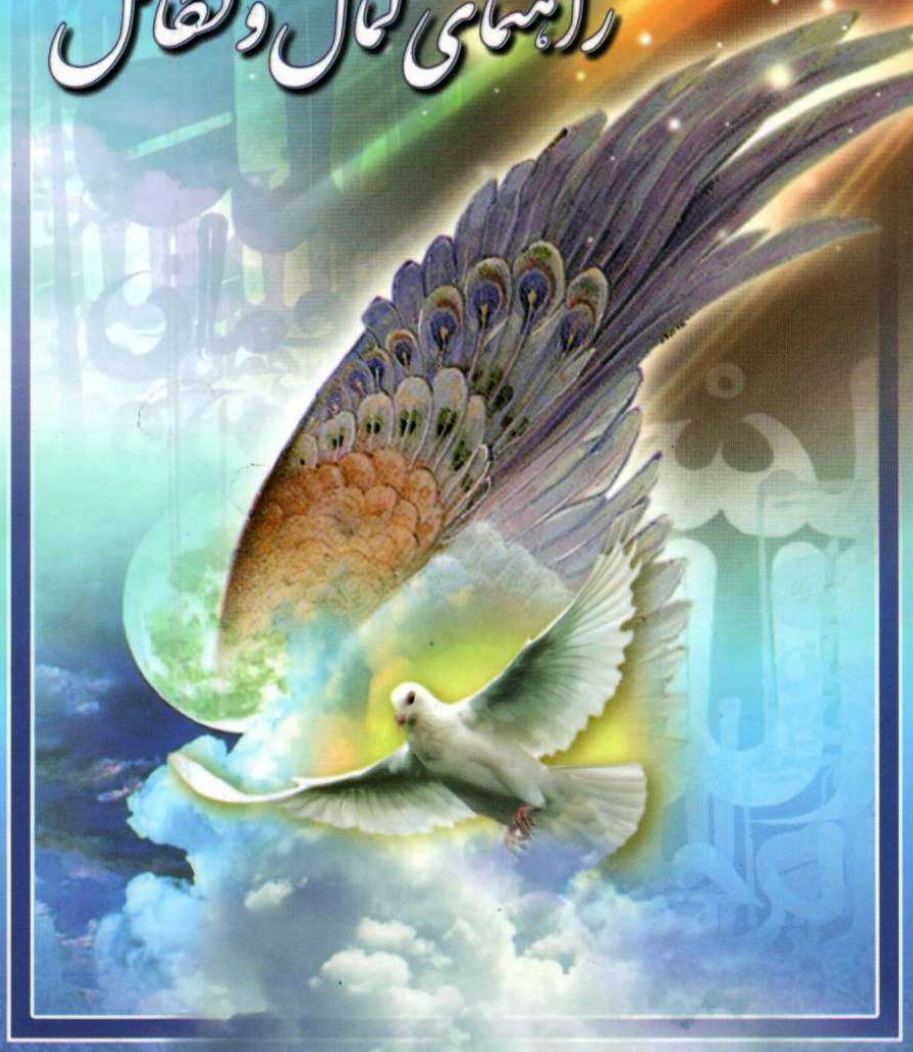
حلیۃ الأعمال

راہنمای کمال و تکامل



علی عطایی اصفہانی

بسم الله الرحمن الرحیم

حلیة الأعمال

راهنمای کمال و تکامل

(ویراست سوم)

امام محمدباقر علیه‌السلام فرمود: کمال انسان و نهایت کمالش دانشمند شدن در دین و صبر در بلا و حوادث و به اندازهٔ مصرف کردن و ترک اسراف در زندگی است؛

الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ

(اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳، باب صفة العلم و فضله، ح ۴).

علی عطایی اصفهانی

سرشناسه	:	عطائی اصفهانی، علی، ۱۳۱۷ -
عنوان و نام پدیدآور	:	حلیه‌الاعمال : راهنمای کمال و تکامل/اثر علی عطایی‌اصفهانی.
وضعیت ویراست	:	ویراست ۳.
مشخصات نشر	:	قم : آیین دانش، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۱۰۵۶ ص.
شابک	:	978-600-8059-30-1
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه به صورت زیرنویس .
موضوع	:	شیعیان -- شعایر و مراسم مذهبی
موضوع	:	Shiites -- Rites and ceremonies
موضوع	:	احادیث شیعه -- قرن ۱۴
موضوع	:	Hadith (Shiites) -- Texts -- 20th century
رده بندی کنگره	:	BP۲۵۸/ع۶ح۸ ۱۳۹۸
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۷۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۶۸۴۳۸۸

شناسنامه کتاب

نام کتاب	**: حلیة الاعمال: راهنمای کمال و تکامل**
اثر	**: علی عطائی اصفهانی**
ناشر	**: آیین دانش**
شمارگان	**: ۵۰۰۰ نسخه**
نوبت چاپ	**: اول از ویراست سوم**
تاریخ انتشار	**: ۱۳۹۸**
چاپ	**: دانش: ۳۷۲۲۹۷۶۶- ۰۲۵**
شابك	**: 978-600-8059-30-1**

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

قم، بولوار شهید دل‌آذر، کوچهٔ شمارهٔ ۲، پلاک ۱۴، انتشارات آیین دانش

تلفن: ۷-۲۶ ۶۱ ۶۱ ۳۶ (۰۲۵) و ۶۱ ۶۱ ۲۲ ۳۷ (۰۲۵)

بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِين وَ صَلَّى اللّه عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ الله عَلى اَعْدائِهِمْ وَ مُخالِفِيهِمْ وَ مُنْكِرِي فَضائِلِهِمْ اِلى قِيامِ يَوْمِ الدِّينَ

قَالَ اللّهُ تَبارَكَ وَ تَعَالى: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّماءِ * تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ».[1]﴾

در آغاز آفرینش، مخلوقات بر دو گونه به وجود آمدند، طیب و خبیث، پاکیزه و پلید، و هر یك ندایی بر ضد دیگری سر داده و می‌دهند. یکی ندای حق و رحمانی و دیگری ندای باطل و شیطانی، و هر کدام طرفداران و پاسخ دهندگانی داشته و دارند.

متاع کفر و دین بی‌مشتری نیست گروهی آن، گروهی این پسند

خداوند سبحان، اولی را به شجره طیبه تشبیه کرده، که ریشه‌دار و ثابت و به طور دائم میوه دهنده است، ﴿كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّماءِ * تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ و دومی را به شجره خبیثه تشبیه کرده که بی‌ریشه و بدون ثبات و قرار است. ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»[2]﴾

---

١. سوره ابراهیم ١٤، آیات ٢٤ و ٢٥: «آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است؟. میوه‌های خود را هر زمان به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثلها می‌زند شاید متذکر شوند».

٢. سوره ابراهیم ١٤، آیه ٢٦: «و مَثل کلمه پلید، همچون درختی است پلید که از روی زمین کنده شده [و] هیچ قرار و ثباتی ندارد».

حضرت امام محمّد باقر(علیه السلام) فرمود: اصل شجره طیّبه، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است و نسبش در بنی‌هاشم ثابت و پابرجا است، و فرع و تنه این درخت، علی‌بن ابی‌طالب(علیه السلام) است، و شاخه آن فاطمه(علیها السلام) است، و میوه آن ائمه از فرزندان علی و فاطمه(علیهما السلام) هستند، و برگش شیعیان آن بزرگواران می‌باشند. و هرگاه مؤمنی از شیعیان ما فوت کند، برگی از آن درخت می‌افتد، و هنگامی که مؤمنی متولد شود، برگی بر آن درخت می‌روید... [1]

در روایت دیگر است که امام صادق(علیه السلام) فرمود:

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، اصل و ریشه این درخت است. امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) تنه آن درخت است. امامان که از ذریه ایشان هستند، شاخه‌های آن درخت هستند. علم امامان(علیهم السلام) میوه درخت است. شیعیان با ایمانشان، برگهای آن درخت هستند.

سپس امام صادق(علیه السلام) فرمود: آیا چیز دیگری باقی می‌ماند؟

راوی می‌گوید: گفتم نه، به خدا سوگند.

امام فرمود: به خدا سوگند هنگامی که یك فرد با ایمان متولد می‌شود، برگی در آن درخت ظاهر می‌گردد، و هنگامی که یك نفر مؤمن، فوت می‌کند برگی از آن درخت می‌افتد. [2]

---

۱. علی‌بن ابراهیم حدثنی أبی عن الحسن بن محبوب عن ابی جعفر الأحوال عن سلام بن المستنیر عن ابی جعفر(علیه السلام) قال: سألته عن قول الله تعالی «مثل کلمة طیبة» الایة قال: الشجر رسول الله(صلی الله علیه و آله)، و نسبه ثابت فی بنی‌هاشم و فرع الشجرة علی‌بن ابی‌طالب و غصن الشجرة فاطمة(علیها السلام). و ثمرتها الائمة من ولد علی و فاطمة(علیهما السلام) و الائمة من اولادها اغصانها، و شیعتها ورقها، و ان المؤمن من شیعتنا لیموت فتسقط من الشجرة ورقة، و ان المؤمن لیولد فتورق الشجرة: تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۷.

۲. عدة من اصحابنا عن احمدبن محمد عن علی‌بن سیف عن ابیه عن عمرو بن حریث قال: سألت⇦

بر این اساس، مؤمنین می‌توانند به طور شایسته و مدام از میوه شجره طیبه بهره‌مند شوند، از معارف و اخلاق پسندیده و اعمال با ارزش اهل‌بیت عصمت و طهارت الگو گرفته و در خطّ آن بزرگواران حرکت کنند، و از میوه سعادت‌بخش آن شجره طیبه، یعنی پیامبرﷺ و اهل‌بیت آن حضرت علیهم‌السلام بهره‌مند گردند، که در این صورت در آخرت نیز به طور شایسته از همان میوه‌ها بهره‌مند خواهند گردید. ﴿**وَبَشِّرْ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهاً**﴾[1]؛ «و [ای پیامبر!] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند بشارت ده که بوستان‌هایی [بهشتی] خواهند داشت که از پایین آن جویبارها روان است، هرگاه از آن [بوستان‌ها] میوه‌ای روزی‌شان شود می‌گویند: این همان است که ازپیش [در دنیا] روزی ما شده بود، و آن [رزقی] که همانند آن است [برای آنان] آورده می‌شود». (یعنی می‌گویند: علوم ومعارفی که ازشجره طیبه کسب کردیم، اکنون

⇦**ابا عبدالله علیه‌السلام عن قول الله کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء قال: فقال: رسول‌اللهﷺ اصلها و امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرعها، و الائمة من ذریتهما اغصانها، و علم الائمة ثمرها، و شیعتهم المؤمنون ورقها، هل بَقِیَ فضل؟ قال: قلت: لا واللّه، قال: واللّه ان المؤمن لیولد فتورق ورقة فیها، و ان المؤمن لیموت فتسقط ورقة منها.** تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۳۵.

و عن جابر الجعفی قال: سألت ابا جعفر محمدبن علی الباقرعلیه‌السلام عن قول الله عزوجل: «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّماءِ * تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» قال: اما الشجرة فرسول‌اللهﷺ، و فرعها علی علیه‌السلام، و غصن الشجرة فاطمة بنت رسول‌اللهﷺ و ثمرها اولادهاعلیهم‌السلام و ورقها شیعتنا، ثم قال: ان المؤمن من شیعتنا لیموت فتسقط من الشجرة ورقة، و ان المولود من شیعتنا لیولد فتورق الشجرة ورقة. (همان، ص ۵۳۶).

۱. سوره بقره ۲، آیه ۲۵.

دربهشت به نتیجه آنها رسیده واطاعت و پیروی از معصومین﴿ع﴾ امروز ثمر بخشیده ومارابهره داده است).

عقاید حقّه و اعتقاد به اصول دین نیز از مصادیق کلمه طیبه و شجره پر برکت پاك و پاکیزه است. بلکه هر انسانی می‌تواند خود را از مصادیق کلمه طیبه و شجره مُثْمِرَه قرار دهد و به دیگران ثمر بخشد.[1] همان گونه که دیده و شنیده شده که برخی انسان‌ها به برکت ایمان و تقوا و علم و عمل ـ مثل علما ـ و یا به برکت ایمان و تقوا و مال و ثروت ـ مثل ثروتمندان خیّر ـ کلمه طیبه و شجره ثمردهنده گشتند، کما اینکه برخی نیز در اثر بی‌ایمانی و ناپاکی، کلمه خبیثه و شجره خبیثه و منشأ شرّ و فساد گشتند، که نمونه بارز آنها بنی‌امیه و پیروانشان بودند، و البته این هر دو گروه تا قیامت مصداق دارند و در جامعه، خود را نشان می‌دهند.

رگ رگ است این آب شیرین، آب شور در خلایق می رود تا نفخ صور

پس ما بیاییم و با رفتار و گفتار و عمل صالح و شایسته، خود را از مصادیق «کلمه طیّبه» و «شجره طیبه» قرار دهیم و با مؤدَّب شدن به آداب دین، پاکیزه‌تر و در همه زمینه‌ها منشأ خیر و برکت و ثمربخش باشیم و خود را به کمال خداپسند برسانیم. ان شاءالله والتوفیق من اللّه.

---

۱. در قرآن مجید گاهی «کلمه» بر صفات اطلاق شده، مثل: «**وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ** »سوره بقره (۲، ۱۲٤)؛ «و هنگامی که ابراهیم را به صفات و خصالی چند آزمودیم و آنها را تمام و کامل کردیم»، و گاهی بر ذات اطلاق شده است، مثل: «**إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللّه وَكَلِمَتُهُ** » (سوره نساء (٤)، آیه ۱۷۱)؛ «جز این نیست که مسیح ـ حضرت عیسی ﴿ع﴾ ـ رسول خدا و کلمه او است». و حضرت امیرالمؤمنین ﴿ع﴾ فرموده است: «**اِنَّما كلامُهُ سُبْحانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ اَنْشَأَهُ وَ مَثَّلَهُ**» (نهج البلاغه دشتی، خطبه ۱۸٦ / ۱۷)، لذا گفته شده تمام موجودات جهان کلمات اللّه‌اند، جز اینکه کلمه طیّبه محمّدیه و اهل بیت معصوم آن حضرت صلوات اللّه علیهم، کلمات تامّات خداوندند که نام و یاد و مواعظشان تماماً میوه سعادت‌بخش و باعث کمال و همیشگی و همگانی و دنیوی و اخروی می‌باشد.

طهارت و نظافت و اهمیت آن‌ها

قال الله تبارك و تعالی: ﴿**فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللّه يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ**﴾[۱]؛ «در آن (مسجد قبا) مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد». [۲]

در اهمیت و ارزش پاکی و پاکیزگی همین بس که خداوند سبحان به پیامبرﷺ

---

۱. سوره توبه ۹، آیه ۱۰۸.

۲. مسجد قبا: قُبا نام محلی است در فاصله حدود شش کیلومتری مسجدالنبی، پیامبر ﷺ هنگام هجرت از مکه به مدینه، چند روز در آن محل توقف کرد تا حضرت امیر علیه‌السلام و فاطمه زهراعلیهاالسلام و فاطمه بنت اسد به آن حضرت ملحق شدند، پیامبر ﷺ در مدت اقامتش در آن محل، اولین مسجد را بنا فرمود، و طبق روایات، آیه فوق درباره همین مسجد نازل گردید.

در روایتی آمده است که: پیامبر ﷺ به نمازگزاران در آن مسجد فرمود: شما هنگام پاك کردن خود چه کاری انجام می‌دهید که خداوند این چنین شما را مدح کرده است؟ «**ماذا تفعلون فی طهرکم فان الله تعالی قد حسن علیکم الثناء** «**قالوا**: **نغسل اثر الغائط**»؛ «گفتند: ما پس از تخلّی، با آب خود را می‌شوییم». (مجمع البیان، ذیل آیه مبارکه فوق)

البته عده‌ای از مفسران فرموده‌اند: منظور از پاکیزگی در این آیه، اعمّ از پاکیزگی از کثافات و آلودگی جسمانی و پاکیزگی از آلودگی‌های روحانی و معنوی و اخلاقی است. و اطلاق آیه همین را می‌رساند. والله العالم.

دستور می‌دهد در مسجدی اقامه نماز کند که در روز نخست شالوده آن براساس تقوا گذارده شده، علاوه بر این، گروهی از مردان، در آن مسجد به عبادت مشغولند که دوست می‌دارند خود را پاك و پاکیزه نگه دارند، و [سپس به اهمیت و ارزش پاکیزگی و پاکی توجه داده و فرموده است] خدا پاکیزگان را دوست دارد.

همچنین خداوند سبحان در آیه‌ای دیگر فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّه يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾[1]؛ «به راستی خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد، و پاکان و پاکیزه‌کنندگان را [نیز] دوست دارد.

از این آیه مبارکه نیز اهمیت پاکی و نظافت معلوم می‌گردد، زیرا خداوند سبحان اعلان فرموده که پاکان و پاکیزگان محبوب خدا هستند و آنان را دوست می‌دارد، و دوستی در این موارد به دادن پاداش و ثواب است.

نیز خداوند درباره اهل‌بیت پیامبرﷺ فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللّه لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرا﴾[2] «جز این نیست که خدا می‌خواهد آلودگی را از شما اهل‌بیت دور سازد و شما را پاکیزه بدارد».

همچنین خدا به پیامبرﷺ امر فرموده است که: ﴿وَثِيابَكَ فَطَهِّرْ﴾[3] «و [ای پیامبر] لباس‌هایت را پاکیزه دار».[4]

و به حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و علی آله و علیهم السلام فرموده است:

---

۱. سوره بقره ۲، آیه ۲۲۲. (متطهرین، کسانی هستند که خود را پاك و پاکیزه می‌کنند و از کثافات پرهیز می‌نمایند).

۲. سوره احزاب ۳۳، آیه ۳۳.

۳. سوره مدّثّر ۷٤، آیه ٤.

٤. البته در برخی روایات است که منظور از و ثیابك فطهر کوتاه گرفتن لباس و جمع کردن و بالا گرفتن آن است، تا به زمین کشیده و آلوده نشود. (وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ٥، ص ٤٠).

﴿وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾[۱] «و [ای ابراهیم!] خانه‌ام را (کعبه را) برای طواف کنندگان و کسانی که برای نماز به پا می‌ایستند و رکوع و سجده انجام می‌دهند، پاك ساز».

نیز در ارزش پاك و پاك کننده، همین بس که فرموده است: ﴿وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورا﴾[۲] «و ما از آسمان، آبی پاك و پاك کننده فرستادیم».

و فرموده است: «برای نماز، صورت و دست‌ها را بشویید (وضو بگیرید) و چنانچه جنب بودید تمام بدن را بشویید [تا آنکه فرموده است:] ﴿مَا يُرِيدُ اللّه لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾[۳] «خداوند نمی‌خواهد زحمت و مشقتی برای شما ایجاد کند، بلکه می‌خواهد شما را پاك سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید».

از این آیه مبارکه اهمیت و ارزش پاك‌سازی جسم و روح آشکار می‌گردد، و بیان می‌کند که پاکی و پاکیزگی، از نعمت‌های بزرگ الهی است و باید علاوه بر

---

۱. سوره حج ۲۲، آیه ۲٦.

۲. سوره فرقان ۲۵، آیه ٤۸.

۳. سوره مائده ۵، آیه ٦. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاَةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ الْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمْ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدا طَيِّبا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللّه لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ »؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ هنگامی که برای نماز به پا خاستید صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل مسح کنید، و اگر جنب باشید غسل کنید. و چنانچه بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما قضای حاجت کرده، یا با زنان آمیزش کرده و آب نیابد با خاك پاك، تیمم کنید و از آن بر صورت و دست‌ها بکشید، خداوند نمی‌خواهد برای شما زحمت و مشکلی ایجاد کند، بلکه می‌خواهد شما را پاك سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید شاید شکر او را به جا آورید.

اینکه عمل می‌کنیم، خدا را هم شاکر باشیم که چنین دستوری را در برنامه‌های شبانه روزی ما قرار داده و ما را ملزم فرموده است که مرتب، به آن عمل نماییم. [۱]

گذشته ازاین‌ها، صحت وفضیلت اکثرعبادات مشروط به طهارت وپاکی است.

به علاوه، از پیامبرﷺ نقل است که فرمود: «**اَلنِّظافَةُ مِنَ الْإیمانِ وَصاحِبُهُ فِی الْجَنَّةِ**»؛ پاکیزگی شعبه‌ای از ایمان است، و صاحبش در بهشت است. [۲]

و از حضرت امیرعلیه‌السلام نقل است که فرمودند: «**اَلطُّهُورُ نِصْفُ الإِیمانِ**»؛ «طهارت و پاکیزگی نصف ایمان است». [۳]

از سویی ملاحظه می‌شود که پیامبرﷺ از افراد کثیف و آلوده، به شدت مذمت کرده و فرموده است: «به راستی خداوند، انسان‌های چرکین و کثیف را دشمن می‌دارد» (آن‌ها نزد خدا منفورند). [٤]

و فرموده است: «آدم چرکین و کثیف بد بنده‌ای است». [٥]

و امام صادق‌علیه‌السلام از آباء گرامش نقل کرده که فرمودند: «به راستی خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد، و ناپاکی را نمی‌پسندد و هر گاه به بنده‌اش نعمتی داد، دوست دارد آثار آن را در بنده‌اش ببیند، پرسیدند: چگونه آثار نعمت را ببیند؟

---

۱. از این آیه مبارکه روشن می‌شود که امر به وضو و غسل و نظافت، از نعمت‌های الهی است و خدا برای بندگانش زحمت و مشقت نخواسته، بنابراین، کسانی که گرفتار وسواس شده و خود و چه بسا اطرافیانشان را به زحمت و مشقت می‌اندازند، بدانند برخلاف این آیه عمل کرده و خدا چنین رفتاری را هرگز نخواسته است. البته بعداً راجع به این بیماری و تبعات آن بحث می‌کنیم.

۲. بحارالانوار، ج ٥٩، ص ٢٩١ و مستدرك الوسائل، ج ٦، ص ٣١٩.

۳. مستدرك الوسائل، ج ١، باب ٤٧ صفحه ٣٥٧ ح ١٨.

٤. **انّ الله یبغض الرّجل القاذورة**: مستدرك الوسائل، ابواب الملابس فی غیر الصلاة ح ٤٥.

٥. **بئس العبد القاذورة**. (وسائل الشیعه، چاپ آل‌البیت‌علیهم‌السلام ج ٥، ص ٦، ح ٦)

فرمودند: لباسش را پاکیزه کند، بوی خوش استعمال کند، خانه‌اش را گچ‌کاری و سفید کند، درب خانه‌اش را جاروب بزند.»[۱]

و حضرت امیر علیه‌السلام فرمودند: «لباس پاك و تمیز غم و غصه را می‌برد و طهارت نماز است».

و فرمودند: «شستن لباس همّ و غمّ را برطرف می‌سازد و طهارت نماز است».[۲]

پاکی و نظافت حسن ذاتی و مراتبی دارند

از چیزهایی که حسن ذاتی دارند و از محسّنات عقلی محسوب می‌شوند، پاکی و نظافت است که همه انسان‌ها به آن رغبت دارند، بلکه حیوانات ـ خصوصاً زنبور عسل ـ نیز به پاکیزگی عنایت و توجه دارند و سعی می‌کنند بدن و زاد و ولد خویش را پاکیزه بدارند، شارع مقدس هم به آن تشویق فرموده است، زیرا هر آنچه از محسّنات عقلی است و حسن ذاتی دارد، محبوب خدا و مورد ترغیب و تشویق همه ادیان الهی است.

بعد از آن که به اهمیت و ارزش پاکی و طهارت اشاره شد، مناسب است به مراتب آن نیز اشاره شود.

به طوری که علمای اخلاق فرموده‌اند، طهارت و پاکی، چهار مرتبه دارد:

اول: طهارت و پاك کردن ظاهر، از نجاسات و هر گونه آلودگی و کثافت.

دوم: طهارت و پاك نگه داشتن اعضای بدن، از هر گونه گناه و جرم و جنایت.

سوم: طهارت و پاکیزه نگه داشتن دل و فکر و روح، از اخلاق رذیله و صفات

---

۱. **ینظّف ثیابه و یطیّب ریحه و یُجصِّصُ دارَه ویکنس آفنیته**. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت ج ۵ ص ۷، ح۹

۲. **النظیف من الثیاب و غَسلها یذهب الهم و الحزن و هو طهور للصلاة**: همان ص ١٤.

ناپسند.

چهارم: طهارت و پاك نمودن باطن، از هر آن چه غیر خداست، و این قسم طهارت، در انحصار انبیاء و معصومین علیهم السلام و اولیاء است و عادتاً احدی به آن دست نیابد. و در این کتاب فقط از قسم اول و دوم بحث می‌شود.

طهارت و نظافت

طهارت و نظافت، از لحاظ شرع و عرف، به یك معنا هستند، در مقابل نجاست و قذارت، و همه می‌دانیم که طهارت و نظافت، در صحت اکثر عبادات، خصوصاً در نماز، دخالت دارد، در مقابل، نجاست و قذارت مانع صحت یا مانع فضیلت اکثر عبادات هستند، به علاوه طهارت و پاکیزگی، ذاتاً مطلوب همه انسان‌ها است، و در مقابل، نجاست و کثافت مورد نفرت فطری همه است، و لازم است توجه داشته باشیم که خداوند متعال لطف فرموده و آب را برای طهارت و پاکی و پاکیزگی آفریده و آن را به طور رایگان در اختیار بندگانش قرار داده است. ﴿**وَأَنْزَلْنا مِنَ اَلسَّماءِ ماءً طَهُوراً**﴾[1] «ما از آسمان آبی پاك و پاك کننده فرستادیم»، همچنین مطهِّرات دیگری ـ مثل تابش آفتاب و زمین و استحاله... که در توضیح المسائل بیان شده ـ قرار داده است. آب هم دارای اقسامی است، آب مطلق، آب مضاف، آب کر، آب قلیل، آب باران، آب جاری، آب چاه.

آداب تخلّی و مستحبات مربوطه: از ضروریات دین مقدس اسلام است که انسان باید عورت خود را از دیگران بپوشاند، (مگر زن و شوهر) نیز در حال تخلی، نباید رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و جایز نیست تخلی در ملك غیر که اجازه

---

۱. سوره فرقان ۲۵، آیه ٤٨.

نداده و در کوچه بن بست و روی قبور مؤمنین که بی‌احترامی بشود، و در جایی که وقف عده‌ای خاص باشد.

لازم به یادآوری است که: مخرج بول با غیر آب پاك نمی‌شود، ولی مخرج مدفوع با شرایطی (که در توضیح المسائل بیان شده) با غیر آب نیز پاك می‌شود.

آداب مستحبه هنگام تخلی: ۱ـ در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند.

۲ـ هنگام وارد شدن به مکان تخلی بسم الله بگوید.

۳ـ اگر سرش پوشیده نیست آن را بپوشاند و پارچه‌ای نیز روی صورت آویزان کند که بینی و دهانش را بپوشاند.

٤ـ هنگام ورد اول پای چپ را و هنگام خروج اول پای راست را بگذارد. (به عکس مسجد)

٥ـ سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد، و مابین دو ران و ساق پای راست را گشاد قرار دهد تا مدفوع به آسانی خارج شود.

٦ـ در حالی که نشسته ذکر خدا بگوید و اگر اذان را شنید اذان را حکایت کند.

۷ـ با دست چپ خود را بشوید.

۸ ـ هنگامی که چشمش به آب افتاد خدا را شکر کند که آب را پاك و پاك‌کننده قرار داد.

۹ـ توجه کند که آنچه را خورده، به این صورت از او خارج می‌شود، و فکر کند از چه راهی به دست آورده (از راه حلال یا حرام بوده) و به چه صورت درآمده، و در آن موقع بگوید: «**اَللّٰهُمَ ارْزُقْنِي اَلْحَلاَلَ وَجَنِّبْنِي الْحَرامَ**»؛ «خدایا! روزی حلال قسمتم کن و از حرام دورم گردان».

نیز مستحب است پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از آمیزش و بعد از

بیرون آمدن منی بول کند.

مکروهات تخلّی: برخی از مکروهات حال تخلّی عبارتند از:

۱ـ داخل شدن در مکان تخلّی در حالی که در دست انگشتری باشد که اسماء مقدسه بر آن کنده شده است.

۲ـ همراه داشتن قرآن و دعا و آنچه احترامش لازم است.

۳ـ نشستن روبروی خورشید و ماه و باد، مگر این که جلوی عورت خود را ولو با دست بپوشاند.

٤ـ نشستن زیر درخت میوه‌دار یا درختی که مردم از سایه آن استفاده می‌کنند.

۵ـ نشستن در جایی که محل رفت و آمد است.

٦ـ طول دادن نشستن بیش از نیاز.

۷ـ تخلّی و بول کردن در آب، مخصوصاً در آب ایستاده.

۸ـ بول کردن در حال ایستاده، مگر اینکه داروی حمام (نوره) گذاشته باشد.

۹ـ بول کردن در لانه جانوران.

۱۰ـ بول کردن روی زمین سخت که موجب ترشّح می‌شود.

۱۱ـ حرف زدن، مگر ذکر خدا که در هر حال مستحب است.

۱۲ـ شستن محل مدفوع با دست راست.

۱۳ـ تخلی و بول کردن در کنار جوی آب، کنار راه‌ها، پشت درب خانه‌ها و به طور کلی هر جا که موجب لعن و مذمت می‌شود.

۱٤ـ خودداری کردن از بول و غائط، و چنانچه ضرر داشته باشد جایز نیست.

استبراء: مستحب است مرد بعد از بول استبراء کند تا یقین کند که در مجرا بول نمانده است. و برای آن اقسامی است و بهترین آن‌ها این است که اول مخرج مدفوع را (اگر نجس شده) بشوید، بعد با انگشت دست چپ سه بار از مخرج

مدفوع تا بیخ آلت بکشد، بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارد و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشد و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهد، و فایده استبراء این است که اگر بعد از آن رطوبتی ببیند پاك است، و وضو را نیز باطل نمی‌کند. مگر اینکه یقین کند بول است.

ضمناً: بر زن استبراء از بول نیست و رطوباتی که بعد از تطهیر می‌بیند پاك است، وضو را نیز باطل نمی‌کند. [۱]

وضو و فایده آن

وضو پاکیزگی روح و جسم است، خداوند سبحان خطاب به مؤمنان فرموده است: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاَةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ**﴾ [۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز به پا خاستید صورت و دست‌های خود را از آرنج (با آرنج) بشویید و قسمتی از سر و روی پا را تا مفصل مسح کنید».

وضو دو فایده روشن و با ارزش دارد، فایده جسمی بهداشتی، که در شبانه روز چندین مرتبه صورت و دست‌ها شسته می‌شود و مسح سر و روی پا که شرطش پاکی و بدون مانع بودن محل مسح است، و فایده روحی معنوی که با قصد قربت و برای خدا، در شبانه روز چندین بار تکرار می‌شود.

---

۱. آداب تخلّی بسیاراست وآن چه ذکر شد برخی از آنها است که غالباً مورد ابتلا می‌باشد، و این‌ها برگرفته از روایاتی است که دروسائل الشیعه، احکام تخلّی، و تهذیب الاحکام ج ۱، ص ۲۵، باب آداب الاحداث، آمده است.

۲. سوره مائده، آیه ٦.

روایت است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: «امر به وضو و آغاز به آن (پیش از نماز) برای این است که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می‌ایستند و با او مناجات می‌کنند پاك باشند، و در برابر دستورات او مطیع و فرمان‌بردار بوده، از آلودگی‌ها و کثافات برکنار باشند، علاوه بر این، وضو سبب می‌شود که آثار خواب آلودگی و کسالت از انسان برطرف شود و قلب برای قیام در پیشگاه خدا نور و صفا یابد». [۱]

کیفیت وضو گرفتن

در آیه شریفه که در صفحه قبل آوردم، حدود صورت و کیفیت شستن آن بیان نشده و در چنین مواردی، مسلمانان باید بروند سراغ بیانات اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، زیرا برحسب حدیث شریف «ثقلین» پس از کتاب خدا، مرجع همه مسلمانان عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند و قول و فعل و تقریر آن بزرگواران حجت و الگو و ملاك صحت عبادات است، یعنی اجزاء و شرایط عبادات، که در قرآن معین نشده، باید از روایات اهل‌بیت علیهم السلام اخذ و عمل کنند و وضو از عبادات است و کیفیت انجام آن را (که از بالا به پایین شستن و چگونه و چه مقدار مسح کردن سر و پاها) آن بزرگواران معصوم بیان فرموده‌اند، و آن به این گونه است که باید درازی صورت را از بالای پیشانی، جایی که موی سر می‌روید، تا آخر چانه بشویند، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، بشویند. بعد از آن دست راست را از بالا به پایین و دست چپ را نیز از بالا به پایین، از آرنج تا سر انگشت‌ها

---

۱. **انما امر بالوضوء و بدء به لان یکون العبد طاهراً اذا قام بین یدی الجبار، عند مناجاته ایاه، مطیعاً له فیما امره، نقیّاً من الا دناس و النجاسات، مع ما فیه من ذهاب الکسل، و طرد النعاس و تزکیة الفؤاد للقیام بین یدی الجبار.** وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۷

بشویند. بعد از آن، جلوی سر را باتری آب وضو که در دست مانده، مسح کنند و محل مسح سر، ربع مقدم سر، که جلوی پیشانی است، می‌باشد. بعد با تری آب وضو، که در دست مانده روی پاها را مسح کنند.

البته گروهی از اهل تسنن مدّعی هستند که کیفیت شستن دست‌ها، در قرآن بیان شده است، که از سر انگشت‌ها به طرف آرنج است، و گفته‌اند: (الی) در آیه (الی المرافق)، برای انتهای غایت است، که معنا چنین می‌شود، «دست‌ها را از سر انگشت‌ها به طرف آرنج بشویید.

مؤلف: اوّلاً همه جا (الی) برای غایت و انتها نیامده، بلکه در موارد بسیاری به معنای (مع) آمده است، مثلاً خدا فرموده است: ﴿لاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ﴾[1] (اَی: مَعَ اَمْوالِکُم) «نخورید اموال آن‌ها را با اموال خودتان»، و در آیه وضو نیز (الی) به معنای (مَعَ) است، یعنی دست‌ها را با مرفق (آرنج) بشویید، لذا باید در وضو آرنج‌ها نیز شسته شود.

ثانیاً: اهل سنت که ادعا کرده‌اند (الی) در آیه برای غایت و انتها است، گوئیا به معنای (دست) (ایدیکم) توجه نکرده‌اند، و لذا رمز آوردن «الی» را نفهمیده‌اند، و اگر توجه می‌کردند که (دست» لااقل به سه قسمت، صدق می‌کند، تا مچ، تا آرنج، و تا کتف، و آوردن (الی) در آیه برای این است که توهم نشود شستن، تا مچ کفایت می‌کند، یا باید کتف نیز شسته شود، و این نظیر این است که گفته می‌شود: از زمین تا یك متر به سقف، کاشی‌کاری شود، یا از درب مسجد، تا محراب، جاروب شود، یا این زمین تا فلان جا ملك زید است، که در تمام این موارد (الی) برای تعیین مقدار است، که این مقدار، کاشی‌کاری شود، نه کمتر، نه زیادتر. و

---

۱. سوره نساء ٤، آیه ۲.

هکذا، و امّا از کجا شروع شود و به کجا ختم گردد، باید صاحب کار تعیین کند، یا از قرائن خارجی معلوم گردد، و در باب وضو صاحب شرع اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند زیرا خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از کیفیت وضوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آگاه بوده‌اند، چون (**اَهلُ البَیتِ اَدرَی بِمَا فِی البَیتِ**)، به علاوه طبق حدیث شریف «ثقلین» باید به اهل‌بیت علیهم‌السلام رجوع کرد، و آن‌ها فرموده‌اند: در وضو، صورت و دست‌ها را از بالا به طرف پایین بشویید، مضافاً بر این که در شستن صورت و دست‌ها، قرینه وجود دارد که از بالا شسته شوند، زیرا چیزی که دارای ارتفاع است، عقل و عرف، حکم می‌کند که مناسب است از بالا شسته شود، خصوصاً اگر آلوده و کثیف باشد، و اوامر شرع هم منصرف است به آنچه نزد عرف و عقلاً متعارف است. و ظاهراً همین جهات باعث شده که اهل تسنن به اتفاق گفته‌اند شستن صورت از بالا به پایین، مستحب است، و گفته‌اند در شستن دست‌ها مخیّرند از پایین به بالا یا به عکس بشویند. ولی شستن از سر انگشت‌ها به طرف بالا مستحب است.

ضمناً از آن چه نسبت به شستن صورت و دست‌ها ذکر شد، مطلب مربوط به مسح سر نیز روشن می‌شود. و در این قسمت نیز ملاك صحت و تعیین کیفیت انجام آن‌ها، توسط اهل‌بیت علیهم‌السلام بیان شده است، مثل این روایت: **عَنْ اَبی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قُلْتُ لَه: اَلا تُخْبِرنِی مِنْ أَیْنَ عَلِمْتَ وَقُلتَ: اَنَّ اَلْمَسْحَ بِبَعْضِ اَلرَّأْسِ وَ بَعْضِ اَلرِّجلَینِ؟ فَضَحِكَ علیه‌السلام وَقالَ: یا زُرارَةَ قالَهُ رَسُولُ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَنَزَلَ بِهِ اَلْكِتابُ مِنَ اللّه عَزَّوَجَلَّ قالَ تَعالی: ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ فَعَرِفْنا اَنَّ الوَجْهَ كُلَّهُ یَنْبَغِی أَنْ یُغْسَلَ ـ اِلی اَنْ قالَ ـ ثُمَّ فَصَّلَ تَعالی بَیْنَ الْكَلامِ فَقالَ: ﴿وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾ فَعَرِفْنا حِینَ قالَ ﴿بِرؤُسِكُم﴾ اَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَأْسِ لِمَكانِ اَلباء**[1]. «زراره گفت: به امام

۱. وسائل الشیعه: باب ۲۳، از ابواب وضوء، ح ٤.

باقر(علیه السلام) عرض کردم: از کجا دانستی که مسح به بعضی از سر و به بعضی از پا می‌باشد؟ حضرت فرمود: ای زراره! این حکم را رسول‌اللّه(صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده، و در باره آن آیه از طرف خدا نازل شد، خداوند متعال فرمود: ﴿**فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ**﴾ پس از این جمله فهمیدیم که باید همه صورت را شست. ـ تا آنکه فرمود: ـ پس از آن خداوند متعال، بین کلام فاصله انداخت (یعنی جمله دوم را از جمله اول جدا نمود) و فرمود: ﴿**وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ**﴾ پس ـ از اینکه در شستن صورت «با» نیاورد و در مسح سر «با» آورد ـ و «برؤسکم» فرمود، دانستیم که مسح، به بعضی از سر است، بخاطر «باء». (نه تمام سر)».

همچنین از آنچه راجع به شستن صورت و دستها بیان شد، مسأله، نسبت به مسح پاها نیز روشن می‌شود، زیرا علاوه بر روایات بسیاری که از اهل‌بیت(علیهم السلام) وارد شده آیه شریفه ﴿**وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ اَرْجُلَكُمْ**﴾ نیز بر آن دلالت دارد، چون مقتضای فصاحت و بلاغت است که هرگاه جمله‌ای مستقل باشد وعطف شده باشد به جمله قبل، نباید بین وی و معطوف علیه او جمله‌ای مستقل، فاصله شود، و در صورتی که امر دایر باشد که عطف به جمله کنارش باشد، یا به جمله قبلیِ آن (اَلأَقْرَبُ یَمْنَعُ الأَبْعَد) بنابراین مناسب این است که (**وَ اَرْجُلَكُمْ**) عطف باشد به (**وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ**)، یعنی پاها را نیز مانند سرتان مسح کنید، و اینکه در قرآن (**وَ اَرْجُلَكُمْ**) به فتح لام نوشته شده، به لحاظ این است که عطف شده بر محلّ (**بِرُءُوسِكُمْ**)، چون (**بِرُءُوسِكُمْ**) مفعول (**وَامْسَحُوا**) است که محلاً منصوب است، گذشته از اینها، گروهی از قرّاء (**اَرْجُلِكُمْ**) را به کسر لام قرائت کرده‌اند، به علاوه، اعرابِ کلمه، حجیت شرعی ندارد و حکمی را ثابت نمی‌کند، چون اعراب گذاری‌های قرآن از جانب پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و در زمان آن حضرت صورت نگرفته است،

و همین امور باعث شده که اهل تسنن در مسأله مسح، یا شستن پاها، شدیدً دچار اختلاف شوند.

اختلاف میان اهل تسنن در مسح پاها

درکتاب «عمدة القاری فی شرح صحیح بخاری»[۱] چنین آمده‌است:

در وظیفه مسح، یا شستن پاها، چهار مذهب وجود دارد، اوّل: مذهب ائمه چهارگانه اهل سنت که گفته‌اند: وظیفه شستن است، دوم: مذهب شیعه امامیه که گفته‌اند وظیفه، مسح است، سوم: مذهب حسن بصری و محمد بن جریر طبری و ابوعلی جبائی که گفته‌اند: وظیفه، تخییر بین شستن و مسح است، چهارم: مذهب اهل ظاهر که گفته‌اند: وظیفه، جمع بین شستن و مسح است.

در عمدة القاری، بعد از نقل اقوال، روایاتی نقل کرده است که پیامبرﷺ پاها را می‌شست، و روایاتی نیز نقل کرده است که آن حضرت پاها را مسح می‌کرد. [سپس از رفاعة بن رافع] روایت کرده است که: «**غَسَلَ أَلنَّبِيُّﷺ وَجْهَهُ وَ يَدَيْهِ اِلى أَلْمِرفَقَيْنِ وَ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَ رِجْلَيْهِ إِلى اَلْكَعْبَينِ**»؛ پیامبرﷺ صورت و دستهایش را تا آرنج شست و سر و پاهایش را مسح کرد.

[بعد از نقل این روایت گفته است:] ابوعلی طوسی و ترمذی و ابوبکر بزاز، این روایت را نیکو شمرده‌اند و حافظ بن حبان و ابن حزم آن را صحیح دانسته‌اند. همچنین ابن جریر طبری در تفسیرش[۲] گفته است: «**اَلصَّوابُ عِنْدَنا اَنَّ أللّه تَعالى اَمَرَ بِعُمُومِ مَسْحِ اَلرِّجْلَيْنِ بِالْماءِ فِي أَلوُضوُءِ كَما اَمَرَ بِعُمُومِ مَسْحِ أَلْوجْهِ بِأَلتُرابِ فِي**

---

۱. عمدة القاری فی شرح صحیح بخاری ، ج۱، ص۶۵۷.
۲. ج ۱، ص ۵۹

أَلتَيَمُّمِ»؛ صحيح در نزد ما اين است كه، خدا امر كرده پاها را در وضو مسح كنند، همانگونه كه امر كرده در تيمّم صورت را با خاك مسح كنند. [١]

آداب وضو و مسواك

آداب وضو بسيار است، و برخى از آن‌ها علاوه بر فوايد معنوى، فوايد بهداشتى نيز دارد و از آن جمله مسواك است، ولى نبايد به امور بهداشتى تنها دل‌خوش كرد، بلكه مهم اظهار تعبد و بندگى و اطاعت در برابر خداوند سبحان است، و در هر حال، در ابتدا مسواك مطرح است و ما هم از آن شروع مى‌كنيم.

از پيامبرﷺ نقل است كه فرمودند: «دهان‌هاى شما، راه‌هاى قرآن است، پس دهانتان را با مسواك پاكيزه كنيد». [٢]

و فرمودند: «يك نماز كه پس از مسواك خوانده شود افضل است از هفتاد و پنج نماز كه بدون مسواك خوانده شود». [٣]

و فرمودند: «اگر از مشقت امتم ملاحظه نمى‌كردم، مسواك را با وضوى هر نمازى بر آنان واجب مى‌كردم». [٤]

---

١. الحدائق الناضرة، ج ٢، ص ٢٨٨. (توضيح كامل را در كتاب چرا چرا؟ ج ١، ص ٢١ تا ص ٢٧، و در كتاب روزهاى مدينه، ص ١٤٩ آورده‌ام).

٢. «**اِنَّ اَفْواهَكم طُرُقُ اَلقُرآنِ فَطَيِّبُوها بِالسّواك**» (محاسن برقى، ص ٥٥٨ و «اَلمحَجَّةُ البيضاء فى تهذيب الاِحياء» ج ١، ص ٢٩٦ و من لا يحضر، ج ١، ص ٢٣.

٣. «**صلاة على اثر السّواك أفضل من خمس و سبعين صلاة بغير السواك**» همان و بحارالأنوار، ج ١٦، باب السواك.

٤. «**لولا أن اشقّ على امّتى لامرتهم بالسواك عند وضوء كل صلاة**». كافى، ج ٣، ص ٣٢، و من لا يحضر، ج ١ ص ٣٤.

و فرمودند: «هر چیزی پاك كننده‌ای دارد و پاك كننده دهان، مسواك است». [۱]

و فرمودند: «مسواك بخشی از وضو است». [۲]

و فرمودند: «اگر مردم فواید مسواك را می‌دانستند، به راستی آن را با خود زیر رواندار خواب خود می‌بردند». [۳]

و فرمودند: «به عرض دندانها مسواك كنید، (نه به طول)» «**واستاكوا عرضاً**»[٤].

و فرمودند: «در وقت وضو مسواك كردن با انگشت ابهام و سبّابه، مسواك محسوب می‌شود» «**التسويك بالابهام و المسَبِّحة عند الوضوء سواك**». [٥]

و حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمودند: «در مسواك دوازده فایده و خصلت وجود دارد:

۱ـ عمل به سنت و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۲ـ دهان را پاكیزه می‌كند.

۳ـ چشم را جلا می‌دهد.

٤ـ خدا را خوشنود می‌كند.

٥ـ دندان‌ها را سفید می‌كند.

٦ـ دندان را اصلاح و جرم آن را برطرف می‌سازد.

۷ـ لثه را محكم می‌كند.

---

۱. «**لكل شئ طهور و طهور الفم السواك**». محجة البيضاء، ج ۱، ص ۲۹۷، و من لا يحضر، ج ۱، ص ۲۳.

۲. «**السّواك شطر من الوضوء**». همان و من لايحضرالفقيه، ج ۱، ص ۲۳.

۳. ثواب الاعمال، باب السواك ح ۳، و المحجة، همان، ص ۲۹۷.

٤. ثواب الاعمال، ص ۲۹۸، و المحجة، ج ۱، ص ۲۹۸.

٥. تهذيب، ج ۱، باب آداب الاجداث الموجبة للطهارة، ص ۳۷۹، ح ۱۰۷۰.

۸ـ حافظه را زیاد می‌کند.

۹ـ حسنات را افزایش می‌دهد.

۱۰ـ فرشته‌ها را شاد می‌سازد.

۱۱ـ اشتهای به غذا را زیاد می‌کند.

۱۲ـ بلغم را از بین می‌برد.[۱]

و از همان حضرت نقل است که پیامبرﷺ فرمودند: «مسواك سنت مؤكّد و وسیله پاکیزگی دهان و موجب آمرزش گناهان و باعث رضای پروردگار است».

مسواك چرك دندان‌ها را برطرف می‌سازد و آن‌ها را ـ که از نعمت‌های بی‌بدیل خدا و جوهری گران‌بها و وسیله جویدن غذا و سلامت معده است ـ از فاسد شدن حفظ می‌کند.[۲]

تذکر: این‌ها بخشی از روایات مربوط به فضیلت و فواید مسواك بود که بیشتر آن‌ها در من لا یحضره الفقیه ج ۱ از ص ۳۳ به بعد آمده است. اما شستن دهان و خلال کردن دندان‌ها که از آداب غذاخوردن است، در بخش مربوط به آداب غذا خوردن می‌آید، ان شاء الله.

ضمناً: در استحباب مسواك زدن، فرقی میان دندان طبیعی و مصنوعی وجود ندارد، و ملاك در هر دو یکی است، هر چند در کیفیت مسواك زدن و تمیزکردن تفاوت دارند.

آداب مستحبه وضو

وضوی کامل آن است که انسان پس از مسواك و قصد قربت، آداب مستحبه آن

---

۱. همان و کافی، ج ٦، ص ٤٩٥.

۲. مصباح الشریعه، باب هشتم، در آداب مسواك، ترجمه تلفیق و تلخیص شد.

را حتی‌المقدور رعایت کند و آن‌ها عبارتند از:

۱ـ ظرف آب را (اگر ظرف است) سمت راستش بگذارد.

۲ـ هنگام وضو رو به قبله باشد.

۳ـ **بسم الله الرحمن الرحیم** بگوید، از پیامبرﷺ نقل است که فرمودند: «کسی که هنگام وضو **بسم الله** نگوید، وضویش کامل نیست و فرمودند: «هر کس هنگام وضو **بسم الله** بگوید، تمام بدنش پاك می‌شود، و هر کس وضو بگیرد و **بسم الله** نگوید، فقط آن چه را آب بر آن جاری شده پاك می‌گردد». [۱]

٤ـ وقتی نگاهش به آب می‌افتد این دعا را بخواند: «**بِسْمِ اللّه وَبِاللّه وَالْحَمْدُ للّه الَّذي جَعَلَ الْماء طَهُوراً وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً**» «با نام خدا و کمك از او، وضو می‌گیرم؛ همه حمد و سپاس از آن خدایی است که آب را پاکیزه قرار داده است و آن را پلید و نجس قرار نداده است».

٥ـ آب وضو به مقدار یك مدّ (۷۵۰ گرم) باشد. (هر چند با نصف استکان آب نیز می‌شود وضو گرفت، ولی مستحب است، به مقدار یك مدّ باشد تا وضو را شاداب بگیرند).

٦ـ پیش از آن که آب را به صورت بزند، دو دست را تا مچ بشوید و بگوید: «**بِسْمِ اللّه وَبِاللّه؛ أللّهُمَّ اجْعَلْني مِنَ التَّوّابينَ وَاجْعَلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرينَ**» «با نام خدا و کمك از او آغاز می‌کنم؛ خدایا مرا از توبه‌کنندگان و پاك شوندگان قرار بده».

۷ـ پس از آن که دست‌ها را تمیز نمود آب در دهان نموده و بیرون بریزد؛ و

---

۱. لا وضوء لمن لم یسّم الله، ای لا وضوء کاملاً، و من توضّاء فذکر اسم الله طهّر جمیع جسده... و من لم یسمّ لم یطهر من جسده الا ما اصابه الماء: محجة البیضاء، ج ۱ ص ۲۹۱.

هنگام انجام این عمل، که به آن «مضمضه» می‌گویند، بگوید: «**أَللّهُمَّ لَقِّني حُجَّتي يَومَ أَلْقاكَ وَأَطلِقْ لِساني بِذِكْرِكَ**» «خدایا! روزی که با تو دیدار می‌کنم، دلیلم را به من تلقین کن و زبانم را به یاد خود بگشا».

۸ـ پس از آن سه بار آب، در بینی کند و بریزد، و هنگام انجام این کار ـ که به آن «استنشاق» می‌گویند ـ بگوید: «**أَللّهُمَّ لا تُحَرِّمْ عَلَيَّ ريحَ الْجَنَّةِ وَاجعَلْني مِمَّنْ يَشُمُّ ريحَها وَرَوْحَها وَطيبَها**» «خدایا بوی بهشت را بر من حرام مگردان و از کسانی قرارم ده که نسیم و عطر بهشت را می‌بویند».

۹ـ در وقتی که شروع به وضو و شستن صورت می‌کند، سوره مبارکه ﴿**اِنّا اَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ اَلْقَدْرِ**﴾ را بخواند.[1]

۱۰ـ برای شستن صورت، مشت را از آب پر کند و به قصد شستن صورت آب را به بالای پیشانی بریزد و دست را همراه آب، از بالا به پایین بکشد و بگوید: «**أَللّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهي يَوْمَ تَسْوَدُّ فيهِ الوُجُوه؛ وَلا تُسَوِّدْ وَجْهي يَوْمَ تَبْيَضُّ فيهِ الْوُجُوه**» «خدایا! رویم را در آن روز که چهره‌ها سیاه است، سپید گردان؛ و در آن روزی که چهره‌ها سپید است رویم را سیاه مگردان».

۱۱ـ آب را با دست راست به صورت بریزد.

۱۲ـ آب را به صورت نپاشد (پرتاب نکند) بلکه آب را به طور آرام به بالای صورت بریزد و دست را همراه آن به سمت پایین بکشد.

۱۳ـ (پس از شستن صورت) با دست راست آب را بردارد و در دست چپ بریزد و با آن، دست راست را بشوید و وضو دهد.

---

۱. روایت شده که هر کس وقت وضو سوره قدر را بخواند گناهانش بخشوده می‌شود: (مستدرك الوسائل، ج۱، ص ۳۲۰، باب تأكد استحباب الدعاء ح ٤ و ح ٥.

١٤ـ در شستن دست‌ها، مرد اول آب را بر ظاهر ذراع و دوم به باطن بریزد، و زن به عکس مرد انجام دهد.

١٥ـ هنگام شستن دست راست بگوید: «**أَللّهمَّ أَعْطِني كِتابي بِيَميني وَالْخُلدَ فِي الْجِنانِ بِيَساري؛ وَحاسِبْني حِساباً يَسيراً**» «خدایا نامه کردارم را به دست راستم بده و جاودانی بودنِ در بهشت را به سمت چپم؛ و حسابم را آسان فرما».

١٦ـ هنگام شستن دست چپ، بگوید: «**أَللّهمَّ لا تُعْطِني كِتابي بِشِمالي وَلا مِنْ وَراءِ ظَهْري وَلا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً إلى عُنُقي؛ وَأَعُوذُبِكَ مِنْ مُقَطَّعاتِ النّيران**» «خدایا نامه کردارم را به دست چپ و از پشت سر به من مده و آن را به گردنم مبند؛ و من از آتش سوزان جهنم به تو پناه می‌برم».

١٧ـ هنگام مسح سر بگوید: «**أَللّهمَّ غَشِّني بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكاتِكَ وَعَفْوِك**» «خدایا مرا با رحمت و برکت‌ها و بخشایش خود بپوش».

١٨ـ هنگام مسح پاها بگوید: «**أَللّهمَّ ثَبِّتْني عَلَى الصِّراطِ يَوْمَ تَزِلُّ فيهِ الأَقْدامُ، وَاجْعَلْ سَعْيي فيما يُرْضيكَ عَنّي؛ يا ذَاالْجَلالِ وَالإِكْرام**» «خدایا! آن روز که گام‌ها بر صراط می‌لغزد، گام مرا ثابت و استوار بدار، و کوششم را در آن چه از من خرسند می‌شوی قرار ده؛ ای دارنده شکوه و بزرگواری».

در روایت است که حضرت امیر علیه السلام با این آداب وضو گرفت و در پایان به فرزندش «محمد بن حنفیه» فرمود: هر کس وضو بگیرد مثل وضوی من، و دعاهایی را که در هر قسمت خواندم، بخواند، خداوند تبارك و تعالی به عدد هر قطره‌ای از قطرات آب وضویش، فرشته‌ای خلق می‌کند که تا روز قیامت خدا را تقدیس نماید و تسبیح و تهلیل (**لا اله الا الله**) و تکبیر بگوید، و خداوند

متعال ثواب آن‌ها را برای آن وضو گیرنده قرار می‌دهد.[۱]

تذکر: بیشتر آدابی که برای وضو نقل کردم از همین روایت اخذ شده و عمده توجه به مضامین آیات و ذکرها و دعاهایی است که حضرت خواندند، و بدیهی است، توجه به آن‌ها، به وضو ارزش می‌دهد.

۱۹ـ وضو را شاداب بگیرد[۲] (البته تعیین یك مدّ (۷۵۰ گرم) برای شاداب گرفتن وضو است و بیش از آن اسراف است و چه بسا حرام باشد، که در بحث وسواس مطرح می‌کنم ان شاء الله).

۲۰ـ پس از وضو بگذارد آب وضو خود به خود خشك شود، (آن را با چیزی خشك نکند) از شیخ صدوق نقل شده که هر کس وضو بگیرد و دستمال به کار نبرد (صورت و دست‌ها را با دستمال خشك نکند) سی حسنه برایش نوشته می‌شود، «**مَنْ تَوضّأ وَ لَمْ يَتَمَنْدَلْ كُتِبَتْ لَهُ ثَلاثُونَ حَسَنَةً**».[۳]

مواردی که وضو مستحب است

۱ـ وضو گرفتن، به قصد وضو داشتن و با طهارت بودن مستحب است، «خدا طاهران و پاکان را دوست دارد».

---

۱. **یا محمد بن حنفیه من توضّأ مثل وضوئي و قال مثل قولی خلق الله تبارك و تعالی من کل قطرة ملکاً یقدسه و یسبّحه و یکبّره، فیکتب الله عزوجل ثواب ذلك له الی یوم القیمة.** (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۶، باب صفة وضوء امیرالمؤمنین علیه السلام، ح ۹.

۲. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «**من اسبغ وضوئه و احسن صلاته و اَدی زکاته و کفّ غضبه و سجن لسانه و استغفر لذنبه وادی النصیحة لاهل بیت نبیّه، فقد استکمل الایمان.** (مستدرك الوسائل ج ۱، باب استحباب اسباغ الوضوء ص ۳۵۰ ح ۳.

۳. همان، ص ۳۴۲ و باب جواز التمندل بالوضوء و استحباب ترکه ح ۱.

۲ـ کسی که وضو دارد، مجدّداً وضو بگیرد، که در روایت است: «وضو روی وضو نور است فوق نور»[۱]

۳ـ وضو برای خواندن قرآن.

٤ـ وضو برای همراه داشتن قرآن.

٥ـ وضو برای داخل شدن در مسجد.

٦ـ وضو (قبل از وقت) برای آماده شدن جهت نماز.

۷ـ وضو وقت خوابیدن.

۸ـ وضو برای زیارت معصومین علیهم السلام.

۹ـ وضو برای طواف مستحبی.

۱۰ـ وضوی جنب برای تخفیف در کراهت چیز خوردن.

۱۱ـ وضو برای خواندن نماز میت.

۱۲ـ وضو قبل از مقاربت.

۱۳ـ وضو به جهت مقاربت مجدد.

۱٤ـ وضو به جهت مقاربت با زن حامل.

۱٥ـ وضو بر کسی که محتلم شده و اراده آمیزش دارد.

۱٦ـ وضو بر زن حائض در اوقات نماز.

۱۷ـ وضو بر کسی که جنب است و می‌خواهد میت را غسل دهد.

۱۸ـ وضو بر کسی که می‌خواهد میت را در قبر بگذارد.

۱۹ـ وضو بر کسی که عازم سفر است.

۲۰ـ وضو برای رفتن به زیارت اهل قبور.

---

۱. «انّ الوضوء علی الوضوء نورٌ علی نورٍ» من لایحضر، ج ۱، ص ۲٦، باب صفة وضوء النبی صلی الله علیه و آله ح ۹.

۲۱ـ وضو بر قاضی، هنگام نشستن برای قضاوت.

۲۲ـ وضو برای انجام هر کاری که شرعاً مطلوب و محترم است، مثل تعلیم وتعلّم، و نوشتن فقه و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، مطالعه کتاب‌های مذهبی، اخلاقی، هنگام موعظه و حضور در مجلس وعظ و ارشاد، و....

یادآور می‌شوم: کلیه موارد ذکر شده، برداشت از روایاتی است که در کتاب‌های وسائل الشیعه، من لا یحضر، کافی، مستدرك الوسائل، و محاسن برقی آمده و به جهت اختصار از نقل عین روایات و آدرس آن‌ها صرف نظر شد.

مکروهات وضو:

۱ـ کمك گرفتن، یا کمك کردن غیر، برای وضو گرفتن، بدون ضرورت (در آن چه مباشرت واجب نیست)، مثل این که کسی آب وضو را در دستش بریزد.

در چند روایت است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «دو چیز است که دوست ندارم در آن‌ها کسی با من مشارکت کند، یکی وضو است، چون وضو از نماز من است، و دیگری صدقه است، زیرا صدقه، از دست من به دست سائل و در دست خدای رحمان واقع می‌شود.[۱]

و همین مضمون از امام سجاد علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام نقل شده است.[۲]

۲ـ وضو گرفتن در محل بول و مدفوع. (کاسه توالت).[۳] (اما وضو گرفتن، سر

---

۱. قال صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**خصلتان لا احبّ ان یشارکنی فیهما احد، وضوئي، فانّها من صلاتي، وصدقتی فانّها من یدی الی ید السائل، فانّها تقع فی ید الرحمن**» (وسائل الشیعه، باب ٤٧ ابواب وضو، ح ٣ و ١ و ٤.

۲. همان.

۳. فی الخبر: **انّ غَسْلَ الاعضاء فی محل الاستنجاء یورث الفقر**. مستدرك الوسائل، باب ۲۹ من ابواب احکام الخوة، ح ۷

و فی خبر آخر: «**الرّجل یتوضّا وضوء الصلاة ان یصبّ ماء وضوئه فی کنیف (محل البول والمدفوع)**⇦

دستشویی که در توالت نصب شده، کراهت ندارد، هر چند فاضلاب آن، متصل به فاضلاب توالت باشد.

۳ـ وضو گرفتن با آبی که در ظرف، به وسیله آفتاب، گرم شده است.[۱]

٤ـ وضو گرفتن در مسجد، برای کسی که در خارج از مسجد حدثی ـ مثل بول ـ از او خارج شده است.[۲] (اما کسی که در خود مسجد، محدث شده ـ مثلاً خواب رفته، یا ریح از او خارج شده ـ وضو گرفتن مکروه نیست).[۳]

آیات قرآن و اسماء متبرکه

۱- بدون وضو دست وجاهای دیگر بدن راروی آیات قرآن گذاشتن حرام است.

۲- اگر روی آیه، شیشه یا پلاستیک نازک یا زرورق باشد دست روی آن گذاشتن و بوسیدن آن اشکال ندارد.

۳- روی آیه و نام خدا که روی پولها نوشته یا حکّ شده بدون وضو دست نزنند.

٤- دست زدن به جلد قرآن و ورقها- جایی که نوشته نیست - اشکال ندارد.

٥- بر کودک دست روی آیات گذاشتن حرام نیست، جلوگیری او هم واجب نیست، مگر در موردی که به قرآن بی‌احترامی شود (مثل پاره کردن، نجس کردن یا زیر دست و پا ریختن آن) که در این صورت لازم است او را منع کنند.

⇦**فوقّع**ﷺ: **یکون ذلك فی بلالیع**» (بلالیع: جمع بالوعة) (کافی، ج ۳ ـ باب حد الماء الذی یغسّل به المیت، ص ۱۵۰ ح ۳)

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۵، ح ۵.

۲. **سَألَ رفاعة بن موسی عن ابی عبدالله** ﷺ **عن الوضوء فی المسجد فکرهه من الغائط والبول**: **کافی ج ۳، باب بناء المساجد و ما یؤخذ منها**، ص ۳٦۹، ح ۹.

۳. ففی الخبر: قال ﷺ: «**اذا کان الحدث فی المسجد فلا بأس بالوضوء فی المسجد**» وسائل الشیعه، باب ۵۷ من ابواب الوضوء، ح ۲.

غسل

«غسل» شستن تمام بدن است که در شرایط و زمان‌های خاص و با قصد تقرّب به خدا انجام می‌شود.

«غسل» به واجب و مستحب تقسیم می‌شود که هر یك از آنها را می‌توان به دو صورت «ترتیبی» و «ارتماسی» بجا آورد.

«**غسل ترتیبی**» آن است که انسان اوّل سر و گردن، و سپس طرف راست و پس از آن طرف چپ بدن خود را بشوید، و «غسل ارتماسی» آن است که انسان به نیت غسل، به طوری در آب فرو رود که آب یکدفعه همه بدن او را فرا گیرد.

غسل‌های واجب هفت است: ۱ـ غسل جنابت، ۲ـ غسل حیض، ۳ـ غسل نفاس، ٤ـ غسل استحاضه، ٥ـ غسل مسّ میت، ٦ـ غسل میت، ۷ـ غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند این‌ها واجب می‌شود.

علّت غسل جنابت

از حضرت امام رضا علیه‌السلام پرسیدند به چه علت غسل جنابت بر انسان واجب شده؟ فرمودند: «**عِلّةُ غُسْلِ الجِنابَةِ اَلنَّظافَةِ لِتَطْهِيرِ الاِنْسانِ مِمّا اَصابَ مِنْ اَذاهُ وَتَطْهِيْرِ سائِرِ جَسَدِهِ لِأَنَّ الجَنابَةَ خارِجَةٌ مِنْ كُلِّ جَسَدِهِ فَلِذلِكَ وَجَبَ تَطْهِيرُ جَسَدِهِ**

كُلِّهِ...»[1]؛ «علت غسل جنابت پاکی و پاکیزگی انسان است از آن چه به او رسیده از آسیب جنابت، و پاك کردن همه بدن است، چون جنابت (منی) از همه جای بدن خارج شده، به این جهت واجب است همه بدن شسته شود».

در روایت دیگر است که گروهی از یهود آمدند خدمت پیامبرﷺ و داناترین آن‌ها گفت: به چه علت در خارج شدن منی، غسل واجب شده ولی در خروج بول و مدفوع واجب نشده است، با اینکه بول از منی نجس‌تر است؟ (چون منی با یك بار آب ریختن پاك می‌شود، ولی برای تطهیر بول دو بار آب ریختن لازم است) پیامبرﷺ فرمودند: «هنگامی که انسان آمیزش می‌کند، منی از تمام رگ‌ها و از زیر موهای بدنش خارج می‌شود، به این جهت خداوند عزّوجل، غسل جنابت و شستن تمام بدن را واجب فرمود، ولی بول، زیادی آبی است که انسان آشامیده، و مدفوع، فضولات غذایی است که خورده (و هنگام خروج، بر تمام بدن اثر نمی‌گذارد) از این جهت برای این‌ها غسل واجب نشده و فقط شستن مخرج و وضو لازم شده است» یهود پس از شنیدن این بیان گفتند: ای محمدﷺ! راست گفتی؛ **«اِذا جامَعَ اَلرَّجُلُ اَهْلَهُ خَرَجَ الْماءُ مِنْ كُلِّ عِرْقٍ وَ شَعْرَةٍ فِي جَسَدِهِ فَاَوْجَبَ اللّٰه عَزَّوَجَلَّ اَلاغْتِسالَ مِنَ الجِنابَةِ وَ الْبَولُ يَخْرُجُ مِنْ فَضْلَةِ اَلشّرابِ اَلَّذِى يَشْرَبُه الاِنْسانُ، وَ اَلغائِطُ مِنْ فَضْلَةِ اَلطّعامِ اَلّذِى يَأكُلُه الاِنْسانُ فَعَلَيهِ اَلوُضُوء مِنْ ذلِكَ»**.[2]

در روایت دیگر است که: حضرت فرمودند: «بول و مدفوع دائمی و در روز چند مرتبه است، و غسل کردن، در هر مرتبه عسر و حرج و میسور نیست، و خدا تکلیف نمی‌کند مگر به قدر وسع انسان، به خلاف جنابت که همیشگی و مکرر

---

١. من لا یحضره الفقیه، ج ١ باب ١٧، ص ٤٤ ح ٢.
٢. من لا یحضره الفقیه، ج ١ باب ١٧، ص ٤٣، ح ١.

نیست، بلکه گاه گاهی عارض می‌شود.[۱]

البته این‌ها حکمت است و چنانچه یکی از اسباب جنابت واقع شد[۲] به عنوان یك قانون کلی و عمومی، واجب است برای عبادات مشروط به طهارت، غسل کنند، چه منی خارج شود یا نشود، و خلاصه غسل جنابت تکلیف و تعبّد است، لذا باید هنگام شستن بدن، قصد قربت کنند و شرایط دیگر را رعایت نمایند.

مستحبات غسل: ۱ـ چنانچه کسی به واسطه خروج منی جنب شده، مستحب است پیش از غسل بول کند تا بقایای منی از مجرا خارج شود.[۳]

۲ـ محل خروج منی و جاهای بدن را، اگر آلوده شده، پیش از غسل بشوید.

۳ـ دست‌ها را بشوید و آب در دهان بگرداند و مضمضه کند، همچنین آب در بینی بالا بکشد و آن را بشوید.

٤ـ دست به تمام بدن بکشد که اگر مانعی از رسیدن آب به بدن وجود دارد، برطرف شود.

۵ـ دقت‌کند آب به جاهایی‌که احتمال می‌دهد آب خود به خود نمی‌رسد، برساند.

٦ـ آب غسل به قدر سه کیلوگرم باشد. (هر چند به کمتر از آن هم می‌توان غسل

---

۱. علل الشرایع، باب ۱۸۲، ح ۹ روایت تلخیص شد.

۲. جنابت به دو چیز حاصل می‌شود، اول آمیزش، دوم بیرون آمدن منی.

۳. اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد، که باید آن را تطهیر کند و دوباره غسل نماید، مگر اینکه بول نداشته و استبراء کامل نموده که اطمینان دارد چیزی از منی در مجرا نمانده، یا مدتی گذشته که اطمینان دارد چیزی از منی در مجرا نمانده، که در این صورت اگر رطوبتی مشتبه ببیند، حکم منی را ندارد. (به تحریر الوسیله، «القول فی واجبات الغسل» مسأله ۱۵، و توضیح المسائل مراجع مسأله ۳٤۸ مراجعه شود.

کرد).

٧ـ وقت شروع به غسل بگوید: ﴿**بسم الله الرحمن الرحيم**﴾.

٨ـ در حال غسل کردن این دعا را بخواند: «**أَللّهمَّ طَهِّرْ قَلْبِي، اَللّهُمَّ اجْعَلْنِي مَنَ التَوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ اَلْمُتَطَهِّرين**»[١] «بار پروردگارا! دلم را پاك گردان، خدایا! مرا از توبه‌کنندگان قرارم بده، و از پاکان و پاکیزگانم بگردان». [٢]

کارهایی که بر جنب مکروه است: ١ و ٢ـ خوردن و آشامیدن، بر کسی که جنب است مکروه است، ولی چنانچه وضو بگیرد، و دهانش را بشوید (آب در دهانش کند و بیرون بریزد) مکروه نیست.

٣ـ خواندن بیش از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد. [٣]

٤ـ رساندن جایی از بدن به جلد، و حاشیه و میان خط‌های قرآن.

٥ـ همراه داشتن قرآن، یا چیزی از آیات آن.

٦ـ خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد، یا اگر معذور است، تیمم کند مکروه نیست.

٧ـ حنا یا رنگ بستن به سر و صورت.

٨ـ نزدیکی کردن (آمیزش) پس از آن که در خواب محتلم شده. [٤]

آداب مستحبه حائض: مستحب است زن حائض در وقت نمازهای واجب،

---

١. العروة الوثقی: فصل فی مستحبات غسل الجنابة.

٢. یادآوری: رطوباتی که از زن خارج می‌شود، حکم منی را ندارد و پاك است، وضو را هم باطل نمی‌کند، مگر این که بداند بول است که حکم بول را دارد، و یا بداند بقایای منی شوهرش است که تطهیر لازم است ولی وضو را باطل نمی‌کند. همان، مسأله ٦.

٣. سوره‌هایی که سجده واجب دارند عبارتند از: ١ـ سوره سی و دوم، «سجده»؛ ٢ـ سوره چهل و یکم، «فصلت»؛ ٣ـ سوره پنجاه و سوم، «نجم»؛ ٤ـ سوره نود و ششم، «علق».

٤. من لا یحضر، ج ١، ص ٤٧، و العروة الوثقی، فصل فیما یکره علی الجنب.

خود را از خون پاك نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد. و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمّم کند، و به اندازه نماز خواندن، رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

همچنین برای زن حائض غسل‌های مستحب ـ مثل غسل جمعه و غسل احرام و غسل توبه و مانند این‌ها ـ مستحب است.[۱]

آنچه بر حائض مکروه است: ۱ـ خواندن و همراه داشتن قرآن، ۲ـ رساندن جایی از بدن به حاشیه و بین خط‌های قرآن (اما اگر به خود خط‌ها برسد حرام است)، ۳ـ خضاب کردن به حنا و مانند آن.

نُفساء: آدابی که بر حائض مستحب یا مکروه بود (که بالا نقل شد) بر زن در حال نفاس نیز مستحب یا مکروه است و در این جهت فرقی میان آن‌ها نیست.

مستحاضه: رفتن زن مستحاضه در مسجدالحرام و مسجدالنبی و سایر مساجد و توقف در آن‌ها، و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد، اشکال ندارد، هر چند غسل‌های واجب خود را (که باید برای نمازهایش به جا بیاورد) به جا نیاورده باشد.[۲]

غسل‌های مستحب

غسل‌های مستحب بسیار است و بعضی از علما تا صد غسل مستحب ذکر

---

۱. العروة الوثقی، احکام الحائض، مسأله ٤١ و ٤٢.

۲. حضرت امام رحمه‌الله و مرحوم آیة اللّه خویی قدس‌سره و آیة الله سیستانی و برخی دیگر از فقهای بزرگوار چنین فرموده‌اند، ولی بعضی فرموده‌اند: اگر غسل‌های واجب خود را به جا نیاورده، بنابر احتیاط واجب این کارها را ترك کند، العروة الوثقی، فصل فی الاستحاضة، مسأله ۱۸ و (توضیح المسائل مراجعه مسأله ٤٤٢٨).
البته این احتیاط نسبت به مستحاضه قلیله که غسل ندارد، جاری نیست و ظاهراً کسی نسبت به او احتیاط نکرده است.

کرده‌اند، و آن‌ها بر سه قسمند: ۱ـ زمانی، ۲ـ مکانی، ۳ـ فعلی؛ و غسل‌های فعلی هم بر دو قسمند: الف: غسل برای فعلی که انجام داده، ب: غسل برای فعلی که می‌خواهد انجام دهد.

غسل جمعه

غسل‌های زمانی، غسل‌هایی هستند که در زمان خاصّی مستحب شده‌اند، و آن‌ها بسیارند، از آن جمله غسل جمعه است و استحباب و فضیلت آن بدیهی و از ضروریات است، و می‌توان رجحان آن را از این آیه نیز استفاده کرد: ﴿**اِنَّ اللّه یُحِبُّ اَلتَّوابِینَ وَ یُحِبُّ اَلْمُتَطَهِّرینَ**﴾[۱] (به راستی خدا توبه‌کاران را دوست می‌دارد، و پاکان و پاکیزه کنندگان را [نیز] دوست می‌دارد).

و در علت غسل جمعه از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «در مدینه، قبیله انصار در محل کار خود کار می‌کردند و روز جمعه در مسجد در جمع نمازگزاران حاضر می‌شدند، و در اثر بوی تعفّن بدنشان، مردم اذیت می‌شدند، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن‌ها امر کرد غسل کنند و از آن پس غسل جمعه سنت گردید». [۲]

به علاوه، روایات بسیاری وارد شده که تأکید فرموده‌اند بر غسل جمعه، و در برخی از آن‌ها است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «غسل روز جمعه، پاکیزگی و کفاره گناهان است، از این جمعه تا جمعه بعد» «**غُسْلُ یَومِ اَلْجُمْعَةِ طَهُورٌ وَ کَفّارَةٌ لِما بَیْنَهُما مِنَ اَلذُّنُوبِ مِنَ اَلْجُمُعَةِ اِلَی اَلْجُمُعَةِ**». [۳]

---

۱. سوره بقره ۲، آیه ۲۲۲.
۲ . وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۱۵ تا ۳۱۸.
۳. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۱۵ تا ۳۱۸.

و در چند روایت است که «غسل جمعه بر مرد و زن، در سفر و حضر واجب است»[۱] (که در مقام تأکید بر انجام آن، تعبیر به وجوب فرموده‌اند).

در چند روایت است که «اگر کسی غسل جمعه را عمداً ترك کرد، استغفار کند و پس از آن ترك نکند».[۲]

در روایتی از حضرت رضا علیه السلام نقل است که فرمودند: «علت غسل جمعه این است که روز جمعه، عید است که مردم برای نماز جمعه و ذکر خدا اجتماع می‌کنند، و جهت تعظیم و بزرگداشت این روز، غسل جمعه مقرّر گردید، تا امتیاز روز جمعه بر روزهای دیگر معلوم باشد، و برای این که غسل کننده، از این جمعه تا جمعه بعد، در پاکی و پاکیزگی باشد.

و در روایتی است که: هر گاه حضرت امیر علیه السلام می‌خواست کسی را توبیخ و سرزنش کند، می‌فرمود: «تو بی شخصیت‌تر از کسی هستی که غسل جمعه را ترك می‌کند، به راستی غسل جمعه، از این جمعه تا جمعه آینده، طهارت و پاکی است».[۳]

خلاصه روایات در تشویق بر غسل جمعه و مذمت تارك آن، بسیار است، تا آن حد که جمعی از بزرگان، قائل به وجوب آن شده‌اند. ولی فقها به لحاظ قرائن موجود در خود روایات، و با توجه به قرائن خارجی، فتوا به استحباب آن داده‌اند، و روایاتی را که ظهور در وجوب دارند، حَمل بر تأکد استحباب کرده‌اند.[٤]

---

۱ و ۲ و ۳. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۱۵ تا ۳۱۸.

٤. مرحوم کلینی در کافی، ج ۳، ص ٤١ فرموده است: «باب وجوب الغسل یوم الجمعة»، و اولین روایتی را که نقل کرده این است: «**عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: الغسل یوم الجمعة واجب علی کلّ ذکر و انثی، عبد اَو حرّ**». همچنین، از صدوق رحمه‌الله و شیخ بهایی رحمه‌الله نقل شده که قائل به وجوب غسل جمعه بوده‌اند: العروة الوثقی، غسل الجمعة.

ضمناً: در استحباب غسل جمعه، فرقی بین زن و مرد نیست، حتی بر زن حائض و نفساء و مستحاضه، و کودك ممیز نیز، مستحب است. چون عباداتش صحیح است. و همچنین فرقی نیست که انسان در نماز جمعه شرکت کند یا شرکت نکند.

وقت غسل جمعه از طلوع فجر تا ظهر است، و هر چه به ظهر نزدیك‌تر باشد افضل است، و اگر تا ظهر جمعه موفق به غسل نشد، تا غروب قضا کند، و الاّ می‌تواند روز شنبه آن را قضا نماید.[1] و اگر خوف آن دارد که روز جمعه آب نیابد و متمکن از غسل نشود، می‌تواند روز پنجشنبه غسل کند.[2]

مستحب است هنگام غسل جمعه بگوید: «**اَللّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمْحَقُ بِها دِيني وَ تَبْطُلُ بِها عَمَلِي**»[3] «بار پروردگارا قلب مرا از هر آفتی که دینم را تباه می‌کند، و عملم را باطل می‌گرداند، پاك گردان».

سایر غسل‌های زمانی

سایر غسل‌هایی که در زمان خاصّی مستحب است، عبارتند از:

۱ـ غسل روز عید فطر، ۲ـ غسل روز عید قربان، ۳ـ روز ترویه، (هشتم ذیحجه)، ٤ـ روز عرفه، ٥ـ روز اول، وسط، و آخر ماه رجب، ٥ـ بیست و هفتم رجب (روز مبعث)، ۷ـ غسل روز عید غدیر، ۸ ـ روز مباهله (بیست و چهارم ذی حجة)، ۹ـ نیمه شعبان، ۱۰ـ نهم ربیع الاول، ۱۱ـ بیست و هفتم ربیع الاول (یوم المولود)، ۱۲ـ روز دحوالارض (بیست و پنجم ذی قعده)، ۱۳ـ غسل‌های

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۲۱. باب ۱۰ ح ۳ و ٤.
۲. کافی، ج ۳، ص ٤۲، ح ٦.
۳. کافی، ج ۳، ص ٤۳، ح ٤.

شب‌های ماه رمضان (تفصیل آن‌ها در آداب ماه رمضان می‌آید ان شاء اللّه).

غسل‌های مکانی: غسل‌هایی که هنگام ورود به مکانی خاص، مستحب است عبارتند از: ۱ـ غسل برای ورود به حرم مکه. ۲ـ برای ورود به مسجد الحرام. ۳ـ برای ورود به مدینه. ٤ـ برای ورود به مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم. ٥ـ برای ورود به مشاهد مشرفه.

تذکر: چنانچه کسی به قصد ورود به یکی از این مکان‌ها غسل کرد، ولی پیش از ورود به آن مکان، غسلش باطل شد. (هر چیزی که وضو را باطل می‌کند غسل مکانی را نیز باطل می‌کند) مستحب است دوباره غسل کند (زیرا آن چه مستحب است این است که هنگام ورود، با غسل باشد). ضمناً: چنانچه غسل کرد و رفتنش تأخیر افتاد، مانعی ندارد ـ مثلاً صبح غسل کرد و عصر، و یا شب می‌رود ـ غسل به قوت باقی است. مگر به مبطلاتِ وضو، باطل شود، مثلاً خوابش ببرد، یا حدث از او سر بزند.

غسل‌های فعلی: و آن‌ها غسل‌هایی هستند که به جهت انجام کاری مستحبّند، و این‌ها بر دو قسم می‌باشند: اوّل، برای انجام کاری که می‌خواهد انجام دهد، دوم برای کار انجام شده، و قسم اول عبارتند از:

۱ـ غسل برای احرام. ۲ـ برای طواف. (طواف واجب یا مستحب) ۳ـ غسل برای وقوف در عرفات. ٤ـ برای وقوف در مشعرالحرام. ٥ـ برای قربانی. ٦ـ برای حلق در منی. ۷ـ برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور و نزدیك. ۸ـ برای نماز استخاره. ۹ـ برای گرفتن تربت قبر مطهّر حضرت سیدالشهدا علیه السلام. ۱۰ـ هنگام حرکت برای سفر، خصوصاً سفر کربلا. ۱۱ـ غسل برای توبه. ۱۲ـ غسل برای نشاط پیدا کردن جهت نماز شب. (در فلاح السائل است که حضرت امیر علیه السلام در شب‌های سرد، غسل می‌کرد برای تحصیل نشاط جهت نماز شب) ۱۳ـ غسل برای غسل دادن و کفن کردن میت. ١٤ـ برای حجامت. ١٥ـ برای آمیزش مجدّد. ١٦ـ غسل برای دعا

و حاجت خواستن از خداوند متعال.

تذکر: این غسل‌ها برای این است که هنگام انجام آن کارها انسان با غسل باشد، لذا اگر قبل از شروع به آن کار یا در اثنای آن باطل شد، مستحب است اعاده شود.

قسم دوم از غسل‌های فعلی، غسل است برای کار انجام شده وآن‌ها عبارتنداز:

۱ـ غسل برای کشتن و ذبح حیوانات. ۲ـ غسل برای توبه از گناهی که مرتکب شده. [۱] ۳ـ غسل کودکی که تازه به دنیا آمده. (و وقت آن از هنگام تولد است تا دو یا سه روز بعد) ٤ـ غسل برای کسی که به دار آویخته شده را دیده است. ٥ـ غسل بر کسی که نماز خورشید، و ماه گرفتگی را عمداً نخوانده. و بعضی فرموده‌اند: اگر تمام خورشید یا ماه گرفته و نمازش را نخوانده (بنابر احتیاط) غسل کند و نماز را قضا نماید)[۲] ٦ـ غسل بر زنی که خود را برای غیر شوهرش خوش‌بو کرده، در روایت است که «**اَیُّما اِمْرأةٍ تَطیَّبَتْ لِغَیرِ زَوجِها لَمْ تُقْبَل مِنها صَلاةٌ حَتّی تَغْتَسِلَ مِنْ طِیبِها کَغُسْلِها مِنْ جِنابَتِها**»[۳] «هر زنی که خود را برای غیر شوهرش خوش‌بو کند، نمازش قبول نخواهد شد تا این که از جهت بوی خوشی که استعمال کرده، غسل کند، مثل غسل جنابتش» ۷ـ غسل بر کسی که میت را پس از آن که غسلش داده‌اند، مسّ کند، یعنی جایی از بدنش را به بدن میت برساند.

تذکر: وقت انجام غسل‌های فعلی، بعد از انجام آن کارها است و وقت آن‌ها تا آخر عمر باقی است (مگر غسل تازه مولود، که وقت آن تا روز سوم است) ولی بهتر است هر چه زودتر انجام دهند، خصوصاً غسل برای گناهانی که مرتکب شده‌اند، زیرا مرگ خبر نمی‌کند.

---

۱. در این باره، داستان شخصی که به ساز و آواز گوش می‌داد، در ص ۸۸۸ آمده است، و همچنین به وسائل الشیعه، ابواب الاغسال المسنونة، باب ۱۸ مراجعه شود.

۲ و ۳. به «العروة الوثقی» اغسال فعلیه، مراجعه شود. و وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۳، ص۳۳۹.

تداخل اغسال: در تداخل اغسال متعدّد و انجام يك غسل به جای چند غسل، و كفايت بعضی غسل‌ها ـ مثل غسل جنابت، يا جمعه ـ از غسل‌های واجب يا مستحب، و كفايت آن‌ها از وضو، بين فقها اختلاف وجود دارد، (به العروة الوثقی» فصل، فی مستحبات غسل الجنابة، مسأله ۱۵، و «الأغسال الفعلية» (السادس) مسأله ٤، و «الاغسال الزمانية، مسأله ۱۳» و توضيح المسائل مراجع مسأله ٦٤٦ و مسأله ۳۹۱، مراجعه شود.

نيز: غسل‌های مستحبی و تعداد آن‌ها، و كفايت يا عدم كفايتشان از وضو، محل خلاف است، به توضيح المسائل مراجع، مسأله ٦٤٤ و مسأله ٦٤٥ مراجعه شود.

وسواس و راه علاج

وسواس و وسوسه نوعی بيماری روانی است و منشأ آن توهّمات و خيالات شيطانی و پيروی از شيطان است، و مبغوض شارع مقدس و از چند جهت حرام و خلاف شرع و چه بسا در وضو، موجب بطلان وضو و نماز است.

مرحوم سيد قدس سره در كتاب شريف «العروة الوثقی» و ديگر علمای بزرگوار، فرموده‌اند: «و احتياط كردن در طهارت و پاكی و نجسی چنانچه در معرض وسواس باشد حرام است.[1]

مرحوم سبزواری قدس سره، ذيل فرموده سيد فرموده است: «وسواس و وسواس‌گری، حرام است، چون اطاعت از شيطان است، همان گونه كه در روايت صحيح از ابن سنان آمده كه گفت: به حضرت امام جعفر صادق عليه السلام گفتم: مردی در وضو و نمازش مبتلای به وسواس است، و حال اين كه او شخص عاقل و

---

۱. عروة الوثقی، فی النجاسات، فصل طريق ثبوت النجاسة... قال قدس سره: «**بل قد يقال بعدم رجحان الإحتياط بالإجتناب عنها بل قد يكره او يحرم اذا كان فی معرض حصول الوسواس**».

فهمیده‌ای است، حضرت فرمودند: «چگونه مردی عاقل و فهمیده است که از شیطان اطاعت می‌کند؟!! عرض کردم: چگونه از شیطان اطاعت می‌کند؟ فرمود: از خودش سؤال کن و بپرس که این حالت وسواس از کجا و از چه چیز است؟ (منشأ آن چیست؟) او خواهد گفت: این حالت و رفتار، از عمل شیطان است».[1]

و در روایت صحیح دیگر است که حضرت فرمود: «شیطانِ خبیث را به خود عادت ندهید (او را نسبت به خود معتاد نکنید) چون آن خبیث، به آن چه عادت داده شد، معتاد می‌شود (دیگر دست بردار نیست) و تنها هدف و خواسته او این است که اطاعتش کنند، پس شما به توهم (که از سوی او القاء می‌شود) اعتنا نکنید، و از آن بگذرید.[2]

(سپس مرحوم سبزواری فرموده است:) علاوه بر این‌ها، نباید شك کرد که وسواس و وسواس‌گری مبغوض شرع است و برخلاف تسهیل و آسان بودن شریعت است، همان گونه که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «**اِنّ اللّه یَسِیرٌ یُحِبُّ اَلْیُسْرَ وَیُعْطِي عَلَی الْیُسْرِ ما لا یُعْطِي عَلَی اَلْعُنْفِ**»[3] (به راستی خدا آسان‌گیر است و آسان‌گیری را دوست می‌دارد و عطا می‌کند بر آسان‌گیری آن چه را عطا

---

۱. عبداللّه بن سنان قال: «**ذکرت لابی عبداللّه علیه السلام رجلاً مبتلی بالوضوء والصلاة، و قلت هو رجل عاقل، فقال: ابوعبداللّه علیه السلام و ایّ عقل له و هو یطیع الشیطان؟ فقلت له: و کیف یطیع الشیطان؟ فقال: سَله، هذا الذی یأتیه من أیّ شئ هو؟ فانه یقول لك: من عمل الشیطان**».
وسائل الشیعه ۲۰ جلدی ج ۱، ص ٤٦، باب ۱۰ ابواب مقدمة العبادات ح ۱.

۲. عن زرارة و ابی بصیر... ثمّ قال علیه السلام: «**لا تعودّوا الخبیث من انفسکم نقض الصلاة فتطمعوه، فانّ الشیطان خبیث معتاد لما عُوِّدَ فَلْیَمْضِ احدکم فی الوهم**». وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۹، باب ١٦ من ابواب الخلل، ح ۲.

۳. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۱۱ من ابواب المواقیت، ح ۷.

نمی‌کند بر سخت‌گیری).[۱]

مؤلّف: مضافاً بر آن چه از فقهای عظام نقل کردم، شخص وسواسی را به این آیه مبارکه متوجه می‌کنم ﴿**يُرِيدُ اللّٰه بِكُم اَلْيُسْرَ وَلا يُرِيدُ بِكُمْ العُسْرَ**﴾[۲]؛ «خدا برای شما آسانی می‌خواهد و دشواری برای شما نمی‌خواهد»، و همچنین به این آیه شریفه متوجه می‌کنم: ﴿**مَا يُرِيدُ اللّٰه لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ**﴾[۳] «خدا نمی‌خواهد مشقت و حرجی بر شما قرار دهد، ولی می‌خواهد شما را پاك و پاکیزه کند».

و بدیهی است که شخص وسواسی، خودش را در مشقت و سختی می‌اندازد، همسر و فرزند و اطرافیانش را هم به زحمت و مشقت می‌اندازد، و این امر برخلاف قرآن و برخلاف اراده و خواست خداوند رحیم مهربان است.

بر این اساس، وسواس، فی نفسه حرام و مبغوض خداوند است و باید از آن پرهیز نمود، همان گونه که از سایر محرمات پرهیز می‌شود.

وسواس و اسراف در مصرف آب

به طور کلی، اسراف (یعنی زیاده‌روی) مذموم و از گناهان کبیره است، و خداوند در آیات بسیاری از اسراف کننده و مسرفین مذمت فرموده و حتی آن‌ها را از اهل آتش دانسته است. ﴿**وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ**﴾[۴]؛ «و به یقین اسراف

---

۱. مهذب الاحکام، مرحوم سید عبد الاعلا سبزواری، ج ۱، ص ٤٢٦.
۲. سوره بقره ۲، آیه ۱۸۵.
۳. سوره مائده ۵، آیه ٦.
٤. سوره غافر ٤٠، آیه ٤٣.

کنندگان اهل آتش‌اند». و تصریح فرموده که آنان را دوست ندارد. ﴿**وَلاَ تُسْرِفُوا إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**﴾[1] «اسراف نکنید، خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد» و فرموده است: مسرفین را هدایت نخواهد کرد، ﴿**إِنَّ اللّه لاَ يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ**﴾[2] «به راستی خدا کسی را که اسراف کننده و بسیار دروغگو است، هدایت نمی‌کند» و غیر این‌ها از آیات شریفه قرآن.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند: «آب وضو [حدّ اکثر آن که وضوی کامل و با آدابش گرفته شود] یك مدّ است، (۷۵۰ گرم) و آب غسل، [حدّاکثرش که غسل کامل با آن انجام شود] یك صاع است، (سه کیلوگرم) ولی بعد از من، افرادی می‌آیند که این مقدار آب را کم می‌شمارند، این افراد برخلاف سنت من عمل می‌کنند، و هر کس طبق سنت من عمل کند (و با یك مد آب، وضو، و با یك صاع آب غسل کند) و ثابت قدم بماند، در حظیرة القدس با من خواهد بود». [3]

و از همان حضرت نقل است که فرمودند: «خوبان امّت من با آب کم وضو می‌گیرند». [4]

---

۱. سوره انعام ٦، آیه ١٤.

۲. سوره غافر ٤٠، آیه ٢٨.

۳. قال صلی الله علیه و آله: «**اَلْوُضُوءُ مُدٌّ وَالْغُسْل صاعٌ، وَسَيأْتِي اَقْوامٌ بَعْدِي يَسْتَقِلُّونَ ذلِك فَأُولئِك عَلى خِلافِ سُنَّتِي، و الثابِتُ عَلى سُنَّتِي مَعِي فِي حَظِيرَةِ اَلْقُدْسِ**» من لا یحضر، ج ۱، ص ۲۳، باب ٦، ح ۲، و وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۳۹.

حظیرة القدس: (حظیره) به معنای هر چیزی است که میان دو چیز حایل شود، و به معنای آغل نیز آمده است. و در اینجا مراد از «حظیرة القدس» بهشت است. (منجد الطلاب)

٤. «**خِيارُ اُمَّتِي يَتَوَضؤُنَ بِالْماءِ اليسير**» مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ۳٤۸.

در روایت دیگر است که: پیامبرﷺ از راهی می‌گذشت، ملاحظه فرمود که شخصی به نام «سعد» مشغول وضو است و در آب وضو اسراف و زیاده‌روی می‌کند، فرمود: «ای سعد! این اسراف کاری چیست؟! سعد گفت: مگر در وضو هم اسراف هست؟ فرمود: آری هر چند کنار نهر و از آب جاری وضو بگیری». [۱]

و در روایتی است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «برای خدا فرشته‌ای است که اسراف آب وضو را می‌نویسد، همان گونه که بیش از حدِّ واجبِ شستن را می‌نویسد». [۲]

و همان حضرت فرمودند: «اسراف باعث بی‌برکتی و موجب فقر می‌شود، و میانه‌روی سبب غنی و بی‌نیازی می‌گردد». [۳]

و امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس در وضویش بیش از اندازه آب مصرف کند، مانند کسی است که وضویش را نقض کرده است»؛ «**مَنْ تَعَدىَّ فِی وُضُوئِهِ کانَ کَناقِضِهِ**». [۴]

اسراف از گناهان کبیره و موجب شبهه در صحت وضو است: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و حضرت امام رضا علیه السلام اسراف را از گناهان کبیره شمرده‌اند. [۵]

---

۱. «انه مرّ بسعدٍ و هو یتوضّأ فقال: ما هذا السرَّفُ یا سعد؟ قال أفی الوضؤ سَرَفٌ؟ قال نعم و ان کنت علی نهر جار» سؤال و جواب مرحوم سید محمد کاظم یزدی، ص ۲۲.

۲. قال علیه السلام: «**اِنَّ لِلّه مَلَکاً یَکتُبُ سَرَفَ الوُضُوءِ کما یَکتُبُ عدْوانَهُ**» کافی، ج ۳، ص ۲۲، ح ۹.

۳. قال علیه السلام: «**اِنَّ مَعَ الْاِسْرافِ قِلَّةُ اَلْبَرَکةِ**» کافی، ج ٤، ص ٥٥، ح ۳.

وقال علیه السلام: «**اِنَّ اَلْسُّرَفَ یُوْرِثُ اَلْفَقْرَ، و القصد یورث الغنی**» (همان، ص ٥۳، ح ۸).

٤. من لایحضر، ج ۱، باب صفة وضوء رسول اللّه ﷺ، ص ۲٥، ح ٦.

٥. سفینة البحار، ج ۷، الکبائر ص ٤۰۷ و ٤۰۸، و بحارالأنوار ج ۱۰ ص ۲۲۹ و ص ۳٦٦.

همچنین در روایت دیگر است که فرمودند: «هر گاه خداوند، خیر بنده‌اش را خواست میانه‌روی و تدبیر زندگی و معاش را به او الهام فرماید، و او را از اسراف و خرج‌های بی‌رویه، دور دارد». [1]

نیز فقهای بزرگوار ـ مثل صاحب جواهر قدس سره و مراجع تقلید دامت برکاتهم، ـ اسراف و زیاده‌روی را از جمله گناهان کبیره شمرده‌اند.[2]

گذشته از مفاسد مترتبه بر اصل اسراف و وسواس، باید توجه داشت که اگر کسی در وضو گرفتن وسواسی باشد و دست چپ را بیش از اندازه آب بریزد، صحت وضویش محل اشکال است، چون این کار موجب می‌شود مسح سر و پا با آب جدید انجام شود، (و حال این که مسح باید با آب وضو که در کف دست است انجام گیرد) بلکه اگر آبِ زیاد هم نریزد، ولی بیش از حدّ، دست بکشد، در این صورت نیز صحّت وضویش مشکل است، چون این کار موجب می‌شود رطوبت کف دست ـ که باید با آن مسح کند ـ با رطوبت ساعد (ذراع) مخلوط گردد و مسح با آب مخلوط انجام شود. [3]

وسواس، نشان کم‌خردی است: علاوه بر آن چه گذشت، باید توجه داشت که وسوسه حالتی نفسانی، و تخیلی شیطانی است که نشان نادانی و بی‌عقلی

---

۱. مستدرك الوسائل، ج ۲، ص ٦٤٤ باب ۲۰، ح ۵.

۲. جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۳۱۰ و ص ۳۱۳، و تحریرالوسیله ج ۱، صلاة الجماعة: القول فی شرائط الجماعة، و منهاج الصالحین، ج ۱، الاجتهاد و التقلید، ص ۱۳.

۳. «**یشکل صحة وضوء الوسواسی اذا زاد فی غسل الیسری من الیدین فی الماء من جهة لزوم المسح بالماء الجدید فی بعض الأوقات بل إن قلنا بلزوم کون المسح ببلة الکفّ دون رطوبة سائر الأعضاء یجیئ الأشکال فی مبالغته فی إمرار الید، لأنّه یوجب مزج رطوبة الکفّ برطوبة الذراع**». العروة الوثقی، فی افعال الوضوء، مسأله ٤٧.

انسان است[1] زیرا این حالت باعث تضییع عمر و هدر رفتن اوقات گران‌بها، و باز ماندن از زندگی و حتی تأمین معاش و نفقه واجب النفقه می‌شود، بلکه گاهی موجب فوت واجبات و چه بسا سبب ارتکاب محرمات می‌گردد.[2] لذا برخی از

---

۱. در کتاب مدارك العروة الوثقی فی فقه الشیعة، ج ۳، ص ۲۷٤ نقل فرموده: «که یك نفر وسواسی برای این که آب وضوی او از روی زمین به وی ترشح نکند، می‌رفته بالای بام منزل و لب بام وضو می‌گرفته است، روزی در اثناء وضو حسّ می‌کند که آب وضو از کف حیاط به طرف بالا ترشح کرد و به گردنش پاشید. وقتی این اتفاق افتاد، مطمئن شد که این‌ها خیالات و وسوسه است و واقعیت ندارد، لذا متنبه شد و دست از آن حالت وسوسه شیطانی برداشت و آن خیالات را کنار گذاشت». و نیز در همان کتاب و همان صفحه نقل فرموده: «فردی مبتلای به وسواس شده بود، ریش خود را می‌تراشید، برای این که یقین پیدا کند، برای وضو آب به پوست صورت می‌رسد و معتقد بود که مو ولو کم باشد مانع رسیدن آب به پوست صورت می‌شود».

مؤلف: در یکی از سفرها با رفقا و یکی از علمای بزرگوار رضی‌الله عنه، درب قهوه‌خانه‌ای پیاده شدیم، یکی از رفقا رفت و از آب شیر دست و صورت خود را شست و پس از آن، مقداری آب روی شیر ریخت و به خیال خود، شیر را آب کشید و آن را بست، آن عالم بزرگوار که ملاحظه می‌کرد به او فرمود: چه کسی روی شیر ادرار کرده بود که آن را آب کشیدی؟ آن آقا لبخندی زد و چیزی نگفت، بعدها گفت، آن تذکر، مرا متنبه و متوجه وسواس‌گری من کرد و از همان زمان تصمیم گرفتم از آن حالت دست بردارم و بحمدالله تعالی به طور کلی از وسوسه نجات یافتم و راحت شدم.

۲. مثلاً: اگر احتیاط کردن مستلزم تأخیر و قضا شدن نماز شود، یا مستلزم شکستن نماز شود، یا مستلزم ترك انفاق واجب النفقه شود، یا مستلزم ضرر معتدّبه بر خود یا بر غیر شود، یا مستلزم اذیّت و آزار غیر شود، یا مستلزم اسرافِ و ارتکاب سایر محرمات شود، در تمام این موارد و امثال این‌ها نباید احتیاط کنند و حرام است. از بعضی علمای عظام نقل شده که یك نفر متدین، مبتلا به بیماری وسواس در طهارت و نجاست بود، کار به جایی رسید که از حوض خانه خود که چندین کر آب داشت اجتناب می‌کرد و برای وضو در زحمت بود، چند نفر از علماء و مجتهدین جمع شدند و در حضور او حوض را تطهیر و کرگیری نمودند و آن شخص مطمئن به پاکی و طهارت حوض شد. لکن چند روز که گذشت باز به شك افتاد و برای تطهیر و وضو می‌رفت کنار نهرِ خارج شهر و این رویّه او را سخت به زحمت انداخت و سرانجام موجب شد که به طور کلی نماز را ترك کند و عاقبة الأمر در حالت تارك الصلاة بودن از دنیا رفت و در اثر وسواس‌گری و گوش به دستور علماء ندادن خسر الدنیا و الأخره گردید. نیز نقل شده که شخص دیگری در قبله وسواس داشت و در قبله مساجد و غیره شك کرد و مواجه با زحمت تکرار نمازها به چهار طرف شد⇦

فقها فرموده‌اند: هر احتیاطی که انسان را در معرض وسواس قرار دهد، جایز نیست و چنانچه منجرّ به وسواس گردد، اطاعت از شیطان و حرام است. [۱]

مؤلف: اسراف و زیاده‌روی، به طور مطلق و در همه‌جا و نسبت به همه افراد، اطاعت از شیطان و مبغوض الهی است، و فرقی نیست که اسراف، در مصرف عمر گران‌بها، یا آب، یا مال، یا خوردن و آشامیدن یا غیر این‌ها باشد.

حمام و آداب آن

دین مقدّس اسلام عنایت ویژه‌ای دارد نسبت به امور مربوط به نظافت لباس، بدن، خانه و وسایل مورد نیاز روزمره مسلمانان.

مرحوم کلینی قدس سره در کتاب شریف «کافی» (ج ٦) یك فصل مطرح کرده است تحت عنوان «**كِتابُ الزِّيِّ وَالتَّجَمُّل**»[۲] و در بیش از صد صفحه، روایات مربوط به نظافت و لباس و حمام و سایر امور مربوط به زندگی را آورده است. [۳]

مرحوم صاحب وسائل الشیعه قدس سره در بیش از صد و سی صفحه، روایات مربوط به حمام و آداب لباس پوشیدن و خانه و زندگی روزمرّه را نقل فرموده است.[۱]

⇦و عاقبت نماز را ترك كرد و تارك الصلاة از دنیا رفت.

مرحوم میرزای قمی ـ رضوان اللّه تعالی علیه ـ در پاسخ نامه شخصی مرقوم فرموده است: «از سؤال شما بوی وسواس می‌آید و من از وسواس بسیار متنفّرم». جامع الشتات، ج ۱، ص ۱۹۸

۱. مهذب الاحکام، ج ۱، ص ٤٢٦.

۲. زِیّ (جمع آن: اَزیاء) به معنای لباس متداول و متعارف است، (تجمّل) به معنای: آرایش و زینت است: (منجد الطلاب).

۳. کافی، ج ٦، ص ٤٣٨ تا ص ٥٤٨.

است.[۱] و در بحارالانوار و مستدرك الوسائل بیش از این‌ها روایت آورده‌اند.

توجّه خاص به نظافت و پاکیزگی لباس و بدن

حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی را دید که موی سرش درهم و نامنظّم و لباسش چرکین بود، و ظاهری ناپسند و بدمنظر داشت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: «**مِنَ الدِّینِ اَلْمُتْعَةُ وَاِظْهارُ اَلنِّعْمَةُ**» «شعبه‌ای از دین بهره‌بری از نعمت‌ها و ظاهرسازی و آشکار نمودن نعمت‌ها است». [۲]

همچنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**بِئْسَ اَلعَبْدُ اَلقاذُورَةَ**»[۵] «بد بنده‌ای است آن کسی که آلوده و چرکین است».

و فرمودند: «هنگامی که خدا نعمتی به بنده‌ای می‌بخشد دوست دارد آثار نعمت را بر او ببیند».[۳]

و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «**اِنَّ اللّه جَمِیلٌ یُحِبُّ الجَمالَ وَیُحِبُّ اَنْ یَرَی اَثَرَ اَلنّعْمَةِ عَلی عَبْدِهِ**»[۴] «خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد! و همچنین دوست دارد آثار نعمت را بر بنده خود ببیند».

از این چند روایت معلوم شد که اسلام چه اندازه به پاکیزگی و نظافت عنایت و توجه دارد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل است که فرمودند: (**نِعْمَ اَلْبَیتُ اَلْحَمّامُ یُذَکِّرُ**

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۲۹ تا ص ۱۷۱.
۲. کافی، ج ٦، ص ٤٣٩، ح ٥ و ٦.
۳. نهج الفصاحة، ح ٦٨٣.
٤. کافی، ج ٦، ص ٤٣٨، ح ١.

النّارَ وَيَذْهَبُ بِالْدَّرِنِ»[1] «حمام چه جای خوبی است، آتش (گرمای) آخرت را به یاد می‌آورد و چرك و فضولات بدن را زایل می‌گرداند».

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند: «**اَلدّاءُ ثَلاثَةٌ وَاَلْدَّواءُ ثَلاثَةٌ فَاَمّا الدّاءُ فَالدَّمُ وَالْمِرَّةُ وَالْبَلْغَمُ، فَدَواءُ اَلْدَّمِ اَلْحَجامَةُ وَدَواءُ الْبَلغَمِ الحَمّامُ وَدَواءُ اَلْمِرَّةِ اَلْمَشیُ**»[2] (درد سه چیز است و دارو نیز سه چیز، اما درد، پس خون است و بلغم و مِرَّه (صفرا، زرداب)، پس داروی خون، حجامت است، داروی بلغم (خلط) حمام است، و داروی «مِرّه» (صفراء) راه رفتن است.

و از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است که فرمودند: «فایده حمام عظیم است، بدن را معتدل می‌کند، رگ‌ها و اعصاب را نرم و آرامش می‌بخشد، اعضای بدن را تقویت می‌کند، چرك و بوی بد را زایل می‌گرداند».

و از حضرت امیر علیه السلام نقل است که: «شستن سر، چرك را می‌برد و آزار و بیماری چشم را دفع می‌کند، و شستن لباس، غم و اندوه را می‌برد، و پاکی و پاکیزگی، برای نماز است، پس خود را با آب، پاکیزه کنید، تا مردم از بوی بدِ بدنِ شما، متأذّی و ناراحت نشوند، و در پی اصلاح بدن خود باشید، به راستی که خدا دشمن دارد بنده کثیف بدبو که پهلوی هر کس بنشیند از او متأذی و ناراحت می‌شود.[3]

روایات در مدح حمام و فواید آن بسیار است که به خاطر اختصار، به همین مقدار اکتفا کردم.

---

۱. من لا یحضر، ج ۱، باب ۲۲، ص ۷۲، ح ۷۵.
۲. وسائل الشیعة، چاپ آل البیت، ج ۲، ص ۳۰ ح ۳.
۳. مستدرك الوسائل، ج ۱، ابواب آداب حمام، باب ۱، ص ۳۷۵، ح ۱.

آداب هنگام داخل شدن حمام

از امام صادق(علیه السلام) نقل است که فرمودند: «با شکم خالی (گرسنه) داخل حمام مشو، و در حالی هم که شکمت پر است (تازه غذا خورده‌ای) داخل مشو، و هنگامی که می‌خواهی وارد حمام شوی، مختصر چیزی میل کن، و فرمودند: با شکم پر وارد حمام شدن، بدن را کاهیده می‌کند.[۱]

همچنین در حمام‌های عمومی، حتماً با لنگ یا ساتر دیگر، خود را بپوشانید، در روایت است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «**ایّاك وَدُخُولَ الحَمّامِ بِغَیْرِ مِئْزَرٍ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ اَلنّاظِرُ وَالْمَنظورُ اِلَیهِ**»[۲] «بپرهیز از این که بدون لنگ داخل حمام شوی! ملعون است، ملعون است نگاه کننده، و آن که به او نگاه می‌شود».

نیز در روایت است که: «امام محمد باقر(علیه السلام) وقتی داخل حمام می‌شد، لنگ بلندی به خود می‌بست که از ناف تا زانویش پوشیده می‌شد».[۳]

و از امام صادق(علیه السلام) نقل است که فرمودند: «هر کس در حمام چشمش را از نگاه به عورت برادر ایمانیش بپوشد، خداوند او را از گرمای روز قیامت در امان دارد».[٤]

روایات در این باره بسیار است و سفارش فرموده‌اند که مسلمان ـ اعم از مرد، زن و حتی کودك ممیز ـ خود را بپوشانند، و به عورت کسی نگاه نکنند.

تذکر: در روایات تصریح شده که از لنگ استفاده شود، و این گویای این است که حیا و نجابت و عفت عمومی، ایجاب می‌کند که حجم بدن پوشانده شود، بنابراین پوشاندن با چیزی که بدن نما، و یا حجم عورتین را پنهان نمی‌کند، مطلوب

---

۱ و ۲ و ۳ و ٤. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت(صلی الله علیه و آله)، ج ۲، ص ۵۲ باب ۱۷، ح ۲ و ۳ و ٤ و ۵، و باب ۵، ح ۱ و باب ۳، ح ٤.

نیست و نیز لنگ و ستر عورت به طور کامل اختصاص به حمام عمومی ندارد، بلکه هر جا ناظر محترمی وجود دارد، یا در معرض نگاه نامحرم است، ستر و پوشش لازم است، همچنین نگاه به عورت غیر، حرام است، هر چند او متوجّه نیست، یا بی‌حیا و بی‌باك است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «هر کس به خانه همسایه‌اش سر بکشد و نگاه کند به عورت مردی، یا به موی زنی، یا به چیزی از بدن زنی، حقّ است بر خداوند متعال که او را با منافقین، داخل جهنم کند، آن منافقینی که در دنیا در مقام تجسّس از پنهانی‌های مسلمانان بودند، به علاوه، خدا او را از دنیا نبرد مگر بعد از آن که مفتضح و رسوایش کند، و در آخرت، پنهانی‌های او را در معرض دید مردم قرار دهد». [1]

استحباب ستر عورت و کراهت ترك آن مطلقا

در روایات متعدّدی نهی شده از برهنه بودن، حتّی در حمام خصوصی و در نهر و غیره، هر چند کسی نباشد.

از حضرت امیر علیه السلام نقل است که فرمودند: «هر گاه یکی از شما برهنه شد (و عورت خود را نپوشاند) شیطان به وی نگاه می‌کند و در او طمع می‌ورزد، پس خود را بپوشانید». «و از داخل شدن در آب، بدون لنگ، نهی فرمودند». [2]

---

۱. **قال النبی صلی الله علیه و آله: «من اطلع فی بیت جاره، فَنَظَرَ الی عورة رجل او شعر امرأة او شیئ من جسدها، کان حقیقاً علی الله ان یدخله النار مع المنافقین، الذین کانوا یتجسَّسُونَ عورات المسلمین فی الدنیا، و لم یخرج من الدّنیا حَتّی یَفْضَحَهُ الله، و یُبْدِي عوراته للناظرین فی الآخرة»** مستدرك الوسائل، ج ۱، ابواب آداب الحمام، باب ۳، ح ۲.

۲. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۲، ص ٤١ و ٤٢.

و پیامبرﷺ از داخل شدن در نهرها، نهی فرمودند مگر با لنگ، و فرمودند: «**اِنَّ لِلْماءِ اَهْلاً وَسُکّاناً**» «به راستی برای آب اهل و سکنه وجود دارد». و در روایت دیگر است که فرمودند: «در آب‌ها سکنه و فرشته‌ها موجودند». ۳ و از غسل در زیر آسمان، بدون لنگ نهی فرمودند». [۱] (البته این نهی، حمل بر کراهت شده).

ضمناً: ستر عورت، حتی از دید کودك ممیّزِ خود انسان نیز، لازم است و در این جهت فرقی بین فرزند و بیگانه نیست.

مستحبات ورود به حمام: ۱ـ هنگام ورود بگویند: ﴿**بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ**﴾. ۲ـ از لنگ مخصوص به خود استفاده کنند. ۳ـ از کیسه و صابون و لیف مخصوص به خود استفاده کنند. (از وسائل عمومی و مشترك استفاده نکنند). ٤ـ بدن را با سدر بشویند و حنا ببندند. ۵ـ پس از خروج از گرم‌خانه، به حاضران سلام کنند. ٦ـ پاها را با آب سرد بشویند. ۷ـ باحوله تمیز مخصوص به خود، بدن را خشك کنند. ۸ـ پارچه‌ای تمیز به سر ببندند. ۹ـ خدا را حمد و شکر کنند، (که حمام را وسیله و محلّی برای نظافت قرار داده، و انسان را از این جهت هم بر حیوانات برتری بخشیده).

۱۰ـ هنگام پوشیدن لباس، این دعا را بخوانند، «**اَللّهمَّ اَلْبِسْنِي اَلتَّقوی، وَجَنِّبنِي اَلْرَّدی**» (بار پروردگارا مرا لباس تقوا بپوشان، و از پستی دورم دار». [۲]

مکروهات حمام: ۱ـ بعد از حجامت، بلافاصله حمام رفتن مکروه است. ۲ـ استفاده از لنگ کوتاه و چیزی که حجم عورت را نمی‌پوشاند مکروه است.

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۲، ص ٤۳.

۲. من لا یحضر، ج ۱، ص ٦۲ و مستدرك الوسائل ج ۱ باب ٤ آداب حمام ص ۳۷۷ و باب ۹، ص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۳ـ داخل گرم خانه سلام کردن. ٤ـ آب سرد نوشیدن. ٥ـ از کیسه و صابون دیگران استفاده کردن. ٥ـ آب سرد به بدن ریختن. ٦ـ مسواك زدن. ۷ـ سر و ریش را شانه زدن. ۸ـ کشیدن لنگ به سر و صورت و بدن مکروه است، (در روایت است که موجب خال خال شدن صورت (و رفتن آبرو) و عوارضی در بدن می‌شود). [۱] ۹ـ در گرم‌خانه روی سنگ‌های داغ، به پشت و پهلو خوابیدن. ۱۰ـ بعد از خروج ـ بلافاصله ـ آب سرد نوشیدن. [۲]

زایل کردن مو: مستحب مؤکد است که موی عانه (زیر ناف) و مواضع مجاور آن را زایل کنند، همچنین موی زیر دو بغل را برطرف سازند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: «داروی پیامبران علیهم السلام حجامت و نوره و بوی خوش بود». [۳]

و از حضرت امیر علیه السلام نقل است که فرمودند: «نوره پاکی و پاکیزگی است». [٤]

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمودند: «شارب و موی زیر بغل و عانه را بلند مگذارید، به راستی شیطان آن جا را پناهگاه خود می‌گیرد و در آن جا پنهان می‌شود». [٥]

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که به خدا و روز قیامت معتقد است، موی عانه‌اش را بیش از چهل روز نمی‌گذارد، و حلال نیست بر زنی که به خدا و روز

---

۱. مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ۳۸۱، باب ۹، ح ۱ و ص ۳۸۲، ح ۲.
۲. من لا یحضر و مستدرك الوسائل: همان صفحات.
۳. مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ۳۸۷، باب ۱۷، ح ۱.
٤. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم السلام، ج ۲ باب ۲۸، ص ٦٤، ح ۱.
٥. همان، باب ٦٦، ص ۱۱٥، ح ٦ و کافی، ج ٦، ص ٥۰۷، ح ۱.

قیامت ایمان دارد، نوره گذاشتن را بیش از بیست روز تأخیر اندازد». [۱]

و از حضرت رضا علیه السلام نقل است که فرمودند: «موی بدن هر گاه بلند شد آب پشت را قطع می‌کند، مفاصل را سست می‌گرداند، باعث ضعف و بیماری می‌گردد، و نوره آب پشت (منی) را زیاد می‌کند، بدن را نیرو می‌بخشد و فربه می‌نماید». [۲]

ضمناً: افضل این است که موها را با نوره زایل کنند، والا با تراشیدن هم مانعی ندارد. [۳]

همچنین در تمام ایام هفته نوره گذاشتن جایز است، جز روز چهارشنبه که مکروه است. [٤]

و در روایات به منظور تأکید، فرموده‌اند: «هر دو روز یك بار نوره بگذارید والاّ در هفته یك بار، وگرنه، هر پانزده روز، و اگر بیست روز شد و برای خرید نوره پول ندارید، قرض بگیرید». [٥]

و در روایتی آمده است که: «اگر کسی بیش از یك ماه بگذرد و نوره نگذارد، نمازش قبول نیست (لا صلاة له) و چنانچه چهل روز گذشت و نوره نگذاشت، مؤمن، بلکه مسلمان نیست». [٦]

و از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «یك بار نوره در تابستان، افضل است

---

۱. کافی، ج ٦، ص ٥٠٦، ح ١١.
۲. من لا یحضر، ج ۱، باب ۲۷، ص ٦٥، ح ٤.
۳. من لا یحضر، ج ۱، ص ٦٨، ح ۳۹.
٤. همان، ح ٤۲ و کافی، ج ٦، ص ٥٠٦.
٥. کافی، ج ٦، ص ٥٠٦، ح ۹.
٦. من لا یحضر، ج ۱، ص ٦٨، ح ٤۲.

از نوره گذاشتن از بیست بار در زمستان»[۱] (یعنی نوره در تابستان بیشتر سفارش شده است).

تذکر: در حال نوره گذاشتن، نشستن مکروه، و موجب عوارض جسمی می‌شود، و چنانچه انسان در حال ایستاده، خواست بول کند، در این مورد ایستاده بول کردن، کراهت ندارد.[۲]

و مستحب است پس از شستن محل نوره، بدن را از سر تا پا حنا بمالند، و لااقل دست‌ها را حنا بگذارند.[۳]

همچنین، مستحب است موی سینه و دست‌ها و پاها و مانند آن‌ها را زایل کنند، در روایت است که: «زیادی موی بدنِ مرد، سبب کم شدن شهوت و قطع آن می‌شود».[٤] و به همین لحاظ است که اگر کسی نتوانست ازدواج کند، نوره نگذارد، تا شهوتش کم شود، و به گناه نیفتد.

ازاله موی بینی و شارب و گرفتن ناخن

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شارب و موی بینی خود را بگیرید و به خود برسید، زیرا این امر، موجب زیادی جمال و آراسته شدن شما می‌شود».[۵]

و امام صادق علیه السلام فرمودند: «گرفتن موی داخل بینی، زیبایی صورت است».[٦]

---

۱. کافی، ج ٦، ص ٥٠٦، ح ١٢.
۲. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۷۷ باب ۳۷ ح ۱ و ۲.
۳. کافی، ج ٦، ص ٥٠٩، باب الحناء بعد النورة، ح ۱ و ۲.
٤. مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ۳۹۹، باب ۳۳ ابواب آداب الحمام، ح ۱ و ۲.
٥. کافی، ج ٦، ص ٤٨٨، باب اخذ الشعر من الانف، ح ۱.
٦. همان، کتاب الزی و التجمل، ص ٤٩١، ح ۹.

و از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «هر کس روز جمعه شارب و ناخنش را بگیرد و بگوید: «**بِسْمِ اللّه و بِاللّه وَعَلی سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللّه وَسَلامُهُ عَلَيهِمْ**» به هر مو و ناخنی، ثواب آزاد کردن بنده‌ای از فرزندان اسماعیل علیه السلام به او داده می‌شود». [۱]

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند: «بلند گذاشتن شارب، از عمل قوم لوط است» و «شیطان آن جا را پناهگاه می‌گیرد و در آن پنهان می‌شود». [۲]

و از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمودند: «شارب خود را کوتاه کنید، همانا بنی امیه شارب را کوتاه نمی‌کردند». [۳]

در کتاب شریف کافی، یك باب مربوط به شارب است و روایات متعددی نقل کرده در توصیه برگرفتن شارب و کوتاه کردن آن و این که گرفتن شارب، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است، و کسی که شارب را بلند بگذارد، جایگاه شیطان (میکروب) را آماده و تأمین کرده است. [٤]

و یك باب مربوط به کوتاه کردن ناخن است، و در این باب هفده روایت نقل کرده در توصیه بر کوتاه کردن ناخن و مذمت کوتاه نکردن آن، و در اکثر آن‌ها آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام فرموده‌اند: «روز جمعه ناخن‌ها را بگیرید تا از بیماری‌ها در امان بمانید، در برخی دارد که: «شیطان زیر ناخن مخفی می‌شود» و در بعضی روایات آمده است که در روز پنجشنبه و جمعه ناخن گرفتن موجب زیادتی روزی

---

۱. مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ٤۰۷، ح ۳.
۲. همان، ص ٤۰۵، ح ۲.
۳. کافی، ج ٦، ص ٤۹۱، باب قص الاظفار، ح ۹.
٤. کافی، ج ٦، ص ٤۸٦.

و برطرف شدن فقر است.[۱]

نیز روایت است که: «مو و ناخن را پس از گرفتن دفن کنید».[۲] (زیر دست و پا نریزید).

موی سر را بتراشید یا شانه کنید

تراشیدن سر، در حج و عمره، گاهی واجب و گاهی مستحب مؤکد است. و به طور کلی تراشیدن سر، بهتر از بلند گذاشتن است[۳] زیرا تراشیدن سر، سنت پیامبران علیهم السلام است. و مستحب است هفته‌ای یکبار موی سر را بتراشند، و برای آن فواید زیادی وجود دارد، مثل زیاد شدن نور چشم و از بین رفتن چرك و شپش و امثال آن،[٤] امّا چنانچه کسی مو را بلند گذاشت، سفارش اکید فرموده‌اند که به

---

۱. همان، ص ٤٩١ و ٤٩٢.

۲. کافی، ج ٦، ص ٤٩٣، باب دفن الشعر و الظفر.

۳. در برخی روایات و تواریخ است که پیامبر صلی الله علیه و آله موی سر مبارك را به قدر چهار انگشت بلند می‌گذاشت و در حج و عمره می‌تراشید، ظاهراً اینکه نمی‌تراشید، به خاطر این بود که در میان اعراب، تراشیدن سر، عیب بزرگ محسوب و نوعی قبح تلقی می‌شد، و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نباید به هیئتی درآیند که در نظر مردم، بدمنظر و قبیح جلوه کنند، لذا سر را نمی‌تراشیدند. و این طرز تفکر در عصر ائمه علیهم السلام نیز جریان داشته است، شاهد آن داستان ابن ابی العوجاء در مسجدالحرام، با امام صادق علیه السلام است. او مردی ملحد و بی‌حیا بود و اعمال حج و طواف را مسخره می‌کرد. تا آن که با امام صادق علیه السلام مواجه شد، و حضرت پاسخ او را داد و سرافکنده از مجلس خارج شد، همراهانش به او گفتند: در حضور جعفر بن محمد علیه السلام تحقیر شدی و کاری از پیش نبردی! گفت: ملامت و سرزنش ندارد، او پسر کسی است که سرهای تمام این جمعیت را که طواف می‌کنند، تراشیده است. (این قضیه را در کتاب «مشعل زائر»، ص ۱۳۰ به طور کامل آورده‌ام، و اصل آن در من لایحضر، ص ۲۱۷، و احتجاج، ص ۱۷۳ آمده است).

٤. کافی، ج ٦، ص ٤٨٤.

موی سر برسد، آن را مرتب کند و بشوید و شانه بزند، اصلاح نماید و از کثیف شدن و درهم ریخته شدن آن جلوگیری کند.

در کتاب شریف «کافی» یك باب مربوط به شانه زدن مو مطرح، و در این باب یازده روایت آمده است که به موی سر و ریش خود برسید و آن‌ها ر ا مرتب شانه بزنید، من‌جمله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: «سر را شانه زنید که آلودگی را می‌برد، و ریش را شانه زنید که دندان را محکم و روزی را زیاد می‌کند».[۱]

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از این آیه پرسیدند ﴿**خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ**﴾[۲] «بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی) حضرت فرمودند: «شانه زدنِ پیش از هر نمازی، از این زینت است». [۳]

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس مویش را بلند می‌گذارد، باید به خوبی، آن را سرپرستی کند» «**مَنْ اِتَّخَذَ شَعْراً فَلْيَحْسُنْ وِلايَتَهُ**».[۴]

و امام علیه السلام فرمودند: «موی سر، با ارزش و نیکو و از پوشش‌های خداوند متعال است، پس آن را گرامی دارید».[۵]

و امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس موی خود را بلند بگذارد و شانه نزند، و فرقش را نگشاید، خداوند متعال در قیامت، آن را با ارّه‌ای از آتش شانه کند» «**مَنْ اِتَّخَذَ شَعْراً وَلَمْ يُفَرِّقْهُ فَرَّقَهُ اللّٰهُ بِمِنْشارٍ مِنْ نارٍ**».[۶]

---

۱. کافی، ج ٦، ص ٤٨٨. باب التَمشّط.

۲. سوره اعراف ۷، آیه ۳۱.

۳ و ٤ و ٥. و ٦ من لا یحضر، ج ۱، فی غسل الجمعة و آداب الحمام، ص ۷۵، ح ۹۵ و ح ۱۰٤. و ج ٦ ص ۷۹، ح ۱۰۵ و ح ۱۰٦ ووسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱٦ باب ٦۷، ح ۱ و ۲ و ۳.

محاسن را بگذارید

پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «شارب را بگیرید و ریش را بگذارید، و به یهود شبیه نشوید» «**حَفُّوا اَلشَّوارِبَ وَاْعفُوا اَللِّحِی وَلا تَشَبَّهُوا بِالْیَهُودَ**».[1]

و فرمودند: «همانا مجوس ریش خود را تراشیدند و شارب را پُرپشت باقی گذاشتند، ولی ما شارب خود را می‌گیریم و ریشمان را رها می‌سازیم، و این رفتار، مطابق فطرت و آفرینش است» «**اِنّ المجوس جَزُّوا لَحاهُمْ وَوَفَّروُا شَوارِبَهُمْ وَاِنّا نَجُزُّ الشَّوارِبَ وَنُعْفِي اَللِّحی وَهِي اَلْفِطْرَةُ**».[2]

نیز از پیامبر اکرمﷺ نقل است که فرمودند: وقتی خدا توبه آدم را قبول کرد، سر به سجده گذاشت، چون سر از سجده برداشت، رو به آسمان نمود و گفت: پروردگارا! حسن و جمال مرا زیاده گردان، پس از آن ریش بسیار سیاهی بر صورتش روییدند، گفت: پروردگارا! این چیست؟ به او وحی شد که این زینت تو و زینت مردان فرزندان تو است تا روز قیامت.[3]

همچنین: از حضرت امام رضاعليه‌السلام پرسیدند: آیا صلاح هست که مرد چیزی از ریشش را بگیرد؟ فرمودند: «امّا از گونه‌هایش مانعی ندارد، امّا از چانه‌اش خیر» «**هَل یَصْلَحُ لِلرَّجُلِ اَنْ یأخُذَ مِنْ لِحْیَتِهِ؟ قال: امّا من عارِضَیْهِ فَلا بأسَ وَاَمّا من مُقَدَّمِها فلا**».[4]

---

۱. من لا یحضر، ج ۱، فی غسل الجمعة و آداب الحمام، ص ۷۵، ح ۹۵ و ح ۱۰۴. و ج ٦ ص ۷۹، ح ۱۰۵ و ح ۱۰٦.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱٦ باب ٦۷، ح ۱ و ۲ و ۳.

۳. حلیة المتقین، فصل پنجم در آداب ریش بلند کردن.

٤. وسائل الشیعه، چاپ آل البیتعليهم‌السلام، ج ۲، ص ۱۱۱، باب ٦۳، ابواب آداب الحمام، ح ۵.

روایات در مذمت تراشیدن ریش زیاد است و صاحب وسائل قدس سره تحت عنوان: «**بابُ عَدَم جَوازِ حَلْقِ اَللِّحْيُةِ**»[1] (باب عدم جواز تراشیدن ریش)، پنج روایت مفصل نقل کرده است: از جمله:

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که:

خداوند متعال آیین و سنّتها که ده چیز است، بر حضرت ابراهیم علیه السلام نازل کرد، پنج چیز از آن‌ها در سر است و پنج چیز آن‌ها در بدن، اما آن‌ها که در سر است: ۱ـ گرفتن شارب. ۲ـ واگذاشتن ریش. ۳ـ چیدن موی اضافی سر و ریش. ٤ـ مسواك. ٥ـ خلال دندان‌ها. امّا آن چه در بدن است: ۱ـ زایل کردن موی بدن. ۲ـ ختنه. ۳ـ گرفتن ناخن‌ها. ٤ـ غسل از جنابت. ٥ـ تطهیر با آب؛ پس این‌ها سنت و آیین آشکار است که ابراهیم علیه السلام آورده و نسخ نشده و تا قیامت به قوت خود باقی است، و همین است قول خدای تعالی ﴿**وَاتَّبَعَ مِلَّةَ اِبْراهِيمَ حَنِيفاً**﴾[2] «و از آیین مستقیم و یگانه‌پرستی ابراهیم پیروی کرد».

مؤلف: روایات درباره باقی گذاشتن ریش و مذمت تراشیدن و شبیه شدن به یهود و مجوس و سایر کفار، بسیار است، علاوه، همه می‌دانیم که تمام انبیاء و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم دارای محاسن بوده‌اند، و خدا فرموده است ﴿**قَدْ كانَتْ لَكُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي اِبراهيمَ**﴾[3] «به راستی برای شما در روش ابراهیم سرمشقی نیکو وجود دارد».

و فرموده است: ﴿**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّه أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللّه**

---

۱. همان، ص ۱۱٦، باب ٦۷، ح ٥.
۲. سوره نساء ٤، آیه ۱۲٥.
۳. سوره ممتحنة ٦۰، آیه ٤.

﴿وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللهَ كَثِيرًا﴾[۱] «البته برای شما در روش و رفتار رسول خدا سرمشقی نیکو وجود دارد، برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد، و خدا را بسیار یاد می‌کند».

حدّ ریش و آداب آن: مستحب است ریش، متوسط و میانه باشد، نه بسیار بلند، و نه بسیار کوتاه، اگر بیش از حدّ بلند باشد مذموم است و در روایات آمده که زیاده از قبضه، در آتش است.[۲]

نیز نباید به قدری کوتاه باشد که عرفاً صدق ریش نکند، امام صادق علیه السلام فرمود: «ریش خود را با مشت بگیر و اضافه را بچین».[۳]

و از همان حضرت است که پیامبر صلی الله علیه و آله به مردی گذشت که ریش دراز داشت، فرمودند: چه می‌شد اگر این مرد ریش خود را اصلاح می‌کرد. وقتی این خبر به آن مرد رسید ریش خود را مقداری کوتاه و میانه ساخت و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، حضرت فرمود: ریش را این گونه اصلاح کنید.[٤]

در روایت دیگر است که امام محمد باقر علیه السلام به سلمانی دستور داد، اطراف محاسنش را بزند و آن را مدوّر (به صورت دایره) درآورد،[٥]

در روایت دیگر است که آن حضرت ریش مبارکش را سبك و معتدل ساخت.[٦]

خلاصه: از مجموع روایات استفاده می‌شود که مستحب است ریش در حدّ میانه و معتدل و زیبا باشد، و موهای گونه‌ها گرفته شود.

در وسائل الشیعه یك باب مطرح است تحت عنوان: «**بابُ اِسْتِحبابِ تَخْفِيفِ**

---

۱. سوره احزاب ۳۳، آیه ۲۱.

۲ و ۳ و ٤. کافی، ج ٦، باب اللحیة و الشارب، ص ٤٨٦، ح ۳ و ح ۲ و ص ٤٨٨، ح ۱۲.

٥ و ٦. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۱، ص ۱۱۰، باب ٦۳، ح ۱.

اللِّحْيَةِ وَ تَدْوِيرِها وَالاَخْذِ مِنَ اَلعارِضَينِ»[۱] (باب استحباب سبك كردن ريش و زدن اطراف آن، و گرفتن مو از گونه‌ها) و پنج روايت در اين رابطه نقل فرموده است كه همه حاكى است از استحباب معتدل بودن و مذمت از افراط و تفريط.

و از آداب ديگر لحيه و ريش اين است كه: ۱ـ زياد دست به ريش نكشند (با ريش خود بازى نكنند).[۲]

۲ـ در هنگام هر نمازى ـ و لو نافله ـ شانه بزنند كه در اين باره روايات متعدد وارد شده است.[۳]

۳ـ شانه زدن با شانه دنده شكسته، و شانه كردن در حال ايستاده مكروه است، و بهتر است نشسته و قبل و بعد از هر نمازى شانه بزنند.[٤]

ضمناً: كندن موى سفيد مكروه است، ولى چيدن آن كراهت ندارد.[٥]

از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام نقل است كه فرمودند: «سه گروهند كه روز قيامت، خدا با آن‌ها سخن نمى‌گويد و به آن‌ها نگاه نمى‌كند، و برايشان عذابى دردناك است: ۱ـ كسى كه موى سفيدش را بكند. ۲ـ كسى كه با خودش نكاح (استمنا) كند. ۳ـ كسى كه با او وطى شود» «**ثَلاثَةٌ لايُكَلِّمُهُم اللّه يَومَ القِيامَةِ ولا يَنْظُرُ اِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ اَلِيمٌ، اَلنّاتِفُ شَيْبَهُ، وَالنّاكِحُ نَفْسَهُ، وَالْمَنْكوحُ فى دُبُرِهِ**».[٦]

خضاب (حنابندان) زنان و مردان: مستحب است مرد، موى سر و ريش خود را با حنا، يا وسمه و غير آن، رنگ كند، نيز مستحب است زن، موى سر و دست و

---

۱ و ۲. وسائل الشيعه، چاپ آل البيت، ج ۱، ص ۱۱۰، باب ٦۳، ح ۱.
۳ و ٤. وسائل الشيعه، چاپ آل البيت، ج ۱، ص ۱۱۰ و ۱۱۲ و ۱۲۱.
٥. وسائل الشيعه، ص ۱۳۰ باب ۷۹، ح ۳ و كافى ج ٦، ص ٤۹۳، ح ۳.
٦. وسائل الشيعه، چاپ آل البيت، ج ۲، باب ۷۹، ص ۱۳۰، ح ٥.

پایش را خضاب کند، و فرقی نیست میان جوانان و میان‌سالان و سالمندان، همچنین فرقی نیست بین زن شوهردار و زن بی‌شوهر. [۱]

در روایات برای خضاب، فواید بسیاری بیان شده است. من جمله، بوی بد بدن را زایل می‌کند، مو را تقویت و می‌رویاند، تاری چشم را برطرف و آن را جلا می‌دهد، فقر را می‌برد، و فرشته‌ها را خوشنود می‌گرداند.

استفاده از حنا، بعد از نوره، رنگ سفید ناخن‌ها را برطرف می‌سازد، و حنا به تمام بدن، بعد از نوره تأکید شده است.

فرقی نیست که خضاب با حنا باشد، یا با وسمه (که مو را مشکی می‌کند) ولی با وسمه افضل است. [۲]

در روایات است که: مردان با وسمه خضاب کنند تا بر عفت همسرانشان افزوده گردد، زیرا برخی زنان به خاطر آرایش نکردن شوهران خود، و نرسیدن به وضع سر و صورتشان، ترك عفت، و (خدای ناکرده) پا از دایره عفت بیرون گذارند. [۳]

ضمناً: تأخیر خضاب، تا مدتی که بعضی موها سفید و دو رنگ شوند، مکروه است، همچنین خضاب بر زن حائض مکروه است، و در حال جنابت نیز مکروه است و در حال خضاب، آمیزش مکروه است. [٤]

یادآوری: حنا به بدن مالیدن، بعد از نوره، بر مردان مستحب است و در آن شبهه‌ای وجود ندارد[٥]، اما استحباب خضاب ریش، فی نفسه، برای مردان محلّ

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۲، ص ۹۷، ح ۲.
۲. کافی، ج ٦، باب الخضاب، ص ٤٨٢، ح ١٢.
۳. من لا یحضر، ج ۱، ص ٦٩ و کافی ج ٦، ص ٤٨٠، باب الخضاب.
٤. کافی، ج ٦، ص ٥٠٩، باب الحنا بعد النورة، ح ۱.
٥. کافی، ج ٦، ص ٥٠٩، باب الحنا بعد النورة، ح ۱.

تأمل است. و آنچه مسلم است و از روایات استفاده می‌شود، استحباب خضاب برای مردان، مربوط به صدر اسلام و زمانی بوده که مسلمانان در اقلیت بوده‌اند، و به وسیله خضاب از غیر مسلمانان شناخته می‌شدند. (چون مشرکان خضاب نمی‌کردند و حنا به ریش خود نمی‌گذاشتند).

در روایت است که حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امر به خضاب فرمود، و آن در زمانی بود که مسلمانان در اقلیّت بودند، امّا الآن که اسلام توسعه یافته و قدرتش گسترده شده، خضاب و ترك آن مساوی و منوط به میل خود مرد است واستحباب ندارد». [1]

و از حضرت امام حسین علیه السلام است که فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ با مشرکان، امر کرد مسلمانان به رنگ سیاه خضاب کنند تا در برابر مشرکان، نیرومند و با شکوه ظاهر شوند» [2] (جوان و نیرومند جلوه کنند).

و صاحب وسائل الشیعه فرموده است: (از مجموع روایات استفاده می‌شود که علت استحباب خضاب، ایجادخوف در دل دشمنان ومربوط به صدر اسلام است). [3]

و در روایات است که حضرت امیر علیه السلام خضاب نمی‌کرد، و علت آن این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمودند «محاسنت به خون سرت خضاب می‌شود». [4]

نیز نقل است که به حضرت امیر علیه السلام گفتند: چرا خضاب نمی‌کنی؟ فرمودند: منتظرم شقی‌ترین اشقیا ریشم را از خون سرم خضاب کند، و این مطلب عهدی

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۲، ص ۷۸، باب ٤٤، ح ۲.
۲. کافی، ج ٦، باب الخضاب، ص ٤٨١، ح ٤.
۳. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۸، باب ۳۵.
٤. کافی، ج ٦، باب الخضاب، ص ٤٨١ ح ۵ و ۸.

است از حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.[۱]

و در نهج البلاغه است که به آن جناب گفتند: «ای امیرمؤمنان! چه می‌شد اگر مویت را خضاب می‌کردی؟ آن بزرگوار فرمودند: خضاب آرایش است و ما در عزا هستیم».[۲]

از سویی در روایات است که: موی سفید در محاسن، نور و وقار است[۳] و روایت است که: حضرت ابراهیم علیه السلام در ریش خود موی سفید دید، گفت: پروردگارا! این چیست؟ خدا فرمود: وقار است، ابراهیم علیه السلام گفت: خدایا! بر وقار من بیفزا «**یا رَبِّ زِدْنِي وَقاراً**»[۴] (وقار: ابهّت و شخصیت).

خلاصه: از مجموع روایات، و سیره عملی بزرگان فقه و فقاهت، استفاده می‌شود که حنا و خضاب، فی نفسه، برای مردان استحباب ندارد، و بعید است که حضرت امیر علیه السلام مستحبی را ترك کرده باشد، آن هم چنین مستحبی را که در منظر عموم و مدتی طولانی بر آن بگذرد.

البته استحباب حنا و خضاب، برای زنان مطلقاً، و در هر سن و سال، و در هر شرایطی هستند، ثابت است و در آن شبهه‌ای وجود ندارد.[۵]

عطر و گُل و بوی خوش

استعمال عطر و بوی خوش و بوییدن گُل‌های خوش بو، خصوصاً گُل

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۲، ص ۸٤، ح ۱۰ و ص ۸۸ ح ۱.
۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ٤۷۵.
۳. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۲، ص ۸۷، باب ٤٤، ح ۱.
٤. کافی، ج ٦، ص ٤۹۲، ح ٤ و ح ۵.
۵. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۲، ص ۹۷، باب ۵۲، ح ۱ و ح ۲.

محمدیﷺ از مستحبات است و در فضیلت آن‌ها روایات بسیاری وارد شده و همین بس که پیامبرﷺ فرمودند: «از دنیای شما سه چیز را دوست دارم: ۱ـ زن، ۲ـ بوی خوش، ۳ـ و نور چشم من نماز است»[۱].

و فرمودند: گُل سرخ، سیّد ریحان‌ها و گُل بهشت است، و هر کس بخواهد پیامبرﷺ را ببوید، گل سرخ (گل محمدی) ببوید». [۲]

در روایت دیگر است که: یکی از فرزندان امام هادی‌علیه‌السلام گل سرخی به دست پدر بزرگوارش داد، حضرت آن را گرفت و بویید و به چشمانش نهاد و صلوات فرستاد و فرمود: چنانچه به شخصی گلی هدیه کنند و آن را بگیرد و ببوید و بر چشمانش بگذارد و صلوات بر محمد و آل محمدعلیهم‌السلام بفرستد، خداوند حسناتش را بنویسد و لغزش‌هایش را محو نماید». [۳]

نیز از امام صادق‌علیه‌السلام نقل است که: «هر گاه گل و گیاه خوش‌بویی به دست کسی آمد و آن را بویید و بر چشم نهاد و صلوات فرستاد، خداوند او را مورد مغفرت قرار می‌دهد». [٤]

و همان حضرت فرمودند: «نماز کسی که خود را معطر و خوش‌بو کند، افضل است از هفتاد نماز بدون بوی خوش» «**صَلاةُ مُتَطَيِّبٍ اَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ صَلاةٍ بِغَيْرِ طِيْبٍ**»[٥].

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ١٤٤، ح ۱۱ و ۱۲.
۲. مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ٤٣٤.
۳. کافی، ج ٦، باب الریاحین، ص ٥٤٥، ح ٥.
٤. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۳.
٥ و ۲ و ۳. کافی، ج ٦، باب الطیب، ص ٥۰۱، ح ۷ و ح ۲ و ح ۱.
٤ و ٥ و ٦ و ۷. کافی، ج ٦، باب الطیب، ص ٥۰۱، ح ۳ و ح ٤ و ص ٥۱٥، ح ۳ و ص ٥۱٤، باب المشك، ح ۱.

و همان حضرت فرمودند: «عطر از سنت پیامبران علیهم السلام است» «**اَلْعَطْرُ مِنْ سُنَنِ اَلاَنْبِیاء**».[۲]

و از همان حضرت است که: «بوی خوش از اخلاق و سیره انبیا است» «**اَلطِّیبُ مِنْ اَخلاقِ اَلاَنْبِیاءِ**».[۳]

و از همان حضرت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بوی خوش قلب را استوار و محکم می‌کند و توان آمیزش را بالا می‌برد».[۴]

و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: «سزاوار نیست انسان بوی خوش را در همه روزها ترك كند، و اگر توان نداشت، يك روز در میان و اگر نتوانست در هر جمعه‌ای بوی خوش استعمال كند و ترك ننماید».[۵]

در روایت دیگر است که «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام وضو، خود را با مشك معطر می‌کرد و پس از خروج از منزل، از بوی خوش آن حضرت، می‌فهمیدند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است».[۶]

در روایت دیگر است که: «امام سجاد علیه السلام هنگام خروج از منزل خود را با مشك معطر می‌کرد».[۷]

و نقل است که انسان، هر گاه گلاب را بر صورت و سر زد، خدا را حمد و ثنا گوید و صلوات بفرستد.

نیز از حضرت امیر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «چند چیز انسان را شکفته و شاد می‌کند: من جمله بوی خوش، شِنا و شستشو، اسب‌سواری، نگاه به سبزیجات...».[۱]

البته بوهای خوش، بسیار است، گل‌ها و گیاهان خوش‌بو و معطر نیز اقسامی

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۲، باب استحباب الطبیب، ص ۱۴۳، ح ۱۰.

دارد، و افضل گل‌ها گل محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است، که نقل شده: «در شب معراج چند قطره از عرق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به زمین ریخت و گل سرخ از آن رویید». [۱]

و در کتاب شریف کافی روایات مربوط به عطر و گل و بوی خوش، در ضمن هفت صفحه آمده است. [۲]

و در وسائل الشیعه، روایات این قسمت را در ضمن دوازده صفحه آورده که همه، حاکی از فضیلت استعمال عطر و بوی خوش است. [۳]

سنت روغن به بدن مالیدن

از مستحبات پرفایده، چرب کردن بدن است، در روایات، برای روغن مالیدن به بدن، فواید بسیاری بیان شده است، من جمله: ۱ـ پوست بدن را نرم می‌کند. ۲ـ رگ‌های بدن را باز و جریان خون را در آن‌ها آسان می‌گرداند. ۳ـ انسان را از ضعف و بی‌حالی و سستی خارج و به او نشاط می‌دهد. ٤ـ مخ را زیاد و سنگین می‌کند. ٥ـ چهره را روشن و نورانی می‌سازد. ٦ـ درد را از سر و چشمان برطرف می‌نماید. ۷ـ فقر را برطرف می‌کند و بی‌نیازی می‌آورد، و غیر این‌ها.

در کتاب شریف کافی، در شش صفحه، روایات مربوط به این موضوع آمده است[٤] و در کتاب وسائل الشیعه، ضمن سیزده صفحه، روایات این سنت و فواید آن نقل شده است.[٥]

---

۱. حلیة المتقین، فصل یازدهم، فضیلت گلاب و گل.
۲. کافی، ج ٦، از ص ٥١٠ تا ٥١٨.
۳. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۲، از ص ١٤١، تا ص ١٥٣.
٤. کافی، ج ٦، باب الاوهان، از ص ٥١٩ تا ص ٥٢٤.
٥. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۲، ص ١٥٦ تا ١٦٨.

در روایات، از روغن بنفشه زیاد تعریف شده و فرموده‌اند: خوردن و به بدن مالیدن آن ـ علاوه بر فوایدی که در بالا نقل شد ـ سردرد و تب را زایل و به انسان آرامش می‌بخشد، و بعد از آن، روغن زیتون سفارش شده است.

ضمناً: در روایات است که: روغن به بدن مالیدن را تکرار نکنید (کراهت دارد) و سالی یك مرتبه، و یا ماهی یك مرتبه و در نهایت از این جمعه تا جمعه دیگر، یك مرتبه بدنتان را چرب کنید (و ماساژ دهید) تا در سلامت به سر برید، «**ان شاء الله**»، و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمودند: «هنگام روغن مالیدن به بدن، آن را در کف دست بریزید و این دعا را بخوانید: (**اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ الزَّيْنَ وَالزِّينَةَ وَالْمَحبَّةَ فِي الدُّنْيا وَاَعُوذُبِكَ مِنَ الشَّيْن وَالشَّنَئَانِ، وَالْمَقْتِ فِي الدُّنيا وَالاْخِرَةِ**»[1] و [بسم الله بگویید] و روغن را از بالای سر به طرف صورت و بدن بمالید.

لباس و نقش آن در زندگی

﴿**يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللّه لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ**﴾ «ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فروفرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه آبرو و زینت شماست و لباس تقوا و پرهیزکاری بهتر است، این‌ها از آیات خدا است شاید متذکر شوند».

اولین چیزی که پس از ولادت، مورد نیاز انسان است، لباس و پوشش است.

---

۱. «بار پروردگارا! از تو زیبایی و آراستگی می‌خواهم، از تو محبت در دنیا می‌خواهم محبوب باشم و پناه می‌برم به تو از رسوایی (عیب و نقص) و سرزنش و دشمنی (مردم)، در دنیا و آخرت» (کافی، ج ٦، ص ٥١٩، باب الادّهان، ح ٦). سوره اعراف (٧)، آیه ٢٦.

خداوند در آیه فوق به همه انسان‌ها خطاب کرده و می‌فرماید: ما لباس برای شما فرستادیم که ـ در رأس همه فوایدش ـ زشتی‌ها و قبایحِ بدنتان را پنهان می‌سازد. و علاوه بر آن، اندام شما را زیباتر از آن چه هست نشان می‌دهد. (و ریشاً)[۱]

در پایان آیه فرموده است: «این لباس‌هایی که خدا برای شما قرار داد ـ اعم از لباس ظاهری و لباس معنوی ـ همگی از آیات و نشانه‌های خدا است تا بندگان متوجه نعمت‌های پروردگار شوند». ﴿ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللّه لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾.

و از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمودند: «**اَزْيَنُ اللِّباسِ لِلْمُؤمِنينَ لِباسُ التَّقْوى، وَ اَنْعَمهُ الاَيمانُ قال اللّه تعالى ﴿وَ لِباسُ التَّقوى ذلك خَيْرٌ﴾ وَامّا لِباسُ اَلظّاهِرِ فَنِعْمَةٌ مِنَ اللّه تَعالى يُسْتَرُ بِها الْعَوراتُ وَهِىَ كَرامَةٌ اَكْرَمَ اللّه بِها ذُرِّيَّةَ آدَمَ** علیه السلام ما لَمْ يُكْرِمْ غَيْرَهُم...»[۲]؛ «زیباترین لباس از برای مؤمن، لباس تقوا است، و مناسب‌ترین لباس برای مؤمن لباس ایمان است، همان گونه که خدا فرموده است: «لباس تقوا بهتر است». امّا لباس ظاهر که بدن را با آن می‌پوشانید، نعمتی است از جانب خدا به بندگانِ خود که با آن، زشتی و قبح

---

۱. ریش در لغت عرب، به معنای پرهای پرندگان است، و از آن جا که پرهای پرندگان، لباس طبیعی آن‌ها است؛ و غالباً به رنگ‌های گوناگون و زیبا است، بر لباس انسان نیز همان لفظ اطلاق شده و اشاره است به این که لباس برای انسان زینت نیز می‌باشد، (نازل کردیم بر شما لباسی که شما را می‌پوشاند و زینت شما نیز می‌باشد). در ادامه فرموده است: (و لباس تقوا بهتر است) لباس ظاهر که بدن را می‌پوشاند خیر است، اما بهتر از آن، لباس تقوا است، لباس معنوی است، زیرا لباس ظاهر، لباس پارچه‌ای، انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، عیوب بدن را پنهان می‌سازد، به انسان شخصیت می‌دهد و زینت ظاهری او است و آبرویش را حفظ می‌نماید، امّا لباس تقوا، انسان را از زشتی‌ها و گناهان حفظ می‌کند، و زینتی است که هرگز کهنه نمی‌شود و هرگز از تنش بیرون نمی‌آورند، پس لباس تقوا بهتر و باارزش‌تر از لباس ظاهر است.

۲. مصباح الشریعة، باب هفتم، در لباس.

منظر خویش را بپوشانند و این لباس، کرامت و عزتی است که خداوند متعال به فرزندان آدم لطف فرموده و به غیر آن‌ها مرحمت نکرده است».

پوشیدن لباس فاخر

پوشیدن لباس فاخر، چنانچه منجر به شهرت و اسراف نشود، مانعی ندارد.

امام سجاد علیه السلام لباس فاخر و گران‌قیمت می‌پوشید، و برخی مقدس‌مآب‌های صوفی مسلك، به حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام اعتراض می‌کردند که چرا شما لباس فاخر می‌پوشید و حال این که پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام لباس ارزان قیمت و گاهی وصله‌دار می‌پوشیدند؟ و آن بزرگواران در پاسخ آن‌ها این آیه را می‌خواندند: ﴿**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنْ الرِّزْقِ**﴾[1] «بگو: چه کسی زینت خدا را و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟» و سپس می‌فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در زمانی زندگی می‌کردند که آن لباس، در آن زمان، منکر و نامناسب نبود، و مردم نیز چنان می‌پوشیدند، اما در این زمان، اگر ما مثل آن‌ها لباس بپوشیم، انگشت‌نما می‌شویم، بهترین لباس هر زمانی، لباس متعارف مردم آن زمان است، جز این که قائم ما (حضرت حجت عجل اللّه فرجه) وقتی قیام کرد، لباسش همانند لباس علی علیه السلام و سیره و روشش، سیره علی علیه السلام است.[2]

---

۱. سوره اعراف ۷، آیه ۳۲.

۲. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم السلام، ج ۵، ابواب الملابس، ص ۱۵، باب ۷.

آداب تهیّه لباس و شرایط آن

۱ـ لباس از حلال تهیّه شود: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «بپوش و آراسته و زیبا باش، خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد ولی باید از حلال باشد» «قال علیه السلام: **اَلْبِسْ وَتَجَمَّلْ فَاِنَّ اللّه جَمیلُ یُحِبُّ الجَمَال، وَلَیکُنْ مِنْ حَلالٍ**».[۱]

۲ـ لباس در زیّ (یعنی: مناسب و در شأن) شخص باشد، و از لحاظ رنگ، شکل و قیمت، معتدل و مثل نوع مردم باشد، مثل نوع هم لباسی‌ها و همکارهایش باشد و از متعارف و اعتدال خارج نگردد.

۳ـ پاك و تمیز باشد، امام صادق علیه السلام فرمود: «لباس پاکیزه و تمیز، دشمن را سرافکنده می‌کند».[۲]

و همان حضرت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: «**مَنْ اِتَّخَذَ ثَوْباً فَلْیُنَظِّفْهُ**»[۲] «هر کس لباس تهیه می‌کند، باید آن را پاکیزه دارد».

و باید توجه داشت: پاك و پاکیزه بودن مطلوب است نه نو و گران‌قیمت بودن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «**اَلنَّظِیفُ مِنَ الثِّیابِ یُذْهِبُ اَلْهَمَّ وَالْحُزْنَ وَهُوَ طَهورٌ لِلْصَّلاةِ**»[۴] «لباس پاکیزه، غم و غصه را می‌برد و برای نماز نیز طهارت است».

و از پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «**بِئْسَ الْعَبْدُ اَلْقاذُورَةَ**»[۳] «بد بنده‌ای است

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم السلام، ج ۵، ابواب الملابس، ص ٦، باب ۱. استحباب التجمل، ح ٤ ۲ و ٤. کافی، ج ٦، باب اللباس، ص ٤٤۱، ح ۱ و ح ۳ و ص ٤٤٤، ح ۱۱٤.

۳ و۲. کافی، ج ٦، کتاب الزّی و التجمّل، ص ٤۳۹، ح ٦ و ح ۵.

۳. اِذا اَنْعَمَ اللّهُ عَلی عَبْدِهِ بِنِعْمَةٍ یُحِبُّ اَنْ یَری اثَرَ النِّعْمَةِ عَلی عَبْدِهِ، فَاِنْ ظَهَرَتْ عَلَیْهِ سُمِیَّ حَبِیْبُ اللّهِ مُحَدِّثاً بِنِعْمَةِ اللّهِ واِذا اَنْعَمَ اللّه عَلی عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ فَلَمْ تَظْهَرْ عَلَیْهِ سُمِّیَ بَغِیضُ اللّهِ، مُکَذِّباً بِنِعْمَةِ اللّهِ. کافی،

کسی که چرکین و کثیف است».

و همان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مردی را دید که موی سرش درهم ریخته و لباسش چرکین و وضعی نامناسب داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «**مِنَ الدِّينِ الْمُتْعَةُ وَإِظْهارُ النِّعْمَةِ**»[۲] «شعبه‌ای از دین بهره‌وری از نعمت‌ها و ظاهر ساختن نعمت‌ها است» (یعنی به لباس و وضع ظاهرت برس، اصلاح کن و لباس چرکینت را بشوی).

٤ـ چهارم از آداب لباس و تهیّه آن، این که مسلمان نباید در تهیّه لباس برای خود و خانواده‌اش بخل بورزد، و کوتاهی نماید، بلکه باید در حدّ وسع و به مقدار متعارف لباس تهیه کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند سبحان که به بنده‌اش نعمتی مرحمت می‌کند، دوست دارد اثر آن نعمت بر او ظاهر گردد و همین که اثر آن نعمت بر او ظاهر گشت، او را حبیب خدا و آشکار کننده نعمت خدا می‌نامند، اما اگر اثر آن نعمت بر او ظاهر نگردید، او را مبغوض (مورد غضب) خدا و تکذیب کننده نعمت خدا می‌نامند.[۳]

و خداوند متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ﴿**وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ**﴾[٤] «و اما نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن»، و بدیهی است که این دستور شامل حال همه کسانی می‌شود که مورد لطف خدا قرار گرفته و خدا به آن‌ها نعمت عطا فرموده است، یعنی هر کس نعمتی به او داده شد، لازم است بازگو کند، و بازگو کردن نعمت، به دو طریق است: ۱ـ به زبان اظهار کردن که شاکر باشد و در جامعه در مواقع لزوم و مناسب، از نعمت‌های خدا یادآوری کند. ۲ـ با عمل خود نعمت

کتاب الزی و التجمل، ص ٤٣٨، ح ۱ و ۲.

٤. سوره ضحی ۹۳، آیه ۱۱.

را بازگو و نشان دهد، به این که در راه خدا انفاق نماید، در راه تأمین نیازهای متعارف خود و خانواده‌اش هزینه کند، در جامعه آبرومندانه ظاهر شود، نعمت خدا را به جا و به موقع مصرف نماید، بخل نورزد، ناله سر ندهد، با چهره‌ای فلك زده و با لباسی ناپسند و چه بسا چرکین و نفرت‌انگیز، ظاهر نشود.

حضرت امیر علیه السلام فرمود: «باید هر یك از شما برای برادر مسلمان خود، و دوستان و اهل خانه‌اش زینت کند و با هیئتی آراسته، ظاهر گردد، همان گونه که برای افراد بیگانه زینت می‌کند و دوست دارد او را در زیباترین هیئت ببینند». [۱]

یعنی مسلمان نباید برای اهل خانه و اطرافیانش با هیئت و وضع نفرت‌انگیز ظاهر شود، همان گونه که دوست ندارد در برابر افراد ناشناس با هیئت ناپسند ظاهر شود.

در روایت دیگر است که: پیامبر صلی الله علیه و آله در آینه نگاه می‌کرد و موهای سرش را در آینه منظم می‌نمود و شانه می‌زد، و گاه در آب نگاه می‌کرد و موهایش را مرتب می‌فرمود، و برای اصحاب خود نیز خودش را آراسته می‌کرد، وقتی عایشه دید پیامبر صلی الله علیه و آله در ظرف آبی که در منزل بود نگاه می‌کند و موی خود را مرتب می‌نماید تا به نزد اصحاب برود، (عایشه) گفت: پدر و مادرم فدایت، در آب نگاه می‌کنی و مویت را مرتب می‌سازی در حالی که تو یك پیامبری و بهترین خلق خدایی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند دوست دارد که بنده‌اش چون نزد برادران خود می‌رود، خود را برای آن‌ها منظم و آراسته و زیبا سازد. [۲]

۵ـ پنجم از آداب لباس این که: لباس شهرت تهیه نکند و نپوشد، از لباسی که

---

۱. کافی، ج ٦، کتاب الزّی و التجمّل، ص ٤٣٩، ح ١٠.
۲. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ٥، باب ٤ ابواب الملابس، ح ٢ و مکارم الاخلاق، ص ٤٣.

منجر به انگشت نما شدن او می‌شود پرهیز نماید، از امام صادق(علیه السلام) است که فرمودند: «خدا لباس شهرت را مبغوض و دشمن می‌دارد».[۱]

و فرمود: «بس است برای خواری انسان این که لباسی بپوشد یا مرکبی سوار شود که او را مشهور سازد».

و فرمود: «شهرت، خوب و بدش در آتش است».[٤] (شهرت سرانجام سر از آتش جهنم درمی‌آورد).

و از امام حسین(علیه السلام) است که فرمود: «کسی که لباسی بپوشد به قصد اینکه مشهور شود، خداوند روز قیامت لباسی از آتش به او می‌پوشاند».[۲]

و مرحوم سید، در کتاب شریف «العروة الوثقی» فرموده است: «**يَحْرُمُ لِباسُ الشُّهْرَةِ بِأَنْ يَلْبِسَ خِلافَ زِيِّهِ مِنْ حَيْثُ جِنسِ اللِّباسِ اَوْ مِنْ حَيْثُ لونِهِ، اَوْ مِنْ حَيْثُ وَضْعِهِ وَتَفْصِيلِهِ وَخِياطَتِهِ**»[٦] «لباس شهرت حرام است، به اینکه لباسی برخلاف متعارف بپوشد، از حیث جنس، یا از حیث رنگ، یا از حیث هیئت و دوخت».[۳]

همچنین مرد نباید لباس مخصوص به زن و زن نباید لباس مخصوص به مرد را بپوشد، و البته این در موردی است که قصد تشبه به یکدیگر را داشته باشند، مرد بخواهد خود را به صورت زن جلوه دهد، یا زن بخواهد خود را به هیئت و شکل مرد درآورد، اما چنانچه متعارف باشد، مثلاً در خانه دم پایی یکدیگر را بپوشند، یا به خاطر نبود لباس یا سرما و گرما، و امثال آن، از لباس یکدیگر استفاده کنند،

---

۱ . کافی، ج ٦، کتاب الزی و التجمّل، باب کراهیة الشهرة، ص ٤٤٤ ح ۱ و ح ۲ و ۳ و ٤.
۲ . همان.
۳ . العروة الوثقی، فصل فی لباس المصلّی، مسأله ٤۲.

اشکال ندارد، و در هر حال، از پیامبر اکرم نقل است که فرمودند: «خدا لعنت کرده است مردانی را که شبیه زنان شوند، و زنانی را که شبیه مردان گردند».[۱]

و در روایت دیگر است که، «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منع کرد و بازداشت مرد را که شبیه زنان شود، و زن را نهی کرد در لباس پوشیدن، که شبیه مردان شود».[۲]

و مرحوم سید قدس سره در کتاب شریف «العروة الوثقی» فرموده است «**وَكَذا يَحْرُمُ ـ عَلَى اَلاحْوَطِ ـ لُبْسُ الرِّجالِ ما يَخْتَصُّ بِالنِّساءِ وَبِالْعَكْسِ**».[۳] «وهمچنین ـ بنا بر احتیاط ـ حرام است مرد لباس مخصوص به زن را بپوشد و بالعکس».

ضمناً: برهنه بودن زن و مرد، در غیر حال ضرورت، مکروه است چه شب باشد چه روز، و این در جایی است که در معرض دید نامحرم نباشند، و الا حرام است.

از حضرت امیر علیه السلام نقل است که فرمودند: «چنانچه کسی از شما عریان شود، شیطان به او نگاه کرده و در او طمع می‌کند، پس خود را بپوشانید»[۴] و فرمود: «نباید مرد لباسش را از رانش کنار بزند و نزد اطرافیانش بنشیند».[۵]

در روایت دیگر است که: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرد از برهنه بودن در شب و روز، و نهی کرد از نگاه کردن به عورت برادر مسلمان خود، و فرمود: کسی که به عورت

---

۱. «**لَعَنَ اللّٰه الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجالِ بِالنِّساءِ وَالْمُتَشَبِّهاتِ مِنَ النِّساءِ بِالرِّجالِ**» **وسائل الشیعه، باب ۸۷ من ابواب ما یکتسَبُ به، ح ۱.**

۲. «**كانَ رَسُولُ الله** صلی الله علیه و آله و سلم **يَزْجُرُ اَلرَّجُلَ اَنْ يَتَشَبَّهَ بِالنِّساءِ وَيَنْهى اَلْمَرأَةَ اَنْ تَتَشَبَّهَ بِالرِّجالِ فِي لِباسِها**» وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵، باب ۱۳، ابواب احکام الملابس، ح ۲.

۳. «العروة الوثقی» فی لباس المصلی مسأله ٤٢.

٤. قال علیه السلام: «**اِذا تَعَرّى اَحَدُكم نَظَرَ اِلَيْهِ الشَّيْطانُ فَطَمَعَ فِيهِ فَاْسْتَتِرُوا**» (تهذیب الأحکام، ج ۱، باب ۱۸، باب دخول الحمام و آدابه، ص ۳۹٦، ح ۲.

۵. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۵، ص ۲۳، باب ۱۰، کراهة التعرّی.

برادر مسلمانش نگاه کند و چشم برندارد، هفتاد هزار فرشته او را لعن می‌کنند، و نهی کرد از این که زنی به عورت زن دیگر نگاه کند.[۱]

مستحبات لباس

۱ـ مستحب است لباس سفید، یا زرد و نخودی رنگ باشد، و از جنس پنبه یا کتان بافته شده، و پاك و تمیز باشد.

۲ـ کوتاه باشد که به زمین کشیده نشود، و موجب تکبر نگردد.

۳ـ وقت پوشیدن، از سمت راست شروع به پوشیدن کنند.

٤ـ هنگام پوشیدن، «بسم اللّه» بگویند و حمد خدا نمایند.

۵ـ هنگام پوشیدن لباس نو، سوره (اِنّا اَنْزَلْنا) بخوانند، و خدا را شاکر باشند که لباس را وسیله پوشیده شدن زشتی‌ها و قبایح انسان قرار داده است.

٦ـ اول پیراهن را بپوشند، بعد زیر جامه را.

۷ـ زیر جامه را در حال نشسته بپوشند.

۸ـ لباس را که خواستند کنار بگذارند، تا کنند تا تمیز بماند و جای کمتر بگیرد.

۹ـ چنانچه لباس وصله‌دار و کهنه می‌پوشد، آن را در خانه بپوشد و لباس نو و بدون وصله را در خارج خانه بر تن کند. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام وارد بر آن حضرت شد، دید امام صادق علیه السلام پیراهن وصله‌دار پوشیده است، از روی تعجب، به آن قسمت وصله‌دار نگاه کرد، حضرت فرمود: چه شده که این قدر نگاه می‌کنی؟ گفت: پیراهن شما را وصله‌دار دیدم و تعجب کردم که شما لباس وصله‌دار پوشیده‌ای، حضرت فرمودند: «**لا اِیمانَ لِمَنْ لا حَیاءَ لَهُ، وَ لا مالَ لِمَن لا**

---

۱. همان.

تَقْدِيرَ لَهُ، وَ لا جَديدَ لِمَنْ لا خَلِقَ لَه»[1] «ایمان ندارد کسی که حیا ندارد، مال ندارد کسی که بیش از درآمدش خرج می‌کند، نو ندارد کسی که کهنه ندارد».

۱۰ـ وقت بیرون آوردن لباس «بسم اللّه» بگوید.

۱۱ـ چنانچه لباس فاخر و قیمتی پوشید، در میان مردم متواضعانه رفت و آمد کند، و به لباس خود فخرفروشی و تکبّر نکند.

۱۲ـ اگر کسی از عبا و بالاپوش استفاده می‌کند، سبك باشد.[2]

۱۳ـ اگر چند لباس در بر می‌کند (مثل فصل زمستان) لباس نو و زیبا را روی لباس‌های کهنه بپوشد.

۱٤ـ زن‌ها از چادر و لباسی استفاده کنند که حجم بدنشان پنهان باشد، و برجستگی اعضایشان نمایان نباشد، (و چنانچه لباسی بپوشند که حجم بدن پوشیده نشود و مفسده‌انگیز باشد جایز نیست).

۱۵ـ برای دوخت لباس، روز پنجشنبه و یا چهارشنبه را اختیار کنند.

۱٦ـ لباس اضافی را به فقرا و نیازمندان بدهند.

این آداب برگرفته از روایات است که بیشتر آن‌ها در وسائل الشیعه، ابواب احکام الملابس، چاپ آل البیت، ج ۵، از ص ۱۵ تا ص ٤۵ آمده است.

مکروهات لباس

۱ـ پوشیدن لباس بسیار سرخ، خصوصاً بر مردان، مکروه است، و چنانچه

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۵، باب ۲۹، ص ۵۳، ح ۳.

۲. در روایت است که «هر کس بخواهد عمرش طولانی شود، صبحانه بخورد، کفش خوب بپوشد، از عبا و بالاپوش سبك استفاده کند، و کمتر آمیزش نماید» وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۵، ص ٦۱، باب استحباب، اتخاذ النعلین، ح ۵.

موجب شهرت شود و لباس شهرت بر آن صدق کند، جایز نیست، (به شرحی که قبلاً درباره لباس شهرت بیان کردم).

۲ـ باز گزاردن تکمه‌ها مکروه است، (در روایت است که آن از عمل قوم لوط است) (مگر به خاطر ضرورت، و مثلاً گرما، آن هم در حدّ رفع نیاز).

۳ـ دوختن لباس در حالی که آن را پوشیده‌اند مکروه است.

٤ـ پوشیدن زیر جامه در حال ایستاده، و رو به قبله و روبروی انسان.

٥ـ پوشیدن لباس نازك بدن نما، خصوصاً برای زنان. (و اگر تحریك کننده باشد جایز نیست).

٦ـ دست و صورت را با دامان لباس خشك کردن.

۷ـ پوشیدن سالمندان ـ چه زن و چه مرد ـ لباس جوانان را، (که خود را به زیّ جوانان و به شکل آن‌ها درآورند) در روایت است که بدترین سالمندان شما ـ زن باشد یا مرد ـ آنانند که خود را به هیئت و شکل جوانان درآورند.[۱]

۸ـ لباس دشمنان اسلام و مسلمانان را پوشیدن و خود را شبیه آنان ساختن.

از حضرت صادق علیه السلام نقل است که: «خداوند سبحان وحی فرمود به پیامبری از پیامبرانش که به مؤمنین بگو: لباس دشمنان مرا نپوشید و خوراك‌های آن‌ها را نخورید و رفتار آن‌ها را اختیار نکنید، والاّ دشمنان من خواهید بود».[۲]

۹ـ پوشیدن لباس سیاه و حتی کلاه سیاه، مگر عمامه و عبا و چادر و خفّ.

در روایت است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «**لاَ تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ**

---

۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۳٦.

۲. مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ۲۰۸، باب ۹، ح ۱.

لِبَاسُ فِرْعَوْنَ؛ لباس سیاه نپوشید، همانا لباس سیاه، لباس فرعون است».[۱]

و از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که: «**يَكْرَهُ السَّوَادَ اِلاَّ فِی ثَلاَثٍ: الْخُفِّ وَ الْعَمَامَةِ وَ الْكِسَاءِ**؛ سیاه پوشیدن مکروه است مگر خف[۲]، و عمامه و عبا».

در روایت دیگر است که: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله پوشیدن لباس سیاه را دوست نمی‌داشت، مگر خف، و عمامه و عبا.[۳]

در روایت دیگر است که «محسن بن احمد» گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، در حالی که کلاه سیاه بر سرم هست نماز بخوانم؟ حضرت فرمودند: «**لاَ تُصَلِّ فِيها فَإِنَّهَا لِبَاسُ أَهْلِ النَّارِ**[۵]؛ خیر، در آن نماز نخوان، همانا لباس سیاه، لباس اهل آتش است».

و غیر اینها از روایاتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام از پوشیدن لباس سیاه، و حتی کلاه سیاه، مذمّت کرده‌اند، و در مکروه بودن آن فرقی بین مرد و زن نگذاشته، و تنها عبا و عمامه و چادر و خف را استثنا فرموده‌اند. و سید قدس سره در کتاب شریف «العروة الوثقی»[٤] فرمودند: **يَكْرَهُ مِنَ اللّباسِ حالُ الصَّلاةِ، أَلثَّوبِ الأَسْوَدِ، حَتّى لِلنِّساءِ، عَدا أَلخُفِّ وَ الْعَمامَةِ وَالْكِساءِ، وَ مِنْهُ الْعَباءِ...**؛ در حال نماز، پوشیدن لباس سیاه مکروه است، حتی برای زنان، جز خف و عمامه و عبا و چادر». (پوشیدن خف در نماز مانعی ندارد، چون نرم است و در سجده، سرانگشت بر زمین واقع می‌شود).

---

۱ . وسائل الشیعة، چاپ آل البیت، ج ٤، ص ۳۸۳، باب ۱۹، ابواب لباس المصلی، ح ۵ و ح ۱ و باب ۲۰ ح ۱.

۲ . **خُفْ**: نوعی دم‌پایی است که ساق کوتاه دارد، و از چرم و چیزهای نرم تهیّه می‌شود و خدمه برخی مساجد و مشاهد مشرفه، هنگام خدمت می‌پوشند و روی فرش رفت و آمد می‌کنند..

۳ . همان.

٤ . فصل: فیما یکره من اللباس حال الصلاة.

یادآوری: هرچند پوشیدن لباس سیاه فی نفسه مکروه است، ولی در عزای سیدالشهدا و سایر معصومین علیهم‌السلام نه تنها مکره نیست، بلکه رجحان نیز دارد، چون از مصادیق شعایر مذهبی و نشانه حزن و همدردی با اهل‌بیت علیهم‌السلام است و در صفحه ۹۹۹ همین کتاب توضیح داده‌ام.

عمامه و آداب آن

عمامه به سر پیچیدن، و با آن نماز خواندن مستحب است.

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است که فرمود: «دو رکعت نماز با عمامه بهتر است از چهار رکعت بدون عمامه» «**رَكْعَتانِ مَعَ العِمَامَةِ خَيْرٌ مِنْ اَرْبَعِ رَكَعاتٍ بِغَيْرِ عِمامَةٍ**».[1]

و از همان حضرت نقل است که فرمودند: «عمامه بر سر بگذارید تا بر حلمتان افزوده شود».[2]

و روایت است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عمامه بر سر داشت، و همان حضرت با دست مبارکشان بر سر امیرالمؤمنین صلی‌الله‌علیه‌وآله عمامه پیچید، و در جنگ بدر فرشته‌ها با عمامه سفید به یاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند، و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: عمامه، تاج عرب است. «**اَلْعَمامَةُ تِيجانُ الْعَرَبِ**» و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در فتح مکه، هنگام ورود به مکه، عمامه سیاه بر سر داشت، و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم بر سر علی علیه‌السلام عمامه پیچید و برای آن تحت الحنك قرار داد، و فرمود: تحت الحنك مسلمانان را از مشرکان جدا می‌کند. نیز حضرت رضا علیه‌السلام هنگام رفتن

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۵، ص ۵۷، ح ۸.
۲. مکارم الاخلاق، ص ۳۵٤.

به نماز عید، عمامه سفید بر سر مبارك پیچید و به همراهانش نیز دستور داد عمامه بر سر پیچیدند.

یادآوری: روایتی وارد شده که تأکید فرموده‌اند بر استحباب تحت الحنك[۱] ولی ظاهر این است که تحت الحنك، به منظور متمایز شدن مسلمان، از غیر مسلمان بوده (همان گونه که در روایت فوق، پیامبرﷺ به آن اشاره فرمودند) و در زمان‌های بعد که مسلمانان بر شهرها غلبه پیدا کرده و اصولاً مشرکی یافت نمی‌شده، تحت الحنك موضوعیتی نداشته و ندارد، و هم اکنون چنانچه کسی با تحت الحنك رفت و آمد کند چه بسا لباس شهرت تلقی شود.

همچنین برای استحباب تحت الحنك، برای نماز، دلیل و روایتی در دست نیست و نمی‌توان حکم به استحباب آن نمود.

نیز، عمامه، دستاری به سر پیچیدن است و لازم نیست به صورتی باشد که روحانیون و علما می‌پیچند. و عمامه سفید مستحب است و اینکه سادات، عمامه سیاه می‌پیچند، به خاطر شناسایی سیادت آن‌ها است.[۲]

و مستحب است هنگام بر سر نهادن عمامه این دعا را بخوانند: «**اَللّهمَّ سَوِّمْنی بِسیَما الإیمانِ وَ تَوِّجْنی بِتاجِ الکَرامةِ وَقَلِّدْنی حَبلَ الإسلامِ وَ لا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الإیمانِ مِن عُنُقی اَللّهمَّ اَرْفَعْ ذِکری وَاعلِ ثَنائی وَاَعِزَّنی بِعِزَّتِكَ وَأَکْرِمْنی بِکَرَمِكَ بَیْنَ یَدَیْكَ وَبَیْنَ خَلْقِكَ اَللّهُمَّ تَوِّجْنی بِتاجِ الکَرامَةِ وَالْعِزِّ والقَبولِ**».[۳]

---

۱. کافی، ج ٦، باب العمائم، ص ٤٦٠.

۲. این آداب از روایاتی اخذ شد که در وسائل الشیعه، چاپ آل البیت‌علیهم‌السلام ج ۵، باب ۳۰، استحباب التعمم، ص ۵۵ تا ص ۵۸، و کافی، ج ٦، باب العمائم، ص ٤٦٠ آمده است.

۳. مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ۲۱۳، باب ۲۳، ح ۸.

کفش و آداب آن

بهترین رنگ کفش، رنگ زرد و نخودی است و بعد از آن، رنگ سفید، و بسیار سفارش شده که کفش خوب و سبك بپوشید.

از حضرت امیر علیه السلام است که: کفش خوب بپوشید تا بدنتان سالم بماند.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: هر که خواهد عمرش طولانی شود، صبحانه بخورد، کفش خوب بپوشد، عبا و بالاپوش را سبك کند، و کمتر آمیزش نماید.[1]

و نقل شده که کفش زرد، چشم را جلا می‌دهد، غم و غصه را زایل می‌کند، و پوشش پیامبران است.

و از امام باقر علیه السلام است که: «کفش زرد، موجب شادی و سرور است، خدا در وصف گاو بنی اسرائیل فرموده است: ﴿صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ﴾[2] «[آن گاو] زردِ بسیار زرد است که دیدن رنگ آن بینندگان را شادمان می‌کند».

و نقل شده که امام صادق علیه السلام کفش سفید پوشیده بود و به یك نفر از اصحابش توصیه فرمود که کفش سفید تهیه کند و برای آن برکاتی بیان فرمود.

و از آن حضرت نقل است که فرمودند: «کسی که کفش تهیه می‌کند، باید کفش خوب تهیه کند، و کسی که لباس تهیه می‌کند، باید پاکیزه تهیه کند و پاکیزه نگه دارد، و کسی که حیوان و مرکب سواری تهیه می‌کند، باید در حفظ و سلامت او کوشش کند، و کسی که همسر می‌گیرد باید اکرام و احترامش کند، زیرا همسر وسیله آسایش است، پس او را ضایع نکنید، و کسی که موی سر و صورت گذاشت، باید آن را نیکو بدارد و کسی که مو گذاشت و به آن رسیدگی نکرد و شانه

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم السلام، ج ۵، باب ۲۹، ص ۵۳، ح ۳.
۲. سوره بقره ۲، آیه ٦٩.

نزد، خدا روز قیامت با شانه آتشین آن را شانه زند و فرق سر را باز کند». [۱]

یادآوری: مستحب است در پوشیدن کفش، ابتدا به پای راست کنند، و هنگام کندن، ابتدا کفش پای چپ را درآورند. [۲]

در اینجا این روایت را که حاکی از اخلاق پیامبرﷺ در این باب وارد شده، و مشتمل بر فواید بسیار است می‌آورم:

«كانَ النَّبِيُّﷺ يَرْقَعُ ثَوبَهُ، وَ يخْصِفُ نَعْلَهُ، وَ يَحْلِبُ شاتَهُ، وَ يَأكُلُ مَعَ العَبْدِ، وَيَجْلِسُ عَلَى الأَرْضِ، وَ يَرْكَبُ اَلحِمارَ، وَ يَرْدِفُ، وَ لا يَمْنَعُهُ اَلحَياءَ أَنْ يَحْمِلَ حاجَةً مِنَ السَّوقِ إِلى أَهْلِهِ، وَ يُصافِحُ اَلغَنِيَّ وَالْفَقِيرُ، وَ لا يَنزِعُ يَدَهُ مِنْ يَدِ أَحَدٍ حَتّى يَنْزَعَها هُوَ، وَ يُسلِّمُ عَلى مَنْ اِسْتَقْبَلَهُ مِنْ غَنِيٍّ وَ فَقِيرٍ وَ كَبِيرٍ وَ صَغِيرٍ، وَ لا يُحَقِّرُ ما دُعِيَ إِلَيهَ وَلَو إِلى حَشْفِ اَلتَّمْرِ، وَ كانَ خَفِيفَ اَلمَؤُنَةِ، كَرِيمَ الطَّبِيعَةِ، جَمِيلَ المُعاشَرَةِ، طَلِقَ اَلْوَجهِ، بَسّاماً مِنْ غَيْرِ ضِحْكٍ، مَحْزُوناً مِنْ غَيْرِ عَبُوسٍ، مُتَواضِعاً مِنْ غَيْرِ مَذَلَّةٍ، جَواداً مِنْ غَيْرِ سَرَفٍ، رَقِيقَ اَلقَلْبِ، رَحِيماً بِكُلِّ مُسْلِمٍ، وَ لَمْ يَتَجَشَّ مِنْ شَبَعٍ قَطُّ، وَلَمْ يَمُدُّ يَدَهُ اِلى طَمَعٍ قَطُّ» [۳]؛ «اخلاق و روش پیامبرﷺ چنین بود، لباسش را وصله می‌کرد، کفش را پینه می‌زد، گوسفندش را می‌دوشید، با بردگان هم‌غذا می‌شد، روی زمین می‌نشست، الاغ سوار می‌شود و یکنفر را هم پشت سرش سوار می‌کرد، مایحتاج منزلش را از بازار برای خانواده‌اش حمل می‌کرد، بدون اینکه حیا کند (خجالت بکشد)، با دارا و فقیر مصافحه می‌کرد، با کسی که مصافحه می‌کرد،

---

۱. من اتّخذ نعلاً فليستجدها، و من اتخذ ثوباً فليستنظفه، و من اتّخذ دابّة فليستفرهها، و من اتّخذ امرأة فليكرمها، فانّما امرأة أحدكم لعبته فمن اتخذها فلا يضيعها، و من اتّخذ شعراً فليحسن إليه، و من اتّخذ شعراً فلم يفرقه فرّقه اللّه يوم القيامة بمنشار من نار. وسائل الشيعه، چاپ آل البيت، ج ۵، ص ٦١، ح ٤.
۲. این آداب، از روایاتی اخذ و نقل شد که در وسائل الشیعه، چاپ آل البیت ج ۵، ص ٦٠ تا ص ٧٦ آمده است.
۳. وسائل الشيعه، چاپ آل البيت، ج ۵، ص ۵۹، ح ٦.

دستش را از دست او درنمی‌آورد تا او دستش را درآورد، با هر کس روبرو می‌شد، اعمّ از دارا و فقیر، کبیر و صغیر، سلام می‌کرد، به هر چه دعوت می‌شد، هر چند به خرمای بد و خشکیده، می‌پذیرفت و حقیر نمی‌شمرد، مخارج و هزینه زندگیش سبك بود، بلند طبع، خوش‌برخورد، گشاده روی بود، بر لب تبسّم داشت، بدون اینکه با صدای بلند خنده کند، محزون بود بدون اینکه چهره‌اش عبوس و در هم کشیده باشد، متواضع بود، بدون اینکه تن به ذلّت و خواری بدهد، بخشنده بود، بدون اینکه اسراف کند، نسبت به همه مسلمانان رقیق القلب و مهربان بود، هرگز به خاطر پرخوری، آروغ نزد، و هرگز از روی طمع، دست دراز نکرد».

اهداء و پوشاندن لباس

از امام صادق‌علیه‌السلام است که: «هر کس لباس تابستانی یا زمستانی به برادر ایمانیش بپوشاند، و به او هدیه کند، بر خدا حقّ است که از لباس‌های بهشتی به او بپوشاند، و هر کسی برادر ایمانیش را با اهدای پارچه و لباس، گرامی دارد و غرضش خدا باشد، خداوند برایش از لباس‌های بهشتی می‌نویسد و نام او را از اهل کرم و بخشش، ثبت می‌کند و جزو ریاکاران، محسوبش نمی‌دارد». [1]

و همان حضرت فرمودند: «کسی که مؤمنی را بپوشاند، خداوند از لباس‌های بسیار باارزش بهشتی بر او بپوشاند و کسی که مؤمن بی‌نیازی را بپوشاند، در پوشش الهی باشد، مادامی که از آن لباس که هدیه داده، چیزی مانده باشد.[2]

و همان حضرت فرمودند: «کسی که در تابستان یا زمستان، لباسی به برادر مؤمنش بپوشاند، بر خدا حقّ است که از لباس بهشتی به او بپوشاند، و سختی

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۵، باب ۷۳، احکام ملابس، ص ۱۱۵ ح ۸.
۲. همان، ص ۱۱٤، ح ٤.

مردن را بر او آسان گرداند، و قبرش را توسعه دهد، و هنگامی که از قبر بیرون می‌آید، فرشته‌ها او را با خوش‌رویی ملاقات کرده، به او مژده می‌دهند، و این است معنای قول خدای عزوجل در کتابش، ﴿**وَتَتَلَقّاهُمُ المَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُم الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ**﴾[1] «ملاقات می‌کنند آن‌ها را ملائکه، این آن روزی است که به شما وعده داده شده». **مَن كَسا أخاهُ كِسْوَةَ شِتاءٍ أَو صَيْفٍ كانَ حَقّاً عَلَى اللّه أن يَكْسُوهُ مِنْ ثِيابِ الْجَنَّةِ، وَ أَنْ يُهوّنَ عَلَيهِ مِنْ سَكَراتِ المَوتِ، وَأَنْ يُوسِّعَ عَلَيْه فِي قَبْرِهِ، وَأَنْ يَلْقى الْمَلائِكَةَ إذا خَرَجَ مِنْ قَبرِهِ بِالْبُشرى، وَهُوَ قَولُ اللّه عَزَّوَجَلَّ فِي كِتابِهِ: ﴿وَتَتَلَقّاهُمُ المَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُم الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾**[2]

و از امام زین العابدین علیه السلام نقل است که فرمودند: «کسی که مؤمن گرسنه‌ای را غذا دهد، خداوند از میوه‌های بهشتی به او می‌خوراند، و کسی که مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند، خداوند از آشامیدنی بهشت به او مرحمت کند، و کسی که مؤمنی را بپوشاند خداوند از لباس‌های سبز به او بپوشاند».[3]

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس فقیری از فقرای مسلمانان را بپوشاند، یا چیزی کمك دهد که زندگیش تأمین شود، خداوند عزّوجل هفتاد هزار فرشته را موکّل می‌کند (وامی‌دارد) که تا نفخ صور، برای گناهان او طلب مغفرت کنند».[4] و از امام سجاد زین العابدین علیه السلام است که:

---

۱. سوره انبیاء ۲۱، آیه ۱۰۳.

۲. وسائل الشیعة، چاپ آل البیت، ج ۵، باب ۷۳، ابواب الملابس، ص ۱۱٤، ح ۵.

۳. من أطعم مؤمناً من جوع أطعمه اللّه من ثمار الجنّة، و من سقى مؤمناً من ظمأ سقاه اللّه من الرحیق المختوم، و من کسا مؤمناً کساه اللّه من الثیاب الخضر. همان ح ٦.

٤ و ۵. همان، ص ۱۱۳، ح ۱ و ص ۱۱۵.

«هر کس لباس اضافی دارد و بتواند به مؤمن محتاج، لباس بدهد ولی خودداری کند و ندهد، خداوند او را به رو در آتش اندازد».[۵]

مؤلف: صاحب وسائل فرموده است: این روایت که امام سجاد علیه السلام چنین فرموده: حمل شده بر موردی که ضرورت باشد و مؤمن، از جهت بی‌لباسی، در معرض فوت شدن قرار گرفته باشد، زیرا در این صورت پوشاندن او واجب است.[۱]

بهترین لباس‌ها

برخی می‌گویند: فلان لباس خوب است، یا لباس فلان کس، یا لباس فلان گروه و فلان مُد خوب است و چه بسا افسوس می‌خورند که چرا مثل آنها لباس ندارند، ولی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: «**خَيْرُ لِباسِكَ مالا يَشْغَلُكَ عَنِ اللّه تعالى، بَلْ يُقَرِّبُكَ مِنْ شُكْرِهِ وَذِكْرِهِ وَطاعَتِهِ ولا يَحْمِلُكَ فيها اِلى اَلْعُجْبِ وَالرِّياءِ وَالتَّزَيُّنِ وَالْمُفاخَرَةِ وَالْخَيْلاءِ فَاِنَّها مِنْ آفاتِ الدِّيْنِ وَ مُورِثَةٌ لِقَسْوَةٍ فى الْقَلْبِ**»[۲]؛ بهترین لباس تو (ای مؤمن!) لباسی است که تو را از خدا غافل نسازد، تو را از نماز و یاد خدا بازت ندارد، بلکه تو را به خدا نزدیك کند، به شکر و ذکر و طاعت خدا مشغولت کند، بهترین لباس، لباسی است که تو را به عجب و خودبینی و خودنمایی و زینت‌پرستی نکشاند، (به این اخلاق بد وادارت نکند)، به فخرفروشی و تکبّر مبتلایت نکند، (زیرا این صفات از گناهان کبیره و از مهلکات است، و لباسی که انسان را به این سمت بکشاند، لباس جهنمی است، هر چند زیبا و گران قیمت و خیره کننده، و مورد حسرت افراد ناآگاه قرار گیرد).

---

۱. وسائل الشيعة، چاپ آل البيت، ج ۵، باب ۷۳، ابواب الملابس ، ص ۱۱۳، ح ۱ و ص ۱۱۵.
۲. مصباح الشريعة، باب هفتم، در لباس.

انگشتر و آداب آن

بر مرد و زن مستحب است انگشتر در دست راست کنند، و این عمل نشان شیعه و از علامات شیعیان اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام پرسیدند: چرا امیرالمؤمنین صلی‌الله‌علیه‌وآله انگشتر را در دست راست می‌نمود؟ فرمودند: چون آن حضرت امام اصحاب یمین (راست) بود، و اصحاب شمال (چپ) مذمت شده‌اند، و خدا اصحاب یمین را مدح و اصحاب شمال را مذمت کرده است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز انگشتر در دست راست می‌کرد، و این علامت شیعیان ما است که بدین وسیله شناخته می‌شوند، همان گونه که به نماز اول وقت و پرداخت زکات و همراهی با برادران و امر به معروف و نهی از منکر شناخته می‌شوند. [1]

و از حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل است که فرمودند: «**عَلاماتُ الْمُؤمِنِ خَمْسٌ، اَلتَّخَتُّمُ فِی الیَمین...**»[2]؛ «علامات مؤمن پنج چیز است، [ویکی از آنها] انگشتر در دست راست نمودن است.»

مؤلف: مرحوم صاحب وسائل در باب ٤٩، در باره استحباب انگشتر در دست راست نمودن، ده روایت نقل کرده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام انگشتر در دست راست می‌کرده‌اند. و انگشتر در دست چپ نمودن از بدعت‌های معاویه و بنی‌امیه است.

علامه مجلسی قدس‌سره وجه این بدعت را چنین نقل کرده است:

در قضیّه تحکیم عمروعاص و ابوموسی اشعری، عمروعاص، انگشتر را از

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم‌السلام، ج ۵، استحباب التختم، باب ٤٩، ص ۸۲، ج ۲.
۲. همان، احکام الملابس، ص ۸۱، ح ۱.

دست راستش درآورد و گفت: علی‌علیه‌السلام را از خلافت خلع کردم مثل این انگشتر که از دست راستم درآوردم، و خلافت را برای معاویه قرار دادم، مثل این انگشتر که در دست چپم نمودم، و این سبب شد که معاویه و بنی امیه انگشتر را در دست چپ کرده و آن را مرسوم کنند.[۱]

و مستحب است انگشتر از نقره باشد و انگشتر طلا بر مرد حرام است. و مستحب است انگشتر عقیق باشد، در روایت است که: هر دستی که در آن عقیق باشد و به سوی خدا بلند شود، خالی برنگردد، و فرقی نیست که عقیق، سرخ یا زرد، یا سفید باشد، و سفارش شده که در سفر، انگشتر عقیق در دست کنند که حرز و امان است. و دو رکعت نماز با عقیق، مقابل یك هزار رکعت نماز است که عقیق در دست نباشد، و مستحب است اسامی مبارك خمسه طیبه‌علیهم‌السلام را بر عقیق نقش کنند، و گفته شده که عقیق زرد بهتر از قرمز و سفید است. بعد از انگشتر عقیق، انگشتر یاقوت و زمرّد، و فیروزه و درّ نجف سفارش شده است.

ضمناً: در وسائل یك باب آمده درباره استحباب مزیّن کردن کودکان به طلا و نقره، که برای دختر انگشتر و زیورآلات طلا، یا نقره و برای پسر انگشتر نقره بخرند و در دست و همراه آن‌ها نمایند.[۲]

تذکر: امام صادق‌علیه‌السلام در ضمن روایتی فرمود: «از مصادیق شرك خفی جابجا کردن انگشتر است بقصد یاد آمدن حاجت و مانند آن» «**قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِنَّ الشِّرْكَ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ- قَالَ: و مِنْهُ تَحْوِيلُ الْخَاتَمِ لِيَذْكُرَ الْحَاجَةَ وَ شِبْهَ هَذَا.**»[۳]

---

۱. کافی، ج ٦، باب الخواتیم، ص ٤٦٩، پاورقی ح ٨ و سفینة البحار ج ٢ ص ٥٦.
۲. وسائل، همان، باب ٦٣.
۳ وسائل الشیعة، ج۵، ص: ۹۹، باب ٦١، ابواب احکام الملابس، ح۱

مولف: ظاهراً در آن زمان برخی افراد معتقد بوده اند که اگر انسان چیزی را فراموش کند، با جابجا کردن انگشتر یادش می‌آید، و امام(علیه السلام) این عقیده را شرك خفی دانسته و آنرا جایز ندانسته است. چون خدا است که فراموش شده را به یاد می‌آورد نه جا بجا کردن انگشتر.

تذکری دیگر: از همان حضرت در ضمن دو روایت است که: «جا بجا کردن انگشتر در حال نماز، و حرکت دادن آن از مکانی به مکانی دیگر، بمنظور جلوگیری از سهو و نسیان در نماز و بقصد شمارش رکعات، مانعی ندارد»[1]

ده سنت ابراهیمی

در پایان این بخش به این روایت نیز توجه شود. از امام صادق(علیه السلام) است که فرمود: «خداوند متعال ده سنت بر حضرت ابراهیم(علیه السلام) نازل کرد. پنج عدد از آنها در سر است و پنج عدد در بدن. اما آنها که در سر است: ۱- گرفتن شارب، ۲- گذاشتن ریش، ۳- زایل کردن موی اضافی سر و ریش ، ٤- مسواک، ٥- خلال دندان‌ها.

اما آنها که در بدن است: ۱- زایل کردن موی بدن، ۲- ختنه، ۳- گرفتن ناخن‌ها، ٤- غسل جنابت، ٥- تطهیر با آب. و همین است معنای قول خداوند سبحان: ، ﴿**اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا**﴾[2]؛ و پیروی کرد آیین مستقیم و خالص و پاک ابراهیم را.[3]

---

۱ وسائل الشیعه، ج ٥ ص۳٤۳ باب ۲۸ ابواب الخلل فی الصلاه ح ۲و۳

۲. سوره نحل، آیه ۱۲۳.

۳. وسائل الشیعه، ط آل البیت، ج ۲، ص ۱۱۷.

نماز

اهمیّت نماز

﴿فَأَقِيمُوا الصَّلاَةَ إِنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً﴾[1]؛ «نماز را بپا دارید، زیرا نماز وظیفه ثابت و معیّنی برای مؤمنان است».

نماز از کهن‌ترین عبادات شرایع الهی و عظیم‌ترین آنهادر همه ادیان آسمانی است که از هنگام هبوط حضرت آدم علیه السلام تا انقراض عالم همچنان از اعظم و اهم و با ارزش‌ترین عبادات محسوب است.

نماز اصل و اساس اسلام است.

نماز از اعظم شؤون عبودیت و بندگی و سرچشمه طهارت روح و سبب پاکی نفس از رذائل اخلاقی است.

نماز محکم‌ترین وسیله قرب و ارتباط با پروردگار است.

نماز پیوند ناگسستنی بین بنده و خدا است.

نماز مرز بین اسلام و کفر است.

نماز اولین چیزی است که روز قیامت مورد سؤال واقع می‌شود.

نماز است که اگر پذیرفته شد، دیگر عبادات پذیرفته است.

---

۱. سوره نساء / ۱۰۳.

نماز است که اگر کسی آن را سبك شمارد، از شفاعت پیامبرﷺ و ائمه علیهم السلام محروم می‌شود.

روز محشر که جان گداز بود　　پرسش اولین نماز بود
پس مکن در نمازها تقصیر　　تا در آن روز باشدت توقیر

نماز است که همچون آب روان، پاك کننده انسان است.

نماز است که بازدارنده انسان از هر نوع زشتی و پلیدی و بداخلاقی است.

﴿وَ أَقِمِ الصَّلوةَ إِنَّ الصَّلاَةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ﴾[1]؛ «ونماز را به پا دار، راستی که نماز [انسان را] از زشتکاری و ناپسند باز می‌دارد».

تَنْهی عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْفَحْشاءِ　　اَقْصِرْ فَهذَا مُنْتَهَی الثَّناءِ

خلاصه، خلقت انسان، برای تکامل او است و تکامل او منوط به ارتباط با خدای سبحان است و بهترین وسیله ارتباط با خدا نماز است، و با توجه به امور ذکر شده است که خداوند متعال فرموده است: ﴿حافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلّه قَانِتِينَ﴾[2]؛ «در انجام همه نمازها [مخصوصا] نماز وسطی (نماز ظهر) کوشا باشید و از روی خضوع و اطاعت و فرمانبرداری، برای خدا بپا خیزید».

نیز خطاب به مؤمنین فرموده است: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اسْتَعينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرينَ﴾[3] «ای کسانی که ایمان آورده اید از صبر و نماز کمك بخواهید زیرا خدا با صابران است»

---

۱. سوره عنکبوت ۲۹، آیه ٤٥.
۲. سوره بقره / ۲۳۸.
۳ سوره بقره-۲-آیه ۱۵۳

و حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام می‌گوید: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾[1] «ای پروردگارم! برخی فرزندانم را در دره ای بی کشت و زرع نزد خانه محترمت کعبه سکونت دادم، ای پروردگار من! [این سکونت دادن] برای این است که نماز را برپا دارند».

و غیر اینها از آیات قرآن مجید به علاوه، روایات بسیاری در این باره وارد شده است، از جمله:

از امام صادق علیه السلام پرسیدند بهترین عبادتی که بنده را به خدا نزدیك می‌کند چیست؟ فرمود: «من چیزی را پس از معرفت و شناسایی خدا بهتر از نماز نمی دانم، مگر نشنیده ای که بندۀ صالح حق، حضرت عیسی علیه السلام گفت: خداوند بمن سفارش بر نماز کرد. **سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ وَ أَحَبِّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا هُوَ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ شَيْئاً بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ أَ لَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ- عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ علیه السلام قَالَ وَ أَوْصانِي بِالصَّلٰاةِ وَ الزَّكٰاةِ مٰا دُمْتُ حَيًّا.**[2]

همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند:

«اسلام بر پنج پایه بنا نهاده شده، و آنها ستون اسلام اند، اول نماز، دوم زکات، سوم حج، چهارم روزه و پنجم ولایت.»

أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ

---

۱ سوره ابراهیم -۱٤- آیه ۳۷

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۳، ص: ۲٦٤ و وسائل الشيعة، ج٤، ص: ۳۸

الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ[۱]

نیز امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «انجام یك حج افضل است از دنیا و آنچه در دنیا است و انجام نماز واجب افضل است از هزار حج»«**قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ حَجَّةٌ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ صَلَاةٌ فَرِيضَةٌ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ حَجَّةٍ.**»[۲]

همچنین امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمودند: «خدا را! خدا را! نسبت به نماز که نماز پایهٔ دین شما است» **اللَّهَ اللَّهَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ.**[۳]

و امام صادق(علیه السلام) فرمود: اول چیزی که از انسان سوال می‌شود نماز است، اگر نماز قبول شد سایر اعمال هم قبول می‌شود، و اگر نماز قبول نشد، سایر اعمال نیز قبول نخواهد شد.

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَ إِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ[۴]

و همچنین در روایتی دیگر فرمودند: وقتی نمازت تمام شد قلبت را متوجه خدا بگردان، دلت در نمازباشد [به راستی هیچ بنده ای نیست که با قلبش متوجه خدا باشد، مگر اینکه خداوند متعال قلب مؤمنان را متوجه او می‌کند و آنان را دوست او قرار می‌دهد، و او را برای رفتن به بهشت یاری می‌کند.

فَإِذَا صَلَّيْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقْبِلُ بِقَلْبِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي صَلَاتِهِ وَ دُعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ بِقُلُوبِ

---

۱. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۲، ص: ۱۸ و من لا يحضره الفقيه، ج۲، ص: ۷٤

۲. تهذيب الأحكام، ج۲، ص: ۲٤۰ و وسائل الشيعة، ج٤، ص: ٤۰

۳. نهج البلاغة، ص: ۳٦۲

٤. من لا يحضره الفقيه، ج۱، ص: ۲۰۸

الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ إِيَّاهُ بِالْجَنَّةِ[1]

ابوثمامهٔ صیداوی ظهر عاشورا دید وقت نماز است، به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام عرض کرد دوست دارم این نماز ظهر را باشما بخوانم، بعد کشته شوم، حضرت سر به آسمان برداشت و فرمود: یاد کردی نمازرا، خدا تو را از نماز گزاران قرار دهد...) «**ذكرّتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِينَ**»[2]

مولف: از آنچه به طور خلاصه نقل کردم اهمیت نمازمعلوم گردید، و ملاحظه فرمودید که امام حسین علیه السلام به ابوثمامهٔ دعا کرد که خدا او را از نمازگزاران قرار دهد و نه از شهدا که معلوم می‌شود نماز اول وقت مقدم و با ارزشتر ازشهادت است پس هوشیار باشیم.

به علاوه: چنانچه نماز را نسبت به سایر واجبات الهی بسنجیم، نماز از تمام آنها آسانتر و بی زحمت تر است. مثلاً اگر آنرا با حج مقایسه کنیم خواهیم دید در حج علاوه بر هزینه های بسیار سنگین آن، هنگامی که می‌خواهند انجام دهند، زحمت تهیه مقدمات سفر، مشکلات سفر، طولانی بودن مدت رفت و برگشت، سختی اعمال و... را باید تحمل کنند.

اگر نماز را با روزه مقایسه کنیم خواهیم دید یك ماه، آنهم گاهی در تابستان و گرما که واقعاً دشوار و چه بسا برای برخی افراد طاقت فرسا است.

اگر، نماز را با ادای فریضه خمس و زکات و بدهی های مالی مقایسه کنیم، می ببینیم ادای دیون مالی طبعاً دشوار است بطوری که بسیاری افراد با اینکه اهل نماز وروزه وحج اند، اما درپرداخت بدهی مالی مشکل دارند ونوعا خودداری می‌کنند.

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص: ۲۰۹

۲. خاتمة المستدرك، المقدمة، ص: ۷۵ و (بحارالانوار ج۴۵ ص۲۱)

اگر نماز را با فریضهٔ امربه معروف و نهی از منکر بسنجیم، خواهیم دید این دو واجب مهم گاهاً پر مخاطره و چه بسا بسیار مشکل است، بطوریکه اکثر مردم متدین حتی از امر و نهی خانوادهٔ خویش عاجزند و گاهی جرأت حرف زدن ندارند.

اگر نماز را با فریضه جهاد مقایسه کنیم می‌بینیم جهادبسیار دشوار و چه بسا با مخالفت اطرافیان مواجه می‌شود.

خلاصه: انجام نماز نسبت به سایر واجبات دیگر بسیار سهل و آسان و مقدور همگانست. اقامهٔ نماز نیاز به صرف مال ووقت زیاد ندارد، با مشکل گرسنگی و تشنگی و خطر سفر و... مواجه نمی‌شود، و با این وصف ملاحظه می‌کنیم که خداوند سبحان در آیات قرآن و معصومین علیهم‌السلام در سفارشاتشان، اقامه نماز را مقدم بر واجبات قرار داده اند، حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌گوید: خدایا ذرّیه‌ام را در کنار کعبه، در سرزمین بی آب و کشت، اسکان دادم تا نماز را به پا دارند (و تفرمود برای اینکه حج و عمره به جا آورند) (آیهٔ مربوط به آن گذشت).

فضیلت نماز اول وقت

قالَ اللّه تَبارَكَ وَ تَعالى: ﴿رِجَالٌ لاَّ تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلاَ بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ * لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾[1] مردانی که تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا و به پا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، [آنها] از روزی می‌ترسند که قلب‌ها و چشم‌ها در آن روز مضطرب

---

۱. سوره نور / ۳۷ و ۳۸.

و زیر و رو می‌شود، آنان این گونه عمل می‌کنند تا خدا آنها را به بهتر از آنچه انجام داده‌اند پاداش دهد و در بخشش نعمت خود به ایشان بیفزاید، و خدا به کسانی که بخواهد، بدون حساب و بی‌اندازه روزی می‌بخشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مقصود از «رجال» در این آیه مردانی (مقابل نامردها) هستند که اوّلِ وقتِ نماز، تجارت و کسب و کار را رها کرده، به سراغ نماز می‌روند و به نمازِ اوّلِ وقت مشغول می‌شوند، و اجر این افراد عظیم‌تر و بزرگتر است از اجر افرادی که مشغول تجارت نیستند.

قال علیه السلام: ﴿رِجَالٌ لاَّ تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ...﴾ كانُوا اَصْحابَ تِجارَةٍ فَاِذا حَضَرَتْ اَلصَّلاةُ تَرَكُوا التِّجارَةَ وَانْطَلَقُوا اِلَى اَلصَّلاةِ وَهُم اَعْظَمُ اَجْراً مِمَّنْ لا يَتَّجِرُ.[1]

نیز خداوند سبحان فرموده است:

﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾[2]

و بشتابید به سوی آمرزشی از جانب پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن [به اندازه] آسمان‌ها و زمین است، که برای متقین و پرهیزکاران آماده شده است.

همچنین فرموده است: **﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾**[3]؛ «پس در کارهای خیر پیشدستی کنید».

و بدیهی است که نماز اولین وسیله مغفرت و بهترین عمل خیر است، لذا سزاوار است مؤمنین ایدهم اللّه نمازِ اولِ وقت را غنیمت شمارند و فرصت را از دست ندهند.

---

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۱۹ و بحارالانوار، ج ۸۳، ص ٤.
۲. سوره آل عمران / ۱۳۳.
۳. سوره بقره / ۱٤۸.

روایات در فضیلت نماز اول وقت

پیامبرﷺ فرمودند: هیچ نمازی نیست که وقتش فرا رسد، مگر آنکه فرشته‌ای از جانب خدا ندا می‌دهد که: ای مردم! بپا خیزید و آتشهایی را که بر پشت خود افروخته‌اید با نمازتان خاموش کنید. **قالﷺ: ما مِنْ صَلاةٍ يَحْضُرُ وَقْتُها اِلاّ نادی مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ اَللّه: اَيُّهَا النّاس! قُومُوا اِلى نِيرانِكُمْ الَّتِي اَوْ قَدْتُمُوها عَلى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفَؤُها بِصَلاتِكُمْ.** [1]

حضرت امام محمد باقر(ع) فرمودند: بدان که اول وقت همیشه افضل است، پس تا آنجا که توان داری، در کار خیر عجله و شتاب کن و محبوب‌ترین اعمال در پیشگاه خدا آن عمل خیری است که بنده بر آن مداومت داشته باشد، هر چند اندك و کم باشد. «**اِعْلَمْ اَنَّ اَوَّلَ الْوَقْتِ اَبَداً اَفْضَلْ فَعَجِّلِ اَلْخَيْرَ ما اِسْتَطَعْتَ وَ اَحَبُّ الاَعْمالِ اِلَى اللّه ما داوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ اِنْ قَلَّ**». [2]

و از امام صادق(ع) است که: عزرائیل گفت: در شرق و غرب عالم خانه‌ای نیست مگر اینکه من هر روز پنج بار سرکشی و نگاه می‌کنم، پس پیامبرﷺ فرمودند: عزرائیل در اوقات نماز از خانه‌ها سرکشی می‌کند، پس اگر مواظب و مراقب اوقات نمازها هستند، هنگام قبض روحشان شهادت اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه و انّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه را به آنها تلقین می‌کند، و شیطان را از نزد ایشان دور می‌سازد.

«**اِنَّ مَلَكَ الْمَوتِ قال: اِنَّهُ لَيْسَ فِي شَرْقِها وَلا فِي غَرْبِها اهل‌بيت مَدَرٍ وَلا وَبَرٍ اِلاّ وَ اَنَا اَتَصَفَّحَهُمْ فِي كُلّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرّاتٍ**». **فَقالَ رَسُولُ اللّهﷺ**: «**اِنَّما يَتَصَفَّحَهُم فِي**

---

۱. وسائل الشیعة، ابواب المواقیت، باب ۳، ح ۷.

۲. وسائل الشیعة، باب ۳، ابواب المواقیت، ح ۱۰.

مَواقِيتِ الصَّلاةِ فَاِنْ كانَ مِمَّنْ يُواظِبُ عَلَيها مَواقِيتَها لَقَّنَهُ شَهادَةَ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه صلى الله عليه وآله وَ نَحّى عَنْهُ مَلَكُ الْمَوتِ اِبْلِيسَ». [١]

ابن مسعود گويد: از پيامبر صلى الله عليه وآله پرسيدم: محبوب‌ترين اعمال نزد خدا چه عملى است؟ فرمود: نماز اول وقت، گفتم: پس از آن چه عملى محبوب‌تر است؟ فرمود: نيكى به پدر و مادر، گفتم: پس از آن چه؟ فرمود: جهاد در راه خدا. «**سَأَلتُ رَسُولَ اللّه صلى الله عليه وآله أىُّ الاْعْمال اَحَبَّ اِلَى اَللّه؟ قالَ: اَلصَّلاةُ لِوَقْتِها، قُلْتُ: ثُمَّ أَىُّ شَيْءٍ؟ قالَ: بِرُّ الْوالِدَيْنِ، قُلْتُ: ثُمَّ أىُّ شَيْءٍ؟ قالَ: اَلْجِهادُ فِي سَبِيلِ اَللّه**». [٢]

در روايت ديگر است كه: از پيامبر صلى الله عليه وآله پرسيدند: بهترين اعمال چيست؟ فرمودند: نماز اول وقت افضل اعمال است. «**سُئِلَ النَّبِىّ صلى الله عليه وآله عَنْ اَفْضَلِ الْأَعْمالِ، قالَ: اَلصَّلاةُ لِأَوَّلِ وَقْتِها**» [٣].

از امام صادق عليه السلام است كه: جبرئيل امين به پيامبر صلى الله عليه وآله گفت: افضل وقت نماز، اول وقت است. «**اَفْضَلُ الْوَقْتِ اَوَّلُهُ**». [٤]

پيامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: هر بنده‌اى كه به اوقات نمازها اهتمام ورزد، من ضامن راحتى او هنگام مرگ مى‌شوم، و ضامن برطرف شدن غم و غصه‌ها و نجات او از آتش مى‌شوم. «**ما مِنْ عَبْدٍ اِهتَمَّ بِمَواقِيتِ الصَّلاةِ، اِلاّ ضَمِنْتُ لَهُ الرَّوْحَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَانْقِطاعَ الْهُمُومِ وَالْأَحْزانِ وَالنّجاةَ مِنَ النّارِ**». [٥]

---

١. وسائل الشيعة، چاپ آل البيت، ج ٤، ص ١٠٨، باب ١، ابواب المواقيت، ح ٥.
٢. وسائل الشيعة، باب ١، وجوب المحافظة على الصلوات فى اوقاتها، ح ١٧.
٣. بحارالانوار، ج ٨٣، ص ١٣.
٤. وسائل الشيعة، باب ٣، استحباب الصلاة فى اول الوقت، ح ٨.
٥. سفينة البحار، ج ٥، ص ١٥٠.

نیز از پیامبرﷺ است که فرمودند: هیچ بنده‌ای نیست که اهتمام و مواظبت به اوقات نماز نماید، و به مواضع آفتاب، برای وقت نمازش دقت کند، مگر اینکه من ضمانت می‌کنم برای او در دم مرگ راحتی را، و دفع و رفع هموم و تألم و اندوه و نجات از آتش را». «**ما مِنْ عَبْدٍ اِهْتَمَّ بِمَواقِيتِ الصَّلاة، وَ مَواضِعِ الشَّمْسِ اِلاّ ضَمِنْتُ لَهُ الرَّوْحَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَانْقِطاعَ الْهُمُومِ وَالْأَحْزانِ وَالنّجاةَ مِنَ النّارِ**».[1]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هیچ عملی به پیشگاه حضرت احدیت محبوب‌تر از نماز نیست، پس چیزی از امور دنیا شما را از خواندن نماز در اوّل وقت باز ندارد، زیرا خداوند تبارك و تعالی مذمت نموده قومی را و فرموده: «وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غفلت ورزند». «**لَيْسَ عَمَلٌ اَحَبُّ اِلَى اللّه عَزَّوجَلّ مِنَ الصَّلاةِ فَلا يَشْغَلَنَّكُمْ عَنْ اَوْقاتِها شَيْءٌ مِنْ اُمُورِ الدُّنْيا، فَاِنَّ اللّه عَزّ وجَلّ ذَمَّ اَقْواماً فَقالَ: ﴿اَلَّذِينَ هُمْ عَن صَلاتِهِمْ ساهُونَ﴾ يَعْنى اَنَّهُمْ غافِلُونَ اِسْتَهانُوا بِاَوْقاتِها**».[2]

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: اول چیزی که از بنده بازخواست و محاسبه می‌شود، نماز است، که اگر پذیرفته و مقبول واقع شد، سایر اعمال او نیز مقبول است. همانا نماز اگر در وقتش ادا گردد و بالا رود، به سوی صاحبش برمی‌گردد در حالی که نورانی و فروزان است و به صاحبش می‌گوید: مرا حفظ کردی، خدا تو را حفظ نماید. و اگر در غیر وقتش و ناقص به جا آورده شود، و بالا رود، به سوی صاحبش برمی‌گردد، در حالی که سیاه و تاریك است و می‌گوید: مرا ضایع کردی، خداوند تو را ضایع گرداند. «**اَوَّلُ ما يُحاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلاةَ، فَاِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ ماسِواها، اِنَّ الصَّلاةَ اِذَا ارْتَفَعَتْ فِى وَقْتِها رَجَعَتْ اِلى صاحِبِها وَهِىَ بَيْضاءُ**

---

۱. سفینة البحار، ج ۵، ص ۱۵۰.

۲. وسائل الشیعة، باب ۱، وجوب المحافظة علی الصلوات فی اوقاتها، ح ۱۹.

مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفَظْتَنی حَفَظَكَ اللّٰه، وِ اِذَا ارْتَفَعَتْ فِی غَیْرِ وَقْتِها بِغَیْرِ حُدُودِها رَجَعَتْ اِلی صاحِبِها وَهِیَ سَوْداءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَیَّعْتَنِی ضَیَّعَكَ اللّٰه».[1]

امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما را در اوقات نماز امتحان کنید، و ببینید چگونه اوقات نماز را حفظ می‌کنند. «**اِمْتَحِنُوا شِیعَتَنا عِنْدَ مَواقِیتِ الصَّلاةِ كَیْفَ مُحافِظَتُه عَلَیْها**». [2]

امام سجاد علیه السلام در آستانه ماه مبارك رمضان، درخواست مراقبت اوقات نماز نموده است: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ اِلِه، وَفِّقْنا فیهِ عَلی مَواقیتِ الصَّلَواتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتی حَدَّدْتَ، وَ فُرُوضِهَا الَّتی فَرَضْتَ، وَ وَظآئِفِهَا الَّتی وَظَّفْتَ، وَ اَوْقاتِهَا الَّتی وَقَّتَّ**».

حضرت رضا علیه السلام به قصد استقبال از برخی طالبیین خارج شد. وقت نماز فرا رسید. قصری در آن حوالی بود. امام علیه السلام با یاران به سوی آن رفتند و در کنار سنگ بزرگی فرود آمدند. راوی می‌گوید: سپس امام به من فرمود: اذان بگو. عرض کردم منتظر رسیدن و ملحق شدن بعضی از یاران هستیم که بیایند. حضرت فرمود: «خدا تو را بیامُرزد، نماز را ازاول وقت بدون عُذر تأخیر نیندازید، بر تو باد همیشه نماز را در اول وقت آن به جا آوری». راوی گفت: پس اذان گفتم و نماز خواندیم. «**خَرَجَ الرِّضا علیه السلام یَسْتَقْبِلُ بَعْضَ الطّالِبِیّین وَجاءَ وَقْتُ الصَّلاةِ، فَمالَ اِلی قَصْرٍ، فَنَزَلَ تَحْتَ صَخْرَةٍ، فَقالَ اَذِّنْ، فَقُلْتُ نَنْتَظِرُ یَلْحَقُ بِنا اَصْحابُنا. فَقالَ: غَفَرَاللّٰه لَكَ لا تُؤَخِّرُونَ صَلاةً عَنْ اَوّلِ وَقْتِها اِلی آخِرِ وَقْتِها مِنْ غَیْرِ عِلَّةٍ. عَلَیْكَ اَبَداً بِاَوَّلِ الْوَقْتِ.**

---

۱. سفینه‌البحار، ج ۵، ص ۱۵۱.

۲. سفینه‌البحار، ج ۵، ص ۱۵۱.

فَاَذَّنْتُ وَصَلَّيْنا». [۱]

از امام حسن عسکری(علیه السلام) است که فرمودند: موسی بن عمران با خداوند سخن گفت و عرض کرد: بار خدایا جزای کسی که نمازش را در اوّل وقت می‌خواند چیست؟ فرمود: خواسته هایش را برآورده و بهشتم را به او مباح می‌گردانم. «**كَلَّمَ اللّه ـ عَزَّوَجَلّ ـ مُوسَى بْنَ عِمْران(علیه السلام)، قالَ مُوسى: اِلهى ما جَزاءُ مَنْ صَلَّى الصَّلوات لِوَقْتِها؟ قالَ: اَعْطَيْتُهُ سُؤَلَهُ وَ اُبيحُهُ جَنَّتى».** [۲]

از امام صادق(علیه السلام) است که فرمودند: از برای هر نماز واجبی دو وقت است، اوّل وقت و آخر وقت، اوّل وقت برتر و بهتر است از آخر وقت و نباید کسی آخر وقت را وقت نمازش قرار دهد مگر علّت و عذری داشته باشد. آخر وقت برای بیماران، معلولان، و صاحبان عذر قرار داده شده است. سپس امام(علیه السلام) فرمود: اوّل وقت «رضوان اللّه» و موجب خشنودی خداوند است و آخر وقت «عفو الله» و موجب غفران و عفو و بخشش خداوند است و عفو و بخشش نیست، مگر از کسی که تقصیر کرده است و چنانچه انسان نمازش را در آخر وقت بخواند، ثواب نماز اول وقت از دستش رفته، بعلاوه، نماز اول وقت برای نمازگزار، بهتر و برتر است از اهل و اولاد و مالش. «**لِكُلِّ صَلاةٍ وَقْتان اَوَّلٌ وَ آخِرٌ فَاَوَّلُ الْوَقْتِ اَفْضَلُهُ، وَ لَيْسَ لِاَحَدٍ اَنْ يَتَّخِذَ آخِرَ الْوَقْتَيْنِ وَقْتاً، اِلاّ مِنْ عَلَّةٍ، وَ اِنَّما جُعِلَ آخِرُ الْوَقْتِ لِلْمَريضِ وَالْمُعْتَلِّ وَ لِمَنْ لَهُ عُذْرٌ. وَ اَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوانُ اللّه وَ آخِرُ الْوَقْتِ عَفْوُ اللّه وَ الْعَفْوُ لا يَكُونُ اِلاّ مِنْ تَقْصيرٍ وَ اِنَّ الرَّجُلَ لَيُصَلّى فِى غَيْرِ الْوَقْتِ وَ اِنَّ مافاتَهُ مِنَ الْوَقْتِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ اَهْلِهِ وَ مالِهِ».** [۳]

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۱.
۲. بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۰٤.
۳. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۷.

از یکی از زنان پیامبرﷺ نقل است که گفت: ما با پیامبرﷺ گفتگو می‌کردیم، هنگامی که وقت نماز می‌رسید، گویا آن حضرت ما را نمی‌شناخت و ما هم او را نمی‌شناختیم، زیرا وقت نماز تمام توجه پیامبرﷺ به نماز و خدا بود و در آن وقت از همه چیز رومی‌گرداند. **قالت: كانَ رَسُولُ اَللّه‌ﷺ يُحَدِّثُنا وَ نُحَدِّثُهُ فَاِذا حَضَرَتِ الصَّلاةُ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَعْرِفُنا وَلَمْ نَعْرِفُهُ شُغْلاً بِاللّه عَنْ كُلِّ شَيْءٍ.**[1]

از حضرت رضاعليه‌السلام است که فرمودند: نماز در اوقات فضیلتش، هر رکعت آن برابر دو هزار رکعت است. «**اِنَّ الصَّلواةَ فِی اَوْقاتِ فَضْلِها بِكُلِّ رَكْعَةٍ اَلْفا رَكْعَةٍ**».[2]

و همان حضرت فرمودند: نماز اول وقت برای انسان بهتر است از فرزند و مالش. «**فَضْلُ الْوَقْتِ الاَوَّلِ خَيْرٌ لِلرَّجُلِ مِنْ وُلْدِهِ وَ مالِهِ**».[3]

و فرمودند: نماز اول وقت رضوان و خشنودی خدا است و آخر وقت عفو و غفران خدا است. «**اِنَّ الصَّلوةَ اَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوانُ اللّه وَ آخِرُ الْوَقْتِ عَفْوُ اللّه**».[4]

همچنین روایت است که: پیامبرﷺ می‌فرمود: روشنی چشم من در نماز است، و هنگام نماز می‌فرمود: ای بلال: ما را راحت کن، «**قالَ النَّبِيُّﷺ: قُرَّةُ عَيْنِي فِي اَلصَّلاةِ، وَ كانَ يَقُولُ: اَرِحْنا يا بَلالْ**».[5] ای بلال! وقت نماز است، اذان بگو تا مشغول نماز شویم، و از ناراحتی‌های دنیا دور گردیم و نفس راحتی بکشیم.

مؤلف: روایات در اهمیت و فضیلت نماز اول وقت بسیار است، و تأخیر آن بدون عذر، سزاوار نیست، بلکه ظاهر عبارت شیخ الطائفه، مرحوم شیخ طوسی قدس‌سره، در کتاب شریف مبسوط (ج ۱، ص ۷۲) عدم جواز تأخیر نماز از

---

۱. لئالی الاخبار، ج ٤، ص ۳۵.
۲ و ۳ و ٤ . همان، ص ۱۳.
۵. مفتاح الفلاح، ص ۱۸۲ و بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۳.

اول وقت است، مگر عذر داشته باشند.

یادآوری: در باره نماز اول وقت و حضور در نماز جماعت و شناسایی نمازخوان و بی نماز و عادل و غیر عادل، به وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج۲۷، کتاب الشهادات، باب ٤١، ح ١ مراجعه شود.

نماز در سه وقت یا پنج وقت؟

بر حسب حدیث «ثقلین» بعد از کتاب خدا، باید سنت و عمل عترت پیامبرﷺ الگوی مسلمانان باشد، و لازم است همه عبادات و شرایط و کیفیت انجام آنها را از روایات اهل‌بیت‌علیهم‌السلام به دست آوریم. و از آن جمله اوقات نمازها است، بر این اساس می‌گوییم:

در روایات[1] و فقه اهل‌بیت‌علیهم‌السلام برای نمازهای واجب یومیه، پنج وقت فضیلت

---

۱. در وسائل الشیعه، باب ٤ المواقیت، روایات بسیاری از اهل بیت‌علیهم‌السلام است که فرمودند: وقتی زوال خورشید و ظهر شد، وقت نماز ظهر و عصر با هم داخل شده، الا اینکه نماز ظهر قبل از نماز عصر خوانده شود، و همین که آفتاب غروب کرد، وقت نماز مغرب و عشاء داخل شده، الا اینکه نماز مغرب را پیش از نماز عشاء بخوانند.

اِذا زالَت الشَّمْس دَخَل وَقت الظُّهْر وَالْعَصْر جَمیعاً اِلاّ ان هذِهِ قَبْل هذِه، وَ اِذا غَربت الشَّمْس دَخَل وَقت الْمَغْرِب وَالْعِشاء جَمیعاً، اِلاّ ان هذِهِ قَبْل هذِه.

در روایت دیگر است که: پیامبر ﷺ هنگام ظهر، نماز ظهر و عصر را با هم و بدون علت، به جماعت خواندند. [یعنی: پیامبر ﷺ نمازها را بدون فاصله خواند، در حالی که نه در سفر بود، نه ترس وجود داشت و نه باران می‌آمد].

صَلّی رَسُول الله ﷺ **بِالنّاس الظُّهر وَالْعَصر حین زالَت الشَّمْس فِی جَماعة مِنْ غَیْرِ عِلَّة.**

نیز در باب ٥ همان ابواب، روایات متعددی وارد شده که فرموده‌اند: بعد از نافله ظهر، نماز ظهر را بخوانید و بلافاصله پس از آن نافله نماز عصر را بخوانید و سپس نماز عصر را بجا آورید.

صَلِّ اَلزَّوالَ ثَمانِیَةً، ثُمَّ صَلِّ اَلظُّهْرَ، ثُمَّ صَلِّ سَبْحَتَك، ثُمَّ صَلِّ اَلْعَصْرَ. ⇦

وجود دارد و در عین حال برای درك فضیلتِ اوقات نماز، لازم نیست بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء فاصله انداخت، بلکه هر چه به اول وقت نزدیکتر خوانده شود بهتر و ثواب بیشتری دارد، و خلاصه مشهور و مستفاد از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام این است که وقتی ظهر شد. وقت فضیلت نماز ظهر و عصر (وقت فضیلت هر دو) داخل می‌شود، منتهی وقت فضیلت نماز ظهر ممتد است تا موقعی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود و وقت فضیلت نماز عصر ممتد است تا سایه شاخص، به اندازه دو برابر شاخص شود، همچنین، وقتی که مغرب شود، وقت فضیلت نماز مغرب و عشاء داخل می‌شود، وقت فضیلت نماز مغرب تا موقعی است که سرخی طرف مغرب تمام شود، وقت فضیلت نماز عشا ممتد است تا یك سوم از شب.

وقت فضیلت نماز صبح از اول صبح صادق است تا موقعی که هوا روشن شود.

بنابراین چنانچه نماز ظهر را اول وقت بخوانیم و بلافاصله نماز عصر را بخوانیم (همان گونه که در نمازهای جماعت مرسوم است) هر دو نماز در وقت فضیلت

⇦در روایت دیگر است که: وقتی نماز ظهر را خواندی، وقت نماز عصر داخل شده، الا اینکه می‌توانی نافله عصر را بخوانی و پس از آن بلافاصله نماز عصر را بخوان.

اِذا زالَت الشَّمْس فَقَد دَخَل وَقْتَ الصَّلاةِ، وَ بَيْنَ يَدَيْها سَبحة، ثُمَّ صَلِّ اَلظُهر، فَاِذا فَرَغتَ كانَ بَيْن الظُّهْر وَالْعَصْر سَبحة ثُمَّ صَلِّ الْعَصر.

مؤلف: از مجموع روایات استفاده می‌شود که: اگر کسی نافله‌های نماز ظهر و عصر را می‌خواند، به مقدار خواندن نافله‌ها نماز ظهر و عصر را از اول ظهر تأخیر اندازد، اما اگر نافله‌ها را نمی‌خواند، افضل آن است که نماز ظهر و عصر را بعد از زوال خورشید بلافاصله بخواند، نماز مغرب و عشاء نیز چنین است و هر چه به اول وقت خوانده شوند، فضیلت و ثواب بیشتری دارد.

در کتاب شریف «العروة الوثقی» فصل فی اوقات الیومیة ونوافلها: (وقت فضیلة العصر فرموده‌اند: (**لایبعد ان یکون من الزوال...**) و در مسأله ۸ همین فصل نیز به آن اشاره کرده است. والله العالم.

واقع شده و هر چه به اول وقت نزدیکتر خوانده شود ثواب بیشتری دارد، همچنین در صورتی که بعد از نماز مغرب، بلافاصله نماز عشاء خوانده شود، در وقت فضیلت خوانده شده و ثواب بیشتری دارد، البته اگر نافله‌ها خوانده شود و پس از آن نماز عصر و عشا را بخوانیم بهتر است.

ولی اکثر اهل تسنن گفته‌اند: کسی که مسافر نیست واجب است نمازها را در پنج وقت بخواند و حکم به وجوب فاصله انداختن نموده‌اند، و حال اینکه طبق روایاتی که خودشان نقل کرده‌اند، پیامبر اکرمﷺ در مواردی نماز ظهر و عصر را با هم و نماز مغرب و عشاء را نیز با هم و پشت سر هم خوانده‌اند و خلاصه [علاوه بر روایات شیعه] طبق روایاتی که در صحیح مسلم[1] و بخاری[2] آمده و مفتی پیشین عربستان نیز به آنها اشاره کرده است[3] منظور رسول اللهﷺ از با هم خواندن نمازها این بوده که مسلمانان در زحمت و مضیقه و مشقت قرار نگیرند.

در صحیح مسلم یك باب تحت عنوان «باب: الجمع بین الصلاتین فی الحضر» مطرح است، و مسلم در این باب شش روایت، مربوط به جمع بین نمازها در حضر نقل کرده است، یکی از آن روایات این است:

عَنْ اِبْنِ عَبّاسٍ اَنَّ النَّبِیَّﷺ جَمَعَ فِی الْمَدِیْنَةِ بَیْنَ اَلظُّهرِ وَ الْعَصْرِ وَ بَیْنَ اَلمَغْرِبِ وَالْعِشاءِ مِنْ غَیْرِ خَوْفٍ وَ لا مَطَرٍ وَ لاسَفَرٍ. (قالَ الرّاوِی) «قُلتُ: لاِبْنِ عَبّاسٍ لِمَ فَعَلَ ذلِكَ؟ قالَ: أَرادَ أَنْ لا یَحْرِجَ اَحَـدٌ مِنْ أُمَّتِهِ».

---

۱. باب الجمع بین الصلوتین، ح۷۰۵، ص۳۱٤.

۲. صحیح بخاری، کتاب المواقیت، باب تأخیر الظهر الی العصر، ح ٥٤٣ و باب الوقت المغرب، ح ٥٦٢ و ابواب التطوع باب ۳۰، ح ۱۱۷٤.

۳. تحفة الاخوان بأجوبة مهمه تتعلق بأرکان الاسلام، تألیف. عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، مفتی عام المملکة العربیة السعودیة، ص ۱۲٤.

از ابن عباس است که: «رسول اللّه‌ﷺ در مدینه نماز ظهر و عصر را با هم خواند و نماز مغرب و عشا را با هم خواند و این در حالی بود که نه ترسی وجود داشت و نه باران می‌آمد و نه مسافر بود.» راوی گوید: از ابن عباس سؤال کردم چرا رسول اللّه‌ﷺ نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا را با هم خواند؟ ابن‌عباس گفت: رسول‌اللّه‌ﷺ خواست احدی از امتش در زحمت و مشقت قرار نگیرد».

مؤلف: (البته این علت را ابن عباس از پیش خود گفته است).

و در یك روایت است که ابن عباس گفت: «**كُنّا نَجْمَعُ بَيْنَ اَلصَّلاتَينِ عَلى عَهْدِ رَسُولِ اللّه**ﷺ»؛ «ما در عهد پیامبرﷺ بین دونماز جمع می‌کردیم.»[1]

مؤلف: این تعبیر ابن عباس گویای این است که جمع بین نمازها متعارف و استمرار داشته است (لفظ: کُنّا) و این همان شیوه شیعیان است. و آنها در نهایت باید بگویند: مکلف مخیر است بین جمع و تفریق، و یا لااقل بگویند: تفریق افضل است. و حکم به تعین تفریق، بر خلاف روایات معتبر خودشان است، و در کتاب (الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۷۹) نقل است که برخی علمای آنها نظر فقهای شیعه را پذیرفته و در این زمینه کتابی نوشته‌اند به نام (**ازالة الحظر عمن جمع بين الصلاتين في الحضر**).

مذمّت تأخیر و سبك شمردن نماز

خداوند سبحان فرموده است: ﴿**وَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ اَلَّذِينَ هُمْ عَن صَلاتِهِمْ ساهُونَ**﴾[2]؛ «وای بر نمازگزاران، آنان که از نمازشان غفلت می‌کنند و به آن اهمیت

---

۱. صحیح مسلم: باب ٦، صلاة المسافرین، ص ٣١٤، ح ٧٠٥.
۲. سوره الماعون، آیه ٤ و ٥.

نمی‌دهند».

مؤلف: (ویل: به معنای عذاب و هلاکت است، و در مقام تهدید به کار می‌رود و نام وادی یا چاهی است میان جهنم).

همچنین خداوند سبحان در آیه دیگر فرموده است: ﴿**فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلاَةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً**﴾[1] «[گروهی از صالحان که اهل عبادت و نماز بودند] پس از خود، جانشینانی [فرزندان و نسل نا اهل] بجای گذاشتند که نماز را ضایع کردند، و از شهوات پیروی نمودند، در نتیجه به زودی سرنگونی (بدبختی و عذاب) را خواهند دید.

۱- و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمودند: «نزد خدا عملی محبوب‌تر از نماز نیست، پس مواظب باشید امور دنیا شما را از نماز اول وقت باز ندارد، به راستی خداوند عزّوجل اقوامی را مذمّت کرده و فرموده است: ﴿**اَلَّذِينَ هُمْ عَن صَلاتِهِمْ ساهُونَ**﴾ یعنی اینان غافلند و نسبت به اوقات نماز سهل‌انگار و بی‌تفاوتند. قال علیه السلام: «**لَيْسَ عَمَلٌ اَحَبُّ اِلَى اللّه عَزَّوجَلّ مِنَ الصَّلاةِ فَلا يَشْغَلَنَّكُمْ عَنْ اَوْقاتِها شَيْءٌ مِنْ اُمُورِ الدُّنْيا، فَاِنَّ اللّه عَزّ وجَلَّ ذَمَّ اَقْواماً فَقالَ: ﴿اَلَّذِينَ هُمْ عَن صَلاتِهِمْ ساهُونَ﴾ يَعْنى اَنَّهُمْ غافِلُونَ اِسْتَهانُوا بِاَوْقاتِها**».[2]

۲- نیز از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: مقصود از «ساهون» افرادی هستند که نماز را بدون عذر، از اوّل وقت تأخیر می‌اندازند، و به وقت دیگر موکول می‌کنند.[3]

---

۱. سوره مریم ۱۹، آیه ۵۹.
۲. وسائل الشیعة، چاپ آل البیت، ج ٤، ص ۱۱۳، باب ۱، ابواب المواقیت، ح ۱۹.
۳. همان، باب ٤، ح ۲۰ و باب ۳، ح ۲۵.

۳- از امام صادق علیه السلام نقل شده که: ضایع کردن نماز، تأخیر آن از اول وقت است، نه اینکه اصلاً نماز نخوانند، «**اَضاعُوها بِتَأْخِیرِها مِن مَواقِیتِها مِنْ غَیْرِ اَن تَرَکُوها اَصْلاً**». [۱]

٤- پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «یا علی! با وضوی کامل [و پیش از وقت نماز] ، در اوّلِ وقت اقامه نماز کن، و نماز را از اوّل وقتش تأخیر نینداز، چون تأخیر نماز بدون علّت، خداوند قهّار را به خشم خواهد آورد!» «**وَ تُقِیمُ الصَّلاةَ بِوُضُوءٍ سابِقٍ فِی مَواقِیتِها وَلا تُؤَخِّرْها فَاِنَّ فِی تَأْخِیرِها مِنْ غَیْرِ عِلَّةٍ غَضَبَ اللّه عَزَّوَجَلّ**». [۲]

٥- همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که نمازهای خویش را با وضوی کامل و با حفظ وقتهای آنها انجام دهد، این نماز در قیامت برای او نور و برهان است، و کسی که نمازها را ضایع کند با فرعون و هامان محشور خواهد شد. «**مَنْ حافَظَ عَلَی الْخَمْسِ بِاِکْمالِ طَهُورِها وَ مَواقِیتِها کانَتْ لَهُ نُوراً وَ بُرْهاناً یَوْمَ الْقِیامَةِ، وَ مَنْ ضَیَّعَها حُشِرَ مَعَ فِرْعُونَ وَ هامانَ**». [۳]

مؤلف: چون نماز، ارزان به دست نیامده، تا آن را ارزان از دست بدهیم.

٦- امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: کسی که نمازش را در غیر وقت آن بخواند [بدون عذر] از نمازش ظلمت و تاریکی بلند می‌گردد، و می‌گوید خدا تو را ضایع کند که مرا ضایع کردی و اوّل چیزی که از بنده در مقابل خداوند عزّ و جلّ سؤال می‌کنند، نماز است که اگر نماز او صحیح و مقبول باشد،

---

۱. المیزان، ج ١٤، ص ۸۰، ذیل تفسیر آیه.
۲ . سفینة البحار، ج ٥، ص ۱۵۲.
۳ . همان.

اعمال و کارهای نیك او نیز مقبول خواهد شد، و هرگاه نمازش مقبول نباشد، دیگر اعمال او نیز مقبول نخواهد بود. «**مَنْ صَلَّى الصَّلاةَ لِغَيْرِ وَقْتِها رُفِعَتْ لَهُ سَوْداءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَيَّعَكَ اللّه كَما ضَيَّعْتَنِي وَ اَوَّلُ ما يُسْأَلُ الْعَبْدُ اِذا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللّه عَزّ وَجَلّ عَنِ الصَّلاةِ، فَاِنْ زَكَّتْ صَلاتُهُ زَكّى سايِرُ عَمَلِهِ، وَ اِنْ لَمْ يُزَكَّ صَلاتُهُ لَمْ يُزَكَّ عَمَلُهُ**».[1]

۷- ابو بصیر گوید: بعد از شهادت امام صادق علیه السلام خدمت ام حمیده همسر آن حضرت رفتم، امّ حمیده پس از گریه شدید گفت: ای ابوبصیر! کاش حاضر بودی در هنگام رحلت حضرت صادق علیه السلام. آنگاه که یکی از دو چشمان مبارکش را فروبست و فرمود: خویشان و نزدیکانم را و هر کس که به من لطفی و محبّتی دارد خبر کنید تا بیایند! وقتی همه در حضور آن جناب اجتماع نمودند، و دور بسترش گرد آمدند، فرمود: هرگز شفاعت ما نمی‌رسد به کسی که نمازش را خفیف و سبك بشمارد. «**ثُمَّ قالَتْ يا اَبا مُحَمَّد لَوْ شَهِدْتَهُ حينَ حَضَرَهُ الْمَوتُ وَ قَدْ قَبَضَ اِحْدى عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قالَ: اُدْعُوالى قَرابَتى وَ مَنْ لَطُفَ بى، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا حَوْلَهُ قالَ: اِنَّ شَفاعَتَنا لَنْ تَنالُ مُسْتَخِفاً بِالصَّلاةِ**»[2]

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: مردی در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام نماز خواند و مثل کلاغ که منقارش را به زمین می‌زند، رکوع و سجده نمود، حضرت فرمود: چند وقت به این کیفیت نماز خوانده‌ای؟ گفت: از فلان زمان تا بحال، حضرت فرمود: مَثَلِ تو مَثَلِ کلاغ است که منقار به زمین می‌زند، اگر به این حالت بمیری، بر غیر دین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم مرده‌ای، آنگاه فرمود: به راستی دزدترین دزدها

---

۱. وسائل الشیعة، چاپ آل البیت، ج ٤، ص ۱۱۰، باب ۱، ابواب المواقیت، ح ۱۱.
۲. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۳٦.

آن کسی است که از نمازش بدزدد. «**فَقال: مَثَلُكُمْ عِنْدَ اللّه مَثَلُ الْغُرابِ اِذا نَقِرَ. لَوْمُتَّ مُتَّ عَلى غَيْرِ مِلَّةِ اِبِى‌الْقاسِمِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم، ثُمَّ قالَ: اِنَّ اَسْرَقَ النّاسِ مَنْ سَرَقَ مِنْ صَلاتِهِ**». [1]

۹- از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم نقل است که فرمودند: هر کس از مردان و زنان، نماز را سبك شمارند و نسبت به آن بی اعتنا باشند، به پانزده خصلت مبتلا و گرفتار می‌شوند، شش گرفتاری و بلا در دینا، سه گرفتاری هنگام مردن و سه بلا و گرفتاری در قبر و سه بلا در قیامت، آنگاه که از قبر خارج می‌شوند.

اما آن شش مصیبت و آفتی که در دنیا به آن مبتلا می‌گردد این است که:

اوّل: خداوند برکت را از عمرش برمی‌دارد. دوّم: برکت از رزقش برداشته می‌شود. سوم: خداوند نورانیّت و سیمای صالحین را از صورتش می‌گیرد. چهارم: هر عمل نیکی انجام دهد، مأجور نمی‌گردد و اجر نمی‌برد. پنجم: دعایش مستجاب نمی‌شود. ششم: برای او حظّی از دعای صالحین نیست و از دعای مؤمنان، برای مؤمنین و صالحین، او را بهره و خیری نخواهد بود.

و اما آن سه مکافاتی که در دم مرگ دامنگیرش می‌شود این است که:

اوّل: با ذلّت و خواری می‌میرد. دوّم و سوّم: [با اینکه خوردنی و آشامیدنی موجود و در اختیار اوست، در عین حال] گرسنه و تشنه از دنیا می‌رود.

امّا آن سه بلایی که داخل قبر گرفتارش می‌شود:

اوّل: خداوند فرشته‌ای را در قبرش بر او می‌گمارد که در قبر زجر و شکنجه‌اش دهد. دوم: به فشار قبر مبتلا می‌گردد. سوم: به ظلمت و تاریکی قبر گرفتار می‌شود.

و اما آن سه بلایی که در روز قیامت به آنها گرفتار می‌شود:

---

۱. وسائل الشيعة، چاپ آل البيت، ج ٤، ص ٣٦، باب ٩، ابواب اعداد الفرائض، ح ٢.

اوّل: خداوند فرشته‌ای را بر او موکّل می‌نماید که او را به صورت، روی زمین محشر بکشد، در حالی که خلایق او را می‌نگرند. دوم: او را محاسبه شدید می‌نمایند. سوم: خداوند به او نظر رحمت نمی‌افکند و پاکش نمی‌گرداند، و از برای او عذاب دردناك و سختی خواهد بود. **النبوی**صلی‌الله‌علیه‌وآله: **فِيمَنْ تَهَاوَنَ بِصَلاَتِهِ اِبْتَلاَهُ اللَّهُ بِخَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً: يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ عُمُرِهِ وَ مِنْ رِزْقِهِ وَ يَمْحُو اللَّهُ تَعالى سِيمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ وَ كُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لاَ يُؤجَرُ عَلَيْهِ وَ لاَ يَرْتَفِعُ دُعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ لَيْسَ لَهُ حَظٌّ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ وَ يَمُوتُ ذَلِيلاً وَ جَائِعاً وَ عَطْشَاناً وَ يُوَكِّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكاً يُزْعِجُهُ فِي قَبْرِهِ وَ يُضَيَّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ وَ تَكُونُ الظُّلْمَةُ فِي قَبْرِهِ وَ يُوَكِّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكاً يَسْحَبُهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ الْخَلاَئِقُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ يُحَاسَبُ حِساباً شَدِيداً وَ لاَ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ لاَ يُزَكِّيهِ وَ لَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ.**[1]

عقوبت و سرانجام تارك الصلاة

خداوند سبحان فرموده است: ﴿**يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ**﴾[2] «از اهل جهنم می‌پرسند: چه چیزشما راجهنمی کرد؟ گویند: اولین علتِ دخولِ ما در جهنم این بود که نماز نمی‌خواندیم.

۱- امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده است: نسبت به نماز متعهد و پای‌بند باشید و نماز را حفظ نمایید و زیاد نماز بخوانید، و به وسیله نماز به خدا تقرّب جویید، نماز واجبی است که خداوند آن را در وقتهای معین واجب نموده است، آیا به پاسخ اهل جهنم گوش ندادید که از آنان می‌پرسند چه چیز شما را در جهنّم افکند؟

---

۱. سفینة البحار، ج ۵، ص ۱۵۱.
۲. سوره مدثر ۷٤، آیات ٤۰ تا ٤۳.

گویند: ما نماز نمی‌خواندیم. **تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلاَةِ، وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا، وَ اسْتَكْثِرُوا مِنْهَا، وَ تَقَرَّبُوا بِهَا، فَإِنَّهَا ﴿كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً﴾. أَلاَ تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ؟ قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ».**[1]

۲- پیامبر فرمود: «نماز ستون دین است، پس کسی که نماز را عمداً ترك کند، به راستی، دینش را تباه ساخته و کسی که نماز خود را در وقتش نخواند، داخل ویل می‌شود و ویل میدانی است در میان جهنم. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده: ویل برای نمازگزارانی است که از نماز خویش غفلت می‌کنند.» «**اَلصَّلاةُ عِمادُ الدّينِ فَمَنْ تَرَكَ صَلاتَهُ مُتَعَمِّداً فَقَدْ هَدَمَ دينَهُ وَ مَنْ تَرْكَ اَوْقاتَها يَدْخُلُ الْوَيْلَ، وَالْوَيْل وادٍ فى جَهَنَّمَ كَما قالَ اللّه تَعالى: ﴿وَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، اَلَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاَتِهِمْ سَاهُونَ﴾**[2]»[3]

۳- و همان حضرت فرمود: «اگر کسی بدون عذر نمازش را ترك کند، به طور حتم، اعمال خیرش بی فایده می‌شود و مرز میان بنده و کفر ترك نماز است». «**مَنْ تَرَكَ صَلاتَهُ حَتّى تَفُوتَهُ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ فَقَد حَبِطَ عَمَلُهُ ثُمَّ قالَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلاةِ**».[4]

٤- امام باقر(علیه السلام) فرمود: نماز ستون دین است، و مَثَلِ آن مَثَلِ ستون خیمه است، چنانچه ستون پا برجا و ثابت بماند، میخ‌ها و طناب‌ها و خیمه، ثابت و پابرجا می‌ماند، اما اگر ستون خم و شکسته شود، میخ و طناب و خیمه بر پا نمی‌ماند.[5]

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.
۲. سوره ماعون، آیات ٤ و ٥.
۳. بحار، ج ۸۲، ص ۲۰۲.
[4]. وسائل الشیعه، باب ۷، تحریم اضاعة الصلاة، ح ۱۲.
[5]. همان.

۵- از پیامبرﷺ است که فرمودند: در روز قیامت، اول چیزی که از عمل بنده مورد توجه قرار می‌گیرد، نماز او است، پس اگر نمازش مورد قبول واقع شود، اعمال دیگرش نیز مورد توجه قرار می‌گیرد، و اگر نمازش قبول نشد، سایر اعمالش مورد توجه و قبول قرار نخواهد گرفت.[۵] «**اَوَّلُ ما يُنْظُرُ فِي عَمَلِ الْعَبْدِ فِي يَوْمِ الْقِيامَةِ فِي صَلاتِهِ، فَإِنْ قُبِلَتْ نُظِرَ فِي غَيْرِها، وَ إِنْ لَمْ تُقْبَلْ لَمْ يُنْظَرْ فِي عَمَلِهِ بِشَيْءٍ**».[۱]

امام صادقؑ فرمودند: کسی که نماز نمی‌خواند برای او حظّ و سهمی در اسلام نخواهد بود. «**لا حَظَّ فِي الْإِسْلامِ لِمَنْ تَرَكَ الصَّلاةَ**».[۲]

٦- ابن مسعود از پیامبرﷺ نقل کرده که فرمودند: «ای پسر مسعود! بعد از من مردمی بیایند که غذاهای لذیذ و رنگارنگ می‌خورند، و بر مرکبهای راهوار سوار می‌شوند، و خود را مانند زنان و به زینتهای زنان آرایش می‌کنند، و مانند زنان خودنمایی می‌نمایند، و به روش پادشاهان جبار و متکبّر جلوه‌گری می‌کنند، آنها منافقین این اُمّتند، در آخر الزمان شرابخواری می‌کنند، با نرد بازی و مشغول می‌شوند، و غرق هوسها و شهوت‌رانی می‌شوند، با جماعت مسلمانان همراهی نمی‌کنند [در نماز جماعتها شرکت نمی‌کنند] از نماز غفلت کرده و کوتاهی می‌کنند، این چنین افراد مصداق این آیه شریفه هستند که خدا فرموده است: ﴿**فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلاَةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً**﴾[۳] پس از خود نسلی به جا گذاشتند که نمازها را ضایع ساخته، و از شهوتها پیروی کردند و به زودی عذاب گمراهی و سرانجام شوم خویش را دیدار خواهند نمود».

---

۱. بحار، ج ۸۲، ص ۲۲۷.
۲. همان، ص ۲۳۲.
۳. سوره مریم ۱۹، آیه ٦۰.

و امام صادق علیه السلام در همین راستا فرموده است: «**حَجَّةٌ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ صَلاَةٌ فَرِيضَةٍ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ حَجَّةٍ**»[۱]؛ «انجام يك حج افضل است از دنيا و آن چه در دنيا است و انجام نماز واجب، افضل است از هزار حج».

و در ارزش و فضيلت نماز همين بس كه بر زائر پيامبر اكرم صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام و ساير معصومين عليهم السلام، پس از زيارت آن بزرگواران، مستحب است لااقلّ دو ركعت نماز قربتا الى اللّه بخواند و ثواب آن را به آن معصومى كه زيارتش كرده، هديه كند، مثلاً چنانچه پيامبر اكرم صلی الله علیه و آله را زيارت كرده، نماز زيارت بخواند و ثواب آن را به پيامبر اكرم صلی الله علیه و آله هديه كند، و اگر حضرت زهرا علیها السلام را زيارت كرده، نماز زيارت بخواند و ثواب آن را به آن حضرت هديه كند و همچنين نسبت به زيارت ساير معصومين عليهم السلام. (يعنى هديه مناسب شأن پيامبر صلی الله علیه و آله و ساير معصومين عليهم السلام نماز است).

بنابراين: نمازگزار بايد اهميت و ارزش و فوائد نماز را در نظر داشته باشد و آن را با توجه كامل و با خضوع و خشوع و وقار بخواند و از شتابزدگى و غفلت و سبك شمردن آن، پرهيز كند و آگاه باشد كه مقابل چه كسى ايستاده و با چه كسى سخن مى‌گويد و خود را در مقابل عظمت و بزرگى او ناچيز و مقصّر ببيند.

نماز گزار بايد توجه داشته باشد كه نماز اساس دين، نشان مسلمانى و پاك كننده جسم و روح و زندگى انسان است، نماز بهترين وسيله رساندن بشر به كمال و سعادت است، نماز ممتازترين عبادات و حساس‌ترين پايه‌هاى دين است، نماز تنها وسيله دائمى و عمومى ارتباط با خداوند سبحان است، تا آنجا كه مشهور شده «**الصَّلاةُ مِعراجُ المُؤمِن**».

---

۱. وسائل‌الشيعه، باب ۱۰، ابواب اعداد الفرائض و نوافلها ح ۸.

آداب نماز

﴿حافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلّه قَانِتِينَ﴾.[۱]

حفظ و محافظت، با انجام دادن، فرق دارد، حفظ و حفاظت، مراقبت و توجه ویژه به چیزی است، خداوند سبحان امر فرموده که همه نمازها را با مواظبت و رعایت آدابِ مخصوص به آنها بپا دارید، همه نمازها را آن گونه که شأن و مقام نماز است، اقامه کنید، نماز را با وقار، با خشوع و با آداب مربوطه به آن انجام دهید.

بدیهی است که در این صورت، نماز ضایع نمی‌شود و حرمتش محفوظ می‌ماند و برکاتش عائد نمازگزار می‌گردد و معراج و قربان او می‌شود و او را از زشتیها و منکرات بازمی‌دارد.

نماز کامل در بیان و عمل امام صادقعلیه‌السلام: حمّاد بن عیسی گوید: یك روز امام صادق‌علیه‌السلام به من فرمود: ای حماد! آیا نماز را به وجه نیکو (با آدابش) می‌خوانی؟ گفتم: ای آقای من! من نماز را از روی کتاب حریز (که در باره نماز نوشته است) می‌خوانم، حضرت فرمود: این کفایت نمی‌کند، هم اکنون برخیز و نزد من دو رکعت نماز بخوان، حماد گوید: ایستادم و دو رکعت نماز بجا آوردم،

---

۱. سوره بقره / ۲۳۸.

امام علیه السلام فرمود: ای حماد! خوب نماز نخواندی، چه قدر زشت و ناپسند است که شصت یا هفتاد سال از عمر یك نفر شیعه بگذرد و نتواند یك نماز کامل، با حدود و آدابش بخواند!

حماد گوید: از این سخن امام [که فرمود چه قدر زشت است...] خجالت زده شدم و در خود احساس حقارت و شرمندگی نمودم و گفتم: فدایت شوم، نماز را با آدابش به من بیاموز.

حضرت برخاست و رو به قبله ایستاد و در حال ایستادن، بدنش را راست نگهداشت و دستها را پایین آورد و روی رانها گذاشت و گامهای خود را به هم نزدیك کرد، به طوری که فاصله میان آنها به اندازه سه انگشت باز بیشتر نبود، و سرانگشتهای پا را رو به قبله قرار داد و با حال خضوع و آرامش کامل بدن گفت: ﴿اَللّٰهُ اَکْبَرُ﴾ و سوره حمد و ﴿قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ﴾ را شمرده شمرده و با صدای خوش و دلنشین قرائت کرد و پس از آن در حالی که ایستاده بود، به مقدار یك نفس کشیدن، صبر کرد، بعد در حالی که همچنان راست ایستاده بود گفت: ﴿اَللّٰهُ اَکْبَرُ﴾ و هنگام گفتن تکبیر دستها را تا مقابل صورت بالا برد، و پس از آن برای رکوع خم شد، در رکوع زانوها را به عقب داد و پشت را صاف نگهداشت، به طوری که اگر قطره آب یا روغن بر پشت آن حضرت ریخته می‌شد [به خاطر صاف نگهداشتن کمرش] آن قطره، جا به جا نمی‌شد و حرکت نمی‌کرد، و گردن را کشید و پلك چشمانش را روی هم انداخت [خیره خیره نگاه نمی‌کرد] پس از آن، به طور شمرده، سه مرتبه ﴿سُبْحانَ اللّٰه﴾ و یك مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» گفت، و از رکوع برخاست و راست ایستاد و در حال آرامش کامل بدن، گفت: «سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَه» و همچنان که راست ایستاده بود ﴿اَللّٰهُ اَکْبَرُ﴾ گفت و دستها را تا مقابل صورت بالا برد، سپس به سجده رفت و اوّل دستها را روی زمین گذاشت، بعد

زانوها را، و در سجده، آرنجها را به زمین نچسبانید و بازوها را از پهلو جدا نگهداشت و اعضای بدن را به هم نچسبانید، و هشت عضو بدن، یعنی پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو، سر دو انگشت پا، و سر بینی را، روی زمین گذاشت و سه مرتبه گفت: «**سُبْحانَ رَبِّيَ الْأَعْلى وَ بِحَمْدِهِ**» و سر از سجده برداشت و بر روی ران چپ نشست و روی پای راست را بر کف پای چپ گذاشت و پس از نشستن و آرامش کاملِ بدن، گفت: «**اَللّٰه اَكْبَرُ، أَسْتَغْفِرُاللّٰه رَبّي وَ أَتُوبُ إِلَيْه**» و برای رفتن به سجده دوم در همان حال آرامش بدن گفت: ﴿**اَللّٰه اَكْبَرُ**﴾ و به سجده رفت، سجده دوم را نیز مثل سجده اوّل و با همان آداب انجام داد و رکعت دوم را نیز با همان خصوصیات به پایان رساند و تشهد خواند و سلام داد.

آن گاه فرمود: ای حماد! این گونه و با این آداب نماز بخوان، و در حال نماز، با دست و انگشتهای خود بازی مکن، و به این طرف و آن طرف نگاه نکن، و به چیزی که موجب حواس‌پرتی می‌شود توجه نکن.[1]

---

۱. عن حَمَّادِ بْنِ عِيسَى أَنَّهُ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللَّهِ ﷺ يَوْماً تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ يَا حَمَّادُ قَالَ قُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا أَحْفَظُ كِتَابَ حَرِيزٍ فِي الصَّلاَةِ قَالَ فَقَالَ ﷺ لاَ عَلَيْك قُمْ صَلِّ قَالَ فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهاً اِلَى الْقِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلاَةَ وَ رَكَعْتُ وَ سَجَدْتُ فَقَالَ ﷺ يَا حَمَّادُ لاَ تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَمَا يُقِيمُ صَلاَةً وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَّةً قَالَ حَمَّادٌ فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِيَ الذُّلُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاك فَعَلِّمْنِي الصَّلاَةَ فَقَامَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ ﷺ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَهِ مُنْتَصِباً فَأَرْسَلَ يَدَيْهِ جَمِيعاً عَلَى فَخِذَيْهِ قَدْ ضَمَّ أَصَابِعَهُ وَ قَرَّبَ بَيْنَ قَدَمَيْهِ حَتَّى كَانَ بَيْنَهُمَا ثَلاَثَةُ أَصَابِعَ مُفَرَّجَاتٍ وَ اسْتَقْبَلَ بِأَصَابِعِ رِجْلَيْهِ جَمِيعاً لَمْ يُحَرِّفْهُمَا عَنِ الْقِبْلَةِ بِخُشُوعٍ وَ اسْتِكَانَةٍ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ ثُمَّ صَبَرَ هُنَيْئَةً بِقَدْرِ مَا تَنَفَّسَ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَكَعَ وَ مَلأَ كَفَّيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ مُفَرَّجَاتٍ وَ رَدَّ رُكْبَتَيْهِ اِلَى خَلْفِهِ حَتَّى اسْتَوَى ظَهْرُهُ حَتَّى لَوْ صُبَّ عَلَيْهِ قَطْرَهُ مَاءٍ أَوْ دُهْنٍ لَمْ تَزُلْ لِاسْتِوَاءِ ظَهْرِهِ وَ تَرَدَّدَ رُكْبَتَيْهِ اِلَى خَلْفِهِ وَ نَصَبَ عُنُقَهُ وَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ ثَلاَثاً بِتَرْتِيلٍ وَ قَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ ثُمَّ اسْتَوَى قَائِماً فَلَمَّا اسْتَمْكَنَ مِنَ الْقِيَامِ قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ثُمَّ كَبَّرَ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ حِيَالَ⇦

مؤلف: از این حدیث شریف چند مطلب قابل توجه استفاده می‌شود:

اوّل این که: نماز، بدون رعایت آداب آن، هر چند باطل نیست امّا کامل و مورد پسند خدا و پیامبر و ائمه علیهم صلوات‌اللّه نمی‌باشد و چنانچه کسی نماز بدون آداب خواند، مستحق توبیخ است، خصوصاً اگر عمری از او گذشته باشد.

دوم این که: در آداب نماز، فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست، و این که برخی افراد، نافله می‌خوانند و رعایت آداب و حتی رعایت واجبات رکوع و سجود آن را نمی‌کنند، در اشتباهند ـ بعداً توضیح می‌دهیم که در واجبات نماز، فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست و در ارکان و اجزاء و شرایط مشترك هستند مگر آنچه را دلیل بخصوصی استثنا کرده است ـ

سوم این که: امام صادق علیه السلام تنها برخی آداب نماز را عملاً به حمّاد یاد داد و در روایات دیگر آداب دیگری بیان شده که برخی از آنها را در ادامه بازگو می‌کنیم.

چهارم این که: از این حدیث شریف می‌فهمیم که یاد گرفتن و یاد دادن آداب نماز و مردم را به رعایت آن، سفارش کردن، یك وظیفه الهی است که لازم است

⇦وَجْهِهِ وَ سَجَدَ وَ وَضَعَ يَدَيْهِ اِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ رُكبَتَيْهِ فَقَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ. ثَلاَثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَضَعْ شَيْئاً مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ وَ سَجَدَ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَعْظُمٍ الْجَبْهَةِ وَ الْكفَّيْنِ وَ عَيْنَيِ الرُّكبَتَيْنِ وَ أَنَامِلِ اِبْهَامَيِ الرِّجْلَيْنِ وَ الْأَنْفِ فَهَذِهِ السَّبْعَةُ فَرْضٌ وَ وَضْعُ الْأَنْفِ عَلَى الْأَرْضِ سُنَّةٌ وَ هُوَ الْإِرْغَامُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ فَلَمَّا اسْتَوَى جَالِساً قَالَ اللَّهُ أَكبَرُ ثُمَّ قَعَدَ عَلَى جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ وَ وَضَعَ ظَاهِرَ قَدَمِهِ الْيُمْنَى عَلَى بَاطِنِ قَدَمِهِ الْيُسْرَى وَ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ اِلَيْهِ ثُمَّ كبَّرَ وَ هُوَ جَالِسٌ وَ سَجَدَ الثَّانِيَةَ وَ قَالَ كمَا قَالَ فِي الْأُولَى وَ لَمْ يَسْتَعِنْ بِشَيْءٍ مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ فِي رُكوعٍ وَ لاَ سُجُودٍ وَ كانَ مُجَنِّحاً وَ لَمْ يَضَعْ ذِرَاعَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ فَصَلَّى رَكعَتَيْنِ عَلَى هَذَا ثُمَّ قَالَ يَا حَمَّادُ هَكذَا صَلِّ وَ لاَ تَلْتَفِتْ وَ لاَ تَعْبَثْ بِيَدَيْك وَ أَصَابِعِك وَ لاَ تَبْزُقْ عَنْ يَمِينِك وَ لاَ يَسَارِك وَ بَيْنَ يَدَيْك. وسائل الشيعة، ج ٤، كتاب الصلاة، ابواب افعال الصلاة، باب ١، ص ٦٧٣، ح ١

مؤمنین ـ به ویژه روحانیون ـ نسبت به آن پای‌بند باشند که متأسفانه ﴿**ضَعُفَ الطّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ**﴾[1] مصداق پیدا کرده است. و در منبرها مسأله مطرح نمی‌شود.

مکان نماز

سزاوار است نمازگزار، برای نماز بهترین مکانها را انتخاب کند، بنابراین:

۱. چنانچه در شهر مکه مکرمه است و تمکّن دارد، نماز را در مسجد الحرام بخواند. و اگر در مدینه منوره است، در مسجد النبی بخواند.

در روایات معتبره است که نماز در مسجد الحرام معادل یك میلیون نماز است و در مسجد النبی معادل ده هزار نماز.[2] ـ به علاوه، نماز در مسجدالحرام موجب

---

۱. سوره حج، آیه ۷۳.

۲. **عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ** علیه‌السلام عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله صَلاَةٌ فِی مَسْجِدِی هَذَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَشَرَةَ آلاَفِ صَلاَةٍ ـ فِی غَیْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ اِلاَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ـ فَاِنَّ الصَّلاَةَ فِیهِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلاَةٍ. وسایل‌الشیعه، ج ۲، ص ۵۳۶، باب ۵۲، ابواب احکام مسجد، حدیث ۵

بلکه می‌توان از روایتی که اباذر از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده، استفاده کرد که نماز در مسجد الحرام معادل با بیش از یك میلیون نماز است. **عَنْ أَبِی ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ** صلی‌الله‌علیه‌وآله فِی وَصِیَّتِهِ لَهُ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: یَا أَبَا ذَرٍّ صَلاَةٌ فِی مَسْجِدِی هَذَا تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلاَةٍ ـ فِی غَیْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ اِلاَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ـ وَ صَلاَةٌ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ـ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلاَةٍ فِی غَیْرِهِ. (وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۷، حدیث ۱۰)، جهت توضیح بیشتر به «بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۶۹» مراجعه شود.

البته روایاتی می‌فرماید که نماز در مسجد الحرام معادل صد هزار نماز است. و ظاهراً وجه اختلاف روایات، اختلاف و تفاوت نمازگزاران و توجه و نیت آنها می‌باشد. (به جواهرالکلام، ج ۱۴، ص ۱۵۲ مراجعه شود).

و عن ابی عبدالله علیه‌السلام: **صَلاَةٌ فِی مَسْجِدِ النَّبِیِّ** صلی‌الله‌علیه‌وآله **تَعْدِلُ بِعَشَرَةِ آلاَفِ صَلاَةٍ.** (وسائل، باب ۵۷، ابواب احکام المساجد، ح ۳). و در کتاب «العروةالوثقی، فصل فی الامکنة المکروهة، مسأله ٤ فرموده است: **فالصلاة فیه (أي في المسجد الحرام) تعدل الف الف صلاة... و فی مسجدالنبی تعدل عشرة آلاف»**.

قبولی نمازهایی می‌شود که در غیر مسجدالحرام خوانده است.[۱]

۲. چنانچه در عراق و نجف اشرف است، در صورت امکان، نماز را در حرم امیرالمؤمنین علی علیه السلام بخواند، در روایت است که: نماز در حرم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام معادل دویست هزار نماز است.[۲]

۳. چنانچه در کوفه است، نماز را در مسجد کوفه بخواند که نماز در آن معادل هزار نماز است که در سایر مساجد خوانده شود[۳] و در فضیلت مسجد کوفه روایات زیادی وارد شده است، همچنین نماز در بیت المقدس مثل نماز در مسجد کوفه است.

٤. اگر در شهرهایی است که حرم ائمه اطهار علیهم السلام در آنها می‌باشد، در صورت امکان، نماز را در حرم آن بزرگواران بخواند، زیرا همان گونه که درکتاب شریف «**العروة الوثقی**» آمده است[٤] نماز در حرم ائمه اطهار علیهم السلام، (تحت قبه مبارکه) افضل است از نماز در مساجد.

۵. بعد از مواردی که ذکر شد، افضل مکانها برای نماز، مسجد جامع است که

---

۱. **ففی صحیح الشمالی عن ابی جعفر** علیه السلام **انه قال**: «**مَنْ صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلاَةً مَكتُوبَةً قَبِلَ اللَّهُ بِهَا مِنْهُ كلَّ صَلاَةٍ صَلاَّهَا مُنْذُ يَوْمَ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الصَّلاَةُ وَ كلَّ صَلاَةٍ يُصَلِّيهَا اِلَى أَنْ يَمُوتَ**» الوسائل، باب ۵۲ من ابواب احکام المساجد، ح ۱.

۲. **الصلاة عند علی** علیه السلام بمأتی ألف صلاة «**ذكر ذلك في نجاة العباد، و في كتاب تحفة العالم، و نسب الى الصدوق فی كتاب مدينه‌العلم**. مهذب الاحکام، ج ۵، ص ۵۰۵ و عروه‌الوثقی، فصل في الامكنة المكروهة، مسأله ۵، و هدية الزائرين، حاج شیخ عباس قمی، ص ۱۹۱).

۳. **عن الصادق**علیه السلام: «**صَلاَةٌ فِي مَسْجِدِ الْكوفَةِ ـ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلاَةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ.** » وسائل، باب ١٤٤، احکام المساجد، ح ۱۹.

٤. «العروة الوثقی»، فصل فی الامکنة المکروهه، مسأله ۵ و ٦.

نماز در آن معادل صد نماز است.[۱] پس از آن مسجدِ محل و مسجد بازار است.

٦. مستحب است نمازها را در جاهای مختلف بخواند. از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «نمازهای نافله را در مکانهای مختلف بخوانید، هر نقطه‌ای که روی آن نماز خوانده شود، روز قیامت برای نمازگزار شهادت می‌دهد».

در روایت دیگر است که فرمود: «نمازها را در مساجد، در مکانهای مختلف بخوانید، زیرا در روز قیامت، هر مکانی که در آن نماز خوانده شده، برای نمازگزار شهادت می‌دهد».[۲]

اذان و اقامه

از آداب نمازهای واجب یومیه، گفتن اذان و اقامه است.

کیفیت اذان: چهار مرتبه: **اَللّه اَکْبَر** ـ دو مرتبه: **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه** ـ دو مرتبه: **اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ‌اللّه** ـ دو مرتبه: **حَیَّ عَلَی الصَّلاةِ** ـ دو مرتبه: **حَیَّ عَلَی الْفَلاح** ـ دو مرتبه: **حَیَّ عَلی خَیْرِالْعَمَلِ** ـ دو مرتبه: **اَللّه اَکْبَر** ـ دو مرتبه: **لا اِلهَ اِلاَّ اللّه**.

کیفیت اقامه: دو مرتبه: **اَللّه اَکْبَر** ـ دو مرتبه: **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه** ـ دو مرتبه: **اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ‌اللّه** ـ دو مرتبه: **حَیَّ عَلَی الصَّلاةِ** ـ دو مرتبه: **حَیَّ عَلَی الْفَلاح** ـ دو مرتبه: **حَیَّ عَلی خَیْرِالْعَمَلِ** ـ دو مرتبه: **قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ** ـ دو مرتبه: **اَللّه اَکْبَر** ـ یك مرتبه: **لا اِلهَ اِلاَّ اللّه**

تذکر: «**اَشْهَدُ اَنَّ عَلیّا اَمیرُالْمُؤْمِنینَ وَ وَلِیُّ اللّه**» جزء اذان و اقامه نیست ولی

---

۱. «العروة الوثقی»، فصل فی الامکنة المکروهه، مسأله ٥ و ٦.

۲. **سَأَلَ أَبُو کَهْمَسٍ أَبَا عَبْدِاللَّهِ علیه السلام فَقَالَ یُصَلِّ الرَّجُلُ نَوَافِلَهُ فِی مَوْضِعٍ أَوْ یُفَرِّقُهَا فَقَالَ «لاَ بَلْ یُفَرِّقُهَا هَاهُنَا وَ هَاهُنَا فَإِنَّهَا تَشْهَدُ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ.** » و عنه علیه السلام: «**صَلُّوا مِنَ الْمَسَاجِدِ فی بِقَاعٍ مُخْتَلِفَةٍ فَإِنَّ کُلَّ بُقْعَةٍ تَشْهَدُ لِلْمُصَلِّی عَلَیْهَا، یَوْمَ الْقِیَامَةِ.** » عروه‌الوثقی، همان، و کافی، ج ۳، ص ٤٥٥

خوب است بعد از «**اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا رَسُولُ‌اللّه**» به قصد قربت گفته شود. (به شرحی که در صفحه ۱۲۷ ذکر می‌شود).

ثواب اذان و اقامه: امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: چنانچه نماز را با اذان و اقامه بخوانی، دو صف از فرشتگان، پشت سرت نماز می‌خوانند، و اگر فقط اقامه بگویی ـ بدون اذان ـ یك صف از فرشتگان پشت سرت نماز می‌خوانند. «**عن أبی عبداللّه‌علیه‌السلام قال: إذَا أَذَّنْتَ وَ أَقَمْتَ صَلَّی خَلْفَكَ صَفَّانِ مِنَ‌الْمَلائِكَةِ، وَ إذَا أَقَمْتَ صَلَّی خَلْفَكَ صَفٌّ مِنَ الْمَلائِكَةِ**»[1]

و در روایتی آمده است: کمترین مقدار هر صف از دو صف فرشتگان، مابین مشرق و مغرب است. (**أَقَلُّهُ مابَیْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ**)[2]

و در روایت دیگر است که امام‌علیه‌السلام فرمود: هر دو صف را غنیمت شمار. (**اغتنم اَلْصَّفین**)[3] یعنی، هم اذان بگو، هم اقامه.

مؤلف: ظاهراً مقصود از این روایات آن است که، اگر دو صف از فرشتگان پشت سر شخصی نماز جماعت بخوانند، چه مقدار ثواب دارد و چه اندازه ثواب برای کسی که امام جماعت است، خواهد بود؟ همین مقدار ثواب برای کسی است که نمازش را با اذان و اقامه بخواند، لذا امام‌علیه‌السلام سفارش فرموده که: فرصت را از دست ندهید و این مقدار ثواب با ارزش را باگفتن اذان و اقامه غنیمت شمارید.

به عبارتی روشنتر، ارزش و اهمیت و مقدار ثواب نماز خواندن با اذان و اقامه، وقتی معلوم می‌شود که، اوّلاً بدانیم هر اندازه شرکت کنندگانِ در نماز جماعت از

---

۱ و ۲ و ۳. وسائل‌الشیعه، ج ٤، ص ٦٢٠، باب ٤، ابواب اذان و اقامه، ح ۳، و ۵ و ۷.

اهل فضل و تقوا و بیشتر باشند، ثواب جماعت بیشتر است.[۱]

و ثانیاً بدانیم هر مقدار ثواب به همه مأمومین داده می‌شود، به همان مقدار، به امام جماعت داده می‌شود.[۲]

بر این اساس، چنانچه نماز جماعت، با دو صف از ملائکه، با آن عرض و طول، و با معصوم بودن آنها، خوانده شود، چه مقدار ثواب خواهد داشت؟ همان مقدار ثواب به کسی داده می‌شود که نمازش را با اذان و اقامه بخواند. پس غنیمت شمرید و نمازها را با اذان و اقامه بخوانید و ثواب با این همه ارزش را از دست ندهید.

مستحبات اذان و اقامه: مستحب است کسی که اذان و اقامه می‌گوید، هنگام گفتن اذان و اقامه، این آداب را رعایت کند.

۱ـ با طهارت (وضو یا غسل) باشد. ۲ـ رو به قبله باشد. ۳ـ ایستاده باشد. ٤ـ بین جمله‌های اذان کمی فاصله بیندازد و آنها را شمرده، شمرده بگوید. ٥ـ اذان را به آرامی و کمی با صدای بلند بگوید. ٦ـ بین جمله‌های اقامه زیاد فاصله نیندازد و آهسته‌تر از اذان بگوید. ۷ـ جمله‌های اقامه را به هم نچسباند (وصل نکند). ۸ ـ وقتی گفت: «**اشهد انّ محمداً رسول‌الله**» صلوات بفرستد.[۳] ۹ـ وقتی گفت:

---

۱. و اذا کان المأمومون ذوی فضل فتکون افضل، و کلما کان المأموم اکثر کان الأجر ازید. العروة الوثقی، فصل فی الجماعة.

۲. **عن الصادق** علیه‌السلام: «**مَنْ أَمَّ قَوْماً بِإِذْنِهِمْ وَ هُمْ بِهِ راضُونَ فَاقْتَصَدَ بِهِمْ فِی حُضُورِهِ، وَ أَحْسَنَ صَلاتَهُ بِقِیامِهِ وَ قِراءَتِهِ وَ رُکوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قُعُودِهِ، فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْقَوْمِ، وَ لا یَنْقُصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَیْءٌ**» الوسائل، باب ۲۷ من ابواب صلاة الجماعة، ح ۲.

۳. **عن ابی‌جعفر** علیه‌السلام **فی حدیث قال**: صَلِّ عَلَی‌النَّبِی صلی‌الله‌علیه‌وآله، **کلَّما ذَکَرْتَهُ أَوْ ذَکَرَهُ ذاکرٌ فِی أَذانٍ وَ غَیْرِهِ**»⇦⇨(الوسائل، باب ٤۲ من ابواب الاذان و الاقامة، ح ۱).

«**اشهد اَنَّ علیّاً امیرُالمؤمِنینَ و وَلِیُّالله**» صلوات بفرستد و (مثلاً) بگوید: «**صلوات‌الله و سلامه علیه**». [1] ۱۰ـ بین اذان و اقامه یك قدم بردارد، یا ذکر بگوید، یا دعایی بخواند، یا در بین اذان و اقامه نماز صبح، دو رکعت نافله صبح را بخواند، و در بین اذان و اقامه نماز ظهر و عصر، دورکعت یا بیشتر از نافله ظهر و عصر را بخواند. ۱۱ـ در اثنای اذان و اقامه حرف دنیا نزند. خصوصاً در اثنای اقامه حرف نزند و با دست به چیزی اشاره نکند، چون اقامه از نماز (جزء نماز) محسوب است. ۱۲ـ بین اذان و اقامه حرف دنیا نزند. ۱۳ـ بین اذان و اقامه فاصله نیندازد و

و در صحیح مسلم (کتاب الصلاة، ص ۱۹۸، باب ۷: استحباب القول مثل قول المؤذن لمن سمعه ثمّ یصلّی علی النبی...) روایت نقل کرده است که: **قالَ النَّبِی ﷺ إذا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذّن فَقُولُوا مثل ما یقول ثُمَّ صَلُّوا عَلَیَّ فَإِنَّهُ مَنْ صلّی علیّ صلاةً صَلَّی الله عَلَیه عشراً**...؛ پیامبر اکرم ﷺفرمود: وقتی مؤذن اذان می‌گوید، جمله‌های اذان را مانند او بگویید حکایت کنید و بر من صلوات بفرستید، که هر کس بر من صلوات بفرستد خداوند به هر صلواتی ده صلوات بر آن کس می‌فرستد.

۱. **یستحب عند ذکر الانبیاء و الأئمّة**ﷺ، **الصلاة علیهم**، (العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فصل: الصلاة علی النّبی ﷺ، مسألة ۷).

اضافه کردن «الصلاة خیر من النوم» و حذف «حیّ علی خیرالعمل»

مؤلف: اهل تسنّن در اذان صبح بعد از «حیّ علی‌الفلاح» دو مرتبه می‌گویند: «الصلاة خیر من النوم» و این جمله در اذانی که بخاری و مسلم نقل کرده‌اند، وجود ندارد، و زمان پیامبر ﷺ و ابوبکر و مدتی از خلافت عمر گفته نمی‌شد، و به طوری که در کتاب «الموطأ، مالك ابن انس، فقیه مدینه و متوفای ۱۷۹ ه. ق»، آمده است: پیدایش آن چنین بوده است که روزی مؤذن برای نماز صبح نزد عمر بن خطاب آمد، عمر خواب بود، مؤذن گفت: «الصلاة خیر من النوم» (نماز بهتر از خواب است) عمر بیدار شد و به مؤذن گفت: این جمله را در اذان صبح قرار دهید. (کتاب «الموطأ» کتاب الصلاة، باب ما جاء فی‌النّداء للصلاة، ح ۸).

از سویی از گفتن «حیّ علی خیرالعمل» نهی کرد و این جمله را از اذان و اقامه حذف کردند و اکنون هم نمی‌گویند. (به کتاب «روزهای مدینه» و کتاب «کیفیت نماز از دیدگاه شیعه و اهل سنت» مراجعه شود).

اگر بیشتر از معمول فاصله انداخت، متسحب است دوباره آنها را بگوید، همچنین بین اذان و اقامه و نماز فاصله نیندازد، و اگر به قدری فاصله انداخت که اذان و اقامه آن نماز محسوب نشود، مستحب است دوباره آنها را بگوید. ١٤ـ اذان و اقامه را با خضوع و خشوع و با توجه به معانی جمله‌های آنها بگوید.

شهادت به ولایت در اذان و غیره

و بطلان عبادات بدون ولایت

گفته شد: شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام جزء اذان و اقامه نیست، ولی گفتن آن رجاءً خوب است، توضیح مختصر اینکه:

ولایت و امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام از ارکان ایمان و مکمّل دین و شرط صحّت تمام عبادات است و اسلام بدون آن ظاهری بیش نیست و عبادت بدون اعتقاد و اعتراف به ولایت، باطل و عاطل و بیهوده است. همان گونه که نماز بدون وضو و طهارت، عاطل و باطل است.

مرحوم صاحب وسائل یك باب مطرح کرده است تحت عنوان: «**بُطْلانُ الْعِبادَةِ بِدُونِ وِلايَةِ الاَئِمَّة علیهم السلام وَ اِعْتِقادِ اِمامَتِهِم**»[1] و در این باب نوزده روایت نقل کرده و در پایان فرموده است: «روایات در این باره، جدّاً بسیار است».

یکی از آن روایات چنین است که حضرت امام محمدباقر علیه السلام فرمودند: «بالاترین مرتبه امر دین و کلید آن، و درب ورودی همه چیز و مایه خرسندی خدای رحمان، اطاعت از امام است، بعد از شناسایی او. [تا آنکه فرمودند:] همانا چنانچه کسی شبها را به عبادت بپا خیزد و روزها را روزه بگیرد، و تمام اموالش را

---

١. وسائل الشیعة، ج ١، ابواب مقدمة العبادات، باب ٢٩.

صدقه دهد، و در تمام دوران عمرش حج بجا آورد، امّا ولایت ولیّ خدا را نشناسد، تا از او پیروی کند، و تمام اعمالش با راهنمایی وی باشد، برای او ثواب و پاداشی نخواهد بود، و نزد خدای عزّوجلّ حقی نخواهد داشت و از اهل ایمان نباشد». [۱]

در روایت دیگر نقل کرده است که حضرت امام سجاد(علیه السلام) از اصحابش پرسید: «چه مکانی افضل مکانها است؟ گفتند: خدا و پیامبر و فرزند پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) اعلم و آگاه ترند، فرمود: افضل مکانها در مسجدالحرام، بین رکن و مقام است (رکن حجرالاسود و مقام حضرت ابراهیم(علیه السلام)) و چنانچه کسی به مقدار حضرت نوح که در میان قومش عمر کرد (نهصد و پنجاه سال) عمر کند و روزها روزه بگیرد و شبها در بین رکن و مقام بپا ایستد و عبادت نماید و سرانجام خدا را بدون ولایت ما ملاقات کند، آن عباداتش هیچ نفعی برای او نخواهد داشت». [۲]

در کتاب شریف «**العروة الوثقی**» در فصل مربوط به غسل اموات فرموده است: «**يُشْتَرَطُ فِي أَلْمُغسِّلِ أَن يَكُونَ مُسْلِماً إثْنى عَشَرِياً**»؛ «شرط است غسل دهنده‌اموات مسلمان دوازده امامی باشد».

در همان کتاب در باب شرایط اذان و اقامه، فرموده است: «**يُشْتَرَطُ فِي أَلْمُؤَذِّنِ**

---

۱. **عن زرارة عن ابی جعفر(علیه السلام) فی حدیث، قال: ذروة الأمر، وسنامه ومفتاحه، وباب الاشیاء، ورضی الرحمان، الطاعة للامام بعد معرفته، أما لو أنّ رجلاً قام لیله، وصام نهاره، و تصدّق بجمیع ماله، و حجّ جمیع دهره، ولم یعرف ولایة ولیّ الله فیوالیه، و یکون جمیع أعماله بدلالته إلیه، ما کان له علی الله حق فی ثوابه، ولا کان من اهل الایمان.** وسائل الشیعة، ج ۱، ابواب مقدمة العبادات، باب ۲۹، ح ۲. این روایت در اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹، باب دعائم الاسلام، ح ۵، به طور مفصل آمده است.

۲. **عن ابی حمزة الثمالی، قال: قال لنا علیّ بن الحسین(علیه السلام) ایّ البقاع افضل؟ فقلنا: الله و رسوله و ابن رسوله اعلم، فقال لنا: افضل البقاع مابین الرکن والمقام، ولو أنّ رجلاً عمّر ما عمّر نوح فی قومه، الف سنة الاّ خمسین عاماً، یصوم النهار، و یقوم اللّیل فی ذلك المکان، ثمّ لقی الله بغیر ولایتنا لم ینفعه ذلك شیئاً.** وسائل الشیعة، همان، ح ۱۲

اَلْاِیمانُ»؛ «شرط است که مؤذن مؤمن باشد».

در شرایط امام جماعت فرموده است: «در امام جماعت، ایمان شرط است».

در شرایط صحت روزه فرموده است: «**یُشْتَرَطُ فِي صِحَّةِ أَلصَّوْمِ أَلاِسْلامُ وَالْاِیمانُ فَلا یَصحُّ مِنْ غَیْرِ اَلْمُؤْمِنِ**»؛ «صحت روزه مشروط بر این است که شخص روزه‌گیر، مسلمان و مؤمن (شیعه دوازده امامی) باشد و روزه از غیر مؤمن صحیح نیست».

در شرایط اعتکاف فرموده است: «در صحت اعتکاف ایمان شرط است و از غیر مؤمن صحیح نیست».

در کتاب حج، در شرایط نایب فرموده است: «از شرایطِ نایبِ در حج، ایمان است، به خاطر اینکه عمل غیر مؤمن صحیح نیست، هرچند معتقد به وجوب حج باشد و از او قصد قربت حاصل شود».؛ «**الثالث من شرائط النائب فی الحج الإیمان لعدم صحّة عمل غیرالمؤمن و ان کان معتقداً بوجوبه وحصل منه نیّة القربة**».

مرحوم آیة العظمی خوئی قدس‌سره فرموده است: «روایات بسیاری دلالت دارند بر اینکه عبادات کسی که معتقد به ولایت و امامت ائمه علیهم‌السلام نیست، باطل و عاطل (تهی و بیهوده) و بی‌ارزش است»؛ «**اَلرِّواياتُ الكَثِيرةُ الدّالَةُ عَلى أَنَّ عَمَلَ اَلمُخالِفِ باطِلٌ عاطِلٌ لايعُتَّدُبِه**»[1]

علامه مجلسی قدس‌سره فرموده است: «امامیّه اتفاق دارند بر اینکه شرط قبولی و صحت اعمال، ایمان است و از جمله ایمان، اقرار به ولایت همه ائمه علیهم‌السلام و امامت

---

۱. المستند، فی شرح العروة الوثقی، ج ۱۳، ص ۳۲٤.

آن بزرگواران است، و روایات در این باره از شیعه و سنی متواتر و غیرقابل تردید است». [۱]

مؤلف: بر این اساس اعتقاد و اعتراف به ولایت و امامت و خلافت بلافصل امام علی علیه السلام شرط صحت همه عبادات است، شرط صحّت نماز، روزه، حج و سایر عبادات است، نماز بدون ولایت مثل نماز بدون وضو است، لذا بر هر مسلمان خواهان صحت عبادات است که از روی اعتقاد و بینش واقعی بگوید: «**اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً اَمِیرُالْمُؤمِنِینَ حَقّاً**» خصوصاً هر جا شهادتین را به زبان جاری کرد و گفت: «**اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه، وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُول اللّه** صلی الله علیه و آله و سلم».

در اصول کافی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: «ما نخستین خاندانی هستیم که خدا نام ما را بلند ساخت، چون آسمانها و زمین را آفرید، به منادی دستور داد ـ سه بار ـ ندا داد: **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه**، و ـ سه بار ندا داد ـ **اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُول اللّه**، و ـ سه بار ـ ندا داد: **اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً اَمِیرُالْمُؤمِنِینَ حَقّاً**». [۲]

---

۱. واعلم انّ الامامیّة اجمعوا علی اشتراط صحة الاعمال وقبولها بالایمان الذی من جملته الاقرار بولایة جمیع الأئمّة علیهم السلام و امامتهم والاخبار الدّالّة علیه متواترة بین الخاصّة والعامة. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱٦٦

مؤلف: علامه مجلسی رحمه‌الله در باب مربوط به بطلان عبادت بدون ولایت هفتاد و یك روایت نقل کرده است. (همان، از ص ۱٦٦ تا ۲۰۲ و این علاوه بر روایاتی است که در بابهای دیگر به مناسبت نقل کرده است).

۲. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «**اِنّا اَوَّلُ اَهْلُ بَیْتٍ نَوَّهَ اَللّه بِأَسْمائِنا، اِنَّهُ لَمّا خَلَقَ اَلسَّمواتِ وَالأَرْضَ اَمَرَ مُنادِیاً فَنادی أَشْهَدُ أَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه، ـ ثلاثاً ـ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُول اللّه ـ ثلاثاً ـ أَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً أَمِیرُالْمُؤمِنِینَ حَقّاً ـ ثلاثاً**» اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب مولد النّبی صلی الله علیه و آله و سلم، ص ٤٤۱، ح ۸.

و در بحارالانوار، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: هنگامی که خداوند عزّوجل عرش را آفرید، بر آن نوشت: **لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله، عَلِيٌّ اَمِيرُالْمُؤمِنِينَ** [تا آن که فرمود:] هرگاه یك نفر از شما گفت: **لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله**، پس باید بگوید: **عَلِيٌّ اَمِيرُالْمُؤمِنِينَ**.[۱]

در روایت دیگر است که فرمود: وقتی رکعت چهارم نماز را خواندی، در تشهد آن بگو: «**بِسْمِ‌اللّه وَ بِاللّه وَ اَلْحَمْدُلِلّه اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰه وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشيراً وَ نَذيراً اَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنّ مُحَمّدا نِعْمَ الرَّسُولُ وَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طالِبٍ نِعْمَ الْوَلِيُّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النّارَ حَقٌّ...**»[۲].

و فرمود: **اِذا قُلْتَ تَكْبِيرَ السّابِعَةِ تَقُولُ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذى فَطَرَ السَّمواتِ وَالْأَرْضَ، حَنِيفا مُسْلِما عَلى مِلَّةِ اِبْراهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ وِلايَةِ اَميرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيّ بْنِ اَبِي‌طالِبٍ ـ صَلَواتُ اللّه عَلَيْهِم ـ وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ...** [۳].

از امام صادق نقل است که فرمود: میان تکبیرهای هفتگانه مستحبی که قبل از تکبیره‌الاحرام نماز می‌گویی، بگو: «**عَلى مِلَّةِ اِبْراهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهاج عَلِيّ بْنِ اَبِي‌طالِبٍ** علیه السلام (و در ذیل این روایت از حضرت حجت عجل‌اللّه تعالی فرجه چنین آمده است:) **عَلى مِلَّةِ اِبْراهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ** علیه السلام **وَ هُدى عَلِيٍّ اَميرِالْمُؤْمِنِينَ** علیه السلام».[۴]

---

۱. قال: ان الله عزّوجل لمّا خلق العرش كتب عليه لااله الاّالله محمد رسول‌الله على اميرالمؤمنين علیه السلام الى ان قال ثم قال علیه السلام فاذا قال احدكم لااله الاالله محمد رسول‌الله فليقل على اميرالمؤمنين (بحارالانوار، ج ۸٤، ص ۱۱۲)

۲. مستدرك الوسائل، كتاب الصلوة ابواب التشهد، باب كيفية التشهد، حديث ۳.

۳. مستدرك الوسائل، كتاب الصلاة، ابواب التشهد باب كيفية التشهد.

٤. وسائل الشيعه، ابواب تكبيره‌الاحرام، ج ٤، ص ۷۲٤، باب ۸، ذيل ح ۳.

نظر فقهاء و محدثان در باره شهادت به ولایت

حضرت آیة اللّه سیستانی مدظله در فصول اذان فرموده است: «**وَالشَّهادةُ لِعَلِيٍّ عليه السلام بِالوِلايَةِ وَامْرَةِ[1] المُؤْمِنِينَ مُكَمِّلَةٌ لِلشَّهادَةِ بِالرِّسالَةِ**»[2] (گواهی به ولایت و امیرالمؤمنین بودن علی عليه السلام، کامل کننده شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است).

مرحوم آیه‌اللّه خوئی قدس سره فرموده است: «**وَيُسْتَحَبُّ الصَّلَوةُ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عِنْدَ ذِكْره الشَّرِيف وَ اِكْمال الشَّهادَتَين بِالشَّهادَةِ لِعَلِيٍّ عليه السلام بِالْوِلايَة وَامْرَةِ الْمُؤمِنِين فِي الاَذانِ وَ غَيْرِهِ**»؛ «مستحب است صلوات بر محمد و آل محمد هرگاه نام شریف آن حضرت برده شد و مستحب است کامل کردن شهادتین به شهادت به ولایت و امیرالمؤمنین بودن علی عليه السلام در اذان و غیر اذان».[3]

مرحوم آیه‌اللّه حکیم قدس سره فرموده است: گفتن: «**اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيّاً اَمِيرُالْمُؤمِنِينَ وَ وَلِيُّ اللّه**» به قصد استحباب مانعی ندارد بلکه گفتن آن در این زمانها از شعائر ایمان و رمز تشیع است و از این جهت رجحان شرعی دارد، بلکه چه بسا واجب

---

۱. اَلاِمْرَة (النوع مِنْ اَمَرَ) اقرب الموارد. اَمَرَ ـ اَمْراً ـ و ـ اِمْرَةً وَ اِمارَةً. امارت یافت. رئیس شد. منجدالطلاب.

۲. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳. منهاج الصالحین، ج ۱، فصول اذان و اقامه.

ضمناً فرموده مرحوم آیة الله خوئی قدس‌سره در شرح العروة الوثقی چنین است:

لا شُبْهَةَ فِي رُجْحانِ أَلشَّهادَةِ أَلثّالِثَةِ فِي نَفْسِها بَعْدَ أَنْ كانَتْ الوِلايَةُ مِنْ مُتَمِّماتِ أَلرِّسالَةِ وَ مُقَوِّماتِ أَلاِيمانِ، وَ مِنْ كمالِ الدِّينِ بِمُقْتَضى قَوْلِهِ تَعالى «أَلْيَوم أَكمَلْتُ لَكمْ دِينَكم» بَلْ مِنَ أَلْخَمْسِ أَلَّتِي بُنِيَ عَلَيْها إِلْاسْلام، وَلا سِيّما وَقَدْ أَصْبَحت فِي هَذِهِ أَلاَعْصارِ مِنْ أَجْلى أَنْحاءِ أَلشِّعارِ وَأَبْرَزِ رُمُوزِ أَلتَّشَيُّعِ وَ شَعائِرِ مَذْهَبِ أَلْفِرقَةِ أَلنّاجِيَةِ، فَهِيَ إِذَنْ أَمْرٌ مَرْغُوبٌ فِيهِ شَرْعاً وَراجِحٌ قَطْعاً فِي الأَذانِ وَغَيْرِهِ، وَإِنْ كانَ الاِتْيانُ بِها فِيهِ بِقَصْدِ أَلْجُزْئِيَّةِ بِدْعَةً باطِلَةً وَ تَشْرِيعاً مُحَرَّماً» المستند، ج ۱۳، ص ۲۶۰

باشد ولی نه به عنوان جزء اذان[1].

---

۱. قال فی المستمسك، ج ۵، ص ٥٤٤، کما انه لا بأس بالاتیان بشهادة انّ علیّا امیرالمؤمنین و ولی‌الله بقصد الاستحباب المطلق لما فی خبر الاحتجاج عن ابی عبدالله ﷺ: اذا قال احدکم لااله الاالله محمد رسول‌الله فلیقل علیٌ امیرالمؤمنین ﷺ، بل ذلك فی هذه الأعصار معدود من شعائر الایمان و رمز التشیع فیکون من هذه الجهة راجحا شرعا بل قد یکون واجبا لکن لا بعنوان الجزئیة من الأذان...

و قال المجلسی ﷺ: لا یبعد کون الشهادة بالولایة من الأجزاء المستحبة للأذان بشهادة الشیخ و العلامة و الشهید و غیرهم، بورود الأخباربها.

«قال الشیخ فی المبسوط: فامّا قول «اشهد ان علیا امیرالمؤمنین و آل محمد خیر البریة» علی ما ورد فی شواذ الاخبار، فلیس بمعمول علیه فی الاذان و لو فعله الانسان لم یأثم به غیر انّه لیس من فضیلة الاذان و لا کمال فصوله، و قال فی التّهایة: فاما ما روی فی شواذ الأخبار من قول «أنّ علیا ولی الله و انّ محمدا و آله خیر البشر» فممّا لا یعمل علیه فی الاذان و الاقامة، فمن عمل به کان مخطئا.

و قال فی المنتهی: و امّا ما روی من الشّاذ من قول «ان علیّا ولیّ‌الله و آل محمد خیر البریّة» فممّا لا یعوّل علیه. فیدلّ علی استحباب ذلك عموما و الأذان من تلك المواضع و قد مر امثال ذلك فی ابواب مناقبه ﷺ و لو قاله المؤذن او المقیم لا بقصد الجزئیة بل بقصد البرکة، لم یکن آثما فانّ القوم جوَّزوا الکلام فی اثنائهما مطلقا و هذا من أشرف الأدعیة و الأذکار. انتهی ملخصا ما فی بحار الانوار: ج ۸٤، ص ۱۱۲.

مجلسی اول قدس‌سره در روضه‌المتقین ج ۲، ص ۲٤٥ (شرح من لا یحضرالفقیه) پس از نقل فرمایش شیخ صدوق فرموده است: محقق، و علامه و شهید، اخبار دالّه بر شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علی ﷺ بعد از شهادتین را نسبت به شذوذ داده‌اند. (و الشّاذ ما یکون صحیحا غیر مشهور... مع انّ عمل الشیعة کان علیه فی قدیم الزمان و لعل ترك ذکره فی الأخبار الواردة فی الاذان للتّقیة...)

مرحوم صاحب جواهر قدس‌سره بعد از نقل کلام مرحوم صدوق در «فقیه» فرموده است: و مع ذلك کلّه فعن المجلسی انّه لا یبعد کون الشهادة بالولایة من الاجزاء المستحبة للأذان استنادا الی هذه المراسیل الّتی رمیت بالشّذوذ و انه مما لا یجوز العمل بها و الی ما فی خبر القاسم بن معاویة المروی عن احتجاج الطبرسی عن الصادق ﷺ: «اذا قال احدکم لااله الاالله محمد رسول‌الله ﷺفلیقل علی امیرالمؤمنین و هو کماتری، الا انّه لا بأس بذکر ذلك لا علی سبیل الجزئیة عملاً بالخبر المزبور و لا یقدح مثله فی الموالات و الترتیب بل هی کالصلوة علی محمد ﷺ عند سماع اسمه و الی ذلك اشارالعلامة⇦

مؤلف: از کتاب شریف «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق قدس سره معلوم می‌شود که شهادت به امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در اذان، در عصر شیخ صدوق، میان گروهی از مردم رایج بوده، و معلوم می‌شود روایاتی هم در خصوص این موضوع وجود داشته است که ظاهراً به خاطر تقیّه، از نشر و تصریح و عمل به آنها در میان عموم شیعیان، معذور بوده‌اند، و برای روشن شدن این مطلب لازم است اهل علم به کتاب شریف «روضة المتقین، شرح من لایحضر، ج ۲، ص ۲٤٦» و به کتاب بحارالانوار، ج ۸٤، باب اذان و اقامه، ص ۱۱۲، رجوع کنند. و ظاهراً اینکه شیخ صدوق قدس سره، در این مورد فرموده است: «مفوّضه لعنهم اللّه» به خاطر اعتقاد فاسد مفوّضه بوده که نوعی شرك است، نه به خاطر شهادت آنان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام.

⇦الطباطبایی رحمه الله فی منظومته عند ذکر سنن الاذان و آدابه فقال:

صلّ اذا ما اسم محمّد بدا — علیه و الآل فصل لتحمدا
و اکمل الشّهادتین بالتی — قد اکمل الدّین بها فی الملّة
و انّها مثل الصلوة خارجة — عن الخصوص بالعموم والِحجة

ثم قال [صاحب الجواهر] : بل لولا تسالم الاصحاب لأمکن دعوی الجزئیة بناءً علی صلاحیّة العموم لمشروعیة الخصوصیّة و الأمر سهل. انتهی کلام صاحب الجواهره (ج ۹، ص ۸۷)

و قال المحقق الهمدانی فی مصباح الفقیه، ج ۲، باب اذان و اقامه: فالاولی ان یشهد لعلی علیه السلام بالولایة و اِمْرَة المؤمنین بعد الشهادتین قاصدا به امتثال العمومات الدالة علی استحبابه...

و قال صاحب مهذّب الاحکام قدس‌سره فی شرح عبارة العروة:

الوجه فی عدم جزئیة الشهادة بالولایة جزء الاذان والاقامة، لعدم التعرض لها فی النصوص الواردة فی کیفیة الاذان و الاقامة ولکن الظاهر انّه لوجود المانع لا لعدم المقتضی، ویکفی فی اصل الرجحان جملة من الاخبار. (مهذب الاحکام، تألیف فقیه عصره السید عبدالاعلی الموسوی السبزواری قدس‌سره، ج ٦، ص۲۱).

بدعت و تشریع و رجاء

برخی ظاهربینان، خصوصاً وهابی‌ها، توهّم کرده‌اند که شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بدعت و حرام است، برای رفع این توهّم، معنای بدعت و فرق آن را با تشریع و رجا توضیح دادم.

بدعت: بدعت عبارت از آن است که مکلف، عملی را که دلیل بر منع آن وارد شده، داخل دین کند، و آن را به عنوان اینکه از دین و دستور اسلام است انجام دهد، مثل خواندن نافله‌های شبهای ماه رمضان به جماعت[1] که اهل سنت به اسم نماز تراویح انجام می‌دهند.[2]

تشریع: تشریع عبارت از آن است که مکلف عملی را که دلیل معتبری بر مشروعیت، یا عدم مشروعیت آن وجود ندارد، به عنوان دستور دین و مشروع بودن انجام دهد و آن را به دین نسبت دهد، و بگوید اسلام چنین دستوری را داده است، و این عمل به لحاظ اینکه به دروغ به اسلام و دین نسبت داده می‌شود حرام است.[3] مثل اینکه مکلف، در وضو صورت و دستها را سه بار بشوید، به قصد اینکه شستن سوم را شارع دستور داده است. (به توضیح المسائل، مسأله ۲۴۸ مراجعه شود).

رجاء: رجاء آن است که مکلف، عملی را به امید ثواب و به احتمال مطلوب بودن آن انجام دهد، بدون اینکه به دین نسبت دهد، یا عملی را ترك کند به امید

---

۱. **اَلْبِدْعَةُ عِبارَةٌ عَنْ اِدْخالِ ما عُلِمَ وَ ثَبَتَ اَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الدّينِ فِي الدّينِ، كِاتْيانِ اَلتَّوافِلِ جَماعَةً، فَاِنَّها بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ وَ كُلُّ ضَلالَةٍ سَبِيلُها اِلَى النّارِ.** روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله است که در صفحه ۲۴۲ همین کتاب آمده.

۲. پیدایش نماز تراویح و بدعت بودن آن را در ذیل صفحه ۲۴۲ و ۲۴۳ همین کتاب، و در کتاب روزهای مدینه، صفحه ۳۱۸ توضیح داده‌ام.

۳. **اَلتَّشْرِيعُ عِبارَةٌ عَنْ اِتْيانِ ما لَمْ يَثْبُتْ نَفْياً اَوْ اِثْباتاً اَنَّهُ مِنَ اَلدّينِ وَ لَمْ يُعْلَمْ اَنَّهُ مِنهُ وَاقعاً، ناسِباً لَهُ اِلَى الشَّرْعِ بِعنِوانِ اَنَّهُ مِنْهُ، وَ هذا هُوَ التَّشْريعُ المُحَرَّمُ اَلَّذِي كانَ فاعِلُهُ مِنَ الْعُصاةِ.**

اینکه ترك آن مطلوب است.[۱]

رجاء دو مورد دارد:

الف: در جایی که روایت ضعیفی وارد شده بر محبوبیت و رجحان فعلی، مثل برخی غسل‌های مستحبی که در توضیح‌المسائل ذکر شده و فرموده‌اند رجاءً انجام دهند.[۲]

ب: در جایی که روایت خاصّی وارد نشده، ولی روایات عام و مطلق وارد شده که دلالت دارند بر محبوبیت و مطلوب بودن فعلی، و در این مورد جایز است مکلف آن عمل را در موارد مناسب و مشابه، به امید ثواب و رجاءً انجام دهد بدون اینکه آن را به دین و اسلام نسبت دهد.[۳] مثلاً روایت خاصی وارد نشده که در اذان و اقامه بگویید: **اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً اَمِیرُالْمُؤْمِنینَ وَ وَلِیُّ اللّه، یا حُجَّةُاللّه**، ولی روایت وارد شده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که گفتید **لا اِلهَ اِلاَّ اللّه، مُحَمَّدٌ رَسُول اللّه**، بگویید **عَلِیٌّ اَمِیرُالْمُؤْمِنین**.

نیز در ذیل روایتی آمده است که فرمودند: «**اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً کانَ الْحُجَّةَ عَلَی النّاسِ**

---

۱. مرحوم آیة اللّه خوئی قدس‌سره، در منهاج الصالحین، ج ۱، مسأله ۳۲ فرموده است: اکثر مستحبات که در این رساله ذکر شده، به رجاء مطلوبیت و به امید ثواب انجام دهند، نیز بسیاری از مکروهات چنین است و رجاءً و به امید آنکه ترك آنها مطلوب باشد، ترك نمایند.
آیة اللّه سیستانی مدظله نیز در منهاج مسأله ۳۲ همینطور فرموده است.

۲. و برخی از آنها عبارت است از: غسل تمام شبهای فرد ماه رمضان، غسل روز عید نوروز، غسل نیمه شعبان، غسل زنی که برای غیر شوهرش عطر زده و... به توضیح المسائل آیة اللّه سیستانی مسأله ٦٣٤ و در صفحه ۳۹ همین کتاب مراجعه شود.

۳. **فَالرَّجاء هو اِتْیان العَمل بِاِحْتِمال المَطْلُوبیّة مِن دُون نِسبَتِهِ اِلَی الشَّرع، اِذا قامَ عَلَیه دَلِیل ضعیف، او ورد عُموم عَلی عَمَل و کانَ المَوْرِدُ مُشابهاً وَ مِصداقاً لَه، سِیّما عَلَی الْقَولِ بِالتَّسامُح فِی اَدِلَّة السُّنَن.**
یاد آوری: در تمام مواردی که مراجع عظام، در رساله‌ها و پاسخ‌هایشان فرموده‌اند: فلان عمل را رجاءً انجام دهید مقصودشان از رجاء همین معنا است که ذکر شد.

بَعْدَ رَسُولِ اَللّهصلی‌الله‌علیه‌وآله**».** [۱]

نیز به نقل از شیعه و سنی، روایات بسیاری وارد شده که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحاب فرمودند: به علی بن ابی‌طالب، به لفظ «امیر المؤمنین» سلام کنید و بگویید: «**اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اَمِيرَالْمُؤمِنِينَ**». [۲]

نیز روایات بسیاری وارد شده که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: علی ولیّ هر مؤمن است.[۴] همچنین روایات فراوانی وارد شده که امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام و یازده فرزند معصومش‌علیهم‌السلام حجت‌های خدا بر مردمند.[۵]

بر این اساس و طبق این روایات که به طور عموم دلالت بر مطلوبیت و رجحان این عبارات دارد، مکلف می‌تواند رجاءً و به امید ثواب، در اذان و اقامه، بعد از «**اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدً رَسُولُ اَللّه**» بگوید: «**اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيّاً اَمِيرُالمُؤْمِنِينَ وَ وَلِيُّ اَللّه**» یا «**حُجَّةُ اَللّه**». ولی به قصد جزء اذان و اقامه نگوید.

البته بهتر است فقط یك بار بگویند: «**اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيّاً اَمِيرُالمُؤْمِنين وَ وَلِيُّ اَللّه**»، همان گونه که از امام صادق‌علیه‌السلام نقل است که فرمودند: «هرگاه یکی از شما گفت: **لا اِلهَ اِلاَّ اللّه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه**، پس بگوید: **عَلِيٌّ اَمِيرُالمُؤْمِنين**». [۳]

آدابی که موجب کمال نماز است

هنگامی که انسان تصمیم می‌گیرد نماز بخواند، یعنی اراده می‌کند در پیشگاه

---

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب الاضطرار الی الحجّة، ذیل ح ۲.

۲ و ٤. به کتاب امام علی امیرالمؤمنین حقّا، ص ۱۸۱، و کتاب بهترین انسان بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ص ۸۱ و ص ۱۱٤ مراجعه شود.

۵. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة.

۳. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۱۲.

پروردگار عالم جلت عظمته حضور یابد، سزاوار است آداب حضور را رعایت کند، تا از نمازش بهره کامل ببرد، که به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

۱. خلوص نیت، یعنی قصدش این باشد که فقط برای خدا نماز بخواند، اگر مسجد می‌رود، تنها قربتاً الی اللّه حرکت کند و از هر گونه قصد و غرض شخصی و دنیوی و خودنمایی پرهیز کند.

۲. با حضور قلب، آماده نماز شود، یعنی دل و فکرش متوجه انجام نماز باشد و از آنچه غیر نماز است روی برگرداند، و این حالت را خشوع دل گویند. (در مقابل خضوع و خشوع ظاهر، که در آداب قرائت بیان می‌شود).

۳. با حال حیا و شرمساری، مهیای نماز شود، یعنی احساس شرمساری کند که با همه بدیها و گناهان، می‌خواهد رو به قبله بایستد و با خدا حرف بزند و ﴿**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**﴾ بگوید و جا دارد با زبان دل، بلکه با تمام وجود، بگوید: «**يا مُحْسِنُ قَدْ اَتاكَ الْمُسِيءُ، اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَنَا الْمُسِيءُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُسِيءُ اِلاَّ الْمُحْسِنُ؟**»؛ **ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گناه‌کار، به درِ خانه تو آمده، تو احسان کننده و من گناه‌کارم، و آیا گناه‌کار را جز نیکوکار رحم می‌کند؟**

٤. عظمت پروردگار عالم را در نظر بگیرد و توجه داشته باشد که می‌خواهد به پیشگاه ملك الملوك تشرف حاصل کند.

نقل است که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام وقتی شروع می‌کرد به وضو، چهره مبارکش از ترس خدا متغیر می‌شد، «**كَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام اِذَا أَخَذَ فِي الْوُضُوءِ تَغَيَّرَ وَجْهُهُ مِنْ خِيفَةِاللَّهِ تَعالى**».[1]

در نقل دیگر است که چون وقت نماز داخل می‌شد، آن حضرت، رنگ به رنگ

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ٤۰۰.

و متزلزل می‌شد، به آن حضرت عرض می‌کردند: شما را چه شده است؟ می‌فرمود: هنگام ادای امانتی رسید که خداوند، آن را بر آسمانها و زمینها و کوه‌ها عرضه کرد و آنها از تحمل آن سرباز زدند و انسان با ضعفی که دارد آن را پذیرفت و تحمل کرد. [۱]

نیز روایت است که امام حسن مجتبی(علیه السلام) وقتی از وضو فارغ می‌شد، رنگ مبارکش متغیر می‌شد، از آن حضرت علتش را سوال کردند، فرمود: حق است (سزاوار است) بر کسی که می‌خواهد وارد بر صاحب عرش شود، این که رنگش تغییر کند. [۲]

۵. در حال خوف و رجا (امیدواری) باشد که با همه قصور و تقصیرها، آیا ممکن است قابلیت حضور پیدا کند؟ و در عین حال امیدوار باشد که خداوند رحمان، خداوند غفار الذنوب، او را به حضور می‌پذیرد.

٦. به آیه مبارکه ﴿**أَقِمِ الصَّلوةَ لِذِكرِي**﴾[۳]، (نماز را به پا دار، بجهت ذکر و یاد من) توجه داشته باشد، که می‌خواهد با اقامه نماز، خدا را در همه حالات و همه جا، حاضر و ناظر بداند و از او غافل نشود.

۷. در مواردی که جلوی نمازگزار، صف جماعت یا دیوار نباشد و جلوی او معرض عبور و مرور باشد، مستحب است چیزی مانند تسبیح یا عصا و امثال آن

---

۱. **وَ فی تَفْسِیرِ الْقُشَیْرِیِّ أَنَّ أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) کانَ اِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلاَةِ تَلَوَّنَ وَ تَزَلْزَلَ فَقِیلَ لَهُ مَا لَك فَقَالَ جَاءَ وَقْتُ أَمَانَةٍ عَرَضَهَا اللَّهُ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ وَ أَنَا فِی ضَعْفِی فَلاَ أَدْرِی أُحْسِنُ أَدَاءَ مَا حَمَلْتُ أَوْ لاَ**. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۵٦.
۲. **فقال: حَقٌّ عَلَی مَنْ أَرَادَ أَنْ یَدْخُلَ عَلَی ذِی الْعَرْشِ أَنْ یَتَغَیَّرَ لَوْنُهُ**. (همان، ج ۷۷، ص ۳٤۷»
۳. سوره طه / ۱٤.

جلوی مهر و سجاده خود بگذارد تا اگر عبور و مروری صورت گرفت، بین او و مرور کننده فاصله و حائلی باشد و همینطور است اگر جلوی او شخصی یا چیزی که باعث حواس‌پرتی می‌شود، وجود داشته باشد که در این صورت نیز مستحب است چیزی جلوی مهر و سجاده خود بگذارد. [۱]

آداب قبل از دخول در نماز

اول. از حضرت امیر علیه‌السلام نقل شده است که به اصحاب خود می‌فرمود: کسی که قبل از تکبیره‌الاحرام بگوید: «**يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِي ءِ وَ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِي ءُ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي**». [۲] «ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گناه‌کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار، از گناه‌کار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناه‌کار، به حقّ محمّد و آل محمّد رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از بدیهایی که می‌دانی از من سر زده بگذر». (پس از اینکه نمازگزار این دعا را خواند)، خداوند گوید: «ملائکه من، گواه باشید، همانا من او را بخشیدم و طلبکاران او را راضی نمودم».

---

۱. منظور از گذاشتن چیزی جلوی مهر و سجاده در حال نماز، اظهار نوعی توقیر و تعظیم نسبت به نماز است و اشاره دارد که نمازگزار از خلق و آنچه غیر خداوند است، چشم پوشیده و از همه چیز جدا شده و تمام وجود خود را متوجه خالق و خدای خود کرده است. **كأنّه لا يفكر إلاّ فيما بينه و بين ذلك الحد ولاينظر الاّ مابين مصلاه و مسجده ولايبعد ان يستفاد من الاخبار استحباب ذلك مطلقاً و ان لم يكن قدامه معرض العبور والمرور و لم يكن هناك شخص حاضر و موجود، والله العالم.** عروة الوثقی، فصل فی الامکنة المکروهة، مسأله ۳، و مستند العروة الوثقی، کتاب الصلاة، الجزءالثانی، ص ۲۳۱.

۲. بحارالانوار، ج ۸٤، ص ۳۷۵.

دوم. بعد از اقامه و قبل از تکبیرة الاحرام، این دعا نیز وارد است: «**أَللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَ الصَّلاَةِ الْقَائِمَةِ بَلِّغْ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله الدَّرَجَةَ وَ الْوَسِيلَةَ وَ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ بِاللَّهِ أَسْتَفْتِحُ وَ بِاللَّهِ أَسْتَنْجِحُ وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَتَوَجَّهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَاجْعَلْنِي بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ**».[1]

و همچنین مستحب است در اثنای تکبیرات افتتاحیه، پیش از تکبیرة الاحرام بگوید: «**وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، اِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيايَ وَ مَماتِي لِلّه رَبِّ الْعالَمِينَ، لا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ**».

تکبیرات افتتاحیه: از آداب مستحبه اول نماز آن است که، غیر از تکبیرة الاحرام، شش تکبیر گفته شود، که مجموع هفت تکبیر می‌شود و آنها را تکبیرات افتتاحیه نامند.

امام باقر علیه السلام فرمود: «**اِسْتَفْتِحِ الصَّلاَةَ بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ وِلاَءً...**»[2]؛ «نماز را با هفت تکبیر پی در پی، افتتاح کن».

و همان حضرت فرمود: «**أَدْنَى مَا يُجْزِي مِنَ التَّكْبِيرِ فِي التَّوَجُّهِ اِلَى الصَّلاَةِ تَكْبِيرَةٌ وَاحِدَةٌ وَ ثَلاَثُ تَكْبِيرَاتٍ وَ خَمْسٌ وَ سَبْعٌ أَفْضَلُ**»[3]؛ «در توجه و دخول در نماز، حداقل یك تکبیر کفایت می‌کند، ولی سه تکبیر و پنج تکبیر و هفت تکبیر افضل است».

---

۱. بحارالانوار، ج ۸٤، ص ۳۷۵.
۲. الوسائل، باب۷ من ابواب تکبیرة الاحرام، ح ۲.
۳. الوسائل، باب۷ من ابواب تکبیرة الاحرام، ح ۹.

مسائل مربوط به تکبیرات افتتاحیه

مسأله ۱. اگر بخواهند تکبیرات افتتاحیه را بگویند، لازم نیست همه آنها را بگویند، بلکه جایز است، سه تکبیر بگویند و نیز جایز است پنج تکبیر بگویند، ولی ثواب بیشتر در هفت تکبیر است.

مسأله ۲. چنانچه کسی بخواهد سه تکبیر بگوید، تکبیر سوم را به نیت تکبیرة الاحرام بگوید و اگر بخواهد پنج تکبیر بگوید، تکبیر پنجم را به نیت تکبیرة الاحرام بگوید و اگر هفت تکبیر بگوید، آخری را به نیت تکبیرة الاحرام بگوید.

مسأله ۳. جایز است هفت تکبیر را پشت سر هم بگویند و بین آنها فاصله نیندازند، ولی مستحب است دعاهایی که وارد شده، بین آنها بخوانند.[۱]

مسأله ٤. امام جماعت که تکبیرات افتتاحیه را می‌گوید، مستحب است تکبیره‌الاحرام را بلند بگوید تا مأمومین بشنوند، ولی مستحب است تکبیرات افتتاحیه را آهسته بگوید.

مسأله ٥. تکبیرات افتتاحیه اختصاص به نمازهای یومیه ندارد، بلکه برای نمازهای نافله نیز استحباب دارد.

---

۱. دعاها به این قرار است، وقتی سه تکبیر گفت این دعا را بخواند: «**اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِك الْحَقُّ لاَ اِلَهَ اِلاَّ أَنْتَ سُبْحَانَك اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی ذَنْبِی اِنَّهُ لاَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلاَّ أَنْتَ**». بعد از آن دو تکبیر بگوید و این دعا را بخواند: «**لَبَّیْك وَ سَعْدَیْك وَ الْخَیْرُ فِی یَدَیْك وَ الشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْك وَ الْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَیْتَ لاَ مَلْجَأَ مِنْك اِلاَّ اِلَیْك سُبْحَانَك وَ حَنَانَیْك تَبَارَکتَ وَ تَعَالَیْتَ سُبْحَانَك رَبَّ الْبَیْتِ**»، پس از آن دو تکبیر دیگر را بگوید و این دعا را بخواند: «**وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ عَالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ... اِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلّه رَبِّ الْعالَمِینَ لا شَرِیك لَهُ وَ بِذلِك أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ**».

نیت نماز و تکبیرةالإحرام

نمازگزار باید نماز را به قصد قربت، یعنی برای اطاعت فرمان خداوند سبحان بجا آورد، و لازم نیست نیت را به زبان بگوید، و همین که نیت کند ـ مثلاً ـ نماز ظهر بخواند، کفایت می‌کند، البته اگر به زبان آورد، اشکال ندارد. و نماز با گفتن «اللّه‌اکبر» آغاز می‌شود، و آن را «تکبیرة الاحرام» می‌گویند.

موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً آن را در حال حرکت بدن بگویند، نماز باطل است.

یادآوری: تکبیرة الاحرام اول نماز را تکبیرة الاحرام گویند، به لحاظ این که وقتی به نیت تکبیرةالاحرام «**اَللّه اَکبَرُ**» گفته شد، انسان داخل نماز می‌شود و منافیات نماز بر او حرام می‌گردد، یعنی بعد از تکبیرة الاحرام، حرف زدن، رو از قبله برگرداندن، خندیدن، چیز خوردن و... بر او حرام می‌شود (منافیات نماز همان مبطلات نماز است که در توضیح المسائل بیان شده است).

آداب هنگام گفتن تکبیرهای نماز:

۱. وقت گفتن تکبیرها، در همه نمازها، دو دست را تا مقابل گوشها بالا ببرند.

۲. دستها را از مقابل گوشها بالاتر نبرند.

۳. انگشتها را به هم بچسبانند.

٤. در حال بالا بردن دستها، کف دو دست را رو به قبله قرار دهند.

٥. شروع به گفتن تکبیر و بالا بردن دستها، هم زمان باشد، پایان تکبیر و رسیدن دستها مقابل گوش نیز هم زمان باشد، یعنی وقتی دستها مقابل گوشها رسید، تکبیر تمام شود.

یادآوری: در ذیل روایتی آمده است که جبرئیل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «به راستی برای هر چیزی زینتی است و زینت نماز بالا بردن دستها هنگام گفتن هر

تکبیری است»؛ «وَ اِنَّ لِكُلِّ شَیْءٍ زِینَةً وَ اِنَّ زِینَةَ الصَّلاَةِ رَفْعُ الْأَیْدِی عِنْدَ كُلِّ تَكْبِیرَةٍ»[1]

مستحبات حال قیام و قرائت

۱. در حال قیام، شانه‌ها را پایین بیندازد.

۲. دستها را رها کند(آنها را جمع نکند).

۳. کف دست راست را بر روی ران راست، مقابل زانو، و کف دست چپ را بر روی ران چپ، مقابل زانو بگذارد. [2]

---

۱. وسائل، باب ۹، ابواب تکبیرة الاحرام، ح ١٤.

تذکر: آدابی‌که نقل شد، در نمازهای نافله و در تکبیرهای بین نماز نیز جاری است. و این آداب و مستحبات در کتاب شریف العروة الوثقی، فصل فی تکبیرة الاحرام و در (وسائل الشیعه، ابواب تکبیرة الاحرام) و در (بحارالانوار، ج٨٤) آمده است.

۲. یکی از مبطلات نماز آن است که در حال نماز به قصد خضوع و ادب دستها را روی هم بگذارند و این عمل را تکفیر و تکتف گویند. تکفیر در اینجا به معنای دست روی هم گذاشتن و دست به سینه ایستادن به قصد ادب و تواضع در مقابل غیر است. تکتف هم به معنای دست روی کتف و بازو گذاشتن است. مجمع البحرین و جواهر الکلام، ج۱۱، ص ۹.

در فقه شیعه ثابت و مسلم است که پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در حال نماز دست روی دست نگذاشته‌اند، بلکه از آن نهی فرموده اند و در برخی روایات آمده است که: «دست روی دست گذاشتن، عمل مجوس و اهل کتاب است و شما چنین نکنید» (وسائل، باب ۱۵ ابواب قواطع الصلاة).

ظاهراً پیدایش اصل این عمل هنگامی بود که اسرای عجم را نزد عمر آوردند و آنها به رسم عجم ـ که مقابل پادشاهان دست به سینه و متواضعانه می‌ایستادند ـ مقابل عمر ایستادند. عمر سؤال کرد این عمل به چه معنا است؟ گفتند: ما در مقام تواضع و اظهار ادب، در مقابل پادشاهانمان این گونه می‌ایستیم. عمر از باب استحسان گفت: خوب است این عمل برای خدا و در نماز انجام شود. (جواهرالکلام، ج ۱۱، ص ۹). و از آن تاریخ این عمل در نمازها رسم شد و همچنان ادامه دارد (مثل نماز تراویح و مثل⇦

٤. انگشتها را به هم بچسباند.

٥. به جای سجده نگاه کند.

٦. گردنش را راست نگهدارد(گردن را کج نکند).

٧. پشتش را صاف نگهدارد(به حال خمیدگی نایستد).

٨. سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیاندازد.

٩. پاها را کنار هم بگذارد (آنها را پس و پیش نگذارد).

١٠. قدمها را صاف و محاذی هم بگذارد، به طوری که سر انگشتان پا به سمت قبله باشد.

١١. مردان پاها را (بین دو قدم را) به اندازه سه انگشت باز، تا یك وجب فاصله دهند و زنان پاها (قدمها) را به هم بچسبانند.

١٢. با حالت خضوع و خشوع، یعنی با وقار و آرامش کامل بایستد، و با دستها

⇦الصلاة خیر من‌النوم) و گویا خلیفه غفلت کرد که این عمل، علاوه بر بدعت بودن، تشبه به مجوس و قبیح است (وکم له من نظیر). و روایاتی که از این عمل نهی فرموده و آن را از مجوس و اهل کتاب معرفی کرده‌اند مؤید این مطلب است، به علاوه تعریض به صحیح نبودن دستور و استحسان خلیفه می‌باشد. ولی اکثر اهل تسنن این عمل را مستحب دانسته و استناد کرده‌اند به نقلی که در صحیح بخاری* و صحیح مسلم آمده است و در این نقل نیامده که پیامبر اکرم ﷺ چنین دستوری داده است، لذا سنیهای مالکی مذهب، اصل آن را قبول نکرده و مانند شیعه، با دست باز نماز می‌خوانند. سایر اهل سنت که آن را پذیرفته‌اند، در کیفیت آن بینشان اختلاف شدید و اقوال گوناگونی وجود دارد و در مسجدالحرام و مسجدالنبی اختلاف عملی آنها مشهود است. (مفصل آن را در «الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ١: وضع الید الیمنی علی الیسری) و در کتاب «روزهای مدینه» ملاحظه فرمائید.

* صحیح بخاری، کتاب الاذان، ص١٢٠، باب٨٧، **وضع الیمنی علی الیسری فی الصلاة**: «**عن ابی حازم عن سهل ابن سعد قال: کان الناس یؤمرون ان یضع الرجل یده الیمنی علی ذراعه الیسری فی الصلاة، قال ابوحازم: لا اعلمه الا یَنمِی ذلك الی النبی ﷺ و قال اسماعیل: ینمِی ذلك و لم یقل یَنمِی**». در صحیح مسلم نیز مشابه این روایت در «کتاب الصلاه، ص ٢٠٥، حدیث ٤٠١» آمده است.

و انگشتان بازی نکند.

خشوع و خضوع در حال نماز

«خشوع» به معنای فروتنی و اظهار عجز و شکسته نفسی است، خشوع در نماز، دل را از غیر خدا فارغ کردن و از غیر خدا اعراض و چشم پوشیدن است، و این معنا مربوط به قلب و حالتی درونی است و چنانچه این حالت حاصل شود، اثرش در اعضا و جوارح ظاهر می‌گردد و قهراً انسان در آن حالت، با دست و ریش و بینی و... بازی نمی‌کند، در تمام اعضای بدن حالت تواضع، و سکون و آرامش و فروتنی نمایان می‌شود.

در روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردی را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می‌کرد، فرمود: «اگر در قلب او خضوع بود، اعضای بدنش نیز خاضع می‌شد»؛ «**اِنَّهُ لَوْ خَشَعَ قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوَارِحُهُ**»[1].

«خضوع»، به معنای سر تسلیم و تعظیم فرود آوردن و اظهار اطاعت و فرمان برداری کردن و در واقع اظهار کوچکی و تذلل و شکسته نفسی است.

خضوع در نماز، با حالت تواضع و ذلیلانه و به صورت تسلیم در برابر دستورهای الهی بودن است، خود را به تمام معنا، عبد و مطیع وسرسپرده به اوامر پروردگار دانستن است.[2]

تذکر: در حال قیام، استقرار لازم است، یعنی بدن باید آرام و بدون حرکت باشد، (استقرار مقابل حرکت و اضطراب و لرزش است)، ولی حرکت دست و انگشتان، در موقع خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه، اشکال ندارد، اما

---

۱. تفسیر مجمع البیان، جلد۷، ص۹۹، ذیل آیه ۲ سوره المؤمنون.

۲. به مجمع البحرین، واژه «خشع و خضع» رجوع شود.

ادب حضور در پیشگاه اقدس الهی اقتضا می‌کند تمام اعضای بدن، در آرامش کامل قرار بگیرند و هیچ گونه حرکتی نداشته باشند، زیرا هر نوع حرکت و اضطراب عمدی، با خشوع و خضوع منافات دارد و نشانه عدم خشوع و خضوع است، در حالی که خداوند متعال برجسته ترین صفات مؤمن را خشوع در نماز معرفی کرده و فرموده است: ﴿**قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاَتِهِمْ خَاشِعُونَ**﴾. [1] «مؤمنان رستگار شدند * مؤمنانی که در نمازشان خاشعند». خداوند سبحان در این آیه شریفه، خواندن نماز را نشانه مؤمنان نمی‌شمارد، بلکه خشوع در نماز را از ویژگیهای آنان می‌شمرد، یعنی آنچه به نماز ارزش و بها می‌دهد، توجه به پروردگار و از غیر او بریدن است. اینجا است که ما باید از نماز خواندن خود استغفار کنیم و از این نمازها که می‌خوانیم سر خجلت به زیر اندازیم.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: «بهره تو از نمازت به مقداری است که در آن، توجه داشته باشی، اگر نمازگزار، همه نماز خود را با حواس پرتی و بدون توجه بخواند یا از آداب آن غفلت کند، چنین نمازی در هم پیچیده می‌شود و به صورت صاحبش زده می‌شود». «**اِنَّمَا لَكَ مِنْ صَلاَتِكَ مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا فَإِنْ أَوْهَمَهَا كُلَّهَا أَوْ غَفَلَ عَنْ أَدَائِهَا لُفَّتْ فَضُرِبَ بِهَا وَجْهُ صَاحِبِهَا**». [2]

و در روایت است که خداوند سبحان به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: «ای موسی! چون مرا یاد کنی، از عظمت من اعضای تو مضطرب و لرزان شود و در

---

۱. سوره المؤمنون / ۱ و ۲.

۲. فروع کافی، جلد ۳، ص ۳۶۳، ح ۳ و تهذیب، جلد ۲، ص ۳۶۸، ح ۱۴۱۷.

وقت یاد من، خاشع و با وقار باش و چون مرا یاد کنی، زبان خود را در عقب دل خود بدار (یعنی اول به دل یاد کن، بعد به زبان) و چون درحضور من بایستی، مانند بنده ذلیل بایست و با من مناجات کن، با دل ترسناك و زبانی راستگو».[1] و آیه ٤٥ سوره مبارکه بقره: «**وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ**» به این آداب اشاره دارد، یعنی رعایت شرایط قبولی نماز، سخت و مشکل است.

قیام [ایستادن] : نمازگزار باید تکبیرةالاحرام و حمد و سوره را در حال قیام و آرامش بدن بخواند. البته حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره اشکال ندارد، اگر چه مستحب است آنها را هم حرکت ندهد.

قرائت: در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد (فاتحةالکتاب) و بعد از آن یك سوره کامل بخواند. ﴿**بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* اَلْحَمْدُلِلّه رَبِّ الْعالَمِينَ * الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَ نْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضَّآ لِّينَ**﴾

﴿**بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ**﴾ ﴿**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُن لَهُ كُفُواً أَحَدٌ**﴾

مسأله: بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله: مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره، حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

---

۱. معراج السعادة، فصل غفلت و حقیقت نماز، به نقل از محجةالبیضاء، ج ۱، ص ۳۷۲.

مسأله: زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند.

مسأله: بر هر مکلّفی واجب است قرائت حمد و سوره و ذکرهای نماز را یاد بگیرد، باید زیر و زبر کلمه را یاد بگیرد، باید مخارج حروف را یاد بگیرد که حرفی را به حرف دیگر تبدیل نکند ـ مثلاً به جای «ض»، «ز» نگوید، و چنانچه در یاد گرفتن تقصیر کرده و نماز را غلط بخواند، نمازش صحیح نیست و همچنین سعی کند کلمات را شمرده بخواند، وطوری نخواند که از دو کلمه، کلمه بی معنا متولد شود، مثلاً «**اَلْحَمْدُ**» را با «**لِلّه**» شمرده و جدای از هم بخواند به طوری که از آنها لفظ «**دُلِل**» متولد نشود، یا از «**لِلّه رَبّ**» لفظ «**هِرَبْ**» و از «**مالِكِ يَومِ اَلدّين**» لفظ «**كِيَو**» و از «**اِيّاكَ نَعْبُد**»، «**كَنَعْ**» و از «**اِيّاكَ نَسْتَعِين**» لفظ «**كَنَس**» و از «**اَنْعَمْتَ عَلَيْهِم**»، «**تَعَلْ**» و از «**مَغْضُوبِ عَلَيْهِم**»، «**بِعَل**» متولد نشود، البته عدم رعایت اینها موجب بطلان نماز نمی‌شود.[1]

مسأله: در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست. و می‌توانند چند آیه از هرجای قرآن بخوانند.

مسأله: مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره «**قَدْر**» و در رکعت دوّم سوره «توحید» را بخواند.

مسأله: در رکعت سوم و چهارم نماز، فقط سوره حمد را بخواند، یا سه مرتبه بگوید: «**سُبْحانَ اللّه وَ الْحَمْدُللّه وَ لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَ اللّهُ اَكْبَرُ**».

مسأله: بر مرد و زن واجب است رکعت سوم و چهارم نماز را آهسته بخوانند.

---

۱. در فاتحة الكتاب اسم شيطان هفت است كزو نماز يابد نقصان
اول «دُلِلْ» و «هِرَبْ» «كيَوم» است و «كنَع» پنجم «كنَس» و «تَعَل» «بِعَل» نيك بدان
به کتاب شریف «العروة الوثقی»، احکام القرائة، مسأله ۵۵ مراجعه شود.

آداب قرائت:

١. در رکعت اول پیش از گفتن بسم اللّه و شروع به خواندن حمد بگوید: «**أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**».[١]

٢. در نماز ظهر و عصر «**بسم الله**» را بلند بگویند، البته معلوم است که در نماز صبح، و مغرب و عشاء، برمردان واجب است «**بسم الله**» را بلند بخوانند.

٣. حمد و سوره را شمرده و با آرامی بخوانند، به طوری که اگر کسی گوش دهد، بتواند حروف آنها را شمارش کند.

٤. حمد و سوره را با صدای زیبا و دلنشین بخوانند. از پیامبر اکرمﷺ نقل است که فرمود: «برای هر چیزی زیوری است و زیور قرآن، صوت زیباست». «**لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَ حِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ**». [٢]

٥. در آخر هر آیه، وقف کنند، یعنی آن را به آیه بعد نچسبانند.

٦. در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجه کنند.

٧. اگر نماز را فرادا می‌خوانند، بعد از آن که حمد را تمام کردند بگویند: ﴿**الْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**﴾ و اگر به جماعت می‌خوانند، بعد از حمد امام بگویند: ﴿**الْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**﴾، امام هم اگر بعد از حمد، به قصد ذکر ـ نه ورود ـ بگوید: ﴿**الْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**﴾ اشکال ندارد. [٣]

---

١. **یادآوری**: اولاً این استعاذه مخصوص رکعت اول نماز است و در رکعت دوم وارد نشده، ثانیاً، مهمّ در استعاذه، استعاذه معنوی است، به این که نمازگزار پناه ببرد به خدا و خود را از صفات شیطانی دور و به صفات رحمانی متّصف و نزدیك کند.

٢. وسائل، باب ٢٤، ابواب قرائة القرآن، ح ٣.

٣. سوره حمد گرچه مشتمل بر دعا است ولی همه مسلمانان مکلفند آن را به عنوان قرآن و به قصد⇦

۸. بعد از خواندن سوره «**توحید**» در رکعت اول و دوم، یك یا دو یا سه مرتبه بگویند: «**كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي**» یا «**كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا**» البته این ذکر فقط بعد از سوره «توحید» وارد شده و نباید بعد از سوره‌های دیگر به قصد ورود گفته شود.

۹. پس از خواندن حمد، لحظه‌ای صبر کنند و پس از آن سوره را شروع کنند و پس از خواندن سوره نیز، لحظه‌ای صبر کنند، پس از آن تکبیر پیش از رکوع را بگویند یا برای قنوت دستها را بالا ببرند.

۱۰. در رکعت اول هر نمازی، سوره «قدر» و در رکعت دوم سوره «توحید» را بخواند.

⇦حکایت کلام خدا بخوانند، نه به قصد دعا. زیرا شیعه و سنی، بالاتفاق نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم فرمود: «**لاَ صَلاَةَ اِلاَّ بِفَاتِحَةِ الْكتَابِ**» و «**لاَ صَلاَةَ لِمَنْ لم يَقْرَأُ بِفَاتِحَةِ الْكتَابِ**» نماز بدون فاتحه‌الکتاب نماز نیست و کسی که فاتحه‌الکتاب را نخواند برایش نماز نیست. بر این اساس، نمازگزار باید سوره «حمد» را به قصد قرآن بخواند، نه به قصد دعا، و لذا نباید بعد از آن «آمین» بگوید. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر گاه پشت سر امام جماعت نماز می‌خوانی و او سوره حمد را خواند بگو: «**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِين**» و «آمین» نگو». «**اِذَا كنْتَ خَلْفَ اِمَامٍ فَقَرَأَ الْحَمْدَ وَ فَرَغَ مِنْ قِرَاءَتِهَا فَقُلْ أَنْتَ الْحَمْدُ لِلّه رَبِّ الْعالَمِينَ وَ لاَ تَقُلْ آمِينَ.**» وسائل‌الشیعه، باب ۱۷ من ابواب القرائة فی الصلاة، ح۱. لذا در فقه شیعه آمین جزء نماز نیست و گفتن آن بعد از حمد به قصد جزئیت بدعت و بنابرمشهور موجب بطلان نماز است، البته چنانچه از روی سهو یا از جهت تقیه یا به خاطر جهل به مسأله آمین بگویند یا در جای دیگر نماز ـ مثلاً در قنوت ـ بگویند نماز باطل نمی‌شود. (العروه‌الوثقی، فصل فی مبطلات الصلاة، العاشر، قول آمین).

اهل سنت نیز به مقتضای همان روایت که قبلاً ذکر شد، قبول دارند که سوره حمد به عنوان فاتحه‌الکتاب و قرآن خوانده می‌شود الا این که روایتی از ابوهریره نقل کرده‌اند مبنی بر اینکه پیامبر اکرم فرمود وقتی امام جماعت آمین گفت شما هم آمین بگویید. (صحیح بخاری، کتاب الاذان باب ۱۱۱، ح ۷۸۰ و تفسیر ابن کثیر، ضمن تفسیر سوره حمد).

ضمناً «آمین» به تخفیف میم به معنای «**اللّهُمَّ استجب لنا**» است، یعنی «خدایا دعای ما را مستجاب کن». لذا چنانچه در جاهای دیگر نماز به قصد دعا گفته شود اشکال ندارد.

۱۱. در نماز صبح دوشنبه و پنج شنبه، در رکعت اول سوره «انسان» و در رکعت دوم سوره «غاشیه» را بخواند.

۱۲. در رکعت اول نماز ظهر جمعه، سوره «جمعه» و در رکعت دوم سوره «منافقون» بخوانند، نماز صبح جمعه را نیز به همین نحو بخوانند.

۱۳. شب جمعه، در رکعت اول نماز مغرب سوره «جمعه» و در رکعت دوم سوره «توحید» بخوانند.

۱٤. اگر در اثنای قرائت نام مبارك پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم را شنیدند، همانجا صلوات بفرستند و پس از آن نماز را ادامه دهند.

یادآوری: در نماز واجب و مستحب، تکرار آیه و گریه کردن از خوف خدا اشکال ندارد، در روایت است که: «امام سجاد زین العابدین علیه السلام وقتی ﴿**مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**﴾ را می‌خواند، به قدری آن را تکرار می‌کرد که در آستانه مرگ قرار می‌گرفت». [۱]

در روایت دیگر است که: «از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سوال کردند از مردی که نماز واجب می‌خواند و به آیه‌ای می‌رسد که در آن تخویف (ترس از مرگ و قیامت) است، پس آن آیه را تکرار می‌کند و می‌گرید، آیا اشکال دارد؟ حضرت فرمود: مانعی ندارد، هر چند بار که می‌خواهد، تکرار نماید و گریه کند». [۲]

آداب رکعت سوم و چهارم:

۱. در رکعت سوم و چهارم نماز، بعد از تسبیحات اربعه، استغفار کنند، یعنی بگویند «**أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ**» و بعد به رکوع بروند. ۲. در رکعت سوم و

---

۱ و ۲. وسائل الشیعه، باب ٦٨، ابواب القرائة في الصلاة، ح ۱ و ح ۳.

چهارم، می‌توانند سوره حمد بخوانند، ولی بهتر است تسبیحات اربعه بخوانند.

رکوع

نمازگزار باید در هر رکعت بعد از قرائت حمد و سوره، به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، این عمل را «رکوع» می‌گویند و واجب است در حال رکوع ذکر بگوید. یعنی سه مرتبه «**سُبْحَانَ‌اللّه**» یا یك مرتبه «**سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ**» بگوید.

مسأله: در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و باید پس از آن که به مقدار رکوع خم شد و بدن آرام گرفت، ذکر رکوع را بگوید.

مسأله: بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن، به سجده رود، نمازش باطل است.

مسأله: کسی‌که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیك جای سجده برسد.

مستحبات رکوع: ۱. قبل از رفتن به رکوع، در حالی که راست ایستاده است، تکبیر بگوید. ۲. در حال تکبیر دستها را تا مقابل گوش بالا ببرد (به همان کیفیت که در تکبیرة الاحرام بیان شد).

۳. در رکوع، مردان زانوها را به عقب دهند ولی زنان این کار را نکنند.

٤. مردان کف دستها را بر سر زانوها بگذارند و انگشتان را باز کنند و کف دست را از سر زانو پر کنند و زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند.

٥. دست راست را قبل از دست چپ بر زانو بگذارند.

٦. پشت را صاف نگهدارند و گردن را بکشند و مساوی پشت نگهدارند.

۷. بازوها را از پهلو جدا نگهدارند(به پهلو نچسبانند).

۸. بین دو قدم را نگاه کنند.

۹. قبل از ذکر رکوع یا بعد از آن صلوات بفرستند.

۱۰. ذکر رکوع یعنی «**سبحان الله**» یا «**سبحان ربی العظیم و بحمده**» را سه یا پنج یا هفت مرتبه، بلکه زیادتر تکرار کنند. و آن را به فرد ختم کنند(نه زوج).

۱۱. قبل از شروع به ذکر، این دعا را بخوانند: «**اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَ لَكَ خَشَعْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبِّي خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ شَعْرِي وَ بَشَرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ مُخِّي وَ عَصَبِي وَ عِظَامِي وَ مَا أَقَلَّتْ قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلاَ مُسْتَكْبِرٍ وَ لاَ مُسْتَحْسِرٍ عَنْ عِبَادَتِكَ وَ الْخُشُوعُ لَكَ وَ التَّذَلُّلُ لِطَاعَتِكَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ.**»

۱۲. بعد از آن که از رکوع برخاستند و راست ایستادند، در حال آرامی بدن بگویند: «**سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ**»، بلکه بهتر است در ادامه آن بگویند: «**الْحَمْدُ لِلّه رَبِّ الْعالَمِينَ أَهْلَ الْجَبَرُوتِ وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعَظَمَةُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**».

سجـود

نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده بجا آورد. و سجده در نماز آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد. و باید سه مرتبه «**سُبْحانَ‌الله**» یا یك مرتبه «**سُبْحَانَ رَبِّيَ الأَعلى و بِحَمْدِه**» بگوید. و در حال ذکر سجده، باید بدن آرام باشد.

مسأله: اگر کسی پیش از آن که پیشانی‌اش به زمین برسد و آرام گیرد، عمدا ذکر سجده را بگوید، نمازش باطل است و چنان چه از روی فراموشی و بی‌توجّهی

باشد، باید دوباره در حال آرام بودن بدن، ذکر را بگوید.

مسأله: باید بعد از سجده اول، بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله: اگر نمازگزار پیش از تمام شدن ذکر، عمدا سر از سجده بردارد، نمازش باطل است.

مسأله: کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند. باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر را بر جای بلندی بگذارد و سجده کند، ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را، در صورت امکان به طور معمول بر زمین یا روی میز بگذارد. و اگر نمی‌تواند زانو و انگشتان را بر زمین بگذارد، کف دستها را که می‌تواند، باید بر زمین، یا روی میز جلویش بگذارد.

مسأله: نمازگزار باید در سجده، پیشانی را بگذارد بر زمین و یا آن چه از زمین می‌روید مثل علف، و کاه، و چوب، ولی سجده بر خوراکی و پوشاکی صحیح نیست.

مسأله: سجده بر چیزهای معدنی؛ مانند طلا و نقره، صحیح نیست.

مسأله: سجده کردن بر سنگ‌های معدنی مانند سنگ مرمر و سنگ‌های سیاه اشکال ندارد.

مسأله: سجده بر دستمال کاغذی، در صورتی که از چوب و مواد گیاهی ساخته شده، اشکال ندارد.

مسأله: سجده بر تسبیح تربت و تسبیح چوبی و سنگی اشکال ندارد. (البته باید دانه‌های تسبیح کنار هم و به قدری باشند که پیشانی به اندازه یك دو ریالی، روی دانه‌ها قرار گیرد.)[1]

---

۱. یجوز السجود علی السّبحة الغیر المطبوخة، اذا کان مجموع ما وقعت علیه الجبهة بقدر الدرهم. العروه‌الوثقی، فصل فی السجود، م ۱.

مسأله: چیزی که بر آن سجده می‌کند باید پاك باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله: برای سجده بهتر از هر چیز، تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام است، و بعد از آن خاك، سنگ، و بعد از سنگ، گیاه و چوب و کاغذی که از کاه و چوب ساخته شده است.

مسأله: جایی که نمازگزار، از جهت تقیه یا غیر آن، تمکن ندارد بر چیزی که سجده صحیح است سجده کند، می‌تواند بر فرش سجده کند. البته اگر در مسجد جایی که سجده بر آن صحیح است وجود دارد ـ مثلاً سنگ‌فرش است ـ و می‌تواند آنجا برود، باید به آنجا برود و در این مسأله فرقی بین نماز واجب و مستحب و روضه مقدسه و غیر آن وجود ندارد.

مستحبات سجده: ۱. کسی که ایستاده نماز می‌خواند، پس از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، در حالی که بدن آرام است، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲. در حال تکبیر دستها را بالابرد (به کیفیتی که در تکبیرة الاحرام بیان شد).

۳. موقع رفتن به سجده، مرد اول دستها را و زن ابتدا زانوها را به زمین بگذارد.

٤. تمام پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

٥. علاوه بر پیشانی و کف دست و سر زانو و سر انگشت پا، بینی را نیز به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

٦. در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر انگشتان، رو به قبله باشد.

۷. قبل از شروع به ذکر، این دعا را بخواند: «**اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ لَكَ أَسْلَمْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ أَنْتَ رَبِّي سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ**

الْحَمْدُلِلّه رَبِّ الْعالَمِينَ * تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ».

۸. گر چه هر ذکری بگوید کفایت می‌کند، ولی بهتر است «**سُبْحَانَ اللّه**» و یا «**سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ**» بگوید.

۹. به تربت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، بعد از آن به خاك، بعد از خاك به سنگ و بعد به گیاه سجده کند.

۱۰. محل سجده با محل ایستادن و محل قرار گرفتن کف دست و سر زانو مساوی باشد (پست و بلند نباشد).

۱۱. در سجده دعا کند و از خدا حاجات خود را بخواهد، خصوصاً طلب روزی حلال کند و این دعا را بخواند: «**يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ اُرْزُقْنِي وَ ارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ**». «ای بهترین کسی که از او سوال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، از فضل خودت به من و عیال من روزی بده، به راستی که تو، دارای فضل بزرگ هستی».

۱۲. در هر دو سجده صلوات بفرستد.

۱۳. مرد بین دو سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد، و زن بر نشیمنگاه بنشیند و زانوها را جمع کند و به هم بچسباند.

۱٤. بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدن آرام گرفت تکبیر بگوید.

۱۵. بعد از سجده اول وقتی نشست و بدن آرام گرفت، بگوید: «**أَسْتَغْفِرُاللَّهَ وَ أَتُوبُ اِلَيْهِ**».

۱٦. در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد.

۱۷. برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن، «اللّه اکبر» بگوید.

۱۸. در حال سجده سنگینی بدن را به طور مساوی روی پیشانی و سایر اعضایِ

سجده، بيندازد.

۱۹. در حال سجده، مرد بازوها را از پهلو جدا نگه دارد و آرنجها را به زمين نگذارد و شكم را به زمين نزديك نكند، زن آرنجها را به زمين بگذارد و اعضای بدن را به هم نزديك كند و خود را جمع نگه دارد.

۲۰. مرد هنگام برخاستن برای ركعت بعد، اول زانوها را بلند كند، سپس دستها را از زمين بردارد، و زن هنگام برخاستن، به طوری برخيزد كه حجم نشيمنگاه او نمايان نشود.

۲۱. هنگام برخاستن بگويد: «**بِحَوْلِ اللّه وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ**» و گفتن: «**يا حَيُّ يا قَيُّوم**» وارد نشده است هر چند گفتن آن به قصد ذكر اشكالی ندارد.

۲۲. هنگام برخاستن، كف دست را، در حالی كه انگشتان باز است بر زمين بگذارد و با تكيه بر آنها برخيزد (مشت را گره كرده، بر زمين نگذارد).

۲۳. ذكر سجده را تكرار كند و سجده را طول بدهد و آنها را به فرد ختم كند(سه يا پنج يا هفت مرتبه بگويد).

ابواسامه گويد: شنيدم امام صادق عليه السلام فرمود: «بر شما باد به تقوای الهی و پرهيز از گناه و ورع، و كوشش در بندگی خدا،و راست گفتاری و اداء امانت، و حسن خلق و نيكی با همسايه و بر شما باد كه مردم را با رفتار و اخلاقتان دعوت كنيد. (نه به گفتار تنها) و زينت ما باشيد و ننگ ما نباشيد و بر شما باد بطول دادن ركوع و سجود، زيرا هنگامی كه يكی از شما ركوع و سجود را طول دهد شيطان از پشت سرش نگاه كند و فرياد زند و گويد: ای وای بر من، اين بنده اطاعت كرد و من نافرمانی، اين بنده سجده كرد و من سرپيچی، «**عَلَيْكَ بِتَقْوَى اَللَّهِ وَ اَلْوَرَعِ وَ اَلاِجْتِهَادِ وَ صِدْقِ اَلْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ اَلْأَمَانَةِ وَ حُسْنِ اَلْخُلُقِ وَ حُسْنِ اَلْجِوَارِ وَ كُونُوا دُعَاةً إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ وَ كُونُوا زَيْناً وَ لاَ تَكُونُوا شَيْناً وَ عَلَيْكُمْ بِطُولِ**

اَلرُّكُوعِ وَ اَلسُّجُودِ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ اَلرُّكُوعَ وَ اَلسُّجُودَ هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَ قَالَ يَا وَيْلَهُ أَطَاعَ وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدَ وَ أَبَيْتُ». [1]

تشهد

نمازگزار باید در نماز یك رکعتی (نماز وتر) و در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نمازهای چهار رکعتی، پس از سجده دوم بنشیند و در حالی که بدنش آرام است بگوید: **«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».**

مستحبات تشهد: ۱. مرد در حال خواندن تشهد، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد، زن در حال تشهد رانها را به هم بچسباند.

۲. دستها را روی رانها بگذارند و انگشتها را به یکدیگر بچسبانند.

۳. پیش از تشهد بگویند: «**الحمدللّه**» یا بگویند: **«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ»** یا بگویند: **«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ وَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّه».**

٤. در حال خواندن تشهد به دامن و زانوهای خود نگاه کنند.

۵. در تشهد اول، بعد از صلوات بگویند: **«وتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ و ارْفَعْ دَرَجَتَهُ»** و در تشهد دوم گفتن این ذکر مانعی ندارد، ولی به قصد دعا بگویند نه به قصد ورود، چون در خصوص تشهد اول وارد شده است.

٦. بعد از **«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ»** بگویند: **«أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً**

---

۱. کافی، ج ۲، باب الورع ح ۹.

بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَشْهَدُأَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ» پس ازآن بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

۷. در تشهد اول وقتی سر از سجده برداشته و نشستند، بگویند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

۸. در تشهد اول، هنگام برخاستن از تشهد بگویند: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ.» و در تشهد دوم وقتی سر از سجده برداشته و نشستند، بگویند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُلِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَشْهَدُ أَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَ الصَّلَوَاتُ الطَّاهِرَاتُ الطَّيِّبَاتُ الزَّاكِيَاتُ الْغَادِيَاتُ الرَّائِحَاتُ السَّابِغَاتُ النَّاعِمَاتُ لِلَّهِ مَا طَابَ وَ زَكَا وَ طَهُرَ وَ خَلَصَ وَ صَفَا فَلِلَّهِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللَّه يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ـ الْحَمْدُلِلَّهِ الَّذِي هَدانا لِهذا وَ ما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّه الْحَمْدُلِلَّه رَبِّ الْعالَمِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى اِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونا بِالْإِيمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنا غِلاًّ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنا اِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّهِ وَ عَافِنِي مِنَ النَّارِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لا تَزِدِ الظّالِمِينَ اِلاّ تَباراً».[1]

سلام نماز

پس از تشهد آخر نماز، در حالی که نشسته و بدن آرام است باید سلام دهد. و مستحب است اوّل بگوید: «**اَلسَلامُ عَلَيكَ اَيُّهَا النَبيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ**». و پس از آن واجب است بگوید: «**اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ**». یا بگوید: «**اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلى عِبادِاللّهِ الصّالِحِينَ**». «**اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ**».

مستحبات سلام نماز: ۱. در حال سلام، مرد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، زن رانها را به هم بچسباند.

۲. دستها را بر رانها بگذارند و انگشتها را به هم بچسبانند.

۳. پیش از سلام واجب نماز بگویند: «**اَلسَلامُ عَلَيكَ اَيُّهَا النَبيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ**».

٤. نماز گزار ـ چه به جماعت بخواند چه فرادا ـ هنگام گفتن «**اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلى عِبادِاللّهِ الصّالِحِينَ**» به قلب خود خطور دهد که به انبیا و ائمه اطهار و دو فرشته نویسنده اعمال او، سلام می‌کند. و هنگام گفتن «**اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ**» اگر نماز فرادا است، با گوشه چشم یا ابرو (به طوری که صورتش از قبله برنگردد) به سمت راست خود اشاره کند و به قلبش خطور دهد که به دو فرشته نویسنده اعمال، سلام می‌کند و اگر نماز جماعت است، امام جماعت به قلبش خطور دهد که به دو فرشته نویسنده اعمال و به مأمومین سلام

---

۱. وسائل الشیعه، ابواب التشهد، باب ۳، ح ۲.

می‌کند و مأموم به قلبش خطور دهد که به دو فرشته نویسنده اعمال و امام جماعت سلام می‌کند.[۱] و بنابراحتیاط در این سلامها، نباید قصد شود که حقیقتاً به کسی سلام می‌کنند.[۲]

۵. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: وقتی در رکعت چهارم نماز [برای تشهد] نشستی، می‌گویی: **بِسْمِاللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُللَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ [تا آخر آنچه در تشهد اول گذشت]**. (پس از آن بگو:) **السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلاَمُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ السَّلاَمُ عَلَى جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمَلاَئِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ السَّلاَمُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ لاَ نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ السَّلاَمُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.** (پس از آن سلام نماز را بگو)[۳]

ترتیب: نماز باید بدین ترتیب انجام شود: نیّت، تکبیره‌الاحرام، قرائت، رکوع، سجود، و در رکعت دوم پس از سجود، تشهد و در رکعت آخر پس از تشهد، سلام.

مُوالات: موالات، یعنی پشت سر هم بودن اجزای نماز و فاصله نینداختن بین آنها؛ و چنانچه کسی به اندازه‌ای بین اجزای نماز فاصله بیندازد که عرفاً نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است. ولی طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

---

۱. اهل تسنن به استناد روایتی که در «صحیح مسلم»، «کتاب المساجد، باب السلام للتحلیل من الصلاة، ح۵۸۲» نقل شده است مستحب می‌دانند که نمازگزار هنگام سلام صورتش را به سمت راست برگرداند و سلام دهد و باز صورتش را به سمت چپ برگرداند و سلام دیگر بدهد.

۲. به «العروه‌الوثقی»، فصل فی التسلیم، مسأله ۵ و ٦ مراجعه شود.

۳. وسائل‌الشیعه: ابواب التشهد، باب ۳، کیفیة التشهد: ح ۲.

قنوت

مستحب است در رکعت دوم نماز، بعد از حمد و سوره و پیش از رکوع، قنوت بخواند؛ یعنی دستها را بلند کند و مقابل صورت بگیرد و دعا یا ذکری بخواند و آداب آن عبارت است از:

۱. پیش از قنوت تکبیر بگویند وبرای تکبیر دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرند، سپس دستها راپایین بیاورندومجدداًبرای قنوت دستها را تا مقابل صورت بالا ببرند.

۲. بعد از تمام شدن قنوت دستها را پایین بیاورند و سپس برای تکبیر پیش از رکوع، آنها را بالا ببرند و تکبیر بگویند.

۳. در حال خواندن ذکر و دعای قنوت، کف دستها را رو به آسمان و پشت آنها را به سمت زمین قرار دهند.

٤. انگشتان دستها را به جز ابهام (شست) به هم بچسبانند و دو کف دست را پهلوی هم، متصل به یکدیگر قرار دهند و در هنگام خواندن قنوت نگاهشان به کف دستهایشان باشد.

٥. مردان ـ چه نماز را به جماعت بخوانند و چه فرادا، چه مأموم باشند، چه امام ـ قنوت را بلند بخوانند، ولی در نماز جماعت مکروه است که ماموم قنوت را به طوری بلند بخواند که صدایش را امام بشنود. و زنها در هرحال ـ چه نماز را فرادا بخوانند و چه به جماعت ـ قنوت و سایر ذکرها را آهسته بخوانند.

٦. در قنوت، هر ذکر و دعایی بخوانند کفایت می‌کند، ولی افضل آن است که آیات مشتمل بر دعا را بخوانند، مانند: ﴿**رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً**

وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾[1] و يا ﴿**رَبَّنَا لاَ تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ**﴾[2] و يا ﴿**رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلاَ تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لاَ تُخْلِفُ الْمِيعَادَ**﴾[3] و امثال اينها.

نيز دعاهای وارده از معصومين عليهم السلام را بخوانند، مانند اين دعا: «**سُبْحَانَ مَنْ دَانَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ بِالْعُبُودِيَّهِ، سُبْحانَ مَنْ تَفَرَّدَ بِالْوَحْدانِيَّةِ، أَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ، أَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ وَاقْضِ حَوائِجِي وَ حَوائِجَهُمْ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرِينَ**».

و مانند اين دعا: «**لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُللَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ**».

۷. قنوت را طولانی کنند (بسيار دعا بخوانند) از پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله نقل است كه فرمود: «**اَطْوَلُكُم قُنُوتاً فِي دارِ الدُّنْيا، اَطْوَلُكُم راحَتاً يَومَ الْقِيامَةِ فِي الْمَوْقِفِ**». «هريك از شما كه قنوتش در دنيا طولانی تر باشد، راحتی‌اش در قيامت طولانی‌تر (بيشتر) است». [4]

۸. پيش از شروع به خواندن قنوت و بعد از آن صلوات بفرستد.

مسأله: در قنوت لازم نيست دستها را بالا ببرند، لذا چنانچه كسی بخواهد در نماز با اهل تسنن قنوت بخواند، می‌تواند بدون بالا بردن دست، قنوت بخواند و

---

۱. سوره بقره / ۲۰.
۲. سوره آل عمران / ۸.
۳. سوره آل عمران / ۱۹٤.
٤. وسائل الشيعه، باب ۲۲ ابواب القنوت، ح ۲.

صحیح است، و برخی از فقها که بالا بردن دست را شرط دانسته‌اند، در حال تقیه لازم نمی‌دانند. [۱]

فرع: به جز حمد و سوره و تسبیحات، نمازگزار مخیر است بقیه ذکرهای واجب و مستحب نماز را ـ مثل تکبیره‌الاحرام، ذکر رکوع، ذکر سجده و تشهد و دعاهای در حال نماز ـ بلند یا آهسته بخواند، بلی مستحب است در تمام نمازها قنوت را بلند بخواند، ولی بلند گفتن ذکرها برای امام جماعت مستحب است و برای مأموم ـ چناچه امام جماعت صدای او را بشنود ـ کراهت دارد، (موجب کم شدن ثواب نماز می‌شود).

تعقیبات نماز

۱. مستحب است بعد از سلام نماز، بلافاصله، سه مرتبه تکبیر بگویند، به همان کیفیت که در تکبیرة الاحرام گفته شد (یعنی دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرند و کف دو دست رو به قبله باشد، با رعایت سایر آدابی که درتکبیرة الاحرام ذکر شد).

۲. تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بخوانند، به این ترتیب: ۳٤ مرتبه «اَللّهُ اَکْبَر»، ۳۳ مرتبه «اَلْحَمْدُلِلّه» و ۳۳ مرتبه «سُبْحانَ اللّه». از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «**تَسْبِیحُ فَاطِمَةَ علیها السلام فِی کُلِّ یَوْمٍ فِی دُبُرِ کُلِّ صَلاَةٍ أَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ صَلاَةِ أَلْفِ رَکْعَةٍ فِی کُلِّ یَوْمٍ**». [۲] «تسبیح فاطمه علیها السلام همه روزه، بعد از هر نمازی، نزد من محبوبتر است از هزار رکعت نماز که در هر روز خوانده شود». [۳]

---

۱. به «العروة الوثقی، فصل فی القنوت» مراجعه شود.

۲. وسائل الشیعه، ابواب التعقیب، باب ۹، ح ۲.

۳. تذکر: تسبیح حضرت زهرا علیها السلام اختصاص به نمازهای واجب ندارد، بلکه بعد از هر نمازی گفته شود⇦

۳. صلوات بفرستند، از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «کمال روزه به پرداخت زکات فطره است، و کمال نماز به فرستادن صلوات است، و کسی که بعد از نمازش صلوات نفرستد، برایش نماز نیست» (گویا نماز نخوانده است). [۱]

و از حضرت رضا علیه السلام است که فرمود: «هر کس بعد از نماز صبح و مغرب آیه «**إِنَّ اللّه وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ**...» را بخواند و صلوات بفرستد، خداوند حاجات دنیا و آخرت او را برآورده می‌کند». [۲]

٤. تسبیحی که با آن ذکر می‌گویند از خاك قبر سیدالشهداء علیه السلام باشد.[۳]

٥. بعد از نماز، سجده شکر بجا آورند، به این کیفیت که پیشانی را به قصد شکر بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارند و یك یا سه مرتبه بگویند: «**شكراً لِلّه**» یا «**شكراً شكراً**» یا «**عفواً عفواً**» و افضل آن است که این ذکر را صد مرتبه تکرار کنند و بهتر آن است که دو سجده به جا بیاورند، به این صورت که پس از سجده اوّل پیشانی را از زمین بردارند و اوّل طرف راست صورت را بر زمین و چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارند و بر آن بکشند(تعفیر)، بعد طرف چپ صورت را برآن بگذارند و به آن بکشند، پس از آن مجدداً پیشانی را بر زمین بگذارند و همان ذکرها را تکرار کنند.

⇦ همین ثواب را دارد و چنانچه وقت خواب، تسبیح آن حضرت را بگویند، مانع از دیدن خوابهای بد می‌شود. همان، باب ۱۲، ح ۹.

۱. وسائل الشیعه، کتاب الزکات، ابواب زکات فطره، باب ۱، ح ۵.

۲. بحارالانوار، ج ٩٤، ص ۵۸، ح ۳۸.

۳. تذکر: نافله های شبانه روزی افضل اند از دعا و تعقیبات، لذا بهتر است بعد از نماز مغرب و عشاء، پس از تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام اول نافله مغرب و عشاء را بخوانیم و بعد از آن به دعاء و تعقیبات بپردازیم.

از امام صادق علیه السلام است که فرمود: موسی بن عمران علیه السلام وقتی نماز می‌خواند، صورتش را برنمی‌گرداند تا اینکه گونه راستش را بر زمین می‌چسباند و گونه چپش را نیز به زمین می‌چسباند.[۱]

همچنین مستحب است در حال سجده شکر، آرنج‌ها را روی زمین بگذارند و سینه را به زمین بچسبانند. نیز مستحب است بعد از سجده، کف دو دست را به محل سجده بکشند و آنها را به صورت و جلوی بدن بکشند.

٦. در تعقیب نماز سفارش شده است که سوره مبارکه حمد و آیة الکرسی و سوره توحید را بخوانند.

همچنین گفتن شهادتین و اقرار به امامت ائمه معصومین علیهم السلام سفارش شده است. نیز دعاهای بسیاری وارد شده که برخی از دعاهای وارده به این قرار است:

«لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لاَ يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

«اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ وَ أَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ انْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ». «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ وَ ارْزُقْنِي الْجَنَّةَ وَ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ

أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ عِزَّتِكَ الَّتِي لاَ تُرَامُ وَ قُدْرَتِكَ الَّتِي لاَ يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ مِنْ شَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا لاَ حَوْلَ وَ لاَ قُوَّةَ اِلاَّ بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.».

«اللَّهُمَّ اِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.

اللَّهُمَّ اِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْاٰخِرَةِ».

---

۱. من لایحضر، ج ۱، ص ۹۱.

«أُعِيذُ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ أُعِيذُ نَفْسِي وَ مَالِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ اِذا وَقَبَ وَ مِنْ شَرِّ النَّفّاثاتِ فِي الْعُقَدِ وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ اِذا حَسَدَ». «أُعِيذُ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي بِرَبِّ النّاسِ مَلِكِ النّاسِ اِلهِ النّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ».

۷- نیز مستحب است برای جلوگیری از فراموشی این دعا را بخوانند: «سُبْحَانَ مَنْ لاَ يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ سُبْحَانَ مَنْ لاَ يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِأَلْوَانِ الْعَذَابِ سُبْحَانَ الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُوراً وَ بَصَراً وَ فَهْماً وَ عِلْماً اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۸- سلام و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نماز: صحابی امام رضا علیه السلام معروف به «بزنطی» گوید: به حضرت عرض کردم بعد از نماز فریضه، صلوات و سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونه است؟ فرمودند: می‌گویی: «اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خِيَرَةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حَبيبَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اَمينَ اللهِ، اَشْهَدُ اَنَّكَ رَسُولُ اللهِ، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ، وَ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَ جاهَدْتَ فى سَبيلِ رَبِّكَ، وَ عَبَدْتَهُ حَتّى اَتيكَ الْيَقينُ، فَجَزاكَ اللهُ يا رَسُولَ اللهِ، اَفْضَلَ ما جَزى نَبِيّاً عَنْ اُمَّتِهِ، اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ، اَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اِبْراهِيمَ وَ آلِ اِبْراهيمَ، اِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ».[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۱.

موانع قبولی نماز

قال اللّه تعالی: ﴿**إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِين**﴾[۱]: مستفاد از این آیه مبارکه آن است که: شرط اساسی قبولی عبادات، تقوا است، پرهیز از اخلاق رذیله و اعمال ناپسند است، و باید توجه داشت که بسیاری از حالات و صفات رذیله بر خلاف تقوا هستند، بلکه برخی از صفات، با روح عبادت و بندگی منافات دارند، وچنانچه انسان به خود آید و اندکی بیندیشد، می‌تواند از پیدایش آن صفات جلوگیری نموده و خود را اصلاح کند، بعضی از آنها عبارتند از:

عُجب: یکی از موانع قبولی نماز، «عجب»[۲] است و عُجْب، آن است که انسان عبادت خود را بزرگ و با اهمیت و با ارزش تلقی کند، به عبادت خود ببالد و به آن افتخار کند، آن را وسیله شخصیت و سرافرازی خود قرار دهد و احیاناً آن را مطرح و به رخ این و آن بکشد، و از این که مردم بدانند و از آن آگاه شوند، شاد و خوشحال شود، و این حالت با روح عبادت منافات دارد، زیرا منظور از عبادت، اظهار بندگی و تواضع و فروتنی است و چنانچه بدانیم صفت عجب، با روح عبادت منافات دارد و موجب ضایع شدن آن می‌شود، خود را اصلاح و از بروز و پیدایش آن جلوگیری می‌کنیم.

از امام باقر علیه‌السلام روایت است که فرمود: «دو مرد داخل مسجد شوند که یکی عابد و دیگری فاسق باشد و از مسجد خارج شوند، در حالی که فاسق صدیق

---

۱. سوره مائده / ۲۷.

۲. «عجب» به معنای از خود راضی بودن، به شخصیت خود بالیدن، خود را بزرگ خیال کردن و از عمل خویش شگفت زده شدن است. برای توضیح کامل عجب به معراج السعادة، صفت چهاردهم از صفات رذیله مراجعه شود.

(مؤمن واقعی) شده باشد و عابد فاسق، و این برای آن است که عابد داخل مسجد شود، در حالی که به عبادتش ببالد و به آن بنازد و فکرش در آن باره باشد ولی فکر فاسق در باره ندامت و پشیمانی از فسقش باشد و از خداوند راجع به گناهانی که کرده است آمرزش خواهد».[۱]

ریا: یکی دیگر از موانع قبولی نماز و هر عبادتی ریا است، و ریا آن است که انسان عبادت را به قصد نشان دادن به مردم، انجام دهد، به منظور اظهار تقدس و در مقام مقدس نمایی انجام دهد.[۲]

ریا علاوه بر این که مانع قبولی عبادت است، موجب بطلان هم می‌باشد. خداوند فرموده است: ﴿**یا اَیُهَا الَّذِینَ آمَنُو لا تُبطِلوُا صَدَقاتِکُم بِالمَنِّ وَالاَذَی کَالَّذِی ینفِقُ مالَهُ رِئاءَ النَّاس**﴾[۳]؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید بخشش‌های خود را با منت نهادن بر گیرنده، و آزار و رنجاندن او، باطل نسازید، همچون کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند».

و نیز فرموده است: ﴿**فَوَیلٌ لِلمُصَلِین، اَلَّذِینَ هُم عَن صَلوتِهِم سَاهُون، اَلَّذِینَ هُم یُرائُون**﴾[۴] «وای بر نمازگزارانی که در نماز خود مسامحه و سهل‌انگاری می‌کنند، [آنچنان] کسانی که ریا می‌کنند».

---

۱. وسائل الشیعة، ابواب مقدمات العبادات، باب ۲۳، تحریم الاعجاب بالنفس، ح ۱۰.

۲. «**رَأیَ**»: نشان داد، نمایاند، رئاء و ریاء، ریاکاری، نفاق، دورویی، دورنگی و مقدس نمایی.

رئاء: الهمزة الاولی عین الکلمة لانه من رأی، و الثاتیة مبدلة من الیاء لوقوعها متطرفة بعد الف ساکنه زائده و هو مصدر مضاف الی مفعوله، و قد تخفف الهمزة الاولی فتقلب یاء ای ریاء، وزنه فعال مصدر «رای» فاعل. (اعراب القرآن، جلد۲، جزء ۳ و ٤، ص ۷)

۳. سوره بقره/ ۲٦٤.

٤. سوره ماعون/۲ ـ ٦.

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمود: «در روز قیامت ریاکار به چهار نام خوانده می‌شود، به او می‌گویند: ای کافر!، ای فاجر!، ای فریب‌کار!، ای زیان‌کار!، عمل تو تباه و نابود و اجر تو باطل است، امروز برای تو نجات و رهایی نیست، برو مزد خود را از آن کس بگیر که عبادت را برای او انجام دادی». [۱]

و از امام محمد باقر علیه السلام نقل است که فرمود: «نگاه‌داری عمل، مشکل‌تر است از انجام دادن آن، عرض کردند: نگهداری آن چگونه است؟ فرمود: مردی کار خیری به جا می‌آورد و برای خدا انفاق می‌کند و قصدش فقط خدا است و کسی غیر از خدا در نظرش نیست، پس ثواب پنهانی آن عمل برای او نوشته می‌شود، سپس آن عمل را برای مردم بازگو می‌کند، ثوابی که نوشته شده بود، محو می‌شود و ثواب عمل آشکارا که کمتر از پنهانی است برای او نوشته می‌شود، و بار دوم که آن عمل را بازگو می‌کند، آن ثواب نیز محو می‌شود و در نامه عمل او ریا نوشته می‌شود». [۲]

بر این اساس بر نمازگزار است که نماز ـ واجب باشد یا مستحب ـ و حتی مقدمات آن ـ مثل وضو گرفتن و رفتن به مسجد و... ـ را فقط برای خدا انجام دهد و نیتش را آلوده نسازد.

تذکر: اگر خوب خواندن، به قصدِ تعلیم و تشویق به خوب خواندن باشد، ریا نیست، لذا چنانچه شخصی نماز را در حضور مردم، با لحنی خوش و با محسنات و آداب آن بخواند و غرضش یاد دادن و ترغیب به خوب خواندن نماز باشد، ریا محسوب نمی‌شود، بلکه چه بسا ممدوح و پسندیده هم باشد، همان گونه که در

---

۱. وسائل الشیعه، ابواب مقدمه العبادات، باب۱۱، حدیث ۱۶.
۲. کافی، جلد۲، ص ۲۹۶، ح ۱۶.

روایت حماد (صفحه ۱۱۷) گذشت، که امام صادق علیه‌السلام برای تعلیم حماد، نمازی با آداب خواند، و در پایان فرمود: ای حماد این گونه نماز بخوان.

خلاصه، اگر غرض از خوب خواندن، این باشد که شنونده، مثل او نماز را با آداب و نیکو بخواند، ریا نیست بلکه ممدوح و پسندیده است و ظاهراً روایتی که از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده به همین امر نظر دارد که فرموده است: «**كُونُوا دُعَاةَ النَّاس بِغَيرِ اَلسِنَتِكُم، لِيُرَوا مِنكُمُ الوَرَعَ وَ الْاءجْتِهادَ وَالصَّلاةَ وَالْخَيرَ، فَإِنَّ ذلِكَ داعِيَةٌ**»[1]؛ «مردم را با غیر زبانتان دعوت کنید، تا از شما ورع و کوشش و نماز و خیر را ببینند، به راستی و حتم، عمل کردن خود شما موعظه و دعوت‌کننده است».

و در روایت دیگر است که شخصی می‌گوید: «**قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ** علیه‌السلام: «**الرَّجُلُ يَدْخُلُ فِي الصَّلاَةِ، فَيُجَوِّدُ صَلاَتَهُ وَ يُحَسِّنُهَا، رَجَاءَ أَنْ يَسْتَجِرَّ بَعْضَ مَنْ يَرَاهُ اِلَى هَوَاهُ، قَالَ لَيْسَ هَذَا مِنَ الرِّيَاءِ**».[2] «به امام صادق علیه‌السلام گفتم: «مردی داخل نماز می‌شود و نمازش را خوب و با آداب و محسنات می‌خواند، به امید این که بعضی از بینندگان را جذب کند که مثل خودش نماز را خوب و با آداب بخوانند»، حضرت فرمود: این نحو نماز، با این هدف ریا نیست».[3]

---

۱. وسائل‌الشیعه، ابواب مقدمات العبادات، باب ۱۶، ح ۲. صاحب وسائل، در این راستا بابی افتتاح کرده تحت عنوان: «**بابُ جَوازِ تَحْسِينِ الْعِبادَةِ لِيقُتَدى بِالفاعِلِ وَ التَّرغِيبِ فِي المَذهَبِ**».

۲. وسائل الشیعه، ابواب مقدمه العبادات، باب ۱۶، ح ۳.

۳. شخصی از اهل علم فرمود: به مرحوم آیت اللّه خویی قدس‌سره عرض کردم: ما وقتی در خانه نماز می‌خوانیم، ساده و به طور عادی نماز می‌خوانیم، اما وقتی در مسجد و به عنوان امام جماعت نماز می‌خوانیم، با آداب و محسّنات می‌خوانیم، آیا این رفتارِ دو گانه ما، ریا نیست؟ مرحوم آیت‌اللّه خویی قدس‌سره تأملی کرد و فرمود: خیر، ریا نیست بلکه این از لوازم شغل است.

حبس حقوق: از چیزهایی که مانع قبولی نماز ـ بلکه هر عبادتی ـ است، حبس حقوق و پرداخت نکردن بدهی‌های مالی است.

امام جعفر صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمود: «**أَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَکُّوا أَمْوَالَکُمْ تُقْبَلْ صَلاَتُکُمْ**»[1]؛ «ای مسلمانان! زکات اموالتان را بپردازید، نمازهای شما قبول می‌شود».

علاوه بر این، حبس حقوق و بدهی مردم ـ زکات باشد یا غیر آن ـ با تمکن از پرداخت، از بی‌تقوایی است و آیه مبارکه ﴿**إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِین**﴾ گویای عدم قبولی است.

حرام خواری: از موانع قبولی نماز ـ بلکه هر عبادتی ـ حرام خوردن است.

از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است که فرمود: «در بیت‌المقدس فرشته‌ای است که هر شب ندا می‌دهد: هر کس حرام (هرچند کم و ناچیز باشد) بخورد، خدا از او نه عمل مستحبی را قبول می‌کند، و نه واجبی را». [2]

لقمه نانی که باشد شبهه ناك — در حریم کعبه ابراهیم پاك
گر به دست خود فشاندی تخم آن — ور به گاو چرخ کردی شخم آن
ور مه نو در حصادش داس کرد — ور به سنگ کعبه اش دست آس کرد
ور به آب زمزمش کردی عجین — مریم آیین پیکری از حور عین
ور بخواندی بر خمیرش بی عدد — فاتحه با قل هوالله احد
ور بدی از شاخ طوبی آتشش — ور بدی روح الامین هیزم کشش

---

۱. وسائل الشیعه، باب ۱، من ابواب ما تجب فیه الزکاة، ح ۱.

۲. بحارالانوار، جلد ۱۰۳، ص ۱۶، ح ۷۲. «**إِنَّ لِلَّهِ مَلَکاً یُنَادِی عَلَی بَیْتِ الْمَقْدِسِ کُلَّ لَیْلَةٍ مَنْ أَکَلَ حَرَاماًمَا لَمْ یَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفاً وَ لاَ عَدْلاً وَ الصَّرْفُ النَّافِلَةُ وَ الْعَدْلُ الْفَرِیضَةُ**».

ورتو بر خوانی هزاران بسمله　　بر سر آن لقمه پر ولوله
عاقبت خاصیتش ظاهر شود　　نفس از آن لقمه تو را قاهر شود
در ره طاعت تو را بی جان کند　　خانه دین تو را ویران کند
درد دینت ار بود ای مرد راه　　چاره خود کن که دینت شد تباه[1]

غیبت: از موانع قبولی نماز، غیبت است، و باید توجه داشت که غیبت از بزرگترین گناهان است که در قرآن مجید صریحاً از آن نهی شده و در احادیث معصومین علیهم‌السلام، حرمت آن ثابت است، اما این که مانع قبولی نماز است، از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است که فرمود: «**مَنِ اغْتَابَ مُسْلِماً أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلاَتَهُ وَ لاَ صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ لَيْلَةً اِلاَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ**».[2] «هر که غیبت مرد یا زن مسلمانی را بکند، خداوند متعال چهل شبانه‌روز نماز و روزه او را قبول نمی‌کند، مگر این که آن کس که غیبتش شده، غیبت‌کننده را ببخشد».

عقوق والدین: کسی که عاق پدر یا مادر باشد، از خیر دنیا و آخرت محروم است و از عمر خود نیز بهره‌ای نمی‌برد، به علاوه، عبادات و نماز او هم مقبول درگاه الهی نمی‌باشد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر کس از روی خشم و غضب، به پدر و مادر خود نگاه کند، اگر چه پدر و مادر به او ظلم کرده باشند، خداوند نماز او را قبول نمی‌کند».[3]

ناراضی بودن شوهر از زن: چنانچه زن به وظیفه شرعی خود عمل نکند و

---

۱. دیوان شیخ بهایی قدس‌سره
۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۸، ح ۵۳.
۳. اصول کافی، ح ۲، ص ۳۴۹، باب العقوق، ح ۵.

حقوق شرعی شوهر را رعایت نکند، به طوری که شوهر ناراحت و ناراضی باشد، نمازش قبول نمی‌شود مگر وقتی که رضایت او را تحصیل نماید.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «سه گروهند که نمازشان قبول نمی‌شود، غلامی که از دست مولایش فرار کرده، و زنی که شب را به سر ببرد در حالی که شوهرش بر او غضبناك و از او ناراضی باشد و کسی که امامت کند گروهی را که از امامت او کراهت دارند و خوششان نمی‌آید»[1].

در روایت دیگر است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «هر زنی که شب را به روز آورد در حالی که شوهرش، به خاطر حقی که بر وی دارد و رعایت نکرده، ناراضی باشد، نماز آن زن قبول نخواهد بود تا شوهرش را راضی کند». **«أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ فِي حَقٍّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلاَةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا»**. [2]

به رحمت خدا امیدوار باشیم: مؤلف: خلاصه کلام آن که، هر گونه گناهی، مانع قبولی نماز و سایر عبادات است و به مقتضای آیه شریفه ﴿**إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**﴾ نماز و عبادتهای دیگر، تنها از انسانهای با تقوا، قبول و پذیرفته است، ولی باید توجه داشت که برای تقوا مراتب متفاوت و درجات فراوانی است، و از سویی رحمت الهی گسترده و امیدبخش است، یعنی امید می‌رود که خداوند متعال به مقتضای رحمت واسعه اش، اعمال بندگانش را با نازلترین مراتب تقوا قبول فرماید و احدی را محروم و از درگاهش ناامید بر نگرداند. بنابراین، هیچ نمازگزاری نباید مأیوس

---

۱. وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب ۸۰ من ابواب مقدماته و آدابه، ح ۳. **ثَلاَثَةٌ لاَ تُقْبَلُ لَهُمْ صَلاَةٌ عَبْدٌ آبِقٌ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى يَضَعَ يَدَهُ فِي أَيْدِيهِمْ وَ امْرَأَةٌ بَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَ رَجُلٌ أَمَّ قَوْماً وَ هُمْ لَهُ كارِهُونَ.**

۲. همان، ح ۱.

و از لطف و کرم الهی ناامید باشد که خود ـ از لسان پیامبر بزرگوارش حضرت یعقوب(علیه السلام) ـ نوید داده و فرموده است: ﴿**وَلاَ تَايئَسُوا مِن رَوْحِ اللّه اِنَّهُ لاَ يَايئَسُ مِن رَوْحِ اللهِ الاَّ القَومُ الكَافِرُونَ**﴾[1]؛ «و از رحمت خدا مأیوس نشوید که از رحمت خدا، جز انسان‌های کافر، مأیوس نمی‌شوند». [2] و در هر حال، یأس از رحمت واسعه الهی، نشانه کفر است و مسلمان هیچگاه از رحمت الهی مأیوس نشده و نخواهد شد.

آدابی که موجب زیادتی ثواب نماز می‌شود

خداوند متعال فرموده است: ﴿**يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ**﴾[3]؛ «ای فرزندان آدم زینت خود را هنگام رفتن به مسجد و آماده شدن برای نماز، بردارید».

این آیه مبارکه شامل زینتهای جسمانی می‌شود ـ مانند پوشیدن لباسهای پاکیزه و شانه زدن موها و به کار بردن عطر و مسواك و مانند اینها ـ و شاید شامل زینتهای روحانی و معنوی نیز بشود(یعنی اخلاق پسندیده و صفات و رفتار شایسته و طهارت و پاکی روح و نیت) و در هر صورت، آداب جسمانی که موجب زیاد شدن ثواب نماز و بالا رفتن درجه نمازگزارمی شود، عبارتند از:

۱. مسواك زدن و دهان را تمیز کردن. ۲. شانه به موها زدن و سرو صورت را مرتب کردن. ۳. عطر و بوی خوش به کار بردن. ٤. لباس پاکیزه و آبرومند پوشیدن. ٥. انگشتر عقیق به دست کردن.

---

۱. سوره یوسف / ۸۷.

۲. رَوح بر وزن لوح به معنی رحمت و راحت و فَرَج و گشایش است، رُوح (بر وزن نوح) به معنی جان و نفس است، و در حقیقت معنای رَوح و رُوح یکی است، چون هنگامی که در کار انسان گشایش حاصل شود و گرفتاریش رفع گردد، احساس آرامش و راحتی می‌کند و جان تازه ای در کالبدش دمیده می‌شود و نفس تازه ای می‌کشد. (مفردات راغب).

۳. اعراف / ۳۱.

در روایت است که امام حسن مجتبی(علیه السلام) هنگامی که برای نماز برمی خواست، بهترین لباسهای خود را می‌پوشید، از آن حضرت سؤال کردند چرا بهترین لباسهای خود را می‌پوشید؟ فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و او فرموده است: زینت خود را هنگام رفتن به مسجد و اقامه نماز برگیرید، پس من دوست دارم بهترین لباسم را بپوشم». «**اِنَّ اللّهَ جَمِیلٌ یُحِبُّ الْجَمَالَ فَأَتَجَمَّلُ لِرَبِّی وَ هُوَ یَقُولُ ﴿خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ﴾ فَأُحِبُّ أَنْ أَلْبَسَ أَجْوَدَ ثِیَابِی**»[1].

اموری که ثواب نماز را کم می‌کند: اموری چند، موجب کم شدن ثواب نماز و کاهش اجر نمازگزار می‌شود و سزاوار است، قبل از شروع به نماز، برای رفع آنها چاره اندیشی شود که برخی از آنها عبارتند از: ۱. به نماز ایستادن در حال خواب آلودگی. ۲. به نماز ایستادن با روحیه‌ای خسته و با کسالت. ۳. مشغول نماز شدن با داشتن بول یا مدفوع، یا باد معده ـ به طوری که اگر با آن وضع مشغول نماز شود، ناچار است به خود فشار آورد تا جلوی آنها را بگیرد. ٤. ایستادن به نماز، مقابل درب باز، (مگر پرده آویزان کنند)، ٥. مقابل عکس، و حتی جایی که عکس یا مجسّمه‌ای وجود داشته باشد. (مگر روی آنها را بپوشانند). ٦. مقابل چراغ، آتش، مقابل هر نوع نوشته، مقابل انسانی که روبرو قرار دارد، و به طور کلی، مشغول نماز شدن در جایی که موجب حواس‌پرتی می‌شود مکروه، و باعث کم شدن ارزش و ثواب نماز می‌شود.

نماز جماعت و اهمیت آن

نماز جماعت نه تنها از مهم‌ترین و با ارزش‌ترین مستحبات است، بلکه

---

۱. المیزان، جلد ۸، ص ۹۲، به نقل از تفسیرعیاشی.

استحباب آن از ضروریات دین و از عظیم‌ترین شعائر اسلام و از پرفایده‌ترین و سازنده‌ترین عبادات مسلمانان است. در روایات اهل‌بیت صلوات اللّه علیهم تأکید شده که در جماعت شرکت کنید، به ویژه کسانی که همسایه مسجد هستند، و کسی که صدای اذان را می‌شنود، و جماعت در نماز مغرب و عشاء و صبح، بیشتر تأکید شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: مرد نابینایی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: من صدای اذان را می‌شنوم، ولی کسی را نمی‌یابم که مرا برای نماز جماعت بیاورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از خانه‌ات ریسمانی به مسجد بکش و دستت را به آن بگیر و به جماعت حاضر شو»؛ «**شُدَّ مِنْ مَنْزِلِكَ اِلَى الْمَسْجِدِ حَبْلاً وَ احْضُرِ الْجَمَاعَةَ**».[1]

بلکه نماز جماعت هرچند مستحب است، امّا از مستحباتی است که نزدیك است به واجبات ملحق شود، یعنی در ردیف واجبات قرار گیرد. و اهمیت آن از اینجا معلوم می‌شود که در اسلام، مستحبّی، ـ و حتّی واجبی ـ به نظر نرسیده که اگر کسی آن را ترك کند، تهدید شده باشد به این که خانه‌اش بر سرش آتش زده شود، اما در خصوص تارك نماز جماعت، که از روی سبك شمردن آن، حاضر نشود، تهدید شده به این که خانه‌اش بر سرش آتش زده شود، یعنی در دنیا استحقاق چنین مجازاتی را دارد. و از اوّل که نماز ظاهر و شناخته شد، به صورت جماعت و به جماعت دیده و شناخته شد. از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «اوّلین جماعت آن بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با امیرالمؤمنین علی بن

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۱، ابواب الجماعة، ح ۹.

ابی‌طالب علیه‌السلام نماز خواندند». «أَوَّلُ جَمَاعَةٍ كَانَتْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، كَانَ يُصَلِّي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام مَعَهُ...»[۱]

فضیلت نماز جماعت

در روایات آمده است که نماز جماعت، برتر از بیست و پنج نماز فُرادا است. «أَنَّ الصَّلاَةَ فِي جَمَاعَةٍ، أَفْضَلُ مِنْ صَلاَةِ الرَّجُلِ وَحْدَهُ بِخَمْسٍ وَ عِشْرِينَ».[۲]

در روایت دیگر است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «صف‌های جماعت امّت من مثل صف‌های ملائکه است، و هر رکعت نماز در جماعت بیست و چهار رکعت است، که هر رکعت از آن نزد خداوند عزّوجلّ محبوب‌تر است از عبادت چهل سال». «أَمَّا الْجَمَاعَةُ فَإِنَّ صُفُوفَ أُمَّتِي كَصُفُوفِ الْمَلاَئِكَةِ، وَ الرَّكْعَةُ فِي الْجَمَاعَةِ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ رَكْعَةً، كُلُّ رَكْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً»[۳]

نیز در روایت دیگر است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «کسی که نماز مغرب را به جماعت بخواند، برای او مثل حج و عمره قبول شده است و کسی که نماز عشا را به جماعت بخواند، مثل آن است که شب قدر را به عبادت گذرانده است». «مَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ فِي جَمَاعَةٍ، كَانَ لَهُ كَحَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ وَ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ، وَ مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ، كَانَ لَهُ كَقِيَامِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ».[۴]

همچنین در روایت است که محمد بن عماره گوید: شخصی را خدمت حضرت امام رضا علیه‌السلام فرستادم، و از آن حضرت سؤال کردم، کسی در مسجد کوفه نماز فرادا بخواند افضل است یا با جماعت در غیر آن؟ حضرت فرمود: «نماز

---

۱ و۲. وسائل الشیعة، باب ۱، ابواب الجماعة، ح ۱۲، ح ٤.
۳و ٤. وسائل الشیعة، باب ۱، ابواب الجماعة، ح ۱۰ و ح ۱۱.

جماعت افضل است». [١] با آن كه روايت شده كه نماز در مسجد كوفه معادل هزار نماز است. [٢]

و در روايتى وارد شده است كه» اگر يك نفر به امام جماعت اقتدا كند هر ركعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا كنند هر ركعتى ثواب ششصد نماز دارد، و هر چه بيشتر شوند، ثواب نمازشان بيشتر مى‌شود، تا به ده نفر برسند وعدهٔ آنان كه از ده گذشت، اگر تمام آسمانها كاغذ و درياها مركب و درختها قلم و جن و انس و فرشته‌ها نويسنده شوند، نمى‌توانند ثواب يك ركعت آنرا بنويسند. [٣]

---

١. تهذيب، ج ٣، ص ٢٥، ح ٨٨ چاپ نجف.

٢. وسائل الشيعة، باب ٤٤، ابواب احكام المساجد، ح ١١.

٣ «أَتانِي جَبْرَئِيلُ مَعَ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَك بَعْدَ صَلٰاةِ الظُّهْرِ، فَقٰالَ: يٰا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّك يُقْرِؤُك السَّلٰامَ وَ أَهْدَى إِلَيْك هَدِيَّتَيْنِ لَمْ يُهْدِهِمٰا إِلىٰ نَبِيٍّ قَبْلَك. قُلْتُ: مٰا الْهَدِيَّتٰانِ؟ قٰالَ: الْوَتْرُ ثَلٰاثُ رَكعٰاتٍ، وَ الصَّلٰاةُ الْخَمْسُ في جَمٰاعَةٍ. قُلْتُ: يٰا جَبْرَئِيلُ! وَ مٰا لِأُمَّتِي في الْجَماعَةِ؟ قٰالَ: يٰا مُحَمَّدُ! إِذٰا كٰانٰا اثْنَيْنِ كتَبَ اللّٰهُ لِكلِّ وٰاحِدٍ بِكلِّ رَكعَةٍ مِائَةً وَ خَمْسِينَ صَلٰاةً. وَ إِذٰا كٰانُوا ثَلٰاثَةً كتَبَ اللّٰهُ لِكلٍّ مِنْهُمْ بِكلِّ رَكعَةٍ سِتَّمِائَةِ صَلٰاةٍ. وَ إِذٰا كٰانُوا أَرْبَعَةً كتَبَ اللّٰهُ لِكلِّ وٰاحِدٍ بِكلِّ رَكعَةٍ أَلْفاً وَ مِائَتَيْ صَلٰاةٍ. وَ إِذٰا كٰانُوا خَمْسَةً كتَبَ اللّٰهُ لِكلِّ وٰاحِدٍ بِكلِّ رَكعَةٍ أَلْفَيْنِ وَ أَرْبَعَمِائَةِ صَلٰاةٍ. وَ إِذٰا كٰانُوا سِتَّةً كتَبَ اللّٰهُ لِكلِّ وٰاحِدٍ مِنْهُمْ بِكلِّ رَكعَةٍ أَرْبَعَةَ آلٰافٍ وَ ثَمٰانَمِائَةِ صَلٰاةٍ. وَ إِذٰا كٰانُوا سَبْعَةً كتَبَ اللّٰهُ لِكلِّ وٰاحِدٍ مِنْهُمْ بِكلِّ رَكعَةٍ تِسْعَةَ آلٰافٍ وَ سِتَّمِائَةِ صَلٰاةٍ. وَ إِذٰا كٰانُوا ثَمٰانِيَةً كتَبَ اللّٰهُ تَعٰالىٰ لِكلِّ وٰاحِدٍ مِنْهُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ أَلْفاً وَ مِائَتَيْ صَلٰاةٍ. وَ إِذٰا كٰانُوا تِسْعَةً كتَبَ اللّٰهُ تَعٰالىٰ لِكلِّ وٰاحِدٍ مِنْهُمْ بِكلِّ رَكعَةٍ سِتَّةً وَ ثَلٰاثِينَ أَلْفاً وَ أَرْبَعَمِائَةِ صَلٰاةٍ. وَ إِذٰا كٰانُوا عَشَرَةً كتَبَ اللّٰهُ تَعٰالىٰ لِكلِّ وٰاحِدٍ بِكلِّ رَكعَةٍ سَبْعِينَ أَلْفاً وَ أَلْفَيْنِ وَ ثَمٰانَمِائَةِ صَلٰاةٍ. فَإِنْ زٰادُوا عَلَى الْعَشَرَةِ فَلَوْ صٰارَتْ بِحٰارُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ كلُّهٰا مِداداً وَ الْأَشْجٰارُ أَقْلاماً وَ الثَّقَلٰانِ مَعَ الْمَلٰائِكةِ كتّاباً لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَكتُبُوا ثَوٰابَ رَكعَةٍ وٰاحِدَةٍ. يٰا مُحَمَّدُ! تَكبِيرَةٌ يُدْرِكهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمٰامِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ سِتِّينَ أَلْفَ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ، وَ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيٰا وَ مٰا فِيهٰا سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ. وَ رَكعَةٌ يُصَلِّيهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمٰامِ خَيْرٌ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ دِينٰارٍ يَتَصَدَّقُ بِهٰا عَلَى الْمَسٰاكِينِ. وَ سَجْدَةٌ يَسْجُدُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمٰامِ في جَمٰاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ». (روض الجنان، ج ٢، ص ٩٦٤؛ بحارالأنوار، ج ٨٥، ص⇦

مؤلّف: روایات در فضیلت نماز جماعت بسیار است و رجحان و برتری آن بر نماز فرادا از ضروریات است و از مجموع روایات استفاده می‌شود نماز جماعت هرچند در غیر مسجد واقع شود، افضل است از نماز فرادا هرچند در مسجد خوانده شود.

البته در مسجد الحرام و مسجد النبی و حرم (تحت قبّه) ائمه علیهم السلام، نماز هر چند فرادا خوانده شود افضل است از نماز جماعتی که در غیر آنها برگزار شود.

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردند: فردی در مکه نمازش را در خانه به جماعت بخواند افضل است یا در مسجدالحرام به طور فرادا؟ حضرت فرمود: «در مسجدالحرام فرادا افضل است».[1]

نماز جماعت را با عالم بخوانید و مذمت ترك جماعت

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: «کسی که پشت سر عالم نماز بخواند

⇦ ۱٤، ح ۲٦؛ العروة الوثقی، فصل فی الجماعة و برخی توضیح المسائل‌ها).

۱. وسائل، باب ۳۳، ابواب احکام المساجد، ح ۱.

تذکر: مضافاً بر روایت فوق، روایاتی که در ذیل صفحه ۱۲۱ گذشت، دلالت دارند بر اینکه نماز در مسجدالحرام معادل یك میلیون نماز است، هرچند فرادا خوانده شود و در مشاهد ائمه علیهم السلام نماز (تحت القبة) افضل از نماز در مساجد است، (هرچند فرادا خوانده شود)، از جهت سند و دلالت معتبر و مفتی بها هستند، اما خبری که در «العروه‌الوثقی، فصل فیالجماعة» و برخی رساله‌ها نقل شده، و ما نیز به آن اشاره کردیم، مبنی بر این که «اگر شرکت کنندگان در جماعت به ده نفر بر سند، جن و انس نمی‌توانند ثواب یك رکعت آن را بنویسند...» از جهت سند مخدوش است، لذا بر مؤمنین است که در مکه و مدینه سعی کنند نمازها را در مسجدالحرام و مسجد النبی بخوانند و بدانند نماز در آن دو مسجد، هرچند فرادا خوانده شود، به مراتب برتر است از نماز در غیر آن دو، هر چند به جماعت اقامه شود. آری در غیر مسجدالحرام و مسجدالنبی نماز جماعت، به مراتب برتر است، و باید توجه داشت که رواقهای حرم ائمه علیهم السلام حکم حرم را ندارند و نماز جماعت افضل است از نماز فرادا که در رواقها خوانده شود.

مثل آن است که پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند». «**مَنْ صَلَّى خَلْفَ عَالِمٍ فَكَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله**». [۱]

و از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «هر رکعت نماز پشت سر عالم، برابر است با هزار رکعت، و پشت سر قرشی (که عالم نیست) برابر است با صد رکعت»؛ «**الصَّلاَةُ خَلْفَ الْعَالِمِ بِأَلْفِ رَكْعَةٍ وَ خَلْفَ الْقُرَشِيِّ بِمِائَةٍ**». [۲]

البته اگر امام جماعت، علاوه بر مقام علمی، سید هم باشد و جماعت در اماکن مقدسه و مسجد جامع برگزار شود، و مأمومین از اهل تقوا و اهل علم و فضیلت باشند، ثواب آن چند برابر می‌شود. و باید توجه داشت که حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی و سبك شمردن آن، جایز نیست.

از حضرت امیر و امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل شده که فرمودند: «کسی که نمازش را بدون عذر، در مسجد و با جماعت نخواند، نماز او، نماز نیست (نماز کامل و قابل پذیرش نیست)». [۳]

همچنین روایات متعددی وارد شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، افرادی را که [به خاطر نفاق و بی‌اعتنایی به نماز] در نماز جماعت حاضر نمی‌شدند، به شدّت مورد تهدید قرار داد. [٤] و از مجموع روایات استفاده می‌شود که در صدر اسلام،

---

۱. وسائل، باب ۲٦، ابواب صلاة الجماعة، ح ۵.
۲. العروة الوثقی، فصل فی الجماعة.
۳. وسائل الشیعة، باب ۲، ابواب الجماعة، ح ۱ و ۳ و ۷.
٤. وسائل الشیعة، باب ۲، ابواب صلاة الجماعة. قال السیدالخوئی قدس‌سره، الظاهر أنّ التهدید فی هذه الأخبار متوجّه الی‌المنافقین المبطنین للکفر، المظهرین للاسلام، المتمرّدین علی اوامر النبی صلی الله علیه و آله ولا شك فی استحقاقهم لهذا النوع من التنبیه... شرح العروة، ج ۱۷، ص ۱٦.
اقول: توجد فی الروایات قرائن متعدّدة تشهد علی ما ادّعاه السیّد الخوئی رضوان اللّه تعالی علیه، ⇦

مرز بین کفر و اسلام، نماز جماعت و حضور در مساجد بوده است و نشان مسلمان و منافق، و عادل و غیر عادل بودن حضور در مسجد و عدم حضور بوده است.[۱] و سزاوار نیست مؤمنین (وفقهم‌اللّه) نماز جماعت را ترك کنند و از فیض نماز در مسجد و ثواب جماعت خود را محروم سازند. خصوصاً که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: از کسانی که به جماعت حاضر نمی‌شوند فاصله بگیرید و با آنها رفت و آمد نکنید.

⇦راجع الوسائل، الباب ۲، من ابواب صلاة الجماعة.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنادِهِ عَنْ عَبْدِاللّه بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللّه عليه السلام: بِمَ تُعْرَفُ عَدالَةُ الرَّجُلِ، بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتّى تُقْبَلَ شَهادَتُهُ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ؟ فَقالَ: أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسِّتْرِ وَالْعَفافِ وَ كَفِّ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ وَالْيَدِ وَاللِّسانِ وَ يُعْرَفُ بِاجْتِنابِ الْكبائِرِ الَّتِي أَوْعَدَاللّه عَلَيْهَا النّارَ مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ، وَالزِّنا، وَالرِّبا وَ عُقُوقِ الْوالِدَيْنِ، وَالْفِرارِ مِنَ الزَّحْفِ، وَ غَيْرِ ذلِك، وَالدَّلالَةُ عَلى ذلِك كُلِّهِ أَنْ يَكونَ ساتِراً لِجَمِيعِ عُيُوبِهِ، حَتّى يَحْرُمَ عَلَى الْمُسْلِمينَ ماوَراءَ ذلِك مِنْ عَثَراتِهِ وَ عُيُوبِهِ وَ تَفْتِيشُ ماوَراءَ ذلِك، وَ يَجِبُ عَلَيْهِمْ تَزْكِيَتُهُ وَ إِظْهارُ عَدالَتِهِ فِي النّاسِ، وَيَكونُ مِنْهُ التَّعاهُدُ لِلصَّلَواتِ الخَمْسِ إِذا واظَبَ عَلَيْهِنَّ وَ حَفِظَ مَواقِيتَهُنَّ بِحُضُورِ جَماعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمينَ، وَ أَنْ لايَتَخَلَّفَ عَنْ جَماعَتِهِمْ فِي مُصَلاّهُمْ إِلاّ مِنْ عِلَّةٍ، فَإِذا كانَ كذلِك لازِماً لِمُصَلاّهُ عِنْدَ حُضُورِ الصَّلَواتِ الْخَمْسِ، فَإِذا سُئِلَ عَنْهُ فِي قَبِيلَتِهِ وَ مَحَلَّتِهِ قالُوا: ما رَأَيْنا مِنْهُ إِلاّ خَيْراً مُواظِباً عَلَى الصَّلَواتِ مُتَعاهِداً لِأَوْقاتِها فِي مُصَلاّهُ فَإِنَّ ذلِك يُجِيزُ شَهادَتَهُ وَ عَدالَتَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمينَ، وَذلِك أَنَّ الصَّلاةَ سِتْرٌ وَ كفّارَةٌ لِلذُّنُوبِ، وَ لَيْسَ يُمْكِنُ الشَّهادَةِ عَلَى الرَّجُلِ بِأَنَّهُ يُصَلِّ إِذا كانَ لايَحْضُرُ مُصَلاّهُ وَ يَتَعاهَدُ جَماعَةُ الْمُسْلِمينَ، وَ إِنَّما جُعِلَ الْجَماعَةُ وَالاْجْتِماعُ إِلَى الصَّلاةِ لِكَيْ يُعْرَفَ مَنْ يُصَلِّ مِمَّنْ لايُصَلِّ، وَ مَنْ يَحْفَظُ مَواقِيتَ الصَّلاةِ مِمَّنْ يُضِيعُ، وَلَوْ لا ذلِك لَمْ يُمْكِنْ أَحَدٌ أَنْ يَشْهَدَ عَلى آخَرَ بِصَلاحٍ، لِأَنَّ مَنْ لايُصَلِّ لاصَلاحَ لَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ رَسُولَاللّه صلی الله علیه و آله هَمَّ بِأَنْ يُحْرِقَ قَوْماً فِي مَنازِلِهِمْ لِتَرْكِهِمُ الْحُضُورَ لِجَماعَةِ الْمُسْلِمينَ، وَ قَدْكانَ فِيهِمْ مَنْ يُصَلِّ فِي بَيْتِهِ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ ذلِك، وَ كَيْفَ يُقْبَلُ شَهادَةُ أَوْ عَدالَةُ بَيْنَ الْمُسْلِمينَ مِمَّنْ جَرَى الْحُكمُ مِنَ اللّه عَزَّوَجلَّ وَمِنْ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله فِيهِ الْحَرَقُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ بِالنّارِ، وَ قَدْ كانَ يَقُولُ: لا صَلاةَ لِمَنْ لايُصَلِّ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمينَ إِلاّ مِنْ عِلَّةٍ.
وسائل الشيعة: باب ٤١، ابواب الشهادات.

آثار و برکات نماز جماعت

آثار و برکات نماز جماعت ـ اعمّ از جمعه و غیر آن ـ بسیار و غیر قابل شمارش است.

نماز جماعت بهترین عامل وحدت و یکپارچگی امت اسلام است.

نماز جماعت باعث همدلی و کنار هم قرار گرفتن مؤمنان در برابر فتنه‌گران و دشمنان است.

نماز جماعت نشان قدرت و بیانگر توان مسلمانان و برادران ایمانی است.

خروج دسته جمعی نمازگزاران، از مسجد و مصلّی، بعد از نماز جماعت و جمعه، هشدار به بی‌دینان و منحرفان است. به لرزه درآوردن دشمنان و تضعیف بدخواهان است؛ زیرا آنان با دیدن جمعیت، ضعف و ناتوانی خویش را احساس کرده، حساب کار خود را می‌کنند، و از بیگانگان و کمك و همراهی آنان مأیوس می‌شوند.

اقامه نماز جماعت در خیابان‌ها ـ خصوصاً در روزهای حساس و روزهای عزاداری سیدالشهدا علیه السلام ـ و فریاد نمازگزاران علیه دشمنان است که همچون تیرهای زهرآگین و نابودکننده، بر قلب ستمگران و منافقان و منحرفان جای گرفته و آنان را به وحشت انداخته، از صحنه خارج می‌سازد. و چنانچه کسی فریب خورده باشد و اندك بینش و فکر و انسانیت داشته باشد، با مشاهده نماز جمعه و جماعت‌ها و همدلی و همبستگی و خلوص نمازگزاران، متنبّه شده، و تغییر مسیر می‌دهد و چه بسا جذب نمازخوان‌ها شده و در صف جماعت قرار می‌گیرد.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام در اولین برخوردش با حرّ و لشکر او، اعلان نماز جماعت فرمود و اذان گفته شد، به حرّ پیشنهاد داد که او هم با لشکرش نماز بخواند، امّا پیشگامی امام علیه السلام برای اقامه نماز، حرّ و لشکرش را مجذوب کرد و

همگی به امامت امام(علیه السلام) نماز جماعت را برگزار کردند و ادب حرّ و فکر و انسانیت و نماز جماعت، موجب شد که صبح عاشورا، حسینی گردید و به سعادت ابدی دست یافت.

ظهر عاشورا ابا عبداللّه(علیه السلام) نماز جماعت برگزار کرد، تا اهمیّت و ارزش آن را گوشزد کند، حجّت را بر دشمن تمام کند، و در سخت‌ترین حالات، ارتباط و توکّل و اعتماد خود و یارانش را، به خدا و به قدرت الهی آشکار سازد. به علاوه به پیروان و شیعیانش توجه به نماز را بیاموزد. صلوات‌اللّه و سلامه علیه.

حضرت امام خمینی (قدس سره)، برکات نماز جماعت و مساجد را در نظر داشت و فرمود: مساجد سنگر است، سنگرها را پر کنید. رضوان‌اللّه تعالی علیه.

مستحبات نماز جمعه و جماعت

۱ـ قبل از حضور در میان نمازگزاران، اگر بدن یا پاهای او عرق کرده و متعفّن است، آنها را بشوید.

۲ـ اگر لباس یا جوراب او کثیف یا متعفن است، بشوید و با لباس تمیز و پاکیزه، در جمع نمازگزاران حاضر شود.

۳ـ نماز را با عالم بخواند، چرا که «هر رکعت نماز پشت سر عالم، برابر است با هزار رکعت نماز، که پشت سر غیر عالم خوانده شود». (روایات آن در صفحه ۱۸۲ آمده است)

٤ـ اگر مأموم یك مرد باشد، قدری عقب‌تر، طرف راست امام بایستد [بلکه احتیاط واجب است که اگر مأموم یك مرد باشد، قدری عقب‌تر طرف راست امام بایستد] . و اگر مأموم یك یا چند زن باشد، پشت سر امام بایستد. و اگر یك مرد و یك زن، یا یك مرد و چند زن باشند، مرد طرف راست امام، قدری عقب‌تر بایستد،

و يك زن يا چند زن پشت سر امام بايستند. و اگر چند مرد و يك زن، يا چند زن باشند، مردها عقب امام و زنها پشت مردها بايستند.

۵ـ اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، احتياط واجب آن است كه در يك رديف بايستند.

٦ـ امام در وسط صف بايستد و اهل علم و كمال و تقوا در صف اول بايستند.

۷ـ صف‌های جماعت منظم باشد و بين كسانی كه در يك صف ايستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان در يك رديف باشد.

۸ـ بعد از گفتن، «**قد قامت الصلاة**» مأمومين برخيزند.

۹ـ امام جماعت، حال مأمومی را كه از ديگران ضعيف‌تر است رعايت كند و نماز را طول ندهد، مگر بداند همه كسانی كه به او اقتدا كرده‌اند مايلند كه نماز طولانی شود.

۱۰ـ امام جماعت در حمد و سوره و ذكرهايی كه بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند كند كه مأمومين بشنوند، ولی بيش از اندازه صدای خود را بلند نكند.

۱۱ـ اگر امام در ركوع بفهمد كسی تازه رسيده و می‌خواهد اقتدا كند، مستحب است ركوع را دوبرابر طول بدهد نه بيشتر، اگر چه بفهمد كس ديگری برای اقتدا وارد شده است.

۱۲ـ اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مكروه است انسان تنها بايستد.

۱۳ـ مكروه است مأموم ذكرهای نماز را طوری بگويد كه امام بشنود.

۱٤ـ مسافری كه نماز ظهر و عصر و عشاء را دو ركعت می‌خواند، مكروه است در اين نمازها به كسی كه مسافر نيست، اقتدا كند. و كسی كه مسافر نيست مكروه است در اين نمازها به مسافر اقتدا نمايد. و منظور از كراهت در اينجا اين است

که ثواب جماعت کمتر است، و بهتر است مسافر به مسافر و حاضر به حاضر اقتدا کند، و اگر برای مسافر، امام جماعت نیست، به حاضر اقتدا کند و سر دو رکعتی سلام نماز را بدهد.

۱۵ـ مأموم هر مقدار به امام نزدیك‌تر باشد بهتر است.

۱٦ـ مأموم طرف راست صفها بایستد.

۱۷ـ بعد از آن که «**قدقامت الصلاة**» گفته شد، نماز نافله خواندن مکروه است.

۱۸ـ بعد از آن که امام جماعت از سوره حمد فارغ شد (در نمازهای جهریه) مأموم بگوید: «**الحمدللّه رب العالمین**».

۱۹ـ بعد از آن که «**قدقامت الصلاة**» گفته شد، حرف زدن مکروه است.

۲۰ـ زودتر به مسجد رفتن و به انتظار تشکیل و برقرار شدن جماعت صبر کردن، مستحب است، هرچند نماز جماعت، اول وقت اقامه نشود؛ زیرا نماز جماعت افضل است از نماز فرادا که در اول وقت خوانده شود، مگر این که وقت فضیلت بگذرد.

۲۱ـ نماز جماعت هر چند سریع خوانده شود، افضل است از نماز فرادا، هر چند طولانی و با آداب خوانده شود.

۲۲ـ اطفال را در صف اول جا دادن مکروه است.

۲۳ـ در دوران بین امامت و مأموم شدن، افضل اختیار امامت است.

۲٤ـ امام جماعت بعد از سلام نماز، همچنان در جای خود بنشیند، تا مأمومینی که عقب مانده‌اند ـ مثلاً در رکعت دوم، یا سوم و یا چهارم اقتدا کرده‌اند ـ نمازشان تمام شود.

۲۵ـ کسی که نماز را به جماعت، یا فرادا بجا آورده است، و احتمال خلل در نمازش بدهد، هر چند شرعاً محکوم به صحت است، ولی جایز است آن را دوباره

به جماعت یا فرادا اعاده کند.

۲۶ـ کسی که نماز را فرادا خوانده است، هر چند احتمال خلل در آن ندهد، مستحب است آن را به جماعت اعاده کند، خواه امام شود، یا مأموم. و چنانچه بخواهد قصد وجه کند، به قصد استحباب اعاده کند.

۲۷ـ در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، مأموم نباید حمد و سوره را بخواند، و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

همچنین، اگر در نماز مغرب و عشا و صبح، صدای حمد و سوره امام را (ولو با بلندگو) بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، نباید حمد و سوره را بخواند، و مستحب است به قرائت امام گوش دهد و آهسته هم ذکر بگوید: اما اگر به طور کلّی صدای امام را نشنود و همهمه او را نیز نشنود، مستحب است حمد و سوره را آهسته بخواند، یا بجای آن ذکر بگوید.

مصافحه بعد از نماز:

مرسوم است مأمومین بعد از نماز جماعت به هم دست می‌دهند و مصافحه می‌کنند، ولی روایت خاصی در این باره وارد نشده، اما از روایاتی که در باب مصافحه وارد شده (که برخی از آنها را در همین کتاب، ص ۶۰۸ آورده‌ام) رجحان آن در تمام حالات و به هر مناسبتی ثابت می‌شود. و هدف از مصافحه و این قبیل آداب، اظهار محبت به یکدیگر و رفع کدورت است، لذا انجام آن بعد از نماز نیز رجحان دارد، البته نباید به قصد ورود و به عنوان تعقیبات و مستحبات بعد از نماز انجام دهند.

ضمناً، این مطلب از مرحوم آیت‌اللّه خوئی قدس‌سره سؤال شده و ایشان فرموده است: «مصافحه از تعقیبات شمرده نمی‌شود، بلکه به لحاظ این است که مصافحه استحباب نفسی دارد، و در هر حال مستحب است». و مرحوم آیت‌اللّه تبریزی نیز آن را امضا فرموده است. و عین پرسش و پاسخ چنین است:

سؤال: «ممّا اعتاد علیه المصلّون المصافحة بعد الانتهاء مِنَ الصّلاة فهل هذا الأمر یعدّ من تعقیبات الصلاة، وهل هو وارد عن اهل البیت علیهم السلام و هل انّ الافضل ترکه خصوصا اذا ما لا حظنا انّ الناس یتعاملون معه کأنّه من المستحبات بعد الصلاة؟

الخوئی: لا تعدّ من التعقیبات، بل بلحاظ انّها بنفسها مستحبّة، وفی کلّ حال، والله العالم».[1]

عدالت و لزوم احراز عدالت امام جماعت

امام جماعت باید عادل باشد، و مأموم باید عدالت او را احراز کند، و عدالت یك حالت خداترسی باطنی است که شخص را وادار می‌کند واجبات را انجام دهد و کارهای حرام را ترك کند، بنابراین عادل کسی است که کارهایی که بر او واجب است بجا آورد، و آنچه بر او حرام است ترك کند.

نشانه عدالت این است که بحسب ظاهر، شخص خوبی باشد، به طوری که مردم محل یا همسایگان یا افرادی که با او معاشرت دارند خوبی او را تصدیق کنند، یا دو مرد عادل به عدالت او شهادت دهند، یا جمعی از مؤمنینِ مسأله دان، به او اقتدا کنند به طوری که موجب اطمینان به عدالت او شود.

گناهان کبیره

گناهانی که باید همه ترك کنند و انجام آنها با عدالت منافات دارد، هر معصیتی است که به مرتکب آن وعده عذاب داده شده و برخی از آنها را یادآور می‌شوم:

---

۱. صراط النجاة، ج ۱، ص ۲۱۳، الفصل الثانی، مسائل صلاة الجماعة، سؤال ۷۵۱.

۱ـ شرك به خداوند سبحان: ﴿**إِنَّ اللّٰهَ لاَ يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰه فَقَدْ افْتَرَى إِثْما عَظِيما**﴾[۱]؛ «خداوند هرگز شرك را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد می‌بخشد و آن کس که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است».

و ﴿**إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰه فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰه عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ**﴾[۲]؛ «کسی که به خدا شرك می‌آورد، خدا بهشت را بر او حرام فرموده و جایگاهش دوزخ است».

۲ـ کشتن کسی که قتل او حرام است: ﴿**وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنا مُتَعَمِّدا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدا فِيهَا وَغَضِبَ اللّٰه عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابا عَظِيما**﴾[۳]؛ «و هر کس، فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است در حالی که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است».

﴿**وَلاَ تَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللّٰه كَانَ بِكُمْ رَحِيما * وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانا وَظُلْما فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللّٰه يَسِيرا**﴾[٤]؛ «یکدیگر را نکشید، خداوند نسبت به شما مهربان است و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتش وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است».

۳ـ عقوق والدین: وَ هُوَ اَلاِْسائَةُ اِلَيْهِما:

عقوق والدین و پیامد سخت آن را در صفحه ۷۲۵ متعرض شده‌ام و تمام آیات

---

۱. سوره نساء، آیه ٤٨.
۲. سوره مائده ٥، آیه ۷۲.
۳. سوره نساء، آیه ۹۳.
٤. سوره نساء، آیه ۲۹ و ۳۰.

و روایاتی که در مذمت و عقوبت قاطع رحم (که برخی از آنها را در ص ٤٤٧ تا ص ٤٥٥ آورده‌ام) وارد شده، به طور حتم، شامل عاق والدین نیز می‌شود، و همین بس که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حذر کنید از عقوق پدر و مادر، به راستی که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده می‌شود، ولی کسی که عاق باشد، بوی آن را نمی‌شنود».[۱]

و فرمود: «هر که صبح کند در حالی که پدر و مادر بر او غضبناك باشند، صبح کرده در حالی که دو در جهنم بر روی او گشوده است».[۲] و روایات در مجازات عقوق بسیار است. (به کافی، ج ۲، ص ۳٤۹ مراجعه شود).[۳]

٤ـ فرار از جهاد: ﴿**وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنْ اللّه وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ**﴾[٤]؛ «و هر کس در هنگام جنگ به دشمن پشت کند به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم است و چه بد سرانجامی است، مگر آنکه هدفش از پشت کردن کناره‌گیری برای حمله مجدد باشد.

٥ـ خوردن مال یتیم: ﴿**إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْما إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي**

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۳٤۹.

۲. محجة البیضاء، ج ۳، ص ٤۳٤.

۳. عقوق پدر و مادر، هرگونه رفتار بی‌ادبانه نسبت به ایشان است، و عقوق مراتبی دارد، مرتبه نازله آن «اُف» گفتن است. کوچکترین سوء ادب و سبك شمردن آنها است، مرتبه شدید آن عبارت است از: زدن، دشنام دادن، با صدای بلند با آنها صحبت کردن، با تندی به آنها نگاه کردن، با اخم و ترش‌رویی با آنان روبرو شدن، صورت از آنها برگرداندن، قهر کردن، جلویشان پا دراز کردن، به آنها دستور دادن، و هر چه عرفاً بی‌ادبی محسوب شود.

٤. سوره انفال، آیه ١٦.

بُطُونِهِمْ نَارا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرا﴾[1]؛ «کسانی‌که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند (در حقیقت) تنها آتش می‌خورند و به زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند».

٦ـ ربا خواری: ﴿**الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لاَ يَقُومُونَ إِلاَّ كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللّه الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللّه وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**﴾[2]؛ «کسانی که ربا می‌خورند (در قیامت) برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس با شیطان دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند گاهی، زمین می‌خورد و گاهی بپا می‌خیزد) این به خاطر آن است که گفتند داد و ستد هم مانند ربا است در حالی که خدا خرید و فروش را حلال کرده و ربا را حرام، و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و (از ربا خواری) خودداری کند سودهایی که در سابق (قبل از نزول حکم تحریم) به دست آورده مال اوست و کار او به خدا واگذار می‌شود اما کسانی که بازگردند و بعد از آنکه حکم خدا را دانستند دوباره مرتکب رباخواری شوند، اهل آتش‌اند و همیشه در آن می‌مانند.

۷ـ نسبت زنا به زنان پاکدامن: ﴿**إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلاَتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالاْخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**﴾[3]؛ «کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هرگونه آلودگی) و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و عذاب بزرگی برای آنهاست».

---

۱. سوره نساء، آیه ۱۰.
۲. سوره بقره، آیه ۲۷۵
۳. سوره نور، آیه ۲۳.

۸ ـ زنا: ﴿**وَلاَ يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَاما * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانا**﴾[1]؛ «و زنا نمی‌کنند و هر کس چنین کند مجازات سختی خواهد دید * عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند».

و از حضرت رسول اکرمﷺ روایت است که فرمودند: «زنا شش اثر دارد: سه اثر آن در دنیا است، و سه اثر دیگر در آخرت. اما آثار دنیوی زنا: نورانیت را می‌برد و رزق و روزی را کم می‌کند و مرگ و فنا را نزدیك می‌نماید؛ و اما آثار اخروی آن: موجب غضب پروردگار است و حساب روز قیامت را سخت می‌کند و سبب داخل شدن در آتش جهنم و خلود در آن می‌شود». [2]

۹ـ قطع رحم: ﴿**وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللّه مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّه بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُوْلَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ**﴾[3]؛ «(فاسقان) کسانی (هستند) که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن، می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع نموده و در روی زمین فساد می‌کنند، اینها زیانکارانند». (روایات صله و قطع رحم در ص ٤٤٤ تا ٤٥١ آمده)

۱۰ـ ظلم: ﴿**إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقا**﴾[4]؛ «برای ستمگران آتشی آماده کردیم که سراپرده‌اش آنان را از هر سو احاطه کرده است و اگر تقاضای آب

---

۱. سوره فرقان، آیه ٦٩.
۲. وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب ۱ از ابواب نکاح محرم، ح ١٦.
۳. سوره بقره، آیه ۲۷.
٤. سوره کهف، آیه ۲۹.

کنند آبی برای آنان می‌آورند که همچون فلز گداخته صورتها را بریان می‌کند، چه بد نوشیدنی و چه بد محل اجتماعی است».

۱۱ـ گمراه نمودن بندگان خدا از راه حق: ﴿ثَانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾[۱]؛ «آنها با تکبّر و بی‌اعتنایی (نسبت به سخنان الهی) می‌خواهند مردم را از راه خدا گمراه سازند. برای آنان در دنیا رسوایی است و در قیامت عذاب سوزان به آنها می‌چشانیم».

۱۲ـ دروغ بستن بر خدا یا بر معصومین علیهم‌السلام: ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ﴾[۲]؛ «و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می‌بینی که صورتهایشان سیاه است، هر آینه جهنم جایگاه متکبران است». ﴿قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ لاَ يُفْلِحُونَ * مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾[۳]؛ «بگو آنها که به خدا دروغ می‌بندند (هرگز) رستگار نمی‌شوند* بهره‌ای (ناچیز) از دنیا دارند، سپس بازگشتشان به سوی ما است، سپس آنان را به دلیل کفرشان به آتش دوزخ می‌سوزانیم».

و امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «حتّی يك دروغ هم از قول ما مگو، چرا که آن دروغ، تو را از دین حنیف اسلام خارج می‌کند». [٤]

---

۱. سوره حج، آیه ۹.
۲. سوره زمر، آیه ٦٠.
۳. سوره یونس، آیه ٦٩ و ۷۰.
٤. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۱۳۹ از ابواب احکام العشرة، ح ۱.

۱۳ـ تکبّر: ﴿**اُدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ**﴾[۱]؛ وارد جهنم شوید و برای ابد در آنجا بمانید که جایگاه بسیار بدی برای متکبران است.

۱٤ـ اسراف: ﴿**وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى**﴾[۲]؛ و این گونه جزا می‌دهیم کسی را که اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد و عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است.

و از حضرت امام صادق(علیه السلام) است که فرمودند: «آیا گمان می‌کنی خداوند به کسی که مال داده به خاطر احترام اوست، یا به کسی که نداده به واسطه پستی او می‌باشد؟! هرگز چنین نیست، بلکه مال از آنِ خداست و آن را به عنوان امانت نزد شخص قرار می‌دهد، و اجازه داده است تا با رعایت میانه روی، از آن بخورد و بیاشامد و لباس بپوشد و ازدواج کند و بر مرکب سوار شود و باقیمانده آن مال را به فقرا برساند و احتیاج آنان را برآورده نماید. پس هر کس به این دستور رفتار کند، آنچه را خورده و آشامیده و پوشیده و سوار شده و نکاح نموده بر او حلال است؛ و اگر چنین نکرده تمام آن بر او حرام است...»؛ سپس آیه شریفه را تلاوت فرمودند که: اسراف نکنید؛ زیرا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد». [۳]

۱۵ـ تبذیر: ﴿**وَلاَ تُبَذِّرْ تَبْذِيرا * إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورا**﴾[٤]؛ «و هرگز اسراف و تبذیر نکن * چرا که تبذیرکنندگان

---

۱. سوره غافر، آیه ٧٦.
۲. سوره طه، آیه ۱۲۷.
۳. مستدرك الوسائل، کتاب النکاح، باب ۲۳ از ابواب نفقات، ح ٦.
٤. سوره بنی‌اسرائیل، آیه ۲٦ و ۲۷.

برادران شیطانند و شیطان در برابر پروردگارش بسیار ناسپاس بود». [۱]

(تبذیر، ریخت و پاش کردن و تلف نمودن و دور ریختن است، که شامل تلف عمر هم می‌شود).

۱۶ـ تکیه کردن بر ظالمین: ﴿وَلاَ تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ﴾[۲]؛ و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد.

۱۷ـ یأس و نا امیدی از رحمت خداوند متعال: ﴿وَلاَ تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللهِ إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الكَافِرُونَ»[۳]؛ و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.

۱۸ـ کم فروشی و کم دادن در معامله: ﴿وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ * أَلاَ يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ * يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[۴]؛ وای بر کم فروشان * آنان که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، حق خود را به طور کامل می‌گیرند * امّا هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند * آیا آنها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند * در روزی بزرگ * روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.

۱۹ـ ایمن بودن از غضب و مجازات الهی: ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللهِ فَلاَ يَأْمَنُ مَكْرَ

---

۱. البته به طوری که در کتاب «قربانی در کشتارگاههای فعلی منی صفحه ۱۱۰-۱۰۵» توضیح داده‌ام، اسراف حرام است هر چند کم باشد، نیز تبذیر، یعنی ریخت و پاش و تلف کردن مال، حرام است.

۲. سوره هود، آیه ۱۱۳.

۳. سوره یوسف، آیه ۸۷.

٤. سوره مطففین(۸۳)، آیه ۱ تا ٦.

اللّه إِلاَّ الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾[۱]؛ آیا آنها خود را از مجازات الهی در امان می‌دانند؟ در حالی که جز زیانکاران، خود را از مجازات خدا ایمن نمی‌دانند.

۲۰ ـ دزدی: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنْ اللّه وَاللّه عَزِيزٌ حَكِيمٌ * فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللّه يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللّه غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾[۲]؛ دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یك مجازات الهی قطع کنید، و خداوند، توانا و حکیم است * اما آن کس که پس از ستم کردن توبه و جبران نماید، خداوند توبه او را می‌پذیرد (و از این مجازات معاف می‌شود زیرا) خداوند آمرزنده و مهربان است.

۲۱ـ سحر: ﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولاَ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلاَ تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ﴾[۳]؛ و (یهود) از آنچه شیاطین در عهد سلیمان به مردم می‌آموختند پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد، ولی شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند و (نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل، هاروت و ماروت، نازل شد پیروی کردند (آن دو فرشته، راه سحر کردن را برای آشنایی با طرز باطل کردن آن به مردم یاد می‌دادند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند ما وسیله آزمایشیم، کافر نشو (و از این تعلیمات، سوءاستفاده نکن) ولی آنها از آن دو فرشته، مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و

---

۱. سوره اعراف، آیه ۹۹.
۲. سوره مائده، آیات ۳۸ و ۳۹.
۳. سوره بقره، آیه ۱۰۲.

همسرش جدایی افکنند، ولی هیچگاه نمی‌توانند بدون خواست و اجازه خداوند به انسانی زیان برسانند.

۲۲ـ اشتغال به غنا و لهو و لعب، مثل تار و دف و موسیقی مناسب مجالس لهو و لعب: ﴿**وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ**﴾[۱]؛ و بعضی از مردم سخنان لهوی را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزاء گیرند، برای آنان عذابی خوارکننده است.

و امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند: «خانه‌ای که در آن غنا خوانده می‌شود از مصیبت و بلای ناگهانی ایمن نیست و دعا در آن مستجاب نمی‌شود و فرشتگان داخل آن خانه‌ها نمی‌گردند». [۲] (در زمان ما، خرید و تهیه ماهواره، از مصادیق بارز این آیه است).

۲۳ـ خبر دروغ دادن و برای اثبات یا تأکید آن به خدا سوگند یاد کردن، با علم به دروغ بودن آن: ﴿**إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّه وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنا قَلِيلاً أُوْلَئِكَ لاَ خَلاَقَ لَهُمْ فِي الاْخِرَةِ وَلاَ يُكَلِّمُهُمْ اللّه وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**﴾[۳]؛ کسانی که عهد الهی و قسم‌های خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنان در آخرت بهره‌ای ندارند و خدای سبحان با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را پاك نمی‌کند و گرفتار عذاب دردناکی می‌شوند.

۲٤ـ «خودکشی»؛ از امام صادق‌علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: «کسی

---

۱. سوره لقمان، آیه ٦.
۲. وسائل الشیعه، کتاب التجارة، باب ۹۹ از ابواب «ما یکتسب به»، ح ۱.
۳. سوره آل عمران، آیه ۷۷.

که از روی عمد، خود را بکشد در آتش جهنم مخلّد خواهد بود». [۱]

۲۵ـ «ترك عمدی نماز یا سبك شمردن آن»؛ (درباره ترك نماز یا سبك شمردن آن به صفحه ۱۰۸ تا ۱۱۳ همین کتاب مراجعه شود).

۲۶ـ «روزه خواری در ماه مبارك رمضان»؛ از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «کسی که یك روز از ماه مبارك رمضان را (بدون عذر) افطار کند، روح ایمان از او بیرون می‌رود». [۲]

۲۷ـ «لواط»؛ از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «هر گاه کسی لواط کند عرش خدا به لرزه در آید، و خداوند او را لعنت و غضب فرموده و جهنم را برایش آماده می‌سازد؛ و کسی را که با او لواط شده، در کنار جهنم نگاه می‌دارد تا به حساب همه مردم رسیدگی شود، آنگاه او را در جهنم می‌اندازد و در طبقات جهنم معذب خواهد بود». [۳]

۲۸ـ «ترویج فحشا و منکر»؛ خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**﴾ [۴]؛ «به طور یقین کسانی که دوست دارند فحشا و کارهای زشت، در میان مؤمنین شیوع پیدا کند، برای آنها در دنیا و آخرت عذاب دردناك است».

۲۹ـ «ضربه زدن به حیثیت وآبروی مؤمن»؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «کسی که علیه فرد مؤمن، چیزی را نقل کند و هدف او این باشد که

---

۱. وسائل الشیعه، کتاب القصاص، باب ۵ از ابواب «القصاص فی النفس»، حدیث ۱.
۲. وسائل الشیعه، کتاب الصوم، باب ۱ از ابواب «أحکام شهر رمضان»، حدیث ۱۲.
۳. همان، کتاب النکاح، باب ۱۷ از ابواب النکاح، ح ۱۱.
٤. سوره نور ٢٤، آیه ١٩.

به واسطه آن خبر، او را تضعیف نموده و آبرویش را بریزد و در نزد مردم بی اعتبارش ساخته و از چشم مردم بیندازدش، خداوند چنین کسی را از ولایت خود خارج ساخته و به سوی ولایت شیطان رهسپار می‌سازد و شیطان هم اورا تحت ولایت خود نمی‌پذیرد». [۱]

۳۰- غیبت: غیبت عبارتست از بدگویی پشت سر، و به بازی گرفتن آبرو و شخصیت دیگران، غیبت مؤمن از گناهان کبیره و از محرمات بزرگ الهی است، خداوند سبحان فرموداست: ﴿**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كثيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكمْ أَنْ يَأْكلَ لَحْمَ أَخيهِ مَيْتاً فَكرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحيمٌ**﴾[۲] «ای کسانی که ایمان آورده اید... برخی از شما پشت سر دیگری بدگویی نکند، آیا احدی از شما دوست دارد گوشت مرده برادرش را بخورد، مسلماً از خوردن گوشت مرده بیزار هستید، از خدا بترسید، بی گمان خدا بسیار توبه پذیر و بخشاینده است» [۳]

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دربارۀ مسلمانی چیزی بگوید که چشمش دیده یا گوشش شنیده و قصدش ریختن آبروی او باشد، در زمره کسانی است که خداوند سبحان فرموده است: ﴿**إِنَّ الَّذينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ**﴾[۴] «کسانی که

---

۱. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۱۵۷ از ابواب العشرة، ح ۲.

۲. سوره حجرات ٤٩-آیه ۱۲

۳. مولف: خداوند متعال در این آیه مبارکه غیبت را تشبیه کرده به خوردن گوشت مرده آنهم گوشت مرده برادر خود، یعنی همان گونه که از خوردن گوشت مردۀ برادر، نفرت دارید، از غیبت نیز نفرت داشته باشید و همان گونه که خوردن گوشت مرده زشت و ناپسند است، غیبت نیز زشت و ناپسند است.

٤. سوره نور -٢٤- آیه ۱۹

دوست دارندفحشاء و زشتیها را در میان مسلمانان شایع کنند، عذاب دردناك بهرآنها خواهد بود».

آری آبرو و شخصیت مؤمن، بسیار محترم و ارزشمند است، «**اَلمؤمِنُ اَعظَمُ حُرمَةً مِنَ اَلکَعبَةِ**» [1]

در زمان پیامبرﷺ شخصی به نام (ماعز اسلمی) در حضور پیامبرﷺ اعتراف به گناه کرد و حد بر او جاری شد و پس از آنکه از دنیا رفت، دو نفر از کنار قبرش عبور کردند و بهم گفتند: (ما عز)خود را رسوا کرد و مثل سگ سنگ باران شد، پیامبرﷺ سخن آنها را شنید، در آنجا خرابه ای بود و الاغ مرده ای در آن افتاده بود، پیامبرﷺ به آن دو نفر فرمود: بروید از مردار این الاغ بخورید، گفتند: چگونه می‌توان مرداری را خورد. پیامبر فرمود: شما گوشت (ماعز)را خوردید و آن کار شما بدتر از این است، آیا نمی‌دانیدکه (ماعز)آمرزیده شده و الان در بهشت به سر می‌برد؟ [2]

نیز از آنحضرت است که فرمودند: «کسی که از برادر مؤمنش نزد او غیبت شود در حالی که بتواند او را یاری کند و یاریش کند، خداوند متعال او را در دنیا و آخرت یاری کند و چنانچه بتواند و یاریش نکند. خداوند او را بخودش واگذارد، و در دنیا و آخرت یاریش نکند». «**عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنِ اغْتِيبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَنَصَرَهُ وَ أَعَانَهُ- نَصَرَهُ اللَّهُ وَ أَعَانَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ- وَ مَنْ لَمْ يَنْصُرْهُ وَ لَمْ يُعِنْهُ وَ لَمْ يَدْفَعْ عَنْهُ- وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ وَ عَوْنِهِ- إِلَّا خَفَضَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ**

---

۱. کافی، ج ٤، ص ٥٦٨ و سفینه‌البحار، جلد ۱، باب الألف بعد الخاء، ص ٥٤.

۲. تفسیر سوره حجرات، اثر آیت الله صدر قدس سره، ص ۳۱۱

الْآخِرَةِ.»[1]

و همان حضرت فرمودند: «گوش دهندهٔ به غیبت، یکی از غیبت کنندگان است: «**اَلسّامِع لّلغیبَةِ اَحدُ المغتابَینِ**»[2]

مولف: غیبت کننده و گوش دهنده، با هم شریکند، چون اگر شنونده ای نباشد، گوینده نمی‌تواند غیبت کند. و برشنونده است که نهی از منکر کند و از برادر ایمانی خود دفاع نموده او را یاری کند و حرف غیبت کننده را رد نماید.

شیخ انصاری قدس سره در مکاسب محرمه فرموده است. خلافی میان فقهانیست در اینکه گوش دادن به غیبت حرام است.

توجه: گاهی گناه شنوندهٔ غیبت، بیش از گناه غیبت کننده است، چون غیبت را ردّ نکرده و نهی از منکر ننموده است، مؤمن را یاری نکرده و از او دفاع ننموده است، با سکوتش غیبت را تأیید، و غیبت کننده را جری و چه بسا تشویق کرده و از همه بدتر، خود را مصداق این آیه قرارداده است: ﴿**إِنَّ الَّذینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشیعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ فِي الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ**﴾[3]

یادآوری: در چند مورد غیبت تجویز شده، و گوش دادن به آن در خصوص این موارد حرام نیست و مانعی ندارد، و آن موارد عبارتند از:

۱- در مقام شکایت مظلوم از ظالم

۲- در مقام مشورت و اطلاع یافتن، برای ازدواج و شرکت درکارها و امثال آن

۳- غیبت کسی که آشکارا گناه می‌کند و برای خود حرمتی قائل نیست

---

۱. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۱۵٦ احکام العشرة

۲. مستدرک الوسائل، کتاب الحج باب ۱۳٦، ح ۱۰٤٦۳

۳. سوره نور/۱۹

٤- غیبت کسی که درصددگمراه کردن مردم است.

٥- و غیر اینها که در کتب مربوطه بیان شده و خلاصه، هر موردی که مصلحت غیبت کردن، بیشتر از مفسده هتك حرمت مؤمن باشد، جایز است ولی باید بمقدار لازم اکتفا کرد، نه بیشتر. **عَصَمَنا اَللّه و مِنَ اَلزَّلَل وَ آمَنَنا مِنَ اَلفِتَنِ.**

ضمناً: مؤمن باید حرمت خود را نیز حفظ کند و جایز نیست آبروی خویش را ببرد و اطلاقات، خصوصاً اطلاق آیهٔ مبارکهٔ: «**إِنَّ الَّذينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشيعَ الْفاحِشَةُ**» شامل خودش نیز می‌شود.

۳۱ـ «گوش دادن به غیبت»؛ پیامبر اکرمﷺ درضمن سفارشهای خود به حضرت امیرعليه‌السلام فرمودند: «کسی که نزد او غیبت برادر مسلمانش شود و با اینکه قدرت دفاع از او را دارد، دفاع نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت ذلیل و خوار می‌گرداند».[1]

۳۲ـ «تهمت زدن به دیگران»؛ امام صادقعليه‌السلام در روایتی فرمودند: «چنانچه مؤمن برادر دینی خود را متهم نماید، ایمان در قلبش ذوب گشته، همچون نمکی که در آب حل می‌شود».[2]

۳۳ـ «سخن چینی و فتنه انگیزی»؛ امام صادقعليه‌السلام در روایتی از حضرت امیرالمؤمنینعليه‌السلام نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: «بدترین شما کسانی هستند که سخن‌چینی کرده، میان دوستان تفرقه می‌اندازند و از خوبان عیب‌جویی می‌نمایند».[3]

---

١. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ١٥٦ از ابواب «أحکام العشرة»، ح ١.
٢. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ١٦١ از ابواب «أحکام العشرة»، ح ١.
٣. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ١٦٤ از ابواب «أحکام العشرة»، ح ٣.

۳٤ـ «سوء ظن به مؤمن»؛ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرا مِنْ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**﴾[۱]؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از ظن و گمانها بپرهیزید، همانا بعضی از گمانها گناه است».

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: «کار برادر دینی خود را بر بهترین وجه آن قرار بده، مگر آنکه دلیلی به دستت آید که راه توجیه را بر تو ببندد، و به سخن برادرت، تا هنگامی که می‌توانی محمل خوبی برای آن بیابی، بدگمان مباش». [۲]

۳۵ـ «مسخره نمودن مؤمن»؛ خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرا مِنْهُمْ وَلاَ نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرا مِنْهُنَّ**﴾[۳]؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قومی، قوم دیگر را مسخره نکند و نیز دسته‌ای از زنان دسته دیگر را مسخره نکنند، چه بسا آنها که مسخره می‌شوند بهتر از مسخره‌کننده باشند».

۳٦ـ «سرزنش مؤمن»؛ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: «کسی که مؤمنی را به خاطر خطا و گناهی سرزنش کند، نمی‌میرد مگر آنکه آن کار خلاف را مرتکب شود و به همان سرزنش مبتلا گردد». [٤]

۳۷ـ «اذیت و آزار مؤمن»؛ در حدیثی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده‌اند: خدای متعال می‌فرماید: «باید آماده جنگ با من شود کسی که بنده

---

۱. سوره حجرات٤۹، آیه ۱۲.
۲. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۱٦۱ از ابواب «أحکام العشرة»، ح ۳.
۳. سوره حجرات ٤۹، آیه ۱۱.
٤. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۱۵۱ از ابواب «أحکام العشرة»، ح ۱.

مؤمن مرا اذیت کند». [۱]

۳۸ـ «ذلیل و خوار نمودن مؤمن»؛ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: «هیچ مؤمنی برادر مؤمنش را خوار و ذلیل نمی‌کند، در حالی که می‌تواند یار و مددکارش باشد، مگر آنکه خداوند در دنیا و آخرت خوار و ذلیلش خواهد نمود». [۲]

۳۹ـ «دشنام دادن»؛ ازحضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که: «همانا خداوند بهشت را حرام فرموده است بر هر دشنام دهنده پست و کم‌شرمی که باك ندارد چه بگوید و چه به او گفته شود». [۳]

۴۰ـ «انجام یا ترك کاری که موجب اذیت و یا ناراحتی پدر و مادر باشد»؛ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «کسی که پدر و مادر خود را آزار دهد مرا آزار داده، و کسی که مرا بیازارد خدای متعال را آزرده، و آزار دهنده خدا ملعون است». [۴]

۴۱ـ «اذیت و آزار همسایه»؛ در روایت آمده است که یکی از انصار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله از همسایه‌اش شکایت نمود، حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام و سلمان و ابوذر فرمودند به مسجد بروند و با صدای بلند فریاد برآورند: «ایمان ندارد کسی که همسایه‌اش از او در امان نیست»؛ و آنان این پیام را سه مرتبه تکرار نمودند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله با اشاره فرمودند: «تمام چهل منزل جلو و پشت

---

۱. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۱۴۵ از ابواب «أحکام العشرة»، ح ۱.
۲. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۱۴۶ از ابواب «أحکام العشرة»، ح ۹.
۳. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۷۲ از ابواب «جهاد النفس»، ح ۲.
۴. مستدرك الوسائل، کتاب النکاح، باب ۷۵ از ابواب «أحکام الاولاد»، ح ۲۰.

سر و سمت راست و سمت چپ، همسایه محسوب می‌شوند». [۱]

٤٢ـ «قطع رحم»؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: «پناه می‌برم به خدا از گناهانی که نابودی را نزدیك می‌کند». کسی سؤال کرد: آیا گناهی هست که نابودی را نزدیك کند؟ فرمودند: «آری، قطع رحم؛ همانا خانواده‌ای با هم جمع می‌شوند و یکدیگر را یاری می‌دهند در حالی که اهل معصیت هستند، پس خداوند به آنان رزق و روزی می‌دهد؛ و خانواده‌ای از هم جدا می‌شوند و از یکدیگر می‌بُرند در حالی که اهل تقوی هستند، پس خداوند ایشان را از توسعه در رزق محروم می‌فرماید». [۲] (روایات در ص ٤٤٧ آمده است)

٤٣ـ «پیمان شکنی»؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرمایند: «کسی که پیمان شکن باشد دیندار نیست». [۳]

٤٤ـ «دروغگویی»؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «هیچ گاه بنده‌ای طعم ایمان را نمی‌چشد مگر اینکه دروغ را ترك کند، چه از روی شوخی باشد یا جدی». [٤]

٤٥ـ «قسم دروغ»؛ حضرت امام محمد باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: «ازقسم دروغ بترسید، همانا قسم دروغ آبادیها را خراب و صاحبش را بی‌سامان می‌سازد». [٥]

---

۱. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۸٦ از ابواب «أحکام العشرة»، ح ۱.
۲. اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب «قطعیة الرحم»، ح ۷.
۳. برگرفته از بحارالانوار، کتاب الایمان والکفر، باب ۱۰۵، حدیث ۲٦.
٤. وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۱٤۰ از ابواب «أحکام العشرة»، ح ۲.
٥. فروع کافی، کتاب الایمان والنذور والکفارات، باب «الیمین الکاذبة»، حدیث ۳.

٤٦ـ «فتوی دادن بدون داشتن علم کافی»؛ از امام محمّد باقر علیه السلام است که فرمودند: «کسی که بدون داشتن علم و هدایت از سوی خداوند برای مردم فتوی دهد، ملائکه رحمت و ملائکه عذاب او را لعنت می‌کنند، وگناه کسانی که به فتوای او عمل کرده‌اند به عهده اوست». [۱]

٤٧ـ «شهادت ناحق»؛ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمودند: «گواهی دهنده به دروغ، از جای خود حرکت نمی‌کند مگر اینکه آتش دوزخ بر او واجب می‌شود». [۲]

٤٨ـ «خودداری از شهادت به حق»؛ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**وَلاَ تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللّه بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ**﴾[۳]؛ «گواهی خود را پنهان مکنید؛ وهر کس از ادای شهادت خودداری ورزد، همانا قلب گناهکاری دارد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست».

٤٩ـ «راهزنی و سلب امنیت و آسایش مردم»؛ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: «این گونه افراد (محارب خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم محسوب گردیده) مشمول آیه ﴿**إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّه وَرَسُولَهُ...**﴾ [٤] می‌شوند». [٥]

---

۱. وسائل الشیعه، کتاب القضاء، باب ٤ از ابواب «صفات القاضی»، ح ۱.
۲. فروع کافی، کتاب الشهادات، باب «من شهد بالزور»، حدیث ۲.
۳. سوره بقره ۲، آیه ۲۸۳.
٤. مائده ۵، آیه ۳۳؛ «همانا کیفر کسانی که با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محاربه می‌کنند و در زمین برای فساد کوشش می‌کنند این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست راست و پای چپ آنان قطع شود و یا تبعید گردند».
۵. برگرفته از وسائل الشیعه، کتاب الحدود و التعزیرات، باب ۲ از ابواب «حد المحارب»، حدیث ۲.

۵۰- «غش و فریبکاری در معاملات»؛ امام صادق علیه السلام از پدران معصوم خود علیهم السلام نقل می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که در خرید یا فروش با مسلمانی غشّ و تقلّب نماید، از ما نیست، و در روز قیامت با یهود که متقلب‌ترین مردم نسبت به مسلمانان هستند محشور خواهد شد». [۱]

۵۱- غصب اموال و تجاوز به حقوق دیگران»؛ در روایتی از حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه وارد شده است: «برای احدی جایز نیست که بدون اجازه در اموال دیگران تصرف نماید». [۲] و در روایت دیگری حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «کسی که در یك وجب از زمین همسایه خویش خیانت نموده و آن را غصب نماید، خداوند آن یك وجب زمین را تا هفت طبقه زیرین آن به صورت طوقی بر گردن او می‌اندازد تا اینکه بدین حال در قیامت به ملاقات خداوند برود؛ مگر اینکه از عمل خویش توبه نماید و آن را به صاحبش برگرداند». [۳]

۵۲- «خودداری از پرداخت بدهی و عدم ادای حقوق دیگران»؛ از امام سجاد علیه السلام است که فرمودند: «روز قیامت دست انسان را می‌گیرند و به اهل محشر نشان می‌دهند و می‌گویند هر کس نزد این شخص حقی دارد، حق خود را بگیرد، و هیچ چیز بر اهل محشر از این دشوارتر نیست که آشنایی را ببیند از ترس اینکه مبادا ادعای حقی نماید». [٤]

و- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که در پرداخت بدهی و ادای حق به صاحبش

---

۱. وسائل الشیعه، کتاب التجارة، باب۸٦ از ابواب «مایکتسب به»، حدیث ۱۰.
۲ و ۳. وسائل الشیعه، کتاب الغصب، باب ۱، حدیث ۲و ٤.
٤. لئالی الاخبار، ص ٥٤٨.

مسامحه و امروز و فردا کند، در حالی که توانایی دارد، هر روزی که می‌گذرد، گناه عشار بر او نوشته می‌شود. (عشّار کسی است که به امر ظالم از مردم ده یك می گیرد). **وَ مَنْ مَطَلَ عَلَى ذِي حَقٍّ حَقَّهُ- وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَدَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ خَطِيئَةُ عَشَّارٍ.**[1]

معاویه بن وهب به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: شنیدیم که مردی از انصار فوت کرد و دو دینار مدیون بود پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز نخواند و فرمود: خودتان بر او نماز بخوانید، تا اینکه بعضی از نزدیکانش ضامن شد بدهی او را بپردازد، پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز خواند. امام صادق علیه السلام فرمود: این خبر صحیح است و رسول خدا چنین فرمودتا مسلمانان بدانند و به پرداخت بدهی اهمیت دهند. و آنرا کوچك نشمرند. **مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّهُ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دِينَارَانِ دَيْناً فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ص وَ قَالَ صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ حَتَّى ضَمِنَهُمَا [عَنْهُ] بَعْضُ قَرَابَتِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ذَلِكَ الْحَقُّ ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِيَتَّعِظُوا وَ لِيَرُدَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِئَلَّا يَسْتَخِفُّوا بِالدَّيْنِ**[2]

و امام محمدباقر علیه السلام فرمود: «اولین قطرهٔ خون شهید کفاره گناهان او است مگر دین و بدهی که کفاره و جبران آن تنها به پرداخت آنست». **عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِهِ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ قَضَاؤُهُ**[3]

و همان حضرت فرمود: شهادت در راه خدا هر گناهی را جبران می‌کند، مگر

---

۱. وسائل الشيعة، ج۱۸، ص: ۳۳۳

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۵، ص: ۹۳

۳. من لا يحضره الفقيه، ج۳، ص: ۱۸۳

بدهی را که جبران بدهی تنها به پرداخت یا بخشیدن طلبکار است. **عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كُلُّ ذَنْبٍ يُكَفِّرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا الدَّيْنَ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا أَدَاؤُهُ أَوْ يَقْضِيَ صَاحِبُهُ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ.**[1]

در توضیح المسائل فرموده اند: تهیه غذا و لباس و منزل زن و تهیه احتیاجاتش بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.[2]

مؤلف: در همین راستا است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام رحلت، خود را در معرض قصاص قرار داد، به شرحی که در کتاب چهارده معصوم صفحه ١٦٧، از بحار ج٢٢ صفحه ٥٠٧ آورده ام.

٥٣- «**بازی با آلات قمار**»؛ خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ**﴾[3]؛ «همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند».

٥٤- «**نگاه به نامحرم**؛ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: «نگاه به نامحرم تیری است زهرآلود از تیرهای شیطان؛ و چه بسا نگاههایی که حسرت طولانی را به دنبال دارد».[4]

مؤلف: علاوه بر آنچه نقل کردیم، باید توجه داشته باشیم که هر عمل و رفتاری که انجام آن دلالت بر پستی انسان و بی‌حیایی و بی‌مبالاتی در دین کند، خلاف مروت و منافی با عدالت، و حرام و از گناهان بزرگ است. زیرا مخالفت امر و نهی

---

١. الكافي (ط - الإسلامية)، ج٥، ص: ٩٤

٢. توضیح المسائل آیه الله سیستانی، ذیل مسأله ٢٤٣٠

٣. سوره مائده ٥، آیه ٩١.

٤. وسائل الشيعه، كتاب النكاح، باب ١٠٤ از ابواب «مقدماتو آدابه»، حديث ١.

بزرگ، بزرگ است و مرتب و پی در پی می گوییم «الله اکبر»

بنابراین بر عموم مرد و زن مسلمان لازم است، علاوه بر بجا آوردن واجبات الهی، از انجام محرمات، و ارتکاب گناهان، و رفتار منافی مروت پرهیز کنند، چون انجام حرام و ارتکاب گناه، علاوه بر اینکه خود موجب عذاب می‌شود، باعث از بین رفتن عبادات و بی‌اثر شدن اعمال شایسته و صالح نیز می‌گردد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «در بجا آوردن اعمال صالح و پسندیده، تلاش و کوشش کنید، و اگر عمل صالح انجام نمی‌دهید پس گناه نکنید، همانا کسی که بنا و ساختمان می‌کند و آن را خراب نمی‌کند بنایش بالا می‌رود، هر چند کم باشد، و کسی که بنا و ساختمان می‌کند و آن را خراب می‌کند بنایی برای اونخواهد بود».[1]

و از همان حضرت نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در معراج، افرادی را مشاهده کردم که به عذابهای سختی مبتلا بودند، از آن جمله: «گروهی را دیدم که جلوی آنان سفره‌هایی از گوشت پاکیزه و گوشت آلوده بود و آنان، آلوده را می‌خوردند و پاکیزه را وامی‌گذاشتند، از جبرئیل در مورد اینان پرسیدم. جبرئیل گفت: آنان کسانی از امّت تو هستند که حرام می‌خورند و حلال را کنار می‌گذارند.

آن گاه بر اقوامی گذشتم که لبانی چون لبان شتر داشتند که گوشت بدنشان قیچی شده و در دهانشان ریخته می‌شود، گفتم: ای جبرئیل! اینان چه کسانی هستند؟ گفت: آنان بدگویان و عیب‌جویانند.

آن گاه به گروهی گذشتم که سر و صورتشان با سنگ شکسته و خرد می‌شد. گفتم: ای جبرئیل! اینان کیانند؟

گفت: کسانی هستند که نماز عشا را ترك کرده‌اند.

---

۱. عدة الداعی، ص ۲۳۵.

بعد به گروهی برخوردم که آتش در دهانشان ریخته و از نشیمنگاهشان خارج می‌شد. گفتم: اینان کیانند؟

جبرئیل گفت: اینان کسانی هستند که اموال یتیمان را به ظلم می‌خورند. اینان در حقیقت آتش می‌خورند، و به زودی در شعله‌های آتش دوزخ می‌سوزند.

سپس از کنار آنها گذشتم و به گروهی برخوردم که از بزرگی شکم، نمی‌توانستند از زمین برخیزند، گفتم: اینان چه کسانی هستند؟ گفت: اینان کسانی هستند که ربا می‌خورند و برنمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، فکر و عقلش را آشفته کرده است. آنان راه آل فرعون را می‌پیمایند و بر آتش، صبح و شام عرضه می‌شوند و می‌گویند: خدایا! قیامت کی برپا می‌شود؟ و نمی‌دانند که روز قیامت، کار مشکل‌تر و تلخ‌تر است...»[1]

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر دو فرع از فروع دین[2] و از بزرگترین واجبات

---

۱. بحارالأنوار، ج ٦، ص ۲۳۹، ح ۵۹؛ و در عیون اخبارالرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۱، ح ۲۵. به طور مفصل آمده است.

۲. **اصول دین:** اصول دین اموریست که انکار آنها موجب کفرست، و آنها عبارتند از: ۱- توحید، ۲- نبوت، ۳- معاد.

اصول مذهب: اصول مذهب اموریست که قبول نکردن آنها باعث گمراهی و خروج از دایره تشیّع است و آنها عبارتند از: ۱- عدل، ۲- امامت

البته این تعریف در آیه و روایتی نیامده، بلکه مستفاد است از مجموع آیات و روایات مربوطه و حکم عقل سلیم، که بزرگان شیعه به آن تصریح و در کتاب‌هایشان تدوین فرموده اند. (مانند شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه مجلسی، شبر در حق الیقین، میرزای قمی در جامع الشتات، آیة الله خویی در منهاج الصالحین ج ۱ ذیل مسأله ٤٠٧ و دیگر عالمان عظیم الشأن قدس الله اسرارهم)⇦

اسلامند که به وسیله آنها جامعه بشری اصلاح می‌شود، فساد از ریشه و بن کنده می‌شود و تباهی از جامعه رخت برمی‌بندد، خداوند متعال فرموده است: ﴿**كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**﴾[1] شما بهترین امّتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید، که به معروف (نیکی) امر می‌کنید و از منکر (بدی) باز می‌دارید.

و فرموده است: ﴿**وَلِتَكُنْ مِنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**﴾[2] باید از میان شما گروهی باشند که مردم را به نیکی دعوت کنند و از زشتی نهی نمایند، و آنان رستگارانند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «چگونه می‌شود حال شما هنگامی که زنانتان فاسد و جوانانتان منحرف و فاسق شوند، و شما امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟ برخی از روی تعجب پرسیدند: مگر چنین روزی پیش می‌آید؟ فرمود: بلی و بدتر از آن نیز پیش می‌آید، چگونه خواهد بود حال شما زمانی که به منکر امر کنید و از معروف نهی نمایید؟»

باز از روی تعجب و ناباوری گفتند: مگر چنین وضعی رخ می‌دهد؟ فرمود: آری و بدتر از آن، چگونه خواهید شد هنگامی که معروف را منکر بدانید و منکر

⇦**فروع دین**: فروع دین عبارتست از سایر عقاید حقه، و تمام حلال و حرام ها و همه مسائل اخلاقی که در کتابهای معتبر، بررسی و تدوین شده است.

از میان فروع دین، امر به معروف و نهی از منکر از اعظم واجبات است که متأسفانه توجهی که باید، به آن نمی شود.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲. آل عمران ۳، آیه ۱۰۳.

را معروف؟ «قال صلی الله علیه و آله: **كَيْفَ بِكُمْ اِذا فَسَدَتْ نِساؤُكُمْ وَ فَسَق شَبابُكُمْ وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَقِيلَ لَهُ: وَ يَكُونُ ذلِكَ يا رَسُولَ اللّه؟ فَقالَ: نَعَمُ وَ شَرٌّ مِنْ ذلِكَ، فَكَيْفَ بِكُمْ اِذا اَمَرْتُم بِا الْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟ فَقيلَ: يا رَسُولَ اللّه وَ يَكُونُ ذلِكَ؟ فَقالَ: نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذلِكَ، فَكَيْفَ بِكُمْ اِذا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوف مُنْكَراً وَالْمُنْكَرُ مَعْرُوفاً.**[1]

و همان حضرت فرمودند: هنگامی که امّت من امر به معروف و نهی از منکر را فرو گذارند، منتظر عذاب الهی باشند».

و حضرت رضا علیه السلام فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه اشرار بر شما مسلط می‌شوند، و در این موقع، خوبان شما دعا می‌کنند و خدا را می‌خوانند ولی دعایشان مستجاب نمی‌شود.

قال علیه السلام: **لَتَأمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَونَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيُسْتَعْمَلُنَّ عَلَيْكُم شِرارُكُمُ فَيَدْعُوا خِيارُكُم فَلا يُستَجابُ لَهُم.**[2]

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند به شعیب پیامبر علیه السلام وحی فرمود: من از قوم تو چهل هزار از بدان و شصت هزار از خوبان را عذاب می‌کنم. عرض کرد: پروردگارا! بَدان سزاوارند و به جای خود، خوبان را چرا؟ خدا وحی فرمود: به جهت آنکه خوبان در برابر اهل معصیت مسامحه کردند و همراه با غَضَبِ من، غضب نکردند. «قالَ اَبُو جَعْفَر علیه السلام: **اَوْحَى اَللّه اِلى شُعَيْبِ اَلنَّبِي علیه السلام اَنّى لَمُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِأَئَةَ اَلْفٍ، اَرْبَعِينَ اَلْفاً مِنْ شرارِهِمْ وَ سِتّينَ اَلْفاً مِنْ خِيارِهِمْ، فَقالَ: يا رَبِّ هؤُلاءِ الاَشْرارُ، فَما بالُ الْأَخْيارِ؟ فَاَوْحَى الله عَزَّوَجَلّ اِلَيْهِ: اِنَّهُمْ دَاهَنُو اَهْلَ الْمَعاصِي**

---

١. تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ١٩٧، باب الامر بالمعروف، ح ٨، و بحار، ج ١٠٠، ص ٩١.
٢. تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ١٩٦، باب الامر بالمعروف، ح ١.

وَلَمْ يَغْضَبُوا لِغَضَبِي.»[۱]

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله ما را امر کرد که با معصیت‌کاران با روی درهم کشیده روبرو شویم. «قال علیه السلام: **اَمَرَنا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله اَنْ نُلْقِيَ الْمُعاصِي بِوُجُوهٍ مُكْفَهِرَّةٍ.»**[۲]

مؤلف: روایات بسیار وارد شده که از حضور در مجالس گناه نهی فرموده‌اند، مگر در صورتی که بتوانند نهی از منکر کنند، و وارد شده که: اگر کسی در مجلس گناه حاضر شود، لعنت خدا بر او نیز نازل شود.

یادآوری: وظیفه مؤمنین (اَیَّدَهُمُ اللّه) در مورد خانواده و وابستگانشان شدید و بسیار مهم است، خداوند سبحان فرموده است: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ**﴾[۳] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خود را از آتشی که سوختش (هیزمش) مردمان و سنگ هایند محفوظ بدارید».

آنان که به فرزندان خود علاقه دارند، باید آنها را امر به معروف و نهی از منکر کنند، تا از خشم خداوند محفوظ و از افتادن در دام شیاطین مصون بمانند.

برخی شرایط امر به معروف و نهی از منکر

۱ـ کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، باید عالم به معروف و منکر باشد، و بداند فلان عمل بر شخص مورد نظر واجب یا حرام است، و در

---

۱. تهذیب الاحکام، ج ٦، ص ۲۰۲، باب الامر بالمعروف، ذیل ح ۲۱.
۲. تهذیب الاحکام، ج ٦، ص ۱۹۷ و کافی، ج ۵، ص ۵۹، ح ۱۰.
۳. سوره تحریم ٦٦، آیه ٦.
كَفْهَرَ: اِكفَهَرَّ، مُكفَهِرٌّ: عبوس و روی در هم کشیده (اقرب الموارد).

صورت شبهه نباید اقدام کند و حرف بزند.

٢ـ احتمال اثر و فایده بدهد، بنابراین، اگر می‌داند حرف او اثر ندارد، اقدام نکند و ساکت بماند و بگذرد.

٣ـ امر و نهی موجب ضرر و مفسده نباشد.

٤ـ از شخصی که تارك معروف، یا مرتکب منکر است، آثار پشیمانی و توبه، ظاهر نباشد.

٥ـ در صدد کشف گناه و در مقام تجسّس از گناه برنیاید.

٦ـ از همه مهم‌تر اینکه امر و نهی کننده، خود و خانواده‌اش عامل به معروف و تارك منکر باشند.

خداوند سبحان فرموده است: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ﴾[1] آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنیدو خود را از یاد می‌برید، در حالی که شما کتاب [خدا را] می‌خوانید، آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟

ضمناً شرایط و آداب واعظ، در صفحه ٧٧٩ همین کتاب آمده است.

برخی معروف‌ها در ضمن چند روایت

١- اَلصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلاءِ وَالصَّبْرُ عَنْ مَحارِمِ اللّه:

قالَ اللّه تَعالى: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾[2] وَ عَنْ رَسُولِ اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قالَ: «فَاصْبِرْ فَاِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلى ما تَكْرَهُ خَيْراً كَثيراً، وَ اَعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَ أَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ، فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً، اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً».

وَ عَنْ اَميرِالمُؤْمِنين عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «لا يَعْدَمُ اَلصَّبْرُ اَلظَّفَرَ وَ إِنْ طالَ بِهِ الزَّمانَ».

---

١. سوره بقره ٢، آیه ٤٤.

٢. سوره زمر ٣٩، آیه ١٠.

وَ عَنْهُ عليه السلام أيضاً: «اَلصَّبْرُ صَبْران: صَبْرٌ عِنْدَ اَلمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَ أَحْسَنُ مِنْ ذلِكَ اَلصَّبْرُ عِنْدَما حَرَّمَ اَللّٰه تَعالى عَلَيْكَ».

۲- اَلْعِفَّةِ: فَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: **«ما عِبادَةٌ أَفْضَل عِنْدَ اَللّٰه مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ».**

وَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰه عليه السلام: «اِنَّما شِيعَةُ جَعْفَرٍ مَنْ عَفَّ بَطْنَهُ وَ فَرْجَهُ، وَ اَشْتَدَّ جِهادُهُ، وَ عَمِلَ لِخالِقِهِ، وَ رَجا ثَوابَهُ، وَ خافَ عِقابَهُ، فَإِذا رَأَيْتَ أُولئِكَ فَأُولئِكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ عليه السلام».

۳- اَلْحِلْمُ: رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللّٰه صلى الله عليه وآله وسلم **أَنَّهُ قالَ: «ما أَعَزَّ اَللّٰه بِجَهْلٍ قَطُّ، وَلا اَذَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ».**

وَ عَنْ اَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «اَوّلُ عِوَضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النّاسَ أَنْصارُهُ عَلَى الْجاهِلِ».

وَ عَنْ اَلرِّضا عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «لا يَكُونُ الرَّجُلُ عابِداً حَتّى يَكُونَ حَلِيماً».

٤- اَلتَّواضُعُ: **عَنْ رَسُولِ اَللّٰه** صلى الله عليه وآله وسلم أَنَّهُ قالَ: «مَنْ تَواضَعَ لِلّٰه رَفَعَهُ اَللّٰه وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اَللّٰه، وَ مَنْ اِقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اَللّٰه وَ مَنْ بَذَرَ حَرَمَهُ اللّٰه، وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوتِ أَحَبَّهُ اللّٰه تَعالى».

٥- اِنْصافُ اَلنّاسِ وَلَو مِنَ اَلنَّفْسِ: عَنْ رَسُولِ اَللّٰه صلى الله عليه وآله وسلم **أَنَّهُ قالَ: «سَيِّدُ الْأَعْمالِ إِنْصافُ النّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مُواساةِ الأَخِ فِي اللّٰه تَعالى عَلى كُلِّ حالٍ».**

٦- اِشْتِغالُ الاِنْسان بِعَيْبِهِ عَنْ عُيُوبِ اَلنّاسِ: فَعَنْ رَسُولِ اللّٰه صلى الله عليه وآله وسلم **أَنَّهُ قالَ: «طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ خُوفُ اَللّٰه عَزّوَجَلّ عَنْ خَوفِ النّاسِ، طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ اَلْمُؤمِنِينَ».**

وَعَنْهُ صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَواباً اَلبِرُّ، وَ اِنَّ أَسْرَعَ اَلشَّرِ عِقاباً اَلْبَغْيُ، وَ كَفى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَبْصُرَ مِنَ النّاسِ ما يَعْمى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَ أَنْ يُعَيِّرَ اَلنّاسَ بِما لا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ، وَ أَنْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِما لا يَعْنِيهِ».

٧- إِصْلاحُ اَلنَّفْسِ عِنْدَ مِيْلِها إِلَى اَلشَّرّ: عَنْ اَميرَالمُؤْمِنينَ عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اَللّٰه تَعالى عَلانِيَتَهُ، وَ مَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ كَفاهُ اَللّٰه دُنْياهُ، وَ مَن أَحْسَنَ فِيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللّٰه أَصْلَحَ اَللّٰه ما بَيْنَهُ وَ بَينَ اَلنّاسِ».

٨- اَلزُّهْدُ فِى الدُّنْيا وَ تَرْكُ الرَّغْبَةِ فِيها: عَنْ أَبِى عَبْدِاللّه عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيا أَثْبَتَ اَللّٰه اَلْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَ اَنْطَلَقَ بِها لِسانَهُ، وَ بَصَّرَهُ عُيوبَ الدُّنْيا داءَها وَ دَواءَها، وَ أَخْرَجَهُ مِنْها سالِماً إِلى دارِالسَّلامِ».

وَ رُوِيَ أَنْ رَجُلاً قال لِأَبِي عَبْدِاللّه عليه السلام: إِنِي لا أَلْقاكَ إِلاّ فِي اَلسّنِينَ فَأَوْصِنِي بِشَيْءٍ حَتّى آخُذَ بِهِ؟ فَقالَ عليه السلام: «أُوصِيْكَ بِتَقْوَى اَللّٰه، وَالْوَرَعِ وَالاِجْتِهادِ، وَ إِيّاكَ أَنْ تَطْمَعَ إِلى مَن فَوْقَكَ، وَ كَفى بِما قالَ اللّٰه عَزَّوَجَلّ لِرَسُولِ اَللّٰه صلى الله عليه وآله وسلم: «وَلاَ تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»[1] وَ قالَ تَعالى: ﴿فَلاَ تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلاَ أَوْلاَدُهُمْ﴾[2] فَإِنْ خِفْتَ ذلِكَ فَاذْكُر عِيْشَ رَسُولِ اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فَإِنَّما كانَ قُوتُهُ مِنَ الشَّعِيرِ وَ حَلْواهُ مِنَ التَّمْرِ وَ وَقُودُهُ مِنَ السَّعَفِ إِذا وَجَدَهُ، وَ إِذا أَصَبْتَ بِمُصِيبَةٍ فِي نَفْسِكَ أَو مالِكَ أَوْ وَلَدِكَ فَاذْكُر مُصابَكَ بِرَسُولِ اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فَإِنَّ اَلْخَلائِقَ لَمْ يُصابُوا بِمِثْلِهِ قَطُّ».

برخی منکرها در ضمن چند روایت

١- اَلْغَضَبُ: فَعَنْ رَسُولِ اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أَنَّهُ قالَ: «اَلْغَضَبُ يُفْسِدُ الاِيْمانَ كَما يُفْسِدُ اَلخَلُّ الْعَسَلَ».

وَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّه عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَما يَرْضى أَبَداً حَتّى يَدْخُلَ اَلنّارَ، فَأَيّ ما رَجُلٍ غَضَبَ عَلى قَوْمِهِ وَ هُوَ قائِمٌ فَلْيَجْلِسْ مِنْ فَورِهِ ذلِكَ، فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْسَ الشَّيْطانِ، وَ أَيُّ ما رَجُلٍ غَضَبَ عَلى ذِي رَحِمٍ فَلْيُدْنِ مِنْهُ فَيَلْمِسُهُ، فَإِنَّ

---

١. سوره طه ٢٠، آيه ١٣١.

٢. سوره توبه ٩، آيه ٥٥.

الرَّحِمَ إذا مَسَتْ سَكَنَتْ».

٢- اَلْحَسَدُ: فَعَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِاللّه عليهما السلام **أَنَّهُما قالا: «إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الإِيْمانَ كَما تَأْكُلُ** اَلنّارُ اَلْحَطَبَ.

وَ عَنْ رَسُولِ اللهصلى الله عليه وآله أَنَّهُ قالَ ذاتَ يَوْمٍ لِأَصْحابِهِ: «إِنَّهُ قَد دَبَّ إِلَيْكُمْ داءُ الأُمَمِ مِنْ قَبْلِكُمْ، وَ هُوَ اَلْحَسَدُ، لَيْسَ بِحالِقِ اَلشَّعْرِ، وَ لَكِنَّهُ حالِقُ الدِّينِ، وَ يُنْجِي فِيهِ أَنْ يَكُفَّ الإِنْسانُ يَدَهُ، وَ يُخْزِنَ لِسانَهُ، وَ لا يَكُونَ ذا غَمْزٍ عَلى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ».

٣- **اَلْظُلْمُ: عَنْ أَبِي عَبْدِاللّه** عليه السلام أَنَّهُ قالَ: «مَنْ ظَلَمَ مَظْلَمَةً أُخِذَ بِها فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مالِهِ أَوْ فِي وَلَدِهِ».

وَ عَنْهُ أَيْضاً أَنَّهُ قالَ: «ما ظَفَرَ بِخَيْرٍ مَنْ ظَفَرَ بِالظُّلْمِ، أَما اِنَّ الْمَظْلُومَ يَأْخُذُ مِنْ دِينِ الظّالِمِ أَكْثَرُ مِمّا يَأْخُذُ اَلظّالِمُ مِنْ مالِ الْمَظْلُومِ».

٤- **كُونُ الإِنْسانِ مِمَّنْ يُتَّقى شَرُّهُ: فَعَنْ رَسُولِ اللهصلى الله عليه وآله** أَنَّهُ قالَ: «شَرُّ النّاسِ عِنْدَ اللّه يَوْمَ الْقِيامَةِ اَلَّذِينَ يُكْرَمُونَ اِتِّقاءَ شَرِّهِمْ».

وَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللّه عليه السلام **أَنَّهُ قالَ: «وَ مَنْ خافَ اَلنّاسُ لِسانَهُ فَهُوَ فِي النّارِ».**

وَ عَنْهُ عليه السلام **أَيْضاً: «إِنَّ أَبْغَضَ خَلْقِ اَللّه عَبْدٌ اِتَّقَى النّاسُ لِسَانَهُ».**

٥- الممارات: عَنْ رَسُولِ اللّهِصلى الله عليه وآله **قالَ: «لا تُمارِ اَخاكَ وَلا تُمازِحْهُ وَ لا تَعِدْهُ فَتُخْلِفَهُ»**: «با برادر ایمانیت جرّ و بحث مکن، شوخی بیجا مکن، و هرگاه با او قول و قراری گذاشتی تخلف مکن». وَ صَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرين، وَاَلْحَمْدُلِلّهِ رَبّ الْعالَمِين.

نافله‌ها و اوقات آنها

نمازهای نافله شبانه‌روزی در غیر روز جمعه ٣٤ رکعت و در روز جمعه ٣٨ رکعت است.

نافله ظهر هشت رکعت است که به صورت چهار نماز دو رکعتی، پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود. و نافله نماز عصر نیز هشت رکعت است که به صورت چهار نماز دو رکعتی پیش از نماز عصر خوانده می‌شود.

چنان چه انسان بداند که بعد از ظهر نمی‌تواند نافله‌های نماز ظهر و عصر را بخواند، (مثلاً مسافر می‌شود) می‌تواند آنها را پیش از ظهر بخواند.

نافله نماز مغرب چهار رکعت است که به صورت دو نماز دو رکعتی بعد از نماز مغرب خوانده می‌شود.

نافله نماز عشا دو رکعت است که نشسته، بعد از نماز عشا خوانده می‌شود، و این دو رکعت نشسته، یك رکعت ایستاده محسوب می‌شود.

نافله نماز صبح دو رکعت است و پیش از نماز صبح خوانده می‌شود.

نافله شب یازده رکعت است، هشت رکعت آن به نیّت نافله شب، به صورت چهار نماز دو رکعتی، و دو رکعت دیگر به نیّت نماز شفع و یك رکعت به نیّت نماز وتر خوانده می‌شود. «وَتر» و «وِتر» هر دو صحیح است. و وقت نافله شب از نیمه شب تا اذان صبح است و بهتر است نزدیك اذان صبح خوانده شود، ولی جوانان و سالمندان و مسافران و هر کس که عذر دارد، اگر برای آنها سخت است نافله‌ها را بعد از نصف شب بخوانند، جایز است آنها را به قصد تعجیل پیش از نصف شب بخوانند، لکن چنانچه این نوع افراد نماز شب را به جای قبل از نیمه شب، روز قضا کنند افضل است.

در روز جمعه چهار رکعت به شانزده رکعت نماز نافله ظهر و عصر افزوده می‌شود. یعنی بیست رکعت نافله، به صورت ده نماز دو رکعتی، پیش از نماز ظهر و عصر خوانده می‌شود. و می‌توانند تمام بیست رکعت نافله روز جمعه را پیش از ظهر بخوانند.

در سفر که نماز قصر است، نافله مغرب[۱] و نافله صبح و نماز شب ساقط نیست و مستحب است آنها را بخوانند و نافله عشا را نیز به امید ثواب بخوانند ولی نافله ظهر و عصر ساقط است و نباید بخوانند.

مسافر که در اماکن تخییر ـ مثل مکه و مدینه ـ مخیر بین قصر و اتمام است، نباید نافله ظهر و عصر را بخواند، هر چند تمام را اختیار کند و نمازش را تمام بخواند.

مستحبات نمازهای نافله

مستحب است در رکعت دوم نمازهای نافله و نیز در نماز وتر، قنوت بخوانند و دعا کنند، خصوصا در قنوت نماز وتر.

مستحب است در قنوت نماز وتر پیش از رکوع این دعا را بخوانند: «لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَ الْحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».

نیز مستحب است هفتاد مرتبه بگویند: «اَسْتَغْفِرُاللَّهِ رَبِّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ» و پس از آن هفت مرتبه بگویند: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ ذُوالْجَلالِ وَ الْاِکْرامِ، لِجَمِیعِ ظُلْمِی وَ جُرْمِی وَ اِسْرَافِی عَلَی نَفْسِی وَ أَتُوبُ اِلَیْهِ» و هفت مرتبه بگویند: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ»، سپس بگویند: «رَبِّ أَسَأْتُ وَ ظَلَمْتُ

---

۱. برادران و خواهران ایمانی مقیّد باشند چهار رکعت نافله نماز مغرب را بخوانند و ترك نکنند، چه در سفر باشند و چه در حضر. امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «چهار رکعت نافله بعد از نماز مغرب را ترك نکن، نه در سفر و نه در حضر» «**فَإِنَّ بَعْدَ صَلاةِ اَلْمَغْرِبِ أَرْبَعُ رَكعاتٍ لا تَدَعَهُنَّ فِی سَفَرٍ وَلا حَضَرٍ**» وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ٤، باب ٢٠، ابواب النوافل، ص ٨٣، ح ٧

نَفْسِي وَ بِئْسَ مَا صَنَعْتُ وَ هَذِهِ يَدَايَ يَا رَبِّ جَزَاءً بِمَا كَسَبَتْ وَ هَذِهِ رَقَبَتِي خَاضِعَةٌ لِمَا أَتَيْتُ وَها أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِيَ الرِّضَا حَتَّى تَرْضَى لَكَ الْعُتْبَى لاَ أَعُودُ» پس از آن سیصد مرتبه بگویند: «العفو» و بگویند: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ».

همچنین مستحب است در قنوت نماز وتر ۷۰ مرتبه بگویند: «استغفراللّه» یا ۷۰ مرتبه بگویند: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ اِلَيْهِ»، نیز مستحب است ۳۰۰ مرتبه بگویند: «العفو».

دعا به چهل مؤمن در نماز شب

مشهور است که در نماز شب به چهل مؤمن دعا کنند، ولی در این باره روایت خاصی به نظر نرسیده است، بلی مرحوم شیخ بهایی و کفعمی در کتابهایشان عباراتی دارند که گویای وجود روایتی در این باره است و ظاهراً شهرت مزبور از عبارت همین دو بزرگوار سرچشمه گرفته است.[1]

بعلاوه روایاتی وارد شده (برخی آنها را در ص ۳٦۹ همین کتاب آورده‌ام) که

---

۱. مرحوم شیخ بهایی ره در مفتاح الفلاح ص ۲٥٦ در کیفیت نماز وتر فرموده است: « وَ يُسْتَحَبُّ أَنْ تَدْعُوَ لِأَرْبَعِينَ مِنْ اخوانك فَصَاعِدًا ثُمَّ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ سَبْعِينَ مُرَّةً ثُمَّ تَقُولُ «الْعَفْوَ الْعَفْوَ» ثَلَاثَ مَاتَ مُرَّةً.

مرحوم کفعمی قدس سره در مصباح ص ۵۳ تصریح کرده به دعا کردن برای چهل مؤمن در قنوت وتر.

علامه مجلسی ره در بحار الانوار ج ۸۷ ص ۲۷٦ بعد از نقل عبارت مفتاح الفلاح فرموده است: « وَالدُّعَاءِ لِأَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي خُصُوصِ قُنُوتِ الْوَتْرِ فَلَمْ أَرَهُ فِي رِوَايَةٍ وَ لَعَلَّهُمْ أَخَذُوهُ مِنْ الْعُمُومَاتِ الواردةفي ذلك كما يؤمي إِلَيْهِ كلامهم.

مرحوم صاحب جواهر نیز در ج ۷ ص ۳٤ فرموده است: من بر استحباب دعا به چهل مؤمن به نص خاصی برخورد نکردم و شاید شهرت عملی و فتوائی میان اصحاب بخاطر روایتی بوده که به دست ما نرسیده و برای استحباب، همین مقدار کفایت می‌کند.

هر کس به چهل مؤمن دعا کند و پس از آن برای خودش دعا کند، دعایش مستجاب می‌شود، بر این اساس: در نماز شب و خصوصاً در قنوت نماز وتر دعا کردن به چهل مؤمن رجائاً (نه به قصد ورود) وجهه شرعی دارد ولی دعا کردن لزومی ندارد و نماز بدون دعاهم صحیح است.

ضمناً: لازم نیست به طور حتم به چهل نفر دعا کنند، بلکه می‌توانند به هر چند نفر که مایل بودند دعا کنند، و فرق نیست که زنده باشند یا مرده، زن باشند یا مرد، بی‌گناه باشند یا گناه کار، هرچند گناه کار بیشتر به دعا نیاز دارد.

و دعای به مؤمنین به این است که برای آنها از خدا طلب مغفرت کنند، مثلا بگویند: «**اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ**» و نام او را ببرند، و لازم نیست دعا به عربی باشد، بلکه به فارسی هم می‌توانند دعا کنند و مثلاً بگویند: خدایا! پدر و مادر مرا بیامرز، کسانی که حق به گردن من دارند بیامرز.

یادآوری: نافله را می‌توانند در حال راه رفتن بخوانند و برای رکوع و سجده اشاره کنند و در حال راه رفتن، رو به قبله بودن شرط نیست و پشت به قبله هم نماز صحیح است. نیز می‌توانند آنها را نشسته بخوانند ولی چون دو رکعت نماز نشسته ثواب یك رکعت نماز ایستاده را دارد، بهتر است دو رکعت نشسته را یك رکعت حساب کنند، همچنین نماز وتر را اگر نشسته خواندند بهتر است دو نماز یك رکعتی (یعنی دو نماز وتر) بخوانند.

با نافله‌ها کمبود نمازهای واجب را جبران کنیم: در روایات متعددی است که: چه بسا در اثر سهو و حواس‌پرتی، نمازهای واجب، به طور کامل انجام نمی‌شود، و امر به نافله‌ها برای تکمیل نمازهای واجب و جبران کمبود و نواقص آنها است.

از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «نماز نافله تشریع شد تا کمبود و نقص

نمازهای واجب را جبران و آنها را تکمیل نماید». [۱]

اهمیّت نماز شب: برای اهمیت و ارزش نماز شب همین بس که خداوند متعال در قرآن کریم، پاداش خواننده نماز شب را عظیم و بی‌مانند دانسته و فرموده است: ﴿**تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُم مِن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**﴾[۲]؛ «کسانی که در دل شب از بسترهایشان دور می‌شوند [بپا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند] و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند، هیچ کس نمی‌داند چه پاداشهای مهم و با ارزشی که مایه روشنی چشم‌ها می‌گردد، برای آنها نهفته شده، این پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند».

از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود: «هر کار نیکی که انسان انجام دهد، ثواب و پاداشش در قرآن بیان شده، جز ثواب نماز شب که خداوند به خاطر عظمت فوق‌العاده‌اش آن را بیان نکرده و همین قدر فرموده است: ﴿**تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُم مِن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**﴾. [۳]

همچنین خداوند سبحان، در آیه‌ای دیگر، نماز شب خوان را از بندگان خاصّ

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ٤، باب ۱۷ ابواب الفرائض، ص ۷۳ و ۷٤. روایت تلخیص شد. یك نفر از علما، بعد از نماز جماعت به مأمومین می‌فرمود: برخیزید نمازهایتان را با خواندن نافله وصله‌پینه کنید، و آنها را به خواندن نافله‌ها سفارش می‌فرمود.

۲. سوره سجده / ١٦ و ۱۷.

۳. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ١٤٠.

خود معرفی کرده و فرموده است: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرضِ هَوْناً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلاَماً * وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِيَاماً﴾[1]؛ «بندگان خاصِّ خداوند رحمان، آنها هستند که با آرامش و بدون تکبّر، روی زمین راه می‌روند، و هنگامی که جاهلان، آنها را مخاطب سازند [و حرف ناپسند به آنان بزنند] به آنها سلام می‌کنند. [بندگانِ خاصّ خداوند رحمان] کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده می‌کنند و نماز می‌خوانند».

و از پیامبر اکرمﷺ نقل شده که فرمود: «بهترین شما کسانی هستند که در سخن گفتن مؤدّبند و گرسنگان را سیر می‌کنند و در شب در آن هنگام که مردم خوابند، نماز می‌خوانند»؛ «**خَيْرُكُمْ مَنْ أَطَابَ الْكَلاَمَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ صَلَّى بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ**».[2]

در روایت دیگر است که: پیامبر اکرمﷺ به جبرئیل فرمود: مرا موعظه کن، جبرئیل گفت: «ای محمد! هر مقدار می‌خواهی عمر کن امّا بدان که سرانجام از دنیا خواهی رفت، و به هر چه می‌خواهی دل ببند اما بدان سرانجام از آن جدا خواهی شد، و هر عملی می‌خواهی انجام ده ولی بدان سرانجام، عملت را خواهی دید، و نیز بدان که شرف مؤمن نماز شب او است، و عزتش خودداری از ریختن آبروی مردم است»؛ «**يَا مُحَمَّدُ، عِشْ مَا شِئْتَ، فَإِنَّكَ مَيِّتٌ؛ وَ أَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ، فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ؛ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ، فَإِنَّكَ لاَقِيه وَاعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ صَلاَتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزَّ الْمُؤْمِنِ كَفُّهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ**».[3]

---

۱. فرقان / ٦٣ و ٦٤.
۲. بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ١٤٢.
۳. وسائل الشيعة، ج ۵، ص ٢٦٩.

و امام صادق علیه السلام فرموده است: «سه چیز است که افتخار مؤمن و زینت او در دنیا و آخرت است: نماز در آخر شب، و بی‌اعتنایی به آنچه در دست مردم است، و [پذیرش] ولایت امام از اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»؛ «**ثَلاَثٌ هُنَّ فَخْرُ الْمُؤْمِنِ وَ زَيْنُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ الصَّلاَةُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ وَ يَأْسُهُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ وَلاَيَتُهُ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ** صلی الله علیه و آله و سلم». [1]

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در وصایایش خطاب به حضرت امیر علیه السلام فرموده است: «تو را به اموری سفارش می‌کنم همه را حفظ کن ـ سپس فرمود: خداوندا! علی را بر انجام این وظایف یاری فرما [تا آنجا که فرمود:] ای علی! بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب بر تو باد به نماز شب!»؛ «**يَا عَلِيُّ أُوصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا عَنِّي ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَعِنْهُ... وَ عَلَيْكَ بِصَلاَةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصَلاَةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصَلاَةِ اللَّيْلِ!**» [3]

و حضرت امیر علیه السلام فرموده است: «نماز شب موجب صحت جسم و خشنودی پروردگار و در معرض رحمت او قرار گرفتن و تمسّك به اخلاق پیامبران است»؛ «**قِيَامُ اللَّيْلِ مَصَحَّةٌ لِلْبَدَنِ وَ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَةِ وَ تَمَسُّكٌ بِأَخْلاَقِ النَّبِيِّينَ**». [4]

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: «نماز شب برای صاحبش چراغی است در تاریکی قبر»؛ «**صَلاَةُ اللَّيْلِ سِرَاجٌ لِصَاحِبِهَا فِي ظُلْمَةِ الْقَبْرِ**». [5]

در روایت دیگر است که: خداوند سبحان به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد:

---

۱ و ۳ و ٤. بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱٤۰ و ص ۱٤۸.

۵. ارشاد القلوب دیلمی.

«در تاریکی شب به عبادت برخیز، به پاداش آن، قبرت را باغی از باغهای بهشت قرار می‌دهم»؛ «**قُمْ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، اَجْعَلْ قَبْرَكَ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ**».[۱]

گناه، انسان را از نماز شب محروم می‌کند

شخصی به حضرت امیر(علیه السلام) عرض کرد: من از نماز شب محروم هستم و موفق به خواندن آن نمی‌شوم، حضرت فرمود: «تو مردی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده، و توفیق را از تو سلب کرده است»؛ «**اَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ**».[۲]

و از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود: «انسان گاهی دروغ می‌گوید و سبب محرومیتش از نماز شب می‌شود، هنگامی که از نماز شب محروم شد از روزی (ونعمتهای مادی و معنوی) نیز محروم می‌شود»؛ «**اِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكَذِبَةَ فَيُحْرَمُ بِهَا صَلاَةُ اللَّيْلِ فَاِذَا حُرِمَ بِهَا صَلاَةُ اللَّيْلِ حُرِمَ بِهَا الرِّزْقُ**».[۳]

گریه حضرت امیر(علیه السلام) در نماز شب: ضرار ابن ضمره (یکی از اصحاب حضرت امیر(علیه السلام)) برخی از حالات حضرت امیر(علیه السلام) را برای معاویه چنین بیان کرد: «گواهی می‌دهم که من آن حضرت را در بعضی مکانها که عبادت می‌کرد دیدم، هنگامی که شب پرده‌های تاریکش را گسترده بود، علی(علیه السلام) در محراب عبادتش ایستاده و دست بر محاسن خود گرفته بود و همچون مار گزیده به خود می‌پیچید و مانند آدم غمزده می‌گریست و خطاب به دنیا فرمود: ای دنیا! از نزد من دور شو، آیا به من روی آورده‌ای؟ یا طالب من شده‌ای؟نیاید آن روز تو را، چه آرزوی دور و بعیدی است این آرزوی تو، دیگری را فریب ده که مرا به تو نیازی

---

۱. بحارالأنوار، ج ۸٤.
۲. بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱٤۲.
۳. بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱٤۲.

نیست، من تو را سه بار طلاق داده‌ام که در آن رجوعی نیست. زندگی تو کوتاه است و ارزشت اندك و کارت بی‌ارزش، آه از کمی توشه و طولانی بودن راه و دوری سفر و عظمت محشر و مکان ورود»؛ «**فَاَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَواقِفِهِ وَ قَدْ اَرْخَى الَّيْلَ سُدُولَهُ وَ هُوَ قائِمٌ فِي مِحْرابِهِ قابِضٌ عَلى لِحْيَتِهِ يَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِيمْ وَ يَبكِي بُكاءَ الْحَزِينِ وَ يَقُولُ: يا دُنْيا، يا دُنْيا اِلَيكِ عَنّي اَبِي تَعَرَّضْتِ؟ اَمْ اِلَيَّ تَشَوَّقْتِ لاحانَ حِينُكِ هَيهاتَ غُرّي غَيرِي لا حاجَةَ فِيكِ وَ قَد طَلَقتُكِ ثَلاثاً لا رَجْعَةَ فِيها وَ عَيشُكِ قَصيرٌ وَ خَطَرُكِ يَسيرٌ وَ عَمَلُكِ حَقير. آه، مِنْ قِلّةِ الزادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَعظيمِ المَوْرِدِ**». [1]

علی آن شیر خدا شاه عرب — الفتی داشت در آن نیمه شب
شب ز اسرار علی آگاه است — دل شب مخزن سِرُّ اللّه است
شب شنید است مناجات علی — جوشش چشمه عشق ازلی

از امام باقر(علیه السلام) روایت است که فرمود: «آنگاه که شب از نیمه گذشت، فرشته‌ای ندا می‌دهد و می‌گوید: «**سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ المَلائِكَةِ وَالْرُوحِ رَبُّنَا الرَّحْمانِ لا إلٰه غَيرُهُ**» این ذکر شریف را می‌گوید که نماز شب خوان‌ها از خواب برخیزند. و در آن وقت خروس‌ها صدا بلند کنند. سپس مقداری سکوت می‌کند و مجدّداً می‌گوید: «**سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا الرَّحْمانُ لا إلٰه غَيرُهُ**» و این ذکر شریف را می‌گوید تا کسانی که اهل ذکر هستند از خواب برخیزند. و چون صبح طلوع کند می‌گوید: «**رَبُّنَا الرَّحْمانُ لا إلٰه غَيرُهُ**». [2] و این ذکر را می‌گوید تا انسانهای غافل از خواب برخیزند.

---

۱. نهج‌البلاغه: حکمت ۷۵، و غررالحکم، ص ۱٤٤.
۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۰، و بحارالانوار، ج ۸٤، ص ۱۸٤.

مؤلف: آن فرشته هر نوبت مقداری از ذکر شریف را کم می‌کند و در آن رمزی نهفته است.

هنگـــام ســـفیده‌دم خـــروس ســـحری　　دانـی کـه چـرا همـی کنـد نوحـه‌گـری
یعنـــی کـــه دمیدنـــد در آئینـــه صـــبح　　کز عمر شبی گذشت و تـو بـی‌خبـری

***

دلا تـــا کـــی در ایـــن کـــاخ مجـــازی　　کنـــی ماننـــد طفـــلان خـــاك بـــازی
بیفشـــان بـــال و پـــر ز آمیـــزش خـــاك　　بپـــر تـــا کنگـــره ایـــوان افـــلاك
خلیـــل آســـا در ملـــك یقـــین زن　　نـــوای لا اُحِـــبُّ الآفلـــین زن

نماز غفیله

نماز غفیله دو رکعت است و مستحب است بین نماز مغرب و عشا خوانده شود، به این صورت که در رکعت اول پس از سوره حمد، این آیه را بخوانند: ﴿**وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أَن لَن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَن لاَّ إِلَهَ إِلاَّ أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ**﴾[1]. و در رکعت دوم پس از سوره حمد این آیه را بخوانند: ﴿**وَعِندَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لاَيَعْلَمُهَا إِلاَّ هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُهَا وَلاَ حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلاَ رَطْبٍ وَلاَ يَابِسٍ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ**﴾[2]

و در قنوت آن بگویند: «**أَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الَّتي لا يَعْلَمُها إلاّ أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**» (و حاجت‌های خود را به زبان آورند؛ آن گاه

---

۱. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۸۷-۸۸.
۲. سوره انعام (٦)، آیه ۵۹.

بگویند:) «أللّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتي وَ القادِرُ عَلى طَلِبَتي تَعْلَمُ حاجَتي، فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيهِ و عَلَيْهِم السَّلام، لَمّا قَضَيْتَها لي».

مرحوم دیلمی در ارشاد القلوب (باب ۲۲، فضیلت نماز شب) فرموده است: بدان که نماز بین نماز مغرب و عشاء، ثواب بزرگ دارد، که آن را نماز توبه‌کنندگان گویند، و روایت شده که آن را «غفیله» گویند، چون که در آن ساعت، بنده غفلت دارد، [تا آنکه فرموده است:] و این نماز در پیشگاه پروردگار برتر از روزه یك روز است.

نماز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

نماز منسوب به امام زمان دو رکعت است، در هر رکعت سوره حمد را تا ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ بخوانند و ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ را صد مرتبه تکرار کنند، بعد بقیه حمد و سوره (قل هو الله احد) را بخوانند، و بعد ازنماز این دعا خوانده شود: «اَللّهُمَّ عَظُمَ الْبَلاءُ، وَبَرِحَ الْخَفآءُ، وَانْكَشَفَ الْغِطآءُ، وَضاقَتِ الأَرْضُ وَمُنِعَتِ السَّمآءُ، وَ اِلَيْكَ يا رَبِّ الْمُشْتَكى، وَ عَلَيْكَ الْمُعَوَّلُ فِي الشِّدَةِ وَ الرَّخآءِ، اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اَلَّذينَ اَمَرْتَنا بِطاعَتِهِمْ، وَ عَجِّلِ اللّـهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقآئِمِهِمْ وَ اَظْهِرْ اِعْزازَهُ، يا مُحَمَّدُ يا عَلِيُّ، يا عَلِيُّ يا مُحَمَّدُ، اِكْفِيانى فَاِنَّكُما كافِيانِي، يا مُحَمَّدُ يا عَلِيُّ، يا عَلِيُّ يا مُحَمَّدُ، اُنْصُرانِي فَاِنَّكُما ناصِرانِي، يا مُحَمَّدُ يا عَلِيُّ، يا عَلِيُّ يا مُحَمَّدُ، اِحْفَظانى فَاِنَّكُما حافِظانِي، يا مَوْلاىَ يا صاحِبَ الزَّمانِ، يا مَوْلاىَ يا صاحِبَ الزَّمانِ، يا مَوْلاىَ يا صاحِبَ الزَّمانِ، اَلْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ، اَدْرِكْنى اَدْرِكْنى اَدْرِكْنى، اَلأَمانَ الأَمانَ الأَمانَ.[1]

---

۱. وسائل الشیعه، ۲۰ جلدی، ج ۵، ص ۲۹۸. و چاپ آل البیت علیهم السلام، ج ۸، ص ۱۸۵.

تذکر: دو رکعت نماز مزبور را قربتاً الی اللّه می‌خوانیم ـ مثل همه نمازها ـ و در هر رکعت صد مرتبه می‌گوییم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «خدایا! فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمك می‌جوییم و بعد از نماز دعا می‌خوانیم و ـ با توجه به اینکه می‌دانیم خداوند سبحان، پیامبرﷺ و اهل‌بیت آن حضرت علیهم‌السلام را وسیله، و خصوصاً شفعای روز قیامت قرار داده ـ می‌گوییم: ای محمد و ای علی! مرا در قیامت کفایت کن، از من شفاعت کن، مرا یاری و کمك نما و محافظت کن، و به امام زمان استغاثه می‌کنیم، و می‌گوییم: ای صاحب الزمان! مرا دریاب، من امنیت و امان می‌خواهم، امان می‌خواهم، امان.»[1]

---

۱. **توضیح**: همه می‌دانیم که: کفایت کننده، یاری و امان دهنده، حافظ و فریادرس، خداوند متعال است، ولی در مواردی، این امور و غیر این‌ها را به غیر واگذار و غیر را وسیله و واسطه قرار داده و می‌دهد، مثلاً، میراندن و جان گرفتن اوّلاً و بالذات فعل خدا است: «**اللّه يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا** »سوره زمر (۳۹، آیه ٤۲)، (خدا است که نفس‌ها را به هنگام مرگشان می‌ستاند). و در آیه دیگر است که «**يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ** » (سوره سجده (۳۲)، آیه ۱۱) (فرشته مرگ که بر شما گماشته شده [جان] شما را می‌ستاند)، و در آیه دیگر است: «**وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا**» (سوره انعام (٦)، آیه ٦۱) (و حافظان و نگهبانانی بر شما می‌فرستد، تا وقتی که مرگ به سراغ یکی از شما آمد، فرستادگان ما [جان] او را بستانند) و «**فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ** » (سوره محمد (٤۷)، آیه ۲۷) (پس چگونه است [حالشان] هنگامی که فرشتگان [جان] آنان را می‌ستانند). و آیات دیگر در این راستا. که جان گرفتن و میراندن در این آیات به فرشته نسبت داده شده و خدا آنها را وسیله قرار داده است.

نیز اوّلاً و بالذات میراندن و زنده کردن منحصر به قدرت خدا است: «**وَكُنتُمْ أَمْوَاتا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ**» (سوره بقره (۲)، آیه ۲۸). شما مرده بودید، پس شما را حیات بخشید و زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و پس از آن زنده می‌کند).

اما گاهی این امر را در اختیار غیر قرار می‌دهد و او را قادر به زنده کردن و حیات بخشیدن می‌کند: «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرا بِإِذْنِ اللّه وَأُبْرِءُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِ⇦

⇦الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللّه وَأُنَبِّئُكمْ بِمَا تَأْكلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكمْ »(سوره آل عمران (۳)، آیه ٤۹) ([عیسی علیه السلام به بنی‌اسرائیل گفت:] من از گِل برای شما چیزی به شکل پرنده می‌سازم، و در آن می‌دمم، سپس آن چیز به اذن خدا پرنده می‌شود، و من کور مادرزاد و پیس را شفا می‌دهم و مردگان را زنده می‌کنم و شما را به آنچه می‌خورید و آنچه در خانه هایتان ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم).

خداوند سبحان در این آیه خبر داده است که قدرت خلق کردن، **(اَخْلُقُ)**، روح دمیدن، کور را بینا کردن، بیماری (پیس) را شفا دادن، مرده را زنده نمودن، و علم غیب داشتن به خوردنی‌ها و آنچه مردم در خانه‌های خود ذخیره کرده‌اند را به حضرت عیسی علیه السلام عطا فرموده است..

همچنین در سوره حمد می‌گوییم: «**إِيَّاك نَسْتَعِينُ** » (تنها از تو استعانت و کمك می‌طلبیم) ولی خداوند سبحان، صبر و نماز را نیز وسیله قرار داده و فرموده است: «**وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ** » (سوره بقره (۲)، آیه ٤٥) (و به وسیله صبر و نماز یاری بجویید).

نیز: پیراهن حضرت یوسف علیه السلام را وسیله بازگشت بینایی حضرت یعقوب قرار داد: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرا »، «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرا »(سوره یوسف (۱۲)، آیه ۹۳ و ۹٦) (این پیراهن مرا ببرید و آن را بر صورت پدرم بیندازید که بینا خواهد شد)، (سپس هنگامی که مژده رسان آمد، آن پیراهن را بر چهره او افکند، و او بینا گردید). نیز آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسیله به هوش آمدن بیمار قرار داد. (در ص ۳۹٤ همین کتاب نقل گردید)

و فرمود: «**فَاللّه خَيْرٌ حَافِظا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ** » (سوره یوسف (۱۲) آیه ٦٤) (پس خدا در حفظ و نگهبانی بهترین است، و او است رحم‌کننده‌ترین رحمت کنندگان)، و در آیه دیگر حفظ و نگهبانی را به فرشتگان واگذار کرده است: «**وَإِنَّ عَلَيْكمْ لَحَافِظِينَ** »(سوره انفطار (۸۲)، آیه ۱۰) (و بر شما حتماً حافظین و نگهبانانی گمارده شده است). و به طور کلّی فرموده است: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّه وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ** » (سوره مائده (٥) آیه ۳٥) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا داشته باشید، و وسیله‌ای به سوی او بجویید). (توسل و معنای آن در ۳۸۹ تا ص ۳۹۸ همین کتاب آمده است).

بنابر آنچه از آیات آوردم (که نمونه‌ای بیش نیاوردم) خداوند برای تقرب به خود، و برای رفع گرفتاری و شفای بیماران و غیره، وسائلی قرار داده و به آنها قدرت تأثیرگذاری داده است، و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت آن حضرت علیهم السلام از بهترین آن وسائل می‌باشند، و علاوه بر مقام و منصب شفاعت، در آخرت، در همین دنیا نیز به آنان قدرت اثر گذاری داده، همان گونه که در پیراهن یوسف علیه السلام این اثرگذاری را قرار داده. بنابراین، دعای بعد از نماز امام زمان علیه السلام و درخواست کفایت و یاری و حفظ و امان، از آن مقربان درگاه الهی، بجا و شایسته است، و این علاوه بر طلب شفاعت در قیامت است، هر چند برخی از بزرگان⇦

نماز جعفر طیّار علیه السلام و کیفیت آن

نماز جعفر طیار علیه السلام از نمازهای مستحبه مؤکّده است که بین شیعه و سنی معروف و مشهور می‌باشد.[۱] و راویات بسیاری در فضیلت و برکات آن وارد شده[۲] و مهم‌ترین فایده آن، آمرزش گناهان و برآمدن حاجات است.

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که روز فتح خیبر، جعفر بن ابی‌طالب از حبشه برگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به خدا سوگند نمی‌دانم فتح خیبر مرا بیشتر شاد و مسرور کرد یا آمدن جعفر؟ بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جعفر را در آغوش گرفت و پیشانی او را بوسید و فرمود: ای جعفر! آیا به تو جایزه و عطیه‌ای ندهم؟ آیا به تو هدیه ندهم؟ آیا به تو بخشش نکنم؟ جعفر گفت: آری یا رسول‌اللّه! در این هنگام مردم گمان کردند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواهد به جعفر، طلا و نقره بدهد، لذا گردن کشیدند تا ببینند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جعفر چه چیز می‌دهد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چیزی به تو هدیه می‌کنم که از دنیا و آنچه در آن است بهتر خواهد بود، آنگاه این نماز را به او آموخت و فرمود: اگر روزی یك مرتبه، یا هفته و ماه و سالی یك مرتبه آن را بخوانی، خداوند گناهان بین آن نماز و نماز بعدی شما را می‌بخشد.

در روایت دیگر از همان حضرت نقل شده که فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به جناب جعفر رضی‌الله‌عنه فرمود: آیا به تو نبخشم؟ آیا به تو عطیه ندهم؟ آیا به تو

⇦فرموده‌اند: منظور از (اکفیانی) و (انصرانی) و (ادرکنی) در این دعا، مربوط به قیامت و تقاضای شفاعت در عالم آخرت است ولی مانعی ندارد که اعمّ باشد. والله العالم

۱. این نماز را نماز «تسبیح» نیز می‌نامند، چون «سبحان اللّه» در آن تکرار شده است، نماز «حبوة» هم به آن می‌گویند، چون «حبوة» به معنای عطیه و بخشش است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این نماز را به حضرت جعفر طیار پیش‌کش داده و به او بخشید.

۲. وسائل الشیعة، ابواب صلاة جعفر بن ابی‌طالب علیه السلام.

حبوه و هدیه ندهم؟ جعفر عرض کرد: بلی یا رسول‌اللّه ﷺ. (امام صادق فرموده که مردم گمان کردند طلا و نقره به او عطا می‌فرماید، لذا گردن کشیدند که عطای آن حضرت چیست؟) پس پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ای جعفر! من به تو چیزی را عطا می‌کنم که اگر هر روز به عمل آوری بهتر باشد برای تو از دنیا و آنچه در آن است، و اگر هر دو روز یك مرتبه یجا آوری گناهانی که بین آن دو نماز مرتکب شده‌ای، خدا بیامرزد، و اگر هر جمعه یا هر ماه، یا هر سال بجا آوری، گناهانی که بین آنها مرتکب شده‌ای، خدا بیامرزد». [1]

کیفیت نماز جعفر طیار: نماز جعفر علیه السلام چهار رکعت است به دو سلام ـ یعنی دو تا دو رکعتی، مثل نماز صبح ـ در هر رکعت حمد و سوره بخوانند، بعد از خواندن حمد و سوره، در هر رکعت هفتاد و پنج مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی «**سُبحان اللّه والحمدُلِلّه و لا إلٰه الاّ اللّه واللّٰه اکبر**» را به این صورت بخوانند: (۱۵) مرتبه قبل از رکوع، (۱۰) مرتبه در رکوع، (۱۰) مرتبه بعد از رکوع، در حال ایستاده، (۱۰) مرتبه در سجده اول، (۱۰) مرتبه بعد از سجده اول، وقتی که نشسته‌اند، (۱۰) مرتبه در سجده دوم، (۱۰) مرتبه بعد از سجده دوم.

در رکعت دوم نیز بعد از حمد و سوره مثل رکعت اول عمل کنند، که در دو رکعت جمعاً صد و پنجاه مرتبه تسبیحات را بخوانند.

دو رکعت دوم را نیز مثل دو رکعت اول انجام دهند، جمعاً سیصد «**سُبحان اللّه**

---

۱. **قال**: **فلم یلبث أن جاء جعفر، فوثب رسول‌الله** ﷺ فالتزمه و قبّل ما بین عینیه... و قال له: یا جعفر ألا اعطیك؟ ألا امنحك؟ ألا احبوك؟... وسائل‌الشیعة، باب ۱، ابواب صلاة جعفر، ح ۳

مؤلف: از این واقعه معلوم می‌شود که در مقام اظهار علاقه و دوستی، جا دارد، دوست، دوست صمیمی خود را در آغوش بگیرد و بین دو چشم او را ببوسد. همچنین تعابیر پیامبر اکرم ﷺ در باره این نماز، حاکی از جایگاه والا و ارزش آن می‌باشد.

والحمدُلِلّه و لا إله الاّ الله واللّه اکبر» بخوانند.

تذکر: این نماز اذان و اقامه ندارد. و بعد از حمد، هر سوره‌ای بخوانند صحیح است ولی بهتر است در رکعت اول بعد از حمد، سوره «اذا زلزلت الارض» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «والعادیات»، و در رکعت سوم بعد از حمد سوره ﴿**اذا جاء نصرالله**﴾ و در رکعت چهارم بعد از حمد، سوره ﴿**قل هو الله**﴾ را بخوانند.

مسأله: چنانچه کسی عجله دارد، جایز است نمازها را بخواند و تسبیحات را بعد از نماز بجا آورد.

مسأله: اگر کسی کار دارد، یا خسته می‌شود، جایز است دو رکعت اول را بخواند، و پس از انجام کار، یا رفع خستگی، دو رکعت دیگر را بخواند، و فاصله بین آنها ضرر ندارد.

مسأله: اگر بعضی از تسبیحات را در محل خودش فراموش کرد، و در محل دیگر متذکر شد، یا تمام آن را فراموش کرد و در محل دیگر متذکر شد، در آنجا تدارك کند ـ مثلاً اگر بعد از حمد و سوره، تسبیحات را فراموش کرد و در رکوع متذکر شد، در رکوع بیست و پنج مرتبه تسبیحات را بگوید ـ و اگر بعد از نماز متذکر شد، بعد از نماز بگوید و صحیح است.

مسأله: احتیاط آن است که ذکر رکوع و سجده را، قبل یا بعد از تسبیحات بگوید. و مستحب است در رکعت دوم از هر دو نماز، قبل از رکوع، قنوت بخوانند.

مسأله: چنانچه کسی از ایستادن معذور است، یا خسته می‌شود، جایز است نماز را در حال نشسته بخواند، یا بعضی از رکعتها را ایستاده و برخی را نشسته بخواند.

مسأله: مستحب است در سجده دوم از رکعت چهارم، بعد از تسبیحات بگوید: «**یا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقارَ، یا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَ تَکَرَّمَ بِهِ، یا مَنْ لا**

يَنْبَغِي التَّسْبيحُ اِلاّ لَهُ، يا مَنْ اَحْصى كُلَّ شَيْءٍ عِلمُهُ، يا ذا النِّعمَةِ والطّولِ، يا ذا آلمَنِّ وَالفَضلِ، يا ذَا الْقُدْرَةِ وَ الْكَرَمِ، اَسْئَلُكَ بِمَعاقِدِالْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَ بِمُنْتَهَى اَلرَّحْمَةِ مِنْ كِتابِكَ، وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الاَعْلى، وَ بِكَلَماتِكَ التّامّاتِ أن تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. و پس از آن حاجات خود را بطلبد.

وقت نماز جعفر: این نماز را جایز است در هر وقت از روز، یا شب بخوانند، خواه در وطن باشند یا در سفر، ولی افضل اوقات آن قبل از ظهر جمعه است. (وقتی که آفتاب بلند شده) و در شب نیمه شعبان نیز مستحب مؤکد است.[1]

نماز روز اول ماه

مستحب است روز اول هر ماه دو رکعت نماز خوانده شود، در رکعت اول یك بار «حمد» و سی بار سوره «توحید» و در رکعت دوم یك بار «حمد» و سی بار سوره «قدر» و بعد از نماز چیزی که در وسع و توان او است صدقه دهد، تا سلامتی خود را در تمام ماه تأمین کند ان‌شاءالله. و مستحب است بعد از نماز این آیات را بخواند: ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ، وَما مِنْ دابَّةٍ فِي الْأَرْضِ الاّ عَلَى اللهِ رِزْقُها، وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَمُسْتَوْدَعَها، كُلٌّ فى كِتابٍ مُبينٍ﴾، ﴿بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ، وَاِنْ يَمْسَسْكَ اللهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ اِلاّ هُوَ، وَاِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلا رادَّ لِفَضْلِهِ، يُصيبُ بِهِ مَنْ يَشآءُ مِنْ عِبادِهِ، وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ﴾، ﴿بِسْمِ‌اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ، سَيَجْعَلُ اللهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً، ما شآءَ اللهُ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللهِ، حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكيلُ، وَاُفَوِّضُ اَمْرى اِلَى اللهِ، اِنَّ اللهَ بَصيرٌ بِالْعِبادِ، لا اِلـهَ اِلاّ اَنْتَ، سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ، رَبِّ اِنّى لِما اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقيرٌ، رَبِّ لا تَذَرْنى فَرْداً وَاَنْتَ خَيْرُ الْوارِثينَ﴾.[2]

---

۱. به العروة الوثقی، فصل فی صلاة جعفر علیه‌السلام یا به وسائل الشیعة، همان، رجوع شود.

۲. عروه‌الوثقی: فصل فی صلاةاوّل الشّهر. ومستدرك‌الوسائل،باب۲۷، ابواب بقیة الصلوات المندوبة،ح۲

تذکر: این نمازرادرتمام ساعات روزمی‌توانند بخوانند، ووقت معیّنی ندارد.
نافله شب‌های ماه رمضان را در اعمال و آداب ماه رمضان متعرض می‌شویم.

نماز اعرابی

نقل شده که مردی از اعراب (بادیه نشین) به پیامبرﷺ عرض کرد: ما، در بادیه زندگی می‌کنیم، و هر جمعه نمی‌توانیم نزد شما بیاییم، عملی به من یاد بده که در آن فضیلت نماز جمعه باشد. حضرت فرمود «هنگامی که آفتاب بالا آمد، (پیش از ظهر) دو رکعت نماز بخوان، در رکعت اوّل یك مرتبه سوره «حمد» و هفت مرتبه سوره ﴿**قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ**﴾ را بخوان، و در رکعت دوّم نیز یك مرتبه سوره «حمد» و هفت مرتبه سوره ﴿**قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ**﴾ را بخوان، و پس از سلام نماز، هفت مرتبه «**آیةالکرسی**» را بخوان، پس از آن هشت رکعت نماز به دو سلام بخوان، (دو تا چهار رکعتی)، در هر رکعت یك مرتبه «حمد» و یك مرتبه ﴿**اِذا جآءَ نَصْرُاللّه**﴾ و بیست و پنج مرتبه ﴿**قُلْ هُوَاللّه اَحَد**﴾ بخوان، بعد از تمام شدن دو نماز، هفت مرتبه این دعا را بخوان: «**یا حَیُّ یا قَیّوُمُ یا ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ یا اِلهَ الْأَوَّلینَ وَ الْأخِرینَ، یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ، یا رَحْمنَ الدُّنْیا وَ الْأخِرَةِ وَ رَحیمَهُما، یا رَبِّ، یا رَبِّ، یا رَبِّ، یا رَبِّ، یا رَبِّ، یا رَبِّ، یا رَبِّ** (هفت مرتبه)، **یا اَللّه، یا اَللّه، یا اَللّه، یا اَللّه، یا اَللّه، یا اَللّه، یا اَللّه** (هفت مرتبه)، **صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَاغْفِرْلی**». پس از آن حاجاتت را یادآور شو و هفتاد مرتبه بگو: «**لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلاّ بِاللّه الْعَلِیِّ الْعَظیمِ**» و هفتاد مرتبه بگو: «**سُبْحانَ اللّه رَبِّ الْعَرْشِ الْکَریمِ**». [پیامبرﷺ فرمود:] سوگند به خدا که مرا مبعوث و برگزیده است، هر مرد و زن مؤمنی این نمازها را همان گونه که گفتم، در روز جمعه بخواند، من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم و از جایش برنمی‌خیزد مگر اینکه خدا گناهان او و پدر و مادرش را می‌آمرزد، و ثواب

نمازگزاران روز جمعه را به او عطا فرماید». این هشت رکعت نماز (به صورت دو نماز چهار رکعتی) مشهور است به نماز اعرابی.[۱]

نمازهای فریضه و نافله در احکام و آداب مشترکند:

مقتضای اطلاق آیات و روایات، این است که نمازهای واجب و مستحب، به حسب حقیقت و ماهیت، مشترکند و از حیث احکام و اجزاء و شرایط، فرقی میان آنها نیست، یعنی احکام و اجزاء و شرایط رکوع و سجود، در نماز واجب و مستحب فرقی ندارند.

مثلاً آیه مبارکه ﴿**إِنَّ الصَّلاَةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ**﴾[۲]، و آیه ﴿**قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاَتِهِمْ خَاشِعُونَ**﴾[۳] و امثال این آیات اختصاص به نماز واجب ندارد، بلکه خاصیت، و ماهیت و حقیقت نماز را بیان کرده است.

همچنین روایت «**لاَ صَلاَةَ اِلاَّ بِطَهُورٍ**»[٤] یا «**الصلاة اولها تکبیر و آخرها التسلیم**»[٥] یا «**لا صلاة الاّ بفاتحة الکتاب**»[٦] یا «**ان الصلاة ثلثها طهور و ثلثها رکوع و ثلثها سجود**»[٧] یا «**لاَ تُعَادُ الصَّلاَةُ اِلاَّ مِنْ خَمْسَةٍ الطَّهُورِ وَ الْوَقْتِ وَ الْقِبْلَةِ وَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَ التَّشَهُّدُ سُنَّةٌ فَلاَ تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ.**»[٨] یا

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۸۲، ح ۲٦۸.
۲. سوره عنکبوت، آیه ٤٥.
۳. سوره مؤمنون، آیات ۱ و ۲.
٤. وسائل، باب ۱۱، ابواب وضوء، ح ۱ و ٦.
٥. وسائل، باب ۱۱، ابواب تکبیرةالاحرام، ح ۱۰.
٦. وسائل، باب ۱، ابواب القرائة، ح ۱.
۷. وسائل، باب ۹، ابواب الرکوع، ح ۱ و باب ۲۸ ابواب سجود، ح ۲.
۸. وسائل، باب ۱، ابواب قواطع الصلاة، ح ٤.

«**الصَّلاَةُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَكْثَرَ**»[1] و امثال اینها، اختصاص به نمازهای واجب ندارند، بلکه مطلق هستند و شامل همه فرائض و نوافل می‌شوند.

در کتاب «العروة الوثقی» (فصل فی الرکوع: مسأله ۲۸) فرموده است: **لافرق بین‌الفریضة والنافلة فی واجبات الرکوع ومستحباته ومکروهاته.** «در واجبات و مستحبات و مکروهات رکوع، فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست».

و در (فصل: فی السجود) فرموده است: «**و حقیقته وضع الجبهة علی الارض بقصد التعظیم... اما سجود الصلوة فیجب فی کل رکعة من الفریضة و النافلة سجدتان و هما معاً من الأرکان**[2] فتبطل بالإخلال بهما معاً و کذا بزیادتهما معاً فی الفریضة **عمداً... و واجباته امور، احدها وضع المساجد السبعة علی الأرض و هی الجبهة والکفان...**».

به طوری که ملاحظه می‌کنید، در کتاب «العروه‌الوثقی» واجبات سجده را در نماز واجب و مستحب، مثل هم بیان کرده و فرقی نگذاشته و فقط زیادی عمدی را در خصوص فریضه مخل دانسته است.

لازم به یادآوری است که مراجع معظم تقلید که بر عروه حاشیه دارند بر این قسمت از مسأله رکوع و سجود، که نقل کردم، حاشیه ندارند و همگی با صاحب

---

۱. مستدرك الوسائل، باب۱۰، ابواب وجوب الصلاة، ح۹، وسائل، باب ٤٢، ابواب احکام المساجد، ح۱.
۲. ارکان نماز، اجزاء اساسی آن به شمار می‌آید و چنان چه یکی از آنها بجا آورده نشود و یا اضافه شود، هر چند از روی اشتباه باشد، نماز باطل است. واجبات دیگر، گر چه انجام آنها لازم است، ولی چنان چه از روی اشتباه، کم یا زیاد بشود، نماز باطل نمی‌شود. ولی اگر عمدا ترك شود یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود.

عروه موافقند.[۱]

بر این اساس صحیح نیست برخی افراد، شرایط رکوع و سجود را در نمازهای مستحبی و نافله‌ها رعایت نکنند و گمان کنند امر در نوافل، مبتنی بر تسامح است.

احکام خاصّ نوافل

البته دلیل معتبر قائم شده که برخی احکام و شرایط، مربوط به فرائض است و رعایت آنها در نوافل لازم نیست، و آنها به قرار ذیل است.

۱ـ نوافل اذان و اقامه ندارند.

۲ـ در نوافل خواندن سوره لازم نیست، مگر نمازهایی که به کیفیت خاصی وارد شده یا با سوره‌ی مخصوصی وارد شده است. مثل نماز لیله‌الدفن، یا نماز جعفر طیار.

۳ـ در نوافل خواندن بعضی از سوره ـ مثل یك آیه یا بیشتر ـ جایز و صحیح است.

٤ـ در نوافل خواندن سورهای سجده‌دار ـ عزائم ـ یا خصوص آیه سجده، جایز است و اگر آیه سجده را خواند، بلافاصله سجده آن را به جا آورد، پس از آن نماز را ادامه دهد و تمام کند.

۵ ـ در نوافل عدول از سوره‌ای به سوره دیگر جایز است ـ مثلاً سوره قدر را شروع کرد می‌تواند در اثناء آنرا رها کند و سوره توحید را بخواند. ـ هر چند مرحوم امام در آن اشکال کرده است.[۲]

---

۱. به «العروة الوثقی» چاپ جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۵۵۳، مسأله ۲۸ و ص ٥٥٤، فصل فی‌السجود مراجعه شود.

۲. عروة الوثقی، چاپ جامعه مدرسین، ج ۳، ص ٤١٣، احکام الصلوات المندوبة، حاشیه مسأله ۷.

٦ـ قطع نوافل اختیاراً هم جایز است.

۷ـ خواندن نوافل در حال راه رفتن، یا سواره، در حال اختیار، جایز و صحیح است و در این صورت، قبله شرط نیست و برای رکوع و سجود اشاره می کنند.

۸ ـ نشسته خواندن نوافل، به هر کیفیت که بنشینند، در حال اختیار ـ با این که می‌توانند ایستاده بخوانند ـ صحیح است[1] ولی بهتر است هر دو رکعت نشسته را یك رکعت حساب کنند، مثلاً اگر بخواهد نافله صبح را نشسته بخواند، دو تا دو رکعتی با دو سلام بخواند، اگر نماز وتر را که آخرین نافله نماز شب است، نشسته خواند، دو نماز وتر با دو سلام بخواند، همچنین می‌تواند نافله را یك رکعت ایستاده و یك رکعت نشسته بخواند، یا در اثناء بنشیند یا بایستد.

۹ـ اگر سهواً رکن زیاد کردند نافله باطل نمی شود.

۱۰ـ شك در رکعات نافله موجب بطلان آن نمی‌شود و می‌توانند بنابر اقل یا اکثر بگذارند و نماز صحیح است.

۱۱ـ برای سهو در نوافل، سجده سهو واجب نیست، نیز قضای سجده یا تشهد فراموش شده واجب نیست، همچنین نماز احتیاطی برای نوافل واجب نیست.

۱۲ـ به جماعت خواندن نماز مستحبی مشروع نیست، مگر نماز استسقاء (نماز باران).

۱۳ـ نوافل را در خانه خواندن (که دور از شبهه ریا است) افضل و ثواب آن بیشتر است، هر چند اگر انسان مسافر و ناشناس باشد و مثلاً در مکه یا مدینه، یا حرم ائمه علیهم‌السلام باشد، که شبهه ریا درباره او نباشد، افضل آن است که نوافل را در آن اماکن مقدس بخواند.

---

۱. مرحوم بروجردی و خوئی فرموده‌اند: نافله نماز عشاء را نشسته بخوانند و صحت خواندن آن در حال ایستاده، محل اشکال است. همان، ص ٤١١، حاشیه مسأله ۷.

۱٤ـ همه نمازهای مستحبی، دو رکعتی هستند. زیاد و کم کردن آنها موجب بطلان می‌شود، مگر نماز وتر و نماز اعرابی (که در صفحه ۲۳۷ بیان شده است).

خواندن نافله به جماعت صحیح نیست: به طور کلی جایز و صحیح نیست که نمازهای مستحبی را به جماعت بخوانند و فرقی بین نافله‌های شب و روز و ماه رمضان و غیر آن نیست و ظاهر روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام ـ که‌فقها طبق آنها فتوا داده‌اند ـ این است که نافله‌ها را به جماعت خواندن بدعت و حرام است و علاوه بر این که معصیت است نماز هم باطل است.[1]

---

۱. «**لا تشرع الجماعة في شيء من النوافل**» العروة الوثقی، فصل فی الجماعة، مسألة ۲. و فصل فی احکام الصلوات المندوبة». و برخی روایات مربوطه چنین است:

۱ـ **سَأَلَ زُرَارَهُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ الْفُضَيْلُ**: «أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ وَ أَبَا عَبْدِاللَّهِ الصَّادِقَ علیهما‌السلام عَنِ الصَّلاَةِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ نَافِلَةً بِاللَّيْلِ جَمَاعَةً فَقَالا: إِنَّ النَّبِیَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله كانَ إِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ الآخِرَهَ انْصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَقُومُ فَيُصَلِّی فَخَرَجَ فِی أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لِيُصَلِّیَ كَمَا كانَ يُصَلِّی فَاصْطَفَّ النَّاسُ خَلْفَهُ فَهَرَبَ مِنْهُمْ إِلَى بَيْتِهِ وَ تَرَكَهُمْ فَفَعَلُوا ذَلِك ثَلاَثَ لَيَالٍ فَقَامَ ص فِی الْيَوْمِ الثَّالِثِ عَلَى مِنْبَرِهِ فَحَمِدَاللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الصَّلاَةَ بِاللَّيْلِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ مِنَ النَّافِلَةِ فِی جَمَاعَةٍ بِدْعَةٌ وَ صَلاَةَ الضُّحَى بِدْعَةٌ أَلاَ فَلاَ تَجْتَمِعُوا لَيْلاً فِی شَهْرِ رَمَضَانَ لِصَلاَةِ اللَّيْلِ وَ لاَ تُصَلُّوا صَلاَةَ الضُّحَى فَإِنَّ تِلْك مَعْصِيَةٌ أَلاَ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ وَ كُلَّ ضَلاَلَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ ثُمَّ نَزَلَ ص وَ هُوَ يَقُولُ قَلِيلٌ فِی سُنَّةٍ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ فِی بِدْعَةٍ» وسائل‌الشیعه، ج ۵، ابواب نافلة شهر رمضان، ص ۱۹۲، باب ۱۰، ح ۱.

۲ـ حسنة سلیم‌بن قیس الهلالی قال: «خطب أمیرالمؤمنین علیه‌السلام فحمد اللّه و أثنی علیه، [إلی أَنْ قالَ:] وَاللّه لَقَدْ أَمَرْتُ النّاسَ أَنْ لا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضانَ إلاّ فِي فَرِيضَةٍ وَ أَعْلَمْتُهُمْ أَنَّ اجْتِماعَهُمْ فِي النَّوافِلِ بِدْعَةٌ... » وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۳، ابواب نافلة شهر رمضان، باب، ۱۰، ح ٤.

۳ـ **روایة محمدبن سلیمان حاکیا عن عبداللّه‌بن سنان و سماعة عن الصادق** علیه‌السلام، و عن إسحاق بن عمّار عن الکاظم علیه‌السلام، و هو بنفسه عن الرضا علیه‌السلام «أنّ النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله قال فی نافلة شهر رمضان: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذِهِ الصَّلاَةَ نَافِلَةٌ وَ لَنْ يُجْتَمَعَ لِلنَّافِلَةِ وَ لْيُصَلِّ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكمْ وَحْدَهُ وَ لْيَقُلْ مَا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ كَتَابِهِ وَ اعْلَمُوا أَنْ لاَ جَمَاعَةَ فِی نَافِلَةٍ فَافْتَرَقَ النَّاسُ فَصَلَّى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى حِيَالِهِ لِنَفْسِهِ» (وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱۸۲، ابواب نافلة شهر رمضان، باب ۷، ح ٦ و باب ۱۰ و غیر اینها.)

نماز تراویح و پیدایش آن

اهل تسنن در ماه مبارك رمضان نماز شب را به جماعت و با اسم نماز تراویح برگزار می‌کنند. وجه نامگذاری آن به تراویح این است که بعد از هر چهار رکعت استراحت می‌کنند (صلاة المؤمن القحطانی، ص٣٤٦).

و در صحیح بخاری کتاب صلاة التراویح ص ۳۲۲، ح ۲۰۱۰ روایت کرده که در زمان پیامبرﷺ و حکومت ابوبکر و اوائل حکومت عمر، نماز تراویح خوانده نمی‌شد. مدتی از حکومت عمر گذشته بود، وی در شبی از شبهای ماه رمضان، وارد مسجد شد، مشاهده کرد که مردم گوشه و کنار مشغول نماز شب هستند و در گوشه ای هم چند نفر، آنها را به جماعت می‌خوانند، عمر گفت: اگر همه مردم نافله‌ها را به جماعت برگزار کنند، بهتر و چشمگیرتر است و تصمیم گرفت و امر کرد که مردم نافله‌ها را به جماعت بخوانند. شب بعد وارد مسجد شد، دید نافله‌ها را به جماعت برگزار می‌کنند، گفت: نافله‌ها را به جماعت خواندن بدعت است ولی بدعت خوبی است. «نِعمَ البِدعَةُ هَذِهِ». [1]

در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعة، جلد ۱، مباحث صلاة التراویح» آمده است که نماز تراویح در ابتدا بیست رکعت نبود و بعدا برآن افزوده‌اند.

صحیح بخاری (کتاب مواقیت الصلاة، باب ۷: «فی تضییع الصلاة عن وقتها»، ح ۵۳۹) روایت کرده است که: «انس بن مالك» گفت: «آنچه را در عهد رسول خداﷺ شناخته بودم، فعلاً نمی‌شناسم (همه چیز عوض شده است). به او گفته شد: نماز چطور (آیا نماز هم عوض شده)؟ گفت: آیا نکردید آنچه را در نماز کردید؟»؛ «**ما اَعْرِفُ شِیْئاً مِمّا کانَ عَلی عَهْدِ النَّبِیّﷺ، قِیلَ: أَلصَّلاةُ؟ قالَ:**

---

۱. درباره نماز تراویح به کتابهای «چرا چرا، ج ۱، ص ۲۰۸» و«روزهای مدینه، ص ۳۱۸» مراجعه شود.

اَلَيْسَ صَنَعْتُمْ ما صَنَعْتُم فِيها».

در همین باب (حدیث ۵۳) با دو سند روایت کرده است که «زهری» گفت: «در دمشق وارد شدم بر «انس بن مالك»، دیدم گریه می‌کند، گفتم چه چیز تو را می‌گریاند؟ گفت: آنچه را «از دین» درك کرده و شناخته بودم، نمی‌بینم، مگر این نماز را «این نماز هم ضایع شده است»».

مؤلف: از بخاری تعجب است که این دو روایت را که بیانگر تضییع همه چیز دین و حتی نماز است، چرا تحت عنوان «تضییع نماز از وقت آن» آورده است، با این که ربطی به وقت نماز ندارد.

در هر حال، تضییع احکام دین و حتی تضییع نماز و دخل و تصرف در آن، به صرف سلیقه افراد، با اندك تأمل و بررسی معلوم می‌گردد و ضایع شدن نماز ـ چه فریضه و چه نافله ـ برای اهل علم و دانش آشکار است و نمونه بارز آن، نافله‌های شبهای ماه رمضان است که تضییع شده، و به عنوان نماز تراویح، آن هم با افزودن بر آن، و تغییر در کیفیت انجام آن می‌باشد، و این یکی از مصادیق این آیه است که خداوند سبحان فرموده است: ﴿**قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً**﴾[1]؛ «بگو آیا شمارا از زیانکارترین مردم از جهت اعمال آگاه کنیم؟ [آنان] کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته [و نابود شده] در حالی که گمان می‌کنند کار خوب انجام می‌دهند.».

یادآوری: شرکت در نماز تراویح که به جماعت می‌خوانند جایز نیست، زیرا علاوه بر آنچه گذشت، طبق روایات معتبر خود اهل سنت، در عصر پیامبر

---

۱. سوره کهف / ۱۰۴.

اکرمﷺ و در زمان حکومت ابوبکر و در ابتدای حکومت عمر، نافله‌ها به صورت فُرادا برگزار می‌شده و نمازی به نام «نماز تراویح» وجود نداشت و خوانده نمی‌شد و طبق روایات آنها، عمر بود که دستور داد نافله‌ها را در ماه رمضان به جماعت برگزار کنند و او بود که این بدعت را پایه‌ریزی و ترویج کرد و خودش هم به بدعت بودن آن اعتراف کرد. از سویی، در کتاب‌های خود اهل سنت است که: پیامبر اکرمﷺ از بدعت نهی کرده و فرموده است: «**كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ**»[1] (هر بدعتی گمراهی است) و فرقی بین بدعت عمر و غیر عمر نگذاشته، و بدعت عمر را استثنا نکرده است. به علاوه، در «صحیح مسلم» است که حضرت امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام خبر داده که پیامبر اکرمﷺ چهار کلمه برای او بیان فرمود: **عَنْ عَلِيٍّ (رض) قالَ: حَدَّثَنِي رَسُولُ‌اللهﷺ بِأَرْبَعِ كَلِماتٍ: لَعَنَ‌اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ، لَعَنَ اللهُ مَنْ لَعَنَ والِدَيْهِ، لَعَنَ اللهُ مَنْ آوى مُحْدِثا، لَعَنَ اللهُ مَنْ غَيَّرَ مَنارَ الْأَرْضِ.**[2] «لعنت خدا بر کسی باد که حیوان را بدون بردن نام خدا ذبح کند، لعنت خدا بر کسی باد که کاری کند که مردم، پدر و مادرش را لعنت کنند، لعنت خدا بر کسی باد که از بدعت و بدعت‌گزار حمایت کند، لعنت خدا بر کسی باد که علامت‌ها را تغییر دهد».

بر این اساس، اقامه نماز تراویح و شرکت در آن نامشروع و جایز نیست، زیرا علاوه بر این که بدعت و ضلالت است، حضور و شرکت در آن، حمایت و تأیید عملی بدعت و بدعت‌گزار است و طبق روایت که از صحیح مسلم نقل کردم،

---

۱. اصل روایت که درباره بدعت و گمراهی آن نقل کرده‌اند چنین است: «**قال رسول‌الله ﷺ ایاکم و محدثات الأمور فإن کل محدثة بدعة و کل بدعة ضلالة.** » نقل از کتاب **فتاوی مهمة لعموم الامة...**، تألیف مفتی پیشین عربستان «عبداللّه‌بن باز» شماره ۱۱، ص ۳۲.

۲. **صحیح مسلم** ج ٦، ص ۸۵ و **(مسند احمد)** ج ۱، ص ۱۰۸.

حمایت کننده بدعت، مورد لعن پروردگار است.

گذشته از این‌ها از حضرت امام جعفرصادق علیه السلام سؤال کردند: آیا صحیح است نمازهای نافله ماه رمضان را به جماعت بخوانیم؟ آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، شب اول ماه رمضان به مسجد آمد و مشغول نافله شد، مردم پشت سر آن حضرت صف کشیدند، پس حضرت نماز نخواند و با شتاب به خانه‌اش رفت و تا سه شب این قضیه تکرار شد، روز سوم آن حضرت تشریف آورد و بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای مردم نماز شب در ماه رمضان، نافله و مستحب است و نافله را به جماعت خواندن بدعت است، پس در ماه رمضان، برای نماز شب جمع نشوید، زیرا این اجتماع بدعت و معصیت است» [سپس خطاب به مردم فرمود:] «آگاه باشید، هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و سرانجام هر گمراهی آتش است، و از منبر پایین آمد در حالی که می‌فرمود: عمل اندك، طبق سنت بهتر است از عمل زیاد، که بدعت باشد». [1]

بر این اساس برگزاری نافله‌ها به جماعت، توسط اهل سنت، به نام نماز تراویح، آن هم با اضافه کردن ۹ رکعت به نافله‌ها و با تقیّد به خواندن یك ختم قرآن در مجموع آنها و برگزاری آن در اول شب و شرکت زنان در آن، نه تنها برخلاف عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و برخلاف روایات معتبر عترت آن حضرت است، که خود آنان هم طبق روایاتشان، قبول دارند که این عمل بدعت است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین دستوری را نداده و چنین عملی را انجام نداده است و دلیلی از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر صحت و مقبولیت آن ندارند.

---

۱. **وسائل الشیعه**، ج ۵، ابواب نافلة شهر رمضان، ص ۱۹۲، باب ۱۰، ح ۱. ضمنا متن عربی تمام این روایت در پاورقی صفحه ۲۴۲ همین کتاب آمده است.

لذا از خداوند سبحان می‌خواهیم که آنها و همه مسلمانان را به اطاعت و پیروی از پیامبر اکرمﷺ هدایت فرماید، زیرا تنها طریق نجات و رسیدن به سعادت، اطاعت از خدا و پیامبرﷺ و اهل‌بیت آن حضرت و عمل کردن به سنت و روش آن بزرگواران و پرهیز از تعصب و دنباله‌روی جاهلانه از غیر آنان است. خداوند سبحان فرموده است: ﴿**مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّه**﴾[1] و نیز فرموده است: ﴿**وَأَطِيعُوا اللَّه وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**﴾[2] و پیامبر اکرمﷺ فرموده است: ﴿**اِنِّی تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی اهل‌بيتی فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لاَ تَضِلُّوا**﴾.[3]

دو تذکّر: ۱ـ چنانچه مؤمنان ـ ایدّهم‌اللّه تعالی ـ هنگام برگزاری نماز تراویح در مسجدالحرام، یا مسجدالنّبی یا غیر آن حضور داشتند، می‌توانند گوشه‌ای بنشینند و قرآن بخوانند، یا مشغول دعا و ذکر بشوند و خلاف تقیه هم مرتکب نمی‌شوند، چون اهل سنت نماز تراویح و شرکت در آن را واجب نمی‌دانند.

۲ـ علت طرح نماز تراویح در اینجا، همان علت است که صاحب وسائل‌الشیعه قدس‌سره را وادار کرد آن را طرح کند، بدیهی است، در ماه مبارك رمضان نماز تراویح در گوشه و کنار مطرح می‌شود، همچنین زائران ایرانی در ماه رمضان در مکه و مدینه نماز تراویح را می‌بینند و از پیدایش و کم و کیف آن سؤال می‌کنند و در بازگشت مطرح می‌کنند و می‌پرسند و روحانیون هم فرصت مراجعه به کتب مربوطه را ندارند، و این کتاب به منظور تکامل و تأمین خواسته‌های مشروع مسلمانان نوشته شد. مضافاً بر اینکه اهل سنت نیز این کتاب را می‌خوانند و لازم است بدانند که

---

۱. سوره نساء، آیه ۸۰.
۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۲.
۳. جامعة احادیث الشیعة، ج ۱، المقدمة، ص ۳۲.

نماز تراویح سنت رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله نیست ـ و نباید به عنوان سنّت بیاورند ـ بلکه از بدعت‌های بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، و امید است به این سخن کوتاه پیامبر صلی الله علیه و آله توجه کنند. «**مَن عَمِلَ عَلی غَیرِ عِلمٍ کانَ ما یُفسِدُ اکثرُ مِمّا یُصلِح**»[1]؛ «کسی که بدون علم عمل کند، مفسده عمل او بیش از مصلحت عملش خواهد بود. (ضرر عمل بدون علم بیش از نفع آن است) و به فرموده موسی بن جعفر علیه السلام نیز توجه کنند: «**تَفَقَّهُوا فی دینِ اللّه فَإنَّ الفِقْهَ مِفتاحُ البَصیرةِ، وَ تَمامُ العِبادَةِ، وَ السّبَبُ إلَی المَنازِلِ الرَّفیعَةِ، وَ الرُّتَبِ الجَلیلَةِ فی الدِّینِ وَ الدُّنْیا، وَ فَضْلُ الفَقیهِ عَلَی العابِدِ کَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَی الکَواکِبِ، وَ مَنْ لَمْ یَتَفَقَّهْ فی دینِهِ لَمْ یَرْضَ اللّهُ لَهُ عَمَلاً**»؛ علم فقه تحصیل کنید، زیرا علم فقه و دین‌شناسی کلید بینش و کمال عبادت است، و راه رسیدن به جایگاه‌های بلند و مراتب با اهمیت و با عظمت در دین و دنیا است، و برتری فقیه، و عالم دین شناس، بر عابد، همانند برتری خورشید بر ستارگان است، و هر کس علم فقه تحصیل نکند و دینش را نشناسد، خدا از اعمال او راضی نمی‌شود.[2]

مؤلف: چنانچه به این نصایح توجه کنند و حدیث ثقلین را مورد عمل قرار دهند حتماً مصداق این آیه مبارکه قرار می‌گیرند: ﴿**الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**﴾[3] **وَاللّهُ وَلِیُّ التَّوْفِیقِ وَالسَّلامُ عَلَی عِبادِ اللّه الصّالِحِین.**

---

۱. تحف العقول، کلمات کوتاه پیامبر صلی الله علیه و آله

۲ . تحف العقول، مواعظ امام موسی کاظم علیه السلام، ح ۱۹.

۳. سوره زمر / ۱۸.

قرآن

معجزه پیامبران

همهٔ پیامبران، سفرای الهی هستند که از جانب خداوند سبحان برای هدایت مردم فرستاده شده، و هریك به تناسب زمان خود، استوار نامه ای به نام معجزه دارند تا با ارائه آن صحت دعوای خویش را ثابت و حجت را بر همگان تمام کنند و از سویی جلوی دروغگویانی که مدّعی سفارت و رسالت شده، بگیرند، زیرا معجزه عبارتست از عملی که بشر، از انجام آن عاجز و ناتوانست و تنها پیامبر است که با توان الهی آنرا انجام می‌دهد.

معجزهٔ حضرت موسی بن عمران﴿علیه السلام﴾ عصای چوبین بود که وقتی در برابر ساحران افکند، ناگاه اژدهایی بزرگ شد و همان لحظه آنچه را ساحرها به دروغ آورده بودند بلعید. ﴿**وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّها عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَني إِسْرائيلَ**﴾= ﴿**فَأَلْقي مُوسي عَصاهُ فَإِذا هِيَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكونَ**﴾ [1]

همچنین معجزهٔ دیگرش آن بود که همان عصا را به امر پروردگار، به دریا زد و آب شکافته شد و آنحضرت با همراهانش از کف دریا گذشتند ولی فرعونیان که وارد دریا شدند، آب بحالت اول برگشت و همه فرعونیان غرق و هلاك شدند.

---

۱. سوره شعراء-۲٦- آیه ۲۲و ٤٥

﴿فَأَوْحَيْنا إِلى مُوسي أَنِ اضْرِبْ بِعَصاك الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكانَ كُلُّ فِرْقٍ كالطَّوْدِ الْعَظيمِ وَ أَزْلَفْنا ثَمَّ الْآخَرينَ وَ أَنْجَيْنا مُوسي وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعينَ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرينَ﴾[1]

نیز همان عصا را بر سنگ زد و دوازده چشمهٔ آب از آن سنگ جوشیدن گرفت به طوری که هر گروهی از همراهان آنحضرت از چشمه ای آشامیدند. ﴿فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ﴾[2]

و بدیهی است که این کارها از دست بشر ساخته نیست حضرت عیسی مسیح علیه السلام باذن و با نیروی الهی کور مادرزاد و بیماری پیس را بهبود بخشید و مرده را زنده کرد ﴿وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾[3]

در حالی که هیچ انسانی توان انجام این کارها را ندارد و بر فرض که با پیشرفت علم بتوانند چنین کارهایی انجام دهند، معجزه نیست چون با دارو و جراحی و ابزار موجود انجام می‌دهند، درصورتی که حضرت عیسی علیه السلام بدون هیچگونه دارو و ابزاری آن کارها را انجام داد.

قران معجزهٔ باقیهٔ پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم

سند گویا و معجزهٔ باقیه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرآن مجید است که در ابتدا حرف اول و آخر را زد و حجت را تا قیام قیامت برهمهٔ عالمیان تمام کرد.

معجزهٔ پیامبران پیشین تنها برای حاضران و زمان خودشان بوده که مشاهده کردند، اما قرآن معجزه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است و تا ابد زنده و قابل رؤیت و در

---

۱. سوره شعراء -۲۶- آیه ۶۳ تا ۶۶
۲. سوره بقره -۲- آیه ۶۰
۳. سوره آل عمران -۳- آیه ۴۹

منظر عموم است. [۱]

خداوند تبارك و تعالی به پیامبرﷺ فرمود: بگو به مشرکان و معاندین اگر قبول ندارید که قرآن کلام خداست، مانندش را بیاورید، و این پیشنهاد در چند مرحله انجام گرفت،

مرحلۀ اول نسبت به تمام قرآن ﴿**قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلي أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهيراً**﴾ [۲]

مرحله دوم نسبت به ده سوره، ﴿**أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ**﴾ [۳]

---

۱. ابن سکیت از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: به چه جهت خداوند متعال موسی بن عمران را با عصا و ید بیضاء و آنچه شبیه سحر بود، مبعوث کرد و عیسی مسیح علیه السلام را با آله طبابت و پزشکی و محمدﷺ را با کلام مبعوث کرد.

حضرت پاسخ دادند: خداوند سبحان موسی علیه السلام را در زمانی مبعوث کرد که در آن زمان سحر غلبه داشت، و موسی از جانب خدا چیزی ارائه کرد که در وسع آن مردم نبود، و بوسیله آن سحر ساحران را باطل، و حجت را برآنها تمام کرد، عیسی علیه السلام را در زمانی مبعوث کرد که بیماریهای صعب العلاج شایع بود، و آنحضرت باذن خدا مرده زنده کرد. نا بینا را شفاء دادو بیماری برص را معالجه کرد که مردم ازانجام این امور عاجز بودند و حضرت عیسی بدین وسیله دعوای نبوت خود را ثابت و حجت را بر مردم تمام کرد.

خداوند، محمدﷺ را در زمانی مبعوث کرد که کلام و سخن و شعر گفتن، رونق به سزایی داشت و آنحضرت احکام و مواعظ خداوند را ارائه و بافته های کلامی و شعری مردم را باطل ساخت و حجت را بر آنان تمام کرد و این حجت همچنان باقیست.

ابن سکیت خطاب به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کرد: بخدا سوگند، هرگز کسی را مانند شما ندیدم که اینگونه حقایق را بیان و روشن سازد. (بحارالانوار ج۱۷ صفحه ۲۱۰) و (لوامع صاحبقرانی، ج۵، ص: ۳۳۱)

۲. سوره اسراء-۱۷-آیه ۸۸

۳. سوره هود-۱۱- آیه ۱۳

مرحلهٔ سوم نسبت به یك سوره ﴿وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلي عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ﴾[1]

در آخرین مرحله کلامی مشابه ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَديثٍ مِثْلِهِ إِنْ كانُوا صادِقينَ﴾[2] ولی سرانجام مشرکان متعصب و معاند، هنگامی که در مانده و ناتوان شدند، نامش را سحر گذاشتند.

ولیدبن مغیره -که از بزرگان مکه و در سخن شناسی شهرت به سزایی داشت و مشرکان روی فکر و نظر او حساب باز می‌کردند- آمد خدمت پیامبرﷺ و گفت: ای محمدﷺ سخنانت را برای من بخوان، پیامبرﷺ این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إيتاءِ ذِي الْقُرْبي وَ يَنْهي عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾[3] گفت: دوباره بخوان حضرت آیه را اعاده کرد، ولید به مشرکان گفت: به خدا سوگند کلامی که از محمدﷺ شنیدم شباهتی به کلام هیچ انسانی و جنّی ندارد، سخنش شیرینی و برتری و زیبایی بخصوصی دارد، شاخسارش پر میوه، و دامنه اش ریشه های بسیار و پر برکتی دارد، کلامی برجسته است که بر هر چیز برتر و پیروز می‌شود و چیزی برآن برتر و پیروز نخواهد شد.

«لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ مُحَمَّدٍ آنِفًا كَلَاماً مَا هُوَ مِنْ كَلَامِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ إِنَّ لَهُ لَحَلَاوَةً وَ إِنَّ عَلَيْهِ لَطُلَاوَةً وَ إِنَّ أَعْلَاهُ لَمُثْمِرٌ وَ إِنَّ أَسْفَلَهُ لَمُغْدِقٌ وَ إِنَّهُ لَيَعْلُو وَ لاَ يُعْلَى»[4]

همچنین در روایت آمده است که، ولید بن مغیره-عموی ابوجهل- ازشعر

---

۱. سوره بقره-۲-آیه ۲۳

۲. سوره طور-۵۲-آیه ۳٤

۳. سوره نحل-۱٦- آیه ۹۰

٤. (بحارالانوار، ج ۱۷ صفحه ۲۱۲ و مجمع البیان، سوره مدّثّر)

شناسان عرب و شخص سرشناس بود، وی دارای ثروت فراوان و فرزندانی برومند و غلامان بسیار و از تجار بزرگ مکه به شمار می‌آمد و از کسانی بود که پیامبرﷺ را به باد تمسخر می‌گرفت و به آنحضرت توهین می‌کرد.

روزی در حجر اسماعیل خدمت پیامبرﷺ رسید، پیامبرﷺ چند آیه از قرآن برایش تلاوت کرد، ولید با شنیدن آیات بدنش به لرزه افتاد و از حال طبیعی خارج گردید و به سوی خانه اش رفت، ابوجهل نزد او رفت و گفت: ای عّم! چه شنیدی و چه شد؟ نام سخنان محمدﷺ را چه گذاشتی ؟ شعر یا افسانه؟یا کهانت و یا سحر؟ گفت: باید فکر کنم.

پس از مدتی فکر کردن و کلمات را سنجیدن سرانجام گفت: کلمات محمدﷺ سحری از پشینیان و چیزی جز گفتار بشر نیست.[1]

خداوند سبحان در سورهٔ (مدّثّر) ضمن ۱۹ آیه، عناد و لجاج و تعصب و تکبر و لید را بیان فرموده و خلاصه با اینکه یقین به صحت دعوای پیامبرﷺ پیدا کرد، در عین حال عناد ورزید و تسلیم حق نشد و سرانجام همهٔ هستیش نابود گردید و با روی سیاه و قلبی تیره بهلاکت رسید. ﴿**فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ**﴾[2]

شکست معارضین و اعتراف آنها به عجز

در زمان امام صادقؑ چهار نفر از منکرین نبوت پیامبرﷺ به نام ابن ابی العوجاء و ابوشاکر دیصانی، و عبداللملك بصری و ابن مقفع در مسجد الحرام گرد آمدند و هم پیمان شدند که تا سال آینده هر کدام مانند یك چهارم قران را

---

۱ . بحارالانوار، ج۱۷، صفحه ۲۱۱

۲ . سورهٔ انعام-٦- آیه ٤٥

بیاورند و نبوت پیامبرﷺ را باطل کنند.

سال بعد در محل معاهده کنار کعبه معظمه گرد آمدند ابن ابی العوجاء(که سرآمد همه بود) گفت: من از روزی که از شما جدا شدم، تاکنون در این آیه فکر کردم﴿**فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قالَ كبيرُهُمْ أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَباكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ قَبْلُ ما فَرَّطْتُمْ في يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّي يَأْذَنَ لي أَبي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لي وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكمينَ**﴾[1] و نتوانستم در برابر فصاحت و بلاغت و معنای آن چیز ی بسازم و این آیه مرا بخود مشغول کرد و از پرداختن به سایر آیات بازم داشت، عبدالملك گفت: من نیز در این مدت در این آیه فکر کردم﴿**يا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبابُ شَيْئاً لا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ**﴾[2] و نتوانستم مانندش را بیاورم، ابوشاکر که گفت: من در این آیه فکر کردم ﴿**لَوْ كانَ فيهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا فَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ**﴾[3] و از مقابله با آن عاجز شدم ابن مقفع گفت: ای رفقا! این قران از جنس کلام بشر نیست و من در طول این یکسال در این آیه فکر کردم ﴿**وَ قيلَ يا أَرْضُ ابْلَعي ماءَكِ وَ يا سَماءُ أَقْلِعي وَ غيضَ الْماءُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَي الْجُودِيِّ وَ قيلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمينَ**﴾[4] و نتوانستم مثل آنرا بیاورم.

در این میان که آنها از عجز و شکست خود صحبت می‌کردند حضرت امام

---

۱. سوره یوسف-۱۲-آیه ۸۰
۲. سورهٔحج-۲۲- آیه ۷۳
۳. سوره انبیا ء-۲۱- آیه ۲۲
٤. سورهٔ هود-۱۱- آیه ٤٤

جعفر صادق(علیه السلام) از نزدیك آنان عبور کرد و این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلي أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهيراً**﴾[1]. آنها وقتی این آیه را از لسان امام صادق(علیه السلام) شنیدند و آنحضرت را شناختند بهم گفتند: چنانچه اسلام حقیقت داشته و محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) برحق باشد، وصایت و جانشینی آنحضرت نمی‌رسد مگر به جعفر بن محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) [سپس گفتند:] بخدا سوگند! هرگز با او مواجه نشدیم جز اینکه هیبت و بزگواری آنجناب ما را فرا گرفت. و از ابهّتش بدن ما به لرزه افتاد و پراکنده شدند. [2]

همچنین مرحوم شبّر نقل کرده است که: اصمعی شنید کنیزی در کمال فصاحت و بلاغت شعر می‌خواند، به او گفت: تو با ین فصاحت و بلاغت سزاوار است مانند قرآن کتابی بنویسی، کنیز گفت: تنها یك آیه از قرآن تمام دانشمندان و فُصَحا و بُلَغا را عاجز کرده است تا چه رسد به تمام قرآن و آن این آیه است:

﴿**وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلا تَخافِي وَلا تَحْزَنِي إِنّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ**﴾[3]

ما به مادر موسی وحی (الهام) کردیم که او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا بیفکن و نترس و غمگین مباش، به طور یقین ما او را بازمی‌گردانیم، و او را از پیامبران قرار می‌دهیم.

زیرا در این یك آیه، دو امر است: (یکی به شیر دادن و دیگری به انداختن موسی در دریا)، و دو نهی است: (یکی از ترس و دیگری جلوگیری از حزن و

---

۱. سورهٔ اسراء-۱۷-آیه ۸۸

۲. بحارالانوار ج۱۷ صفحه ۲۱۳

۳. سوره قصص، آیه ۷.

اندوه)، و دو مژده و بشارت است: (یکی آنکه او را به مادر برمی‌گرداند و دیگری آنکه او را از پیامبران قرار می‌دهد). [۱]

آری، حرف حرف قرآن، کلمه کلمه قرآن، آیه آیه قرآن، سوره سوره قرآن، و مجموع قرآن، معجزه و دلیل نبوت و گواه صدق پیامبری حضرت محمدﷺ است.

آخراین قرآن همه وحی خدای اکبراســت این همه آیات روشــن معجز پیغمبراســت

تلاوت قرآن و تعلیم آن

﴿**فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرآنِ**﴾ «هر مقدار برای شما امکان دارد قرآن بخوانید» ﴿**فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ**﴾«قرآن را هر چه میسور شما است بخوانید». [۲]

بر هر مکلّفی ضرورت دارد به مقدار لازم قرآن یاد بگیرد و آن را بخواند، و یاد گرفتن و خواندن و یاد دادن به دیگران، برای زنده نگهداشتن قرآن و رساندن آن به نسلهای آینده، واجب کفایی است، و افرادی که تمکّن از یادگیری و یاد دادن دارند، نباید کوتاهی کنند، و الاّ همه مسئول و مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت.

و پیامبر اکرمﷺ در موارد متعدد، و من جمله در حجة الوداع، در جمع مسلمانان فرمود: «**اِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ ما اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي وَ اَحَدُهُما اَكْبَرُ مِنَ الآخَرِ: كِتابَاللّه حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّماءِ اِلَى الْاَرْضِ وَ عِتْرَتِي اهل‌بيتي اَلا وَ اِنَّ هُما لَنْ يَفْتَرِقا حَتّى يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْضَ**». [۳] «همانا من دو چیز گرانبها و ارزشمند در میان شما برجا می‌گذارم، که اگر به آن دو تمسك کنید بعد

---

۱. حق الیقین شبّر، ج ۱، ص ۱۱۳.
۲. سوره مزمّل / ۲۰.
۳. جامع احادیث‌الشیعة، ج ۱، المقدمة، چاپ اول، ص ۲۹.

از من هرگز گمراه نخواهید شد و یکی از آنها بزرگتر از دیگری است، اول: کتاب خدا که چون طنابی است که از آسمان ـ از جانب خدا ـ به سوی زمین کشیده شده است، دوم: عترت من «اهل‌بیتم» می‌باشند و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض [روز قیامت] بر من وارد شوند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این حدیث شریف -که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند[1]- فرموده است تمسك به قرآن و عترت مانع گمراهی و ضلالت است. یعنی آنچه جلوی گمراهی را می‌گیرد دو چیز در کنار هم و به طور همزمان هستند، تمسك و عمل به قرآن و همزمان، تمسك به اهل‌بیت علیهم السلام و اطاعت از آن بزرگواران.

بنابراین، مسلمانان اگر بخواهند گمراه نشوند، باید به قرآن و عترت توجه نمایند و نباید تنها نام قرآن را مطرح کنند و بگویند: قرآن ما را کفایت می‌کند [و آن هم چه بسا در مقام فریب مردم، و در راستای سیاست و نفاق]، و بالعکس، نباید نسبت به یادگیری و توجه به قرآن بی‌تفاوت باشند و تنها دل خوش کنند به اظهار علاقه به اهل‌بیت علیهم السلام، - آنهم چه بسا به طور تظاهر و در حدّ شعار- بنابراین باید هر دو گروه بدانند، با چنین رویه‌ای، به طور حتم و یقین در وادی ضلالت افتاده‌اند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر به قرآن و عترت، باهم و در کنار هم، تمسك کنید، هرگز گمراه نمی‌شوید». «**ان تمسّکتم بِهِما لَن تَضِلّوا**» و فرمود: «بطور قطع و یقین، این امر تا قیامت ملاك و مانع گمراه نشدن است» «**وَ إِنَّهُما لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوض**»

لذا می‌گوییم: اگر مؤمنین اَیَّدَهُمُ اللّه، طالب خیر و سعادتند باید به موقعیت و جایگاه رفیع قرآن بیشتر توجه کنند، و در یادگیری و یاددادن و توجه به معانی و

---

۱. به کتاب «چهارده معصوم» اثر این حقیر ص ۱٦٤-۱٦۸ چاپ اخیر مراجعه شود.

مفاهیم عالیه قرآن کوشا و جدی باشند و در عملِ به آن کوتاهی ننمایند و همانگونه که نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام اظهار محبت می‌کنند، نسبت به قرآن مجید نیز لااقل، چنین باشند، ضمناً از روایاتی که در ادامه می‌آورم، اهمیّت توجه به قرآن و حقیقت مطلب فوق، روشن‌تر می‌شود.

۱- امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «قرآن را بیاموزید، زیرا در روز قیامت قرآن، در صورت جوانی زیبا، نزد خواننده خود آید و با او خواهد بود».[۱]

۲- در روایت دیگر است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد گرفته و به دیگران یاد دهد»؛ «**خِيَارُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ**»[۲]

۳- و از همان حضرت نقل است که فرمود: «وقتی معلم به طفل گفت: بگو بِسْمِاللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ و طفل (یاد گرفت و) گفت: بِسْمِاللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، خداوند برای طفل و پدر و مادر طفل و برای معلم او برائت و فرمان [دوری از جهنم] می‌نویسد»؛ «**اِذَا قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلصَّبِيِّ: قُلْ بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، فَقَالَ الصَّبِيُّ: بِسْمِاللّه الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، كَتَبَ اللّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ وَ بَرَاءَةً لِأَبَوَيْهِ وَ بَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ**»[۳]

٤- و امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «اگر بین مشرق و مغرب، انسانی نماند، و من روی زمین تنها بمانم، چنانچه قرآن با من باشد، هرگز احساس وحشت و تنهایی نمی‌کنم. [هرگز خوف و هراسی به من دست نمی‌دهد]»؛ «**لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي**»[٤]

---

۱. اصول کافی، ج ۲، باب فضل حامل القرآن، ح ۳.
۲. وسائل الشیعة، باب ۱ از ابواب قرائة القرآن، ح ٦.
۳. همان ١٦.
٤. کافی، ج ۲، ص ٦۰۲، کتاب فضل القرآن، ح ۱۳.

۵- و حضرت امیر علیه السلام فرمود: «قرآن را بیاموزید که بهترین کلام است و در آن بیندیشید که زنده کننده دل‌های مرده و بهار قلب‌ها است، و از نور آن شفا بجویید که شفای دل‌های بیمار است، و آن را نیکو تلاوت کنید که سودمندترین سرگذشت‌ها است»؛ «**وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَ أَحْسِنُوا تِلاَوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ**»[1]

٦- و امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «بر شما باد به خواندن قرآن، همانا درجات بهشت، به تعداد آیات قرآن است، هنگامی که قیامت بر پا شود، به قاری قرآن گفته می‌شود، بخوان و بالا برو، و او هر آیه‌ای که می‌خواند، یك درجه بالا می‌رود. «**عَلَيْكُمْ بِتِلاوَةِ الْقُرآنِ فَإِنَّ دَرَجاتِ الْجَنَّةِ عَلى عَدَدِ آياتِ الْقُرآنِ فَإِذا كانَ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ يُقالُ لِقارِءِ الْقُرآنِ اِقْرَأْ وَ اَرْقَأْ فَكُلَّما قَرَأَ آيَةً يَرْقى دَرَجَةً**»[2]

۷- و همان حضرت فرمود: «هر کس در جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد، قرآن با گوشت و خونش آمیخته شود و خداوند سبحان او را با فرشتگان پیام‌رسان و نیك رفتارش رفیق سازد، و روز قیامت قرآن میان او و آتش حائل و پرده شود»؛ «**مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اِخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**».[3]

۸- و روایت است که: «عمر بن خطاب وارد شد بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که آن حضرت در شدت بیماری و تب بود، عمر گفت: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم چه اندازه تب شما شدید است! حضرت فرمود: [ولی] این امر، مرا باز نداشت از اینکه شب

---

۱. نهج البلاغة، ذیل خطبه ۱۱۰.
۲. وسائل الشیعه، ج ٤، ص ٨٤٢.
۳. اصول کافی، باب فضل حامل القرآن، ح ٤.

گذشته سی سوره بخوانم که از جمله آنها سوره‌های هفتگانه طولانی بود، عمر گفت: ای پیامبرﷺ خدا! گناهان گذشته شما را و آنچه در پی است، بخشیده، پس چرا خود را این مقدار به زحمت می‌اندازی؟ پیامبرﷺ فرمود: آیا بنده شکرگزار خدا نباشم». [1]

۹- و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده ای است که فریب نمی‌دهد و هدایت کننده ای است که گمراه نمی‌کند و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید، کسی با قرآن همنشین نشد، مگر آنکه بر او افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود و از نادانی و گمراهیش کاست.

آگاه باشید! کسی با داشتن قرآن نیازی ندارد، و بدون قرآن بی نیاز نخواهد بود.

پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختی‌ها از قرآن یاری طلبید که در قرآن، درمان بزرگترین بیماری ها، یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است، پس به وسیله قرآن خواسته های خود را از خدا بخواهید و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و بوسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله ای برای تقرب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.

آگاه باشید که شفاعت قرآن پذیرفته و سخنش تصدیق می‌گردد آن کسی که در قیامت قرآن شفاعتش کند بخشوده می‌شود، و آن کس که قرآن از او شکایت کند

---

۱. **دَخَلَ عُمَرُ بْن اَلْخَطّاب عَلَى اَلنَّبِي** ﷺ وَ هُوَ مَوقُودٌ، اَی شَدِيدُ اَلْمَرَضْ ـ اَوْ قالَ: مَحْمُومٌ ـ فَقالَ لَهُ عُمَر: يا رَسُولَ‌اللّه، ما اَشَدّ وَعَكَك! فَقالَ: ما مَنْعَنِي ذَلِك اَنْ قَرَأْتُ اَللَّيْلَةَ ثَلثِينَ سُورَةً فِيهِنَّ اَلسَّبْعُ اَلطِّوالُ. فَقالَ عُمَر: يا رَسُولَ اَللّهِ، غَفَرَ اللهُ لَك ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِك وَ ما تَأَخَّرَ، وَ اَنْتَ تَجْهَدُ هذا الاِجْتِهادَ؟ فَقالَ: يا عُمَر اَفَلا اَكونُ عَبْداً شَكوراً» (امالی شیخ طوسی قدس‌سره، مجلس ١٤، ص ٤٠٣، ح ٩٠٣ / ٥١). (سور طِوال (طولانی) هفتگانه: ١ـ سوره بقره، ٢ـ آل عمران، ٣ـ نساء، ٤ـ مائده، ٥ـ انعام، ٦ـ اعراف، و ٧ـ توبه است. (مجمع البحرين، طَوَلَ)

محکوم است.[۱]

۱۰- نیز سعد خفاف گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای سعد! قرآن را بیاموزید، به راستی که قرآن روز قیامت در بهترین صورت وارد صحرای محشر می‌شود، در حالی که مردم در صد و بیست هزار صف قرار می‌گیرند، هشتاد هزار صف از امت محمد صلی الله علیه و آله و چهل هزار صف از امتهای دیگرند، پس قرآن بصورت مردی در برابر صف مسلمانان ظاهر می‌شود، و آنها به او نگاه می‌کنند و می‌گویند «**لا اِلهَ اِلّا اَللّهُ اَلحَلیمُ اَلکریُم**» همانا این مردی از مسلمانان است که از سیما و صفاتش او را می‌شناسیم (ظاهرش نشان می‌دهد که او از مسلمانان است) جز اینکه او درباره قرآن و یادگیری و یاددادن و عمل به آن کوشاتر از ما بوده و به این جهت درخشندگی و زیبایی و روشنی بیشتری به او داده شده که به ما داده نشده است. **يَا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ وَ النَّاسُ صُفُوفٌ عِشْرُونَ وَ مِائَةُ أَلْفِ صَفٍّ ثَمَانُونَ أَلْفَ صَفٍّ أُمَّةُ مُحَمَّدٍ وَ أَرْبَعُونَ أَلْفَ صَفٍّ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ فَيَأْتِي عَلَى صَفِّ الْمُسْلِمِينَ فِي صُورَةِ رَجُلٍ فَيُسَلِّمُ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَعْرِفُهُ بِنَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَشَدَّ اجْتِهَاداً مِنَّا فِي الْقُرْآنِ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَ الْجَمَالِ وَ النُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ**[۲]

پس از آن در برابر صف شهدا حاضر می‌شود، شهدا به او نگاه کنند و گویند: «**لا اِلهَ اِلّا اَللّهُ اَلرَّبُّ اَلرَّحیمُ**» این مرد از شهیدان است که او را از آثارش می‌شناسیم، جز اینکه او از شهیدان در دریا است، و به این جهت به او چنین زیبایی و برتری

---

۱. و اعلموا ان الهذا القرآن هوالناصح، و الهادی...: نهج البلاغه دشتی خطبه ۱۷۶(بخش ۲۳)
۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۲، ص: ۵۹۶

داده شده، و به ما داده نشده است، پس از آنها بگذرد، و در برابر صف شهیدان دریا قرار گیرد، آنان به او نگاه کنند و شگفت و تعجب آنان بسیار گردد و گویند: این از شهیدان در دریا است که ما او را به علامت و صفت بشناسیم، جز اینکه آن جزیره ای که این مرد درآن شهید شده، هولناك‌تر از جزیره و محل شهادت ما بوده، و به این علت به او روشنی و درخشندگی و زیبایی بیشتری داده اند [مقام و منزلت شهدا متفاوت است، و هر شهیدی که با تحمل مشقت بیشتر شهید شده، درجه اش بالاتر است، مانند: شهادت قمر بنی هاشم علیه السلام در میان اصحاب ابا عبدالله علیهم السلام] پس از آنها نیز بگذرد تا به صف پیامبران علیهم السلام می‌رسد، پیامبران علیهم السلام به او نگاه کنند و تعجبشان از دیدن او زیاد گردد و گویند: «**لا اِلهَ اِلاّ اَللّٰهُ اَلحَلیمِ اَلکریمُ**» به راستی این مرد، پیامبر مرسلی است که ما او را به نشانه و صفاتش بشناسیم، جز اینکه به او برتری فوق العاده ای داده شده است. پس همه ی پیامبران علیهم السلام خدمت رسول خدا آیند و گویند: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم این کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوید: آیا او را نمی‌شناسید؟ گویند: خیر، جز اینکه او از افرادی است که هرگز مورد خشم خدا قرار نگرفته است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرماید: این حجت خدا بر مردم است. «**فَیَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم هَذَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ**»[1] پس از سلام از آنها بگذرد و به صورت فرشته ای در برابر صف فرشتگان قرار گیرد، فرشته‌ها به او نگاه کنند و به شدت تعجب نمایند، و چون برتری او را ببینند، برآنها گران آید و گویند: **تَعَالَی رَبُّنَا وَ تَقَدَّسَ** (پروردگار ما متعالی و مقدس است) این بنده ای ست از فرشتگان که او را از آثار و صفاتش بشناسیم جز اینکه او از نظر مقام و مرتبه نزدیك ترین فرشتگان است نزد خدای عزَّوجَل، به این جهت نور و جمالی دارد که ما

---

۱. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۲، ص: ۵۹۷

نداریم، پس بگذرد تا به درگاه ربّ العزه تبارك و تعالی می‌رسد و پای عرش به سجده می‌افتد، خدا او را ندا کند: ای حجت من در زمین! و ای سخن صادق و راست گویم! سر از سجده بردار و هرچه می‌خواهی بخواه تا به تو عطا شود، و شفاعت کن تا شفاعتت پذیرفته شود، پس سر بردارد، خداوند سبحان به او فرماید: بندگان مرا [نسبت به خود] چگونه دیدی؟ گوید: بار پروردگارا برخی از آنان مرا محترم شمردند و محفوظ داشتند، و چیزی از مرا ضایع نکردند، برخی از آنها مرا ضایع کرده، حق مرا نادیده گرفتند و مرا سبك شمردند، و مرا تکذیب کردند، با اینکه من حجت تو بر تمام بندگانت بودم. [تا آنکه امام باقر علیه السلام فرمودند] قرآن بر می‌گردد و نزد افرادی که مواظب او بودند، و بخاطر او مشقت و سختی تحمل کردند، حاضر می‌شود و ازآنان شفاعت می‌کند، و خداوند فرماید: ای قرآن!، ای حجت من بر مردم، این افراد را که شفاعت کردی، آگاه باش که به ایشان پنج چیز عطا نمایم: ۱-جوانانی باشند که هرگز پیر نشوند. ۲- تندرستانی باشند که هرگز بیمار نشوند. ۳- توانگرانی باشند که هرگز نادار نشوند، ٤-خرسندانی باشندکه هرگز غمگین نشوند ٥- و زنده هایی باشند که هرگز نمیرند.

[سپس امام علیه السلام این آیه را خواند: ﴿**لَایَذُوقُونَ فیهَا الْمَوْتَ إِلاَّ الْمَوْتَةَ الْأُولی**﴾[1] (نچشند در آن مرگ را جز همان مرگ نخستین)

(راوی گوید: عرض کردم ای ابا جعفر علیه السلام آیا قرآن نیز سخن گوید؟ حضرت لبخندی زد و فرمود: آری، نماز هم سخن گوید و دارای صورت و خلقتی است ﴿**اِنَّ اَلصّلاة تَنهی عَنِ الفَحشاءِ وَ المُنکرِ وَ لَذِکر الله اَکبَر**﴾[2] همانا نماز از فحشا

---

۱. سوره دخان /٥٦

۲. سوره عنکوبت/٤٥

و منکر نهی می‌کند و هر آینه ذکر و یاد خدا بزرگ‌تر است)[1]

مولف: روایت تلخیص شد، ضمناً این روایت گویای این است که قرآن کریم در بردارنده تمام فضائل و مناقب انبیاء و شهدا و فرشته های مقرب خداوند سبحان است و از همه ی آنان با بهاتر و والامقام تر است، و بر این اساس، انس با قرآن و توجه به آن، انس و توجه به همه ی پیامبران صلوات الله علیهم است، پس باید غنیمت شمرد و از قرآن جدا نشد. ان شاءلله و التوفیق من الله

خانه‌های خود را با خواندن قرآن نورانی کنید: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «خانه‌های خود را با خواندن قرآن نورانی کنید، و مانند یهود و نصارا، خانه هایتان را گورستان (که خاموش و بدون سر و صدا است) قرار ندهید. آنان در کنیسه‌ها و کلیساها نماز گزارده، خانه‌های خویش را از عبادت عاطل و باطل گزاردند، زیرا در خانه‌ای که تلاوت قرآن زیاد شود خیر و برکت آن خانه افزایش یابد و اهل آن در وسعت زندگی خواهند بود، و آن خانه برای اهل آسمان نورافشانی می‌کند، همان گونه که ستارگان، به اهل زمین نورافشانی می‌کنند»؛ «**نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلاوَةِ الْقُرآنِ وَ لا تَتَّخِذُوها قُبُوراً كَما فَعَلَتِ اليَهُودُ وَالنَّصارى، صَلّوا فِي الكَنايِسِ وَالْبِيَعِ وَ عَطِّلُوا بُيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذا كَثُرَ فِيهِ تِلاوَةُ الْقُرآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَاتَّسَعَ أَهْلُهُ وَأَضاءَ لِأَهْلِ السَّماءِ كَما تُضِيءُ نُجُومُ السَّماءِ لِأَهْلِ الدُّنْيا**»[2].

مؤلف: خانه‌ای که عدّه‌ای در آن زندگی می‌کنند و در آن قرآن و نماز و دین و اخلاق حاکم است، آن خانه نورانی و روشن است و اهلش زنده و منشأ خیر و برکت برای خود و دیگران هستند، هم خود در آرامش و آسایش زندگی می‌کنند،

---

۱. اصول کافی، ط الاسلامیة، ج۲، ص ٥٩٦، کتاب فضل القرآن، ح ۱
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ٦١٠.

هم دیگران از آنان بهره می‌برند. اما خانه‌ای که در آن تلاوت قرآن و آثار دین و ایمان نباشد، تاریك است و همچون گورستان دسته‌جمعی و مقبره خانوادگی خواهدبود، پس خانه‌ها را با خواندن قرآن روشن سازید و مانند یهود و نصارا نباشید.

از امام صادق علیه السلام نقل است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل (و یاد او) در آن بشود، برکتش بسیار گردد، و فرشتگان در آن حاضر باشند و شیاطین از آن دور شوند، و برای اهل آسمان می‌درخشد چنانچه ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند، و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود و ذکر خدای عزّوجل در آن نشود، برکتش کاسته شود، و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حاضر گردند»؛ «**البیت الذی یُقْرَأ فیه القرآن و یُذْکَرُ اللّه عَزَّوَجَلَّ فِیهِ تَکْثُرُ بَرَکَتُهُ و تَحْضُرُه المَلائِکَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّیاطِینُ وَ یُضِیءُ لِأَهْل اَلسَّماءِ کَما یُضِیءُ اَلکَواکِبُ لِأَهْلِ الأَرْضِ وَ اِنَّ اَلبَیْتَ الَّذِی لا یُقْرأ فِیهِ الْقُرآنُ وَلا یُذْکَرُ اللّه عَزّوَجَلَّ فِیهِ تَقِلُّ بَرَکَتُهُ وَتَهْجُرُهُ الْمَلائِکَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّیاطِینُ**».[1]

مقام والای حافظ قرآن: امام صادق علیه السلام فرمود: حافظ قرآن که به آن عمل کند با سفرای وحی خدا، که بزرگوار و نیکو رفتارند، خواهد بود. «**اَلْحافِظُ لِلْقُرآنِ اَلْعامِلُ بِهِ مَعَ اَلسَّفَرَةِ الْکِرامِ الْبَرَرَةِ**»[2]

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عدد درجات بهشت به عدد آیات قرآن است، هنگامی که حافظ قرآن داخل بهشت می‌شود، به او گفته می‌شود: بالا برو و بخوان، زیرا برای هر آیه‌ای درجه‌ای است، و بالاتر از درجه حافظ قرآن، درجه‌ای وجود ندارد.

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ٤١٠، ح ۳.
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ٤٤٢، فضل حامل القرآن.

«عَدَدُ دُرَجِ اَلْجَنَّةِ عَدَدُ آيِ اَلْقُرآنِ، فَإِذا دَخَلَ صاحِبُ اَلْقُرآنِ اَلْجَنَّةِ قِيْلَ لَهُ اِرْقَ وَ اِقْرَأْ لِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةً فَلا تَكُونُ فَوْقَ حافِظِ الْقُرآنِ دَرَجَةٌ»[1]

و از همان حضرت است که فرمود: کسی که قرآن را از حفظ بخواند، سپس گمان کند که خدا او را نمی‌آمرزد، از کسانی است که آیات خدا را به مسخره گرفته است؛ «مَنْ قَرَأَ الْقُرآنَ عَنْ حِفْظِهِ ثُمَّ ظَنَّ اَنَّ اللّه تَعالى لا يَغْفِرُهُ فَهُوَ مِمَّنْ اِسْتَهْزَأَ بِآياتِ اللّه». [2]

اَقَلاً روزی پنجاه آیه بخوانید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قرآن عهدنامه الهی بر مسلمانان و خلق خدا است، سزاوار است که مسلمان به عهدنامه خود نگاه کند و دست کم شبانه‌روز پنجاه آیه بخواند»؛ «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ اِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً». [3]

خواندن يك آيه در ماه رمضان معادل يك ختم قرآن است: تلاوت قرآن همیشه مستحب است ولی در ماه مبارك رمضان از ویژگی دیگری برخوردار است، زیرا ماه رمضان ظرف نزول و بهار قرآن است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در ماه رمضان يك آیه از قرآن بخواند مثل کسی است که يك ختم قرآن در غیر ماه رمضان بخواند»؛ «مَنْ قَرَأَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ كَمَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ». [4]

بعد از پیامبران بالاترین درجه از آنِ اهل قرآن است: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا اهل قرآن در بلندترین درجات انسانها هستند به

---

۱. بحارالأنوار، ج ۸۹، ص ۲۲.
۲. مستدرك الوسائل، ج ٤، باب ۱۷، ص ۲٤۹، ح ۲٦٦۹.
۳. اصول كافی، ج ۲، ص ٦۰۹، ح ۱.
٤. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳٤۱، ح ٥.

جز پيامبران ومرسلين، پس حقوق اهل قرآن را اندك مشماريد؛ زيرا براى ايشان از طرف خداى قادرِ متعال، مقام بلندى است»؛ «**اِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِى أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْآدَمِيِّينَ مَا خَلاَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فَلاَ تَسْتَضْعِفُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَاِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لَمَكَاناً عَلِيّاً**». [1]

و حضرت سجّاد عليه السلام از رسول خدا نقل كرده كه فرمود: «هر كس كه خدا قرآن به او عطا كرده (اهل قرآن و با قرآن شده) و چنان پندارد كه به ديگرى بهتر از او چيزى داده‌اند، خير بزرگى را كوچك شمرده و كوچكى را بزرگ دانسته است»؛ «**مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ رَجُلاً أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ صَغَّرَ عَظِيماً وَ عَظَّمَ صَغِيراً**». [2]

ثواب خواندن و گوش دادن به قرآن: از امام حسين عليه السلام نقل است كه فرمود: «هر كس يك آيه از كتاب خداى عزوجل را در نمازش در حال ايستاده بخواند در برابر هر حرفى، خداوند صدحسنه برايش بنويسد، و اگر در غير از نماز بخواند، به هر حرفى ده حسنه بنويسد، و اگر قرآن را گوش دهد، به هر حرفى يك حسنه برايش بنويسد»؛ «**مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتابِ اللّه عَزّوَجَلّ فِي صَلاتِهِ قائِماً يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِ حَرْفٍ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَ اِذا قَرَأَها فِي غير صَلاةٍ كَتَبَ اللّه لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَناتٍ، وَ إِنِ اسْتَمَعَ القُرآنَ كَتَبَ اللّه لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً...**». [3]

و از امام باقر عليه السلام همين مضمون نقل شده، و در آن آمده است: «و هر كس قرآن را در نمازش نشسته بخواند خداوند به هر حرفى پنجاه حسنه برايش

---

۱. اصول كافى، ج ۲، ص ۶۰۳، باب فضل حامل القرآن، ح ۱.
۲. همان، ص ۶۰۵، ح ۷.
۳. اصول كافى، ج ۲، ص ۶۱۱، باب ثواب قرائة القرآن، ح ۳.

بنویسد». [۱]

در روایت دیگر است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس یك حرف از قرآن را گوش کند، گرچه نخواند، خداوند برای او یك حسنه بنویسد و یك گناه از او محو کند و یك درجه برایش بالا برد، و هر کس با نگاه به خط قرآن و بدون صوت و تلفظ، آن را بخواند، برایش به هر حرفی حسنه‌ای بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه او را بالا برد، و هر کس یك حرف از آن را بیاموزد، خداوند برایش ده حسنه بنویسد و ده گناه از او محو کند و ده درجه برایش بالا برد. [سپس فرمود:] نمی‌گویم به هر آیه، بلکه به هر حرفی چون باء، تاء، یا مانند اینها. و هر کس یك حرف آن را در نماز در حال نشسته بخواند، خداوند برای او پنجاه حسنه بنویسد و پنجاه گناه از او محو کند و پنجاه درجه او را بالا برد، و هر کس یك حرف از آن را در حال ایستاده در نمازش بخواند، خداوند در برابر یك حرف صد حسنه برایش بنویسد و صد گناه از او محو کند و صد درجه بالایش برد، و هر کس آن را ختم کند، یك دعای اجابت شده (نزد خداوند) دارد چه تأخیر افتد و چه همان زمان به اجابت برسد. [۲]

مؤلف: از این روایات استفاده می‌شود که گوش دادن به قرآن عبادت است، هر چند قرآن را نخوانند. بنابراین افراد بی‌سواد هم می‌توانند با حضور در مجلس قرآن و گوش دادن به قرآن، ثواب ببرند. هم چنین در نماز جماعت، با گوش دادن به قرائت امام، علاوه بر ثواب جماعت، ثواب گوش دادن به قرآن را نیز می‌برند.

ثواب ختم قرآن در مکه مکرمه: از امام باقر علیه السلام روایت است که: «هر کس در مکه قرآن را از جمعه‌ای تا جمعه دیگر ختم کند، یا در کمتر از این زمان یا

---

۱ و ۲. اصول کافی، ج ۲، ص ٦١١، باب ثواب قرائة القرآن، ح ۱ و ح ٦.

بیشتر، ولی ختم آن در روز جمعه باشد، برای او از اولین جمعه‌ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه‌ای که در دنیا هست، اجر و حسنه نوشته شود، و اگر در روزهای دیگر نیز ختم کند، همین اجر برای او خواهد بود»؛ «**مَنْ خَتَمَ القُرآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ اِلى جُمُعَةٍ أَوْ اَقَلَّ مِنْ ذلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَ خَتَمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ كُتِبَ لَهُ مِنَ الاَجْرِ وَالْحَسَناتِ مِنْ اَوَّلِ جُمُعَةٍ كانَتْ فِي الدُّنْيا إلى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيها وَ إنْ خَتَمَهُ فِي سائِرِ الأيّامِ فَكَذلِكَ**».[1]

قرآن را از رو بخوانید: از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر کس قرآن را از روی آن بخواند، از چشمان خود بهره‌مند شود و سبب سبك شدن عذاب پدر و مادرش گردد، اگر چه کافر باشند»؛ «**مَنْ قَرَأَ القُرآنَ فِي الْمُصْحَفِ مُتِّعَ بِبَصَرِهِ وَ خُفِّفَ عَنْ والِدَيهِ وَ إنْ كانا كافِرَينِ**».[2]

سه چیز به درگاه خدا شکایت می‌کند: از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «سه چیز است که به درگاه خداوند عزّوجل شکایت می‌کند، مسجد خرابی که اهلش در آن نماز نخوانند و عالمی که میان نادان‌ها باشد و قرآنی که گرد و غبار بر آن نشسته و آن را نخوانند»؛ «**ثَلاثَةٌ يَشْكُونَ إلَى اللّه عَزَّوَجَلّ: مَسْجِدٌ خَرابٌ لا يُصَلّى فيهِ أَهْلُهُ، وَ عالِمٌ بَيْنَ جُهّالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبارُ لا يُقْرَأُ فِيهِ**».[3]

قرآن کلام صامت پروردگار ما است — قرآن ز هر جهت، سبب افتخار ماست
قرآن چراغ روشنی شام تار ما است — قرآن بزرگ شافع روز جزای ما است
قرآن ز هر کتاب سماوی سر آمد ا ست — قرآن‌بنای محکم دین محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ٦١٢، ح ٤.
۲. اصول کافی، ص ٦١٣، باب قرائة القرآن فی المصحف، ح ۱ و ح ۳.

با ید به حکم محکم قرآن عـمل کنیم برکیش خویش، جذب قلوب ملل کنیم

نگاه در قرآن عبادت است: شخصی به امام صادق﵇ عرض کرد: من قرآن را حفظ دارم، آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن؟ فرمود: «**آن را از رو بخوان و به قرآن نگاه کن که بهتر است، آیا ندانسته‌ای که نگاه کردن در قرآن عبادت است؟**»؛ «**بَلْ اِقْرَأْهُ وَانْظُرْ فِی‌الْمُصْحَفِ فَهُوَ أفْضَلُ اَما عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبادَة**». [1]

و پیامبرﷺ فرمود: بهره چشمانتان را از عبادت بدهید، گفتند: چگونه بهره آنها را بدهیم؟ فرمود: نگاه کردن در قرآن و تفکر در آن و عبرت گرفتن از پندها و عجایب آن، بهره چشمانتان است؛ «**اُعْطُوا اَعْیُنکُمْ حَظَّها مِنَ اَلْعِبادَةِ، قالُوا: وَ ما حَظُّها مِنَ اَلْعِبادَةِ یا رَسُولَ اللّه؟ قالَ: اَلنَّظَرُ فِي اَلْمُصْحَفِ وَاَلتَّفَکُّرُ فِیْهِ وَاَلاِعْتِبارُ عِنْدَ عَجائِبِهِ**». [2]

مؤلف: از رو خواندن دو عبادت است یکی خواندن و دیگری نگاه کردن.

شمرده و با صدای خوش بخوانید: عبداللّه بن سلیمان گوید: از حضرت صادق﵇ در مورد آیه شریفه ﴿**وَ رَتِّلِ القُرآنَ تَرْتِیلاً**﴾ سؤال کردم، فرمود: حضرت امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه فرمود: «معنای آیه این است که: قرآن را شمرده و خوب بخوان و آن را مانند شعر، با عجله و شتاب مخوان، و مانند ریگ (هنگام خواندن) آن را پراکنده مساز، و دل‌های سخت خود را به وسیله آن به بیم و هراس افکنید، و همت شما این نباشد که سوره را به آخر برسانید (یعنی همت خود را در تدبّر و تأمل در آیات و بکار بستن و عمل کردن آن‌ها قرار دهید نه به این

---

۱. اصول کافی، ج۲، ص ٦١٣، ح ٥.
۲. محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۳۱.

که سوره را به آخر رسانید)».

و از پیامبر اکرمﷺ نقل کرده که فرمود: «**لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَ حِلْيَةُ الْقُرآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ**؛ هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن آواز خوش است».

و همان حضرت فرمود: «**اِنَّ حُسْنَ اَلْصَّوتِ زِينَةٌ لِلْقُرآنِ**[1]؛ به راستی صدای نیکو و زیبا، زینت قرآن است».

نیز فرمود: علی بن الحسینعليه‌السلام در خواندن قرآن، خوش آوازترینِ مردم بود و سقاهایی که به درب خانه‌اش می‌گذشتند، می‌ایستادند و قرآن خواندن آن حضرت را گوش می‌دادند، و حضرت باقرعليه‌السلام نیز خوش آوازترین مردمان بود.[2]

مؤلّف: مستحب است قرآن با صدای خوش و دل‌نشین و آمیخته به حزن خوانده شود، و باید فقط برای رضای خدا و کسب فیض از درگاه الهی و تعلیم به دیگران خوانده شود، اما چنانچه به قصد خودنمایی و جلب نظر مردم تلاوت گردد، نه تنها ارزش و ثواب ندارد، بلکه ریا و حرام خواهد بود.

همچنین باید با خشوع و خضوع خوانده شود به طوری که موجب صفای قلب و روشنی دل خواننده و شنونده گردد.

از حضرت رضاعليه‌السلام از پدران گرامی‌اشعليهم‌السلام نقل است که فرمود: «**مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ لَكُمْ فِيهِ خُشُوعُ الْقَلْبِ وَ صَفَاءُ السِّرِّ**».[3] «آن مقدار از قرآن بخوانید که در آن خشوع قلب و صفای باطن باشد». (زیاد خواندن ملاك نیست، صفای باطن مطلوب است).

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۰.
۲. همان، ص ٦١٦، ح ۱ و ۲.
۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۲.

نیز لازم است در معانی آیات کریمه قرآن تفکر و تدبر شود. خداوند سبحان فرمود است: ﴿كِتابٌ أَنْزَلناهُ اِلَيك مُبارِكٌ لِيدَّبَّروا اياتِه وَ لِيَتَذكّر اُولُوا الألبابِ﴾ «قرآن کتابی مبارك (با خیر و برکت) است، که بر تو نازل کرده‌ایم تا مردم در آیاتش فکر کنند و خردمندان از آن پند گیرند». [۱]

همچنین در ذیل تفسیر آیه مبارکه ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لَأُوْلِي الْأَلْبَابِ﴾[۲] از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: ﴿وَيْلٌ لِمَنْ لاكَها بَيْنَ لَحْيَيه[۳] ثُمّ لَم يَتدبَّرُها﴾. [٤] «وای بر کسی که این آیه را بخواند و در آن تأمل و تدبّر نکند».

روایات وارده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، در باره فضیلت تعلّم و تعلیم قرآن کریم و ثواب تلاوت آن بسیار است و حقیر برخی از آنها را گل‌چین کردم، امید است مورد توجه قرار گیرد و برادران ایمانی، خصوصاً جوانان عزیز به خواندن و توجه به قرآن مجید بیش ازپیش اهتمام ورزند.

اهدای ثواب قرائت به معصومین علیهم السلام: مستحب است پس از خواندن قرآن ثواب آن را به چهارده معصوم علیهم السلام و به مؤمنین و مؤمنات هدیه کنیم.

روایت است که علی بن مغیره به حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام گفت: «پدر من در ماه مبارك رمضان گاهی اوقات تا چهل ختم قرآن می‌خواند، من هم بعد از او به مقدار حال و فرصتم، همین مقدار و گاهی بیشتر یا کمتر خوانده‌ام، و روز

---

۱. سوره ص / ۲۹.

۲. سوره آل عمران / ۱۹۰.

۳. لاك: یلوك، به معنای دور دهان گرداندن و جویدن است. لَحْيَيهَ: دو استخوان فك است که دندان‌ها بر آن قرار دارند.

٤. مجمع‌البیان، ج ۲، ص ٤۷۰، و نورالثقلین، ج ۱، ص ٤۲۲.

عید فطر ثواب یك ختم آن را برای پیامبر اکرمﷺ قرار می‌دهم، یك ختم برای علی‌علیه‌السلام، یك ختم برای فاطمه‌علیهاالسلام و همین طور برای یکایك ائمه‌علیهم‌السلام تا به شما می‌رسم و یك ختم هم برای شما قرار داده‌ام و از وقتی که در ماه‌های رمضان این مقدار قرآن خوانده‌ام، این گونه عمل کرده‌ام، آیا برای من در ازای این عمل اجری وجود دارد؟

حضرت فرمود: آری اجر تو این است که روز قیامت با آنها خواهی بود.

گفتم: اللّه اکبر، برای من چنین اجری خواهد بود؟ حضرت سه مرتبه فرمود: آری».[1]

همچنین روایات متعددی از معصومین‌علیهم‌السلام وارد شده حاکی از استحباب خواندن سوره‌ها و آیاتی از قرآن کریم هنگام دفن و بعد از دفن میت و یا هنگام زیارت اهل قبور، که صاحب وسایل الشیعة در باب ۲۰ و ۳٤ و ۵۷، ابواب الدفن، هیجده روایت در این رابطه آورده است.

نیز روایات بسیاری وارد شده حاکی از استحباب حج و عمره و طواف به نیابت از پیامبر اکرمﷺ و فاطمه زهراعلیهاالسلام و ائمه معصومین‌علیهم‌السلام احیاءً و اموتاً، و از جانب مؤمنین خصوصاً خویشاوندان و یا اهدای ثواب آن بعد از پایان عمل، که باز مرحوم صاحب وسایل در باب ۲۵ و ۲٦ و ۲۹ و ۳۰، ابواب النیابة فی الحج، پانزده روایت در این رابطه آورده است.

این قسمت را یادآور شدم که معلوم باشد، انجام عبادت، مثل قرائت قرآن و اهدای ثواب آن به معصومین‌علیهم‌السلام اختصاص به خواندن قرآن ندارد، و استیحاش برخی افراد به این که ما قابلیت نداریم، ما کجا و آن بزرگواران کجا؟ بی وجه است

---

۱. وسائل، باب ۲۸، ابواب القرائة تحت عنوان «باب استحباب اهداء ثواب القرائة الی النبی والائمة‌علیهم‌السلام و الی المؤمنین من الاحیاء والاموات»، ح ۱.

و اجتهاد در مقابل نص می‌باشد.

فایده: از آنچه به طور خلاصه ذکر شد روشن گردید که هرگاه به زیارت معصومین علیهم‌السلام یا امام زادگان مشرف شویم، چنانچه مقداری قرآن بخوانیم و ثواب آن را به آن بزرگواران هدیه کنیم، عمل مستحب و صحیحی انجام داده و انشاءاللّه مأجور خواهیم بود.

آداب تلاوت قرآن

۱ـ با طهارت (وضو یا غسل) باشیم.

۲ـ رو به قبله و مؤدب بنشینیم.

۳ـ قرآن را محترمانه، روی دست، یا بالای رحل قرار دهیم.

٤ـ قبل از تلاوت قرآن و بعد از آن، برخی از دعاهایی را که نقل شده (در صفحه ۲۷۸ و ۲۸۰ همین کتاب آمده است) بخوانیم.

۵ ـ روی خط قرآن دست نگذاریم، (البته شخص مکلّف اگر طهارت ـ وضو یا غسل ـ ندارد، حرام است دست روی خط قرآن بگذارد).

٦ـ اگر زبان و دهانمان به گناه آلوده است، اگر با غیبت، تهمت، فحش و دروغ... دهانمان را کثیف کرده‌ایم، ابتدا آن را با آب توبه تطهیر کنیم، قبل از باز کردن قرآن، دهانمان را که مجرای قرآن مجید است پاکیزه کنیم، زیرا قرآن کریم نور و سرچشمه زلال رحمت الهی است و چنانچه از دهان آلوده و ناپاك عبور کند، اثری که باید، نمی‌بخشد، نورافشانی نمی‌کند، بلکه رنگ و بوی نامناسب می‌گیرد و خواننده و شنونده لذت و بهره‌ای که باید و شاید، نمی‌برند.

از حضرت رضا علیه‌السلام نقل است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «دهانتان راه قرآن

است، دهان خود را پاکیزه کنید»؛ «**اِنّ اَفْواهَکم مِنْ طُرُقِ القرآن فَنظّفوها**».[۱]

۷ـ قبل از شروع به خواندن بگوییم: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». همان گونه که خداوند فرموده است: ﴿**فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشّيطان الرَّجيم**﴾.[۲]

و امام صادق علیه السلام فرمود: درهای گناه را با استعاذه ببندید و درهای اطاعت را با گفتن ﴿**بِسْمِاللّه الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ**﴾ باز کنید؛ «**اَغْلِقُوا أَبْوابَ الْمَعْصِيَةِ بِالْاِسْتِعاذَةِ وَاَفْتَحُوا اَبْوابَ الْطّاعَةِ بِالتَّسْمِية**»[۳]

۸ ـ قرآن را با آرامش (بدون شتاب و عجله) و کلمات آن را شمرده بخوانیم.

۹ـ با صدای زیبا و لحن نیکو بخوانیم و از آهنگ‌های مناسب مجالس لهو ولعب و اهل فسق و افراد ریاکار پرهیز کنیم.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «قرآن را با صوت و لحن عربی بخوانید و از آهنگ‌های اهل فسق و گناه‌کار پرهیز کنید...»؛ «**اقْرَءُوا الْقُرْآنَ بِأَلْحَانِ الْعَرَبِ وَ أَصْوَاتِهَا وَ اِيَّاكُمْ وَ لُحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَ أَهْلِ الْكَبَائِرِ فَاِنَّهُ سَيَجِی ءُ مِنْ بَعْدِی أَقْوَامٌ يُرَجِّعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَ النَّوْحِ وَ الرَّهْبَانِيَّهِ لاَ يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَ قُلُوبُ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ**».[۴]

۱۰ـ سعی کنیم قرآن را صحیح و بدون غلط بخوانیم، حروف را از مخرج ادا کنیم، مدّ، تشدید، وقف، وصل، ادغام و سایر آداب تجویدی را رعایت کنیم، اگر

---

۱. مصحف الرضا علیه السلام.
۲. سوره نحل / ۹۸.
۳. سفينة البحار، ج ۲، ص ٤١٧.
٤. اصول کافی، ج ۲، باب ترتيل القرآن بالصوت الحسن، ص ٦١٤، ح ۳.

نمی‌دانیم، نزد استاد تجوید حاضر شویم و به مقدار متعارف بیاموزیم.

۱۱ـ در مجلس قرآن، مؤدّب بنشینیم و به قرآن گوش دهیم و از صحبت با یکدیگر پرهیز کنیم. ﴿**وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**﴾.[۱]

۱۲ـ از توزیع هر نوع مواد خوردنی و نوشیدنی و مصرف آن خودداری کنیم.

در روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «**اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةُ[۲] اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مَأْدُبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ**»[۳]؛ «**به راستی قرآن غذای آماده و سفره گسترده الهی است پس به مقدار توانتان، آداب بهره‌بری از این غذای الهی را فرا گیرید**».

حاضران مجلس قرآن، سر سفره خداوند سبحان نشسته‌اند، غذای آماده الهی در برابر آنان قرار دارد، بنابراین قبیح است غذای دیگری توزیع و مصرف شود، بلکه نهایت بی ادبی و نادانی است که هنگام تلاوت قرآن، به غیر قرآن توجه شود.

۱۲ـ هر کس هر جا هست ـ چه در مجلس قرآن، چه جای دیگر ـ چنانچه آیات شریفه قرآن به گوشش می‌خورد ـ به وسیله بلندگو، رادیو، تلویزیون، ضبط صوت و... ـ سکوت اختیار کند و به کلام‌اللّه مجید گوش دهد. خداوند فرموده است: ﴿**وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**﴾[۴]؛ «هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، بدان گوش فرا دهید و سکوت کنید، باشد که مورد ترحّم

---

۱. سوره اعراف / آیه ۲۰۴

۲. مأدُبَة: به ضم و فتح از واژه «اَدَبَ» در اینجا به معنای (مائده) (یعنی: طبق غذا) است، و ظاهراً منظور آن است که قرآن کریم مائده الهی و سفره گسترده پروردگار و مهمان خانه خداوند سبحان است که هر گونه غذایی در آن موجود و آماده است، آن را بیاموزید و راه بهره‌مند شدن از آن را، در حدّ توان فرا گیرید، این مائده کمبود ندارد، از پیش خود چیزی بر آن نیفزایید و تحمیل نکنید، رأی و نظر خود را کنار آن قرار ندهید و تفسیر به رأی نکنید، و تنها در مقام فهم و یادگیری آن برآیید، **(فتعلموا مأدبته ما استطعتم)**.

۳. وسائل، باب ۱، ابواب قرائة القرآن، ح ۱۳.

٤. سوره اعراف / ۲۰٤.

قرار گیرید».

از امام جعفر صادق(علیه السلام) نقل است که فرمود: «کسی که حرفی از کتاب خدای عزوجل را گوش دهد، بدون این که آن را بخواند، خداوند برای او حسنه می‌نویسد و سیئه‌ای از او محو می‌کند و درجه‌ای او را بالا می‌برد».

۱۳ـ بعد از خواندن یا شنیدن ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا﴾ بگوییم: «**لَبَّیك، أللّهُمَّ رَبَّنا لَبَّیكْ وَ سَعْدَیْك**» اجابت می‌کنم تو را، اجابت می‌کنم تو را، بار پروردگارا اجابت می‌کنم تو را با کمك و همراهی و مساعدت خودت.[1]

۱٤ـ بعد از خواندن یا شنیدن ﴿فَبِأَیِّ آلاَءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ﴾ بگوییم: «**لا بِشَیءٍ مِنْ آلائِكَ رَبِّ أُکَذِّبُ**».

سجده واجب قرآن

در چهار سوره «نجم»، «فصّلت»، «سجده» و «علق»، یك آیه سجده هست که اگر مکلف بخواند یا بشنود واجب است سجده کند، و اگر در مجلس تلاوت قرآن است، و همراه قاری می‌خواند، باید دو سجده بجا آورد، یکی برای اینکه خودش خوانده، و یکی برای اینکه شنیده است، و همین که پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد و بردارد و بلافاصله به قصد سجده دوم بر زمین بگذارد، دو سجده محقق شده، و کفایت می‌کند و گفتن ذکر، واجب نیست ولی مستحب است ذکر بگوید و بهتر است بگوید: «**لا اِلهَ اِلاَّ اللّه حَقّاً حقّاً، لا اِلهَ اِلاَّ اللّه إیماناً وَ تَصْدیقاً، لا اِلهَ اِلاَّ اللّه عُبودِیّةً وَ رِقّاً، سَجَدْتُ لَكَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً، لا مُسْتَنْکِفاً**

---

۱. ظاهراً واو و (سعدیك« به معنای (مع) است، و (سعدیك) از (سَعَدَ) به معنای مساعدت و اعانت و کمك است، یعنی خدایا دعوت تو را اجابت کرده و اطاعت می‌کنم، با اعانت و مساعدت خودت.

وَلا مُسْتَكْبِراً، بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَليلٌ ضَعيفٌ خائِفٌ مُسْتَجيرٌ»

همچنین در یازده سوره دیگر یك آیه هست (در مواضعی معین که در قرآنها علامت گذاری شده) که مستحب است خواننده و شنونده، سجده کنند و ذکر فوق را بگویند.

چند فرع: ١ـ سجده واجب قرآن فوری است و اگر انجام نداد، یا متوجه نشد، هر وقت متذکر شد، باید بلافاصله سجده را بجا آورد.

٢ـ اگر آیه سجده را گوش نداد و فقط به گوشش خورد سجده واجب نیست.

٣ـ اگر آیه سجده را از نوار و ضبط صوت بشنود سجده واجب نیست، ولی اگر مثلاً انسانی مشغول خواندن است و به وسیله بلندگو، یا رادیو و تلویزیون، مستقیم پخش می‌شود و مکلّف گوش می‌دهد، باید سجده کند. ٤ـ در سجده واجب قرآن باید پیشانی را بر چیزی بگذارند که سجده نماز بر آن صحیح است، ولی سایر شرایط سجده نماز، در آن لازم نیست، هر چند رعایت شرایط دیگر مطابق احتیاط است. (برخی این احتیاط را واجب دانسته‌اند). ٥ـ در سجده واجب قرآن لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد، و زن حائض و مستحاضه و کسی که جنب است نیز اگر گوش دادند، واجب است فوراً سجده کنند. ٦ـ سجده فقط بر کسی واجب می‌شود که آیه سجده را بخواند، یا گوش دهد، امّا بر کسی که آیه را بنویسد، یا به آن نگاه کند، و به قلبش خطور دهد، سجده واجب نیست. [1]

دعاهای قبل از تلاوت

دعاهایی نقل شده که قبل از تلاوت قرآن خوانده شود، البته مهمّ توجه به محتوا

---

١. فروع مزبور در توضیح المسائل مراجع، مسائل سجده واجب قرآن، و عروة الوثقی، فصل فی سائر اقسام السجود آمده است، و آنچه بیشتر مورد ابتلا بود آوردم.

و مضامین عالیه آنها است که بسیار آموزنده و با ارزش است و در حقیقت این دعاها هدف از خواندن قرآن را روشن می‌کنند، لذا لازم است به محتوای آنها توجه شود و تنها به خواندن اکتفا نکنند، و برخی از آنها چنین است:

۱- بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ أَللّهُمَّ بِالْحَقّ أَنْزَلْتَهُ وَبِالْحَقّ نَزَلَ، أَللّهُمَّ عَظِّمْ رَغْبَتي فيهِ وَ اجْعَلْهُ نُوراً لِبَصَري وَ شِفاءَ لِصَدْري وَ ذَهاباً لِهَمّي وَ غَمّي وَ حُزْني، أَللّهُمَّ زَيِّنْ بِهِ لِساني وَ جَمِّلْ بِهِ وَجْهِي وَ قَوِّ بِهِ جَسَدِي وَ ثَقِّلْ بِهِ ميزاني، وَارْزُقْنِي تِلاوَتَهُ عَلى طاعَتِكَ اناءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرافَ النَّهارِ، وَاحْشُرْني مَعَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الأَخْيارِ. «خدایا! قرآن را به حق، نازل کردی و به درستی هم نازل شده، بار الها! میل و رغبت مرا به قرآن، زیاد گردان و آن را روشنایی دیده و شفای دل و برطرف کننده غم و غصه و اندوهم قرار ده، خداوندا! زبانم را به خواندن قرآن زینت ده و چهره‌ام را به سبب آن نیکویی بخش و پیکرم را به پیروی آن نیرومند فرما و میزان عملم را به تبعیت آن سنگین گردان و خواندن قرآن را شب و روز، با توفیق فرمانبرداری، روزی‌ام فرما و مرا با پیامبرت حضرت محمّدﷺ و آل برگزیده‌اش محشور گردان».

۲- بِسْمِاللّه الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، أَللّهُمَّ إِنّي أَشْهَدُ أَنَّ هذا كِتابُكَ الْمُنْزَلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلى رَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّه صَلَّى اللّه عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ كَلامُكَ النّاطِقُ عَلى لِسانِ نَبِيِّكَ، جَعَلْتَهُ هادِياً مِنْكَ إِلى خَلْقِكَ وَ حَبْلاً مُتَّصِلاً فيما بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبادِكَ، أَللّهُمَّ إِنّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَ كِتابَكَ، أَللّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظَري فيهِ عِبادَةً وَ قِرائَتي فيهِ ذِكْراً وَ فِكْري فيهِ اعْتِباراً، وَاجْعَلْني مِمَّنِ اَتَّعِظُ بِبَيانِ مَواعِظِكَ فيهِ وَاَجْتَنِبُ مَعاصِيَكَ، وَلا تَطْبَعْ عِنْدَ قِرائَتي عَلى قَلْبي وَ لا عَلى سَمْعي، وَلا تَجْعَلْ عَلى بَصَري غِشاوَةً، وَلا تَجْعَلْ قِرائَتي قِرائَةً لاتَدَبُّرَ فيها، بَلِ اِجْعَلْني أَتَدَبَّرُ آياتِهِ وَ أَحْكامَهُ آخِذاً بِشَرايِعِ دينِكَ، وَلا تَجْعَلْ نَظَري فيهِ غَفْلَةً وَلا قِرائَتي هَدَراً، إِنَّكَ أَنْتَ الرَّؤُفُ الرَّحيمُ. «خداوندا! شهادت می‌دهم به این که قرآن مجید از طرف تو برپیامبرت حضرت محمدﷺ فرزند

عبداللّه نازل شده، و سخن گویای تو است بر زبان پیامبرت، آن را راهنما از طرف خود به سوی خلق و ریسمانی متصل در میان خود و بندگانت قرار دادی، بار خدایا! عهد و کتاب تو را گشودم، بار الها! نظر مرا در قرآن، عبادت و خواندنم را به منزله ذکر، و فکر مرا در آن، سبب عبرت قرار ده، و مرا از کسانی که به بیان موعظه‌های تو در این کتاب آسمانی پند گرفته و از نافرمانی‌ها دوری کرده است قرار ده، و هنگام خواندن قرآن بر قلب و گوش من مُهر مزن، و پرده بر چشم دل من قرار مده، و خواندنم را خواندنی که در آن اندیشه نباشد قرار نده، بلکه مرا توفیق عنایت فرما که در آیات و احکام قرآن اندیشه و تدبّر کنم، در حالی که احکام و دستورهای دینت را فهمیده و عمل کنم، و نگاه مرا در این کتاب، نظر غفلت و خواندنم را بیهوده قرار مده، به درستی که تو خداوند رؤوف مهربانی».

۳. **بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحيمِ، أَللّهُمَّ إنّي أَسْئَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُنَوِّرَ بِكِتابِكَ بَصَري، وَ تُطْلِقَ بِهِ لِساني، وَ تَشْرَحَ بِهِ صَدْري، وَ تَسْتَعْمِلَ بِهِ جَسَدي، بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ، فَإِنَّهُ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلاّ بِكَ، يا ذَى‌الْجَلالِ وَالاْءِكْرامِ يا رَبَ‌الْعالَمينَ.**

«به نام خداوند بخشنده مهربان، بار خدایا! از درگاهت درخواست می‌کنم که بر محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام رحمت فرستی، و دیده مرا به وسیله قرآن نورانی و زبانم را به این کتاب گویا گردانی، و سینه‌ام را به سبب آن گشاده سازی و وسعت بخشی، و بدنم را به برکت قرآن به عمل برگماری، به توانایی و قوّت خود، زیرا توانایی و قوّتی وجود ندارد مگر به توفیق تو، ای صاحب بزرگواری و کرامت و ای پرورش دهنده جهانیان!»

دعاهای بعد از خواندن قرآن

دعاهایی نیز نقل شده که بعد از تلاوت قرآن خوانده شود. این دعاها هم مانند

دعاهای قبل از خواندن، حاوی پیام‌ها و اخطارها و تذکراتی است، و به خواننده و شنونده قرآن هشدار می‌دهند که در قبال آیات الهی، قرآن کریم، وظایفی دارید، و گوشزد می‌کنند که حلال‌ها و حرام‌هایی را که در قرآن مجید بیان شده است نصب‌العین قرار دهید و به آن‌ها عمل کنید و تنها به خواندن و شنیدن اکتفا نکنید. برخی از آنها چنین است:

۱. **صَدَقَ اللّه الْعَلِيُّ الْعَظيمُ، وَ صَدَقَ وَ بَلَّغَ رَسُولُهُ النَّبِيُّ الْكَريمُ، وَ نَحْنُ عَلى ذلِكَ مِنَ‌الشّاهِدينَ وَالشّاكِرينَ، سُبْحانَ اللّه رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ، وَ سَلامٌ عَلَى‌الْمُرْسَلينَ، وَالْحَمْدُلِلّه رَبِّ الْعالَمينَ**؛ «راست گفت خداوند بلندمرتبه بزرگ، و راست گفت و ابلاغ کرد پیامبر بزرگوارش، و ما بر این گفتار از گواهان و سپاسگزارانیم، خداوند غالب و قاهر، از آنچه که غیر موحّدین توصیف می‌کنند منزّه است، و سلام بر فرستادگان از طرف خدای تعالی، و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است».

۲. **أَللّهُمَّ إِنّي قَدْ قَرَئْتُ ما قَضَيْتَ مِنْ كِتابِكَ الَّذي أَنْزَلْتَهُ عَلى نَبِيِّكَ الصّادِقِ صَلَّى‌اللّه عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنا، أَللّهُمَّ اجْعَلْني مِمَّنْ يُحِلُّ حَلالَهُ وَ يُحَرِّمُ حَرامَهُ وَ يُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَ مُتَشابِهِهِ، وَاجْعَلْهُ لي أُنْساً في قَبْري وَ أَنْساً في حَشْري، وَاجْعَلْني مِمَّنْ رَقى بِكُلِّ ايَةٍ قَرَءَها دَرَجَةً في أَعْلى عِلِّيّينَ، بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ**؛ «بار الها! به راستی و حقیقت خواندم آنچه را که بیان کردی در کتابی که بر پیامبر راستگویت فرو فرستادی، ای پروردگار ما! ستایش مخصوص تو است، بار خدایا! مرا از آنانی که حلال قرآن را حلال و حرام آن را حرام می‌دانند و به آیات محکم و متشابه آن ایمان دارند قرار ده، و قرآن را مونس در قبر و روز بازپسین من گردان، و مرا از کسانی قرار ده که به هر آیه‌ای که می‌خواند درجه‌ای در بالاترین درجات بهشت

ارتقا یابد، به رحمتت ای رحیم‌ترین رحیمان». [۱]

فضائل و برکات برخی آیات

فضائل و خواصّ و برکات آیات و سوره‌های قرآن کریم بسیار است که مرحوم مجلسی قدس‌سره در جلد ۹۲ بحارالانوار، به طور مفصل بیان فرموده و حقیر برکات و فضائل برخی آیات و سوره‌ها را، به طور خلاصه نقل می‌کنم و قبل از بیان آنها به این نکته توجه می‌دهم که:

برکات سوره‌ها و آیات شریفه به این معنا نیست که هر کس، با هر اخلاق و رفتاری خواند، و فقط به خواندن آنها اکتفا کرد، به آن برکات و ثوابها می‌رسد، چون خواندن آنها برای فهمیدن و عمل است، و همان گونه که در کتاب (صلوات و برکات)، ودر همین کتاب، ضمن بیان آداب دعا، تذکر داده‌ام، بهره‌مند شدن از ثوابها و برکات آیات و سوره‌ها و همه دعاها و ذکرها، منوط به تحصیل شرایط و رفع موانع است، و در غیر این صورت، توقع بهره بردن، توقّعی بیجا است، حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: «کلمه لا اِلهَ اِلاَّ اللّه حصن و قلعه خداست، امّا با شرایطش». و در عین حال نباید مأیوس باشیم، نماز و دعا را با امید به لطف و رحمت خدا بخوانیم، زیرا رحمت خدا بر غضبش پیشی گرفته و می‌گیرد، إن شاءالله.

فضائل و برکات «بِسْمِاللّه»: اولین آیه قرآن کریم «**بِسْمِاللّه الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ**» است، این آیه صد و چهارده بار ـ به عدد سوره‌های قرآن ـ در قرآن تکرار شده است.

---

۱. دعاهای قبل و بعد از قرائت قرآن بسیار است، طالبین می‌توانند به کتاب «مستدرك الوسائل»، ابواب قرائة القرآن، باب ٤٥، «نوادر ما یتعلق بابواب قرائة القرآن» مراجعه کنند.

در اهمیّت و فضیلت «بِسْمِ اللّه» همین بس که تمام سوره‌های قرآن ـ به جز سوره توبه[۱] ـ با «بِسْمِ اللّه» آغاز شده. و این امر بیان‌گر فضیلت و برکت «بِسْمِ اللّه» است، علاوه بر این روایات بسیاری در فضیلت و برکات آن نقل شده است.

از پیامبرﷺ است که فرمودند: «هر کار مهمّی که با «**بِسْمِ‌اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ**» شروع نشود ناقص می‌ماند و به نتیجه مطلوب نمی‌رسد». «**كُلُّ اَمْرٍ ذِي بالٍ لَمْ يُبْدَأ فِيهِ بِسْمِ‌اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ فَهُو اَبْتَر**»[۲].

و از همان حضرت است که خداوند متعال فرمود: «من سوره حمد را میان خود و بنده‌ام تقسیم کردم، نیمی از آن برای من، و نیمی از آن برای بنده‌ام، هنگامی که بنده‌ام می‌گوید: ﴿**بِسْمِ‌اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ**﴾ می‌گویم: بنده‌ام به نام من آغاز کرد، و بر من است که کارهای او را به آخر برسانم و همه زندگی او را مبارک گردانم».[۳]

و از حضرت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام است که: «انسان هر کاری را می‌خواهد انجام دهد باید «**بِسْمِ‌اللّه**» بگوید و با نام خدا شروع کند، و هر کاری که با نام خدا شروع شود خجسته و مبارك است».[۴]

و در فضیلت و مبارکی «**بِسْمِ‌اللّه**» همین بس که خداوند در اولین آیاتی که به پیامبرﷺ نازل فرمود، امر کرد با نام خدا شروع کند «**اِقْرأ بِاسْمِ رَبِّكَ**»[۵] «بخوان

---

۱. فقط سوره توبه با «بِسْمِ اللّه» شروع نشده، چون «بِسْمِ اللّه» مظهر رحمانیت خدا است، و سوره توبه با اعلان برائت از مشرکان جنایت پیشه آغاز شده، و این معنا، با «بِسْمِ اللّه» تناسب ندارد.
۲. رواه الفریقان: تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ٦٤ و بحارالانوار، ج ١٦، باب ۵۸.
۳. المیزان، ج ۱، ص ۳۷.
٤. بحارالانوار، ج ١٦، باب ۵۸.
۵. سوره علق ٩٦، آیه ۱.

به نام پروردگارت».

و حضرت سلیمان علیه السلام در نامه‌ای که به ملکه سبأ نوشت، آغاز آن را ﴿بِسْمِ‌اللّه﴾ قرار داد: ﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾[1]

نیز حضرت نوح علیه السلام در طوفان سخت و وحشتناك، برای نجات خود و همراهانش، و به منظور رسیدن به سر منزل مقصود، هنگام سوار شدن بر کشتی، دستور داد ﴿بِسْمِ‌اللّه﴾ بگویند و گفت: سوار شوید که روان شدن و لنگر انداختن کشتی فقط با نام خدا است: ﴿وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا﴾[2]

همچنین سفارش شده «در ابتدای هر عملی ﴿بِسْمِ‌اللّه﴾ بگویید، و الاّ شیطان در آن عمل شرکت می‌کند». [3]

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود: ﴿بِسْمِ‌اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ﴾ سزاوارترین چیز است به بلند خواندن (آن را بلند بخوانید) و این، همان است که خداوند عزّوجلّ فرموده است: ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورا﴾[4]؛ «و آنگاه که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی و می‌گویی: ﴿بِسْمِ‌اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ﴾ [مشرکان] گریزان شده، به عقب فرار می‌کنند». [5]

و از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: «آیا شیطان از غذای انسان می‌خورد؟ فرمود: آری، هر سفره و غذایی که بدون ﴿بِسْمِ‌اللّه﴾ آغاز شود، شیطان از غذای آن می‌خورد و

---

۱. سوره نمل ۲۷، آیه ۳۰.
۲. سوره هود ۱۱، آیه ٤١.
۳. مستدرك الوسائل، ج ۱، باب ١٦، ص ۳۸۵.
٤. سوره اسراء ۱۷، آیه ٤٦.
۵. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۲۹.

با خورندگان هم غذا می‌شود، و خدا برکت را از آن سفره و غذا برمی‌دارد». [۱]

و فرمودند: هر کس در اول کارش ﴿بِسْمِ‌اللّه﴾ را فراموش کند، خداوند او را به حادثه ناگواری مبتلا می‌کند تا به تقصیرش در ترك ﴿بِسْمِ‌اللّه﴾ متوجهش نماید. [۲]

و فرمودند: ﴿بِسْمِ‌اللّه﴾ گره‌ها را باز کند، مشکلات را برطرف سازد، سختی‌ها را آسان سازد، انسان را از ناامنی و شرور، حفظ نماید، خداوند درهای طاعات را با ﴿بِسْمِ‌اللّه﴾ بر روی انسان باز کند و درهای گناه را با گفتن **اَعُوذُ بِاللّه مِنَ الشَّیطان الرَّجِیم**، ببندد. [۳]

و از حضرت رضا علیه‌السلام است که فرمودند: ﴿بِسْمِ‌اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ﴾ نزدیك‌تر است به اسم اعظم خدا، از سیاهی چشم به سفیدی آن. «**بِسْمِ‌اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اَقْرَبُ اِلَی اِسْمِ اَللّه اَلاَعْظَمِ مِنْ سَوادِ اَلْعَیْنِ اِلی بَیاضِها**». [۴]

و از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که فرمودند: «وقتی معلم به کودك گفت: بگو **بِسْمِ‌اللّه الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ**، و کودك آن را گفت، خداوند برای کودك و پدر و مادرش و معلم او برائت و فرمان دوری از آتش جهنم را بنویسد». [۵]

همچنین نقل است که: «عبداللّه بن یحیی که از دوستان حضرت امیر علیه‌السلام بود، خدمت آن حضرت آمد و بدون گفتن بسم اللّه بر تختی که آنجا بود نشست، ناگهان بر زمین افتاد و سرش مجروح شد، حضرت امیر علیه‌السلام دست بر سر او کشید و فرمود: آیا نمی‌دانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کار بدون ﴿بِسْمِ‌اللّه﴾ شروع شود بی سرانجام خواهد بود؟ عبداللّه گوید: به آن حضرت گفتم: فدایت شوم، می‌دانم،

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۵۸.
۲ و ۳. مرآت الکمال، ج ۳، ص ۷۹.
٤ و ۵. تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۸ و بحار، ج ۹۲، ص ۲۵۳.

و بعد از این «**بِسْمِاللّه**» را ترك نخواهم نمود، فرمود: در این صورت بهره‌مند و خوشبخت خواهی شد».

امام صادق علیه السلام پس از نقل این حدیث فرمود: بسیار می‌شود که برخی از شیعیان ما، در آغاز کارشان **بِسْمِاللّه** نمی‌گویند و خداوند آنها را با ناراحتی مواجه می‌سازد تا بیدار شوند و بسم اللّه را ترك نکنند، و ضمناً خطای نگفتن **بسم‌اللّه**، از نامه عملشان شسته شود». [۱]

فضائل و برکات «آیةالکرسی»: امیرالمؤمنین علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «برگزیده قرآن سوره بقره است و برگزیده سوره بقره، آیةالکرسی است، در آن پنجاه کلمه است و در هر کلمه‌ای پنجاه برکت وجود دارد». «**سَیِّدُالقُرآنِ اَلْبَقَرةُ وَسَیِّدُ اَلْبَقَرةِ آیَةُالکُرسی، یا عَلِیُّ! اِنَّ فِیها لَخَمْسِینَ کَلِمَةً فِی کُلِّ کَلِمَةٍ خَمْسُونَ بَرَکَةً**». [۲]

و از امام محمّد باقر علیه السلام است که فرمود: «هر کس آیةالکرسی را بخواند، خداوند هزار امر ناخوشایند از امور ناخوشایند دنیا، و هزار امر ناخوشایند از امور ناخوشایند آخرت را از او برطرف نماید که آسان‌ترین ناخوشایند دنیا، فقر و آسانترین ناخوشایند آخرت، عذاب قبر است». [۳]

نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «آیه‌الکرسی از گنجی زیر عرش الهی به من داده شده است، و به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده»؛ «**اُعْطِیتُ آیَةَالْکُرسِی مِنْ کَنْزٍ تَحْتِ اَلْعَرشِ وَلَمْ یُؤْتَها نَبِیٌّ کانَ قَبْلِی**». [٤]

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۳۲، ح ١٤.
۲. مجمع البیان، ذیل آیه مزبور، آیه ۲۵۵ سوره بقره.
۳. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۱۱، ص ۳۹٦ و مجمع البیان، ج ۱، ص ۳٦۰، ذیل آیه مزبور.
٤. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲٦٤ و تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲٤٥.

و در روایت دیگر است که: دو برادر نزد پیامبرﷺ آمدند و گفتند: برای تجارت به شام می‌رویم، چیزی به ما بیاموز تا از شرّ اشرار محفوظ بمانیم، فرمود: هنگامی که به منزلگاهی رسیدید و نماز عشا را خواندید و برای خواب در بستر قرار گرفتید، تسبیح فاطمه زهراعليها السلام را بگویید، سپس آیةالکرسی را بخوانید، مسلّماً تا صبح در امان خواهید بود. [در ذیل روایت آمده است:] در یکی از منزل‌ها دزدها، قصد بردن اموال آنها را نمودند، ولی دیدند دو دیوار کشیده شده و چیزی پیدا نیست، صبح آمدند ملاحظه کردند دیوار وجود ندارد، از آنها پرسیدند، شما وسط دو دیوار بودید و اکنون آن دیوارها دیده نمی‌شوند، ماجرا چیست؟ گفتند: ما به دستور پیامبرﷺ، هنگام خوابیدن تسبیح حضرت زهراعليها السلام و آیةالکرسی را خواندیم. گفتند: بروید که دزدان به اموال شما دست نمی‌یابند». [1]

مرحوم ملا فتح‌اللّه قدس سره در تفسیر منهج الصادقین، در فضیلت آیةالکرسی فرموده است: چون این آیه شریفه متضمن براهین بر اصول اسلام از «توحید، عدل، علم، قدرت، حیات، اراده و... می‌باشد، لذا دارای فضائل و خواص بسیار است و خواندن آن ثواب فراوان دارد، و روایات در بیان خواصّ و ثواب قرائت آن بسیار است و به نقل بیست روایت اکتفا می‌شود. [سپس روایات را نقل کرده که به خاطر طولانی نشدن کتاب از آوردن آنها صرف نظر کردم و اجمال برخی از آنها چنین است:]

۱ـ هر کس آیةالکرسی را پس از هر نماز بخواند، خداوند او را از خطرهای نفسانی و شیطانی حفظ می‌کند.

۲ـ اگر مرتب آن را بخواند از فقر و تهی دستی، ایمن گردد. و خدا از فضل و

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل ابیت، ج ۱۱، ص ۳۹۵ و بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲٤٦ و ص ۲۵۲.

کرمش به او مال بسیار می‌دهد و به روزیش وسعت می‌دهد.

۳ـ هر کس هر صبح و شام آن را بخواند، خداوند او را از شرّ دزد نگاه دارد.

٤ـ هر کس بر خواندن آن مداومت کند، از عذاب خدا در امان مانَد و اموال و زندگیش، از سوختن و نابود شدن، در امان ماند و جانش از آفت حشرات و گزندها محفوظ ماند و از شر جنّ و انس و بلاها ایمن شود... [۱]

صاحب مجمع البیان قدس سره نیز روایات بسیاری در فضیلت و برکات آیةالکرسی نقل کرده است. [۲]

نیز شیخ کفعمی قدس سره نقل کرده است: برای درد و ضعف چشم، آیةالکرسی را بر آن بخوانند و در دل بگیرند خوب شدن آن را، و هنگام خواندن آن، به قصد عافیت، دست را بر چشم نهند و بگویند: «**أُعِيذُ نُورَ بَصَرِي بِنُورِ اللّه اَلَّذِی لا يُطْفى**»؛ «پناه می‌دهم نور دیده‌ام را به نور خدا که نور خدا هرگز خاموش نگردد».

مرحوم خاتون آبادی قدس سره نیز در کتاب جنات الخلود، ص ۵۸ (در قسمت درد چشم) همین مطلب را از قول ائمه علیهم السلام نقل کرده و فرموده است: آیةالکرسی را به قصد عافیت بخوانند.

محدّث قمی قدس سره نیز در حاشیه مفاتیح الجنان، در عوذات مأثوره، برای درد چشم، همین را نقل کرده است.

فضائل و برکات «آمن الرسول»: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمود: «دو آیه آخر سوره بقره [۳]، هم قرآن است و هم دعا و هم خوشنودی خدا، و هر کس

---

۱. منهج الصادقین، ج ۲، ص ۹۲ تا ۹٦.

۲. مجمع البیان، ج ۱ ـ ۲، ص ۳٦۰، ذیل آیه مزبور.

۳. آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّه وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ ⇦

بعد از نماز عشاء آن را بخواند از بپا خواستن برای نماز شب او را کفایت می‌کند. (ثواب نماز شب به او عطا می‌شود).[۱]

و از همان حضرت است که فرمود: «هر کس این دو آیه را تلاوت کند، مهمات دنیا و آخرتش کفایت می‌شود، و خدا حاجتش را برآورده فرماید».[۲]

برکات آیه آخر سوره کهف: از امام صادق علیه السلام است که: «هر کس در وقت خواب، آیه آخر سوره کهف را بخواند، در همان ساعتی که می‌خواهد، بیدار می‌شود، و آیه این است: ﴿**قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحا وَلاَ يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدا**﴾[۳]؛ «[ای پیامبر] بگو: جز این نیست که من بشری مانند شما هستم که به من وحی می‌شود که معبود شما معبودی است یگانه، پس کسی که همواره لقای پروردگارش را امید داشته است، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچکس را در عبادت پروردگارش شریك نسازد».[۴]

فضائل و برکات آیه ﴿وَ اِنْ یَکاد﴾: نقل شده که برای چشم زخم این آیه مبارکه را بخوانند: ﴿**وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ**

⇦ **أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَك رَبَّنَا وَإِلَيْك الْمَصِيرُ * لاَ يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسا إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلاَنَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ**. سوره بقره (۲، آیه ۲۸۵ و ۲۸٦)

۱ و ۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ٤۰٤.

۳. سوره کهف (۱۸، آیه ۱۱۰.

٤. مجمع البیان، ج ٥ و ٦، ص ٤۹۹.

وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾[۱]؛ «والبته کسانی که کفر ورزیده‌اند، چون ذکر را [قرآن را از تو] شنیدند نزدیك است با چشمانشان تو را به طور حتم [از زندگی] ساقط کنند، و می‌گویند: او حتماً دیوانه است. [۲]

فضائل و برکات برخی سوره‌ها

فضائل و برکات سوره «حمد»:

در روایتی است که پیامبرﷺ به جابر بن عبداللّه انصاری فرمود: «آیا برترین سوره‌ای را که خدا نازل کرده به تو یاد بدهم؟ جابر عرض کرد آری، پدر و مادرم فدایت باد، پیامبرﷺ سوره حمد را به او آموخت، سپس فرمود: این سوره شفای هر دردی است مگر مرگ». [۳]

و از همان حضرت است که فرمود: «هر مسلمانی سوره حمد را بخواند، پاداش او به اندازه کسی است که دو سوم قرآن را خوانده، و نیز به او به مقداری اجر داده شود که گویا به هر زن و هر مرد مؤمن هدیه‌ای (صدقه‌ای) داده است: «**اَیُّما مُسْلِمٍ قَرَأَ فاتِحَةَ اَلْکِتابَ اُعْطِیَ مِنَ الاَجْرِ کَأَنَّما قَرَأَ ثُلُثَی اَلْقُرآنَ وَ أعْطِیَ مِنَ الاَجْرِ کَأَنَّما تَصَدَّقَ عَلی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنة**». [٤]

نیز امیرالمؤمنینؑ از پیامبرﷺ نقل کرده که فرمود: «هر کس سوره حمد را بخواند در حالی که اعتقاد به ولایت محمد و آل محمد داشته، از اوامر آنها

---

۱. سوره قلم ٦٨، آیه ٥١.
۲. جامع الاخبار، ص ١٥٧ و مفاتیح الجنان، دعاها برای دفع چشم زخم.
۳. مجمع البیان، ج ١، ص ١٧ و بحارالانوار، ج ٩٣، ص ٢٢٦.
٤. منابع قبل.

اطاعت و پیروی کند، خداوند به هر حرفی از سوره حمد حسنه‌ای به او عطا فرماید که هر حسنه‌ای افضل باشد از دنیا و آنچه در دنیا است، از اموال و خیرات آن، و کسی که گوش بدهد به قاری سوره حمد، برایش یك سوم اجری است که برای قاری می‌باشد، پس، از این خیرِ فراوان که بر شما ارزانی شده، بیشتر استفاده کنید». «**وَمَنْ اِسْتَمَعَ اِلی قارِئٍ یَقْرَؤُها کانَ لَهُ قَدْرُ ثُلْثِ ما لِلْقارِی...**» [۱]

و از امام صادق علیه السلام است که: «هر گاه کسالت یا بیماری بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عارض می‌شد، دستان مبارکش را باز می‌کرد و سوره حمد و معوّذتین (قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس) را می‌خواند و دستانش را به صورتش می‌کشید. پس عارضه از آن حضرت برطرف می‌شد». [۲]

و روایت است که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد مدتی است به تب مبتلا شده‌ام و بهبود نمی‌یابم و معالجه نمی‌شوم، آن حضرت فرمود: هفت مرتبه سوره حمد را در گریبانت بخوان، گوید: چنین کردم و تب از بدنم مرتفع شد». [۳]

مؤلف: روایات در فضیلت و برکات بسم اللّه و سوره مبارکه حمد، بسیار است و آنچه نقل شد نمونه‌ای از بی‌شمار است، به بحارالانوار، ج ۹۲ مراجعه شود. و در آداب «بیمار» (صفحه ۹۱٤) روایاتی نقل کردم که فرموده‌اند: سوره حمد را برای شفای بیماران بخوانید، ان شاءالله به برکت آن بهبود یابند.

فضائل و برکات سوره «یس»:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمود: «هر کس سوره «یس» را برای رضای

---

۱. بحار، ج ۹۲، ص ۲۲۷، ح ۵ و مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷.
۲. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۳٤، ح ۱۸.
۳. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۳۵، ح ۲۰.

خدا بخواند، مانند کسی است که دوازده مرتبه قرآن را ختم کرده باشد، و هر محتضری که در موقع احتضار، این سوره را بشنود، به عدد هر آیه، ده فرشته بر او نازل شوند و برای او استغفار کنند». [۱]

و از امام صادق علیه السلام است که: «هر چیزی قلب دارد و قلب قرآن «یس» است، هر کس روز، آن را بخواند، در آن روز محفوظ ماند و روزی او می‌رسد، و هر کس شب بخواند، خداوند هزار فرشته را نگهبان او قرار می‌دهد که او را از شرّ شیطان و هر آفتی حفظ کنند». [۲]

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: «چنانچه نزد محتضر سوره یس خوانده شود، خداوند، مردن و مرگ را بر او آسان کند». [۳]

و از همان حضرت نقل است که: «هر کس هر جمعه‌ای قبر پدر و مادرش را زیارت کند و نزد آنها سوره یس را بخواند، خداوند به عدد حروف آن، مغفرت خود را شامل حالش گرداند». [٤]

فضائل و برکات سوره «صافات»:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در هر روز جمعه، سوره صافّات را بخواند، همواره از هر آفتی در امان خواهد ماند و در دنیا هر بلایی از او بگردد و فراوان‌ترین رزق و روزی، نصیب او خواهد شد و خداوند نخواهد گذاشت هیچ آسیبی از شیطان رانده شده و ستمگری عنادورز، به مال و فرزند و بدنش برسد. و در روایت

---

۱. همان، ج ۸۹، ص ۳۰۷.
۲. همان، ج ۹۲، ص ۲۸۸.
۳. همان، ص ۲۹۲.
٤. همان، ص ۲۹۳.

دیگری آمده: این سوره برای به دست آوردن عزّت دنیا و آخرت خوانده شود.[۱]

فضائل و برکات سوره «الرحمن»:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «هر چیزی عروسی دارد، و عروس قرآن «الرحمن» است». [۲]

و از امام صادق علیه السلام است که: «هر کس در هنگام خواندن سوره الرحمن بعد از تلاوت ﴿فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ بگوید: «لابِشَيْءٍ مِنْ آلائِكَ رَبِّ أُكَذِّبُ»؛ «هیچ یك از نعمتهای تو را تکذیب نمی‌کنم». چه شب آن را بخواند یا روز، و پس از آن فوت کند، ثواب شهید به او عطا می‌شود». [۳]

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: «هر کس سوره الرحمن را بخواند، خداوند رحمان، بر ناتوانی او رحم کند، و به شکرگزاری نعمتهای خدا موفق شود».[۳]

فضائل و برکات سوره «واقعه»:

از امام صادق علیه السلام است که: «هر کس شبها پیش از خواب سوره واقعه را بخواند، خدا را ملاقات کند در حالی که چهره‌اش مانند ماه شب چهارده نورانی باشد».[٤]

و از همان حضرت است که: «هر کس هر شب جمعه سوره واقعه را بخواند، مورد محبت خدا قرار می‌گیرد، و خدا همه مردم را دوست او می‌گرداند، و در دنیا به بدحالی و فقر مبتلا نشود، و در آخرت از رفقای امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود، و این سوره اختصاص دارد به امیرالمؤمنین علیه السلام و هیچ کس در این سوره با آن

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۹۳.
۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۹۵.
۳ و ۳. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۹۵، و بحار، ج ۹۲، ص ۳۰٦.
٤ و ۵. مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۱۲ و بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۰۷.
٦. تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۲.

حضرت شريك نيست».[۵] و از پيامبرﷺ نقل است كه فرمودند: «كسى كه هر شب سوره «واقعه» را بخواند، هرگز به تنگ‌دستى مبتلا نمى‌شود». «**مَنْ قَرَأَ سُورَةَ اَلواقِعَةِ كُلَّ لَيْلَةٍ لَمْ تُصِبْهُ فاقَةٌ**».[۶]

و از امام صادقؑ نقل است كه فرمودند: «هر كه سوره واقعه را در هر شب جمعه بخواند، خدا او را دوست دارد و او را نزد همه مردم، محبوب و محترم گرداند، و هرگز در دنيا پريشانى، فقر و ناداری، تنگدستى و هيچ آفتى از آفات دنيا نبيند و اين سوره در شأن امير مؤمنان على و اولاد آن حضرت صلوات‌اللّه عليهم است.[۱]

روايت شده كه: عثمان بن عفان، در بيمارى عبدالله بن مسعود، به عيادت وى رفت، و به او گفت: از چه چيز ناراحت هستى؟ ابن مسعود گفت: از گناهانم، پرسيد: چه چيز ميل دارى؟ گفت: رحمت پروردگارم را، پرسيد: طبيب برايت بياوريم؟ گفت: طبيب مرا بيمار كرده است. عثمان گفت: دستور بدهم سهميّه ات را از بيت‌المال بدهند؟ گفت: آن موقع كه نياز داشتم از پرداخت آن جلوگيرى كردى و محرومم نمودى، اكنون كه [در آستانه مردن هستم و] از آن بى‌نيازم، مى‌خواهى بدهى؟ عثمان گفت: براى دخترانت باشد، ابن مسعود گفت: دخترانم از آن بى‌نيازند، چون به آنها دستور داده‌ام سوره واقعه را بخوانند، زيرا از پيامبرﷺ شنيدم كه فرمود: كسى كه هر شب، سوره واقعه را بخواند، به فقر و ناداری گرفتار نمى‌شود».[۲]

فضائل و بركات سوره ﴿عمّ يتسائلون﴾:

از امام صادقؑ روايت است كه فرمود: «هر كس سوره ﴿عمّ يتسائلون» را در هر روز بخواند سالش به پايان نمى‌رسد مگر اينكه بيت الله الحرام را زيارت

---

۱. تفسير مجمع البيان، ج ۹، ص ۲۱۲.
۲. مجمع البيان، ج ۱۰ ـ ۹، ص ۲۱۲.

می‌کند إن شاءاللّه». «رُوِیَ عَنْ اَبِی عَبْدِاللّه علیه السلام اِنَّهُ قالَ مَنْ قَرَأَ ﴿عَمَّ یَتَساءَلُون﴾ لَمْ یَخْرُج سَنَتَهُ اِذا کانَ یُدْمِنُها فِی کُلِّ یَوْمٍ حَتّی یَزُورَ اَلْبَیْتَ الْحَرام». [۱]

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «کسی که سوره (عمّ یتسائلون) را بخواند، خداوند متعال در قیامت از نوشیدنی خنك و گوارای بهشتی سیرابش می‌کند». [۲]

فضائل و برکات سوره «سبح اسم ربك الاعلی»: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که: «هر کس سوره (اعلی) را بخواند، خداوند به عدد هر حرفی که بر ابراهیم و موسی و محمّد صلوات الله علیهم نازل کرده، ده حسنه به او عطا فرماید». [۳]

و از امام صادق علیه السلام است که: «هر کس سوره (اعلی) را در نمازهای واجب یا مستحب خود بخواند، روز قیامت به او گفته می‌شود: از هر یك از درهای بهشت که می‌خواهی وارد شو إن‌شاءاللّه». [٤]

نیز، از یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که گفت: بیست شب پشت سر حضرت امیر علیه السلام نماز خواندم، آن حضرت جز سوره (سبح اسم ربك الاعلی) را در نماز نخواند، و فرمود: اگر می‌دانستید چه برکاتی در این سوره است، هر یك از شما در هر روز ده بار آن را تلاوت می‌کردید، و هر کس آن را بخواند گویی صحف ابراهیم و موسی را تلاوت کرده است». [۵]

فضائل و برکات سوره «فجر»: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمودند: «کسی که سوره (والفجر) را در ده شب اول ذی الحجه بخواند، خداوند گناهان او را

---

۱ و ۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ٤۲۰ و بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۱۹.
۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۲.
٤. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۲۲.
۵. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ٥٤٤.

می‌بخشد و کسی که در سایر ایام بخواند، نور خواهد بود برای روز قیامتش». [۱]

و از امام صادق علیه السلام است که: «سوره فجر را در هر نماز واجب و مستحب بخوانید که سوره حسین بن علی علیهما السلام است، هر کس آن را بخواند در قیامت و در بهشت با حسین بن علی علیهما السلام خواهد بود». [۲]

فضائل و برکات سوره «والشمس»:

از امام صادق علیه السلام است که: «هر کس سوره (شمس) را بخواند، همه چیزها، حتّی اعضا و جوارح او برایش شهادت می‌دهند، و خدا می‌فرماید: شهادت شما را در باره بنده‌ام قبول کردم، او را ببرید به بهشت تا آنچه خواهد انتخاب کند». [۳]

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که: «هر کس سوره (شمس) را بخواند مثل آن است که هر چه آفتاب و ماه بر آن طلوع کرده، صدقه داده است». [٤]

فضائل و برکات سوره «قدر»:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس سوره قدر را در نماز واجب بخواند منادی از جانب پروردگار ندا دهد که خدا گناهان گذشته تو را آمرزید، عمل را از سر بگیر». [٥]

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است: «کسی که سوره قدر را بخواند مانند کسی است که ماه رمضان را روزه گرفته، و شب قدر را احیا داشته است». [٦]

---

۱. مجمع البیان، ج ٥، ص ٤٨١.
۲. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۲۳.
۳. همان، ص ۳۲٤.
٤. مجمع البیان، ج ٥، ص ٤٩٦.
٥ و ٦. مجمع البیان، ج ٥، ص ٥١٦ و بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۲۷.

و از امام جواد علیه السلام است: «هر کس سوره قدر را زیاد بخواند، و زیاد استغفار کند، در دنیا و آخرت با اهل‌بیت علیهم السلام باشد». [۱]

و از امام باقر علیه السلام است که: «برای هر چیزی ثمره‌ای است و ثمره قرآن سوره قدر است». [۲]

فضائل و برکات سوره «زلزلت»:

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «هر کس چهار مرتبه سوره «اذا زلزلت» را بخواند مانند کسی است که همه قرآن را خوانده است». [۳]

و امام صادق علیه السلام فرمود: «از خواندن سوره اذا زلزلت خسته و افسرده نشوید، هر کس آن را در نمازهای مستحبی بخواند، هرگز خدا او را به زلزله و صاعقه و آفت‌های دنیا مبتلا نگرداند، و او را به این حوادث نمیراند، و فرشته مرگ، هنگام فوت، به راحتی و آرامش، جانش را بگیرد، و فرشته‌ها تا بهشت او را مشایعت و همراهی کنند». [٤]

در روایت دیگر است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس سوره زلزلت را تلاوت کند، گویی سوره بقره را قرائت کرده و پاداش او به اندازه کسی است که یك چهارم قرآن را قرائت کرده است». [٥]

فضائل و برکات سوره «والعادیات»:

از امام صادق علیه السلام است که: «هر کس این سوره را بخواند و بر آن مداومت

---

۱. مستدرك الوسائل، ج ٤، ص ٣٦٠.
۲. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۱.
۳. مجمع البیان، ج ٥، ص ٥٢٤ و بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۳.
٤. اصول کافی، ج ۲، ص ٦٢٦ و مجمع البیان، و بحار ج ۹۲، ص ۳۳۳.
٥. مجمع البیان، ج ٥، ص ٥٢٤ و بحار، ج ۹۲، ص ۳۳٥.

کند، خداوند روز قیامت او را با امیرالمؤمنین علیه السلام مبعوث کند، و در کنار او و دوستان آن حضرت خواهد بود». [۱]

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: «هر کس آن را تلاوت کند به عدد حاجیانی که در مشعرالحرام توقف می‌کنند، به او حسنه داده می‌شود». [۲]

فضائل و برکات سوره «همزه»:

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: «هر کس این سوره را تلاوت کند به عدد کسانی که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش را مسخره و استهزاء کردند، ده حسنه به او داده می‌شود». [۳]

و از امام صادق علیه السلام است که: «هر کس آن را در نماز واجب بخواند فقر از او دور می‌شود، روزی به او رو می‌آورد، و مردن‌های زشت و بد از او دفع می‌گردد». [٤]

فضائل و برکات سوره «کوثر»:

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: «هر کس آن را تلاوت کند خداوند او را از نهرهای بهشت سیراب کند، و به عدد هر قربانی که حاجیان در روز عید قربان، قربانی می‌کنند و همچنین به عدد قربانی هایی که اهل کتاب و مشرکان انجام می‌دهند، به او اجر می‌دهد». [٥]

و از امام صادق علیه السلام است که: «هر کس در نماز واجب این سوره را بخواند خداوند سبحان اجر صد شهید برای او بنویسد و چهل صف از فرشته‌ها با او نماز بخوانند و هر کس آن را در نماز نافله‌اش بخواند، ثواب پنجاه شهید به او عطا می‌شود، و هر کس در وقت خواب آن را بخواند، خداوند از عذاب قبر محافظتش فرماید». [٦]

فضائل و برکات سوره «کافرون»:

از امام صادق علیه السلام است که: «هر کس در نمازهای واجب، سوره کافرون را

---

۱ و ۲ و ۳ و ٤ و ٥ و ٦. مجمع البیان، ج ٥، ص ٥٢٧ و ٥٢٨ و ٥٣٢ و ٥٥١.

بخواند، خداوند متعال او و پدر و مادرش را بیامرزد، و چنانچه در وقت خواب آن را بخوانند، خدا از شرك دورشان گرداند، و اگر از بدبخت‌ها و اشقیاء باشند، نامشان را از دفتر اشقیاء محو نماید و در دفتر سعادتمندان بنویسد و زندگی سعادتمندانه به آنها عطا فرماید، و با شهدا محشورشان گرداند». [۱]

و از امام باقر علیه السلام است که: «این سوره یك ربع قرآن است». [۲]

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: «هر کس سوره قل یا ایها الکافرون را بخواند گویی ربع قرآن را خوانده، وشیاطین طغیانگر از او دور می‌شوند، و از شرك پاك می‌گردد، و از سختی روز قیامت در امان خواهد بود». [۳]

فضائل و برکات سوره «نصر»:

از امام صادق علیه السلام است که: «هر کس سوره (اذا جاء نصرالله) را در نماز واجب یا مستحب بخواند، خداوند او را بر همه دشمنانش پیروز گرداند و درهای روزی بر روی او باز گردد و پس از مرگ چون از قبر بیرون آید، نامه امان برای عبور از صراط به دست او داده می‌شود». [٤]

فضائل و برکات سوره «توحید»:

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «هر کس به خدا و قیامت اعتقاد دارد، و بعد از نماز واجبش سوره (قل هو الله احد) را تلاوت کند، خداوند سبحان، خیر دنیا و آخرت را برای او جمع کند، و پدر و مادرش را بیامرزد». [۵]

---

۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۵۱.
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ٦۲۱، ح ۷.
۳ و ٤. مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۵۱ و ۵۵۳.
۵ و ٦. مجمع البیان، ج ۵، ص ۵٦۱.

و از همان حضرت است که فرمود: «کسی که هنگام ورود به خانه‌اش سوره توحید را بخواند، فقر از خانه او و خانه همسایگانش دور می‌شود».[۶]

و همان حضرت فرمود: «خواندن یکبار سوره توحید معادل یك سوم قرآن است».[۱]

و در روایت دیگر است که: «مردی از فقر و سختی زندگی به پیامبرﷺ شکایت کرد، آن حضرت فرمود: هنگامی که داخل خانه‌ات شدی، اگر کسی در خانه هست به او سلام کن، و اگر کسی نیست «قل هو الله احد» را بخوان، آن مرد به دستور پیامبرﷺ عمل کرد و زندگیش خوب و درآمدش فراوان گردید، تا آنجا که به همسایگانش نیز کمك می‌کرد».

و از پیامبرﷺ است که فرمود: «آیا کسی از شما عاجز است از اینکه در یك شب یك سوم قرآن را بخواند؟ یکی از حاضران عرض کرد: ای رسول خدا! چه کسی توان بر این کار دارد؟ فرمود: سوره (قل هو الله احد) را بخواند».[۲]

فضائل و برکات «مُعَوِّذَتَین»:

امام صادقؑ فرمود: «چشم زدن (چشم زخم) و تأثیر آن حق است و کسی از تأثیر آن در امان نیست، و چنانچه کسی از تأثیر آن بیمناك است بگوید: **(ما شاءَاللّٰه لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّٰه اَلْعَلِیِّ الْعَظِیم)** وهرگاه کسی با لباس و ظاهری آراسته از منزل بیرون رود، **(قل اعوذ برب الفلق** و **قل اعوذ برب الناس)** را بخواند، از چشم زخم در امان بماند، و از امام باقرؑ است که هرگاه کسی در خواب می‌ترسد، وقت خواب سوره ﴿**قل اعوذ برب الفلق**﴾ و ﴿**قل اعوذ برب الناس**﴾ و «**آیةالکرسی**» را بخواند».[۳]

و در روایتی دیگر است که: «پیامبرﷺ بیمار شد، جبرئیل و میکائیل نزد او

---

۱ و ۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۶۱.

۳. عین الحیات، ج ۲، ص ۲۸۲.

آمدند، جبرئیل بالای سر پیامبرﷺ نشست و میکائیل پایین آن حضرت، جبرئیل سوره (فلق) را تلاوت کرد و پیامبرﷺ را با آن در پناه خدا قرار داد، و میکائیل سوره (قل اعوذ برب الناس) را تلاوت کرد».[1]

مؤلف: در کتاب شریف کافی (ج ۲، باب فضل القرآن ص ٦١٩، تا ص ٦٣٤) روایات بسیاری در فضائل و برکات سوره‌ها و آیات شریفه قرآن مجید نقل شده که آوردن آنها موجب طولانی شدن است، لذا صرف نظر کردم.

تذکر: همان گونه که در ابتدا یادآور شدم، این برکات و ثوابها، بدون قید و شرط نیست، و دست یابی به برکات و ثوابها در صورتی است که زبان و دل و عمل خواننده، همراه و هم آهنگ باشد، و به محتوای سوره و آیه توجه داشته باشد و در مقام عمل برآید، و در غیر این صورت نباید انتظار داشت، زیرا توقّع بی‌جا، معقول نیست، خداوند سبحان فرموده است: ﴿**وَنُنَزِّلُ مِنْ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلاَ يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلاَّ خَسَارا**﴾[2]؛ «و آنچه را که مایه شفا و رحمت است، از قرآن برای مؤمنان نازل می‌کنیم، و ستمکاران را جز زیان نخواهد افزود».

امام صادقؑ فرمود: «**إنّما الشِّفاءُ فِی عِلمِ القُرآنِ، لِقَولِهِ**: ﴿**ما هُوَ شَفاءٌ وَ رَحمَةٌ لِلمُؤمِنین**﴾(تفسیر عیاشی) (یعنی شفا بخش بودن قرآن، در علم و فهم قرآن است، پس کسی که از حقائق و معارف قرآن بیگانه است، نباید از آن توقع و انتظار شفا و نجات داشته باشد.

ز احکام قرآن چو سر تافتی — به جای خوشی ناخوشی یافتی
اگر رهبر خلق قرآن بدی — سراسر جهان چون گلستان بدی

---

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ٦٤٥ و مجمع البیان، ج ۵، ص ٥٦٩.
۲. سوره اسراء ۱۷، آیه ۸۲.

صلوات وبرکات آن

﴿**إِنَّ اللّه وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيما**﴾[1]؛ «به راستی خدا وفرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما هم بر او صلوات بفرستید و ـ به سلامی که در شأن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است ـ سلام کنید.»[2] وآن تسلیم شدن در برابر دستورات آن حضرت است.

در اهمیت صلوات و برکات آن همین بس که خداوند سبحان در ابتدا، خود صلوات فرستاده است، سپس خبر داده که فرشتگان نیز صلوات می‌فرستند، پس از آن امر فرموده است که مؤمنین نیز صلوات بفرستند.[3]

وظاهراً خداوند سبحان، دعا و ذکری انجام نداده جز صلوات.

در روایت است که: مردی یهودی از حضرت امیر علیه السلام از برتری پیامبر بر سایر

---

١. سوره احزاب ٣٣، آیه ٥٦.

٢. از امام صادق علیه السلام از معنای «**وَسَلِّمُوا تَسْلِيما**» پرسیدند، فرمود: «**اَلتَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ جاءَ بِهِ**» بحار، ج ٩٤، ص ٦٠، ح ٤٦. معنای تسلیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدن، تسلیم و پذیرفتن هر چیزی است که آن حضرت آورده است.

٣. صلوات و سلام خدا و ملائکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ترفیع درجه و اظهار شرافت و منزلت آن حضرت است، لذا گفته شده: «**تشريف الله محمّداً** صلی الله علیه و آله و سلم بقوله: « **إِنَّ اللّه وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ** » ابلغ من تشریف آدم بالسجود» مجمع البحرین.

انبیاء علیهم‌السلام پرسید وگفت: خدا امر کرد فرشته‌ها بر آدم سجده کردند، ولی بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین مقامی نداد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: خداوند متعال افضل‌تر از آنچه به آدم داد، به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله عطا فرمود، و آن این است که خداوند سبحان بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله صلوات فرستاد و امر کرد فرشته‌ها بر آن حضرت صلوات بفرستند، و تمام خلقش را متعبّد و متعهّد کرد که تا قیامت بر آن حضرت صلوات بفرستند و فرمود: ﴿**إِنَّ اللّه وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيما**﴾[1]. و هر کس در حیات، یا در ممات محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بر او صلوات بفرستد، خداوند به هر صلواتی ده صلوات بر او می‌فرستد و ده حسنه به او عطا می‌کند، و خداوند اجابت دعای امّت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را متوقف کرد بر اینکه پیش از دعایشان بر آن حضرت صلوات بفرستند، پس این منزلت و مقام که خدا برای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داد، بزرگتر و عظیم‌تر است از آنچه به آدم علیه‌السلام عطا فرمود.[2]

صلوات فرستادن، مثل حج واجب است: به مقتضای آیه مبارکه ﴿**إِنَّ اللّه وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيما**﴾[3] که خدا به مؤمنین امر فرموده است، صلوات بفرستند، بر هر مکلّفی ـ لااقلّ ـ در عمر یك مرتبه صلوات فرستادن واجب است، همان گونه که بر هر مکلّف مستطیعی، یك مرتبه انجام مناسك حج واجب است، و این غیر از صلوات‌هایی است که در نمازها وارد شده، یعنی فرضاً اگر کسی اصلاً نماز نمی‌خواند که در تشهد آن

---

۱. سوره احزاب ۳۳، آیه ٥٦.
۲. بحارالانوار، ج ٩٤، ص ٦٩.
۳. سوره احزاب ۳۳، آیه ٥٦.

صلوات بفرستد، چنانچه حتی یك صلوات هم نفرستد، دو واجب مستقل را ترك کرده است: یکی نماز و دیگری صلوات، و ترك هر یك از آنها عقابی جداگانه دارد، به علاوه جمعی از علمای گذشته فتوا داده اند که هر گاه مکلف، پیامبر اکرمﷺ را متذکر شد یا نام آن حضرت نزد او برده شد ـ چه در نماز و در حال خواندن حمد و سوره باشد، یا در اذان و اقامه و یا غیر اینها ـ واجب است صلوات بفرستد و در این مسأله فرقی نیست که نام مبارك آن حضرت را ببرند مثل «محمد»، «احمد»، یا کنیه یا لقب آن حضرت را متذکر شوند، مثل «ابوالقاسم»، «مصطفی»، «رسول» و «نبی»، یا با ضمیر یادآور آن بزرگوار شوند، مثل «عنه» در جایی که ضمیر «عنه» به آن حضرت برگردد.

همچنین اگر نام یا کنیه یا لقب آن حضرت را نوشتند، صلوات را نیز بنویسند، بلکه اگر قلباً متذکر پیامبر اکرمﷺ شدند، صلوات بفرستند، هر چند ظاهر روایت آن است که مراد، تذکر و یادآوری زبانی است نه درونی و قلبی، و در هر حال در روایت صحیح است که: «هر وقت پیامبر اکرمﷺ را یاد کردی، یا کسی آن حضرت را نزد تو یاد کرد، چه در اذان باشد یا غیر آن، صلوات بفرست»؛ «**وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ أَوْ ذَكَرَهُ ذَاكِرٌ فِي أَذَانٍ وَ غَيْرِهِ**». [1]

روشن جهان زنورجمال محمّدﷺ است　　خرّم ز چشمه‌های کمال محمّدﷺ است
ما دســـت کی زنیم به دا مان دیگران　　تا دامن محمّدﷺ و آل محمّدﷺ است

صلوات بر انبیاء و ائمهﷺ: هر گاه کسی انبیاء یا ائمّه اطهار ـ صلوات اللّه علیهم ـ را یاد کرد و نام آن بزرگواران را به زبان جاری ساخت و یا شنید، بر آنان

---

۱. وسائل الشیعه، باب ۴۲، از ابواب اذان و اقامه، ح ۱. (برکات صلوات و اهمیت آن را در کتاب «صلوات و برکات» شرح داده‌ام، از صلوات و برکات آن غفلت نکنید).

صلوات بفرستد.[۱]

و در زیارت ائمه بقیع علیهم‌السلام می‌خوانیم: «**وَ جَعَلَ صَلَواتَنا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنا وَ كَفّارَةً لِذُنُوبِنا**». «خداوند متعال صلوات ما را بر شما، رحمت برای ما قرار داد، و کفاره گناهانمان ساخت».

و در زیارت حضرت زهرا علیهاالسلام می‌خوانیم: «**اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا فاطِمَةُ بِنْتَ رَسُولِ اللّه صَلَّى‌اللّه عَلَيْكِ وَ عَلى رُوحِك**». و همچنین در زیارت آن حضرت می‌خوانیم: «**أَللّهُمَّ صَلِّ عَلَيْها صَلَوةً تَزِيدُ فِي مَحَلِّها عِنْدَكَ وَ شَرَفِها لَدَيْكَ...**»

خلاصه: مستحب است هرگاه کسی نام هر یك از معصومین صلوات‌اللّه و سلامه علیهم را به زبان آورد، یا نام آنها را شنید، بگوید: صلوات‌اللّه علیه یا بگوید: صلوات‌اللّه و سلامه علیه. مثلاً اگر گفت: حضرت علی، بگوید: صلوات‌اللّه و سلامه علیه. و اگر نام آن حضرت را شنید، بگوید: صلوات‌اللّه و سلامه علیه. نیز اگر مثلاً گفت: حضرت رضا، یا نام آن حضرت را شنید، بگوید: صلوات‌اللّه و سلامه علیه. و همچنین نسبت به سایر معصومین علیهم‌السلام.

بهشتِ دیده، آمد روی ایشان — دماغ آسوده دارد بوی ایشان
شود مشکین، نسیم صبحگاهی — گر آمیزد به خاك کوی ایشان
چو خِضرت، گر سر آبِ حیات است — بخور یك شربت آب از جویِ ایشان

---

۱. همان گونه که در قرآن مجید و در ادعیه معتبره به جمع کثیری از انبیاء و پیروان آنان صلوات و سلام فرستاده شده است بلکه بر مؤمنین نیز درود و سلام فرستاده شده است. مثل این آیه مبارکه: «**أُولئِك عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِن رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولئِك هُمُ الْمُهْتَدُونَ**»سوره بقره / ۱۵۷ ونیز آیه «**خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَك سَكَنٌ لَهُمْ وَاللّه سَمِيعٌ عَلِيمٌ**» (سوره توبه / ۱۰۳) وهمچنین آیه «**هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلاَئِكَتُهُ لِيُخْرِجَكم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً**» (سوره احزاب/ ٤٣).

به گفتاری از ایشـــان خوش دلم من خوشـــا ایشـــان و گفت و گوی ایشـــان

خدا و فرشتگان بر مؤمنین صلوات می‌فرستند: در اهمیّت و برکات صلوات، همین بس که خداوند سبحان و فرشتگانش بر شما مؤمنین صلوات می‌فرستند.

﴿**هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلاَئِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنْ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيما**﴾[1]؛ «او است آن [خدایی] که بر شما صلوات [رحمت] می‌فرستد، و فرشتگانش نیز بر شما صلوات می‌فرستند [برای شما طلب رحمت می‌کنند] تا شما را به سوی نور از تاریکی‌ها بیرون آورد، و [خدا] به مؤمنان همواره مهربان و رحمتگر است.»[2]

صلوات بر پرداخت کننده بدهی و انفاق کننده: خداوندسبحان به پیامبرﷺ امر فرموده است که بر افرادی که صدقات و بدهی‌های مالی خود را پرداخت می‌کنند صلوات بفرستد و به آنها دعا کند که این صلوات و دعای پیامبرﷺ در خصوص این مورد، دارای برکاتی ویژه است. ﴿**خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاَتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللّه سَمِيعٌ عَلِيمٌ**﴾[3]؛ «[ای پیامبر!] از اموالشان صدقه‌ای [بدهی مالی] بگیر که بدان وسیله پاکشان می‌سازی و رشدشان می‌دهی، و بر آنان صلوات بفرست، [برای آنان دعا کن!] که صلوات [و دعای تو] آرامشی است برای ایشان، و خدا شنوایی است دانا».

---

۱. سوره احزاب ۳۳، آیه ٤۳.

۲. صلوات خدا بر مؤمنان، رحمت و آمرزش است. صلوات فرشتگان بر مؤمنان دعا و طلب فروفرستادن رحمت از خدا است.

۳. سوره توبه ۹، آیه ۱۰۳.

هرگاه مؤمنی در راه خدا چیزی انفاق کند، آن را مایه تقرب به خدا و وسیله صلوات و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌شمرد. ﴿**وَمِنْ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللّه وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِنْدَ اللّه وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلاَ إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمْ اللّه فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللّه غَفُورٌ رَحِيمٌ**﴾[1]؛ و از میان بادیه نشینان کسانی هستند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را انفاق می‌کنند، وسیله تقرّب نزد خدا و صلوات و دعاهای رسول [خدا] برمی‌شمرند، آگاه باشید، این [انفاق‌ها] برای آنان مایه تقرّب است، خدا به زودی آنان را در رحمت خویش درمی آورد، به راستی خدا آمرزنده‌ای است مهربان و رحمت‌گر.

صلوات خدا بر صابران و مؤمنان: خداوند سبحان، پاداش صابران را صلوات خود بر آنان قرار داده است. ﴿**وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنْ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرْ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلّه وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُوْلَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُوْلَئِكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ**﴾[2]؛ «قطعاً همه شما را با اموری اندك همچون ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت بده به صابران. آنها که وقتی مصیبت به آنها می‌رسد می‌گویند: ﴿**إِنَّا لِلّه وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**﴾ ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم. اینها همانها هستند که صلوات و رحمت خدا شامل حالشان شده و هدایت یافتگانند».

همچنین در روایت است که در محضر امام جعفر صادق علیه السلام نام سلمان فارسی برده شد، آن حضرت پس از تعریف و تکریم سلمان فرمودند:

---

۱. سوره توبه ۹، آیه ۹۹.

۲. سوره بقره۲، آیه ۱۵۵ تا ۱۵۷.

«**فَصَلَواتُ‌اللّه عَلی سَلْمان**»[۱]؛ «صلوات خدا بر سلمان».

و سلیمان بن خالد گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا جایز است بر مؤمنین صلوات فرستاد؟ فرمودند: آری به خدا سوگند بر مؤمنین صلوات فرستاده می‌شود، خدا بر آنها صلوات فرستاده است، آیا نشنیده‌ای قول خدا را: ﴿**هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ**﴾[۲]؛ «او [خدا] است که بر شما صلوات می‌فرستد».[۳]

یك صلوات در برابر هزار صلوات: هر کس یك صلوات بفرستد، خداوند هزار بار در هزار صف از فرشته‌ها بر او صلوات فرستند...

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «**اِذا ذُكِرَ اَلنَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَاَكْثِرُوا اَلصَّلاةَ عَلَيهِ فَاِنَّهُ مَنْ صَلّی عَلَی اَلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله صَلاةً واحِدَةً صَلَّی اللّه عَلَيْهِ اَلْفَ صَلاةٍ فِي اَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلائِكَةِ وَلَمْ يَبْقَ شَيءٌ مِمّا خَلَقَهُ اللّه اِلاّ صَلّی عَلَی اَلْعَبْدِ لِصَلاةِ اَللّه عَلَيْهِ وَ صَلاةِ مَلائِكَتِهِ، فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هذا فَهُوَ جاهِلٌ مَغْرُورٌ، قَدْ بَرِئَ اَللّه مِنْهُ وَ رَسُولُهُ وَ اهل‌بيتهِ**»[۴]. چون نام پیامبر صلی الله علیه و آله برده شد بسیار بر او صلوات بفرستید، زیرا هر کس یك صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد، خداوند هزار بار در هزار صف از فرشته‌ها بر او صلوات فرستد، و چیزی از مخلوقات خدا نماند جز اینکه بر این بنده صلوات فرستد چون خدا و فرشتگان بر او صلوات فرستند، و هر کس در این فضیلت رغبت نکند، نادان و مغرور است و خدا و رسول و خاندانش از او بیزارند.

یعنی: چنانچه کسی بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات نفرستد، و خود را از چنین ثواب و فضیلت بزرگ و با ارزش محروم گرداند، جاهل و فریب خورده است، به علاوه،

---

۱. بحارالانور، ج ۲۳، ص ۳٤۸، ح ٦٥.
۲. سوره احزاب، آیه ٤۳.
۳. بحارالانوار، ج ۹٤، ص ۷۰.
٤. اصول کافی، ج ۲، کتاب الدعاء، ص ٤۹۲، ح ٦.

خدا و پیامبرﷺ و خاندانش هم از او بیزارند.

تا قادرِ بر نطق و کلا مت هســـتی بفرســـت مدام بر محـمّد صـــلوات

همچنین، از پیامبر اکرمﷺ نقل است که فرمودند: هر کس در نوشته‌ای صلوات بر من را بنویسد، تا وقتی نام من در آن نوشته بماند، فرشته‌ها برای نویسنده صلوات، طلب مغفرت می‌کنند. «**قالَﷺ: مَنْ صَلّى عَلَيَّ فِي كِتابٍ لَمْ تَزَلْ اَلْمَلائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مادامَ اِسْمِي فِي ذلِكَ اَلْكِتابِ**».[1]

ثواب صلوات دسته جمعی: فرشته‌ای که قدرت محاسبه همه چیز را دارد، از شمارش ثواب صلوات دسته جمعی مؤمنین عاجز است.

از پیامبر اکرمﷺ روایت است که فرمودند:

شب معراج در سیر آسمانی خود فرشته‌ای را دیدم که هزار دست داشت و در هر دست او هزار انگشت بود، ومشغول حساب کردن بود و با انگشتانش شماره می‌کرد.

به جبرئیل گفتم: این فرشته کیست و چه چیزی را حساب می‌کند؟

گفت: این فرشته، موکّل بر قطرات باران است و حساب می‌کند چند قطره باران از آسمان بر زمین فرود آمده است.

حضرت به او فرمود: آیا تعداد قطرات باران را که از ابتدای آفرینش بر زمین باریده می‌دانی؟

عرض کرد: قسم به خداوندی که تو را به حق به سوی آفریدگانش فرستاده است نه تنها می‌دانم چند قطره باران از آسمان به زمین نازل شده است بلکه تفصیل آن را هم می‌دانم که چند قطره در دریا و چند قطره در خشکی و چند قطره در آبادی و چند قطره در باغ و چند قطره در شوره زار و چند قطره در گورستان فرود آمده است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۹٤، ص ۷۱ به نقل از منیة المرید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از حفظ و یادآوری او تعجب کردم، و او که چنین دید عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! با همه این قدرتی که از نظر دستها و انگشتان و حفظ و یادآوری دارم از محاسبه یك چیز ناتوانم. سؤال کردم: حساب کدام چیز است؟ عرض کرد: «هرگاه گروهی از امّت شما در مجلسی اجتماع کرده باشند و چون نام مبارك شما برده شود بر شما صلوات فرستند، من از شمارش ثواب آنها عاجزم». «**قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِكَ يَحْضُرونَ مَجْمَعا فَيُذْكَرُ اِسْمُكَ عِنْدَهُمْ فَيُصَلُّونَ عَلَيْكَ، فَأَنَا لا أَقْدِرُ عَلى حَصْرِ ثَوابِهِمْ**».[1]

صلوات خدا و فرشتگان: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: هر که ده بار بر محمّد و آل محمّد صلوات اللّه و سلامه علیهم، صلوات بفرستد خدا و فرشتگانش صدبار بر او صلوات می‌فرستند، و هر که صدبار صلوات فرستد، خداوند و فرشتگانش هزار بار بر او صلوات فرستند [سپس به راوی فرمود:] آیا گفتار خدای عزّوجل را نشنیده‌ای (که فرموده است:) «او است آن خداوندی که صلوات (رحمت) فرستد بر شما (او) و فرشتگانش [نیز بر شما صلوات فرستند] تا شما را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آرد و خدا بر مؤمنان مهربان است. «**مَنْ صَلّى عَلَى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ عَشْراً صَلَّى اللّه عَلَيْهِ وَ مَلائِكَتُهُ مِائَةَ مَرَّةٍ، وَ مَنْ صَلّى عَلَى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ [مَرَّةٍ] صَلَّى اللّه عَلَيْهِ وَ مَلائِكَتُهُ أَلْفاً، أمّا تَسْمَعُ قَوْلَ اللّه عَزَّوَجَلَّ: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلاَئِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنْ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيما﴾**[2]

---

١. مستدرك الوسائل، ج ٥، ص ٣٥٥، ح ٨.

٢. اصول كافى، ج ٢، ص ٤٩٣، باب الصلاة على النبى صلی الله علیه و آله، ح ١٤.

اوّل و آخر دعا صلوات بفرستید: هرگاه کسی به درگاه خدا حاجتی دارد باید دعایش را با صلوات شروع و به صلوات ختم نماید.

حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمودند: «هرگاه کسی به درگاه خدای عزوجل حاجتی دارد، باید با صلوات بر محمد و آلش شروع کند و سپس حاجت خود را بخواهد، و در آخر هم با صلوات بر محمد و آلش پایان دهد، زیرا خدای عزوجل، کریم‌تر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد و وسط دعا را واگذارد. چون صلوات بر محمد و آل محمد محجوب نیست [وبدون برخورد به حجاب و مانعی بالا می‌رود و مستجاب می‌شود] . «**مَنْ كانَتْ لَهُ إِلَى اللّه عَزَّ وَجَلَّ حاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلاةِ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، ثُمَّ يَسْأَلُ حاجَتَهُ، ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلاةِ عَلى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ، فَاِنَّ اللّه عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرَفَيْنِ وَيَدَعَ الْوَسَطَ إِذْ كانَتِ الصَّلاةُ عَلى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ لاتُحْجَبُ عَنْهُ**».[1]

نماز بدون صلوات نماز نیست:

نمازگزار، در تشهد هر نمازی که می‌خواند ـ واجب یا مستحب ـ باید صلوات بفرستد، والا نمازش نماز نیست و باطل است.

شافعی نیز که یکی ازچهار امام اهل سنت است در اشعارش چنین گفته است:

يـا اهـلبـيـت رَسُـــولِ الـلّـه حُـبُّـكُـم فَـرْضٌ مِـنَ الـلّـهِ فـي الـقُـرآنِ انْـزَلَـهُ

كَـفـاكُـمُ مِـنْ عَـظـيـمِ الْـقَـدْرِ أَنَّـكُـمُ مَنْ لَمْ يُصَـــلِّ عَلَيْكُم لا صَـــلاةَ لَهُ[2]

ای اهل‌بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، حب و دوستی شما ـ از طرف خدا در قرآن واجب شده است. در عظمت قدر شما همین بس که ـ هرکس بر شما صلوات

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ٤٩٤، ح ١٦.

۲. الصّواعق المحرقة، ص ۸۸ و صفحات آخر کتاب اثنی عشریه.

نفرستد نماز برایش نیست.

در میزان اعمال چیزی سنگین‌تر از صلوات نیست: روز قیامت، هنگامی که اعمال انسان سنجیده می‌شود و اعمال نیکش سبك باشد، ثواب صلوات او را در میزان نهند و بر کفه دیگر بچربد.

از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند: «روز قیامت، در میزان اعمال چیزی سنگین‌تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، و چه بسا شخصی که اعمالش را در میزان گذارند و سبك باشد، پس صلواتی را که فرستاده ظاهر سازد و آن را در میزان اعمال خود گذارد، پس به سبب آن، کفه اعمالش سنگین گردد و بر کفه دیگر بچربد». **«ما فِي الْمِيزانِ شَيْءٌ أَثْقَلُ مِنَ الصَّلاةِ عَلى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَتُوضَعُ أَعْمالُهُ فِي المِيزانِ فَيَميلُ بِهِ فَيُخْرِجُ الصَّلاةَ عَلَيْهِ فَيَضَعُها فِي مِيزانِهِ فَيُرَجِّحُ [به]** .[1]

وپیامبر فرمودند: «هر کس در ماه رمضان زیاد بر من صلوات بفرستد، روزی که میزان‌ها سبك است، خدا میزانش را سنگین کند»؛ **«مَنْ اَكْثَرَ فِيهِ مِنَ اَلصَّلَواتِ عَلَيَّ ثَقَّلَ اللّٰه مِيزانَهُ يَوْمَ تَخُفُّ اَلمَوازِينَ»**[2]

صلوات در نماز بر اموات مگر بر مرده منافقین: در نماز بر اموات باید صلوات بفرستیم. زیرا نماز بر اموات، در حقیقت دعا برای آمرزش اموات است و در تکبیر دوم آن باید بگوییم: **«اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»**. و کیفیت آن در ص ۹۵۵ آمده است. ولی خداوند سبحان، پیامبر صلی الله علیه و آله را، از نماز و صلوات بر مرده

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ٤٩٤، ح ۱۵.

۲. امالی شیخ صدوق رحمه الله، مجلس ۲۰، ح ٤.

منافقان نهی فرمود. «**وَلاَ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدا وَلاَ تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّه وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ**»[1]؛ «[ای پیامبر!] و هرگز بر احدی از آنان [منافقان] که مُردند، نماز مخوان و صلوات نفرست و بر قبر احدی از آنها [به دعا و طلب آمرزش] نایست».

این نهی بیان‌گر عدم لیاقت منافقین از بهره‌وری برکات صلوات و دعا است.

با صلوات از شفاعت همه انبیاء بهره‌مند شویم: از حضرت زهرا علیها السلام روایت شده که فرمود: «شبی هنگام خواب پدرم به من فرمود: ای فاطمه! قبل از اینکه بخواب روی چهار عمل بجا آور: ۱ـ یك ختم قرآن بنما، ۲ـ پیامبران را شفیع خود گردان، ۳ـ مؤمنان را از خود شاد و خوشنود نما، ٤ـ حج و عمره بجا آور.»

گفتم: ای پدر! مرا به چهار چیز امر فرمودی که در این وقت کم قدرت انجام آنها را ندارم، آن حضرت تبسّم کرد و فرمود: ای فاطمه! در وقت خواب ۱ـ سه مرتبه سوره ﴿**قُلْ هُوَ اللّه اَحَد**﴾ را قرائت کن، گویا ختم قرآن نموده‌ای، ۲ـ بر من و بر پیامبران قبل از من صلوات فرست، [به این نحو: «**اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلى جَمِيعِ الاَنْبِياءِ وَالْمُرْسَلِينَ**»] . روز قیامت ما (انبیاء) شفیعان تو خواهیم بود، ۳ـ برای مؤمنین طلب مغفرت کن، [بگو: **اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ**] که به این وسیله آنان را خوشنود کرده‌ای، ٤ـ بگو: «**سُبْحانَ اللّه وَالْحَمْدُ لِلّه وَلا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَاللّه اَكْبَرُ**» که با گفتن این تسبیحات همانند این است که حج و عمره بجا آورده‌ای».[2]

---

۱. سوره توبه ۹، آیه ۸۵.

۲. ریاحین الشریعة، ج ۱، ص ۲۲۳ به نقل از خلاصة الاذکار ملا محسن فیض رحمه‌الله.

صلوات بر یکایك چهارده معصوم علیهم السلام

همه می‌دانیم محبت و اظهار علاقه به یکایك معصومین صلوات اللّه وسلامه علیهم اجمعین، فرض و واجب است، همان گونه که خداوند سبحان فرموده است: ﴿**قُلْ لاَ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرا إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى**﴾[1]؛ «[ای پیامبر!] بگو: بر این [رسالت و زحماتم] مزدی جز دوستی نزدیکان [اهل‌بیت] از شما نمی‌طلبم». و از سویی همه می‌دانیم که نتیجه محبت و جلب رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عاید خود ما می‌شود، همان گونه که خدا به آن خبر داده و فرموده است: ﴿**قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ**﴾[2]؛ «[ای پیامبر!] بگو: آنچه اجر و پاداش از شما خواستم آن برای خودتان است».

بر این اساس بر ما است که اجر رسالت را ادا کنیم و رضایت و خوشنودی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تحصیل و به دست آوریم، و برای به دست آوردن آن، راه‌های بسیاری وجود دارد، یکی از آن راه‌ها، اظهار دوستی و علاقه به آن بزرگواران به وسیله صلوات فرستادن به یکایك آنان است، تا ضمن عرض ارادت و درود، تولاّی خود را در گفتار نیز آشکار سازیم، و چه بهتر همان صلواتهایی را که خودشان یاد داده و بیان فرموده‌اند بخوانیم و آنها چنین است:

صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ کَما حَمَلَ وَحْیَكَ، وَبَلَّغَ رِسالاتِكَ وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ کَما اَحَلَّ حَلالَكَ، وَحَرَّمَ حَرامَكَ، وَعَلَّمَ کِتابَكَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ کَما اَقامَ الصَّلوةَ، وَ اتَی الزَّکاةَ،

---

١. سوره شورا ٤٢، آیه ٢٣.
٢. سوره سبأ ٣٤، آیه ٤٧.

وَدَعا اِلى دينِكَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ كَما صَدَّقَ بِوَعْدِكَ، وَاَشْفَقَ مِنْ وَعيدِكَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ كَما غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَسَتَرْتَ بِهِ الْعُيُوبَ، وَفَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ كَما دَفَعْتَ بِهِ الشَّقآءَ، وَكَشَفْتَ بِهِ الْغَمّآءَ، وَاَجَبْتَ بِهِ الدُّعآءَ، وَنَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلاءِ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ كَما رَحِمْتَ بِهِ الْعِبادَ، وَاَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلادَ، وَقَصَمْتَ بِهِ الْجَبابِرَةَ، وَاَهْلَكْتَ بِهِ الْفَراعِنَةَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ كَما اَضْعَفْتَ بِهِ الْأَمْوالَ، وَاَحْرَزْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوالِ، وَكَسَرْتَ بِهِ الْأَصْنامَ، وَرَحِمْتَ بِهِ الْأَنامَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ كَما بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيانِ، وَاَعْزَزْتَ بِهِ الْأيمانَ، وَتَبَّرْتَ بِهِ الْأَوْثانَ، وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرامَ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَاهل بيتهِ الطّاهِرينَ الْأَخْيارِ، وَسَلِّمْ تَسْليما.

صلوات اميرالمؤمنين عليه السلام بر پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم: در روضه كافى است كه اميرالمؤمنين عليه السلام در يكى از خطبه‌هاى روز جمعه اين صلوات را بر پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد.

اِنَّ اللهَ وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يا اَيُّها الَّذينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْليما، اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ، وَبارِكْ عَلى مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ، وَتَحَنَّنْ عَلى مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ، وَسَلِّمْ عَلى مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ، كَاَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ وَبارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلى اِبْراهيمَ وَ الِ اِبْراهيمَ، اِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ، اَللّـهُمَّ اعْطِ مُحَمَّدا الْوَسيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضيلَةَ، وَالْمَنْزِلَةَ الْكَريمَةَ، اَللّـهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ اَعْظَمَ الْخَلايِقِ كُلِّهِمْ شَرَفاً يَوْمَ الْقيمَةِ، وَاَقْرَبَهُمْ مِنْكَ مَقْعَداً، وَاَوْجَهَهُمْ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيامَةِ جاهاً، وَاَفْضَلَهُمْ عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَنَصيباً، اَللّـهُمَّ اَعْطِ مُحَمَّداً اَشْرَفَ الْمَقامِ، وَحِبآءَ السَّلامِ، وَشَفاعَةَ الْأِسْلامِ، اَللّـهُمَّ وَاَلْحِقْنا بِهِ غَيْرَ خَزايا وَلا ناكِثينَ، وَلا نادِمينَ وَلا مُبَدِّلينَ، اِلهَ الْحَقِّ آمينَ.[1]

صلوات بر امام على اميرالمؤمنين عليه السلام حقّاً:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى اَميرِ الْمُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنِ اَبيطالِبٍ اَخى نَبِيِّكَ، وَوَلِيِّهِ وَصَفِيِّهِ وَوَزيرِهِ،

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۶.

وَمُسْتَوْدَعِ عِلْمِهِ، وَمَوْضِعِ سِرِّهِ، وَبابِ حِكْمَتِهِ، وَالنّاطِقِ بِحُجَّتِهِ، وَالدّاعى اِلى شَريعَتِهِ، وَخَليفَتِهِ فى اُمَّتِهِ، وَمُفَرِّجِ الْكَرْبِ عَنْ وَجْهِهِ قاصِمِ الْكَفَرَةِ، وَمُرْغِمِ الْفَجَرَةِ، اَلَّذى جَعَلْتَهُ مِنْ نَبِيِّكَ بِمَنْزِلَةِ هرُونَ مِنْ مُوسى، اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ، وَعادِ مَنْ عاداهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَالْعَنْ مَنْ نَصَبَ لَهُ مِنَ الْأَوَّلينَ وَالْأخِرينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ اَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اَحَدٍ مِنْ اَوْصِياءِ اَنْبِيآئِكَ يا رَبَّ الْعالَمينَ.

صلوات بر سيّده نساء، فاطمه زهرا عليها السلام:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدّيقَةِ فاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ، حَبيبَةِ حَبيبِكَ وَنَبِيِّكَ، وَاُمِّ اَحِبّآئِكَ وَاَصْفِيآئِكَ، اَلَّتِي انْتَجَبْتَها وَفَضَّلْتَها وَاخْتَرْتَها عَلى نِسآءِ الْعالَمينَ، اَللّهُمَّ كُنِ الطّالِبَ لَها مِمَّنْ ظَلَمَها وَاسْتَخَفَّ بِحَقِّها، وَكُنِ الثّآئِرَ اللّهُمَّ بِدَمِ اَوْلادِها، اَللّهُمَّ وَكَما جَعَلْتَها اُمَّ اَئِمَّةِ الْهُدى، وَحَليلَةَ صاحِبِ اللِّوآءِ، وَالْكَريمَةَ عِنْدَ الْمَلاَءِ الْأَعْلى، فَصَلِّ عَلَيْها وَعَلى اُمِّها صَلوةً تُكْرِمُ بِها وَجْهَ اَبيها مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتُقِرُّ بِها اَعْيُنَ ذُرِّيَّتِها، وَاَبْلِغْهُمْ عَنّى فى هذِهِ السّاعَةِ، اَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلامِ.

صلوات بر امام حسن و امام حسين عليهما السلام:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَبْدَيْكَ، وَوَلِيَّيْكَ، وَابْنَيْ رَسُولِكَ، وَسِبْطَيِ الرَّحْمَةِ، وَسَيِّدَيْ شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، اَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اَحَدٍ مِنْ اَوْلادِ النَّبِيّينَ وَالْمُرْسَلينَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ سَيِّدِ النَّبِيّينَ، وَوَصِيِّ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ سَيِّدِ الْوَصِيّينَ، اَشْهَدُ اَنَّكَ يَا بْنَ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ، اَمينُ اللهِ وَابْنُ اَمينِهِ، عِشْتَ مَظْلُوماً وَمَضَيْتَ شَهيداً، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ الْأِمامُ الزَّكِيُّ الْهادِى الْمَهْدِيُّ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، وَبَلِّغْ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ عَنّى فى هذِهِ السّاعَةِ اَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلامِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمَظْلُومِ الشَّهيدِ، قَتيلِ الْكَفَرَةِ وَطَريحِ الْفَجَرَةِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ، اَشْهَدُ مُوقِناً اَنَّكَ اَمينُ اللهِ وَابْنُ اَمينِهِ، قُتِلْتَ مَظْلُوماً وَمَضَيْتَ شَهيداً، وَاَشْهَدُ اَنَّ اللهَ تَعالى الطّالِبُ بِثارِكَ، وَمُنْجِزُ ما

وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَالتَّأْييدِ فى هَلاكِ عَدُوِّكَ، وَاِظْهارِ دَعْوَتِكَ، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللّه، وَجاهَدْتَ فى سَبيلِ اللّه، وَعَبَدْتَ اللّه مُخْلِصاً حَتّى اَتيكَ الْيَقينُ، لَعَنَ اللّه اُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَلَعَنَ اللّه اُمَّةً خَذَلَتْكَ، وَلَعَنَ اللّه اُمَّةً اَ لَّبَتْ عَلَيْكَ، وَاَبْرَءُ اِلَى اللّه تَعالى مِمَّنْ اَكْذَبَكَ، وَاسْتَخَفَّ بِحَقِّكَ وَاسْتَحَلَّ دَمَكَ، بِاَبى اَنْتَ وَاُمّى يا اَبا عَبْدِ اللّه، لَعَنَ اللّه قاتِلَكَ، وَلَعَنَ اللّه خاذِلَكَ، وَلَعَنَ اللّه مَنْ سَمِعَ واعِيَتَكَ فَلَمْ يُجِبْكَ وَلَمْ يَنْصُرْكَ، وَلَعَنَ اللّه مَنْ سَبا نِسآئَكَ، اَ نَا اِلَى اللّه مِنْهُمْ بَرِئٌ، وَمِمَّنْ والاهُمْ وَمالَأَهُمْ وَاَعانَهُمْ عَلَيْهِ، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ وَالْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوى، وَبابُ الْهُدى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقى، وَالْحُجَّةُ عَلى اَهْلِ الدُّنْيا، وَاَشْهَدُ اَنّى بِكُمْ مُؤْمِنٌ، وَبِمَنْزِلَتِكُمْ مُوقِنٌ، وَلَكُمْ تابِعٌ بِذاتِ نَفْسى، وَشَرايِعِ دينى، وَخَواتيمِ عَمَلى وَمُنْقَلَبى فى دُنْياىَ وَآخِرَتى.

صلوات بر امام علىّ بن الْحُسَيْن عليهما السلام:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعابِدينَ، اَلَّذي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ، وَجَعَلْتَ مِنْهُ اَئِمَّةَ الْهُدى، اَلَّذينَ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ، وَبِهِ يَعْدِلُونَ، اِخْتَرْتَهُ لِنَفْسِكَ، وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ، وَاصْطَفَيْتَهُ وَجَعَلْتَهُ هادِياً مَهْدِيّاً، اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ اَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّةِ اَنْبِيآئِكَ حَتّى تَبْلُغَ بِهِ ما تَقِرُّ بِهِ عَيْنُهُ فِى الدُّنْيا وَالْأخِرَةِ، اِنَّكَ عَزيزٌ حَكيمٌ.

صلوات بر امام محمّد بن على عليهما السلام:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ باقِرِ الْعِلْمِ، وَاِمامِ الْهُدى، وَقآئِدِ اَهْلِ التَّقْوى، وَالْمُنْتَجَبِ مِنْ عِبادِكَ، اَللّهُمَّ وَكَما جَعَلْتَهُ عَلَماً لِعِبادِكَ، وَمَناراً لِبِلادِكَ، وَمُسْتَوْدَعاً لِحِكْمَتِكَ، وَمُتَرْجِماً لِوَحْيِكَ، وَاَمَرْتَ بِطاعَتِهِ، وَحَذَّرْتَ مِنْ مَعْصِيَتِهِ، فَصَلِّ عَلَيْهِ يا رَبِّ اَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّةِ اَنْبِيآئِكَ، وَاَصْفِيآئِكَ وَرُسُلِكَ وَاُمَنآئِكَ، يارَبَّ الْعالَمينَ.

صلوات بر امام جعفر بن محمّد عليهما السلام:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ، خازِنِ الْعِلْمِ الدّاعى اِلَيْكَ بِالْحَقِّ، اَلنُّورِ

الْمُبينِ، اَللّهُمَّ وَكَما جَعَلْتَهُ مَعْدِنَ كَلامِكَ وَوَحْيِكَ، وَخازِنَ عِلْمِكَ، وَلِسانَ تَوْحيدِكَ، وَوَلِيَّ اَمْرِكَ، وَمُسْتَحْفِظَ دينِكَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ اَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اَحَدٍ مِنْ اَصْفِيآئِكَ وَحُجَجِكَ، اِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ.

صلوات بر امام موسى بن جعفر عليهما السلام:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَمينِ الْمُؤْتَمَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، اَلْبَرِّ الْوَفِيِّ، اَلطّاهِرِ الزَّكِيِّ، اَلنُّورِ الْمُبينِ، اَلْمُجْتَهِدِ الْمُحْتَسِبِ، اَلصّابِرِ عَلَى الْأَذى فيكَ، اَللّهُمَّ وَكَما بَلَّغَ عَنْ ابآئِهِ مَا اسْتُودِ عليه السلام مِنْ اَمْرِكَ وَنَهْيِكَ، وَحَمَلَ عَلَى الْمَحَجَّةِ، وَكابَدَ اَهْلَ الْعِزَّةِ وَالشِّدَّةِ فيما كانَ يَلْقى مِنْ جُهّالِ قَوْمِهِ، رَبِّ فَصَلِّ عَلَيْهِ اَفْضَلَ وَاَكْمَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اَحَدٍ مِمَّنْ اَطـاعَكَ، وَنَصَحَ لِعِبادِكَ، اِنَّكَ غَفُورٌ رَحيمٌ.

صلوات بر امام علىّ بن موسى عليهما السلام:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى عَلِيِّ بْنِ مُوسى، اَ لَّذِى ارْتَضَيْتَهُ وَرَضَّيْتَ بِهِ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ، اَللّهُمَّ وَكَما جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلى خَلْقِكَ، وَقآئِماً بِاَمْرِكَ، وَناصِراً لِدينِكَ، وَشاهِداً عَلى عِبادِكَ، وَكَما نَصَحَ لَهُمْ فِى السِّرِّ وَالْعَلانِيَةِ، وَدَعا اِلى سَبيلِكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، فَصَلِّ عَلَيْهِ اَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اَحَدٍ مِنْ اَوْلِيآئِكَ وَخِيَرَتِكَ، مِنْ خَلْقِكَ اِنَّكَ جَوادٌ كَريمٌ.

صلوات بر امام محمّد بن علىّ بن مُوسى عليهم السلام:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسى، عَلَمِ التُّقى، وَنُورِ الْهُدى، وَمَعْدِنِ الْوَفآءِ، وَفَرْعِ الْأَزْكِيآءِ، وَخَليفَةِ الْأَوْصِيآءِ، وَاَمينِكَ عَلى وَحْيِكَ، اَللّهُمَّ فَكَما هَدَيْتَ بِهِ مِنَ الضَّلالَةِ، وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ مِنَ الْحَيْرَةِ، وَاَرْشَدْتَ بِهِ مَنِ اهْتَدى، وَزَكَّيْتَ بِهِ مَنْ تَزَكّى، فَصَلِّ عَلَيْهِ اَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اَحَدٍ مِنْ اَوْلِيآئِكَ، وَبَقِيَّةِ اَوْصِيآئِكَ، اِنَّكَ عَزيزٌ حَكيمٌ.

صلوات بر امام علىّ بن محمّد عليهما السلام:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصِيِّ الْأَوْصِيآءِ، وَاِمامِ الْأَتْقِيآءِ، وَخَلَفِ اَئِمَّةِ الدّينِ،

وَالْحُجَّةِ عَلَى الْخَلائِقِ اَجْمَعينَ، اَللّهُمَّ كَما جَعَلْتَهُ نُوراً يَسْتَضيئ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ فَبَشَّرَ بِالْجَزيلِ مِنْ ثَوابِكَ، وَاَنْذَرَ بِالْأَليمِ مِنْ عِقابِكَ، وَحَذَّرَ بَأْسَكَ، وَذَكَّرَ بِآياتِكَ، وَاَحَلَّ حَلالَكَ، وَحَرَّمَ حَرامَكَ، وَبَيَّنَ شَرايِعَكَ وَفَرايِضَكَ، وَحَضَّ عَلى عِبادَتِكَ، وَاَمَرَ بِطاعَتِكَ، وَنَهى عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ اَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اَحَدٍ مِنْ اَوْلِيآئِكَ، وَذُرِّيَّةِ اَنْبِيآئِكَ، يا اِلهَ الْعالَمينَ.

صلوات بر امام حسن بن علیّ بن محمّد علیهما السلام:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، اَلْبَرِّ التَّقِيِّ الصّادِقِ الْوَفِيِّ النُّورِ الْمُضيئ، خازِنِ عِلْمِكَ، وَالْمُذَكِّرِ بِتَوْحيدِكَ، وَوَلِيِّ اَمْرِكَ، وَخَلَفِ اَئِمَّةِ الدّينِ الْهُداةِ الرّاشِدينَ، وَالْحُجَّةِ عَلى اَهْلِ الدُّنْيا، فَصَلِّ عَلَيْهِ يا رَبِّ اَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اَحَدٍ مِنْ اَصْفِيآئِكَ، وَحُجَجِكَ وَاَوْلادِ رُسُلِكَ يا اِلهَ الْعالَمينَ.

صلوات بر امام ولیّ الأمر المُنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى وَلِيِّكَ وَابْنِ اَوْلِيآئِكَ، اَلَّذينَ فَرَضْتَ طاعَتَهُمْ، وَاَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَاَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهيراً، اَللّهُمَّ انْصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِدينِكَ، وَانْصُرْ بِهِ اَوْلِيآئَكَ وَاَوْلِيآئَهُ وَشيعَتَهُ وَاَنْصارَهُ، وَاجْعَلْنا مِنْهُمْ، اَللّهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ باغٍ وَطاغٍ، وَمِنْ شَرِّ جَميعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمينِهِ وَعَنْ شِمالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ اَنْ يُوصَلَ اِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَاَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَاَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَانْصُرْ ناصِريهِ، وَاخْذُلْ خاذِليهِ، وَاقْصِمْ بِهِ جَبابِرَةَ الْكُفْرِ، وَاقْتُلْ بِهِ الْكُفّارَ وَالْمُنافِقينَ، وَجَميعَ الْمُلْحِدينَ حَيثُ كانُوا مِنْ مَشارِقِ الْأَرْضِ وَمَغارِبِها، وَبَرِّها وَبَحْرِها، وَامْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلاً، وَاَظْهِرْ بِهِ دينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، وَاجْعَلْنِي اللّهُمَّ مِنْ اَنْصارِهِ وَاَعْوانِهِ، وَاَتْباعِهِ وَشيعَتِهِ، وَاَرِنى فى آلِ مُحَمَّدٍ مايَأْمُلُونَ، وَفى عَدُوِّهِمْ مايَحْذَرُونَ، اِلهَ الْحَقِّ آمينَ.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۷۳.

بر عارض روی ماه مهدی(ع) صلوات بر جذ به هر نگاه مهدی(ع) صلوات
ما را نبود چو هدیه‌ای در خور او پیوسته به پیشگاه مهدی(ع) صلوات

صلوات بر پیامبران و بر ملائکه بعد از صلوات بر محمّد(ص)

مستحب است هرگاه نام پیامبران را بردیم، ابتدا بر پیامبر اکرم(ص) صلوات بفرستیم بعد بر آنها.

ابن عمّار گفت: نزد حضرت امام جعفر صادق(ع) از برخی پیامبران یاد کردم و بر او صلوات فرستادم. حضرت فرمودند: «هرگاه نام یکی از پیامبران را بردی، اوّل بر محمّد(ص) و آل صلوات بفرست، بعد بر آن پیامبر، صلی‌اللّه علی محمّد و آله و علی جمیع الانبیاء». [1]

و از حضرت امیرالمؤمنین(ع) سؤال کردند از «روح» در آیه ﴿**يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ**﴾ [2] فرمود: «**الرُّوحُ غَيْرُ الْمَلَائِكَةِ صَلَوَاتُ اللّه عَلَيْهِمْ**» [3]

نیز در ضمن زیارت امیرالمؤمنین (ع) این جمله آمده است «**صَلَوَاتُ اللّه عَلَيك وَ عَلَى الْمَلائِكَةِ الْحافِّينَ بِك**» [4]

صلوات مخصوص بر موسی بن جعفر(ع)

سیدبن طاوس در یکی از زیارات این صلوات را بر حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه نقل کرده است، و چون مشتمل بر برخی از فضائل و عبادات و

---

۱. بحارالانوار، ج ۹٤، ص ٤۸، ح ۵ و «العروة الوثقی»، فصل فی الصلاة علی النبی (ص)، مسأله ۷.
۲. سوره نحل (۱٦)، آیه ۲.
۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷٤، ح ٦.
٤. مزار کبیر، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۳۲، ح ۳۰.

مصائب آن امام والا مقام بود، در این جا آوردم، امید است علاقه‌مندان به آن جناب در هرجا هستند با خواندن آن، ضمن عرض ارادت به ساحت قدس باب الحوائج موسی بن جعفر علیه‌السلام، به محتوای آن نیز توجه نموده و از هر جهت بهره‌مند شوند.

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَاهل‌بیتهِ، وَصَلِّ عَلی مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ، وَصِیِّ الْأَبْرارِ، وَامامِ الْأَخْیارِ وَعَیْبَةِ الْأَنْوارِ، وَوارِثِ السَّکینَةِ وَالْوَقارِ، وَالْحِکَمِ وَالْأثارِ، اَلَّذی کانَ یُحْیِ اللَّیْلَ بِالسَّهَرِ اِلَی السَّحَرِ بِمُواصَلَةِ الْأِسْتِغْفارِ، حَلیفِ السَّجْدَةِ الطَّویلَةِ، وَالدُّمُوعِ الْغَزیرَةِ وَالْمُناجاتِ الْکَثیرَةِ، وَالضَّراعاتِ الْمُتَّصِلَةِ، وَمَقَرِّ التُّهی وَالْعَدْلِ، وَالْخَیْرِ وَالْفَضْلِ، وَالنَّدی وَالْبَذْلِ، وَمَأْ لَفِ الْبَلْوی وَالصَّبْرِ، وَالْمُضْطَهَدِ بِالظُّلْمِ، وَالْمَقْبُورِ بِالْجَوْرِ، وَالْمُعَذَّبِ فی قَعْرِ السُّجُونِ، وَظُلَمِ الْمَطامیرِ، ذِی السّاقِ الْمَرْضُوضِ بِحَلَقِ الْقُیُودِ، وَالْجِنازَةِ الْمُنادی عَلَیْها بِذُلِّ الْأِسْتِخْفافِ، وَالْوارِدِ عَلی جَدِّهِ الْمُصْطَفی وَاَبیهِ الْمُرْتَضی، وَاُمِّهِ سَیِّدَةِ النِّساءِ، بِارْثٍ مَغْصُوبٍ وَ وِلاءٍ مَسْلُوبٍ، وَاَمْرٍ مَغْلُوبٍ، وَدَمٍ مَطْلُوبٍ، وَسَمٍّ مَشْرُوبٍ، اَللّهُمَّ وَکَما صَبَرَ عَلی غَلیظِ المِحَنِ، وَتَجَرَّعَ غُصَصَ الْکُرَبِ، وَاسْتَسْلَمَ لِرِضاکَ، وَاَخْلَصَ الطّاعَةَ لَکَ، وَمَحَضَ الْخُشُوعَ، وَاسْتَشْعَرَ الْخُضُوعَ، وَعادَی الْبِدْعَةَ وَاَهْلَها، وَلَمْ یَلْحَقْهُ فی شَیْءٍ مِنْ اَوامِرِکَ وَنَواهیکَ لَوْمَةُ لائِمٍ، صَلِّ عَلَیْهِ صَلوةً نامِیَةً مُنیفَةً زاکِیَةً، تُوجِبُ لَهُ بِها شَفاعَةَ اُمَمٍ مِنْ خَلْقِکَ، وَقُرُونٍ مِنْ بَراياکَ، وَبَلِّغْهُ عَنّا تَحِیَّةً وَسَلاماً، وَآتِنا مِنْ لَدُنْکَ فی مُوالاتِهِ فَضْلاً وَاِحْساناً، وَمَغْفِرَةً وَرِضْواناً، اِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَمیمِ، وَالتَّجاوُزِ الْعَظیمِ، بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ».[1]

در شب و روز جمعه بسیار صلوات بفرستید

از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت است که فرمودند: جمعه، شبش

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۶.

نورانی است و روزش بسیار روشن است، پس در شب و روز جمعه بسیار بگویید: «سُبْحانَ اللّه و اَللّه اَکْبَر و لا اِلهَ اِلاَّ اللّه» و بسیار بر محمد و آل محمدﷺ صلوات بفرستید. «اِنَّ لَیْلَةَ الجُمْعَةِ لَیْلَةُ غَرّاءُ وَیَوْمُها اَزْهَرُ، فَاَکْثِرُوا فِیهِما مِنَ اَلتَّسْبِیحِ وَالتَّکْبِیرِ وَالتَّهْلِیلِ وَالثَّناءِ عَلَی اللّه وَالصَّلاةِ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».[1]

و همان حضرت نقل کرده که پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «شب و روز جمعه بر من بسیار صلوات بفرستید. از آن حضرت پرسیدند: صلوات بسیار چند عدد است؟ فرمودند: اقلّ آن صدصلوات است و هرچه بیشتر بهتر».

قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهﷺ: اَکْثِرُوا مِنَ اَلصَّلاةِ عَلَیَّ فِي اللَّیْلَةِ اَلْغُرّاءِ وَالْیَوْمِ اَلاَزْهَرِ، لَیْلَةِ اَلْجُمُعَةِ وَیَومِ اَلْجُمُعَةِ، فَقِیلَ اِلی کَمِ اَلْکَثِیرُ؟ قالَ: اِلی مِاَ ئَةٍ وَما زادَتْ فَهُوَ اَفْضَلُ»[2].

و روایت دیگر است که: حضرت امام جعفر صادقؑ فرمودند: «چون عصر روز پنجشنبه شود خداوند فرشته هایی از آسمان به زمین می‌فرستد، و با آنها قلم‌هایی از طلا و صحیفه هایی از نقره (سفید) است و تا غروب روز جمعه چیزی نمی‌نویسند مگر صلوات بر محمد و آل محمدﷺ. «اِذا کانَ یَوْمُ اَلْخَمِیسِ عِنْدَ الْعَصْرِ اَهْبَطَ اَللّه عَزَّ وَجَلَّ مَلائِکَةً مِنَ اَلسَّماءِ اِلَی الاَرْضِ مَعَها صَحائِفُ مِنْ فِضَّةٍ بِاَیْدِیهِمْ اَقْلامٌ مِنْ ذَهَبٍ تَکْتُبُ الصَّلاةَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اِلی عِنْدَ غُرُوبِ اَلشَّمْسِ مِنْ یَوْمِ اَلْجُمُعَةِ». [3]

همچنین نقل است که شب جمعه ده بار از خدا بخواهیم که بر پیامبرﷺ

---

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۲٦.
۲. کافی، ج ۳، ص ٤۲۸، بحارالانوار، ج ۸٦، ص ۳۱۳.
۳. بحارالانوار، ج ۸٦، ص ۳٦۱.

صلوات بفرستد به این عبارت: «**یا دائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِیَّةِ، یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّةِ، یا صاحِبَ الْمَواهِبِ السَّنِیَّةِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَیْرِ الْوَری سَجِیَّةً، وَاغْفِرْ لَنا یا ذَا الْعُلی فی هذِهِ الْعَشِیَّةِ**»[1].

و از حضرت امام محمدباقر علیه السلام روایت است که فرمودند: در روز جمعه، نزد من هیچ عبادتی محبوبتر از صلوات بر محمّد و آل محمّد نیست. «**ما مِنْ شَیْءٍ یُعْبَدُ اَللّٰهُ بِهِ یَوْمَ اَلْجُمُعَةِ اَحَبَّ اِلَیَّ مِنَ الصَّلاةِ عَلی مُحَمَّـدٍ وَ آلِ مُحَمَّـدٍ**». [2]

نیز روایت شده که بهترین اوقات صلوات در روز جمعه بعد از عصر است، به اینکه صد مرتبه گفته شود: «**اَللّٰهُمَّ صَـلِّ عَلی مُحَمَّـدٍ وَ آلِ مُحَمَّـدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ**»[3]

و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بین نماز ظهر و عصر معادل هفتاد رکعت نماز است و کسی که بعد از نماز عصر روز جمعه بگوید: **اَللّـهُمَّ صَـلِّ عَلی مُحَمَّـدٍ وَ آلِ مُحَمَّـدٍ الْأَوْصِیآءِ الْمَرْضِیّینَ بِاَفْضَلِ صَلَواتِكَ، وَ بارِكْ عَلَیْهِمْ بِاَفْضَلِ بَرَكاتِكَ، وَ السَّلامُ عَلَیْهِمْ وَ عَلی اَرْواحِهِمْ وَ اَجْسادِهِمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰه وَبَرَكاتُهُ.** برای او مثل ثواب عمل جنّ و انس در آن روز خواهد بود.[4]

مؤلّف: روایات در فضیلت صلوات، خصوصاً در شب و روز جمعه بسیار است که به خاطر اختصار، به همین مقدار اکتفا کردیم. **والتوفیق من الله.**

ذکـر مـا ایـن اســت دائـم الاوقـات بـر مـحـمّـد صلی الله علیه و آله و آل او صــلـوات

---

۱. مفاتیح الجنان، اعمال شب جمعه، به نقل از مصباح کفعمی.
۲. کافی، ج ۳، ص ٤۳۹.
۳. بحارالانوار، ج ۸٦، ص ۳۵۲.
٤. مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه، به نقل از مستطرفات السرائر.

صلوات در موارد متفرقه

مؤذن و شنونده اذان صلوات بفرستند:

در روایت صحیح است که حضرت امام محمد باقرعلیه‌السلام **فرمودند: «هر وقت نام مبارك پیامبر اکرم**صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم **را بردی، یا شخصی نام آن حضرت را نزد تو برد، بر پیامبر**صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم **صلوات بفرست، در اذان باشد یا غیر اذان». وَصَلِّ عَلَى اَلنَّبِيِّ**صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم **كُلَّما ذَكَرْتَهُ اَوْ ذَكَرَه ذاكِرٌ عِنْدَكَ فِي اَذانٍ اَوْ غَيْرِهِ.**[1]

مؤلف: همان گونه که ملاحظه می‌کنید، امام**علیه‌السلام** در این روایت امر فرموده است که با بردن نام پیامبر**صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم**، یا شنیدن آن، صلوات بفرستید. و ظاهر امر وجوب است و صاحب وسائل نیز فرموده است: «**بابُ وُجُوبِ الصَّلاةِ عَلَى النَّبِي كُلَّما ذُكِرْ فِي اَذانٍ اَوْ غَيْرِهِ**»

مرحوم سید**قدس‌سره** نیز در کتاب شریف «العروة الوثقی» فرموده است:

جماعتی از علما فتوا به وجوب صلوات داده‌اند [عبارتش در ذیل همین صفحه آمده است] ولی به لحاظ قرائن خارجی و همچنین آمدن نام و القاب آن حضرت در قرآن بدون ذکر صلوات، «امر» «صلّ» در این روایت حمل بر استحباب شده است، هرچند احوط عدم ترك است. همچنین در روایتی که شیعه و سنّی نقل کرده‌اند، پیامبر**صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم** فرمود: «جبرئیل گفت: از رحمت خدا دور باد کسی که نام تو نزد او برده شود و بر تو صلوات نفرستد». و [پیامبر**صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم** فرمود:] من آمین گفتم.[2]

نیز «مسلم» در صحیحش نقل کرده که پیامبر**صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم** فرمودند: وقتی مؤذن اذان می‌گوید، جمله‌های اذان را همراه او حکایت کنید و بر من صلوات بفرستید. به

---

۱. وسائل الشیعة، چاپ آل البیت**علیهم‌السلام**، ج ۵، ص ٤٥١، باب ٤٢، ابواب اذان و اقامه.

۲. روایات مربوط به فضیلت صلوات را به نقل از اهل تسنن در روزهای مدینه، ص ۱۸۸ به بعد آورده‌ام که بیش از صد روایت است.

راستی که هر کس بر من صلوات بفرستد خداوند به هر صلواتی ده صلوات بر آن کس می‌فرستد. قالَ النَّبِي صلی الله علیه و آله و سلم: «**اِذا سَمِعْتُمْ اَلْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ ما يَقُولُ ثُمَّ صَلّوُا عَلَيَّ فَاِنَّهُ مَنْ صَلّى عَلَيَّ صَلاةً صَلَّى اللّٰه عَلَيْهِ عَشراً.**»[1]

و نظیر همین روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده و در ادامه فرمودند: «**وَلا تَدَع ذِكْرَ اَللّٰهِ عَلى كُلِّ حالٍ**»[2]، در هیچ حال دست از ذکر خدا برمدار.

صلوات در اثنای نماز:

مرحوم سیّد قدس سره در کتاب شریف «العروة الوثقی» فرموده است: فرد هر وقت نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به زبان آورد یا شنید، مستحب است بر آن حضرت صلوات بفرستد، اگر چه در نماز یا در اثنای قرائت باشد، بلکه احوط ترك نکردن است، زیرا که جماعتی از علما فتوی به وجوب آن داده‌اند، و فرقی نیست که اسم آن بزرگوار ذکر شود یا کنیه یا لقب آن حضرت، یا به ضمیر ذکر شود، و در خبر صحیح است که: «صلوات بفرست بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر وقت نام او را بردی یا آنکه کسی نام آن حضرت را نزد تو به زبان آورد، در اذان باشد یا غیر اذان»، و از آن بزرگوار روایت است که فرمودند: هرگاه نام من نزد کسی برده شود و فراموش کند صلوات بر من بفرستد (غفلت کند و صلوات نفرستد) خداوند اورا در راه بهشت به خطا می‌اندازد (راه بهشت را گم می‌کند). [3]

---

۱. صحیح مسلم، کتاب الصلاة، باب استحباب القول مثل قول المؤذن لمن سمعه، ص ۱۹۸، ح ۳۸٤.
۲. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۵۳، ح ۱۲.
۳. **يُسْتَحَبُّ الصَّلاةُ عَلَى النَّبِيِّ حَيْثُ ما ذَكَرَ اَوْ ذُكِرَ عِنْدَهُ وَلَوْ كانَ فِي الصَّلاةِ وَ فِي اَثناءِ القِرائَةِ بَل الأحْوَطُ عَدَمُ تَرْكِها لِفَتْوى جَماعَةٍ مِنَ العُلَماءِ بِوُجُوبِها» وَ فِي الخَبَرِ الصَّحيحِ: «وَصَلِّ عَلَى اَلنَّبِي كلَّما ذَكَرْتَهُ اَو ذَكَرَهُ ذاكِرٌ عِنْدَك فِي الأذانِ اَوْ غَيْرِهِ»، وَ فِي رِوايَةٍ: «مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ وَنَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ خَطَّأَ اللّٰه بِهِ طَرِيقَ اَلْجَنَّةِ».** العروة الوثقی، فصل فی الصلاة علی النّبی صلی الله علیه و آله و سلم

سه فرع: اول. چنانچه کسی در اثنای قرائت حمد و سوره و یا سایر جاهای نماز، نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را شنید، صلوات بفرستد و آن را تأخیر نیاندازد و بعد از فرستادن صلوات، نماز را ادامه دهد، بلکه احتیاط این است که فرستادن صلوات را در اثنای نماز ترک نکند، چون جمعی از علما فتوا به وجوب آن داده‌اند.

دوّم: چنانچه در اثنای تشهد نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شنید، به صلواتی که در تشهد واجب است اکتفا نکند و دو صلوات بفرستد، همچنین اگر نام مبارك آن حضرت تکرار شد، صلوات را تکرار کند. [۱]

سوّم. در صلوات، کیفیت خاصی معتبر نیست و هر عبارتی که دلالت بر صلوات کند، کفایت می‌کند، مثل «**صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ**» یا «**أَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى النَّبِي**» یا «**رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ**» ولی به هر عبارت و کیفیتی که صلوات فرستاد، اضافه کردن آل ترك نشود.

صلوات در رکوع و سجود نماز:

مستحب است قبل از ذکر رکوع یا بعد از آن صلوات بفرستیم، همچنین مستحب است قبل از ذکر سجده یا بعد از آن صلوات بفرستیم.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «نمازگزار، در رکوع و سجود نمازش صلوات بفرستد، وصلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد مثل تکبیر و تسبیح است و معادل ده حسنه می‌باشد». [۲]

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «کسی که در رکوع و سجود و قیامش [در حال قنوت] صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد خداوند علاوه بر ثواب اینها، ثواب دیگری به مقدار ثوابِ رکوع و سجود و قیام، به او عطا فرماید». [۳]

---

۱. همان، مسأله ۱ و مسأله ۲.
۲. وسائل الشیعه، باب ۲۰ از ابواب رکوع، حدیث ۱.
۳. کتاب فضل الصلاة علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم.

صلوات در قنوت نماز:

مستحب است در اول قنوت و در پایان آن صلوات بفرستیم، زیرا قنوت در نمازها دعا و طلب حاجات است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «هرگاه یکی از شما دعا کرد، ابتدا کند به صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، چون صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقبول عندالله است و این طور نیست که خداوند بعضی از دعا را قبول کند و بعضی را ردّ نماید». [۱]

و از همان حضرت نقل شده که فرمودند: «کسی که حاجتی از خدا دارد، ابتدا صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، پس از آن حاجتش را بطلبد و در پایان نیز صلوات بفرستد، همانا خداوند عزّوجل کریم‌تر از آن است که دوطرف دعا را مستجاب کند و وسط آن را واگذارد، هر جا صلوات بر محمد و آل محمد باشد حجابی وجود ندارد». [۲]

و برخی از علما فرموده‌اند: از قنوت‌های جامع و کامل که موجب برآمدن حاجات است، این قنوت است: «**سُبْحَانَ مَنْ دَانَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ بِالْعُبُودِيَّهِ، سُبْحانَ مَنْ تَفَرَّدَ بِالْوَحْدانِيَّةِ، أَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجّلْ فَرَجَهُمْ، أَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ وَاقْضِ حَوائِجِي وَ حَوائِجَهُمْ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرِينَ**». [۳]

مؤلف: این قنوت برگرفته از قنوتهای مفصل است و در عین اینکه کوتاه است، مشتمل است بر تمجید و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر و آل آن حضرت و طلب

---

۱. اِذا دَعا اَحَدُکُمْ فَلْیَبْدَأ بِالصَّلاةِ عَلَی النَّبِي صلی الله علیه و آله فَاِنَّ الصَّلاةُ عَلَی النَّبِي مَقْبُولَةٌ وَلَمْ یَکنْ اَللّهُ تَعالی لِیَقْبَلَ بَعْضَ اَلدُّعاءِ وَیَرُدَّ بَعْضاً. وسائل الشیعة، باب ۳۶، ابواب الدعاء، ح ۱.

۲. وسائل الشیعة، باب ۳۶، ابواب الدعاء، ح ۱۱.

۳. العروة الوثقی، فصل فی القنوت، مسأله ۶.

مغفرت برای مؤمنین و مؤمنات، لذا همه شرایط دعا در آن جمع و به مستجاب شدن نزدیك است.

صلوات بعد از هر نماز کامل کننده نماز است:

اهمیت و برکات صلوات از اینجا روشن می‌شود که نماز در صورتی به مرتبه کمال می‌رسد که بعد از آن بر محمد و آلش صلوات فرستاده شود.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: همانا کمال روزه به پرداخت زکات فطره است، همان گونه که تمامیت و کمال نماز به صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله است، چون کسی که روزه بگیرد و زکات فطره‌اش را عمداً نپردازد، برای او روزه نیست، و کسی که بعد از نماز صلوات نفرستد برایش نماز نیست.

«اِنَّ مِنْ تَمامِ اَلصَّوْمِ اِعْطاءُ الزَّكاة ـ يَعْنِي: اَلفِطْرَةِ ـ كَما اَنَّ الصَّلاةَ عَلى أَلنَّبِي صلی الله علیه و آله مِنْ تَمامِ أَلصَّلاةِ، لِأَنَّهُ مَنْ صامَ وَلَمْ يُؤَدِّ أَلزَّكاةَ فَلا صَوْمَ لَهُ اِذا تَرَكَها مُتَعَمِّداً، وَلا صَلاةَ لَهُ اِذا تَرَكَ اَلصَّلاةَ عَلى أَلنَّبِي صلی الله علیه و آله». [1]

و از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است که فرمودند: هر کس بعد از نماز صبح و نماز مغرب، آیه ﴿**إِنَّ اللهَ وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...**﴾ را بخواند و صلوات بفرستد، خداوند حاجات دنیا و آخرت او را برآورده می‌کند. [2]

صلوات و سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نماز: که در صفحه ١٦٨ گذشت.

بهترین ذکر و خوشترین نغمات هست بر ختم مرسلین صلوات

مرحبا بر کسی که بفرستد دائما بر محمّد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام صلوات

صلوات عِدْلِ تسبیح و تکبیر است: شیخ صدوق قدس سره از امام علیه السلام نقل کرده

---

١. وسائل الشيعه، كتاب الزكاة، ابواب زكاة الفطرة، باب ١، ح ٥.

٢. بحارالانوار، ج ٩٤، ص ٥٨، ح ٣٨. روایت تلخیص شد

که فرمود: «صلوات بر محمد و آل محمدﷺ در پیشگاه خداوند عزوجل معادل (عِدْلِ) تسبیح و تهلیل و تکبیر است»؛ «**اَلصَّلاةُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ تَعْدِلُ عِنْدَاللّه عَزَّ وَجَلَّ اَلتَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّكْبِيرَ**»

یعنی صلوات فرستادن، مثل «**سُبْحانَ اللّه و اَلْحَمْدُلِلّه و لا اِلهَ اِلاَّ اللّه و اَللّه اَكْبَر**» گفتن است، واین دوذکرشریف، هم‌سنگ یکدیگرند، یکی تسبیح و تقدیس و تکبیر پروردگار است و دیگری تشریف و تعظیم و تکریم نبوت و امامت است.

اشرف اعمال مؤمنان صلوات است:

روایت است که امام حسن عسکریؑ فرمودند: اشرف اعمال مؤمنان، با تفاوت مراتبی که میان آنان هست، همانا صلوات بر محمد و آل محمدﷺ است. **اِنَّ اَشْرَفَ اَعْمال المُؤمِنِينَ فِي مَراتِبِهِمُ الَّتِي قَد رَتَّبُوا فِيها مِنَ الثُّرى اِلَى الْعَرشِ، اَلصَّلاةُ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيّبِين صَلَّى اللّه عَلَيْهِم.**[1] یعنی مؤمنان هرچند از نظر ایمان و تقوا و اعمال، متفاوت هستند و چه بسا تفاوت و مراتبشان بسیار زیاد است، اما در عین حال، اشرف اعمال همه آنها صلوات است، پس همه مؤمنین از برکات صلوات بهره برند و خود را مانند منافقان محروم نسازند. **ان شاءالله والتوفيق من الله.**

صلوات در حال طواف و سعی:

در روایت است که: عبدالرحمن بن نعیم گفت: به امام صادقؑ گفتم: من مشغول طواف شدم و دعایی نخواندم جز صلوات بر محمد و آل محمدﷺ و در حال سعی نیز همین گونه عمل کردم (فقط صلوات فرستادم). حضرت فرمودند: «عطا نشد به احدی افضل‌تر از آنچه به تو عطا شد»؛ «**ما اُعْطِيَ اَحَدٌ مِمَّنْ سَأَلَ**

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۶۲، ح ۴۹. روایت تلخیص شد

اَفْضَلْ مِمّا اُعْطِيتَ».[۱]

و در روایت دیگر است که: یعقوب بن شعیب گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: هنگام طواف، وقتی مقابل حجرالاسود رسیدم چه بگویم؟ فرمودند: «تکبیر بگو و بر محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله صلوات بفرست»؛ «**فَقالَ: كَبِّرْ وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ**»[۲].

نیز روایت است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حالی که مشغول طواف بود، وقتی رسید مقابل رکن یمانی، فرمود: در این مکان فرشته‌ای است که قدرت شنیدن صحبتهای مردم روی زمین به او عطا شده است، پس هر کس بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد، صلوات او را به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رساند.[۳]

در مجالستان صلوات را فراموش نکنید: هرگاه به هر مناسبتی دور هم جمع شدید، حتماً صلوات بفرستید. [هرچند يك مرتبه باشد].

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همیشه به امر خدای تعالی فرشتگانی در سیرند، هنگامی که به مجلسی می‌رسند که در آن ذکر خدا و صلوات است به یکدیگر می‌گویند: در این مجلس شرکت کنیم، وقتی حضور یافتند، هنگامی که اهل مجلس دعا کردند، آنها آمین می‌گویند، و هنگامی که صلوات فرستادند، همراه آنها صلوات می‌فرستند و به یکدیگر می‌گویند، خوشا به حال افراد این مجلس که خدا آنان را مورد عفو و مغفرت قرار داد.

و همان حضرت فرمودند: هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس ذکر خدا نگویند و صلوات نفرستند، آن مجلس برای آنها حسرت و باعث

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم السلام، ج ۱۳، ص ۳۳٦، باب ۲۱ ابواب طواف، ح ۱.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۳٦، باب ۲۱ ابواب طواف، ح ۲.
۳. همان، ص ۳۳۷، ح ۳.

غم و غصه خواهد بود.[۱]

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «جمع نشدند قومی در مجلسی که خدا را یاد نکردند و بر پیامبرشان صلوات نفرستادند مگر اینکه روز قیامت آن مجلس برای آنها حسرت و اندوه خواهد بود، چنانچه خدا بخواهد عفوشان می‌کند و اگر بخواهد ایشان را مؤاخذه می‌نماید.» «**ما جَلَسَ قَومٌ مَجْلِسا لَمْ يَذكُرُوا اللّه، وَ لَمْ يُصَلُّوا عَلى نَبِيِّهِم صلی الله علیه و آله؛ اِلاّ كانَ مَجْلِسُهُمْ عَلَيْهِم تِرَةً[۲] يَوْمَ القِيامَةِ. إنْ شاءَ عَفا عَنْهُم، وَ إنْ شاءَ آخَذَهُم.**[۳]

سه گروه نفرین شده‌اند:

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل به من گفت: کسی که اسم تو نزد وی برده شود، و بر تو صلوات نفرستد، خدا او را [از رحمت خود] دور گرداند، من گفتم: آمین، و کسی که ماه رمضان را درك کند و آمرزیده نشود، خدا وی را [از رحمت خود] دور گرداند، من گفتم: آمین. گفت: کسی که پدر و مادر، یا یکی از آن دو را درك کند و آمرزیده نشود، خدا وی را [از رحمت خود] دور گرداند، من گفتم: آمین.» **عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ مَنْ ذُكِرْتَ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ فَقُلْتُ آمِينَ، فَقَالَ وَ مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ قُلْتُ آمِينَ، قَالَ وَ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ فَقُلْتُ: آمِينَ.**[۴]

و در روایت دیگر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالای منبر رفت و روی پله اول فرمود: «آمین» روی پله دوم باز فرمود: «آمین» روی پله سوم نیز فرمود: «آمین»

---

۱. عدّة الدّاعی، ص ۲۵۹.

۲. تِره از وَتَر بر وزن عِدَه به معنای نقص و ملامت است. مجمع البحرین

۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۶، و کتاب «فضل الصلاة علی النّبی صلی الله علیه و آله»، اثر: قاضی ابی اسحاق.

٤. وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، باب ٤۲، ح ۱۳

اصحاب عرض کردند: بر چه چیز آمین گفتی؟ فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و همین که بر پله اول منبر بالا رفتم گفت: ذلیل باد (از رحمت خدا دور باد) کسی که نام تو نزد او برده شود و بر تو صلوات نفرستد»، پس من گفتم: «آمین» همین که بر پله دوم بالا رفتم گفت: «ذلیل باد (از رحمت خدا دور باد) کسی که پدر و مادرش را درك کند و [پدر و مادرش زنده باشند و بتواند به آنها خدمت کند و خوشنودشان نماید و موجبات آمرزش خود را فراهم کند، ولی کوتاهی کرده و در نتیجه] داخل بهشت نشود» من گفتم: «آمین». همین که بر پله سوم بالا رفتم گفت: «ذلیل باد (از رحمت خدا دور باد) کسی که ماه رمضان را درك کند و آمرزیده نشود» من گفتم: «آمین»[1].

جبران گناهان با صلوات:

در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «**وَ جَعَلَ صَلَواتَنا عَلَيْكُمْ كَفّارَةً لِذُنُوبِنا**»؛ «وخداوند سبحان [بر ما منّت نهاد و] صلوات ما را بر شما [اهل‌بیت علیهم‌السلام] ، کفاره گناهان ما قرار داد».

و از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل است که فرمودند: چنانچه کسی نتواند کفاره گناهانش را بپردازد، بر محمد و آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بسیار صلوات بفرستد، به راستی که صلوات گناهان را محو و نابود می‌کند.[2]

---

۱. **ارتقى النبي** صلی‌الله‌علیه‌وآله على المنبر درجةً فقال: «آمين» ثم ارتقى الثانية فقال: «آمين»، ثم ارتقى الثالثة فقال: «آمين»، ثم استوى فجلس. فقال أصحابه رضى اللّه عنهم: على ما أَمَّنتَ فقال صلی‌الله‌علیه‌وآله: «أتانى جبريل علیه‌السلام فقال: رَغِمَ أنف امرىءٍ ذُكرتَ عنده، فلم يُصَلِّ عليك، فقلتُ: آمين. فقال: رَغِمَ أنف امرىءٍ أدرك أبويه، فلم يَدْخُلِ الجنة، فقلتُ: آمين. فقال: رَغِمَ أنف امرىءٍ أدرك رمضان، فلم يُغفر له، فقلت: آمين.»

۲. **مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلى ما يُكفِّرُ بِهِ ذُنُوبَه فَلْيَكثُر مِنَ الصَّلاةِ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّها تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْماً.** سفينة البحار، ج ۵، ص ۱۷۰

و در زیارت ائمه بقیع علیهم‌السلام می‌خوانیم: «**وَجَعَلَ صَلاتَنا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنا وَ كَفّارَةً لِذُنُوبِنا**»؛ «وخداوند سبحان صلوات ما را بر شما رحمت و کفّاره گناهان ماقرارداد.

و از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل است که فرمودند: صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گناهان را بهتر از آبی که آتش را خاموش کند از بین می‌برد.

اَلصَّلاةُ عَلَى النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله اَمْحَقُ لِلْخَطايا مِنَ اَلْماءِ لِلنّارِ. [1]

نیز روایت است که: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام ورود در مسجد صلوات می‌فرستاد و می‌گفت: «**رَبِّ اِغْفِرْلِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي اَبْوابَ رَحْمَتِكَ**»؛ «پروردگارا گناهان مرا ببخش و درهای رحمتت را برای من بگشا».

وهنگام خروج ازمسجد باز صلوات می‌فرستاد و می‌گفت: «**رَبِّ اِغْفِرلِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي اَبْوابَ فَضْلِكَ**»؛ «بار پروردگارا گناهان مرا ببخش و درهای فضلت را بر من بگشا». [2]

آن کس که قدم به راه حق بگذارد — کی دست ز دامان علی علیه‌السلام بردارد

با حبّ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام و آلش — در لحظه احتضار جان بسپارد

فضائل صلوات در روایات گوناگون:

روایت است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ۱- کودکان خود را به خاطر گریه آنان، کتك نزنید، زیرا گریه آنها در چهار ماه اول که به دنیا آمده‌اند، گواهی به «لا اله الاّ اللّه» است و چهار ماه دوّم، صلوات بر پیامبر و آل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و چهار ماه سوّم، دعا برای پدر و مادر است. «**لاتَضْرِبُوا اَطْفالَكُم عَلى بُكائِهِمْ فَاِنَّ بُكائَهُمْ اَرْبَعَةُ اَشْهُرٍ شَهادَةُ أَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه، وَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ اَلصَّلاةُ عَلَى النَّبِي وَآلِهِ وَ أَرْبَعَةُ**

---

۱. بحارالانوار، ج ۹٤، ص ۵۷، ح ۳۳.
۲. میزان الحکمة، ج ۷، ص ١٦٤.

أَشْهُرٍ اَلدُّعاءُ لِوالِدَيْهِ».[١]

٢- و فرمود: «**اَلصَّلاة عَلَيَّ وَ عَلى اهل‌بيتي تَذْهَبُ بِالنِّفاقِ**»[٢]؛ «صلوات بر من و اهل‌بيتم نفاق را می‌برد».

٣- در روايتی از پيامبرﷺ نقل شده كه فرمودند: جبرئيل بر من نازل شد و گفت: «كسی كه يك مرتبه بر شما صلوات بفرستد، خداوند ده صلوات بر آن كس می‌فرستد، و ده درجه او را بالا می‌برد».[٣]

٤- همچنين فرمودند: «جبرئيل بر من نازل شد و گفت: هر كس بر تو صلوات بفرستد و بر تو سلام كند، من بر او سلام می‌كنم، پس من برای خدا سجده شكر كردم، و اين سجده شكر برای خدا به خاطر اين بود كه چنين مرتبتی در امتم وجود دارد كه خدا در ازای هر صلواتی بر او سلام می‌كند و ده حسنه برای او می‌نويسد».[٤]

٥- نيز فرمودند: «هر بنده‌ای كه بر من صلوات بفرستد، ملائكه به تعداد صلوات او، بر اوصلوات می‌فرستند، حال هركس خواست كم فرستد و هركس خواست بيش».[٥]

---

١. بحارالانوار، ج ٩٤، ص ٥٥، ح ٢٨.

٢. اصول كافی، ج ٢، ص ٢٥٢.

٣. قال رسول اللّه ﷺ: «**إنَّ جبريلعليه السلام أتاني فقال: من صلى عليك واحدةً، صلى الله عليه عشرا، و رفعهُ عشر درجات**». نقل از كتاب «فضل الصلاة على النبی ﷺ» اثر قاضی ابی اسحاق، متولد ١٩٩ ه. ق و متوفی ٢٨٢ ه. ق، چاپ دوم، سال ١٤٢١ ه. ق، دارالمدينة المنوّرة.

٤. **قال رسول الله ﷺ: «أتانی جبريل قال: من صلى عليك صَلَّيتُ عَليه، و من سَلَّم عليك سَلَّمْتُ عليه. فسجدت للّه شكرا و هذه سجدةٌ سجدتها شكرا لربي فيما آتاني فی أمتي»**. همان

٥. قال رسول اللّه ﷺ: «**ما مِن عبدٍ يُصَلّی عَلَيّ، الا صلت عليه الملائكة ما صلّى عليّ. فليُقلّ من ذلك، أو ليُكثِر.**». اصول كافی، ج ٢، ص ٤٩٢، ح ٧

٦- و فرمود: «افضل روزها روز جمعه است و روز جمعه ثواب اعمال چند برابر می‌شود. پس در روز جمعه بر من زیاد صلوات بفرستید، بدرستی که صلوات شما بر من عرضه می‌شود.»[۱]

۷- و فرمود: «بر من صلوات بفرستید همانا هرجا باشید صلوات شما به من می‌رسد.»[۲]

۸- و فرمود: «همانا بخیل کسی است که نام من نزد او برده شود و بر من صلوات نفرستد.»[۳]

۹- و فرمود: «کسی که صلوات فرستادن بر من را فراموش کند راه بهشت را گم می‌کند.»[٤]

۱۰- و فرمود: «بر من صلوات بفرستید همانا صلوات شما پاکی شما است.»[٥]

۱۱- و به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «وقتی داخل مسجد شدی بگو: «**بِسْمِ‌اللّه، وَالسَّلامُ عَلَى رَسُولِ اللّه. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ عَلى آلِ مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْ لَنا، وَ سَهِّل لَنا أَبوابَ رَحْمَتِكَ...**»[٦]

---

۱. أنَّ النَبي صلی الله علیه و آله قال: «**إنَّ من أفضل أيامكم يَوم الجُمعة فانّه يَوْمٌ يُضاعَفُ فِيه الاَعمال فأكثَروا عليَّ من الصّلاة فِيه، فإن صلاتكم معروضة عَلَيّ.**» بحارالانوار، ج ٩٤، ص ٦٥

۲. إنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال: «... **وَ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإنَّ صلاتكم تبلغني حيثما كنتم.**»

۳. أنَّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال: «**إنَّ البخيل لَمَن ذُكرتُ عنده، فلم يُصِلّ عليّ**». بحارالانوار، ج٩٤، ص٦١، ح٤٧

٤. قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «**من نسى الصلاة عليّ، خَطِيءَ طريق الجنة**». بحارالانوار، ج ٩٤، ص ٦٠، ح ٤٤ قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «**من ذُكرتُ عنده فلم يُصَلِّ عليَّ، خَطِيءَ طريق الجنة**». (بحارالانوار، ج ٩٤، ص ٤٩، ح ٨)

٥. قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «**صلوا عليّ، فإن صلاتكم عليَّ زكاةٌ لكم**». (بحارالانوار، ج ٩٤، ص ٥٤، ح ٨)

٦. عن فاطمه علیها السلام قالت: قال لي رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «إذا دخلت المسجد فقولي: بسم اللّه، و السلام على رسول اللّه. اللهم صَلِّ على محمد و على آل محمد و اغفرلنا و سهل لنا ابواب رحمتك...»

١٢- و فرمود: «کسی که بر من صلوات بفرستد روز قیامت شفاعت او بر من حتم می‌شود.»[١]

١٣- و فرمودند: گُل سرخ، سیّد ریحان‌ها و گُل بهشت است، و هر کس بخواهد پیامبرﷺ را ببوید، گل سرخ (گل محمدی) ببوید». [٢]

١٤- در روایت دیگر است که: یکی از فرزندان امام هادی‌عليه‌السلام گل سرخی به دست پدر بزرگوارش داد، حضرت آن را گرفت و بویید و به چشمانش نهاد و صلوات فرستاد و فرمود: چنانچه به شخصی گلی هدیه کنند و آن را بگیرد و ببوید و بر چشمانش بگذارد و صلوات بر محمد و آل محمدعليهم‌السلام بفرستد، خداوند حسناتش را بنویسد و لغزش‌هایش را محو نماید». [٣]

١٥- نیز از امام صادق‌عليه‌السلام نقل است که: «هر گاه گل و گیاه خوش‌بویی به دست کسی آمد و آن را بویید و بر چشم نهاد و صلوات فرستاد، خداوند او را مورد مغفرت قرار می‌دهد». [٤]

١٦- در«صحیح بخاری» و«مسلم» و «مسند احمد حنبل» شانزده روایت است که: از رسول خداﷺ سؤال کردند: چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ حضرت فرمود: بگویید: «**اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَما صَلَّيْتَ عَلَى إبْراهِيمَ وَ عَلَى آلِ إبْراهِيمَ...**»[٥]

---

١. قال رسول اللّه ﷺ: «من صلى عليّ أو سأل لِي الوسيلة؛ حَقّت عليه شفاعتي يوم القيامة. »

٢. مستدرك الوسائل، ج ١، ص ٤٣٤.

٣. كافی، ج ٦، باب الرياحين، ص ٥٤٥، ح ٥.

٤. وسائل الشيعه، ج ٢، ص ١٧١، ح ٣.

٥. این روایات را از کتب اهل سنت در «روزهای مدینه» آورده‌ام و همچنین در بحارالانوار، ج ٩٤، ص ٤٨، ح ٦ آمده است.

۱۷- در روایت است که هرگاه عصبانیت به شما دست داد (به جای پرخاش) صلوات بفرستید و از شرّ شیطان به خدا پناه برید.[۱]

۱۸- از پیامبرﷺ نقل است که فرمودند: «بر من زیاد صلوات بفرستید، به راستی صلوات بر من در قبر نور است و هنگام عبور از پل صراط نور است و در بهشت نیز نور است»؛ «**اَکْثِرُوا اَلصَّلاةَ عَلَیَّ، فَاِنَّ اَلصَّلاةَ عَلَیَّ نُورٌ فِی الْقَبْرِ وَنُورٌ عَلَی اَلصِّراطِ وَ نُورٌ فِی‌الْجَنَّةِ**».[۲]

۱۹- از امام صادقؑ نقل است که فرمودند: هنگام عطسه صلوات بفرستید و نیز هرگاه مطلب یا چیزی را فراموش کردید، صلوات بفرستید تا متذکر شوید.[۳]

۲۰- و امام باقرؑ فرمودند: هرگاه یکی از شما عطسه کرد بگوید: «**اَلْحَمْدُلِلّه رَبّ الْعالَمِینَ وَ صَلَّی‌اللّه عَلی مُحَمَّدٍ وَاهل‌بیتهِ**».[۴]

۲۱- و امام صادقؑ فرمودند: هرگاه خودت عطسه کردی و یا شنیدی شخصی عطسه کرد بگو: «**اَلْحَمْدُلِلّه وَ صَلَّی‌الله عَلی اهل‌بیتهِ.**»[۴]

تفاوت برکات صلوات:

ملاحظه شد که در روایات برای صلوات پاداشهای متفاوتی بیان شده، و در برخی آمده بود که خداو فرشتگانش بر کسی که صلوات فرستد، صلوات می‌فرستند، در برخی آمده بود که ده صلوات، یا ده درجه برای او منظور می‌شود.

ظاهراً منشأ این تفاوت، به خاطر تفاوت صلوات فرستنده‌ها است، به خاطر اختلاف در نیتها، برداشتها، معرفتها، هدفها، و سایر اغراض است.

---

۱. مکارم الاخلاق.
۲. بحارالانوار، ج ۹٤، ص ۷۰.
۳. بحارالانوار، ج ۹٤، ص ۵۰ و ۵۱.
٤ و ٤. وسائل الشیعة، ابواب العشرة، باب ٦۳، ح ۱ و ۲.

برخی شناخت کامل از حقیقت صلوات و معنای آن دارند و صلوات را برای ارزش خود صلوات می‌فرستند، برای اطاعت ازامر الهی و عمل به آیه مبارکه ﴿**ان الله وملائکته یصلون...**﴾ صلوات می‌فرستند، برخی برای محبت خالصانه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل‌بیت آن حضرت صلوات می‌فرستند، برای ترفیع درجات معنوی آن بزرگواران و ادای گوشه‌ای از حقوق آن عزیزان صلوات می‌فرستند، ولی برخی صلوات می‌فرستند برای خودشان، برای رفع گرفتاری و بهبود زندگی و بهبود بیماری و حاجات دنیوی خودشان، و اکثر ختم صلواتها که در زمان ما شایع است، بر همین اساس است.

البته این تفاوت در همه‌عبادات وجود دارد، در حج و زیارات، برخی برای شهرت، برخی برای سیاحت، برخی برای تجارت و برخی برای گرفتن حاجت و برخی هم برای ادای وظیفه و بندگی و عبودیت می‌روند.

در رفتن به زیارات و گرفتن مجالس، برخی فقط توجه به حاجات دنیوی و رفع گرفتاری و امور دنیوی دارند و گمان می‌کنند معصومین علیهم السلام آنهمه مصائب تحمل کردند برای اینکه حاجتمندان و گرفتاران به سراغ آنها بروند، البته توسل به آن بزرگواران به جای خود و با شرایطش محفوظ است ولی باید توجه داشت که مسأله، فوق این امور است.

خلاصه: صلوات از عبادات است و هر عبادتی دارای مراتبی است، مرتبه عالی آن، منوط به کمال توحید و خداشناسی و اخلاص و محبت به خداوند سبحان است.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: عبادات بر سه قسم است و عبادت کنندگان سه گروهند، گروهی از روی ترس عبادت می‌کنند، این عبادت بردگان است، گروهی برای ثواب و به طمع بهشت عبادت می‌کنند، این عبادت، عبادتِ مزدبگیران و کارگران است و گروهی فقط به خاطر محبت به خدا و اطاعت از

فرمان او عبادت، می‌کنند و این عبادت، عبادتِ احرار و افضل عبادات است. [۱]

البته هر سه قسم صحیح است و بر هر قسمی برکاتی مترتب می‌شود، ولی تفاوت از زمین تا آسمان است، و همین تفاوت منشأ تفاوت روایات در بیان مراتب پاداش صلواتها است. واللّه العالم.

ختم صلوات:

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: هر کس صد مرتبه بگوید: «**یا رَبّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**» صد حاجت او برآورده می‌شود، سی حاجت از حوائج دنیا و باقی برای آخرت.

«**مَنْ قالَ: یا رَبّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، مِأَئَةَ مَرَّةٍ قُضِیَتْ لَهُ مَائَةُ حاجَةٍ ثَلاثُونَ لِلدُّنْیا وَ أَلْباقِي لِلاْخِرَةِ.** [۲]

و از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس در روز جمعه صد مرتبه بر من صلوات بفرستد، خداوند شصت حاجت او را برآورده می‌کند، سی حاجت از حاجات دنیوی و سی حاجت از حاجات اخروی.

قالَ رَسُول اللهِ صلی الله علیه و آله: من صلَّ عَلَیَّ یَوْمَ اَلْجُمُعَةِ مِأَئَةَ مَرَّةٍ قَضَی اللّه لَهُ سِتّینَ حاجَةً، مِنْها ثَلاثُونَ لِلدُّنْیا وَ ثَلاثُونَ لِلآخِرَة. [۳]

و امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس در روز صدمرتبه بگوید: «**ربّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ اهل‌بیتهِ**» خداوند صد حاجت او را برآورده می‌کند، سی حاجت از حوائج دنیا و سی حاجت از حوائج آخرت. [٤]

---

۱. وسائل الشیعه، باب ۹، ابواب مقدمات عبادات، ح ۱.
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ٤۹۳، ح ۹ و بحار، ج ۹٤، ص ۷۰.
۳. بحارالانوار، ج ۹٤، ص ٦۰، ح ٤۳.
٤. همان، ص ۵۹، ح ٤۰.

ما جام جهان نمای ذاتیم ما مظهر جمله صفاتیم
گو تشنه بیا که ما فُراتیم گو مُرده بیا که ما حیاتیم

مرده دلان بروند سراغ اهل‌بیت علیهم‌السلام تا به برکت مواعظ و نصایح آن بزرگواران دلشان نورانی و زنده شود. ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلّه وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ..**﴾[1] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که [پیامبر از سوی خدا] شما را به چیزی فراخواند که به شما حیات می‌بخشد (دل شما را زنده می‌کند) اجابت کنید».

بهره بری از صلوات بدون شرط نیست

در صحت صلوات، هیچ قید و شرطی معتبر نیست و هر کس در هر حالی که هست می‌تواند صلوات بفرستد، اما مشمول برکات صلوات شدن، منوط به شرایط و رفع موانع است، و اصولاً بهره‌دهی و استفاده نمودن از هر چیزی، مشروط به شرایطی است که ابتدا باید شرایط را شناخت، سپس درصدد تحصیل آنها برآمد (مثل وضو برای نماز). بعلاوه باید موانع را شناسایی و آنها را برطرف ساخت. و اینکه کسی فکر کند چیزی و عبادتی بدون شرط است و مطلقاً مفید و مؤثر است، در اشتباه قرار گرفته و باید او را آگاه ساخت، همان گونه که ائمه علیهم‌السلام عبادتی را با فایده آن بیان فرموده، و بلافاصله شرط آن را هم ذکر کرده‌اند.

حضرت امام رضا علیه‌السلام [در حدیث سلسله‌الذهب] فرمودند: «**لا اِلهَ اِلاَّ الله**» حصن (قلعه) خداست، هر کس داخل آن شد از عذاب خدا در امان است». (و بلافاصله فرمود:) «با شرایطش و من از شرایط آن هستم»؛ «**لا اِلهَ اِلاَّ اللُّه حِصْنِي،**

---

۱. سوره انفال ۸، آیه ۲٤.

فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذابِي» «فَلَمّا مَرَّتِ الرّاحِلَةِ نادی»، «اَمّا بِشُرُوطِها وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِها».[1]

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: هر کس با اخلاص بگوید: «**لا اِلهَ اِلاَّ اللّه**» داخل بهشت می‌شود، و اخلاصش این است که «**لا اِلهَ اِلاَّ اللّه**» میان او و حرامهای خدا پرده شود و او را از حرام‌های خدا بازدارد.[2]

یعنی: اثرگذاری این جمله مبارك مشروط به اخلاص است و اینطور نیست که هر کس ـ هر چند مثل معاویه و یزید باشد ـ آن را به زبان آورد داخل بهشت می‌شود.

و در روایتی آمده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از معنای اخلاص پرسیدند، فرمود: اخلاص عمل کردن است به آنچه من بر آن مبعوث شده‌ام و دوستی اهل‌بیتم؛ «**اِخْلاصُها اَلْعَمَلُ بِما بُعِثْتُ بِهِ وَحُبُّ اهل‌بیتی**»[3].

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: به راستی شفاعت ما نخواهد رسید به کسی که نماز را سبك شمارد؛ «**اِنَّ شَفاعَتَنا لا تَنالُ مُستَخِفّاً بِالصَّلاةِ**»[4].

همچنین خدا خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ﴿**وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّه وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّه تَوَّابا رَحِيما**﴾[5]؛ «و [ای پیامبر] اگر مسلمانان وقتی که به خودشان ستم کردند [و مرتکب خلاف شدند] نزد تو می‌آمدند سپس از خدا آمرزش می‌خواستند و تو نیز برایشان استغفار و طلب

---

۱. العروة الوثقی، مستحبات الکفن، الحادی عشر.
۲. وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، باب ۲۳، ابواب جهاد النفس، ح ۱۲. و سفینة البحار، ج ۳، ص ۲۰۵.
۳. امالی شیخ طوسی، مجلس ٢٤، ح ١٢٠٧ / ١٢.
٤. بحارالانوار، ج ٤٧، ص ٢.
٥. سوره نساء ٤، آیه ٦٤.

آمرزش می‌کردی، خدا را بسیار توبه‌پذیر و رحم کننده می‌یافتند».

ولی همان خدا، نسبت به منافقان خطاب به پیامبرﷺ فرمود: ﴿**سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَاسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللّه**﴾[1]؛ «**[ای پیامبر] بر** منافقان یکسان است چه برایشان استغفار کنی، یا برایشان استغفار نکنی، خدا هرگز آنان را نمی‌آمرزد».

چرا استغفار وطلب مغفرت پیامبرﷺ برای‌گروهی مفید است اما برای منافقان فایده ندارد؟ آیا نقص در استغفار است؟ یا، نقص در استغفار کننده است؟ خیر، نقص در هیچ کدام نیست، بلکه چون مفید و مؤثر واقع شدن شرط دارد و آن ایمان است [ونفاق مانع است و نقص در عدم قابلیت منافق است] .

در دعای ندبه می‌گوییم: ای خدا! اولیاء و معصومینعليهم‌السلام را برای خود و برای دین خود برگزیدی و نعمت‌های بزرگ و دائمی خود را برای آنان اختیار کردی، بعد از آنکه تو با آنان شرط کردی که نسبت به مقامات دنیوی که آمیخته به زر و زیورهای این دنیای پست است، بی‌اعتنا و بی‌رغبت باشند و ایشان نیز بر این شرط ملتزم و متعهد شدند، و تو هم می‌دانستی که آن بزرگواران به تعهد خود وفا خواهند کرد، پس آنان را پذیرفتی و مقرّب درگاه خویش قرارشان دادی و نام بلند و ثنای آشکار و ابدی را به آنها عطا فرمودی. [2]

و در زیارت حضرت زهراعليهاالسلام می‌خوانیم: «**يا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللّه الَّذى خَلَقَكِ، قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكِ، فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صابِرَةً...**»؛ «[فاطمه] ای آزموده و امتحان شده که خدای خالقت تو را آزمود و امتحان کرد ـ پیش از آنکه تو را

---

۱. سوره منافقون ٦٣، آیه ٦.

۲. «بَعْدَ اَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فى دَرَجاتِ هذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَزُخْرُفِها وَزِبْرِجِها، فَشَرَطُوا لَك ذلِك، وَعَلِمْتَ مِنْهُمُ الْوَفآءَ بِهِ، فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ، وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكرَ الْعَلِىَّ، وَالثَّنآءَ الْجَلِىَّ».

بیافریند ـ و در آن آزمون و امتحان تو را صبرکننده یافت...»

اکنون ملاحظه می‌کنید که خداوند سبحان، حتّی مقام نبوت و امامت و سیّده نساء عالمیان شدن را منوط به شرط قرار داده، و این مناصب والا را بدون قید و شرط به کسی نداده است. همچنین شفاعت اهل‌بیت علیهم‌السلام، مشروط است به توجّه به نماز و سبك نشمردن آن.

دیدنِ عالم نیز، شرط دارد:

در کتابی که در باره اخلاق نوشته شده بود، خواندم که مرحوم مولی محمدمهدی نراقی قدس‌سره پس از نوشتن کتاب شریف جامع السعادات، چند نسخه از آن را برای علمای نجف فرستاد و پس از چندی خودش مشرف شد، علما و بزرگان حوزه علمیه نجف به دیدن ایشان رفتند جز یك نفر از علمای معروف، به ایشان گفتند به دیدن آیت‌اللّه نراقی بروید، قبول نکرد و نرفت، مرحوم نراقی به دیدن ایشان رفت، ولی آن عالم به وی اعتنا نکرد، بار دوم مولی محمدمهدی نراقی به دیدن آن عالم بزرگ رفت، باز به او اعتنا نکرد و به بازدید او نرفت، مجدداً مرحوم نراقی تصمیم می‌گیرد به دیدن آن عالم معروف برود، همراهانش به وی می‌گویند او به شما بی حرمتی کرده و نباید نزد او بروید، مرحوم نراقی می‌گوید: علت این امر بر من پوشیده است ولابد جهتی دارد و من باید به وظیفه خود عمل کنم و باز نزد آن عالم می‌رود، در این دفعه مورد استقبال گرم آن عالم قرار می‌گیرد و بیش از حدّ به او احترام می‌کند، از ایشان پرسیدند: چرا در دفعات قبل اعتنا نکردی و این بار در این حدّ احترام نمودی؟ گفت: خواستم امتحان کنم وببینم آنچه در کتابش از اخلاقیات نوشته، خودش عمل می‌کند، و دیدم عمل می‌کند، لذا از او تجلیل کرده و جبران گذشته را نمودم.

آری، به دیدن عالم رفتن و احترام او را داشتن هم شرط دارد، آن وقت برخی

توقع دارند با فرستادن چند صلوات، یا انجام کاری دینی مذهبی، بدون قید و شرط، به همه خواسته‌ها و حوائجشان برسند و دعاهایشان به هدف اجابت برسد.

هر چه هســـت از قا مت ناســـاز بی‌ا ندام ماســـت
ور نـه تشـــریـف تـو بـر انـدام کـس کـوتـاه نـیســـت

شرایط بهره بردن از صلوات ولایت است:

اولین شرط اساسی برای صحت و قبولی و استفاده از صلوات و عبادات، علاوه بر اسلام، ایمان نیز شرط است؛ یعنی اعتقاد به ولایت و امامت ائمه علیهم‌السلام به شرحی که در ص ۱۲۷ همین کتاب داده‌ام و خلاصه پیامبر اکرم فرمودند: ای علی! اگر بنده‌ای از بندگان، خدا را عبادت کند به قدری عمر نوح، و برای او مثل کوه احد طلا باشد و همه را در راه خدا انفاق کند و هزار مرتبه حج برود و میان صفا و مروه مظلوم کشته شود و لایت تو را نداشته باشد، بوی بهشت را نمی‌شنود و داخل بهشت نخواهد شد» «**يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَباً فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مُدَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَى قَدَمَيْهِ ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ مَظْلُوماً ثُمَّ لَمْ يُوَالِكَ يَا عَلِيُّ لَمْ يَشَمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ يَدْخُلْهَا**».[1]

و امام محمدباقر علیه‌السلام فرمودند: «بالاترین مرتبه امر دین و کلید آن، و درب ورودی همه چیز و مایه خرسندی خدای رحمان، اطاعت از امام است، بعد از شناسایی او. [تا آنکه فرمودند:] همانا چنانچه کسی شبها را به عبادت بپا خیزد و روزها را روزه بگیرد، و تمام اموالش را صدقه دهد، و در تمام دوران عمرش حج بجا آورد، امّا ولایت ولیّ خدا را نشناسد، تا از او پیروی کند، و تمام اعمالش با

---

۱. بحار الأنوار، ج۲۷، ص ۱۹۵ .

راهنمایی وی باشد، برای او ثواب و پاداشی نخواهد بود، و نزد خدای عزّوجلّ حقی نخواهد داشت و از اهل ایمان نباشد». [۱]

در روایت دیگر نقل کرده است که حضرت امام سجاد علیه السلام از اصحابش پرسید: «چه مکانی افضل مکانها است؟ گفتند: خدا و پیامبر و فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعلم و آگاه ترند، فرمود: افضل مکانها در مسجدالحرام، بین رکن و مقام است (رکن حجرالاسود و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام) و چنانچه کسی به مقدار حضرت نوح که در میان قومش عمر کرد (نهصد و پنجاه سال) عمر کند و روزها روزه بگیرد و شبها در بین رکن و مقام بپا ایستد و عبادت نماید و سرانجام خدا را بدون ولایت ما ملاقات کند، آن عباداتش هیچ نفعی برای او نخواهد داشت». [۲]

علامه مجلسی قدس سره فرموده است: «امامیّه اتفاق دارند بر اینکه شرط قبولی و صحت اعمال، ایمان است و از جمله ایمان، اقرار به ولایت همه ائمه علیهم السلام و امامت آن بزرگواران است، و روایات در این باره از شیعه و سنی متواتر و غیرقابل تردید است». [۳]

---

۱. **عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام فی حدیث، قال: ذروة الأمر، وسنامه ومفتاحه، وباب الاشیاء، ورضی الرحمان، الطاعة للامام بعد معرفته، أما لو أنّ رجلاً قام لیله، وصام نهاره، و تصدّق بجمیع ماله، و حجَّ جمیع دهره، ولم یعرف ولایة ولیّ الله فیوالیه، و یکون جمیع أعماله بدلالته إلیه، ما کان له علی الله حق فی ثوابه، ولا کان من اهل الایمان.** وسائل الشیعة، ج ۱، ابواب مقدمة العبادات، باب ۲۹، ح ۲. این روایت در اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹، باب دعائم الاسلام، ح ۵، به طور مفصل آمده است.

۲. **عن ابی حمزة الثمالی، قال: قال لنا علیّ بن الحسین علیه السلام ایّ البقاع افضل؟ فقلنا: الله و رسوله و ابن رسوله اعلم، فقال لنا: افضل البقاع مابین الرکن والمقام، ولو أنّ رجلاً عمّر ما عمّر نوح فی قومه، الف سنة الاّ خمسین عاماً، یصوم النهار، و یقوم اللّیل فی ذلك المکان، ثمّ لقی الله بغیر ولایتنا لم ینفعه ذلك شیئاً.** وسائل الشیعة، همان، ح ۱۲.

۳. واعلم انّ الامامیّة اجمعوا علی اشتراط صحة الاعمال وقبولها بالایمان الذی من جملته الاقرار بولایة جمیع الأئمّة علیهم السلام و امامتهم والاخبار الدّالّة علیه متواترة بین الخاصّة والعامة. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱٦٦.

شرط دوم خلوص است؛ یعنی صلوات و عبادات را تماماً به قصد قربت و فقط برای خدا انجام دهیم و خلوص روح و حقیق عبادات است. خداوند سبحان فرموده است: ﴿**فَاعْبُدِ اللّه مُخْلِصا لَهُ الدِّينَ**﴾ «پس خدا را خالصانه عبادت کن» ﴿**أَلاَ لِلّه اَلدِّينُ اَلْخَالِصُ**﴾[1]؛ «آگاه باشید! عبادتِ خالص تنها برای خداست».

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمودند: به راستی، خدا قبول نمی‌کند، مگر از کسی که عبادت را محض او انجام دهد، سپس آیه ﴿**أَلاَ لِلّه اَلدِّينُ اَلْخَالِصُ**﴾ را قرائت فرمود.[2]

نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه‌ای که به مناسبت ورود به ماه مبارك رمضان ایراد کرد، فرمود: «**فَاسْأَلُو اللّه رَبَّكُمْ بِنِيّاتٍ صادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طاهِرَةٍ**»[3] خدا را با نیتهای راست (صادقانه) و دل‌های پاك بخوانید و از او مسألت کنید.

رو مجرد شو مجرد را ببین دیدن هر چیز را شرط است این

بنابراین خلوص شرط بهره‌وری از صلوات و عبادات است حتی برخی بزرگان فرموده‌اند که دعا و عبادت برای طمع در بهشت و ترس از جهنم هم نباشد

تو بندگی چه گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده‌پروری دارد

مؤلف: البته اگر از روی طمع و ترس هم خدا را بخوانند و عبادت کنند باطل نیست و مورد لطف خدا قرار می‌گیرند خود پروردگار چنین افراد را مدح کرده است: ﴿إِنَّهُمْ كانُوا يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَيَدْعُونَنا رَغَباً وَرَهَباً﴾[4]

مؤلف: علامه مجلسی رحمه الله در باب مربوط به بطلان عبادت بدون ولایت هفتاد و یك روایت نقل کرده است. (همان، از ص ١٦٦ تا ٢٠٢ و این علاوه بر روایاتی است که در بابهای دیگر به مناسبت نقل کرده است).

١. سوره زمر ٣٩، آیه ٣ـ٢.

٢. **اِنَّ اَللّه لا يَقْبَلُ اِلاّ مِمَّنْ اَخْلَصَ لَهُ، ثُمَّ تَلاَ هَذِهِ اَلآيَةَ أَلاَ لِلّه اَلدِّينُ اَلْخَالِصُ**. (تفسیر المیزان، ج ١٧، ص ٢٥٩)

٣. امالی شیخ صدوق رحمه‌الله، مجلس ٢٠، ح ٤.

٤. سوره انبیاء/ ٩٠.

همچنین فرموده است: ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً﴾[۱]

و از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمود:

مردم در عبادت و بندگی بر سه دسته‌اند: یک دسته خدا را از ترس او عبادت می‌کنند و این عبادت بردگان است. دسته‌ای عبادت می‌کنند که ثوابی به دست آورند و این عبادت مزدوران است. و دسته‌ای عبادت می‌کنند برای رضای خدا و این عبادت آزادگان و از همه عبادات افضل است. «**إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ- عَزَّ وَ جَلَّ- خَوْفاً، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ؛ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ- تَبَارَكَ وَ تَعَالى- طَلَبَ الثَّوَابِ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأُجَرَاءِ؛ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ- عَزَّ وَ جَلَّ- حُبّاً لَهُ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ**».[۲]

مؤلف: از این دو روایت استفاده می‌شود که عبادت دسته اول و دوم نیز صحیح است ولی افضل از همه عبادت دسته سوم است، لذا بندگان مخلص و بزرگان دین عباداتشان فقط برای محبت به خدا و رضای پروردگار بوده و لا غیر.

امیرالمؤمنین علیه السلام در حال مناجات با پروردگار خود عرض می‌کرد: «**مَا عَبَدْتُكَ خَوْفاً مِنْ نَارِكَ وَ لَا شَوْقاً إِلَى جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ رَأَيْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُك**».[۳] بار پروردگارا! تو را از ترس از آتش یا طمع به بهشت عبادت نکردم، بلکه تو را یافتم که سزاوار پرستش هستی، پس تو را عبادت کردم.

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی!

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

---

۱. سوره سجده/ ۱۶.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۴، ح ۵.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۸۶.

آری، خلوص آن حضرت بود که در جنگ خندق وقتی سر عمرو بن عبدود را خدمت پیامبرﷺ آورد، آن حضرت فرمود: یا علی! شاد باش که اگر عمل امروز تو را با عمل امت اسلام بسنجند بر اعمال آنها زیادتی کند، زیرا هیچ خانه‌ای از خانه‌های مشرکین نیست مگر آنکه ضعف و احساس ناتوانی داخل آن شد و هیچ خانه‌ای از خانه‌های مسلمانان نیست مگر آنکه با کشتن عمرو عزت و افتخاری داخل آن شد.

مؤلف: سبب و علت این امر که چنین عملی این اندازه ارزش داشت به واسطه این بود که عمل را خالص و برای رضای خدا به جا آورد و به همین لحاظ بود که پیامبر فرمود: «**لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْن**».[1] و در کتاب امام علی امیرالمؤمنین حقاً، ص ۲۸۸، این مطلب را مفصلاً متعرض شده‌ام.

از علی آموز اخلاص عمل — شیر حق را دان منزّه از دغل
در غزا بر پهلوانی دست یافت — زود شمشیری برآورد و شتافت
او خدو انداخت بر روی علی — افتخار هر نبی و هر ولی
او خدو زد بر رخی که روی ماه — سجده آرد پیش او در سجده‌گاه
در زمان انداخت شمشیر آن علی — کرد او اندر غزایش کاهلی
گشت حیران آن مبارز زین عمل — وز نمودن عفو و رحمت بی‌محل
گفت بر من تیغ تیز افراشتی — از چه افکندی مرا بگذاشتی
آن چه دیدی بهتر از پیکار من — تا شدستی سست در اشکار من
راز بگشا ای علی مرتضی — ای پس از سوءالقضاء، حسن القضا

---

۱. افضل الاعمال، ج ۱، ص ٤٦٧.

گفت من تیغ از پی حق می‌زنم　　بنده حقم نه مامور تنم
شیر حقّم، نیستم شیر هوا　　فعل من بر دین من باشد گواه
چون درآمد در میان غیر خدا　　تیغ را اندر میان کردن، سزا

شرط چهارم برای بهره‌مند شدن از برکات صلوات، حلال بودن روزی است، به طوری که در شرایط استجابت دعا متعرض می‌شوم. انشاءالله.

موانع بهره‌مند شدن از صلوات را برطرف سازیم

اگر بخواهیم صلوات‌های ما به نتیجه برسد و از برکات آنها بهره‌مند شویم، اوّلاً باید شرایطی را که قبلاً به آنها اشاره شد، فراهم نماییم، ثانیاً، باید موانع خنثی کننده و فاسد کننده را برطرف سازیم.

یکی از موانع بزرگ بداخلاقی در خانه و در جامعه است، رفتار زشت و ناشایست است.

حضرت امام رضا علیه‌السلام فرمودند: «خُلق بد عمل را فاسد می‌کند (از اثر می‌اندازد) همان گونه که سرکه عسل را فاسد می‌کند (از خاصیت می‌اندازد)، «اَلْخُلْقُ اَلسَّیِّئُ یُفْسِدُ اَلْعَمَلَ کَما یُفْسِدُ اَلْخَلُّ اَلْعَسَلَ»[1]

همچنین از موانع به ثمر رسیدن دعاها و صلوات‌ها، گناهان و پای‌بند نبودن به دستورات دین است، (که در حقیقت دهن‌کجی به احکام شرع مقدس و هتك حرمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام و در رأس همه بی‌اعتنایی به قرآن کریم است).

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است که فرمودند: حضرت موسی علیه‌السلام گذرش به مردی افتاد که در حال سجده بود، موسی علیه‌السلام رفت و در بازگشت ملاحظه کرد آن مرد همچنان

---

۱. صحیفة الرضا علیه‌السلام.

در سجده است، گفت: ای مرد! اگر حاجت تو به دست من بود برآورده می‌کردم، خدا به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد که: ای موسی! اگر آن قدر سجده را طولانی کند که گردنش قطع شود، دعایش را مستجاب نخواهم کرد، مگر آن که آنچه را من نمی‌پسندم ترك کند و آنچه را می‌خواهم انجام دهد. [۱]

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که: مردی سه سال دعا کرد و از خدا طلب فرزند کرد و دعایش مستجاب نشد، گفت: پروردگارا! آیا از من دوری و صدایم را نمی‌شنوی، یا به من نزدیکی ولی جوابم را نمی‌دهی؟ شب در خواب شخصی را دید که به او گفت: سه سال دعا کردی، امّا با زبانی آلوده به فحش (با زبانی که با آن فحش می‌دهی) و با دلی ناپاك و با نیّتی ناخالص، [اگر می‌خواهی دعایت مستجاب شود] زبان آلوده به بدگویی را از دهانت بیرون کن، دلت را پاك گردان، و نیّتت را خالص و صادق کن، آن گاه دعا کن تا دعایت مستجاب شود، پس آن مرد چنین کرد و دعا کرد و دعایش مستجاب شد. [۲]

نیز از موانع بزرگ، غیبت است: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمودند: «هر که غیبت مرد یا زن مسلمانی را بکند، خداوند متعال چهل شبانه‌روز نماز و روزه او را قبول نمی‌کند، مگر این که آن کس که غیبتش شده، غیبت‌کننده را ببخشد». **«مَنِ اغْتَابَ مُسْلِماً أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلاَتَهُ وَ لاَ صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ لَيْلَةً اِلاَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ»**. [۳]

همچنین باید در حد توان و تا آنجا که اسلام اجازه داده است، از امر به معروف

---

۱. وسائل الشیعه، باب٦٧، ابواب الدعاء، ح ۷.
۲. بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۳۷٦.
۳. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۸، ح ۵۳.

و نهی از منکر کوتاهی نکرد و از شیوع مفاسد جلوگیری نمود.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمود: «**لَتَأمُرَنَّ بِالمَعرُوفِ و لَتَنهُنَّ عَنِ المُنکَرِ اَولَیُسَلِّطَنَّ اللّٰه شِرارَکُم عَلَی خِیارِکُم فَیَدعُو خِیارُکُم فَلا یُستَجابُ لَهُم**».[1] باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گر نه خداوند، اشرار و بدان را بر خوبان شما مسلط می‌کند و هر چه دعا کنید مستجاب نخواهد شد.

بر این اساس، کسی که نه تنها امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، بلکه خود علناً منکرات و مفاسد اجتماعی را دامن می‌زند و محرمات الهی را ـ حتی به طور آشکار ـ مرتکب می‌شود، چگونه توقع استجابت دعا دارد؟ چگونه انتظار دارد به سادگی به برکات صلوات برسد و گاهی می‌گویند دعا کردیم، مستجاب نشد، صلوات فرستادیم، چرا به نتیجه نرسیدیم؟! ولی نمی‌گویند چرا زبانمان را پاك نکردیم! چرا از حرفهای بیهوده پرهیز نکردیم! چرا از محرّمات الهی، اجتناب ننمودیم؟! چرا دل و روحمان را از صفات رذیله و اخلاق ناپسند پاك نکردیم؟! چرا از تندخویی و بدخلقی و حرام‌خواری توبه نکردیم. مگر نمی‌دانیم و یا نمی‌خواهیم بدانیم که:

عروس حضرت قرآن، نقاب آذگه برا ندازد
که دارُالْمُلْكِ ایمان را مجرّد بیند از غوغا
عجب نبود که از قرآن نصیبت نیست جز نقشی
که از خورشید جز گرمی، نبیند چشم نابینا
گر از آتش همی ترسی، به مال کس مشو غرّه
که اینجا صورتش مال است و آنجا شکلش اژدرها

صلوات در شب و روز جمعه:

در شب و روز جمعه از این ذکر مبارک غفلت نکنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۸ و جلد ۹۷، ص ۹۳.

«**إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَلَائِكَةٌ بِعَدَدِ الذَّرِّ فِي أَيْدِيهِمْ أَقْلَامُ الذَّهَبِ وَ قَرَاطِيسُ الْفِضَّةِ لَا تَكْتُبُونَ إِلَى لَيْلَةِ السَّبْتِ إِلَّا الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَأَكْثِرْ مِنْهَا**»؛[1] هنگامی که شب جمعه فرا می‌رسد فرشته‌ها به عدد بسیار زیاد از آسمان فرود می‌آیند و در دستانشان قلم‌های طلا و کاغذهای نقره‌ای می‌باشد و چیزی نمی‌نویسند تا شب شنبه مگر صلوات بر محمد و آل محمد. پس در شب و روز جمعه بسیار صلوات بفرستید.

و امام باقر علیه السلام فرمودند: «**مَا مِنْ شَيْءٍ يُعْبَدُ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**».[2] خداوند سبحان در شب جمعه عبادت نمی‌شود به چیزی محبوب‌تر نزد من، از صلوات بر محمد و آل محمد.

«**إِذَا صَلَّيْتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقُلِ:" اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ، بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ"؛ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا فِي دُبُرِ الْعَصْرِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ**».[3]

اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ، اُولِى الْأَمْرِ الَّذينَ فَرَضْتَ عَلَيْنا طاعَتَهُمْ، وَعَرَّفْتَنا بِذلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ، فَفَرِّجْ عَنّا بِحَقِّهِمْ، فَرَجاً عاجِلاً قَريباً كَلَمْحِ الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ مِنْ ذَلِكَ، بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ وَاَلْحَمْدُلِلّه رَبِّ اَلْعالَمين، وَ صَلَواتُ‌الله وَ صَلَواتُ مَلائِكَتِهِ وَ اَنْبِيائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَميعِ خَلْقِهِ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبينَ اَلطّاهِرينَ وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِم وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ.

---

١. اصول كافى، ج ٣، باب فضل يوم الجمعه و ليلته، ص ٤١٦، ح ١٣.
٢. همان، باب نوادر يوم الجمعه، ص ٤٢٩، ح ٣.
٣. همان، ح ٤.

دعا

دعا درخواست متواضعانه و خاشعانه ناتوان از توانمند است.

دعا خواستن بنده حقیر فقیر از خداوند قادر متعال است.

دعا افضل عبادات و سلاح مؤمن و منشأ خیر و برکت و مغفرت است.

امام باقر(علیه السلام) فرمود: مقصود از «عبادت» در آیه ﴿**إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ**﴾[1] دعا است، و دعا افضل عبادات است.[2]

اهمیت و ارزش دعا:

﴿**اُدعونی اَسْتَجِب لَکُم**﴾[3]؛ «مرا بخوانید (دعا کنید) تا (دعای) شما را اجابت کنم».

«﴿**قُل مَا يَعْبَؤُ[4] بِكُم رَبّی لَولا دُعاؤُكم**﴾[5]؛ «بگو اگر دعا نکنید، خدا به شما

---

۱. «به راستی کسانی که در مورد عبادت من گردن‌کشی و تکبّر می‌کنند به زودی سرافکنده داخل جهنم می‌شوند». سوره غافر (٤٠، آیه ٦٠).

۲. اصول کافی، ج ۲، باب فضل الدعاء، ص ٤٦٦.

۳. سوره غافر (٤٠)، آیه ٦٠.

٤. «یعبؤ» از ماده «عبأ» بر وزن «عبد» به معنای سنگینی است، «لا یعبؤ» یعنی: خدا برای کسی که اهل دعا نیست وزن و ارج و ارزشی قائل نیست و به او اعتنا نمی‌کند.

۵. سوره فرقان ۲۵، آیه ۷۷.

توجه نمی‌کند».

در روایت است که یکی از اصحاب امام صادق‌علیه‌السلام از آن حضرت سؤال کرد: چه می‌فرمایی در مورد دو نفر که هر دو وارد مسجد شدند، یکی نماز بیشتری می‌خواند و دیگری دعای بیشتر، کدام یك از این دو نفر افضلند؟ حضرت فرمود: هر دو خوبند.

سؤال کننده گفت: می‌دانم هر دو خوبند ولی کدام افضل است؟ حضرت فرمود: «آن کس که بیشتر دعا می‌کند افضل است، مگر سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید ﴿**اُدعونی اَسْتَجِب لَکُم**﴾، [پس از آن فرمود:] «دعا عبادت بزرگ است»[1].

و از امام محمد باقر‌علیه‌السلام سؤال کردند: آیا بسیار قرآن خواندن بهتر است یا بسیار دعا کردن؟

حضرت فرمود: بسیار دعا کردن افضل است، سپس آیه ﴿**قُل مَا یَعْبَؤُ بِکُم رَبّی لَولا دُعاؤُکم**﴾ را تلاوت فرمود.[2]

علاوه بر آنچه نقل شد، مداومت پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه‌علیهم‌السلام خصوصا امام سجّاد‌علیه‌السلام بر دعا و مناجات با پروردگار عالم، جایگاه رفیع و ارزش آن را به خوبی روشن می‌سازد.

---

۱. **ما تقول فی رجلین دخلا المسجد جمیعاً کان احدهما اکثر صلاةً و الآخر اکثر دعاءً فایهما افضل؟ قال: کل حسن، قال قد علمت، ولکن ایهما افضل؟ قال: اکثرهما دعاءً، اما تسمع قول الله تعالی « اُدعونی اِستَجِب لَکم » ثم قال: هی العبادة الکبری.** مجمع البیان، جلد۸، ص ۵۲۹.

۲. **کثْرَةُ القرائة أفْضَل أو کثْرَةِ الدُّعاء؟ قال: کثرة الدعاء افضل، ثم قرأ هذه الآیة.** تفسیر صافی، ذیل همین آیه.

آهسته و آرام دعا بخوانید

﴿وَ اِذَا سَأَلَكَ عِبادِی عَنِّی فَاِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلیَستَجِیبُوا لِی وَ لیُؤمِنُوا بِی لَعَلَّهُم یَرشُدُونَ﴾[1]؛ «هنگامی که بندگانم از تو در باره من سؤال کنند (بگو) من (به آنان) نزدیکم، دعای دعا کننده را هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌دهم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، باشد که به حق راه یابند».

در شأن نزول این آیه شریفه آمده است: «شخصی از پیامبر اکرمﷺ سؤال کرد: آیا خدا به ما نزدیك است تا آهسته با او مناجات کنیم، یا دور است تا با صدای بلند او را بخوانیم؟ آیه مبارکه فوق نازل شد که به بندگان من بگو: خدا به بندگانش نزدیك است».

و در نقل دیگر است که: «از آن حضرت سؤال کردند چگونه و به چه کیفیت دعا کنیم؟ در پاسخ آنان، آیه مبارکه مزبور نازل شد». [2]

با تضرع و پنهانی دعا کنیم:

«اُدعُوا رَبَّکُم تَضَرُّعاً وَ خُفیَةً انَّهُ لا یُحِبُ المعُتَدِینَ»[3]؛ «پروردگار خود را از روی روی تضرع و در پنهانی بخوانید، [و از تجاوز دست بردارید که] او متجاوزان را دوست نمی‌دارد».

﴿وَ اذکُر رَبَّكَ فِی نَفسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً وَ دُونَ الجَهرِ مِنَ القَولِ بِالغُدُوِّ وَ الآصَالِ

---

۱. سوره بقره / ۱۸۶.

۲. أنْ سائِلاً سَأَلَ النَّبی ﷺ أقَرِیبٌ رَبُّنا فَنُناجِیَهُ أمْ بَعِیدٌ فَنُنادِیَهُ؟ فَنَزَلَت الآیة، و فی روایة اخری: نزلت جواباً لقوم سألوا النبی ﷺ کیف ندعوا؟ مجمع البیان، ج۱، ص۲۷۸، ذیل آیه شریفه

۳. سوره اعراف / ۵۵.

وَ لا تَكُن مِنَ الغَافِلِينَ﴾[1]؛ «[ای پیامبر!] پروردگار خود را در دل خود، از روی تضرع و خوف و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان مباش».

﴿**كهيعص * ذِكرُ رَحمَتِ رَبِّكَ عَبدَهُ زَكَرِيَّا * اذ نَادى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا**﴾[2]؛ «کاف، ها، یا، عین، صاد. این یادآوری رحمت پروردگار تو بر عبد خود زکریا است. آن گاه که مخفیانه پروردگار خود را خواند، [و دعایش مستجاب شد]».

الـهـی سـیـنـه ای ده آتـش افـروز — در آن سـیـنه دلی، وان دل هـمه سـوز
هر آن‌دل راکه سـوزی نیسـت دل‌نیسـت — دل بی سـوز، غیر از آب و گل نیسـت
بـده دردی دل افسـرده ام را — بـیـافـروزان چـراغ مـرده ام را

***

پسـت شـو پسـت، تا بلند شـوی — بهره بفکن که بهره مند شـوی
دانـه اول فـتـاد پَسـت بـه خـاك — بعد از آن، سـر کشـید بر افلاك

خدا ناشنوا و غایب نیست، بدون سر و صدا دعا کنید:

در یکی از جنگها، سپاهیان اسلام با صدای بلند (با جار و جنجال) خدا را یاد می‌کردند [دعا می‌کردند] : پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «ای مردم! آرام دعا کنید، شما شخص ناشنوا و غایب را نمی‌خوانید، شما کسی را می‌خوانید که شنوا و نزدیك شما و با شما است»؛ «**یا ایُّها النّاس! اِربَعُوا عَلی اَنفُسکم، أما اِنَّکم لا تَدعُونَ اَصَمّ و لا غائباً، اِنَّکم تَدعُونَ سمیعاً قریباً، اِنَّه مَعَکُم**»[3].

---

۱. سوره اعراف / ۲۰۵.
۲. سوره مریم / ۱ـ۳.
۳. مجمع البیان، جلد٤، ص٤٢٩ و صحیح مسلم، کتاب الذکر و الدعاء و التوبة، ب ۱۳.

در روایت دیگر است که: «یکی از روزها که پیامبر اکرمﷺ معتکف بودند، در گوشه مسجد، بعضی افراد، بدون توجه به حال دیگران، با صدای بلند به تلاوت قرآن، و نماز و دعا پرداخته بودند، صدای بلند آنها، پیامبر اکرمﷺ را ناراحت کرد و خطاب به آنان فرمود: «توجّه داشته باشید، همه شما در حال راز و نیاز با خدا هستید، پس بعضی از شما، بعض دیگر را آزار ندهد و گروهی صدای خود را در هنگام قرائت و دعا، بر صدای گروه دیگر، بلند نکند». «**أَلا إِنَّ كُلَّكُمْ يُناجِي رَبَّهُ، فَلا يُؤْذِ بَعْضُكُمْ بَعْضاً، وَلا يَرْفَعَنَّ بَعْضُكُمْ عَلى بَعْضٍ فِي الْقِرائَةِ**».[1]

و حضرت امام رضاعليه‌السلام از آباء گرامش نقل کرده که پیامبرﷺ فرمودند: موسی بن عمران دعا کرد و دست به سوی پروردگار بالا برد و گفت: «ای پروردگار! آیا دور هستی، پس من با صدای بلند تو را بخوانم، یا نزدیکی تا تو را آهسته بخوانم؟ خداوند متعال به او وحی کرد که من همنشین کسی هستم که مرا یاد می‌کند»، «**يا رَبِّ اَبَعيدٌ اَنْتَ فَاُنادِيَكَ اَمْ قَريبٌ اَنْتَ فَاُناجِيَكَ؟ فَأَوحَى اَللّٰه تَعالى اِلَيهِ: يا مُوسى! اَنَا جَليسُ مَنْ ذَكَرَني**»[2].

افضل دعاها، دعای پنهانی و آرام است

در روایات آمده است که: «بهترین دعا و ذکر دعایی است که در خفا و به طور پنهانی انجام شود و بهترین روزی آن است که به اندازه کفاف باشد»؛ «**خَيرُ الدُّعاءِ (الذِّكر) الخَفِيّ وَ خَيرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفى**».[3]

---

۱. کنز العمّال، فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۲، ص ۳۲۳، ح ٤١٤٠، و مسند احمد، ج ۳، ص ۹٤.
۲. بجارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۲، ح ۳٤.
۳. نور الثقلین، جلد۳، ص ۲۲۱.

از حضرت رضا علیه السلام نقل است که فرمود: «یك دعای پنهانی بنده، معادل هفتاد دعای علنی است»؛ «**دَعوَةُ العَبدِ سِرّاً دَعوَةً وَاحدةً تَعدِلُ سَبعینَ دَعوَةً عَلانِیَةً**». [۱]

و نیز فرمود: «یك دعای مخفی تو، نزد خدا افضل است از هفتاد دعای علنی تو»؛ «**دَعوَةً تُخفِیها اَفضَلُ عِندَ اللهِ مِن سَبعِینَ دَعوَةً تُظهِرُها**». [۲]

ادب، برترین سرمایه حضور و دعا است:

«**اِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصوَاتَهُم عِندَ رَسُولِ اللهِ أولئِكَ الَّذینَ امتَحَنَ اللهُ قُلُوبَهُم لِلتَّقوَی لَهُم مَغفِرَةٌ وَ أَجرٌ عَظیمٌ**» [۳]؛ «کسانی که صدای خود را نزد رسول اللّه آهسته و کوتاه می‌کنند [آرامش و ادب را رعایت می‌کنند] افرادی هستند که خداوند قلبهایشان را برای تقوا خالص کرده و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است».

در اسلام اهمیت زیادی به مسأله رعایت ادب و برخورد، همراه با احترام و اخلاق پسندیده، همه جا و با همه کس، خصوصاً در حضور محترمین و بزرگان، توصیه شده است.

حضرت امیر علیه السلام فرموده است: «ادب زیوری فاخر و نو است»؛ «**وَالْأدب حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ**». [٤]

و نیز فرموده است: «ادب، انسان را از افتخار پدران و نیکان، بی‌نیاز می‌کند»؛ «**اَلْأَدَبُ یُغْنِی عَنِ الْحَسَبِ**». [٥]

---

۱. کافی، جلد۲، باب اخفاء الدعاء، ص ۲۷٦.
۲. همان، ص۲۷٤.
۳. سوره حجرات، آیه ۳.
٤. نهج البلاغه، حکمت ٥.
٥. بحار الانوار، جلد۷٥، ص٦٨.

و فرموده است: «چنانچه ادب نباشد، انسان جز چهارپایی مهمل و بی ارزش نخواهد بود»؛ «**مَا الْإِنْسانُ لَوْلاَ الْأَدَبُ إِلاّ بَهِيمَةٌ مُهْمَلَةٌ**».[۱]

امام صادق علیه السلام فرموده است: «پنج چیز است که در هر کس نباشد صفات و امتیازات قابل ملاحظه‌ای ندارد (شخصیت قابل ذکری ندارد). عرض کردند: یابن رسول اللّه! آنها چیست؟ فرمود: دین و عقل و حیا و حسن خلق و حسن ادب»؛ «**خَمْسٌ مَنْ لَمْ يَكُنَّ فِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَثِيرُ مُسْتَمْتَعٍ، قِيلَ: و ما هُنَّ يَابْنَ رُسُولِ اَللّه؟ قالَ: اَلدِّينُ وَالْعَقْلُ وَالْحَياءُ وَ حُسْنُ الْخُلقِ وَ حُسْنُ الْأَدَبِ**».[۲]

مؤلف: از آیه شریفه فوق و چند روایت (که به عنوان نمونه نقل شد) معلوم می‌شود که دین مقدس اسلام مجموعه ای است از آداب و اخلاق پسندیده، ادب در برابر خدا، در مقابل پیامبران و امامان معصوم صلوات اللّه علیهم اجمعین، ادب در هنگام عبادات، زیارات، دعا و نیایش در مکان‌های مقدس، در مسجدالحرام، در حال طواف و سعی و در مسجد النبی و سایر مساجد و حرم امامان معصوم علیهم السلام و مجالسی که به نام و یاد آن بزرگواران برپا می‌شود.

و یکی از موارد ادب آن است که صدای خود را حتی به ذکر دعا و زیارت خواندن بلند نکنند؛ زیرا این خود نوعی بی ادبی در حضور مبارك پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و معلوم است همین احترام و رعایت ادب نسبت به ائمه علیهم السلام نیز لازم است و از این جهت فرقی میان آنان نمی‌باشد. همان گونه که فرقی میان حیات و ممات آن بزرگواران نمی‌باشد. و اگر کسی تقوا داشته باشد حرمت آن عزیزان را رعایت می‌کند و از داد زدن و فریاد و جار و جنجال، در اماکن مقدسه و در مساجد و در

---

۱. ارشاد القلوب دیلمی.
۲. بحار الانوار، جلد ۷۵، ص ٦٨.

اجتماعات عمومی، خودداری می‌کند.

بلکه خداوند متعال به شخص پیامبرﷺ دستور می‌دهد که: «**وَ لاَ تَجهَر بِصَلاتِكَ وَ لا تُخَافِت بِهَا وَ ابتَغِ بَينَ ذَلكَ سَبيلاً**»[1]؛ «و نمازت را زیاد بلند یا آهسته نخوان و در میان این دو، راهی [معتدل] انتخاب کن».

البته این دستور الهی، به شخص پیامبر اکرمﷺ ـ که رعایت اعتدال در جهر و اخفات است ـ به مسلمانان دید و فهم و درك و وظیفه‌شناسی می‌دهد: به اینکه دعاها و عبادات را با آرامش، متانت و در نهایت ادب، خضوع و خشوع انجام دهند و هر چه بهتر شکوه و ادب و ابهّت و عظمت مذهب حقّه خود را به نمایش بگذارند.

مایه دولت ابد ادب است — پایه رفعت و خرد ادب است

جز ادب نیست در دل اَبدال — جز ادب نیست دأب اهل کمال

چیست آن، دادِ بندگی دادن — بر حدود خدای اِستادن

قول و فعل و شنیدن و دیدن — به موازین شرع سنجیدن

در ادای حدود، بی تغییر — از غلوّ دور بودن و تقصیر

نه به افراط هیچ افزودن — نه به تفریط هیچ افزودن

دعا مستحب، تضییع حقوق دیگران حرام

در مساجد، حرم ائمهعليهم‌السلام و اماکن زیارتی خصوصا در مکه معظّمه و مدینه منوّره، لازم است دعا خواندن به گونه ای باشد که مستلزم بی اعتنایی به حقوق

---

۱. سوره اسراء / ۱۱۰.

دیگران یا هتك و بی احترامی به سایر دعاکنندگان نباشد، لازم است از هرگونه سروصدا که موجب حواس پرتی دیگران می‌شود، پرهیز نمود.

باید توجه داشت که دیگر افراد نیز حقی دارند و می‌خواهند با حال و با توجه دعا کنند و معلوم است که داد و فریاد برخی افراد، موجب بی احترامی و حواس پرتی و سبب تضییع حقوق دیگران می‌شود، و اینان چگونه می‌خواهند با داد و فریاد، به درگاه الهی راه یابند، با بی احترامی به دیگران و تضییع حقوق سایر دعاکنندگان، چگونه می‌خواهند مورد عنایت خدا قرار گیرند؟

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «به خدا سوگند حق مؤمن از حق کعبه بزرگتر است!»؛ «**وَاللّه اِنَّ الْمُؤمِن لِأعْظَم حقّاً مِنَ الْکَعْبَة**». [۱]

و در روایت دیگر است که: «امام علیه السلام مقابل کعبه معظمه ایستاد و فرمود: چقدر بزرگ و عظیم است حق تو ای کعبه! و به خدا سوگند حق مؤمن از حق تو بزرگ تر و عظیم‌تر است»؛ «**أَنَّهُ وَقَفَ حِيَالَ الْكَعْبَةِ ثُمَّ قَالَ مَا أَعْظَمَ حَقَّكِ يَا كَعْبَةُ وَ اللَّهِ اِنَّ حَقَّ الْمُؤْمِنِ لَأَعْظَمُ مِنْ حَقِّكِ**». [۲]

و همان حضرت فرمود: «حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و حرمت مؤمن اعظم از حرمت کعبه است»؛ «**حُرْمَة النَّبِي صلی الله علیه و آله وَ الْمُؤمِن اَعْظَم مِنْ حُرْمَةِ الْبَيْت**». [۳]

از روایات فراوان استفاده می‌شود که رعایت حقوق دیگران لازم است و مسلمانان باید حق یکدیگر را محترم بدارند و معلوم است که دعا با صدای بلند و چه بسا به صورت دسته جمعی ـ در جایی که برخی مشغول نماز، دعا و خواندن قرآن هستند ـ موجب حواس پرتی و تضییع حق آنان می‌شود. به علاوه فضیلت

---

۱. سفینه‌البحار، جلد ۱، باب الألف بعد الخاء، ص ٥٤.
۲. همان، جلد ۲، باب الحاء بعد القاف، ص ۲۹۱.
۳. کافی، ج ٤، ص ٥٦٨.

آهسته و آرام دعا کردن و خضوع و خشوع، از دست می‌رود و چه بسا آمیخته به ریا و یا موجب تنفر دیگران می‌شود. و خداوند راضی نیست با خواندن دعا، همراه سروصدا و جنجال، حق دیگران ضایع و چه بسا موجب اذیت و آزار آنان شود. بلکه لازم است در اماکن عمومی، مثل مسجد شجره و در هنگام طواف و سعی و در حرم معصومین علیهم السلام و مساجد، این مسائل رعایت شود.

قبل از دعا چند مرتبه یا اللّه، یا ربّاه بگوییم:

در روایات بسیاری آمده است: «هر گاه کسی ده مرتبه بگوید «یا اللّه» در جوابش گفته می‌شود: لبیك، حاجتت چیست؟»[۱]

همچنین فرموده‌اند: «چنانچه بنده‌ای سر به سجده بگذارد و سه مرتبه بگوید «یا اللّه، یا رباه، یا سیداه» خداوند متعال می‌گوید: لبیك بنده من! حاجت خود را سؤال کن».[۲]

نیز در روایت آمده است که: «هر گاه بنده‌ای بگوید: «یا اللّه، یا ربّ» و آن را تا یك نفس کامل تکرار کند، خداوند به او می‌گوید: حاجت خود را سؤال کن».[۳]

در روایت دیگر است که: «اگر کسی سر به سجده بگذارد و هفت مرتبه بگوید: «یا ارحم الراحمین» و حاجتش را بطلبد، خداوند متعال می‌گوید: من ارحم الراحمین هستم، حاجت خود را سؤال کن».[٤]

در وسائل ۲۳ روایت با سندهای مختلف و مضامین گوناگون، وارد است، مبنی بر این که تکرار کردن اسامی مقدس پروردگار و در پی آن حاجت خواستن، مستحب است و امید است حاجات برآورده شود.

دعا با هر عبارتی که بر زبان جاری شود: هرچند دعاهایی که از جانب ائمه

---

۱ و ۲ و ۳ و ٤. وسائل الشیعه، باب۳۳، ابواب الدعاء.

معصومین علیهم‌السلام وارد شده افضل است، ولی مانعی ندارد که انسان از پیش خود دعا انشاء کند و به صورت دعا و مناجات بخواند. [۱] شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام تقاضا کرد که به او دعا تعلیم کند. حضرت فرمود: «افضل دعاها چیزی (عبارتی) است که بر زبانت جاری شود»؛ «**اِنَّ أَفْضَلَ الدُّعَاءِ مَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ**». [۲]

و از حضرت امام رضا علیه‌السلام از آباء گرامش از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است که فرمودند: «افضل دعاها صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دعا برای برادران ایمانی است، سپس دعا برای خودت به آنچه دوست داری»؛ «**اَفْضَلُ الدُّعاءِ اَلصَّلاةُ عَلى رَسُولِ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله وَالدُّعاءُ لِإخْوانِكَ اَلْمُؤمِنِينَ، ثُمَّ الدُّعاَ لِنَفْسِكَ بِما اَحْبَبْتَ**». [۳]

در ابواب قنوت نیز روایات متعددی به همین مضمون وارد شده و فرموده‌اند: «در قنوت نماز آنچه را خدا بر زبانت جاری کرد بگو». [٤]

بر این اساس، خواندن دعاهایی که در کتب ادعیه نقل شده و احیاناً از جهت سند مخدوش است چنانچه به قصد ورود خوانده نشود اشکالی ندارد و به طور کلی خواندن هر دعایی که مشتمل بر مطالب خلاف عقاید حقّه نباشد، جایز است و خواندن آنها حتی در قنوت نماز اشکال ندارد.

مرحوم سیّد در «العروه‌الوثقی» (فصل فی القنوت) فرموده است: «... **وَ لا يُشْتَرَطُ فِيهِ ذِكْرٌ مَخْصُوصٌ، بَلْ يَجُوزُ ما يَجْرِى عَلى لِسانِهِ مِنَ الذِّكْرِ وَ الدُّعاءِ وَ الْمُناجاةِ**

---

۱. مانند مناجاتهای خواجه عبداللّه انصاری و مثل اشعار شیخ بهایی که در صفحه ۳٦٦ آورده‌ام.
۲. وسائل الشیعه، باب٦۲.
۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۲، ح ۳۵.
٤. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ٦، ص ۲۷۷، باب۹، ابواب القنوت.

وَ طَلَبِ اَلحاجاتِ»؛ در قنوت ذکر خاصّی شرط نیست، بلکه هر ذکر و دعا و مناجات و طلب حاجات که بر زبان جاری شود جایز است.

دید موسی یک شبانی را براه — کو همی گفت ای خدا و ای اِله
تو کجایی تا شوم من چاکرت — چارقت[1] دوزم کنم شانه سرت
جامه ات شویم شپش‌هایت کشم — شیر بهرت آورم ای محتشم
دستکت بوسم بمالم پایکت — وقت خواب آیم بروبم جایکت
ای فدای تو همه بزهای من — ای به یادت هی‌هی و هیهای من
این نمط بیهوده می‌گفت آن شبان — گفت موسی با کیست این، ای‌فلان؟
گفت با آن کس که ما را آفرید — این زمین و چرخ از او آمد پدید
گفت موسی، های خیره سر شدی — خود مسلمان ناشده کافر شدی
گر نبندی زین سخن تو حلق را — آتشی آید بسوزد خلق را
گفت: ای موسی دهانم دوختی — وز پشیمانی تو جانم سوختی
جامه را بدرید و آهی کرد تفت[2] — سر نهاد اندر بیابان و برفت
وحی آمد سوی موسی از خدا — بنده ما را ز ما کردی جدا
تو برای وصل کردن آمدی — نی برای فصل کردن آمدی
تا توانی پا منه اندر فراق — اَبْغَضُ الاَشْیاءِ عِنْدِی اَلطَّلاق
هر کسی را سیرتی بنهاده‌ام — هر کسی را اصطلاحی داده ام
من نکردم امر، تا سودی کنم — بلکه تا بر بندگان جودی کنم
ما زبان را ننگریم و قال را — ما درون را بنگریم و حال را

---

۱. چارق: کفش چوپانی که معمولاً از چرم و پارچه می‌دوزند
۲. تفت: گرم و سوزان

چون که موسی این‌عتاب از حق‌شنید　　در بیابان در پی چوپان دوید
عاقبت دریافت او را و بدید　　گفت مژده دِه که دستوری رسید
هیچ آدابی و دستوری مجو　　هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو[۱]

استجابت دعا با توسل به خمسه طیبه:

در روایات آمده است که برای استجابت دعا، به خمسه طیبه و ائمه معصومین علیهم‌السلام متوسل شوید.[۲]

همچنین از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام سؤال شده است که مقصود از «کلمات» در آیه «**فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ**»[۳] چه کلماتی بوده است؟ پاسخ فرموده‌اند که: «مقصود، تعلیم اسماء خمسه طیبه، یعنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام است و آدم علیه‌السلام پس از آن که از جانب خدا این اسامی را دریافت کرد، با توسل به آنها، از خداوند متعال تقاضای عفو و بخشش نمود و خدا توبه او را پذیرفت و عفوش کرد».[٤]

در روایت دیگر از سلمان فارسی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده که: «خداوند متعال فرموده است: «ای بندگان من! آگاه باشید که با فضیلت‌ترین و گرامی ترین خلق نزد من، محمد و برادرش علی و امامان معصوم علیهم‌السلام بعد از او هستند و آنان وسیله می‌باشند. آگاه باشید! حاجتمندان و گرفتاران، چنانچه مرا به محمد و آل طاهرین

---

۱. مثنوی، دفتر دوم، گزیده اشعار.
۲. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۷ ، ص ۹۷، باب۳۷، ابواب الدعاء.
۳. سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت کرد و با آنها توبه نمود و خداوند توبه او را قبول کرد. [سوره بقره/ ۳۷]
٤. وسائل الشیعه، باب۳۷، ابواب الدعاء.

آن حضرت بخوانند به بهترین وجه، حاجاتشان را برآورده و گرفتاری آنان را برطرف می‌کنم».[۱]

در وسائل الشیعه، ۱۳ روایت با مضامین و عبارات مختلف در این زمینه وارد شده است.[۲]

در روز الست بلی گفتی — امروز به بستر لا خفتی
تا کی ز معارف عقلی دور — به زخارف عالم حس مغرور
از موطن اصل نیاری یاد — پیوسته به لهو و لعب دل شاد
نه اشک روان نه رخ زردی — اللّه اللّه تو چه بی دردی
یك دم به خود آی و ببین چه کسی — به چه دل بسته‌ای به که همنفسی؟
زین خواب گران بردار سری — می‌پرس ز عالم دل خبری
زین رنج عظیم خلاصی جو — دستی به دعا بردار و بگو
یارب یا رب به کریمی تو — به صفات کمال رحیمی تو
یا رب به نبی و وصی و بتول — یا رب به حق دو سبط رسول
یا رب به عبادت زین العباد — به زهادت باقر علم و رشاد
یا رب یا رب به حق صادق — بحق موسی، بحق ناطق
یا رب یا رب به رضا شه دین — آن ثامن و ضامن اهل یقین
یا رب به تقی و مقاماتش — یا رب به نقی و کراماتش
یا رب به حسن شه بحر و بر — به هدایت مهدی دین پرور
کین بنده مجرم عاصی را — وین غرقه بحر معاصی را
از قید علایق جسمانی — از بند وساوس شیطانی
لطفی بنما و خلاصش کن — محرم به حریم خواصش کن
یا رب یا رب که بهایی را — این بیهده گرد هوایی را
که به لهو و لعب شده عمرش صرف — ناخوانده ز لوح وفا یك حرف
زین غم برهان که گرفتارست — در دست هوی و هوس زارست
رحمی بنما به دل زارش — بگشا به کرم گره از کارش

تذکر: توسّل، واسطه قرار دادن اولیای خدا است. و آن به این معنا است که ما

---

۱ و ۲. وسائل الشیعه، باب۳۷، ابواب الدعاء.
۳. وسائل الشیعة، باب ٤١، ابواب الدعاء، ح ٣ و باب ٤٥ و ٥٦.

از آنان می‌خواهیم تا ما را در ارتباط با خدا، یاری دهند و این نیست جز بهره‌گیری از وسیله، همان گونه که می‌توان هر عبادتی را وسیله تقرب و ارتباط با خدا قرار داد، که مشروح آن در آداب دعا، (صفحه ۳۸۹ و نماز امام زمان علیه السلام در صفحه ۲۳۰ و پاورقی ۲۳۱ همین کتاب) آمده است. و برای رفع برخی شبهه‌ها توضیح آنجا را اینجا نیز می‌آورم.[۱]

---

۱. **توضیح**: همه می‌دانیم که: کفایت کننده، یاری و امان دهنده، حافظ و فریادرس، خداوند متعال است، ولی در مواردی، این امور و غیر این‌ها را به غیر واگذار و غیر را وسیله و واسطه قرار داده و می‌دهد، مثلاً، میراندن و جان گرفتن اوّلاً و بالذات فعل خدا است: «**اللّه يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا** »سوره زمر (۳۹، آیه ٤۲)، (خدا است که نفس‌ها را به هنگام مرگشان می‌ستاند). و در آیه دیگر است که «**يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ** » (سوره سجده (۳۲)، آیه ۱۱) (فرشته مرگ که بر شما گماشته شده [جان] شما را می‌ستاند)، و در آیه دیگر است: «**وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا**» (سوره انعام (٦)، آیه ٦۱) (و حافظان و نگهبانانی بر شما می‌فرستد، تا وقتی که مرگ به سراغ یکی از شما آمد، فرستادگان ما [جان] او را بستانند) و «**فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ** » (سوره محمد (٤۷)، آیه ۲۷) (پس چگونه است [حالشان] هنگامی که فرشتگان [جان] آنان را می‌ستانند). و آیات دیگر در این راستا. که جان گرفتن و میراندن در این آیات به فرشته نسبت داده شده و خدا آنها را وسیله قرار داده است.

نیز اوّلاً و بالذات میراندن و زنده کردن منحصر به قدرت خدا است: «**وَكُنتُمْ أَمْوَاتا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ**» (سوره بقره (۲)، آیه ۲۸). شما مرده بودید، پس شما را حیات بخشید و زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و پس از آن زنده می‌کند).

اما گاهی این امر را در اختیار غیر قرار می‌دهد و او را قادر به زنده کردن و حیات بخشیدن می‌کند: «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنْ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرا بِإِذْنِ اللّه وَأُبْرِءُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ »(سوره آل عمران (۳)، آیه ٤۹) ([عیسی علیه السلام به بنی‌اسرائیل گفت:] من از گِل برای شما چیزی به شکل پرنده می‌سازم، و در آن می‌دمم، سپس آن چیز به اذن خدا پرنده می‌شود، و من کور مادرزاد و پیس را شفا می‌دهم و مردگان را زنده می‌کنم و شما را به آنچه می‌خورید و آنچه در خانه هایتان ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم). ⇦

مقدم داشتن دیگران در دعا

مقدم داشتن امام زمانعجل الله تعالی فرجه الشریف: در دعا مناسب است اوّل برای سلامتی و فرج امام زمان دعا کنیم، و لا اقل این دعا را بخوانیم («**اَللّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ اَلْحُجَّةِ بْنِ**

⇦خداوند سبحان در این آیه خبر داده است که قدرت خلق کردن، (**اَخْلُقُ**)، روح دمیدن، کور را بینا کردن، بیماری (پیس) را شفا دادن، مرده را زنده نمودن، و علم غیب داشتن به خوردنی‌ها و آنچه مردم در خانه‌های خود ذخیره کرده‌اند را به حضرت عیسی علیه السلام عطا فرموده است..

همچنین در سوره حمد می‌گوییم: «**إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** » (تنها از تو استعانت و کمك می‌طلبیم) ولی خداوند سبحان، صبر و نماز را نیز وسیله قرار داده و فرموده است: «**وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ** » (سوره بقره (٢)، آیه ٤٥) (و به وسیله صبر و نماز یاری بجویید).

نیز: پیراهن حضرت یوسف علیه السلام را وسیله بازگشت بینایی حضرت یعقوب قرار داد: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرا »، «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرا »(سوره یوسف (١٢)، آیه ٩٣ و ٩٦) (این پیراهن مرا ببرید و آن را بر صورت پدرم بیندازید که بینا خواهد شد)، (سپس هنگامی که مژده رسان آمد، آن پیراهن را بر چهره او افکند، و او بینا گردید). نیز آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسیله به هوش آمدن بیمار قرار داد. (در ص ٣٩٤ همین کتاب نقل گردید)

و فرمود: «**فَاللّه خَيْرٌ حَافِظا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ** » (سوره یوسف (١٢) آیه ٦٤) (پس خدا در حفظ و نگهبانی بهترین است، و او است رحم‌کننده‌ترین رحمت کنندگان)، و در آیه دیگر حفظ و نگهبانی را به فرشتگان واگذار کرده است: «**وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ** »(سوره انفطار (٨٢)، آیه ١٠) (و بر شما حتماً حافظین و نگهبانانی گمارده شده است). و به طور کلّی فرموده است: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّه وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ** » (سوره مائده (٥) آیه ٣٥) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا داشته باشید، و وسیله‌ای به سوی او بجویید). (توسل و معنای آن در ٣٨٩ تا ص ٣٩٨ همین کتاب آمده است).

بنابر آنچه از آیات آوردم (که نمونه‌ای بیش نیاوردم) خداوند برای تقرب به خود، و برای رفع گرفتاری و شفای بیماران و غیره، وسائلی قرار داده و به آنها قدرت تأثیرگذاری داده است، و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت آن حضرت علیهم السلام از بهترین آن وسائل می‌باشند، و علاوه بر مقام و منصب شفاعت، در آخرت، در همین دنیا نیز به آنان قدرت اثر گذاری داده، همان گونه که در پیراهن یوسف علیه السلام این اثرگذاری را قرار داده است والله العالم.

الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ...». که اعمال شب ۲۳ ماه رمضان نقل کرده‌ام، سپس به مؤمنین، دعا کنیم.

از امام باقر(علیه السلام) نقل است که فرمود: «دعا برای برادر مؤمن خود، سریع الاجابه است، و در ابتدا به برادر ایمانی دعا کنید که در این صورت، فرشته موکل، برای دعا کننده آمین گوید و به وی خبر دهد که آنچه برای برادرت خواستی، دو برابر آن برای خودت باشد».[۳]

دعا به چهل مؤمن و قطع امید از غیر خدا: از امام صادق(علیه السلام) به چهار سند نقل شده که فرمود: «کسی که ابتدا برای چهل مؤمن دعا کند، سپس برای خودش دعا نماید، دعایش مستجاب می‌شود»؛ «**مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ**».[۱]

و از امام صادق(علیه السلام) نقل است که فرمود: «هر گاه یکی از شما بخواهد چیزی از خدا تقاضا کند و خدا او را ردّ نکند، باید از همه مردم قطع امید کند و فقط امیدش به خدا باشد».[۲]

دعای بیمار و اثر دعا در آخرت:

از امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) به چند سند نقل است که فرمودند: «برای رضای خدا از بیماران عیادت کنید و با نشستن زیاد و پرحرفی، به ویژه حرف‌های ناراحت کننده، بیمار را به خشم و غضب در نیاورید، وی را خسته و ناراحت نکنید و از او بخواهید برایتان دعا کند، زیرا دعای بیمار، همانند دعای فرشتگان است و

---

۱ و ۲. وسائل الشیعة، باب ٤١، ابواب الدعاء، ح ۳ و باب ٤٥ و ٥٦.
۳. وسائل الشیعه، باب ۱۲، ابواب الاحتضار و باب٥١، ابواب الدعاء.
٤. بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ٢٩٤.

خداوند متعال دعای او را مستجاب می‌کند»؛ «**عُودُوا مَرْضَاكُمْ وَ سَلُوهُمُ الدُّعَاءَ، فَإِنَّهُ يَعْدِلُ دُعَاءَ الْمَلاَئِكَةِ**». [٣]

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «هر مسلمانی دعا کند و از خدا چیزی بخواهد خدا در همین دنیا به او می‌دهد، و چنانچه صلاحش نباشد ثواب دعای او را برای آخرتش ذخیره می‌کند، و یا عوض دعایش از گناهان او می‌بخشد»؛ «**إِمَّا أَنْ يُعَجِّلَ لَهُ الدَّعْوَةَ وَ إِمَّا أَنْ يَدَّخِرَهَا فِي الْآخِرَةِ، وَ إِمَّا أَنْ يَرْفَعَ عَنْهُ مِثْلَهَا مِنَ السُّوءِ**». [٤]

و از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «مؤمن دعا می‌کند و خداوند متعال اجابت دعای او را تأخیر می‌اندازد، چون دوست می‌دارد مؤمن بیشتر دعا کند، و [چنانچه در دنیا اجابت نکرد] در قیامت عوض دعاهایش را می‌دهد، وقتی مؤمن عوض آنها را می‌بیند می‌گوید: ای کاش هیچ یك از دعاهای من در دنیا مستجاب نشده بود و همه برای آخرتم مانده بود». [١]

در روایت دیگر است که همان حضرت فرمود: «روز قیامت، خداوند سبحان، پس از محاسبه اعمال مؤمن، برای او ثواب بزرگی تعیین می‌کند و به او می‌گوید: آیا می‌دانی این ثواب برای چیست؟ مؤمن می‌گوید: خیر نمی‌دانم. خداوند متعال می‌فرماید: در فلان شب دعا کردی و از من چیزی خواستی، من آن را برای آخرتت ذخیره کردم، وقتی مؤمن عظمت و بزرگی آن ثواب را می‌بیند، می‌گوید: بار پروردگارا! ای کاش در دنیا هیچ یك از دعاهای مرا مستجاب نکرده بودی و همه را برای آخرتم ذخیره می‌کردی». [٢]

---

١. بحارالأنوار، ج ٩٣، ص ٣٧٤.
٢. همان، ص ٣٧١.

چرا برخی دعاها مستجاب نمی‌شود؟

استجابت دعا بی قید و شرط نیست، این طور نیست که انسان هر چه که خواست بلافاصله به او داده شود. گاهی انسان مصالح و منافع خود را تشخیص نمی‌دهد و چیزی را می‌طلبد که صد در صد به ضرر اوست و چه بسا با گذشت زمان، خودش متوجه می‌شود و شکر می‌کند که چه خوب شد آن خواسته من تأمین نشد، گاهی بیمار غذا یا نوشیدنی مخصوص را می‌طلبد و پزشك او اجازه نمی‌دهد، چرا که اگر آن غذا و نوشیدنی را در اختیار بیمار قرار دهد، بیماری‌اش تشدید شده یا موجب مرگ او می‌گردد.

در مواردی که خواسته انسان به صلاح او نیست، خداوند مهربان و کریم، دعا را مستجاب نمی‌کند، یا با تأخیر و در زمانی که مصلحت باشد، مستجاب می‌کند وگرنه برای آخرت او ذخیره می‌سازد. ﴿**وَعَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللّه يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ**﴾[1]؛ «و چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید حال این که آن چیز، برای شما خیر است و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید، حال این که، آن چیز برای شما بد و شرّ است و خدا است که می‌داند و شما نمی‌دانید». گذشته از اینها، استجابت دعا شرایط و چه بسا موانعی دارد.

حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمود: «زمانی برای مردم پیش آید که باطنشان پلید و ظاهرشان زیبا و نیکو باشد و از ظاهرسازی خود، رضا و خشنودی خدا را نمی‌طلبند و مقصودشان خدا نیست، بلکه برای طمع دنیا ظاهرسازی می‌کنند، دینشان ریا و خودنمایی باشد و ترس از خدا در

---

۱. سوره بقره ۲، آیه ۱۱٦.

وجودشان نباشد، خدا آنان را مجازات و عقاب عمومی و فراگیر می‌کند، پس مانند کسی که غرق شده است دعا می‌کنند و خدا مستجاب نمی‌کند». عن أبی عبداللّه علیه السلام قال، قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: «**سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَخْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحْسُنُ فِيهِ عَلاَنِيَتُهُمْ طَمَعاً فِي الدُّنْيَا لاَ يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ يَكونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لاَ يُخَالِطُهُمْ خَوْفٌ يَعُمُّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلاَ يَسْتَجِيبُ لَهُمْ**».[1]

در روایت دیگر است که مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفت: چه کنم تا دعایم مستجاب شود؟ حضرت به او فرمود: «خوراکت را حلال و پاك گردان و حرام به شکمت وارد نکن»؛ «**طَهِّرْ مأكَلَكَ وَ لا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرامَ**».[2]

و از همان حضرت نقل است که فرمود: بنده دست‌هایش را به سوی خدا بلند می‌کند و حال آنکه خوراك و لباسش حرام است، با اینحال چطور دعای او مستجاب شود. «**انَّ العَبدَ لَيرفَعُ يَدَيهِ اِلَيَ اللهِ، و مَطْعَمُهُ حرامٌ و ملبَسُهُ حرامٌ فَكَيفَ يُستجابُ لَهُ وَ هذه حالُه؟**»[3]

همچنین روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «حضرت موسی علیه السلام گذرش به مردی افتاد که در حال سجده بود، موسی علیه السلام رفت و در بازگشت ملاحظه کرد

---

۱. اصول کافی، جلد۲، باب الریا، ص ۲۹٦، ح ١٤.

ظاهرش چون گور کافر پر حُلل — باطنش قهر خدا عزّوجل
ظاهرش چون بوذر و سلمان بود — باطنش همچون ابوسفیان بود
از برون طعنه زند بر بایزید — وز درونش ننگ می‌دارد یزید

۲. وسائل الشیعه، باب٦٧، ابواب الدعاء، ح٥.
۳ و ۳. ارشاد القلوب
٤. بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۳۷٦.

آن مرد همچنان در سجده است، گفت: ای مرد! اگر حاجت تو به دست من بود، برآورده می‌کردم، خدا به حضرت موسی وحی کرد که: ای موسی! اگر آن قدر سجده را طولانی کند که گردنش قطع شود، دعایش را مستجاب نخواهم کرد، مگر آن که آنچه را من نمی‌پسندم ترك کند و آنچه را من می‌خواهم انجام دهد».[۳]

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که: «مردی سه سال دعا کرد و از خدا طلب فرزند نمود و دعایش مستجاب نشد، گفت: پروردگارا! آیا از من دوری و صدایم را نمی‌شنوی، یا به من نزدیکی ولی جوابم را نمی‌دهی؟ شب در خواب شخصی را دید که به او گفت: سه سال دعا کردی، امّا با زبانی آلوده به فحش (با زبانی که با آن فحش می‌دهی) و با دلی ناپاك و با نیّتی ناخالص، [اگر می‌خواهی دعایت مستجاب شود] زبان آلوده به بدگویی را از دهانت بیرون کن، دلت را پاك گردان، و نیّتت را خالص و صادق کن، آن گاه دعا کن تا دعایت مستجاب شود، پس آن مرد چنین کرد و دعا کرد و دعایش مستجاب شد».[٤]

شرایط استجابت دعا

۱. از شرایط اولیه استجابت دعا، ایمان و عمل صالح و شایسته است، خداوند سبحان فرموده است: «**وَ یَسْتَجیبُ الّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ**»[۱] و فرموده است: «**أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ**»[۲] «بعهد من وفا کنید تا بعهدتان وفا کنم»

۲. لازم است قبل از هر چیزدل و روح را پاك ساخت و از گناهان و اخلاق ناپسند توبه کرد.

---

۱. سوره شوری(٤۲)/ ۲٦

۲. سوره بقره(۲)/ ٤۰

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «مبادا هیچ یك از شما از خدا تقاضایی کند، مگر این که ابتدا حمد و ثنای الهی را به جا آورد، سپس صلوات بر محمد و آلش بفرستد، بعد به گناه خود اعتراف و توبه کند، پس از آن دعا کند»؛ «**إِيَّاكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدُكُمْ رَبَّهُ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا، حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمِدْحَةِ لَهُ، وَ الصَّلاَةِ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ حَوَائِجَهُ**». [1]

و همان حضرت فرمودند: «آداب دعا را حفظ کن، و متوجه باش چه کسی را می‌خوانی، و چگونه می‌خوانی، و برای چه چیز می‌خوانی و دعا می‌کنی؟ عظمت و بزرگی خدا را در نظر بگیر، و او را بر آنچه در باطنت پنهان است، آگاه بدان، او را بر اسرارت با خبر بدان، و توجه داشته باش که او از حق و باطل آگاه است، و چیزی بر او پوشیده نیست، و راه‌های نجات و هلاکت خود را بشناس، مبادا از خدا چیزی بخواهی که هلاکتت در آن باشد، و تو گمان کنی خیرت در آن است، خدا فرموده است: «**وَيَدْعُ الْإِنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنسَانُ عَجُولاً**»[2]. و بدان از چه چیز سؤال می‌کنی، و چه مقدار، و برای چه چیز سؤال می‌کنی؟... پس اگر شرط دعا را انجام ندادی، منتظر اجابت نباش، زیرا خدا از آشکار و پنهان همه آگاه است، و شاید تو چیزی از او بخواهی، در حالی که او می‌داند باطنت چیز دیگری می‌خواهد. برخی از اصحاب به برخی دیگر گفت: شما دعا می‌کنید باران بیاید، ولی من انتظار می‌کشم سنگ ببارد. [سپس امام علیه السلام فرمود:] بدان، اگر خدا ما را امر

---

۱. بحارالأنوار، جلد۹۰، ص ۳۱۲ و ۳۱۵.

۲. سوره اسراء ۱۷، آیه ۱۱. (و انسان دعایش در مورد خوبی، بدی را [نیز به سوی خود] می‌خواند، و انسان همواره عجول و شتابکار بوده است).

به دعا نمی‌کرد، ما از دعای خالصانه و با شرایط، دست برنمی‌داشتیم، واو با تفضّلش اجابت می‌کرد، و چگونه اجابت نکند و حال اینکه خود امر به دعا کرده، و ضامن شده دعای با شرایط را اجابت کند.[۱]

۳. کسب حلال و روزی حلال:

از پیامبر اکرمﷺ نقل است که فرمود: «کسی که دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید خوراك و کسب خود را پاك کند»؛ «**مَن اَحَبَّ أن یُستَجابَ دُعائُهُ فَلیُطیّبْ مَطعَمَهُ و مَکسَبَه**».[۲]

از پیامبر اکرمﷺ نقل است که فرمود: در بیت‌المقدس فرشته‌ای است که هر شب ندا می‌دهد: هر کس حرام (هرچند کم و ناچیز باشد) بخورد، خدا از او نه عمل مستحبی را قبول می‌کند، و نه واجبی را؛ «**قالﷺ: اِنَّ لِلّهِ مَلَکاً یُنَادِی عَلَی بَیْتِ الْمَقْدِسِ کُلَّ لَیْلَةٍ مَنْ أَکَلَ حَرَامًا لَمْ یَقْبَلِ اللّهُ مِنْهُ صَرْفاً وَ لاَ عَدْلاً وَ الصَّرْفُ**

---

۱. قالَ الصّادِقُ ؈: «اِحْفَظْ آدابَ اَلدُّعاءِ، وَانْظُر مَنْ تَدْعُو وَکیْفَ تَدْعُو، وَلِماذا تَدْعُو؟ وَحَقِّقْ عَظَمَةَ اللّه وَکبْریاءَهُ، وَعاینْ بِقَلْبِك عِلْمَهُ بِما فِي ضَمیرِك، وَ اِطّلاعِهِ عَلی سِرِّك، وَما یَکنْ فِیهِ مِنَ اَلْحَقِّ وَالْباطِلِ، وَأَعْرِفْ طُرُقَ نِجاتِك وَهَلاکك، کیْلا تَدْعُو اللّه بِشَیْءٍ مِنْهُ هَلاکك، وَ أَنْتَ تَظُنُّ فِیهِ نِجاتَك، قالَ اللّه عَزّوَجَلّ «وَیَدْعُ الْاِنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَیْرِ وَکانَ الْاِنسَانُ عَجُولاً »

وَ تَفَکرْ ماذا تَسْأَلْ، وَ کمْ تَسْأَلْ وَ لِماذا تَسْأَل؟ وَالدُّعاءُ اِسْتِجابَةُ اَلْکلِّ مِنْك لِلْحَقِّ وَتَذْوِیبُ الْمُهجَةِ مُشاهَدَةِ الرّبِّ. وَ تَرْك الاِخْتِیارِ جَمِیعاً. وَتَسْلِیمِ الاُمُورِ کلِّها ظاهِراً وَباطِناً اِلَی‌اللّه، فَاِنْ لَمْ تَأتِ بِشَرْطِ الدُّعاءِ فَلا تَنْتَظِرْ اَلاِجابَةِ فَاِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفی، فَلَعَلّك تَدْعُوهُ بِشَیْءٍ قَدْ عَلِمَ مِنْ سِرِّك خِلافَ ذلِك، قالَ بَعْضُ الصَّحابَةِ لِبَعْضِهِم، أَنْتُم تَنْتَظِرُونَ اَلمَطَرَ بِالدُّعاءِ وَ أَنَا أَنْتَظِرُ اَلحَجَرَ. وَ اَعْلَم أَنَّهُ لَوْ لَمْ یَکنِ اللّهُ أَمَرَنَا بِالدُّعاءِ لَکنّا اِذا أَخْلَصنا الدُّعاء تَفضُلُ عَلَیْنا بِالاِجابَةِ فَکیْفَ وَ قَد ضَمِنَ ذلِك لِمَنْ أَتی بِشَرائِطِ اَلدُّعاءِ. بحار، ج ۳۹، ص ۳۲۲

۲. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۷۲.

التَّافِلَةُ وَ الْعَدْلُ الْفَرِيضَةُ».[۱]

٤. باید در حد توان و تا آنجا که اسلام اجازه داده است، از امر به معروف و نهی از منکر، کوتاهی نکرد و از شیوع مفاسد جلوگیری نمود.

از پیامبر اکرمﷺ نقل است که فرمود: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گر نه خداوند، اشرار و بدان را بر خوبان شما مسلط می‌کند و هر چه دعا کنید مستجاب نخواهد شد»؛ «**لَتَأمُرَنَّ بِالمَعرُوفِ و لَتَنهُنَّ عَنِ المُنكَراَو لَيُسَلِّطَنَّ اللهُ شِرارَكُم عَلَى خِيارِكُم فَيَدعُو خِيارُكُم فَلا يُستَجَابُ لَهُم**».[۲]

بر این اساس، کسی که نه تنها امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، بلکه خود علناً منکرات و مفاسد اجتماعی را دامن می‌زند و محرمات الهی را ـ حتی به طور آشکار ـ مرتکب می‌شود، چگونه توقع استجابت دعا دارد؟

موانع استجابت دعا

در روایات بسیاری از پیامبر اکرمﷺ و اهل‌بیت آن حضرتﷺ، موانع استجابت دعا بیان شده است و عمده آنها گناه و معاصی است، مثل بد زبانی، تأخیر نماز از اول وقت، غذای حرام و حتی شبهه ناك، صدقه ندادن و رسیدگی نکردن به مستمندان، به مردم ظلم و اذیت و آزار کردن، پدر و مادر را رنجاندن، قطع رحم کردن، با قلبی سیاه و آلوده دعا کردن.[۳]

از امام سجادؑ است که فرمود: «گناهانی که مانع استجابت دعا است

---

۱. بحارالانوار، جلد ۱۰۳، ص ١٦، ح ۷۲.
۲. بحار، ج ۳۹، ص ۳۷۸ و جلد ۹۷، ص ۹۳.
۳. وسائل الشیعه، باب١٦، ابواب الدعاء.

عبارتند از: ۱ـ نیّت بد، ۲ـ ناپاکی باطن، ۳ـ نفاق با برادران، ٤ـ عدم اعتقاد به اجابت دعا، ٥ـ به تأخیر انداختن نمازهای واجب تا وقتش بگذرد. ٦ـ ترك تقرب به خداوند متعال به خاطر ترك احسان و صدقه. ۷ـ فحش دادن و بدزبانی. [۱]

و شخصی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: با این که خداوند فرموده است: «مرا بخوانید، من شما را اجابت می‌کنم» چرا ما دعا می‌کنیم و اجابت نمی‌کند؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «قلب و فکرتان در هشت چیز خیانت کرده است [لذا دعایتان مستجاب نمی‌شود] : و آن هشت چیز عبارت است از:

۱. شما خدا را شناخته‌اید، اما حق او را ادا نکرده‌اید، به همین جهت شناخت شما سودی به حالتان نداشته است!

۲. شما به فرستاده او پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده‌اید، سپس با سنّتش به مخالفت برخاسته و دین او را از بین بردید، پس ثمره ایمان شما کجاست؟

۳. کتاب او را خوانده‌اید ولی به آن عمل نکرده‌اید، گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم، ولی طبق آن عمل نکردید و اطاعت ننمودید.

٤. شما می‌گویید: از مجازات و کیفر خدا می‌ترسیم، اما همواره کارهایی می‌کنید که شما را به کیفر خدا نزدیك می‌سازد، پس ترس شما کجا است؟

٥. می‌گویید: به پاداش الهی علاقه داریم، اما همواره کاری انجام می‌دهید که شما را از پاداش الهی محروم می‌سازد. پس اشتیاق شما به بهشت کجاست؟

٦. نعمت خدا را می‌خورید و حق شکر او را به جا نمی‌آورید.

۷. به شما دستور داده است که دشمن شیطان باشید [و شما طرح دوستی با او

---

۱. أَلذُّنُوبُ الَّتی تَرُدُّ الدُّعاءَ: سُوءُ النِّیَّةِ، وَ خُبْثُ السَّریرَةِ، وَالنِّفاقُ مَعَ الإِخْوانِ، وَ تَرْك التَّصْدیقِ بِالْإِجابَةِ، وَ تَأْخیرُ الصَّلَواتِ الْمَفْرُوضَةِ حَتّی تَذْهَبَ أَوْقاتُها، وَ تَرْك التَّقَرُّبِ إِلَی اللّه عَزَّوَجَلَّ بِالْبِرِ وَالصَّدَقَةِ، وَ اسْتِعْمالُ الْبَذاءِ وَالْفُحشِ فِی‌الْقَوْلِ. معانی الاخبار.

می‌ریزید] ادعای دشمنی با شیطان دارید، اما عملا با او مخالفت نمی‌کنید!

۸. شما عیوب مردم را نصب العین ساخته و عیوب خود را پشت سر افکنده‌اید...، با این حال چگونه انتظار دارید دعایتان به اجابت برسد؟ در حالی که خودتان درهای آن را بسته‌اید؟ (سپس فرمود): تقوا پیشه سازید، اعمال خویش را اصلاح کنید، امر به معروف و نهی از منکر کنید، تا دعای شما به اجابت برسد».[۱]

دعا مقدّمه خودسازی است

چنانچه انسان، گرفتاری، یا نیازی دارد و از غیر بخواهد گره از کارش باز و نیازش را تأمین کند، لازم است خود را قابل دریافت کند، به اینکه:

۱. او را بشناسد و نسبت به او معرفت پیدا کند. (معرفت)

---

۱. إِنَّ قُلُوبَكُمْ خانَتْ بِثَمانِ خِصالٍ:
أَوَّلُها: أَنَّكُمْ عَرَفْتُمُ اللّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كما أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَما أَغْنَتْ عَنْكُمْ مَعْرِفَتُكُمْ شَيْئاً.
وَالثّانِيَةُ: أَنَّكُمْ آمَنْتُمْ بِرَسُولِهِ ثُمَّ خالَفْتُمْ سُنَّتَهُ وَ أَمَتُّمْ شَرِيعَتَهُ فَأَيْنَ ثَمَرَةُ إِيمانِكُمْ.
وَالثّالِثَةُ: أَنَّكُمْ قَرَأْتُمْ كتابَهُ الْمُنْزَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ تَعْمَلُوا بِهِ وَ قُلْتُمْ سَمِعْنا وَ أَطَعْنا ثُمَّ خالَفْتُمْ.
وَالرّابِعَةُ: أَنَّكُمْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ تَخافُونَ مِنَ النّارِ وَ أَنْتُمْ فِي كلِّ وَقْتٍ تَقْدُمُونَ إِلَيْها بِمَعاصِيكُمْ فَأَيْنَ خَوْفُكُمْ.
وَالْخامِسَةُ: أَنَّكُمْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ تَرْغَبُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتُمْ فِي كلِّ وَقْتٍ تَفْعَلُونَ ما يُباعِدُكُمْ مِنْها فَأَيْنَ رَغْبَتُكُمْ فِيها.
وَالسّادِسَةُ: أَنَّكُمْ أَكَلْتُمْ نِعْمَةَ الْمَوْلى وَلَمْ تَشْكُرُوا عَلَيْها.
وَالسّابِعَةُ: أَنَّ اللّهَ أَمَرَكُمْ بِعَداوَةِ الشَّيْطانِ وَ قالَ إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً فَعادَيْتُمُوهُ بِلا تَوَلٍّ وَ والَيْتُمُوهُ بِلا مُخالَفَةٍ.
وَالثّامِنَةُ: أَنَّكُمْ جَعَلْتُمْ عُيُوبَ النّاسِ نُصْبَ عُيُونِكُمْ وَ عُيُوبَكُمْ وَراءَ ظُهُورِكُمْ تَلُومُونَ مَنْ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِاللَّوْمِ مِنْهُ فَأَيُّ دُعاءٍ يُسْتَجابُ لَكُمْ مَعَ هذا وَ قَدْ سَدَدْتُمْ أَبْوابَهُ وَ طُرُقَهُ؟ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَصْلِحُوا أَعْمالَكُمْ وَ أَخْلِصُوا سَرائِرَكُمْ وَ أْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَسْتَجِيبَ اللّهُ لَكُمْ دُعاءَكُمْ.
سفينة البحار، ج ۳، باب الدال بعده العين، ص۵۷.

۲. اگر نافرمانی او را کرده، عذرخواهی و طلب عفو کند. (توبه)
۳. اگر دستورات او را عمل نکرده، تدارك و جبران کند. (قضای مافات)
٤. خود را وابسته و او را پناهگاه خود بداند. (توکل)
٥. در برابرش متواضع، فروتن و خاضع باشد. (بندگی و عبودیّت)
٦. با التماس، خواهش و تمنا ـ نه متکبرانه ـ حاجت خود را درخواست کند. (تضرع)
۷. اگر با اعمالش او را ناراضی کرده، بکوشد رضایت او را به دست آورد.

و در یك کلام، ابتدا خود را بسازد و با طیّ مراحل ذکر شده، قابلیتِ خود را برای استجابت دعا تحصیل کند، آن گاه دست به دعا بردارد. و چنانچه فرضاً برای دعا هیچ فایده ای جز همین خودسازی نباشد، برای اهمیت و ارزش آن کفایت می‌کند.

دعا در اول سال:

علامه مجلسی قدس‌سره فرموده است: در کتب غیر مشهوره روایت کرده‌اند که در وقت تحویل، این دعا را بسیار بخوانند و بعضی سیصد و شصت و شش مرتبه گفته‌اند: **یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالاَبْصارِ، یا مُدَبِّرَ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ، یا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَالاَحْوالِ، حَوِّلْ حالَنا اِلی اَحْسَنِ الْحالِ.**[1] ای تحوّل دهنده دلها و بینش‌ها! ای تدبیر کننده شب و روز! ای متحوّل کننده سال و احوال! متحوّل کن حال ما را به نیکوترین حال.

مؤلف: این دعا از آداب سال نو محسوب است که در آغاز سال، از خداوند سبحان «**اَحْسَنُ الحال**» را می‌طلبیم، از او می‌خواهیم عمر و زندگی ما را به بهترین

۱. زادالمعاد، اعمال روز نوروز، در مفاتیح الجنان در اعمال عید نوروز همین دعا را از زاد المعاد نقل کرده است.

حالات متحوّل و تغییر دهد، از او درخواست می‌کنیم دلها و دیده‌های ما را به بهترین‌ها تبدیل فرماید، و بدیهی است کسی که اولین لحظه سال جدید را با چنین درخواست‌ها و این آرزوها آغاز کند، آن هم تا ٣٦٦ مرتبه (به عدد روزهای سال تکرار کند) البته در تمام سال، در احسن الحال، بهترین اخلاق، سالم‌ترین زندگی و رفتار را خواهد داشت، ان‌شاءاللّه.

آداب دعا و مقدمات آن

دعا همراه کار:

دعا باید همراه کار، تلاش و کوشش باشد (با توکل زانوی اشتر ببند)، انسان بایابند زمینه استجابت دعا را فراهم کند، مقدماتی که مربوط به اوست و در توانش هست به وجود آورد، سپس برای به ثمر رسیدن فعالیت خود، دعا کند

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جبهه جنگ حاضر می‌شد و پرچم را به دست امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داد و او را روانه میدان می‌کرد، سپس در گوشه ای دست به دعا برمی‌داشت. بنابراین، کشاورز باید زمین را آماده کند، بذر را بیافشاند و در کنار آن دعا کند ـ خدا باران رحمتش را نازل نماید.

عائله‌مند، برای به دست آوردن مایحتاج زندگی، باید به سرمایه خدادادی، از خانه خارج شود و به موقع، سر کار حاضر گردد، و در کنار آن، سلامتی و توان کار را از خدا بخواهد، و بیمار باید به پزشك مراجعه کند و دارو را تهیه و به موقع مصرف نماید، و اثر و شفا را هم از خدا بخواهد.

اما چنانچه کسی در خانه بنشیند و بخواهد با دعا زندگی‌اش تأمین شود، یا بیمار بدون مراجعه به پزشك، یا بدون مصرف دارو، بخواهد با دعا بهبود یابد، در اشتباه است، زیرا «**أَبَى اَللّٰه أَنْ يَجْرِيَ الأُمُورَ اِلاّ بِأَسْبابِها**».

امام صادق(علیه السلام) می‌فرماید: «دعا کننده بدون عمل و تلاش، مانند تیرانداز بدون زه است»؛ «**الدَّاعِی بِلاَ عَمَلٍ کَالرَّامِی بِلاَ وَتَرٍ**».[۱]

از همان حضرت نقل است که فرمود: «دعای چهار گروه مستجاب نمی‌شود: **اول.** کسی که در خانه نشسته و می‌گوید: خدایا! روزی مرا برسان. به او گفته می‌شود: آیا به تو (وسیله کار و) دستور کار و تلاش ندادم؟ ﴿**فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ**﴾[۲] **دوم.** کسی که همسری ناصالح دارد (که از دستش به تنگ آمده) دعا می‌کند که خدا او را از دست چنان زنی نجات دهد، به او گفته می‌شود: مگر اجازه طلاق را به تو ندادم؟ **سوم.** کسی که مالش را بیهوده مصرف و تلف کرده، می‌گوید: خدایا! به من روزی بده. به او گفته می‌شود: مگر دستور میانه روی و اصلاح مال ندادم؟ **چهارم.** کسی که بدون گرفتن مدرك و شاهد، به شخصی وام داده و شخص وام گیرنده، وام را منکر می‌شود و او دعا می‌کند که خدایا! قلبش را نرم کن وام مرا بدهد. به او گفته می‌شود: مگر دستور ندادم هنگام وام دادن مدرك و گواه بگیرید». [۳]

البته این چهار مورد از باب نمونه است وگرنه مطلب اختصاص به اینها ندارد.

---

۱. وسائل، باب ٦٧، ابواب الدعاء، ح ۲. (وَتَر، زه کمان است که وسیله پیش راندن تیر به سوی هدف می‌باشد، یعنی همان گونه که زه کمان وسیله رسیدن تیر به هدف است، عمل و تلاش هم وسیله اجابت دعا است).

۲. سوره جمعه / ۱۰.

۳. «**أَرْبَعَةٌ لاَ تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ: رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي، فَيُقَالُ لَهُ: أَ لَمْ آمُرْكَ بِالطَّلَبِ؟ وَ رَجُلٌ كانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَدَعَا عَلَيْهَا، فَيُقَالُ لَهُ أَ لَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا إِلَيْكَ؟ وَ رَجُلٌ كانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ، فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي. فَيُقَالُ لَهُ: أَلَمْ آمُرْكَ بِالاقْتِصَادِ؟ أَ لَمْ آمُرْكَ بِالإِصْلاَحِ؟ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً وَ رَجُلٌ كانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيُقَالُ لَهُ أَ لَمْ آمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ**». اصول کافی؛ جلد۲، باب من لا یستجاب له دعوة، ح۲ و وسائل باب۵۰، ابواب الدعاء.

بر این اساس، جایز و صحیح نیست که انسان دست از کار و تلاش بردارد و به دعا و ذکر و اوراد پناه ببرد. البته گاهی در زندگی انسان حوادثی رخ می‌دهد که از نظر اسباب ظاهری او را در یأس و ناامیدی فرو می‌برد و تمام درها را بر روی خود بسته می‌بیند، در اینجا است که تنها دعا می‌تواند آرام بخش و نوید دهنده و امیدوار کننده باشد و نومیدی را به امید بدل سازد، لذا سفارش شده است که هنگام پیش آمدن حوادث نماز بخوانید و دعا کنید که نماز و دعا قدرت و نیروی صبر و استقامت می‌بخشد، به روح و روان آرامش و سکون می‌دهد، همان گونه که نقل شده طفلان مسلم در لحظه آخر، نماز خواندند و دست به دعا برداشتند و حضرت سیدالشهدا علیه السلام دعا کرد و گفت: «**اِلهی رِضاً بِرِضاك، صَبْراً عَلی بَلاك...**» و ظهر عاشورا به نماز پرداخت.

هنگام دعا دستها را بالا ببرید:

در روایت است که: شخص بی‌دینی (زندیقی) به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چه فرق است بین این که دستها را ـ هنگام دعا ـ به سوی آسمان بالا ببرند، یا به سمت زمین فرود آورند؟ امام فرمود: «بالا بردن دست و بالا نبردن آن، در علم و احاطه و قدرت خدا مساوی است و فرقی نمی‌کند، ولی خداوند متعال، اولیای خود را امر فرموده است دستهای خود را به سوی آسمان، به جانب عرش بالا ببرند، چون آسمان را معدن رزق قرار داده است. ﴿**وَ فِی السَّماءِ رِزقُکُم وَ مَا تُوعَدُون**[1]﴾[2]

پس از دعا دست‌ها را به صورت بکشید:

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «هنگامی که دست بنده ای به سوی

---

۱. سوره الذاریات / ۲۲.

۲. وسائل، باب ۱۲، ابواب الدعاء، ح ۵.

آسمان بالا رفت، خداوند، آنها را خالی برنمی گرداند، بلکه از فضل و رحمتش در آنها قرار می‌دهد، پس هر گاه دعا کردید دست خود را برنگردانید، مگر این که سر و صورت خود را با آن مسح کنید. [و در روایت دیگر است که:] «سر و صورت و جلوی بدن خود را با آن مسح کنید». [۱]

زمان هم در استجابت دعا دخالت دارد:

دعا در تمام اوقات مطلوب است و سفارش شده و امید اجابت وجود دارد، اما برخی زمانها و ساعات، به لحاظ حوادث و خصوصیاتی که در آنها اتفاق افتاده و می‌افتد، شرافت پیدا کرده و دعا در آنها بیشتر سفارش شده است و امید استجابت بیشتری می‌رود. مانند: ماه رمضان (به لحاظ نزول قرآن در آن ماه)، شبهای قدر (به لحاظ نزول ملائکه رحمت و تقدیر امور)، هنگام افطار و سحر، شب و روز جمعه، روز مباهله، روز عرفه، هنگام شنیدن اذان، هنگام نزول باران، هنگام تلاوت قرآن، پس از فارغ شدن از نماز، هنگام شکسته شدن دل و جاری شدن اشك و امثال این موارد[۲]، خصوصاً در ساعات آخر شب.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند: «در روز قیامت همه چشمها گریان است مگر چشمی که از خوف خدا گریسته باشد و چشمی که از حرام خدا پوشیده باشد و چشمی که تا سحرگاهان در راه خدا بیدار مانده باشد». «**كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِلاَّ ثَلاَثَ أَعْيُنٍ، عَيْنٍ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَ عَيْنٍ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنٍ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ**». [۳]

---

۱. همان، باب ۱٤.
۲. وسائل الشیعه، باب ۲۳.
۳. وسائل، باب ۲۹، ح ۷

همچنین از پیامبر اکرمﷺ نقل است که فرمود: «در ساعات آخر شب خدا می‌فرماید: آیا کسی هست که دعا کند تا اجابت کنم؟ آیا سؤال کننده‌ای هست تا عطا کنم؟ آیا طلب مغفرت کننده‌ای هست تا او را بیامرزم؟ آیا توبه‌کننده‌ای هست تا توبه او را قبول کنم؟»[1]

یارب دل پاك و جان آگاهم ده — آه شب و گریه سحرگاهم ده
در راه خود اوّل ز خودم بی خود کن — بی‌خود چوشدم، به سوی خود راهم ده

***

خداوندا گدایت آمد امشب — گدای آشنایت آمد امشب
الهی بنده ات بر در نشسته — ز بار معصیت پشتش شکسته

مکان هم مؤثر است:

دعا در همه مکان‌ها، عبادت و مطلوب است، ولی بعضی از مکانها به جهاتی خصوصیت پیدا کرده‌اند و دعا در آنها بیشتر توصیه شده و امید اجابت افزون است، مانند: مسجدالحرام، کنار کعبه، بین حجرالاسود و باب کعبه، رکن الحطیم، پشت کعبه، مستجار و جایی که مادر امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام دعا کرد و دعایش بلافاصله مستجاب شد، در حجر اسماعیل‌علیه‌السلام، در صحرای عرفات، در مسجدالنّبیﷺ (به ویژه در روضه مبارکه)، در کنار حجره طاهره و محل رفت و آمد و جای ناله‌های جانسوز بی‌بی عالم، سیده نساء، فاطمه زهراعلیهاالسلام، در مشاهد و حرم ائمه معصومین‌علیهم‌السلام به ویژه حرم و تحت قبه سیدالشهداعلیه‌السلام[2]، کنار قبور مؤمنین و

---

۱. بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱۶۷.

۲. ابوهاشم جعفری گوید: امام هادی علیه‌السلام در موقعی که در سامرا بیمار بود مرا طلبید و فرمود: یکنفر برود حَیر* [کربلا] (حرم امام حسین علیه‌السلام) برای من دعا کند، ابوهاشم گوید: علی بن بلال را⇦

⇦ملاقات کردم و پیام امام ﷺ را به او گفتم. علی بن بلال (از روی تعجّب) گفت: امام هادی ﷺخود حَیر [کربلا] است، امام حسین ﷺ امام است و حضرت هادی ﷺهم امام و نور واحد هستند، برای چه برای دعا به حَیر برویم و آنجا دعا کنیم؟

ابو هاشم گوید: برگشتم خدمت امام ﷺ، حضرت فرمود بنشین، سپس فرمود: برای چه به علی بن بلال (پاسخ ندادی و) نگفتی پیامبر اکرم ﷺ طواف کعبه می‌کرد و حجرالاسود را می‌بوسید، و حال این که حرمت پیامبر ﷺ و حرمت مؤمن اعظم از حرمت کعبه است، همچنین خدا امر کرده که پیامبر ﷺو مؤمنین در عرفات وقوف کنند و نیست این امر، مگر به خاطر این که کربلا و مطاف و عرفات، مواطن و جاهایی هستند که خدا دوست دارد در آنجا عبادت و دعا شود، و من دوست دارم برایم جایی دعا شود که خدا دعا کردن در آنجا را دوست می‌دارد. «**اِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كانَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يُقَبِّلُ الْحَجَرَ وَ حُرْمَةُ النَّبِيِّ ﷺ وَ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ الْبَيْتِ وَ أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَقِفَ بِعَرَفَةَ وَ اِنَّمَا هِيَ مَوَاطِنُ يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ يُدْعَى اللَّهُ لِي حَيْثُ يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُدْعَى فِيهَا**». (بحارالانوار، جلد ۵۰، ص ۲۲۴ به نقل از کافی جلد۴، ص ۵۶۷)

آری، چرا در حرم امام حسین ﷺ دعا مستجاب نشود و حال این که سیدالشهداء ﷺ صورت روی خاك آنجا نهاده و مناجات کرده است، زینب و اهل بیت ﷺ آنجا گریه و مناجاتها داشته اند.

***(**حَیر**) از ماده (حارَ، حَیراً) به معنای حیرانی و سرگردانی است، و حائر و حَیر، به جایی گفته می‌شود که گود و محل تراکم و سرگردانی آب است. و علت این که در این روایت، بجای کلمه کربلا از کلمه «حیر» استفاده شده این است که: متوکل (لعنه‌اللّه علیه) حتی از بردن نام کربلا هم جلوگیری می‌کرد و کسی جرأت نمی‌کرد نام کربلا را به زبان بیاورد، لذا امام هادی ﷺازجهت تقیه به جای کربلا، کلمه⇦ ⇨حَیر را به کار برد و ظاهراً وجه این که حرم امام حسین ﷺرا حائر و حیر گفتند، این بود که وقتی به امر متوکل، آب بر مرقد مقدس حضرت جاری کردند، آب در اطراف قبر مقدس متراکم و به صورت دیوار درآمد و قبر را فرا نگرفت، از آن زمان معروف به «حَیر و حائر» گردید، یعنی جای حیران ماندن آب. «**وَ كَلَّمَا أَجْرَوا عَلَيْهِ اَلْمَاءَ (مِنَ النَّهرِ اَلْعَلْقَمِي) غارَ وَ حارَ وَاسْتَدارُ بِقُدْرةِ الْعَزِيزِ الْجَبّارِ وَ لَمْ يَصِلْ قَطْرَةً واحِدَةً اِلى قَبْرِ اَلْحُسَينِ ﷺ**». (بحار، جلد ۴۵، ص۴۰۴)

جای تعجب نیست، وقتی فرعون و لشکرش حضرت موسی ﷺ و همراهانش را تعقیب کرد، حضرت موسی عصایش را به دریا (رود نیل) زد، آب دریا شکافته شد و متراکم و به صورت دیوار درآمد، حضرت موسی ﷺ و همراهان وی وارد رود شدند و از آن سمت خارج گشتند، فرعونیان در تعقیب آنها با آسودگی خاطر وارد رود نیل شدند، آب در هم ریخت و آنان را هلاك کرد. خداوند در قرآن مجید به⇦

مؤمنات و به ویژه شهدا، کنار قبر پدر و مادر، کنار بستر بیمار و مانند اینها.

از امام صادق(علیه السلام) نقل است که حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: «به زیارت اموات خود بروید، همانا اموات خشنود می‌شوند و هر یك از شما پس از زیارت قبر پدر و مادر خود و دعا برای آنها، حاجت خود را در کنار قبر آنان بخواهد (خدا به احترام پدر و مادر و به خاطر زیارت و دعای شما به آنها، دعای شما را مستجاب می‌کند) «**عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ (علیه السلام) قَالَ، قَالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام): «زُورُوا مَوْتَاکمْ فَإِنَّهُمْ یَفْرَحُونَ بِزِیَارَتِکمْ وَ لْیَطْلُبْ أَحَدُکمْ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِیهِ وَ عِنْدَ قَبْرِ أُمِّهِ بِمَا یَدْعُو لَهُمَا**».[1]

اجتماع نیز مؤثر است: از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود: «هر گاه چهل نفر جمع شوند و خدا را بخوانند و دعا کنند، خداوند دعایشان را مستجاب می‌کند». [2]

دعا برای عموم مؤمنین:

در روایات متعدد است که پیامبر اکرم و ائمه(علیهم السلام) فرموده‌اند: به عموم مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات، از ابتدای خلقت تا پایان دنیا، دعا و طلب مغفرت کنید، یعنی بگویید: «**اللّهم اغْفِر لِلمُؤمِنین وَالمُؤمِنات وَالمُسلِمین وَالْمُسلِمات**».

امام صادق(علیه السلام) از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود: «هر مؤمنی که برای مؤمنین و مؤمنات دعا کند، خداوند آنچه را برای آنها خواسته است به او می‌دهد

⇦این حادثه اشاره فرموده است: « **واذ فَرقنَا بکم البَحر فَأنجَیناکم وَ أغرَقنَا آل فِرعون وَ اَنتُم تَنظُرُون**» [سوره بقره/ ۵۰] (و به خاطر بیاورید هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق ساختیم و شما تماشا می‌کردید).

۱. وسائل الشیعه، باب٥٤، ابواب الدفن

۲. وسائل الشیعة، باب ۳۸، ابواب الدعاء، ح ۱.

و چه بسا روز قیامت امر شود که شخصی را به جهنم ببرند، هنگامی که او را به سوی جهنم می‌برند، مؤمنین و مؤمنات می‌گویند: خدایا! این شخص برای ما دعا کرده است، شفاعت ما را درباره او بپذیر، خداوند شفاعت آنها را درباره او می‌پذیرد و از جهنم نجات پیدا می‌کند»؛ **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ اِلاَّ رَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِی دَعَا لَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُ بِهِ اِلَى النَّارِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُسْحَبُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ يَا رَبُّ هَذَا الَّذِی كَانَ يَدْعُو لَنَا فَشَفِّعْنَا فِيهِ فَيُشَفِّعُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ فَيَنْجُو.**[1]

تأخیر اجابت دعا

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «آیا ممکن است دعایی مستجاب شده باشد، ولی به تأخیر بیفتد؟ فرمود: آری تا بیست سال».

«**عَنْ اِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام: يُسْتَجَابُ لِلرَّجُلِ الدُّعَاءُ ثُمَّ يُؤَخَّرُ؟ قَالَ نَعَمْ عِشْرِينَ سَنَةً**».[2] نیز آن حضرت فرمود: «میان گفته خدای عزوجل [که ـ به موسی و هارون فرمود: ـ هر آینه دعای شما به اجابت رسید] و میان نابودی فرعون، چهل سال طول کشید. (یعنی: دعای آنها پس از چهل سال به اجابت رسید). «**عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ: كانَ بَيْنَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكما». وَ بَيْنَ أَخْذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعِينَ عَاماً**».[3]

---

۱. وسائل الشیعه، باب۴۳، ابواب الدعاء، ح۱.
۲. اصول کافی، باب من أبطأت علیه الاجابة، ح۴
۳. همان، ح ۵.

دعا هنگام برخاستن از مجلس:

امام باقر(علیه السلام) فرمود: «هر که می‌خواهد به پیمانه تمام، اجر و ثواب بگیرد، باید هنگامی که در مجالس می‌خواهد از جای خود برخیزد بگوید: «**سُبحانَ رَبِّكَ، رَبِّ الْعِزّةِ عَمّا يَصِفُونَ، وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِين وَ اَلْحَمْدُ لِلّه رَبِّ العَالَمِينَ**»[1].

خوشا آنان که دائم در نیایش — به درگاه خدا بودند و رفتند
خوشا آنان که وقت دادن جان — به دین مصطفی بودند و رفتند
خوشا آنان که با عزت زگیتی — بساط خویش برچیدند و رفتند
خوشا آنان که با ایمان و اخلاص — چو خورشیدی درخشیدند و رفتند
خوشا آنان که بذر آدمیت — در این ویرانه پاشیدند و رفتند
خوشا آنان که پا در وادی حق — نهادند و نلغزیدند و رفتند
چو نخل بارور بر تنگدستان — ثمر دادند و بخشیدند و رفتند
خوشا آنان که بار دوستی را — کشیدند و نرنجیدند و رفتند

اللّهمّ كن لوليّك الحجّة بن الحسن صلواتك عليه و على آبائه في هَذه السّاعة و في كلّ ساعة وليّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلًا و عيناً حتّى تسكنه أرضك طوعاً و تمتّعه فيها طويلًا

بخوان دعای فرج را دعا اثر دارد — دعا کبوتر عشق است و بال و پر دارد
بخوان دعای فرج را و عافیت بطلب — که روزگار بسی فتنه زیر سر دارد
بخوان دعای فرج را که یوسف زهرا — ز پشت پرده غیبت به ما نظر دارد
بخوان دعای فرج را که دست مهر خدا — حجاب غیبت از آن روی ماه بر دارد

---

١. وسائل‌الشیعه، باب ٤، ابواب الذکر، ح ١.

توسّل و معنای آن

مناسب دیدم آنچه را که در رابطه با توسل و معنای آن، در جلد چهارم کتاب «چرا چرا؟» و «روزهای مدینه» نوشته‌ام، با اضافه چند روایت دیگر از صحیح بخاری ـ که پاسخ وهابیون (پیروان عبدالوهاب) است، به اینجا منتقل کنم:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّه وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**﴾[1]؛ «ای افراد با ایمان! تقوای الهی پیشه کنید و برای تقرب و رسیدن به او، وسیله‌ای، [مثل طاعت و عمل صالح و افراد صالح] فراهم کنید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید».

خداوند متعال در آیه مزبور، امر فرموده است که مؤمنان علاوه بر تقواپیشگی، و پرهیزکاری، وسیله‌ای نیز برای تقرب به او انتخاب کنند، یعنی پس از داشتن ایمان و تقوا، وسیله نیز لازم و مورد امر خداوند سبحان است.

معنای وسیله: «وسیله» (از واژه: **وَسَلَ يَسِلُ وَسِيلَة**) به معنای هر کار و هر چیزی است که باعث تقرب و نزدیك شدن به چیز دیگری است.

مراد از «وسیله» در آیه مزبور، هر کار و هر چیزی است که باعث نزدیك شدن

---

۱. سوره مائده، آیه ۳۵.

به خدا می‌شود.

کارها و چیزهایی که وسیله و باعث نزدیك شدن به خدا می‌شوند، فراوانند، مهم‌ترین آنها ایمان به خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و جهاد و عبادات، (مانند نماز، روزه، پرداخت بدهی مالی، حج و عمره) است، همچنین صله رحم و انفاق در راه خدا و هر کار نیك و پسندیده است. همان‌گونه که اصحاب رقیم با توسل به اعمال خود نجات یافتند. داستانشان در صفحه ۸۹۲ همین کتاب آمده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «بهترین چیزی که به وسیله آن می‌توان به خدا نزدیك شد، ایمان به خدا، ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و جهاد در راه خدا است، همچنین کلمه اخلاص «**لا اله الاّ الله**» است، برپا داشتن نماز است، پرداخت زکات است، روزه ماه رمضان و حج و عمره و صله رحم و انفاقهای پنهان و آشکار و هر کار خیر و پسندیده است.[۱]

همچنین شفاعت پیامبران، امامان، و بندگان صالح خدا، هر یك وسیله و سبب قرب به پروردگارند، یعنی هر یك از اینها می‌توانند واسطه و وسیله تقرب به خدا شوند، و آیه ﴿**وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ**﴾ شامل همه اینها می‌شود.

منظور از توسل به پیامبران و امامان و صالحان، این نیست که چیزی را از شخص آن بزرگواران مستقلاً بخواهیم، بلکه منظور این است که از آنان بخواهیم

---

۱. «اِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ اِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْاِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَاِنَّهُ ذِرْوَةُ الْاِسْلاَمِ وَ كَلِمَةُ الْاِخْلاَصِ فَاِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَ اِقَامُ الصَّلاَةِ فَاِنَّهَا الْمِلَّةُ وَ اِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَاِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَاِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ وَ حَجُّ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَاِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَرْحَضَانِ الذَّنْبَ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ فَاِنَّهَا مَثْرَاةٌ فِي الْمَالِ وَ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَاِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَ صَدَقَةُ الْعَلاَنِيَةِ فَاِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَاِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ.... » نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۰.

آنان از خدا بخواهند، که خدا حاجات ما را برآورد، آنها واسطه فیض شوند و میان ما و خدا وسیله و واسطه باشند.

بر این اساس، انسان می‌تواند بدون واسطه، چیزی از خدا بخواهد، مثل این که بگوید: ﴿**رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ**﴾[1] یا به وسیله غیر، از خدا بخواهد، یعنی خود مستقیما نخواهد، بلکه دیگری را واسطه قرار دهد و به او متوسل شود و مثلاً بگوید: ﴿**يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا...**﴾[2] یا در مقام توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بگوید: «یا رسول‌اللّه! از خدا بخواه مرا بیامرزد»، «از خدا بخواه بیمار مرا شفا دهد»، «دَین مرا ادا کند» یا به سایر مقربان الهی متوسل شود و از آنان بخواهد که «از خدا بخواهند مشکلش را حل کند». یا در مقام توسل به امام حسین علیه السلام بگوید: «یا اباعبداللّه! از خدا بخواه توفیق تحصیل علم به من بدهد».

نیز انسان می‌تواند مطلبی و چیزی را هم خودش از خدا بخواهد و هم دیگری برای او بخواهد، مثل آنچه در این آیه مبارکه آمده است ﴿**... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرَوا اللَّه وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ...**﴾[3] «و [ای پیامبر] اگر آنان [منافقان] وقتی به خودشان ستم کردند، نزد تو می‌آمدند، سپس از خدا آمرزش می‌خواستند، و رسول خدا نیز برایشان از خدا آمرزش می‌خواست، خدا را بسیار توبه‌پذیری مهربان می‌یافتند».

بدیهی است که این امر، در میان مردم و درخواست‌های روزمره آنان نیز رایج است، گاهی چیزی را مستقیماً و بدون واسطه، از غیر می‌خواهند، مثل این که فرزند به پدرش می‌گوید: «این مبلغ را به من بده»، و گاهی متوسل به غیر

---

۱. سوره فرقان، آیه ۷۴.
۲. سوره یوسف، آیه ۹۷.
۳. سوره نساء ٤، آیه ٦٤.

می‌شوند، مثلاً فرزند به مادرش می‌گوید: «به پدرم بگو فلان مبلغ را به من بدهد»، و مادر از پدر می‌خواهد که خواسته فرزندش را تأمین کند، گاهی نیز هم خودش می‌طلبد و هم متوسل به مادر می‌شود. در کارها و امور اجتماعی نیز چنین است.

توسل به افراد صالح:

انسان می‌تواند برای برآمدن حاجاتش متوسل به اشخاص متدین و صالح شود و از آن بزرگواران بخواهد، دعا کنند و از خدا بخواهند حاجاتش را برآورد، همان طور که متعارف است به اشخاص محترم و متدین می‌گویند: «التماس دعا» «برای ما دعا کن» و تمام این موارد توسّل است و هیچ‌گونه شبهه‌ای در آن نیست.

در صحیح بخاری با دو سند نقل کرده است که: «در زمان عمر بن خطاب، قحطی و خشکسالی شد، عمر بن خطاب متوسل شد به عباس عموی پیامبرﷺ و گفت: «بار پروردگارا! ما به سوی تو متوسل می‌شدیم به پیامبرمان و باران بر ما نازل می‌فرمودی، اکنون به سوی تو متوسل می‌شویم به وسیله عموی پیامبرمان، پس بر ما باران نازل فرما. [و ـ پس از توسّل ـ باران می‌آمد و سیراب می‌شدند]».[1]

در صحت این روایت و در دلالت آن، نزد اهل تسنن، بحث و مناقشه‌ای وجود ندارد، و همان گونه که در اول صحیح بخاری آمده است، اهل تسنن گفته‌اند و معتقدند. بعد از قرآن کریم، صحیح‌ترین کتاب، صحیح بخاری است.

مؤلف: در این روایت آمده است که: «عمر بن خطاب، متوسل شد به عباس عموی پیامبرﷺ، و این نبود مگر به خاطر خویشاوندی و قرب عباس به پیامبرﷺ و خداوند متعال، در حقیقت به احترام پیامبرﷺ باران نازل فرمود».

---

۱. **ان عمر بن الخطاب كان اذا قحطوا استسقى بالعباس ابن عبدالمطّلب فقال: «اللّٰهُمَّ انا كنا نتوسل اليك بنبينا فتسقينا، و انا نتوسّل اليك بعمّ نبيّنا فاسقنا» قال: فيسقون».** (صحیح بخاری) باب صلاة الاستسقاء ح ۱۰۱۰، و باب الفضائل، ح ۳۷۱۰

ضمنا از این روایت، ملاك و موارد توسل معلوم می‌شود، و آن جایی است که انسان مطلب مهمی دارد و خود را لایق و شایسته درخواست از خدا نمی‌داند، لذا دست به دامان شخص لایق و صالحی که مقرب است، می‌زند.

نیز از این روایت معلوم می‌شود که عمر قبول داشته که در مقام توسل، باید بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به سراغ وابستگان و اقربای آن حضرت رفت.

تذکر: وهابیها می‌گویند: عمر بن خطاب متوسل به عباس شد، یعنی از او خواست دعا کند، ولی ما می‌گوییم: اوّلاً چرا خودش دعا نکرد؟ و چرا متوسل به عباس شد؟ پس معلوم می‌شود اصل توسّل مشروع بوده و عمر آن را قبول داشته است. ثانیا: ما نیز متوسل می‌شویم، یعنی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از ائمه علیهم السلام می‌خواهیم آن بزرگواران دعا کنند، آنان برای ما از خدا بخواهند، و این مطلب ـ همان است که خدا در آیه‌ای که در ابتدا آوردم، به آن امر فرموده است.

وسیله‌ها بسیارند: برخی از وسیله‌ها در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در صفحه ۲۹۰ گذشت. امّا برخی دیگر عبارتند از:

پیراهن یوسف علیه السلام:

حضرت یوسف علیه السلام برای بازگشت بینایی پدرش حضرت یعقوب پیراهنش را وسیله قرار داد و خدا هم در آن، اثر قرار داد و بینایی حضرت یعقوب بازگشت. ﴿**اِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً**﴾،[1] ﴿**فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً**﴾.[2] «این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیفکنید تا بینا شود. هنگامی که بشارت دهنده آمد، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند، ناگهان بینا شد».

---

۱. سوره یوسف، آیه ۹۳ و ۹۶.

البته یوسف علیه السلام می‌توانست مستقیما از خدا بخواهد که بینایی پدرش بازگردد ولی متوسّل به پیراهنش شد و پیراهن تنش را وسیله قرار داد، و در آن سرّی هست که خدا دانا است، حضرت یعقوب علیه السلام نیز می‌توانست خود ازخدا بخواهد که بینا شود، ولی نخواست تا پیراهن فرزندش وسیله شود، و در این نیز سرّی نهفته است.

آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

در صحیح بخاری از جابر ابن عبدالله انصاری نقل کرده که گفت: «من بیمار و در حال اغماء و بیهوشی بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ابوبکر به عیادتم آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وضو گرفت و آب وضویش را بر من ریخت. من به هوش آمدم و از آن حضرت مسئله ارث را پرسیدم ...» «**جابرُ بنُ عَبدِاللهِ الأنصاریُّ یَقول: مَرِضتُ فَعادنی رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم و اَبوبَکرٍ و قَد اُغمیَ عَلَیَّ، فَتَوَضَّأَ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَصَبَّ عَلَیَّ وَضوئَهُ فَأَفَقتُ فَقُلتُ یا رَسول الله ...**»[1]

مسلم نیز در صحیح خود[2] همین حدیث را با چهار سند نقل کرده‌است. دیگر محدثان معروف اهل تسنن نیز این حدیث را نقل کرده‌اند.

مؤلف: در این حدیث است که آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وسیله بهوش آمدن بیمار شد، ولی باید به آنها گفت: این امر چیزی نیست. بلکه آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قابلیت دارد وسیله زنده شدن مرده گردد.

وجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

بخاری در صحیحش نقل کرده است که: «سالم از پدرش حدیث کرد که گاهی یاد می‌آورم شعر ابوطالب را که می‌خواند:

---

۱. کتاب الفرائض، ص ۱۱۶۱، ح ۶۷۲۲.

۲ . کتاب الفرائض، ص ۷۱۳، باب میراث الکلالة ح ۱۶۱۶.

و اَبْـیَضَ یُسْتَسْـقَی الغَمـامُ بِوَجْهِـهِ ثِمـالُ الیتـامی عِصْـمَةٌ لِلأرامِـلِ

«چهره نورانی پیامبرﷺ که به وسیله او از ابر باران طلبیده شد» «پناهگاه یتیمان و یاور بیوه زنان است». و نگاه می‌کرد به چهره پیامبرﷺ و طلب باران می‌کرد و آب باران از ناودان سرازیر می‌شد.»[1]

همچنین بخاری به دو سند نقل کرده است که: «پسر عمر بن خطاب این شعر ابوطالب را می‌خواند.

وَ اَبْیَضَ یُسْتَسْقی الغَمامُ بِوَجْهِهِ ثِمالُ اَلیَتامی عِصْمَةٌ لِلاَرامِلِ[2]

از این روایات معلوم می‌شود که برای آمدن، باران به طور معمول، متوسل به چهره نورانی پیامبرﷺ می‌شدند و وقتی توسل به چهره مبارك آن حضرت جایز است، توسل به جاه و مقام و امور متعلقه به آن حضرت نیز جایز است، و اشکال‌تراشی وهابیها به دعای توسل بی‌مورد و از روی جهلِ آنان حتی به روایات خودشان می‌باشد.

نیز از روایتی که بخاری نقل کرده که عمر بن خطاب متوسل شد به عباس عموی پیامبرﷺ به خاطر قرب و انتساب او به آن حضرت، معلوم می‌شود توسل به اهل‌بیت آن حضرت به طریق اولی جایز است.

اما این که روایات را از صحیح بخاری و مسلم آوردم، برای این است که هرگاه با اعتراض اهل تسنن، به ویژه وهّابی‌ها مواجه می‌شویم، از کتاب‌هایی که نزد

---

۱. صحیح بخاری، کتاب الاستسقاء، باب ۳ سؤال الناس الامام... ح ۱۰۰۸

۲. همان، کتاب الاستسقاء، باب ۳ سؤال الناس الامام... ح ۱۰۰۹ ص ۱۸۷ و صلاة المؤمن القحطانی، ج ۳، صلاة الاستسقاء، ص ۹۹٦، همین روایات و اشعار را تحت عنوان «الاستسقاء بدعاء الصالحین» آورده است.

خودشان معتبر است، پاسخ دهیم، وگرنه روایات و دعاهای توسل در کتب شیعیان اَیّدهُمُ اللهُ تَعالَی بسیار است و هیچ گونه شبهه و تردیدی وجود ندارد.

و اما در آیه ﴿**مَا نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى**﴾[1] که مشرکان را مورد مذمت قرار داده است، این مذمت به خاطر این بوده که آنها بت‌ها را عبادت و پرستش می‌کردند و می‌گفتند: قصد ما از پرستش بتها، تقرب به خدا است، ﴿**نَعْبُدُهُمْ**﴾ و معلوم است که پرستش غیر خدا، شرك است هر چند به قصد تقرب به خدا باشد، و خلاصه مذمت ایشان، به خاطر تقرب نیست، بلکه به خاطر پرستش بتها است.

توسل به قبر پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم:

نیز اهل سنت روایت کرده‌اند که پس از رحلت پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم، در مدینه قحطی شدید رخ داد، مردم از عایشه چاره‌جویی کردند، عایشه گفت: «**اُنْظُرُوا اِلی قَبْرِ رَسُولِ اللّهِ**صلی الله علیه و آله و سلم **فَاجْعَلُوا مِنْهُ كُوّاً اِلی اَلسَّماءِ حَتّی لایَكُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اَلسَّماءِ سَقْفٌ**»؛ «به قبر پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم نگاه کنید و از آن، دریچه‌ای به آسمان قرار دهید (باز کنید) به طوری که میان قبر و آسمان سقف نباشد».[2]

مؤلف: هم اکنون آن دریچه بر گنبد خضرا (گنبد مرقد مقدّس پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم) موجود است، و غرض عایشه توسّل به قبر پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم برای آمدن باران بوده است.

بِنَبِيٍّ عَرَبِيٍّ وَ رَسُولٍ مَدَنِيٍّ ... وَ أَخِيهِ أَسَدِاللّهِ مُسَمّی بِعَلِيٍّ
وَ بِزَهْرَاءِ بَتُولٍ وَ بِأُمٍّ وَلَدَتْها ... وَ بِسِبْطَيْهِ وَ شِبْلَيْهِ هُما نَجْلا زَكِيٍّ
وَ بِسَجّادِ وَ بِالْباقِرِ وَالصّادِقِ حَقّاً ... وَ بِمُوسی وَ عَلِيٍّ وَ تَقِيٍّ وَ نَقِيٍّ
وَ بِذِي الْعَسْكَرِ وَالْحُجَّةِ الْقائِمِ بِالْحَقّ ... أَلَّذي يَحْكُم بِالْحَقّ بِحُكْمٍ أَزَلِيٍّ

---

۱. سوره زمر ۳۹، آیه ۳. «بتها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر این که ما را به سوی خدا نزدیك کنند».
۲. سنن دارمی، ج ۱، ص ٤٣٠.

وَ عَلَـيْهِمْ صَـلَواتي وَ سَـلامي بِـأَلُوفٍ وَ بِلَيْـلٍ وَ نَهـارٍ وَ غَـدوةٍ وَ عَشِـيٍّ
وَ تَقَبّـلْ بِقَبُـولٍ حَسَـنٍ رَبِّ دُعانـا بِمُحَمَّـدٍ وَ عَلِـيٍّ وَ بِـأَوْلادِ عَلِـيٍّ

الهی تو را به حق پیامبر عربی و فرستاده مدنی و برادرش شیر خدا که نامش علی است، قسم می‌دهم ـ و به حضرت زهرای بتول و مادری که وی را زاییده است و به دو دختر زاده و دو فرزند شیر بچه پیامبر، حضرت حسن و حسین که از نژاد و نسل پاکیزه هستند ـ و به حضرت سجاد و امام باقر و امام صادق که به حق می‌باشند و به حضرت موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا و امام محمد تقی و امام علی النقی ـ و به صاحب عسکر، امام یازدهم و حضرت حجت، امامی که از برای احقاق حق برپا ایستاده و به فرمان پروردگار همیشگی و ازلی، حکم به حق خواهد کرد ـ، هزاران درود و سلام من در شب و روز و صبح و شام بر ایشان باد ـ، پروردگارا! به حق حضرت محمد و علی و فرزندان علی‌علیهم‌السلام دعای ما را به نیکویی بپذیر.

بـهشـت دیـده آمـد روی ایشـان دمـاغ آسـوده دارد، بـوی ایشـان
به گفتاری از ایشـان خوش دلم من خوشـا ایشـان و گفت و گوی ایشـان

شبهه: برخی از اهل تسنن، خصوصا وهابیها می‌گویند: «درخواست دعا و حاجت، از زنده، که قادر بر انجام آن می‌باشد، جایز است، ولی درخواست از کسی که فوت کرده و قادر بر انجام آن نیست، شرك و پرستش میّت است.

پاسخ: اوّلاً: ملاك عبادت و پرستش و توحید و شرك، درخواست از زنده و یا از مرده نیست، زیرا به چه دلیل، درخواست از زنده توحید است ولی درخواست از مرده شرك و پرستش میت است؟ در حالی که حقیقت عمل یکی است.

ثانیا: انبیاء و اولیاء و شهدا، بلکه همه انسانها، پس از فوت و مردن، زنده هستند و در عالم برزخ حیات دارند. خداوند فرموده است. ﴿**وَلاَ تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي**

سَبِيلِ اللّه أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لاَ تَشْعُرُونَ﴾. [١] «به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، نگویید مرده‌اند، بلکه آنان زنده‌اند ولی شما درك نمی‌کنید».

و فرموده است: ﴿وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّه أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾. [٢] «گروهی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مپندارید بلکه آنان زنده هستند که نزد خدایشان روزی می‌خورند».

و فرموده است: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوّاً وَعَشِيّاً وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾. [٣] «آل فرعون صبح و عصر بر آتش نشان داده می‌شوند و روزی که قیامت بر پا می‌گردد، حکم می‌شود که آنان را بر سخت‌ترین عذاب وارد سازند». (که این آیه نیز دلالت دارد، کفّار نیز پس از مرگ زنده‌اند). نیز توسّل به قبر پیامبرﷺ که عایشه دستور داد، توسل به زنده (به گفته آنها) نبوده است.

روایات دالّ بر حیات پس از مرگ از صحیح بخاری

در صحیح بخاری است که: «رسول اللّهﷺ در جنگ بدر امر فرمود اجساد بیست و چهار نفر از کشته شده‌های قریش را در چاهی از چاه‌های بدر ریختند و آن حضرت پس از سه روز، در حالی که اصحاب همراه ایشان بودند، تشریف آورد کنار آن چاه ایستاد و یکایك آنان را به اسم و اسم پدر صدا زد و فرمود: یا فلان پسر فلان! یا فلان پسر فلان! آیا خوشنود نمی‌شدید اگر اطاعت خدا و رسول خدا را می‌کردید؟ به درستی که ما حقانیت آنچه را خدا به ما وعده داده بود یافتیم ؟، آیا

---

١. سوره بقره، آیه ١٥٤.
٢. سوره آل عمران، آیه ١٦٩.
٣. سوره مؤمن، آیه ٤٦.

شما حقانیت آنچه را خدا به شما وعده داده بود یافتید؟ عمر گفت: یا رسول‌اللّه‌ﷺ با اجساد بی روح صحبت می‌کنی؟ حضرت فرمود: قسم به آن کسی که جان محمد در دست او است، شما در شنیدن آنچه من می‌گویم، شنواتر از آنان نیستید. [۱] یعنی همان گونه که شما زنده‌ها، صدای مرا می‌شنوید آنان که مرده‌اند نیز می‌شنوند.

همین مطلب را در چند روایت دیگر با این عبارت نقل کرده است: «**ثُمَّ قالَ النَّبِيُّ**ﷺ **إِنَّهُمْ ألآنَ يَسْمَعُونَ ما اَقُولُ**»؛ یعنی «رسول‌اللّه‌ﷺ کنار چاه بدر ایستاد و فرمود: به راستی آنها الآن، آنچه را من می‌گویم می‌شنوند». [۲]

همچنین بخاری از انس نقل کرده که: «پیامبرﷺ فرمود: هنگامی که مرده را در قبر گذاشتند و به خاك سپرده شد و تشییع‌کنندگانش رفتند، طول نمی‌کشد حتّی آن که میّت صدای کوبیده شدن کفش پای تشییع‌کنندگانش را که در حال برگشتن هستند می‌شنود، که دو فرشته می‌آیند و مرده را می‌نشانند و به او می‌گویند: چه می‌گفتی در باره محمّدﷺ ؟ می‌گوید: شهادت می‌دهم که او بنده خدا و رسول خداست. به او گفته می‌شود: جایگاهت را در آتش ببین، خدا آن جایگاه را به جایگاهی از بهشت تبدیل کرد، پیامبرﷺ فرمود: آن مرده هر دو جایگاه خود را

---

۱. «انّ نبی الله ﷺ امر یوم بدر بأربعة و عشرین رجلاً من قریش فقذفوا فی طوی من أطواء بدر خبیث مخبث، و کان إذا ظهر علی قوم أقام بالعرصة ثلاث لیال... ثم مشی و تبعه أصحابه... حتی قام علی شفة الرکی فجعل یناديهم بأسمائهم و أسماء آبائهم، یا فلان بن فلان یا فلان بن فلان ! و یا فلان بن فلان ! أیسرکم أنکم اطعتم الله و رسوله؟ فإنّا قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقّا فهل وجدتم ما وعد ربکم حقّا؟ قال: فقال عمر: یا رسول الله ! ﷺ ما تکلم من أجساد لا أرواح لها، فقال رسول الله ﷺ «والذی نفس محمد بیده ما أنتم بأسمع منهم».
۲. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب قتل ابی جهل، ص ٦٧١، ح ٣٩٧٦.

می‌بیند، امّا کافر یا منافق در پاسخ دو فرشته می‌گوید: نمی‌دانم، آنچه مردم می‌گفتند من هم گفتم، به او گویند: نه دانستی و نه خواندی، سپس پاره‌ای از آهن بر سر او می‌زنند، پس ضجّه‌ای می‌زند که همه آنرا می‌شنوند مگر جنّ و انس»؛ «**قالَ**ﷺ: **أَلْعَبْدُ إِذا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَ تَوَلّى وَ ذَهَبَ أَصْحابُهُ حَتّى أَنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعالِهِم، أَتاهُ مَلَكانِ فَأَقْعَداهُ فَيَقُولانِ لَهُ...**»[1]

نظیر همین روایت را در «کتاب الجنائز»، ص۲۲۱ (بابُ عَذابِ اَلْقَبْرِ مِنَ اَلْغيبَةِ وَالْبَولِ، ح ۱۳۷۸) نقل کرده است.

نیز بخاری در همین کتاب، ص ۲۲۰ (**بابُ التَعَوُّذِ مِن عَذابِ اَلْقَبْرِ**، ح ۱۳۷۵) مشابه روایت قبل را نقل کرده است.

و در همین کتاب، ص ۲۲۱ (**بابُ الْمَيّتِ يُعْرَضُ عَلَيهِ مَقْعَدُه بِالغَداةِ وَاَلْعَشيّ**، ح ۱۳۷۹) از قول پیامبر اکرمﷺ نقل کرده است که فرمود: «**إنّ أَحَدَكُمْ إذا ماتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالغَداةِ وَالعَشِّي...**»؛ «به راستی هر یك از شما وقتی مرد، هر صبح و شام، جایگاهش به او نشان داده می‌شود».

نیز در صحیح بخاری است که: «عایشه گفت: دو زن سالمند، از زنان یهود مدینه بر من وارد شدند و گفتند: همانا اهل قبور در قبرهایشان عذاب می‌شوند، [عایشه گوید] پس من آنان را تکذیب کردم و خوش نداشتم تصدیقشان کنم، پس از آن که آنها رفتند، پیامبرﷺ وارد شد، گفتم: یا رسول‌اللّه! دو پیر زن یهودی آمدند و چنین گفتند و من تکذیبشان کردم. رسول خداﷺ فرمود: آن دو زن راست گفته‌اند، اهل قبور عذاب می‌شوند، عذابی که همه چهارپایان می‌شنوند، [عایشه گوید] پس از این قضیه پیامبرﷺ را در نماز ندیدم مگر این

---

۱. صحیح بخاری، کتاب الجنائز ص ۲۱۳، باب المیت یسمع خفق النعال، ح ۲۱۳۳۸.

که پناه می‌برد از عذاب قبر. «**قالت عایشه: دَخَلَتْ عَلَيّ عَجُوزانِ مِنْ عَجُزِ يَهودِ المَدِينَة فَقالَت لِي: اِنَّ اَهْلَ القُبُورِ يُعَذَّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ، فَكَذَّبْتُهما وَ لَمْ أَنْعِمْ أَنْ أُصَدِقَهما، فَخَرَجَتا، وَ دَخَلَ عَلَيَ النَّبِيﷺ فَقُلْتُ: يا رَسُولَ‌اللّه اِنَّ عَجُوزَيْن، وَ ذَكَرْتُ لَهُ، «فقال: صَدَقَتا، إِنَّهُم يُعَذَّبُونَ عَذاباً؛ تَسْمَعُهُ الْبَهائِمُ كُلُّها» فَما رَأَيْتُهُ بَعْدُ فِي صَلاةٍ اِلاّ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذابِ الْقَبْر**».[1]

نیز بخاری نقل کرده است: «زن یهودیه‌ای آمد نزد عایشه همسر پیامبرﷺ و از او سؤالی کرد و پس از سؤال، به عایشه گفت: خدا از عذاب قبر پناهت دهد، عایشه از پیامبرﷺ سؤال کرد: آیا مردم در قبورشان عذاب می‌شوند؟ پیامبرﷺ فرمود: «پناه به خدا از عذاب قبر»؛ «**فَسَأَلتُ عَنْ رَسُولِ‌اللّهﷺ: اَيُعَذَّبُ النّاسُ فِي قُبُورِهِمْ؟ فَقالَ رَسُولُ‌اللّهﷺ: عائِذاً بِاللّه مِنْ ذلِكَ**».[2]

همچنین نقل کرده‌اند که: رسول‌اللّهﷺ در زیارت اهل قبور، اموات را صدا زد و خطاب به آنان فرمود: «**السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ؛ يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ؛ أَنْتُم سَلَفُنا وَ نَحْنُ بِالْأَثَرِ**».[3] «سلام بر شما ای اهل قبور! خدا ما و شما را بیامرزد، شما پیش از ما رفتید، ما هم به شما ملحق می‌شویم».

نیز نقل کرده‌اند که عبداللّه پسر عمر در زیارت رسول‌اللّهﷺ و ابوبکر و عمر گفته است: «**السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِﷺ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا أَبَابَكْرٍ السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهْ**».[4]

---

۱. صحیح بخاری، کتاب الدّعوات، ص ۱۱۰۶، باب التعوذ من عذاب القبر، ح ٦٣٦٦.
۲. صحیح بخاری، کتاب الکسوف، ص ١٦٩، باب اَلتَعَوَّذُ مِن عذاب القبر فی‌الکسوف، ح ۱۰۴۹.
۳. صلاة المؤمن القحطانی، ص ۱۳۹.
٤. صلاة المؤمن القحطانی، ص ۱۳۹ به نقل از ترمذی، ح ۱۵۳ و التحقیق و الایضاح، تألیف عبداللّه بن باز، ص ۱۰٦.

به علاوه، همه مسلمانان. در سراسر جهان، در تشهد تمام نمازهایشان، می‌گویند: «**السَّلاَمُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ**»؛ «سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم».

بر این اساس، اگر بنا باشد گفتن یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم، یا علی علیه السلام، یا حسن علیه السلام و یا حسین علیه السلام و مانند اینها شرك باشد، اگر بنا باشد صدا زدن اموات، حرام و موجب شرك و کفر بشود (که وهابی‌ها می‌گویند)، باید ـ العیاذ باللّه ـ گفته شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نباید کشته شده‌های قریش را صدا می‌زد، و نباید اهل قبور را صدا می‌زد، و باید گفت: عبداللّه عمر که گفت: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم، یا ابابکر، یا ابتاه، و آنان را صدا زد ـ طبق گفته ابن تیمیه و بن باز ـ مشرك است.

از آنچه به طور خلاصه بیان کردیم، معلوم شد که حتی طبق روایات معتبر اهل تسنن، انسان پس از مرگ دارای حیات است و افراد می‌توانند به آنان سلام کنند و به آنان که مقرب درگاه الهی هستند، متوسل شوند. و آنها را واسطه میان خود و خدا قرار دهند.

برخی اهل تسنن می‌گویند: «ما قبول داریم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولیای خدا پس از مرگ حیات دارند. ولی این حیات، حیات برزخی است و ایشان قدرت بر کاری ندارند، قدرت بر وسیله و واسطه شدن میان زنده‌ها و خدا ندارند و مثل جمادات می‌باشند.

پاسخ: اولاً: طبق روایاتی که قبلا از بخاری نقل کردیم، حتی مشرکان نیز قدرت شنیدن صدای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشتند و شنیدند، و مسلمانان نیز پس از دفن، صدای کفش تشییع کنندگان خود را می‌شنوند.

همچنین در روایات خود اهل تسنن آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «**ما مِنْ**

أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ اِلاّ رَدّ اللهُ عَلَيَّ رُوْحِي حَتّى أَرُدَّ(علیه السلام)»[1]؛ «هر کس به من سلام کند خدا روح مرا بر من برمی گرداند تا پاسخ سلام او را بدهم».

از این روایت که طبق آن عمل می‌کنند و آن را صحیح می‌دانند، معلوم می‌شود خدا قدرت پاسخ گویی را به رسول خدا می‌دهد، بنابراین چه مانعی دارد، قدرت واسطه شدن و وسیله قرار گرفتن را هم به آن حضرت بدهد؟

به علاوه از آیاتی که درباره شهدا نازل شده معلوم می‌شود قدرت خوردن نیز دارند، همچنین عرضه کردن آل فرعون بر آتش و شنیدن مرده صدای پای تشییع کنندگان و پاسخگویی به دو فرشته و با او صحبت کردن ـ که در صحیح بخاری آمده است ـ بیان‌گر این است که انسان‌ها پس از دفن و در عالم برزخ، مثل جماد نیستند.

ثانیاً: بر فرض که گفته شود اموات مثل جمادند، مگر خداوندِ قادرِ متعال، نمی‌تواند به آنان قدرت شنیدن و واسطه شدن بدهد؟ مگر پیراهن حضرت یوسف جماد و بی‌روح نبود؟ مگر خداوند آن را وسیله بازگشت بینایی حضرت یعقوب قرار نداد؟ آیا خدا قدرت دارد در پیراهن یوسف اثر قرار دهد ولی قدرت ندارد در روح انبیا و مقربان درگاهش اثر قرار دهد؟

گاهی می‌گویند: فلان کار و فلان کار، کار خدا است و غیر خدا نمی‌تواند انجام دهد و اگر کسی چنین عقیده‌ای داشته باشد و یا مثلاً از انبیا و اولیا، فلان چیز را بخواهد، مشرك است و باید توبه کند. ولی ظاهرا آنان از قدرت خدا غافلند، و توجه ندارند که حضرت عیسی(علیه السلام) با قدرتی که خدا به او داد، کارهای خدایی انجام داد.

---

۱. صلاة المؤمن القحطانی، ج ۳، زیارة القبور، ص ۱۳۹٤.

در قرآن کریم، خداوند سبحان کارهای فوق‌العاده را برای حضرت مسیح(علیه السلام) بیان کرده است: ﴿**وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي...**﴾[1]؛ «هنگامی از گل صورت پرنده‌ای را به اذن من می‌سازی و در آن می‌دمی، و به اذن من پرنده می‌شود، و کور مادرزاد و بیماری پیس غیر قابل علاج را به اذن من شفا می‌دهی، و مردگان را زنده می‌کنی».

خداوند سبحان در این آیه انجام این کارها را به حضرت عیسی(علیه السلام) نسبت داده، و نیست این، مگر به اعطای قدرت به او، از جانب خودش.

همچنین در آیه دیگر از قول حضرت عیسی(علیه السلام) فرموده است: ﴿**أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللّه وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللّه...**﴾[2]؛ «من برای شما از گِل، شکل مرغی می‌سازم و در آن می‌دمم که به اذن خدا پرنده می‌شود، کور مادرزاد و بیماری پوستی غیر قابل درمان را شفا می‌دهم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم».

در این آیه، حضرت مسیح(علیه السلام) امور نامبرده را به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید: «من از گِل، مرغ می‌سازم، من در آن می‌دمم، من کورمادرزاد را شفا می‌دهم، من پیسی را درمان می‌کنم، من مرده را زنده می‌کنم». و معلوم است که آن حضرت، با اعطای قدرت الهی می‌تواند چنین کارها را انجام دهد، و با این که خالق و محیی و ممیت خدا است، ولی همین امور، به اراده خدا، به حضرت مسیح(علیه السلام) واگذار شده و او کار خدایی کرده است.

---

۱. سوره مائده، آیه ۱۱۰.
۲. سوره آل عمران، آیه ٤٩.

همچنین قبض ارواح و میراندن، کار خدا است: ﴿**اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا...**﴾[1] ولی در آیه‌ای دیگر همین کار را نسبت به فرشته می‌دهد ﴿**قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ...**﴾.[2]

آیات در این باره بسیار است و از آنها استفاده می‌شود که خداوند، برخی کارها را که مخصوص به ذات خود می‌باشد، به برخی مقربان خویش واگذار می‌کند و قدرت انجام آنها را به افراد خاص مرحمت می‌فرماید. (در این باره به پاورقی صفحه ۲۳۱ نیز مراجعه شود).

بر این اساس هیچ اشکالی ندارد که بگوییم و معتقد شویم که خداوند متعال، به ارواح انبیا و اولیای مقرب خود، قدرت واسطه و وسیله شدن میان مؤمنان و خود را مرحمت فرموده است و مؤمنین می‌توانند به آنان متوسل شوند.

و در اوقات مختلف و فرصت‌های مناسب دعای توسل را بخوانند و به اهل‌بیت عصمت و طهارت متوسل شوند.

يَا سَادَتِي وَ مَوَالِيَّ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكُمْ أَئِمَّتِي وَ عُدَّتِي لِيَوْمِ فَقْرِي وَ حَاجَتِي إِلَى اللَّهِ وَ تَوَسَّلْتُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ اسْتَشْفَعْتُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ فَاشْفَعُوا لِي عِنْدَ اللَّهِ وَ اسْتَنْقِذُونِي مِنْ ذُنُوبِي عِنْدَ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ وَسِيلَتِي إِلَى اللَّهِ وَ بِحُبِّكُمْ وَ بِقُرْبِكُمْ أَرْجُو نَجَاتاً مِنَ اللَّهِ فَكُونُوا عِنْدَ اللَّهِ رَجَائِي يَا سَادَتِي يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ ظَالِمِيهِمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

وَالْحَمْدُلِلّه رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم و مخالفيهم الى قيام يوم الدين.

---

۱. سوره زمر، آیه ٤٢.

۲. سوره سجده، آیه ۱۱.

ذکر خـــدا و اهمیت آن

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلاَ تَكْفُرُونِ﴾[1] «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکرگزار من باشید و کفران [نعمت‌های مرا] نکنید».

﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾[2]؛ «ذکر خدا از عبادات بزرگ است».

ذکر خدا پایه و اساس بندگی و روح همه عبادات است.

ذکر خدا مایه اصلی و ریشه همه خوبی‌ها است.

ذکر خدا مانع انجام همه زشتی‌ها و پلیدی‌ها است.

ذکر خدا باعث آرامش دل‌ها و اطمینان قلوب است.

ذکر خدا برطرف کننده اضطراب و دلهره و نگرانی از آینده است. ﴿أَلاَ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾[3].

جهان را صـــاحبی باشـــد خدا نام کـــزو آشـــفـــتـــه دریـــا گـــیـــرد آرام

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ما جَلَسَ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللّه اِلاّ نَادَى بِهِمْ مُنادٍ مِنَ اَلسَّماءِ

---

۱. سوره بقره / ۱۵۲.

۲. سوره عنکبوت / ٤٥.

۳. سوره رعد / ۲۸.

قُوْمُوا فَقَدْ بَدَّلَ اَللّٰه سَيِّئاتِكُمْ حَسَناتٍ وَ غَفَرَ لَكُمْ جَمِيعاً»[۱]؛ ننشستند گروهی که خدا را یاد کردند مگر آنکه منادی از آسمان ندا می‌دهد، برخیزید که خدا لغزشهای شما را به حسنات تبدیل کرد و شما را مورد مغفرت قرار داد.

فرق بین ذکر و دعا:

حقیقت ذکر، یاد و توجه به خدا است، ﴿ **وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي** ﴾، ﴿ **فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ** ﴾ و در آن خواندن و سؤال و خواستن نیست، لذا در آن، اجابت و استجابت نیز مطرح نیست، آری ثواب برای آن مقرر گشته و بر آن مترتب است.

امّا حقیقتِ دعا، انشاء و خواندن و سؤال و خواستن است. لذا در آن اجابت و استجابت مطرح است. ﴿ **ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ** ﴾ و به این لحاظ ثواب و پاداشی برای آن مطرح نیست. البته در برخی موارد، بر ذکر اثر دعا و بر دعا اثر ذکر مترتب است ولی این موارد، استثنایی و بالعرض است. [۲]

همیشه به یاد خدا باشیم:

باید توجه داشت که انسان باید همیشه و همه جا و در تمام حالات به یاد خدا باشد، هنگام نعمت، صحت، سلامتی و امنیت به یاد خدا باشد، هنگام سختی، بیماری، گرفتاری و حوادث ناگوار نیز به یاد خدا باشد و در هیچ حالی خدا را فراموش نکند.

﴿**الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰه قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَى جُنُوبِهِمْ**﴾[۳]؛ «مؤمنان کسانی هستند که

---

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲٤۸.

۲. **قال المجلسی ره: والمراد بالذّکر ما یصیر سبباً لخطور اللّه سبحانه بالبال و إطاعة أوامره و نواهیه... و ذکر أصفیاء اللّه من أنبیائه و حججه و ذکر مناقبهم و فضائلهم و دلائل إمامتهم. فقد ورد فی‌الأخبار: أنّ ذکرنا من ذکر اللّه تعالی.** (مرآة العقول، ج ۸٤، ص ۱۱۳)

۳. سوره آل عمران / ۱۹۱.

خدا را در حال ایستاده و نشسته و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند».

از امام صادق(علیه السلام) نقل است که فرمود: «خداوند متعال به حضرت موسی (علیه السلام) وحی کرد: ای موسی! به فراوانی مال و ثروت شادی نکن، و ذکر مرا در هیچ حال ترك نکن، همانا کثرت مال، موجب می‌شود گناهان خود را فراموش کنی وترك ذکر من، موجب قساوت دل می‌گردد»؛ ﴿**أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اِلَى مُوسَى (علیه السلام): يَا مُوسَى لاَ تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ، وَ لاَ تَدَعْ ذِكْرِى عَلَى كُلِّ حَالٍ، فَاِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِى الذُّنُوبَ، وَ اِنَّ تَرْكَ ذِكْرِى يُقْسِى الْقُلُوبَ**﴾.[1]

و همان حضرت به اصحابش نوشت و سفارش فرمود که: «خدا را بسیار یاد کنید، در هر ساعت از ساعات شب و روز، به مقدار استطاعت و توان خود، خدا را یاد کنید، همانا خدا امر کرده است به کثرت ذکر و فرموده است: «مرا یاد کنید، شما را یاد می‌کنم».[2]

نیز در روایت است که شخصی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) سؤال کرد: بهترین کسی که در مسجد حضور دارد چه کسی است؟ فرمود: «بهترین فرد کسی است که بیش از دیگران ذکر گوید و یاد خدا باشد»؛ ﴿**أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ ذِكْراً**﴾.[3]

نیز نقل است که لقمان حکیم به فرزندش گفت: «دو چیز را هرگز فراموش نکن: اول خدا را، دوم مرگ و مردن را. و دو چیز را فراموش کن: اول احسان و نیکی به مردم را، دوم بدی دیگران به خودت را».[4]

و از امام صادق(علیه السلام) نقل است که فرمود: «در هر مجلسی که عدّه‌ای جمع شوند و خدا را یاد نکنند و ذکر نگویند و نیز از ما (اهل‌بیت) یاد نکنند، این مجلس

---

۱ و ۲و ۳. وسائل، باب ۲، ابواب الذکر. باب ۵، ح ۷ و باب ۵، ح ۲.
٤. عنوان الکلام مرحوم فشارکی.

روز قیامت برای آنان مایه حسرت است». سپس آن حضرت از قول پدرش امام باقر علیه السلام نقل کرد که فرمود: «همانا ذکر و یاد ما ذکر خدا است و ذکر و یاد دشمنان ما ذکر شیطان است». [۱]

و امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «کسی که بگوید: سبحان اللّه، خداوند برای او یك درخت در بهشت می‌نشاند، و کسی که بگوید: الحمدللّه، خداوند برای او یك درخت در بهشت می‌نشاند، و کسی که بگوید: لا اله الاّ اللّه خداوند برای او یك درخت در بهشت می‌نشاند، و کسی که بگوید: اللّه اکبر، خداوند برای او یك درخت در بهشت می‌نشاند.» مردی از قبیله قریش گفت: یا رسول‌اللّه! بنابراین درختهای ما در بهشت بسیار است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، امّا پرهیز کنید از این که مبادا آتش بفرستید و درختهای خود را بسوزانید، و این مطلب همان است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلاَ تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ**﴾ [۲]؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید رسول خدا را، و اعمال خود را باطل نکنید». [۳]

---

۱. **عن أبی‌عبداللّه علیه السلام قال: مَا اجْتَمَعَ فِی مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ یَذْکُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ یَذْکُرُونَا اِلاَّ کانَ ذَلِك الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ ثُمَّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: اِنَّ ذِکرَنَا مِنْ ذِکرِ اللَّهِ وَ ذِکرَ عَدُوِّنَا مِنْ ذِکرِ الشَّیْطَانِ**. وسائل الشیعه، باب ۳۶، ابواب الذکر، ح ۱

۲. سوره محمد / ۳۳.

۳. **عن أبی‌جعفر علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ، غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِی الْجَنَّةِ، وَ مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِی الْجَنَّةِ، وَ مَنْ قَالَ: لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ، غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِی الْجَنَّةِ، وَ مَنْ قَالَ: اللَّهُ أَکبَرُ، غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِی الْجَنَّةِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَیْشٍ: یَا رَسُولَ اللَّهِ، اِنَّ شَجَرَنَا فِی الْجَنَّةِ لَکثِیرٌ فَقَالَ نَعَمْ، وَ لَکنْ اِیَّاکمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَیْهَا نِیرَاناً فَتُحْرِقُوهَا، وَ ذَلِك أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا، أَطِیعُوا اللَّه وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ، وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَکمْ »**. (وسائل‌الشیعه: باب ۳۱، ابواب الذکر، ح ۵).

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «پدرم بسیار ذکر می‌گفت، و ما را جمع می‌کرد و دستور می‌داد ذکر بگوییم، و هر کدام از ما می‌توانست قرآن بخواند، امر به خواندن قرآن می‌کرد و هر کدام که قرآن نمی‌خواند امر به ذکر می‌کرد، و فرمود: خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر و یاد خدا در آن باشد برکتش زیاد می‌شود و ملائکه در آن حاضر می‌شوند و شیطان از آن دور می‌شود، و برای اهل آسمان روشنی می‌بخشد، همان گونه که ستاره درخشنده به اهل زمین روشنی می‌بخشد، و هر خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود و ذکر خدا در آن گفته نشود، برکتش کم می‌شود و ملائکه از آن دور می‌گردند و شیاطین در آن حاضر می‌شوند».[1]

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «بخیل‌ترین مردم کسی است که از کنار مسلمانی عبور کند و به او سلام نکند، و کسل‌ترین مردم کسی است که صحت بدن و فراغت دارد [فارغ‌البال است] و ذکر خدا نمی‌گوید، و دزدترین مردم کسی است که از نمازش می‌دزدد، و نماز او مانند لباس کهنه، درهم پیچیده می‌شود و بر صورتش زده می‌شود، و جفاکارترین مردم کسی است که نام من نزد او برده شود و بر من صلوات نفرستد، و عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن کوتاهی کند».[2]

---

۱. عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام فِی حَدِیثٍ قَالَ: «کانَ أَبِی کثِیرَ الذِّکرِ، وَ کانَ یَجْمَعُنَا فَیَأْمُرُنَا بِالذِّکرِ حَتَّی تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَ کانَ یَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مَنْ کانَ یَقْرَأُ مِنَّا، وَ مَنْ کانَ لاَ یَقْرَأُ مِنَّا أَمَرَهُ بِالذِّکرِ، قَالَ وَ الْبَیْتُ الَّذِی یُقْرَأُ فِیهِ الْقُرْآنُ وَ یُذْکرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِیهِ تَکثُرُ بَرَکتُهُ ـ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلاَئِکهُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّیَاطِینُ، وَ یُضِی ءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، کمَا یُضِی ءُ الْکوْکبُ الدُّرِّیُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَ الْبَیْتُ الَّذِی لاَ یُقْرَأُ فِیهِ الْقُرْآنُ، وَ لاَ یُذْکرُ اللَّهُ فِیهِ تَقِلُّ بَرَکتُهُ، وَ تَهْجُرُهُ الْمَلاَئِکهُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّیَاطِینُ». (همان، باب ۸، ح ۱).

۲. عن النبی صلی الله علیه و آله: قال: أَبْخَلُ النَّاسِ رَجُلٌ یَمُرُّ بِمُسْلِمٍ وَ لاَ یُسَلِّمُ عَلَیْهِ، وَ أَکسَلُ النَّاسِ عَبْدٌ ⇦

مهم‌ترین ذکرها

همه ذکرها مهم و با ارزشند، ولی برخی از آنها به لحاظ خصوصیاتی که دارند، با ارزش‌تر و مهم‌ترند، من جمله نماز است، که قرآن و تکبیر و حمد و تهلیل و تسبیح و دعا و صلوات بر محمد و آل محمد در آن موجود است. ولذا بر همه مکلفین واجب شده و ترك آن هم در هیچ حالی جایز نمی‌باشد. خداوند فرموده است: ﴿**اَقِمِ اَلصَّلاةَ لِذِكْرِی**﴾[۱].

نیز از اهمّ ذکرها قرآن مجید است، که مشتمل بر همه چیز است: ﴿**إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**﴾[۲]، ﴿**وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ**﴾[۳]، ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾[٤]

همچنین از مهم‌ترین ذکرها کلمه ﴿**لا اله الاّ اللّه**﴾ است. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «هیچ چیز ثوابش بزرگتر از این نیست که انسان گواهی دهد به یگانگی خداوند و ﴿**لا اله الاّ اللّه**﴾ بگوید، همانا با خداوند متعال هیچ چیز برابری نکند و احدی با او در کارها شرکت نجوید».[۵]

و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بهترین عبادت گفتن ﴿**لا اله الاّ اللّه**﴾ است».[٦]

⇦صَحِيحٌ فَارِغٌ، لاَ يَذْكُرُ اللَّهَ بِشَفَةٍ وَ لاَ بِلِسَانٍ، وَ أَسْرَقُ النَّاسِ الَّذِی يَسْرِقُ مِنْ صَلاَتِهِ، تُلَفُّ كَمَا يُلَفُّ الثَّوْبُ الْخَلَقُ فَيُضْرَبُ بِهَا وَجْهُهُ، وَ أَجْفَى النَّاسِ رَجُلٌ ذُكِرْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ، وَ أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ. همان، باب۲، ح ۲

۱. سوره طه، آیه ١٤. ۲. سوره حجر / ۹. ۳. سوره نحل / ٤٤. ٤. سوره قمر / ٤٠.

۵. عن أبی حمزة قال سمعت أبا جعفر علیه‌السلام يقول: مَا مِنْ شَیْءٍ أَعْظَمَ ثَوَاباً مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللَّهُ اِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لاَ يَعْدِلُهُ شَیْءٌ وَ لاَ يَشْرَكُهُ فِی الْأُمُورِ أَحَدٌ.. اصول کافی، ج ۲، کتاب الدعاء باب من قال لا اله الاّ اللّه، ح ۱

٦. قالَ رَسُولُ الله صلی‌الله‌علیه‌وآله خَيْرُالْعِبادَة قَوْلُ: لا إلهَ إلاَّ الله. همان، ح ۲

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «سید کلام اولین و آخرین ﴿لا إِلهَ إِلاَّ اللّه﴾ است».[۱]

روایات به این مضمون متعدد است، علاوه، در آیات شریفه قرآن نیز کلمه مبارکه «لا اله الاّ اللّه» به طور مکرر آمده است.[۲] عقل هم به اهمیت و ارزش این کلمه مبارکه حکم می‌کند، زیرا این کلمه شریفه، مظهر توحید است و توحید اصل و اساس اسلام و دنیا و آخرت است، و شاهد گویای آنچه ذکر شد فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که در ابتدای بعثتش می‌فرمود: بگویید ﴿لا إِلهَ إِلاَّ اللّه﴾ تا رستگار شوید، و از جانب خداوند سبحان نقل کرده که فرمود: «کلمه لا إِلهَ إِلاَّ اللّه قلعه من است، پس هر کس داخل قلعه من شد از عذاب من در امان است»؛ **«کلمة لا إِلهَ إِلاَّ اللّه حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذابِی»**.[۳]

البته حصن بودن کلمه توحید منوط به ولایت است، همان‌طور که حضرت رضا علیه السلام در نیشابور فرمود: **«لا إِلهَ إِلاَّ اللّه حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذابِی»** فَلَمّا مَرَّتِ الرّاحِلَةُ نادَی: **«أمّا بِشُرُوطِها، وَ أَنَا مِنْ شرُوطِها»**. (این روایت همان حدیث سلسلة الذهب است که در آداب کفن، صفحه ۹۵۳، آمده است).

همچنین: از ذکرهای مهمّ، یاد و نام پیامبر و اهل‌بیت آن حضرت علیهم السلام است.

---

۱. **عن الصادق** علیه السلام: **سَیِّدُ کلامِ الأَوَّلِینَ وَ الآخِرِینَ: لا إِلهَ إِلاَّ اللّه**. مستدرك الوسائل، باب ۳۶، ابواب الذکر، ح ۳

۲. مثل آیه ﴿**شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ اِلهَ اِلاَّ هُوَ وَ الْمَلاَئِکهُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِماً بِالْقِسْطِ لاَ اِلهَ اِلاَّ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکیمُ**﴾. سوره آل عمران / ۱۸

۳. مستدرك الوسائل، باب ۳۶، ابواب الذکر، ح ۱۳. و مسندالشهاب، ج ۲، ص ۳۲۳ و سیوطی الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۷.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر چیزی (کلامی) که با آن خدای عزّوجلّ و پیامبر صلی الله علیه و آله را یاد کردی، آن چیز از نماز است». «**كُلُّ مَا ذَكَرْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَهُوَ مِنَ الصَّلاَةِ**». [۱]

و از پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «ذکر و یاد علی‌بن ابی‌طالب عبادت است، و از نشانه‌های منافق این است که از ذکر و یاد و نام علی علیه السلام، اظهار تنفّر می‌کند، و گوش دادن به داستان‌های دروغ و افسانه‌های مجوس را، بر شنیدن فضائل علی علیه السلام ترجیح می‌دهد». [پس از آن، این آیه را قرائت کرد:] ﴿**وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ**﴾[۲]؛ و فرمود: در مجالستان علی بن ابی‌طالب را یاد کنید، همانا یاد او یاد من است و یاد من یاد خداوند متعال است». [۳]

همچنین شیخ صدوق قدس سره از امام علیه السلام نقل کرده است که: «صلوات بر محمد و آل محمد نزد خداوند متعال، معادل (عِدْلِ) تسبیح و تهلیل و تکبیر است»؛ «**الصَّلاَةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ التَّسْبِيحَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّكْبِيرَ**». [۴] یعنی همان گونه که «**سبحان‌الله**»، «**لا اله الاّ الله**»، «**الله اکبر**» ذکر خدا است. صلوات نیز ذکر خداست. و همان اثر و ثواب که بر آنها مترتب است،

---

۱. وسائل، ج ٤، باب ٢٠ ابواب الركوع، ص ٩٤٤، ح ٤.

۲. سوره زمر / ٤٥.

۳. **و فی اللؤلؤ والمرجان عن النّبی صلی الله علیه و آله قال: ذکر علی بن أبی‌طالب علیه السلام عبادة و من علامات المنافق أن یتنفّر عن ذکره و یختار القصص الکاذبة و أساطیر المجوس علی استماع فضائله ثم قرء علیه السلام «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ »فسئل عن تفسیرها، قال: اذکروا علی بن أبی‌طالب علیه السلام فی مجالسکم، فإن ذکره ذکری و ذکری ذکر الله تعالی...** لؤلؤ و مرجان، ص ۲۱۱

٤. وسائل الشیعه، ابواب الذکر، باب ٣٤، ح ٨.

بر این هم مترتب است.

علامه مجلسی قدس سره در فصول اذان و اقامه فرموده است: «شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از اشرف ادعیه و اذکار است»؛ «**وَ هَذَا مِن اَشرَفِ الأدعِيَةِ وَالأذكارِ**». [۱] یعنی در اذان و اقامه، در کنار شهادت به توحید و نبوت، شهادت به امامت و ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از شریف‌ترین دعاها و ذکرها است.

ذکر فقط به زبان نباشد:

در روایت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «سه کار است که این امت توانایی انجام آن را ندارند: ۱ـ همراهی با برادر در مال و دارایی خود، ۲ـ حق دادن به مردم علیه خود (رضایت دادن به قضاوت عادلانه)، ۳ـ یاد خدا بودن در هر حال. [سپس فرمود:] و مقصود از یاد خدا تنها به گفتن «**سُبْحانَ‌اللّه و اَلْحَمْدُلِلّه و لا إلهَ إلاَّ اللّه وَ اللّه أَكْبَرُ**» نیست، بلکه مقصود این است، هنگامی که در مقابل کار حرامی قرار می‌گیرد، خدا را یاد کند و آن حرام را مرتکب نشود». [۲]

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که «**لا إله إلاّ الله**» را با اخلاص بگوید داخل بهشت می‌شود و اخلاصش این است که گفتن این ذکر، او را از آنچه خدا بر او حرام کرده است باز دارد». [۳]

---

۱. بحار، ج ۸٤، ص ۱۱۳.
روایات و نظر فقها در این رابطه در ص ۱۳۲ گذشت.
۲. خصال شیخ صدوق، ۱۰۱، ما جاء علی ثلاثة.
۳. **مَنَ قالَ: لا إلهَ إلاَّ اللّه مُخْلِصاً دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ إخْلاصُهُ أَنْ يَحْجُزَهُ لا إلهَ إلاَّ اللّه عَمّا حَرَّمَ اللّه عَلَيْه.**
وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، باب ۲۳، ابواب جهاد النفس، ح ۱۲

پیامدهای سختِ غفلت از یاد خدا

غفلت از یاد خدا و اعراض و روی‌گرداندن از یاد پروردگار، پیامدهای سختی به همراه دارد، فراموش کردن نام خدا و توجه نکردن به ولی نعمت و هستی‌بخش جهان، پیامدهای ناگواری دارد. ﴿**مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى**﴾[1] «هر کس از یاد من روی گردان شود و اعراض کند، زندگی تنگ (سخت و ناگوار) خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محشور می‌کنیم».

این آیه مبارکه زنگ خطر است، اعلام خطر دنیوی و اخروی است. آنان که از یاد خدا غافل هستند، آنان که از نماز، قرآن، پیامبر واهل‌بیت علیهم‌السلام، اعراض کرده و با اینها میانه‌ای ندارند، بدانند که خدا آنان را در تنگنای سخت قرار می‌دهد. هم در دنیا و هم در آخرت. اما در دنیا، زندگی آنان سخت و دشوار می‌شود، کاسه چه کنم، چه کنم، به دست آنان داده می‌شود، درها به روی آنان بسته می‌شود، به هر دری می‌زنند پاسخ نمی‌شنوند، به هر کاری روی می‌آورند نتیجه نمی‌گیرند. به هر پزشك و دارویی متوسل می‌شوند، بهبود نمی‌یابند، و گاهی همه چیز دارند و امکانات برایشان فراهم است، در عین حال آسایش و آرامش ندارند، خانه برایشان جهنم است، زن و فرزند برایشان دشمن و آرزوی مرگشان را می‌کنند، جاه و مقام و ثروت و اموالشان باعث گرفتاری و وبال جانشان هستند. خواب راحت را از آنان سلب کرده‌اند. و چه بسا اصلاً توجه ندارند که همه اینها همان ﴿**مَعِيشَةً ضَنكاً**﴾ است که خود در اثر غفلت از یاد خدا فراهم کرده‌اند.

بلکه چنین افرادی مصداق این آیه قرار می‌گیرند، ﴿**وَلا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّه**

---

۱. سوره طه / ۱۲٤.

﴿فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾ [1] مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا آنان را نسبت به خودشان به فراموشی انداخت.

برای همه کار می‌کنند، جمع می‌کنند، ولی خود را فراموش کرده، هرگز به فکر خود نمی‌افتند. نه عبادتی، نه مسجدی، نه خیراتی و سرانجام، این آیه هم از نظرش محو می‌شود. ﴿وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ [2] و به طور کلی خود را فراموش می کند، غافل از آنکه:

گر همه ملك جهان مال جهان جمع کنی لیك جز پیرهن گور ز دنیا نبری

اما پیامد و سختی آخرت، که از دشواری‌های دنیا دشوارتر است، این که نابینا محشور می‌شوند، ﴿وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ و این گرفتاری پایان‌پذیر نیست.

گذشته از همه اینها، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور است از کسانی که از یاد خدا غافل شده و اعراض کرده‌اند، روی برگرداند و از آنان اعراض کند. ﴿فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّى عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلاَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ [3]؛ «[ای پیامبر] از کسی که از ذکر ما روی می‌گرداند، و جز زندگی مادی دنیا، چیزی نمی‌خواهد، روی برگردان».

آری، حبّ دنیا و دل بستن به مال و مقام و در پی مظاهر زندگی دویدن و یاد خدا را فراموش کردن، در حقیقت فرورفتن در لجنزار موهومات و غوطه‌ور شدن در اعمال و افکار شیطانی است و کسی که چنین است لیاقت ندارد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او توجه کند، زیرا؛

نوریان مر نوریان را طالبند ناریان مر ناریان را جاذبند

---

۱. سوره حشر(۵۹)/ ۱۹
۲. سوره قصص (۳۸)/ ۷۷
۳. سوره نجم / ۲۹.

گناه با انسان چه می‌کند!

امام جعفر صادق(علیه السلام) از پدر بزرگوارش نقل کرده که فرمود: چیزی بدتر از گناه، قلب را فاسد نمی‌کند، قلب، تحت تاثیر گناه واقع می‌شود، و تدریجاً در آن اثر می گذارد تا سرانجام برآن غالب می‌گردد(گناه قلب و دل انسان را در اختیار می‌گیرد و به او فرمان می‌دهد)، در این هنگام قلب وارونه می‌شود، [وارونه شدن قلب باین است که بدیها و گناهان را نیکو و زیبا می‌بیند و خوبیها را زشت و ناپسند می‌انگارد]

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ كَانَ أَبِي (علیه السلام) يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لَيُوَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُصَيِّرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ»[1]

و از همان حضرت(علیه السلام) است که فرمود: «هنگامی که انسان گناه می‌کند نقطه سیاهی در قلب او پیدا می‌شود، اگر توبه کند محو می‌گردد و اگر بر گناه بیفزاید نقطه سیاه زیادتر می‌شود تا تمام قلبش را فرا می‌گیرد و بعد از آن هرگز رستگار نخواهد شد» **«قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَ إِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَداً.»**[2]

و از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نقل است که فرمود: «کثرت گناه قلب انسان را تباه و فاسد می‌کند» **«كثرَةُ الذّنُوبِ مُفسِدَةٌ لِلقَلبِ»**. [3]

نیز از همان حضرت نقل است که فرمود: «چهار خصلت است که دل را می میراند، یکی از آنها گناه بعد از گناه است» **أَرْبَعٌ يُمِتْنَ الْقَلْبَ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ- وَ**

---

۱. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۲، ص: ۲٦۸
۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۲، ص: ۲۷۱
۳. تفسیر در المنثور، ج٦ص ۳۲٦

كَثْرَةُ مُنَاقَشَةِ النِّسَاءِ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ-. [۱]

و از همان حضرت است که فرمود: «وقتی انسان گناه می‌کند نقطه سیاهی در قلبش ظاهر می‌شود اگر از آن گناه دست برداشت و توبه کرد قلبش پاك و صیقل داده می‌شود اما اگر به گناه ادامه داد، آن نقطهٔ سیاه زیاد می‌شود تا تمام قلبش را فرا می‌گیرد و این همان زنگاری است که خداوند در قران ذکر فرموده است: ﴿**كلاّ بَلْ رانَ عَلي قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكسِبُونَ**﴾ [۲]

شبیه همین روایت از امام محمدباقر(علیه السلام) در تفسیر این آیه نقل شده: «**إِنَّ العَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نُكِتَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، فَإِذَا هُوَ نَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ صَقُلَ قَلْبُهُ، وَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُوَ قَلْبَهُ، وَهُوَ الرَّانُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ ﴿كَلاَّ بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾** [۳] (رانَ و رَین، زنگار و چرك است)

و قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْباً خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَ إِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ حَتَّى يُغَطِّيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا غَطَّى الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَداً وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- كَلّٰا بَلْ رٰانَ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ مٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ. [٤]

امیرالمؤمنین(علیه السلام) نیز فرموده است: «هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد نابینایش می‌کند وقلبش را بیمار کرده با چشمی بیمار گونه می‌نگرد، و با گوشی بیمار گونه می‌شنود، شهوت رانیها عقلش را فاسد می‌کند(از قابلیت استفاده

---

۱. وسائل الشيعة، ج۲۰، ص: ۱۹۷
۲. روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۳.
۳. سورهٔ مطففین-۸۳-آیه ۱٤
٤. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۲، ص: ۲۷۳

ساقطش می‌کند) و دوستی دنیا دلش را می‌میراند، و سرانجام برده دنیا می‌گردد»

مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعْشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلَّهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا. [1]

راه چاره:

بهترین وسیله برای زایل کردن زنگار قلب، توبه و خواندن روایات اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «با یکدیگر گفتگو کنید، و برادران دینی را ملاقات نمایید و احادیث و روایات را نقل کنید، زیرا روایت مایهٔ جلای دلها است، دل آدمی زنگار می‌گیرد همان گونه که شمشیر (آهن) زنگار می‌گیرد، صیقل آن حدیث است» **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَذَاكَرُوا وَ تَلَاقَوْا وَ تَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جِلَاءٌ لِلْقُلُوبِ إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرِينُ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ وَ جِلَاؤُهَا الْحَدِيثُ.** [2]

بهترین راه برای زدودن زنگار قلب و جلا دادن روح و بیداری از خواب غفلت، خواندن کتاب‌های اخلاقی، خواندن زندگی‌نامه معصومین علیهم‌السلام، خواندن تاریخ گذشتگان است و چنانچه کسی از اینها معذور بود، آسان‌ترین راه به عیادت بیماران رفتن است، خصوصاً بیماران بستری در بیمارستان‌ها و پس از آن زیارت اهل قبور است.

---

۱. نهج البلاغة، ص: ۱۲۳

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۱، ص: ٤١



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾[1]؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته [و مقرّر] شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته [و مقرّر] شده بود، تا پرهیزگار شوید».

«روزه» آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند سبحان، از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

«روزه» از دستورات بسیار مهم و پرفایده دین مقدس اسلام و سایر ادیان الهی است، که اگر با آداب و شرایط آن انجام شود، برکات فراوان و با ارزشی دارد.

«روزه» عبادتی است که هم سلامتی جسم و جان انسان را تأمین می‌کند، هم سلامتی خانواده و جامعه را.

«روزه» زمینه‌ای فراهم می‌کند که شخص روزه‌دار، به فکر محرومین جامعه و فقرا بیفتد و درصدد دستگیری از آنان برآید.

«روزه» ماه مبارك رمضان فرصتی به وجود می‌آورد که انسان به کسب معنویت، و تقویت اراده خودسازی، و تحصیل صفت ورع و تقوا بپردازد.

---

۱. سوره بقره / ۱۸۳.

آیه مبارکه‌ای را که در ابتدا آوردیم، فایده و هدف از روزه را «تقوا» ذکر کرده، که اگر در انسان روزه‌گیر این معنا حاصل شود، حالت تقوا و پرهیزگاری را پیدا کند، همه چیز را به دست آورده و سعادت دنیا و آخرت را تأمین کرده است: ﴿**إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا**﴾[1]؛ «به راستی که خدا با پرهیزکاران است».

مراتب روزه: از روایات استفاده می‌شود که روزه و روزه‌داری سه مرتبه دارد:

مرتبه اول: روزه‌ای است که انسان از اذان صبح تا مغرب از مبطلات روزه پرهیز کند، اما زبان، چشم، گوش و سایر اعضای بدنش روزه نباشد.

این روزه هر چند صحیح است، ولی هدف از روزه را که «تقوا» است، تأمین نمی‌کند.

مرتبه دوم: روزه‌ای است که چشم و گوش و زبان و سایر اعضای بدن نیز روزه باشند.

این روزه، موجب رحمت و غفران و آمرزش است، و هدف از روزه را که تقوا است تأمین کرده، انسان را در صف متّقین قرار می‌دهد.

مرتبه سوم: روزه‌ای است که دل و باطن انسان نیز روزه است، یعنی دل روزه‌دار، دائماً متوجه خدا است، و خود را پیوسته در محضر خدا می‌بیند، فکر و اندیشه او در تمام حالات، از هرگونه اخلاق ناپسند مبرّا و پاك است، زبان و دلش، دائماً مشغول به ذکر و یاد خداوند سبحان است.

این روزه است که از تمام جهات مقبول عنداللّه، و تأمین کننده مرتبه عالیه تقوا است. و ﴿**إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ**﴾[2]؛ «به راستی، گرامی‌ترین شما نزد خدا

---

۱. سوره نحل / ۱۲۸.
۲. سوره حجرات / ۱۳.

پرهیزکارترین شما است».

این روزه است که انسان را وارد «شهراللّه» کرده، دعوت پیامبر اکرمﷺ را لبیك گفته، و میهمان واقعی خداوند متعال شده، و هنگام افطار، با تمام وجود می‌تواند بگوید: «**اللَّهُمَّ لَكَ صُمْتُ، و عَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ**»؛ «خدایا! برای تو روزه گرفتم، و با روزی تو افطار کردم، و بر تو توکل نمودم».

ادب روزه دار

پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «کسی که در ماه رمضان از روی ایمان و به قصد انجام دادن تکلیف الهی، روزه بگیرد و گوش و چشم و زبانش را از آنچه به مردم زیان می‌رساند، حفظ کند، خداوند روزه او را قبول می‌کند و گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد، و پاداش صابران را به او عطا می‌کند»؛ «**مَنْ صامَ شَهْرَ رَمَضانَ إيْماناً وَاحْتِساباً وَ كَفَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ لِسانَهُ عَنِ النّاسِ قَبِلَ اللهُ صَوْمَهُ وَ غَفَرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ ما تَأَخَّرَ وَاعْطاهُ ثَوابَ الصّابِرِينَ**».[1]

حضرت امیرالمؤمنینؑ فرمودند: «روزه قلب، بهتر است از روزه زبان، و روزه زبان بهتر است از روزه شکم»؛ «**صَوْمُ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ صِيامِ اللِّسانِ وَ صِيامُ اللِّسانِ خَيْرٌ مِنْ صِيامِ الْبَطْنِ**».[2]

حضرت فاطمه زهراؑ فرمودند: «شخص روزه‌دار که زبان و گوش، چشم و سایر اعضای خود را حفظ نکند، چه سودی از روزه‌اش می‌برد؟»؛ «**ما يَصْنَعُ**

---

۱. وسائل الشيعة، چاپ آل البيت، ج ۱۰، ص ١٦٤.
۲. غرر الحكم و دررالكلم، ص ١٧٦.

الصّائِمُ بِصِيامِهِ إِذا لَمْ يَصُنْ لِسانَهُ وَ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَ جَوارِحَهُ».[۱]

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «چون روزه گرفتی، باید گوش، چشم، مو، و پوستِ بدنِ تو نیز روزه‌دار باشند، و اعضا و جوارحِ دیگر نیز باید روزه باشند، و نباید روزی که روزه هستی با روزی که روزه نیستی، یکسان باشی»؛ «**اِذا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصَرُكَ وَ شَعْرُكَ وَجِلْدُكَ ـ وَ عَدَّدَ أَشْياءَ غَيْرَ هذا ـ وَ قالَ: لا يَكُونُ يَوْمُ صَوْمِكَ كَيَومِ فِطْرِكَ».**[۲]

حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جابربن عبداللّه فرمود: «ای جابر! این ماه رمضان است، هر کس روزش را روزه بگیرد و مقداری از شبش را به عبادت مشغول شود و شکم و شهوتش را حفظ کند، و زبانش را نگهدارد، از گناهان بیرون می‌رود، آن گونه که از ماه [رمضان] بیرون می‌رود. جابر گفت: ای رسول خدا! این سخن، چه نیکو و با ارزش است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر! ولی این شرط‌ها که ذکر کردم چه بسیار سخت است!»؛ «**يا جابِرِ! هَذا شَهْرُ رَمَضانَ مَنْ صامَ نَهارَهُ وَ قامَ وِرْداً مِنْ لَيْلِهِ وَعَفَّ بَطْنَهُ، وَ فَرْجَهُ وَكَفَّ لِسانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ. فَقالَ جابِرُ: يا رَسُولَ‌اللّه! ما أَحْسَنَ هذَا الْحَدِيثَ! فَقالَ رَسُولُ‌اللّه صلی الله علیه و آله: يا جابِرِ! وَ ما اَشَدَّ هَذهِ الشُّرُوط!!**»[۳]

اینها بخشی از روایات مربوط به ادب روزه‌دار و آداب روزه و مراتب آن است، و در هر حال معلوم شد که بهترین و با ارزش‌ترین مراتب روزه، آن روزه‌ای است که انسان را به درجه عالیه تقوا برساند و انسان را وارد مهمانخانه خداوند سبحان

---

۱. مستدرك الوسائل، ج ۷، ص ۳٦٦.

۲. وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۱٦۱، باب ۱۱ از ابواب الصوم، ح ۱.

۳. همان، ص ۱٦۲، ح ۲. [در وسائل همین باب ۱۲ روایت آمده که روزه‌دار، باید از محرمات پرهیز کند.]

کند. اکنون برای دست‌یابی به چنین روزه‌ای لازم است آداب روزه را بیشتر مورد توجه قرار دهیم و آنها را بکار گیریم.

آداب شب اول ماه مبارك رمضان

۱ـ استهلال کنند، یعنی در طلب ماه و در مقام دیدن آن برآیند.

۲ـ دعای رؤیت ماه را بخوانند. از حضرت امام محمدباقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: هرگاه هلال ماه رمضان دیده می‌شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستانشان را رو به قبله بلند می‌کردند و این دعا را می‌خواندند: «**اَللّهُمَّ اَهِلَّهُ عَلَيْنا بِالْأَمْنِ والأِيمانِ وَالسَّلامَةِ وَالأِسْلامِ، وَالْعافِيَةِ الْمُجَلَّلَةِ، وَالرِّزْقِ الْواسِعِ، وَ دَفْعِ الْأَسْقامِ. اَللّهُمَّ ارْزُقْنا صِيامَهُ وَ قِيامَهُ وَتِلاوَةَ الْقُرآنِ، اَللّهُمَّ سَلِّمْهُ لَنا وَتَسَلَّمْهُ مِّنا، وَسَلِّمْنا فِيهِ**»[1]؛ «خداوندا! ماه را بر ما نو کن، با ایمنی و ایمان، با سلامت و اسلام، با عافیت فراگیر، با روزیِ گسترده و با دفع بیماری‌ها! خداوندا! توفیق روزه‌داری و عبادت و تلاوت قرآن را در آن به ما روزی کن! خداوندا! آن را برای ما سالم بدار و آن را از ما سالم دریافت کن و ما را در آن، سلامت بدار!».

۳ـ شب اول ماه غسل کنند.

٤ـ زیارت سیدالشهدا علیه السلام بجا آورند.

۵ـ از شب اول ماه شروع به تلاوت قرآن کنند و بیشتر از همیشه قرآن بخوانند.

٦ ـ از شب اول شروع کند به خواندن نماز شبهای ماه رمضان که شب اول تا شب بیستم، هر شب، بیست رکعت است، به شرحی که در صفحه ٤٦٤ آمده است.

---

۱. کافی، ج ٤، ص ۷۰، ح ۱.

هر چند از آنچه نقل کردیم، برخی آداب ماه مبارک رمضان مشخص شد، ولی ظاهراً خطبه‌ای که پیامبر اکرمﷺ هنگام فرارسیدن ماه مبارك رمضان، خطاب به مسلمانان ایراد فرموده، کاملترین و جامع‌ترین باشد، لذا متن و ترجمه کامل آن را می‌آوریم، سپس بخش‌هایی از آن را که مناسب بحث این کتاب است ـ به طور خلاصه ـ مورد بررسی و توضیح قرار می‌دهیم، إن شاءاللّه تعالی.

خطبه پیامبر اکرمﷺ

عَنْ أَبِي الْحَسَن عَلِيّ بْنِ مُوسَى الرِّضا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصّادِقْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْباقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ عَنْ أَبِيه زَيْنِ الْعابِدِينَ عَلِيّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيه سَيِّدِالشُّهَداءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيّ عَنْ أَبِيهِ سَيّدِ الْوَصِيِّينَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيّ بْنِ أَبِيطالِبٍ عليهم السلام قالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّهﷺ خَطَبَنا ذاتَ يَومٍ فَقالَ: أَيُّهَا النّاسُ، إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيكُم شَهرُ اللّه بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحمَةِ وَالمَغفِرَةِ شَهرٌ هُوَ عِنْدَ اللّه أَفضَلُ الشُّهورِ، وَ أَيّامُهُ أفضَلُ الأَيّامِ، وَ لَيالِيهِ أفضَلُ اللَّيالي، و ساعاتُهُ أفضَلُ السّاعاتِ. هُوَ شَهرٌ دُعيتُم فِيهِ إلى ضِيافَةِ اللّه وَ جُعِلتُم فِيهِ مِن أهلِ كَرامَةِ اللّه أنفاسُكُم فِيهِ تَسبيحٌ وَ نَومُكُم فِيهِ عِبادَةٌ، وَ عَمَلُكُم فِيهِ مَقبولٌ وَ دُعاؤُكُم فِيهِ مُستَجابٌ. فَاسأَلُوا اللّه رَبَّكُم بِنِيّاتٍ صادِقَةٍ و قُلوبٍ طاهِرَةٍ أن يُوَفِّقَكُم لِصِيامِهِ وَ تِلاوَةِ كِتابِهِ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَن حُرِمَ غُفرانَ اللّه فِي هذَا الشَّهرِ العَظيمِ وَاذكُرُوا بِجوعِكُم وَ عَطَشِكُم فِيهِ جوعَ يَومِ القِيامَةِ وَعَطَشَهُ وتَصَدَّقوا عَلى فُقَرائِكُم وَ مَساكِينِكُم و وَقِّروا كِبارَكُم وَارحَموا صِغارَكُم و صِلوا أرحامَكُم، وَاحفَظُوا ألسِنَتَكُم وغُضّوا عَمّا لا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيهِ أبصارَكُم، و عَمّا لا يَحِلُّ الإِستِماعُ إِلَيهِ أسماعَكُم، وَتَحَنَّنوا عَلى أيتامِ النّاسِ يُتَحَنَّن عَلى أيتامِكُم وَ تُوبُوا إِلَى اللّه مِن ذُنُوبِكُم وَ ارْفَعُوا إِلَيهِ أَيدِيَكُم بِالدُّعاءِ فِي أوقاتِ صَلاتِكُم؛ فَإِنَّها أَفضَلُ السّاعاتِ يَنظُرُ اللّه عز و جل فِيها بِالرَّحمَةِ إلى عِبادِهِ يُجيبُهُم

إذا ناجَوهُ، و يُلَبّيهِم إذا نادَوهُ وَ يُعطِيهم إذا سَأَلُوه وَ يَستَجيبُ لَهُم إذا دَعَوهُ.

أَيُّهَا النّاسُ! إنَّ أنفُسَكُم مَرهونَةٌ بِأَعمالِكُم فَكُفُّوها بِاستِغفارِكُم و ظُهُورَكُم ثَقيلَةٌ مِنْ أوزارِكُم فَخَفِّفوا عَنها بِطولِ سُجودِكُم وَ اعلَمُوا أَنَّ اللّه تَعالى ذِكرُهُ أقسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لا يُعَذِّبَ المُصَلّينَ وَالسّاجِدِينَ و أَنْ لا يُرَوِّعَهُم بِالنّارِ يَومَ يَقُومُ النّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ.

أَيُّهَا النّاسُ! مَن فَطَّرَ مِنكُم صائِماً مُؤمِناً فِي هذَا الشَّهرِ كانَ لَهُ بِذلِكَ عِنْدَاللّه عِتقُ نَسَمَةٍ وَ مَغفِرَةٌ لِما مَضى مِن ذُنُوبِهِ».

فَقيلَ: يا رَسولَاللّه! ولَيسَ كُلُّنا يَقدِرُ عَلى ذلِكَ!

فَقالَﷺ: «اِتَّقُوا النّارَ وَلَو بِشِقِّ تَمرَةٍ اِتَّقُوا النّارَ ولَو بِشَربَةٍ مِن ماءٍ.

أَيُّهَا النّاسُ! مَن حَسَّنَ مِنكُم فِي هذَا الشَّهرِ خُلُقَهُ كانَ لَهُ جَوازاً عَلَى الصِّراطِ يَومَ تَزِلُّ فِيهِ الأَقدامُ، وَ مَن خَفَّفَ فِي هذَا الشَّهْرِ عَمّا مَلَكَت يَمِينُهُ خَفَّفَ اللّه عَلَيه حِسابَهُ، وَ مَن كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّاللّه عَنْهُ غَضَبَهُ يَومَ يَلقاهُ وَ مَن أكرَمَ فِيهِ يَتِيماً أكرَمَهُ اللّه يَومَ يَلقاهُ وَ مَن وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُاللّه بِرَحمَتِهِ يَومَ يَلقاهُ وَ مَن قَطَعَ فِيهِ رَحِمَهُ قَطَعَ اللّه عَنهُ رَحمَتَهُ يَومَ يَلقاهُ وَ مَن تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلاةٍ كَتَبَ اللّه لَهُ بَراءَةٌ مِنَ النّارِ وَ مَن أَدّى فِيهِ فَرْضاً كانَ لَهُ ثَوابُ مَن أدّى سَبعينَ فَريضَةً فِيما سِواهُ مِنَ الشُّهورِ، وَ مَن أَكثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَواتِ عَلَيَّ ثَقَّلَ اَللّه مِيزانَهُ يَومَ تَخِفُّ المَوازينُ، وَ مَن تَلا فِيهِ آيَةً مِنَ القُرآنِ كانَ لَهُ مِثلُ أجرِ مَن خَتَمَ القُرآنَ فِي غَيرِهِ مِنَ الشُّهُورِ.

أَيُّهَا النّاسُ! إنَّ أبوابَ الْجِنانِ فِي هذَا الشَّهرِ مُفَتَّحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُم أَنْ لا يُغلِقَها عَلَيكُم وَ أَبوابَ النّيرانِ مُغَلَّقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُم أَنْ لا يَفتَحَها عَلَيكُمْ وَالشَّياطِينَ مَغْلُولَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُم أَنْ لا يُسَلَّطَها عَلَيكُم».

قالَ أَمِيرُالْمُؤمِنينَعليه السلام: فَقُمتُ فَقُلتُ: يا رَسُولَاللّه! ما أَفْضَلُ الْأَعمالِ فِي هذَا الشَّهْرِ؟

فَقالَ: يا أَبَا الْحَسَنِ، أَفْضَلُ الْأَعْمالِ فِي هذَا الشَّهرِ الوَرَعُ عَن مَحارِمِ اللّه عز و

جل». ثُمَّ بَكى، فَقُلتُ: يا رَسُولَ‌اللّه! ما يُبكِيكَ؟

فَقالَ: «يا عَلِيُّ! أَبكي لِما يُستَحَلُّ مِنكَ فِي هذَا الشَّهْرِ، كَأَنِّي بِكَ وَ أَنتَ تُصَلّي لِرَبِّكَ وَ قَدِ انْبَعَثَ أَشقَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرينَ شَقيقُ عاقِرِ ناقَةِ ثَمودَ، فَضَرَبَكَ ضَربَةً عَلى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنها لِحيَتَكَ».

قالَ أميرُالمُؤمِنينَ عليه السلام: فَقُلتُ يا رَسُولَ‌اللّه! وَ ذلِكَ فِي سَلامَةٍ مِنْ دِيني؟

فَقالَ: «فِي سَلامَةٍ مِنْ دِينِكَ».

ثُمَّ قالَ صلی الله علیه و آله: «يا عَلِيُّ! مَنْ قَتَلَكَ فَقَد قَتَلَني وَ مَن أَبغَضَكَ فَقَد أَبغَضَني وَ مَن سَبَّكَ فَقَد سَبَّني؛ لِأَنَّكَ مِنّي كَنَفسي رُوحُكَ مِن رُوحي، وَ طِينَتُكَ مِن طِينَتي إِنَّ اللّه ـ تَبارَكَ وَ تَعالى ـ خَلَقَني وَإِيّاكَ، وَاصْطَفاني وَ إِيّاكَ وَاختارَني لِلنُّبُوَّةِ وَاخْتارَكَ لِلْإِمامَةِ فَمَنْ أَنْكَرَ إِمامَتَكَ فَقَد أَنْكَرَ نُبُوَّتي. يا عَلِيُّ! أَنتَ وَصِيّي وَ أَبُو وُلْدِي وَ زَوجُ ابْنَتي وَ خَليفَتي عَلى أُمَّتي فِي حَياتي وَ بَعْدَ مَوتي، أَمرُكَ أَمْري وَ نَهيُكَ نَهْيي. أُقْسِمُ بِالَّذي بَعَثَني بِالنُّبُوَّةِ وَ جَعَلَني خَيرَ البَرِيَّةِ إِنَّكَ لَحُجَّةُ اللّه عَلى خَلْقِهِ، وَ أَمِينُهُ عَلى سِرِّهِ وَ خَليفَتُهُ عَلى عِبادِهِ.[1]

ترجمه: حضرت امام علی بن موسی الرضا، از پدرش امام موسی بن جعفر، از پدرش امام جعفر صادق، از پدرش امام محمد باقر، از پدرش امام علی بن الحسین زین‌العابدین، از پدرش سیدالشهدا حسین بن علی، از پدرش امام امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب صلوات اللّه و سلامه علیهم، نقل کرده که فرمود: روزی پیامبر خدا برای ما خطبه خواند و فرمود:

«ای مردم! همانا ماه خدا، همراه با برکت و رحمت و آمرزش به شما روی آورده است؛ ماهی که نزد خدا برترینِ ماه‌هاست و روزهایش برترینِ روزها، شب‌هایش برترینِ شب‌ها و ساعاتش برترینِ ساعات است. ماهی است که در آن به میهمانی

---

۱. امالی شیخ صدوق ره، مجلس ۲۰: ح ٤.

خدا دعوت شده‌اید و از شایستگانِ کرامت الهی قرار داده شده‌اید. نفس هایتان در آن، به منزله تسبیح است، خوابتان در آن، به منزله عبادت، عملتان در آن، پذیرفته و دعایتان در آن، مورد اجابت است. پس با نیّت‌های راست و دل‌های پاك، از پروردگارتان بخواهید تا برای روزه‌داریِ آن و تلاوت کتاب خویش، توفیقتان دهد؛ چرا که بدبخت، کسی است که در این ماه بزرگ، از آمرزش الهی محروم بماند. با گرسنگی و تشنگی خود در این ماه، گرسنگی و تشنگیِ روز قیامت را یاد کنید؛ به نیازمندان و بینوایانتان صدقه دهید؛ به بزرگان خود احترام و بر کوچك‌هایتان ترحّم، و به بستگانتان نیکی کنید؛ زبانتان را نگه دارید؛ چشم‌هایتان را از آنچه نگاه به آن حلال نیست، بپوشانید؛ گوش‌هایتان را از آنچه شنیدنش حلال نیست، فرو بندید؛ به یتیمان مردم، محبّت کنید تا بر یتیمان شما محبّت ورزند؛ از گناهانتان به پیشگاه خداوند توبه کنید؛ در هنگام نمازها، دستانتان را بر آستان او به دعا بلند کنید، که آن هنگام (وقت نماز)، برترینِ ساعت‌هاست و خداوند با نظر رحمت به بندگانش می‌نگرد و هرگاه با او مناجات کنند، پاسخشان می‌دهد و چون او را صدا بزنند! جوابشان را می‌دهد و چون او را بخوانند، اجابتشان می‌کند.

ای مردم! جان‌های شما در گرو کارهای شماست، پس با آمرزش‌خواهی خود، آنها را آزاد سازید؛ و پشت‌های شما از بار گناهانتان سنگین است، پس با طول دادن سجده‌های خود، آنها را سبك کنید، و بدانید که خداوند ـ که یادش والاست ـ به عزّت خود، سوگند خورده است که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را عذاب نمی‌کند و در روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان [برای حساب] می‌ایستند، آنان را با آتش، هراسان نمی‌سازد.

ای مردم! هر که از شما در این ماه، روزه‌داری را افطار دهد، پاداش او برای آن، نزد خدا، آزاد کردن یك برده و آمرزش گناهان گذشته اوست».

[در این هنگام شخصی از میان جمعیت عرض کرد:] ای پیامبر خدا! همه ما توانایی افطاری دادن را نداریم!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خود را از آتش نگه دارید، هر چند با یك دانه خرما، خود را از آتش نگه دارید، هر چند با یك جرعه آب».

ای مردم! هر کس اخلاقش را در این ماه، نیکو سازد، برای او وسیله عبور از صراط خواهد بود، در آن روز که گام‌ها بر صراط می‌لغزد؛ و هر کس در این ماه بر بردگان خود آسان بگیرد، خداوند حساب او را سبك خواهد گرفت؛ و هر کس در این ماه، شرّ خود را [از دیگران] باز دارد، خداوند در روز دیدارش، غضب خویش را از او باز خواهد داشت؛ و هر که در این ماه، یتیمی را گرامی بدارد، در روز دیدار، خداوند، گرامی‌اش خواهد داشت؛ و هر که در آن به خویشاوند خود نیکی کند، در روز دیدار، خداوند با رحمتش به او نیکی خواهد کرد؛ و هر کس در آن از خویشان خود ببُرد (قطع رحم کند)، خداوند، در روز دیدار (روز قیامت)، رحمتش را از او قطع خواهد کرد؛ و هر کس در آن، نماز مستحبّی بخواند، برای او دوری از آتش، نوشته می‌شود؛ و هر کس واجبی را در آن ادا کند، پاداش کسی را دارد که هفتاد واجب را در ماه‌های دیگر ادا کرده است؛ و هر کس در آن بر من زیاد صلوات بفرستد، خداوند، در روزی که وزنه اعمال، سبك می‌شود، وزنه اعمال او را بیفزاید؛ و هر کس در آن، آیه‌ای از قرآن تلاوت کند، پاداش کسی را دارد که در ماه‌های دیگر، ختم قرآن کرده است.

ای مردم! در این ماه، درهای بهشت گشوده است. پس، از پروردگارتان بخواهید که آنها را بر شما نبندد، و درهای دوزخ بسته است. پس، از پروردگارتان بخواهید که آنها را بر شما نگشاید؛ و شیطان‌ها در بند هستند. پس، از پروردگارتان بخواهید که آنها را بر شما مسلّط نسازد».

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: من برخاستم و گفتم: ای پیامبر خدا! برترینِ کارها در این ماه چیست؟

فرمود: «ای ابوالحسن! برترینِ کارها در این ماه، پرهیز از حرام‌های الهی است». سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریه کرد.

گفتم: ای پیامبر خدا! سبب گریه شما چیست؟

فرمود: «ای علی! بر این می‌گریم که حرمت تو را در این ماه می‌شکنند. گویا می‌بینم تو در حال نماز برای پروردگار خویشی، که نگون‌بخت‌ترینِ اوّلین و آخرین، کسی که برادر کسی است که ناقه قوم ثمود را پی کرد، برمی‌خیزد و بر فرق سرت ضربتی می‌زند و محاسنت، از خون سرت رنگین می‌شود».

گفتم: ای پیامبر خدا! آیا در آن حالت، دینم سالم است؟

فرمود: «دینت سالم است».

سپس فرمود: «ای علی! هر کس تو را بکشد، مرا کشته است و هر کس تو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و هر کس تو را ناسزا بگوید، مرا ناسزا گفته است؛ چرا که تو همچون جان منی. روح تو، از روح من است و سرشت تو از سرشت من. خدای متعال، من و تو را آفرید و من و تو را برگزید و مرا برای پیامبری، و تو را برای امامت انتخاب کرد. هر کس امامت تو را انکار کند، نبوّت مرا انکار کرده است.

ای علی! تو وصیّ من، پدر فرزندان من، همسر دختر من و جانشین من بر امّتم هستی، در حال حیاتم و پس از مرگم. فرمان تو، فرمان من است و نهی تو، نهی من است. سوگند به خدایی که مرا به نبوّت برانگیخت و مرا بهترین مخلوق قرار داد، تو حجّت پروردگار بر خلق او و امین سرّ او و جانشینش بر بندگانش هستی.

مؤلف: شیخ بهایی قدس سره در شرح این خطبه فرموده است: اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

خطبه را با سه تأکید ـ «اِنَّ»، و ضمیر شأن در «انّه» و «قد» در «**قد اقبل**» ـ آغاز فرموده، با آنکه تأکید را در موردی می‌آورند که مخاطب، در حال شك و تردید باشد، و حال اینکه مردم از آمدن ماه رمضان شك و تردید نداشتند. پس آوردن این تأکیدها برای چه جهت بوده؟ شاید برای این جهت بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله ملاحظه کرد، مردم برای حضور در ماه رمضان آماده نشده و مثل افرادی هستند که در آمدن چنین ماه پر برکت، شك دارند، و لذا خود را آماده نکرده و گویا توجه ندارند که ماهی جلوی روی آنها است که همه‌اش رحمت، برکت و مغفرت است، ماهی که همه‌اش دعا، عبادت و تلاوت قرآن است. ماه نزول قرآن و فرشته‌ها و روح است، ماهی است که در آن ﴿**لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ اَلفِ شَهْر**﴾ است. ماهی است که خروج از آن بدون مغفرت، شقاوت و بدبختی است.[1]

مؤلف: برای ورود به مهمانخانه خدا، لباس رسمی لازم است و آن لباس تقوا است، دلی پاك و نیّتی خالص و روحی آماده دریافت برکات لازم است، و الاّ لیاقت حضور نیست و راه نمی‌دهند.

کسی که می‌خواهد به مهمانی با عظمت برود، از مدتی پیش آماده می‌شود، فکر می‌کند میزبان و صاحب سفره، و دعوت کننده کیست؟ در این مهمانی چه افرادی حضور دارند، چگونه باید وارد و چگونه باید نشست، چه تشریفاتی وجود دارد و چه بهره‌هایی باید برد. و با چه دست‌آوردی باید خارج شد.

ماه شعبان و دعاهایش برای فراهم نمودن مقدمات این مهمانی بزرگ است، و پیامبر صلی الله علیه و آله ملاحظه فرموده که ماه شعبان رو به پایان است و ظاهراً مسلمانان، خود را آماده نکرده، لباس تشرف مهیّا نکرده، خود را پاك و دل‌ها را خالص ننموده‌اند،

---

۱. اربعین شیخ بهایی رحمه الله، حدیث نهم.

لذا نهیب می‌زند و با تأکید ندا می‌دهد که: آی مردم! به راستی، به طور یقین و بدون هیچ شك و تردیدی، ماه خدا به سوی شما آمد: «**اَیُّهَا النّاس! اِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ اِلَیْکُم شَهْرُاللّه**».

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام چگونگی این آماده‌باش را برای اباصلت بیان کرده. آن حضرت فرموده است:

«ای اباصلت! بیشتر ماه شعبان گذشت و این، آخرین جمعه آن است، پس در چند روزی که از این ماه مانده، کوتاهی‌های گذشته‌ات را با کارهای نیکو، جبران کن، و آنچه در شأن تو نیست، ترك کن. دعا و استغفار و خواندن قرآن را افزون کن ـ اینها را بیش از پیش انجام بده ـ و به درگاه خدا توبه کن، تا در حالی ماه خدا به تو روی آورد که برای خدا خالص شده باشی، هر امانتی که نزد تو هست به صاحبش بازگردان و هر کینه‌ای در دلت وجود دارد از قلبت خارج کن، و هر گناهی مرتکب می‌شدی، ترك کن، و تقوا پیشه نما، و از خدا بترس، و در نهان و آشکار، بر خدا توکل کن، زیرا هر کس بر خدا توکل کند، او کفایتش می‌کند، خداوند آنچه را بخواهد به انجام می‌رساند، و برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است». [1]

مؤلف: حضرت رضا علیه السلام روی چند نکته تأکید فرموده است: مبادا هلال ماه رمضان را ببینی و برای خدا خالص نشده باشی، مبادا ماه خدا برسد و ذمّه‌ات به مردم مشغول باشد، حقّی از کسی بر عهده‌ات باشد، مبادا وارد مهمانسرای خدا شوی و در دلت کینه و دشمنی کسی باشد. حق مردم را ادا کن، ذمّه‌ات را پاك

---

۱. وَ أَکثِر مِنَ الدُّعاءِ وَالاْءِستِغفارِ وَ تِلاوَةِ القُرآنِ، وَتُب إلَی اللّه مِن ذُنُوبِك، لِیُقبِلَ شَهرُ اللّه إلَیك وَأَنتَ مُخلِصٌ لِلّه عز و جل، وَلا تَدَعَنَّ أَمانَةً فِي عُنُقِك إلاّ أَدَّیتَها، وَ لا فِي قَلْبِك حِقداً عَلی مُؤْمِنٍ إلاّ نَزَعتَهُ، وَلا ذَنْباً أَنْتَ مُرْتَکبُهُ إلاّ قَلعتَ عَنهُ، وَاتَّقِ‌اللّه وَ تَوَکل عَلَیهِ فِي سِرِّ أَمرِك وَ عَلانِیَتِك «وَمَن یَتَوَکلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکلِّ شَيءٍ قَدْراً » بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۷۲، ح ۱۷.

گردان، زیرا در این ماه می‌خواهی با خدا تسویه حساب کنی، با خدا آشتی کنی، و با توبه و دلی پاك به او رجوع نمایی، و کسی می‌تواند با خدا تسویه حساب کند که با خلق خدا تسویه حساب کرده باشد، کسی می‌تواند با خدا آشتی و به سوی او بازگردد که با مردم آشتی کرده، و در کنار آنها باشد، کسی می‌تواند با نیت و دلی پاك به سوی خدا روی آورد که کینه و دشمنی کسی در دلش نباشد، مؤمنی از او ناراضی و رنجیده خاطر نباشد. «**وَ لا تَدَعَنَّ اَمانَةً فِی عُنُقِكَ اِلاّ اَدَّیْتَها وَلا فِی قَلْبِكَ حِقْداً عَلی مُؤْمِنٍ اِلاّ نَزَعْتَهُ...**»

و از حضرت موسی بن جعفراز آباء گرامش علیهم السلام روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «به خاك مالیده شده بینی کسی که نام من نزد او برده شود و برمن صلوات نفرستد، به خاك مالیده شده بینی کسی که پدر و مادرش را در حالی که کهن‌سال شده اند، درك کند، و آنها او را بهشتی نکنند. (خدمتی به آنها نکند که باعث بهشتی شدنش شوند)به خاك مالیده شده بینی کسی که ماه رمضان را درك کند و آمرزیده نشود تا آنکه ماه تمام شود. «**قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ فَلَمْ يُدْخِلَاهُ الْجَنَّةَ رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ ثُمَّ انْسَلَخَ قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ**».[1]

ادب و آداب روزه‌دار

۱- حفظ زبان از غیبت: در روایت است که: پیامبر اکرمﷺ به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ای علی! از غیبت و سخن‌چینی پرهیز کن، زیرا

۱. بحار الأنوار، ج۹۱، ص: ۷۲

که غیبت، روزه را باطل می‌کند و سخن‌چینی، موجب عذاب قبر می‌شود»؛ «**یا عَلِيُّ، اِحذَرِ الغَیبَةَ وَالنَّمیمَةَ؛ فَإِنَّ الغَیبَةَ تُفطِرُ، وَالنَّمیمَةَ تُوجِبُ عَذابَ الْقَبرِ**». [1]

همچنین فرمود: «روزه‌دار تا وقتی که غیبت مسلمانی را نکند، در عبادت است، هر چند در بسترش باشد»؛ «**الصّائِمُ فِي عِبادَةٍ وَ إنْ كانَ عَلى فِراشِه ما لَم يَغتَب مُسلِماً**». [2]

و همان حضرت فرمود: «کسی که در ماه رمضان غیبت مسلمانی را بکند، برای روزه‌اش اجر و پاداشی داده نمی‌شود»؛ «**مَنِ اغْتابَ مُسلِماً فِي شَهرِ رَمَضانَ، لَم يُوْجَر عَلى صِيامِهِ**». [3]

در روایت دیگر است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هر کس در باره مرد یا زن مسلمانی غیبت کند، خداوند تا چهل شبانه‌روز، نماز و روزه‌اش را قبول نمی‌کند، مگر آن شخص که غیبتش را کرده است، از او بگذرد و حلالش کند»؛ «**مَنِ اغْتابَ مُسلِماً أَو مُسلِمَةً لَم يَقبَلِ اللّه تَعالى صَلاتَهُ وَلا صِيامَهُ أربَعينَ يَوماً وَ لَيلَةً، إلاّ أن يَغفِرَ لَهُ صاحِبُهُ**». [4]

۲- پرهیز از بدزبانی: بدزبانی و زشت‌گویی و دشنام دادن، همیشه و در هر حال مذموم و گناه است، و در ماه مبارك رمضان، به مراتب بدتر و ناپسندتر است.

حضرت امام جعفرصادق علیه‌السلام از پدر بزرگوارش حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام نقل کرده که: «پیامبر اکرمﷺ شنید زنی روزه‌دار، کنیز خود را دشنام می‌دهد، پس غذایی طلب کرد و به او گفت: «بخور». زن گفت: من روزه‌ام، ای پیامبرﷺ!

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷۷ / ٦۹.
۲. کافی، ج ٤، ص ٦٤، ح ۹.
۳ و ٤. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۸، ح ۵۳.

فرمود: چگونه روزه‌ای، که کنیزت را دشنام دادی؟! روزه، تنها نخوردن غذا و نوشیدنی نیست، همانا خداوند، روزه را حجابی در برابر کار و سخن زشت قرار داده، و روزه‌دار، با انجام کار زشت و سخن ناپسند و قبیح، روزه را افطار می‌کند. [ای زن!] روزه‌داران چه بسیار اندکند و گرسنگان چه بسیار زیاد!»؛ «**سَمِعَ رَسُولُ‌اللّه‌ﷺ امرَأَةً تُسابُّ جارِيَةً لَها وَهِيَ صائِمَةٌ، فَدَعا رَسُولُ اللّه‌ﷺ بِطَعامٍ. فَقالَ لَها: كُلي! فَقالَت: أنَا صائِمَةٌ يا رَسُولَ‌اللّه! فَقالَ: كَيفَ تَكونينَ صائِمَةً وَ قَد سَبَبتِ جارِيَتَكِ؟! إنَّ الصَّومَ لَيسَ مِنَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ، وَ إنَّما جَعَلَ اللّه ذلِكَ حِجاباً عَن سِواهُما مِنَ الفَواحِشِ مِنَ الفِعلِ وَالقَولِ يُفطِرُ الصّائِمَ، ما أَقَلَّ الصُّوامَ وَ أكثَرَ الجُوّاعَ!**».[1]

در روایت دیگر است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «روزه سپر است [از آتش جهنم] ، هرگاه یکی از شما روزه است، دشنام ندهد، کارهای ناپسند نکند، و چنانچه کسی با او به جنگ و دعوا برخاست، یا دشنام و ناسزا به او گفت، بگوید من روزه‌ام، من روزه‌ام»؛ «**الصِّيامُ جُنَّةٌ، إذا كانَ أحَدُكُم صائِماً فَلا يَرفَث وَلا يَجهَل، فَإنِ امرُؤٌ قاتَلَهُ أو شاتَمَهُ، فَليَقُل: إنّي صائِمٌ، إنّي صائِمٌ**».[2]

همچنین پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که روزه‌دار باشد و دشنامش دهند و او بگوید: «سلام بر تو! من روزه دارم»، مگر آن که پروردگار متعال به فرشتگانش گوید: «بنده‌ام از بنده دیگرم به روزه پناه جست. پس، او را از آتش من پناه دهید و او را وارد بهشت من کنید»؛ «**ما مِن عَبدٍ يُصبِحُ صائِماً فَيُشتَمُ فَيَقولُ: إنّي صائِمٌ سَلامٌ عَلَيكَ، إلاّ قالَ الرَّبُّ ـ تَبارَكَ وَ تَعالى ـ لِمَلائِكَتِهِ: اِستَجارَ عَبدي بِالصَّومِ مِن عَبدِي، أَجيروهُ مِن ناري، وَأدخِلوهُ جَنَّتي**».[3]

---

۱ و ۲ و ۳. بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۲۹۳، ذیل ح ۱۶. و ص ۲۸۸، ح ۱.

و همان حضرت فرمودند: «هیچ بنده صالحی نیست که دشنامش دهند و بگوید: «من روزه هستم، سلام بر تو! به تو دشنام نمی‌دهم، آن گونه که دشنامم دادی»، مگر آن که پروردگار متعال گوید: «بنده من از شرّ بنده من، به روزه پناه برد. من هم او را از آتش پناه دادم»؛ «**ما مِنْ عَبدٍ صالِحٍ يُشْتَمُ فَيَقُولُ: إنّي صائِمٌ سَلامٌ عَلَيكَ لا أشتِمُكَ كَما شَتَمتَني إلاّ قالَ الرّبُّ ـ تَبارَكَ وَ تَعالى ـ: «اِستَجارَ عَبدي بِالصَّومِ مِن شَرِّ عَبدِي، فَقَد أَجَرتُهُ مِنَ‌النّار**».[1]

شرایط کمال روزه: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «روزه‌داری، تنها پرهیز از خوردن و آشامیدن نیست. روزه، شرط دارد که نیازمند مواظبت است تا کامل شود، و آن، سکوت درونی است. آیا آنچه مریم، دختر عمران گفت، نشنیده‌ای؟ او گفت: «من برای خدا، نذر کرده‌ام روزه بگیرم. بنابراین امروز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم». [سپس امام علیه السلام فرمود:] پس چون روزه گرفتید، زبان هایتان را از دروغ نگه دارید، چشم‌هایتان را فرو بندید، نزاع نکنید، حسد نورزید، غیبت نکنید، ستیزه‌جویی نکنید، دروغ نگویید، از ارتباط زناشویی پرهیز کنید. با هم مخالفت نکنید، به هم خشم نگیرید، یکدیگر را ناسزا نگویید و دشنام ندهید، در عبادات سستی نکنید، جدال نکنید، هم دیگر را اذیت و آزار نکنید، به یکدیگر ستم نکنید، با هم با سفاهت (با بی‌خردی) رفتار نکنید، همدیگر را نیازارید، از یاد خداوند و نماز غافل نشوید، پیوسته سکوت و بردباری و شکیبایی و راستگویی پیشه کنید، از اهل شرّ دوری نمایید، و از سخن ناروا، دروغ، افترا، دشمنی، بدگمانی، غیبت و سخن‌چینی بپرهیزید. از آنان باشید که روی به آخرت دارند. چشم به راه آینده خود باشید. منتظر آنچه خداوند به شما وعده داده است، باشید.

---

۱. فروع کافی، ج ٤، ص ۸۸، ح ۵.

برای دیدار با خدا ره‌توشه برگیرید. آرامش و وقار و خشوع و خضوع داشته باشید. فروتنیِ بنده بیمناك از مولایش را داشته باشید، آن چنان که دل‌ها را از عیب‌ها پاك، درون را از آلودگی پیراسته و بدن را تمیز کرده باشید. [تا آنکه فرمود:] ای روزه‌دار! چنان باش که از غیر خدا بیزاری بجویی و در روزه‌داری‌ات، با سکوتِ همه جانبه، از آنچه خداوند، تو را در نهان و آشکار از آن نهی کرده، از او به حق، خَشیت داشته باشی و در روزهایی که روزه هستی، خود را به خدا بخشیده باشی، و دلت را برای او خالی ساخته و جان خویش را در آنچه فرمانت داده، مهیّا کرده باشی. پس، هرگاه همه اینها را انجام دادی، تو روزه‌دار واقعی برای خدایی، و آنچه فرموده، ادا کرده‌ای؛ و از آنچه برایت بیان کردم، هر چه بکاهی، به همان مقدار، از روزه‌ات کاسته شده است». **«إِنَّ الصِّيامَ لَيْسَ مِنَ الطَّعامِ وَ الشَّرابِ وَحْدَهُ؛ إِنَّما لِلصَّومِ شَرْطٌ يَحْتاجُ أَنْ يُحْفَظَ حَتّى يَتِمَّ الصَّوْمُ؛ وَ هُوَ صَمْتُ الدّاخِلِ أَما تَسْمَعُ ما قالَتْ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرانَ: «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»؟! يَعْنِي صَمْتاً. فَإِذا صُمْتُمْ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنِ الْكَذِبِ، وَ غُضُّوا أَبْصارَكُمْ، وَ لا تَنازَعُوا، وَ لا تَحاسَدُوا، وَ لا تَغْتابُوا، وَ لا تَمارَوْا، وَ لا تَكْذِبُوا، وَ لا تَباشَرُوا، وَ لا تُخالَفُوا، وَ لا تَغاضَبُوا، وَ لا تَسابُّوا، وَ لاتَشاتَمُوا، وَ لا تَفاتَرُوا، وَ لا تَجادَلُوا، وَ لا تَتَأَذَّوْا، وَ لاتَظْلِمُوا، وَ لا تَسافَهُوا، وَ لا تَضاجَرُوا، وَ لا تَغْفُلُوا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاةِ.**

وَ الْزَمُوا الصَّمْتَ وَ السُّكُوتَ، وَالْحِلْمَ وَ الصَّبْرَ وَ الصِّدْقَ، وَ مُجانَبَةَ أَهْلِ الشَّرِّ. وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ وَ الْكَذِبَ وَ الْفَرْيَ، وَ الْخُصُومَةَ وَ ظَنَّ السَّوْءِ، وَ الْغِيبَةَ وَ النَّمِيمَةَ. وَ كُونُوا مُشْرِفِينَ عَلَى الْآخِرَةِ مُنْتَظِرِينَ لِأَيّامِكُمْ، مُنْتَظِرِينَ لِما وَعَدَكُمُ اللّه مُتَزَوِّدِينَ لِلِقاءِ اللّه، وَ عَلَيْكُمُ السَّكِينَةَ وَ الْوَقارَ، وَ الْخُشُوعَ وَالْخُضُوعَ وَ ذُلَّ الْعَبِيدِ الْخُيَّفِ [الْعَبْدِ الْخائِفِ] مِنْ مَوْلاهُ، خَيِّرِينَ خائِفِينَ راجِينَ، مَرْعُوبِينَ مَرْهُوبِينَ، راغِبِينَ راهِبِينَ، قَدْ طَهَّرْتَ الْقَلْبَ [قَدْ طَهُرَتِ الْقُلُوبُ] مِنَ الْعُيُوبِ، وَ تَقَدَّسَتْ

سَرائِرُكُمْ مِنَ الْخَبَثِ، وَ نَظَّفْتَ الْجِسْمَ مِنَ الْقاذُوراتِ، وَ تَبَرَّأْتَ إِلَى اللّه مِنْ عَداهُ، وَ والَيْتَ اللّه فِي صَوْمِكَ بِالصَّمْتِ مِنْ جَمِيعِ الْجِهاتِ مِمَّا قَدْ نَهاكَ اللّه عَنْهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلانِيَةِ وَ خَشِيتَ اللّه حَقَّ خَشْيَتِهِ فِي سِرِّكَ وَ عَلانِيَتِكَ، وَ وَهَبْتَ نَفْسَكَ لِلّهِ فِي أَيّامِ صَوْمِكَ، وَفَرَّغْتَ قَلْبَكَ لَهُ، وَ نَصَبْتَ نَفْسَكَ لَهُ فِيما أَمَرَكَ وَ دَعاكَ إِلَيْهِ. فَإِذا فَعَلْتَ ذلِكَ كُلَّهُ فَأَنْتَ صائِمٌ لِلّه بِحَقِيقَةِ صَوْمِهِ، صانِعٌ لَهُ لِمَا أَمَرَكَ، وَ كُلَّما نَقَصْتَ مِنْهَا شَيْئاً فِيما بَيَّنْتُ لَكَ فَقَدْ نَقَصَ مِنْ صَوْمِكَ بِمِقْدارِ ذلِكَ».[1]

مهم‌ترین ادب روزه‌دار:

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کرد و گفت: «**يا رَسُولَ‌اللّه، ما أَفْضَلُ الْأَعْمالِ فِي هذَا الشَّهْرِ؟**»؛ ای پیامبر خدا! برترین اعمال در این ماه [ماه مبارك رمضان] چیست؟

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**يا اَبَالْحَسَنْ! أَفْضَلُ الْأَعْمالِ فِي هذَا الشَّهْرِ اَلوَرَعْ عَنْ مَحارِمِ اللّه**»؛ «ای ابوالحسن! برترین اعمال در این ماه، ترك كار حرام است».[2]

همچنین حضرت امیر علیه‌السلام فرمود: در معراج، خدای متعال فرمود: «ای احمد! هیچ عبادتی نزد من، محبوب‌تر از سکوت و روزه نیست، پس هر کس روزه بگیرد، ولی زبانش را نگه ندارد، [و محرمات را، مثل دروغ، غیبت، تهمت، و بدزبانی و... مرتکب شود] مانند کسی است که به نماز ایستاده، امّا در نمازش حمد و سوره نمی‌خواند، پس من پاداش ایستادن به او می‌دهم ولی پاداش عبادت به او نمی‌دهم»؛ «**يَا أَحْمَدُ! لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْعِبادَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الصَّمْتِ وَالصَّوْمِ، فَمَنْ صامَ**

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل‌البیت، ج ۱۰، ص ۱٦٦، ح شماره ۱۳۱٤۲، و بحارالأنوار، ج ۹٦، ص ۲۹۲ [ذیل] ح ۱٦.

۲. امالی شیخ صدوقره، مجلس بیستم [ذیل] ح ٤.

وَ لَمْ يَحْفَظْ لِسانَهُ كانَ كَمَنْ قامَ وَ لَمْ يَقْرَأْ فِي صَلاتِهِ، فَأُعْطِيهِ أَجْرَ الْقِيامِ وَ لَمْ أُعْطِهِ أَجْرَ الْعابِدِينَ». [1]

تلاوت قرآن در ماه رمضان: از پیامبر اکرمﷺ نقل است که فرمودند: «در ماه رمضان زیاد قرآن بخوانید»؛ «**اَكْثِرُوا فِيهِ مِنْ تِلاوَةِ الْقُرآنِ**». [2]

و همان حضرت فرمود: «ماه رمضان، ماه تلاوت قرآن است»؛ «**شَهْرُ رَمَضانَ شُهْرُ تِلاوَةِ الْقُرآنِ**». [3]

همچنین فرمود: «کسی که در ماه رمضان یك آیه از قرآن بخواند، پاداش او مثل پاداش کسی است که در غیر ماه رمضان، یك ختم قرآن خوانده است»؛ «**وَ مَنْ تَلا آيَةً مِنَ الْقُرآنِ كانَ لَهُ مِثْلُ اَجْرِ مَنْ خَتَمَ القُرآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ**». [4]

نیز از آن حضرت نقل شده: «هر کس در ماه رمضان آیه‌ای بخواند، یا تسبیحی بگوید، برتری او بر غیرش، مانند برتری من بر امّت من است. پس خوشا به حال آن کسی که ماه رمضان را درك کند، خوشا به حال او»؛ «**مَنْ قَرَأَ آيَةً فِي رَمَضانَ أَوْ سَبَّحَ كانَ لَهُ مِنَ الْفَضْلِ عَلى غَيْرِهِ كَفَضْلي عَلى أُمَّتِي، فَطُوبى لِمَنْ أَدْرَكَ رَمَضانَ! ثُمَّ طُوبى لَهُ!**». [5]

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۲۹، ح ٦.
۲. فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق، ص ۹۵، ح ۷۸.
۳. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۰۰، ح ۸٦.
٤. امالی شیخ صدوق، مجلس بیستم، ذیل ح ٤. در کتاب فوائد المشاهد مرحوم شوشتری رحمه‌الله، مجلس سوم ماه رمضان، از قول آن مرحوم نقل کرده که هر آیه ثواب یك ختم تمام دارد، و هر ختم قرآن در ماه رمضان معادل شش هزار و شش‌صد و شش ختم قرآن است.
۵. بحارالأنوار، ج ٦، ص ۳٤۵، ح ۹.

از حضرت امام محمدباقر(علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «برای هر چیز بهاری است، و بهار قرآن ماه رمضان است»؛ «**لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَ رَبِيعُ الْقُرآنِ شَهْرُ رَمَضانَ**».[1]

در روایت دیگر است که ابوبصیر به حضرت صادق(علیه السلام) عرض کرد: فدایت شوم، آیا در ماه رمضان، قرآن را در یك شب بخوانم؟ فرمود: خیر. عرض کرد: در دو شب؟ فرمود: خیر. عرض کرد: در سه شب؟ فرمود: آری. سپس فرمود: «ای ابومحمد! رمضان حق و حرمتی دارد که هیچ یك از ماه‌ها شبیه آن نیست، هر یك از اصحاب محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) قرآن را در یك ماه یا کمتر می‌خواند، قرآن را نباید تند و با شتاب خواند، بلکه با ترتیل و شمرده و با آرامش خوانده شود، هرگاه به آیه‌ای رسیدی که یاد بهشت در آن است، تأمّل کن و از خدا بهشت بخواه، و هرگاه به آیه‌ای رسیدی که ذکر آتش در آن است، توقف کن و از آتش به خدا پناه ببر».[2]

در روایت دیگر است که: علی بن مغیره به حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) عرض کرد: پدرم از جدّت در باره ختم قرآن در هر شب پرسید، و آن حضرت به وی فرمود: در ماه رمضان، هر چه می‌توانی بخوان، از این رو پدرم در ماه رمضان، چهل ختم قرآن می‌خواند، من نیز بعد از پدرم، قرآن ختم می‌کنم، گاهی بیشتر و گاهی کمتر، و این به خاطر گرفتاری یا فراغت، نشاط و یا بی‌حالی من است، پس چون عید فطر می‌شود، یك ختم برای پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)، یك ختم برای فاطمه(علیها السلام)، و یك ختم هم برای امامان(علیهم السلام) قرار می‌دهم تا به شما برسم و یك ختم هم برای شما قرار می‌دهم، من در مقابل این عمل، چه پاداشی دارم؟ حضرت فرمود:

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۳۸۶، ح ۱.
۲ و ۳. کافی، ج ۲، ص ۶۱۷، ح ۲ و ص ۶۱۸، ح ۴.

پاداش تو بر این کار، آن است که در قیامت با آنان باشی. گفتم: اللّه اکبر، من چنین پاداشی دارم؟ حضرت سه مرتبه فرمود: آری. [۳]

دعا و استغفار در ماه رمضان: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «از گناهان خود، در پیشگاه خدا توبه کنید و در اوقات نمازها، دستان خود را به سوی خدا بالا ببرید، همانا اوقات نماز بهترین زمان برای دعا است»؛ «**تُوبُوا إِلَى اللّه مِن ذُنُوبِكُم وَ ارْفَعُوا إِلَيهِ أَيدِيَكُم بِالدُّعاءِ فِي أوقاتِ صَلاتِكُم؛ فَإِنَّها أَفضَلُ السّاعاتِ**». [۱]

و نیز فرمود: «ای مردم! جانهای شما در گرو اعمال شما است، پس جان‌های خود را با استغفار آزاد کنید»؛ «**أَيُّهَا النّاسُ، إنَّ أنفُسَكُم مَرهونَةٌ بِأَعمالِكُم فَكُفُّوها بِاستِغفارِكُم**». [۲]

و فرمود: «در ماه رمضان، دعای شما مستجاب است، پس از خدا با نیّت صادق و دل پاك مسألت و درخواست کنید»؛ «**وَ دُعاؤُكُم فِيهِ مُستَجابٌ فَاسأَلُوا اللّه رَبَّكُم بِنِيّاتٍ صادِقَةٍ و قُلوبٍ طاهِرَةٍ**». [۳]

همچنین از حضرت امیرالمؤمنینعليه‌السلام روایت شده که فرمود: «بر شما باد در ماه رمضان به زیاد استغفار کردن و دعا نمودن، زیرا دعا بلاها را از شما برطرف می‌کند و استغفار، گناهانتان را محو می‌سازد»؛ «**عَلَيْكُمْ فِي شَهْرِ رَمَضانَ بِكَثْرَةِ الْاِسْتِغْفارِ وَالدُّعاءِ فَأَمَّا الدُّعاءُ فَيُدْفَعُ عَنْكُمْ بِهِ الْبَلاءُ وَ أَمَّا الْاِسْتِغْفارُ فَتُمْحَى بِهِ ذُنُوبُكُمْ**». [۴]

و پیامبر اکرمﷺ فرمود: «شقی و بدبخت کسی است که در این ماه عظیم، از

---

۱ و ۲ و ۳. امالی شیخ صدوق، مجلس بیستم، ح ٤.
٤. امالی شیخ صدوق، مجلس پانزدهم، ح ۲.
۵. سوره مائده / ۳۵.

غفران خدا محروم شود»؛ «**فَإِنَّ الشَّقِي مَنْ حَرُمَ غُفْرانُ اللّه فِي هذَا الشَّهرِ الْعَظِيم**».

توسّل همراه دعا: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّه وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ**»[۱]؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نافرمانی خدا پرهیز کنید و با تقوا باشید، و برای تقرب به خدا وسیله‌ای بجویید».

خداوند متعال در این آیه مبارکه امر فرموده که علاوه بر تقوا، وسیله‌ای تهیه کنید و بدون وسیله به جایی نمی‌رسید.

وسائل تقرّب به خدا زیاد است، به شرحی که در صفحه ۳۹۲ و ۳۹۳ همین کتاب گذشت و خلاصه این که: در اوقات دعا، و در شب‌های قدر، باید با واسطه قرار دادن معصومین صلوات‌اللّه علیهم، به ویژه حضرت امیرالمؤمنین و سیدالشهدا علیهما السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حاجات خود را بخواهیم. زیرا توسّل به این بزرگواران، در اجابت دعا و در آمرزش گناهان بسیار مفید و مؤثر است.

در قرآن کریم است که خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم فرموده است: ﴿**وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّه وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّه تَوَّاباً رَحِيماً**﴾[۱]؛ «و اگر آنها هنگامی که به خویشتن ستم کردند، نزد تو می‌آمدند، آنگاه از خداوند آمرزش می‌خواستند و رسول خدا نیز برای آنها طلب آمرزش می‌کرد، بدون شك خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».

حُسن خُلق: حُسن خُلق از اهم صفات حسنه، و دارای فواید و برکات بسیار است، و مؤمن ـ به ویژه در ماه مبارك رمضان ـ باید سعی کند خوش خلق و نیکو رفتار باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس در این ماه (رمضان) خُلقش را نیکو بگرداند،

---

۱. سوره نساء / ٦٤.

خوش خلقی وی جواز و گذرنامه او باشد برای عبور از پل صراط، در روزی که قدم‌ها می‌لغزد»؛ «**مَنْ حَسَّنَ مِنْكُمْ فِي هذَا الشَّهرِ خُلْقَهُ كانَ لَهُ جَوازٌ عَلَى الصِّراطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدامَ**». [۱]

امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: «حُسن خُلق، صاحبش را به درجه روزه‌داری که شب برای عبادت بپا خیزد می‌رساند»؛ «**إِنَّ حُسْنَ الْخُلْقِ يَبْلُغُ بِصاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقائِمِ**». [۲]

امام محمّد باقر علیه‌السلام فرمود: «کامل‌ترین مردم از حیث ایمان، خوش خلق‌ترین آنها است»؛ «**إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيماناً أَحْسَنُهُمْ خُلْقاً**». [۳]

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «هر کس که خلق نیکو دارد، برایش پاداشِ روزه‌گیر شب زنده‌دار خواهد بود»؛ «**إِنَّ صاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصّائِمِ الْقائِمِ**». [۴]

همان حضرت فرمود: «روز قیامت در ترازوی کسی چیزی بهتر از خوش خلقی گذاشته نمی‌شود»؛ «**ما يُوضَعُ فِي مِيزانِ إِمْرِءٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلْقِ**». [۵]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «چهار چیز در هر که باشد ایمانش کامل است: راستگویی، ردّ امانت، حیا و خوش‌خلقی». [۶]

همان حضرت فرمودند: «خوش خلقی لغزش و گناه را آب می‌کند، همان گونه که خورشید یخ را آب می‌کند»؛ «**إِنَّ الْخُلْقَ الْحَسَنَ يَمِيثُ الْخَطِيئَةَ كَما تَمِيثُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ**». و در ارزش خوش خلقی همین بس که خداوند تبارك و تعالی،

---

۱. امالی شیخ صدوق، مجلس بیستم، ح ٤.
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۱۸.
۳ و ٤ و ٥ و ٦ و ٧. همان، ص ۹۹، ح ۱، ح ٥، ح ۲ و ح ۳ و ح ۷.

پیامبر اکرمﷺ را به حُسن خلق ستایش کرده و این صفت را عظیم شمرده و فرموده است: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾[۱]

صله رحم و فوائد آن: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «ای مردم! هر کس در این ماه رمضان به خویشاوند خود نیکی کند، خداوند در روز قیامت ـ روز ملاقات ـ با رحمتش به او نیکی خواهد کرد، و هر کس در این ماه از خویشان خود ببرد ـ قطع ارتباط کند ـ خداوند روز قیامت رحمتش را از او قطع خواهد نمود»؛ «**أَيُّهَا النّاسُ، وَ مَن وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُاللّه بِرَحمَتِهِ يَومَ يَلْقاهُ وَ مَن قَطَعَ فِيهِ رَحِمَهُ قَطَعَ اللّه عَنهُ رَحمَتَهُ يَومَ يَلْقاهُ**».[۲]

صله رحم، احسان و ارتباط و رفت و آمد با فامیل و ارحام است، قطع رحم، ترك انس و قهر کردن، وبی‌اعتنایی به فامیل و خویشان است. از حضرت امام رضاعليه‌السلام روایت است که فرمود: «مردی که سه سال از عمرش باقی مانده، صله رحم می‌کند، خدا عمرش را سی سال قرار می‌دهد و خدا هر چه خواهد می‌کند»؛ «**يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحِمَهُ فَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلاثَ سِنِينَ فَيُصَيّرُهَا اللّه ثَلاثِينَ سَنَةً وَ يَفْعَلُ اللّه ما يَشاءُ**».[۳]

حضرت امام محمدباقرعليه‌السلام فرمود: «صله ارحام اعمال را پاك کند، اموال را زیاد کند، بلا را بگرداند، حساب را آسان سازد، و اجل را تأخیر اندازد»؛ «**صِلَةُ الْأَرْحامِ تُزَكّي الْأَعْمالَ وَ تُنْمِي الْأَمْوالَ وَ تَدْفَعُ الْبَلْوى وَ تُيَسِّرُ الْحِسابَ وَ تُنْسِئُ فِي الْأَجَلِ**».[۴]

---

۱. سوره قلم / ٤.
۲. امالی شیخ صدوق، مجلس بیستم، ح ٤.
۳. اصول کافی، ص ۱۵۰، ح ۳.
٤ و. اصول کافی، ص ۱۵۰، ح ۵.

حضرت امام جعفرصادق علیه‌السلام فرمودند: «صله ارحام خلق را نیکو و دست را با سخاوت، و نفس را پاکیزه، و روزی را زیاد کند و اجل را تأخیر اندازد»؛ «**صِلَةُ الْأَرْحامِ تُحَسِّنُ الْخُلْقَ وَ تُسَمِّحُ الْكَفَّ وَ تُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ تَزيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تُنْسِئُ فِي الْأَجَلِ**».[1]

حضرت امام رضا علیه‌السلام فرمود: «صله رحم کن، هر چند به دادن آب به آنها باشد، و بهترین صله رحم آزار نرسانیدن به آنها است، صله رحم مرگ را تأخیر اندازد و موجب دوستی خانواده شود».[2]

حضرت امام جعفرصادق علیه‌السلام فرمود: «صله رحم و خوشرفتاری با همسایه، شهرها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند»؛ «**صِلَةُ الرَّحِمِ وَ حُسْنُ الْجَوارِ يَعْمُرانِ الدِّيارَ وَ يَزِيدانِ فِي الْأَعْمارِ**».[3]

همان حضرت فرمودند: «چیزی که عمر را زیاد کند، جز صله رحم نمی‌دانم، تا آنجا که مردی عمرش سه سال است، سی سال شود و مردی عمرش سی و سه سال است و قطع رحم کند، خدا سی سالش را کم کند، و عمرش را سه سال قرار دهد».[4]

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «انسان هر چند ثروتمند و دارای فرزند باشد، هرگز نباید از خویشاوند خود، و از دوستی و کرامت و احترام و دفاع از آنها رو بگرداند، زیرا در روز گرفتاری، خویشاوند از همه مردم بهتر دور او جمع می‌شوند و به او مهربانی می‌کنند....».[5]

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «گاهی مردمی بی‌دین و بدکردارند و نیکوکار نیستند ولی صله رحم می‌کنند، پس مالشان زیاد می‌شود، و عمرشان طولانی می‌گردد،

---

۱ و ۲و ۳و ٤ و ٥. اصول کافی، ص ۱۵۰.

تا چه رسد که نیکوکار باشند و صله رحم کنند»؛ «**إِنَّ الْقَومَ لَيَكُونُونَ فَجَرَةً وَلا يَكُونُونَ بَرَرَةً، فَيَصِلُونَ أَرْحامَهُم فَتُنْمِي أَمْوالُهُمْ وَ تَطُولُ أَعْمارُهُمْ، فَكَيْفَ إِذا كانُوا أَبْراراً بَرَرَةً**».[1]

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «با ارحام خود ارتباط برقرار کنید، هر چند با سلام کردن باشد، که خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید: از خدایی که نام او را می‌برید و از او یاری می‌طلبید، پرهیز کنید، نیز از قطع رحم، پرهیز کنید که خدا مراقب شما است»؛ «**صِلُوا أَرْحامَكُمْ وَلَوْ بِالتَّسْلِيمِ، يَقُولُ اللهُ تَبارَكَ وَ تَعالى: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً»**[2]».[3]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس دوست دارد خدا عمرش را طولانی کند، و روزی‌اش را توسعه دهد، باید صله رحم کند، زیرا روز قیامت، خویشاوند انسان زبان تند و تیزی دارد، که می‌گوید: پروردگارا! احسان کن با هر که با من احسان کرد، و بی‌اعتنا شو با هر کس از ارحام من که به من بی‌اعتنا شد، و چه بسا مردی با ظاهری نیکو و خوب دیده می‌شود، ولی چون از خویشاوند خود دوری کرده است به قعر جهنم سرنگون می‌شود».[4]

امام صادق علیه السلام فرمود: «صله رحم حساب روز قیامت را آسان کند، عمر را طولانی نماید، و از مرگ بد نگه دارد».[5]

در روایت دیگر است که: داوود رقی گوید: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم، آن حضرت فرمود: «ای داوود! اعمال تو در روز پنج‌شنبه بر من عرضه شد، و از

---

۱. اصول کافی، ص ۱۵۰.
۲. سوره نساء / ۱.
۳ و ٤ و ٥. اصول کافی، ص ۱۵۰، ح ۲۱ و ۲۹ و ۳۲.

جمله اعمال تو که به نظر من رسید، آن صله و احسانی بود که به عموزاده خود کردی، و این عمل تو مرا مسرور و شادمان کرد». [۱]

یادآوری: صله و احسان، مراتب متفاوت دارد و باید جهات را در نظر گرفت و به مقتضای مورد، صله و احسان و عمل کرد. (مثلاً در موردی صله رحم، با سلام و دید و بازدید است، در موردی با ارسال پیام، در موردی با تأمین نیازمندی و حاجت و کمك و رفع گرفتاری است).

نیز: ارحام و خویشاوندان هر چه به انسان نزدیکتر باشند صله و ارتباط و احسان به آنها اولویت دارد. ﴿**وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ**﴾[۲] و باید توجّه داشت که حتّی نوه‌های عمو و عمه نیز از ارحام محسوبند و صله به آنان نیز با ارزش است.

پیامدهای قطع رحم: به اتفاق علمای بزرگوار، قطع رحم، از محرمات عظیمه و گناهان کبیره است.

خداوند عالم در قرآن مجید قاطع رحم را لعن فرموده است: ﴿**وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ**﴾[۳]؛ کسانی که عهد خدا را می‌شکنند، بعد از پیوند کردن آن، و قطع می‌کنند آن چیزی را که خدا امر به وصل آن کرده ـ که رحم باشد ـ و در زمین فساد می‌کنند، ایشان‌اند که از برای آنهاست لعنت و بدی عاقبت».

---

۱. وسائل الشیعة، چاپ آل البیت، ج ۱۶، ص ۱۱۱، ح ۱۵، باب ۱۰۱، ابواب جهاد النفس.
۲. سوره انفال / ۷۵.
۳. سوره رعد / ۲۵.

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «بپرهیزید (بترسید) از چیزی که ریشه کن می‌کند، و مردان را می‌میراند (و به نابودی می‌کشاند) [راوی گوید] عرض کردم: ریشه‌کن کُننده چیست؟ فرمود: قطع رحم است»؛ «**اتَّقُوا الْحالِقَةَ فَإِنَّها تُمیتُ الرِّجالَ، قُلْتُ: وَ مَا الْحالِقَةُ؟ قالَ: قَطیعَةُ الرَّحِمِ**».[1]

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «در کتاب علی علیه السلام است که: سه خصلت است که هر که دارا باشد نمیرد تا وبال آن را ببیند: ستم، و قطع رحم، و قسم دروغ، و آن طاعتی که ثواب و اجرش زودتر برسد، صله رحم است، و (چه بسا) مردمی که از حق رو گردانند ولی با هم پیوند و صله رحم کنند، پس اموالشان زیاد شود و ثروتمند گردند، و قسمِ دروغ، و قطع رحم، خانه‌ها را ویران و خالی از اهل و سکنه کند، و خویشاوندی را از جا برکند، و از جای برکندن خویشی، مایه و سبب قطع نسل گردد»؛ «**فِي كِتابِ عَلِيٍّ علیه السلام ثَلاثُ خِصالٍ لا يَمُوتُ صاحِبُهُنَّ أَبَداً حَتّى يَرى وَبالَهُنَّ: الْبَغْيُ وَقَطيعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمينُ الْكاذِبَةُ، يُبارِزُاللّه بِها، وَ إِنَّ أَعْجَلَ الطّاعَةِ ثَواباً لَصِلَةُ الرَّحِمِ، وَ إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجّاراً فَيَتَواصَلُونَ فَتُنْمِي أَمْوالُهُمْ وَ يَثْرُونَ وَ إِنَّ الْيَمينَ الْكاذِبَةَ وَ قَطيعَةَ الرَّحِمِ لَتَذِرانِ الدِّيارَ بِلاقِعَ مِنْ أَهْلِها وَ تَنْقُلُ الرَّحِمَ، وَ إِنَّ نَقْلَ الرَّحِمِ انْقِطاعُ النَّسْلِ**».[2]

و حضرت امیرالمومنین علیه السلام در ضمن خطبه‌ای چنین فرمود: «پناه می‌برم به خدا از گناهانی که در نابودی (گناه‌کار) شتاب کنند، [شخصی به نام] عبداللّه بن کواء یشکری برخواست و گفت: ای امیر مؤمنان! مگر گناهانی هم هست که در نابودی شتاب کنند؟ فرمود: آری، وای بر تو، آن گناهی که در نابودی گنه‌کار شتاب کند، قطع رحم است، (چه بسا) خاندانی هستند که گرد هم آیند و یاری هم کنند

---

۱ و ۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳٤٦، باب قطیعة الرحم و ح ٤ و ح ۷.

و با این که از حق دورند، در عین حال، به خاطر این که صله رحم می‌کنند، خداوند به آنها روزی دهد، و (چه بسا) خاندانی که از هم جدا شوند و از همدیگر ببرند، و قطع رحم کنند، پس خدا آنها را محروم (از روزی) کند با این که پرهیزکارند»؛ «**أَعُوذُ بِاللّه مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَناءَ، فَقامَ إِلَيْهِ عَبْدُاللّه بْنِ الْكَوّاءُ الْيَشْكُرِي فَقالَ: يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ أَوَ تَكُونُ ذُنُوبُ تُعَجِّلُ الْفَناءَ؟ فَقالَ: نَعَمْ وَيْلَكَ قَطيعَةُ الرَّحِمِ، إِنَّ أَهْلَ‌الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ وَيَتَواسُونَ وَهُمْ فَجَرَةٌ فَيَرْزُقُهُمُ‌اللّه وَ إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَتَفَرَّقُونَ وَ يَقْطَعُ بَعْضُهُم بَعْضاً فَيَحْرِمُهُمُ اللّه وَهُمْ أَتْقِياءُ**».[1]

و از همان حضرت نقل است که فرمود: «هرگاه مردم قطع رحم کنند، اموال (و ثروت آنان) در دست اشرار قرار گیرد»؛ «**إِذا قَطَعُوا الْأَرْحامَ جُعِلَتِ الْأَمْوالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرارِ**[2]».[3]

نیز یکی از اصحاب به حضرت صادق علیه‌السلام عرض کرد: «برادران و عموزادگان من، [سهم] خانه مرا گرفته، و فقط يك اتاق به من داده‌اند، و من می‌توانم اقدام کنم و حقّم را از آنها بگیرم. حضرت به او فرمودند: صبر کن، خدا برایت گشایشی فراهم می‌کند. او می‌گوید: طبق فرموده حضرت صبر کردم، و اقدام نکردم و طولی نکشید که در سال صد و سی و يك، وبایی آمد و به خدا سوگند، همه برادران و عمو زادگان من در اثر وبا مردند، پس از آن، من به قصد دیدن امام صادق علیه‌السلام حرکت کردم و همین که بر آن حضرت وارد شدم، فرمود: حال برادران و

۱و۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳٤٦، ح ۷ و ح ۸.

۳. علاّمه مجلسی قدس‌سره در شرح این حدیث فرموده است: «و این به تجربه رسیده است، و یکی از اسبابش این است که با هم مخاصمه و نزاع کنند و نزد حکام جور و ظلمه به مرافعه می‌روند، پس اموال خود را به آنان رشوه دهند، و هنگامی که با هم نزاع کردند و همدیگر را کمك نکردند اشرار بر آنها مسلط گردند و اموالشان را بگیرند». بحارالأنوار، ج ۷٤، ص ۱۳۸.

عموزادگانت چطور است؟ گفتم: به خدا سوگند همه آنها مردند، و حتّی یك نفر هم زنده نماند. حضرت فرمود: این مرگ و نابودی آنها به خاطر قطع رحم و ستمی است که در حق تو روا داشتند، بعد به من فرمود: آیا دوست داشتی که آنها زنده می‌ماندند و همچنان خانه تو را نمی‌دادند؟ گفتم: آری واللّه»؛ «**إِنَّ إِخْوَتِي وَ بَنِي عَمّي قَدْ ضَيَّقُوا عَلَيَّ الدّارَ وَأَلْجَأُونِي مِنْها إِلى بَيْتٍ وَلَوْ تَكَلَّمْتُ أَخَذْتُ ما فِي أَيْديهِمْ؛ قالَ: فَقالَ لِيَ: اصْبِرْ فَإِنَّ اللّه سَيَجْعَلُ لَكَ فَرَجاً قالَ: فَانْصَرَفْتُ وَ وَقَعَ الْوَباءُ فِي سِنَةِ إِحْدى وَ ثَلاثينَ [وَمائَةٍ] فَماتُوا وَاللّه كُلُّهُمْ فَما بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ؛ قالَ: فَخَرَجْتُ فَلَمّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قالَ: ما حالُ اهل‌بيتكَ؟ قالَ: قُلْتُ لَهُ: قَدْ ماتُوا وَاللّه كُلُّهُمْ؛ فَما بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ؛ فَقالَ: هُوَ بِما صَنَعُوا بِكَ وَ بِعُقُوقِهِمْ إِيّاكَ وَقَطْعِ رَحِمِهِمْ بُتِرُوا أَتَحِبُّ أَنَّهُمْ بَقَوا وَ أَنَّهُمْ ضَيَّقُوا عَلَيْكَ؟ قالَ: قُلْتُ: إِي وَاللّه**».[1]

و شعیب عقرقوفی گوید: در مکه معظمه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: فردا مردی با این خصوصیات وارد مکه می‌شود نامش «یعقوب» و اهل مغرب است، وی را هنگام طواف شناسائی کن و پس از صحبت، سراغ مرا می گیرد، وی را بیاورش نزد من [تا آنکه گوید:] (یعقوب) را آوردم خدمت حضرت، هنگامی که چشم امام علیه السلام به او افتاد، فرمود: ای یعقوب! در فلان جا میان تو و برادرت شر و رفتار ناپسندی رخ داد و به یگدیگر فحش دادید و حال اینکه فحش و بد زبانی، دین من و دین آباء من نیست و به هیچ کس اجازهٔ چنین رفتاری را نمی دهیم، از خدا بترس و تقوای الهی پیشه کن، تو و برادرت بخاطر همین رفتار زشت، با مرگ از هم جدا می‌شوید، بدان که برادرت در بازگشت از همین سفر، پیش از آنکه به خانواده اش برسد فوت می‌کند چون قطع رحم کردید.

---

۱. همان، ح ۳. (روایت در ترجمه، نقل به معنی شد).

یعقوب گوید: به حضرت عرض کردم: اجل من چه وقت میرسد؟

فرمود: اجل تو نیز رسید ولی تو در فلان منزل به عمه ات احسان و صلهٔ رحم نمودی، لذا خداوند سبحان اجل تو را به مدت بیست سال تأخیر انداخت.

شعیب گوید: در سالهای بعد یعقوب را دیدم، به من گفت: برادرم در بازگشت از سفر در بین راه فوت کرد و او را دفن نمودیم و به خانواده‌اش نرسید.[1]

مؤلف: تمام آنچه در عقوبت قطع رحم بیان شد، شامل عاق والدین نیز می‌شود، و در ضمن شمارش گناهان کبیره، ص ۱۹۰ نقل کردم.

آنچه برای روزه‌دار مستحب است

۱ـ سحری بخورد، هر چند مقداری کم باشد، بلکه هر چند جرعه آب باشد.

۲ـ هنگام خوردن سحری سوره مبارکه قدر را بخواند.

۳ـ بعد از خوردن سحری مسواك بزند.

٤ـ عطر بزند.

٥ ـ وضع لباس و سرو صورت خود را منظم و تمیز کند و شانه بزند.

٦ـ در نیم روز ـ قبل از ظهر ـ مقداری بخوابد و استراحت کند.

۷ـ نماز مغرب را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اول افطار کند، امّا تا ممکن است، نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

۸ ـ پیش از افطار صدقه دهد. (قرص نان یا غیر آن).

۹ـ هنگام افطار سوره مبارکه قدر را بخواند.

---

۱. بحارالانوار ج ٤٨ ص٣٦: (روایت تلخیص شد)

۱۰ـ هنگام افطار دعاهای وارده را بخواند. (مثل: **اَللّهُمَّ لَكَ صُمْتُ وَ عَلى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ**).

۱۱ـ با خرما، یا شیرینی، یا شیر، یا آب گرم افطار کند.

۱۲ـ به روزه‌داران افطاری بدهد.

پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «هر کس در ماه رمضان، مؤمن روزه‌داری را افطاری دهد، نزد خدا پاداش آزاد کردن بنده‌ای دارد، و گناهان گذشته‌اش آمرزیده شود»؛ «**أَيُّهَا النّاسُ مَنْ فَطَّرَ مِنْكُمْ صائِماً مُؤْمِناً فِي هذا الشَّهر، كانَ لَهُ بِذلِكَ عِنْدَاللّه عِتْقُ نَسِمَة وَ مَغْفِرَةٌ لِما مَضى مِنْ ذُنُوبِهِ**».[1]

۱۳ـ سعی کند کارهای خیر انجام دهد، اگر مدیون است، دینش را ادا کند، اگر کسی را ناراحت کرده، از او حلالیّت بطلبد، اگر نماز قضا به عهده‌اش هست، قضا کند، نمازهای نافله و نماز شب بخواند.

پیامبر اکرمﷺ در خطبه‌ای که هنگام فرارسیدن ماه مبارك رمضان خطاب به مسلمانان ایراد کرد، فرمود:

«کسی که در ماه رمضان، یکی از کارهای خیر را انجام دهد، همچون کسی است که هفتاد واجب از واجبات خدا را انجام داده است و هر کس در ماه رمضان، واجبی از واجبات خدا را انجام دهد، همچون کسی است که هفتاد واجب از واجبات خدای متعال را در ماه‌های دیگر انجام داده است»؛ «**مَن تَطَوَّعَ بِخَصْلَةٍ مِنْ خِصالِ الْخَيْرِ فِي شَهْرِ رَمَضانَ كانَ كَمَنْ أَدّى سَبعِينَ فَرِيضَةً مِنْ فَرائِضِ اللّه تَعالى وَ مَنْ أَدّى فِيهِ فَرِيضَةً مِنْ فَرائِضِ اللّه كانَ كَمَنْ أَدّى سَبْعِينَ فَرِيضَةً مِنْ فَرائِضِ اللّه تَعالى فِيما سِواهُ مِنَ الشُّهُور**».[2]

---

۱ و ۲. امالی شیخ صدوق، مجلس بیستم، ح ٤.

۱۴ ـ زیاد استغفار کند و زیاد دعا کند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

«بر شما باد که در ماه رمضان زیاد استغفار و زیاد دعا کنید، زیرا دعا بلا را از شما دور کند، و استغفار گناهانتان را محو کند»؛ «**عَلَیْکُم فِي شَهْرِ رَمَضان بِکَثْرَة الإِسْتِغْفار وَالدُّعاء فَأَمَّا الدُّعاء فَیدفَع عَنکُمُ الْبَلاء وَ أَمّا الإِسْتِغْفارُ فَیَمْحی بِهِ ذُنُوبُکُم**».[1]

۱۵ـ زیاد صلوات بفرستد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «هر کس در این ماه، زیاد بر من صلوات بفرستد، روزی که میزانها سبك است، خدا میزانش را سنگین کند»؛ «**مَن أَکثَرَ فِیهِ مِنَ الصَّلَواتِ عَلَيَّ ثَقَّلَ اللهُ مِیزانَهُ یَومَ تَخِفُّ المَوازینُ**».[2]

۱۶ـ زیاد قرآن بخواند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «هر کس در این ماه، آیه‌ای از قرآن تلاوت کند، اجر کسی را دارد که در ماه‌های دیگر، ختم قرآن کرده است»؛ «**مَن تَلا فِیهِ آیَةً مِنَ القُرآنِ کانَ لَهُ مِثلُ أجرِ مَن خَتَمَ القُرآنَ فِي غَیرِهِ مِنَ الشُّهُورِ**».

۱۷ـ سجده‌های نماز را طولانی کند. همان حضرت فرمود: «پشت شما از گناهانتان سنگینی دارد، به وسیله طول سجده خود، آن را سبك کنید»؛ «**و ظُهُورَکُم ثَقیلَةٌ مِنْ أوزارِکُم فَخَفِّفوا عَنها بِطولِ سُجودِکُم**».[3]

۱۸ـ شرّ و اذیت و آزار نسبت به کسی روا ندارد، به کسی شرّ و بدی نرساند. همان حضرت فرمودند: «هر کس در این ماه شرّ خود را [از دیگران] بازدارد، خداوند در روز قیامت غضب خویش را از او باز خواهد داشت»؛ «**وَ مَن کَفَّ فِیهِ شَرَّهُ کَفَّ اللهُ عَنْهُ غَضَبَهُ یَومَ یَلقاهُ**».[4]

۱۹ـ یتیمان را گرامی دارد، تا خداوند، روز قیامت گرامیش دارد.[5]

---

۱. امالی شیخ صدوق ، مجلس پانزدهم، ح ۲.
۲ و ۳ و ٤ و ٥. همان، مجلس بیستم، ح ٤.

۲۰ـ سالمندان را احترام کند، و بر کودکان ترحم نماید. پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «بزرگ‌سالانتان را احترام گزارید و به کودکانتان ترحّم کنید»؛ «**وَقِّروا کِبارَکُم وَارحَموا صِغارَکُم**».

و فرمودند: «احترام گذاشتن به مسلمان محاسن سفید، احترام به خداست»؛ «**مِنْ اِجْلالِ اللّه إِجْلالُ ذِی اَلشَّیْبَةِ الْمُسْلِمِ**». [۱]

۲۱ـ در اوقات نماز، دست‌ها را به دعا بلند کنید. همان حضرت فرمود: «در هنگام نمازها دستانتان را بر آستان او بلند کنید که آن هنگام، افضل ساعت‌ها است، و خداوند با نظر رحمت به بندگانش می‌نگرد، و هر گاه با او مناجات کنند، پاسخشان را می‌دهد و چون او را صدا بزنند، جوابشان می‌گوید، و چون او را بخوانند، اجابتشان می‌کند»؛ «**ارْفَعُوا إِلَیهِ أَیدِیَکُم بِالدُّعاءِ فِي أوقاتِ صَلاتِکُم؛ فَإِنَّها أَفضَلُ السّاعاتِ یَنظُرُ اللّه عزوجل فِیها بِالرَّحمَةِ إلی عِبادِهِ یُجیبُهُم إذا ناجَوهُ، و یُلَبّیهِم إذا نادَوهُ وَ یُعطِیهم إذا سَأَلُوه وَ یَستَجیبُ لَهُم إذا دَعَوهُ**». [۲]

۲۲ـ زیاد ذکر بگویید، و به فقرا غذا بدهید. پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «ماه رمضان، ماه خدای متعال است، در آن «**لا اله الاّ اللّه**» و «**اللّه اکبر**» و «**الحمدللّه**» و «**سبحان‌اللّه**» بسیار بگویید، ماه رمضان بهار تنگ‌دستان است. از نعمت‌هایی که خدا به شما داده است، به خانواده‌ها و همسایگان بذل و بخشش کنید، به برادرانتان برسید، به فقرا و بینوایان غذا بدهید، همانا هر کس روزه‌داری را افطاری دهد، برای او اجری همانند اجر او است بدون آن که از اجر روزه‌دار کم شود؛ «**رَمَضانُ شَهْرُ اللّهِ ـ تَبارَکَ وَ تَعالَی ـ اسْتَکْثِرُوا فِیهِ مِنَ التَّهْلِیلِ وَ التَّکْبِیرِ وَ التَّحْمِیدِ**

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.
۲. امالی شیخ صدوق، مجلس بیستم.

وَ التَّمْجِيدِ وَ التَّسْبِيحِ، وَ هُوَ رَبِيعُ الْفُقَراءِ، وَ إِنَّمَا جُعِلَ فِيهِ الْأَضْحى لِتَشْبَعَ الْمَساكِينُ مِنَ اللَّحْمِ، فَأَظْهِرُوا مِنْ فَضْلِ مَا أَنْعَمَ اللّه بِهِ عَلَيْكُمْ عَلى عِيَالاتِكُمْ وَ جِيرانِكُمْ وَ أَحْسِنُوا جِوارَ نِعَمِ اللّه عَلَيْكُمْ، وَ تَواصَلُوا إِخْوانَكُمْ وَ أَطْعِمُوا الْفُقَراءَ وَ الْمَساكِينَ مِنْ إِخْوانِكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ فَطَّرَ صائِماً فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئاً».[1]

۲۳ـ زیاد نماز بخوانید. از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «چون ماه رمضان می‌آمد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر نمازش می‌افزود، من هم می‌افزایم، شما هم بیفزایید».[2]

در روایت دیگر است که همان حضرت، به جابر بن عبداللّه فرمود: «همانا اصحاب ما، از افزودن بر نمازهایشان در ماه رمضان خودداری می‌کنند، در حالی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ماه رمضان بر نمازش می‌افزود».[3]

همچنین از ابوحمزه ثمالی نقل شده که گفت: «حضرت امام علی‌بن الحسین زین‌العابدین علیهما‌السلام، در ماه رمضان، شب را تا سحر نماز می‌خواند و سحر که می‌شد، این دعا را می‌خواند: «**إلهی لا تؤدّبنی بعقوبتك ولا تمكربی فی حیلتك...** [تا آخر دعای ابوحمزه ثمالی]».[4]

در روایت دیگر است که امام صادق علیه‌السلام به ابوبصیر فرمود: «برای ماه رمضان حرمت و حقی است که برای هیچ یك از ماه‌های دیگر مانند آن نیست، هر مقدار می‌توانی، در ماه رمضان، نماز مستحبی بخوان، شب باشد یا روز، و اگر می‌توانی

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۶ / ۳۸۱، ح ٦.
۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ٦۸، ح ۲۰٤.
۳. همان، ح ۲۰٦.
٤. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۲، ح ۲.

در شبانه روز هزار رکعت بخوانی، بخوان، همانا علی(علیه السلام) در آخر عمرش شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند...»؛ «**لِشَهْرِ رَمَضانَ حُرْمَةٌ وَ حَقٌّ لايُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ، صَلِّ مَا اسْتَطعتَ فِي شَهْرِ رَمَضانَ تَطَوُّعاً بِاللَّيْلِ وَالنَّهار، فَإنْ اِسْتَطَعتَ أنْ تُصَلِّيَ فِي كُلِّ يَومٍ وَ لَيْلَةٍ أَلفَ رَكْعَةٍ [فَافْعِل] إنَّ عَلِيّاً(علیه السلام) فِي آخِرِ عُمْرِهِ كانَ يُصَلِّي فِي كُلِّ يَومٍ وَ لَيلَةٍ أَلفَ رَكْعَةٍ...**».[1]

۲۴ـ از امام جعفر صادق(علیه السلام) روایت است که فرمود: «امام حسین (علیه السلام) را زیارت کنید، هر زمان که آن حضرت را زیارت کنید، بهترین عمل را انجام داده‌اید، هر کس بیشتر زیارتش کند، خیر بیشتری می‌برد... [تا آن که فرمود:] هر کس با خشوع و تواضع و به امید پاداش، و آمرزش گناه، در شب اول، یا شب نیمه، و یا شب آخر ماه رمضان، کنار قبر آن حضرت باشد، گناهانش بخشیده می‌شود...».[2]

۲۵ـ در مسجد اعتکاف کنید. اعتکاف در دوره سال مستحب، و در ماه رمضان، خصوصاً دهه آخر، مستحب مؤکّد است. خداوند سبحان فرموده است: ﴿**ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلاَ تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ**﴾[3]؛ «روزه را تا شب تمام کنید، و با زنان آمیزش نکنید، در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید».

و حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام) از پدران گرامش(علیهم السلام)، نقل کرده است که: «اعتکاف ده روز در ماه رمضان، معادل دو حج و دو عمره است»؛ «**اِعْتِكافُ عَشْرٍ**

---

۱. فروع کافی، ج ٤، ص ١٥٤، ح ١.
۲. بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۸، ح ۲۹. [روایت را تلخیص کردم.]
۳. سوره بقره / ۱۸۷.

فِي شَهْرِ رَمَضانَ تَعْدِلُ حَجَّتَينِ وَ عُمْرَتَينِ». [۱]

در روایت دیگر از همان حضرت نقل است که: «پیامبر خدا در ماه رمضان، در ده روز اوّل، معتکف شد، سال بعد، در ده روز وسط، و در سال سوم، در ده روز آخر معتکف شد. سپس پیوسته در ده روز آخر معتکف شد». [۲]

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

۱ـ دارو به چشم، و در بینی ریختن، و سرمه‌کشیدن.

۲ـ انجام دادن هر کاری که باعث ضعف می‌شود، مانند خون گرفتن و حمام رفتن.

۳ـ بو کردن گل و گیاهان معطّر و خوش بو.

٤ـ نشستن زن در آب.

٥ـ استعمال شیاف.

٦ـ تر کردن لباسی که در بدن است.

۷ ـ کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.

۸ـ مسواك کردن با چوب‌تر.

۹ـ بی‌جهت آب یا چیز روان در دهان کردن.

۱۰ـ انجام هر کاری که شهوت را تحریك می‌کند، در صورتی که قصد بیرون آمدن منی نداشته باشد، و چنین حالتی نیز نداشته باشد و الا جایز نیست.

۱۱ـ رفتن به سفری که باید روزه بخورد، مگر برای حج، یا عمره.

۱۲ـ شعر باطل، یا شعر دروغ خواندن، و شعری که در مدح و ستایش نا اهل و

---

۱. وسائل الشیعة، چاپ آل البیت علیهم السلام، ج ۱۰، ص ۳٥٤، کتاب الاعتکاف، باب ۱، ح ۳.

۲. همان، ح ٤. (آداب اعتکاف در صفحه ٤۹٥ همین کتاب آمده است).

تملق‌گویی از افراد، و به طمع دنیا و... باشد. اما شعر حق و برای بیان حق، یا مدح و مرثیه اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مکروه نیست، بلکه ممدوح و دارای اجر و ثواب است. [1]

۱۳ـ ستیزه‌جویی و جدال کردن، سوگند یاد کردن، سخن لغو و زشت و جاهلانه بر زبان جاری کردن.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر کس ماه رمضان را به خاطر پاداش الهی روزه بدارد، و گوش و چشم و زبانش را از مردم باز دارد، خداوند روزه‌اش را می‌پذیرد و گناهانش را می‌آمرزد، و به او پاداش صابران می‌دهد».

۱٤ـ از نگاه به زن نامحرم، حتّی از پشت سر، خودداری کند. از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است که فرمود: «هر روزه‌داری که در پشت سرِ زنی نگاه کند، تا حدّی که حجم بدن زن برای او آشکار شود، روزه‌اش پذیرفته نیست و مثل آن است که افطار کرده است»؛ «**مَنْ تَأَمَّلَ خَلْفَ إمرَأَةٍ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُ حَجْمَ عِظامِها مِنْ وَراءِ ثِیابِها وَ هُوَ صائِمٌ فَقَدْ أَفْطَرَ**». [2]

دعاهای بعد از نمازهای واجب

۱ـ مستحب است از شب اول ماه، دعای معروف به دعای حج را، بعد از همه نمازهای واجب بخوانند.

از حضرت امام جعفرصادق و امام موسی کاظم علیهما‌السلام نقل شده که فرمودند: از اول تا پایان ماه رمضان، بعد از هر نماز واجب این دعا را بخوانید. **اَللّهُمَّ ارْزُقْنی حَجَّ**

---

۱. **فان الشعر فی مدح اهل البیت علیهم‌السلام، اورثائهم، خصوصاً فی مراثی الإمام الحسین علیه‌السلام، من افضل الطاعات و أشرف العبادات... راجع الحدائق البحرانی**، ج ۱۳، ص ۱٦۲، و مهذب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱٤٦.
۲. بحارالأنوار، ج ۹٦، ص ۲۹٤، ح ۲۱.

بَيْتِكَ الْحَرامِ، فی عامی هذا وَفی كُلِّ عامٍ ما اَبْقَيْتَنی فی يُسْرٍ مِنْكَ وَعافِيَةٍ، وَسَعَةِ رِزْقٍ، وَلا تُخْلِنی مِنْ تِلْكَ الْمَواقِفِ الْكَريمَةِ، وَالْمَشاهِدِ الشَّريفَةِ، وَ زِيارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَفی جَميعِ حَوائِجِ الدُّنْياوَالأخِرَةِ فَكُنْ لی. اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ فيما تَقْضی وَتُقَدِّرُ مِنَ الأَمْرِالْمَحْتُومِ فی لَيْلَةِ الْقَدْرِ، مِنَ الْقَضآءِ الَّذی لا يُرَدُّ وَلا يُبَدَّلُ، اَنْ تَكْتُبَنی مِنْ حُجّاجِ بَيْتِكَ الْحَرامِ، الْمَبْرُورِ حَجُّهُمْ، الْمَشْكُورِ سَعْيُهُمْ، الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمْ، الْمُكَفَّرِ عَنْهُمْ سَيِّئاتُهُمْ، وَاجْعَلْ فيما تَقْضی وَتُقَدِّرُ، اَنْ تُطيلَ عُمْری، وَتُوَسِّعَ عَلَیَّ رِزْقی، وَتُؤَدِّیَ عَنّی اَمانَتی وَدَيْنی، آمينَ رَبَّ الْعالَمينَ. [1] «خداوندا! امسال و در هر سال، تا وقتی مرا زنده می‌داری، حجّ خانه خودت را روزی‌ام کن، در آسانی و تن‌درستی و وسعت روزی از سوی خودت، و جای مرا در آن جایگاه‌های ارزشمند و حرم‌های شریف، خالی مگذار و از زیارت قبر پیامبرت ـ که درود تو بر او و خاندانش باد ـ محرومم مکن، و در همه نیازهای دنیا و آخرت، برای من باش!

خداوندا! از تو می‌خواهم در آنچه حتمی و مقدّر می‌کنی از فرمان قطعی در شب قدر، از آن تقدیری که برنمی‌گردد و عوض نمی‌شود، که مرا از حجّاج خانه با حرمت خویش قرار دهی، از آنان که حجّشان پذیرفته، تلاششان پاداش یافته، گناهانشان آمرزیده و خطاهایشان پوشیده است؛ و در آنچه تقدیر و حتمی می‌کنی، این را قرار بده که عمرم را در فرمان‌بُرداری‌ات بلند گردانی و روزی‌ام را بر من وسعت بخشی و امانت و بدهیِ مرا از جانب من ادا کنی! آمین، رب‌العالمین».

۲ـ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: هر کس در ماه رمضان، پس از نمازهای واجب، این دعا را بخواند، گناهان او آمرزیده می‌شود: «**اَللّهُمَّ اَدْخِلْ عَلی**

---

۱. اقبال الأعمال سید ابن طاووس قدس‌سره.

اَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ، اَللّهُمَّ اَغْنِ كُلَّ فَقيرٍ، اَللّـهُمَّ اَشْبِـعْ كُلَّ جايـعٍ، اَللّـهُمَّ اكْسُ كُلَّ عُرْيانٍ، اَللّـهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدينٍ، اَللّـهُمَّ فَرِّجْ عَنْ كُلِّ مَكْرُوبٍ، اَللّـهُمَّ رُدَّ كُلَّ غَريبٍ، اَللّهُمَّ فُكَّ كُلَّ اَسيرٍ، اَللّهُمَّ اَصْلِحْ كُلَّ فاسِدٍ مِنْ اُمُورِ الْمُسْلِمينَ، اَللّـهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَريضٍ، اَللّهُمَّ سُدَّ فَقْرَنا بِغِناكَ، اَللّـهُمَّ غَيِّرْ سُوءَ حالِنا بِحُسْنِ حالِكَ، اَللّـهُمَّ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ، وَاَغْنِنا مِنَ الْفَقْرِ، اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ»[1]؛ «خداوندا! بر اهل قبور، سرور و شادی وارد کن. خداوندا! نیازمندان را بی‌نیاز کن، خداوندا! گرسنه‌ها را سیر کن، خداوندا! برهنه‌ها را بپوشان، خداوندا! بدهی بدهکاران را ادا کن، خداوندا! گرفتاریِ گرفتاران را برطرف کن، خداوندا! غریبان را به وطنشان بازگردان، خداوندا! وسیله آزادی اسیران را فراهم کن، خداوندا! هر نوع فساد را از امور مسلمانان اصلاح کن، خداوندا! همه بیماران را شفا مرحمت کن، خداوندا! نیازمندی ما را با بی‌نیازی خود، برطرف ساز، خداوندا! بدی‌ها و حالات ناپسند ما را، با حال نیك و پسندیده خودت، تغییر ده. خداوندا! قرض ما را ادا کن، و ما را از فقر برهان، و بی‌نیازمان کن، زیرا تو بر هر چیز توانایی».

در روایت دیگر است که در ماه رمضان، بعد از هر نماز واجب، چه شب باشد و چه روز، این دعا را بخوانید: «**يا عَلِيُّ يا عَظيمُ، يا غَفُورُ يا رَحيمُ، اَنْتَ الرَّبُّ الْعَظيمُ، اَلَّذى لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ، وَهذا شَهْرٌ عَظَّمْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ، وَشَرَّفْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ عَلَى الشُّهُورِ، وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذى فَرَضْتَ صِيامَهُ عَلَيَّ، وَهُوَ شَهْرُ رَمَضانَ، اَلَّذى اَنْزَلْتَ فيهِ الْقُرْآنَ، هُدًى لِلنّاسِ وَبَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى وَالْفُرْقانِ، وَجَعَلْتَ فيهِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَجَعَلْتَها خَيْراً مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ، فَيا ذَا الْمَنِّ وَلا يُمَنُّ عَلَيْكَ، مُنَّ عَلَيَّ بِفَكاكِ رَقَبَتى مِنَ النّارِ، فيمَنْ تَمُنُّ عَلَيْهِ، وَاَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ، بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ**»[2]؛ «ای

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۱۲۰.

۲. اقبال الأعمال سید ابن طاووس قدس‌سره.

برتر، ای بزرگ، ای آمرزنده، ای مهربان، تو آن پروردگار بزرگی که همانند او چیزی نیست و او شنوای بیناست، و این، ماهی است که آن را بزرگ داشته، کرامت و شرافت بخشیده، و بر [دیگر] ماه‌ها برتری داده‌ای، و این، ماهی است که روزه‌داریِ آن را بر من واجب کرده‌ای، و آن، ماه رمضان است که در آن، قرآن را برای راهنمایی مردم و به عنوان نشانه‌های روشن از هدایت و فرقان [جداکننده حق از باطل] ، نازل کرده‌ای و شب قدر را در آن قرار داده و آن را بهتر از هزار ماه قرار داده‌ای. پس، ای صاحب نعمت و منّت که کسی را بر تو منّتی نیست، با آزاد کردنم از آتش بر من نیز، در جمع آنان که بر ایشان منّت می‌گذاری، منّت گذار و وارد بهشتم کن، به رحمتت، ای مهربان‌ترین مهربانان».

دعاهای هر روز ماه رمضان

دعای روز اوّل: اَللّـهُمَّ اجْعَلْ صِیامی فیهِ صِیامَ الصّآئِمینَ، وَقِیامی فیهِ قِیامَ الْقآئِمینَ، وَنَبِّهْنی فیهِ عَنْ نَوْمَةِ الْغافِلینَ، وَهَبْ لی جُرْمی فیهِ یا اِلـهَ الْعالَمینَ، وَاعْفُ عَنّی یا عافِیاً عَنِ الْمُجْرِمینَ.

روز دوّم: اَللّـهُمَّ قَرِّبْنی فیهِ اِلی مَرْضاتِكَ، وَجَنِّبْنی فیهِ مِنْ سَخَطِكَ وَنَقِماتِكَ، وَوَفِّقْنی فیهِ لِقِرآئَةِ ایـاتِكَ، بِرَحْمَتِكَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

روز سیّم: اَللّـهُمَّ ارْزُقْنی فیهِ الذِّهْنَ وَالتَّنْبیهَ، وَباعِدْنی فیهِ مِنَ السَّفاهَةِ وَالتَّمْویهِ، وَاجْعَلْ لی نَصیباً مِنْ كُلِّ خَیْرٍ تُنْزِلُ فیهِ، بِجُودِكَ یا اَجْوَدَ الْأَجْوَدینَ.

روز چهارم: اَللّـهُمَّ قَوِّنی فیهِ عَلی اِقامَةِ اَمْرِكَ، وَاَذِقْنی فیهِ حَلاوَةَ ذِكْرِكَ، وَاَوْزِعْنی فیهِ لِأَدآءِ شُكْرِكَ بِكَرَمِكَ، وَاحْفَظْنی فیهِ بِحِفْظِكَ وَسِتْرِكَ، یا اَبْصَرَ النّاظِرینَ.

روز پنجم: اَللّـهُمَّ اجْعَلْنی فیهِ مِنَ الْمُسْتَغْفِرینَ، وَاجْعَلْنی فیهِ مِنْ عِبادِكَ الصّالِحینَ الْقانِتینَ، وَاجْعَلنی فیهِ مِنْ اَوْلِیآئِكَ الْمُقَرَّبینَ، بِرَأْفَتِكَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

روز ششم: اَللّـهُمَّ لا تَخْذُلْنی فیهِ لِتَعَرُّضِ مَعْصِیَتِكَ، وَلا تَضْرِبْنی بِسِیاطِ نَقِمَتِكَ، وَزَحْزِحْنی فیهِ مِنْ مُوجِباتِ سَخَطِكَ، بِمَنِّكَ وَاَیادیكَ، یا مُنْتَهی رَغْبَةِ الرّاغِبینَ.

روز هفتم: اَللّـهُمَّ اَعِنّی فیهِ عَلی صِیامِهِ وَقِیامِهِ، وَجَنِّبْنی فیهِ مِنْ هَفَواتِهِ وَ اثامِهِ، وَارْزُقْنی فیهِ ذِكْرَكَ بِدَوامِهِ، بِتَوْفیقِكَ یا هادِیَ الْمُضِلّینَ.

روز هشتم: اَللّـهُمَّ ارْزُقْنی فیهِ رَحْمَةَ الْأَیْتامِ، وَاِطْعامَ الطَّعامِ، وَاِفْشآءَ السَّلامِ، وَصُحْبَةَ الْكِرامِ، بِطَوْلِكَ یا مَلْجَاَ الْأمِلینَ.

روز نهم: اَللّـهُمَّ اجْعَلْ لی فیهِ نَصیباً مِنْ رَحْمَتِكَ الْواسِعَةِ، وَاهْدِنی فیهِ لِبَراهینِكَ السّاطِعَةِ، وَخُذْ بِناصِیَتی اِلی مَرْضاتِكَ الْجامِعَةِ، بِمَحَبَّتِكَ یا اَمَلَ الْمُشْتاقینَ.

روز دهم: اَللّـهُمَّ اجْعَلْنی فیهِ مِنَ الْمُتَوَكِّلینَ عَلَیْكَ، وَاجْعَلْنی فیهِ مِنَ الْفآئِزینَ لَدَیْكَ، وَاجْعَلْنی فیهِ مِنَ الْمُقَرَّبینَ اِلَیْكَ، بِاِحْسانِكَ یا غایَةَ الطّالِبینَ.

روز یازدهم: اَللّـهُمَّ حَبِّبْ اِلَیَّ فیهِ الْأِحْسانَ، وَكَرِّهْ اِلَیَّ فیهِ الْفُسُوقَ وَالْعِصْیانَ، وَحَرِّمْ عَلَیَّ فیهِ السَّخَطَ وَالنّیرانَ، بِعَوْنِكَ یا غِیاثَ الْمُسْتَغیثینَ.

روز دوازدهم: اَللّـهُمَّ زَیِّنّی فیهِ بِالسِّتْرِ وَالْعَفافِ، وَاسْتُرْنی فیهِ بِلِباسِ الْقُنُوعِ وَالْكِفافِ، وَاحْمِلْنی فیهِ عَلَی الْعَدْلِ وَالْأِنْصافِ، وَ امِنّی فیهِ مِنْ كُلِّ ما اَخافُ، بِعِصْمَتِكَ یا عِصْمَةَ الْخآئِفینَ.

روز سیزدهم: اَللّـهُمَّ طَهِّرْنی فیهِ مِنَ الدَّنَسِ وَالْأَقْذارِ، وَصَبِّرْنی فیهِ عَلی كآئِناتِ الْأَقْدارِ، وَوَفِّقْنی فیهِ لِلتُّقی وَصُحْبَةِ الْأَبْرارِ، بِعَوْنِكَ یا قُرَّةَ عَیْنِ الْمَساكینَ.

روز چهاردهم: اَللّـهُمَّ لا تُؤاخِذْنی فیهِ بِالْعَثَراتِ، وَاَقِلْنی فیهِ مِنَ الْخَطایا وَالْهَفَواتِ، وَلا تَجْعَلْنی فیهِ غَرَضاً لِلْبَلایا وَالْأفاتِ، بِعِزَّتِكَ یا عِزَّ الْمُسْلِمینَ.

روز پانزدهم: اَللّـهُمَّ ارْزُقْنی فیهِ طاعَةَ الْخاشِعینَ، وَاشْرَحْ فیهِ صَدْری بِاِنابَةِ الْمُخْبِتینَ، بِاَمانِكَ یا اَمانَ الْخآئِفینَ.

روز شانزدهم: اَللّـهُمَّ وَفِّقْنی فیهِ لِمُوافَقَةِ الْأَبْرارِ، وَجَنِّبْنی فیهِ مُرافَقَةَ الْأَشْرارِ،

وَآوِنی فیهِ بِرَحْمَتِكَ اِلی دارِ الْقَرارِ، بِالـهِیَّتِكَ یا اِلـهَ الْعالَمینَ.

روز هفدهم: اَللّـهُمَّ اهْدِنی فیهِ لِصالِحِ الْأَعْمالِ، وَاقْضِ لی فیهِ الْحَوآئِجَ وَالْأمالَ، یا مَنْ لا یَحْتاجُ اِلَی التَّفْسیرِ وَالسُّؤالِ، یا عالِماً بِما فی صُدُورِ الْعالَمینَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ الطّاهِرینَ.

روز هیجدهم: اَللّـهُمَّ نَبِّهْنی فیهِ لِبَرَكاتِ اَسْحارِهِ، وَنَوِّرْ فیهِ قَلْبی بِضیآءِ اَنْوارِهِ، وَخُذْ بِكُلِّ اَعْضآئی اِلیَ اتِّباعِ اثارِهِ، بِنُورِكَ یا مُنَوِّرَ قُلُوبِ الْعارِفینَ.

روز نوزدهم: اَللّـهُمَّ وَفِّرْ فیهِ حَظّی مِنْ بَرَكاتِهِ، وَسَهِّلْ سَبیلی اِلی خَیْراتِهِ، وَلا تَحْرِمْنی قَبُولَ حَسَناتِهِ، یا هادِیاً اِلَی الْحَقِّ الْمُبینِ.

روز بیستم: اَللّـهُمَّ افْتَحْ لی فیهِ اَبْوابَ الْجِنانِ، وَاَغْلِقْ عَنّی فیهِ اَبْوابَ النّیرانِ، وَوَفِّقْنی فیهِ لِتِلاوَةِ الْقُرْانِ، یا مُنْزِلَ السَّكینَةِ فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنینَ.

روز بیست و یکم: اَللّـهُمَّ اجْعَلْ لی فیهِ اِلی مَرْضاتِكَ دَلیلاً، وَلا تَجْعَلْ لِلشَّیْطانِ فیهِ عَلَیَّ سَبیلاً، وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ لی مَنْزِلاً وَمَقیلاً، یا قاضِیَ حَوآئِجِ الطّالِبینَ.

روز بیست و دوم: اَللّـهُمَّ افْتَحْ لی فیهِ اَبْوابَ فَضْلِكَ، وَاَنْزِلْ عَلَیَّ فیهِ بَرَكاتِكَ، وَوَفِّقْنی فیهِ لِمُوجِباتِ مَرْضاتِكَ، وَاَسْكِنّی فیهِ بُحْبُوحاتِ جَنّاتِكَ، یا مُجیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّینَ.

روز بیست و سوم: اَللّـهُمَّ اغْسِلْنی فیهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَطَهِّرْنی فیهِ مِنَ الْعُیُوبِ، وَامْتَحِنْ قَلْبی فیهِ بِتَقْوَی الْقُلُوبِ، یا مُقیلَ عَثَراتِ الْمُذْنِبینَ.

روز بیست و چهارم: اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ فیهِ ما یُرْضیكَ، وَاَعُوذُبِكَ مِمّا یُؤْذیكَ، وَاَسْئَلُكَ التَّوْفیقَ فیهِ لِأَنْ اُطیعَكَ وَلا اَعْصِیَكَ، یا جَوادَ السّآئِلینَ.

روز بیست و پنجم: اَللّـهُمَّ اجْعَلْنی فیهِ مُحِبّاً لِأَوْلِیآئِكَ، وَمُعادِیاً لِأَعْدآئِكَ مُسْتَنّاً بِسُنَّةِ خاتِمِ اَنْبِیآئِكَ، یا عاصِمَ قُلُوبِ النَّبِیّینَ.

روز بیست و ششم: اَللّـهُمَّ اجْعَلْ سَعْیی فیهِ مَشْكُورا، وَذَنْبی فیهِ مَغْفُورا، وَعَمَلی

فيهِ مَقْبُولاً، وَعَيْبِی فيهِ مَسْتُوراً، يا اَسْمَعَ السّامِعينَ.

روز بيست و هفتم: اَللّـهُمَّ ارْزُقْنی فيهِ فَضْلَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَصَيِّرْ اُمُوری فيهِ مِنَ الْعُسْرِ اِلَی الْيُسْرِ، وَاقْبَلْ مَعاذيری، وَحُطَّ عَنّی الذَّنْبَ وَالْوِزْرَ، يا رَؤُفاً بِعِبادِهِ الصّالِحينَ.

روز بيست و هشتم: اَللّـهُمَّ وَفِّرْ حَظّی فيهِ مِنَ التَّوافِلِ، وَاَكْرِمْنی فيهِ بِاِحْضارِ الْمَسآئِلِ، وَقَرِّبْ فيهِ وَسيلَتی اِلَيْكَ مِنْ بَيْنِ الْوَسآئِلِ، يا مَنْ لا يَشْغَلُهُ اِلْحـاحُ الْمُلِحّينَ.

روز بيست و نهم: اَللّـهُمَّ غَشِّنی فيهِ بِالرَّحْمَةِ، وَارْزُقْنی فيهِ التَّوْفيقَ وَالْعِصْمَةَ، وَطَهِّرْ قَلْبی مِنْ غَياهِبِ التُّهَمَةِ، يا رَحيماً بِعِبادِهِ الْمُؤْمِنينَ.

روز سی‌ام: اَللّـهُمَّ اجْعَلْ صِيامی فيهِ بِالشُّكْرِ وَالْقَبُولِ، عَلی ما تَرْضاهُ وَيَرْضاهُ الرَّسُولُ، مُحْكَمَةً فُرُوعُهُ بِالْاُصُولِ، بِحَقِّ سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ الطّاهِرينَ، وَالْحَمْدُ للّه رَبِّ الْعالَمينَ.[1]

هزار ركعت نافله شبهای ماه رمضان: در شبهای ماه رمضان، غير از نافله‌های شبانه‌روزی، هزار ركعت نافله وارد شده است، (پانصد نماز دو ركعتی). و مشهور آن است كه به اين نحو خوانده شود: از شب اول تا پايان شب بيستم، هر شب بيست ركعت. دهه آخر تا پايان ماه، هر شب سی ركعت.

در سه شب احياء، هر شب صد ركعت اضافه كند، كه مجموع آنها هزار ركعت می‌شود.[2] اين هزار ركعت نافله، به خاطر احترام و عظمت و امتياز ماه مبارك رمضان است، بنابراين، هر شب، نافله نماز مغرب و عشا، و نافله شب و نافله نماز صبح خوانده شود، به علاوه در صورت توان و امكان، هزار ركعت نافله نيز به نحوی كه بيان شد، خوانده شود، إن شاء اللّه. و اگر توان خواندن همه هزار ركعت

---

۱. اقبال الأعمال سيدابن طاووس قدس‌سره.

۲. وسائل الشيعه، باب ۷، ابواب نوافل شهر رمضان.

را ندارند، به مقدار توان و حالشان بخوانند. و اگر از ایستاده خواندن معذورند، نشسته بخوانند. و جایز است در هر رکعت، فقط «حمد» را بخوانند، و در سلام نماز به سلام آخر «السلام علیکم» اکتفا کنند و در تقدیم یا تأخیر آنها بر نافله شب، مخیّرند.

دعاهای هر شب ماه رمضان

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: این دعا را در هر شب از شبهای ماه رمضان بخوانید:

«اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ فیما تَقْضی وَتُقَدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ فِی الْأَمْرِ الْحَکیمِ، مِنَ الْقَضآءِ الَّذی لا یُرَدُّ وَلا یُبَدَّلُ، اَنْ تَکْتُبَنی مِنْ حُجّاجِ بَیْتِكَ الْحَرامِ، اَلْمَبْرُورِ حَجُّهُمْ، اَلْمُکَفَّرِ عَنْ سَیِّئاتِهِمْ، اَلْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمْ، اَلْمَشْکُورِ سَعْیُهُمْ، وَاَنْ تَجْعَلَ فیما تَقْضی وَتُقَدِّرُ، مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ فِی الْأَمْرِ الْحَکیمِ، فی لَیْلَةِ الْقَدْرِ، مِنَ الْقَضآءِ الَّذی لا یُرَدُّ وَلا یُبَدَّلُ، اَنْ تُطیلَ عُمْری، وَ أَنْ تُوَسِّعَ عَلَیَّ فی رِزْقی وَ أن تَجْعَلَنی مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدینِكَ، وَلا تَسْتَبْدِلْ بی غَیْری»[1]؛ «خداوندا! از تو می‌خواهم در آنچه حتمی و مقدّر می‌کنی، از فرمان قطعی در امر حکیمانه، از آن تقدیری که برنمی‌گردد و عوض نمی‌شود، که مرا از حُجّاج خانه با حرمت خویش قرار دهی؛ از آنان که حجشان پذیرفته، گناهانشان پوشیده، نافرمانی‌هایشان آمرزیده، و تلاششان پاداش یافته است، و [از تو می‌خواهم] در آنچه قطعی و مقدّر می‌کنی، از آن فرمان قطعی در امر حکیمانه در شب قدر، از آن تقدیری که برنمی‌گردد و عوض نمی‌شود، مرا عمری طولانی بخشی و به روزی‌ام وسعت دهی و مرا از آنانی قرار دهی که دین

---

۱. اصول کافی، ج ٤، ص ١٦١، ح ٣.

تو را یاری می‌کنند، و دیگری را جایگزین من نسازی!».

نیز از امام جعفر علیه السلام نقل شده که فرمودند: در تمام شبهای ماه رمضان، این دعا را بخوانید: «**اَللّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضانَ، اَلَّذی اَنْزَلْتَ فیهِ الْقُرْآنَ، وَافْتَرَضْتَ علی عِبادِكَ فیهِ الصِّیامَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْزُقْنی حَجَّ بَیْتِكَ الْحَرامِ، فی عامی هذا وَفی كُلِّ عامٍ، وَاغْفِرْ لی تِلْكَ الذُّنُوبَ الْعِظامَ، فَاِنَّهُ لا یَغْفِرُها غَیْرُكَ یا رَحْمنُ یا عَلاّمُ**»[1]؛ «خداوندا! ای پروردگار ماه رمضان، ماهی که در آن، قرآن نازل کرده‌ای و در آن روزه را بر بندگانت واجب ساخته‌ای! بر محمد و خاندانش درود فرست و حج خانه خودت را امسال و هر سال، روزی‌ام کن، و گناهان بزرگ مرا بیامرز، که آنها را جز تو نمی‌آمرزد، ای بخشنده، ای بسیار دانا».

دعای افتتاح و دعای ابوحمزه ثمالی: سزاوار است در هر شب از ماه رمضان، دعای افتتاح و دعای ابوحمزه ثمالی را بخوانند و در معانی آنها تأمل و فکر و طبق آنها عمل کنند.

آداب سحرهای ماه رمضان

۱ـ در وقت سحر، سوره مبارکه قدر را بخوانند. در روایت است که امام سجاد علیه السلام فرمود: «هر کس هنگام افطار و سحر، سوره مبارکه «**انا انزلناه**» بخواند، بین این دو وقت، ثواب کسی را دارد که در راه خدا به خون خویش آغشته است».[2]

۲ـ سحری بخورند، اگر چه یك دانه خرما، یا شربتی آب باشد.

۳ـ دعای سحر را بخوانند. از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است که، این دعا،

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۱۱.

۲. کتاب «اقبال سید ابن طاووس».

دعای سحرهای امام محمدباقر علیه‌السلام است. و از امام محمدباقر علیه‌السلام نقل شده که فرمود: اسم اعظم خدا در این دعا است، پس آن را بخوانید و در حاجت خواستن از خدا بکوشید، و این دعا را از غیراهلش پنهان کنید، و این دعا، دعای مباهله است، و آن چنین است: **اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ بَهآئِكَ بِاَبْهاهُ وَكُلُّ بَهآئِكَ بَهِیٌّ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِبَهآئِكَ كُلِّهِ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ جَمالِكَ بِاَجْمَلِهِ وَكُلُّ جَمالِكَ جَمیلٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِجَمالِكَ كُلِّهِ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ جَلالِكَ بِاَجَلِّهِ وَكُلُّ جَلالِكَ جَلیلٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِجَلالِكَ كُلِّهِ، اَللّـهُمَّ اِنّیاَسْئَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِاَعْظَمِها وَكُلُّ عَظَمَتِكَ عَظیمَةٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِعَظَمَتِكَ كُلِّها، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ نُورِكَ بِاَنْوَرِهِ وَكُلُّ نُورِكَ نَیِّرٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِنُورِكَ كُلِّهِ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِاَوْسَعِها وَكُلُّ رَحْمَتِكَ واسِعَةٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِرَحْمَتِكَ كُلِّها، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ كَلِماتِكَ بِاَتَمِّها وَكُلُّ كَلِماتِكَ تآمَّةٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِكَلِماتِكَ كُلِّهَا، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ كَمالِكَ بِاَكْمَلِهِ وَكُلُّ كَمالِكَ كامِلٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِكَمالِكَ كُلِّهِ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ اَسْمآئِكَ بِاَكْبَرِها وَكُلُّ اَسْمآئِكَ كَبیرَةٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِاَسْمآئِكَ كُلِّها، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ عِزَّتِكَ بِاَعَزِّها وَكُلُّ عِزَّتِكَ عَزیزَةٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِعِزَّتِكَ كُلِّها، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ مَشِیَّتِكَ بِاَمْضاها وَكُلُّ مَشِیَّتِكَ ماضِیَةٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِمَشِیَّتِكَ كُلِّها، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ قُدْرَتِكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتی اسْتَطَلْتَ بِها عَلی كُلِّ شَیْءٍ، وَكُلُّ قُدْرَتِكَ مُسْتَطیلَةٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِقُدْرَتِكَ كُلِّها، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ بِاَنْفَذِهِ وَكُلُّ عِلْمِكَ نافِذٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِعِلْمِكَ كُلِّهِ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ قَوْلِكَ بِاَرْضاهُ وَكُلُّ قَوْلِكَ رَضِیٌّ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِقَوْلِكَ كُلِّهِ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ مَسآئِلِكَ بِاَحَبِّها اِلَیْكَ وَكُلُّ مَسآئِلِكَ اِلَیْكَ حَبیبَةٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِمَسآئِلِكَ كُلِّها، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ شَرَفِكَ بِاَشْرَفِهِ وَكُلُّ شَرَفِكَ شَریفٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِشَرَفِكَ كُلِّهِ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ سُلْطانِكَ بِاَدْوَمِهِ وَكُلُّ سُلطانِكَ**

دآئِمٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِسُلْطانِكَ كُلِّهِ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ مُلْكِكَ بِاَفْخَرِهِ وَكُلُّ مُلْكِكَ فاخِرٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِمُلْكِكَ كُلِّهِ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ عُلُوِّكَ بِاَعْلاهُ وَكُلُّ عُلُوِّكَ عالٍ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِعُلُوِّكَ كُلِّهِ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ مَنِّكَ بِاَقْدَمِهِ وَكُلُّ مَنِّكَ قَديمٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِمَنِّكَ كُلِّهِ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ مِنْ آياتِكَ بِاَكْرَمِها وَكُلُّ آياتِكَ كَريمَةٌ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِآياتِكَ كُلِّها، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِما اَنْتَ فيهِ مِنَ الشَّاْنِ وَالْجَبَرُوتِ، وَاَسْئَلُكَ بِكُلِّ شَاْنٍ وَحْدَهُ وَ جَبَرُوتٍ وَحْدَها، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِما تُجيبُنی حينَ اَسْئَلُكَ فَاَجِبْنی يا اَللّه. [1]

دعای جوشن کبیر: از حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام، از پدرش، از جدّش صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است که: «در یکی از جنگها که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله زره سنگینی در بر داشت و سنگینی آن، حضرت را آزار می‌داد، جبرئیل امین بر آن حضرت نازل شد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: این زره را از بدنت بیرون آور، و این دعا را بخوان، که برای تو و امّت تو مایه ایمنی است.... [تا آن که گفت:] ای محمّد! هر کس این دعا را سه بار در ماه رمضان بخواند، خداوند بدن او را بر آتش حرام می‌کند، و بهشت را برای او حتمی می‌سازد، و دو فرشته می‌گمارد که از گناهان بازش دارند و تا زنده است، در امان خدا خواهد بود. ای محمّد! آن را تنها به افراد مؤمن متّقی و پرهیزکار یاد بده».

در روایت دیگر است که امام حسین علیه‌السلام فرمود: «پدرم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به من توصیه کرد که دعای جوشن کبیر را حفظ کنم، و فرمود آن را بر کفن او بنویسم و آن را به خانواده‌ام بیاموزم، و آنان را بر خواندن آن تشویق کنم». [2]

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۹٤.

۲. البلد الامین، ص ٤۰۲. «این دعا صد فصل است و هر فصلی مشتمل بر ده اسم از اسماء الهی است». دعای جوشن چون طولانی است، آن را نیاوردم، به مفاتیح الجنان مراجعه شود.

دهم ماه رمضان وفات حضرت خدیجه علیها السلام

شیخ مفید، بیرجندی، محدث قمی و برخی دیگر از محدثان بزرگ قدس الله اسرارهم نقل کرده‌اند که وفات حضرت خدیجه علیها السلام روز دهم ماه مبارك رمضان سال دهم بعثت واقع شد.[1]

نگاهی گذرا بر زندگی حضرت خدیجه علیها السلام :

حضرت خدیجه پانزده سال قبل از تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متولد شده و با چند واسطه دختر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرزند عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن «قصی»است و خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن «قصی» است. پس جدّ اعلای آنها یکی است.

حضرت خدیجه علیها السلام از زنان نمونه و اولین زن مسلمان و از یاران جدی و فداکار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و از عوامل بزرگ پیشرفت اسلام به شمار آمده است.

آن بانوی مکره اولین زنی است که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز خوانده و دوشادوش امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا حمایت کرده است، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز یاد و خاطره آن بانوی مکرمه را فراموش نکرد.

ام سلمه گفت: ما در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت خدیجه یاد کردیم. پیامبر ص گریه کرد و فرمود: «خدیجه! و دیگر کجا مثل خدیجه پیدا می‌شود؟ آن هنگام که مردم مرا تکذیب می‌کردند او مرا تصدیق کرد. ودر پیشرفت دین خدا یاریم نمود، و با اموالش برای دین اسلام به من کمك کرد، خداوند عَزَّوَجَلَّ به من امر فرمود خدیجه را مژده دهم به خانه‌ای در بهشت که در آن اضطراب و ناراحتی

---

۱. برخی از روحانیون محترم خواستند خلاصه‌ای از زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام را در این کتاب بیاورم تا در ماه مبارك رمضان در سال روز وفات آن حضرت در دسترس باشد.

وجود ندارد. «**أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ صَدَّقَتْنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ وَازَرَتْنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ أَعَانَتْنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أُبَشِّرَ خَدِيجَةَ بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبِ الزُّمُرُّدِ لَا صَخَبَ فِيهِ وَ لَا نَصَب**».[1]

در روایت دیگر است که روزی پیامبرﷺ نزد عایشه، خدیجه را یاد کرد و گریه نمود، عایشه گفت: یا رسول اللهﷺ! برای زنی پیر و سالمند گریه می‌کنی؟

پیامبر اکرمﷺ فرمود:

خدیجهعليها السلام زنی بود که وقتی شما مرا تکذیب می‌کردید او مرا تصدیق کرد و وقتی شما کافر بودید به من ایمان آورد و برای من فرزند آورد در حالی که شما عقیم و نازا بودید.

عایشه گوید: من بعد از آن، همیشه از خدیجه به خوبی یاد می‌کردم تا پیامبر ص مرا دوست داشته باشد. «**صَدَّقَتْنِي إِذْ كذبتم وَ آمنتبي إِذْ كفرتم وَ وَلَدَتْ لِي إِذْ عَقَمْتُمْ فَقَالَتْ عايشه فَمَا زِلْتُ أَتَقَرَّبُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بذكرها**»[2]

اهل سنت نیز در ضمن دو روایت نقل کرده‌اند که پیامبر ص فرمود: بهترین زنان دنیا چهار نفرند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمهعليها السلام. قال رسول اللهﷺ: «**حَسْبُك مِنْ نِساءِالعالَمَين أَرْبَعٌ: مَرْيَمَ وَآسيَة وَخَديجَة وَفاطِمَة**»[3] و قال «**خَيْرُ نِساءِ العالَمَينَ أَرْبَعٌ: مَرْيَم وَآسيَة وَخَدِيجَة وَفاطِمَة**»[4]

مؤلف: در مقام و منزلت حضرت خدیجه همین بس که در زیارت نامه‌های

---

۱ بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۳۱

۲ بحار الانوار ج ۱۶، ص ۸.

۳. مستدرك الصحيحين، ج ۳، باب مناقب فاطمه س ص ۱۷۱.

۴. ذخائر العقبى ص ۴۴

معصومین علیهم السلام نام آن بانوی محترمه زینت بخش است وزائران، ضمن سلام و درود به معصومین علیهم السلام به آن مکرمه نیز سلام و درود می‌فرستند.

و ائمه علیهم السلام به آن مکرمه افتخار می‌کردند.

امام سجاد زین العابدین علیه السلام در خطبه‌ای که در مسجد دمشق ایراد کرد، در حضور مردم با صدای بلند فرمود: «**أَنَا بْنُ خَدِيجَةِ الكبرى**»

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: در آغاز بعثتِ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مدت‌ها گذشت که در هیچ خانه‌ای اسلام راه نیافته بود جز در خانهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله که خدیجه هم در آن خانه بود و من سومین آنها بودم. [۱]

نیز شیخ مفید ره نقل کرده است: «در مسجد الحرام پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ایستاد به نماز و امیرالمؤمنین علی علیه السلام سمت راست او می‌ایستاد و خدیجه پشت سر آن حضرت و نماز را به جماعت می‌خواندند و تا مدتی تنها این سه نفر نماز می‌خواندند. [۲]

علاوه بر تقدم حضرت خدیجه علیها السلام در اسلام و حمایت همه جانبه او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن بانوی بزرگوار لیاقت مادری سیده نساء عالمین حضرت زهراء علیها السلام و در حقیقت لیاقت مادری یازده امام معصوم را دارا بود.

حضرت خدیجه علیها السلام قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوبار ازدواج کرد و از هر یك از شوهران خود ثروت فراوانی به ارث برد و از ثروتمندان قریش گردید و از تجار سرشناس مکه به حساب آمد. در موردی پیامبر ص را برای تجارت برگزید و او را به سفر تجاری فرستاد و آن سفر، از برکت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سود

---

۱. روایت تلخیص شده کامل آنرا در کتاب «امام علی علیه السلام» آورده‌ام.

۲. همان کتاب ص ٦٩ به نقل از ارشاد ج ۱ ص ۳۰

سرشاری نصیب آن کاروان شدو بعد از بازگشت، خدیجه شیفته حضرت رسول اکرمﷺ گردید، و با وجود خواستاران سرشناس زیاد، در سن چهل سالگی با رسول خداﷺ که در آن زمان بیست و پنج سال بیشتر نداشت، ازدواج کرد و تمام ثروتش را در اختیار پیامبرﷺ قرار داد و سرانجام همه اموال او در راه پیشرفت اسلام مصرف شد.

حضرت خدیجه‌علیها السلام دارای چهار دختر به نامهای رقیه، زینب، ام کلثوم و فاطمه‌علیها السلام و دو پسر به نام قاسم و عبدالله بود. دو پسر او در کودکی فوت نمودند واین دو پسر قطعاً از پیامبر اکرمﷺ بوده‌اند اما در مورد دختران اختلاف وجود دارد و قدر یقینی آن است که حضرت زهراعلیها السلام دختر خدیجه از پیامبر اکرمﷺ است.

حضرت خدیجه با جدیت و در حدّ توان از پیامبر ص حمایت کرد و جلوی اذیت و آزار مشرکین را به رسول خداﷺ می‌گرفت.

در روایت است که روزی در ایام حج پیامبرﷺ رفت بالای کوه صفا و با صدای بلند ندا داد، «ای مردم! من فرستاده پروردگارم» سپس به کوه مروه رفت و سه مرتبه همان سخن را تکرار کرد. کافران با سنگ به پیامبر ص حمله کردند. ابوجهل نیز سنگی پرتاب کرد که به پیشانی رسول خداﷺ اصابت کرد و خون از پیشانی آن حضرت جاری شد.

پیامبرﷺ به کوه ابوقبیس رفت و مشرکان نیز در پی آن حضرت رفتند و سرانجام شایع شد که محمدﷺ را کشتند. امیرالمؤمنین‌علیه السلام به سرعت خود را به خدیجه س رساند و این حادثه و شایعه را برای او بازگو کرد.

خدیجه با شنیدن این خبر ناگوار، گریان شد و آب و غذا برداشت و باتفاق

علی علیه السلام به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله شتافت و در دامنه کوه پی در پی صدا می‌زد محمد! محمد!

از سویی جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: به بین قوم من، با من چه می‌کنند؟ مرا تکذیب کرده و این گونه به من سنگ زدند که خون جاری شد، جبرئیل آن حضرت را گرفت و در جای مناسبی نشاند و در این هنگام فرشته‌های عذاب خدمت حضرت رسیده گفتند: اجازه بده این مردم مشرك را نابود کنیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من برای عذاب مبعوث نشده‌ام، بلکه **رَحمَةٌ لِلعَالَمِینَ**ام»

در این موقع جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله! خدیجه را نگران باش که از گریه او فرشته‌ها گریان شدند، او را صدا بزن و سلام مرا به او برسان و بگو: خدا سلامت می‌رساند و او را بشارت ده که در بهشت برای تو خانه‌ای است که با نور، زینت داده شده و در آنجا وحشت و رنج و سختی وجود ندارد.

سرانجام خدیجه علیها السلام و علی علیه السلام پیامبر را یافتند و به خانه آوردند. مردم به خانه خدیجه س حمله ور شدند و خانه او را سنگ باران کردند. خدیجه علیها السلام بیرون آمد و خطاب به آنان فرمود: «آیا از سنگ باران کردن خانهٔ زنی که نجیب‌ترین قوم شماست، شرم ندارید؟» مردم با شنیدن سخنان خدیجه پراکنده شدند و او برای مداوای همسرش به خانه بازگشت. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله پیغام جبرئیل را به او رساند. خدیجه علیها السلام در پاسخ گفت: «خدا خود سلام است و سلام از اوست و سلام بر جبرئیل و بر تو ای رسول خدا. «**إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ عَلَى جَبْرَئِيلُ السَّلَامُ وَ عَلَيك يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ**»[1]

---

۱. بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۴۱ و ج ۱۶ ص ۷

وفات حضرت خدیجه علیها السلام

طبق بیان شیخ مفید و ابن حجر، روز دهم ماه مبارك رمضان، سال دهم بعثت، خدیجه بانوی فداکار و همسر بی‌نهایت مهربان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سن شصت و پنج سالگی دار دنیا را وداع گفت و این واقعه بعد از رحلت حضرت ابوطالب در همان ایام با فاصله سه روز و یا پنج روز و به نقلی بعد از سی و پنج روز اتفاق افتاد. و برای این دو حادثة سخت و ناگوار، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن سال را عام الحزن و سال اندوه نامید.

وقتی حضرت خدیجه بیمار شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کنار بسترش نشست و فرمود: ای خدیجه خوشحال و شاد باش که خدای سبحان تو را مساوی و همسنگ مریم و آسیه قرار داده است.

آن حضرت در ساعات آخر عمرش اسماء بنت عمیس را خواست و در مورد دخترش فاطمه علیها السلام به او وصیت کرد که هنگام رفتن به خانه شوهر و شب زفاف، نسبت به او مادری کند.

همچنین در آخرین لحظات حیات، فاطمه علیها السلام را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و از آن حضرت خواست که لباس خودش را کفن او قرار دهد.

در خصائص فاطمه است که: فرشته‌های رحمت از جانب خدای سبحان برای حضرت خدیجه علیها السلام کفن آوردند. و این مرحمت الهی تنها به آن بانوی مکرمه اختصاص داشت و این امر موجب تسلی خاطر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گردید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با حزن تمام، جنازه آن مخدره را به قبرستان معلی منتقل و در آنجا قبری آماده کردند و حضرت وارد قبر شد و داخل قبر خوابید و بعد از آن خارج و جنازه آن درّ گرانبها را داخل قبر دفن کردند.

مرقد مطهر حضرت خدیجهعلیها السلام: در سال ۷۲۷ هجری قمری بارگاهی بر روی مرقد مطهر حضرت خدیجه‌علیها السلام بنا شد و مردم مکه و زائران خانه خدا بر تربت پاک آن مخدره حاضر شده و از زحمات خالصانه او -که در راه اسلام تحمل کرد- قدردانی می‌کردند.

در سال ۱۳٤٤ هجری قمری وهابی‌ها بارگاه و بقعهٔ مبارکهٔ آن قبر شریف را تخریب کردند و هم اکنون از رفتن به کنار قبر آن حضرت جلوگیری می‌کنند و دیواری با فاصله زیاد ایجاد کرده و چند پنجره کوچک نصب کرده‌اند و قبر مطهر آن بانو به صورت مخروبه درآمده است و حتی درست تشخیص داده نمی‌شود. «**أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**».

فضائل و مناقب حضرت خدیجه درجلد دوم ریاحین الشریعه بیان شده است.

روز نیمه ماه رمضان: در این روز ولادت با سعادت امام حسن مجتبی‌علیه السلام واقع شد، و صدقات و خیرات در آن، فضیلت مضاعف دارد.

شب هفدهم ماه رمضان: در این شب، لشکر پیامبر اکرم‌صلی الله علیه و آله و سلم در بدر، با لشکر مشرکان قریش ملاقات کردند، و روز بعد، جنگ بدر واقع شد، و خداوند متعال لشکر اسلام را بر مشرکان غالب و پیروز کرد، و آن فتح و پیروزی، از بزرگترین فتوحات اسلام بود، لذا سزاوار است مؤمنین، خدا را شکر کنند و به شکرانه آن فتح و پیروزی بزرگ، بیشتر از روزهای دیگر صدقه دهند.

اعمال شب نوزدهم

اوّلین شبی است که احتمال می‌رود شب قدر باشد، همان شبی که احیاء و عبادت در آن بهتر از هزار ماه، یعنی حدود هشتاد سال ـ برابر با عمر طبیعی انسان ـ است. ﴿**لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ**﴾، شبی است که ملائکه به اذن پروردگار

نازل می‌شوند، و خدمت امام زمان(علیه السلام) می‌رسند، و آنچه برای هر کس مقدّر است، بر آن حضرت عرضه می‌دارند. آری، لازم است قدر شبهای احیاء را بدانیم و از فرصت به خوبی استفاده کنیم، امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: «**اِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ**؛ ضایع کردن فرصت، غصه است». [1]

جوانا ره طاعت امروز گیر — که فردا نیاید جوانی ز پیر
قضا روزگاری ز من در ربود — که هر روزش از پی، شب قدر بود
من آن روز را قدر نشناختم — بدانستم اکنون که در باختم
به غفلت بدادم ز دست آب پاك — چه چاره کنون جز تیمّم به خاك
مکن عمر ضایع به افسوس و حیف — که فرصت عزیز است والوقت ضیف

آداب شب نوزدهم رمضان

اول ـ غسل است و بهتر است نزدیك غروب آفتاب انجام دهند.

دوم ـ دو رکعت نماز است، در هر رکعت بعد از «**حمد**» هفت‌مرتبه سوره «**توحید**» بخوانند و بعد از نماز هفتاد مرتبه بگویند: «**استغفرالله و اتوب الیه**».

سوم ـ قرآن مجید را باز کنند و مقابل صورت بگیرند و بگویند: **اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِكِتابِكَ الْمُنْزَلِ وَما فیهِ، وَفیهِ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَكْبَرُ، وَاَسْماؤُكَ الْحُسْنی وَما یُخافُ وَیُرْجی، اَنْ تَجْعَلَنی مِنْ عُتَقآئِكَ مِنَ النّارِ.**

چهارم ـ قرآن را بر سر بگذارند و بگویند: **اَللّهُمَّ بِحَقِّ هذَا الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ اَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فیهِ وَبِحَقِّكَ عَلَیْهِمْ فَلا اَحَدَ اَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ.** سپس ده مرتبه بگویند: «**بِكَ یا الله**»، ده‌مرتبه «**بِمُحَمَّدٍ(صلی الله علیه و آله)**» ده مرتبه «**بِعَلِیٍّ(علیه السلام)**»،

---

۱. سفینة البحار، ج ۷، ص ٦٤.

ده مرتبه «**بِفاطِمَةَ**»، ده مرتبه «**بِالْحَسَنِ**(علیه السلام)»، ده مرتبه «**بِالْحُسَيْنِ**(علیه السلام)»، ده مرتبه «**بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ**(علیهما السلام)»، ده مرتبه «**بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ**(علیهما السلام)»، ده مرتبه «**بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ**(علیهما السلام)»، ده مرتبه «**بِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ**(علیهما السلام)»، ده مرتبه «**بِعَلِيِّ بْنِ مُوسى**(علیهما السلام)»، ده مرتبه «**بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ**(علیهما السلام)»، ده مرتبه «**بِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ**(علیهما السلام)»، ده مرتبه «**بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ**(علیهما السلام)»، و ده مرتبه «**بِالْحُجَّةِ**(عجل الله فرجه الشریف)» پس از آن حاجات خود را بخواهند.[1]

پنجم: شب را بیدار بمانند، و به تلاوت قرآن، نماز، دعا ـ به ویژه ـ دعای ابوحمزه ثمالی مشغول باشند.

ششم: صد رکعت نماز ـ به جز نافله شب و نمازهای دیگر ـ بخوانند، به کیفیتی که در صفحه ٤٦٤ گذشت.

هفتم: دعای جوشن کبیر را در سه شب قدر بخوانند و دعا کنند و با ارزش‌ترین و بهترین حاجات خود را در نظر بگیرند و از خدا بخواهند. و بهترین دعاها، طلب صحت و سلامتی است، طلب آمرزش خود، پدر، مادر، برادران، خواهران، خویشان، ذوی‌الحقوق و عموم مؤمنین و مومنات ـ چه زنده باشند، یا مرده ـ است. و با ارزش‌ترین حاجات و دعاها، طلب هدایت منحرفان، گمراهان، مفسدان، و افراد شرور است، همان گونه که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) دعا کرد وگفت: «**اَللّهُمَّ اِهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لا يَعْلَمُون**».

هشتم: قاتل حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) را لعنت کنند، و صدمرتبه بگویند: «**اللّهمّ العَن قَتَلَةَ اَميرِالمُؤمنين**(علیه السلام)».

نهم: صد مرتبه بگویند: «**استغفرالله ربّي و اتوب إليه**»

---

۱ اقبال الأعمال

اعمال شب بیست و یکم

فضیلت این شب، زیادتر از شب نوزدهم است، و اعمال و آدابی که برای شب نوزدهم بیان شد، در این شب نیز انجام دهند، بلکه در روایات تأکید بیشتری بر انجام آنها شده است.

همچنین اعتکاف در این دهه مستحب مؤکّد است و فضیلت بسیار دارد، و در روایتی آمده است که معادل دو حج و دو عمره است، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دهه آخر ماه اعتکاف می‌فرمود.

علاوه بر اعمالی که برای شب بیست و یکم هست، توجه به شهادت مولای متقیان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و عزاداری برای آن حضرت است، و آن شبی است که حزن و اندوه آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان آن بزرگواران، تجدید شد. لذا مناسب و سزاوار است مؤمنین در شب بیست و یکم، علاوه بر صد مرتبه لعن بر قاتل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، بر مظلومیت آن حضرت اشك ماتم بریزند، و بافرزندان آن حضرت، خصوصاً امام زمان، اظهار هم‌دردی نمایند.

همچنین، در شب بیست و یکم از خداوند متعال بخواهند، حج را قسمتشان کند، و دعای حج را (که در صفحه ٤٦٦ گذشت) بخوانند. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: گروه حاجیان، و روزی‌ها و پایان عمرها، در شب بیست و یکم و شب بیست و سوم تعیین، و ثبت و نوشته می‌شود.[1]

اعمال شب بیست و سوم ماه رمضان

از اکثر روایات و ادعیه و آداب و اعمالی که مربوط به این شب است، استفاده

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۲.

می‌شود که شب بیست و سوم، از شب نوزدهم و شب بیست و یکم، فضیلت بیشتری دارد، بلکه علامه مجلسی قدس‌سره فرموده است: «بدان که روایات صریحه، وارد شده که شب بیست و سوم ماه رمضان، شب قدر است».

«اِعْلَم أنَّ هذِهِ اللَّيلَةِ الثّالِثَةِ وَالْعِشْرينَ مِنْ شَهْرِ رَمضانَ، وَرَدَتْ أَخبارٌ صَريحَةٌ بِأَنَّها لَيْلَةُ الْقَدْرِ عَلَى الْكشْفِ وَالْبَيانِ». [1]

سپس روایاتی نقل کرده است، یکی از آنها این روایت است:

حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام فرمودند: «جُهَنيّ (مردی که به این نام معروف بوده) خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید وگفت: ای پیامبر خدا! من شتر و گوسفند و غلام و خدمه دارم، و دوست دارم که دستور دهی يك شب خدمت شما بیایم و نماز را با شما بخوانم، و این واقعه در ماه رمضان بود.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله او را نزديك خود طلبید و آهسته چیزی به او گفت. از آن پس، هنگامی که شب بیست و سوم رسید، جهنی با شتر و گوسفند، و خانواده و فرزندان و خدمه‌اش وارد مدینه می‌شد و آن شب (شب بیست و سوم) را در مدینه می‌ماند، و صبح که می‌شد با خانواده و گوسفند و شتر و خدمه‌اش از مدینه خارج و به محل خود برمی‌گشت». [2]

همچنین از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت است که فرمودند: «شب بیست و سوم، شبی است که در آن هر امر حکمت‌آمیزی فیصله می‌یابد، در آن شب، حاجیان و آن چه از این سال تا سال آینده خواهد شد، نوشته می‌شوند». [3]

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۱۵۹.
۲. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۱۶۰ و ج ۹۷، ص ۹.
۳. بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۸، ذیل ح ۱۱.

آداب و اعمال شب بیست و سوم

۱ـ اعمالی که در شبِ نوزدهم و بیست و یکم ذکر شد، در این شب نیز انجام شود.

۲ـ سوره «عنکبوت» و سوره «روم» و سوره «حم دخان» خوانده شود.

۳ـ هزار مرتبه سوره «قدر» خوانده شود.

٤ـ این دعا را مکرّر بخوانند. «**اَللّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ اَلْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلی آبآئِهِ فی هذِهِ السّاعَةِ وَ فی کُلِّ ساعَةٍ وَلِیًّا وَ حافِظًا وَ قآئِدًا وَناصِرًا وَ دلیلاً وَ عَیْنًا حَتّی تُسْکِنَهُ اَرْضَکَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فیها طَویلاً**». [1]

۵ـ این دعا را بخوانند: «**اَللّهُمَّ امْدُدْ لی فی عُمْری وَ اَوْسِعْ لی فی رِزْقی وَ اَصِحَّ لی جِسْمی وَ بِلِّغْنی اَمَلی وَ اِنْ کُنْتُ مِنَ الْأَشْقِیآءِ فَامْحُنی مِنَ الْأَشْقِیآءِ وَ اکْتُبْنی مِنَ السُّعَدآءِ فَاِنَّکَ قُلْتَ فی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ عَلی نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ اِلِهِ یَمْحُوا اللّهُ ما یَشآءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْکِتابِ**».

٦ـ غیر از غسل اول شب، غسلی نیز در آخر شب انجام دهند.

۷ـ زیارت امام حسین علیه السلام و صد رکعت نماز را اهمیت بیشتر دهند.

۸ ـ در احیا و شب زنده‌داری و در مسجد به دعا و نماز مشغول بودن، زیاد سفارش شده است. روایت شده است که: امام جعفر صادق علیه السلام سخت بیمار بود، چون شب بیست و سوم ماه رمضان رسید، به موالی خود دستور داد آن حضرت را به مسجد بردند و آن شب را در مسجد بود. [2]

۹ـ دعای توبه، دعای مکارم‌الأخلاق، و سایر دعاها نیز در حدّ حال و مجال

---

۱. کافی، ج ٤، ص ١٦٢، و بلدالأمین، ص ۲۰۳.
۲. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ١٦٩.

خوانده شود. و روز قدر نیز محترم است و در روایات آمده که: روز قدر در فضیلت، مثل شب قدر است.

آداب شب آخر ماه

۱ـ غسل. ۲ـ زیارت امام حسین علیه السلام. ۳ـ خواندن سوره «انعام»، «کهف»، «یس»، و صدمرتبه «**استغفرالله ربّی و اتوب إلیه**». ٤ـ خواندن این دعا که دعای وداع است و امام صادق علیه السلام می‌خوانده است: «**اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ صِيامي لِشَهْرِ رَمَضانَ وَاَعُوذُ بِكَ اَنْ يَطْلُعَ فَجْرُ هذِهِ اللَّيْلَةِ اِلاّ وَقَدْ غَفَرْتَ لي**».

اعمال شب و روز عید فطر

روایات بسیاری در فضیلت و ثواب عبادت و احیای شب عید فطر نقل شده است. و در برخی روایات است که شب عید فطر کمتر از شب قدر نیست، و برای آن اعمالی بیان فرموده‌اند، برخی از آنها عبارت است از: ۱ـ غسل بعد از غروب آفتاب. ۲ـ گفتن این تکبیرها، پس از نماز مغرب و عشاء. «**اللّه أكبَرُ، اللّه أكبَرُ، لا إلهَ إلاَّ اللّه وَ اللّه أكبَرُ، وَ لِلّه الْحَمْد، اَلْحَمْدُلِلّه عَلى ما هَدانا، وَ لَهُ الشُكر عَلى ما أولانا**». [1] ۳ـ ده مرتبه خواندن این دعا: «**يا دائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ، يا باسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ، يا صاحِبَ الْمَواهِبِ السَّنِيَّةِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَيْرِ الْوَرى سَجِيَّةً، وَاغْفِرْ لَنا يا ذَا الْعُلى فى هذِهِ الْعَشِيَّةِ**». [2] ٤ـ بعد از نماز مغرب و نافله آن، این دعا را بخوانند: «**يا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ، يا ذَا الْجُودِ، يا مُصْطَفِىَ مُحَمَّدٍ وَناصِرَهُ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ،**

---

۱. اقبال الأعمال.
۲. مصباح کفعمی.

وَاغْفِرْ لی کُلَّ ذَنْبٍ اَحْصَیْتَهُ، وَهُوَ عِنْدَکَ فی کِتابٍ مُبینٍ». [1] ۵ ـ زیارت امام حسین علیه‌السلام. ٦. هرچه مقدور باشد نماز بخوانند، وشب را به دعا و نماز زنده بدارند.

اعمال روز عید فطر

۱ـ تکبیرهایی که بعد از نماز مغرب و عشای شب عید گفته شد، بعد از نماز صبح نیز بگویند. ۲ـ زکات فطره را بپردازند، یا جدا کرده، کنار بگذارند ۳ـ غسل کنند. ٤ـ پیش از نماز عید، با خرما، یا شیرینی و کمی تربت سیدالشهدا علیه‌السلام افطار کنند. ۵ـ هنگام بیرون رفتن برای نماز عید این دعا را بخوانند: **«اَللّـهُمَّ مَنْ تَهَیَّأَ فی هذَا الْیَوْمِ اَوْ تَعَبَّأَ، اَوْ اَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفادَةٍ اِلی مَخْلُوقٍ، رَجآءَ رِفْدِهِ وَنَوافِلِهِ، وَفَواضِلِهِ وَعَطایاهُ، فَاِنَّ اِلَیْکَ یا سَیِّدی تَهْیِئَتی وَتَعْبِئَتی، وَاِعْدادی وَاسْتِعْدادی رَجآءَ رِفْدِکَ وَجَوآئِزِکَ، وَنَوافِلِکَ وَفَواضِلِکَ، وَفَضآئِلِکَ وَعَطایاکَ، وَقَدْ غَدَوْتُ اِلی عیدٍ مِنْ اَعْیادِ اُمَّةِ نَبیِّکَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللّه عَلَیْهِ وَعَلی اِلِهِ، وَلَمْ اَفِدْ اِلَیْکَ الْیَوْمَ بِعَمَلٍ صالِحٍ اَثِقُ بِهِ قَدَّمْتُهُ، وَلا تَوَجَّهْتُ بِمَخْلُوقٍ اَمَّلْتُهُ، وَلکِنْ اَتَیْتُکَ خاضِعاً مُقِرّاً بِذُنُوبی، وَاِساَئَتی اِلی نَفْسی، فَیا عَظیمُ یا عَظیمُ یا عَظیمُ، اِغْفِرْ لِیَ الْعَظیمَ مِنْ ذُنُوبی، فَاِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعِظامَ اِلاّ اَنْتَ، یا لا اِلـهَ اِلاّ اَنْتَ، یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ».** [2]

٦ـ نماز عید را بخوانند، و آن دو رکعت است، در رکعت اول «حمد» و سوره «سبح اسم ربك الأعلی» و بعد از آن، پنج تکبیر بگویند، و بعد از هر تکبیر این قنوت را بخوانند: **«اَللّـهُمَّ اَهْلَ الْکِبْریآءِ وَالْعَظَمَةِ، وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ، وَاَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَاَهْلَ التَّقْوی وَالْمَغْفِرَةِ، اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هذَا الْیَومِ، اَلَّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عیداً، وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّه عَلَیْهِ وَ اِلِهِ ذُخْراً [وَشَرَفاً] وَمَزیْداً، اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ اِلِ**

---

۱. اقبال الأعمال.

۲. اقبال الأعمال.

مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تُدْخِلَنی فی کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ تُخْرِجَنی مِنْ کُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ، صَلَواتُكَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ [أَجْمَعینَ] ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ خَیْرَ ما سَئَلَكَ مِنْهُ عِبادُكَ الصّالِحُونَ، وَاَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُكَ أَلْمُخلَصُونَ. بعد از تکبیر ششم، رکوع و سجده‌ها را بجا آورند، و برخیزند، و رکعت دوم بعد از «حمد» سوره «والشمس» بخوانند، و چهار تکبیر بگویند و بعد از هر تکبیر همان دعا را در قنوت بخوانند و تکبیر پنجم را بگویند و به رکوع و سجده روند، و پس از سلام نماز، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بگویند.

نماز عید را می‌توان فرادا خواند، ولی در صورت امکان، به جماعت بخوانند.

اگر نماز عید را به جماعت برگزار کردند، امام جماعت حمد و سوره را می‌خواند، و مأمومین، تکبیرها و دعاها را همراه امام جماعت می‌خوانند.

امام جماعت، بعد از نماز، دو خطبه ـ مثل خطبه‌های نماز جمعه ـ می‌خواند، و مسائل زکات فطره را می‌گوید، و مناسب است خطبه‌هایی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خوانده است، بخواند.

شیخ صدوق در کتاب مَنْ لا یحضره الفقیه نقل کرده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از نماز عید فطر این دو خطبه را می‌خواند:

اَلْحَمْدُ للّه الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَالْأَرْضَ، وَجَعَلَ الظُّلُماتِ وَالنُّورَ، ثُمَّ الَّذینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ، لا نُشْرِكُ بِاللّه شَیْئاً، وَلا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِیّاً، وَالْحَمْدُ للّه الَّذی لَهُ ما فِی السَّمواتِ وَما فِی الْأَرْضِ، وَلَهُ الْحَمْدُ فِی الاْخِرَةِ، وَهُوَ الْحَکیمُ الْخَبیرُ، یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَما یَخْرُجُ مِنْها، وَما یَنْزِلُ مِنَ السَّمآءِ وَما یَعْرُجُ فیها، وَهُوَ الرَّحیمُ الْغَفُورُ، کَذلِكَ اللّه لا اِلهَ اِلاّ هُوَ اِلَیْهِ الْمَصیرُ، وَالْحَمْدُ للّه الَّذی یُمْسِكُ السَّمآءَ اَنْ تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ اِلاّ بِاِذْنِهِ، اِنَّ اللّه بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ رَحیمٌ، اَللّهُمَّ ارْحَمْنا بِرَحْمَتِكَ وَاعْمُمْنا بِمَغْفِرَتِكَ، اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِیُّ الْکَبیرُ، وَالْحَمْدُ للّه الَّذی لا مَقْنُوطٌ مِنْ رَحْمَتِهِ،

وَلا مَخْلُوٌّ مِنْ نِعْمَتِهِ، وَلا مُؤْيَسٌ مِنْ رَوْحِهِ، وَلا مُسْتَنْكَفٌ عَنْ عِبادَتِهِ، اَلَّذى بِكَلِمَتِهِ قامَتِ السَّمواتُ السَّبْعُ، وَاسْتَقَرَّتِ الْأَرْضُ الْمِهادُ، وَثَبَتَتِ الْجِبالُ الرَّواسى، وَجَرَتِ الرِّياحُ اللَّواقِحُ، وَسارَ فى جَوِّ السَّمآءِ السَّحابُ، وَقامَتْ عَلى حُدُودِهَا الْبِحارُ، وَهُوَ اِلـهٌ لَها، وَقاهِرٌ يَذِلُّ لَهُ الْمُتَعَزِّزُونَ، وَيَتَضآئَلُ لَهُ الْمُتَكَبِّرُونَ، وَيَدينُ لَهُ طَوْعاً وَكَرْهاً الْعالَمُونَ، نَحْمَدُهُ كَما حَمِدَ نَفْسَهُ وَكَما هُوَ اَهْلُهُ، وَنَسْتَعينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْديهِ، وَنَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه، وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، يَعْلَمُ ما تُخْفِى النُّفُوسُ وَما تُجِنُّ الْبِحارُ، وَما تَوارى مِنْهُ ظُلْمَةٌ، وَلا تَغيبُ عَنْهُ غآئِبَةٌ، وَما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ مِنْ شَجَرَةٍ، وَلا حَبَّةٍ فى ظُلْمَةِ اِلاّ يَعْلَمُها، لا اِلهَ اِلاّ هُوَ، وَلا رَطْبٍ وَلا يابِسٍ اِلاّ فى كِتابٍ مُبينٍ، وَيَعْلَمُ ما يَعْمَلُ الْعامِلُونَ، وَاَىَّ مَجْرىً يَجْرُونَ وَاِلى اَىِّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَنَسْتَهْدِى اللّه بِالْهُدى، وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَنَبِيُّهُ، وَرَسُولُهُ اِلى خَلْقِهِ، وَاَمينُهُ عَلى وَحْيِهِ، وَاَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ رِسالاتِ رَبِّهِ، وَجاهَدَ فِى اللّه الْحآئِدينَ، عَنْهُ الْعادِلينَ بِهِ، وَعَبَدَ اللّه حَتّى اَتيهُ الْيَقينُ، صَلَّى اللّه عَلَيْهِ وَآلِـهِ وَ سَلَّمَ، اُوصيكُمْ بِتَقْوَى اللّه الَّذى لا تَبْرَحُ مِنْهُ نِعْمَةٌ، وَلا تَنْفَدُ مِنْهُ رَحْمَةٌ، وَلا يَسْتَغْنِى الْعِبادُ عَنْهُ، وَلا يَجْزى اَنْعُمَهُ الْأَعْمالُ، اَلَّذى رَغَّبَ فِى التَّقْوى، وَزَهَّدَ فِى الدُّنْيا، وَحَذَّرَ الْمَعاصِىَ، وَتَعَزَّزَ بِالْبَقآءِ، وَذَلَّلَ خَلْقَهُ بِالْمَوْتِ وَالْفَنآءِ، وَالْمَوْتُ غايَةُ الْمَخْلُوقينَ وَسَبيلُ الْعالَمينَ، وَمَعْقُودٌ بِنَواصِى الْباقينَ، لا يُعْجِزُهُ اِباقُ الْهارِبينَ، وَعِنْدَ حُلُولِهِ يَأْسِرُ اَهْلَ الْهَوى، يَهْدِمُ كُلَّ لَذَّةٍ، وَيُزيلُ كُلَّ نِعْمَةٍ، وَيَقْطَعُ كُلَّ بَهْجَةٍ، وَالدُّنْيا دارٌ كَتَبَ اللّه لَهَا الْفَنآءَ، وَلِأَهْلِها مِنْهَا الْجَلاءَ، فَاَكْثَرُهُمْ يَنْوى بَقآئَها، وَيُعَظِّمُ بَنآئَها، وَهِىَ حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ قَدْ عُجِّلَتْ لِلطّالِبِ، وَالْتَبَسَتْ بِقَلْبِ النّاظِرِ، وَتُضْنى ذَا الثَّرْوَةِ الضَّعيفَ، وَيَجْتَويهَا الْخآئِفُ الْوَجِلُ، فَارْتَحِلُوا مِنْها يَرْحَمُكُمُ اللّه بِاَحْسَنِ ما بِحَضْرَتِكُمْ، وَلا تَطْلُبُوا مِنْها اَكْثَرَ مِنَ الْقَليلِ، وَلا تَسْاَلُوا مِنْها فَوْقَ الْكَفافِ، وَارْضَوْا مِنْها بِالْيَسيرِ، وَلا تَمُدُّنَّ اَعْيُنَكُمْ مِنْها اِلى ما مُتِّعَ الْمُتْرَفُونَ بِهِ، وَاسْتَهينُوا بِها، وَلا تُوَطِّنُوها، وَاَضِرُّوا بِاَنْفُسِكُمْ فيها، وَاِيّاكُمْ وَالتَّنَعُّمَ وَالتَّلَهّى وَالْفاكِهاتِ، فَاِنَّ فى ذلِكَ غَفْلَةً وَاغْتِراراً، اَلا اِنَّ الدُّنْيا قَدْ

تَنَكَّرَتْ وَاَدْبَرَتْ وَاحْلَوْلَتْ وَآذَ نَتْ بِوَداعٍ، اَلا وَاِنَّ الْأخِرَةَ قَدْ رَحَلَتْ فَاَقْبَلَتْ وَاَشْرَفَتْ، وَآذَ نَتْ بِاطِّلاعٍ، اَلا وَاِنَّ الْمِضْمارَ الْيَوْمَ وَالسِّباقَ غَداً، اَلا وَاِنَّ السُّبْقَةَ الْجَنَّةُ، وَالْغايَةَ النّارُ، اَلا اَفَلا تآئِبٌ مِنْ خَطيئَتِهِ قَبْلَ يَوْمِ مَنِيَّتِهِ، اَلا عامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ وَفَقْرِهِ، جَعَلَنَا اللّه وَاِيّاكُمْ مِمَّنْ يَخافُهُ وَيَرْجُو ثَوابَهُ، اَلا اِنَّ هذَا الْيَوْمَ يَوْمٌ جَعَلَهُ اللّه لَكُمْ عيداً، وَجَعَلَكُمْ لَهُ اَهْلاً، فَاذْكُرُوا اللّه يَذْكُرْكُمْ، وَادْعُوهُ يَسْتَجِبْ لَكُمْ وَاَدُّوا فِطْرَتَكُمْ فَاِنَّها سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ، وَفَريضَةٌ واجِبَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ، فَلْيُؤَدِّها كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ عَنْ نَفْسِهِ، وَعَنْ عِيالِهِ كُلِّهِمْ، ذَكَرِهِمْ وَاُنْثاهُمْ، وَصَغيرِهِمْ وَكَبيرِهِمْ، وَحُرِّهِمْ وَمَمْلُوكِهِمْ، عَنْ كُلِّ اِنْسانٍ مِنْهُمْ، صاعاً مِنْ بُرٍّ، اَوْ صاعاً مِنْ تَمْرٍ، اَوْ صاعاً مِنْ شَعيرٍ، وَاَطيعُوا اللّه فيـما فَرَضَ عَلَيْكُمْ وَاَمَرَكُمْ بِهِ، مِنْ اِقامِ الصَّلوةِ، وَايتآءِ الزَّكوةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضانَ، وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالْأِحْسانِ اِلى نِسآئِكُمْ، وَما مَلَكَتْ اَيْمانُكُمْ، وَاَطيعُوا اللّه فيـما نَهاكُمْ عَنْهُ مِنْ قَذْفِ الْمُحْصَنَةِ، وَاِتْيانِ الْفاحِشَةِ، وَشُرْبِ الْخَمْرِ، وَبَخْسِ الْمِكْيالِ، وَنَقْصِ الْميزانِ، وَشَهادَةِ الزُّورِ، وَالْفِرارِ مِنَ الزَّحْفِ، عَصَمَنَا اللّه وَاِيّاكُمْ بِالتَّقْوى، وَجَعَلَ الْأخِرَةَ خَيْراً لَنا وَلَكُمْ مِنَ الْأُولى، اِنَّ اَحْسَنَ الْحَديثِ وَاَبْلَغَ مَوْعِظَةِ الْمُتَّقينَ، كِتابُ اللّه الْعَزيزِالْحَكيمِ، اَعُوذُ بِاللّه مِنَ‌الشَّيْطانِ الرَّجيمِ، بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحيمِ، قُلْ هُوَ اللّه اَحَدٌ، اَللّه الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ.

خطبه دوّم:

اَلْحَمْدُ للّه نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعينُهُ، وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَنَشْهَدُ اَنْ لا اِلـهَ اِلاَّ اللّه، وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَواتُ اللّه وَسَلامُهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَغْفِرَتُهُ وَرِضْوانُهُ، اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، صَلوةً نامِيَةً زاكِيَةً تَرْفَعُ بِها دَرَجَتَهُ، وَتُبَيِّنُ بِها فَضْلَهُ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبارِكْ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَما صَلَّيْتَ وَبارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلى اِبْراهيمَ وَآلِ اِبْراهيمَ، اِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ، اَللّهُمَّ عَذِّبْ كَفَرَةَ اَهْلِ الْكِتابِ، اَلَّذينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِكَ، وَيَجْحَدُونَ آياتِكَ،

وَيُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ، اَللّـهُمَّ خالِفْ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ، وَاَلْقِ الرُّعْبَ فى قُلُوبِهِمْ، وَاَنْزِلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَنَقِمَتَكَ، وَبَأْسَكَ الَّذى لا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمينَ، اَللّـهُمَّ انْصُرْ جُيُوشَ الْمُسْلِمينَ وَسَرايـاهُمْ، وَمُرابِطيهِمْ فى مَشارِقِ الْأَرْضِ وَمَغارِبِها، اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْءٍ قَديرٌ، اَللّـهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ، وَالْمُسْلِمينَ وَالْمُسْلِماتِ، اَللّـهُمَّ اجْعَلِ التَّقْوى زادَهُمْ، وَالْأيمانَ وَالْحِكْمَةَ فى قُلُوبِهِمْ، وَاَوْزِعْهُمْ اَنْ يَشْكُرُوا نِعْمَتَكَ الَّتى اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، وَاَنْ يُوفُوا بِعَهْدِكَ الَّذى عاهَدْتَهُمْ عَلَيْهِ، اِلهَ الْحَقِّ وَخالِقَ الْخَلْقِ، اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِمَنْ تُوُفِّىَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ، وَالْمُسْلِمينَ وَالْمُسْلِماتِ، وَلِمَنْ هُوَ لاحِقٌ بِهِمْ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْهُمْ، اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ، اِنَّ اللّه يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْأِحْسانِ، وَايتآءِ ذِى الْقُرْبى، وَيَنْهى عَنِ الْفَحْشآءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْىِ، يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، اُذْكُرُوا اللّه يَذْكُرْكُمْ، فَاِنَّهُ ذاكِرٌ لِمَنْ ذَكَرَهُ، وَاسْئَلُوا اللّه مِنْ رَحْمَتِهِ وَفَضْلِهِ، فَاِنَّهُ لا يَخيبُ عَلَيْهِ داعٍ دَعاهُ، رَبَّنا آتِنا فِى الدُّنْيا حَسَنَةً وَفِى الْأخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنا عَذابَ النّارِ.

۷ـ هفتم از اعمال روز عید فطر این است که: بعد از نماز به سجده روند و بگویند: «**اَعُوذُ بِكَ مِنْ نارٍ حَرُّها لا يُطْفى، وَجَديدُها لا يَبْلى، وَعَطْشانُها لا يُرْوى**». پس از آن گونه راست را بر سجده گذارند و بگویند: «**اِلهى لا تُقَلِّبْ وَجْهى فى النّارِ بَعْدَ سُجُودى وَتَعْفيرى لَكَ بِغَيْرِ مَنٍّ مِنّى عَلَيْكَ، بَلْ لَكَ الْمَنُّ عَلَىَّ**». پس از آن، گونه چپ را بر سجده گذارند و بگویند: «**اِرْحَمْ مَنْ اَساءَ وَاقْتَرَفَ، وَاسْتَكانَ وَاعْتَرَفَ**». پس از آن مجدداً پیشانی را بر سجده گذارند و بگویند: «**اِنْ كُنْتُ بِئْسَ الْعَبْدُ فَاَنْتَ نِعْمَ الرَّبُّ، عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ، فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ يا كَريمُ**». و در پایان صدمرتبه بگویند: «**اَلْعَفْوَ، اَلْعَفْوَ**».

روزه‌های مستحبی

روزه گرفتن در تمام روزهای سال مستحب است، جز روز عید فطر و قربان، و

در برخی روزها استحبابش مؤکد و ثواب و فضیلتش بیشتر است و آنها عبارتند از:

اول: سه روز در هر ماه، روز پنجشنبه اول ماه و پنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه اول دهه دوم ماه و چنانچه کسی به خاطر سالمندی و مانند آن نتواند روزه بگیرد، برای هر روز ۷۵۰ گرم غذا، یا پول آن را صدقه دهد، ثواب سه روز روزه را می‌برد.

دوّم: ایام البیض هر ماه، سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم.

سوم: روز ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هفدهم ربیع‌الاول.

چهارم: روز عید غدیر، هجدهم ذی‌الحجه.

پنجم: روز عید مبعث، بیست و هفتم رجب.

ششم: روز دحو الارض، بیست و پنجم ذی القعده.

هفتم: روز عرفه.

هشتم: روز مباهله، بیست و چهارم ذی‌الحجه.

نهم: تمام روزهای پنجشنبه و جمعه.

دهم: اول ذی الحجه.

یازدهم: روز عید نوروز.

دوازدهم: تمام ماه رجب و شعبان.

سیزدهم: روز اول و سوم و هفتم ماه محرم.

چهاردهم: روز بیست و نهم ذی القعده.

پانزدهم: شش روز بعد از گذشتن سه روز از عید فطر.

شانزدهم: روز نیمه جمادی الاولی.[1]

---

۱. العروة الوثقی، فصل ۵۱، اقسام الصوم.

سیّده نفیسه

نقل است که سیده نفیسه، نوه امام حسن مجتبی(علیه السلام)، عروس امام جعفر صادق(علیه السلام)، در ماه رمضان سال ۲۰۸ در مصر وفات کرد، در حال احتضار، روزه بود، به آن بانوی محترمه اصرار کردند روزه‌اش را افطار کند، گفت: واعجبا! سی سال است از خدا می‌خواهم که روزه‌دار بر او وارد شوم و اکنون که دعایم مستجاب و حاجتم برآورده شده، می‌گویید افطار کنم؟ و حاضر نشد روزه‌اش را افطار کند و با زبان روزه و در هنگام مرگ، مشغول شد به خواندن سوره مبارکه انعام، چون به این آیه رسید: «**لَهُمْ دَارُ السَّلاَمِ عِنْدَ رَبِّهِمْ**»[1] وفات کرد. رضوان‌اللّه تعالی علیها.

و نقل شده که: آن مخدّره مکرّمه با دست خود قبر خویش را حفر کرده بود و در آن می‌نشست و شش هزار مرتبه قرآن را در قبر خود تلاوت کرد. شوهرش خواست جنازه او را به مدینه برده در بقیع دفن کند، اهل مصر اصرار کردند آن مخدره را در مصر دفن کند، و او قبول نمی‌کرد، تا آنکه پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دید که به او فرمود: ای اسحاق! در باره دفن نفیسه با اهل مصر مخالفت مکن، زیرا خدا رحمت خود را به برکت او بر آنها نازل می‌کند.[2]

نیز در ناسخ التواریخ است که: جعفر طیار، در جنگ موته، با کفار جنگ کرد تا دو دستش قطع گردید و با جراحات فراوان روی زمین افتاد، ظرف آب برایش آوردند، گفت: صبر کنید اگر تا غروب زنده ماندم، آب می‌نوشم، چون روزه‌ام و از خدا خواسته‌ام با زبان روزه او را ملاقات کنم، و سرانجام به افطار نرسید و با زبان روزه به شهادت رسید. سلام الله علیه.

---

۱. سوره انعام ٦، آیه ۱۲۷.

۲. سفینة البحار، ج ۸، ص ۳۰۸: نَفَسَ.

اعتکاف

«اعتکاف»[۱] به معنای توقّف و ماندن در مسجد به قصد عبادت است، و قرآن و روایات و سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و اجماع و عقل دلالت بر رجحان و عبادت بودن آن دارند. خداوند سبحان فرموده است: ﴿**وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ**﴾[۲]؛ «و ما از ابراهیم (و فرزندش) اسماعیل، پیمان گرفتیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع و سجده‌کنندگان (از هر پلیدی) پاك و پاکیزه کنید».

این آیه مبارکه دلالت دارد بر این که طواف، و اعتکاف، و رکوع و سجود در یك سیاق و راستا بوده و محبوب و مطلوب پروردگارند؛ لذا، خداوند متعال دو پیامبر عظیم‌الشأن خود، حضرت ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح علیهما السلام را بر مهیّا کردن و

---

۱. «اعتکاف» افتعال از واژه «عکف» است، و در اصل به معنای محبوس ماندن و در مکانی مقیم شدن و ملازم چیزی بودن است (مکث و لبث)؛ و در اصطلاح شرعی، به معنای توقّف درمساجد به قصدعبادت است.

۲. سوره بقره / ۱۲۵.

تطهیر بیت‌اللّه الحرام، برای طواف‌کنندگان و اعتکاف‌کنندگان و رکوع و سجده‌کنندگان مأمور می‌کند.

نیزخداوندسبحان فرموده است: ﴿وَلاَ تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾[1] «و با زنان آمیزش نکنید در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید».

این آیه نیز رجحان و عبادت بودن اعتکاف را می‌فهماند.

امام صادق علیه السلام از پدران گرامی‌اش علیهم السلام نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ده روز اعتکاف در ماه رمضان، معادل دو حجّ و دو عمره است»؛ «اِعْتِكافُ عَشْرٍ فِي شَهْرِ رَمَضانَ تَعْدِلُ حَجَّتَيْن وَ عُمْرَتَيْن».[2]

نیز در روایت است که: «امام مجتبی علیه السلام اعتکاف کرده بودند، مردی خدمت آن حضرت آمد وگفت: ای پسر رسول خدا! من به فلان شخص بدهکارم و توان پرداخت ندارم، و می‌خواهد مرا به زندان بیفکند. امام مجتبی علیه السلام فرمودند: سوگند به خدا نزد من مالی وجود ندارد که بدهی تو را بپردازم. آن مرد گفت: پس با آن کس که از من طلبکار است صحبت کن (واسطه شومرامهلت دهدوزندانی نکند).

ابن مهران گوید: حضرت کفشش را پوشید که از مسجد خارج شود، به آن حضرت عرض کردم: ای پسر رسول خدا، آیا فراموش کرده‌اید که در حال اعتکاف به سر می‌برید (و معتکف نباید از مسجد خارج شود؟) فرمود: فراموش نکرده‌ام، ولی از پدرم شنیدم که از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث کرد که: هر کس در برآوردن حاجت برادر مسلمانش کوشش کند، مثل این است که خداوند را به مقدار نُه هزار سال که روزهایش را روزه گرفته و شب‌هایش را به عبادت پرداخته باشد، عبادت

---

۱. سوره بقره / ۱۸۷.

۲. وسائل الشیعة، کتاب الاعتکاف، باب ۱، ح ۳.

کرده است». [۱]

این روایت، علاوه بر این که عبادت بودن اعتکاف را می‌رساند، بیانگر اهمیّت برآوردن حاجت مسلمان نیز می‌باشد.

سیره و عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام نیز بر این بوده که در ماه مبارك رمضان، ـ به ویژه ـ دهه آخر آن، در مسجد معتکف می‌شدند، و این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام، عبادت بودن آن را به روشنی ثابت می‌کند.

دلیل دیگر بر عبادت بودن اعتکاف، اجماع و اتّفاق همه مسلمانان است.

چند فرع: ۱ـ اعتکاف در اصل، مستحب است و با نذر، قسم، عهد و یا اجاره (به لحاظ این که عمل به نذر، قسم، عهد و اجاره واجب است) انجام آن واجب می‌شود.

۲ـ اعتکاف به مقدار کمتر از سه روز صحیح نیست، ولی زیادتر از سه روز مانعی ندارد؛ هر چند مقدار زیادتر، یك روز باشد.

۳ـ بعد از آن که شخص دو روز در مسجد معتکف شد، اعتکاف روز سوّم واجب می‌شود، هر چند اصل آن مستحبّ باشد، و اگر به مدّت پنج روز در اعتکاف ماند، اعتکاف روز ششم واجب می‌شود، و اگر هشت روز معتکف شد، اعتکاف روز نهم واجب می‌شود.

٤ـ چنانچه اعتکاف مستحب باشد، می‌توانند روز اول و دوم تا قبل از مغرب، از ادامه آن صرف نظر کرده و نیّت قطع اعتکاف کنند، اما اگر روز دوّم را تا مغرب

---

۱. «وَ رُوِیَ عَنْ مَیْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ کُنْتُ جَالِساً عِنْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ فُلَانَاً لَهُ عَلَیَّ مَالٌ وَ یُرِیدُ أَنْ یَحْبِسَنِی فَقَالَ علیه السلام: وَاللَّهِ مَا عِنْدِی مَالٌ فَأَقْضِیَ عَنْك قَالَ فَکَلِّمْهُ قَالَ فَلَبِسَ نَعْلَهُ؛ فَقُلْتُ لَهُ: یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَ نَسِیتَ اعْتِکَافَك فَقَالَ لَهُ لَمْ أَنْسَ وَ لَکِنِّی سَمِعْتُ أَبِی علیه السلام یُحَدِّثُ عَنْ جَدِّی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ مَنْ سَعَی فِی حَاجَةِ أَخِیهِ الْمُسْلِمِ فَکَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِماً نَهَارَهُ قَائِماً لَیْلَهُ». وسائل الشیعه، ابواب اعتکاف، باب ۷، حدیث ٤.

به قصد اعتکاف در مسجد توقّف نمودند، اعتکاف روز سوم واجب می‌شود.

۵ ـ کسانی که قصد اعتکاف دارند، می‌توانند در وقت نیّت اعتکاف، شرط کنند که در ایّام اعتکاف، چنانچه عارضه و عذری پیش آمد، اعتکاف را ترك کنند، و یا هر زمانی که خواستند اعتکاف خود را بهم بزنند، هر چند روز سوّم باشد و عذر و عارضه‌ای هم پیش نیاید، به عنوان مثال، هنگام نیّت در روز اوّل بگویند: «**لِلّه عَلَيّ أَنْ اَعْتَكِفَ بِشَرْطِ أَنْ يَكُونَ لِي الرُّجُوعُ عِنْدَ عُرُوضِ كَذا، أَوْ مُطْلَقاً**». یا به فارسی بگویند: «برای خدا بر عهده من است که برای خدا اعتکاف کنم، به شرط این که اگر فلان عارضه و فلان عذر برایم پیش آمد، بتوانم اعتکاف خود را بهم بزنم و از ادامه آن صرف‌نظر کنم». یا بگویند: «بر عهده من است که برای خدا اعتکاف کنم به شرط این که اگر نخواستم، آن را رها کنم و ادامه ندهم».

با چنین شرطی، هر وقت مایل بودند می‌توانند اعتکاف خود را بهم بزنند و روزه خود را افطار کنند و از مسجد خارج شوند، هر چند روز سوم باشد؛ و در این صورت، قضا نیز واجب نمی‌باشد. بلی باید این شرط هنگام نیّت ذکر شود و در صورتی که قبل یا بعد از آن بگویند، اثری ندارد.

٦ـ یکی از شرایط صحّت اعتکاف این است که در مسجد جامع باشد و در صورت امکان در مسجدالحرام، یا مسجدالنّبی، یا مسجد کوفه و یا مسجد بصره اعتکاف کنند. و مسجد جامع ـ اعمّ از مساجد شهر و روستا ـ مسجدی است که در آن، عموم مردم رفت و آمد دارند و اجتماعات عمومی در آن زیاد است و در آن مسجد، با حضور قشرهای مختلف مردم، مرتباً نماز جماعت برپا می‌شود و در طول سال دایر، و رفت و آمد در آن جریان دارد.

۷ـ درغیر مسجد جامع ـ مانند: مسجد بازار ـ اعتکاف صحیح نیست، و در صورتی که در شهری دو مسجد جامع یا بیشتر وجود دارد، افراد می‌توانند برای

اعتکاف، هر کدام از آنها را که مایل بودند، انتخاب کنند، ولی افضل، انتخاب مسجدی است که بیشتر، محلّ عبادت مردم با تقوا است، و یا جمعیّت نماز جماعتش زیادتر است.

شرایط صحت اعتکاف:

۱ـ ایمان؛ ۲ـ عقل؛ ۳ـ قصد قربت؛ (که اگر از روی ریا اعتکاف کنند، یا قسمتی از آن را ریایی انجام دهند، باطل می‌شود، و در این جهت، اعتکاف با نماز فرقی ندارد.) ٤ـ نیّت اعتکاف و توقّف در مسجد، قبل از طلوع فجر (قبل از اذان صبح) تا مغرب روز سوم باشد. ٥ـ تعیین کنند که اعتکافشان واجب است (که با نذر یا غیر آن واجب شده) و یا مستحبّ. ٦ـ روزه گرفتن در ایّام اعتکاف؛ ۷ـ این که اعتکاف از سه روز کمتر نباشد، و اگر کمتر از سه روز نیّت کنند، اعتکاف باطل است، ولی می‌توانند بیشتر از سه روز نیّت کنند، به تفصیلی که قبلاً بیان شد. ۸ـ در مسجد جامع باشد؛ ۹ـ روزهای اعتکاف را باید به طور مستمرّ در مسجد توقّف کنند و نباید از مسجد خارج شوند، مگر برای کاری ضروری، آن هم اگر طولانی شود به طوری که صورت اعتکاف بهم بخورد، اعتکاف باطل می‌شود. ۱۰ـ زن شوهردار، با اذن و رضایت شوهر اعتکاف کند. ۱۱ـ فرزند، در صورتی اعتکاف کند که اعتکافش موجب اذیت پدر و مادر نشود. و اعتکاف در تمام روزهای سال صحیح است، جز روز عید فطر و قربان که روزه گرفتن در این دو روز حرام است.

افضل اوقات اعتکاف، ماه رمضان و به خصوص دهه آخر آن است. و اینکه مرسوم شده که در ایام البیض ماه رجب اعتکاف می‌کنند، ظاهراً وجه آن داستان ام داود است که آن را بعد از مسائل اعتکاف نقل می‌کنیم. ان‌شاءالله.

محرّمات حال اعتکاف: پنج چیز بر معتکف حرام است:

۱ـ امور شهویّه، مثل آمیزش، لمس کردن و بوسیدن از روی شهوت، ولی نگاه

التذاذی به همسر، حرام نیست؛ هر چند احتیاط است که از آن نیز اجتناب کنند. ۲ـ استمناء. ۳ـ بو کردن عطر و گل‌های خوشبو. ٤ـ خرید و فروش؛ ولی اگر برای غذا و نیازهای روزانه ناچار باشد و نتواند کسی را وکیل در خرید کند، می‌تواند به مقدار حاجت خرید کند. ٥ـ بحث و جدال در مسایل دنیوی، دینی و علمی، در صورتی که به قصد اظهار فضل و به منظور غلبه بر مخاطب باشد؛ ولی چنانچه به قصد اثبات حق و اظهار مطلب علمی باشد، مانعی ندارد.

مبطلات اعتکاف:

چیزهایی که اعتکاف را باطل می‌کند، عبارت است از: ۱ـ تمام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند، ۲ـ مطلق آمیزش مبطل است، چه در روز واقع شود و چه در شب. هم چنین لمس و بوسیدن اگر از روی شهوت باشد، اعتکاف را باطل می‌کند؛ و بنابراحتیاط، ارتکاب سایر محرمات نیز موجب بطلان اعتکاف می‌شود. امّا چنانچه سهواً مرتکب یکی از محرّمات اعتکاف شدند، اعتکاف باطل نمی‌شود؛ مگر آمیزش که اگر سهواً نیز انجام شود، اعتکاف باطل می‌شود.

فرع: چنانچه اعتکاف را به یکی از مبطلات باطل کردند، در صورتی که آن اعتکاف واجب بوده، واجب است آن را قضا کنند، و هم چنین در صورتی که مستحب بوده، ولی بعد از دو روز اوّل، آن را باطل کنند، اما اگر مستحبّ بوده، و دردو روز اول آن را باطل کردند، قضا ندارد و می‌توانند از مسجد خارج شوند. ودر مواردی که قضای اعتکاف واجب شود، واجب نیست قضای آن رافوراًبجا آورند.

کفاره باطل کردن اعتکاف:

اگر اعتکاف واجب را با آمیزش باطل کردند، کفّاره بر آنها واجب می‌شود، و کفاره باطل کردن اعتکاف، مثل کفّاره باطل کردن روزه ماه رمضان است. امّا اگر آن را با ارتکاب سایر محرّمات باطل کردند، بنابر احتیاط مستحبّ، کفاره دارد و

کفّاره آن نیز مثل کفاره باطل کردن روزه است.

فواید و اثرات اعتکاف:

این عبادت ـ علاوه بر این که تأسّی به پیامبر اکرمﷺ است و دارای ثواب عظیم می‌باشد ـ اثر عمیقی در تصفیه روح می‌گذارد، انسان را متوجّه پروردگار می‌کند و موجب توجّه مخصوص به معنویات و عالم آخرت می‌شود؛ زیرا در اعتکاف، دوری از مسائل دنیا و مادّیات و زندگیِ حیوانی و امور شهوانی محقّق می‌شود، و انسان ارتباط خود را با خانه، همسر، فرزند و سایر مظاهر و علایق دنیوی قطع، و در مقابل، ارتباطش را ـ با بودن در خانه خدا و با گرفتن روزه و اشتغال به تلاوت قرآن و دعا ـ با خالق خود هر چه بهتر و بیشتر برقرار می‌کند، به خصوص اگر عمل امّداود و آن سوره‌ها و دعاها را در فضای معنوی اعتکاف، با کمال توجّه و اخلاص بخواند.

آداب اعتکاف:

مستحبّ است آداب و مستحبّاتی که برای روزه ماه رمضان وارد شده، رعایت کنند، چشم و گوش و زبان و اعضا و جوارح خود را از زشتی‌ها و قبایح حفظ کنند، از خشم، غیبت، تهمت، حسد، نزاع و قیل و قال پرهیز کنند، از غضب و پرخاشگری دوری نمایند، حلم و صبر و وقار و خشوع و خوف از خدا را پیشه کنند، از افراد غیر متّقی فاصله بگیرند، به دعا و قرآن و ذکر خدا مشغول باشند؛ و غیر این‌ها از آدابی که در آداب روزه نقل کردیم.

از آنجا که مراسم اعتکاف، به صورت دسته جمعی برگزار می‌شود، لازم است اعتکاف کنندگان به وظایف اجتماعی و به حقوق دیگران، بیشتر توجه داشته، و آداب دعا و عبادات دسته جمعی را بهتر رعایت کنند. چه آن که رعایت حال دیگران در هنگام استراحت و در رفت و آمدها و در هنگام خواندن دعاها، لازم و

ضروری است؛ و عقل، عرف و شرع بر آن تأکید دارد. در این رابطه دو مطلب بیشتر سفارش شده: ۱ـ کیفیّت دعا خواندن. ۲ـ رعایت حقوق دیگران، و این دو مطلب را در آداب دعا، صفحه ۳۵٦ توضیح دادیم، امید است به آنجا مراجعه و پس از مطالعه دقیق، آنها را رعایت کنند.

مسائل اعتکاف:

۱ـ اعتکاف باید در مسجد جامع باشد و در مساجد جامع روستا هم صحیح است؛ هر چند روستاها به هم نزدیك باشند. ۲ـ محوّطه و حیاط مسجد حکم مسجد را ندارد و صحن مسجد اگر عرفاً جزء مسجد محسوب است و در آن ولو برخی اوقات نماز اقامه می‌شود، اعتکاف در آن صحیح است. ۳ـ صرف غذا در محوّطه مسجد به مقدار ضرورت جایز است و ضرری به صدق اعتکاف نمی‌زند. ٤ـ از شرایط صحّت اعتکاف این است که در مسجد جامع باشد، یعنی مسجد عمومی که محل اجتماع عامّه مردم است و اختصاص به اهل یك محله و گروه خاصی نداشته باشد، مثل مسجد اعظم و مسجد امام در قم و مسجد امام و مسجد جمعه در تهران و در مسجد محلّه‌ها، اگر صدق کند که مسجد جامع است، اعتکاف صحیح است. ۵ـ اگر صحن و حیاط مسجد به گونه‌ای است که در آن نماز می‌خوانند و عرفاً مسجد محسوب می‌شود، می‌توان در آن توقّف کرد؛ وگرنه نباید در آن توقف کرد. ٦ـ اعتکاف باید در یك مسجد انجام شود و نباید در وسط اعتکاف، به مسجد دیگری بروند. ۷ـ اگر شخصی در مسجد، جای فرد دیگری را غصب کرد و معتکف شد، اعتکافش باطل نیست، ولی مرتکب خلاف شده است. ۸ـ اگر معتکف، مکان معیّنی از مسجد را برای اعتکاف اختیار کرده است، در اثنای آن می‌تواند جای خود را عوض کند و در مکان دیگری از همان مسجد اعنکاف را ادامه دهد. ۹ـ چنانچه مسجد جامع دارای طبقه پایین (زیرزمین) و بالا

باشد، اعتکاف در آنها صحیح است، و می‌توان در اثنای اعتکاف از طبقه همکف، مثلاً به طبقه پایین یا بالا رفت. ۱۰ـ اعتکاف روی بام مسجد جامع صحیح است، و در اثنای اعتکاف، می‌توانند برای دعا و یا استراحت روی بام مسجد توقّف کنند. ۱۱ـ چنانچه راهرو و متعلّقات مسجد جزء مسجد محسوب باشد که عرفاً از مسجد تلقّی شود و احکام مسجد بر آن مترتّب کنند، اعتکاف در آنها مانع ندارد و الاّ صحیح نیست؛ و اگر شك دارند که جایی جزء مسجد است یا نیست، اعتکاف در آن صحیح نیست. ۱۲ـ بیماری که روزه برایش ضرر دارد نمی‌تواند اعتکاف کند و صحیح نیست، بلی می‌تواند در مسجد مشغول دعا بشود و ثواب دارد. ۱۳ـ زن‌ها می‌توانند معتکف شوند و اگر در روزهای عادت، قرص بخورند و معتکف شوند، اعتکاف آنان صحیح است. البته اعتکاف زن، باید با اذن شوهر باشد. ١٤ـ مستحاضه کثیره یا متوسطه می‌تواند معتکف شود و صحیح است. ۱۵ـ طفل ممیّز می‌تواند اعتکاف کند و عمل او صحیح است. ١٦ـ اعتکاف به نیابت از اموات صحیح است. ۱۷ـ شخص می‌تواند برای خودش اعتکاف کند و ثواب آن را به هر چند نفر که مایل بود، از اموات و احیاء هدیه کند. ۱۸ـ فرزند می‌تواند بدون اذن پدر و مادر اعتکاف کند، ولی اگر اعتکاف او موجب اذیّت پدر و مادر باشد، جایز نیست. ۱۹ـ در مواردی که اعتکاف را باطل کرده و باید آن را قضا کند، قضای آن فوری نیست. ۲۰ـ شخص اجیر اگر در روزها و ساعات معیّن اجیر شده و اعتکاف او مانع از عمل به اجاره است، بدون اذن صاحب کار اعتکاف او صحیح نیست و باید اذن بگیرد. ۲۱ـ زنی که در روز سوّم اعتکاف حائض شود، باید از مسجد خارج شود و اعتکاف او باطل شده، ولی قضا یا کفاره بر او واجب نیست. ۲۲ـ شخصی که در وطن نذر کرده است سه روز روزه مستحبّی در سفر بگیرد، می‌تواند در مکه معظّمه، یا در مشهد و غیر آن که مسافر است، اعتکاف کند و آن

سه روز روزه نذری را بگیرد. ۲۳ـ روحانی که معتکف شده، نمی‌تواند برای امامت جماعت به مسجد دیگر برود، و یا برای سخنرانی از مسجد خارج شود. ۲٤ـ اگر معتکف در روز سوّم اعتکاف، برای غسل مستحبّی از مسجد خارج شود، اعتکاف باطل نمی‌شود. ۲۵ـ معتکف باید تا مغرب روز سوم در مسجد بماند. ۲٦ـ کسی که در روز سوّم، از مسجد خارج شود و عمداً مدتی را از مسجد بیرون بماند، اگر بدون عذر موجه باشد، باید آن را قضا کند، ولی کفاره واجب نیست. ۲۷ـ کسی که در روز سوّم از مسجد خارج شود و مدّتی، هر چند غیر عمد، از مسجد بیرون بماند، اگر به مقداری باشد که صورت اعتکاف بهم بخورد، اعتکاف باطل می‌شود و باید قضای آن را بجا آورد. ۲۸ـ مستحاضه (کثیره یا متوسطه) هر بار بعد از خروج ضروری از مسجد برای ورود به مسجد غسل لازم ندارد، و همین که اغسال یومیه را برای نمازها انجام دهد، کفایت می‌کند. ۲۹ـ شانه زدن و ناخن گرفتن در حال اعتکاف کراهت دارد. ۳۰ـ شوخی، باعث بطلان اعتکاف نمی‌شود و حرام نیست، بلکه مکروه است. ۳۱ـ استفاده از کِرِم، پماد یا صابون بودار، برای معتکفی که حسّ بویایی ندارد، اشکال ندارد. ۳۲ـ پماد چرب کننده یا مرطوب کننده پوست، اعتکاف را باطل نمی‌کند. ۳۳ـ اذن‌پدرومادرنسبت به فرزند،اگراعتکاف اومستلزم اذیت آنهاباشد،لازم است.

داستان امّ‌داود

علاّمه مجلسی قدس سره فرموده است: و بدان که عمده اعمال نیمه رجب، دعای امّ‌داود است‌که‌ابن‌بابویه وشیخ طوسی وسیّدبن طاووس قدس سره به سندهای معتبر آن را روایت‌کرده‌اند،و برای برآمدن حاجات، کشف کربات‌ودفع‌ظلم‌ظالمان‌مجرّب است.

خلاصه روایاتش آن است که: فاطمه مادر داود بن الحسن، نوه امام حسن

مجتبی(علیه‌السلام) و دایه حضرت امام جعفرصادق(علیه‌السلام) که آن حضرت را به شیر داود شیر داده بود، چنین نقل می‌کند: چون محمّد بن عبداللّه بن الحسن در مدینه خروج کرد، منصور دوانیقی لشکر فرستاد، او و برادرش ابراهیم را شهید کردند و عبداللّه بن الحسن و جمعی از سادات حسنی را با غل و زنجیر از مدینه به عراق بردند که داوود نیز در میان ایشان بود. امّ داوود گفت: چون مدّتی از حبس فرزند من گذشت و از او خبری به من نرسید، پیوسته دعا و تضرّع می‌کردم و از صلحا، نیکان و برادران مؤمن درخواست دعا می‌کردم، ایشان نیز در دعا کوتاهی نمی‌کردند، اما مطلقاً اثر استجابت نمی‌یافتم، گاه خبر به من می‌رسید که داوود را کشته‌اند و گاه می‌گفتند که او را با پسر عموهایش زنده در زیر عمارت گذاشته‌اند؛ روز به روز مصیبت من زیادتر و اندوه من بیشتر می‌شد، تا جایی که از غم او شکسته و پیر شدم و از ملاقات او نا امید گردیدم. تا آن که شنیدم حضرت صادق(علیه‌السلام) بیمار شده است. به عیادت آن حضرت رفتم، احوال گرفتم و دعا کردم؛ چون خواستم برگردم، حضرت فرمودند: از داوود چه خبر داری؟ (من شیر داوود را به آن حضرت داده بودم.) چون نام داوود را شنیدم، گریستم و عرض کردم: فدای تو شوم، داوود کجاست؟! او در عراق محبوس بوده و من از ملاقات او قطع امید کرده‌ام؛ و از شما التماس دعا دارم که او را دعا کنید، او برادر رضاعی شماست. حضرت فرمودند: چرا غافلی از دعای استفتاح و دعای اجابت و نجاح؟ و آن دعایی است که درهای آسمان برای آن گشوده می‌شود وملائکه از خواننده آن استقبال کرده و او را به اجابت دعایش بشارت می‌دهند. دعایی که از مجیب‌الدّعوات، محجوب نمی‌گردد و خواننده آن را به غیر از بهشت ثوابی نیست. امّ داود گفت: عرض کردم: ای فرزند طاهرین و راستگویان! آن دعا چیست؟ حضرت فرمودند: ای مادر داود! ماه محترم، یعنی ماه رجب، نزدیك شده و آن

ماهی است مبارك و محترم، و حرمت آن عظیم، و دعاها در آن مستجاب است، و چون آن ماه درآید، روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم آن را که ایّام البیض‌اند، روزه بدار. [و دعا و عملی را که می‌گویم بخوان].

پس حضرت، کیفیت آن عمل و دعا را تعلیم او کرده و فرمود: این دعا را حفظ کن و به همه کس تعلیم مکن که می‌ترسم به دست کسی افتد که آن را برای امر باطل و نامشروعی بخواند. به درستی که این دعا بسیار شریف بوده و مشتمل است بر اسم اعظم خدا و هر که آن را بخواند، البته حاجت او برآورده می‌شود، و اگر درهای زمین و آسمان، همه بسته شود یا درها، میان تو و حاجتت حایل باشند، چون این دعا را بخوانی، البته حق تعالی رسیدن تو را به خواسته‌ات آسان می‌گرداند، و حاجت تو را برمی‌آورد.

هر که این دعا را بخواند، خداوند آن را مستجاب می‌گرداند، خواه مرد باشد یا زن، و اگر جن و انس، همه دشمن فرزند تو باشند، خداوندِ قادر، کفایت شرّ دشمنان از او می‌کند و زبان ایشان را می‌بندد و ایشان را منقاد فرزند تو می‌گرداند.

امّ داود گفت: حضرت این دعا را برای من نوشت و به خانه برگشتم و چون ماه رجب داخل شد، آنچه حضرت فرموده بود، به عمل آوردم و در شب شانزدهم، نماز شام را ادا کردم و از روزه افطار نموده، قدری عبادت کردم و به خواب رفتم. در خواب، جمیع ملائکه و پیامبران و شهدا و عبّاد را که من بر ایشان صلوات فرستاده بودم دیدم.

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا خطاب فرمود: ای مادر داود! بشارت باد تو را، این جماعت را که می‌بینی، همه برادران و یاوران و شفیعان تو هستند و از برای تو طلب آمرزش می‌کنند؛ و بشارت می‌دهند تو را به آن که حاجتت برآورده شده است، پس، بشارت دهند تو را به آمرزش خدا و خشنودی خدا، و خدا تو را جزای خیر

دهد، شادباش، که حق تعالی فرزند تو را حفظ می‌کند و به تو برمی‌گرداند. إن شاءاللّه. امّ داود گفت: پس از آن که از خواب بیدار شدم ـ آن قدر زمان که، سوار تندروی، از عراق به مدینه آید ـ داوود به نزد من آمد و گفت: ای مادر! من در عراق در زندان بسیار تنگ و در بند زنجیری سنگین، و از خلاص شدن ناامید بودم. چون شبِ نیمه ماه رجب فرا رسید، در خواب دیدم که بلندی‌های زمین هموار گردید و تو را دیدم که بر روی حصیرِ نمازِ خود نشسته بودی و بر دور تو مردانی چند بودند که سرهای ایشان در آسمان بود و پاهایشان در زمین، و تسبیح و تنزیه خدا می‌کردند. پس، یکی از ایشان که از همه خوشروتر و خوشبوتر بود، و جامه‌های بسیار پاکیزه در بر داشت، و گمان کردم حضرت رسالت‌پناه صلی الله علیه و آله و سلم، جدّ من است، به من خطاب کرد: بشارت باد تو را ای فرزند پیرزن صالحه! که حق تعالی دعای مادرت را در حقّ تو مستجاب کرد. چون بیدار شدم، فرستادگان منصور دوانیقی به در زندان رسیده، به طلب من آمده بودند، در نیمه شب مرا به نزد منصور بردند، پس امر کرد که زنجیرها را از تن من برداشتند و ده هزار درهم به من عطا کرد و دستور داد که مرا بر شتر راهوار سوار کنند و به سرعت به مدینه بیاورند. امّ داود گفت: من داوود را به خدمت حضرت صادق علیه السلام بردم. حضرت فرمود: سبب خلاص تو آن بود که منصور، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دید که به او فرمود: فرزند مرا رها کن، و إلاّ تو را در این آتش می‌اندازم؛ چون نظر کرد، دریای آتشی در زیر پای خود دید و از خواب بیدار شد، و از کرده خود پشیمان گردید و تو را رها کرد.

کیفیت عمل امّ داوود

امّ داود گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه رجب را روزه بگیر و در روز پانزدهم در وقت زوال (ظهر شرعی) غسل کن...؛

و به روایت دیگر، نزدیك به زوال، غسل کن، و چون ظهر شد، پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوش و به خانه خلوتی برو و سعی کن که کسی به نزد تو نیاید تا تو را مشغول گرداند و با تو سخن بگوید. ابتدا هشت رکعت نماز نافله ظهر را بجا آور و رکوع و سجده آنها را با خشوع و به طور کامل انجام بده، بعد نماز ظهر را با آداب و با خشوع کامل بجا آور، پس از آن، دو رکعت نماز بخوان و بعد از آن صدمرتبه بگو: «**یا قاضِیَ حَوائِجِ الطّالِبِینَ**»، بعد هشت رکعت نافله عصر، و نماز عصر را با آداب و با کمال خشوع بخوان، پس از آن که از نماز فارغ شدی، رو به قبله بنشین و «حمد» را صدمرتبه، «توحید» را صدمرتبه، و «آیه‌الکرسی» را ده مرتبه بخوان، بعد از اینها سوره‌های «انعام»، «بنی‌اسرائیل»، «کهف»، «لقمان»، «یس»، «الصافات»، «حم سجده»، «حمعسق»، «حم دخان»، «فتح»، «واقعه»، «ملك»، «ن والقلم»، «اذا السماء انشقت»، و مابعدش را تا آخر قرآن بخوان، و چون از اینها فارغ شدی، همچنان که رو به قبله نشسته‌ای، این دعا را بخوان: **صَدَقَ اللهُ الْعَظیمُ، اَلَّذی لا اِلـهَ اِلاّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ....** تا آخر که در مفاتیح و سایر کتب ادعیه آمده است.

یادآوری: در این روایت نیامده است که حضرت فرموده باشند این اعمال، در مسجد و در حال اعتکاف انجام شود؛ بنابراین، کسانی که از اعتکاف معذور هستند، و یا برای آنها مشکل است، می‌توانند عمل امّ‌داود را در غیر مسجد و در غیر حال اعتکاف بجا آورند؛ و حتّی (مثلاً) می‌توانند فقط روز سوم که نیمه رجب است، در مسجد حاضر و اعمال را در مسجد، همراه اعتکاف کنندگان انجام دهند، همچنین می‌توانند در ایّام البیض هر ماهی که خواستند انجام دهند.[1]

---

۱. به زادالمعاد، اعمال نیمه رجب و اقبال الأعمال، اعمال نیمه رجب، مراجعه شود.

سفر

﴿اَفَلَم یَسِیرُوا فِی الاَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عقِبَةُ الّذِینَ مِنْ قَبْلِهِم﴾[1] «آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا بنگرند سرانجام کسانی که پیش از ایشان بودند؟».

سفر و مسافرت فی نفسه جایز است، ولی به لحاظ هدف و غرض از آن، دارای احکام پنج‌گانه است: واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح.

سفر واجب در موردی است که عملی واجب شده و برای انجام آن باید سفر کرد، مثل حج و عمره واجب، سفر برای تحصیل مخارج زن و فرزند، در صورتی که راه تحصیل آن منحصراً در سفر باشد، سفر برای حفظ نفس محترم، در صورتی که منحصر در مسافرت باشد، و امثال این‌ها.

سفر مستحب، سفری است برای زیارات، برای تحصیل علم، صله رحم، عیادت بیمار، دیدن آثار گذشتگان و عبرت گرفتن از آنها و یا به منظور توسعه در زندگی و امثال این‌ها.

سفر حرام، سفر زن است بدون اذن شوهر، سفر فرزند است با نهی پدر و مادر و اذیت شدن آن‌ها به خاطر سفر فرزند؛ سفری است که مستلزم فعل حرام یا ترک واجبی باشد.

---

۱. سوره یوسف ۱۲، آیه ۱۰۹.

سفر مکروه، سفر برای صید لهوی، سفرهایی که نوعاً ملازم با لهو و کارهای قبیح و ضدّ اخلاق است، (مثل اکثر مسافرت‌های این زمان).

سفر مباح، سفری است که به منظور استراحت و رفع خستگی روحی و سیاحت انجام می‌شود.

در آیات بسیاری به سفر رفتن و مسافرت توجه داده شده که هدف از آن‌ها توجه و عبرت گرفتن از گذشتگان و پند گرفتن از سرنوشت و عاقبت آنان است. [۱]

در روایات نیز فواید و آدابی برای سفر بیان شده و به آن ترغیب فرموده‌اند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «مسافرت کنید تا تندرست و سالم باشید» «**سافِرُوا تَصِحُّوا**». [۲]

و فرمودند: «مسافرت کنید، زیرا اگر مالی به دست نیاورید، بهره عقلی خواهید برد» «**سافِرُوا فَاِنَّکُمْ اِنْ لَمْ تَغْنِمُوا مالاً اَفَدْتُمْ عَقْلاً**». [۳]

و همان حضرت فرمودند: «سفر وسیله سنجش افراد است» «**اَلسَّفَرُ مِیزانُ اَلقَومِ**». [۴]

و در اشعار منسوب به حضرت امیر علیه السلام آمده است:

تَغَرّبْ عَنِ‌الاَوْطانِ فِي طَلَبِ الْعُلی وَ سافِرْ فَفِي الاَسْفارِ خَمْسَ فَوائِدِ

تَفَرُّجُ هَمٍّ وَاِکْتِسابُ مَعِیشَةٍ وَ عِلْمٍ وَ آدابٍ وَ صُحْبَةِ ماجِدٍ [۵]

برای به دست آوردن مقام عالی، وطن را رها و غربت را برگزین. و مسافرت کن،

---

۱. در سوره «یوسف ۱۲، آیه ۱۰۹»؛ «حج (۲)، آیه ٤٦»؛ «روم (۳۰)، آیه ۹»؛ «فاطر (۳۵)، آیه ٤٤»؛ «غافر (٤۰)، آیه ۲۱»؛ «غافر (٤۰)، آیه ۸۲»؛ «آل عمران (۳)، آیه ۱۷۳»؛ «محمد (۳۷)، آیه ۱۰»؛ «نحل (١٦)، آیه ۳٦»؛ «انعام (٦)، آیه ۱۱»؛ «نمل (۲۷)، آیه ٦۹»؛ «عنکبوت (۲۹)، آیه ۲۰»؛ «روم ۲۰، آیه ٤۲». در این آیات سخن از سفر و سیر در زمین و دیدن آثار گذشتگان، و حتی تقبیح و توبیخ از ترك سفر شده، و آن نیست مگر به خاطر فوائد سیر و سفر.

۲ و ۳ و ٤. مکارم الاخلاق، باب نهم، در آداب سفر، فصل اول، ح ۱، ۲، ۳.

۵. مفاتیح الشرایع، المقدمة، ص ۲۰، و بحارالانوار، ج ۱۰٦، ص ۱۳۲

زیرا در مسافرتها پنج فایده حاصل شود:

۱ـ گشایش همّ و غمّ، ۲ـ کسب و تأمین معاش، ۳ـ تحصیل علم، ٤ـ تحصیل ادب، ٥ ـ مصاحبت و آشنایی با بزرگان.

همچنین روایت است که: حضرت امیر علیه السلام در سفر به شام، وارد مدائن شد، و در ایوان کسرا نماز خواند و با جمعی که همراهش بودند در منازل و جابه‌جای طاق کسرا گردش کرد و به همراهانش خبر می‌داد که در این قسمت فلان چیز بوده، و آن جا چنین و چنان بوده، و تمام جزئیات را توضیح داد، به طوری که برخی همراهان که از اهل ساباط[1] بودند و خود از وضع داخلی منازل کسرا اطلاع داشتند، قسم یاد کردند که وضع داخلی منازل کسرا همین گونه بود که امیرالمؤمنین علیه السلام بیان فرمود و گویا حضرت خود در این جا حضور داشته و آن‌ها را می‌دیده است.[2] در این موقع یك نفر از همراهان، از روی عبرت، این اشعار را سرود:

جَرَتِ الرِّياحُ عَلى رُسُومِ دِيارِهِمْ فَكَأَنَّهُم كانُوا عَلى مِيعادِ

وَأَرى الَنَّعِيمَ وَكُلَّما يَلْهى بِهِ يَوماً يَصِيرُ اِلى بِلى وَنَفادِ

باد بر ویرانه‌های منازلشان می‌وزد، گویا آنان وعده‌گاهی با هم داشته‌اند

و می‌بینم نعمتها و آنچه روزی به آن سرگرم بودند، امروز تمام به سوی پوسیدگی و نابودی رفته است.

حضرت امیر علیه السلام فرمودند: چرا بهتر از این نگفتی؟ گفتم: ای امیرالمؤمنین علیه السلام! بهتر از این چیست؟ فرمود: ﴿**كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ * كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْما آخَرِينَ * فَمَا بَكَتْ**

---

۱. «ساباط» قریه‌ای بوده نزدیك مدائن.

۲. بحارالأنوار، ج ٤١، ص ٢١٣.

عَلَيْهِمْ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ﴾[1] و [امیرالمؤمنین علیه السلام] پس از تلاوت این آیات فرمودند: «**اِنَّ هؤُلاءِ كانُوا وارِثِينَ فَاصْبَحُوا مَورُوثِينَ لَمْ يَشْكُرُوا اَلنِّعْمَةَ فَسُلِبُوا دُنْياهُمْ بِالْمَعصِيَةِ اِيّاكُمْ وَ كُفْرَ اَلنَّعِمِ لا تَحِلُّ بِكُمْ اَلنِّقَمَ**»؛ «به راستی که اینان وارث بودند، پس دیگران وارث آنها شدند، نعمت را شکر نگذاشتند، پس دنیا در اثر نافرمانی و گناه، از آنان ربوده شد، [شما، مثل آنان نباشید] مبادا کفران نعمت کنید که عذاب بر شما نازل خواهد شد». [2]

هان ای دل عبرت بین، ازدیده نظرکن ایوان مداین را آیینه عبرت دان
پرویز که بنهادی بر خوان، تره زرّین زرّین تره کو برخوان؟ رَوکَمْ تَرَکُوا برخوان

استخاره

در کتاب شریف «العروة الوثقی» آمده است: اولین آداب و مستحبات سفر حج و غیر حج، که بیشتر از همه سفارش شده، استخاره است، یعنی طلب خیر از خدا، به این که مسافر از خدا بخواهد خیر و عافیت را در سفر برایش مقدّر و پیش‌آورد، و در روایات تأکید شده که برای رفتن به سفر، و برای هر کار مهمّی دعا کنید و از خدا بخواهید خیر شما را پیش آورد، خصوصاً در مواردی که متحیر شده و مردّد هستید و مشورت شما با افراد مورد اعتماد، به نتیجه نرسیده است. و اصل در استخاره، همین است نه آن چه شهرت یافته از استخاره با تسبیح و غیر آن، و

---

۱. سوره دخان ٤٤، آیه ۲۵ تا ۲۹. «چه بسیار بوستان‌ها و چشمه سارانی که آنان بر جای گذاشتند و کشتزار و جایگاه‌های نیکو و باارزش، و نعمت هایی که با آسایش و خوشی از آن برخوردار بودند. [وسرانجام زندگی آنان] چنین بود و ما همه هستی آنها را به قومی دیگر به ارث و میراث دادیم، پس نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین و نه به آنان مهلتی داده شد.

۲. مجموعه ورّام، ج ۲، ص ۲۸۰.

استخاره ائمه(علیهم السلام) نیز همین گونه بوده است.

از حضرت امام محمد باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت است که فرمودند: «ما استخاره را فرا می‌گیریم همان گونه که سوره‌ای از قرآن را فرامی‌گیریم» «**انّا کُنّا نَتَعَلَّمُ الِاْسْتِخارَةَ کَما نَتَعَلَّمُ السُّورَةَ مِنَ القُرآن**».[۱]

و امام محمد باقر(علیه السلام) نقل کرده است که: امام سجاد(علیه السلام) هر گاه می‌خواست کاری انجام دهد (مثل حج، یا عمره، یا خرید و فروش و غیره) دعا می‌کرد و می‌گفت: «**اَسْتَخِیرُ اَللّه بِرَحْمَتِه**»[۲] «خدایا مرا به خیر و رحمتت راهنمایی بفرما».

و در بسیاری از روایات آمده که بدون استخاره، (یعنی بدون دعا و طلب خیر از خدا) کاری انجام ندهید، و صورت استخاره این است که بگویید: «**اَسْتَخِیرُ اللّه بِرَحْمَتِهِ**» و این دعا را تکرار کنید، و بهتر است دو رکعت نماز بخوانید، یا نماز واجب را بخوانید و صلوات بفرستید، و بعد از آن دعا کنید، [۳] و چنانچه در سفر، یا در کاری که می‌خواهید انجام دهید، مردّد باشید، این دعا را تکرار کنید، سپس هر چه از جانب خدا به دلتان الهام شد، همان را انجام دهید. [٤]

استخاره با قرآن: گفته شد که اصل و حقیقت استخاره دعا و طلب خیر از خداوند متعال است، در عین حال متعارف است که در موارد مهمّ، متوسّل به قرآن کریم شده و به وسیله آن با خدا مشورت می‌کنند. ولی باید توجه داشته باشند که استخاره با قرآن و تسبیح باید بعد از تحقیق و مشورت با صاحب نظران و افراد مطّلع و بی‌غرض باشد، و اگر مشکل حلّ نشد، می‌توانند با استخاره رفع تحیّر

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت(علیهم السلام) ج ۸، ابواب صلاة الاستخارة، ص ٦٦، ح ۹.
۲. همان، ص ٦۷، ح ۱۰.
۳. «العروة الوثقی» (کتاب الحج، مقدمه، آداب السفر و مستحباته) عبارت تلخیص وگاهی نقل به معناشد.
٤. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت(علیهم السلام) ج ۸، ابواب صلاة الاستخارة، ص ٦۳، ص ۷۸.

نمایند. و در هر صورت مرحوم صاحب وسائل الشیعه، یك باب تحت عنوان، «**بابُ اِسْتِحبابِ اِسْتِخارَةِ اللّه، وَ اِفْتِتاحِ اَلْمُصْحَفِ وَ الأَخْذِ بِاوّلِ ما یُری فِیهِ**» مطرح فرموده، و در این باب از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «چنانچه در کاری مردّد بودی، قرآن را باز کن و اول چیزی را که در آن دیدی، به آن اَخْذ و عَمَل نما، ان شاءَ اللّه» «**اِفْتَتِحِ الْمُصْحَفَ فَانْظُرْ اِلی اَوَّلِ ما تَری فِیهِ فَخُذْ بِهِ، اِنْ شاءَ اللّه**».[1] و همین روایت را در ج ٦، ص ٢٣٣، تحت باب «جواز الاستخارة بالقرآن، بل استحبابه» آورده است.

فرق استخاره با فال و تفأّل: از مطالب گذشته روشن شد که استخاره، دعا و طلب خیر و صلاح و مصلحت خواهی از خداوند متعال است، استخاره با قرآن نیز مشورت و نظرخواهی از خدا و قرآن کریم است.

اما فال و تفأل به منظور آگاه شدن از پس پرده، و با خبر شدن از غیب، و خبر یافتن از عاقبت کارها و پیش آمدها است، مثلاً می‌خواهد بداند بچه در شکم مادر، دختر است یا پسر، یا می‌خواهد بداند گم شده‌اش پیدا می‌شود یا خیر، بیمارش بهبود می‌یابد یا نه، فلان کار یا فلان معامله سود می‌کند یا نه، و مانند اینها، که همه اینها فال و تفأل است. ولی استخاره، دعا و طلب خیر از خدا است، مشورت با خدا و با کلام خدا است. و در روایتی ازتفأل به قرآن نهی شده است.

مرحوم صاحب وسائل، یك باب باز کرده تحت عنوان: «**بابُ جَوازِ الإِسْتِخارَة بِالقُرآنِ بَلْ اِسْتِحْبابِها وَ کِراهَةِ اَلتَفَأْلِ بِه**» و از حضرت صادق(علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «**لا تَتَفَأّل بِالْقُرآنِ**»[2]؛ «به قرآن تفأل نزن» (قرآن راوسیله فال‌گیری

---

١. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ٨، ابواب صلاة الاستخاره، ص٧٨،باب٦،ح١. روایت تلخیص شد
٢. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت(علیه السلام) ج ٦، ابواب قرائة القرآن، ص ٢٣٣، باب ٣٨، ح ٢.

قرارنده). و اینکه از تفأّل به قرآن منع شده برای این است که اگر خلاف آن پیش آمد، موجب سوءِ ظنّ به قرآن و به خداوند سبحان می‌شود، اما اگر استخاره برخلاف شد، از قبیل مستجاب نشدن دعا است، چون استجابت دعا مشروط به وجود شرایط و نبود موانع است، و چه بسا مستجاب نشدن دعا به خاطر نبود مصلحت، و یا وجود ضرر و مفسده است، چون انسان از مصالح و مفاسد عالَمِ غیب خبر ندارد، (وگاهی که با مشکل بزرگی مواجه می‌شود، می‌گوید: کاش پایم شکسته بود و به این راه نمی‌آمدم) امّا خداوند حکیم، از همه چیز باخبر است و چیزی جز خیر بنده‌اش را نمی‌خواهد. ﴿**وَعَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللّه يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ**﴾[1]؛ «و چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید حال این که آن چیز، برای شما خیر است و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید، حال این که، آن چیز برای شما بد و شرّ است و خدا است که می‌داند و شما نمی‌دانید». بنابراین استخاره با قرآن موجب سوء ظنّ نمی‌شود، امّا تفأل به قرآن، چه بسا موجب سوء ظنّ شود، لذا از آن نهی فرموده‌اند.

یادآوری: عمل به استخاره ـ چه خوب بیاید چه بد ـ واجب نیست، ولی بهتر است مخالفت نکنند، و اگر به هر جهت بنا گذاشتند عمل نکنند، صدقه‌ای بدهند و صبر کنند تا مدتی بگذرد، بعد بر خلاف استخاره عمل نمایند. همچنین تکرار استخاره مناسب نیست، مگر مدتی بگذرد، یا متوجه شوند استخاره کننده صلاحیت استخاره نداشته است، که در این مورد هم صدقه بدهند.

---

۱. سوره بقره ۲، آیه ۱۱۶.

آداب سفر

بهترین روزها برای سفر:

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که قصد سفر دارد، روز شنبه مسافرت کند». [۱]

و امام باقر علیه السلام فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله روز پنجشنبه مسافرت می‌رفتند». [۲] و فرمودند: «روز پنجشنبه روزی است که خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و فرشتگان، آن روز را دوست دارند». [۳] و فرمودند: «روز سه‌شنبه برای سفر، روز آسان و مناسبی است». [٤]

و از این روزها، بهترین روز، شنبه است، زیرا در روایت است اگر در آن سنگی از جایی حرکت داده شود، خداوند آن سنگ را به جای خود خواهد برگرداند. [٥]

و از امام صادق علیه السلام پرسیدند مراد از این آیه چیست؟ ﴿**فَإِذا قُضِيَتِ اَلصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّه**﴾ [٦] «هر گاه روز جمعه نماز را خواندید، پراکنده شوید و در پی روزی خدا باشید» حضرت فرمودند: نماز، روز جمعه، و پراکنده شدن برای کار و سفر در روز شنبه است». [۷]

ضمناً: از سفر در روز جمعه، پیش از ظهر، و روز چهارشنبه، و روز دوشنبه مذمت شده [۸] همچنین نقل شده که سفر کردن در بعضی روزهای ماه، مبارك نیست، و آن روزها در این شعر آمده است:

هفت روزی نحس باشد در مَهی — زان حذر کن تا نیابی هیچ رنج

سه و پنج و سیزده با شا نزده — بیست ویك با بیست وچهار وبیست‌وپنج

---

۱ و ۲ و ۳. مکارم الاخلاق، فصل اول آداب سفر.

٤ و ٥. من لا یحضر، ج ۲، ص ۱۷۳، باب ٦٨.

٦. سوره جمعه ٦۲، آیه ۱۰.

۷و ۸. مکارم الاخلاق، همان، ح ۱٥.

نیز از سفر در حالی که قمر در عقرب است، مذمت شده، ولی در تمام این موارد، و در هر جا که فال بد زده شد، و دل انسان چرکین و نگران گردید، با توکل به خدا و صدقه دادن، و **بسم اللّه الرّحمن الرّحیم** گفتن، نگرانی را برطرف کند و سفر را آغاز نماید.

صدقه: امام صادق علیه السلام فرمود: «صدقه بده وهرروز که خواستی حرکت کن».[۱]

در روایت است که: ابن عمیر گوید: من در ستاره‌ها نظر کردم طالعی دیدم که مرا به شك انداخت، این مطلب را به موسی بن جعفر علیه السلام گفتم، فرمود: «هر گاه درمسافرت‌مردّدشدی‌به‌اول فقیرصدقه بده وبرو، خداوندبلاهاراازتودفع می‌کند».[۲]

در خبر دیگر فرمود: «سفر را به صدقه دادن و بسم اللّه و خواندن آیة الکرسی افتتاح کنید».[۳]

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: من با مردی همکاری داشتم، او از علم ستاره‌شناسی پیروی می‌کرد و مقید بود در ساعاتی که به نظرش خوب و مبارك بود حرکت کند، ولی من در ساعت نحس (به اعتقاد او) حرکت می‌کردم، در سفری او به عقیده خودش، در ساعت میمون و مبارك خارج شد و من در ساعت نحس، در عین حال فائده حاصله‌ی من بهتر از او شد، وقتی چنین دید، شروع کرد ناراحتی کردن و دست پشت دست زدن و گفت: من هرگز چنین روزی ندیده بودم، به او گفتم: چرا بی تابی می‌کنی؟ گفت: شما در ساعت نحس خارج شدی و من در ساعتی مبارك و میمون، در عین حال قسمت شما بهتر از من شد، [حضرت فرمود:] به او گفتم: حدیثی از پدرم از جدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برایت بگویم و آن این که:

---

۱. وسائل الشیعه بیست جلدی، ج ۸، ص ۲۷۲، و ص ۲۷۳.
۲ و ۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۳.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس خوشنود می‌شود از این که خدا نحوست روزش را دفع کند، اولِ روز صدقه دهد، و هر که دوست دارد خدا نحسی شَبش را دفع نماید، اولِ شب صدقه دهد، تا خدا نحسی روز و شب را به خاطر صدقه‌ای که داده، از او دفع کند. و من هنگام حرکت، صدقه دادم و خارج شدم، و این امر برای تو بهتر از علم ستاره‌شناسی است». «**قالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله و سلم مَنْ سَرَّهُ اَنْ يَدْفَعَ اللّه عَنْه نَحْسَ يَومِهِ فَلْيَفْتَتِحْ يَومَهُ بِصَدَقَةٍ يُذْهِبُ اللّه بِها عَنْهُ نَحْسَ يَوْمِهِ. وَ مَنْ اَحَبَّ اَنْ يُذْهِبَ اللّه عَنْهُ نَحْسَ لَيْلَتِهِ فَلْيفتَتِحْ لَيْلَتَهُ بِصَدَقَةٍ يَدْفَعُ اللّه عَنْهُ نَحْسَ لَيْلَتِهِ، وَاِنّي اِفْتَتَحْتُ خُرُوجي بِصَدَقَةٍ فَهذا خَيْرٌ لَك مِنْ عِلْمِ اَلنُّجُومِ**».[1]

فوائد و برکات صدقه[2]

«**الم يَعْلَمُوا اَنَّ اللّه هُوَ يَقْبَلُ التَّوبَةَ عَن عِبادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقاتِ**»[3] (آیا نمی‌دانند که تنها خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد).

از این آیه مبارکه اهمیت و ارزش صدقه روشن می‌شود، زیرا صدقه دهنده هر چند به حسب ظاهر صدقه را به نیازمند می‌دهد، ولی در واقع به خدا می‌دهد و گیرنده

---

۱. کافی، ج ٤، ص ٦، ح ۹.

۲. **تذکر**: صدقه به معنای بخشیدن چیزی است با قصد قربت، و پس از آن که تحویل فقیر، یا ولیّ شرعی او داده شد، دهنده حق رجوع ندارد، چون ملك گیرنده شده، نیز آنچه را در صندوقی که کمیته امداد داده، ریخته‌اند بر ندارند، چون باز کردن درب صندوق، تصرف در ملك غیر است و جایز نیست و پولی که در آن ریخته شده به منزله تحویل به فقیر محسوب می‌شود، بلی اگر صندوق ملك شخصی خودشان باشد، می‌توانند بردارند و هر جا مایل بودند مصرف کنند، هر چند به قصد صدقه ریخته باشند. چون هنوز تحویل فقیر نداده و به ملك خودشان باقی است.

۳. سوره توبه ۹، آیه ١٠٤.

خداوند سبحان است، و نیازمندی که صدقه را قبول می‌کند و می‌گیرد، از طرف خدا و نماینده خداوند است، و دست او دست خدای سبحان است، لذا دهنده صدقه باید احترام گیرنده را کاملاً رعایت کند، و به چشم حقارت به او نگاه نکند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: «صدقه پیش از آن که در دست نیازمند قرار گیرد به دست خدا می‌رسد» «**اِنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ فِی یَدِ اللّه قَبْلَ اَنْ تَصِلَ اِلی یَدِ السّائِلِ**».[۱]

و از امام سجاد علیه السلام است که فرمود: «صدقه در دست بنده واقع نمی‌شود مگر این که قبلا در دست خدا قرار بگیرد».[۲]

و در روایتی آمده است که: «همه اعمال را فرشتگان تحویل می‌گیرند جز صدقه که مستقیماً به دست خدا می‌رسد».[۳]

علاوه بر این، در روایات، فواید و برکات بسیاری برای صدقه ذکر شده که برخی از آن‌ها را بازگو می‌کنیم.

۱ـ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: صدقه مردن بد را دفع می‌کند.

۲ـ از امام محمد باقر علیه السلام است که: «نیکی و صدقه، فقر را برطرف و عمر را زیاد می‌کند».

۳ـ و همان حضرت فرمودند: «یك حج به جا آورم محبوب‌تر است نزد من از آزاد کردن ده برده، بلکه از آزاد کردن هفتاد برده، و خانواده یك مسلمان را سیر کنم و آن‌ها را بپوشانم، و آبرویشان را در برابر مردم حفظ کنم، نزد من محبوب‌تر است از این که یك حج، دو حج، سه حجّ، تا ده و ده و ده و تا هفتاد حج به جا آورم».

٤ـ امام صادق علیه السلام فرمودند: «بیمارانتان را با صدقه مداوا کنید».

---

۱. مجمع البیان، ذیل آیه مزبور.

۲ و ۳. تفسیر عیاشی.

۵ـ و همان حضرت فرمودند: «زمین قیامت سوزان و آتشین و بدون سایه است و همه مردم زیر آفتاب سوزان قرار دارند، جز مؤمن که صدقه‌اش سایبانش می‌شود.

٦ـ «صدقه روزی را نازل می‌گرداند».

۷ـ «صدقه بلاهای آسمانی را دفع می‌کند».

۸ـ «صدقه آتش‌سوزی و غرق شدن و سقف بر سر انسان خراب شدن را دفع می‌کند».

و فرمودند: «**حَصِّنُوا اِیمانَکُمْ بِالدُّعاءِ وَصِحَّتَکُم بِالصَّدَقَةِ**» ایمانتان را با دعا و صحت و سلامتی خود را با صدقه حفظ کنید.

از امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «مردی یهودی از کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عبور کرد و گفت: «**السّام علیك**»، (مرگ بر تو باد) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخش فرمود: «**عَلَیك**» بر خودت باد، بعد به اصحاب فرمود: این مرد به وسیله مار سیاهی گزیده و هلاك می‌شود، ولی طولی نکشید که یهودی در حالی که هیزم بر دوش داشت آمد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هیزم‌ها را به زمین بگذار، وقتی روی زمین گذاشت، مار سیاهی در وسط هیزم‌ها دیده شد که قطعه چوبی را گاز گرفته بود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: ای یهودی! امروز چه کار خیری انجام داده‌ای؟ گفت: دو قرص نان داشتم، یکی را خوردم و دیگری را صدقه دادم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدا به واسطه صدقه‌ات، بلا را از تو دفع کرد، سپس فرمود: صدقه مردن بد را از انسان دفع می‌کند».

و از حضرت رضا علیه‌السلام نقل است که فرمود: «مردی در بنی‌اسرائیل تنها یك پسر داشت، به او گفته شد، پسرت در شب عروسیش فوت می‌کند، در شب عروسی چشم پسرش به پیرمردی افتاد که تقاضای غذا می‌کرد، آن جوان دلش رحم آمد و به پیرمرد غذا داد، شب عروسی سپری شد و پدر او سخت نگران بود، صبح دید فرزندش به سلامت است، شب بعد در عالم خواب به او گفته شد:

پسرت صدقه‌ای داد و از مرگ نجات یافت، از پسرش پرسید چه کردی؟ گفت: به پیرمردی غذا دادم، پدرش گفت: بدان خدا تو را به خاطر صدقه‌ای که دادی، از مرگ نجات داد». [۱]

۹- و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «بر میت شبی سخت‌تر از شب اول قبر نمی‌گذرد، پس به اموات خود رحم کنید به صدقه دادن» «**لایأْتِی عَلَی الْمَیتِ سَاعَةٌ أَشَدُ مِنْ أَوّلِ لَیلَةٍ فَارْحَمُوا مَوْتَاکُمْ بِالصَّدَقَةِ**» [۲]

صدقه پنهانی افضل است:

﴿**إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ**﴾ [۳] «اگر صدقات را آشکار بپردازید خوب است، و اگر آن‌ها را پنهانی به فقرا بدهید، برای شما بهتر است، و قسمتی از گناهان شما را می‌پوشاند».

صدقه‌ای که مخفیانه به نیازمند داده شود، ریا و خودنمایی در آن راه نمی‌یابد و آبروی نیازمند نیز محفوظ می‌ماند. صدقه پنهانی پاره‌ای از گناهان را می‌پوشاند، ﴿**وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ**﴾ صدقه پنهانی خشم خدا را فرومی‌نشاند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «**صَدَقَةُ اَلسِّرِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ**». [۴] صدقه پنهانی صاحبش رادرسایه لطف خداقرارمی‌دهد، درروزی که‌سایه‌ای‌جزسایه‌لطف خداوجودندارد.

صدقه به خویشاوندان افضل است:

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند چه صدقه‌ای افضل است؟ فرمودند: «صدقه به خویشی که در باطن دشمن است» «**اَلصَّدَقَةُ عَلَی ذِي الرَّحِمِ اَلکاشِحِ**».

---

۱. این روایات در کافی، ج ٤، ص ۱ تا ۸ آمده است.

۲وسائل الشیعه، باب ٤٤، ابواب بقیة الصلوات مندوبه، ح ۲

۳. سوره بقره ۲، آیه ۲۷۱.

٤. کافی، ج ٤، ص ۷، باب فضل صدقة السّر، ح ۱.

و همان حضرت فرمودند: «صدقه به خویشاوندان، بیست و چهار درجه ثوابش بیشتر است».

اقسام صدقه و بهترین اوقات و مکان‌ها:

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمودند: «**كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ اِلى غَنِيّ اَو فَقِيرٍ...**» «هر چیز پسندیده‌ای صدقه است چه به بی‌نیاز داده شود، چه به نیازمند (مثل موعظه و نصیحت و هر خدمتی به دیگران)».

همچنین فرمودند: «**اَلْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ**».[1] (سخن پاك و نیکو صدقه است).

و خلاصه: صدقه پنج قسم است: ۱ـ صدقه به مال، ۲ـ صدقه بواسطه شدن در امر خیر، ۳ـ صدقه زبانی به اصلاح بین دو نفر، ٤ـ صدقه به بذل علم و ارشاد جاهل، ۵ـ صدقه فکری در مقام مشورت.

و بهترین اوقات برای صدقه دادن، اوقات مبارك و باشرافت است، مثل شب و روز جمعه، ماه رمضان. عید فطر و قربان و نیمه شعبان و عید غدیر و سایر اعیاد مذهبی.

بهترین مکان‌ها برای صدقه دادن، جاهای با شرافت است، مثل مدینه منوره، مشاهد مشرفه، مساجد و سایر اماکن متبرکه.

تذکر: صدقه دادن به غیر مؤمن و غیر مسلمان نیز صحیح است و استحباب دارد (به غیر شیعه نیز می‌توان صدقه مستحبی را پرداخت) ولی افضل آن است که صدقه را به مؤمنین بدهند. بلی، مظالم عباد از صدقات واجبه است و فقط باید به مؤمن (شیعه دوازده امامی) داده شود.

صدقه عبادت است:

صدقه از عبادات است که با قصد قربت پرداخت می‌شود، و فضیلت و آثار و

---

۱. این روایات در کافی، ج ٤، ص ۳ تا ۱۰، و بحارالأنوار، ج ٦٦، ص ۳۷۷ و ص ۳۵۲ آمده است.

برکاتش فراوان است که در آیات و روایات بیان شده:

۱ـ صدقه، ابتدا در دست خدا قرار می‌گیرد. ۲ـ گناهان را می‌پوشاند. ۳ـ مردن بد را دفع می‌کند. ٤ـ روز قیامت بر سر صاحبش سایه می‌اندازد. ٥ـ مال را زیاد می‌کند. ٦ـ موجب بهبود بیمار می‌شود. ۷ـ پس‌انداز قیامت انسان است. ۸ـ آتش خشم خدا را فرومی‌نشاند. ۹ـ سپر از آتش جهنم است. ۱۰ـ فقر را زایل می‌کند.

۱۱ـ عمر را طولانی می‌کند. ۱۲ـ انواع بلاها را از صاحبش دفع می‌کند. ۱۳ـ انسان را از حوادث و تصادفات بیمه می‌کند. ١٤ـ در زندگی و روزی و درآمد برکت می‌آورد. ۱٥ـ صدقه و تأمین زندگی یك خانوار محتاج، افضل از هفتاد حج است. ١٦ـ پشت شیطان را می‌شکند. ۱۷ـ صدقه در هنگام سفر، در اوقات مبارك، در مشاهد مشرفه، به ارحام و خویشاوندان، و به افراد متدین و آبرومند، چندین برابر ثواب و فضیلت دارد.

فریدون فرخ فرشته نبود — ز مشك و ز عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت آن نیکویی — تو داد و دهش کن فریدون تویی

متفرقات سفر

وصیت هنگام مسافرت:

از آداب سفر وصیت کردن است و آن همیشه مستحب است، ولی در هنگام سفر به آن سفارش شده و علت آن روشن است.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که عازم سفر است باید وصیت کند». [1]

---

۱. وسائل الشیعه، ۲۰ جلدی، ج ۸، ص ۲٦۷، ح ۱.

خداحافظی با نزدیکان:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بر مسلمان حق است که وقت مسافرت، برادران و آشنایان را آگاه سازد و با آنان خداحافظی کند و بر برادران و آشنایان نیز حق است که وقتی مسافر از سفر برگشت به دیدنش بروند». [۱]

توشه سفر و لوازم و نیازمندی‌های آن:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از بزرگی شخص آن است که توشه سفرش پاکیزه و عالی باشد». [۲]

و امام صادق علیه السلام فرمود: «مروّت و جوانمردی در سفر آن است که توشه، فراوان و عالی باشد و به همراهان بخشش شود». [۳]

روایات زیادی وارد شده که مسافر مقداری تربت امام حسین علیه السلام ـ که شفای هر درد و امان هر خوفی است ـ بردارد، انگشتر عقیق یا فیروزه دست کند. و نیز تمام نیازمندی‌های خود را از قبیل دارو، ادویه‌جات، نخ و سوزن، قیچی، وسایل اصلاح و حتی سورمه‌دان و سایر مایحتاج را بردارد. [٤]

انتخاب همسفر:

امام صادق علیه السلام فرمود: «همراه کسی برو و هم سفر شو که از او کسب آبرو کنی نه او از تو در مقام کسب آبرو باشد». [٦]

ابوبصیر گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: شخص کم‌پولی با چند نفر پولدار

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۹، ح ۱.
۲. همان، ص ۳۱۰، ح ۱.
۳. همان، ص ۳۱۰، ح ۳.
٤و ٦. به وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۱ مراجعه شود و ص ۳۰۱ ح ۱.

مسافرت کرد، پول‌دارها زیاد خرج می‌کردند و آن شخص نداشت خرج کند، حضرت فرمود: دوست ندارم آن شخص کم‌پول، خود را ذلیل و سبك کند، باید با مثل خود سفر کند.[۱]

امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر خواستی رفیق بگیری با مثل خود رفاقت کن نه با پول دارتر از خود که خرج تو را بکشد، چون این برای مؤمن ذلت و خواری است».[۲]

هشام بن الحکم از امام صادق صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت، زشت و سبك می‌دانست که انسان با کسی که خود را بر رفیقش برتری می‌دهد، رفاقت و همراهی کند و می‌فرمود با مانند خود رفاقت و رفت و آمد کن.[۳]

وظیفه مؤمنین و اطرافیان:

مستحب است اطرافیان و مؤمنین مقداری با مسافر همراهی کنند و او را بدرقه نمایند و به او دعا کنند و سلامتی او را از خداوند متعال بخواهند.

در خبر است که وقتی عثمان، اباذر را تبعید کرد، حضرت امیر علیه السلام با امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عقیل و عبداللّه جعفر و عمار یاسر، مقداری همراه اباذر رفتند بعد حضرت امیر علیه السلام به آنان فرمود: «با برادر خود اباذر، وداع کنید که ناچار مسافر باید برود و بدرقه‌کنندگان باید برگردند».[۴]

امام سجاد علیه السلام فرمود: «وقتی مسافران با پیامبر صلی الله علیه و آله خداحافظی می‌کردند، آن حضرت می‌فرمود: خداوند توشه شما را تقوی قرار دهد و خیر شما را پیش آورد و حاجات شما را برآورد و دین و دنیای شما را حفظ کند و شما را به سلامت به خویشانتان در حالی که آنان نیز سالم باشند برگرداند».[۲]

---

۱ و ۲ و ۳ و ٤. به وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۱ مراجعه شود و ص ۳۰۱ ح ۱.
۱و۲و۳ و ٤. وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۲۹ و ص ۲۷۷.

و همان حضرت فرمود: «کسی که زندگی مسافر مکه را اداره کند، ثواب و اجرش مانند ثواب و اجر شخص حاج می‌باشد. حتی این که گویا استلام حجر الاسود کرده است».[۲]

دعای سفر:

امام صادق علیه السلام از پدران گرامی‌اش نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شخص مسافر، جانشینی برای خود در اهلش باقی نمی‌گذارد که بهتر باشد از دو رکعت نماز که هنگام حرکت بخواند و پس از آن بگوید: «**اللّهمَّ إنّي اَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَأهْلِي وَمالي وَذُرِّيَتِي وَدُنْياىَ وَآخِرَتِي وَاَمانَتِي وَخاتِمَةَ عَمَلِي**». بار پروردگارا جان و اهل و مال و فرزند و دنیا و آخرت و امانت و خاتمه کارم را به تو می‌سپارم و همه را در پناه تو به امانت می‌گذارم.

بعد فرمود: «و هیچ کس این دعا را نخواند مگر این که خداوند عزوجل خواسته‌های او را عطا فرمود».[۳]

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «هر گاه یکی از شما عازم سفر است اگر درب خانه‌اش بایستد و سوره حمد را در مقابلش و از سمت راست و چپش بخواند و نیز سوره ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ**﴾ و ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ**﴾ ، و ﴿**قُلْ هُوَ اللّٰه أَحَد**﴾ و «**آیةالکرسی**» را به همان نحو بخواند، بعد بگوید: خدایا! مرا با همراهانم حفظ فرما و به سلامت دار و خیر ما را پیش آور. خداوند او را با همراهانش حفظ می‌کند و به سلامت به مقصدشان می‌رساند».[۴]

امام صادق علیه السلام فرمود: همین که به قصد حج و عمره از منزل خارج شدی این دعا را بخوان: «**لا إلَهَ إلاَّ اللّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لاَ إلَهَ إلاَّ اللّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَآ فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ**

الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».[۱]

امام باقر(علیه السلام) فرمود: «که اگر چیزی بر مقدارت سبقت می‌گرفت به طور حتم و یقین می‌گفتم که اگر کسی هنگام مسافرت و یا در وقت خروج از منزل سوره **﴿اِنّا اَنْزَلْناهُ﴾** را بخواند حتماً برمی‌گردد».[۲]

شیخ صدوق(رحمه الله) نقل کرده که وقتی امام صادق(علیه السلام) سوار مرکب می‌شد می‌فرمود: **﴿سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَلَنا هذا وَ مَا كُنّالَه مُقْرِنِينَ﴾**[۳] «پاك است خداوندی که این مرکب را رام و مسخر ما نمود و ما قدرت رام کردن و نگهداری آن را نداشته و نداریم». و هفت مرتبه «**سُبْحانَ اَللّه**» می‌گفت و هفت مرتبه «**اَلْحَمْدُلِلّه**» و هفت مرتبه «**لا اِلهَ اِلاَّ اللّه**».[۴]

و از امام سجاد(علیه السلام) نقل شده که فرمود: «هیچ کس هنگام سوار شدن سوره **﴿اِنّا اَنْزَلْناهُ﴾** را نخواند مگر این که به سلامت، با گناه بخشیده شده پیاده شد».[۵]

و امام صادق(علیه السلام) فرمود: «هر چیزی قُلّه و اعلائی دارد و قلّه و اعلای قرآن مجید آیة الکرسی است. کسی که یك مرتبه آیة الکرسی را بخواند خداوند هزار گرفتاری از گرفتاری‌های دنیا و هزار ناپسند از ناپسندهای آخرت را از او دور گرداند که آسان‌ترین گرفتاری و ناپسندی دنیا فقر است و آسان‌ترین گرفتاری آخرت عذاب قبر است [بعد فرمود:] و من با خواندن آیة الکرسی درجات خود را بالا می‌برم».[۲]

---

۱ و ۲و ۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۷، ح ۱ و ص ۲۷۸ ح ۵ و ص ۲۸۹ ح ٤.
٤. سوره زخرف، آیه ۱۳.
۵. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۳، ح ۵ و ص ۲۸۸ و ۲۸۹.
۲. وسائل الشیعه، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

نیز مناسب است هنگام رفتن مسافر، این آیه مبارکه در گوش او خوانده شود «**إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ**»[1] (ان شاءاللّه).

همچنین مستحب است مسافر هنگام حرکت و سوار شدن بسم اللّه بگوید و حمد خدا را به جا آورد، و صلوات بر محمد و آل محمدﷺ بفرستد و بگوید: «**اَللّهُمَّ اِنّی اَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِی وَاَهْلی وَمالی وَوُلْدی، وَمَنْ كانَ مِنّی بِسَبيلِ الشّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغآئِبَ، اَللّـهُمَّ احْفَظْنا بِحِفْظِ الْأَيْمانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنا، اَللّـهُمَّ اجْعَلْنا فی رَحْمَتِكَ، وَلا تَسْلُبْنا فَضْلَكَ، اِنّا اِلَيْكَ راغِبُونَ، اَللّـهُمَّ اِنّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثآءِ السَّفَرِ، وَكآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ، فِی الْأَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ فِی الدُّنْيا وَالْأخِرَةِ، اَللّـهُمَّ اِنّی اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ هذَا التَّوَجُّهَ طَلَباً لِمَرْضاتِكَ وَتَقَرُّباً اِلَيْكَ، [اَللّهُمَّ] فَبَلِّغْنی ما اُؤَمِّلُهُ وَاَرْجُوهُ فيكَ وَفی اَوْلِيآئِكَ، يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ**».[2] «خداوندا! من امروز خودم و خانواده و مال و فرزندانم و هر کسی را که مانند من راهی سفر است ـ چه حاضر باشد و چه غایب ـ به تو سپردم، خداوندا! ما را به برکت ایمان نگهدار، و آن را برای ما حفظ کن، خداوندا! ما را مشمول رحمتت قرار ده، و فضلت را از ما مگیر، چرا که ما به تو مشتاقیم، پروردگارا! ما به تو پناه می‌بریم از سختی سفر، و از غصّه دار برگشتن، و از دیدن صحنه بد در خانواده و مال و فرزندانم، چه در دنیا و چه در آخرت، خدایا! من به تو رو آورده‌ام با این توجّه که خواستار خوشنودیت و تقرّب به درگاهت هستم، پس مرا به آن چه که از تو و اولیائت (در واسطه بودن آنان به درگاهت) آرزو و امیدوارم، برسان، ای مهربان‌ترین مهربانان».

مخارج سفر حلال باشد:

پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که از کسب حرام و از راه حرام پول پیدا کرد

---

۱. سوره قصص ۲۸، آیه ۸۵. «**كما هُوَ الْمَشْهُور عَمَلاً**» (العروة الوثقی، کتاب الحج، آداب السفر).
۲. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۰٤.

خداوند نه صدقه او را قبول می‌کند و نه بنده آزاد کردن و نه حج و نه عمره او را و به عدد پول‌هایی که خرج کرده، برایش گناه می‌نویسد و باقی مانده آن پول، پس از مرگ، توشه جهنم او خواهد بود». [۱]

در روایت دیگر است که فرمودند: «کسی که با مال حرام حج برود، همین که لَبَیک گفت، خدا در پاسخش گوید: **لا لَبَّیک وَلاَ سَعْدَیْكَ**». خیر، قبولت نمی‌کنیم و حجت را نمی‌پذیریم [تا آن چه از مال حرام به دست آورده‌ای به صاحبش برگردانی] و عمل تو مبارك و مورد پسند نیست.[۲]

و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «ما اهل‌بیتی هستیم که مخارج حج و مهریه زنان و پول کفنمان را [که لباس آخرت است] از خالص‌ترین و پاك‌ترین قسمت اموالمان تهیه می‌کنیم». [۳]

و امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که از راه غَشّ در معامله و گول زدن مردم و یا از راه رباخواری و یا از راه خیانت و یا از راه دزدی، پول به دست آورد و آن پول را به عنوان زکات بدهد و یا صدقه دهد و یا با آن پول مکه رود خداوند متعال هرگز این اعمال را قبول نمی‌کند». [٤]

و امام صادق علیه السلام فرمود: «دینِ خود را به کمك ورع و پرهیزکاری حفظ کنید و به وسیله تقیه تقویتش کنید و بی‌نیازی را از خداوند بخواهید و درب سلطان و صاحب قدرت را نکوبید و آگاه باشید، هر کس در برابر سلطان و صاحب قدرت، و یا در مقابل مخالف دین و مذهب، به طمع آن چه در دست آن‌ها است کوچکی و فروتنی کند، خداوند چنین شخصی را خوار و ذلیل کند و او را به خودش واگذارد

---

۱ و ۲ و ۳ و ٤. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۳، ح ٦ و ص ۱۰۲ ح۱ و۲. و ص ۱۰۳ ح ۵ و ۷.

و اگر در راه حج و عمره و یا آزاد کردن بنده خرج کند به او اجر و مزد نمی‌دهد».[۱]

وظیفه مسافر با هم‌سفر:

امام صادق علیه السلام فرمود: «مروّت و جوانمردی دو قسم است، یکی در حضر و دیگر در سفر، مروّت در حضر عبارت است از: خواندن قرآن و مسجد رفتن و برآوردن حاجات مردم و در کارهای خیر با مردم همکاری کردن [تا آن که فرمود:] و مروّت در سفر به چند امر است: توشه فراوان و عالی برداشتن و به همراهان بخشش کردن و اسرار رفقا را پس از جدا شدن نگاه داشتن و در آن چه که موجب غضب خدا نمی‌شود، بسیار مزاح کردن. [بعد فرمود:] قسم به آن کس که جدم رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم را به رسالت مبعوث کرد خداوند انسان را به اندازه مروّتش روزی می‌دهد و به اندازه مخارجش برای او می‌رساند و به اندازه شدّت بلا، به او صبر می‌دهد».[۲]

و از همان حضرت است که: «لقمان به فرزندش فرمود: ای فرزندم! هر گاه با جمعی سفر کردی در کار خود با آنان زیاد مشورت کن و در برابر آنان بسیار خنده‌رو باش و در بخشش توشه‌ات سخی باش و اگر رفقایت دعوتت کردند بپذیر و اگر از تو کمك خواستند کوتاهی نکن. حرفت را کم و نماز و دعایت را زیاد کن و به آن چه همراه داری از توشه و آب و مرکب، از آنان با گشاده‌رویی پذیرایی کن و اگر درباره حقی از تو شهادت خواستند آن چه دیده‌ای بیان کن و اگر با تو مشورت کردند پس از فکر و دقت، نظریه خود را اعلام کن [تا آن که فرمود:] و هر گاه دیدی رفقایت حرکت کردند تو هم حرکت کن و هر وقت مشغول خدمتی شدند تو نیز خدمت کن و اگر از کسی دستگیری کردند یا به کسی پول قرض دادند تو هم با آنان شرکت و

---

۱ و ۲. وسائل الشیعه، ج ۸،، ص ۳۲۳.

همکاری کن، حرف بزرگ‌تر از خود را گوش کن، اگر به تو دستوری دادند و یا از تو سؤال کردند، از پاسخ منفی و نه گفتن دوری کن، چون رد سؤال و نه گفتن، زشت و علامت پستی است پس پرهیز کن. ای فرزندم! چون وقت نماز آمد از تأخیر آن حذر کن و با خواندن آن تکلیف را از گردن خود ساقط کن... و تا سوار مرکب هستی از خواندن کتاب خدا کوتاهی نکن و چون به کاری مشغول شدی تسبیح خدا را ترك نکن و در مواقع بی‌کاری از یاد خدا و دعا غفلت نکن». [۱]

نیز امام صادق علیه السلام فرمود: «در سفر، خود را آماده کن که با رفقایت خوش خلقی و خوش رفتاری کنی و زبانت را نگه داری و غیظت را فرو بری و از گفتار لغو و بیهوده بپرهیزی و عفوت را بگستری». [۲]

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که به مسافر مؤمنی کمك بدهد خداوند هفتاد و سه مشکل او را حل کند و همّ و غم دنیا و آخرت او را مرتفع سازد و روزی که مردم سخت گرفتار هستند و هر کس مشغول خود باشد خداوند گرفتاری بزرگ او را برطرف فرماید». [۳]

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «کسی که قصد زیارت کعبه معظمه را دارد، اگر سه خصلت نداشته باشد برای عمل او اهمیّت و ارزشی نخواهد بود: ۱ـ اخلاق پسندیده که با همسفران خود رفتار نیکو داشته باشد، ۲ـ حلمی که غضب خویش را مهار کند، ۳ـ ورع و پرهیزکاری که او را از گناه بازدارد». «**ما يُعبَاءُ بِمَنْ يَؤُمُّ هَذا اَلبَيْتِ اِذا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلاثُ خِصالٍ، خُلْقٌ يُخالِقُ به مَنْ صَحِبَهُ،**

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۸،، ص ۳۲۳.
۲. کافی، ج ٤، ص ۲۸٦، ح ۳.
۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱٤، باب ٤٦، ح ۱.

وَ حِلْمٌ يَمْلِكَ بِهِ غَضَبَهُ وَ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعاصِي اللّه»[١].

و از حضرت امام جعفر صادق(عليه السلام) است که فرمودند: «هیچ خرج کردنی نزد خدا محبوب‌تر از میانه‌روی نیست، و خدا اسراف را دشمن می‌دارد، مگر در سفر حج و عمره». **«ما مِنْ نَفَقَةٍ اَحَبُّ اِلی اللّه عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَفَقَةِ قَصْدٍ وَيَبْغَضُ الإِسْرافَ اِلاّ فِي حَجٍّ اَو عُمْرَةٍ»**[٢].

و در روایت دیگر است که: «امام سجاد(عليه السلام) در سفر حج و عمره، پاکیزه‌ترین توشه را برمی‌داشت»[٣]

استقبال از زائران:

امام سجاد(عليه السلام) فرمود: «بشتابید و به حجاج سلام دهید و مصافحه کنید پیش از آن که به گناه آلوده شوند».[٤]

و نیز آن حضرت فرمود: «ای کسانی که مکه نرفته‌اید! به حجاج تبریك بگویید و با آنان مصافحه کنید و آنان را بزرگ بدارید که به این وسیله شما هم در اجر با آنان شریك می‌شوید».[٥]

حضرت امیر(عليه السلام) فرمود: «همین که برادر دینی‌ات از مکه آمد بین دو چشمش را ببوس، لب‌هایش را ببوس که با آن لب‌ها حجر الاسود را بوسیده همان حجرالاسودی را که پیامبر(صلى الله عليه وآله وسلم) بوسیده است. چشمش را ببوس که با آن چشم به خانه خدا نظر کرده، پیشانی و صورت او را ببوس و همین که به او تبریك گفتی بگو: خداوند حج شما را قبول فرماید و این سفر را آخرین سفرت قرار ندهد».[٦]

---

١. خصال شیخ صدوق، باب سه گانه، ح ١٧٩.

٢ و ٣ و ٤ و ٥ و ٦. وسائل ج ٨، باب ٣٥، ص ٣٠٥، ح ١ و ص ٣١٠ باب ٤٢، ح ٢ و ص ٣١٥ و ص ٣٢٧ و ٣٢٨.

«اِذا قَدِمَ اَخُوكَ مِنْ مَكّة فَقَبِّلْ بَيْنَ عَيْنَيهِ وَفاهُ الَّذِي قَبَّلَ بِه الحَجَرَ الاَسْوَدَ الَّذِي قَبّلَهُ رسُولُ اللهﷺ وَالْعَينُ اَلَّتِي نَظَرَ بِها اِلى بَيْتِ الله وَقَبِّلْ مَوضِعَ سُجُودِهِ وَوَجْهِهِ، واِذا هَنَيّتُمُوهُ فَقُولُوا لَهُ قَبِلَ الله نُسُكَكَ وَرَحِمَ مَعْيَكَ وَاَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ وَلا جَعَلَكَ آخِرَ عَهْدِهِ بِبَيْتِهِ الْحَرام».[1]

نیز از امام سجاد علیه السلام است که فرمودند: «شتاب کنید به سلام کردن به حج و عمره‌گزار، و با آن‌ها مصافحه کنید پیش از آن که به گناه آلوده شوند» «**و بادِروا بِالسَّلامِ عَلى الحاجِّ وَالْمُعْتَمِرِ وَمُصافَحَتِهِمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُخالِطَهُمْ الذُّنوبَ**».[2]

در روایت دیگر است که امام سجاد علیه السلام فرمود: «مژده دهید به حاج و با آن‌ها مصافحه کنید و احترامشان نمایید، به راستی که این رفتار بر شما لازم است و در این صورت شما با آن‌ها در اجر شریك می‌شوید».[3]

و از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «هر کس با حاج در حالی که غبار سفر بر اوست معانقه کند (دست در گردن او درآورد و او را در آغوش بگیرد) مثل آن است که حجرالاسود را بوسیده و استلام کرده است».[4]

برخی دیگر از آداب سفر:

۱ـ کسی که عازم سفر است، قبل ازحرکت غسل کند.

۲ـ تنها و بدون آشنا و رفیق مسافرت نکند.

۳ـ چنانچه همسرش بیمار شد، اقلاً سه روز صبر کند و او را وانگذارد.

٤ـ وظایف دینی را به موقع انجام دهد.

۵ـ نمازها را اوّل وقت و در اولین فرصت بخواند.

٦ـ وقتی به شهر و محلّی رسید که می‌خواهد در آن جا بماند، این دعا را

---

۱ و ۲و ۳و ٤ و ۵.وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۷ و ۳۲۸، ح ۷ و ح ۱ و ح ۲ و ح ٦.

بخواند: «**اَللّهُمَّ حَبِّبْنا اِلى اَهْلِها وَ حَبِّبْ صالِحي اَهْلِها اِلَيْنا**»[۵] (بار پروردگارا! خیر و خوبی این محلّ را از تو درخواست می‌کنم، واز شرّ آن به تو پناه می‌برم، خداوندا! مارانزد مردم این محلّ محبوب گردان، وخوبان آنها رانیزمحبوب ما بگردان».

۷ـ از امام صادق علیه السلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که داخل شهرها شدید از پیاز آنجا بخورید، پیاز، وبای آنجا را از شما دور می‌گرداند. «**اِذا دَخَلْتُمْ بِلاداً فَكُلُوا مِنْ بَصَلِها، يَطْرُدُ عَنْكُمْ وَباءَها**»[۱]

۸ـ و از حضرت امیر علیه السلام است که به فرزندش امام حسین علیه السلام فرمود:

حُسَيْنٌ اِذا كُنْتَ فِي بَلْدَةٍ غَرِيباً فَعاشِرْ بِآدابِها

حسینم! هرگاه در شهری غریب بودی، با آداب و رسوم آن شهر با مردمش معاشرت کن.

ضمناً روایات بسیاری وارد شده که هنگام رسیدن به شهری که می‌خواهید بمانید، صلوات بفرستید ودعا کنید واز خدا خیر وسلامتی خود را مسألت نمایید.[۲]

وظیفه خانم‌ها در سفر:

شهید قدس سره در کتاب دروس فرموده است: «وقتی زن‌ها می‌خواهند زیارت کنند لازم است خود را از مردان جدا کنند و اگر در شب باشد بهتر است. و باید از پوشیدن لباس خوب و عالی پرهیز کنند، و طوری به زیارت مشرف شوند که مردان نامحرم کمتر آنان را بشناسند و ببینند».

مرحوم محدث قمی قدس سره بعد از نقل این عبارت فرموده است: «از این عبارت معلوم شد کثرت قبح و شناعت آن چه متعارف شده که زن‌ها به اسم زیارت

---

۱. وسائل الشيعة، چاپ آل البيت، ج۲۵، باب۲۷، ابواب الاطعمة، ص۲۱۳ وكافى، ج ٦، ص ٣٧٤، ح ٥.
۲. وسائل الشيعه، ج ٨، ص ٢٦٦، باب ١٢.

و تشرف به مشاهد مشرفه خود را آرایش نموده، با لباس‌های نفیس به زیارت می‌روند و با مردان نامحرم مواجه و روبه‌رو می‌شوند، [تا آن که فرموده است] بایستی این زیارت را از منکرات شمرد نه از عبادات، باید از موبقات شمرد نه از قربات. از حضرت صادق علیه السلام نقل است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به اهل عراق فرمودند: «ای اهل عراق! به من خبر رسیده که زن‌های شما در میان راه به مردها برخورد می‌کنند، آیا شما حیا نمی‌کنید؟ و فرمود: خدا لعنت کند کسی را که حیا نمی‌کند، و در کتاب «من لا یحضر» اصبغ ابن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت می‌فرمود: «در آخر الزمان و نزدیك شدن وقت ظهور، روزگاری خواهد آمد که بدترین زمان‌ها است، زنان آن زمان بی‌حجاب و عریانند و از دین خارج شده و در فتنه‌ها داخل گردیده‌اند، و به شهوت‌ها تمایل دارند و به سرعت به سوی لذّتها حرکت می‌کنند و حرامهای خدا را حلال می‌شمارند و سرانجام در جهنّم مخلّد و ماندگار خواهند بود» «**یا اَهْلَ الْعِراقِ نُبِّئْتُ اَنَّ نِساَئَکُمْ یُوافینَ الرِّجالَ فِی الطَّریقِ اَما تَسْتَحْیُونَ» وَقالَ لَعَنَ اللّه مَنْ لا یُغارُ. وَفِی الْفَقیهِ: عَنْ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ علیه السلام، قَالَ: یَظْهَرُ فی اخِرِ الزَّمانِ وَاقْتِرابِ السّاعَةِ، وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ، نِسْوَةٌ کاشِفاتٌ عارِیاتٌ، مُتَبَرِّجاتٌ مِنَ الدّینِ، داخِلاتٌ فِی الْفِتَنِ، مآئِلاتٌ اِلَی الشَّهَواتِ، مُسْرِعاتٌ اِلَی اللَّذّاتِ، مُسْتَحِلاّتُ الْمُحَرَّماتِ، فی جَهَنَّمَ خالِداتٌ**».[1]

موعظه امیرالمؤمنین علیه السلام در آستانه سفر:

شخصی عازم سفر بود، از حضرت امیر علیه السلام درخواست موعظه کرد، آنجناب فرمود: «اگر همراه می‌خواهی خداوند سبحان تو را کفایت می‌کند، اگر رفیق می‌خواهی کرام الکاتبین تو را کفایت می‌کند، اگر مونس و هم زبان می‌خواهی،

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۳۶ و من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۷، مسلسل ۱۱۷۴.

قرآن تو را کفایت می‌کند، اگر پند و عبرت می‌خواهی، دنیا تو را کفایت می‌کند، اگر عمل می‌خواهی، عبادت تو را کفایت می‌کند، اگر موعظه می‌خواهی، مردن تو را کفایت می‌کند و اگر اینها تو را کفایت نکرد، آتش قیامت تو را کفایت می‌کند.[۱]

آداب راه رفتن:

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «پیاده روی کنید و تند بروید، زیرا در این صورت سیر و رفتن بر شما سبک‌تر می‌شود».[۲]

و در روایتی آمده است که: «گروهی پیاده می‌رفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌ها رسید، از خستگی شکوه کردند، حضرت به آنان فرمود: از تندروی یاری طلبید».[۳]

و در روایتی دیگر است که «پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنان دعا کرد و سپس فرمود: بر شما باد به تند روی و صبح زود رفتن.[۴]

و از امام صادق علیه السلام نقل است که: «پیاده‌روها آمدند خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و از خستگی و رنج سفر شکوه کردند، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد به تندروی. آنان چنین کردند، و خستگی آنان برطرف گردید».[۵]

---

۱. استوصى رجل اميرالمؤمنين علیه السلام عند خروجه الى السفر. فقال علیه السلام ان اردت الصاحب فالله يكفيك و ان اردت الرفيق فالكرام الكاتبين تكفيك و ان اردت المؤنس فالقرآن يكفيك و ان اردت العبرة فالدنيا تكفيك و ان اردت العمل فالعبادة تكفيك و ان اردت الوعظ فالموت يكفيك و ان لم يكفك ما ذكرت فالنار يوم القيامة تكفيك. (جامع الاخبار ص ۵۱۱)

۲. عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قالَ: سِيرُوا وَانْسِلُوا، فَإِنَّهُ أَخَفُّ عَلَيْكُمْ.

۳. وَرُوِي: أَنَّ قَوماً مُشاةً أَدْرَكَهُمُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَشَكوا إِلَيْهِ شِدَّةَ المَشْي. فَقالَ صلی الله علیه و آله لَهُمْ: إِسْتَعينُوا بِالنَّسْلِ.

۴. وَ في رِوايةٍ: فَدَعا لَهُمْ وَقالَ: خَيْراً، وَقالَ: عَلَيْكُمْ بِالنَسَلانِ وَ البُكورِ.

۵. عَنِ الصّادِقِ علیه السلام قالَ: جاءَتْ المُشاةُ إلى رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله فَشَكوا إِلَيْهِ الإعْياءَ. فقالَ صلی الله علیه و آله: عَلَيْكُمْ بِالنَّسَلانِ. فَفَعَلُوا فَذَهَبَ عَنْهُمُ الإعْياءُ.

و همان حضرت نقل کرده که: «در بین راه، پیاده‌ها در برابر پیامبرﷺ صف کشیدند و گفتند: برای پاسخ دعوت خدا، به سوی مکه می‌رویم، پیامبرﷺ دعایشان کرد و گفت: خدایا! به ایشان پاداش ده و نیرومندشان ساز، آن گاه فرمود: اگر از تندروی کمك طلبید، بدن‌هایتان سبك خواهد شد و راه را به راحتی خواهید رفت، آن‌ها چنین کردند، و سبك بال شدند و رفتن برایشان آسان گشت». [۱]

و از همان حضرت نقل است که پیامبرﷺ به زائران بیت الله که پیاده می‌رفتند و از خستگی شکوه داشتند، فرمود: «کمرها و شکم‌هایتان را ببندید، و آن‌ها چنین کردند و خستگی از آنان برطرف شد». [۲]

و در روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: «زن‌ها نباید از وسط جاده رفت و آمد کنند، بلکه بایستی از کنار جاده حرکت نمایند». [۳]

و از امام صادقؑ نقل است که فرمودند: «با شتاب راه رفتن (دویدن)، هیبت مؤمن را می‌برد». [٤]

و همان حضرت فرمود: «راه رفتن با عجله و شتاب زدگی (دویدن)، موجب ضعف و واماندگی می‌شود». [٥] و فرمودند: «با عجله و شتاب‌زدگی راه رفتن،

---

۱. وَ عَنْهُ ﷺ قالَ: راحَ رَسُولُ اللّه ﷺ بِكراعِ الغَميم، فَصَفَّ لَهُ المُشاةُ وَقالُوا: نَتَعَرَّضُ لِدَعْوَتِهِ. فَقالَ ﷺ: اللّهُمَّ أَعْطِهِمْ أَجْرَهُمْ وَقَوِّهِمْ. ثُمَّ قالَ: لَوْ استَعَنْتُمْ بِالنَّسَلانِ لَخَفَّتْ أجسامُكمْ، وَقَطَعْتُمُ الطَّريقَ. فَفَعَلُوا فَخَفَّتْ أجسامُهُمْ.

۲. وَلَقَدْ كانَ أَكثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللّه ﷺ مُشاةً، وَلَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللّه ﷺ بِكراعِ الغَميم فَشَكوا إِلَيْهِ الجُهْدَ وَالطّاقَةَ وَالإِعياءَ، فَقالَ ﷺ: شُدُّوا أُزُرَكمْ وَاسْتَبْطَنُوا. فَفَعَلُوا فَذَهَبَ عَنْهُم ذلك.

۳. وَعَنْهُ ﷺ قالَ: لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَمشي وَسَطَ الطَّريقِ، وَلكنْ تَمْشي في جانِبَيْهِ.

٤. وَعَنْهُؑ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّه ﷺ: لَيْسَ لِلنِّساءِ مِنْ سَرَواتِ الطَّريقِ ـ يعني مِنْ وَسَطِهِ ـ إِنَّما لَهُنَّ جَوانِبُهُ.

٥. عَنْ أَبي عبدِ اللّه ؑ قال: سُرْعَةَ المَشْيِ تَذْهَبُ بِبَهاءِ الْمُؤْمِنِ.

شخصیت انسان را می‌برد».[۱]

بازگشت از سفر و سوغات:

امام صادق علیه السلام از آباء گرامش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: «سفر پاره‌ای از عذاب است، لذا هنگامی که کارتان انجام گرفت، هرچه زودتر به سوی خانواده خود بازگردید. «**اَلسَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ اَلْعَذابِ، فَإذا قَضى اَحَدُكُمْ سَفَرَهُ فَلْيُسْرِعِ اَلْعَوْدَ اِلى اَهْلِهِ**»[۲]

و از همان حضرت نقل است که فرمودند: «هنگام بازگشت از سفر، به مقدار میسور، هدیه‌ای برای خانواده خود بیاورید، هر چند کم و مختصر باشد، حضرت ابراهیم علیه السلام در بازگشت از سفر، نزدیك منزلش، از الاغ پیاده شد و مقداری ریگ در خورجین الاغش ریخت، و همین که وارد منزل شد، آن را زمین گذاشت و مشغول نماز گردید، همسرش ساره سر خورجین را باز کرد، دید آرد است، مقداری از آن را خمیر کرد و پخت و ابراهیم علیه السلام را صدا زد که بیا، نان پخته و آماده شد، آن حضرت گفت: نان کجا بود؟ گفت: از همان آردی که در خورجین بود برداشتم و پختم، حضرت ابراهیم علیه السلام سر به آسمان بلند کرد و گفت: گواهی می‌دهم که تو ای خدا! دوست هستی»؛ «**اَشْهَدُ اَنَّكَ اَلْخَلِيلُ**».[۳]

---

۱. **وَقالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: سُرْعَةَ المَشْي تَذْهَبُ بِبَهاءِ المَرْءِ.** این چند روایت از مکارم الاخلاق، نقل شد.

به چشم خویش دیدم در بیابان — که آهسته سبق برد از شتابان
بسی دیدم که اسب تیز پا ماند — شتربان همچنان آهسته میراند

***

رهرو آن نیست که گه تند و گه آهسته رود — رهرو آنست که آهسته و پیوسته رود

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۳۰، باب ۵۸، ابواب آداب السفر، ح ۱.
۳. وسائل، ج ۸، ص ۳۳۷، باب ٦٧، ابواب آداب السفر، ح ۱.

فضیلت زیارات

زیارت و اهمیت آن

از عبادات با ارزش و پرفائده و بسیار مهمّ، زیارت معصومین علیهم‌السلام است، و زیارت، حضور یافتن نزد زیارت شونده، به قصد زیارت و عرض ارادت است و زیارت خواندن و دعا و نماز از آداب زیارت است.

در خصوص زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: چنانچه مسلمانان زیارت آن حضرت را ترك کنند، حاکم وقت باید گروهی را اجبار کند به زیارت آن جناب بروند[۱].

کما این که فرمودند: «اگر مسلمانان زیارت بیت‌اللّه الحرام را ترك کردند، حاکم وقت باید گروهی را اجبار کند به زیارت بیت‌اللّه الحرام بروند»[۲].

همچنین از حضرت رضا علیه‌السلام است که فرمودند: «هر امامی در گردن شیعیان عهد و پیمانی دارد، و از تمام وفای به عهد، زیارت قبور ایشان است، پس هر کس آنان را به خاطر محبت و علاقه به آن‌ها زیارت کند و فرموده‌های آنان را تصدیق نماید، در روز قیامت از او شفاعت کنند»[۳].

---

۱. وسائل، ج ۱۰، ابواب المزار، ص ۲۶۰ و ج ۸، ابواب وجوب حج.
۲. وسائل، ج ۸، ابواب وجوب الحج.
۳. وسائل، ج ۸، ابواب وجوب الحج.

آداب زیارت

آداب تشرف به حرم معصومین علیهم‌السلام:

۱ـ قصد قربت و پرهیز از ریا و خودنمایی.

۲ـ وضو و غسل زیارت کردن.

۳ـ لباس پاك و پاکیزه دربر نمودن.

٤ـ خود را معطر کردن.

۵ـ قدم‌ها را کوتاه برداشتن و با آرامش و وقار رفتن.

٦ـ سر را زیر انداختن و چشم از نامحرم پوشیدن.

۷ـ با تواضع و خضوع و با حالت بی‌توجّهی به خود و دیگران رفتن.

۸ـ از حرف لغو پرهیز کردن و به ذکر و صلوات و تکبیر و تسبیح مشغول بودن.

۹ـ از لغزش‌ها و اخلاق‌های ناپسند و از گناهان توبه کردن.

۱۰ـ بر درب حرم ایستادن و اذن دخول خواندن و التماس اجازه حضور نمودن.

۱۱ـ توجه نمودن به مقام و منزلت معصومی که می‌خواهد زیارتش کند.

۱۲ـ توجه داشتن به این که آن معصومی که می‌خواهد زیارتش کند، او را می‌بیند و سخن و کلامش را می‌شنود و جوابش را می‌دهد. (مبادا زن یا مردی با چهره و وضعی باشد که معصوم علیه‌السلام به جای جواب او، رو از او برگرداند و چه بسا نفرینش کند که تو به جای این که آبروی ما باشی، باعث سرافکندگی ما هستی).

۱۳ـ توجه داشته باشیم که آن معصوم بزرگوار، به زائران مؤمن خود، لطف و محبت دارد، و فکر کنیم چه کارهایی برخلاف رضا و برخلاف دستورات آن بزرگواران انجام داده و سر به زیر و شرمنده و عذرخواه باشیم.

۱٤ـ اگر مسلمانی را آزرده‌ایم، به فکر جبران باشیم و تصمیم بگیریم او را راضی

نموده، حلالیت بطلبیم و توبه کنیم.[1]

---

۱. داستان علی بن یقطین: علاّمه مجلسی در بحار ج ۴۸، ص ۸۵ نقل کرده که: ابراهیم جمّال که یکی از شیعیان بوده، خواست خدمت علی بن یقطین رضی الله عنه برسد، چون ابراهیم ساربان بود و علی بن یقطین وزیر هارون‌الرشید بود وبه حسب ظاهر شأن ابراهیم نبود که در مجلس علی وارد شود، لذا او را راه نداد و اتّفاقاً در همان سال علی بن یقطین به حج مشرّف شد، در مدینه خواست خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مشرّف شود، حضرت او را نپذیرفت، روز دوم در بیرون خانه، علی بن یقطین آن حضرت را ملاقات کرد و گفت: ای سیّد من، تقصیر من چه بوده که مرا راه ندادید؟

حضرت فرمود: به جهت آن که برادرت ابراهیم جمال را راه ندادی و حق تعالی سعی (حج و اعمال) تو را قبول نمی‌کند مگر بعد از آن که ابراهیم تو را عفو کند. علی بن یقطین گفت: ای سیّد و مولای من! ابراهیم را من در این وقت کجا ملاقات کنم؟ من در مدینه‌ام و او در کوفه، فرمود: هرگاه شب شود تنها به بقیع برو بدون آن که کسی از اصحاب و غلامانت بفهمند، در آن جا شتری خواهی دید، آن شتر را سوار و به کوفه برو.

علی بن یقطین شب به بقیع رفت و همان شتر را سوار شد به اندك زمانی درِ خانه ابراهیم جمّال رسید، شتر را خوابانید و در را کوبید، ابراهیم پرسید: کیست؟ گفت: علی بن یقطینم، ابراهیم گفت: علی بن یقطین در خانه من چه می‌کند؟ گفت: بیرون بیا که کار مهمی دارم و قسم داد که او را اذن دخول دهد، چون داخل شد گفت: ای ابراهیم! آقا و مولی علیه السلام مرا قبول نمی‌کند مگر آن که تو از من درگذری. گفت: غَفَرَاللّهُ لَك، پس علیّ بن یقطین صورت خود را بر خاك گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورت من بگذار و صورت مرا زیر پای خود پای‌مال کن، ابراهیم امتناع کرد، علی او را قسم داد که چنین کند، پس ابراهیم پا به صورت علی بن یقطین گذاشت و صورت او را زیر پای خود پای‌مال کرد و علی بن یقطین می‌گفت: «**اَللّهُمَّ اشْهَدْ**» بار الها تو شاهد باش. پس بیرون آمد و سوار شد و همان شب به مدینه برگشت و شتر را در خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خوابانید، آن گاه حضرت او را اذن داد. بر آن جناب وارد شد و حضرت از او قبول فرمودند.

مؤلف: از ملاحظه این خبر معلوم می‌شود که حقوق برادران دینی تا چه اندازه اهمیّت دارد. نیز می‌فهماند که وظیفه مسئولان امور نسبت به مراجعین و مردم چگونه باید باشد، همچنین بیان‌گر آن است که عذرخواهی و طلب عفو از کسی که به او اهانت شده و به چشم حقارت به او نظر شده است، تا چه حدّ متواضعانه و در کمال فروتنی باید باشد، و از تربیت شده امام علیه السلام و شیعه واقعی اهل بیت علیهم السلام، این گونه رفتارِ پسندیده انتظار است. ⇦

۱۵ـ هنگام ورود، اول پای راست را داخل حرم بگذاریم و هنگام خروج پای چپ را مقدم بداریم.

۱۶ـ چنانچه به زیارت پیامبرﷺ وارد مسجد النبیﷺ می‌شویم، ابتدا دو رکعت نماز تحیت بخوانیم.

۱۷ـ سجده شکر کنیم که خدا لیاقت و توفیق تشرف به محضر معصومعليه‌السلام را لطف فرموده و ما را به این سعادت بزرگ نائل فرموده است.

۱۸ـ پس از ورود به مسجد النبیﷺ به آن حضرت سلام کنیم و بگوییم: «**اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهﷺ** اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اِمامَ اَلرَّحْمَةِ». از حضرت موسی بن جعفرعليه‌السلام است که فرمود: «هر بار وارد مسجد النبیﷺ شدید، بر پیامبرﷺ سلام کنید، هنگام خروج نیز سلام کنید»[1].

۱۹ـ در حرم پیامبرﷺ زیاد صلوات بفرستیم، و بسیار نماز بخوانیم، زیرا امام صادقعليه‌السلام به این دو عمل، سفارش فرمود.[2]

۲۰ـ هر مقدار میسور است، به طوری که موجب آزار کسی نشویم، به ضریح و مرقد مطهر نزدیك شویم.

۲۱ـ از آداب زیارت، که بسیار مهم و قابل توجه است اینکه: هنگام نماز، نماز را بر زیارت مقدّم بداریم، امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: کسی که نماز را سبك شمارد به شفاعت ما نخواهد رسید.[2]

و همان حضرت فرمودند: نماز افضل از هزار حج است.[2]

⇦به علاوه، این داستان می‌رساند که امام عليه‌السلام شخص خلافکار را نمی‌پذیرد ـ هرچند مثل علی بن یقطین وزیر هارون باشد ـ مگر بعد از توبه و تحصیل رضایت کسی که به او اهانت کرده است.

۱ و ۲. وسائل، ج ۱۰، باب ۱۵ ابواب المزار، ح ۱ و ۲.

۲ و ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۱۰، ابواب اعداد الفرائض.

و بدیهی است کسانی که اول وقت نماز و هنگام اقامه جماعت، به جای حضور در صف جماعت، مشغول زیارت هستند و نسبت به نماز بی آعتنا و بی‌تفاوتند، نماز را سبك شمرده و مستخفّ به نماز هستند، و استخفاف به نماز ازگناهان کبیره است و استحقاق شفاعت نخواهند داشت.

مرحوم محدث قمی در کتاب شریف هدیة الزائرین، ص ١٦، از قول شهید ره در کتاب دروس، نقل کرده که هرگاه کسی داخل حرم شود و ببیند نماز جماعت برقرار شده، اول نماز بخواند،و اگر مشغول زیارت است، و نماز جماعت به پا شد، مستحب است زیارت را قطع کند و رو به نماز آورد.

مؤلف: چه اندازه بجا است که در این امر مهم توجه کنیم به اهل سنت که وقتی در مسجد النبی اذان شروع می‌شود همه حاضران، به صف جماعت حاضر و سکوت مطلق، مسجد را فرا می‌گیرد و هیچ کس از نماز جماعت تخلف نمی‌کند.

٢٢ـ چنانچه عذری نداریم در حال ایستاده زیارت بخوانیم.

٢٣ـ در حرم پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام زیارت و دعا رو به قبله بایستیم به طوری که قبر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سمت چپ و منبر آن حضرت سمت راستمان قرار بگیرد.

٢٤ـ بعد از زیارت، دو رکعت، یا چهار رکعت (دو تا دو رکعتی) نماز زیارت قربةً إلی اللّه بخوانیم و ثواب آن را هدیه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومی که زیارتش کردیم، بنماییم.

٢٥ـ اگر بتوانیم، هر چند از روی قرآن، در رکعت اول نماز زیارت، بعد از حمد، سوره یس و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره الرحمن بخوانیم.

٢٦ـ هنگام خواندن زیارت، صدا را بلند نکنیم که علاوه بر رعایت ادب نسبت به معصوم‌علیه‌السلام، موجب حواس‌پرتی دیگران نشویم. مرحوم محدث قمی در هدیة الزائرین ص ١١، در آداب زیارت فرموده است: زائر در وقت زیارت صدای خود

را بلند نکند، و بلند نمودن آواز در حرم و مشاهد مشرفه مورد نهی قرار گرفته و مذموم است. [ومفاسد آنرا برشمرده تا آنکه فرموده است] با وجود چنین مفاسدی که بر صدا بلند کردن و داد و فریاد راه انداختن مترتب می‌شود، صاحب آن گمان دارد ثوابی برده و به فیضی رسیده و حال اینکه باید از منکرات شرع مقدس شمرده شود نه عبادت و در مهلکات داخل شود نه قربات».

۲۷ـ بعد از زیارت و نماز، برای خود و اهل‌بیت خویش و سفارش‌کنندگان دعا کنیم.

۲۸ـ اگر از خواندن زیارات وارده معذور بودیم، قرآن بخوانیم و ثواب آن را به معصوم علیه السلام هدیه کنیم، اگر از آن هم معذور بودیم صلوات بفرستیم و ثوابش را هدیه کنیم.

۲۹ـ سلام سفارش کنندگان را به معصوم علیه السلام برسانیم.

۳۰ـ در صورت امکان، خود را به ضریح مطهر بچسبانیم و صورت خود را به آن متبرك نمائیم و آن را ببوسیم همان گونه که حجرالاسود و کعبه معظمه را لمس کرده می‌بوسیم.

در روایت است که حضرت سجاد علیه السلام در زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خود را به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چسباند، «**وَيَلْتَزِقُ بِالْقَبْرِ**» و دعا کرد.[1]

همچنین امام صادق علیه السلام رفت تا به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و دستش را روی قبر گذاشت، «**فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ** صلی الله علیه و آله و سلم» و دعا کرد[2].

۳۱ـ در کنار ضریح و در حرم مطهر، بیش از سهم خود توقف نکنیم و حق

---

۱. وسائل، ج ۱۰، باب ٦، کیفیة زیارة النبی صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۲٦۷، ح ۲ و ص ۲٦۹، ح ۵.
۲. وسائل، ج ۱۰، باب ٦، ص ۲٦۹.

سایر زائران را منظور داریم.

۳۲ـ هنگام دور شدن از ضریح و خروج از حرم، (چنانچه هتك و بی‌احترامی تلقی شود) پشت به مرقد مطهر نکنیم، (عقب عقب، یا به پهلو فاصله بگیریم و خارج شویم).

۳۳ـ هر بار که از حرم خارج می‌شویم قصد برگشتن و زیارت مجدّد داشته باشیم.

۳٤ـ در حرم مطهر معصومین علیهم السلام اگر نماز قضا داریم بخوانیم، اگر پدر و مادر زنده‌اند، نماز مستحبی بخوانیم و ثوابش را به آنها هدیه کنیم، و اگر فوت کرده‌اند، به نیابتشان نماز قضا بخوانیم ولو نماز قضای احتیاطی، و خلاصه به فکر پدر و مادر و کسانی که حق بر ما دارند، باشیم.

۳۵ـ به مجاورین نیازمند حرم مطهر احسان کنیم.

۳٦ـ بعد از زیارت، به روحیه و حالات و اخلاق خود توجه کنیم که بهتر از قبل شده باشیم، و از جهت اطاعت و عبادت، و ورع و تقوا، از جهت حیا و حجاب و عفاف، و سایر صفات پسندیده، تغییر کرده باشیم، زیرا حقیقت و روح زیارت و نشان قبولی آن، همین توجهات و همین تغییر حالات است[1].

فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «هر کس پیامبر علیه السلام را زیارت کند

---

۱. والاّ: خر عیسی گرش به مکه برند چون که برگشت باز خر باشد
سگ به دریای هفت گانه بشوی چون که تر شد پلیدتر باشد

اجرش بهشت است»[1].

و از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «هر کس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کند، مثل کسی است که خدا را بالای عرش زیارت کرده است» «**مَنْ زارَ رَسُولَ اللّه صلی الله علیه و آله و سلم كانَ كَمَنْ زارَ اللّه فَوْقَ عَرْشِهِ**»[3]

مرحوم صاحب وسائل قدس سره از قول شیخ صدوق قدس سره و دیگران نقل کرده که فرموده‌اند: معنای این روایت این است که برای زائر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ثواب و اجر، مثل ثواب و اجر کسی است که خدا او را به آسمان و تا عرش بالا برده و از مقربان خویش قرارش داده است.[4]

نیز از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «به راستی که زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معادل حج مقبولی است که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام شده باشد». «**اِنَّ زيارَتَ قَبْرِ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله و سلم تَعْدِلُ حَجَّةً مَبْرُورَةً مَعَ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله و سلم**».[5]

و همان حضرت فرمودند: «زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت قبور شهدا و زیارت قبر حسین علیه السلام معادل حج پذیرفته شده با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است». «**زيارَةُ قَبْرِ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله و سلم وَزيارَةُ قُبُورِ الشُّهَداء وَزيارَةُ قَبْرِ الحُسَيْنِ علیه السلام تَعْدِلُ حَجَّةً مَبْرورَةً مَعَ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله و سلم**»[2]

و خداوند سبحان فرموده است: ﴿**وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً اِلَى اللّه وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ اَلْمَوتُ فَقَدْ وَقَعَ اَجْرُهُ عَلَى اَللّه**﴾[3] (هر کس از خانه‌اش بیرون رود در حالی که هجرت کننده به سوی خدا و رسول او است، سپس مرگ او را دریابد، قطعاً

---

۱ و ۳ و ٤ و ٥. وسائل، ج ۱۰، ابواب المزار، ص ۲٦۰، باب ۳، ح ۱ و ج ۱۰، ص ۲٦۲، ح ٦ و ۷ و ص ۲۷۸ ، باب ۱۲ ح ٦.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۸، باب ۱۲، ح ٦.

۳. سوره نساء ـ ٤ ـ آیه ۱۰۰.

پاداشش بر خدا قرار گرفته است).

و از پیامبرﷺ است که فرمودند: «هر کس به زیارت من بیاید، شفاعت او بر من واجب است، و کسی که شفاعتش بر من واجب شد، بهشت او را واجب گردد، و مؤمنی که در مکه، یا در مدینه بمیرد، حساب از او ساقط است»[1].

روایات در فضیلت زیارت پیامبرﷺ بسیار است، و برخی از فقها فرموده‌اند: ظاهراً شبهه‌ای نیست که زیارت پیامبرﷺ و هر یك از ائمّه‌علیهم‌السلام افضل از حج مستحبی است».[2] و صاحب جواهر قدس‌سره فرموده است: ظاهراً زیارت پیامبرﷺ رجحان دارد بر زیارت بیت اللّه الحرام، زیرا در روایت است که حسن بن جهم گفت: به حضرت رضاعلیه‌السلام عرض کردم: به زیارت پیامبرﷺ رفتن افضل است یا مکه رفتن؟ فرمودند: شما چه می‌گویید؟ گفتم: ما در زیارت امام حسین‌علیه‌السلام می‌گوییم، پس چگونه در زیارت پیامبرﷺ نگوییم؟ حضرت فرمودند: اگر تو این مطلب را گفتی، بدان، روز عیدی امام صادق‌علیه‌السلام وارد مسجد النبیﷺ شد و به پیامبرﷺ سلام کرد و به همراهانش فرمود: ما به خاطر سلامی که به پیامبرﷺ نمودیم، بر مردم تمام شهرها برتری پیدا کردیم، حتّی بر مردم مکه. **«قال‌علیه‌السلام لِمَنْ حَضَرَهُ: لَقَدْ فُضِّلْنا اَهْلَ الْبُلدانِ كُلِّهِمْ مَكَّةَ فَما دُونَها لِسَلامِنا عَلى رَسُولِ اللّه»**[3].

نماز در مسجد النبيﷺ:

امام صادق‌علیه‌السلام از پیامبرﷺ نقل کرده که فرمودند: «نماز در مسجد من

---

۱. کافی، ج ٤، ص ٥٤٨، باب زیارت النبی ﷺ، ح ٥.
۲. کامل الزیارات، باب ۱۰۸.
۳. وسائل، ج ۱۰، باب ۱۰، ابواب المزار، ح ۱ و جواهر الکلام ج ۲۰، ص ۸۲.

معادل ده هزار نماز است که در سایر مساجد خوانده شود، جز مسجد الحرام.»[1]

ابلاغ سلام وابستگان و مؤمنین:

از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است که فرمودند: «هر گاه نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضور یافتید و زیارت نمودید، دو رکعت نماز بخوانید، سپس نزد سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توقف کنید و بگویید: «**اَلسَّلامُ عَلَيكَ يا نَبِيَّ اللهِ مِنْ اَبِي وَاُمِّي وَوُلْدِي وَخاصَّتِي وَجَميعِ اَهْلِ بَلَدِي حُرِّهِمْ وَعَبْدِهِمْ وَاَبْيَضِهِمْ وَاَسْوَدِهِم**» (سلام بر تو ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم! از جانب پدر، مادر و فرزندان و خویشان و تمام اهل محلم، اعم از سفید و سیاه، زن یا مرد). و با این سلام، هنگامی که به شهر و محلّ خود بازگشتید، به هر کس بگویید من از جانب شما به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلام کردم راست می‌گویید[2].

وداع با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «آن گاه که خواستی از زیارت برگردی، غسل کن، و برو نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و با آن حضرت وداع نما و آن چه را در ابتدای ورودت انجام دادی، اکنون هم انجام ده و بگو: «**اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَاِنْ تَوَفَّيتَني قَبْلَ ذلِكَ فَاِنِّي اَشْهَدُ فِي مَماتي عَلى ما شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَياتي اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ**»[3] (خدایا! این زیارت را آخرین زیارت من قرار مده و اگر پیش از آن که مجدّداً به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیایم، مرگم را رساندی، پس من گواهی می‌دهم در مردنم آن چه را در زمان زنده بودنم گواهی داده‌ام، به این که خدایی نیست جز تو، و این که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و پیامبر توست).

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ابواب احکام المساجد، باب ۵۷، ص ٥٤٤، ح ٤، ضمنا در این باب روایات باین مضمون متعدد است، و همین مطلب در عروة الوثقی، فصل فی الامکنة المکروهة، مسأله ۵ آمده است.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۰، باب ١٤، ابواب المزار، ح ۱.

۳. وسائل، ج ۱۰، باب ۱۵، ابواب المزار، ص ۲۸۰، ح ۱.

و یا پس از سلام و زیارت و نماز، بقصد وداع بگو: «**السَّلامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهَ وَ أَسْتَرْعِيكَ وَ أَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلامَ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ بِمَا جِئْتَ بِهِ وَ دَلَلْتَ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي أَنْ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ وَ أَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَاَنَّكَ قَداخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ اهل‌بيته الْأَئِمَّةِ الطّاهِرِينَ الَّذِينَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا فَاحْشُرْنا مَعَهُمْ، وَفِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لِواءِهِمْ، وَلا تُفَرِّقْ بَيْنَنا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيا وَالْاخِرَةِ، يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ**». پس از آن دعا کن و از خدا بخواه که تا زنده هستی همه ساله و به طور مکرّر به زیارت آن حضرت موفقت بدارد.

فضیلت زیارت حضرت زهراعليها السلام

از پیامبرصلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند: «هر مؤمنی سه روز بر من و بر فاطمهعليها السلام سلام کند، بهشت برای او واجب شود».

و امام محمد باقرعليه السلام فرمودند: «هرگاه نزد قبر حضرت زهراعليها السلام رفتی بگو: **السَّلامُ عَلَيْكِ يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَانَا بِهِ وَصِيُّهُ فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ إِلا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوِلايَتِكِ. السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلائِكَتِهِ السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ السَّلامُ عَلَيْكِ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ السَّلامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ**

السَّلامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَةُ السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الرَّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الاْءِنْسِيَّةُ السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ السَّلامُ عَلَيْكِ يَا فَاطِمَةُ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكِ وَ عَلَى رُوحِكِ وَ بَدَنِكِ أَشْهَدُ أَنَّكِ مَضَيْتِ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكِ وَ أَنَّ مَنْ سَرَّكِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ جَفَاكِ فَقَدْ جَفَا رَسُولَاللَّهِ صَلَّىاللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ آذَاكِ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ وَصَلَكِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّىاللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ قَطَعَكِ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِأَنَّكِ بَضْعَةٌ مِنْهُ وَ رُوحُهُ الَّذِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ كَمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أُشْهِدُ اللَّهَ وَ رُسُلَهُ وَ مَلائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيتِ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطْتِ عَلَيْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَ مُثِيباً.

مؤلف: زائر محترم، پس از زيارت صلوات بفرستد و دو ركعت نماز قربةً إلى‌اللّه بخواند و ثواب آن را به حضرت زهراعليها السلام هديه كند و حاجات خود را از خداوند متعال بخواهد.

محل دفن حضرت زهراعليها السلام:

محمد بن ابى نصر گويد: از حضرت رضاعليه السلام از قبر فاطمه‌عليها السلام سؤال كردم، فرمود: «در خانه‌اش به خاك سپرده شد و همينكه بنى اميه مسجد را توسعه دادند

قبر آن حضرت در مسجد واقع شد.»[۱]

از امام صادق علیه السلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بین قبر من و منبر من باغی از باغهای بهشت است، زیرا قبر فاطمه علیها السلام بین قبر رسول خدا و منبر آن حضرت است.»[۲]

همچنین در مجلسی که امام صادق علیه السلام و عیسی بن موسی عباسی حضور داشت، شخصی سؤال کرد که حضرت فاطمه علیها السلام در کجا دفن شده است؟ عیسی گفت: در بقیع، آن شخص از امام صادق علیه السلام پرسید، حضرت فرمود: عیسی پاسخ تو را داد، آن شخص گفت: از شما می‌پرسم و می‌خواهم عقیده پدرانتان را بدانم، حضرت فرمود: در خانه‌اش دفن شد. «**دُفِنَتْ فِي بَيْتِها**».[۳]

شیخ صدوق فرموده است: روایات در موضع قبر فاطمه علیها السلام اختلاف دارند، بعضی برآنند که در بقیع دفن شد، بعضی برآنند که بین قبر و منبر دفن شد، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بین قبر من و منبر من باغی است از باغهای بهشت، چون قبر فاطمه علیها السلام بین قبر و منبر است. وبعضی برآنند که در خانه‌اش به خاك سپرده شد و زمانی که بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد و این قول نزد من صحیح است.[٤]

نظیر این کلام از شیخ مفید قدس سره و شیخ طوسی قدس سره نیز نقل شده است.[۲]

---

۱ و ۲. وسائل الشیعه، کتاب الحج، ج ۱۰، ابواب المزار و مایناسبه، ص ۲۸۸، باب ۱۸، ح ۳ و ح ۵.
۳. قرب الاسناد، ص ۲۹۳.
٤. فقیه، ج ۲، ص ۵۷۲ و وسائل الشیعه، ج ۱۰، کتاب الحج، ابواب المزار و مایناسبه، ص ۲۸۸، باب ۱۸، ح ٤.
۲. وسائل الشیعه، همان.

محبت فاطمه زهرا علیها السلام:

سلمان فارسی گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای سلمان! دوستی فاطمه در صد جا سود می‌بخشد، آسان‌ترین آن‌جاها، هنگام مرگ و در قبر و نزد میزان و محشر و صراط و محاسبه است.» «**یا سَلمان! حُبُّ فاطِمَةَ یَنْفَعُ فِي مِائَةِ مَواطِنَ، أَیْسَرُ تِلْكَ الْمَواطِنُ المَوتُ وَالْقَبْرُ وَالْمِیزانُ وَالْمَحْشَر وَالصِّراطُ وَالمُحاسَبَةُ..**»[1]

فضیلت زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

روایات در فضیلت زیارت چهار امام معصوم ـ حضرت امام حسن مجتبی، امام سجاد، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام ـ بسیار و در حدّ تواتر است.

در روایت است که به حضرت صادق علیه السلام گفته شد چه اجری هست برای کسی که یکی از شما را زیارت کند؟ فرمود: «مثل اجر کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرده است» «**قِیْلَ لِلْصّادِق علیه السلام: ما لِمَنْ زارَ واحِداً مِنْكُم؟ فَقالَ: كَمَنْ زارَ رَسُولَ الله صلی الله علیه و آله و سلم**»[2].

و همان حضرت فرمودند: «هر کس امام واجب الاطاعه را زیارت کند و چهار رکعت نماز نزد قبر او بخواند، برای او ثواب حج و عمره خواهد بود».[4]

و از امام حسن عسکری علیه السلام روایت است که فرمودند: «هر کس امام جعفر صادق یا پدرش علیهما السلام را زیارت کند، به درد چشم مبتلا نشود، و به بیماری گرفتار نگردد، و به مردن بد از دنیا نرود»[3].

---

۱. بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۱۶.
۲ و ٤. وسائل، ج ۱۰، باب ۲، ابواب المزار، ح ۵ و ح ۲۰.
۳ و ۲. همان، باب ۷۹، ح ۳ و ح ٤.
۳. امالی شیخ صدوق، مجلس ۲٤، ذیل ح ۲.

و از امام صادق علیه‌السلام است که فرمودند: «هر کس مرا زیارت کند گناهانش بخشوده می‌شود و فقیر از دنیا نمی‌رود» «**مَنْ زارَنِی غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَمْ یَمُتْ فَقِیراً**»[۲]

و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هر کس بر فرزندم حسن بگرید، دیده‌اش نابینا نشود روزی که دیده‌ها نابینا شوند و هر کس بر مصیبت او اندوهناك شود، اندوهناك نشود دل او در روزی که دل‌ها اندوهناك شوند، و هر کس او را در بقیع زیارت کند، قدمش بر صراط نلغزد، روزی که قدمها بر آن لرزان و بلغزد.[۳]

قبرستان بقیع:

قبرستان مقدّس و تاریخی بقیع در مدینه منوره از زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا کنون معروف و باقی است و رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن گورستان تشریف فرما می‌شد و بر مدفونین در آن، سلام می‌کرد و برایشان طلب مغفرت می‌نمود.

«بقیع» در لغت به معنای زمین وسیعی است که دارای درخت فراوان یا ریشه آن باشد و چون سابقا در این مکان، درختان خاردار معروف به «**غَرْقَدْ**» (به فتح اول و سوم و سکون دوم) بوده لذا آن را «بقیع الغرقد» می‌گویند. و اکنون اطرافش با دیوار محصور است و داخل آن هم ساختمان و سایبانی وجود ندارد و هنگام شب به کلی تاریك است و فقط صبح و عصر درب آن را برای ورود مردان باز می‌کنند و در سایر مواقع بسته است و بانوان را هم به داخل قبرستان راه نمی‌دهند.

قبرستان بقیع از مقدس‌ترین قبرستان‌های اسلامی است زیرا اجساد اهل‌بیت رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله و متجاوز از ده هزار نفر بزرگان دین و صحابه آن حضرت و علمای اسلام را در آغوش خود جای داده که شمه‌ای از آنها به اختصار بیان می‌شود:

قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام:

مدفن چهار نفر از ائمه طاهرین علیهم‌السلام در یك محوطه ۸×٤ متر در سمت غربی قبرستان بقیع متصل به هم است که به نام ائمه بقیع معروف و به ترتیب از جنوب

به شمال عبارتند از:

۱ـ امام دوم حضرت امام حسن مجتبی(علیه السلام): فرزند امیر المؤمنین و فاطمه زهرا(علیهما السلام) که در پانزدهم ماه مبارك رمضان سال سوم هجرت در مدینه طیبه چشم به دنیا گشود و در هفتم یا بیست و هشتم یا آخر ماه صفر سال ۵۰ هجرت در سن ٤٧ سالگی در مدینه به تحریك معاویه و به دست همسرش جُعده دختر اشعث بن قیس مسموم گردید و به درجه شهادت رسید.

۲ـ امام چهارم حضرت امام زین العابدین(علیه السلام): که در پنجم شعبان المعظم سال ۳۸ هجرت در مدینه متولد شده و در اثر زهر ولید بن عبد الملك بن مروان خلیفه اموی در مدینه به شهادت رسید.

۳ـ امام پنجم حضرت امام محمد باقر(علیه السلام): در اول ماه رجب سال ۵۷ هجرت در مدینه به دنیا آمده و در هفتم ذی الحجه سال ۱۱٤ هجرت در سن ۵۷ سالگی به دستور هشام بن عبد الملك بن مروان خلیفه اموی مسموم و در مدینه به شهادت رسید.

٤ ـ امام ششم حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام): در هفتم ربیع الاول سال ۸۳ هجرت در مدینه متولد شده و در بیست و پنجم شوال سال ۱٤۸ هجرت در سن ٦۵ سالگی به تحریك ابوجعفر منصور دوانقی دومین خلیفه عباسی مسموم گردید و در مدینه به شهادت رسید.

این چهار امام معصوم مانند سایر ائمه هدی(علیهم السلام) وارثین و نمایندگان واقعی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و مظاهر روح توحیدند که حقایق یکتاپرستی و معارف قرآن کریم را به مردم آموختند و بر تمام مسلمانان جهان حق تعلیم و تربیت دارند و علما و فقهای اسلام از رشحات فکری این بزرگواران بهره‌مند شده و می‌شوند.

قبور مقدس این بزرگواران سابقا گنبد و بارگاه و ضریح و صندوق داشته که وهابی‌ها آنها را در هشتم شوال ۱۳٤٤ هجری قمری خراب کردند و فقط چند

سنگ حجاری نشده اطراف قبور آنان گذارده‌اند تا از یکدیگر مجزّا باشند.

مشاهده این منظره رقت آور، آتش به دل هر بیننده و جمله مسلمانان می‌افکند و بیش از همه، دود از دل شیعیان برمی‌خیزد و به غربت جگر گوشه‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشك می‌ریزند و صدای ضجه و ناله آنان بلند می‌شود و روی زمین داغ و زیر آفتاب سوزان با خواندن زیارت و عرض اخلاص، ادای احترام می‌کنند و مأموران سعودی در اطراف قبور منور آن بزرگواران مراقبند تا کسی نزدیك قبور نرود و گاهی هم به مسلمانان توهین می‌کنند و چون بانوان را به داخل قبرستان راه نمی‌دهند ناگزیر از پشت دیوار بقیع با سوز جگر گریه می‌کنند و ائمه بقیع را زیارت می‌نمایند. [1]

---

۱. بقیع ای مدفن گل‌های پرپر — بقیع ای تربت زهرای اطهر
بقیع ای گلشن آل محمد — بقیع آیینه دار نور سرمد
بقیع بر عاشقان بزم حضور است — بقیع محنت سرای پنج نور است
بقیع قبر حسن در آفتاب است — دل هر عاشقی بهرش کباب است
بقیع فریاد زین العابدین است — بقیع هم مجتبی هم ساجدین است
بقیع دارد گلی همچون شقایق — یکی باقر یکی شمس الحقایق ⇦
⇨ بقیع عطر و گلاب یاس دارد — نوای مادر عباس دارد
بقیع ماتم سرایِ اهلِ دین است — غمِ مظلومیِ ام البنین است
بقیع هر شب کنارش ناله دارد — بقیع زهرایِ هجده ساله دارد
بقیع زهرای ما را برده از هوش — گرفته چهار فرزندش در آغوش
بقیع دردی نهان چون کوه دارد — بقیع یك سینه از اندوه دارد
بقیع کی می‌رود این غصه از یاد — که زهرا با کتك در کوچه افتاد ⇦

قبر عباس عموی پیامبرﷺ بالای سر مرقد منور ائمه بقیععليهم‌السلام واقع است.

قبر حضرت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیر المؤمنینعليه‌السلام نزدیك قبور مطهر چهار امامعليهم‌السلام در سمت جنوب آن قرار دارد.

قبر ابراهیم فرزند ١٦ ماهه رسول اکرمﷺ و همچنین قبر عثمان بن مظعون برادر رضاعی آن حضرت تقریبا در مرکز قبرستان بقیع واقع است.

قبور همسران پیامبر گرامی اسلامﷺ غیر از حضرت خدیجه و میمونه تقریبا در مرکز این قبرستان واقع شده و قبل از وهابی‌ها یك ضریح داشتند و قبر خدیجه اولین زوجه آن حضرت در قبرستان بنی هاشم در مکه معظمه و قبر میمونه در سِرِف در حدود پنج کیلومتری مسجد تنعیم است و در مورد محل دفن بعضی از زنان رسول خداﷺ نیز اختلاف است بعضی بر آنند که چهار نفر از زوجات حضرتش در بقیع مدفون می‌باشند.

قبور زینب و رقیه و ام کلثوم دختران رسول اکرمﷺ در سمت غربی گورستان مزبور است که پیش از وهابی‌ها هر سه دارای یك بقعه بوده‌اند.

قبر صفیه دختر عبدالمطلب، عمه رسول خداﷺ، خواهر حضرت حمزه و مادر زبیر بن عوام در شمال غربی قبرستان بقیع واقع است.

⇦بقیع بر محسن و زهرا چها کرد — بقیع هم نینوا هم کربلا کرد
بقیع دارد درونش غربت و آه — ندارد همدمی مولا بجز چاه
بقیع بر تو علی خون گریه کرده — تمامِ هستی اش را هدیه کرده
بقیع ای حاصلِ بود و نبودم — شده در تو نهان یاسِ کبودم
بقیع مهدی کنارِ تو نشسته — بسوزِ مادرِ پهلو شکسته
بقیع دارد همیشه آه و فریاد — که آید مهدی و دلها کند شاد

به طوری که در حال حاضر مشهور است قبر عاتکه عمه دیگر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و فاطمه ام البنین مادر حضرت ابوالفضل علیه‌السلام نیز در کنار قبر صفیه قرار دارد.

قبر عقیل بن ابی‌طالب و برادر زاده‌اش عبد اللّه بن جعفر طیار بن ابی‌طالب ـ داماد حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شوهر حضرت زینب علیهاالسلام ـ هر دو در سمت غربی قبرستان بقیع واقع شده است.

قبر حلیمه سعدیه دایه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آخرین قسمت شمالی قبرستان بقیع واقع است.

قبر محمد حنفیه فرزند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در بقیع است و به قولی در طائف مدفون می‌باشد.

قبر حسن بن حسن المجتبی علیهماالسلام در قبرستان بقیع است.

مدفن مقداد بن اسود و جابر بن عبد اللّه انصاری که از صحابه خاص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده‌اند.

قبر شیخ القراء نافع بن عبد الرحمن مدنی مشهور به ابارویم ـ که اهل ایران و یکی از قراء سبعه است و در حدود سنه ۷۰ قمری در اصفهان متولد شده و در سال ۱۶۹ قمری در مدینه وفات یافته ـ در بقیع واقع‌اند، و در انتهای قسمت شرقی قبرستان مزبور، قبر عثمان‌بن عفان قرار دارد.

علاوه بر اشخاص نامبرده فوق قبور بسیاری از صحابه نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در قبرستان بقیع است و بعدا هم جمع کثیری از تابعین (طبقه‌ای بعد از یاران رسول خدا) که در مدینه وفات یافته‌اند در آنجا مدفونند.

در کتاب «بیت الاحزان» مرحوم حاج شیخ عباس قمی قدس‌سره است که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در قبرستان بقیع سایه‌بانی به نام بیت الاحزان به پا نمود و فاطمه زهرا علیهاالسلام بعد از رحلت پدر بزرگوارش با حسنین علیهماالسلام به آن محل تشریف

می‌برد و در فراق پدر سوگواری می‌کرد، وهابی‌ها آن را نیز خراب کردند.

قبر اسماعیل فرزند امام ششم علیه السلام در سمت غربی بیرون بقیع قرار داشت که طبق نقل قول شاهدان، در سال ۱۳۵۳ شمسی هنگام بازسازی اطراف بقیع، جسد اسماعیل کشف و به داخل بقیع منتقل و در کنار قبور شهدای واقعه حرّه دفن شد.

قبر علی‌بن‌جعفر فرزندامام ششم و برادر امام هفتم علیه السلام در شمال شرقی مدینه و در هشت کیلومتری شرق کوه احد واقع است که سابقا دارای قبّه و بارگاه بوده و فرقه وهابیه آن را خراب کردند و قبور بسیاری هم در اطراف آن موجود است، که ظاهرا قبور خانواده و اعقاب آن حضرت می‌باشند.

در مدینه منوره قبور و مشاهد مقدس بسیاری از معاریف از جمله قبر حضرت عبد اللّه پدر بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، که در نزدیکی مسجد النبی در سمت غربی آن واقع است و در حال حاضر آثار آن از میان رفته و ظاهراً هنگام توسعه مسجدالنبی، قبر عبدالله در مسجد قرار گرفت. البته قسمتی از آن چه نقل شد بنا بر مشهور است. واللّه العالم

فضیلت زیارت شهدای اُحد:

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمودند: «هر کس مرا زیارت کند و عمویم حمزه را زیارت نکند، به من جفا کرده است»[1].

نیز روایت است که: «حضرت زهرا علیها السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هر هفته، روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت شهدای اُحد می‌رفت و در آن جا نماز می‌خواند و دعا می‌کرد و در آن جا از صحنه جنگ و مصائب پدر بزرگوارش یاد

---

۱. سفينة البحار، حَمَزَ.

می‌نمود و گریه می‌کرد[۱].

و از امام صادق علیه السلام پرسیدند، با این که امام حسین علیه السلام سید الشهدا است، چطور به حمزه سیّد الشهدا گفته شده؟ فرمود: حضرت حمزه، سید الشهدای غیر معصومین است، و حسین علیه السلام سید الشهدای اهل عالم است[۲].

زیارت مساجد مدینه و ماندن در مدینه:

از جمله مساجد مدینه، مسجد قبا است، و آن اول مسجدی است که در مدینه بنا شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن نماز خواند و فرمود: «هر کس برود در آن مسجد و دو رکعت نماز بخواند، ثواب انجام عمره به او عطا می‌شود»[۳].

نیز مستحب است به سایر مساجدی که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بنا شده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن‌ها نماز خوانده، بروند و یاد و خاطره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زنده دارند و در آن‌ها نماز و دعا بخوانند، به شرحی که در کتاب (مشعل زائر) بیان کرده‌ام.

نیز مستحب است در مدینه اقامت کنند و در آن شهر مقدس و در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم به نماز و قرآن و دعا بپردازند و بدانند اقامت در مدینه افضل است از اقامت در مکه معظمه، و در کافی یك باب آمده، تحت عنوان «**بابُ فَضْلِ اَلْمُقامِ بِالْمَدِينَةِ وَالصَّومِ وَالاِعْتِكافِ**»[٤].

سه روز روزه در مدینه منوره:

روزه گرفتن بر مسافر حرام است ولی مسافر در شهر مدینه از این حکم استثنا

---

۱. وسائل، ج ۱۰، ص ۲۷۹، و بیت الاحزان.
۲. سفینة البحار، حَمَزَ.
۳. وسائل، ج ۱۰، باب ۱۲، ابواب مزار، ص ۲۷۸، ح ۵.
٤. کافی، ج ٤، ص ٥٥٧.

شده و در روایات است که مسافر در مدینه برای حاجت، می‌تواند سه روز روزه بگیرد، چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه، و در صورت امکان در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم اعتکاف کند و در محراب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نزد ستون ابو لبابه نماز بخواند و دعا کند[1].

حرمت مدینه را رعایت کنیم:

مدینه منوره یکی از شهرهای مهم زیارتی جهان اسلام است و شایسته و سزاوار است که زائران محترم، در ایامی که در این شهر اقامت دارند حرمت این مکان مقدس را حفظ کنند.

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام فرمود: «**مَكّةُ حَرَمُ اللّه، وَالْمَدِينَةُ حَرَمُ رَسُولِ اللّه**». مکه حرم خداست و مدینه حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «**اَلْمَدِينَةُ قُبّةُ الاِسْلامِ، وَ دارُالاِيمانِ، وَ اَرْضُ اَلهِجْرةِ، وَ مُبَوّءُ اَلحَلالِ وَالحَرامِ**»[2]. مدینه، گنبد اسلام و خانه ایمان و سرزمین هجرت و جایگاه حلال و حرام است.

و زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بیرون آمد، فرمود: «**اَللّهُمَّ كَما اَخْرَجتَنِي مِنْ أَحَبَّ البِقاعِ إِلَيَّ فَاَسْكِنّي فِي أَحَبَّ البِقاعِ اِلَيكَ**». خدایا! همان گونه که از دوست داشتنی‌ترین سرزمین نزد من بیرونم آوردی، مرا در سرزمینی که دوست داشتنی‌ترین سرزمین نزد تو است وارد کن.

و جای جای مدینه، نشان از آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام و اصحاب و یاران رسول خدا است و شایسته است که زائران حرم نبوی حرمت این شهر را حفظ کنند و با خواندن نماز و دعا و طلب رحمت و مغفرت، قدر این

---

۱. وسائل، ج ۱۰، باب ۱۱ ابواب آداب المزار، ص ۲۷۳.

۲. مجمع الزوائد هیثمی، ج ۳، ص ۲۹۸ و کنزالعمال متقی هندی، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

نعمت را که در پرتو نور نبوت و ولایت نصیب آنان شده، بدانند و از مساجد و اماکن متبرکه مدینه مخصوصا مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم و قبرستان بقیع برای خود توشه ذخیره کنند و اوقات شریف خود را صرف زیارت و دعا کرده و از هدر دادن این فرصت بی‌مانند و گنج گرانمایه خودداری کنند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمودند: «خداوند چهار شهر از شهرها را اختیار کرد: ﴿وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهذَا الْبَلَدِ الأَمِينِ﴾[1] تین مدینه است، زیتون بیت المقدس است، طور سینین کوفه است، و هذا البلد الامین مکه است[2].

اَرْضٌ مَشـــئ جِبْرِيـــلُ فِـــي عَرَصـــاتِها وَاللّـــهُ شَـــرَّفَ اَرْضَـــها وَسَـــمائَها

مدینه زمینی است که جبرئیل در جای جای آن راه رفته، و خداوند زمین و آسمانش را شرف داده است.

فضیلت زیارت مرقد مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام

فضیلت زیارت آن حضرت بدیهی است و ثواب آن بسیار. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام را زیارت کند، در حالی که عارف و معتقد به مقام آن جناب باشد و حق آن بزرگوار را بشناسد (یعنی آن حضرت را امام واجب الاطاعه و وصیّ بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بداند) و زیارتش از روی تکبّر و خودنمایی نباشد، حقّ تعالی برای او اجر صد هزار شهید بنویسد و گناهانش را بیامرزد، و او را در روز قیامت، در زمره کسانی محشور کند که از هول و وحشت آن روز در امان هستند، و حساب را بر او آسان گرداند و بهشت برایش

---

۱. سوره تین ـ ۹۵ ـ آیه ۱ تا ۳.

۲. وسائل، ج ۱۰، ص ۲۸۳، باب ۱٦، ابواب المزار، ح ٤.

ثابت باشد، و هنگام رفتن به زیارت، فرشته‌ها استقبالش کنند، و در بازگشت، او را تا خانه‌اش مشایعت نمایند، و چنانچه بیمار شود به عیادتش آیند، و اگر بمیرد، جنازه او را تشییع کنند و تا دفن او برایش طلب آمرزش نمایند»[1].

نیز در روایت است که: ابو وهب قصری گفت: وارد مدینه شدم و خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: نزد شما آمدم در حالی که قبر امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت نکردم، حضرت فرمودند: بد کردی، اگر از شیعیان ما نبودی به تو نگاه نمی‌کردم، آیا زیارت نکردی کسی را که خدا و فرشته‌ها زیارتش می‌کنند؟ پیامبران و مؤمنان زیارتش می‌کنند؟ گفتم: فدایت شوم، من این مطلب را نمی‌دانستم، فرمود: بدان، به راستی امیرالمؤمنین علیه السلام نزد خدا از همه امامان افضل است و ثواب اعمال همه آنان برای آن جناب است، و هر یك به قدر اعمالش برتری می‌یابد». «**فقال علیه السلام بِئْسَ ما صَنَعْتَ لَولا اَنَّكَ مِنْ شِيعَتِنا ما نَظَرْتُ اِلَيْكَ، اَلا تَزُورُ مَن يَزُورُهُ اللّه تَعالى مَعَ الْمَلائِكَةِ وَيَزُورُهُ الاْنبياءُ وَيَزُورُهُ الْمُؤْمِنُونَ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ، ما عَلِمْتُ ذلِكَ، قال: فَاعْلَمْ اَنَّ اَمِير اَلْمُؤمِنينَ عِنْدَ اللّه اَفْضَلُ مِنَ الاْئِمَّةِ كُلِّهِمْ، وَلَهُ ثَوابُ اَعْمالِهِمْ وَعَلى قَدْرِ اَعْمالِهِمْ فُضِّلُوا**»[2].

در روایت دیگر است که مردی به نام مارد گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: چه اجری برای زائر جدت امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود؟ فرمود: هر کس جدم را زیارت کند در حالی که عارف به حق آن حضرت باشد، خداوند متعال به هر قدمی که برمی‌دارد و می‌گذارد، ثواب حج و عمره قبول شده برایش می‌نویسد، سوگند به خدا! آتش طمع نمی‌کند در قدمی که در راه زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۲۳، ابواب المزار، ص ۲۹۳، ح ۱ و ۲.

برداشته شده، خواه پیاده یا سواره [سپس فرمود:] این حدیث را با آب طلا بنویس[۱].

همچنین حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند آفریده‌ای بیش از فرشته نیافریده است، و هر روز هفتاد هزار فرشته به بیت المعمور می‌روند و طواف می‌کنند، پس از آن فرود می‌آیند و کعبه را طواف می‌کنند، سپس نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌روند و بر آن حضرت سلام می‌کنند، بعد از آن نزد قبر امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر می‌شوند و به آن جناب سلام می‌کنند، بعد از آن نزد قبر حسین علیه السلام می‌روند و به آن حضرت سلام می‌کنند و به آسمان بالا می‌روند، و باز مثل آن‌ها نازل می‌شوند و این برنامه تا قیامت ادامه دارد»[۲].

و همان حضرت فرمودند: «هیچ دردمندی به قبر امیرالمؤمنین علیه السلام پناه نمی‌برد مگر این که خدا شفایش می‌دهد» «**لا یَلُوذُ بِقَبْرِهِ ذُوعاهَةٍ اِلاّ شَفاهُ اللّه**»[۳]

و همان حضرت فرمودند: «هیچ گرفتاری نرفت نزد قبر امیرالمؤمنین علیه السلام و دو رکعت یا چهار رکعت نماز نخواند مگر این که خداوند گرفتاریش را برطرف ساخت و حاجتش را برآورد» «**ما آتاهُ مَکْرُوبٌ قَطُّ فَصَلّی عِنْدَهُ رَکْعَتَینِ اَو اَرْبَعَ رَکَعاتٍ اِلاّ نَفَّسَ اللّه کَرْبَهُ وَقَضی حاجَتَهُ**»[۴]

نیز فرمودند: «وقتی زائر امیرالمؤمنین علیه السلام دعا می‌کند، درب‌های آسمان باز است، پس خود را از خیر محروم نسازید»[۵]

از شیخ مفید نقل است که: روزی هارون الرشید بقصد شکار از کوفه خارج شد و به جانب نجف اشرف «غَریّ» توجه نمود، در آن جا چند آهو دید، دستور داد بازهای شکاری و سگ‌های تربیت شده مخصوص شکار را رها کردند و آن‌ها به سمت آهوها

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۲۳، ابواب المزار، ص ۲۹٤، ح ۳.
۲ و۳ و ٤ و ۵. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۲۹، ح ۱ و ح ۲ و ح ۵.

رفتند، آهوها که چنین دیدند فرار کرده به تپه‌ای پناه بردند، بازها و سگ‌های شکاری جلو نرفتند، هارون از این مطلب تعجب کرد و پس از ساعتی باز آهوها پایین آمدند و مشغول چرا شدند، بازها و سگ‌ها مجدّداً رو به سوی آن‌ها حرکت کردند، آهوها مجدّداً به آن تپه پناه بردند و سگ‌های شکاری جلو نرفته برگشتند، تا سه مرتبه این برنامه تکرار شد، هارون به غلامان خود امر کرد کسی را پیدا کنید که از این سرزمین اطلاع دارد، غلام‌ها رفتند پیرمردی از قبیله بنی اسد را حاضر کردند، هارون از او داستان آن سرزمین و آن تپه را پرسید؟ پیرمرد گفت: اگر مرا امان می‌دهی قصه را بگویم، گفت: در امان هستی، آن چه می‌دانی بگو، گفت: پدرم از پدرانش خبر داد که این جا قبر مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام است و خدا آن را حرم امن و امان خود قرار داده که هر چه به آن محل شریف پناه برد، در امن و امان باشد.

مؤلف: البته سزاوار است که حق تعالی، قبر مطهّر ولیّ خالص و مخلص خود را ـ که حامل جنازه‌اش جبرئیل و میکائیل و دو سبط گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و قبرش را حضرت نوح علیه السلام آماده کرده ـ پناهگاه خائفین و ملجأ دردمندان و گرفتارها قرار دهد، و این امر تعجب ندارد، زیرا خداوند سبحانی که به خاطر خلوص حضرت یوسف علیه السلام اثری در پیراهنش قرار می‌دهد که وقتی روی چشمان نابینای پدرش حضرت یعقوب علیه السلام می‌اندازند، چشمان وی شفا یافته و بینا می‌شود. چرا قبر مطهر امام المتقین و امیرالمؤمنین علیه السلام را وسیله درمان دردمندان و پناهگاه پناهنده‌ها قرار ندهد؟

لُذْ اِلی جُودِهِ تَجِدْهُ زَعِیماً بِنَجاةِ الْعُصاةِ یَوْمَ لِقاها
عائِذٌ لِلْمُؤمِنِینَ مُجِیبٌ سامِعٌ ما تُسِرُّ مِنْ نَجْویها

به جودش پناه ببر تا او را زعیمی بیابی ـ که گناه کاران را روز قیامت پناه دهد. او کسی است که آرزوی آرزومندان را ـ اجابت می‌کند و راز و نیازشان را می‌شنود.

آداب زیارت حضرت امیر علیه السلام:

۱ـ افضل آن است که پیاده به زیارت آن حضرت بروند و پیاده برگردند، در روایت است که «هر کس امیرالمؤمنین علیه السلام را با پای پیاده زیارت کند، خداوند به هر قدمی یك حج و یك عمره در نامه‌ی عمل او می‌نویسد، و اگر پیاده برگردد به هر قدمی دو حج و دو عمره برای او بنویسد»[۱].

۲ـ مستحب است هنگام تشرف به حرم آن حضرت وضو بگیرند و غسل کنند و لباس تمیز و پاکیزه بپوشند و خود را معطر نمایند و در حالی که سر به زیر انداخته، با آرامش و وقار حرکت کنند و قدم‌ها را کوتاه بردارند، و زبانشان به ذکر خدا مشغول باشد و سی مرتبه تا صد مرتبه اللّه اکبر بگویند.

۳ـ هنگام داخل شدن در حرم مبارك، پای راست را مقدم بدارند و هنگام خروج پای چپ را.

در روایت است که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به صفوان جمال فرمودند: «هر کس با این آداب حضرت امیر علیه السلام را زیارت کند، به هر قدمی که برداشته و گذاشته صد هزار حسنه برایش نوشته می‌شود، و صدهزار سیئه (لغزش و خطا) از او محو می‌شود، و درجاتش بالا می‌رود و حاجاتش برآورده می‌گردد»[۲].

همچنین مستحب است در حرم حضرت امیر علیه السلام، حضرت آدم و نوح و ابراهیم علیهم السلام را زیارت کنند[۳]. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام است که: «حضرت

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۲٤، ابواب المزار، ص ۲۹٦، ح ۱.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۲۹، ابواب المزار، ص ۳۰۵، ح ۷.
۳ و ۲و ۳. وسائل، ج ۱۰، باب ۲۷، ابواب المزار، ص ۲۹۹، ص ۳۰۱، باب ۳۲، ص ۳۰۹.
٤. العروة الوثقی فی الامکنة المکروهة، مسأله ۵، و مهذب الأحکام، ج ۵، ص ۵۰۵ و باب ۳۲، ص ۳۰۹.

امیر علیه السلام با حضرت نوح علیه السلام با هم در یك قبر مدفونند».[۲]

٤ـ نیز مستحب است در حرم حضرت امیر علیه السلام زیارت امام حسین علیه السلام، و دو رکعت نماز زیارت آن حضرت خوانده شود، زیرا روایت شده که سر آن حضرت را نزد قبر امیرالمؤمنین علیه السلام دفن کردند.[۳]

۵ـ مستحب است در حرم حضرت امیر علیه السلام نماز واجب و مستحب خوانده شود، در روایت است که نماز نزد امیرالمؤمنین علیه السلام معادل دویست هزار نماز است.[٤]

افضل ایام زیارت حضرت امیر علیه السلام:

زیارت آن حضرت در تمام اوقات مستحب است ولی در برخی اوقات فضیلت بیشتری دارد، مثل روز عید غدیر، روز مولود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (هفدهم ربیع الاوّل)، روز مبعث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (بیست و هفتم رجب)، و روز شهادت آن حضرت، و برای هر یك از این روزها زیارت مخصوص وارد شده، که بهتر است همان زیارات وارده خوانده شود.

زیارت امین اللّه:

علاّمه مجلسی قدس سره فرموده است: بهترین زیارات از حیث سند و از جهت متن، زیارت معروف به امین اللّه است و باید در همه‌ی حرم‌های ائمّه علیهم السلام خوانده شود و آن چنین است که حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و نزد قبر آن حضرت ایستاد و گریه کرد و گفت: **اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا اَمینَ اللّه فی اَرْضِهِ، وَحُجَّتَهُ عَلی عِبادِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا اَمیرَ الْمُؤْمِنینَ، اَشْهَدُ اَنَّكَ جاهَدْتَ فِی اللّه حَقَّ جِهادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِیِّهِ صَلَّی اللّه عَلَیْهِ وَآلِهِ، حَتّی دَعاكَ اللّه اِلی جِوارِهِ، فَقَبَضَكَ اِلَیْهِ بِاخْتِیارِهِ، وَاَلْزَمَ اَعْدآئَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مالَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبالِغَةِ عَلی جَمیعِ خَلْقِهِ، اَللّـهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسی مُطْمَئِنَّةً بِقَدَرِكَ، راضِیَةً بِقَضآئِكَ، مُولَعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعآئِكَ، مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ اَوْلِیآئِكَ، مَحْبُوبَةً فی**

اَرْضِكَ وَسَمآئِكَ، صابِرَةً عَلى نُزُولِ بَلائِكَ، شاكِرَةً لِفَواضِلِ نَعْمآئِكَ، ذاكِرَةً لِسَوابِغِ آلآئِكَ، مُشْتاقَةً اِلى فَرْحَةِ لِقآئِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوى لِيَوْمِ جَزآئِكَ، مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ اَوْلِيآئِكَ، مُفارِقَةً لِأَخْلاقِ اَعْدآئِكَ، مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيا بِحَمْدِكَ وَثَنآئِكَ. پس پهلوی روی مبارك خود را برقبر گذاشت وگفت: اَللّهُمَّ اِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتينَ اِلَيْكَ والِهَةٌ، وَسُبُلَ الرّاغِبينَ اِلَيْكَ شارِعَةٌ، وَاَعْلامَ الْقاصِدينَ اِلَيْكَ واضِحَةٌ، وَاَفْئِدَةَ الْعارِفينَ مِنْكَ فازِعَةٌ، وَاَصْواتَ الدّاعينَ اِلَيْكَ صاعِدَةٌ، وَاَبْوابَ الاِْجابَةِ لَهُمْ مُفَتَّحَةٌ، وَدَعْوَةَ مَنْ ناجاكَ مُسْتَجابَةٌ، وَتَوْبَةَ مَنْ اَنابَ اِلَيْكَ مَقْبُولَةٌ، وَعَبْرَةَ مَنْ بَكى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةٌ، وَالاِْغاثَةَ لِمَنِ اسْتَغاثَ بِكَ مَوْجُودَةٌ، وَالاِْعانَةَ لِمَنِ اسْتَعانَ بِكَ مَبْذُولَةٌ، وَعِداتِكَ لِعِبادِكَ مُنْجَزَةٌ، وَزَلَلَ مَنِ اسْتَقالَكَ مُقالَةٌ، وَاَعْمالَ الْعامِلينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةٌ، وَاَرْزاقَكَ اِلَى الْخَلائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نازِلَةٌ، وَعَوآئِدَ الْمَزيدِ اِلَيْهِمْ واصِلَةٌ، وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرينَ مَغْفُورَةٌ، وَحَوآئِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَّةٌ، وَجَوآئِزَ السّآئِلينَ عِنْدَكَ مُوَفَّرَةٌ، وَ عَوآئِدَ الْمَزيدِ مُتَواتِرَةٌ، وَمَوآئِدَ الْمُسْتَطْعِمينَ مُعَدَّةٌ، وَمَناهِلَ الظِّمآءِ مُتْرَعَةٌ، اَللّـهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعآئى، وَاقْبَلْ ثَنآئى، وَاجْمَعْ بَيْنى وَبَيْنَ اَوْلِيآئى، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفاطِمَةَ، وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، اِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمآئى، وَمُنْتَهى مُناىَ، وَغايَةُ رَجآئى فى مُنْقَلَبى وَمَثْواىَ. و در كامل الزِّيارة بعد از اين زيارت اين فقرات نيز مسطور است اَنْتَ اِلهى وَسَيِّدى وَمَوْلاىَ، اِغْفِرْ لِأَوْلِيآئِنا، وَكُفَّ عَنّا اَعْدآئَنا، وَاشْغَلْهُمْ عَنْ اَذانا، وَاَظْهِرْ كَلِمَةَالْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيا، وَاَدْحِضْ كَلِمَةَ الْباطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلى، اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْءٍ قَديرٌ.

فضیلت مسجد کوفه و نماز در آن:

قبلاً روایتی نقل کردم که شهر کوفه، یکی از چهار شهری است که خدا اختیار کرده و فرموده: «**وَطُورِ سِينِينَ**» که به شهر کوفه تفسیر شده است.

نیز برای فضیلت مسجد کوفه همین بس که مسافر مخیر است نمازش را در آنجا قصر یا تمام بخواند.

همچنین در روایت است که نماز در مسجد کوفه معادل حج مقبول و معادل هزار نماز است[1].

به علاوه، مسجد کوفه محل نماز پیامبران علیهم السلام و حضرت حجة علیه السلام است، جایگاه نماز امیرالمؤمنین علیه السلام و خطبه‌ها و مواعظ آن حضرت است، و نیز محل شهادت آن بزرگوار است.

و از امام صادق علیه السلام است که: «کوفه باغی از باغ‌های بهشت است و قبور سیصد و هفتاد پیامبر و ششصد وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کوفه است»[2].

علاوه بر این‌ها، در کنار مسجد کوفه، مرقد مطهر حضرت مسلم اولین شهید کربلا و مرقد هانی بن عروه، شهید راه سیدالشهدا علیه السلام است، بنابراین سزاوار است زائران حضرت امیر علیه السلام به کوفه رفته و از فیوضات آن مکان شریف بهره‌مند شوند.

همچنین داخل مسجد کوفه، مقامات انبیاء و مقام ائمه و حضرت حجة علیه السلام معروف و نماز خواندن در هر یك از آن مقام‌ها رجاءاً فضیلت دارد.

فضیلت مسجد سهله و نماز در آن:

بعد از مسجد بزرگ کوفه، مسجدی بافضیلت‌تر از مسجد سهله نیست، در روایت است که امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: «گویا می‌بینم حضرت صاحب الامر علیه السلام با اهل و عیالش در مسجد سهله فرود آید، ابو بصیر گوید: به حضرت عرض کردم آن جا منزل صاحب الأمر است؟ فرمود: آری. در آن جا منزل ادریس و ابراهیم خلیل علیهما السلام بوده و خدا هیچ پیامبری نفرستاده مگر این که در آن مسجد نماز خوانده است. و در آن، مسکن حضرت خضر علیه السلام است، هر کس در

---

۱. وسائل، ج ۱۰، باب ٤٤، ابواب المساجد، ح ۱۹.
۲. وسائل، ج ۱۰، باب ۲۷، ابواب المزار، ص ۳۰۱، ح ٦.

آن مسجد بماند، مانند کسی است که در خیمه پیامبر صلی الله علیه و آله اقامت کرده، و هیچ مرد و زن مؤمنی نیست مگر این که دلش مایل به آن مسجد است، و در آن مسجد سنگی است که در آن صورت هر پیامبری وجود دارد، و هیچ کس در آن مسجد با نیت صادق نماز و دعا نمی‌خواند مگر این که حاجت برآمده برمی‌گردد، و هیچ‌کس در آن مسجد امان نمی‌طلبد مگر آن که امان می‌یابد از آن چه می‌ترسد، ابوبصیر گوید: به حضرت عرض کردم، فضیلت دیگری برای این مسجد هست؟ فرمود: آری، برخی از آن فضیلت‌ها این است که برای خدا مکان‌هایی است که دوست دارد او را در آن مکان‌ها بخوانند و مسجد سهله یکی از آن مکان‌ها است، و هیچ شب و روزی نیست مگر این که ملائکه می‌آیند برای زیارت آن مسجد و در آن عبادت می‌کنند. [سپس امام صادق علیه السلام فرمود] و من اگر به شما نزدیك بودم همه نمازهایم را در آن مسجد می‌خواندم، ای ابو بصیر! فضیلت آن مسجد بیش از آن است که گفتم، ابوبصیر گوید به حضرت عرض کردم آیا حضرت قائم علیه السلام همیشه در آن مسجد خواهد بود؟ فرمود: آری»[1].

---

۱. عَنْ أَبِی بَصیر عَنْ أَبِی عَبْدِاللّه علیه السلام، قَالَ: قَالَ لِی: «یَا أَبَا مُحَمَّدٍ! کَأَنِّی أَرَی نُزُولَ الْقَائِمِ علیه السلام فِی مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَعِیَالِهِ»؛ قُلْتُ: یَکونُ مَنْزِلَهُ جُعِلْتُ فِدَاك؟ قَالَ: «نَعَمْ، کانَ فِیهِ مَنْزِلُ إِدْرِیسَ، وَکانَ مَنْزِلَ إِبْراهِیمَ خَلیلِ الرَّحْمَن، وَمَا بَعَثَ اللّه نَبِیّاً إِلاَّ وَقَدْ صَلَّی فِیهِ، وَفِیهِ مَسْکنُ الْخَضِرِ، وَالْمُقِیمُ فِیهِ کالْمُقیمِ فِی فُسْطَاطِ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله، وَمَا مِنْ مُؤمِن وَلا مُؤمِنَةٍ إِلاَّ وَقَلْبُهُ یَحِنُّ إِلَیْهِ، وَفِیهِ صَخْرَةٌ فِیهَا صُورَةُ کلِّ نَبِیٍّ؛ وَمَا صَلَّی فِیهِ أَحَدٌ فَدَعَا اللّه بِنِیَّةٍ صَادِقَةٍ إِلاَّ صَرَفَهُ اللّه بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ، وَمَا مِنْ أَحدٍ اسْتَجَارَهُ إِلاَّ أَجَارَهُ اللّه مِمَّا یَخَافُ»؛ قُلْتُ: هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ؛ قَالَ: «نَزِیدُك؟»؛ قُلْتُ: نَعَمْ؛ قَالَ: «هُوَ مِنَ الْبِقَاعِ الَّتِی أَحَبَّ اللّه أَنْ یُدْعَی فِیهَا، وَمَا مِنْ یَوْمٍ وَلاَ لَیْلَةٍ إِلاَّ وَالْمَلاَئِکةُ تَزُورُ هَذَا الْمَسْجِدَ یَعْبُدُونَ اللّه فِیهِ؛ أَمَا إِنِّی لَوْ کنْتُ بِالْقُرْبِ⇦ ⇨مِنْکمْ، مَا صَلَّیْتُ صَلاَةً إِلاَّ فِیهِ. یَا أَبَا مُحَمَّدٍ! وَمَا لَمْ أَصِفْ أَکثَرُ» قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاك، لاَیَزالُ الْقَائِمُ فِیهِ أَبَداً؟ قَالَ: «نَعَمْ»...؛ [بحارالأنوار: ۹۷ / ٤٣٦] .

از روایت فوق معلوم شد که افضل اعمال مسجد سهله، نمازهای یومیه را در آن مسجد خواندن است و نیز از همان حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر گرفتار و غصه‌داری میان نماز مغرب و عشا دو رکعت نماز در مسجد سهله بخواند و دعا کند خداوند متعال گرفتاری و غصه‌اش را برطرف سازد[1]»[2].

درّ نجف اشرف:

از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «چنانچه کسی انگشتر سفید نجف را در دست کند و به آن نگاه نماید، خداوند به هر نگاهی، ثواب یك زیارت برای او بنویسد که اجر آن، اجر پیامبران و صالحین است، و اگر رحمت خدا نسبت به شیعیان ما نبود، نگین آن با پول هم یافت نمی‌شد، ولی خدا آن را فراوان آفرید تا پولدار و بی‌پول، فقیر و غنی بتوانند تهیه نمایند»[3].

فضیلت زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام

اَلسَّلامُ عَلَیكَ اَیُّها الشَّهِید، اِبْنُ الشَّهِید، اِبْنُ الشَّهِیدَةِ، وَ اَبُ الشُّهَداءِ وَ اَخُ الشُّهَداءِ وَ رَحْمَةُ اللّه وَ بَرَكاتُهُ.

در فضیلت و ثواب زیارت آن حضرت روایات بسیار و از حدّ و حصر خارج است. و در روایات آمده است که: زیارت امام حسین علیه السلام از افضل و احبّ اعمال است، و وارد شده که زیارت آن حضرت بر مرد و زن واجب است، و کسی که

---

۱. کافی، ج ۳، ص ٤٩٥، ح ۳.

۲. یادآور می‌شوم: در کافی «باب مسجد السهلة» سه روایت در خصوصیات و فضائل مسجد سهله و ارزش نماز و عبادت و دعا در آن مسجد شریف آمده است.

۳. وسائل، ج ۱۰، باب ۱۳۳، ابواب المزار، ح ۱.

زیارت آن جناب را ترك كند حق خدا را ادا نكرده است، و كسی كه به زیارت آن مظلوم نرود، پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را عاقّ كرده، و ترك آن نقض ایمان و دین انسان است، و بر افراد توانمند است كه در سال دو مرتبه، به زیارت آن شهید مظلوم بروند، و بر فقرا سالی یك مرتبه[1]. و كسی كه سال بر او بگذرد و كربلا نرود، از عمرش كاسته شود، و كسی كه به زیارت آن حضرت برود، بر عمرش افزوده، و روزیش زیاد می‌شود، و ایام زیارتش از عمر وی محسوب نمی‌شود، و زیارت آن حضرت موجب برطرف شدن غم و غصه خواهد شد، و موجب محو گناهان خواهد گردید، و برای هر قدمی ثواب حج مقبول است، بلكه برای زیارتش ثواب بیست حج پذیرفته است، و عوض هر درهمی كه در راه زیارتش مصرف شود، بیست هزار درهم است، و كسی كه آن بزرگوار را زیارت كند، در حالی كه عارف به شأنش باشد، یعنی او را امام واجب الاطاعه بداند، خداوند گناهانش را می‌بخشد، و زائر آن حضرت مثل كسی است كه خدا را در عرش زیارت كرده باشد، و چهار هزار، یا هفتاد هزار فرشته پژمرده و غبارآلود، موكل قبر آن حضرت هستند كه تا قیامت بر او گریه كنند و زائرش را كه عارف به مقام او است، استقبال كنند و در بازگشت، او را همراهی و مشایعت نمایند، و اگر بیمار شود به عیادتش آیند، و چنانچه بمیرد، بر جنازه‌اش حاضر شوند و از بهشت برایش حنوط و كفن بیاورند، و بر او نماز بخوانند، و طلب مغفرت كنند، و درب بهشت را به روی او بگشایند، و بر او صلوات فرستند و برایش دعا كنند، و زیارت آن حضرت معادل است با عمره قبول شده و حج پذیرفته شده، و روز قیامت زائر آن جناب چهل سال قبل از دیگران وارد بهشت می‌شود[2].

---

۱. وسائل الشیعه، باب ٤٤، ابواب المزار و باب ۳۸ و ۳۹.

۲. كامل الزیارات.

و حضرت رضا(علیه السلام) به پسر شبیب فرمودند: «اگر دوست داری خدا را ملاقات کنی در حالی که گناه بر تو نباشد، حسین(علیه السلام) را زیارت کن، و اگر دوست داری در بالای بهشت با پیامبر(صلی الله علیه و آله) باشی بر قاتل حسین(علیه السلام) لعنت کن، و اگر دوست داری مثل اجر شهدای کربلا را داشته باشی، هر وقت آنان را یاد کردی بگو: «**یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَکُمْ فأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً**» (ای کاش من با شما بودم و به رستگاری بزرگ می‌رسیدم) و حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) نزد پروردگار است و به صحرای کربلا نگاه می‌کند، به جایگاه شهادت شهدا نگاه می‌کند و به زائرانش نگاه می‌کند و نام آنان و نام پدر و اجداد ایشان را می‌داند و برایشان استغفار می‌کند و می‌فرماید: اگر زائر من بداند خدا برایش چه منزلتی مهیا کرده، خشنودیش بیش از غم و غصه‌اش گردد. و فرمود: «من کشته شده اشکم و با غصه و اندوه کشته شدم، و شایسته است خداوند هر دردمند و غمگینی که نزد من آید، با دلی شاد به خانه بازش گرداند».

وفرمودند: «هر کس چند روز نزد آن حضرت بماند، هر روزش به هزار ماه، ماندن محسوب می‌شود».

و امام صادق(علیه السلام) دعا کرد و گفت: پروردگارا! زوار قبر حسین(علیه السلام) را بیامرز، که مال و عمرشان را صرف کردند در راه علاقه و دوستی ما، و به جهت خشنود کردن پیامبر تو، و به سبب غیظی که بر دشمنان ما وارد کردند، ای پروردگار! از آنان راضی باش و آنان را در مال و اهل و اولادشان محافظت فرما، و شر دشمنانشان را دفع گردان، و حاجاتشان را برآور، خدایا! رحم کن چشم‌هایی که بر حسین(علیه السلام) گریستند، رحم کن آن دل‌هایی که در عزای حسین(علیه السلام) سوختند، [تا آنکه فرمود:] آنان که در آسمان برای زوار امام حسین(علیه السلام) دعا می‌کنند بیش از

آن‌هایی هستند که در زمین برای آن‌ها دعا می‌کنند[۱].

و همان حضرت فرمودند: اگر کسی از شما هزار حج بجا آورد ولی امام حسین علیه‌السلام را زیارت نکند، به راستی حقی از حقوق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ادا نکرده است، و اگر شیعه‌ی ما زیارت حسین علیه‌السلام را ترك کند، در صورتی که از اهل بهشت باشد، همیشه نزد این و آن مهمان خواهد بود، و خود منزلی نخواهد داشت.[۲]

و مستحب است به جای حج و عمره مستحبی به زیارت امام حسین علیه‌السلام بروند زیرا روایات بسیاری وارد شده که اجر زیارت آن جناب از اجر حج و عمره مستحبی به مراتب بیشتر است، حتی در روایتی است که هر قدمی که در راه زیارت امام حسین علیه‌السلام برداشته شود ثواب یك حج و یك عمره دارد، (کامل الزیارات) و در روایت دیگر است که هر قدمی صد حجه‌ی مقبوله و صد عمره پذیرفته شده و صد جهاد در خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام علیه‌السلام است، در روایتی است که هر قدمی افضل از بیست عمره مقبوله است، و در خبری مقابل صد حج و صد عمره است.[۳]

و امام باقر علیه‌السلام فرمودند: هر کس امام حسین علیه‌السلام را از روی شوق و علاقه‌ی به آن حضرت زیارت کند خداوند به او اجر هزار حجه‌ی مقبوله و هزار عمره‌ی پذیرفته شده و اجر شهدای بدر و... مرحمت فرماید. (کامل الزیارات)

نیز أبان بن تغلب گوید: در محضر امام صادق علیه‌السلام نشسته بودم. حضرت پرسید: «**مَتى عَهْدكَ بِقَبرِ الحُسَين** علیه‌السلام؛ چه زمانی قبر حسین علیه‌السلام را زیارت کرده‌ای؟» گفتم: یَابن رَسول اللّه، سوگند به خدا، مدت‌ها است آن حضرت را زیارت نکرده‌ام. حضرت به نشانه تعجب فرمود: «**سُبْحانَ رَبّي اَلْعَظِيم وَأَنتَ مِن**

---

۱ و ۲. کامل الزیارات.

۳. ثواب الاعمال، ثواب من زار الحسین علیه‌السلام.

رُؤَساءِ اَلشّيعَةِ؛ پناه می‌برم به پروردگار بزرگ، تو زیارت امام حسین علیه‌السلام را ترک کرده‌ای و حال آن که از بزرگان شیعه محسوب می‌شوی!» سپس فرمود: هر کس امام حسین علیه‌السلام را زیارت کند، در نامه عملش برای هر گامی که برداشته خداوند حسنه و ثوابی می‌نویسد و گناهی محو خواهد کرد و نیز گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد. بعد رو به ابان بن تغلب فرمود: «**لَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ** علیه‌السلام **فَهَبَطَ عَلى قَبْرِهِ سَبْعُونَ اَلْف مَلَك شُعْثٌ غُبْرٌ يَبكُونَ عَلَيهِ وَ يَنُوحُونَ عَلَيهِ إِلى يَوْمِ اَلقِيامَةِ**[1]؛ آن گاه که حسین علیه‌السلام به شهادت رسید و در راه خدا کشته شد هفتاد هزار فرشته غمگین و غبارآلود بر سر قبرش فرود آمدند. اینان بر حسین علیه‌السلام گریه می‌کنند و تا روز قیامت نوحه‌سرایی خواهند داشت».

از این پاداش‌ها تعجب نکنید:

از این اجر و ثواب‌ها که برای زائر امام حسین علیه‌السلام بیان شده نباید تعجب کرد، زیرا آن بزرگوار، در مقام اطاعت و بندگی خداوند سبحان به گونه‌ای رفتار کرد که از مثل خدای کریم، چنین ثواب‌ها برای زائر آن امام والامقام، به جا و شایسته است، و شاید اختلاف در ثواب‌ها و تفاوت اجرها که در روایات بیان شده، به لحاظ اختلاف زائران و تفاوت مراتب آنان از حیث معرفت، خلوص، شوق، حلال بودن مخارج سفر، اطاعت از دستورات الهی، پاکی قلب، پاکی زبان و اعضا و جوارح، خوبی اخلاق، و خلاصه به لحاظ مقدار اطاعت از خداوند متعال باشد، واللّه العالم.

آداب زیارت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام:

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «مروّت در سفر این است که توشه فراوان و خوب بردارند و به همراهان بذل و بخشش کنند، مگر در سفر زیارت اباعبداللّه

---

۱. بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۷، ح ۲۹.

الحسین‌علیه‌السلام، که در این سفر به غذای ساده اکتفا کنند و از غذاهای رنگین خودداری نمایند، [سپس فرمودند:] به من خبر داده‌اند که برخی از زائران حسین‌علیه‌السلام سفره‌هایی با خود می‌برند که در آن‌ها غذاهای لذیذ و نان‌های شیرین و زعفرانی وجود دارد، و حال این که اگر به زیارت قبر پدرانشان می‌رفتند، این گونه سفره‌ها را نمی‌بردند»[1].

و در روایت دیگر است که فرمودند: «به خدا سوگند، وقتی شما به سمت قبر پدرتان می‌روید، با اندوه و غصه می‌روید، امّا وقتی به زیارت حسین‌علیه‌السلام می‌روید، با خود سفره‌ها می‌برید، نه چنین است، مگر این که پژمرده و گرد و غبار آلوده بروید» «**تَاللّه اِنَّ اَحَدَکُمْ لَیَذْهَبُ اِلی قَبْرِ ابیه کَئیباً حَزِیناً، وَتَأتُونَهُ اَنْتُمْ بِالسُّفَرِ، کَلاّ حَتّی تأتُونَه شُعْثاً غُبْراً**».[2]

در روایت دیگر است که: «هر کس پیاده، و با خلوص نیت حسین‌علیه‌السلام را زیارت کند، به هر قدمی که بردارد برایش حسنه‌ای نوشته شود و گناهی از او محو گردد، و فرشته‌ای بر او فرود آید و گوید: خدا بر تو سلام رساند و فرمود: عمل را از سر بگیر، زیرا گذشته ات بخشیده شد».[3]

و امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند: «زائر امام حسین‌علیه‌السلام باید با همراهان خود به خوبی رفتار کند، سخن کم بگوید مگر سخن خیر، بیشتر به ذکر خدا مشغول باشد، لباسش پاك و پاکیزه باشد، قبل از ورود به حرم غسل کند، با تواضع و وقار حرکت نماید، نمازش را به وقت بخواند، صلوات بفرستد، از هر چه مال او و مربوط به او نیست پرهیز کند، به نامحرم نگاه نکند، در حدّ امکان نیاز نیازمندان

---

۱ و ۲. وسائل، ج ۸، باب ٤١، آداب السفر، ح ۱ و ح ۲.
۳. وسائل، ج ۸، باب ٤١، آداب السفر.

را تأمین کند، دست گرفتاران را بگیرد، برادران ایمانی را بر خود مقدم دارد، در جایی که باید تقیه کرد، تقیه کند، ورع و تقوا داشته باشد، از نزاع و جدال و سوگند و هر گونه رفتار ناشایست اجتناب نماید، و اگر زائر این امور را رعایت و عمل کرد، برای زیارتش ثواب حج و عمره خواهد بود و با آمرزش و رحمت و رضوان خدا به خانه‌اش باز خواهد گشت»[1].

افضل ایام زیارتی امام حسین علیه السلام:

استحباب زیارت سیدالشهدا علیه السلام در روزهای خاصّی تأکید و سفارش شده، مثل:

۱ـ روز عاشورا: در روایت است که هر کس آن حضرت را روز عاشورا زیارت کند، روز قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که به خون آلوده باشد که گویا در صحرای کربلا با آن حضرت کشته شده، به علاوه ثواب چندین حج و عمره مقبوله در نامه‌ی عملش نوشته شود[2].

۲ـ روز اربعین (بیستم صفر) که علامت ایمان است.

۳ـ اول ماه رجب و نیمه شعبان، در روایت است که هر کس دوست دارد صد و بیست هزار پیامبر با او مصافحه کنند، امام حسین علیه السلام را در نیمه شعبان زیارت کند.

٤ـ شب اول و شب نیمه و شب قدر در ماه رمضان. در روایت است که شب قدر فرشته‌ای از داخل عرش ندا دهد که خداوند آمرزید کسی را که امشب به زیارت حسین علیه السلام مشرف شده است[3].

۵ـ شب و روز عید فطر، و شب و روز عرفه و روز عید قربان و هر شب و روز

---

۱. وسائل، ج ۱۰، باب ۷۱، ابواب المزار، ص ٤۱۳، ح ۱. روایت تلخیص شد.
۲. مصباح المتهجد.
۳. تهذیب، ج ٦، ص ۲۹.

جمعه، که برای هر یك از این اوقات ثواب‌های بسیار ذکر شده است.

زیارت اصحاب سیدالشهداء علیه السلام:

بر زائر کربلای معلاّ است که بعد از زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام، یکایك اصحاب آن بزرگوار را زیارت کند، و باید توجّه داشت که شهدایی که در حرم امام حسین علیه السلام مدفونند، پایین پای قبر حضرت علی اکبر علیه السلام دفن شده‌اند، لذا مراقب باشند روی قبر آن بزرگواران پا نگذارند، بلکه با فاصله رفت و آمد نمایند.

پایین پای قبر علی اکبر جوان هفتاد و یك شهید چو خورشید انورند

بنابراین، ضریح و پرده‌ای که به نام شهدا در مجاور مرقد مطهر سیدالشهدا علیه السلام نصب شده، واقعیت ندارد.[1]

فضیلت نماز و دعا در حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام:

حضرت امام محمد باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «خداوند متعال شهادت حسین علیه السلام را عوض داد به این که: ۱ـ امامت را در ذرّیه‌ی او قرار داده، ۲ـ شفا را در تربت او قرار داده، ۳ـ اجابت دعا را نزد قبرش قرار داده، ٤ـ و ایّام زیارت زائرانش از عمرشان حساب نشود». **«اِنَّ اللّه عَوَّضَ الْحُسَینَ علیه السلام مِنْ قَتْلِهِ اَنَّ الاِمامَةَ مِنْ ذُرِّیَتِّهِ وَالشِّفاءَ فِي تُربَتِهِ وَاِجابَةَ الدُّعاءَ عِنْدَ قَبْرِهِ وَلا تُعَدُّ اَیّامُ زائِرِیهِ جائِیاً وَراجعاً مِنْ عُمْرِهِ»**[2].

و از امام صادق علیه السلام است که «هر رکعت نماز نزد حسین علیه السلام ثواب هزار حج و هزار عمره دارد» و همان حضرت فرمودند: «نزد قبر حسین علیه السلام چهار رکعت

---

۱. هدیة الزائرین حاج شیخ عباس قمی رحمه‌الله، ص ۱۱٤.

۲. وسائل، ج ۱۰، باب ۳۸، ابواب المزار، ص ۳۲۹، ح ۳٤.

نماز بخوان و از خدا حاجاتت را بخواه، به راستی که نماز واجب نزد آن حضرت معادل حج است و نماز نافله نزد او معادل عمره است»[١].

و در روایت است که: امام صادق‌عليه‌السلام بیمار شد، فرمود: شخصی را اجیر کنند برود نزد قبر امام حسین‌عليه‌السلام و برای شفا و صحت آن حضرت دعا کند، یك نفر از شیعیان را اجیر کردند، گفت: من می‌روم ولی حضرت حسین‌عليه‌السلام امام مفترض الطاعه است، خود حضرت صادق‌عليه‌السلام نیز امام واجب الاطاعه است، این حرف را به آن حضرت خبر دادند، فرمود: مطلب چنان است که گفته ولی ندانسته که بجهت خداوند بقعه‌ها و جاهایی است که دعا در آن جاها مستجاب می‌شود و بقعه و حرم سیّدالشهداء از آن بقعه‌ها است»[٢].

همچنین فرمودند: در حرم حضرت سیدالشهدا‌عليه‌السلام بسیار صلوات بفرستید. در روایت است که شخصی به حضرت صادق‌عليه‌السلام عرض کرد: من بسیاری اوقات حسین‌عليه‌السلام را یاد می‌کنم، چه بگویم؟ حضرت فرمودند: «بگو: **صَلَّى اللّه عَلَيكَ يا اباعبداللّه،** و سه مرتبه آن را تکرار کن، زیرا سلام از نزدیك و دور به آن حضرت می‌رسد»[٣].

و همان حضرت به یکی از شیعیان فرمودند: «بر قبر حسین‌عليه‌السلام گذر کن و بگو: **صَلَّى اللّه عَلَيْكَ يا اَباعَبْدِاللّه، صَلَّى اللّه عَلَيْكَ يا اَباعَبْدِاللّه، صَلَّى اللّه عَلَيْكَ يا اَباعَبْدِاللّه،** و این خود زیارت تو می‌باشد»[٤].

---

١. وسائل الشیعه، ج ١٠، باب ٦٩، ابواب مزار، ص ٤٠٦، ح ٢ و ح ٣.
٢. کافی، ج ٤، ص ٥٦٧، ح ٣.
٣. وسائل، ج ١٠، باب ٦٢، ابواب المزار، ص ٣٨٥ و باب ٤٧ ص ٣٥٧.
٤. ابواب المزار، ص ٣٨٥ و باب ٤٧ ص ٣٥٧.

فضیلت زیارت کاظمین علیهما السلام

از حضرت رضا علیه السلام از زیارت پدر بزرگوارش پرسیدند، فرمود: «زیارت پدرم مثل زیارت قبر حسین علیه السلام است».[۱]

و در روایت دیگر است که فرمود: «کسی که در بغداد قبر پدرم را زیارت کند، مثل کسی است که قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و قبر امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت کرده است، جز این که فضل آن دو محفوظ است»[۲]

نیز از حضرت امام هادی (ابوالحسن الثالث) از زیارت امام موسی بن جعفر و زیارت امام جواد و سایر امامان علیهم السلام پرسیدند، فرمود: «در زیارت ائمه علیهم السلام اجری عظیم است»[۲]

و در چند روایت است که فرمودند: «هر کس پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام را زیارت کند، به پیامبر صلی الله علیه و آله صله و احترام کرده، و به ما صله و احترام نموده است، و اعضا و جوارح و بدنش بر آتش حرام شود، و خداوند به ازای هر درهمی که در این راه خرج کرده، ده هزار درهم عطا فرماید، و حاجاتش برآورده شود»[۳]

ضمناً: روایاتی وارد شده در فضیلت نماز خواندن در مساجد اطراف حرم آن دو بزرگوار، که به خاطر اختصار از نقل آن‌ها صرف نظر شد، و از مجموع روایات استفاده می‌شود که زیارت کاظمین کمتر از زیارت کربلا و نجف اشرف نیست[۵]

زیارت حضرت رضا علیه السلام

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «پاره‌ای از تن من در خراسان دفن خواهد

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۸۰، ابواب المزار، ص ٤٢٧، ح۱ و۳ وباب۸۹، ص ٤٤٧، ح ۱ و باب ۵۸.
۲ و ۲ و ۳. به وسائل، ج ۱۰، باب ۸۰ تا باب ۸۹ ابواب المزار مراجعه شود.
٤. من لا یحضر، ج ۲، ص ۵۸۳.

شد، هیچ غم‌زده‌ای او را زیارت نکند مگر آن که خدای عزّ وجلّ غُبارِ غم را از خاطرش برطرف سازد، و هیچ گناهکاری او را زیارت نکند مگر آن که گناهانش را بیامرزد». «**سَتُدْفَنُ بَضْعَةٌ مِنِّي بِخُرَاسَانَ مَا زَارَهَا مَكْرُوبٌ إلاَّ نَفَّسَ اللّه عَزَّ وَجَلَّ كَرْبَهُ وَلاَ مُذْنِبٌ إلاَّ غَفَرَ اللّه لَهُ ذُنُوبَهُ**».[4]

و خود حضرت رضا علیه السلام فرمود: «هر کس مرا در غربت زیارت کند، روز قیامت در سه جا نزد او خواهم آمد تا از ترس‌های آن جاها نجاتش بخشم: ۱ـ هنگامی که نامه‌های اعمال مردم از راست و چپ به دست آنان داده شود، ۲ـ هنگام عبور از صراط، ۳ـ هنگام سنجش اعمال». «**مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ القِيَامَةِ فِي ثَلاَثِ مَوَاطِنَ حَتَّى أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إذا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِيناً وَشِمَالاً وَعِنْدَ الصِّرَاطِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ**»[1].

زیارت عسکریین علیهما السلام

در روایات آمده است که زیارت هر یك از امامان علیهم السلام مثل زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

---

۱. خصال شیخ صدوق، خصلت‌های سه گانه.

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش — پیوسته در حمایت لطف اله باش
مرد خداشناس که تقوی طلب کند — خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش
چون احمدم شفیع بود روز رستخیز — گو این تن بلا کش من پر گناه باش
از خارجی هزار به یك جو نمی‌خرند — گو کوه تا به کوه منافق سپاه باش
آن را که دوستی علی نیست کافر است — گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش
امروز زنده‌ام به ولای تو یا علی — فردا بروح پاك امامان گواه باش
قبر امام هشتم و سلطان دین رضا — از جان ببوس و بر در این بارگاه باش
دستت نمی‌رسد که بچینی گلی ز شاخ — باری به پای گلبُن ایشان گیاه باش
حافظ طریق بندگی شاه پیشه کن — وانگاه در طریق، چو مردان راه باش

است و برای زائران آن بزرگواران اجر عظیمی هست، و سزاوار است در حرم عسکریین علیهما السلام نرجس خاتون، مادر حضرت حجة علیه السلام و حکیمه خاتون، عمّه آن حضرت را نیز زیارت کنند.

تشرف به سرداب غیبت

نیز مستحب است بعد از زیارت عسکریین علیهما السلام به سرداب مقدس (معروف به سرداب غیبت) مشرف شوند، و در آن جا حضرت حجة علیه السلام را زیارت کنند، و زیارت آن جناب در آن جا به لحاظ انتساب آن مکان مقدس به آن حضرت است و به لحاظ کراماتی است که در آن جا دیده و شنیده شده، و باید توجه داشت که این مطلب به این معنا نیست که حضرت حجة علیه السلام در آن سرداب، یا در چاهی که آن جا است غایب شده است.

مرحوم محدث نوری قدس سره فرموده است: غیبت امام غایب علیه السلام در آن سرداب، یا در چاهی که در آن جا است، ثابت نشده و دلیل و مدرکی ندارد، بلکه اصل بودن چاه، در آن زمان صحت ندارد، و خدام آن مکان مقدس، به منظور پول گرفتن از زائران شیعه، آن چاه را احداث کردند، و نهایت چیزی که نقل شده این است که بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام معتضد عباسی، چند نفر را فرستاد که داخل خانه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام حضرت ولیّ عصر علیه السلام را دستگیر کنند و آن حضرت را نزد معتضد ببرند، وقتی داخل خانه شدند، کسی را ندیدند، و از سرداب صدای قرآن شنیدند، همین که داخل سرداب شدند، ملاحظه کردند دریاچه‌ای وجود دارد و بالای آب، حصیری گسترده و شخصی روی آن مشغول نماز است، هر یك از مأمورین، داخل آب شدند که آن شخص را دستگیر کنند، در حال غرق شدن قرار گرفتند، و رفقایشان او را نجات دادند و سرانجام از

دستگیری او مأیوس گشته، برگشتند و جریان را به معتضد گزارش دادند، وی از آن‌ها تعهد گرفت که این واقعه را پنهان دارند، و این داستان (بر فرض صحت) دلالت ندارد که امام زمان علیه السلام در آن سرداب غایب شده است[1].

و برخی از بزرگواران نقل کرده‌اند که: غایب شدن حضرت حجة در سرداب، مدرك ندارد و شاید سبب قداست آن مکان شریف در نزد شیعیان به خاطر آن است که صحن مطهر عسکریین و صحن سرداب، خانه و اتاقها و محل زندگی امام علیه السلام بوده که سالها در آنجا زندگی کرده‌اند، و حضرت حجة در آنجا متولد شده، و این قبیل مکانها مورد احترام است، (مانند مولد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه معظمه) و چون برای زیارت حضرت حجة جای خاصی وجود ندارد، لذا علاقه‌مندان به آن امام بزرگوار به محلّ تولد و جای زندگی او و پدرش دل بسته، و در آن مکان شریف به نماز و زیارت می‌پردازند. [2]

فضیلت زیارت حضرت حجة علیه السلام:

مستحب است همه روزه، خصوصاً جمعه‌ها و بعد از نمازها، با عرض سلام و صلوات به ساحت مقدس ولی اللّه الاعظم صاحب العصر و الزمان آن حضرت را زیارت کنیم و بهتر است هنگام سلام رو به قبله باشیم، ـ اگر چه جای آن حضرت بر ما معلوم نیست، ولی بهترین حالات، حال رو به قبله بودن است ـ و بگوییم: **اَلصَّلاةُ وَالسَّلامُ عَلَيكَ يا حُجَّةَ اللّه، اَلصّلاةُ وَ السّلامُ عَلَيكَ يا بَقِيّةَ اللّهِ فِي اَرْضِهِ وَ رَحْمَةُ اللّه وَ بَرَكاتُهُ.**

و بهتر است این زیارت را که سید بن طاوس قدس سره نقل کرده، بخوانیم: **اَلسَّلامُ**

---

۱. مرآة الکمال مامقانی رحمه‌الله، ج ۳، ص ۱۹۱ به نقل از تحفة الزائر حاجی نوری رحمه‌الله.
۲. موعود ادیان، ص ۱۵۳.

عَلَى الْحَقِّ الْجَديدِ، وَالْعالِمِ الَّذى عِلْمُهُ لا يَبيدُ، اَلسَّلامُ عَلى مُحْيِ الْمُؤْمِنينَ، وَمُبيرِ الْكافِرينَ، اَلسَّلامُ عَلى مَهْدِيِّ الْأُمَمِ وَجامِعِ الْكَلِمِ، اَلسَّلامُ عَلى خَلَفِ السَّلَفِ، وَصاحِبِ الشَّرَف، اَلسَّلامُ عَلى حُجَّةِ الْمَعْبُودِ، وَكَلِمَةِ الْمَحْمُودِ، اَلسَّلامُ عَلى مُعِزِّ الْأَوْلِياءِ، وَمُذِلِّ الْأَعْداءِ، اَلسَّلامُ عَلى وارِثِ الْأَنْبِياءِ، وَخاتَمِ الْأَوْصِياءِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْقائِمِ الْمُنْتَظَرِ، وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ، اَلسَّلامُ عَلَى السَّيْفِ الشّاهِرِ، وَالْقَمَرِ الزّاهِرِ وَالنُّورِ الْباهِرِ، اَلسَّلامُ عَلى شَمْسِ الظَّلامِ وَبَدْرِ التَّمامِ، اَلسَّلامُ عَلى رَبيعِ الْأَنامِ، وَنَضْرَةِ الْأَيّامِ، اَلسَّلامُ عَلى صاحِبِ الصَّمْصامِ، وَفَلّاقِ الْهامِ، اَلسَّلامُ عَلَى الدّينِ الْمَأْثُورِ، وَالْكِتابِ الْمَسْطُورِ، اَلسَّلامُ عَلى بَقِيَّةِ اللهِ فى بِلادِهِ، وَحُجَّتِهِ عَلى عِبادِهِ، اَلْمُنْتَهى اِلَيْهِ مَواريثُ الْأَنْبِياءِ، وَلَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثارُ الْأَصْفِياءِ، اَلْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّرِّ وَالْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذى وَعَدَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْأُمَمَ، اَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ، وَيَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ، وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً، وَيُمَكِّنَ لَهُ وَيُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنينَ، اَشْهَدُ يا مَوْلاىَ اَنَّكَ وَالْأَئِمَّةَ مِنْ آبائِكَ اَئِمَّتى، وَمَوالِىَّ فِى الْحَيوةِ الدُّنْيا، وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهادُ، اَسْئَلُكَ يا مَوْلاىَ اَنْ تَسْئَلَ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى فى صَلاحِ شَأْنى، وَقَضآءِ حَوآئِجى، وَغُفْرانِ ذُنُوبى، وَالْأَخْذِ بِيَدى فى دينى وَدُنْياىَ وَآخِرَتى، لى وَلِإِخْوانى وَاَخَواتِىَ الْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ كآفَّةً، اِنَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ.

فضیلت زیارت معصومین علیهم السلام از راه دور

زیارت پیامبر و سایر معصومین علیهم السلام و زیارت شهدا، از راه دور مستحب است، خصوصاً بعد از نمازها.

از حضرت موسی بن جعفر از آباء گرامش علیهم السلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس بعد از رحلتم، قبرم را زیارت کند، مثل کسی است که در حیاتم زیارتم کرده است و چنانچه کسی نتواند به زیارت قبرم بیاید هر جا هست به من سلام

کند، سلام او به من می‌رسد».[۱]

و همین مضمون با دو سند، از امام صادق علیه السلام نقل شده است.[۲]

نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند: «برای خدا فرشته‌هایی است که در زمین سیاحت می‌کنند و سلام و صلوات امّتم را به من می‌رسانند»[۲].

در روایت دیگر است که فرمودند: «هر کس در هر جای زمین باشد و به من سلام کند، سلام او به من می‌رسد، و چنانچه کسی نزد قبرم سلام کند می‌شنوم»[۲]

نیز از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: «هر کس بخواهد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و قبور سایر امامان علیهم السلام را از راه دور زیارت کند، روز جمعه غسل کند و لباس تمیز بپوشد و در صحرا، یا روی بام خانه‌اش (جای خلوت) برود و چهار رکعت (دو تا دو رکعتی) نماز بخواند، پس از آن رو به قبله بایستد و بگوید: «**اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللّه...**»[۳]. (به کیفیتی که در صفحه ۵۷۹ آمده است).

در روایت دیگر است که حنان صیرفی گفت: وارد شدم بر امام صادق علیه السلام فرمود: ای حنان! امام حسین علیه السلام را در هر ماه یکبار زیارت می‌کنی؟ گفتم: خیر، فرمود: دو ماه یکبار چطور؟ گفتم: خیر، فرمود: شما چقدر به مولایتان جفا می‌کنید. گفتم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! راه ما دور و توشه ما کم است، فرمود: آیا شما را راهنمایی کنم به زیارتی که مقبول باشد؟ هر چند راهتان دور است. گفتم: آری، آن چگونه است؟ فرمود: روز جمعه، یا هر روزی که خواستی، غسل کن و

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ٤ ابواب الزیارات، ص ۲٦۳، ح ۱ و ص ۲۱٤، ح ۲، ۳، ۱۳، ۱٤.
۲ و ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ٤ ابواب الزیارات، ص ۲٦۳، ح ۱.
۳. وسائل، ج ۱۰، باب ۹٦، ص ٤٥۳، ح ۱.
٤. سوره بقره ۲، آیه ۱۱۵.

لباس پاك و پاکیزه بپوش و برو بالای بام خانه ات، یا برو صحرا (جای خلوت) و رو به قبله، به آن سمت که قبر امام حسین علیه السلام قرار دارد، اشاره کن همان گونه که خدا فرموده است: ﴿**اَیْنَما تُولّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّه**﴾[4] (به هر سو توجه کنید، آن جا خداوند هست) و بگو: **اَلسَّلامُ عَلَیكَ یا مَولایَ وَ ابنَ مَولایَ وَ سیِّدي وَ ابْنَ سَیِّدِي، اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا مَولایَ اَلشَّهیدُ اِبْنُ الشَّهیدِ وَ اِبْنُ مَولایَ وَ سَیِّدِي وَ ابْنُ سَیِّدِي اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا مَولایَ اَلشَّهیدُ بْنُ اَلشَّهیدُ وَ اَلقَتیل بْنُ القَتیل...** پس از آن به سمت چپ، به قبر علی بن الحسین علیه السلام که نزد پای پدرش می‌باشد، توجه کن و به آن حضرت نیز سلام کن مثل سلامی که به پدرش حسین علیه السلام نمودی، پس از آن چهار رکعت نماز بخوان (دو تا دو رکعتی) و رو کن به قبر امام حسین علیه السلام و با آن حضرت و با علی اکبر و با شهدا وداع نما و بگو: **یا سادَتِی! یا مَعاشِرَ الشُّهَداءِ، فَعَلیكُم سَلامُ اللّه وَ رَحْمَتُهُ وَ رِضْوانُهُ وَ بَرَكاتُهُ**»[1].

همچنین از امام صادق علیه السلام به چهار سند نقل شده که فرمودند: «هر گاه، راه شما دور است و نتوانید به زیارت ما بیایید، دو رکعت نماز بخوانید و به جانب ما اشاره نمایید و سلام کنید که سلام شما به قبرهای ما می‌رسد، و بگویید: اکنون که من از آمدن نزد قبر شما عاجز و معذورم، سلام خود را متوجه شما می‌نمایم، و با قلبم شما را قصد می‌کنم، چون می‌دانم خدا سلام و صلوات مرا به شما می‌رساند، **صَلَّی اللّه عَلَیكَ وَالسَّلامُ عَلَیكَ وَ رَحْمَةُ اللّه وَ بَرَكاتُهُ**، پس از آن هر چه دوست داری از خدا بخواه و دعا کن»[2].

همچنین بزنطی از حضرت رضا علیه السلام پرسید... بعد از نماز فریضه صلوات و

---

۱. وسائل، ج ۱۰، ص ٤٥٤، ح ۲.

۲. وسائل، ج ۱۰، باب ۹۵، ابواب المزار، ص ٤٥۲، ح ۱ تا ٤.

سلام بر پیامبرﷺ چگونه است؟ آن حضرت فرمودند: می‌گویی: **اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللّه وَ رَحْمَةُ اللّه وَ بَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خِيَرَةَ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حَبيبَ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَةَ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اَمينَ اللّه، اَشْهَدُ اَنَّكَ رَسُولُ اللّه، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللّه، وَ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَ جاهَدْتَ فى سَبيلِ رَبِّكِ، وَ عَبَدْتَهُ حَتّى اَتيكَ الْيَقينُ، فَجَزاكَ اللّه يا رَسُولَ اللّه، اَفْضَلَ ما جَزى نَبِيّاً عَنْ اُمَّتِهِ، اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ، اَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اِبْراهِيمَ وَ آلِ اِبْراهيمَ، اِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ.**[1]

مؤلف: روایات در فضیلت زیات اهل‌بیت‌علیهم‌السلام و شهدا از راه دور، و سلام به آن بزرگواران، بسیار است و مؤمنان هر جا هستند می‌توانند به جانب قبور آنان توجه کنند و دل خود را کنار قبرهای آنان حاضر سازند و با اشاره به ایشان بگویند: **اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اَميرِ الْمُؤمِنينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا فاطِمَةَ الزَّهْراءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اَبا عَبْدِ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَلِيّ بن الْحُسَيْن، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَلِيَّ بْنَ مُوسى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللّه وَرَحْمَةُ اللّه وَ بَرَكاته.**

فضیلت زیارت پیامبرﷺ و ائمه‌علیهم‌السلام در ایام هفته

در روایت است که: یك نفر از اصحاب امام علی نقی‌علیه‌السلام به آن حضرت عرض کرد: از پیامبرﷺ نقل است که فرمود: «**لاتُعادُوا الاَيّامَ فَتُعادِيكُمْ**»؛ (با روزها دشمنی نکنید که آنها با شما دشمنی خواهند کرد). [و من] معنی این روایت

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۱.

را نفهمیدم، حضرت فرمود: مراد از «ایّام» ما هستیم، مادام که آسمان‌ها و زمین برقرار است. [ایّام و روزها، کنایه از ما اهل‌بیت است] شنبه نام پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است، (کنایه از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است). یك شنبه امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام است، دوشنبه حسن و حسین‌علیهماالسلام ، سه‌شنبه علی بن الحسین و محمدبن علی و جعفر بن محمدعلیهم‌السلام، چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی‌علیهم‌السلام و من، پنجشنبه فرزندم حسن و جمعه فرزند فرزندم می‌باشد، و گروه حق به او توجه داشته و نزد او جمع می‌شوند، و او کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از آنکه همه جا را ظلم و جور فرا گرفته باشد و این است معنای «ایّام» پس در دنیا با آنها دشمنی نکنید، والا در آخرت با شما دشمنی می‌کنند.)[1]

مؤلف: به مناسبت روایت فوق، در هر روز از روزهای هفته، برای هر یك از معصومین‌علیهم‌السلام زیارتی نقل شده است.

زیارت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در روز شنبه

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلـهَ اِلاَّ اللّه، وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ رَسُولُهُ، وَ اَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّه، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لاِمَّتِكَ، وَجاهَدْتَ فى سَبيلِ اللّه بِالْحِكْمَةِ وَالمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَاَدَّيْتَ الَّذى عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَاَنَّكَ قَدْ رَؤُفْتَ

---

۱. قُلتُ: يا سَيِّدِى، حَدِيثٌ يُروَى عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله لا أعْرِفُ مَعْنَاهُ، قَالَ: وَ مَا هُوَ؟ فَقُلْتُ: قَوْلُهُ: «لا تُعادُوا الأيّامَ فَتُعَادِيَكم» مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَال: نَعَمْ، اَلأيّامُ نَحْنُ مَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأرْضُ؛ فَالسَّبْتُ اسْمُ رَسُولِ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَالأحَدُ كنَايَةٌ عَن أمِيرِالمُؤمِنِينَ، وَالإثْنَيْنِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَالثَّلاثَاءُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَالأرْبِعَاءُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍ وَ أَنَا، وَالْخَمِيسُ اِبْنِيَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَالْجُمُعَةُ ابْنُ اِبْنِي، وَإلَيْهِ تَجْتَمِعُ عِصَابَةُ الْحَقِّ وَ هُوَالَّذِى يَمْلَؤُهَا قِسْطاً وَعَدْلاً كما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجُوراً؛ فَهَذَا مَعنَى الأيّامِ فَلا تُعادُوهُمْ فِى الدُّنْيا فَيُعادُوكمْ فِى الآخِرَةِ. بحارالانوار، ج ٢٤، ص ٢٣٨.

بِالْمُؤْمِنينَ، وَغَلَظْتَ عَلَى الْكافِرينَ، وَعَبَدْتَ اللّه مُخْلِصاً حَتّى اَتيكَ الْيَقينُ، فَبَلَغَ اللّه بِكَ اَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكَرَّمينَ، اَلْحَمْدُ للّه الَّذِى اسْتَنْقَذَنا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَ الضَّلالِ، اَللّـهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ صَلَواتِكَ وَ صَلَواتِ مَلائِكَتِكَ، وَ اَنْبِيآئِكَ الْمُرْسَلينَ، وَ عِبادِكَ الصّالِحينَ، وَ اَهْلِ السَّمواتِ وَ الْأَرَضينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يا رَبَّ الْعالَمينَ مِنَ الْأَوَّلينَ وَ الاْخِرينَ، عَلى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، وَ نَبِيِّكَ وَ اَمينِكَ، وَ نَجيبِكَ وَ حَبيبِكَ، وَ صَفِيِّكَ وَ صَفْوَتِكَ، وَ خاصَّتِكَ وَ خالِصَتِكَ، وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَاَعْطِهِ الْفَضْلَ وَ الْفَضيلَةَ، وَالْوَسيلَةَ وَالدَّرَجَةَ الرَّفيعَةَ، وَابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً، يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالاْخِرُونَ، اَللّـهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جآؤُكَ، فَاسْتَغْفَرُوا اللّه وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ، لَوَجَدُوا اللّه تَوّاباً رَحيماً، اِلـهى فَقَدْ اَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِراً تآئِباً مِنْ ذُنُوبى، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اْغفِرها لى، يا سَيِّدَنا اَتَوَجَّهُ بِكَ، وَبِاهل بيتك اِلَى اللّه تَعالى رَبِّكَ وَرَبّى لِيَغْفِرَ لى.

پس سه مرتبه بگو: اِنّا للّه وَاِنّا اِلَيْهِ راجِعُونَ. پس بگو: اُصِبْنا بِكَ يا حَبيبَ قُلُوبِنا، فَما اَعْظَمَ الْمُصيبَةَ بِكَ حيَثُ انْقَطَعَ عَنَّا الْوَحْىُ وَ حَيْثُ فَقَدْناكَ، فَاِنّا للّه وَاِنّا اِلَيْهِ راجِعُونَ، يا سَيِّدَنا يا رَسُولَ اللّه، صَلَواتُ اللّه عَلَيْكَ وَ عَلى آلِ بَيْتِكَ الطّاهِرينَ، هذا يَوْمُ السَّبْتِ وَهُوَ يَوْمُكَ، وَ اَنَا فيهِ ضَيْفُكَ وَ جارُكَ، فَاَضِفْنى وَ اَجِرْنى، فَاِنَّكَ كَريمٌ تُحِبُّ الضِّيافَةَ، وَ مَأْمُورٌ بِالاْءِجارَةِ، فَاَضِفْنى وَ اَحْسِنْ ضِيافَتى، وَ اَجِرْنا وَاَحْسِنْ اِجارَتَنا، بِمَنْزِلَةِ اللّه عِنْدَكَ وَعِنْدَ آلِ بَيْتِكَ، وَبِمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَهُ، وَبِمَا اسْتَوْدَعَكُمْ مِنْ عِلْمِهِ فَاِنَّهُ اَكْرَمُ الْأَكْرَمينَ.

زيارت اميرالمؤمنين عليه السلام در روز يك شنبه

اَلسَّلامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ، وَالدَّوْحَةِ الْهاشِمِيَّةِ الْمُضيئَةِ، اَلْمُثْمِرَةِ بِالنُّبُوَّةِ، اَلْمُونِقَةِ بِالاْءِمامَةِ، وَ عَلى ضَجيعَيْكَ آدَمَ وَنُوحٍ عليهما السلام، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَ عَلى اهل بيتك الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْمَلائِكَةِ الْمُحْدِقينَ بِكَ، وَ الْحآفّينَ

بِقَبْرِكَ، يا مَوْلاىَ يا اَميرَ الْمُوْمِنينَ، هذا يَوْمُ الْأَحَدِ وَهُوَ يَوْمُكَ وَ بِاسْمِكَ، وَ اَنَا ضَيْفُكَ فيهِ وَ جارُكَ، فَاَضِفْنى يا مَوْلاىَ وَاَجِرْنى، فَاِنَّكَ كَريمٌ تُحِبُّ الضِّيافَةَ، وَ مَأْمُورٌ بِالْاِجارَةِ، فَافْعَلْ ما رَغِبْتُ اِلَيْكَ فيهِ، وَرَجَوْتُهُ مِنْكَ، بِمَنْزِلَتِكَ وَ آلِ بَيْتِكَ عِنْدَ اللّه، وَ مَنْزِلَتِهِ عِنْدَكُمْ، وَ بِحَقِّ ابْنِ عَمِّكَ رَسُولِ اللّه صَلَّى اللّه عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ، وَعَلَيْهِمْ اَجْمَعينَ.

زيارت حضرت زهراءعليها السلام در روز يك‌شنبه

اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مُمْتَحَنَةُ، اِمْتَحَنَكِ الَّذى خَلَقَكِ، فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صابِرَةً، اَنَا لَكِ مُصَدِّقٌ، صابِرٌ عَلى ما اَتى بِهِ اَبُوكِ وَوَصِيُّهُ، صَلَواتُ اللّه عَلَيْهِما، وَ اَنَا اَسْئَلُكِ اِنْ كُنْتُ صَدَّقْتُكِ اِلاّ اَلْحَقْتِنى بِتَصْديقى لَهُما لِتُسَرَّ نَفْسى، فَاَشْهَدى اَنّى ظاهِرٌ بِوِلايَتِكِ، وَ وَلايَةِ آلِ بَيْتِكِ صَلَواتُ اللّه عَلَيْهِمْ اَجْمَعينَ.

زيارت امام حسنعليه السلام در روز دوشنبه

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمَينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ اَميرِ الْمُؤمِنينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ فاطِمَةَ الزَّهْرآءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حَبيبَ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَةَ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اَمينَ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صِراطَ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بَيانَ حُكْمِ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا ناصِرَ دينِ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا السَّيِدُ الزَّكِيُّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْبَرُّ الْوَفِيُّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْقآئِمُ الْأَمينُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْعالِمُ بِالتَّأْويلِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْهادِى الْمَهْدِيُّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الطّاهِرُ الزَّكِيُّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقيقُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الشَّهيدُ الصِّدّيقُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اَبا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَرَحْمَةُ اللّه وَبَرَكاتُهُ.

زيارت امام حسين عليه السلام در روز دوشنبه

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ اَميرِ الْمُؤمِنينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمَينَ، اَشْهَدُ اَنَّكَ اَقَمْتَ الصَّلوةَ، وَ آتَيْتَ الزَّكوةَ، وَاَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللّه مُخْلِصاً، وَجاهَدْتَ فِي اللّه حَقَّ جِهادِهِ حَتّى اَتيكَ الْيَقينُ، فَعَلَيْكَ السَّلامُ مِنّي ما بَقيتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، وَ عَلى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ، اَنَا يا مَوْلاىَ مَوْلىً لَكَ وَلِاِلِ بَيْتِكَ، سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَكُمْ، مُؤمِن بِسِرِّكُمْ وَجَهْرِكُمْ، وَظاهِرِكُمْ وَباطِنِكُمْ، لَعَنَ اللّه اَعْدآئَكُمْ مِنَ الْأَوَّلينَ وَالْأخِرينَ، وَاَنَا اَبْرَءُ اِلَى اللّه تَعالى مِنْهُمْ، يا مَوْلاىَ يا اَبا مُحَمَّدٍ، يا مَوْلاىَ يا اَبا عَبْدِ اللّه، هذا يَوْمُ الْاِثْنَيْنِ وَهُوَ يَوْمُكُما وَبِاسْمِكُما، وَاَنَا فيهِ ضَيْفُكُما فَاَضيفانى، وَ اَحْسِنا ضِيافَتى، فَنِعْمَ مَنِ اسْتُضيفَ بِهِ اَنْتُما، وَ اَنَا فيهِ مِنْ جِوارِكُما فَاَجيرانى، فَاِنَّكُما مَأْمُورانِ بِالضِّيافَةِ وَالْاِجارَةِ، فَصَلَّى اللّه عَلَيْكُما وَآلِكُمَا الطَّيِّبينَ.

زيارت امام سجاد و امام باقر و امام صادق عليهم السلام روز سه‌شنبه

اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا خُزّانَ عِلْمِ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا تَراجِمَةَ وَحْيِ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَئِمَّةَ الْهُدى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَعْلامَ التُّقى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَوْلادَ رَسُولِ اللّه، اَنَا عارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ، مُعادٍ لِأَعْدآئِكُمْ، مُوالٍ لِأَوْلِيآئِكُمْ، بِاَبى اَنْتُمْ وَاُمّى صَلَواتُ اللّه عَلَيْكُمْ، اَللّهُمَّ اِنّى اَتَوالى آخِرَهُمْ كَما تَوالَيْتُ اَوَّلَهُمْ، وَاَبْرَءُ مِنْ كُلِّ وَليجَةٍ دُونَهُمْ، وَ اَكْفُرُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَاللاّتِ وَالْعُزّى، صَلَواتُ اللّه عَلَيْكُمْ يا مَوالِيَّ وَرَحْمَةُ اللّه وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْعابِدينَ، وَسُلالَةَ الْوَصِيّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا باقِرَ عِلْمِ النَّبِيّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صادِقاً مُصَدَّقاً فِي الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ، يا مَوالِيَّ هذا يَوْمُكُمْ وَهُوَ يَوْمُ الثُّلَثآءِ، وَاَنَا فيهِ ضَيْفٌ لَكُمْ وَمُسْتَجيرٌ بِكُمْ، فَاَضيفُونى وَاَجيرُونى بِمَنْزِلَةِ اللّه عِنْدَكُمْ، وَآلِ بَيْتِكُمُ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ.

زیارت امام موسی‌بن جعفر و امام رضا و امام محمّد تقی و امام علیّ النّقیّ علیهم‌السلام در روز چهارشنبه

اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَوْلِيآءَ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا حُجَجَ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا نُورَ اللّه فى ظُلُماتِ الْأَرْضِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ صَلَواتُ اللّه عَلَيْكُمْ وَعَلى آلِ بَيْتِكُمُ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ، بِاَبى اَنْتُمْ وَاُمّى لَقَدْ عَبَدْتُمُ اللّه مُخْلِصينَ، وَجاهَدْتُمْ فِى اللّه حَقَّ جِهادِهِ حَتّى اَتيكُمُ الْيَقينُ، فَلَعَنَ اللّه اَعْدآئَكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْأِنْسِ اَجْمَعينَ، وَاَنَا اَبْرَءُ اِلَى اللّه وَاِلَيْكُمْ مِنْهُمْ، يا مَوْلاىَ يا اَبا اِبْراهيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، يامَوْلاىَ يا اَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسى، يا مَوْلاىَ يا اَبا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، يا مَوْلاىَ يا اَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، اَنَا مَوْلىً لَكُمْ، مُؤمِنٍ بِسِرِّكُمْ وَجَهْرِكُمْ، مُتَضَيِّفٌ بِكُمْ فى يَوْمِكُمْ هذا وَهُوَ يَوْمُ الْأَرْبَعآءِ، وَمُسْتَجيرٌ بِكُمْ فَاَضيفُونى وَ اَجيرُونى بِآلِ بَيْتِكُمُ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ.

زیارت امام حسن عسکری علیه‌السلام در روز پنجشنبه

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ اللّه، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللّه وَ خالِصَتَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اِمامَ الْمُؤمِنينَ، وَ وارِثَ الْمُرْسَلينَ، وَ حُجَّةَ رَبِّ الْعالَمينَ، صَلَّى اللّه عَلَيْكَ وَ عَلى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ، يا مَوْلاىَ يا اَبا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، اَنَا مَوْلىً لَكَ وَ لِاَلِ بَيْتِكَ، وَ هذا يَوْمُكَ وَ هُوَ يَوْمُ الْخَميسِ، وَ اَنَا ضَيْفُكَ فيهِ، وَ مُسْتَجيرٌ بِكَ فيهِ، فَاَحْسِنْ ضِيافَتى وَ اِجارَتى، بِحَقِّ آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ.

زیارت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در روز جمعه

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللّه فى اَرْضِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَيْنَ اللّه فى خَلْقِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَ اللّه الَّذى يَهْتَدى بِهِ الْمُهْتَدُونَ، وَيُفَرَّجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنينَ، اَلسَّلامُ

عَلَيْكَ اَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخآئِفُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْوَلِيُّ النّاصِحُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَفينَةَ النَّجاةِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَيْنَ الْحَيوةِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ صَلَّى اللّه عَلَيْكَ وَعَلى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ عَجَّلَ اللّه لَكَ ما وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَظُهُورِ الْأَمْرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يامَوْلاىَ، اَنَا مَوْلاكَ عارِفٌ بِاُوليكَ وَاُخْريكَ، اَتَقَرَّبُ اِلَى اللّه تَعالى بِكَ وَبِآلِ بَيْتِكَ، وَاَنْتَظِرُ ظُهُورَكَ، وَظُهُورَ الْحَقِّ عَلى يَدَيْكَ، وَاَسْئَلُ اللّه اَنْ يُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَنْ يَجْعَلَنى مِنَ الْمُنْتَظِرينَ لَكَ وَالتّابِعينَ وَالنّاصِرينَ لَكَ عَلى اَعْدآئِكَ، وَالْمُسْتَشْهَدينَ بَيْنَ يَدَيْكَ فى جُمْلَةِ اَوْلِيآئِكَ، يا مَوْلاىَ يا صاحِبَ الزَّمانِ صَلَواتُ اللّه عَلَيْكَ وَعَلى آلِ بَيْتِكَ، هذا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ، اَلْمُتَوَقَّعُ فيهِ ظُهُورُكَ، وَالْفَرَجُ فيهِ لِلْمُؤْمِنينَ عَلى يَدَيْكَ، وَقَتْلُ الْكافِرينَ بِسَيْفِكَ، وَ اَنَا يا مَوْلاىَ فيهِ ضَيْفُكَ وَجارُكَ، وَاَنْتَ يا مَوْلاىَ كَريمٌ مِنْ اَوْلادِ الْكِرامِ، وَمَأْمُورٌ بِالضِّيافَةِ وَالْاِءجارَةِ، فَاَضِفْنى وَ اَجِرْنى، صَلَواتُ اللّه عَلَيْكَ وَعَلى اهل‌بيتكَ الطّاهِرينَ.

زیارت امام زادگان و علمای بزرگوار: زیارت پیامبران، ائمه علیهم السلام، امام زادگان، علماء، شهدا، اصحاب خالص و راستین و باوفای پیامبر و ائمه علیهم السلام، و حتی زیارت اولیاء خداوند سبحان و حضور در کنار قبور مقدس و مبارکشان، منشأ برکات و باعث روشنی دل می‌شود، و زائر ایشان مورد لطف و عنایات پروردگار، و مشمول رحمت خداوند سبحان قرار می‌گیرد. ان شاء الله.

زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام در شهرری:

در روایت است که مردی از اهل ری خدمت امام هادی علیه السلام رسید، حضرت از او پرسید از کجا آمده‌ای؟ گفت: از زیارت حسین علیه السلام، آن حضرت فرمودند: «آگاه باش چنانچه قبر عبدالعظیم را که نزد شما است زیارت کنی مثل کسی

هستی که حسین بن علی علیهما السلام را زیارت کرده است»[۱].

فاطمه معصومه علیها السلام در شهر مقدس قم

سیّده جلیله، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از امام زادگان مشهور است که جلالت قدر و عظمت شأنش در طول تاریخ زبانزد عام و خاص بوده و بر همگان آشکار است، صحّت نسب و صحت عقیده و صحت مرقد مطهرش، مانند خورشید عالمتاب، روشن و درخشان است.

از هنگام دفن آن بانوی مکرمه، تا به امروز، مرقد مطهرش زیارتگاه علاقه‌مندان به اهل‌بیت عصمت و طهارت صلوات اللّه علیهم بوده است و همین بس که برادرش حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: «کسی که فاطمه معصومه را زیارت کند، در حالی که حق او را بشناسد، برای او بهشت است». [۲]

نگاهی به زندگی حضرت معصومه علیها السلام:

از روایات و آثار استفاده می‌شود که حضرت معصومه علیها السلام افضل و برترین دختران حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است، و در برخی نوشته‌ها آمده که آن بانوی مکرمه در روز اول ماه ذی قعده سال ۱۷۳ هـ ق در مدینه منوره متولد شده است.[۳]

نیز طبق مدارك موجود، آن حضرت در سال ۲۰۱ ه. ق به قصد دیدار برادر بزرگوارش حضرت رضا علیه السلام از مدینه منوره به سوی ایران حرکت کرد، و هنگامی که به ساوه رسید بیمار شد و به خادمش فرمود: مرا به قم ببر، و وارد قم شد و در

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ٤٥١، باب ۹۲ ابواب مزار، ح ۱.

۲. بحارالانوار، ج ٤٨، ص ۳۱۷ و ج ۱۰۲، ص ٢٦٦.

۳. در کتاب «مستدرك سفینة البحار، ج ۸، ص ۲۵۷ نوشته است: «**فاطمة المعصومة المولودة فی غرّة ذی القعدة سنة ۱۷۳**».

خانه موسی بن خزرج فرود آمد، و به نقلی دیگر، چون خبر ورود آن حضرت به قم به اطلاع قبیله آل سعد رسید، آنها به استقبال حضرت معصومه علیها السلام رفتند و از آن بانوی مکرمه خواهش کردند به قم بیاید و موسی بن خزرج که بزرگ قبیله آل سعد بود، مهار شتر حضرت را گرفت و با عزت و احترام آن سیّده جلیله را وارد قم نمودند و موسی بن خزرج او را در خانه خود منزل داد و با کمال سربلندی و افتخار از آن بزرگوار پذیرایی کرد، ولی متأسفانه، پس از ١٦ یا ١٧ روز آن حضرت دار فانی را وداع گفت و به سرای باقی شتافت، واهل قم و خصوصاً آل سعد را عزادار کرد.

در این چند روز که حضرت معصومه علیها السلام در قم بود، در خانه موسی عبادتگاهی داشت که هنوز باقی است و در محله «میدان میر» قم معروف است.

ضمناً از نوشته‌ها معلوم می‌شود سنّ مبارك آن حضرت ۲۸ سال بوده و گفته شده رحلتش روز دهم یا دوازدهم ربیع‌الثانی، و دو سال قبل از شهادت حضرت رضا علیه السلام اتفاق افتاده است. والله العالم.

کیفیت دفن آن حضرت:

مکان دفن آن حضرت ملك شخصی موسی بن خزرج بود، که در آنجا قبری کندند و پس از غسل و کفن، جنازه مطهر او را به آنجا منتقل نمودند، و میان قبیله آل سعد گفتگو شد که چه کسی داخل قبر شود و جنازه را به خاك سپارد، در این هنگام دیدند دو سوار نقاب دار پیدا شدند و نزد جنازه پیاده شده بر آن بانوی مکرمه نماز خواندند و او را دفن کردند و سوار گشته و رفتند و کسی نفهمید که آنها چه کسانی بودند.

پس از مراسم دفن، موسی بن خزرج، سقف و سایه‌بانی از بوریا بر قبر حضرت معصومه علیها السلام برقرار کرد. و بعد از آن در سال ۲۰۵ ه.. ق، دختر امام جواد علیه السلام به قم آمد و قبّه و بارگاهی بر فراز مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام بنا کرد.

یادآوری: داخل حرم مطهر، در کنار مرقد حضرت معصومه علیها السلام عده‌ای از امامزادگان دفن شده‌اند، و گفته شده که حدود ۱۲ نفر می‌باشند.[۱] و سزاوار است زائران حضرت معصومه علیها السلام نسبت به آنها نیز ادای احترام کنند، و لااقل مقداری قرآن بخوانند و ثوابش را هدیه ارواح پاکشان نمایند. والتوفیق من الله تعالی.

فضیلت زیارت حضرت معصومه علیها السلام:

در کتاب شریف کامل الزیارات (باب ۱۰۶) از حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: «کسی که فاطمه معصومه را زیارت کند برایش بهشت خواهد بود»؛ «**مَنْ زارَها فَلَهُ الْجَنَّةُ**».

و در همان کتاب و همان باب، از امام جواد علیه السلام نقل کرده که فرمود: «کسی که در قم قبر عمّه‌ام را زیارت کند برایش بهشت می‌باشد»؛ «**مَنْ زارَ قَبْرَ عَمَّتِي بِقُمْ فَلَهُ الْجَنَّةُ**».

و علامه مجلسی قدس سره (در بحار، ج ۶۰، ص ۲۲۸) از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «برای خدا حرمی است و آن مکه است، برای پیامبر صلی الله علیه و آله حرمی است و آن مدینه است، برای امیرالمؤمنین علیه السلام حرمی است و آن کوفه است، آگاه باشید به طور حتم، حرم من و حرم اولاد من بعد از من در قم است، آگاه باشید، قم کوفه صغیر است، همانا برای بهشت هشت در است، سه در آن به سوی قم است، وفات کند در قم، زنی از اولاد من، نام او فاطمه دختر موسی علیه السلام است که شیعیان ما به شفاعت او داخل بهشت می‌شوند».

نیز در کتاب شریف مستدرك الوسائل روایت کرده که جمعی از مردم ری خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شدند و عرض کردند: ما از مردم ری هستیم،

---

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۹ و منتهی الآمال، اولاد موسی بن جعفر علیه السلام.

حضرت فرمود: مرحبا به برادران ما از اهل قم، «**مَرْحَباً بِاِخْوانِنا مِنْ اَهْلِ قُم**». عرض کردند: ما از اهل ری هستیم، باز آن حضرت فرمود: مرحبا به برادران ما از اهل قم، بار سوم گفتند: ما از اهل ری هستیم، و آن جناب همان پاسخ را داد. سپس امام علیه السلام خطاب به آنان فرمود:

بدانید، خدا را حرمی است و آن مکه است، پیامبر صلی الله علیه و آله را حرمی است و آن مدینه است، امیرالمؤمنین علیه السلام را حرمی است و آن کوفه است، و حرم من و حرم فرزندان من قم است، و برای بهشت هشت در می‌باشد، سه در آن به سوی قم باز می‌شود، [1] و زنی از فرزندان من که فاطمه نام دارد، در آنجا قبض روح می‌شود و او را چنان شأن و مقامی است که به شفاعت او شیعیان ما به بهشت می‌روند، و هر کس او را زیارت کند داخل بهشت می‌شود».

راوی این خبر گفت: وقتی امام صادق علیه السلام این سخنان معجزنما را بیان فرمود که امام کاظم علیه السلام به دنیا نیامده بود. [2]

زیارت حضرت معصومه علیها السلام:

روایت شده که حضرت رضا علیه السلام به سعد اشعری قمی فرمود: ای سعد! از برای ما در نزد شما قبری وجود دارد، سعد عرض کرد: فدایت شوم آیا مقصود شما قبر

---

۱. در این روایت است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «سه در از هشت درِ بهشت به سوی قم است». شاید مراد این است که هدایت‌ها، راهنمایی‌ها و ارشادهایی که از قم سرچشمه گرفته و به مردم می‌رسد، و در جاهای مختلف منتشر می‌گردد، سبب هدایت و بهشتی شدن مردم می‌گردد، و این فرمایش امام علیه السلام برای توجه دادن مؤمنان به قم و ارزش و برکات معنوی قم است، و آثار و برکات نجات بخش قم توسعه دارد، در حدی که سه در از هشت در بهشت در قم باز می‌شود، و هم اکنون این نوید مسرت‌بخش، مشهود و غیر قابل انکار است. امّا جای بسی تأسف و حسرت و شرمساری است که افرادی در قم زندگی و در قم دفن شوند، ولی سر از جهنم درآورند.

۲. مستدرك الوسائل، ج ۱۰، ص ۳٦۸، باب ۷٤، ح ۱، و ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۳٤.

فاطمه دختر موسی بن جعفر(علیهما السلام) است؟ حضرت فرمود: آری، هر کس در حالی که عارف به حق او است او را زیارت کند بهشت برای او خواهد بود؛ «**نَعَمْ مَنْ زارَها عارِفاً بِحَقِّها فَلَهُ الْجَنَّةُ**».

[سپس امام (علیه السلام) کیفیت زیارت حضرت معصومه(علیها السلام) را بیان کرد و فرمود:]

ای سعد! وقتی رفتی کنار قبر او، نزد سرش، رو به قبله بایست و ۳٤ مرتبه «**اَللّٰه اَکْبَر**» و ۳۳ مرتبه «**سُبْحانَ اللّه**» و ۳۳ مرتبه «**اَلْحَمْدُلِلّه**» بگو، پس از آن بگو: **اَلسَّلامُ عَلی آدَمَ صَفْوَةِ اَللّه...** (تا آخر که در زیارت نامه‌ها آمده است).[1]

فضیلت زیارت سایر امامزادگان و علما

علاوه بر استحباب زیارت حضرت معصومه(علیها السلام) و حضرت عبدالعظیم حسنی(علیه السلام)، زیارت سایر امامزادگان و اصحاب ـ ائمه(علیهم السلام) و علمای شیعه نیز مستحب و دارای اجر و ثواب است.

علامه مجلسی(قدس سره) فرموده است: بدان که مستحب است زیارت مشاهد منسوب به اولاد ائمه(علیهم السلام) و خویشاوندان آن بزرگواران، چون تعظیم و احترام آنها تعظیم و گرامی‌داشت ائمه(علیهم السلام) است، [تا آنکه فرموده] و مستحب است زیارت مرقدهای منسوب به پیامبران(علیهم السلام) و همچنین مستحب است زیارت هر کس که فضیلت و منزلتی رفیع داشته و از افاضل و صالحان صحابه پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است، مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حذیفه و جابر انصاری و همچنین افاضل و

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲٦۵.

تذکر: روایات وارده در مدح قم و اهل آن، در سفینة البحار، ج ۷، ص ۳۵۵ تا ۳٦۵ و بحارالانوار، ج ٦، ص ۲۰۷ تا ۲۱۸ آمده است.

بزرگان صحابه ائمه علیهم السلام که مقامشان شناخته و معلوم است، مثل میثم تمار، رشید هجری، قنبر، حجر بن عدی، زرارة، محمّد بن مسلم و...

و همچنین مستحب است زیارت محدثین بزرگوار و علمای شیعه که آثار و علوم ائمه علیهم السلام را حفظ کردند، مثل مرحوم کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی و سید رضی و علامه حلی و غیر اینها (که رضوان خدا بر آنان باد) و مقبره‌های قم پر است از افاضل و محدّثین، و تعظیم آنها، از تعظیم دین است و احترام به آنها احترام به ائمه صلوات الله علیهم اجمعین است.[1]

مؤلف: یکی از محدثان عالی مقام مدفون در قم زکریا بن آدم قمی است. که حضرت رضا علیه السلام او را امین دین و دنیا دانسته و معرفی کرده است.

علی بن مسیّب گوید به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم راه من دور است و همه وقت نمی‌توانم خدمت شما برسم، مسائل دینم را از چه کسی بپرسم؟

فرمود: «بر تو باد به زکریا بن آدم قمی، برو مسائلت را از او بپرس، براستی او امین دین و دنیا است» «**علیک بزکریا بن آدم القمی فانه المأمون علی الدین و الدنیا**». (مجالس المؤمنین، ج ۱ ص ٤١٧)

مزار شریف این محدث بزرگوار وسط قبرستان قم، معروف به شیخان واقع است. زیارت و حضور در کنار مزارش، احترام به علم و حدیث، احترام به عالم و محدث، و در حقیقت احترام به حضرت رضا علیه السلام است. پس غفلت نکنیم. والتوفیق من الله تعالی.

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۳، و سفینة البحار، ج ۳، ص ۵۲۷.

سلام: سنت اسلام

﴿وَعِبادُ الرَّحْمنِ الَّذينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَإِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً﴾[1] «بندگان خدای رحمان کسانی هستند که بر روی زمین با تواضع و سادگی رفت‌وآمد می‌کنند و هرگاه افراد جاهل به آنان برخورد جاهلانه کنند با گفتار سالم (سلام علیکم) پاسخ دهند».

سلام، طلب سلامتی و صحت و خیر است. سلام کننده محبت، علاقه و تواضع خود را اظهار، و برای طرف مقابل، طلب سلامتی و خیر می‌نماید. پاسخ دهنده نیز همین معنا را اظهار می‌کند.

در آیات و روایات برای سلام، و به هر کس سلام کردن، فضیلت و برکات بسیار ذکر شده، و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمودند: بهترین اخلاق اهل دنیا و آخرت، سلام کردن در همه‌جا است:

قالَ رَسُول اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم: اَلا اُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ اَخْلاقِ اَهْلِ الدُّنْيا وَالْاٰخِرَةِ؟ قالُوا: بَلى يا رَسُولَ اللّه، فَقالَ: اِفْشاءُ[2] السَّلامِ فِي الْعالَمِ.[3]

---

۱. سوره فرقان/ ٦٣.

۲. **افشاء**: ظاهر ساختن و در جامعه شایع و پخش نمودن است.

۳. بحارالانوار، ج ٧٦، ص ١٢.

نیز پیامبرﷺ سفارش کرده به سلام کردن و فرموده است:

کسی را که ملاقات می‌کنی، به او سلام کن، چون سلام نشان تواضع است، و به سلام بخل مکن، زیرا بخیل‌ترین مردم کسی است که به سلام کردن بخل بورزد.

فَعَلَيْكَ اَنْ تُسَلِّمَ عَلى مَنْ لَقِيْتَ فَاِنَّهُ مِنَ اَلتَّواضُعِ وَلا تَبْخَلْ بِهِ فَاِنَّ اَبْخَلَ النّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلامِ.[1]

و فرمود: هنگامی که وارد خانه شدی، اگر در خانه افرادی هستند به آنها سلام کن، و الا به خودت سلام کن و سلامتی و خیر خود را از خدا بخواه، همان گونه که خداوند متعال فرموده است: «**فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِندِ اللَّهِ مُبَارَكَةً**»[2]

هنگامی که وارد خانه‌ها شدید، بر خودتان ـ به همدیگر ـ سلام کنید، این سلام تحیّتی است پر برکت از سوی خدای متعال.

در روایت دیگر است که فرمودند: هرگاه داخل خانه خود شدید، سلام کنید، به طور حتم، این سلام، برکت را نازل می‌کند، و ملائکه را همراه می‌آورد.[3]

و از امام صادقؑ در ذیل روایتی آمده است که: هرگاه مؤمنی بر جمعی از مؤمنین عبور کند و به آنها سلام کند ـ علاوه بر پاسخ آنها ـ فرشته‌ها نیز پاسخ او را می‌دهند و می‌گویند: سلام و رحمت و برکات همیشگی خدا بر تو باد.

اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُرُّ بِالْمُؤْمِنينَ فَيُسِلِّمُ عَلَيْهِم، فَتَرُدُّ اَلْمَلائِكَةُ، سَلامٌ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللّه وَ بَرَكاتُهُ اَبَداً.

پاداش کسی که در سلام پیشی گیرد: از پیامبر اکرمﷺ نقل است که

---

۱. سفينة البحار، ج ۷، ص ۲۳۷.
۲. سوره نور ۲٤، ذیل آیه ٦۱.
۳. سفينة البحار، ج ٤، ص ۲۳۷.

فرمودند: بین سلام کننده و جواب دهنده، صد حسنه تقسیم می‌شود، نود و نه حسنه از آنِ سلام کننده است و یك حسنه نصیب جواب دهنده. **عَنِ النَّبِیﷺ أَنَّهُ قالَ: بَیْنَ الْمُسَلِّمِ وَ الْمُجِیبِ مِائَةُ حَسَنَةٍ تِسْعٌ وَ تِسْعُون مِنْها لِمَنْ یُسَلِّمُ وَ واحِدَةٌ لِمَن یُجِیبُ.**[1]

و از امیرالمومنین علی علیه‌السلام نقل است که فرمودند: برای سلام، هفتاد حسنه است، شصت و نه حسنه سهم آغاز کننده سلام است و یك حسنه متعلق به پاسخ دهنده. **قال علیه‌السلام: لِلسَّلامِ سَبْعُونَ حَسَنَة، تِسْعٌ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِی وَ واحِدَةٌ لِلْرادِّ.**[2]

مؤلف: شاید وجه اختلاف دو روایت در حسنات، اختلاف در نیت سلام کننده باشد، و شاید علت اینکه ثواب سلام کننده چندین برابر است، این باشد که اظهار محبت کرده، تواضع نموده و موجب تحقق کل ثواب شده، چون اگر او سلام نمی‌کرد، حتّی یك ثواب هم به جواب دهنده تعلق نمی‌گرفت.

به علاوه: **﴿السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾.**

هر که در این راه مقدم تر است اجر و بها بیشترش می دهند

جایگاه رفیع «سلام»:

۱- یکی از نامهای خداوند متعال «سلام» است. **﴿السَّلاَمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ﴾**[3]

امام صادق علیه‌السلام فرموده است: سلام نامی از نامهای خداوند متعال است: **«اَلسَّلامُ اِسْمٌ مِنْ اَسْماءِ اللّه تَعالی»**[4]

از پیامبرﷺ نیز نقل است که فرمودند: همانا سلام نامی از نامهای خدای

---

۱. مستدرك الوسائل، ج ۸، ص ۳۵۷.
۲. مشکات الانوار.
۳. سوره حشر ۵۹، آیه ۲۳.
٤. مصباح الشریعه، باب ۱۸.

متعال است که آن را در زمین، برای پیروان دین ما به عنوان تحیت قرار داده است. «**اِنَّ اَلسَّلامَ اِسْمٌ مِنْ اَسْماءِ اللّه وَضَعَهُ فِی الْاَرْضِ تَحِیَّةً لِاَهْلِ دِینِنا**».

۲- گفتار خداوند سبحان برای اهل بهشت سلام است. ﴿**سَلاَمٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَّحِیمٍ**﴾[1] سلامی که گفتاری است از پروردگار مهربان و رحمتگر.

۳- در سوره صافات، در آیه ۷۹ تا ۱۸۱، خداوند متعال بر جمعی از پیامبران و مرسلین، سلام فرستاده است.

٤- جبرئیل بارها بر پیامبرﷺ نازل می‌شد و عرض می‌کرد: خداوند سلامت می‌رساند: «**اِنَّ اللّه یَقْرَئُكَ اَلسَّلامَ**».

٥- دربانهای بهشت به بهشتیان هنگام ورود، سلام می‌کنند و می‌گویند: سلام بر شما! به پاداش اعمالتان داخل بهشت شوید. «**یَقُولُونَ سَلاَمٌ عَلَیْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ**»[2]

٦- پس از ارتحال حضرت خدیجهعليها السلام، حضرت زهراعليها السلام بی‌تابی می‌کرد، جبرئیل نازل شد و به پیامبرﷺ گفت: یا رسول اللّه! خدایت فرموده که: سلام مرا به فاطمه برسان و به وی بگو: مادرت در جایگاهی نیکو قرار دارد. [3]

۷- خداوند سبحان به پیامبر اکرمﷺ امر کرده که: وقتی مؤمنین نزد تو آمدند بر آنها سلام کن و بگو: پروردگارتان رحمت را بر خویش نوشته و مقرر فرموده است: ﴿**وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیَاتِنَا فَقُلْ سَلاَمٌ عَلَیْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى**

---

۱. سوره یس ۳٦، آیها ۵۸.

۲. سوره نحل۵۹، آیه ۳۲.

۳. امالی شیخ طوسی رحمه‌الله، ج ۱، ص ۱۷۸ و بحارالانوار، ج ۱٦، ص ۱۱، داستان سلام خدا به حضرت زهرا و خدیجهعليها السلام را به طور مفصل بیان کرده است.

نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾[۱]

۸- خداوند متعال به حضرت آدم علیه السلام فرمود: به سوی فرشتگان رو کن و بگو: «**السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّه وَ بَرَكاتُهُ**». حضرت آدم علیه السلام فرمان خدا را اجرا کرد و به جایگاه پیشین بازگشت، خداوند متعال خطاب به آدم علیه السلام فرمود: تحیّت تو و فرزندانت تا قیامت همین جمله است.[۲]

۹- انس بن مالك گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای انس! هر کس را ملاقات کردی به او سلام کن، خدا حسناتت را زیاد می‌کند، و در خانه‌ات سلام کن، خدا برکاتش را برایت افزون می‌کند. «**يا اَنَسْ سَلِّم عَلى مَنْ لَقِيتَ، يَزِيدُ اللّه فِي حَسَناتِكَ، وَ سَلِّمْ فِي بَيْتِكَ يَزِيدُ اللّه فِي بَرَكَتِكَ**».[۳]

۱۰- امام باقر علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «هنگامی که به هم رسیدید، با سلام و دست دادن به یکدیگر با هم ملاقات کنید، و هنگامی که از یکدیگر جدا می‌شوید، با استغفار از هم جدا شوید. «**اِذا تَلاقَيْتُمْ فَتَلاقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصافُحِ وَ اِذا تَفَرَّقْتُم فَتَفَرَّقُوا بِالْاِسْتِغْفار**».[۳]

۱۱- و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «سلام از نامهای خدا است پس آن را شایع و پخش کنید، (همه جا سلام کنید) و اگر شخص مسلمان، به افرادی برخورد کرد و به آنها سلام نموده و آنان جواب ندادند، جواب او را کسی می‌دهد که بهتر از آنها است و جواب را پاکیزه‌تر از آنها می‌دهد (یعنی ملائکه جواب می‌دهند). «**اِنَّ الرَّجُلَ اَلْمُسْلِمَ اِذا مَرَّ بِالْقَومِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَاِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ، يَرُدُّ**

---

۱. سوره انعام ٦، آیه ٥٤.
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ٤٤٤.
۳ و ۳. بحارالانوار، ج ٧٦، ص ۳، ح ٥ و ص ٤ ح ۱۳.

مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَاَطْيَبْ».

[پس اگر سلام کردید و جواب ندادند، ناراحت نشوید، زیرا فرشته‌ها جواب نیکوتر می‌دهند] .

۱۲- ائمه علیهم السلام در موارد بسیاری فرموده‌اند: سلام ما را به شیعیان ما برسانید و از قول ما به آنان چنین و چنان بگویید.

۱۳- [خداوند به وسیله فرشته‌ای، به برخی نیکوکاران مخلص، سلام می‌رساند.] از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که: مردی درب خانه شخصی ایستاده بود، فرشته‌ای از او پرسید: برای چه اینجا ایستاده‌ای؟

گفت: یکی از برادران ایمانی من در این خانه است، آمده‌ام به او سلام کنم. فرشته پرسید: آیا میان شما خویشاوندی می‌باشد؟ یا نیازی داری که اینجا آمده‌ای؟ آن مرد گفت: نه، هیچ کدام، جز آنکه او برادر دینی من است، و من به خاطر احترام او، و تنها برای رضای خدا آمده‌ام به او سلام کنم.

فرشته به وی گفت: من فرستاده خدای سبحان به سوی تو هستم، خدا سلامت رسانید و فرمود: تو با این کارت مرا زیارت کردی، و به من پیمان سپردی، و من بهشت را برای تو واجب کردم، و از غضب و خشم من محفوظ و از آتش دوزخ در امانی. «**وَهُوَ يَقْرَؤُكَ اَلسَّلامَ وَيَقُولُ لَكَ: اِيّايَ زُرْتَ وَلِي تَعاهَدْتَ...**»[1]

۱٤- و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: هرگاه مسلمانی به مسلمانی سلام کند، فرشته‌ها هفتاد بار بر او (بر سلام کننده) صلوات می‌فرستند.

قال صلی الله علیه و آله و سلم: اِذا سَلَّمَ الْمُسْلِمُ عَلَى الْمُسْلِمِ فَرَدَّ عَلَيْه، صَلَّتْ عَلَيْهِ اَلْمَلائِكَةُ سَبْعِينَ

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ٤٣٦ به نقل از ثواب الاعمال.

مَرَّةً.[۱]

۱۵- علاوه بر آنچه نقل شد (که مشتی از خروار است) برای ارزش سلام همین بس که در تمام نمازها، اعمّ از واجب و مستحب فرمودند: «**اَوَّلُها اَلتَّکْبِیرُ وَ آخِرُها اَلتَّسْلِیمُ**»؛ اوّل نمازها «**اَللّٰه اَکْبَر**» است و آخر آنها «**اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِاللّٰه الصّالِحِینَ**». سلام بر خودمان و سلام بر بندگان صالح خداوند.

۱۶- پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: به راستی که فرشته‌ها تعجّب می‌کنند از مسلمانی که از کنار مسلمانی عبور می‌کند و به او سلام نمی‌کند.

«**قالَ رَسُولُ اللّٰهصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: اِنَّ الْمَلائِکَةَ تَعَجَّبَ مِنَ الْمُسْلِمِ یَمُرُّ عَلَی الْمُسْلِمِ وَلا یُسِلِّمُ عَلَیْه**».[۲]

۱۷- در آخر نمازها بر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سلام عرض می‌کنیم: «**اَلسَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰه وَ بَرَکاتُهُ**».

۱۸- بعد از نمازها به همه معصومین‌علیهم‌السلام سلام می‌کنیم و می‌گوییم: «**اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اهل‌بیت النُّبُوَّةِ**».

۱۹- در تمام زیارات معصومین‌علیهم‌السلام، از نزدیك یا دور، سلام می‌کنیم، بلکه در زیارات امام زادگان والا مقام نیز با سلام ارادت خود را اظهار می‌نماییم.

۲۰- بعد از نمازها، به همه معصومین‌علیهم‌السلام سلام می‌کنیم.

۲۱- در زیارت اموات به همه اهل قبور سلام می‌کنیم.

و اینها تماماً بیان‌گر جایگاه سلام است، پس از این سنت اسلامی، ایمانی، و پر برکت غفلت نکنیم و بخل و تکبّر نورزیم.

---

۱. محجة البیضاء، ج ۳، ص ۳۸۲.

۲. احیاء العلوم، ج ۲، ص ۱۷٤.

داستانی آموزنده و سلامی پر برکت:

اسعد بن زراره و ذکوان، که از بزرگان قبیله خزرج بودند، برای جنگ با قبیله اوس، از مدینه منوّره به مکه مکرّمه رفتند و بر عتبه، که از سران قریش بود، وارد شدند و از وی برای جنگ کمك خواستند.

عتبه گفت: ماکنون گرفتار جنگ داخلی هستیم ونمی‌توانیم به شما کمك کنیم.

اسعد پرسید: جنگ شما با کیست؟ عتبه گفت: چندی است که در میان ما مردی پیدا شده به نام «محمّد»ﷺ و دین جدیدی آورده و می‌گوید من فرستاده خدایم، و جوانان ما را فریب داده است.

اسعد پرسید: چه می‌گوید، و کجا است؟ عتبه گفت: سحری آورده به نام قرآن، و در حجر اسماعیل، کنار کعبه می‌نشیند، و جوانان را سِحْر می‌کند.

اسعد از کمك عتبه مأیوس شد و گفت: برویم طواف کنیم و برگردیم مدینه (چون برنامه اعراب این بود که وقتی به مکّه می‌آمدند، در بازگشت طوافی انجام می‌دادند). عتبه آنها را منع کرد و گفت: اگر داخل مسجد الحرام و به محمّدﷺ نزدیك شوید، صدای قرآن خواندن او را می‌شنوید و شما را نیز سحر می‌کند.

اسعد گفت: چاره‌ای از طواف نیست و باید برویم مسجد و طواف کنیم.

عتبه گفت: پس پنبه در گوشتان بگذارید که صدای تلاوت محمّدﷺ به گوشتان نخورد، وپنبه آوردوآنها درگوش خود قرار دادند و وارد مسجدالحرام شدند.

هنگام طواف دیدند پیامبرﷺ در حجر نشسته و قرآن تلاوت می‌کند.

اسعد با خود گفت: حماقت است که با این مرد سخن نگوییم و هنگام بازگشت به مدینه بگوییم پنبه در گوش گذاشته و حرف (محمّدﷺ) را نشنیدیم که چه می‌گوید، سرانجام حرف عتبه را نشنیده گرفته و عقلشان را حاکم ساخته، پنبه را از گوش خارج کردند و وارد حجر اسماعیل شده، خدمت پیامبرﷺ رسیدند. (تحیّت مردم جاهلیت

این بود که هنگام ملاقات می‌گفتند: «**اَنْعَمْ صَباحاً وَ اَنْعَمْ مَساءً**»؛ (صبح به خیر و عصر به خیر) و به روش جاهلیت خطاب به پیامبرﷺ گفتند: «**اَنْعَمْ صَباحاً**».

پیامبرﷺ فرمود: خداوند متعال به جای این تحیّت، تحیّت بهتری دستور داده، که تحیّت اهل بهشت است، و آن «**سَلامٌ عَلَیْکُمْ**» است.

اسعد با شنیدن این جمله متحول و شگفت زده شد و مقابل پیامبرﷺ نشست و گفت: ای محمّدﷺ مردم را به چه چیز دعوت می‌کنی و خدایت به تو چه دستور داده است؟

فرمود: شمارادعوت می‌کنم به اینکه فقط خدای واحدراپرستش کنید، وشهادت به توحید و رسالت من دهید، سپس آیه ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره انعام را تلاوت کرد. [۱]

اسعد و ذکوان مسلمان شدند و با قلبی نورانی به مدینه برگشتند، با دلی سیاه و آمیخته به شرك و کفر رفته بودند و با دلی روشن و منور به نور ایمان بازگشتند، برای جنگ و نزاع رفته بودند و با ایمان و خیر و سلامتی برگشتند. [۲]

تأکید بر سلام:

در روایات است که: پیامبرﷺ فرمودند: پنج چیز است که تا هنگام مرگ آنها را ترك نمی‌کنم. یکی از آنها سلام بر کودکان است، تا سلام سنت بعد از من باشد.

---

۱. پیامبر فرمود: **اَدْعُوکمْ اِلی «اَلاّ تُشْرِکوا بِه شَیْئًا وَّ بِالْوالِدَیْنِ اِحْسانًا وَّ لا تَقْتُلُوا اَوْلادَکمْ مِّنْ اِمْلاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُکمْ وَ اِیّاهُمْ وَلا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ماظَهَرَ مِنْها وَما بَطَنَ وَلا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ اِلاّ بِالْحَقِّ ذلِکمْ وَصّیکمْ بِه لَعَلَّکمْ تَعْقِلُونَ * وَلا تَقْرَبُوا مالَ الْیَتیمِ اِلاّ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ حَتّی یَبْلُغَ اَشُدَّهُ وَاَوْفُوا الْکیْلَ وَالْمیزانَ بِالْقِسْطِ لا نُکلِّفُ نَفْسًا اِلاّ وُسْعَها وَ اِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ کانَ ذاقُرْبی وَبِعَهْدِ اللّه اَوْفُوا ذلِکمْ وَصّیکمْ بِه لَعَلَّکمْ تَذَکرُونَ»**.

۲. بحار، ج ۱۹، ص ۸.

«**خَمْسٌ لا اَدَعَهُنَّ حَتَّى الْمَماتِ... وَالتَّسْلِيم عَلَى الصِّبْيانِ لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي**».[١]

و فرمودند: سه چيز كفاره گناهان است. يكى از آنها شايع نمودن سلام است. «**ثَلاثٌ كَفّاراتْ، اِفْشاءُ اَلسَّلامِ....**».[٢]

و امام سجاد عليه السلام فرمودند: بخشى از اخلاق مؤمن، آغاز به سلام است. «**مِنْ اَخْلاقِ اَلْمُؤْمِنِ اِبْتِدائُهُ بِالسَّلامِ**».[٣]

پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: زمانى كه سلام مؤمنين به يكديگر كم شد و به يكديگر سلام نكردند، دشمنى و خشم باطنى آنها نسبت به يكديگر آشكار مى‌شود. «**اِذا قَلَّ سَلامُ اَلْمُؤْمِنينَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ ظَهَرَةِ اَلْعَداوَةُ وَالْبَغْضاءُ فِى قُلُوبِهِمْ**».[٤]

و امام صادق عليه السلام فرمود: صله رحم كنيد، هر چند با سلام تنها باشد. «**صِلُوا اَرْحامَكُمْ وَلَو بِالسَّلامِ**».[٥]

و همان حضرت فرمودند: به كسى اجازه صحبت كردن ندهيد تا آنكه سلام كند. «**لا تَأْذَنُوا لِأَحَدٍ حَتّى يُسَلِّمَ**».

و از پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم است كه: هر كس پيش از سلام، شروع به صحبت كرد، جوابش را ندهيد تا اينكه سلام كند. «**مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ اَلسَّلامِ فَلا تُجِيبُوهُ حَتّى يَبْدَأَ بِالسَّلامِ...**»

و امام حسين عليه السلام در پاسخ كسى كه قبل از سلام كردن گفت: خدا سلامتت بدهد «**عَافَكَ اَللّه**»، فرمود: «**اَلسَّلامُ قَبْلَ اَلْكَلامِ عَافَكَ اَللّه**».[٦] «سلام قبل از سخن

---

١ و ٢ و ٣. وسائل الشيعه، ج ٨، ص ٤٤٠ و ص ٢٣٩.
٤. مستدرك الوسائل، ج ٨، ص ٣٦٠.
٥. جامع الاخبار، باب السلام.
٦. محجة البيضاء، ج ٣، ص ٣٨١.

گفتن است، خدا عافیتت دهد».

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین دستور داد:

«مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلامِ فَلا تُجِيبُوهُ وَ قالَ: اِبْدَؤُوا بِالسَّلامِ قَبْلَ الْكَلامِ...».[1]

کسی که قبل از سلام کردن، شروع به سخن نمود، پاسخ او را ندهید، و نیز فرمود: باید سخن را با سلام آغاز کنید.

و در جای دیگر چنین می‌خوانیم که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **«اَلسَّلامُ قَبْلَ السُّؤالِ فَمَنْ بَدَئَكُمْ بِالسُّؤالِ قَبْلَ السَّلامِ فَلا تُجِيبُوهُ».**[2] «سلام، پیش از پرسش است، پس کسی که قبل از سلام درخواست و سؤالی کرد، پاسخش را ندهید».

پاسخ سلام را نیکوتر بدهید:

خداوند فرموده است: **«وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا»**[3]؛ هرگاه مورد تحیت و سلام قرار گرفتید، شما به بهتر از آن و یا همان گونه پاسخ دهید.

اگر به شما گفتند: سلام، بگویید: سلام علیکم. و اگر گفتند: سلام علیکم، جواب بگویید: سلام علیکم و رحمة اللّه.

در روایتی آمده که: مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: **اَلسَّلامُ عَلَيكْ**، حضرت در پاسخش فرمود: **وَ عَلَيكَ السَّلامُ وَ رَحْمَةُ اللّه**، دیگری سلام کرد و گفت: **السَّلامُ عَلَيكَ وَ رَحْمَةُ اللّه**، حضرت فرمود: **«وَ عَلَيكَ السَّلامُ وَ رَحْمَةُ اللّه وَ بَرَكاتُهُ».**[4]

مسائلی در باره سلام:

۱ـ سلام کردن مستحب مؤکد است ولی پاسخ سلام واجب است.

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ٦٤٤.
۲. محجة البیضاء، ج ۳، ص ۳۸۱.
۳. سوره نساء، آیه ۸٦.
٤. نقل از تفسیر کشاف.

۲ـ باید جواب سلام را فوراً بدهند و باید جواب را به سلام کننده بشنواند، و چنانچه ناشنوا است، یا با سرعت ردّ شد، با اشاره، پاسخ را به او بفهمانند.

۳ـ کسی که مشغول نماز است، نباید به کسی سلام کند.

٤ـ به کسی که مشغول نماز است، نباید سلام کرد، اما چنانچه کسی سلام کرد، باید نمازگزار در اثنای نماز جواب دهد، و سپس نماز را ادامه دهد.

٥ـ اگر نمازگزار جواب سلام را نداد، نمازش باطل نمی‌شود ولی واجبی را ترك کرده و معصیت کار است.

٦ـ اگر زن یا مرد نامحرم، یا بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.

۷- جواب سلام در نماز، باید مثل سلام سلام کننده باشد، یعنی چیزی بر اصل سلام اضافه نکنند، مثلاً اگر کسی به نمازگزار بگوید: «سلامٌ علیکم» نمازگزار نباید در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمة الله»

۸- جواب سلام کسی که در تلفن سلام می‌کند واجب است ولی جواب سلام مجری رادیو و تلویزیون واجب نیست.

۹- اگر سخنران در ابتدای سخنش به حاضران سلام کرد، یکنفر از حاضران جواب او را بدهد کفایت می‌کند.

۱۰- چنانچه کسی وارد مسجد شود و مردم مشغول نماز باشند، نباید سلام کند، ولی اگر سلام کرد باید یکنفر از آنان جواب او را بدهد و کفایت می‌کند.

۱۱- اگر کسی وارد شد و برخی نماز می‌خوانند و برخی مشغول نماز نیستند، باید جواب سلام را کسی بدهد که مشغول نماز نیست.

۱۲- اگر دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کردند، هر دو جواب هم را بدهند.

فضیلت دید و بازدید

از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «هر کس به خاطر خدا به دیدن و زیارت برادر دینی خود برود، و حال اینکه او در سمت دیگر شهر است، و با هم فاصله دارند، زائر خدا محسوب می‌شود و بر خداست که زائرش را اکرام فرماید» «**مَنْ زارَ اَخاه فِی جانِبِ الْمِصْرِ ابْتِغاءَ وَجْهِ الله فَهُوَ زُوّارُهُ وَحَقٌّ عَلَی الله اَنْ یُکْرِمَ زُوّارَهُ**»[1].

و همان حضرت فرمودند: «زیارت نکند مسلمان برادر دینی خود را برای خاطر خدا، و بدون غرض شخصی، مگر این که خدا به او ندا دهد که پاکیزه شدی و بهشت برای تو پاکیزه شد» «**ما زارَ مُسْلِمٌ اَخاهُ الْمُسْلِمَ فِی الله وَلله اِلاّ ناداهُ الله عَزَّ وَجَلَّ، اَیُّها الزّائِرُ طِبْتَ وَطابَتْ لَکَ الْجَنَّةُ**»[2].

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است که فرمود: «هر کس نتواند به زیارت ما بیاید، برادران صالح خود را زیارت کند، ثواب زیارت ما برایش نوشته می‌شود، و هر کس قدرت ندارد به ما صله و احسان کند، به برادران دینی و فقرای شیعه‌ی ما صله و احسان کند که ثواب صله به ما، در نامه عملش نوشته می‌شود» «**مَنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلی زِیارَتِنا فَلْیَزُر صالِحِي اِخْوانِهِ، یُکْتَبُ لَهُ ثَوابُ زِیارَتِنا وَ مَنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلی**

---

۱ و ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۹۷ ابواب المزار، ص ٤٥٥، ح ۱ و ۲.

صِلَتِنا فَلْيَصِلْ اِخْوانَهُ تُكْتَبُ لَهُ ثَوابُ صِلَتِنا»[1].

و حضرت صادق عليه السلام فرمودند: «هر کس برای خدا برادر ایمانی خود را زیارت کند، زائر و مهمان خدا است و به او اجر فوریِ دنیوی، و پاداش آخرتی عطا فرماید»[2]

و از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم نقل است که فرمودند: «هر مسلمانی به دیدن برادر مؤمنش برود، خداوند فرشته‌ای می‌فرستد و به او می‌گوید: خدا به تو سلام رساند و فرمود: بهشت برای تو واجب شد، و هر کس به دیدن برادر مسلمانش برود خدا می‌فرماید: به زیارت او نرفته، بلکه به زیارت من آمده و اجر او بهشت است»[3]

مؤلف: صاحب وسائل قدس سره در این باب دوازده روایت نقل کرده که تماماً حاکی هستند از اهمّیت و ارزش دید و بازدید مؤمنین، که هدف و غرضشان خدا باشد. ضمناً: زیارت قبور مؤمنین در صفحه ۹۹٤ آمده است.

فضیلت گردهم‌آیی و ذکر خدا و یاد ائمه عليهم السلام:

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: همیشه به امر خدای تعالی فرشتگانی در سیرند، هنگامی که به مجلسی می‌رسند که در آن ذکر خدا و صلوات است به یکدیگر می‌گویند: در این مجلس شرکت کنیم، وقتی حضور یافتند، هنگامی که اهل مجلس دعا کردند، آنها آمین می‌گویند، و هنگامی که صلوات فرستادند، همراه آنها صلوات می‌فرستند و به یکدیگر می‌گویند، خوشا به حال افراد این مجلس که خدا آنان را مورد عفو و مغفرت قرار داد.

---

۱ و ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۹۷ ابواب المزار، ح ۱۰ و ۱۲.
۳. وسائل، ج ۱۰، باب ۹۷ ابواب المزار، ص ٤٥٦، ح ٦.
٤. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۵، باب زیارة الاخوان، ح ۱.

و همان حضرت فرمودند: هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس ذکر خدا نگویند و صلوات نفرستند، آن مجلس برای آنها حسرت و باعث غم و غصه خواهد بود.[۱]

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «جمع نشدند قومی در مجلسی که خدا را یاد نکردند و بر پیامبرشان صلوات نفرستادند مگر اینکه روز قیامت آن مجلس برای آنها حسرت و اندوه خواهد بود، چنانچه خدا بخواهد عفوشان می‌کند و اگر بخواهد ایشان را مؤاخذه می‌نماید.» «**ما جَلَسَ قَومٌ مَجْلِسا لَمْ یَذکُرُوا اللّه، وَ لَمْ یُصَلُّوا عَلی نَبِیِّهِم صلی الله علیه و آله و سلم؛ اِلاّ کانَ مَجْلِسُهُمْ عَلَیْهِم تِرَةً[۲] یَوْمَ القِیامَةِ. إِنْ شاءَ عَفا عَنْهُم، وَ إِنْ شاءَ آخَذَهُم.**»[۳]

امام صادق علیه السلام از حضرت امیر علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «گردهم‌آیی مؤمنین و ملاقات آن‌ها با یکدیگر غنیمتی بزرگ است، هر چند عددشان زیاد نباشد»[۴]

و امام باقر علیه السلام به خیثمه فرمودند: «سلام مرا به دوستان و شیعیان ما برسان و آن‌ها را به تقوا و ترس از خدای بزرگ سفارش کن، و به آن‌ها بگو ثروتمندانشان از فقرا دلجویی کنند و به آن‌ها توجه نمایند و توانمندانشان از ناتوان‌ها احوال‌پرسی و دستگیری کنند، و در تشییع جنازه اموات یکدیگر شرکت کنند، و در خانه‌هایشان جمع شوند و یکدیگر را ملاقات نمایند، به راستی که اجتماع و دید و بازدید شما، زنده نگه داشتن امر و جایگاه ما نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، خدا رحمت کند کسانی را که امر (مقام و ولایت) ما را زنده دارند» **یا خَیْثَمَة اَبْلِغ مَنْ تَری مِنْ**

---

۱. عدّة الدّاعی، ص ۲۵۹.

۲. تِره از وَتَر بر وزن عِدَه به معنای نقص و ملامت است. مجمع البحرین

۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۶، و کتاب «فضل الصلاة علی النّبی صلی الله علیه و آله و سلم»، اثر: قاضی ابی اسحاق.

مَوالِينا اَلسَّلامَ وَاَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللّه الْعَظِيمِ، وَاَنْ يَعُودَ غَنِيُّهُم عَلى فَقيرِهِمْ وَ قَوِّيُهُم عَلى ضَعِيفِهِمْ، وَ اَنْ يَشْهَدَ حَيُّهُمْ جِنازَةَ مَيِّتِهِمْ، وَ اَنْ يَتَلا قَوا فِي بِيُوتِهِمْ، فَاِنَّ لِقْيا بَعْضِهِمْ بَعْضاً حَياةٌ لِأَمْرِنا، رَحِمَ اللّه مَنْ اَحْيي اَمْرَنا»[1].

مؤلف: روایات در سفارش به گردهم‌آیی مؤمنان و ملاقاتشان با یکدیگر، و ذکر آثار و بیان مقام امامت و ولایت امامان علیهم‌السلام بسیار است، و به خاطر اختصار به نقل همین مقدار اکتفا شد.

فضیلت دست به هم دادن (مصافحه):

۱ـ ابو عبیده گوید: من همکجاوه امام باقر علیه‌السلام بودم، و اوّل من سوار می‌شدم و سپس آن حضرت، و چون در کجاوه قرار می‌گرفتیم، حضرت به من سلام می‌کرد و مانند کسی که مدتی است رفیقش را ندیده، احوال پرسی و مصافحه می‌فرمود و هنگام پیاده شدن، آن حضرت پیش از من پیاده می‌شد، چون بر زمین قرار می‌گرفتیم، مجدداً سلام می‌کرد، مانند کسی که مدتی است رفیقش را ندیده و احوال‌پرسی می‌نمود. من گفتم: یابن رسول الله! شما کاری می‌کنی که هیچ کس نمی‌کند؟ فرمود: مگر ثواب مصافحه را نمی‌دانی؟ وقتی دو مؤمن بهم برمی‌خورند و یکی به دیگری دست می‌دهد، پس همواره گناهان آن دو می‌ریزد، همان گونه که در فصل خزان، برگ از درخت می‌ریزد، و خدا به آنها توجه می‌فرماید تا از یکدیگر جدا شوند.

۲ـ امام باقر علیه‌السلام فرمود: چون دومؤمن بهم برخوردکنند و مصافحه نمایند، خدا دستش‌رامیان‌دست‌آنها گذاردو باآنکه رفیقش رابیشتر دوست داردمصافحه می‌کند.

۳ـ و فرمود: چون دو مؤمن بهم برخورد کنند و مصافحه نمایند، خدای عزوجل

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۵، باب زیارة الاخوان، ح ۲.

دستش را میان دست آنها قرار می‌دهد و به آنکه رفیقش را بیشتر دوست دارد، رو می‌آورد، و چون خدای عزوجل به هر دوی آنها متوجه شود (در صورتی که هر دو یکدیگر را به یك اندازه دوست داشته باشند) گناهان آنها مانند برگ درخت بریزد.

٤ ـ ابا عبیده حذاء گوید: از مدینه تا مکه در کجاوه همراه امام باقر(علیه السلام) بودم، حضرت در بین راه پیاده شد و قضاء حاجت کرد و برگشت و فرمود: اباعبیده دستت را بده، من دستم را دراز کردم، چون دست مرا گرفت، چنان فشرد که فشار را در انگشتانم احساس کردم، سپس فرمود: ای ابا عبیده! هر مسلمانی که برادر مسلمانش را ملاقات کند و با او مصافحه نماید و انگشتان خود را با انگشتان او درهم کند، گناهان آنها مانند برگ درختان در فصل زمستان بریزد.

٥ـ امام صادق(علیه السلام) فرمود: بایکدیگر مصافحه کنید؛ زیرا مصافحه کینه را می‌برد.[1]

٦ـ و نقل است که فرمودند: «دو نفر که برای خدا با یکدیگر مصافحه کنند و صلوات بفرستند، پیش از آنکه از هم جدا شوند، خداوند مهربان هر دو را می‌آمرزد». [2]

مصافحه بعد از نماز جماعت:

برای استحباب مصافحه بعد از نماز جماعت که مرسوم است، روایت خاصّی به نظر نرسیده، و در مستحبات نمازجماعت (صفحه ۱۸۸) توضیح داده‌ام.

فضیلت دست به گردن یکدیگر نمودن:

امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) فرمودند: هر مؤمنی که به قصد زیارت و دیدن برادرش

---

۱. هر شش روایت در اصول کافی، ج ۲، «باب المصافحه» آمده، و در این باب ۲۱ روایت نقل شده است.

۲. روایات در فضیلت مصافحه بسیار است، به بحارالانوار، ج ٥، ص ۳۲۳ و ج ٧٦، ص ۱۹ مراجعه شود.

از خانه خود بیرون رود و حقوق او را بشناسد، در برابر هر گامی که بردارد، خدا یك حسنه به او دهد و یك گناه از او بزداید و یك درجه او را بالا برد، و چون در خانه‌اش را بکوبد، درهای آسمان برایش گشوده شود (مقدمات آمدن رحمت آماده شود) و چون ملاقات و مصافحه و معانقه کنند، خدا به آنها روی آورد، سپس به وجود آنها بر فرشتگان ببالد و فرماید: دو بنده‌ام را بنگرید که برای من یکدیگر را ملاقات کردند و دوستی نمودند، بر من سزاست که پس از این رفتار و اخلاق، ایشان را به آتش عذاب نکنم، و چون به خانه‌اش برگردد، به شماره نفس کشیدن و گامها و کلماتش، فرشته‌ها او را بدرقه کنند و تا فردای آن شب، او را از بلای دنیا و آسیبهای آخرت نگهدارند، و اگر در آن میان بمیرد از حساب برکنار باشد، واگر مؤمنِ زیارت شده هم، حق زیارت کننده را چون او بشناسد، مانند پاداش او برایش باشد».[1]

و امام صادق علیه السلام فرمود: «چون دو مؤمن یکدیگر را در آغوش کشند، رحمت خدا آنها را فراگیرد، و چون به یکدیگر بچسبند و از آن، جز رضای خدا را نخواهند و غرض دنیوی نداشته باشند، به آنها گفته شود: آمرزیده شدید، عمل را از سر گیرید (کنابه از اینکه گناهان گذشته شما محو شد) و چون با یکدیگر مشغول گفتگو شوند، فرشتگان با هم گویند: از آنها دور شوید که شاید رازی دارند و خدا بر آنها پرده انداخته که دیگران از راز آنها آگاه نشوند».[2]

بوسیدن پیشانی و...:

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه یکی از شما برادرش را ملاقات کند، محل نور را در پیشانی او ببوسد».[2]

و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «هر که به خاطر خویشاوندی، فامیلش

---

۱. اصول کافی، ج ۲، باب معانقه، ح ۱ و ح ۲.
۲. اصول کافی، ج ۲، باب التقبیل.

را ببوسد، باکی بر او نیست، و بوسیدن برادر [نسبی یا ایمانی] بر گونه او است و بوسیدن امام بر میان دو چشم او»: «**مَنْ قَبَّلَ لِلرَّحِمِ ذا قَرابَةٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَ قُبْلَةُ اَلْأَخِ عَلى اَلْخَدِّ وَقُبلةُ الاِمامِ بَيْنَ عَينَيْهِ**».[1]

و حضرت امیر علیه السلام فرمود: «همین که برادر دینی‌ات از مکه آمد لب‌هایش را ببوس که با آن لب‌ها حجرالاسود را بوسیده است...»[2]

بر این اساس بوسیدن محارم، مانند مادر، خواهر، خواهر زاده، برادر زاده، خاله، عمه و نوه و نتیجه، چنانچه با ریبه و التذاذ جنسی نباشد، اشکال ندارد.

همچنین بوسیدن مرد، مرد را و زن، زن را، اگر به قصد شهوت نباشد اشکال ندارد. «**بَلْ يَجُوزُ تَقْبِيلُ فَمِ اَلْمَحارِمِ كَالْأُخْتِ وَاَلْخالَةِ وَالْعَمَّةِ وَبِنْتِ اَلاَخِ وَبِنْتِ اَلاُخْتِ وَ غَيْرِهِنَّ اِذا لَمْ يَكُنْ بِشَهْوَةٍ، وَكَذا يَجُوزُ اَنْ يُقَبِّلَ اَلرَّجُلُ فَمَ اَلْرَّجُلِ وَاَلْمَرأَةُ فَمَ اَلْمَرأَةِ اِذا لَمْ يَكُنْ بِقَصْدِ اَلْشَّهْوَةِ**»[3] (وَ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَفسَدَةٌ وَ لا يوجب سُوءَ الظّن).

آداب مجالس

۱ـ مستحب است صاحب مجلس، برای نشستن مهمان، جایی را مهیّا نماید.

۲ـ مستحب است مهمان جایی بنشیند که صاحب مجلس و صاحب خانه تعیین می‌کند.

۳ـ مستحب است به قصد تواضع، پایین مجلس بنشیند، از امام صادق علیه السلام

---

۱. اصول کافی، ج۳ ص ۲٦۷ ، ح ۵.

۲. اصول کافی، ج ۲، باب التقبیل.

۳. راجع صراط النجاة لآیة الله التبریزی رحمه الله، ج ۸، ص ۲۲۷، س ٦۵۰، و استفتائات آیت‌اللّه بهجت، ج ٤، ص ۱۹۹، س ۹۳۰۹ و س ۵۳۱۰. نقل این قسمت برای پاسخ به نوشته برخی وعاظ بود.

است که فرمود: «کسی که راضی باشد، برخلاف مقام و شأنش، پایین مجلس بنشیند، خدا و فرشته‌ها بر او صلوات فرستند تا وقتی که از آن جا برخیزد» «**مَنْ رَضِيَ بِدُونِ الشَّرَفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ يَزَلِ اللهُ وَمَلائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتّى يَقُومَ**»[1].

٤ـ مستحب است وقتی وارد مجلس شد، هر جا خالی بود بنشیند و منتظر نماند جای خاصّی برایش باز و تعارف کنند، مگر صاحب مجلس یا دیگران احترام کنند که در این صورت بهتر است اجابت کند.

٥ـ مستحب است در مجلس چهار زانو (مثل نشستن حال تشهد) بنشیند.

٦ـ مستحب است در صورت امکان رو به قبله بنشیند.

٧ـ مستحب است صاحب مجلس، از واردین استقبال کند و هنگام رفتن تا درب خانه آنها را بدرقه نماید.

٨ـ مستحب است در مجالس، نام خدا برده شود و از پیامبرﷺ و اهل بیت‌عليهم‌السلام یاد کنند و لااقل صلوات دسته جمعی بفرستند، در روایت است که «هر گاه گروهی گرد هم جمع شوند و خدا را یاد کنند (ذکری بگویند) فرشته‌ای از آسمان ندا دهد که سیئات شما به حسنات تبدیل شد و گناهانتان مورد عفو قرار گرفت، امّا چنانچه خدا را یاد نکنند و صلوات نفرستند و از اهل‌بیت‌عليهم‌السلام یاد ننمایند، آن مجلس در روز قیامت، مجلس حسرت و باعث اندوه و وبالشان خواهد گشت»[2].

٩ـ مستحب است در تابستان و فصل گرما با مقداری فاصله بنشینند.

١٠ـ مستحب است هنگامی که می‌خواهند مجلس را ترك کنند، در حال

---

١. وسائل، ج ٨، باب ٥٧ ابواب العشرة، ص ٤٧٤، ح ١.
٢. مستدرك الوسائل، ج ١، ص ٣٨٢، باب ٤، ح ٢.

برخاستن این آیه را بخوانند: «**سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ اَلْعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ اَلْحَمْدُ للّه رَبِّ الْعالَمِينَ**»[1] در روایت است که خواندن این آیه در پایان مجلس، کفاره مجلس است، (که اگر خلافی مرتکب شده‌اند، به برکت خواندن این آیه جبران شود و مورد عفو خداوند قرار گیرند).

۱۱ ـ مستحب است هنگام ورود اهل علم، و سادات و مؤمنان سالمندِ محاسن سفید، حاضران، به احترام آن‌ها برخیزند و هنگام رفتنِ آن‌ها نیز برخیزند و احترام نمایند[2].

در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله به احترام حضرت زهرا علیها السلام پا می‌شد[3]. و هنگامی که جعفر طیّار از حبشه آمد پیامبر صلی الله علیه و آله پا شد و او را در آغوش گرفت و پیشانی او را بوسید.

قال الشهید قدس سره في قواعده: يجوز تعظيم المؤمن بما جرت به عادة الزمان و إن لم يكن منقولاً عن السلف لدلالة العمومات عليه، قال تعالى: «ذَلِك وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللّه فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (سوره حج / ۳۲) **و قال الله تعالى «وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللّه فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ»، ولقول النبيّ صلی الله علیه و آله: لا تباغضوا ولا تحاسدوا ولا تدابروا ولا تقاطعوا و كونوا عباد الله إخواناً، فعلى هذا يجوز القيام والتعظيم بانحناءٍ و شبهه وربّما وجب اذا أدّى تركه الى التباغض والتقاطع أو إهانة المؤمن، وقد صحّ انّ النبيّ صلی الله علیه و آله قام الى فاطمة علیها السلام والى جعفر رضی الله عنه لمّا قدم من الحبشة وقال للأنصار:**

---

۱. سوره الصافات ۳۷، آیات ۱۸۰ و ۱۸۱. «پروردگار تو ـ که صاحب عزّت است ـ منزّه است از آنچه [مشرکان] توصیف می‌کنند، و سلام بر رسولان [الهی] باد، و ستایش مخصوص خداست که پروردگار جهان‌هاست».

۲. محاسن برقی، باب ۱۹، حق العالم.

۳. امالی صدوق رحمه‌الله، مجلس ۵۲، ح ۵۲.

قوموا الى سيّدكم، و نقل انّه ﷺ قام لعكرمة بن أبي جهل لمّا قدم من اليمن فرحاً بقدومه.

فإن قلتَ: قد قال رسول الله ﷺ: من أحبّ أن يتمثّل له الناس أو الرجال قياماً قليتبوّأ مقعده من النار، ونُقل انّه ﷺ كان يكره أن يُقام له فكان اذا قدم لا يقومون لعلمهم كراهته لذلك فاذا فارقهم قاموا حتّى يدخل منزله لما يلزمهم من تعظيمه.

قلتُ: تمثل الرجال قياماً هو ما تصنعه الجبابرة من إلزامهم الناس بالقيام في حال قعودهم الى أن ينقضي مجلسهم لا هذا القيام المخصوص القصير زمانه، سلّمنا لكن يُحمل على من أراد ذلك تجبّراً وعلوّاً على الناس فيؤاخذ من لايقوم له بالعقوبة أمّا من يريده لدفع الإهانة عنه والنقيصة له فلا حرج عليه لأنّ دفع الضرر عن النفس واجب، و أمّا كراهيته ﷺ فتواضع لله و تخفيف على أصحابه، وكذا ينبغي للمؤمن أن لايحبّ ذلك وأن يؤاخذ نفسه بمحبّة تركه اذا مالت اليه ولأنّ الصحابة كانوا يقومون كما فى الحديث ويبعد عدم علمه ﷺ بهم مع انّ فعلهم يدل على تسويغ ذلك.[1]

مكروهات مجالس:

١ـ حضور در مجلس گناه ـ مثل مجلس غيبت، تهمت، بی‌حيايی و بدحجابی... ـ مكروه است و اگر تأييد آن‌ها باشد حرام است.

٢ـ بدون دعوت، به مجلس و خانه كسی رفتن مكروه است و اگر راضی نباشد حرام است.

٣ـ به صاحب مجلس دستور دادن مكروه است.

٤ـ برخلاف دستور صاحب مجلس عمل كردن و نشستن مكروه است.

٥ـ دوست داشتن اين كه هنگام ورود و خروج، از او احترام كنند و به احترام او برخيزند، مكروه است.

---

١. سفينة البحار، ج ٧، ص ٢١٤.

٦ـ به طور بی‌ادبانه نشستن، و تکیه دادن و بدون عذر پا را دراز کردن مکروه است.

۷ـ به سمتی که اهل‌بیت صاحب خانه هستند، نگاه کردن و به اطراف منزل سر کشیدن و تجسّس از وضع خانه نمودن، مکروه و گاهی حرام است.

۸ـ صحبت‌های خصوصی اهل مجلس را به خارج منتقل کردن و برای دیگران بازگو نمودن، مکروه است و اگر راضی نباشد، یا سر از غیبت درآورد، یا موجب فساد و اختلاف‌افکنی شود، حرام است.

۹ـ در مجلس، با برخی حاضران سر تو گوشی صحبت کردن مکروه است.

۱۰ـ بیش از مقداری که صاحب مجلس پیش‌بینی کرده، نشستن مکروه است، و اگر موجب اذیت او شود، جایز نیست.

۱۱ـ اکرام و احترام و تعارف و هدیّه‌ی صاحب مجلس را ردّ کردن مکروه است، و اگر موجب هتك او شود جایز نیست و گاهی حرام است.

۱۲ـ پا شدن، و تواضع نمودن برای افراد فاسق و بی‌دین مکروه است.

۱۳ـ در فصل گرما، تنگ هم و بدون فاصله نشستن مکروه است.

١٤ـ بی‌توجّهی به حال و وضع دیگران و آن‌ها را در مضیقه روحی و اخلاقی قرار دادن و بیش از سهم خود حرف زدن، و صدا را بلند کردن مکروه است.

ارتباط با نامه و آداب نامه‌نگاری:

در مواردی که دید و بازدید حضوری و یا تلفنی مقدور نیست، مستحب است به وسیله نامه، ارتباط برقرارکنیم وآداب آن عبارت است از:

۱ـ مستحب است در ابتدای نامه، با خط زیبا و قشنگ «**بِسْمِ اَللّه**» بنویسیم.

۲ـ مستحب است در نوشتن «**بِسْمِ اللّه**» دندانه «سین» «بسم» را تا «میم» کشیده بنویسیم و سعی کنیم هر چه می‌توانیم زیبا بنویسیم.

در روایت است که پیامبرﷺ کیفیت نوشتن «**بِسْمِ اللّه**» را بیان کرد و فرمود: «هر کس به جهت تعظیم، و احترام، «**بِسْمِ اللّه**» را قشنگ و زیبا بنویسد، خداوند گناهانش را می‌بخشد»[۱].

۳ـ مستحب است در نامه، اول نام شخصی را که به او نامه نوشته می‌شود بنویسیم[۲].

٤ـ مستحب است در جای مناسب «**ان شاء اللّه تعالی**» بنویسیم[۳].

٥ـ مستحب است نوشتن را یاد بگیریم، در روایت است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پدران به فرزندان خود نوشتن را یاد دهند، و امر کرد به خوش‌نویسی و این که خوش خط و خوش‌نویسی کلید روزی است[٤].

تذکر: سوزاندن کاغذی که نام خدا یا آیات قرآن و یا اسامی مقدس، در آن نوشته است، هتك و حرام است، نیز محو و پاك کردن نام خدا و آیات و اسامی مقدسه به وسیله‌ی آب دهان و امثال آن، که هتك محسوب شود، حرام است، ریختن کاغذ و روزنامه‌هایی که آیات و اسامی مقدسه در آنها نوشته شده، زیر دست و پا، یا در ظرف زباله جایز نیست، و چنانچه هتك باشد حرام است و بهترین راه برای محو آن‌ها ریختن در آب جاری، یا خمیر کردن، یا زیر خاك پاك دفن نمودن است، به طوری که در معرض هتك قرار نگیرند.

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ٦۷۲، ح ۲.
۲. مستدرك الوسائل، ج ۲، ص ۸۰ باب ۷۹ ح ۲ تا ٦.
۳. کافی، ج ۲، ص ۱٥، باب ترتیل القرآن.
٤. مستدرك الوسائل، ج ۲، ص ۸۰، باب ۷۹ و مرآة الکمال، ج ۲، ص ۲۳۱.

کسب و کار

سفارش به کسب و کار و فضیلت آن

از سفارشات مؤکد اسلام است که مسلمان باید برای به دست آوردن روزی حلال تلاش کند و از سستی و تنبلی و بی‌کاری مذمت کرده و نهی فرموده است، زیرا کسب و کار رکن اساسی زندگی و وسیله تأمین معاش و عامل مؤثر دین‌داری و خدمت به عائله و خلق خدا است.

در آیات قرآن به کسب و کار و تجارت و طلب روزی امر شده است. خداوند در سوره جمعه (آیه ۱۰) فرموده است: «و چون نماز تمام شد در زمین پراکنده شوید و از فضل خداوند روزی بجویید» «**فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلاَةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّه**» و در سوره ملك (آیه ١٤) فرموده است: «و او است که زمین را برای شما هموار کرد، پس در اطراف آن راه روید و از روزی او بخورید» «**هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ**». و در سوره قصص (آیه ۷۵) فرموده است: «و با وسیله‌ای که خداوند به تو داده، آخرت را بجوی و نصیب خود را از دنیا فراموش مکن» «**وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللّه الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلاَ تَنسَ نَصِيبَكَ مِنْ الدُّنْيَا**». و در سوره نساء (آیه ۳۳) فرموده است: «برای مردان از آنچه با کسب و کار بدست آورند بهره و نصیبی است و برای زنان نیز از آنچه با

کسب و کار بدست آورند نصیب و بهره‌ای است» «**لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ**»

خلاصه: در اهمیت و ارزش کار همین بس که حدود هشتاد آیه، سعادت و نیکبختی انسان را در گرو ایمان و کار شایسته، (عمل صالح) دانسته است، و بر همین اساس است که همه پیامبران و معصومین صلوات اللّه علیهم در محیط خود و مطابق وضع زمان، بکاری مشغول بوده‌اند، حضرت آدم و لوط کشاورزی می‌کردند. حضرت ادریس خیاط بوده، حضرت نوح نجار بوده، حضرت هود تجارت می‌کرده، حضرت ابراهیم بنّایی و گوسفندچرانی می‌کرده، حضرت موسی و شعیب چوپان بوده‌اند، حضرت داود زره درست می‌کرد و حضرت سلیمان حصیر می‌بافت و همچنین سایر پیامبران طبق وضع محیط و زمان خود به کاری مشغول بوده‌اند.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت گوسفندچرانی کرده و با مال خدیجه تجارت می‌نمود، حضرت امیر علیه السلام قنات حفر می‌کرد و باغبانی می‌نمود و از درآمد و محصول آن‌ها علاوه بر تأمین معاش خود و عائله‌اش، گرسنه‌ها را سیر می‌فرمود و برده‌ها را می‌خرید و آزاد می‌کرد[1]، و در اشعار منسوب به آن حضرت است که:

لَحَمْلُ الصَّخرِ مِنْ قُلَلِ الجِبالِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مِنَنِ الرِّجالِ
يَقُولُ النّاسُ لِي فِي الكَسْبِ عارٌ وَ إِنَّ العارَ فِي ذُلِّ السُّؤالِ.

بدوش کشیدن سنگ‌های گران از قُلّه‌های کوه، محبوب‌تر است نزد من، از منت کشیدن از مردان، مردم به من می‌گویند: کار برای تو عیب است، و حال آن که

---

۱. سفينة البحار، ج ۲، ص ۳۱۹، حَلَلَ.

عیب در ذلّت سؤال است.[۱]

سایر امامان علیهم‌السلام نیز در فرصت‌های مناسب کشاورزی و باغداری می‌نمودند و آن را مایه سعادت خود می‌دانستند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «من در برخی از باغ‌هایم چنان کار و تلاش می‌کنم که از شدت کار، عرق می‌ریزم، در حالی که افرادی را دارم که کار مرا انجام دهند، ولی من خود، کار و تلاش می‌کنم که خدای متعال بداند من با کار و تلاش خود در جست‌وجوی روزی حلال هستم» «**اِنِّی لَأَتَحَمَّلُ فِی بَعْضِ ضَیاعِی حَتّی اَغْرَقُ وَ اِنَّ لِی مَنْ یَکْفِینِی لِیَعْلَمَ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ اَنِّی اَطْلُبُ الرِّزْقَ الْحَلالَ**».[۲]

نیز روایات بسیاری وارد شده در فضیلت کار. امام محمد باقر علیه‌السلام نقل کرده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «عبادت هفتاد جزء است، افضل آن‌ها طلب حلال است» «**اَلْعِبادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً اَفْضَلُها طَلَبُ الْحَلالِ**».[۲]

و امام صادق علیه‌السلام فرمود: «کسی که برای تأمین معاش عائله‌اش زحمت می‌کشد و کار می‌کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند» «**اَلْکادُّ عَلی عِیالِهِ کَالْمُجاهِدِ فِی سَبیلِ اللّه**».[۳]

و از همان حضرت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمودند: «هر کس برای درآمد

---

۱. نقل است که از حاتم طائی پرسیدند، کریم‌تر و بزرگوارتر از خود دیده‌ای؟ گفت: آری، روزی سفره غذا گستردم و همه مردم را دعوت نمودم، پس از حضور همگان، آمدم بیرون خانه ببینم کسی نمانده باشد، دیدم پیرمردی با پشته هیزم از بیابان می‌آید، به او گفتم: سفره حاتم گسترده و غذا برای همه آماده است، چرا تو خود را به زحمت انداخته‌ای و از سفره حاتم استفاده نمی‌کنی؟ گفت:

هر که نان از عمل خویش خورد — منت از حاتم طائی نبرد

۲ و ۲ و ۳. کافی ج ۵، ص ۷۳ تا ۷۹.

حلال، در پی کسب و کار رفت تا دست نیاز به سوی مردم دراز نکند و نیاز خانواده‌اش را با کار و زحمت خودش برطرف نماید و به همسایه (و وابستگانش) از روی مهربانی کمك کند، خدا را ملاقات کند در حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد. **مَنْ طَلَبَ الدُّنْيا حَلالاً اِسْتِعفافاً عَنِ المَسْأَلَةِ وَ سَعْياً عَلى عِيالِهِ وَ تَعَطُّفاً عَلى جارِهِ لَقِى اللّه وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ.**[1]

نیز پیامبرﷺ فرمود: «هر کس از کسب حلال بخورد، فرشته‌ای بالای سر او قرار گیرد و برایش طلب مغفرت کند تا از خوردن فارغ شود» «**مَنْ اَكَلَ الْحَلالَ قامَ عَلى رَأسِهِ مَلَكٌ يَستَغْفِرُ لَهُ حَتّى يَفْرَغَ مِنْ اَكْلِهِ**»[2].

و همان حضرت فرمودند: «کسی که با خستگی کار و طلب حلال، شب را بگذراند، گناهانش بخشیده است» «**مَنْ باتَ كالاًّ مِنْ طَلَبِ الحَلالِ باتَ مغفوراً**»[3]

نقل است که پیامبرﷺ از جنگ تبوك بازمی‌گشت، سعد انصاری به استقبال آن حضرت آمد، پیامبرﷺ به او دست داد، دست او را زبر و خشن یافت، فرمود: چرا دستت این گونه زبر و خشن شده؟ عرض کرد: زبری و تاول‌های دستم بخاطر ابزار کارم بوجود آمده که با آن هزینه خود و خانواده‌ام را تأمین می‌کنم، پیامبرﷺ وقتی این پاسخ را شنید، خم شد و با کمال تواضع دست او را بوسید و فرمود: «**هذِهِ يَدٌ لا تَمَسَّها النّارُ**» این دستی است که آتش جهنم به آن نخواهد رسید».[4]

و امام صادقؑ از پیامبرﷺ نقل کرده که فرمودند: «ملعون است کسی که

---

۱. مستدرك الوسايل ج ۱۳ ص ۱۷.
۲ و ۳. سفينة البحار، ج ۲، حَلَل ۳۱۹.
٤. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲٦۹.
۵. كافى، ج ۵، ص ٤۳، ۷۲، ۷۷ و وسائل الشيعه ج ۱۲ ص ۱۳ و وسائل ج ۱۷، ص ۳۰، ح ۲.

بار زندگیش را بر دوش مردم انداخته است» «**مَلْعُونٌ مَنْ اَلْقی کَلَّهُ عَلی النّاسِ**».[۵]

به کار اندرآ این چه پژمردگیست که پایان بی کاری، افسردگیست

و امام صادق علیه السلام فرمودند: «دعای چند دسته مستجاب نمی‌شود، یك دسته از آن‌ها کسانی هستند که کار و تلاش را رها کرده و می‌گویند خدا روزی‌رسان است.[۱]

نا برده رنج گنج میسّر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

و امام باقر علیه السلام فرمودند: «منفورترین مرد نزد من کسی است که از رفتن دنبال کسب و کار و حرکت روی زمین برای بهره‌گیری از فضل خدا، عذر می‌آورد، و بر پشت می‌خوابد و می‌گوید: خدایا روزی مرا برسان، و کار و فعّالیّت را رها می‌کند، و حال این که مورچه برای روزیش از لانه خود خارج می‌شود، و از این سو به آن سو می‌رود». [۲]

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «خدا از آدمی که زیاد می‌خوابد و بیکار است، بدش می‌آید».[۳]

و حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «درهای رزق بسته است، آن را با کار و حرکت و فعّالیّت بگشایید، زیرا کار باعث برکت است».[٤]

و همان حضرت فرمودند: «آنگاه که چیزها با هم ازدواج کردند، کسالت و عجز با هم ازدواج نمودند، پس از آن‌ها فقر بوجود آمد» «**اِنَّ الاَشْیاءَ لَمّا اِزْدَوَجَتْ اِزْدَوَجَ اَلْکَسَلُ وَ الْعَجْزُ فَنَتَجی بَیْنَهُمَا الْفَقْرُ**»[۵] (یعنی لازمه کسالت و تنبلی، عجز و ناتوانی است و در پی آن، خواه ناخواه، فقر و بدبختی بوجود آید، و خلاصه نتیجه تنبلی و خود را به کسالت و بی‌حالی زدن، فقر و گدائیست).

---

۱. وسائل ج ۱۷، ص ۳۰، ح ۲.
۲ و ۳ و ٤ و ۵. کافی، ج ۵، ص ٤۳ و ص ۷۲ تا ۷۷.

برو کار می کن مگو چیست کار که سرمایه زندگانیست کار

و از امام موسی کاظم علیه السلام است که فرمودند: «از تنبلی و کسالت پرهیز کن، زیرا این دو، تو را از لذت دنیا و آخرت بازدارد». [۱]

و امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «از تنبلی و سستی و دل‌تنگی پرهیز کن که این‌ها کلید هر بدی و بیچارگی می‌باشند، هر کس سستی و تنبلی کند، حقّی را ادا نکند، و هر کس آرامش و قرار نداشته باشد، در برابر حق صبر نکند» «**اِیّاكَ وَ الْكَسَلَ والضَّجَر فَاِنّهُما مِفْتاحُ كُلِّ شَرٍّ، مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقّاً وَ مَنْ ضَجَرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلى حَقٍّ**»[۲].

برو کارگر باش و امیدوار که از یأس، جز مرگ ناید به بار

گرت پایداریست در کارها شود سهل، پیش تو، دشوارها

و از ابن عباس نقل است که: «روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کرد به مردی که سالم و خوش‌اندام بود، حضرت پرسید: آیا این مرد کار و کسبی دارد؟ گفتند: خیر، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او از چشمم افتاد، «**سَقَطَ عن عَيْنِي**» پرسیدند: چرا؟ فرمود: برای این که وقتی انسان کسب و کاری ندارد، با دینش امرار معاش می‌کند»[۳].

آری اسلام از بیکاری و تنبلی مذمت کرده، همان گونه که از گوشه‌نشینی و تنها به عبادت پرداختن نیز نهی فرموده و با کلام پراهمیت «**لا رُهبانِيَّةَ فِي الإِسلامِ**»[۴] جلوی آن را گرفته است.

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۳

۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۵.

۳. سفینة البحار، ج ۳، ص ۴۲۷.

۴. سفینة البحار، ج ۳، ص ۴۲۷، ماده «رَهَبَ»، (در اسلام گوشه‌گیری و تنها به عبادت پرداختن و دنیا را ترك کردن، نیست).

نقل است که روزی حضرت امیر(علیه السلام) وارد مسجد شد، دید گروهی زانو به بغل گرفته و در گوشه‌ای نشسته‌اند، پرسید این‌ها چه می‌کنند؟ گفتند: این‌ها مردان حق هستند و مشغول عبادتند، فرمود: دلیل و نشان حقّ بود نشان چیست؟ گفتند: به دلیل این که دارای نجابت و عزّت نفس هستند، اگر کسی به آن‌ها غذا داد تشکّر می‌کنند، ولی هرگز دست گدایی پیش کسی دراز نمی‌کنند، حضرت فرمود: جانوران نیز این چنین هستند، آنگاه امام(علیه السلام) آنان را از مسجد بیرون کرد و فرمود: بروید کار کنید.[1]

بلکه اگر مخارج واجب النفقه، یا ادای بدهی منوط به کار باشد، کار واجب می‌شود، حتی در صورت لزوم مستحب است انسان مسافرت کند و مخارج عائله خود را تأمین نماید، در اشعار منسوب به حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) است:

تَغَـرّبْ عَنِ الأَوْطانِ فِي طَلَـبِ الْعُـلى وَ سـافِرْ فَفِي الأَسْـفارِ خَمْسَ فَوائِدِ

تَـفـرُّجُ هَـمٍّ وَاكْـتِسـابُ مَـعِـيَشـةٍ وَ عِـلْمٍ وَ آدابٍ وَ صُـحْبَةٍ ما جِدٍ[2]

برای به دست آوردن مقام عالی، وطن را رها و غربت را برگزین. و مسافرت کن، زیرا در مسافرتها پنج فایده حاصل شود: ۱ـ برطرف شدن همّ و غمّ، ۲ـ کسب و تأمین معاش، ۳ـ تحصیل علم، ٤ـ تحصیل ادب، ٥ ـ مصاحبت و آشنایی با بزرگان.

آداب کسب و کار

میانه روی در طلب مال و پرهیز از حرام: در کتاب شریف «کافی» یك باب

---

۱. لئالی الاخبار.

۲. مفاتیح الشرایع، المقدمة، ص ۲۰، و بحارالانوار، ج ۱۰٦، ص ۱۳۲

آمده، تحت عنوان «**اَلاِجْمالُ فِي الطَّلَبِ**» یعنی میانه‌روی در طلب و بدست آوردن مال و ثروت.

در این باب روایاتی آمده مبنی بر اینکه مسلمانان باید در بدست آوردن مال دنیا میانه‌رو باشند و از حرص زدن بر جمع مال، خصوصاً از راه شبه‌ناك، پرهیز کنند. در روایتی از پیامبرﷺ است که فرمودند: «هر کس از دنیا اکتفا کند به آنچه خدا حلال فرموده، سعادتمند و سالم باشد، و هر کس از راه حرام چیزی بدست آورد هلاك شود». [1]

نیز پیامبرﷺ فرمودند: «هر کس از غیر حلال مالی کسب کند، توشه جهنم او خواهد بود» «**مَنْ اِكْتَسَبَ مالاً مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ كانَ زادَهُ اِلى النّارِ**». [2]

و همان حضرت فرمودند: «هیچ کس از دنیا نرود مگر بعد از آن که روزی مقَدَّر خود را بخورد، پس از خدا بترسید و برای بدست آوردن روزی، راه خلاف نروید، و دیر رسیدن روزی شما را وادار نکند از راه گناه، آن را طلب نمایید، و هر گاه کسی از راه حرام چیزی بدست آورد، به همان اندازه، از روزی حلالش کم می‌شود، و در روز قیامت هم باید پاسخ دهد و مؤاخذه خواهد شد. «**اَلا اِنَّهُ لا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَها، فَاتَّقوا اللّه وَ اَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لا يَحْمِلَنَّكُمْ اِسْتِبْطاءُ شَيءٍ مِنَ الرِّزْقِ اَنْ تَطْلبُوهُ بِمَعْصِيَةِ اللّه فَاِنَّ اللّه تبارَكَ وَ تَعالى قَسَّمَ الأرزاقَ بَيْنَ خَلْقِه حلالاً، وَ لَمْ يُقَسِّمْها حَراماً، فَمَنْ اِتَّقَى اللّه، وَ صَبَرَ اَتاهُ اللّه بِرِزْقِهِ مِنْ حِلِّه، وَ مَنْ هَتَكَ حِجابَ السِّتْرِ وَ عَجَّلَ فَاَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ نَقَّصَ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ**

---

۱. کافی، ج ۱، ص ٤٦، باب المستأکل بعلمه، ح ۱.
۲. سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۱۹، ماده حَلَلَ.

الْحَلالَ وَ حُوْسِبَ عَلَيْهِ يَومَ القِيامَةِ».[۱]

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که چهل روز حلال بخورد خدا قلبش را نورانی می‌کند» **«مَنْ اَكَلَ الحَلالَ اَرْبَعينَ يَوْماً نَوَّرَ اللّه قَلْبَهُ».**[۲]

و فرمود: «برای خدا فرشته‌ای است که هر شب بالای بیت المقدس ندا می‌دهد، هر کس حرام بخورد، ـ هرچند اندك باشد ـ خدا نه عمل و عبادتِ مستحبّی او را قبول می‌کند و نه عمل و عبادت واجب او را».[۳]

و فرمود: «عبادت کردن، با خوردنِ حرام، مثل ساختمان کردن روی شن و روی آب است».[۴] (همان طور که ساختمان، روی شن و آب، پابرجا نمی‌ماند، عبادت نیز با حرام خواری برجا نمی‌ماند).

و در حدیث قدسی است که خدا فرمود: «ای احمد! به راستی عبادت ده جزء است، نه جزء آن طلب حلال است، پس هر گاه خوراکی و آشامیدنی تو پاك بود، تو در حفظ و در پناه منی» **«يا اَحْمَد! اِنَّ العِبادَةَ عَشْرَةُ اَجْزاءٍ تِسْعَةٌ مِنْها طَلَبُ الْحَلالُ، فَاِذا طَيَّبْتَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَاَنْتَ فِي حِفْظِي وَ كَنفي».**

و در اشعار منسوب به امام حسین علیه السلام است که:

وَ اِنْ تَكنِ الأرْزاقُ قِسْماً مُقَدّراً ... فَقِلَّةُ حِرْصِ اَلْمَرءِ فِي السَّعْيِ اَجْمَلُ
وإنْ تَكنِ الاَمْوالُ لِلْتَرك جَمْعُها ... فَما بالُ مَتْرُوك بِهِ اَلْمَرءُ يَبْخَلُ

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۸۰، و وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۱۷، ص ٤٤.
۲. سفینة البحار، ج ۲، ماده حلل، ص ۳۱۹.
۳. «اِنَّ لِلّهِ مَلَكاً يُنَادِي عَلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ كُلَّ لَيْلَةٍ مَنْ أَكَلَ حَرَاماًمَا لَمْ يَقْبَلِ اللّهُ مِنْهُ صَرْفاً وَ لاَ عَدْلاً وَ الصَّرْفُ النَّافِلَةُ وَ الْعَدْلُ الْفَرِيضَةُ». همان.
٤. «اَلْعِبادَةُ مَعَ أَكلِ الحَرامِ كالْبِناءِ عَلى اَلرَّمْلِ، و قيل عَلى الماءِ» همان، ص ۳۳۰.

و اگر سهم هر کسی از رزق دنیا مقدر شده، بنابراین حرص کمتر مرد، برای جمع مال دنیا زیباتر است. و چون سرانجام انباشتن ثروت، واگذاشتن و رفتن است، پس چرا مرد از بخشش آن بخل بورزد.[1]

و مستحب است انسان در طلب و به دست آوردن مال حلال کوشش و تلاش کند به قصد این که آن را در راه خدا مصرف نماید.

از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمودند: «خیر نیست در کسی که دوست ندارد بدست آوردن مال را از راه حلال، بقصد این که آبروی خود را حفظ کند، و بدهیش را ادا کند و با مالش صله رحم نماید». [2]

در روایت دیگر است که «مردی به امام صادق علیه السلام گفت: بخدا سوگند! ما دنیا را طلب می‌کنیم و دوست داریم به دنیا و مال دنیا دست یابیم، حضرت فرمود: غرضت از بدست آوردن مال چیست؟ گفت: می‌خواهم با آن خود و عائله‌ام را اداره کنم، صله رحم نمایم، صدقه بدهم، حجّ و عمره بجا آورم، حضرت فرمود: این نحو طلب مال، طلب دنیا نیست، بلکه طلب آخرت است». «**لَيْسَ هذا طَلَبُ اَلدُّنْيا، هَذا طَلَبُ الآخِرَةِ**»[2]

سختی به دست آوردن روزی حلال

ابتدا باید توجه داشت که روزی حلال بدست آوردن سخت است: مصادف از اصحاب امام صادق علیه السلام و تاجر بود. حضرت به او فرمود: عائله‌ام زیاد و مخارجم سنگین شده، هزار دینار فراهم کرده‌ام با آن تجارت کنم. آنرا در اختیار تو بگذارم، کالایی که در مصر بازار دارد خریداری کن و ببر مصر، مصادف قبول کرد و کالا

---

۱. بحار، ج ٤٤، ص ١٤٦.
۲ و ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۳، ح ٤.

خرید و با سایر بازرگانان عازم مصر شدند، در مصر متوجه شدند کالایشان نایاب است. با هم توافق کردند که رقابت نکنند و سوگند یاد کردند اجناسشان را دو برابر قیمت خرید بفروشند. (یك دینار به دو دینار). اهل مصر به ناچار خریدند، مصادف با شادی به مدینه برگشت و خدمت امام صادق علیه السلام رسید و دو کیسه، در هر کیسه‌ای هزار دینار، جلوی حضرت گذاشت و گفت: یکی اصل سرمایه و آن دیگری سود است، امام پرسید چگونه این مقدار سود بدست آوردی؟

مصادف جریان هم قسم شدن رفقایش را بازگو کرد. امام علیه السلام آهی کشید و فرمود: سُبحَانَ الله! مسلمان قسم یاد می‌کند که به مسلمان دو برابر بفروشد، و تا سود به این پایه نرسد معامله نکند؟ سپس هزار دینار خود را برداشت و کیسه دیگر را برگرداند به مصادف و فرمود: ما نیاز باین سود نداریم. «**وَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي هذا الرِّبْحِ**» سپس فرمود: «ای مصادف! چند نفر با شمشیرها به هم حمله کنند و یکدیگر را بزنند آسانتر است از طلب حلال» «**مُجَالَدَةُ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ**»[1]

کار و انواع و اقسام آن:

کار عبارت است از فعّالیّت فکری و بدنی، یعنی هر عملی که بر آن اثری مترتب شود کار است، مثل کاوش‌های علمی، تحقیقاتی، فکر کردن در مطالب علمی، فنّی، مهندسی، پزشکی، وعظ و تبلیغ، کشاورزی، باغداری، دام پروری، تجارت، کسب و خرید و فروش، تعلیم و تعلّم، نگهبانی، پاسداری، مدیریت مراکز عمومی، اداره کشور، نانوایی، بنایی، ساختن مصالح صنعتی و غیر این‌ها، که برخی پر فایده و برخی کم فایده است، برخی مضرّ و مخلّ و فاسد و مفسد و حتی فاسد کننده فرد و خانه و جامعه است، برخی حلال، برخی حرام، برخی

---

۱. کافی، ج ۵، ۱۶۱؛ بحار الانوار ج ۴۷، ص ۵۹

مستحب، برخی مباح و برخی مکروه و برخی واجب است که احکام یکایك این‌ها به تفصیل در کتاب‌های فقهی بیان شده و حقیر برخی از آن‌ها را که مورد ابتلا و مناسب وضع این کتاب است، به طور خلاصه متعرض می‌شوم.

کارهای فکری:

کارهای فکری عبارتند از فعّالیّت‌هایی که تماماً با فکر و اندیشه محقق می‌شوند، مانند آموختن علم فقه، مهندسی، اختراعات، اکتشافات معادن، علوم پزشکی، و مدیریت کشور و شهر، و...

گاهی کارهای فکری و علمی بسیار با اهمیت و زنده کننده جامعه است، مثلاً چه بسا فتوا و حکم یك فقیه جامع الشرایط، کار صدها، بلکه هزارها کارگر و لشکر و سرباز را می‌کند، گاهی فکر و اندیشه یك دانشمند و مخترع، کار هزاران کارگر و کارمند و نیروی بدنی را می‌کند، اختراعات فنی، مهندسی، کشاورزی، معدن‌شناسی و... هر یك در مورد خود تا چه حدّ با ارزش و برای انسان‌ها مفید و باعث پیشرفت است، و از این لحاظ باید اعتراف نمود که کار فکری با ارزش‌ترین کارها محسوب می‌شود.

کارهای زبانی:

مثل بیان احکام، اخلاق، تدریس و ارشاد فرد و جامعه، که هر یك از این‌ها نیاز به فعّالیّت‌های بسیار و مطالعه کتاب‌ها و بکارگیری عقل و فکر و اوقات مستمرّ دارد، خصوصاً مبلّغین و اهل علمی که مدام مشغول هستند و باید از هر فرصتی استفاده نمایند.

کارهای بدنی:

کارهای بدنی هم دارای مراتب و اقسامی است که برخی از آن‌ها در اولویت قرار دارند، و آن‌ها عبارتند از:

الف ـ کشاورزی، که بقای انسان و ادامه زندگی و تمام فعالیّت‌های روزمره متوقف و وابسته به موادّ خوراکی است که کشاورز عهده‌دار آن می‌باشد.

در روایت است که «وقتی حضرت آدم علیه‌السلام به زمین حبوط کرد، نیاز به غذا پیدا نمود، جبرئیل به او دستور داد کشاورزی کند». [۱]

و از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است که فرمودند: «اگر نان نبود، نه نماز می‌خواندیم، نه روزه می‌گرفتیم، و نه واجبات دیگر خدا را بجا می‌آوردیم» «**فَلَولا اَلْخُبْز ما صَلَّيْنا وَ لا صُمْنا وَ لا اَدَّيْنا فَرائِضَ رَبِّنا**». [۲]

و امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «هر کس آب و خاك در اختیار دارد ـ وسیله کشاورزی دارد ـ و از آنها استفاده نمی‌کند و در نتیجه در فقر زندگی می‌کند، پس او رانده شده خداوند است». «**مَنْ وَجَدَ ماءً وَ تُراباً ثُمَّ اِفْتَقَرَ فَاَبْعَدَهُ اللّه**». [۳]

و امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «زراعت و کشاورزی کیمیای اکبر است» «**اَلْكِيمياءُ الاَكْبَرُ الزِّراعَةُ**». [٤]

و همان حضرت فرمودند: «کشاورزی و باغداری و درخت‌کاری کنید، سوگند بخدا مردم کاری حلال‌تر و پاکیزه‌تر از آن‌ها انجام نداده‌اند». [٥]

و فرمود: «کشاورز، گنج مردم است». [٦]

روایات در فضیلت کشاورزی و باغداری بسیار است و ائمه علیهم‌السلام نیز در دورانهایی که خانه‌نشینشان می‌کردند، بیل و کلنگ به دست می‌گرفتند و در زمین و باغ زحمت می‌کشیدند و گاهی به شدت عرق می‌ریختند، تا آنجا که برخی

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۲٦۰، ح ۳.
۲ و ۳. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم‌السلام، ج ۱۷، ص ۳۰، ح ٦ و ص ٤۰، ح ۱۳.
٤ و٥ و ٦. کافی، ج ۵، ص ۳۰ و ۲٦۱.

صوفیه و مقدس نماها، که معرفت به مقام شامخ آن بزرگواران نداشتند، به آن‌ها اعتراض می‌کردند، و آن برگزیدگان عظیم الشأن، پاسخ می‌دادند که: افراد بهتر از ما [مثل امیرالمؤمنین علیه السلام] کار می‌کردند، و ما به جهت امرار معاش و بی‌نیازی خود و عائله خویش، کار می‌کنیم و اگر در چنین حالی از دنیا برویم، در بهترین حالات، خدا را ملاقات کرده‌ایم.[۱]

ب ـ تجارت: تجارت افضل کسب و کارها است. از حضرت امیر علیه السلام است که فرمود: «تجارت کنید، به راستی که در تجارت بی‌نیازی از مردم است».[۲]

و همان حضرت فرمود: «تجارت کنید، خدا در تجارت برکت قرار داده است، [سپس فرمود:] من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: روزی ده جزء است، نُه جزء آن در تجارت است، و یك جزء آن در غیر تجارت».[۳]

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «تجارت عقل را زیاد می‌کند، و ترك آن عقل را ناقص و از تدبیر امور بازمی‌دارد».[٤]

و در روایت دیگر است که: «مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد من تجارت را ترك کرده‌ام، حضرت فرمود: چرا چنین کرده‌ای؟ گفت: آنقدر مال فراوان دارم که تا زنده باشم کفایتم می‌کند، امام علیه السلام فرمود: تجارت را ترك نکن، زیرا ترك تجارت عقل را از بین می‌برد».[٥]

در روایت دیگر است که فرمود: «تجارت را ترك نکنید، که ترك آن موجب وهن و ضعف شما می‌شود، تجارت کنید تا خدا به شما برکت دهد».[٦]

---

۱ . وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم السلام، ج ۱۷، ص ۳۷، باب ۹، باب استحباب العمل بالید.
۲ و ۳. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات تجارت، باب ۱، ح ۱۱ و ۱۲.
٤ و ٥ و ٦. کافی، ج ٦، ص ١٤٨ و ١٤٩.
۷. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۹.

نیز حضرت صادق(علیه السلام) فرمود: «سه گروه بدون حساب وارد بهشت می‌شوند: پیشوای عادل، و تاجر راستگو، و سالمندی که عمرش را به اطاعت خدا گذرانده است».[۷]

ج ـ دامداری: از حضرت صادق(علیه السلام) است که فرمود: «چنانچه خانواده‌ای یك گوسفند نگهدارد، خداوند روزی او را می‌رساند و روزی آن خانواده را افزون می‌کند و فقر به مقدار یك مرحله از آنها دور می‌شود، و اگر دو گوسفند بگیرند خداوند روزی آنها را می‌رساند، و روزی آن خانواده را زیاد می‌گرداند، و فقر بمقدار دو مرحله از آنان دور می‌شود، و اگر سه گوسفند بگیرند، خداوند روزی آنها را می‌رساند، و فقر به طور کلی از آن خانواده برطرف می‌شود».[۱]

و فرمود: «هر خانواده‌ای که سی گوسفند داشته باشند، فرشته‌ها آنها را محافظت می‌کنند».[۲]

و از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل است که فرمود: «صبح و شب را با خیر و برکت بگذرانید با داشتن گاو».[۳]

و از امام صادق(علیه السلام) است که فرمود: «خداوند روزی پیامبرانش را در زراعت و در شیر پستان‌ها قرار داد».[٤]

و فرمود: «خدا پیامبری نفرستاد، جز اینکه چوپانی کرد».[٥]

د ـ استخراج معادن: بعد از کشاورزی و تهیه موادّ خوراکی، استخراج مواد

---

۱. وسائل الشیعه، باب ۲۹، ابواب مقدمات تجارت، ح ٤.
۲. همان، ح ٥.
۳. وسائل الشیعه، باب ٤٨، ابواب احکام الدواب، ح ۱.
٤. همان، باب ۱۳، ابواب المزارعة، ح ۲.
٥. بحار، ج ٥، ص ۱۸.

معدنی مهمّ است، مثل کار کردن در معادن طلان، نقره، مسّ، ذغال سنگ، نفت، و سایر آن‌ها که به لحاظ سود کلا نی که از استخراج معادن بدست می‌اید، دارای اهمیت به سزایی است.

ه: **صنایع دستی،** مانند ساختن مصالح ساختمانی، وسائل کشاورزی، وسائل صنعتی، وسائل حمل و نقل، تهیه پوشاك و زیرانداز و غیره.

و: **خدمات حمل و نقل و کارهای عمومی.** نقل و انتقال کالا و بنایی، نانوایی، خیاطی، دارو سازی و هر نوع خدمات اجتماعی.

کارهای واجب:

طبق دستور اسلام، برخی کارها بر مسلمان بالغ عاقل واجب است. مانند کار به جهت تأمین مخارج خود و عائله‌اش، از پیامبرﷺ است که فرمودند: «کسی که عائله‌اش را رها کند و برای اداره زندگیشان کار و تلاش نکند ملعون است». [1]

و امام سجادعليه‌السلام فرمودند: «این گناه برای انسان بس است که نان‌خور و عائله‌اش را با کار نکردن و بیکاری، ضایع نماید». «**کَفی بِالمَرأِ اِثْماً اَنْ یُضَیِّعَ مَنْ یَعُولُ**». [2]

کارهای مستحب:

عبارتند از: ۱ـ کارهای فکری، فقهی، تفسیری، صنعتی که مفید بحال جامعه و انسان‌ها باشد. ۲ـ کشاورزی، باغداری، و کارهایی که نیاز روزانه مردم را تأمین می‌کند. ۳ـ تجارت و معاملات رائج مشروع و بدون شبهه. ٤ـ داروسازی،صنایع دستی ودفاعی وهرکاری که مشروع وبرای جامعه مفید باشد.

---

۱. بحار، ج ۵، ص ٦٨، ح ۷. در این باب ۱۳ روایت آمده است.

۲. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۱۷، ص ٦٨، ح ۸.

کارهای مکروه:

عبارتند از: ۱ـ معامله با افراد پست و لئیم، و همچنین کار کردن برای اشخاص بخیل وخسیس. ۲ـ معامله با کودکی که بلوغ و رشدش مشکوك است، و یا واسطه و مجاز بودن او از ولیّش محرز نیست. ۳ـ قصّابی. ٤ـ کفن فروشی. ٥ـ معامله با افرادی که اهمیت به حلال و حرام نمی‌دهند. ٦ـ صرافی. ۷ـ منحصر نمودن شغل به خرید و فروش گندم و جو. ۸ـ وارد شدن در معامله غیر، مگر این که از خرید جنس صرف نظر کند. ۹ـ فروش زمین، مگر این که با پول آن زمین دیگر بخرد. ۱۰ـ جولایی و بافندگی، (البته در برخی روایات است که مقصود از بافنده و بافندگی، دروغ بافتن و داستان سرایی کذب و جعل اکاذیب و نسبت دادن به دین است که اگر چنین باشد حرام است نه مکروه). ۱۱ـ اجرت گرفتن برای انجام برخی مستحبات، مثل تعلیم قرآن، و گفتن اذان و ارشاد جاهل به مسائل دینی، اخلاقی. ۱۲ـ اجاره دادن انسان خود را به غیر، با این که می‌تواند با شغل آزاد امرار معاش کند.

روایاتی وارد شده مبنی بر این که اگر انسان بتواند با تجارت و کار و شغل آزاد، زندگی خود را اداره نماید، خود را باجاره غیر ندهد، [۱] زیرا در این صورت خود را به منزله برده قرار داده و این نوعی اهانت به نفس است، علاوه با این کار، خود را از روزی مقدّر خدا ممنوع و محروم کرده و نان‌خور صاحب‌کار نموده است، گذشته از این‌ها ممکن است از عهده انجام کاری که برای آن اجیر شده به طور کامل برنیاید و ضامن صاحب‌کار شود.

از حضرت رضا علیه السلام پرسیدند: آیا جایز است انسان خودش را برای مدتی معلوم اجاره دهد؟ فرمودند: جایز است در صورتی که بقدر توانش کار مورد اجاره را انجام

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت علیهم السلام، ج ۱۷، ص ۲۳۸، باب کراهة اجارة الانسان نفسه.

دهد (کم کار نگذارد) و حق صاحب کار را ادا نماید، همان گونه که موسی علیه السلام خود را به شعیب علیه السلام اجاره داد در مدت هشت یا ده سال، و کار را به طور کامل انجام داد و ده سال در خدمت شعیب ماند، زیرا به او گفت: اگر خواستی هشت سال و اگر خواستی ده سال، و خدا در این باره فرموده است: «**أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللّه مِنْ الصَّالِحِينَ**»[1] (شعیب به موسی گفت: من یکی از این دو دخترم را به همسری تو درمی‌آورم به ازاء این که هشت سال اجیر من شوی، (به استخدام من درآیی) و اگر هشت سال را تا ده سال افزایش دادی، آزادی و اختیار با تو است) «**محمد بن سنان قالَ: سَأَلتُ عَن اَبِي الحَسنْ صَلواتُ اللّه عَليهِ عَنِ الإجارة، فَقالَ: صالحٌ (اى: جائز) اِذا نَصَحَ قَدْرَ طاقَتِهِ (اَى اِذا تَحَمَّلَ مُراعِياً حَقَّ اَلمُسْتَأجِرِ بِقَدْرِ ما يُطِيقُ) كَما آجَرَ نَفْسَهُ مَوسى علیه السلام لِشُعَيب علیه السلام بِالثّمانِ اَو اَلْعَشْرِ فَنَصَحَ وَاَتَمَّ الأكْمَلَ الَّذِى هُوَ اَلْعَشْر فَاَنْزَلَ اللّه تَعالى فِيه: (عَلى اَنْ تَأْجُرَنِي ثَمانِيَ حِجَجٍ فَاِنْ اَتْمَمتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ)**».[2]

کارهای حرام:

در آیین مقدس اسلام هر کاری که موجب ضرر شخص، یا خانواده و اجتماع باشد یا مفسده داشته باشد، حرام است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست به آن کارها اقدام و دست بزند، مثل ساختن آلات قمار، ساختن مشروبات مست کننده، ساختن آلات لهو ـ از قبیل دایره، نای و امثال آن که منحصراً در مجالس لهو و گناه مورد استفاده قرار می‌گیرد ـ همکاری با ستمگران، دزدی، و غش در معامله، و مراد از غشّ در معامله آن است که جنس خوب و بد را مخلوط کنند، یا شیر را با آب

---

۱. سوره قصص ۲۸، آیه ۲۷.

۲. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۱۷، ص ۲۳۸، باب کراهة اجارة الانسان نفسه، و روضة المتقین، شرح من لا یحضر، ج ٦، ص ٤٨١.

مخلوط کنند، برنج خوب داخلی را با غیر مرغوب و خارجی مخلوط و به نام مرغوب و داخلی بفروشند، و یا مارك تقلبی برجنس بزنند وخلاصه غیرواقعی را، واقعی جلوه دهند، این‌ها همه غش وحرام وعواقب ناگوار دارد.

از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که فرمود: «کسی که با برادر مسلمانش غشّ کند، خدا برکت را از روزی او برمی‌دارد و زندگی را بر او دشوار می‌سازد، و او را بخودش وامی‌گذارد» «**مَنْ غَشَّ اَخاهَ الْمُسلِمَ نَزَعَ الله بَرَکَةَ رِزْقِهِ وَ اَفْسَدَ عَلَیْهِ مَعِیْشَتَهُ، وَ وَکَلَهُ اِلی نَفْسِهِ**».[1]

و در برخی روایات است که فرمودند: «کسی که در معاملاتش غَشّ کند و خیانت نماید، مسلمان نیست و با یهود محشور می‌شود، زیرا یهود از کسانی هستند که با مسلمانان بسیار غشّ و خیانت کردند».[2]

و در روایت است که: «مقداری دینار جلوی حضرت امام موسی کاظم‌علیه‌السلام ریخته بود، آن حضرت یکی از آن دینارها را برداشت و آن را دو نیمه کرد و فرمود: این را در چاه هرزآب بیندازید تا با او معامله نشود، زیرا این دینار تقلبی است».[3]

مؤلف: در وسائل «باب ٨٦ ابواب ما یُکْتَسَبُ بِه، بابُ تَحْرِیمِ الْغَشّ»، دوازده روایت در مذمت غش و معامله خائنانه، آمده است.

ضمناً: از مصادیق غش و خیانت این است که انسان بخاطر دنیا و اغراض شخصی و ریاست و پول و فریب دادن مردم، خود را به گونه غیر واقعی جلوه دهد و معرفی کند، مثلاً پزشك نیست، خود را پزشك معرفی کند، متخصّص نیست، خود را متخصّص معرفی کند، مهندس نیست خود را با مدرك جعلی، مهندس معرفی کند، عالم نیست، مجتهد نیست، اعلم نیست، خبره نیست، خود را عالم،

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت‌علیهم‌السلام، ج ۱۷، ص ۲۸۳، ح ۱۱ و ص ۲۸۰ ح ۵ و ٦.

مجتهد، اعلم و خبره معرفی کند، قدرت مدیریت ندارد و می‌داند که از عهده کاری برنمی‌آید، در عین حال خود را قادر و توانمند معرفی کند، و خلاصه هر آنچه برخلاف واقع ارائه شود، کذب و غَشّ و خیانت است و هر چه مفسده‌اش بیشتر، گناه و وبالش افزون‌تر. «**ونَعُوذُ بِاللّه مِنْ شُرورِ اَنْفُسِنا وَ سَيِّئاتِ اَعْمالِنا**»، و آنان که ادعای پیامبری کردند، یا ادعای بابیت کرده و مدّعی می‌شوند که با حضرت حجة عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ارتباط دارند، همه از مصادیق بی نام و نشانِ غَشّ و خیانت به خدا و پیامبر و به مسلمانان است. «**من تَقَدّم على قوم من المسلمين و هو يرى أنّ فيهم من هو أفضل منه خان اللّه و رسولَهُ و المسلمين**».[1]

سحر و شعبده:

در اسلام یکی از کارهای حرام سحر و جادوگری و شعبده و چشم‌بندی است (شعبده حرکت سریعی است که بیننده را به اشتباه می‌اندازد و چیزی را برخلاف واقع نشان می‌دهد) اسلام از سحر و شعبده نهی فرموده، چرا که مفاسد اجتماعی آن بسیار است، بعلاوه موجب تضییع عمر می‌شود، و درباره مجازات ساحر و شعبده باز، در کتب فقهی به طور مفصل توضیح داده شده است.

کارهای مباح:

هر کاری که انجام دادن و انجام ندادنش مساویست مباح است، مثل کار کردنی که فقط بقصد زیاد کردن مال و ثروت باشد.

مستحبات و مکروهات کسب و کار

۱ـ هنگام خارج شدن از خانه با وضو باشد و بسم اللّه بگوید.

---

۱. الغدیر، ج ۸، ص ۲۹۱ به نقل از تمهید باقلانی.

۲ـ با توکل به خدا از خانه خارج شود.

۳ـ در وقت نماز، کسب و کار را رها کند و به نماز بپردازد. خداوند متعال (در آیه ۳۶ سوره نور) فرموده است: ﴿رِجَالٌ لاَ تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلاَ بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَإِقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْما تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ (آنها مردانی هستند که تجارت و کسب و کار، از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات بازشان نمی‌دارد (و) پیوسته از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود، [و هراس و وحشت همه را فرا می‌گیرد] می‌ترسند). [1]

---

۱. از امام محمد باقر علیه‌السلام است که فرمود: «در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی بود به نام «سعد» که بسیار فقیرانه زندگی می‌کرد، و مرتب ملازم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و اوّل وقت وضو می‌گرفت و آماده نماز با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌شد و در تمام نمازها همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حاضر بود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاه به او می‌کرد و بخاطر فقر شدید او غصه‌دار و نگران بود، روزی به سعد فرمود: ای سعد! چنانچه چیزی بدست من برسد تو را بی‌نیاز می‌کنم، چندی گذشت چیزی بدست آن حضرت نرسید و اندوه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر سعد شدت یافت، خداوند سبحان جهت برطرف نمودن غصّه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به جبرئیل امر کرد با دو درهم بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شود، جبرئیل خدمت آن حضرت رسید و گفت: خدا از شدت اندوه تو بر سعد آگاه است. گفت: این دو درهم را بگیر و به او بده و امر کن با آن کاسبی و داد و ستد کند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سعد فرمود: آیا می‌توانی کسب و تجارت کنی؟ گفت: بخدا سوگند من مالی ندارم، که سرمایه کنم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دو درهم را به او داد و فرمود با این‌ها کار کن و از روزی خدا بهره‌مند شو، سعد آن‌ها را گرفت و نماز را خواند و رفت برای خرید و فروش و هر معامله‌ای که می‌کرد دو برابر سود کرد، و دنیا به او اقبال نمود، و سرمایه‌اش روز به روز زیادتر شد، تا این‌که بر درب مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فروشگاهی برقرار کرد و مشتری‌های او فراوان شدند، بطوری که وقتی بلال اذان و اقامه را می‌گفت، و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای نماز از منزل خارج می‌شد، ملاحظه می‌کرد که سعد همچنان مشغول معامله و داد و ستد و مشغول دنیا است، و وضو نگرفته و مهیّای نماز نیست، و این برخلاف حال قبل او بود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای سعد! دنیا تو را از نماز بازداشته است، چه می‌کنی؟ گفت: چه کنم؟ مالم را ضایع کنم؟ یعنی می‌گویی جنسی را که فروخته‌ام پولش را نگیرم، و یا جنسی را که فروخته و پولش را گرفته‌ام تحویل ندهم؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از این حال و وضع سعد بیش از حدّ اندوهگین شد، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله! خدا از اندوه شدید تو برای سعد آگاه است، آیا حال اوّل سعد که در فقر به سر می‌برد، نزد تو محبوب‌تر است یا حال فعلی او که به مال و دنیا ⇦

٤ـ در بهای جنس، بین خریدارها تفاوت نگذارد.

٥ـ در تعیین قیمت، انصاف را رعایت کند.

٦ـ چنانچه طرف معامله، تقاضای فسخ معامله را نماید، بپذیرد، بلکه اگر فهمید طرف معامله پشیمان شده، با پیشنهاد خودش، معامله را فسخ و بهم بزند، در روایت است که: «هر کس در مورد پشیمانی، با رضایت، معامله را بهم بزند، خداوند سبحان روز قیامت از لغزش‌ها و خطاهای او بگذرد، «**مَنْ اَقالَ مُسْلِماً فِي بَيْعٍ اَقالَ اللّه عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ**».[1]

٧ـ مستحب است کاسب، نوشتن را یاد بگیرد و دفتر داشته باشد و بدهی و بستان کاری خود را بنویسد، خداوند سبحان فرموده است: «**يا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اِذا تَدايَنْتُم بِدَيْنٍ اِلى اَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ**»[2] (ای اهل ایمان! چنانچه وامی تا زمان معیّنی به کسی دادید، آن را بنویسید).

⇦رسیده و از آخرت دست کشیده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: ای جبرئیل! حال اولش نزد من محبوب‌تر است، چون دنیای وی آخرت او را از بین برده است، «**قَدْ اَذْهَبَتْ دُنْياهُ بِآخِرَتِهِ**» جبرئیل گفت: به راستی که محبّت دنیا و اموال، فتنه و امتحان و سرگرم کننده انسان از آخرت است، «**اِنَّ حُبَّ الدُّنيا وَ الْاَمْوالَ فِتْنَةٌ وَ مُشْغِلَةٌ عَنِ الآخِرَةِ**» و اکنون به سعد بگو: آن دو درهمی را که به او دادی برگرداند، و به زودی حال و وضعش برمی‌گردد به حال سابقش. پیامبر ﷺ آمد نزد سعد و به او فرمود: آیانمی‌خواهی دو درهمی که به تو دادم به من بازگردانی؟ سعد گفت: چرا، بلکه دویست درهم به شما می‌دهم، حضرت فرمود: نه، همان دو درهم را که به تو دادم بازگردان، او دو درهم را برگرداند و طولی نکشید که دنیا به سعد پشت کرد و تمام اموال او از بین رفت و مانند روز اولش شد. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹۷، باب ١٤: استحباب مبادرة التاجر الی الصلاة فی اول وقتها، ح ۲.)

۱. کسی که در معامله با مسلمانی گذشت داشته باشد ـ که اگر طرف معامله‌اش پشیمان شد، بپذیرد و از معامله بگذرد ـ خداوند، در قیامت از لغزشهای او بگذرد. اَقالَ، یعنی گذشت و صرف‌نظر کردن. (کافی، ج ٥، ص ١٥٣، ح ١٦)

۲. سوره بقره ۲، آیه ۲۸۲.

۸ـ در حدّ وسع و توان، صرفه‌جویی کند. روایت است که حضرت امیر علیه‌السلام به کارگزارانش نوشت: «نوك قلم‌هایتان را نازك کنید، و سطرها را بهم نزدیك بنویسید، مطالبی را که برای من زیادی و بی‌فایده است، حذف کنید و ننویسید، و آنچه مطلب را می‌رساند گزارش نمایید، و از زیاده‌روی بپرهیزید، زیرا اموال مسلمانان نباید متحمّل ضرر شود» «**اِنَّهُ کَتَبَ اِلی عُمّالِهِ: اَدِقُّوا اَقْلامَکُمْ وَ قارِبُوا بَیْنَ سُطُورِکُمْ، وَاْحذِفُوا عَنِّي فُضُولَکُمْ، وَ اِقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعانِي، وَ اِیّاکُمْ وَ اِلاکْثارَ فَاِنَّ اَمْوالَ الْمُسلِمینَ لا تَتَحَمَّلُ الاِضْرارَ**»[1].

مکروهات کسب و کار

۱ـ تعریف کردن از جنسی که می‌خواهد بفروشد مکروه است.

۲ـ مذمت از جنسی که می‌خواهد بخرد مکروه است.

۳ـ سوگند یاد کردن درباره صفات و خصوصیات جنس مورد معامله یا قیمت آن، مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام و گناه است.

در روایت است که: سوگند یاد کردن در معامله، هر چند راست باشد، برکت را می‌برد، و مبغوض خداوند است، و کسی که جنس خود را با سوگندِ دروغ بفروشد، خداوند روز قیامت به او توجه نمی‌کند، و عبادات او را پاك نخواهد دانست و برایش عذابی دردناك خواهد بود». [2]

٤ـ فروش جنس معیوب، به عیبی که مخفی و ناشناخته است و خریدار از آن آگاه نیست، مکروه است، ولی چنانچه فروشنده قصدش غشّ و خیانت باشد، یا عرفاً غش محسوب شود، حرام است.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹۹، باب ۱۵ ابواب آداب التجارة، ح ۲.
۲. وسائل، ج ٦، ص ۳۱۱، باب ۲۵، ح ۹.

۵ـ سود گرفتن بیش از متعارف که بی‌انصافی محسوب شود، خصوصاً اگر به مشتری بگوید ملاحظه‌ات را می‌کنم، یا مشتری شخص ضعیف و کم درآمد باشد، مکروه است.

٦ـ زودتر از همه کاسب‌ها به بازار رفتن و دیرتر خارج شدن، مکروه است.

۷ـ معامله را بی‌جهت و به بهانه‌های بی‌اساس، بهم زدن مکروه است.

تذکر: چیزهایی راکه به نحومزایده وبا افزودن قیمت، می‌فروشند کراهت ندارد.

۸ ـ گله و شکایت کردن از عدم رواج معاملات و نبردن یا کم بردن سود، یا خوردن از سرمایه، مکروه است و اگر دروغ بگوید حرام و گناه کبیره است.

از پیامبرﷺ نقل است که فرمودند: «زمانی بر مردم می‌آید که از خدا شکایت می‌کنند، پرسیدند: چگونه از خدا شکایت می‌کنند؟ فرمود: می‌گویند بخدا سوگند سود نکردیم، چند وقت است استفاده و ربح نداشته و از سرمایه خوردیم (سپس پیامبرﷺ فرمود:) وای بر کسی که این گونه سخن می‌گوید و گله می‌کند، آیا اصل مال و آنچه متعلق به آنست، از غیر خدا است؟»[1]

اموری که موجب وسعت رزق می‌شود

۱ـ تقوا و پرهیز از کارهای خلاف شرع موجب وسعت رزق می‌شود.

۲ـ نمازها را اول وقت خواندن.

۳ـ بعد از نمازها دعا کردن، خصوصاً بعد از نماز صبح.

٤ـ صله رحم نمودن.

۵ـ با برادران ایمانی، در کارهای خیر همکاری کردن.

---

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۳٤۰، باب ۵۳: کراهة الشکوی من عدم الربح.

٦ـ برادر ایمانی را بر خود مقدم داشتن.

۷ـ از سستی و تنبلی و کم‌حوصله‌گی پرهیز کردن.

۹ـ اول صبح دنبال کار و هر نوع شغلی رفتن.

۱۰ـ در کار و مال مردم امین بودن و امانت را به صاحبش تحویل دادن.

۱۱ـ حقّ و حقیقت را ـ هر چند بر ضرر باشد ـ بیان کردن.

۱۲ـ به مال و پست و مقام حریص نبودن.

۱۳ـ اذان مؤذن را حکایت کردن. (همراه مؤذن، اذان را زمزمه نمودن).

۱٤ـ در هر حال، خدا را شکر کردن.

۱۵ـ قسم ـ خصوصاً قسم دروغ ـ نخوردن.

۱٦ـ پیش از غذا و بعد از آن دست‌ها را شستن.

۱۷ـ پیش از غذا «بسم اللّه» و بعد از آن شکر خدا نمودن.

۱۸ـ تظاهر به بی‌نیازی نمودن.

۱۹ـ حاجت مؤمن را در حد وسع برآوردن.

۲۰ـ ناخن‌ها را مرتب ـ لااقل در هفته یکبار ـ گرفتن.

۲۱ـ صدقه دادن.

۲۲ـ با چهره‌ای گشاده و زبانی پاك و مؤدبانه و اخلاقی ستوده با مردم برخورد کردن.

۲۳ـ بعد از نماز عشا سوره «واقعه» را خواندن.

۲٤ـ در یکی از نمازهای پنجگانه سوره «هُمَزه» (سوره ۱۰٤) را خواندن.

۲۵ـ نمازها را با شرایط کمال و با خشوع و خضوع خواندن.

۲٦ـ پیش از اذان، در مسجد حضور یافتن.

۲۷ـ همیشه با طهارت و با وضو بودن.

۲۸ـ نمازهای نافله، خصوصاً نافله نماز صبح را خواندن.

۲۹ـ حرف لغو و بی‌فایده را ترك کردن.

۳۰ـ میانه‌روی در خرج کردن.

۳۱ـ اعمال صالحه و کارهای مفید برای جامعه انجام دادن.

۳۲ـ در کارها به خدا توکل کردن.

۳۳ـ انگشتر عقیق به دست کردن.

۳٤ـ در خانه سرکه نگه داشتن.

۳۵ـ نام فرزندان را محمد، علی، حسن، حسین، طالب، جعفر، عبداللّه و فاطمه گذاردن.

۳٦ـ هر روز سی مرتبه «**لا حَولَ و لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّه**» گفتن.

۳۷ـ آیةالکرسی را خواندن، خصوصاً بعد از نمازها و در حال به خانه بازگشتن.

۳۸ـ وقت ورود به خانه سلام کردن.

۳۹ـ صلوات فرستادن.

٤۰ـ استغفار نمودن.

٤۱ـ به پدر و مادر نیکی و احسان کردن.

٤۲ـ ازدواج و همسر اختیار کردن.

٤۳ـ مسواك زدن و دهان و دندان‌ها را مرتب شستن و تمیز کردن.

٤٤ـ موی سر و صورت را شانه کردن.

٤۵ـ به مؤمنان دعا کردن.

٤٦ـ غذای ته ظرف را به طور کامل خوردن.

٤۷ـ با همسایه‌ها رفتار نیکو داشتن.

٤۸ـ دندان‌ها را خلال کردن.

۴۹ـ خود را معطر و خوش‌بود نمودن.

۵۰ـ نیت خیر داشتن.

۵۱ـ به زیارت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام رفتن.

۵۲ـ روز عاشورا دست از کار و کاسبی کشیدن.

۵۳ـ در قنوت نماز و بعد از آن این دعا را خواندن: «**اَللّهُمَّ اَغْنِنِي بِحَلالِكَ عَنْ حَرامِكَ وَ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سواك**» (خدایا مرا با حلالت از حرامت بی‌نیاز کن و به فضلت از غیر خودت بی‌نیازم گردان).

۵۴ـ توسعه روزی را فقط از خدا خواستن و فقط به خدا امیدوار بودن و از غیر خدا قطع امید نمودن.

۵۵ـ این دعا را خواندن ـ نقل است که شخصی نزد حضرت عیسی علیه‌السلام از قرض شکایت کرد، آن حضرت فرمود: این دعا را بخوان: ـ «**اَللّهُمَّ يا فارِجَ الهَمِّ وَ مُنَفِّسَ الْغَمِّ وَ مُذْهِبَ الاَحْزانِ وَ مُجِيْبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّينَ يا رَحْمانَ الدُنيا وَ الآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُما اَنْتَ رَحْمانِي وَ رَحْمنُ كُلِّ شَيءٍ، فَارْحَمنى رَحْمَةً تُغْنِيني بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ وَ تَقْضِي بِها عَنِّي الدَّينَ**» (بار پروردگارا! ای گشایش دهنده همّ و برطرف کننده غم و زایل کننده غصه‌ها و اجابت کننده دعای مضطرین و گرفتارها، ای رحم‌کننده و مهربان، در دنیا و آخرت، تو رحم کننده من و رحم کننده هر چیزی هستی، پس به من ترحّم فرما تا از ترحّم غیر تو بی‌نیاز شوم، و با ترحم و رحمت تو، قرضم ادا شود) [و حضرت در ادامه فرموده:] با خواندن این دعا، اگر قرض بسیار هم داشته باشی، خداوند متعال آن را ادا فرماید.[1]

۵۶ـ برای توسعه در زندگی و فراوانی روزی، از غیر خدا قطع امید نمودن و تنها

---

۱. مرآت الکمال مرحوم مامقانی، ج ۳، ص ۵۸۹.

به لطف و کرم پروردگار چشم دوختن و این دعا را (با توجه به معنای آن) خواندن.

«اَللّهُمَّ اِقْذِفْ فِي قَلْبِي رَجاكَ وَاقْطَعْ رَجائِي عَمَّنْ سِواكَ حَتّى لا اَرْجُوا اَحَداً غَيْرَكَ اَللّهُمَّ ما ضَعُفَتْ قُوَّتِي وَ قَصُرَتْ عَنْهُ اَمَلِي وَ لَمْ تَنِلْهُ رَغْبَتِي وَ لَمْ تَبلُغْهُ مَسْئَلَتي وَ لَمْ يَجْرِ عَلى لِساني مِمّا اَعْطَيْتَ اَلْأَوَّلِينَ وَالْاٰخِرِينَ مِنَ الْيَقِينَ فَأَخْصِصْنِي بِه يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ»[1] «بار پروردگارا! امید خود را به دلم بینداز، و از غیر خودت قطع گردان، تا این که به هیچکس جز خودت، امیدوار نباشم، بار پروردگارا! آنچه از نیرویم ناتوان، و آرزویم کوتاه، و آنچه از خواسته هایم را که به آن دست نیافتم و سؤال نکردم و به زبانم جاری نشد، و آن‌ها را به پیشینیان و بعدی‌ها عطا فرموده و می‌فرمایی از یقین، به من نیز مرحمت فرما، ای رحم کننده‌ترین رحم کننده‌ها».

موجبات فقر و گرفتاری

۱ـ قسم دروغ خوردن

۲ـ تار عنکبوت را از اتاق، پاك و برطرف نکردن.

۳ـ زباله جاروب را در خانه جمع کردن و خارج نکردن.

٤ـ ایستاده شانه کردن.

٥ـ با شانه دنده شکسته شانه کردن.

٦ـ به جمع کردن مال حریص بودن.

۷ـ بر روی شکم خوابیدن.

۸ـ به لهویات و امور بی فایده و لغو گوش دادن.

۹ـ در شب، سائل و فقیر را رد کردن.

۱۰ـ برهنه خوابیدن.

---

۱. مرآت الکمال مرحوم مامقانی، ج ۳، ص ۵۸۹.

۱۱ـ بدون شستن دست، غذا خوردن.

۱۲ـ خرده نان را زیر پا ریختن و پامال کردن.

۱۳ـ غذایی که از سفره بیرون ریخته، یا ته ظرف مانده پامال کردن و یا به فاضلاب روان ساختن.

۱٤ـ بر آستانه درب اتاق نشستن.

۱۵ـ خانه را شب جارو کردن.

۱٦ـ دست و صورت را با دامن پیراهن و لباس، خشك کردن.

۱۷ـ شب، ظروف غذا را نشسته گذاردن.

۱۸ـ ظرف آب را بدون سرپوش گذاشتن.

۱۹ـ نماز را سبك شمردن و در انجام آن سهل‌انگاری کردن.

۲۰ـ بعد از نماز، با شتاب از مسجد خارج شدن.

۲۱ـ فقیر را به طور کلّی رد کردن و مأیوس نمودن.

۲۲ـ از همه زودتر به بازار رفتن و از همه دیرتر برگشتن.

۲۳ـ به پدر و مادر بی‌احترامی کردن.

۲٤ـ پدر و مادر، فرزند را نفرین کردن.

۲۵ـ لباس را در حال پوشیده دوختن.

۲٦ـ به سالمندان بی‌احترامی کردن و جلوی آن‌ها راه رفتن.

۲۷ـ پدر و مادر را با نام صدا زدن.

۲۸ـ در حال خوابیده چیز خوردن.

۲۹ـ با دندان ناخن را گرفتن.

۳۰ـ خسیس بودن و بخل ورزیدن.

۳۱ـ نشسته عمامه به سر پیچیدن.

۳۲ـ ایستاده، زیر جامه پوشیدن.

۳۳ـ بد زبانی و فحش دادن. و سخنان زشت و ناپسند بر زبان آوردن.

۳٤ـ تنبلی و سستی نمودن.

۳۵ـ از خدا درخواست روزی ننمودن.

۳٦ـ به طور کلّی نماز شب نخواندن.

۳۷ـ غیبت کردن و تهمت زدن.

۳۸ـ اهل علم و متدین را مسخره کردن.

۳۹ـ اسراف و تبذیر (دور ریختن چیزی که قابل استفاده است) نمودن.

٤۰ـ حق الناس را حبس کردن و ادا نکردن.

٤۱ـ عاق پدر و مادر شدن.

٤۲ـ عیب روی دیگران گذاردن.

٤۳ـ داستان‌های دروغ نقل کردن.

٤٤ـ خواب دروغ، جعل و بازگو نمودن.

٤۵ـ در آب بول کردن.

٤٦ـ به مال مردم طمع داشتن.

٤۷ـ به زن و فرزند و کارگرِ زیر دست، سخت گرفتن.

٤۸ـ در حال جنابت چیز خوردن.

٤۹ـ عادت به دروغ گفتن.

۵۰ـ در خرج زندگی، میانه‌روی نکردن.

۵۱ـ قطع رحم نمودن.

۵۲ـ به پدر و مادر دعا نکردن.

۵۳ـ کف زدن.

٥٤ـ بین زنان عبور کردن.

٥٥ـ با صدای بلند خنده کردن و قهقهه نمودن.

٥٦ـ اگر همسایه چیزی عاریه خواست، ندادن.

٥٧ـ فخر و مباهات کردن.

٥٨ـ سر برهنه به دست‌شویی و توالت رفتن.

٥٩ـ دست‌ها را هنگام راه رفتن به پشت گرفتن.

٦٠ـ زیارت ریایی رفتن.

٦١ـ با بزرگ‌تر از خود شوخی کردن.

٦٢ـ زیاد خوابیدن.

٦٣ـ نان را با دندان تکه کردن.

٦٤ـ به تارك الصلاة نگاه کردن.

٦٥ـ زن و فرزند را به نماز امر نکردن.

٦٦ـ شب ایستاده آب خوردن.

٦٧ـ در سجده، با سرعت سر از سجده برداشتن.

٦٨ـ امور مربوط به اموات را شغل قرار دادن.

٦٩ـ وقت خود را در حلّ معمّی و لغو گذراندن.

و غیر این‌ها از امور و کارهای لغو، ناپسند، غیر اخلاقی و غیر بهداشتی، و امثال این‌ها که عادتاً باعث بیماری و ناراحتی روحی و یا موجب عداوت و بدبینی می‌شود که در روایات به برخی از آن‌ها اشاره شده، ولی بخاطر اختصار از نقل آن‌ها صرف نظر کردم.[1]

---

۱. به «مرآة الکمال» مرحوم مامقانی رحمه‌الله، ج ۳، ص ٥٦٩ مراجعه شود.

ازدواج

اهمیت ازدواج:

ازدواج[1] از دستورهای مهمّ اسلام، و از سنت‌های پیامبر اکرمﷺ است.

ازدواج پناهگاه محکمی در برابر دشمن قویِّ دین و دنیای انسان، یعنی شیطان رجیم است.

ازدواج وسیله به ثمر رساندن میوه وجود با برکت انسان و باعث بقای نسل

---

۱. در عالم تکوین و طبق قوانین جهان آفرینش، در تمام موجودات، قانون ازدواج و ترکیب جاری و مقدم بر تولید و تکثیر است، انسان نیز در اصل خلقت چنین بوده و خداوند در آیات بسیاری به آن اشاره فرموده است. «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّه الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّه كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً** »سوره نساء (٤، آیه ١) «ای مردم! از پروردگارتان بپرهیزید، پروردگاری که شما را از یك تن آفرید و جفتش را از [جنس] او پدید آورد و از آن دو تن، مردان و زنان بسیاری را منتشر ساخت». «**وَ اَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَينِ اَلذَّكَرَ وَالاُنْثَى** » سوره نجم (٥٣، آیه ٤٥) (و اوست که دو زوج نر و ماده آفرید). «**وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ** » (سوره ذاریات (٥١)، آیه ٤٩) (و از هر چیزی جفت آفریدیم). «**يا آدَمُ اُسْكُنْ اَنْتَ وَ زَوْجَك الجَنَّةَ** » (سوره بقره (٢)، آیه ٣٥) (ای آدم! تو و همسرت در این بهشت سکونت گیرید).

خلاصه: در این عالم دو قانون کلی برقرار است، یکی قانون ترکیب و تزویج، دیگری قانون توالد و تکثیر، و قانون اول مقدم بر قانون دوم است، اوّل ترکیب و ازدواج، بعد توالد و تکثیر.

است.

ازدواج سبب آرامش روح و آسایش جسم و حافظ شرف و شخصیت انسان است، لذا خداوند متعال فرموده است: ﴿**وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمْ اللّه مِنْ فَضْلِهِ وَاللّه وَاسِعٌ عَلِيمٌ**﴾[1] (پسر و دخترهای مجرد خودتان را و غلامان و کنیزان صالح خویش را، همسر دهید، چنانچه فقیر باشند خداوند از فضل خود بی‌نیازشان می‌سازد، خدا گشایش دهنده دانا است).

و فرموده است: ﴿**وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**﴾[2] (از نشانه‌های وجود خدا این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آن‌ها آسایش بگیرید و میان شما دوستی و مهربانی ایجاد کرد، و در این ایجاد دوستی و مهر، برای متفکّرین نشانه‌هایی (از وجود خدا) موجود است).

و فرمود: ﴿**هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ**﴾ (همسران شما لباس شمایند و شما لباس آن‌ها)[3] و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ازدواج کنید تا فرزندانتان زیاد شود، زیرا من روز قیامت به فزونی شما، بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم، و فرزند سقط شده شما (هم به حال خودتان سودمنداست، چون) بردربهشت می‌ایستد، باو گفته شود داخل شو، گوید: داخل نمی‌شوم تاپدرومادرم پیش ازمن داخل بهشت شوند».[4]

---

۱. سوره نور ۲٤، آیه ۳۲.
۲. سوره روم ۳۰، آیه ۲۱.
۳. سوره بقره ۲، آیه ۱۸۷.
٤ و ۲. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱ ح ۲ و ح ۱۰.
۳. کافی، ج ۵، ص ۳۲۸، باب الحض علی النکاح، ح ۱.
٤ و ۵ و ٦. وسائل الشیعه، باب ۱ (ابواب مقدمات النکاح، ح ٦ و باب ۲ ح ۱ و ٦.

و همان حضرت فرمود: «نزد خدا هیچ بنایی محبوب‌تر از ازدواج نیست». «**ما بُنِیَ فِی الاِسْلامِ اَحَبُّ عِنْدَ اللّه مِنَ الاِزْدِواجِ**».[۲]

و فرمود: «هر کس ازدواج کند نصف دینش را حفظ کرده، و نصف دیگر را باید با تقوی حفظ کند» «**من تَزَوَّجَ اَحْرَزَ نِصفَ دینِهِ فَلْیَتَّقِ اللّه فی النِّصْفِ الباقی**».[۳]

و فرمودند: «ازدواج، سنّت من است، هر کس به سنت من عمل نکند از من نیست» «**اَلنِّکاحُ سُنَّتی فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِی فَلَیْسَ مِنّی**».[۴]

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «دو رکعت نماز شخص همسردار افضل است از هفتاد رکعت نماز شخص بدون همسر» «**رَکْعَتان یُصَلّیهِما اَلْمُتَزَوِّجُ اَفْضَلُ مِنْ سَبْعِینَ رَکْعَةً یُصَلِّیهما اَلْعَزَبُ**».[۵]

و همان حضرت فرمودند: «بیشتر اهل جهنم کسانی هستند که ازدواج نکردند» «**اَکْثَرُ اَهْلِ النّارِ الْعُزَّبُ**».[۶]

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مسلمان، بعد از اسلام، سودی برتر از زن مسلمانی نبرده که وقتی به او نگاه می‌کند شاد شود، و آن زن، سخن او را گوش کند و از وی اطاعت نماید و در غیابش، خود و مال او را محافظت نماید» «**مَا اسْتَفادَ امْرُءٌ مُسْلِمٌ فائِدَةً بَعْدَ الْأِسْلام اَفْضَلُ مِنْ زَوجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسُرُّهُ اِذا نَظَرَ اِلَیها وَ تُطیعُهُ اِذا اَمَرَها وَ تَحْفَظُهُ اِذا غابَ عَنها فی نَفْسِها وَ مَالِهِ.**»[۱]

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ای مردم! دوشیزگان، همانند میوه بر درختانند، اگر هنگامی که رسیدند، چیده نشوند، آفتاب آن‌ها را فاسد می‌کند، دوشیزگان نیز وقتی آنچه را زنان درك کردند، درك کنند، برای آن‌ها دارویی وجود ندارد جز همسر، و در غیر این صورت نمی‌توان از فساد آن‌ها جلوگیری کرد، زیرا آنان بشرند و بشر از

---

۱. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، ب ۹، ح ۵.

نظر ساختار، و فطرت، نیازمند همسر است، مردی عرض کرد یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم! با چه کسانی ازدواج کنند؟ فرمود: با هم کفو و همانند خودشان». [۱]

و همان حضرت فرمودند: «از سعادت مرد این است که دختر وی در خانه‌اش عادت نبیند». [۳]

فقر مانع ازدواج نشود:

خداوند سبحان فرموده است: فقرا نیز ازدواج کنند و وعده داده آن‌ها را بی‌نیاز کند، ﴿**إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمْ اللّه مِنْ فَضْلِهِ وَاللّه وَاسِعٌ عَلِيمٌ**﴾ [٤]

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ازدواج کنید، ازدواج باعث فراوانی روزی شما می‌شود». [٥]

و امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس بخاطر ترس از فقر ازدواج نکند، به خدا گمان بد برده است». «**مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخافَةَ الْعيلَةِ فَقَد اَساءَ بِاللّه الظَّنَّ**». [٦]

زن نباید ازدواج را ترك کند:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «زن‌ها نباید از شوهر کردن خودداری کنند و خویش را معطّل بگذارند» «**نَهى رَسُول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم النِّساءَ اَنْ يَتَبَتَّلْنَ وَ يُعَطِّلْنَ اَنْفُسَهُنَّ مِنَ الأَزْواج**». [۲]

نیز روایت است که: «زنی نزد امام صادق علیه السلام آمده عرض کرد: من زنی هستم خوددار، حضرت فرمود: منظورت چیست؟ گفت: ازدواج نمی‌کنم. حضرت فرمود: چرا؟ گفت: امید ثواب دارم! حضرت فرمود: دست بردار، اگر این کار

---

۱ و ۳. کافی، ج ۵، ص ۳۳۷، تزویج النساء عند بلوغهن.
٤. سوره نور ٢٤، آیه ٣٢.
٥ و ٦. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱، ح ٥.
۲. نواهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکارم الاخلاق.

خوب بود، حضرت فاطمه‌عليها السلام به آن سزاوارتر بود، هیچکس در فضیلت از فاطمه‌عليها السلام سبقت نمی‌گیرد.»[1]

اقسام و احکام ازدواج:

ازدواج فی نفسه، مستحب است، چون پاسخ به ندای فطرت است، ولی به لحاظ جهات وعوارض گوناگون، منقسم می‌شودبه پنج قسم:

۱ـ واجب، و آن در صورتی است که انسان ترس دارد اگر ازدواج نکند به گناه و حرام مبتلا شود، (مثل زنا، لواط، استمنا) یا اگر ازدواج نکند بیمار می‌شود و یا به ضرر روحی، و روانیِ غیر قابل تحمّل دچار می‌گردد.

۲ـ حرام، و آن در صورتی است که ازدواج مانع انجام واجب شود. (مثل جهاد واجب، حج واجب، تحصیل علم واجب).

۳ـ مستحب، وآن درصورتی است که رجحان داشته ومانعی هم وجودنداشته باشد.

٤ـ مکروه، و آن در صورتی است که مستلزم ترك مستحب مهمی ـ مثل تحصیل علم ـ یا مستلزم ازدواج با همسر فاقد صفات اخلاقی باشد.

۵ـ مباح، و آن در صورت تساوی مصلحت فعل و ترك است.

لزوم عفت:

چنانچه مرد یا زن بدون همسر، نیاز به ازدواج دارد ولی وسیله‌ی ازدواج برایش فراهم نیست و به هر علت، قدرت بر آن ندارد، باید عفت پیشه کند و خود را در دام شیطان نیندازد، تا خدا او را بی‌نیاز و وسیله ازدواجش را فراهم سازد. خداوند سبحان فرموده است: ﴿**وَلْيَسْتَعْفِفْ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحا حَتَّى يُغْنِيَهُمْ اللّه مِنْ**

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۰۹.

فَضْلِهِ﴾[۱] (آن‌ها که نمی‌توانند ازدواج کنند (وسیله ازدواج، یا همسر مناسب برایشان نیست) باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی‌نیاز سازد).

واسطه شدن برای ازدواج:

خداوند متعال، خطاب به مومنین می‌فرماید: ﴿**وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى**[۲] **مِنْكُمْ**﴾[۳] «ای مؤمنان! مجردهای خود را همسر دهید»، یعنی شما مؤمنین مسئول هستید، شما باید اقدام کنید. و در صورت نیاز، وظیفه شما است که واسطه شوید و وسائل ازدواج نیازمندان را فراهم نمایید. برای پیدا کردن و معرفی همسر، برای کمك مالی در صورت نیاز، برای میانجی‌گری دختر و پسر، برای حل مشکلات آن‌ها و حتی تشویق و ترغیب به ازدواج، پادرمیانی و اقدام کنید.

همچنین آیه مبارکه ﴿**تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى**﴾[٤] (یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید)، نیز ایجاب می‌کند که مؤمنین در این امر مهمّ کمك کنند، که از مصادیق بسیار روشن کارهای خیر و تقوا و پرهیزکاری است، مضافاً بر این‌ها، عمل و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و روایات وارده از ائمه علیهم السلام گویای اهمیت و فضیلت این امر مهمّ است.[۵]

حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «افضل واسطه شدن‌ها این است که میان دو نفر واسطه شوی تا خداوند، با عقد ازدواج، میانشان جمع کند». «**اَفْضَلُ الشَّفاعاتِ اَنْ**

---

۱. سوره نور، آیه ۳۳.

۲. اَیامی، جمع اَیِّمْ بر وزن (قَیِّمْ) به معنای زن و مردی است که مجرّد است، (اَیامی) همه زنان و مردان بدون همسرند که نیاز به همسر دارند.

۳. سوره نور، آیه ۳۲.

٤. سوره مائده ۵، آیه ۲.

۵. موارد متعددی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به این امر اقدام فرمود که از نقل آن‌ها صرف نظر کردم.

تَشْفَعَ بَيْنَ اِثْنَينِ فی نِكاحٍ حَتّی يَجْمَعَ اللّه بَيْنَهُما».[۱]

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس در تزویج زن و مردی بکوشد تا خداوند آن‌ها را با یکدیگر جمع نماید، به هر قدمی که بردارد و کلمه‌ای که در این راه بگوید، ثواب يك سال عبادت دارد».[۳]

و حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: «پروردگار، در قیامت سایه‌ای دارد که هر کس مؤمنی را زن دهد، از آن سایه بهره‌مند شود».[٤]

و امام صادق علیه السلام به «نجاشی» (حاکم اهواز) نوشت: «هر کس به برادر مؤمن خود، همسری دهد که مونس تنهایی و یاور زندگی و مایه آسایش وی باشد، خداوند حوری بهشتی نصیب او فرماید و او را با دوستانش (که اهل‌بیت علیهم السلام و مؤمنانند) مأنوس و محشور گرداند».[٥]

وحضرت امیر علیه السلام فرمود: «بهترین میانجی‌گری، وساطت در امر ازدواج است».[٦]

و امام صادق علیه السلام فرمود: «در قیامت چهار نفر مورد نظر پروردگارند: ۱ـ کسی که چون طرف معامله‌اش از معامله پشیمان شود قبول کند که معامله را بهم زند، ۲ـ کسی که غصه‌ای را از دلی برطرف کند، ۳ـ کسی که برده‌ای را آزاد کند، ٤ـ کسی که بی‌همسری را همسر دهد».[۷]

و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند: «سه گروهند که در روز قیامت در سایه عرش خدا قرار دارند، روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست ۱ـ کسی که وسائل تزویج برادر مسلمانش را فراهم سازد، ۲ـ کسی که خدمت‌کاری برای او فراهم نماید، ۳ـ کسی که اسرار برادر مسلمانش را پنهان دارد» «**ثَلاثَةٌ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ**

---

۱ و ۳ و ٤ و ٥ و ٦ و ۷. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱۲.

عَرْشِ اللهِ يَوْمَ القِيامَةِ يَوْمَ لا ظِلَّ اِلاّ ظِلَّهُ، رَجُلٌ زَوَّجَ اَخاهُ اَلْمُسلِمِ اَوْ اَخْدَمَهُ، اَو كَتَمَ لَهُ سِرّاً». [1]

روایات درباره تشویق مؤمنین به همراهی و کمك، در امر ازدواج مجردها بسیار است، علاوه مسئولیت پدران و پدر بزرگان در قبال فرزندانشان در این امر مهم و حیاتی، سنگین است، و چنانچه در این راستا، بی‌تفاوت باشند، در صورتی که فرزندانشان به گناه آلوده و منحرف شوند، آنان نیز شریك جرم آلودگی و انحراف فرزندانشان می‌باشند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند: «کسی که فرزندش به حدّ رشد رسد و امکان تزویج او را داشته باشد و اقدام نکند و در نتیجه فرزند او مرتکب گناهی شود، این گناه بر هردو نوشته شود» **«مَنْ اَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ وَ عِنْدَهُ ما يُزَوِّجُهُ فَلَمْ يُزَوِّجَهُ، فَاَحْدَثَ فَالاِْثْمُ بَيْنَهُما».** [2]

آداب اوّلیه ازدواج

نظر بر اینکه ازدواج امر بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است. لذا لازم است کسی که می‌خواهد به این امر حیاتی اقدام نماید و درصدد تعیین همسر است، ابتدا با نام و یاد خدا شروع و پیش از خواستگاری به این آداب توجه و عمل نماید.

۱ـ از حضرت رضا علیه السلام نقل است که فرمودند: «چون خواستی ازدواج کنی، دعا کن و از خدا خیر بخواه، سپس دو رکعت نماز بخوان و دست به دعا بردار و بگو: خداوندا! من در فکر ازدواج و انتخاب همسر هستم، همسری برایم مقدر کن

---

۱. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱۲.
۲. مجمع البیان، ذیل آیه ۳۳ سوره نور آیه مورد بحث.

که از نظر اندام و اخلاق، پاك دامنی، نگهداری مال و آبروی شوهر، زیبایی و فرزندآوری، سرآمد زنان باشد». [۱]

۲ـ توجه داشته باشد که می‌خواهد شریك دنیا و آخرت بگیرد، توجه داشته باشد که همسر همانند گردنبند بسیار قیمتی است که به آسانی تهیه نمی‌شود، و به راحتی جدا نمی‌گردد؛ مثل سیب نیست که گاز بزند، اگر بد بود، دور اندازد. توجه نماید که می‌خواهد همسری انتخاب کند که در دامنش فرزندان وی تربیت شوند.

مشورت و استخاره

به طور کلی مشورت در کارهای مهمّ و خصوصاً در انتخاب همسر لازم است و در اسلام به آن سفارش و تأکید شده و پیامبرﷺ که عقل کل است و به وسیله فرشته وحی با خدا ارتباط دارد، مأمور می‌شود با مسلمانان مشورت کند. تا بیاموزد که در کارها مشورت نمایند و از استبداد و اعتماد به فکر و رأی خود پرهیز کنند. «**وَ شاوِرْهُم فِی الاَمْرِ**»[۲].

همچنین خداوند سبحان در مقام ستایش از مؤمنان، از سیره پسندیده آن‌ها (که همان مشورت است) خبر داده و فرموده است: «**وَالَّذِینَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلاَةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَی بَیْنَهُمْ**»[۳] (و آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند و نماز را برپا داشتند و کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت استوار است).

و در روایت است که از پیامبرﷺ پرسیدند: «حزم و محکم‌کاری چیست؟

---

۱. من لا یحضر، ج ۳، باب ۱۱۵، ص ۳٤۹.
۲. سوره آل عمران ۳، آیه ۱۵۹.
۳. سوره شورا ٤۲، آیه ۳۸.

فرمود: مشاوره با صاحب‌نظران و پیروی از آن‌ها «**قِيلَ لِرَسُولِ اللهِ ﷺ: ما اَلْحَزَمْ؟ قالَ: مُشاورَةُ ذَوِي اَلرَّأي وَ اِتّباعِهِمْ**»[۱].

و امام صادق علیه‌السلام فرمود: «چه مانعی دارد که وقتی برای یکی از شما کاری پیش آید، در انجام آن، با مردی عاقل، فهمیده، متدیّن و پرهیزکار مشورت کند؟».[۳]

و همان حضرت فرمود: «هر گاه خواستید کاری انجام دهید، در ابتدا با خدا مشاوره کنید، به حضرت گفته شد: مشاوره با خدا چگونه است؟ فرمود: در آن کار از خدا طلب خیر کنید (که هر چه خیر و مصلحت است پیش آورد) پس از آن با کسی که مورد اعتماد است مشورت کنید، زیرا وقتی در ابتدا با خدا مشاوره کردید و با دعا از او طلب خیر نمودید، خداوند متعال خیر شما را بر زبان بنده‌ای از بندگان مورد مشاوره شما جاری می‌سازد».[۴]

و از پیامبر ﷺ است که فرمود: «هرگز کسی با مشورت، بدبخت و پشیمان نشد، و هرگز کسی با استبداد به رأیِ خود، خوشبخت نگشت» «**ما شَقِيَ عَبْدٌ قَطُّ بِمَشْوَرَةٍ وَ لا سَعَدَ بِاِسْتِغْناءِ رَأْيٍ**».[۵]

و از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که: «هر کس استبداد به رأی داشته باشد، هلاك می‌شود، و هر کس با افراد مورد اعتماد مشورت کند، پشیمان نمی‌شود».[۶] و همان حضرت فرمودند: «هرکس مستبدّ باشدو خود را از فکر و رأی دیگران بی‌نیاز بداند، هلاك شود وکسی که بامردان برجسته مشاوره کند، ازعقل آن‌ها بهره‌مندشود».[۲]

و امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمود: «هیچ گروهی در کار خود به مشورت

---

۱ و ۳ و ٤. سفينة البحار، ج ٤، ماده شَوَر، ص ٥٠٦ و ٥٠٤.
٥ و ٦. بحار الأنوار، ج ٧٥، باب المشورة، ص ١٠٥.
۲. بحار الأنوار، ج ٧٥، باب المشورة، ص ١٠٤.

نپرداختند مگر آن که به کمال خود راه یافتند» «**ما تَشاوَرَ قَومٌ اِلاّ هُدُوا اِلی رُشْدِهِمْ**».[1]

مؤلف: روایات در رابطه با اهمیت مشورت بسیار است، و در برخی از آن‌ها آمده که کاری که با مشورت انجام شود پشیمانی ندارد و اگر خلاف مطلوب پیش آمد، مذمت و سرزنش ندارد. و بدیهی است که ازدواج از امور مهمّه و حیاتی است که لازم است با پدر، مادر، افراد خیرخواه و آگاه و متدین مشورت کنند، تا مبادا مرد یا زن، دختر، یا پسر، گرفتار همسر ناصالح و فاسد شوند، که پشیمانی سودی ندارد، و از چاه درآمدن و نجات یافتن آسان نیست و ارزان تمام نمی‌شود.

ضمناً برای انتخاب همسر، اصل، مشورت و مشاوره است و امّا استخاره با قرآن، تنها در موردی است که با مشورت کافی به نتیجه نرسیده و سر دو راهی بمانند، و توضیح بیشتر استخاره و معنا و حقیقت آن و استخاره با قرآن را در آداب سفر صفحه ۵۰۶ متعرض شدم، به آنجا مراجعه شود.

به فرزند همسر تحمیل نکنید:

گاهی پدر و مادر موقعیت خود را در نظر می‌گیرند و چه بسا همسر دلخواه خود را بر فرزندشان تحمیل می‌کنند، و این رفتار، بسیار ناپسند و غلط است، زیرا آن‌ها باید مصلحت صددرصد فرزندشان را در نظر بگیرند، نه حساب‌های شخصی و فامیلی و پول و پست و مقام خود و طرف را، آنها باید توجه کنند که فرزندشان می‌خواهد همسر انتخاب کند نه آنان.

در روایت است که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «من برای ازدواج، همسری انتخاب کرده‌ام و پدر و مادرم، همسر دیگری، کدام را بگیرم؟ فرمود آن

---

۱. تحف العقول: سخنان کوتاه امام حسن علیه السلام.

را که خودت دوست داری اختیار کن، و آن را که پدر و مادرت می‌خواهند رها کن» «**عَنْ اِبْنِ اَبي يَعْفُور، عَنِ الصّادق عليه السلام قالَ: قُلْتُ له: اِنِّي اُرِيدُ اَنْ اَتَزَوَّجَ اِمْرَأَةً وَ اِنَّ اَبَوَيَّ اَرَادا غَيْرَها، قالَ: تَزَوَجْ اَلّتِي هَوَيْتَ وَدَعْ اَلّتِي هَوَى اَبَواك**».[1]

البته پدر و مادر باید نظارت کنند و مراقب باشند که مبادا فرزندشان گرفتار نااهل شود، و باید نقش راهنما و هدایت‌گر و چراغ‌دار فرزند باشند.

مهریه را سبک بگیرید:

مهریه را بیشتر از مهر السنه نگیرند.[2] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین زنان امت، زنی است که مهرش کمتر و زیباییش بیشتر باشد».[3]

و حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «مهریه را سنگین نگیرید که مایه دشمنی می‌شود».[4]

و امام باقر علیه السلام فرمود: «زنی آمد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و گفت: مرا شوهر دهید، حضرت به حاضران فرمود: کیست این زن را بگیرد؟ مردی گفت: من، ولی چیزی ندارم که مهر او قرار دهم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چیزی از قرآن می‌دانی؟ گفت: آری،

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، باب اصناف النساء، ص ۲۳۵، ح ۱۸.

۲. از روایات استفاده می‌شود که مهر السنه مهریّه حضرت زهرا علیها السلام پانصد درهم نقره سکه دار است، و هر درهم شرعی برابر ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار است، بنابراین پانصد درهم نقره معادل دویست و شصت و دو مثقال و نیم، به مثقال صیرفی (۲۴ نخودی) نقره سکه دار می‌شود، و ظاهراً به قران و ریال قدیم ایران بیست و شش تومان و دو قران و نیم بوده، که مهریه‌ها را در قدیم طبق آن محاسبه و در قباله‌ها می‌نوشته‌اند، و قیمت آن در هر زمان تابع نرخ همان زمان است که در بانك مرکزی اعلان می‌کنند، به وسائل الشیعه، ابواب المهور، باب ۴، باب استحباب کون المهر خمس مائة درهم و هو مهر السنة، و بحار، ج ۴۳، ص ۱۱۲، مراجعه شود.

۳ و ۴. وسائل الشیعه، باب ۱۵، ابواب المهر.

فرمود: این زن را در مقابل تعلیم هر مقدار قرآن که می‌دانی، به همسری تو درآوردم». (مستدرك الوسائل، ابواب المهر، باب ۵)

و از حضرت امیر علیه السلام است که «مردی زنی را می‌خواست و برای مهریه چیزی نداشت، و فقط یك انگشتر در دست او بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زن را به عقد او درآورد به مهریه همان انگشتر». (مستدرك الوسائل، ابواب المهر، باب ۵)

خطبه عقد:

مستحب است قبل از خواندن صیغه عقد، خطبه‌ای مشتمل بر حمد و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بخوانند[1] و صیغه عقد را در شب و در حضور چند نفر بخوانند و بعد از عقد برای مبارکی ازدواج، دعا کنند، مثلاً بگویند: **اَللّهُمَّ بارِكْ لَهُما، اَللّهُمَّ اَلِّفْ بَينَهُما، اَللّهُمَّ طَيِّبْ نَسْلَهُما..** و حاضران آمین بگویند.

مکروهات عقد ازدواج:

۱ـ خواندن صیغه عقد در زمانی که قمر در عقرب است، مکروه است.[2]

۲ـ خواندن عقد در روزهای سوم، پنجم، سیزدهم، شانزدهم، بیست و یکم، بیست و چهارم، و بیست و پنجم ماه، مکروه است.

۳ـ خواندن صیغه عقد در دو یا سه شب آخر ماه که به طور کلی ماه قابل رؤیت نیست، مکروه است.[3]

---

۱. حضرت امام جواد علیه السلام هنگام خواندن عقد دختر مأمون این خطبه را خواند: «**اَلْحَمدُ لله اِقْراراً بِنِعْمَتِهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ الله اِخْلاصاً بِوَحْدانيَّتِهِ وَ صَلَّى الله عَلى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ بَرِيَّتِهِ وَ عَلَى الْأَصْفِياءِ مِنْ عِتْرَتِهِ، اَمّا بَعْدُ فَقَدْ كانَ مِنْ فَضْلِ الله عَلَى الاَنامِ اَنْ اَغْناهُمْ بِالْحَلالِ عَنِ الْحَرامِ فَقالَ سُبْحانَهُ « وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمْ الله مِنْ فَضْلِهِ وَالله وَاسِعٌ عَلِيمٌ** » سوره نور، آیه ۳۳ (مکارم الاخلاق، فصل فی النکاح).

۲. که در برخی تقویم‌ها نوشته و معین کرده‌اند.

۳. العروة الوثقی، مستحبات و مکروهات وقت ازدواج، مسأله ٦.

مؤلف: این‌ها آداب ابتدایی ازدواج است، و آداب مربوط به هنگام بردن عروس و شب زفاف بعداً مطرح می‌شود ان شاء اللّه، و فعلاً مهم بیان اوصاف همسر مورد انتخاب است که باید با مشورت و شناسایی و اطمینان خاطر، اقدام کنند، و فرقی بین پسر و دختر نیست، زیرا دختر هم می‌خواهد با ازدواج و اختیار همسر، عمری را سپری کند و فرزندانی سالم و صالح و زندگی آرام و مبارکی داشته باشد.

صفات مرد و زن شایسته در آیات و روایات

خداوند متعال در آیاتی چند، صفات مرد و زن شایسته را بیان فرموده است:

۱ـ ﴿**إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللّه كَثِيرا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللّه لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرا عَظِيما**﴾[1] (مسلّماً خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان، و برای مردان مؤمن و زنان باایمان، و برای مردان و زنان عبادت کننده، و زنان و مردان راستگو، و مردان و زنان بردبار و شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه دهنده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان حفظ کننده خود از پلیدی‌ها، و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است).

خداوند سبحان در این آیه، برای مرد و زن شایسته ده صفت شمرده است: ۱ـ اسلام، ۲ـ ایمان، ۳ـ عبادت، ٤ـ راستگویی، ٥ـ بردباری، ٦ـ فروتنی، ۷ـ صدقه دهنده، ۸ ـ روزه‌گیر، ۹ـ حفظ کننده خود از پلیدی‌ها، ۱۰ـ بسیار یاد کننده خدا.

---

۱. سوره احزاب، ـ ۳۳ ـ آیه ۳۵.

۲ـ ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاَتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلاَّ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمْ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِاَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾[1] (بی‌تردید مؤمنان رستگارند، آنان کسانی هستند که در نمازشان (با حضور قلب و) فروتن‌اند، و از (هر گفتار و کردارِ) بیهوده روی گردانند، و پرداخت کننده زکات‌اند، و نگاه دارنده دامان خود از بی‌عفتی و ناپاکی‌اند، و امانات و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند، و همواره بر نمازهایشان محافظت می‌نمایند).

در این آیات برای مرد و زن شایسته هفت صفت شمرده است: ۱ـ نماز را با حضور قلب می‌خوانند، ۲ـ از گفتار و کردار لغو و بی‌فایده، پرهیز می‌کنند، ۳ـ زکات و بدهی مالی خود را پرداخت می‌نمایند، ٤ـ دامان خود را از اعمال منافی عفت. پاك نگه می‌دارند، ٥ـ امانات مردم را نگهداری و به صاحبانش بازمی‌گردانند، ٦ـ پیمان و عهدی که با دیگران بستند رعایت و عمل می‌کنند ۷ـ همیشه مواظب اوقات نمازهایشان هستند.

(جالب توجه اینکه اولین صفت را خشوع در نماز، و آخرین صفت را نیز مواظبت بر نماز دانسته، که از نماز شروع و به نماز ختم فرموده است).

۳ـ ﴿مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ﴾[2] در این آیه، برای همسر شایسته شش صفت شمرده است: اول اسلام «مسلمات» دوم ایمان «مؤمنات» یعنی اعتقاد باطنی و راسخ، سوم تواضع و اطاعت از خدا «قانتات»

---

۱. سوره مؤمنون ۲۳، آیات ۱، ۲، ۳، ٤، ٥، ۸ و ۹.
۲. سوره تحریم ٦٦، آیه ٥.

چهارم توبه از رفتار خلاف و عذرخواهی از رفتارهای ناپسند، «تائبات» پنجم عبادت و بندگی خدا، «عابدات»، ششم، روزه‌داری، یعنی نگهدارنده اعضای بدن خود از آنچه خدا بر او حرام کرده است. «سائحات».

٤ـ ﴿**فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّه**﴾[1] در این آیه، همسران شایسته را این‌گونه شناسایی فرموده است: درست‌کار و شایسته‌اند «صالِحاتٌ»، فرمان‌بردار و مطیع شوهر و عمل کننده به دستورهای الهی‌اند. «قانِتاتٌ»، در برابر آنچه خدا [بخاطر آنان بر عهده شوهرانشان] مقرّر فرموده، در غیاب شوهر، ناموس خویش و اموال و اسرار شوهر را حفظ کننده‌اند، ﴿**حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ بِما حَفِظَ اَللّه**﴾.

مؤلف: این آیات مبارکات، الگو دهنده برای همه مردان و زنان باایمان است، و ملاك جامع و کلّی است برای انتخاب همسر، یعنی کسی که می‌خواهد همسر انتخاب کند ـ چه دختر و چه پسر ـ از واجدین این صفات پرس و جو نماید و پس از اطمینان خاطر، برگزیند.

صفات همسر شایسته در روایات:

رسول خدا فرمودند: «با فلان خانواده ازدواج کنید، چون مردانشان با عفت و پاکدامنند، و در اثر آن، زنانشان نیز با عفت و پاکدامنند، و با فلان خانواده ازدواج نکنید، چون مردانشان بی‌عفت و آلوده به گناهند، پس زنانشان نیز در معرض بی‌عفتی و آلودگی قرار دارند، [سپس فرمود:] در تورات است که: بی‌عفتی نکنید، که زنانتان بی‌عفتی می‌کنند، زیرا همان گونه که رفتار کردید، با شمار رفتار می‌شود».

---

۱. سوره نساء ٤، آیه ٣٤.

هر که باشد نظرش در پی ناموس کسان پی ناموس وی افتد نظر بوالهوسان

«تَزَوجُوا اِلی آلِ فُلانٍ فَاِنَّهُم عَفوَا فَعَفَتْ نِساؤُهُمْ وَ لا تَزوَّجُوا اِلی آلِ فُلانٍ فَاِنَّهُمْ بَغَوا فَبَغَتْ نِسائُهُمْ، قال: «مَکْتُوبٌ فِی التّوراتِ... لا تَزْنُوا فَتَزْنِي نِساؤُکُمْ کما تَدِینُ تُدانَ».[1]

و همان حضرت فرمود: «بهترین زنان شما برای همسری، زنی است که فرزند بسیار بزاید، و پاك دامن باشد، نزد خویشانش بزرگ‌منش، و در مقابل شوهرش متواضع باشد، برای شوهرش آرایش کند، و در برابر دیگران ساده و بدون زینت باشد، در برابر خواسته مشروع شوهرش تسلیم و حرف شنو باشد».[2]

و همان حضرت فرمودند: «بهترین زنان امّت من زنانی هستند که چهره‌شان نیکو و مهرشان کمتر باشد» «**خَیْرُ نِساءِ اُمَّتِي اَصْبَحُهُنَّ وَجْهًا وَ اَقَلُّهُنَّ مَهْراً**».[4]

و فرمودند: «به مرد چیزی داده نشده بهتر از زنی صالحه، که وقتی شوهرش او را می‌بیند شاد شود، و آنگاه که غایب است، خود و مال شوهر را حفظ کند و از او اطاعت نماید».[5]

و امام صادق علیه السلام فرمودند: «از برکت زن آن است که هزینه زندگی‌اش کم باشد (کم خرج باشد) و از بدی او این است که خرجش سنگین باشد.[6]

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمودند: «بهترین زنان، زنان سیده‌اند، به شوهرانشان مهربان‌تر، و نسبت به فرزندانشان دلسوزترند، برای شوهرانشان خود را آماده می‌کنند، و از غیر شوهر، به طور کامل خود را می‌پوشانند».[3]

و از همان حضرت است که: «در روز قیامت هر گونه خویشی و دامادی قطع

---

۱. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح المحرم، باب ۳۱، ح ۷.
۲ و ٤ و ٥. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۷ و باب ۸.
٦. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۷ و باب ۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۳.
۳ و ۲ و ۳ و ٤. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۷ و باب ۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۳.

می‌شود، جز خویشی و نسبت با من» «**كُلُّ نَسَبٍ وَ صِهْرٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ اِلاّ سَبَبِي وَ نَسَبِي**».[۲]

خلاصه‌ای از صفات نیك همسر:

۱ـ فهمیده و مؤدب و باحیا باشد، ۲ـ خوش اخلاق و خوش زبان باشد، ۳ـ عفت و نجابت داشته باشد، ٤ـ دوشیزه و از نظر خانوادگی ریشه‌دار و بزرگ‌زاده باشد، ٥ـ بسیار زاینده باشد، ٦ـ باتقوا باشد، ۷ـ خوش چهره، خوش مو، خوش چشم و ابرو، متوسط القامه باشد، ۸ـ سیده قرشی باشد، ۹ـ در اداره زندگی به شوهر کمك دهد، ۱۰ـ مهرش و هزینه ازدواجش کم باشد، ۱۱ـ شوهر را از خود راضی نگهدارد، ۱۲ـ مخارج غیر لازم بر شوهر تحمیل نکند، ۱۳ـ حجابش را به طور کامل و در همه جا رعایت کند، ۱٤ـ بدون اذن شوهر از خانه خارج نشود.

برخی صفات ناپسند زن: از پیامبرﷺ است که فرمودند: «بدترین زنان شما زنی است که در فامیلش بی‌مقدار و بی‌عزّت باشد، و به شوهر بزرگی بفروشد و نازا و کینه‌توز باشد، و از رفتار و گفتار زشت پرهیز نکند، و در غیاب شوهر خود را بیاراید، و در حضور وی بی‌پیرایه (غیر آراسته) باشد، حرف شوهر را گوش نکند، عذر شوهر را نپذیرد، و از خطای او نگذرد».[۳]

و فرمودند: «بدترین زنان شما، زن نازا، لجباز، کثیف، و نافرمان است، که در حضور خویشانش حقیر و در نظر خود عزیز و خودخواه باشد، نسبت به شوهر سرکش و نافرمان و با دیگران رام و تسلیم باشد».[٤]

نیز پیامبرﷺ در دعا عرض می‌کرد: «خداوندا! به تو پناه می‌برم از فرزندی که فرمان مرا نبرد، از مالی که بی‌فایده مصرف شود، و از همسری که مرا پیش از وقت

پیر شدن، پیرم کند، و از رفیقی که با من مکر و خدعه نماید».[۱]

تـــا تـــوانی می‌گـــریز از یار بـــد　　یـــار بـــد بـــدتر بـــود از مار بد

مـار بـد تـنـهـا هـمـی بـر جـان زنـد　　یـار بـد بـر جـان و بـر ایـمـان زنـد

و فرمود: «بدترین زنان شما، زن بی حیا، اخمو، و چهره درهم کشیده است».[۲]

و فرمود: «زن را بخاطر دین و تقوایش بگیرید، نه بخاطر مال و جمالش والاّ خیری از او نبینید و بمالش هم محتاج شوید».[۳]

و امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی مرد، دنبال مال و زیبایی زن باشد، به همان نیتش واگذار می‌شود، اما اگر بخاطر دین و پاکی زن، با او ازدواج کند، خداوند مال و زیبایی هم به او می‌دهد» «**اِذا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرأَةَ لِجَمالِها اَوْ مالِها وُكِّلَ اِلى ذلِكَ وَ اِذا تَزَوَّجَها لِدينِها رَزَقَهُ اللهُ الْمالَ وَالْجَمالَ**».[۴]

مبند چشـم به مال زن ای پسـر، هشـدار　　که مارا ست و شوما ست ونیش زن ا ست

بکوش تا بکف آری ز رنج خود نانی　　کفـ یل روزی، خدای ذوالمنن اسـت

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از سبزه‌ای که در مزبله و لجن‌زار روییده است پرهیز کنید، پرسیدند: سبزه مزبله چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده‌ای فرومایه و بد، تربیت شده باشد». «**اِيّاكُمْ وَ خَضْراءَ اَلدِّمَنِ، قِيلَ: يا رَسُولَ اللهِ و ما خَضْراءُ الدِّمَنِ؟ قال: اَلْمَرأَةُ اَلْحَسْناءُ فِي مَنْبَتِ اَلسُّوءِ**».[۵]

خواستگار متدین را ردّ نکنید:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر گاه خواستگاری آمد که دین و اخلاقش را پسندیدید به او زن بدهید وگرنه در زمین فتنه و فساد بزرگی واقع شود». «**اِذا جائَكُم مَنْ**

---

۱ و ۲ و ۳ و ٤ و ٥. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۷ و باب ۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۳.

تَرْضَونَ خُلْقَهُ وَ دینَهُ فَزَوِّجُوهُ وَ اِلاّ تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فَتْنَةٌ فِی الأَرضِ وَ فَسادُ کَبیرٌ».[1]

در روایت دیگر است که فرمودند: «هر گاه خواستگار امین، پاکدامن، خوش‌اخلاق و متدین آمد، و توان اداره زندگی را دارد، ردّش نکنید والاّ زمین را فتنه و فساد فرامی‌گیرد». و امام صادق علیه السلام فرمودند: «کفو و همتا بودن این است که مرد (داماد) پاکدامن باشد و مقداری از مادّیات (ولو باکار و تلاش) داشته باشد که بتواند زندگی را اداره کند» **«اَلْکُفْوُ اَنْ یَکُونَ عَفیفاً وَ عِنْدَهُ یَسارٌ».**[2]

و امام باقر علیه السلام فرمودند: «کسی که دختر شما را خواستگاری کرد، و از دین و امانتش راضی هستید، دخترتان را به او تزویج کنید، اگر چنین نکنید، در روی زمین فتنه و فساد بزرگی خواهد بود».[3]

مردی در مقام مشورت، به امام حسن علیه السلام عرض کرد: «دختری دارم، به نظر شما به چه کسی تزویجش کنم؟ فرمود: او را به کسی تزویج کن که با تقوا (خدا ترس) باشد، چون اگر دخترت را دوست بدارد، احترامش می‌کند، و اگر از او بدش آید، بخاطر ترس از خدا به او ستم نمی‌کند».

به این افراد زن ندهید:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به شراب خوار زن ندهید، زیرا او صلاحیت ندارد، و هر کس دختر عزیز و گرامش را به شراب خوار دهد ضایعش کرده است».[4]

و فرمودند: «به آدم بداخلاق زن ندهید، هر چند فامیلتان باشد».[5]

---

۱ و ۲و ۳. کافی، ج ۵، باب فضل من تزوج ذات دین، ص ۳۳۲.
۲ . وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۷ و ۲۹ و ۳۰.
۳ . بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲٤۱.
٤ . همان.
۵ . همان.

و حضرت امیر(علیه السلام) فرمود: «به کسی که احمق (کم عقل و کودن) است زن ندهید، زیرا زندگی با او بلا است و فرزندش ضایع و عقب‌افتاده خواهد بود».[۲]

و حضرت رضا از آباء گرامش(علیهم السلام) از پیامبر(صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود: «ازدواج، بردگی است، پس وقتی خواستید فرزند عزیز خود را تزویج کنید، دقت کنید او را به همسریِ چه کسی درمی‌آورید».[۳]

مؤلف: چنانچه پدر و مادر هر دو متدین باشند، دختر و پسرشان از آن‌ها الگو گرفته و متدین می‌شوند، اگر هر دو بی‌تفاوت و بی‌اعتنای به دین و اخلاق باشند، فرزندانشان نیز چنین شوند، اگر پدر متدین باشد، پسر چنین خواهد بود، هر چند مادر متدین نباشد، و اگر مادر متدین بود، دختر چنین خواهد بود، هر چند پدر صالح نباشد، لذا نباید عجله نمود و نباید فقط پدر ، یا مادر تنها را دید، و قضاوت کرد، بلکه مشورت و بررسی لازم است و ظاهراً نظر روایات فوق، به مواردی است که پدر و مادر هر دو ناصالح و خانه آن‌ها همچون مزبله و لجن‌زار است، و از اینجا معلوم می‌شود که اگر پدر و مادر، سعادت و خوشبختی فرزند خود را می‌خواهند، باید مراقب خود باشند و از اخلاق و رفتار ناشایست پرهیز کنند و بدانند این پدر و مادرند که الگوی فرزندشان شده، و به او خط داده‌اند، و طبیعی است که خوبی آن‌ها، خوبی فرزند، و بدی آن‌ها انحراف فرزند است.

شاهد این مطلب ـ علاوه بر آنچه در جامعه مشهود است ـ داستان حضرت مریم(علیها السلام) است که وقتی نوزادش حضرت عیسی(علیه السلام) را در آغوش داشت و نزد قومش آمد، گفتند: ای مریم! به راستی که تو کاری شگفت و ناشایست مرتکب شده‌ای، با اینکه پدرت مرد بدی نبود، مادرت هم بد کاره نبود، ﴿**يَا أُخْتَ هَارُونَ**

مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيّا﴾[1] (یعنی از مثل تویی، انتظارِ خلاف نبود، چرا که پدر و مادرت هر دو متدین و صالح بودند. و با وجود خوبی آن‌ها، تو هم باید پاك و پسندیده باشی).

از این آیه استفاده می‌شود که فهم اوّلیه انسان‌ها است که بدی پدر و مادر، باعث بدی اولاد، و خوبی آن‌ها سبب خوبی آن‌ها است، هرچند گاهاً محیط، رفیق و معلّم، طبع اولیه و تربیت خانوادگی را تغییر می‌دهند، که آن‌ها هم با مراقبت پدر و مادر قابل پیش‌گیری و اصلاح است.

جهیزیه حضرت زهرا علیها السلام

جهیزیه عبارتست از وسائل اوّلیه زندگی عروس و داماد، آن هم شرعاً بر عهده داماد است، و از پدر عروس، و یا از عروس و اطرافیانش انتظار داشتن، شرعیت ندارد، خصوصاً با وضع فعلی که تماماً از هم چشمی و خودنمایی و فخرفروشی سرچشمه گرفته، و چه بسا با پول حرام، قرضی و نسیه فراهم می‌شود، که با روح اسلام و مسلمانی منافات دارد، و متدینین، در صورت امکان، نگاه کنند به جهیزیه حضرت زهرا علیها السلام و کیفیت تهیه و خرید و جزئیات آن، تا لااقل اگر توان تهیه به مُد روز را نداشتند، اندوهگین نشوند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: هنگام ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: زره‌ات را بفروش و پول آن را برای خرید جهیزیه و مخارج عروسی بیاور، [چون امیرالمؤمنین علیه السلام پول نداشت، لذا قرار شد زره‌اش را بفروشد] حضرت امیر زره‌اش را فروخت و پول آن را نزد

---

۱. سوره مریم ۱۹، آیه ۲۸. (البته حضرت مریم و حضرت عیسی علیهما السلام، به امر خدا پاسخ آنها را دادند، که در ادامه آیه آمده است).

پیامبرﷺ نهاد، حضرت رسولﷺ مقداری از آن پول را در اختیار بلال و ابوبکر گذارد و فرمود به اتفاق عمار یاسر و چند نفر از اصحاب (پیرمردان) بروید بازار، و جهیزیه و مایحتاج زندگی فاطمه را خریداری کنید.

نامبردگان با چند نفر از اصحاب به بازار رفتند و یك پیراهن، و یك مقنعه، و یك قطیفه (زیرانداز و روانداز) که از لیف خرما، و پشم پر شده بود، و دو بالش که از علفِ اِذْخِر پر شده بود، و یك پرده، و دسداس، و کاسه، و مشك آب، و کوزه، و سبو خریدند و خدمت پیامبرﷺ آوردند. حضرت رسولﷺ وقتی آنها را دید گفت: خداوندا! این جهیزیه را بر خانواده من مبارك گردان.[1]

مؤلف: ادب و آداب تأمین کننده هزینه عروسی و جهیزیه، به عهده کیست و چه کسی تأمین و چگونه تأمین کرد؟، خریدکنندگان جهیزیه چه کسانی بودند؟، مقدار جهیزیه، و چیزهایی که خریده شد، چه بود؟، برای چه عروس و چه دامادی، و برای دختر چه بزرگواری، این مقدار جهیزیه تهیه شد؟ تفاوت‌ها ملاحظه و مقایسه شود، تا ادّعاهای خیالی و مطرح کردن شأن و شؤنات فریبکارانه، روشن گردد.

آری: این جهیزیه سیّده نساء، دختر اشرف انبیاﷺ و همسر سید اوصیاءعليه السلام بود، که هر کدام اگر می‌خواستند، جان نثارانی داشتند که زر و سیم نثار می‌کردند، اما نخواستند و نکردند، تا برای مسلمانان الگو و حجّت باشند.

آداب مراسم عروسی:

۱ـ از پیامبرﷺ است که: «عروسی را شب انجام دهید و ولیمه را روز بدهید».

---

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۹.

۱

۲ـ و از امیرالمؤمنین علیه السلام است که: روز جمعه، روز خطبه و ازدواج است» «**یَوْمُ الْجُمْعَةِ یَوْمُ خُطْبَةٍ وَ نِکاحٍ**».[۲]

۳ـ و از امام باقر علیه السلام است که: «عروسی در زمانی که قمر در عقرب است. و شب‌های آخر ماه (که ماه هرگز قابل رؤیت نیست) یمن و مبارك و نیکی ندارد»[۳]

٤ـ مستحب است یك یا دو روز ولیمه بدهند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ولیمه جز در پنج مورد نیست: ۱ـ در عروسی، ۲ـ تولّد فرزند، ۳ـ ختنه، ٤ـ خرید خانه، ۵ـ بازگشت از سفر حج».[٤]

۵ـ فقرا را برای ولیمه دعوت کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود از غذا خوردن، در آن میهمانی که اغنیاء دعوت شده و فقرا را دعوت نکرده‌اند.[۵] و فرمودند: «بدترین ولیمه‌ها آن ولیمه‌ای است که اغنیاء دعوت شوند و فقرا را دعوت نکنند».

و حضرت امیر علیه السلام عثمان بن حنیف را ملامت کرد از این که دعوت قومی را پذیرفت که فقرا را دعوت نکرده و پولدارها دعوت شده بودند. «**وَ ما ظَنَنْتُ اَنَّکَ تُجِیبُ اِلی طَعامِ قَوْمٍ عائِلُهُم مَجْفُوٌّ وَ غَنِیُّهُم مَدْعُوٌّ**».[٦]

اسراف و تبذیر از گناهان بزرگ است:

«اسراف» یعنی زیاده‌روی در مصرف به گونه‌ای که خارج از متعارف باشد، و در قرآن و روایات از آن نهی شده، خداوند سبحان فرموده است: ﴿**وَکُلُوا وَاشْرَبُوا**

---

۱ و۲ و۳. بحار، ج ۱۰۳، ص ۲٦۸، ۲۷۳، ۲۷٤ و ۲۷۷.
٤. بحار، ج ۱۰۳، ص ۲٦۸، ۲۷۳، ۲۷٤.
۵. کافی، ج ٦، ص ۲۸۲.
٦. کافی، ج ٦، ص ۲۸۲، و نهج البلاغه، ذیل نامه ۲۵.

﴿وَلاَ تُسْرِفُوا إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾[1] (بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، زیرا خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد).

در آیه‌ای دیگر فرموده است ﴿لاَ تُسْرِفُوا إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾[2] (از اسراف [در خوردن و خرج کردن] بپرهیزید، که قطعاً خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد).

و فرموده است: ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى﴾[3] (و این گونه جزا می‌دهیم کسی را که اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد و عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است).

و حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرموده است: «آیا گمان می‌کنید که خداوند به هر که عطایی کرده بخاطر بزرگی و حرمت او نزد خدا بوده، و هر که را محروم کرده بخاطر خواری او نزد خدا است؟ خیر! بلکه این مال، مال خداست و آن را به امانت نزد انسان‌ها قرار می‌دهد، و اجازه داده که به اندازه نیاز بخورند و به اندازه نیاز بنوشند و به اندازه نیاز بپوشند و به اندازه متعارف ازدواج کنند، و به اندازه نیاز مرکب تهیه کنند، و آنچه زیاد آمد، به مستمندان مؤمن بدهند تا آن‌ها گرفتاری خود را برطرف سازند، هر که چنین کند، آنچه می‌خورد و می‌نوشد و سوار می‌شود و ازدواج می‌کند، حلال است و هر که تجاوز کند، برایش حرام است. [سپس حضرت فرمود:] اسراف نکنید که خداوند اسراف کننده‌ها را دوست ندارد، آیا می‌پندارید وقتی خداوند مردی را به مالی امین قرار داد، او اجازه دارد که اسبی به قیمت ده هزار درهم بخرد در حالی که اسب بیست درهمی برایش کافی است، و

---

۱. سوره اعراف ۷، آیه ۳۱.
۲. سوره انعام ٦، آیه ١٤١.
۳. سوره طه ۲۰، آیه ۱۲۷.

یا کنیزی به هزار دینار بخرد در حالی که کنیز بیست دیناری برایش کافی است؟ [سپس فرمود:] اسراف نکنید که خداوند اسراف کننده‌ها را دوست ندارد.[۱]

«تبذیر» یعنی بیهوده مصرف کردن، و بی‌جا خرج نمودن، و بیش از اندازه غذا و مایحتاج تهیه کردن و سپس آن‌ها را دور ریختن و یا در گوشه‌ای انبار کردن.

در قرآن و روایات از تبذیر نهی شده، و خداوند سبحان تبذیرکننده را برادر شیطان دانسته است: ﴿**وَلاَ تُبَذِّرْ تَبْذِيرا إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورا**﴾[۲] و به هیچ وجه و هیچ جا تبذیر مکن، بی‌تردید تبذیرکنندگان برادران شیاطین‌اند، و شیطان همیشه نسبت به پروردگارش ناسپاس است.

و در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود از قیل و قال و از پرسش‌های بی‌فایده و بی‌شمار و از ضایع کردن مال.[۳]

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: «بی‌تردید خداوند بگو مگو، و ضایع کردن مال، و پرسش‌های بی‌جا و بی‌شمار را دشمن دارد» «**اِنَّ اللّه يَبْغَضُ اَلْقِيلَ وَالْقالَ وَاِضاعَةَ اَلْمالِ و كَثْرَةَ اَلسُّؤالِ**».[۴]

استعمال آلات لهو:

استعمال آلات لهو و نی زدن و امثال آن، به طوری که مناسب مجالس لهو و لعب باشد، از گناهان بزرگ است، خصوصاً در مجالسی که به مناسبت آغاز زندگی برپا می‌شود، و در آن‌ها معمولاً دختران جوان حاضرند، که چه بسا در پی آن، رفتارهای موجب بی‌حیایی شده، و گاهاً در معرض خطر بی‌عفتی واقع شوند،

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، فی ذم الاسراف و التبذیر، ص ۳۰۵، ح ٦.
۲. سوره اسراء ۱۷، ۲٦ و ۲۷.
۳. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰٤، ح ٤.
٤. تحف العقول، سخنان کوتاه حضرت رضا علیه السلام، ح ۱٦.

که گناه آن متوجه فراهم کننده آن مجالس و سپس خود شرکت کنندگان است، بعلاوه ازدواج و تشکیل خانواده، از نعمت‌های خدا است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که: «هر گاه خداوند متعال به بنده‌اش نعمتی عطا فرماید و آن بنده هنگام آن نعمت، آلت موسیقی حاضر کند، کفران آن نعمت نموده است» «**مَنْ اَنْعَمَ اللّه بِنِعْمَةٍ فَجاءَ عِنْدَ تِلْكَ اَلْنِّعْمَةِ بِمِزْمارٍ فَقَدْ كَفَّرَها**».[1]

و همان حضرت فرمود: «استعمال آلات لهو و گوش دادن به آن، نفاق را در دل می‌رویاند همان گونه که آب، سبزه و گیاه را می‌رویاند».[2]

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند متعال، مرا رحمت فرستاده بر همه مردم عالم، و برای این فرستاد که سازها و نای‌ها و آلات لهو را که عادت اهل جاهلیت بود، برطرف نمایم».[3]

٦ـ ششم از آداب مراسم عروسی این است که، شب عروسی، هنگام بردن عروس به خانه داماد، خدا را به عظمت یاد کنند و تکبیرگویان عروس را همراهی نمایند.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: در شب زفاف حضرت زهرا علیها السلام جبرئیل و میکائیل و فرشته‌ها نازل شدند و در مراسم بردن زهرا علیها السلام به خانه علی علیه السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرکت نمودند و به طور مکرّر تکبیر گفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز با آن‌ها تکبیر گفت، و از آن هنگام، تکبیر گفتن در مراسم زفاف مرسوم شد.[4]

۷ـ هفتم از آداب زفاف است که، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به داماد فرمود: «وقتی عروس را

---

۱ و ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۳، ح ۷ و ۳.
۳. مستدرك الوسائل، كتاب التجارة، باب ۷۹.
٤. مكارم الاخلاق، فصل چهارم، آداب زفاف. تلخیص شد.

به خانه آوردی، کفش‌هایش را درآور و پاهایش را بشوی و آب آن را از در خانه تا آخر آن بپاش که اگر چنین کنی فقر را برطرف نموده و بی‌نیازی و برکت را وارد خانه‌ات کرده‌ای». [۱]

مؤلف: این رفتار متواضعانه، باعث فزونی مهر و محبت می‌شود و هرگز از خاطر عروس محو نمی‌شود، و خانه‌ای که در آن مهر و محبت حاکم باشد، قهراً خیر و برکتش افزون گردد.

۸ـ از امام جعفر صادق علیه السلام است که: «وقتی عروس وارد بر داماد می‌شود، دست بر موی جلوی سر او بگذارد، و در حالی که رو به قبله قرار گرفته بگوید: خدایا! این عروس، امانت تو است که به من سپردی، و او را به دستور تو بر خود حلال نمودم، خدایا از او برایم فرزندی روزی و مقدّر کن که مبارك و پرهیزکار و از شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله باشد و شیطان در او بهره‌ای نداشته باشد». [۲]

در روایت دیگر است که: «در شب زفاف، داماد دو رکعت نماز بخواند، به عروس هم بگوید: دو رکعت نماز بخواند، و خدا را شکر نماید و صلوات بفرستد و بگوید: پروردگارا! انس و محبت و خشنودی عروس را نصیب من بگردان، او را به من و مرا به او خشنود فرما، (که از یکدیگر راضی باشیم) و میان ما به بهترین وجه جمع نما و استوارترین پیوند را میان ما قرار ده، ای خدا! به طور یقین تو حلال را دوست داری، و حرام را تقبیح و بر آن مؤاخذه می‌کنی».

و در روایت دیگر است که فرمودند: «هنگام آمیزش، نام خدا را بر زبان جاری کن (بسم اللّه بگو) و این دعا را بخوان: «**اَللّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَداً وَاجْعَلْهُ تَقِيّاً ذَكِيّاً لَيْسَ**

---

۱. مکارم الاخلاق، فصل چهارم، آداب زفاف. تلخیص شد.
۲. کافی، ج ۵، ص ۳۲۱.

فِي خَلْقِهِ زِيادَةٌ وَ لا نُقْصانٌ وَاجْعَلْ عاقَبَتَهُ اِلى خَيْرٍ»[۱] (بار پروردگارا! فرزند روزی من بفرما، و او را با تقوا و پاك قرار ده، كه در خلقت و اندامش زياده و نقصان نباشد، و عاقبت به خيرش بگردان».

در روايت ديگر است كه فرمود: «در هفته نخست، عروس را از خوردن سركه، گشنيز، لبنيات، و سيب منع كنيد».[۲] و فرمودند: «با همسرتان، به فكر زن ديگر، همبستر نشويد، و با يك دستمال خود را پاك نكنيد، و ايستاده آميزش ننماييد، و در شب عيد فطر و شب عيد قربان و شب نيمه شعبان آميزش نكنيد، نيز اول ماه و وسط ماه و آخر ماه آميزش نكنيد، مگر شب اول ماه رمضان كه آميزش مستحب است، همچنين رو به قبله و پشت به قبله آميزش نكنيد، و كسی كه محتلم شده، پيش از غسل آميزش نكند، نيز آميزش مجدّد پيش از غسل مكروه است، و آميزش با همسر باردار، بدون وضو مكروه است.

و در روايات است كه: شب دوشنبه آميزش مستحب است و اگر فرزنددار شديد، حافظ قرآن شود، و شب سه‌شنبه آميزش كنيد، فرزند متدين و پاك باشد، و شب پنجشنبه آميزش كنيد، اگر فرزنددار شديد، عالم و دانشمند شود، و شب جمعه آميزش كنيد، اگر فرزنددار شديد، سخنران و گوينده شود.[۲]

نيز فرمودند: «پيش از آميزش، مقداری با همسر ملاعبه كنيد تا او آماده شود، و عجله و شتاب نكنيد، تا او هم ارضا شود».[۳]

---

۱. مكارم الاخلاق، فصل چهارم، آداب عروسی و شب زفاف.

۲و۲ و۳. مكارم الاخلاق، فصل چهارم، آداب عروسی و شب زفاف. ضمناً برای موارد مكروه، علت‌هايی ذكر شده است.

٤. سوره بقره ۲، آيه ۱۸۷.

آداب زن و شوهر در زندگی

﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾[۴] (زنان برای شما مردان پوشش، و شما مردان هم برای زنان پوشش هستید).

زن و شوهر باایمان، به حکم ایمانشان، لازم است دستورات اسلام را رعایت کنند و حقوقی را که بر یکدیگر دارند، ادا نمایند.

حقوقی را که اسلام بر عهده زن و شوهر نهاده، دو نوع است یك نوع حقوق واجب و قانونی است، و نوع دیگر حقوق اخلاقی، حقوق واجب و قانونی آن‌ها است که اگر یکی از طرفین رعایت نکند، طرف دیگر حق بازخواست و مطالبه دارد، مانند حق نفقه زن بر شوهر، و حق اطاعت و تمکین زن ـ در موارد خاصّی ـ از شوهر، این نوع حقوق، زیربنای ازدواج و زن و شوهر بودن است، که اگر رعایت نشود، بنا سرپا نمی‌ماند، اما نوع دیگر که حقوق اخلاقی است، هر یك بحکم اخلاق، موظفند آن‌ها را رعایت کنند، که اگر رعایت نمودند اجر و پاداشی بزرگ به آن‌ها داده می‌شود.

(خداوند سبحان در آیه فوق زن و شوهر را تشبیه فرموده به لباس برای یکدیگر، زیرا لباس انسان را از سرما و گرما، حفظ می‌کند، عیوب بدن و قبایح او را می‌پوشاند، برای انسان زینت و آبرو محسوب می‌شود، و انسان هرگز حاضر نمی‌شود لباسش از بین برود، چرکین و آلوده شود، بلکه مواظب است پاك و سالم بماند، آن را به اندك چیزی دور نمی‌اندازد، هنگام انتخاب آن، پرس و جو می‌کند، مناسب، خوب و در خور شأنش باشد، بر این اساس، زن و شوهر نیز باید در انتخاب و نگهداری و فواید برای یکدیگر، همانند لباس باشند، وسیله راحت، آبرو، و زینت هم باشند، و آیه شریفه در این جهت زن و شوهر را مساوی و بدون تفاوت دانسته است. «هُنَّ لِباسٌ لَکم وَ اَنْتُم لِباسٌ لَهُنَّ»).

در آیه‌ای دیگر است که خدا می‌فرماید: ﴿**وَ مِنْ آياتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُم اَزْواجاً لِتَسكُنُوا اِلَيْها**﴾[1]؛ «برای شما مردان، از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید».

و در روایات است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به زنی که خوب شوهرداری کند، ثواب جهاد در راه خدا داده می‌شود، و به مردی هم که کار کند و مخارج همسر و فرزندانش را فراهم نماید، ثواب جهاد داده می‌شود.

به علاوه، چنانچه زن و شوهر حقوق اخلاقی مربوط به یکدیگر را رعایت و ادا کنند، زندگی آن‌ها لذت‌بخش و موجب آرامش آن‌ها می‌شود، و فرزندان آن‌ها نیز خوب تربیت می‌شوند؛ در غیر این صورت، خانه که باید مهد آسایش و بهشت ساکنان آن باشد، مبدّل به جهنمی وحشتناك گشته، ساکنان خود را می‌سوزاند و در این میان، کودکان معصومِ آن خانواده، ازهمه بیشتر متضرر و آینده آنان تاریك‌تر می‌شود.

بر این اساس است که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، اخلاق و صفات شایسته زن و شوهر را بیان فرموده، و در حقیقت همه را به حکم عقل ارشاد فرموده‌اند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمودند: «سه چیز موجب راحتی مؤمن است، یکی از آن‌ها زن شایسته‌ای است که او را در کار دنیا و آخرت کمك کند» ﴿**وَ امْرَأَةٌ صالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلى اَمْرِ الدُّنْيا وَ الْاٰخِرَةِ**﴾[2].

در روایت دیگر است که پیامبر صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند خانواده خود را چگونه یافتی؟ پاسخ داد: «فاطمه علیها السلام را بهترین کمك در راه فرمان‌برداری خدا

---

۱. سوره روم ۳۰، آیه ۲۱.
۲. کافی، ج ۵، ص ۳۲۸.

یافتم» «**نِعْمَ الْعَونُ عَلی طاعَةِ اللّه**».[۱]

نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی خدا بخواهد خیر دنیا و آخرت را به مسلمان بدهد، چهار چیز به او می‌دهد: ۱ـ دلی متواضع، ۲ـ زبانی که ذکر خدا گوید، ۳ـ بدنی که در برابر بلاها صابر باشد، ٤ـ زن با ایمانی که وقتی به او نگاه کند، شاد و خوشحال شود، و در غیاب شوهر، عفت خود و اموال شوهرش را حفظ کند» «**وَ زَوْجَةٌ مُؤْمِنَةٌ تَسُرُّهُ اِذا نَظَرَ اِلَیْها و تَحْفَظُهُ اِذا غابَ عَنْها فِی نَفْسِها وَ مالِهِ**».[۲]

و امام صادق علیه السلام فرمودند: «از برکت زن این است که کم‌خرج و آسان‌زا باشد، و از بدی زن پرخرج بودن و سخت‌زا بودن اوست».[۳]

زن خوب فرمان بر پارسا کند مرد درویش را پادشاه

و همان حضرت فرمودند: «زن وقتی پنج کار را انجام دهد از هر دری از درهای بهشت که خواست می‌تواند وارد بهشت شود. ۱ـ نمازهای واجبش را بخواند، ۲ـ روزه ماه رمضانش را بگیرد، ۳ـ حج واجبش را بجا آورد، ٤ـ از شوهرش اطاعت کند، ٥ـ به حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراف نماید». «**اِذا صَلَّتِ الْمَرْاَةُ خَمْسَها وَ صامَتْ شَهْرَها و حَجَّتْ بَیْتَ رَبِّها وَ اَطاعَتْ زَوْجَها وَ عَرِفَتْ حَقَّ عَلِیٍّ علیه السلام فَلْتَدْخُلْ مِنْ اَیِّ اَبْوابِ الْجِنانِ شائَتْ**».[٤]

و از همان حضرت نقل است که: «در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی از انصار بخاطر کاری به مسافرت رفت و با زنش عهد کرد که از خانه بیرون نرود تا او برگردد، در این میان پدر آن زن بیمار شد، به پیامبر پیغام داد که شوهرم به سفر رفته

---

۱. بحارالانوار، ج ٤۳، ص ۱۱۷.
۲. کافی، ج ٥، ص ۳۲۷.
۳. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ٥۲، ح ۱.
٤. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۷۹، ح ٤.

و با من عهد کرده که از خانه بیرون نروم تا برگردد، اما اکنون پدرم بیمار است آیا دستور می‌دهی به عیادت او بروم؟ حضرت فرمود: نه، در خانه‌ات بنشین و حرف شوهرت را گوش کن، تا این که پدرش مُرد، آن زن به پیامبر پیغام داد یا رسول اللّه! پدرم مُرد آیا دستور می‌دهی (در مراسم او) حاضر شوم؟ حضرت فرمود: نه در خانه‌ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن، وقتی پدرش را دفن کردند، پیامبرﷺ به آن زن پیام داد که: خداوند تو را و پدرت را به خاطر اطاعت تو از شوهرت آمرزید». [1]

و از همان حضرت نقل است که: «مردی به پیامبرﷺ عرضه داشت: همسری دارم که چون وارد خانه می‌شوم به استقبالم می‌آید و هنگام بیرون رفتن، بدرقه‌ام می‌کند، و چون مرا غصه‌دار ببیند می‌گوید: چرا ناراحتی؟ اگر بخاطر روزی است که دیگری (خدا) عهده‌دار است و اگر بخاطر آخرت است، خدا غصه‌ات را زیاد کند (تا بیشتر به فکر قیامت و آخرت باشی). پیامبر اکرمﷺ فرمود: همانا خداوند کار گزارانی دارد که این زن نیز از کارگزاران خداست و برای او نیمی از اجر شهید است. [2]

در روایت دیگر است که: پیامبر اکرمﷺ فرمود: هر زنی که بر بداخلاقی شوهرش صبر کند، خداوند مانند پاداش آسیه به او عطا نماید (آسیه همسر فرعون

---

۱. همان، باب ۹۱، ح ۱.

۲. **جاءَ رَجُلٌ اِلی رَسُولِ الله ﷺ فَقالَ: اِنَّ لِي زَوْجَةٌ اِذا دَخَلْتُ تَلَقَّتْنِي وَ اِذا خَرَجْتُ شَيَّعَتْنِي، وَ اِذا رَأَتنِي مَهْمُوماً قالَتْ لِي: ما يَهُمُّك اِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ لِرِزْقِك فَقَدْ تَكفَّل لَك بِه غَيْرُك، و اِنْ كُنْتَ تَهْتَمَّ لِأَمْرِ آخِرَتِك فَزادَك الله هَمًّا فَقال رَسُولُ الله ﷺ: اِنَّ لله عُمّالاً وَ هَذِهِ مِنْ عُمّالِهِ لَها نِصْفُ اَجْرِ الشَّهيدِ»** وسائل الشيعه، ابواب مقدمات النكاح، باب ٦، ح ١٤.

بود که ایمان آورد و زیر شکنجه‌های هولناك شوهرش جان داد). «**مَنْ صَبَرَتْ عَلى سُوءِ خُلْقِ زَوْجِها اَعْطاها مِثْلَ ثَوابِ آسِيَة بِنْتِ مُزاحِمْ**». [۱]

و همان حضرت فرمود: هر زنی که با شوهر مدارا نکند و او را به آنچه نمی‌تواند، وادار کند، خداوند هیچ کار خوبی از او قبول نمی‌کند و خدا را در حالی که بر او خشمگین است ملاقات می‌کند. [۲]

و امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از دعاهای پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که خدایا به تو پناه می‌برم از همسری که قبل از پیری مرا پیر کند. «**كانَ مِنْ دُعاء رَسُولِ الله صلی الله علیه و آله اَعُوذُ بِكَ مِنْ اِمْرَأَةٍ تُشيبُنی قَبْلَ مَشيبي**». [۳]

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خشم خدا شدید است بر آن زنی که به شوهرش بگوید: هرگز از تو خیری ندیده‌ام، و اعمالش باطل می‌گردد. «**اَيُّما امْرَأَةٍ قالَتْ لِزَوْجِها ما رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ خَيْراً فَقَدْ حَبِط عَمَلُها**». [٤]

و از همان حضرت است که: «هر زنی شوهرش را بیازارد، نماز و هیچ یك از اعمال خیرش پذیرفته درگاه خدا نیست تا او را راضی کند؛ هر چند شب و روز به نماز و روزه بگذراند و برده آزاد کند و مال‌ها در راه خدا انفاق نماید؛ سرانجام، این زن اول کسی است که وارد آتش می‌شود. و مردی هم که همسرش را آزار دهد و در حق او ستم کند، همین کیفر و عذاب را خواهد داشت. [۵]

و همان حضرت فرمود: هر بانویی که در خانه شوهر، به منظور اصلاح کار

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲٤۷.
۲ . وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱۱۷، ح ۵.
۳. من لا یحضر، ج ۳، ص ۵۸۸.
٤. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲٤۷.
۵. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۱۱۷، ح ۵.

منزل، چیزی را از جایی به جای دیگر منتقل کند (یعنی خانه را اداره کند) خداوند به او نگاه رحمت کند و هر که خداوند به او نظر رحمت کند وی را عذاب ننماید:

در روایت دیگر است که: یکی از همسران پیامبرﷺ بنام ام سلمه گفت: ای فرستاده خدا! مردان، تمام خوبی‌ها را از آن خود کرده‌اند، زن‌های بیچاره چه نصیبی دارند؟ حضرت فرمود: نه چنین است، بلکه چون زنی باردار شود همانند انسان روزه‌گیر و شب زنده‌دار که با جان و مال خویش در راه خدا جهاد می‌کند، پاداش خواهد داشت و چون زایمان کند آن قدر پاداش خواهد داشت که هیچکس مقدار آن را در عظمت نمی‌داند و چون فرزند خود را شیر دهد به هر مکیدنی که بچه شیر می‌خورد، همانند آزاد کردن یك بنده از فرزندان اسماعیل در راه خدا، ثواب به او تعلق می‌گیرد و چون از شیر دادن فارغ شود، فرشته بزرگواری بر پهلوی او زند که کار خود را از سر بگیر که گناهانت آمرزیده شد.

و همان حضرت فرمود: «ای مردها! زنان شما بر شما حق دارند و شما هم بر آن‌ها حق دارید، حق شما مردان این است که زنانتان دیگری را نپذیرند و کسی را بدون رضایت شما به خانه راه ندهند و کار ناپسند انجام ندهند، و چنانچه برخلاف وظیفه رفتار کردند، خدا به شما اجازه داده که در بستر از آن‌ها کناره‌گیری کنید، و آنان را به طور ملایم و آرام بزنید و اگر فرمان نبردند، نفقه آنان را بپردازید (هر چند آن‌ها معصیت‌کارند) زیرا آنان را بر خود حلال کرده‌اید پس از خدا بترسید، و با زنان خوش‌رفتاری کنید». [1]

نیز پیامبر اکرمﷺ فرمود: «زمانی بر مردم می‌آید که دین کسی سالم نمی‌ماند مگر آن که همانند روباه که بچه‌های خود را از این سوراخ به آن سوراخ می‌برد، او

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۴۹.

هم از این جا به آن جا رود، عرض کردند: این زمان چه وقت است؟ فرمود: هنگامی است که خرج زندگی، جز با معصیت خدا بدست نیاید، در آن زمان بی‌همسر بودن حلال است!! عرض کردند شما به ما دستور ازدواج داده‌اید (چگونه می‌فرمایید، بی‌همسر بودن حلال است) فرمود: بله، امّا در آن زمان هلاکت مرد به دست پدر و مادرش انجام می‌گیرد، و اگر آن‌ها نبودند، به دست همسر و اولادش صورت می‌گیرد، اگر همسر و اولاد هم نداشت بدست فامیلش و همسایه‌هایش هلاك می‌شود! پرسیدند چگونه چنین می‌شود یا رسول اللّه؟ فرمود: آن‌ها او را به تنگدستی و کمی درآمد سرزنش می‌کنند و او را وادار می‌کنند به خرج کردن آنچه در توانش نیست تا اینکه او را به درآمدهای حرام وادار می‌کنند و به هلاکت و پرتگاهش می‌اندازند. «**عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لايَسلَمُ لِذِي دِينٍ دِينُهُ إِلَّا مَنْ يَفِرُّ مِنْ شَاهِقٍ إلى شَاهِقٍ وَ مِنْ جُحْرٍ إلى جُحْرٍ كالثَّعلَبِ بِأَشْبَالِهِ قَالُوا: وَمَتى ذلِكَ الزَّمَانِ؟ قَالَ: إِذَا لَمْ تَنَلِ الْمَعِيشَةُ إِلَّا بِمَعَاصِي اللَّهِ فَعِنْدَ ذلك حَلَّتِ الْعُزُوبَةُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْتَنَا بِالتَّزْوِيجِ قَالَ بَلى ولكن إذَا كان ذلك الزَّمَانُ فهَلاكُ الرَّجُلِ عَلَى يَدَيْ أَبَوَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَكُن لَهُ أَبَوَانِ فعَلَى يَدَيْ زَوْجَتِهِ وَ وَلَدِهِ فَإِنْ لَمْ تَكُن لَهُ زَوْجَةٌ ولاوَلَدٌ فعَلَى يَدَيْ قَرَابَتِهِ وَ جِيرَانِهِ قَالُوا: وَ كَيفَ ذلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ يُعَيِّرُونَهُ بِضِيقِ الْمَعِيشَةِ ويُكَلِّفُونَهُ مَا لايُطِيقُ حَتّى يُورِدُوهُ مَوَارِدَ الهَلَكَةِ**». [1]

آداب همسرداری مردان

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئا وَيَجْعَلَ اللّه فِيهِ

---

۱. مستدرك الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۸. كتاب الجهاد، ابواب جهاد النفس، ح ۱۹، مسلسل ۱۳۳۳٦.

خَيْرا كَثِيرا﴾[1] «با همسران خود رفتاری شایسته داشته باشید. و اگر از آن‌ها رضایت ندارید و نمی‌پسندید، فوراً دست به بدرفتاری و یا جدایی نزنید، زیرا ممکن است شما اشتباه کرده باشید و خداوند در آنچه شما نمی‌پسندید خیر و برکت فراوان ـ مثل فرزندان خوب ـ قرار داده باشد».

و از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «به خدا سوگند، در همه زندگی، هرگز به فاطمه علیها السلام خشم نکردم، و هرگز او را به کاری وادار نساختم، تا آنکه آن حضرت جهان را وداع گفت و مرا به فراق خود گرفتار ساخت و فاطمه علیها السلام نیز هرگز به من خشم نگرفت و در هیچ کاری با من ناهمسازی و بدرفتاری نکرد، او به گونه‌ای بود که هرگاه به او نگاه می‌کردم، غم‌ها و اندوه‌های دلم برطرف می‌شد». **«فَوَاللّه ما اَغْضَبْتُها، وَلا اَكْرَهْتُها عَلى اَمْرٍ حَتّى قَبَضَها اَللّه، وَلا اَغْضَبَتَنِي وَلا عَصَتْ لِي اَمْراً، لَقَدْ كُنْتُ اَنْظُرُ اِلَيْها فَتَكْشِفُ عَنّي اَلْهُمُومُ وَالاَحْزانُ».**[2]

و از همان حضرت است که فرمود: «روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد که فاطمه علیها السلام مشغول آماده کردن و پختن غذا بود، من هم مشغول پاك کردن عدس بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! آنچه می‌گویم بشنو، خداوند سبحان به من خبر داد که هیچ مردی نیست که در خانه به همسر خود کمك کند مگر آنکه برای آن مرد ثواب یکسال عبادت باشد، و خداوند متعال اجر صابران (مثل حضرت ایوب) را به او عطا فرماید، ای علی! هر مردی که در خانه به همسر خود کمك کند، در نامه عملش ثواب شهید نوشته شود، ای علی! خدمت به همسر در خانه، افضل است از بسیاری از عبادات (مستحبی)، ای علی! خدمت به همسر در خانه، کفاره

---

۱. سوره نساء ٤، آیه ۱۸.
۲. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۲۸.

گناهان و خاموش کننده خشم پروردگار، و سبب زیاد شدن حسنات و بالارفتن درجات است».

و در نقلی دیگر است که: «هر مردی هفت روز در خانه خدمت همسر خود را انجام دهد، حق تعالی هفت در جهنم را بر او ببندد، و درهای بهشت را بر روی او بگشاید». [۱]

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بهترین مردان شما، مرد باتقوی و پاکیزه و دست و دل باز است که نگاه او سالم باشد (به نامحرم نظر نکند) و به پدر و مادرش مهربان بوده و عیال خود را به دیگری محتاج نکند» و «بدترین مردان، مرد تهمت زننده‌ای است که بخیل و بددهن باشد، تنها غذا بخورد، و میهمان دوست نباشد، و همسر و خدمتکار خویش را بزند و عیال خویش را به دیگری محتاج کند و پدر و مادرش را اذیت نماید»: «**اِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجالِكُمْ اَلتَّقِيَ اَلنَّقِيَ اَلسَّمحَ اَلْكَفَّينِ اَلسَّلِيم اَلْطَّرَفَيْنِ، اَلْبَرَّ بِوالِدَيْهِ وَ لا يُلْجِئُ عِيالَهُ اِلى غَيْرِهِ، ثُمَّ قالَ: أَلا اُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجالِكُمْ؟ اِنَّ مِنْ شَرِّ رِجالِكُمْ اَلْبَهّاتِ اَلْبَخِيلِ اَلْفاحِشِ، اَلآكِلَ وَحْدَهُ، اَلْمانِعِ رِفْدَهُ، اَلضّارِبِ اَهْلَهُ وَ عَبْدَهُ اَلْمُلْجِئِ عِيالَهُ اِلى غَيْرِهِ، اَلْعاقِّ بِوالِدَيْه**»[۲].

و همان حضرت فرمودند: هر مردی که اخلاق بد همسر خود را بخاطر پاداش آن، تحمّل کند، خداوند پاداش شاکرین به او عطا خواهد نمود. «**مَنْ صَبَرَ عَلى خُلْقِ امْرَأَةٍ سَيِّئَةِ الْخُلْقِ وَاحْتَسَبَ فى ذلِكَ الأَجْرَ اَعْطاهُ اللّه ثَوابَ الشّاكِرينَ**». [۳]

---

۱. این روایت و روایت قبل را از کتاب «منابری از سوره مرسلات و هل اتی»، از آیت اللّه سید احمد میرخانی رحمه‌الله، ص ۱۲۱ نقل کردم. عبارات تلخیص شد.
۲. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۷، ح ۲.
۳. همان، باب ۹۰، ح ۵.

و فرمودند: تعجّب می‌کنم از مردی که همسرش را می‌زند، در حالی که خودش مستحق‌تر است به کتك خوردن. «**اِنّی اَتَعَجَّبُ مِمَّنْ یَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ بِالضَّرْبِ اَوْلی مِنْها**». [۱]

امام صادق علیه السلام فرمود: رحمت خدا بر آن بنده که با همسرش به نیکی رفتار کند، همانا خداوند زن را در اختیار او قرار داده و او را سرپرست وی کرده است. «**رَحِمَ اللّه عَبْداً اَحْسَنَ فیما بَیْنَهُ وَ بَیْنَ زَوْجَتِهِ**». [۲]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین ایمان را کسی دارد که بهترین اخلاق را دارد و نسبت به خانواده‌اش مهربان‌تر است و من از همه شما به خانواده‌ام مهربانترم. «**اَحْسَنُ النّاسَ ایماناً اَحْسَنُهُمْ خُلْقاً وَالْطَفُهُمْ بِاَهْلِهِ وَ اَنَا اَلْطَفُکُمْ بِاَهْلی**». [۳]

و همان حضرت فرمود: برترین شما کسی است که رفتارش نسبت به اهل خود نیکوتر باشد، و من از همه شما نسبت به خانواده‌ام بهترم «**خَیْرُکُمْ خَیْرُکُمْ لِاِهْلِهِ وَ اَنَا خَیْرُکُمْ لِاِهْلی**». [۴]

و از حضرت موسی بن جعفر از آباء گرامش علیهم السلام روایت است که: ام سلمه به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: چنانچه زنی به تناوب با دو مرد ازدواج کرده و آنها داخل بهشت شوند، این زن در بهشت با کدام یك از آنها خواهد بود؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زن اختیار می‌کند هر کدام را که اخلاقش نیکوتر و رفتارش با خانواده‌اش بهتر بوده است. ای ام سلمه! هرکس خلق نیکو داشته باشد، برنده

---

۱. بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹.
۲. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۸۸، ح ۵.
۳. کافی، ج ٤، ص ١٤٦.
٤. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات النکاح، باب ۸۹ ح ٦.

خیر دنیا و آخرت است. «**قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي الْمَرْأَةُ يكون لَهَا زَوْجَانِ فَيَمُوتَانِ فَيَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ لِأَيِّهِمَا تكون قَالَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ تَخَيَّرُ أَحْسَنَهُمَا خُلُقاً وَ خَيْرَهُمَا لِأَهْلِهِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ ذَهَبَ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ**».[1]

و حضرت رضا علیه السلام فرمود: «کسی که نعمت و توان مالی دارد باید بر اهل و عیالش توسعه و گشایش دهد» «**صاحِبُ النِّعْمَةِ يَجِبُ اَنْ يُوَسِّعَ عَلى عِيالِهِ**»[2].

و امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن، به آداب خدا عمل می‌کند، هر گاه خداوند به او وسعت داد، او هم به خانواده‌اش توسعه می‌دهد و هر گاه خداوند امساك کرد او هم امساك می‌کند».[3] (وکمتر خرج می‌کند).

و حضرت رضا علیه السلام فرمود: «سزاوار است مرد، بر خانواده‌اش توسعه دهد، تا آرزوی مردنش را نکنند».[4]

و در تفسیر قمی است که: زن هود علیه السلام آن حضرت را اذیت می‌کرد و با آن جناب بدرفتاری می‌نمود ولی حضرت هود علیه السلام دعا می‌کرد که خدا به آن زن طول عمر دهد، گفتند: برای چه دعا می‌کنی که چنین زنی زنده بماند؟ فرمود: خداوند برای هر مؤمنی دشمنی آفریده که او را اذیت کند، و دشمن من همسرم باشد که زیردستم هست و مالك امر او می‌باشم، بهتر است از اینکه دشمنم کسی باشد که بر من مسلط و مالك امر من باشد. «**اِنَّ هُود كانَتْ لَهُ زَوْجَةُ سُوءٍ وَ يَدْعُو لَها بِالْبَقاءِ**

---

۱. ثواب الأعمال، ص۲۱۵؛ الخصال، ص۴۲؛روضة الواعظین،ص۳۷۶،بحار الأنوار،ج۸، ص۱۱۹
۲. وسائل الشیعه، ابواب النفقات، باب ۲۰، ح ٤ و ح ٦.
۳ . وسائل الشیعه، ابواب النفقات، باب ۲۰، ح ٤.
٤ . وسائل الشیعه، ابواب النفقات، باب ۲۰، ح ٦.

فَقالُوا لَهُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ قالَ: لِاِنَّهُ ما خَلَقَ اللّٰه مُؤْمِناً اِلاّ وَلَهُ عَدُوٌّ يُؤْذِيهِ وَهِيَ عَدُوَّتِي، فَلَأَنْ يَكُونَ عَدُوّي مِمَّنْ اَمْلِكُهُ خَيْرٌ مِنْ اَنْ يَكُونَ عَدُوّي مِمَّنْ يَمْلِكُنِي».[1]

و روایت مربوط به بدخلقی سعد معاذ با خانواده‌اش و مبتلا شدن او به فشار قبر (در صفحه ۱۰۲۹ (در خانه بدخلقی نکنند) آمده است).

نه سخت‌گیری، نه اسراف: انسان باید در هزینه زندگی معتدل باشد، و نباید به همسر و فرزند سخت‌گیری کند، و در تهیه نیازهای متعارف آنها بخل بورزد، همچنین نباید اسراف و ولخرجی کند، و نیز نباید دنیا و آخرت خویش را فدای زن و فرزند کند، خداوند متعال فرموده است: ﴿**وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاما**﴾[2] (مؤمنان کسانی هستند که چون انفاق و خرج می‌کنند اسراف نمی‌کنند و از حدّ متعارف و اعتدال نمی‌گذرند، و سخت‌گیری هم نمی‌کنند، و همواره در حدّ اعتدال خرج می‌کنند).

در روایت آمده ابن ابان گوید: از حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) از نفقه بر خانواده پرسیدم؟ فرمود: در حدّ اعتدال، نه اسراف و زیاده‌روی و نه تقتیر و سخت‌گیری.[3]

در روایت دیگر است که از حضرت رضا(علیه السلام) از مخارج و نفقه خانواده پرسیدند؟ حضرت فرمود: در حدّی که نه اسراف باشد و نه سخت‌گیری، و آیه ﴿**وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا...**﴾ را تلاوت فرمودند.[4]

---

۱. سفینة البحار، ج ۳، ص ۵۱۱ و بحار، ج ۱۱، ص ۳۵۱.
۲. سوره فرقان ۲۵، آیه ٦٧.
۳. وسائل الشیعه، ابواب النفقات، باب ۲۷، ح ۱.
٤. همان، ح ٦ و ح ۵.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: (به طور حتم و یقین، خداوند میانه‌روی را دوست دارد، و اسراف چیزی است که خدا آن را مبغوض دارد، و فرمود: (اسراف ملازم کم برکتی است). [۱]

و امام سجاد علیه السلام فرمود: (مرد باید به مقدار کفایت خرج کند و زیادی را برای آخرتش بفرستد، این کار برای دوام و بقای نعمت، مفیدتر و برای برکت از جانب خدا مؤثرتر و نسبت به آخرت هم سودمندتر است. [۲]

و حضرت امیر علیه السلام فرمود: «بیشترین تلاش خود را مشغول زن و فرزند خود مکن، اگر آن‌ها از اولیاء خدا باشند خدا اولیاء خودش را ضایع نمی‌کند، و اگر از دشمنان خدا باشند چرا تلاشت را صرف دشمنان خدا بکنی» «**لا تَجْعَلَنَّ اَکْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ** «**وَ وَلَدِكَ فَإِنْ یَکُنْ اَهْلُكَ وَ وُلْدُكَ اَوْلِیاءَ اللّه فَأنَّ اللّه لا یُضیعُ اَوْلِیائَهُ وَ اِنْ یَکُونُوا اَعْداءَ اللّه فَما هَمُّكَ وَ شُغْلُكَ بِأَعْداءِ اللّه**». [۳]

و پیامبر اکرم در سفارشات خود به عبداللّه ابن مسعود فرمود: ای پسر مسعود، مهربانی و دلسوزی بر خانواده و فرزندان، تو را به انجام حرام و گناه نیندازد، خداوند متعال می‌فرماید: «روزی در پیش رو است که در آن روز مال و فرزند، سود ندهند، مگر کسی که با قلب سالم نزد خداوند آید. «**یَا ابْنَ مَسْعود لا تَحْمِلَنَّكَ الشَّفَقَةُ عَلی اَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ عَلَی الدُّخولِ فی الْمَعاصی وَالْحَرام. فَاِنَّ اللّه تَعالی یقول: «یَوْمَ لاَ یَنْفَعُ مَالٌ وَلاَ بَنُونَ * إِلاَّ مَنْ أَتَی اللّه بِقَلْبٍ سَلِیمٍ**». [۴]

---

۱. وسائل الشیعه، ابواب النفقات، باب ۲۷، ح ۲ و باب ۲۵، ح ۱.
۲ و ۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۸.
۳. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۸، سوره شعرا ۲٦ آیات ۸۸ و ۸۹.
٤. سوره مریم ۱۹، آیه ۵ و ٦.

فرزند برترین نعمت خدا

انبیاء و اولیاء و مؤمنان خالص و مخلص و آگاه، از خدا درخواست پست و مقام و مال دنیا نکردند، ولی تقاضای فرزند صالح که نور چشم آنها باشد، نمودند، و گفتند: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيّا﴾[4] «[حضرت زکریا گفت:] بار پروردگارا! مرا از سوی خود فرزندی عطا کن، که از من و خاندان یعقوب ارث برد، و او را ای پروردگار! مورد رضایت [خود] قرار ده».

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاما﴾[1] «[مؤمنان دعا می‌کنند و می‌گویند:] پروردگارا! ما را از سوی همسران و فرزندانمان روشنی چشم بخش و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده».

و حضرت زکریا علیه السلام عرض کرد: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّا يَرِثُنِي...﴾[2] «پروردگارا! فرزندی به من عطا کن که وارث من و وارث خاندان یعقوب باشد».

نیز حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ الصَّالِحِينَ * فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾ «پروردگار من! مرا فرزندی که از صالحان باشد عطا کن، ما هم او را به پسری بردبار مژده دادیم».

و حضرت ابراهیم علیه السلام خدا را ستایش و حمد نمود به خاطر اینکه در سنّ پیری به او دو فرزند عطا فرمود: ﴿الْحَمْدُ للّه الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ﴾[3]

و حضرت زکریا دعا کرد و از خدا خواست فرزندی نیکو به او عطا فرماید، و دعایش مستجاب شد، ﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً

---

۱. سوره فرقان ۲۵، آیه ۷۴.
۲. سوره مریم ۱۹، آیه ۵.
۳. سوره ابراهیم ۱۴، آیه ۳۹.

إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ * فَنَادَتْهُ الْمَلاَئِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللّه يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقا بِكَلِمَةٍ مِنْ اللّه وَسَيِّدا وَحَصُورا وَنَبِيّا مِنْ الصَّالِحِينَ﴾[1]

همچنین خداوند سبحان به حضرت مریم علیها السلام مژده فرزندی مانند حضرت عیسی علیه السلام داد.[2]

شاهد دیگر بر ارزش و برتری فرزند، این که خداوند سبحان در آیات بسیاری، در مورد فرزند، تعبیر به هبه و بخشش از جانب خود فرموده **﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾**[3] و آیات دیگر[4]، ولی در جایی نفرموده است به کسی ثروت و مقام دنیوی بخشیدم.

و از همه والاتر، مژده خداوند است به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خیر کثیر، سیده نساء، فاطمه زهرا علیها السلام که باعث آرامش پیامبر صلی الله علیه و آله، و اِخبار به نابودی دشمنان و بدخواهان آن جناب بود، **﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾**[5] (بی‌تردید ما به تو خیر فراوان [که فاطمه علیها السلام و فرزندان بابرکت اوست] عطا کردیم).[6] به علاوه، خداوند سبحان در مواردی که فرزند عطا کرده، تعبیر به بشارت و مژده فرموده[7] ولی برای ثروت و پست و مقام

---

۱. سوره آل عمران ـ ۳ ـ ۳۹. آنجا بود که زکریا پروردگارش را خواند و گفت: ای پروردگار من! از نزد⇦ ⇦خودت به من فرزندی پاکیزه ببخش که تویی شنوای دعا، آن گاه فرشتگان او را ـ در حالی که در محراب ایستاده و نماز می‌خواند ـ ندا دادند که خدا تو را به یحیی ـ که تصدیق کننده کلمه‌ای از خدا است و آقا و پارسا و پیامبری از صالحان است ـ مژده می‌دهد.

۲. سوره مریم ۱۹، آیات ۱۹ تا ۲٤.

۳. سوره شورا ٤۲، آیه ٤۹: (خدا به هر کس بخواهد دختر و به هر کس بخواهد پسر می‌بخشد).

٤. به معجم المفهرس قرآن، ماده وَهَبَ مراجعه شود.

۵. سوره کوثر ۱۰۸، آیه ۱.

٦. به تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۰ مراجعه شود.

۷. «**فَبَشَّرنَاهُ بِغُلاَمٍ عَلِيمٍ**» سوره صافات (۳۷، آیه ۱۰۱).⇦

به کسی بشارت و مژده نداده است، و این تعبیر گویای ارزش بالای فرزند است.

در روایات نیز از وجود فرزند تجلیل شده، و فوق نعمت‌ها شمرده شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «حسن و حسین دو گل خوش بوی دنیای من هستند» «اَلْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ رَیْحانَتِیَّ مِنَ الدُّنْیا». [1]

و همان حضرت فرمود: «فرزند صالح گلی خوش‌بو از جانب خدا است که بین بندگانش تقسیم کرده است و به راستی که دو گل خوش‌بوی من از دنیا حسن و حسین علیهما السلام هستند...» [2]

و امام صادق علیه السلام فرمود: دختران حسناتند و پسران نعمتند، و بر حسنات ثواب داده می‌شود، و از نعمت‌ها بازپرسی خواهد شد». [3]

⇦«وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيّاً مِّنَ الصَّالِحِينَ » (سوره صافات (۳۷)، آیه ۱۱۲).
«وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ » (سوره هود (۱۱)، آیه ۷۱).
«وَبَشَّرُوهُ بِغُلاَمٍ عَلِيمٍ » (سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۲۸).
«إِنَّا نُبَشِّرُك بِغُلاَمٍ عَلِيمٍ » (سوره حجر (۱۵)، آیه ۵۳).
«نُبَشِّرُك بِغُلاَمٍ اسْمُهُ يَحْيَى » (سوره مریم (۷)، آیه ۱۹).
«يُبَشِّرُك بِيَحْيَى مُصَدِّقاً » (سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۹).
«يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّه يُبَشِّرُك بِكَلِمَةٍ مِنْهُ » (سوره آل عمران (۳)، آیه ٤٥).
«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَى » (سوره نحل (١٦)، آیه ٥٨).
«مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ » (سوره نحل (١٦)، آیه ٥٩).
«وَإِذا بُشِّرَ أَحَدهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمنِ » (سوره زخرف (٤٣)، آیه ١٧).
١. بحارالانوار، ج ٤٣، ص ٢٦٢ و ٢٨١، و کافی، ج ٦، ص ٢، ح ١.
٢. وسائل الشیعه، ابواب احکام الاولاد، باب ٢، ح ١.
٣ و ٤. همان، باب ٥، ح ٧، و باب ٢ ح ٣ و ٤.
٥. وسائل الشیعه، ابواب احکام الاولاد، باب ٢ و باب ٣.

و همان حضرت فرمود: «از سعادت مرد فرزند صالح و شایسته است».[۴]

و حضرت رضا علیه السلام فرمود: «هر گاه خدا خیر بنده‌اش را بخواهد، او را نمی‌راند تا این‌که فرزندی به او عطا فرماید».[۵]

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «میراث خداوند عزّوجلّ از بنده مؤمنش فرزند صالحی است که بعد از او خدا را عبادت و بندگی کند و برایش طلب مغفرت نماید».[۱]

و امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «فرزند برای انسان بازوی نیرومند است»، و این شعر را قرائت کرد:

مَنْ كانَ ذا عَضُدٍ يُدْرِكْ ظُلامَتَهُ إنَّ الذَّلِيلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ عَضُدٌ[۶]

کسی که صاحب بازوی توانا باشد، حقّ خود را از ستمگران می‌گیرد، همانا شخص ناتوان کسی است که بازوی توانا نداشته باشد. (یعنی، فرزند بازوی توانای انسان است که به کمك او حقّ خویش را از ظالمان می‌گیرد).

و از امام صادق علیه السلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: حضرت عیسی بن مریم علیه السلام به قبری عبور کرد که صاحبش عذاب می‌شد، سال بعد عبور کرد، او عذاب نمی‌شد، گفت: خدایا! سال قبل به این قبر عبور کردم صاحبش عذاب می‌شد، امسال عبور کردم عذاب نمی‌شود؟ خدا به او وحی کرد که فرزند صالحی داشت که به رشد رسید و جادّه‌ای را اصلاح کرد و یتیمی را سرپرستی نمود، لذا بخاطر کار او، پدرش را بخشیدم، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: میراث بنده مؤمن، فرزندی است که بعد از او خدا را بندگی کند و کار شایسته انجام دهد.[۲]

مؤلف: از آنچه نقل شد معلوم گردید فرزند صالح، از نعمتهای بسیار با ارزش

---

۱. وسائل الشیعه، ابواب احکام الاولاد، باب ۲ و باب ۳.
۲. کافی، ج ٦، ص ۳، ح ۱۲.

خداوند است، که هر کس دارد، باید خدا را شکر کند، و آنان که ندارند مانند حضرت زکریّا(علیه السلام) دعا کنند تا پروردگار رؤف و مهربان، به آنها نیز عطا فرماید.

دعا برای طلب فرزند:

در روایت است که شخصی به امام صادق(علیه السلام) عرض کرد: من فرزند ندارم و خانواده‌ام در حال انقراض و نابودی است، حضرت فرمودند: در حال سجده دعا کن و بگو: «**رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً يَرِثُنِي، رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً اِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاء، رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً وَ اَنْتَ خَيْرُ الوارثين**» آن شخص گوید: من به دستور امام(علیه السلام) عمل کردم و خدا دو فرزند به من عطا فرمود.[1]

در روایت دیگر است که: شخصی از نداشتن فرزند به امام محمد باقر(علیه السلام) گلایه کرد و گفت: چیزی به من یاد بده انجام دهم، تا خدا به من فرزند عطا فرماید، حضرت فرمودند: هر روز و هر شب صد مرتبه استغفار کن (روز، صد مرتبه و شب نیز صد مرتبه) بگو: «**اَسْتَغْفِرُ اللّه رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ**» زیرا خداوند فرموده است: ﴿**اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ**﴾[2]؛ «از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است، تا بر شما از آسمان، باران پی‌درپی و بابرکت فرستد، و شما را با اموال و فرزندان یاری کند».

و امام صادق(علیه السلام) فرمود: «در سحر، صد مرتبه استغفار کن تا خدا به تو فرزند عطا فرماید».[3]

و از حضرت موسی بن جعفر(علیهما السلام) است که فرمودند: «در خانه با صدای بلند

---

۱. کافی، ج ٦، ص ٨، باب الدعا فی طلب الولد، ح ٢.
۲. سوره نوح ۷۱، آیه ۱۰ و ۱۲. (کافی، ج ٦، ص ٨، ح ٤).
۳ و ٤. کافی، ج ٦، ص ٩، ح ٦ و ح ٩.

اذان بگو، خداوند سبحان بیماری را از خانه می‌برد و فرزند عطا فرماید».[۴]

و ریان بن شبیب گوید: روز اول محرم خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم، به من فرمود: ای پسر شبیب! روزه‌ای؟ گفتم: خیر، فرمود: امروز روزیست که زکریا دعا کرد و گفت: پروردگارا! به من نژاد پاك ببخش، زیرا تو شنوای دعایی و خدا دعایش را مستجاب کرد، و به فرشتگان دستور داد زکریا را که در محراب ایستاده بود ندا دادند که خدا تو را بشارت می‌دهد به یحیی،[۱] [سپس امام علیه السلام فرمود:] هر کس این روز را روزه بدارد و دعا کند، خدا دعایش را مستجاب نماید، همان گونه که دعای زکریا را مستجاب کرد.[۲]

مؤلف: در روایات بسیاری وارد شده که برای طلب فرزند دعا کنند و استغفار نمایند و باید توجه داشته باشند که دعا و استغفار، در صورتی مفید است که با شرایطش انجام شود، و شرایط استجابت دعا و استغفار، در آداب دعا و توبه گذشت، به آن جا رجوع شود.

دوران جنین و صورت‌بندی آن در رحم

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْأِنسَانَ مِنْ سُلاَلَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَاما فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْما ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللّه أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾[۳] (بطور یقین ما انسان را از چکیده‌ای از گِل آفریدیم، سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاهی استوار [رحم

---

۱. «**هُنَالِك دَعَا زَكرِيَّا رَبَّهُ...** » سوره آل عمران (۳، آیه ۲۹).
۲. امالی شیخ صدوق، مجلس ۲۷، ح ۵.
۳. سوره مؤمنون ۲۳، آیه ۱۲ تا ۱۴.

مادر] قرار دادیم، آن‌گاه آن نطفه را علقه گرداندیم، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی درآوردیم، و آن پاره گوشت را استخوان‌هایی ساختیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم، همیشه خدا بابرکت و نیکوترین آفرینندگان است). [1]

از امام محمد باقر علیه السلام است که: جنین، وقتی در رحم قرار می‌گیرد، چهل روز نطفه است، پس از آن چهل روز به صورت علقه، یعنی خون بسته شده است، بعد چهل روز به صورت مضغه، یعنی پاره گوشت است، هنگامی که این مدت که چهار ماه است پایان یافت، خداوند دو فرشته صورت گر می‌فرستد که جنین را در رحم مادر صورت بندی کنند، آن دو فرشته وارد رحم می‌شوند و روح انسانی را در او می‌دمند و گوش و چشم و تمام اعضای جنین را به اذن خدا مرتب و منظم می‌سازند، سپس خدا به آن‌ها امر می‌کند مقدّرات مرا درباره این طفل بر او بنویسید ولی «بدا» را هم برای من شرط کنید، (که اگر مناسب شد سرنوشت او را تغییر دهم) عرض می‌کنند خدایا! آینده و مقدرات این طفل را از کجا بشناسیم؟ خطاب می‌شود به پیشانی مادرش نگاه کنید، نگاه می‌کنند لوحی بر پیشانی مادرش نصب شده که در آن صورت و آرایش و مدت عمر و شقاوت یا سعادت و تمام شؤون طفل در آن لوح موجود و دیده می‌شود، پس یکی از آن دو فرشته

---

۱. از جمادی مردم و نامی شـــدم / وز نما مردم ز حیوان ســـر زدم
مردم از حیوانی و آدم شـــدم / پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
بار دیگر هم بمیرم از بشـــر / تا برآرم با ملائك بال و پـــر
بار دیگر از ملك پران شـــوم / آنچه اندروهم ناید آن شـــوم
پس عدم گردم عدم چون اُرْغُنون / گویدم اِنا اِلَیْهِ راجِعُـــون

می‌خواند و آن دیگری می‌نویسد و آنچه در لوح است ثبت می‌کنند و در آن نوشته «بَدا» را شرط می‌نمایند و مهر می‌کنند و آن را میان دو چشم کودك قرار می‌دهند».[۱]

---

۱. کافی، ج ٦، باب بدء خلق الانسان و تقلبه فی بطن امّه، ص ۱۳، ح ۳ و ٤. مرحوم فیض در معنای این روایت فرموده است: مقصود و مستفاد از این روایت این است که، اخلاق و روحیات مادر، که از چهره و پیشانیش نمایان است، در صفات و اخلاق و سعادت، یا شقاوت طفل مؤثر است، و طفل ذاتاً متصف به صفات مادر می‌شود، شیر مادر و تربیت او در طفل اثر می‌گذارد، ولی حتمی نیست بلکه قابل تغییر است، و چه بسا به واسطه پدر، معلم، محیط، رفیق و غیره، تغییر کند، و همین است معنای «بدا» به کافی ذیل روایت فوق مراجعه شود، البته عبارت تلخیص شد.

مؤلف: به تجربه نیز ثابت شده که سعادت یا شقاوت و بدبختی انسان، در رحم مادر و سپس در دامن او پایه‌ریزی می‌شود، از پیامبر ﷺ است که «**اَلسَّعِیدُ سَعِیدٌ فِی بَطْنِ اُمِّهِ وَالشَّقِیُّ شَّقِیٌّ فِی بَطْنِ اُمِّهِ**» (بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۵۳ و ص ۱۵۷).

و از همان حضرت است که: «**اَلسَّعِیدُ قَدْ یَشْقی وَ الشَّقِیُّ قَدْ یَسْعَدْ**» (روح البیان، ج ۱، ص ۱۰٤) (گاهی سعادتمند شقی و بدبخت می‌شود ـ مثل طلحه و زبیر ـ و گاهی شقی و بدبخت، خوش‌بخت و عاقبت بخیر می‌شود ـ مثل حربن یزید ریاحی، و زهیر بن قین ـ و خلاصه ملاك سعادت و شقاوت پایان کار است، و چه بسا کار خیری موجب سعادت و عاقبت بخیری شود.

روایت است که: در زمان پیامبر ﷺ مردی بود که مرتکب کارهای زشت می‌شد، و مردم او را جهنمی می‌دانستند و وضع او را به پیامبر گزارش کردند، پیامبر ﷺ فرمود: او عاقبت به خیر می‌شود، اتفاقاً عبورش به مرد مؤمنی افتاد که عورتش ظاهر شده بود و خودش متوجه نبود، آن شخص عورت او را پوشاند و به وی خبر نداد، مبادا خجالت بکشد، بعد آن مؤمن از رفتار پسندیده او با خبر شد و از روی خلوص دعایش کرد، در اثر دعای خالصانه آن مؤمن سیّئات آن مرد مبدّل به حسنات شد، و پس از چندی که از دنیا رفت پیامبر ﷺ بر جنازه‌اش حاضر گردید». (بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۵۵)

نیز غذای حرام در فرزند اثر می‌گذارد، از امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «درآمد حرام در فرزندان آشکار می‌شود» «**وَالْکَسْبُ الْحَرامُ یَبِینُ فِی الْذُّرِیَّةِ**». وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۳.

یادآوری: از پیامبر ﷺ و حضرت رضا علیه‌السلام است که فرمودند: «به زن باردار شیر و خرما بخورانید، زیرا در این صورت فرزند او فهمیده، عالم، و باتقوا و شجاع می‌شود». (کافی، ج ٦، ص ۱۳٦، باب ۳٤، ⇦

سختی حمل و زایمان و اجر آن:

﴿وَوَصَّيْنَا الْأِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْها وَوَضَعَتْهُ كُرْها﴾[1] (انسان را درباره پدر و مادرش به نیکی کردن سفارش کردیم، مادرش او را با تحمل مشقّت باردار شد و او را با رنج و سختی زایید).

روایت شده که اگر درد زایمان سخت شد و وضع حمل به تأخیر افتاد، آیات ۲۳ و ۲٤ و ۲۵ سوره مریم را بر او بخوانند، همچنین آیه ۷۸ سوره نمل را با صدای بلند بخوانند، تا زایمان آسان و بچه به دنیا بیاید.[2]

و در روایت است که اُمِّ سلمه(رضی‌اللّه عنها) به پیامبرﷺ عرض کرد: فضیلت و ثواب زن را برایم بیان فرما، پیامبرﷺ فرمود: ای اُمِّ سَلمه! هنگامی که زن باردار شد، برای او اجر است مانند اجر کسی که با جان و مالش در راه خدا جهاد می‌کند، و هنگامی که فرزندش به دنیا آمد، به او گفته می‌شود گناهانت بخشیده شد، عمل را از سر بگیر، و آنگاه که به کودکش شیر می‌دهد، برای او به هر مکیدن شیری که به طفلش می‌دهد، ثواب آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل می‌باشد» «**قالﷺ: اِنَّ الْمَرأَةَ اِذا حَمَلَتْ كانَ لَها مِنَ الأَجْرِ كَمَنْ جاهَدَ بِنَفْسِهِ وَ مالِهِ فِي سَبِيلِ اللّه عَزَّ وَ جَلّ، فَاِذا وَضَعَتْ قِيلَ لَها: قَدْ غُفِرَ لَكِ ذَنْبُكِ فَاسْتأنِفِي اَلْعَمَلَ، فَاذا أَرْضَعَتْ فَلَها بِكُلِّ رَضْعَةٍ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ اِسْماعِيلَ**».[3]

⇦ح ۱ و ۲.)

و از امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «به زنان باردار خود میوه بخورانید، کودکان شما زیبا می‌شوند» (مکارم الاخلاق، ص ۸۸).

۱. سوره احقاف ـ ٤٦ ـ آیه ۱۵.

۲. مستدرك الوسائل، ج ۲، باب ۷۹، ص ٦۳۳.

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۱، ح ٤۹.

دیه اسقاط جنین:

دیه اسقاط جنین در چهل روز اوّل ۲۰ مثقال شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال ۱۸ نخود می‌باشد، و چهل روز دوم که علقه است، دیه آن ٤٠ مثقال، چهل روز سوم که مضغه است ٦٠ مثقال، پس از آن که به صورت استخوان درآید، دیه آن ۸۰ مثقال، بعد که گوشت روییده و صورت‌بندی می‌شود دیه آن ۱۰۰ مثقال، و همین که روح انسانی (شکل انسان) در آن دمیده شد، اگر پسر باشد دیه آن هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه آن پانصد مثقال شرعی طلای سکه دار است، که اسقاط کننده باید بدهد به ورثه طفل، و اسقاط کننده هر چند مادر او باشد، از دیه سهمی نمی‌برد. [۱]

آداب ولادت

۱ـ از پیامبرﷺ نقل است که فرمودند: «اول غذایی که زائو می‌خورد، باید خرما باشد، زیرا خداوند به مریم گفت: شاخه خرما را به سوی خود حرکت ده تا برایت خرمای تازه و چیده بریزد و از آن خرما بخور» ﴿**وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبا جَنِيّا * فَكُلِي**﴾[۲] [سپس پیامبرﷺ فرمودند:] خداوند قسم یاد کرده که زائو در روز زایمانش خرما نمی‌خورد مگر این که فرزندش بردبار و دانشمند می‌شود». [۳]

---

۱. تحریر الوسیله، کتاب الدیات، فی دیة الجنین، و منهاج الصالحین، فصل فی دیة الحمل. و جامع المسائل، ج ۱، س ۱۹٤٦.

۲. سوره مریم ـ ۱۹ ـ آیه ۲۵ و ۲٦.

۳. وسائل الشیعه، ابواب احکام الاولاد، باب ۳۳ و ۲۷.

مؤلف: در چند روایت دیگر است که ائمه علیهم السلام سفارش فرموده‌اند به زنی که تازه زاییده خرما[۱] بدهید، که فرزندشان حلیم و حکیم خواهد شد، و اگر غذایی بهتر از خرما وجود داشت، خدا به مریم علیها السلام عطا می‌فرمود.[۲]

۲ـ دوم از آداب ولادت: پیش از آنکه از پسر یا دختر بودن نوزاد بپرسند، از سلامت او بپرسند و همین که از سلامت او باخبر شدند، خدا را شکر کنند و بگویند: اَلْحَمْدُلِلّهِ که فرزند مرا ناسالم و معیوب نیافرید.[۳]

۳ـ نوزاد را غسل دهند، البته با اطمینان به عدم ضرر.

٤ـ او را در پارچه و لباس سفید بپوشانند.

۵ـ در گوش راستش اذان، و در گوش چپش اقامه بگویند، همچنین در گوش راستش سوره حمد و توحید و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را بخوانند.[۲]

٦ـ کام او را با آب فرات و تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و یا خرما بردارند.

۷ـ نام خوب برایش انتخاب کنند، و بهترین نام‌ها نامی است که عبودیت برای خدا را برساند، مانند عبداللّه، عبدلرحمن، و عبدالرحیم، و یا نام پیامبران و یا ائمه علیهم السلام بویژه نام محمد، و برای دختر، نام زنان صالحه، بویژه فاطمه، بهتر است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمود: «هر خانه‌ای که در آن نام پیامبری از پیامبران

---

۱. در خرما سیزده ماده حیاتی و پنج نوع ویتامین وجود دارد، کلسیم، که عامل استحکام استخوان است، فسفر که تشکیل دهنده مغز و مقوی اعصاب است، پتاسیم که مانع زخم معده است.

۲. وسائل الشیعه، ابواب احکام الاولاد، باب ۳۳ و ۲۷.

۳ و ۲. وسائل الشیعه، ابواب احکام الاولاد، باب ۳۳ و ۲۷. و ۳۵ و مستدرك الوسائل، ج ۲، باب ۲٦، ص ٦۱۹.

۳و ٤. کافی، ج ٦، باب الاسماء و الکنی.

باشد، خداوند هر صبح و شام فرشته‌ای می‌فرستد که اهل آن خانه را تقدیس کند».[۳]

و حضرت رضا علیه السلام فرمود: «خانه‌ای که در آن محمد باشد اهلش صبح و شب را بخیر می‌گذرانند».[٤]

و حضرت موسی کاظم علیه السلام فرمود: «فقر داخل خانه‌ای نمی‌شود که در آن نام محمد، یا احمد، یا علی، یا حسن، یا حسین، یا جعفر، یا طالب، یا عبداللّه، و یا فاطمه باشد».[۱]

و امام صادق علیه السلام فرمود: «برای من فرزندی متولد نمی‌شود مگر این که او را محمد می‌نامیم و پس از گذشت هفت روز اگر خواستیم نام را تغییر می‌دهیم، والاّ بحال خود باقی می‌گذاریم».[۲]

و از حضرت رضا علیه السلام است که: «احترام کنید کسی را که نامش محمد است و در مجلس برایش جا باز کنید و برایش اخم نکنید».[۳]

ابو هارون گوید: من در مدینه همنشین امام صادق علیه السلام بودم، چند روز نزد حضرت نرفتم، وقتی خدمتش رسیدم حضرت فرمود: ای ابا هارون چند روز است که تو را ندیدم؟ عرض کردم: پسری برایم متولد شده، فرمود: خداوند مبارك گرداند، نامش را چه گذاردی؟ عرض کردم او را محمّد نامیدم، حضرت همین که نام محمّد را شنید در حالی که می‌فرمود: محمّد، محمّد، آن قدر خم شد تا صورتش نزدیك به زمین رسید، سپس فرمود: جانم و فرزندانم و خانواده و پدر و مادرم و تمام اهل زمین، همگی فدای رسول اللّه باد، به فرزندت بد نگو و او را مزن و اذیّتش مکن، و بدان در زمین خانه‌ای نیست که در آن، نام محمد باشد مگر

۱و ۲ و ۳. وسائل الشیعه، ابواب احکام الاولاد، باب ٢٤، ح ۷.

این که هر روز تقدیس می‌شود، سپس حضرت به من فرمود: آیا برای او عقیقه کرده‌ای؟ جوابی ندادم، حضرت از سکوتم پی برد که من انجام نداده‌ام. شخصی را صدا زد و به گونه‌ای که من متوجه نشدم به او چیزی فرمود، من گمان کردم که به آن شخص دستوری خصوصی داده است، خواستم بلند شوم فرمود: سر جایت باش، آن مرد سه دینار آورد و به من داد، حضرت فرمود: برو دو گوسفند فربه تهیه کن و آن‌ها را ذبح کن خودت بخور و به دیگران هم بخوران.[۱]

۸ ـ مستحب است به پدر و مادر نوزاد تبریك گفته شود، و اظهار تشکر از خدا کنند که فرزند به آن‌ها عطا فرموده است.[۲]

۹ـ ولیمه ولادت نیز مستحب است.[۳]

۱۰ـ مستحب است روز هفتم سر نوزاد را بتراشند و هم وزن موهای تراشیده شده، طلا یا نقره صدقه دهند.[٤]

۱۱ـ مستحب است روز هفتم، پسر بچه را ختنه کنند و ولیمه ختنه نیز مستحب است.[٥]

۱۲ـ مستحب است برای فرزند عقیقه کنند.

عقیقه و آداب آن

عقیقه کردن برای نوزاد، ازمستحبات مؤکّد است و کسانی که قدرت مالی دارند مستحب است روز هفتم تولد نوزاد خود، عقیقه کنند و اگر از روز هفتم تأخیر افتاد، ساقط نمی‌شود، بلکه هر وقت فراهم شد می‌توانند عقیقه کنند و اگر برای

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۰ و فروع کافی، ج ٦، ص ۳۹.
۲ و ۳ و ٤. کافی، ج ٦، ص ۱۷، باب التهنیة بالولد.
٥. وسائل الشیعه، ابواب احکام الاولاد، باب ۲٥.

نوزاد عقیقه نکردند، مستحب است خودش هر زمانی که قدرت پیدا کرد ولو تا آخر عمر، برای خودش عقیقه کند و پرداختن پول عقیقه به فقرا جای عقیقه کفایت نمی‌کند، بلی چنانچه کسی روز عید قربان، قربانی کند، به جای عقیقه محسوب می‌شود و کفایت می‌کند.

و در استحباب عقیقه فرقی بین دختر و پسر نیست، ولی مستحب است برای پسر، حیوان نر و برای دختر، حیوان ماده عقیقه کنند. نیز در استحباب عقیقه فرقی بین نوزاد اول و دوم و غیره نیست. و کسانی که قدرت مالی ندارند، مستحب است هر زمانی که قدرت پیدا کردند برای نوزاد خود عقیقه کنند. و عقیقه باید گوسفند یا گاو یا شتر باشد و حیوان دیگر مثل مرغ و مانند آن کفایت نمی‌کند.

و گوسفند لازم نیست میش باشد، بلکه بز هم کفایت می‌کند، ولی مستحب است شرایط قربانی را داشته و چاق و فربه باشد.

و مستحب است هنگام ذبح عقیقه این دعا را که از امام صادق علیه السلام نقل شده بخوانند: «**وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمواتِ وَ الْأَرْضَ حَنیفاً مُسْلِماً وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ اِنَّ صَلوتی وَ نُسُکی وَ مَحْیایَ وَ مَماتی لِلّه رَبِّ الْعالَمینَ لا شَریکَ لَهُ وَ بِذلِکَ اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ. اَللّهُمَّ مِنْکَ وَ لَکَ بِسْمِ اللّه وَ اللّه اَکْبَرُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ، اَللّهُمَّ لَحْمُها بِلَحْمِه وَ دَمُها بِدَمِه وَ عَظْمُها بِعَظْمِه، وَشَعْرُها بِشَعْرِهِ وَ جِلْدُها بِجِلْدِهِ اَللّهُمَّ اجْعَلْها وِقآءً**» و نام نوزاد را ببرند و حیوان را ذبح کنند. [1]

همچنین مستحب است عقیقه را به طور ساده با آب و نمک بپزند و حداقل ده نفر از مؤمنین را دعوت کنند تا از آن بخورند و برای نوزاد دعا کنند، و می‌توانند گوشت آن را به صورت خام یا پخته تقسیم کنند.

---

۱. وسائل، ج ۱۵، ص ۱۵۵.

بهتر است پدر و خواهر و برادر نوزاد از عقیقه نخورند و احتیاط است که مادر از گوشت عقیقه نخورد.

شکستن استخوان‌های عقیقه مکروه است و چنانچه بخواهند گوشت آن را بصورت خام تقسیم کنند بهتر است طوری قطعه قطعه کنند که استخوان‌های آن شکسته نشود، هرچند اگر شکسته شد اشکال ندارد.

ضمناً: استحباب دفن کردن استخوان‌های عقیقه و برخی کارهای دیگر که در بعضی جاها مرسوم و معروف است مستند شرعی ندارد و ثابت نشده است.

فضیلت شیر مادر:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلاَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾[1] (و مادران فرزندانشان را دو سال کامل شیر می‌دهند، [این دستور] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند).

و امام صادق علیه السلام از حضرت امیر علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «برای کودك، شیری با برکت‌تر از شیر مادر وجود ندارد» **«ما مِنْ لَبَنٍ يُرْضَعُ بِهِ اَلصَّبِيُّ أَعْظَمُ بَرَكَةً عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ».**[2]

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که: مادر به هر مك شیری که به فرزندش دهد ثواب آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل علیه السلام را دارد.[3]

محبت و احترام به فرزند

فطرت اولیه هر انسانی علاقه و محبت به فرزند خود می‌باشد، بلکه حیوانات

---

۱. سوره بقره ۲، آیه ۲۳۳.

۲. کافی، ج ٦، باب الرضاع، ص ٤٠، ح ١.

۳. وسائل الشیعه، ابواب احکام الاولاد، باب ٦٧، ح ١ و باب ٨٣، ح ٣ و ح ٩ و باب ٨٩.

نیز فرزندان خویش را دوست دارند و به آن‌ها اظهار محبت می‌کنند و برای زنده ماندن و بقای آن‌ها تلاش می‌نمایند و چه بسا برای زندگی و آسایش آن‌ها، از جان و غذای خود مایه می‌گذارند.

دین مقدس اسلام این امر فطری را بیشتر شکوفا کرده و پیروان خود را تشویق فرموده که محبت ذاتی خویش را اظهار کنید و عملاً دوستی و محبت به فرزند را ثابت و آشکار سازید. و تأکید کرده که بین دختر و پسر فرق نگذارید و از روحیّه مردم زمان جاهلیّت پرهیز نمایید، و در مواردی فرموده است. دختر را مقدم دارید، و به طور کلی برای این امر، ثواب‌های اخروی نیز وعده فرموده که حتماً مؤمنان بخاطر آن هم که شده، نسبت به فرزندانشان، خصوصاً نسبت به دختر، محبت نمایند و محترمشان بدارند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خداوند، پدر را بخاطر محبت شدید وی به فرزندش مورد رحمت قرار می‌دهد». «**اِنَّ اللّه لَیَرْحَمُ الرَّجُلَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ**».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر که فرزندش را ببوسد، خداوند یك عمل نیك برایش بنویسد، و هر کس فرزندش را شاد کند خدا روز قیامت او را شاد کند، و هر که به فرزندش قرآن یاد دهد، روز قیامت، پدر و مادرِ او را صدا زنند و دو لباس بهشتی نورانی بر آن‌ها بپوشانند که از نور آن‌ها اهل بهشت نورانی شوند».

و همان حضرت فرمودند: «فرزندانتان را احترام کنید، و آن‌ها را نیکو ادب نمایید تا آمرزیده شوید» «**اَکْرِمُوا اَوْلادَکُمْ وَ اَحْسِنُوا آدابَهُمْ لِیُغْفَرْ لَکُمْ**».[1]

نیز روایت است که: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حسن و حسین علیهماالسلام را می‌بوسید، مردی گفت: من ده فرزند دارم و هیچ‌کدام آن‌ها را نبوسیده‌ام، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: هر کس

---

۱ . وسائل الشیعه، ابواب احکام الاولاد، باب ۸۳، ح ۳ و ح ۹.

محبت و مهربانی نکند، مورد محبت و مهربانی قرار نخواهد گرفت» «**من لا يَرْحَمْ لا يُرْحَمْ**».

و پیامبرﷺ فرمودند: «فرزندانتان را زیاد ببوسید، به راستی برای هر بوسه‌ای، برای شما درجه‌ای در بهشت است، و خدا برای هر بوسیدن پدر، یك حسنه برای او می‌نویسد» «**اَكْثِرُوا مِنْ قُبْلَةِ اَوْلادِكُم فَاِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الجَنَّةِ، وَ مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً**».[1]

و از پیامبرﷺ است که فرمودند: «هر کس داخل بازار شود و چیزی و تحفه‌ای بخرد و برای خانواده‌اش ببرد، مثل آن است که برای نیازمندان صدقه ببرد، و تحفه را اول به دخترها بدهد، بعد به پسرها، زیرا هر کس دختری را شاد کند مثل آن است که برده‌ای از فرزندان حضرت اسماعیلؑ را آزاد کرده است».[2]

نیز فرمودند: «نیست خانه‌ای که در آن چند دختر باشد مگر این که روزی دوازده برکت و رحمت از آسمان به آن خانه نازل شود و زیارت فرشته از آن خانه قطع نشود».[3]

و همان حضرتﷺ فرمودند: «دختر بسیار خوب است، زیرا با پدر و مادر، محبت می‌کند، و آنچه در خانه مورد نیاز است، مهیّا می‌کند، و با پدر و مادر انس می‌گیرد و مبارك است و زندگی را تمیز می‌کند».[2]

---

۱. وسائل الشیعه، ابواب احکام الاولاد، باب ۸۹.
۲. کافی، ج ٦، ص ٥، باب فضل البنات: ح ۳.
۳ و ٤. مستدرك الوسائل، ج ۲، ص ٦١٥، باب ٥، ح ۱ و ۳.
۲. کافی، ج ٦، ص ٥، باب فضل البنات: ترجمه تلخیص شد.
۳. سوره ضحی ۹۳، آیه ۹.
٤. سوره فجر ۸۹، آیه ۱۷.

و همان حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «پسر نعمت است و از آن بازپرسی می‌شود، ولی دختر حسنه است و بر آن ثواب داده می‌شود».[۲]

مؤلف: روایات درباره محبت به فرزند، خصوصاً نسبت به دختر بسیار است، و وجه آن هم بر همگان ظاهر و آشکار است، محبت پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام و حسنین علیهما السلام و محبت سیدالشهدا علیه السلام به دخترانش مشهور و در کتب مربوطه بیان شده است.

نوازش ایتام و توجه به آن‌ها

﴿**فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ**﴾[۳] (و امّا [ای پیامبر! به شکرانه نعمت‌ها] نسبت به یتیم بی‌اعتنا نباش).

این خطاب گرچه به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی روشن است که به عنوان یك دستور کلی متوجه همه مسلمانان است.

این خطاب نشان می‌دهد که در مورد ایتام، هر چند رسیدگی به وضع زندگی آن‌ها مهم است، امّا از آن مهم‌تر، نوازش و دلجویی و رفع کمبودهای عاطفی آنان است، مهم‌تر به چشم حقارت و با بی‌اعتنایی به آن‌ها نگاه نکردن است، لذا خداوند در آیه دیگر در مقام مذمت برخی افراد فرموده است: ﴿**كَلاَّ بَلْ لاَ تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ**﴾[۴] «چنین نیست که می‌پندارید، بلکه شما یتیم راگرامی نمی‌دارید».

و قابل توجه است که خدا در این آیه نیز اکرام یتیم را مطرح کرده، (نه لباس و خوراك آنها را) چون عاطفه یتیم، به خاطر از دست دادن پدر، جریحه دار شده وبیش از غذا و پوشاك، به محبت پدرانه، نیاز دارد، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به قصد نوازش و محبت، دست بر سر یتیمی کشد، در روز قیامت، به تعداد هر مویی که از زیر دستش می‌گذرد، نوری خواهد داشت» «**مَنْ مَسَحَ عَلَى**

رَأسِ يَتيمِ كانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ تَمُرُّ عَلى يَدِهِ نُورٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ». [١]

و از همان حضرت نقل است که فرمود: «بهترین خانه‌های شما خانه‌ای است که در آن یتیمی نگهداری و سرپرستی شود و به او نیکی نمایند، و بدترین خانه، خانه‌ای است که در آن یتیمی باشد که به او بدی و بی‌اعتنایی شود». [٢]

و فرمود: «من و کسی که سرپرستی یتیمی را به عهده گرفت، مانند این دو انگشت سَبّابِه و وسط، در بهشت خواهیم بود، به شرط اینکه تقوا داشته باشد» **«اَنَا وَ کافِلُ الْیَتِیمِ کَهاتَیْنِ فِی الْجَنَّةِ اِذَا اتَّقَی اللّه، وَ اَشارَ بِالسَّبابَةِ وَالْوُسْطی».** [٣]

و از حضرت امیر علیه السلام است که: «هر مرد یا زن با ایمانی دست محبت بر سر یتیمی بکشد، خداوند به هر مویی که از زیر دستشان گذشته، حسنه‌ای برای آن‌ها می‌نویسد». [٤]

و همان حضرت در وصیتش، توجه به ایتام را در کنار توجه به نماز و قرآن و حج بیت اللّه الحرام قرار داد و فرمود: خدا را خدا را درباره یتیمان، مبادا آن‌ها را گاهی سیر و گاهی گرسنه بگذارید، و مبادا با حضور شما ضایع شوند» **«اللّه اللّه فِی الاَیْتامِ تُغِّبُوا اَفْواهَهُمْ وَ لا یَضِیعُوا بِحَضْرَتِکُمْ».** [٥]

و نقل است که در شب معراج پیامبر صلی الله علیه و آله دید بر در دوم بهشت نوشته است: «هر چیزی راه و چاره‌ای دارد، و چاره خشنودی در آخرت چهار چیز است،

---

١. مجمع البیان، ج ١٠، ص ٥٠٦، و وسائل الشیعه، ابواب احکام الاولاد، باب ١٢.
٢. مستدرك الوسائل، ج ١، ص ١٤٨ باب ٧٨ ح ٦.
٣. نورالثقلین، ج ٥، ص ٥٩٧، ح ٢٣.
٤. وسائل الشیعه، ابواب احکام الاولاد، باب ١٣، ح ٢.
٥. نهج البلاغه، نامه ٤٧، وصیت امام علی علیه السلام در بستر شهادت.

۱ـ دست محبت بر سر یتیمان کشیدن، ۲ـ به فقرا و مستمندان کمك کردن، ۳ـ حاجت مؤمنی را برآوردن، ٤ـ به زنان بی‌سرپرست، یاری رساندن». [۱]

و از پیامبرﷺ است که فرمود: «چنانچه یتیم گریه کند عرش خدا به لرزه درآید» «**اِنَّ الْیَتیمَ اِذا بَکی اِهْتَزَّ لِبُکائِهِ عَرْشُ الرّحمنُ**». [۲]

نیز روایت است که پیامبرﷺ از جبرئیل پرسید آیا فرشته‌ها خنده و گریه هم دارند؟ گفت: آری در سه موقع از روی تعجب می‌خندند، و در سه موقع از روی ترحم می‌گریند، سه موقعی که می‌خندند، اول: مردی که تمام روزش را به لهو و کارهای بیهوده گذرانده، شب نیز بعد از نماز و پیش از خواب، باز مشغول لهو و کارهای بیهوده می‌شود، فرشته‌ها می‌خندند و می‌گویند: تمام روز مشغول بودی سیر نشدی. آیا در این یك ساعت پیش از خوابت سیر می‌شوی؟ دوم: کشاورزی که با بیل مرز همسایه‌اش را می‌تراشد و به زمین خود می‌افزاید، و وانمود می‌کند که زمین خود را اصلاح می‌کند، فرشته‌ها می‌خندند و می‌گویند: تو از جریب زمین خود سیر نشدی، آیا این مقدار که تراشیدی سیرت می‌کند، سوم: زن بدحجابی که بمیرد و او را با کفن بپوشانند، فرشته‌ها می‌خندند و می‌گویند: آن موقع که بیگانه‌ها به او نگاه می‌کردند خود را نپوشانید، حال که از او نفرت دارند و به او نگاه نمی‌کنند، او را می‌پوشانند. و اما سه مورد که می‌گریند، اول: طالب علمی که برای تحصیل علم به غربت رفته و در غربت بمیرد، فرشته‌ها برایش می‌گریند. دوم: زن و مرد سالمندی که آرزوی فرزند کنند و خدا در پیری به آن‌ها فرزند دهد و شاد شوند که عصای دست و وارثی پیدا کردند، ولی فرزندشان پیش از آن‌ها بمیرد، در

---

۱. مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ۱٤۸ باب ۷۸ ح ۹.
۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ٥۰٦.

این مورد فرشته‌ها بیش از پدر و مادر او می‌گریند، سوم: یتیمی که از خواب بیدار شود و یادش نباشد که مادر ندارد، و صدا به گریه بلند کند بانتظار این که مادرش بیاید ولی دایه و زن پدر فریاد زند که چه خبر است؟ و به او نهیب زند که ساکت شو. چون یتیم فریاد او را بشنود، یاد آورد که مادر ندارد، و با ناامیدی ساکت شود، در این موقع فرشته‌ها بر حال این یتیم گریه می‌کنند. [۱]

حقوق فرزند بر پدر

امام کاظم علیه السلام فرمود: مردی آمد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و عرض کرد حق فرزندم بر من چیست؟ فرمود: نام نیکو برایش انتخاب کنی، و به آداب پسندیده تربیتش نمایی و به شغل و کار سالم و صحیح مشغولش کنی». [۲]

مردی به نام (سکونی) گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم در حالی که غصه‌دار و ناراحت بودم، حضرت فرمود: از چه چیز ناراحت و غصه‌داری؟ گفتم: برایم دختری متولد شده است. حضرت فرمود: سنگینی او بر زمین است و روزی او بر خدا، نه روزی تو را می‌خورد و نه از عمر تو استفاده می‌کند، آن مرد گوید: با شنیدن این کلمات، غم و غصّه از دلم بیرون رفت.

حضرت پرسید: نامش را چه گذاردی؟ عرض کردم: فاطمه، حضرت با شنیدن این نام، منقلب شد، و دوبار فرمود: آه آه! و دست خود را بر پیشانی گذارد، سپس فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: حق پسر بر پدر این است که مادر او را احترام کند و با او حرف زشت نگوید، و برای پسرش نام نیکو قرار دهد، قرآن به او یاد دهد، و او را پاکیزه بدارد، و شنا کردن را نیز به او یاد دهد. و حق دختر بر

---

۱. اثنی عشریه، و کلمه طیبه حاجی نوری رحمه‌الله

۲. کافی، ج ٦، ص ٤٨، باب حق الاولاد، ح ١. و ح ٦.

پدر این است که مادر او را احترام کند و با او حرف زشت نگوید، و برای دخترش نام نیکو انتخاب کند، سوره نور به او یاد دهد، ولی سوره یوسف به او یاد ندهد، و او را در طبقه بالای خانه، جا ندهد، و در شوهر دادن او عجله کند، سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: اکنون که نام دخترت را فاطمه گذاشتی، به او بد مگو، او را نفرین مکن و کتکش مزن.[۱]

و حضرت امیر علیه السلام فرمود: (به فرزندان خود نماز یاد دهید، و در هشت سالگی آن‌ها را وادار کنید به نماز».[۲]

نیز، شخصی از حضرت رضا علیه السلام پرسید، چنانچه فرزند، یکی دو روز نماز نخواند، آیا جایز است او را مجبور کرد؟ حضرت فرمود: چند ساله است، گفت: هشت ساله، حضرت با تعجّب فرمود: سبحان اللّه (بچه هشت ساله) نماز نمی‌خواند؟! گفت: بیماری دارد، حضرت فرمود: هر مقدار که می‌تواند بخواند.[۳]

و امام صادق علیه السلام فرمود: «جوانان خود را هر چه زودتر به روایات و احادیث اسلامی، و اعتقادات صحیح آشنا کنید، پیش از آن که در دام منحرفان گرفتار و به بی‌راهه کشیده شوند».[٤]

در روایتی است که: شخصی نزد امام کاظم علیه السلام از بدی فرزندش گله کرد، حضرت فرمود: او را کتك نزن ولی با او قهر کن، امّا قهر را طولانی مکن».[۲]

و حضرت امیر علیه السلام فرمود: «یتیم را ادب کنید همان گونه که فرزند خود را ادب

---

۱. کافی، ج ٦، ص ٤٨، باب حق الاولاد، ح ۱. و ح ٦.
۲ و ۳. وسائل الشیعه، ابواب اعداد الفرائض کتاب الصلاة باب ۳، ح ٦ و ۸.
٤. وسائل، ابواب احکام الاولاد، باب ٨٤، ح ۱.
۲. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۸.

می‌کنید»، «**اَدِّبُوا الْيَتِيمَ مِمّا تُؤَدّبُوا مِنْهُ اَوْلادَكُمْ**»[١].

و از امام صادق عليه السلام است که: پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت آخر نماز ظهر را کوتاه و سریع خواند، به حضرت گفتند مگر حادثه‌ای رخ داد که نماز را کوتاه و باعجله تمام کردید؟ فرمود: مگر صدای گریه کودك را نشنیدید؟[٣]

در روایت دیگر است که: پیامبر صلی الله علیه و آله دید مردی دو پسر داشت، یکی را بوسید و دیگری را نبوسید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا میان آن‌ها به تساوی رفتار نکردی؟[٤]

و از امام صادق عليه السلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا رحمت کند پدری را که در کارهای خوب به فرزندش کمك دهد، از حضرت پرسیدند: چگونه کمکش دهد؟ فرمود: کارهای اندك او را بپذیرد، از لغزش‌هایش چشم‌پوشی کند، به او تندی و بدی نکند، سرزنشش نکند و او را تحقیر ننماید».[٥]

مؤلف: وظیفه پدر و مادر است که فرزند را جری، گستاخ و بی‌حیا بار نیاورند، امام حسن عسکری عليه السلام فرمود: «**جُرْأَةُ اَلْوَلَدِ عَلى والِدِهِ فِي صِغَرِهِ تَدْعُو اِلَى اَلْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ**»[٦] «فرزندی که در کودکی بر پدرش جری و جسور شود، در بزرگسالی عاق و ناسپاس پدر گردد».[٧]

همچنین وظیفه پدر و مادر است که مراقب فرزند خود باشند، رفت و آمد او را زیر نظر داشته، از وضع اخلاقی رفیق و همراه او باخبر باشند، چرا که:

پسر نوح با بدان بنشست ... خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند ... پی نیکان گرفت و نیکو شد

---

١ و ٣ و ٤. وسائل الشيعه، ابواب احكام الاولاد، باب ٨٥، ح ١ و ح ٣ و ح ٢ و باب ٨٦ ح ٨.
٥. تحف العقول، سخنان آن حضرت.
٦ و ٧. وسايل الشيعه، ابواب احكام الاولاد، باب ٨٦، ح ٨.

وظیفه پدر و مادر است که فرزندان خود را به اَحْسَنِ وَجه تربیت کنند، ادب زندگی بیاموزند، توصیه به تقوا نمایند، تشویق به بندگی خدا و عبادات نمایند.

حضرت ابراهیم و یعقوب(علیهما السلام) فرزندان خود را نصیحت کردند و به آنان سفارش کرده گفتند: خداوند برای شما اسلام را [تسلیم شدن در برابر احکام خدا را] دین جامع و کامل پسندید، پس آن را فراگیرید و از دست ندهید و بکوشید بدون اسلام از دنیا نروید. ﴿**وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللّه اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**﴾.[1]

حضرت لقمان به فرزندش سفارش کرد نماز را بر پا دارد و مردم را به کار شایسته وادارد و از کار زشت بازدارد، ﴿**يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاَةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنْ الْمُنكَرِ**﴾[2] همچنین پسرش را موعظه کرد و گفت: ای فرزندم! به خدا شریك نیاور، بی‌تردید شرك ظلمی بزرگ است، ﴿**يَا بُنَيَّ لاَ تُشْرِكْ بِاللّه إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ**﴾[3] و باز به پسرش نصیحت کرد و گفت: ای پسرکم! متکبرانه صورت از مردم برمگردان و در زمین با ناز و غرور راه مرو، همانا خدا هیچ خودپسند فخرفروش را دوست ندارد، و در راه رفتن، میانه‌رو باش و از صدایت بکاه) ﴿**وَلاَ تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلاَ تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحا إِنَّ اللّه لاَ يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ**﴾[4]

و خداوند سبحان، در قرآن کریم، حضرت اسماعیل(علیه السلام) را ستایش کرده به اینکه او وفا کننده به عهد و رسول و پیامبر بود، و خانواده‌اش را به نماز و زکات

---

۱ و ۲ و ۳. سوره لقمان ۳۱، آیه ۱۷ و آیه ۱۳ و آیه ۱۸ و آیه ۱۹.
٤. سوره مریم ۱۹، آیه ٥٤.

فرمان می‌داد: ﴿إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولاً نَّبِيّاً * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاَةِ وَالزَّكَاةِ﴾[1]

همچنین به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاَةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾[2] و [ای پیامبر!] خانواده ات را به نماز فرمان بده و خود نیز بر آن بردبار باش.

و حضرت امیر علیه السلام در بستر شهادت فرزندانش را نصیحت کرد و فرمود: شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، به دنیاپرستی روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید، و بر آنچه از دنیا از دست می‌دهید اندوهناك مباشید، حق را بگویید و برای پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید). [2]

سیدبن طاووس قدس سره نیز، در کتاب کشف المحجة، نصایح و مواعظ بسیار با ارزش به بعضی از فرزندانش فرموده است، و بر مؤمنین است که عمل و سیره این بزرگواران را الگو قرار داده و در تربیت فرزندان خویش و توصیه آنان به عقاید پاك و اخلاق نیك و صفات پسندیده، کوشا باشند و راه و رسم زندگی با مردم را به آنان یادآور شوند، و آن گونه که اسلام دستور داده، حقوق آنها را ادا نمایند.

بهترین شیوه تربیت و تأدیب

برای تربیت اولاد شیوه‌های متعددی وجود دارد، و بهترین آن‌ها این است که پدر و مادر از خود شروع کنند، خداوند سبحان فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾[3] (ای مؤمنان! [اوّل] خود و سپس خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است حفظ کنید).

---

١ . سوره طه ٢٠، آیه ١٣٢.
٢. نهج البلاغه، نامه ٤٧.
٣. سوره تحریم ٦٦، آیه ٦.

یعنی ابتدا از خود شروع کنید، اوّل خویشتن را حفظ و بیمه نمایید، و در ادامه، خانواده و فرزندان را.

و حضرت امیر(علیه السلام) فرمود: راهنما باید از خود شروع کند، «**مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنّاسِ اِماماً فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ**»[1] «کسی که خود را رهبر و راهنمای مردم قرار داده، باید پیش از آن که به راهنمایی دیگران بپردازد، خود را بسازد و اصلاح کند».

ذات نایافته از هستی بخش — کی تواند که شود هستی بخش
خشک ابری که بود زاب تهی — ناید از وی صفت آب دهی

***

طبیبی که باشد خودش زرد روی — نخواهید از او داروی سرخ روی

پدر و مادر باید توجه داشته باشند که فرزند آن‌ها امانت خداوند است، و چنانچه آن‌ها وظایف شرعی، اخلاقی خویش را به خوبی انجام دهند و به احکام دین پای‌بند باشند، و فکر و دل و زبان خود را پاك و پاکیزه نگاه دارند، فرزندشان نیز چنین خواهد شد. ﴿**وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ**﴾[2] (زمین پاك، گیاه پر برکت و مفید خود را به اذن پروردگارش بیرون می‌فرستد) (درخت نیکو میوه نیکو به بار می‌آورد)، اما چنانچه پدر و مادر بی‌اعتنای به دین و اخلاق باشند، بد دهان و بد حجاب و بی‌حیا باشند، فرزند آن‌ها نیز همان گونه خواهد بود، ﴿**وَالَّذِي خَبُثَ لاَ يَخْرُجُ إِلاَّ نَكِدا**﴾[3] (زمین پلید و ناپاك چیزی جز گیاه ناپاك و بی‌ارزش به بار نخواهد آورد).

---

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ۷۳.
۲ و ۳. سوره اعراف ۷، آیه ۵۸.

همچنین پدر، باید بداند خدمت و مسئولیت او نسبت به فرزند، جمع‌آوری ثروت و به ارث گذاشتن برای او نیست بلکه مسئولیت او این است که فرزندش را با سرمایه ایمان و اخلاق و دانش به بار آورد و آداب زندگی به او بیاموزد، حضرت امیر علیه‌السلام فرمودند: بهترین ارثی که پدران به فرزندان خویش می‌دهند ادب و تربیت نیکو است. «**خَيْرُ ما وَرَّثَ اَلْاٰباءُ اَلْاَبْناءَ اَلْاَدَبُ**». [1]

و روایت است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاه کرد به برخی کودکان و فرمود: وای به حال کودکان آخر الزمان، از دست پدرانشان، به آن حضرت گفتند: از پدران مشرکشان، فرمود: نه، بلکه از پدران مؤمن آنها، زیرا پدران چیزی از واجبات دین را به آنها یاد نمی‌دهند، و چنانچه خود کودکان بخواهند یاد بگیرند، آنان را از یاد گرفتن باز می‌دارند، و از فرزندان خویش به چیز کمی از درآمد دنیا راضی و خشنود می‌شوند، پس من از چنین پدرانی بیزارم، آنان نیز از من بیزارند.

«**عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله اِنَّهُ نَظَرَ اِلى بَعْضِ الاَطْفالِ فَقالَ: وَيْلٌ لِاَطْفالِ آخِرِ الزَّمانِ مِنْ آبائِهِم، فَقِيلَ: يا رَسُولَ اللّه! مِنْ آبائِهِم اَلْمُشْرِكِينَ؟ فَقالَ: لا، مِنْ آبائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرائِضِ، وَ اِذا تَعَلَّمُوا اَوْلادَهُمْ مَنَعُوهُم، وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيا، فَاَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنّي بُرَآءُ**». [2]

وظیفه فرزند نسبت به پدر و مادر

در آیات و روایات بسیاری وارد شده که پدر و مادر بر گردن فرزند حق دارند، و فرزند در صورتی به خوشبختی دنیا و آخرت می‌رسد که به پدر و مادر نیکی کند و آداب فرزند بودن را رعایت نماید.

---

۱. غرر الحكم / ۳۹۳.

۲. مستدرك الوسائل، ج ۱۵، ص ۱٦٦.

علاوه بر آیات و روایات، عقل و طبیعت نیز حکم می‌کند که فرزند باید به پدر و مادر احسان و نیکی کند، زیرا آفرینش و طبیعت انسان طوری است که هر گاه کسی به او خوبی کرد، آن کس را دوست داشته باشد و خود را مدیون او بداند و در مقام تلافی باشد، و همین حکم عقل و فطرت است که خداوند سبحان فرموده: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلاَّ الْإِحْسَانُ﴾[1] (آیا پاداش نیکی غیر از نیکی است؟).

و طبق همین حکم عقل و فطرت است که فرموده‌اند: «شکر مُنْعِم واجب است» و بدیهی است هر چه نیکی و نعمت و احسان بیشتر باشد وظیفه و حکم عقل به تلافی، بیشتر است، خصوصاً در مواردی که نیکی و احسان، ابتدایی و بدون تقاضا باشد، آن هم نیکی و احسان‌های بسیار حیاتی و فوق العاده ـ مثل این که شخصی غرق شده و در حال فوت است و کسی ناگهان خود را برساند و با مشقّت تمام او را نجات دهد، که این شخص تا زنده است خود را مدیون او دانسته در مقام تلافی و سپاسگزاری است ـ و همه می‌دانیم که پدر و مخصوصاً مادر هر نوع احسان و نیکی را درباره فرزند انجام داده، و در مواردی از جان و هستی خود مایه گذاشته تا فرزند محفوظ بماند، مادر از شیره جان خود به فرزند خورانده و علاوه بر سختی‌های دوران حمل و درد زایمان و بی‌خوابی و چه بسا بیماری و... تا بسامان رساندن دختر یا پسر، چه غصه‌ها و ناراحتی‌ها تحمل کرده است.

کانون محبتی نباشد — همچون دل مهربان مادر
زنهار، نباشد آستانی — زیبنده چو آستان مادر
جانش همه گلستان عشق است — زنده است جهان به جان مادر
هرگز نشود تو را فراموش — رنج و غم بیکران مادر

---

۱. سوره الرحمن (۵۵)، آیه ۶۰.

باید فرزند توجه داشته باشد که پدر و مادر، از روی علاقه و عشق و محبت، هر گونه احسان و نیکی را درباره وی انجام داده‌اند، از هنگام شیرخوارگی تا مدرسه و پیشرفت و تربیت وتعلیم وحتی به سامان رساندن وبه زندگی مستقل رساندن او.

البته باید به این نکته توجه داشت که منشأ محبت و علاقه پدر و مادر از جانب خداوند سبحان است و او است که پدر و مادر را آفرید و مقدمات فرزنددار شدن آن‌ها را فراهم نمود، و محبت و علاقه فرزند را به دل آن‌ها انداخت، و با توجه به این نکته اساسی، پی می‌بریم که حق خدا مقدم است بر حق پدر و مادر، اطاعت از دستورات خدا مقدم است بر اطاعت از پدر و مادر.

حق هزاران حکمت و فن ساخته — تا که مادر بر تو مهر انداخته
صورتی کردت درون جسم او — داد در حملت ورا آرام و خو
پس حقِ حق، سابق از مادر بود — هر که آن حق را نداند خر بود

آری اول حق خدا[1]، بعد حق پدر و مادر، لذا در آیات شریفه قرآن ابتدا بندگی

---

۱. تو قائم بخود نیستی یك قدم — ز غیبت مدد می‌رسد دم به دم
نه طفلی دهن بسته بودی زلاف — همی روزی آمد بجوفت زناف
چو نافت بریدند و روزی گسست — بپستان مادر گرفتی دو دست
کنار و بر مادر دلپذیر — بهشتست وپستان دراوجوی شیر
درختی است بالای جان پرورش — ولد میوه نازنین در برش
ببین تا یك انگشت، از چند بند — بصنع خدایی بهم در فکند
تأمل کن از بهر رفتار مرد — که چند استخوان پی زد و وصل کرد
دو صد مهره بر یکدیگر ساخته — که گل مهره‌ای چون تو پرداخته
ستایش خداوند بخشنده را — که موجود کرد از عدم بنده را
بدیعی که نفس آفریند ز گِل — روان و خرد بخشد و هوش و دل⇦
⇨ترا آن که چشم ودهان دادوگوش — اگر عاقلی، در خلافش مکوش
نزیبد ترا با چنین سروری — که سر جزْ به طاعت فرود آوری

و عبادت خدا ذکر شده، پس از آن نیکی به پدر و مادر، ﴿**وَقَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانا**﴾[1] (پروردگار تو حکم کرده که پرستش نکنید مگر او را و به پدر و مادر نیکی کنید).

﴿**وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لاَ تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللّه وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانا**﴾[2] (هنگامی که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که شما باید عبادت و بندگی نکنید مگر خدا را و به پدر و مادر احسان کنید).

﴿**وَاعْبُدُوا اللّه وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانا**﴾[3] (و خدا را بپرستید و چیزی را شریك او قرار ندهید و به پدر و مادر احسان کنید).

﴿**قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانا**﴾[4] (بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده بخوانم، این که چیزی را شریك او قرار مدهید، و به پدر و مادر نیکی کنید).

﴿**وَأَوْصَانِي بِالصَّلاَةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيّا * وَبَرّا بِوَالِدَتِي**﴾[5] ([حضرت عیسی علیه‌السلام گفت: و خدا] تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارشم کرده، و نسبت به مادرم نیکوکار گردانیده).

از این آیات و امثال آن‌ها استفاده می‌شود که حق خدا و عبادت و بندگی او بر همه حق‌ها مقدم است و بعد از آن حق پدر و مادر بر همه حق‌ها ـ اعم از زن، فرزند، و سایرین ـ مقدم است، زیرا پس از لطف و عنایت خداوند، در میان مخلوقات، هیچ کس به اندازه پدر و مادر درباره فرزند زحمت نکشیده و دلسوزی و مهربانی و احسان نکرده است و بی‌جهت نیست که خداوند سبحان در آیات

---

۱ و ۲ و ۳ و ٤ و ٥. سوره اسراء ۱۷، آیه ۲۳ و سوره بقره ۲، آیه ۸۳ و سوره نساء ٤، آیه ٣٦ و سوره انعام ٦، آیه ۱۵۱ و سوره مریم ۱۹، آیه ۳۱ و ۳۲

بسیاری سفارش پدر و مادر را پس از بندگی و عبادت خود فرموده است.

سفارشات خدا درباره پدر و مادر:

علاوه بر آیات گذشته ـ که خدا حق پدر و مادر را بعد از حق خود شمرده ـ آیات متعدد دیگری در قرآن کریم وجود دارد که انسان‌ها را به احسان و محبت، درباره پدر و مادر سفارش کرده است، مانند این آیات:

١ـ ﴿**وَوَصَّيْنَا الْأِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانا**﴾[١] (انسان را درباره پدر و مادرش به نیکی کردن سفارش کردیم).

٢ـ ﴿**وَوَصَّيْنَا الْأِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْها وَوَضَعَتْهُ كُرْها**﴾[٢] (و انسان را درباره پدر و مادرش به نیکی کردن سفارش کردیم، مادرش او را با مشقت، باردار شد و او را با رنج و زحمت زایید).

٣ـ ﴿**وَوَصَّيْنَا الْأِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ**﴾[٣] (انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او باردار شد [در حالی که] سستی روی سستی [به او دست می‌داد] و باز گرفتنش از شیر در دو سال، [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس‌گزاری کن، بازگشت همه فقط به سوی من است).

٤ـ ﴿**إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاَهُمَا فَلاَ تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلاَ تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلاً كَرِيما * وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنْ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً**﴾[٢] (آن گاه که یکی از پدر یا مادر، یا دو نفرشان در کنارت به پیری

---

١ و ٢ و ٣. سوره عنکبوت ٢٩، آیه ٨ و سوره احقاف ٤٦، آیه ١٥و سوره لقمان ٣١، آیه ١٤.
٢. سوره اسراء ١٧، آیه ٢٣ و ٢٤

رسند، به آنان اُفّ[۱] مگو و بر آنان پرخاش مکن و به آنان سخنی نرم و شایسته بگو و برای هر دو، از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو: ای پروردگار من! آنان را به پاس آنکه مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده).

حقوق پدر و مادر:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر که دوست دارد عمرش زیاد شود و روزیش فراوان گردد، به پدر و مادر خود خدمت کند، و خدمت به آن‌ها اطاعت از خداوند متعال است». [۲]

امام صادق علیه السلام فرمود: «چه مانعی دارد که مردی از شما به پدر و مادرش نیکی کند، زنده باشند یا مرده، که اگر مرده‌اند، از جانب آن‌ها نماز بخواند، صدقه دهد، حج بجا آورد، و روزه بگیرد، تا آنچه انجام داده ثوابش برای پدر و مادرش باشد، و همان مقدار ثواب هم برای خودش باشد، بعلاوه بخاطر احسان و صله او به پدر و مادر، خداوند متعال خیر فراوان به او مرحمت می‌کند». [۳]

منصور بن حازم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه عملی افضل اعمال است؟ فرمود: «نمازاول وقت ونیکی به پدرومادروجهاد درراه خدا». [۵]

ابراهیم بن شعیب گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: پدرم بسیار پیر شده، به طوری که وقتی کار دارد، ما او را بر دوش گرفته می‌بریم، حضرت فرمود: اگر بتوانی خودت عهده‌دار آن شوی، انجام ده، با دست لقمه به او بده، که این

---

۱. اُف: از «اَفَفَ» به معنای نازل‌ترین مرتبه بی‌ادبی، و کوچك‌ترین سخن و رفتار توهین‌آمیز است، که حتّی شامل پرخاش کردن، غرغر نمودن و نق زدن نیز می‌شود.

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۱.

۳ و ۵. کافی، ج ۲، باب البر بالوالدین، ح ۷، ٤ و ۱۳.

کار، فردای قیامت برای تو سپری خواهد بود از آتش.[۱]

امام سجاد علیه السلام نیز فرمود: «مردی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: یا رسول اللّه! هیچ کار زشتی نمانده که انجام نداده باشم، آیا برای من توبه‌ای هست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا از پدر و مادرت هیچکدام زنده‌اند، عرض کرد: پدرم زنده است، حضرت فرمود: برو به او نیکی کن، وقتی آن مرد رفت، پیامبر فرمود: ای کاش مادرش (زنده) بود».[۲]

ابی ولاد حناط گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به این سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿**وَ بِالْوالِدَيْنِ اِحْساناً**﴾(به پدر و مادر احسان کنید)، پرسیدم این احسان و نیکی چیست؟ فرمود: احسان این است که با آن‌ها خوب برخورد کنی، و آن‌ها را وادار نکنی که از تو چیزی بخواهند، بلکه احسان کن، هر چند آن‌ها بی‌نیاز باشند. سپس حضرت فرمود: مگر نه این است که خداوند می‌فرماید: ﴿**لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ**﴾ (هرگز به نیکی نرسید تا از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید) و فرمود ﴿**إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاَهُمَا فَلاَ تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلاَ تَنْهَرْهُمَا**﴾ (اگر یکی یا هر دوی آن‌ها نزد تو به پیری رسند به آن دو اف نگو و آنها را مرنجان، و از خود مران). حضرت صادق علیه السلام فرمود: مقصود از آیه این است که اگر پدر و مادر، تو را ناراحت کردند، افّ نگو و اگر تو را زدند آنها را از خود مران، (و اینکه خداوند می‌فرماید ﴿**وَقُلْ لَهُما قَوْلاً كَرِيماً**﴾(به پدر و مادر سخن شایسته بگو) سخن شایسته این است که بگویی: خداوند شما پدر و مادر

---

۱. کافی، ج ۲، باب البر بالوالدین، ح ۷، ٤ و ۱۳.
۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۲.

را مشمول غفران خود کند. و این که می‌فرماید ﴿**وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنْ الرَّحْمَةِ**﴾[۱] بال فروتنی، از روی رحمت، برای پدر و مادر بگشا، یعنی به پدر و مادر خیره مشو و از روی مهربانی و محبت صدایت را از صدای آن‌ها بلندتر مکن، و دستت را بالای دست آن‌ها قرار مده، و جلوتر از ایشان راه مرو.[۲]

و حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام فرمود: مردی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید حق پدر بر فرزندش چیست؟ فرمود: او را به نام صدا نزند، و جلوش راه نرود، و پیش از او ننشیند، و باعث دشنام به او نشود، (کاری نکند که مردم به پدرش دشنام دهند)[۳]

و از حضرت صادق علیه‌السلام است که مردی آمد خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: من به جهاد علاقه دارم و نسبت به آن بانشاطم، ولی پدر و مادر سالمندم به من انس گرفته‌اند و از رفتنم به جهاد کراهت دارند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در این صورت کنار پدر و مادرت باش، سوگند به آنکه جانم در دست اوست، مأنوس بودن یك شبانه روز آن‌ها با تو، از یك سال جهاد بهتر است، «**فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لأُنْسُهُما بِكَ يَوْماً وَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جَهادِ سَنَةٍ**».[۳]

و از همان حضرت است که: خواهر رضاعی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد آن حضرت آمد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روپوش خود را برای او گسترد و او را روی آن نشانید و با او با تبسم و خوش‌رویی صحبت کرد، پس از او برادر رضاعی آن حضرت آمد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتاری را که با خواهرش انجام داد با برادرش انجام نداد، به حضرت عرض شد: با خواهرش رفتاری کردی که با وی نکردی، با این که او مرد است؟ فرمود: آن

---

۱. سوره اسراء ۱۷، آیه ۲٤.
۲. کافی، ج ۲، باب البر الوالدین، ح ۱ و ح ۵ و ۱۰ تلخیص شد.
۳. کافی، ج ۲، باب البر بالوالدین، ح ۱ و ح ۵ و ۱۰ و ح ۱۲ و ح ۱۸ و ۲۰.

خواهر نسبت به پدر و مادرش خوش‌رفتار بود.[۱]

و در روایت دیگر است که پیامبرﷺ فرمود: «چنانچه مادر نداشتید به خاله احسان کنید، زیرا احسان به خاله مانند احسان به مادر است».[۲]

ارزش خدمت به مادر:

نقل است که: حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! رفیق بهشتی من چه کسی خواهد بود؟ آیا ممکن است او را به من معرفی کنی؟ ندا آمد او فلان مرد کاسب است. موسی علیه السلام آمد ببیند آن کاسب چه عبادتی انجام می‌دهد که لیاقت پیدا کرده رفیق بهشتی او شود. به طور ناشناس آمد درب مغازه او و تا غروب عمل و عبادت خاصّی از او ندید، از وی خواست شب مهمانش شود و همراه او به خانه‌اش رفت، پس از ورود، ملاحظه کرد آن مرد مقداری غذا آماده کرد و برد در اتاقی دیگر و زمانی گذشت و برگشت و پس از عبادتی متعارف، غذا صرف کرده و به بستر خواب رفت.

حضرت موسی علیه السلام فکر می‌کرد شاید نیمه شب عبادتی مخصوص دارد و شب تا صبح مراقب او بود، ولی ملاحظه کرد که تا صبح بیدار نشد.

صبح مجدداً غذایی برد داخل اتاقی که در کنار بود و طولی نکشید برگشت و گفت برویم مغازه. [حضرت موسی علیه السلام فرموده است:]

از او پرسیدم: شما عبادت خاصی انجام می‌دهی؟ گفت: خیر، عبادت من همان است که دیدی، پرسیدم در آن اتاق کیست که برایش غذا بردی؟ گفت: مادر سالمندم در آن اتاق افتاده و توان حرکت ندارد، پرستاری هم ندارد، لذا وقتی از راه می‌رسم سراغ او می‌روم و او را نظافت می‌کنم و برایش غذا برده، دهانش می‌کنم

---

۱ و ۲. کافی، ج ۲، باب البر الوالدین، ح ۱ و ح ۵ و ۱۰ تلخیص شد.

و صبح نیز هنگام رفتن سر کار، همین برنامه را انجام می‌دهم.

حضرت موسی علیه‌السلام به او بشارت داد که رفیق بهشتی اوست و به او فرمود: تو به خاطر خدمت به مادرت به این سعادت دست یافته‌ای.[۱]

گویند مرا چو زاد مادر — پستان به دهن گرفتن آموخت
شبها بر گاهواره من — بیدار نشستن و خفتن آموخت
دستم بگرفت و پا به پا برد — تا شیوه راه رفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من — بر غنچه گل شکفتن آموخت
یک حرف و دو حرف بر زبانم — بنهاد و رموز گفتن آموخت
پس هستی من ز هستی اوست — تا هستم و هست دارمش دوست

عقوق پدر و مادر و پی‌آمد سخت آن

عقوق پدر و مادر عبارت است از: به خشم آوردن، دل شکستن و خاطر ایشان را آزردن و هر نوع رفتار و گفتاری که موجب اذیت و ناراحتی آن‌ها شود، خواه به زدن باشد یا حرف زشت زدن، یا با صدای بلند با آن‌ها صحبت کردن، یا با غیظ و غضب و با تندی به آنان نگاه کردن، یا از ایشان رو گرداندن و قهر نمودن و یا بی‌اعتنایی و مخالفت با دستور و خواست آنان کردن [در آنچه خلاف شرع نیست،] و امثال این‌ها از رفتار و گفتاری که موجب هتك حرمت و بی‌ادبی نسبت به آنان شود.

مرحوم نراقی قدس‌سره فرموده است: بیچاره کسی که عاق پدر یا مادر باشد، نه در دنیا خیر بیند و نه در آخرت، نه از عمر بهره برد و نه از عزّت، و حتی یك لقمه نان

---

۱. انوار نعمانیه.

گوارا از گلوی او پایین نرود، و یك شربت آب خوشگوار به کامش نرسد، [تا آنکه فرموده] و اخبار در ذمّ عقوق والدین بسیار، بلکه به اتفاق علما از گناهان کبیره است، و در اخبار بسیار وارد، و به تجربه و عیان ثابت است که: هر که بدی با پدر و مادر، یا یکی از آن‌ها نماید عمرش کوتاه و زندگی بر او تلخ شود، و فقر و پریشانی به او هجوم آورد، و سکرات مرگ بر او شدید گردد، و جان کندن بر او دشوار شود، و همچنین از اخبار و آثار و تجربه روزگار، مستفاد است که: نفرین پدر بر فرزند به درجه استجابت می‌رسد، پس هان هان (توجه، توجه) ای جان برادر! با هوش باش و بر جان خود رحم کن، و از تیغ عقوق پدر و مادر حذر نما، و یاد آور طول زحمت ایشان را در پرورش تو، زهی بی‌مروّتی و بی‌انصافی که بعد از آن که اندك قوتی در خود بیابی همه آن‌ها را فراموش کنی.

جوانی، سر از رأی مادر بتافت — دل دردمندش در آذر بتافت
چو بیچاره شد، پیشش آورد مهد — که ای سست مهرِ فراموش عهد
نه در مهد، نیرو و حالت نبود — مگس راندن از خود، مجالت نبود
تو آنی که از یك مگس رنجه‌ای — که امروز سالار و سر پنجه‌ای[1]

حضرت امام محمد باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «بپرهیزید از آزردن پدر و مادر، زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال به مشام می‌رسد ولی عاق پدر و مادر و قطع‌کننده رحم و زناکار سالمند و آدم متکبّر، آن را استشمام نمی‌کند و به مشامش نمی‌رسد».[2]

و امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خداوند چیزی را [در آزردن پدر و مادر] کمتر

---

۱. معراج السعاده، صفت هشتم، عقوق والدین.
۲. کافی، ج ۲، باب العقوق ح ٦، ح ۷، ح ۵ و ح ۲. روایت تلخیص شد.

از اُف می‌دانست از آن نهی می‌کرد و اُف کمترین مراتب آزردن است، و از جمله آزردن است که فرزند به پدر و مادر خیره نگاه کند».[۱]

و همان حضرت فرمود: «هر کس به پدر و مادر خود نظر دشمنی کند، خداوند نمازش را قبول نکند، هر چند پدر و مادر، به او ستم کرده باشند».[۲] (یعنی در صورت ستم به او نیز، اگر به آنها نگاه دشمنی کند، خدا نمازش را قبول نکند تا چه رسد که بی‌جهت با آن‌ها دشمنی کند).

و پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «با پدر و مادر خوب رفتار کن و در بهشت ساکن شو، و اگر عاق و جفاکار باشی با آتش جهنم بساز».[۳]

و همین بس که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عاق والدین نفرین کرد و فرمود: «هر که پدر و مادر، یا یکی از آن‌ها را درك کند، و او را از خود راضی نسازد، هرگز آمرزیده مباد، و جبرئیل بر نفرین آن حضرت آمین گفت».[٤]

نیز از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که فرمود: «همه مسلمانان در روز قیامت مرا خواهند دید، مگر عاق والدین، و شراب‌خوار و کسی که نام مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد».[٥]

مؤلف: روایات در ذمّ عاق والدین بسیار است و پی‌آمدهای دنیوی و اخروی آن نیز سخت و بی‌شمارست، و در آنچه نقل شد کفایت و اتمام حجت است، و التوفیق من اللّه تبارك و تعالی.

اعظم بودن حق پدر و تقدم او بر مادر

در روایت صحیح از امام باقرعلیه‌السلام است که فرمود: زنی خدمت پیامبر اکرم

---

۱ و ۲ و ۳ و ٤. کافی، ج ۲، باب العقوق ح ٦، ح ۷، ح ۵ و ح ۲. روایت تلخیص شد.
۵. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲٦۳.

رسید و عرض کرد: «**يا رَسُولَ‌اللّه مَنْ اَعْظَمُ النّاسِ حَقّاً عَلى الرَّجُلِ؟ قالَ: والِدُهُ، فَقالَتْ: يا رَسُولَ‌اللّه مَنْ اَعْظَمُ النّاسِ حَقّاً عَلى المَرْأَةِ؟ قالَ: زَوْجُها**». «ای رسول خدا! از بین مردم چه کسی حقش بر مرد عظیم‌تر است؟ پیامبرﷺ فرمود: پدرش. گفت: چه کسی حقش بر زن عظیم‌تر است؟ فرمود: شوهرش. [١]

نیز در ابواب فقه برای خصوص پدر مزایایی منظور شده که حاکی از بزرگتر بودن حقِ پدر و تقدم او بر مادر است، و آنها عبارتند از:

١ـ در احکام اموات: برای دستور غسل و کفن و نماز بر میت، پدر مقدم بر مادر است. [٢]

٢ـ در احکام و مسائل نماز و روزه: همه فقها و مراجع فرموده‌اند: نماز و روزه قضای پدر، پس از فوتش، بر پسر بزرگتر واجب است، ولی نسبت به وجوب قضای نماز و روزه مادر اختلاف وجود دارد. [٣]

٣ـ در مسائل روزه: روزه مستحبی فرزند، بدون اذن پدر مکروه است. [٤] و شهید در قواعد فرموده است: فرزند بدون اذن پدر روزه مستحبی نگیرد. [٥]

٤ـ در مسائل اعتکاف: احتیاط است که فرزند برای اعتکاف از پدر اذن بگیرد ولی اذن مادر گفته نشده است. [٦]

---

١. کافی، ج ٥، ص ٥٠٧، و وسائل‌الشیعه، ج ١٤، باب ٧٩ از ابواب مقدمات نکاح و آداب آن، ح ١.
٢. العروة الوثقی، فی احکام الأموات، فصل فی مراتب الأولیاء، مسأله ٢.
٣. العروة الوثقی، کتاب الصلاة، فی قضاء الولیّ، مسأله ١، و حواشی آن، و کتاب الصوم، فی احکام القضاء، مسأله ١٩، و توضیح‌المسائل مراجع، نماز قضای پدر...، مسأله ١٣٩٠.
٤. العروث الوثقی، اقسام الصوم، مسأله ٢... و منها صوم‌الولد.
٥. سفینة البحار، واژه ولد، فی حقوق الوالدین.
٦. العروة الوثقی، شرایط الاعتکاف، السابع اذن... و حواشی آن.

۵ ـ در مسائل حج: مشهور فقها فرموده‌اند صحت حج کودك ممیز، مشروط به اذن پدر است، ولی اذن مادر را شرط ندانسته‌اند. [۱]

٦ـ نیز در مسائل حج: در صحت حج نیابی شرط است منوب‌عنه مسلمان باشد، ولی نیابت فرزند از پدرش که ناصبی و از کافرترین کافرها است صحیح است، اما نیابت او از مادرش که ناصبی است صحیح نیست. [۲]

۷ـ همچنین در باب حج: برخی فرموده‌اند: جایز است پدر از مال فرزندش بردارد و حج بجا آورد، ولی چنین اجازه‌ای به مادر داده نشده است. [۳]

۸ ـ در مسائل معاملات و قرض: ربا بین پدر و فرزند جایز است، اما بین مادر و فرزند جایز نیست (البته برخی از مراجع مطلقاً احتیاط کرده‌اند). [٤]

۹ـ پدر و جدّ پدری صغیر، اختیار مال فرزند صغیر خود را دارند،[٦] ولی مادر چنین اختیاری را ندارد.[۷]

۱۰ـ در احکام اجاره: پدر می‌تواند مال فرزند غیربالغش را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید، ولی مادر نمی‌تواند. [۵]

۱۱ـ در همین باب: پدر مجاز است فرزند صغیرش را برای زیارات و قرائت

---

۱. همان، فی شرایط وجوب حجة الاسلام، مسأله ۱.

۲. همان، فصل فی النیابة، مسأله ۳، حاشیه مرحوم آیه‌اللّه خوئی.

۳. همان، فی شرایط وجوب الحج، مسأله ۵۹ (روایت صحیح نیز در این مورد وارد شده که اصحاب از آن اعراض کرده‌اند، همان)

٤ و ٦ و ۷. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسأله ۲۰۸۰. و منهاج آیة اللّه سیستانی، ج ۲، م ۲۳۲ و مهذب الاحکام مرحوم سبزواری، ج ۱۷، ص ۳۲۷. و مسئله ۲۰۸۱، و مسئله ۲۰۸۷. و احکام اجاره مسئله ۲۱۷۵

۵. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسأله ۲۰۸۰. و منهاج آیة اللّه سیستانی، ج ۲، م ۲۳۲ و مهذب الاحکام مرحوم سبزواری، ج ۱۷، ص ۳۲۷. و مسئله ۲۰۸۱، و مسئله ۲۰۸۷. و احکام اجاره مسئله ۲۱۷۵

قرآن و نماز به نیابت از اموات، اجیر دیگری نماید، و اجرت آن را برای خود کودك بگیرد، اما مادر مجاز نیست و اجاره دادن او صحیح نمی‌باشد.[۱]

۱۲ـ در احکام حجر (کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند)، ولایت و اختیار تصرف در مال فرزند نابالغ، و نظر در شئون و کارها و مصالح او برای پدر و جدّ پدری او ثابت و مسلم است، ولی مادر و پدر مادر و جد مادری ولایت و اختیاری ندارند.[۲]

۱۳ـ فرزندی که از کودکی مجنون بوده و بعد از بلوغ همچنان مجنون است، ولایت و سرپرستی او، حتی بعد از بلوغ با پدر او است و مادر، بر او ولایت ندارد.[٤]

۱٤ـ احکام هبه: اگر چیزی به کودك هبه شود، در صورتی ملك او می‌شود که پدر وی هبه را برای او قبول کند، ولی قبول مادر فایده و اثر ندارد.[٥]

۱٥ـ احکام وصیت: بنابر احتیاط واجب، بر پسر واجب است وصیت پدر را قبول و به آن عمل کند و جایز نیست آن را ردّ کند، ولی قبول وصیت مادر بر او واجب نیست و می‌تواند بگوید دیگری را وصیّ خود قرار بده.[٦]

۱٦ـ در همین باب: پدر یا جدّ پدری می‌توانند برای فرزند غیر بالغ خود، قیّم و سرپرست تعیین کنند، ولی مادر نمی‌تواند.[۳]

۱۷ـ در احکام قسم: قسم فرزند بدون رضایت و اذن پدر صحیح نیست، نیز

---

۱. العروه‌الوثقی، کتاب الاجارة، خاتمة، فیها مسائل... الثالثة.

۲ و ٤ و ٥ و ٦. تحریر الوسیلة، ج ۲، کتاب الحجر، مسأله ٥. و مسئله ١٤ و کتاب الهبه مسئله ۱ و کتاب الوصیه مسئله ٤١ و مسئله ٥٤ و کتاب الایمان و النذور مسئله ۹.

۳ و ۲ و ۳. تحریر الوسیلة، ج ۲، کتاب الحجر، مسأله ٥. و مسئله ١٤ و کتاب الهبه مسئله ۱ و کتاب الوصیه مسئله ٤١ و مسئله ٥٤ و کتاب الایمان و النذور مسئله ۹.

٤ و ٥ و ٦ و ۷. تحریر الوسیله ، احکام نکاح، مسأله ۲۳۷٥ و مسأله ۲٤۲۹ و فی احکام الولادة، مسأله ۱۱ و فی نفقة الأقارب، مسأله ۱۰ و ۱۲ و فی النفقات، مسأله ٦.

اگر پدر فرزندش را از قسم منع کند، قسم او صحیح نیست، ولی رضایت و اذن مادر شرط نیست و منع او نیز اثر ندارد.[۲]

۱۸ـ در احکام نذر: برخی از مراجع فرموده‌اند: اگر پدر، بعد از نذر فرزند، وی را از عمل به نذرش منع کند، نذرش منحل می‌شود، البته در این مسأله برخی از فقها مادر را ملحق به پدر کرده‌اند.[۳]

۱۹ـ در احکام ازدواج: پدر و جدّ پدری می‌توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ خود ازدواج کنند، ولی مادر نمی‌تواند.[٤]

۲۰ـ دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، چنانچه باکره باشد و بخواهد شوهر کند، فرموده‌اند باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد و برخی احتیاط کرده‌اند، ولی اجازه مادر لازم نیست.[٥]

نیز پدر و جد پدری می‌توانند برای محرم شدن، زنی را برای پسر نابالغ خود عقد کنند، یا دختر نابالغ خود را به عقد کسی درآورند، ولی مادر نمی‌تواند.[٦]

۲۱ـ بر مادر واجب نیست، فرزند خود را شیر دهد و می‌تواند از پدر او برای شیر دادن فرزند خود مطالبه اجرت کند، ولی بر پدر واجب است غذای طفل و فرزند را تأمین نماید و اجرت شیردادن به طفلش را بپردازد.[۷]

۲۲ـ در احکام نفقات: نفقه و لباس و مخارج فرزند بر پدر واجب است نه بر مادر، مگر اینکه پدر و پدر بزرگ پدری نباشند یا قدرت مالی و انفاق نداشته باشند.[۱]

---

۱ و ۲. تحریر الوسیله، احکام نکاح، مسأله ۲۳۷۵ و مسأله ۲٤۲۹ و فی احکام الولادة، مسأله ۱۱ و فی نفقة الأقارب، مسأله ۱۰ و ۱۲ و فی النفقات، مسأله ٦.

۳. تحریر الوسیلة ، احکام ارث، ارث دسته اول، مسأله ۲۷۳۲.

٢٣ـ اگر مرد زنش را كه باردار است، طلاق بدهد، واجب است تا وضع حمل او ـ بخاطر فرزندش كه هنوز به دنيا نيامده ـ مخارج زنش را بدهد و مادر می‌تواند مطالبه و اخذ كند.[٢]

٢٤ـ در احكام طلاق: پدر و جد پدريِ فرزند ديوانه، اگر مصلحت باشد، می‌توانند زن او را طلاق دهند، و اگر متعه است، مدّتش را ببخشند، ولی مادر نمی‌تواند.[٣]

٢٥ـ در احكام ارث: چنانچه فرزند كسی فوت كند، پدر دو قسمت از اموال او را به ارث می‌برد و مادر يك قسمت از آن را.[٣]

٢٦ـ در احكام قضاوت: [برخی از فقهای بزرگ فرموده‌اند] قضاوت و حكم فرزند عليه پدرش نافذ نيست، ولی نسبت به مادر گفته نشده و چنين نيست.[٤]

٢٧ـ در احكام شهادات: بنابر مشهور، شهادت فرزند عليه پدر خود پذيرفته نيست، ولی عليه مادرش پذيرفته است.[٥]

٢٨ـ در احكام حدود: چنانچه پدر نسبت زنا يا لواط به فرزندش بدهد، كه موجب حدّ قذف باشد، حدّ قذف بر او جاری نمی‌شود، و فقط تعزير می‌شود، ولی اگر مادر چنين نسبتی به فرزندش بدهد، حدّ بر او جاری می‌شود.[١]

٢٩ـ نيز در احكام حدود: اگر پدر از مال فرزندش دزدی كند، دستش را به

---

٤. محقق در كتاب شرائع الاسلام: ٤ / ٨٦٤، و جواهر الكلام، ج ٤٠ / ٧١.

٥. جواهر الكلام، ج ٤١ / ٧٨.

١ و ٢ و ٣. تحرير الوسيلة، كتاب الحدود، القول فی القاذف والمقذوف، مسأله ٥. و القول فی السارق، مسأله ١، السابع و القول فی الشرايط المعتبرة فی القصاص، و من لواحق هذا الباب فروع، مسأله ١، ٢، و ٣/

٤. تحرير الوسيلة ، فی قصاص مادون النفس، مسأله ٢.

٥. وسائل الشيعه، باب ٧٨، از ابواب مايكتسب به، ح ١.

٦. سوره بلد، آيه ٣.

جرم دزدی قطع نمی‌کنند، ولی اگر مادر از مال فرزندش، دزدی کند، دستش را قطع می‌کنند.[۲]

۳۰ـ در احکام قصاص: اگر پدر فرزندش را عمداً بکشد، قصاص نمی‌شود و دیه می‌دهد ولی اگر مادر فرزندش را عمداً بکشد قصاص می‌شود.[۳]

۳۱ـ در احکام قصاص: اگر پدر، زخم و جراحتی بر فرزندش وارد کند که موجب قصاص باشد، یا عضوی از بدن او را قطع کند، قصاص نمی‌شود و فقط دیه بر عهده او است، اما مادر چنین نیست و قصاص می‌شود.[٤]

۳۲ـ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که به فرزند فرمود: «**اَنْتَ وَ مالُكَ لِاَبِيكَ**» (تو و مالت، برای پدرت می‌باشد) ولی در باره مادر نفرمود.[٥]

۳۳ـ خداوند متعال در قرآن کریم به پدر سوگند یاد کرده «**وَ والِدٍ وَ ما وَلَدْ**»[٦] که حاکی از بزرگی مقام پدر است، ولی به مادر سوگند یاد نکرده است.

۳٤ـ در دعاها و زیارات، اول توجه به آباء شده (آبائنا) و بعد به امّهات (وَ اُمَّهاتنا).

۳٥ـ امام سجاد علیه السلام پدر را اصل معرفی کرده و مادر را حامل.

«**وَ امّا حَقُّ اَبيكَ فَاَنْ تَعْلَمَ اَنَّهُ اَصْلُكَ وَ اَنَّكَ فَرْعُهُ، وَ اَنَّكَ لَولاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْما رَأَيْتَ في نَفْسِكَ مِمّا يُعْجِبُكَ، فَاعْلَمْ اَنَّ اَباكَ اصل النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ، وا حمِدِاللّه وَاشْكُرْهُ عَلى قَدْرِ ذلِكَ**»؛ «و امّا حق پدرت این است که بدانی به راستی او ریشه (وجود) توست و تو شاخه اویی و چون او نبود تو نیز نبودی، پس هرگاه در خویش چیزی دیدی که به نظرت پسندیده و ارزشمند آمد، پس آگاه باش که این نکویی و نعمت در تو ریشه در پدرت دارد، پس خدا را شکر کن و به اندازه آن نکویی، ستایشش نما».

«**و امّا حَقُّ اُمِّكَ فَاَنْ تَعْلَمَ اَنَّها حَمَلَتْكَ حَيْثُ لايَحْمِلُ اَحَدٌ اَحَداً، وَ اَطْعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِها مالا يُطْعِمُ اَحَدٌ اَحَداً، وَ اَنَّها وَقَتْكَ بِسَمْعِها وَ بَصَرِها وَيَدِها وَ رِجْلِها وَ**

شَعْرِها وَ بَشَرِها وَ جَميعِ جَوارِحِها مُسْتَبْشِرَةً بِذلِكَ، فَرِحَةً مُوابِلَةً مُحْتَمِلَةً لِما فيهِ مَكْرُوهُها وَ اَلَمُها وَ ثِقْلُها وَ غَمّها...»؛ «و امّا حق مادرت این است که بدانی او تو را [در شکمش] حمل کرده آن گونه که کسی، کس دیگر را حمل نکند و از شیره جانش تو را خورانده آن گونه که کسی، دیگری را نخوراند و به راستی او با گوش و چشم و دست و پا و مو و پوست و تمام اندامش تو را نگهداری کرده و به این نگهداری، خوشنود و شاد بوده و هر رنج و سختی را تحمل کرده است...». [1]

آنچه موهم برتر بودن حق مادر بر پدر است و پاسخ آن

۱ـ «﴿**وَ وَصَّيْنَا الاِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهْناً عَلى وَهْنٍ وَ فِصالُهُ في عامَيْنِ اَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوالِدَيْكَ**﴾ ؛ «ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با رنج روی رنج حمل کرد ـ ضعف و سستی بدن و ناراحتی روز به روز دوران حمل را که پی در پی مضاعف می‌شد، تحمل کرد ـ و دوران حمل و دوران شیرخوارگی دو سال طول کشید، که برای من و پدر و مادرت شکرگزار باش».

در این آیه اشاره است به زحمات فوق‌العاده مادر، و اینکه از ابتدای حمل هر روز ضعف و سستی تازه‌ای بر مادر مستولی و مضاعف شده ﴿**حَمَلَتْهُ اُمّهُ وَهْناً عَلى وَهْنٍ**﴾ . و ثابت شده و تجربه نیز نشان داده که مادران در دوران بارداری، گرفتار وَهْن و سستی و ضعف و بهم خوردگی مزاج، و حالت تهوع می‌شوند و تمایل به خوردن چیزهای نامناسب و حتی مضرّ پیدا کرده و از سویی برای پرورش جنین، از شیره جانشان سرمایه‌گذاری می‌کنند، خصوصاً که جنین روز به روز بزرگتر و نیازش به مواد حیاتی و غذایی افزون می‌شود. و همه می‌دانیم شخصی که باری را

---

۱. تحف العقول، رساله حقوق امام سجاد(علیه السلام)؛ بحارالانوار، ج ٧٤، ص ٦، با مختصر اختلاف در عبارات.

حمل کرده است، هرگاه احساس خستگی کرد، به منظور استراحت، بار را بر زمین گذاشته، یا آنرا دست به دست و یا از این شانه به شانه دیگر منتقل می‌کند، ولی مادر از این امور محروم است و با کمال مهر و علاقه و ایثار، زحمت و سنگینی فرزند را تحمل می‌کند. ماه‌های نزدیك به زایمان، برای خواب و پهلو به پهلو شدن، ناراحت و مشکل دارد، و از سویی ترس زایمان و وحشت اینکه مبادا زایمان، منجر به رفتن به بیمارستان و عمل جراحی شود، بیشتر او را نگران می‌کند، و خلاصه معمولاً این ناراحتی‌ها در دوران حمل و هنگام زایمان، دامن‌گیر مادران است که آیه شریفه ﴿وَهْناً عَلَى وَهْنٍ﴾ به آنها اشاره دارد.

دوران شیرخوارگی:

مادر از شیره جانش به فرزند خویش می‌خوراند، گریه‌های او و بی خوابی خود را تحمل می‌کند، او را شستشو و لباس آلوده‌اش را تمیز و هرگز به روی خود نمی‌آورد. این زحمات طاقت‌فرسا که بزرگترین فداکاری، از نظر روحی و عاطفی و جسمی و خدمات رسانی خالصانه است، تنها بر دوش مادر وفقط از او ساخته است، و پدر در این امور نقشی بسیار ناچیز دارد.

پسر رو قدر مادر دان که دایم — کشد رنج پسر بیچاره مادر
برو بیش از پدر خواهش که خواهد — تو را بیش از پدر بیچاره مادر
نگهداری کند نُه ماه و نُه روز — تورا چون جان به بَر بیچاره مادر
از این پهلو به آن پهلو نغلتد — شب از بیم خطر بیچاره مادر
به وقت زادن تو مرگ خود را — بگیرد در نظر بیچاره مادر
بشوید کهنه و آراید او را — چو کمتر کارگر بیچاره مادر
اگر یك سرفه بی جا نمایی — خورد خون جگر بیچاره مادر

برای اینکه شب راحت بخوابی نخوابد تا سحر بیچاره مادر
به مکتب چون روی تا بازگردی بود چشمش به در بیچاره مادر
نبیند هیچ کس زحمت به دنیا ز مادر بیشتر بیچاره مادر
تمام حاصلش از زحمت این است که دارد یك پسر بیچاره مادر

بر این اساس ممکن است ادّعا شود که حق مادر اعظم و آیه مبارکه فوق گویای این مطلب است.

۲ـ در روایت صحیح است که شخصی از پیامبر اکرمﷺ سؤال کرد به چه کسی نیکی کنم؟ آن حضرت فرمود: به مادرت، باز پرسید، پس از وی به چه کسی نیکی کنم؟ باز حضرت فرمود: به مادرت، نوبت سوم پرسید و رسول خداﷺ باز فرمود: به مادرت، بار چهارم سؤال کرد که بعد از مادر به چه کسی نیکی کنم؟ آن حضرت در مرتبه چهارم فرمود: به پدرت.[۱]

پاسخ: آنچه از آیه مبارکه برداشت شده ـ که مادر در مدت حمل و شیر دادن فرزند، رنج و زحمت زیاد متحمل می‌شود ـ صحیح و مسلّم است، اما این امور دلیل بر تقدم و اعظمیّت و اَحَقّ بودن او نسبت به پدر نمی‌شود، زیرا چه بسا زحمت و رنج کارگر، به مراتب بیشتر از زحمت کارفرما است ولی هرگز موجب تقدم و احق و اعظمیت او نمی‌شود.

بعلاوه: مسئولیت پدر، نسبت به فرزند بسیار زیاد است، و هرگز قابل مقایسه با مسئولیت مادر نمی‌باشد، همان گونه که مسئولیت کارفرما، به مراتب بیش از مسئولیت کارگر است، و حتی قابل مقایسه و برابری نیز نمی‌باشد.

در هر حال، ظاهراً پاسخ کلی این است که، با توجه به رقیق القلب بودن زن و

---

۱. وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب ۹٤، از ابواب احکام اولاد، ح ۱.

زودرنجی و کم صبری و ضعف ذاتی او، سفارش اکید شده که در مقام برّ و نیکی به والدین، مادر را مقدّم دارند.

از حضرت رضا علیه السلام نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «**اِنَّ اللّه تَبارَكَ وَ تَعالى عَلَى الإناثِ اَرَقَّ[1] مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ، وَ ما مِنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ فَرحَةً عَلى اِمْرأَةٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَها حُرْمَةٌ اِلاّ فَرَّحَهُ اللّه يَومَ القِيامَةِ**».[2] خداوند تبارك و تعالى نسبت به زن رؤف‌تر است تا بر مرد. و نیست مردی که خوشنود کند زنی را که با وی خویشاوندی دارد و با او محرم است، مگر اینکه خداوند در روز قیامت او را خوشنود نماید.

و از ابن عباس نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «**مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرى تُحْفَةً فَحَمَلها اِلى عِيالِهِ كانَ كَحامِلِ صَدَقَةٍ إلى قَومٍ مَحاويجٍ وَلْيَبَدأ بِالإناثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَاِنَّ مَنْ فَرَّحَ اِبْنَتَهُ فَكَأَنَّما اَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إسماعيلِ وَ مَنْ اَقَرَّ بِعَينِ اِبْن فَكَأَنَّما بَكى مِنْ خَشْيَةِاللّه عَزّوَجَلّ وَ مَنْ بَكى مِنْ خَشْيَةِاللّه عَزّوجَلّ اَدْخَلَهُ اللّه فِي جَنّاتِ النَّعيمِ.**»[3] شخصی که برود بازار و تحفه و هدیّه‌ای بخرد و برای زن و فرزندش ببرد ثواب کسی را دارد که برای فقرا و نیازمندان صدقه ببرد، و باید [در تقسیم هدایا] ابتدا کند به دختران قبل از پسران، همانا کسی که دخترش را خوشحال کند گویا بنده‌ای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است و هر کس چشم پسر را روشن [شاد] کند گویا از خوف خدا گریسته و هر کس از خوف خدا بگرید، خدای عزوجل او را داخل بهشت پر نعمت کند.

و از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «**اِتَّقُوا اللّه فِي الضَّعِيفَيْنِ يَعْني بِذلِكَ**

---

۱. اَرَقَّ: دل سوزتر. [در کافی، ج ٦، ص ٦، کتاب العقیقة به جای کلمه «اَرق»، «ارأف» آمده است] .
۲. وسائل الشیعه، ابواب احکام الأولاد، باب ۷، ح ۱.
۳. همان، ابواب النفقات، باب ۳، ح ۱.

الْيَتيمَ وَالنِّساءَ».[1] از خدا بترسید در باره دو گروه ناتوان، یعنی یتیمان و زنان.

ضمناً: از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: «**اِنَّ الرَّجُلُ اِذا كانَ فِي الصَّلاةِ فَدَعاهُ الْوالِد فَلْيُسَبِّحْ فَاِذا دَعَتْهُ الْوالِدَةُ فَلْيَقُل لَبَّيْك**».[2] چنانچه مردی مشغول نماز باشد و پدرش او را صدا بزند، باید بگوید سبحان‌اللّه، [یعنی نماز را قطع نکند و با گفتن سبحان‌اللّه ـ که ذکر خدا است ـ پدر را متوجه کند که در حال نماز است.] اما اگر مادرش او را صدا زد، باید بگوید لبیك (یعنی نماز را با گفتن لبیك که کلام آدمی است، قطع کند). ولی این روایت از جهت سند ضعیف است و نظر بر اینکه در این حکم فرقی بین نماز واجب و مستحب نگذاشته، لذا فقها به آن عمل نکرده و طبق آن فتوا نداده‌اند.[3] و در هر حال باید توجه داشت که حق پدر بیش از حق مادر است، زیرا (علاوه بر آنچه نقل شد) پدر است که در مقام دفاع و جلوگیری از

---

۱. همان، ابواب مقدمات النکاح و آدابه، باب ۸۸، ح ۲.

۲. بحارالأنوار، ج ۸۵، ص ۳٤، به نقل از تهذیب، ج ۱، ص ۲۳٦ و به نقل از شهید در ذکری.

۳. اخیرا کتابی چاپ و در سطحی وسیع منتشر شده، و در آن نوشته‌اند: «حق مادر از حق پدر برتر است، از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه در نماز مستحب بودی و پدرت تو را فرا خواند، نمازت را قطع نکن، ولی اگر مادرت تو را فرا خواند نمازت را قطع [و اجابتش] کن». مفاتیح الحیات، ص ۲۲٤.

مؤلف: روایت از کتاب لبّ اللباب راوندی نقل شده و آن چنین است: «**عَنِ اَلنَّبِي صلی الله علیه و آله اَنَّهُ قالَ: اِذا كُنْتَ فِي صَلاةِ اَلتَّطَوُّع، فَاِنْ دَعاك والِدُك فَلا تَقْطَعْها، وَ اِنْ دَعَتْك والِدَتُك فَاِقْطَعْها.**» (مستدرك الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۱). ولی اوّلاً این روایت مرسل و ضعیف است، ثانیاً، [طبق این خبر] پیامبر صلی الله علیه و آله از قطع نماز مستحبی، برای خاطر پدر نهی کرده، و حال اینکه قطع نماز مستحبی در حال اختیار نیز جایز است، و یجوز قطعها اختیاراً: العروة الوثقی، احکام الصلوات المندوبة، ثالثاً، جواز قطع نماز برای مادر، دلیل برتری حق او بر پدر نمی‌شود، و بر فرض قبول و صحت این امر، شاید وجه آن همان است که در متن به آن اشاره کردم، که زن رقیق القلب و زودرنج و ذاتاً ضعیف است، ـ خصوصاً مادر که توقعش از فرزند افزون است ـ لذا پیامبر صلی الله علیه و آله حتی فرموده، در هدیه به فرزندان، اول به دختر بدهند، و بدیهی است این امر به معنای برتر بودن حق دختر بر پسر نمی‌باشد.

دشمن، سینه سپر می‌کند و چه بسا از جان و سلامت خود گذشته، به شهادت می‌رسد یا برای همیشه مجروح و معلول می‌گردد، پدر است که برای تأمین زندگی فرزند، تا به حد بلوغ و رشد برسد، سختیهای طاقت فرسا تحمل می‌کند، پدر است که مسئولیت پیشرفت و به کمال رسیدن فرزند را به عهده دارد، و به همین لحاظ است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أنا و عَلیٌّ أبَوا هذِهِ الأُمَّة»[1] در صورتی که مادر پس از حمل و زایمان، تنها با عواطف و احساسات مادری به فرزند خدمت می‌کند و حتی می‌تواند در ازای شیر دادن فرزندش از پدر مطالبه اجرت کند و معلوم است که عواطف و احساسات، وجود خارجی نداشته و عملاً چیزی عاید فرزند نمی‌کند. پس خدمت پدر کجا و خدمت مادر کجا؟

سه تذکر: الف: در مواردی که پدر، ولایت بر فرزند دارد، جدّ پدری نیز ولایت دارد و فرقی بین آن دو نیست.

ب: در مواردی که پدر و جد پدری مجازند در مال و شؤون فرزند دخالت و تصرف کنند، شرایطی وجود دارد که با وجود آن شرایط مجازند نه مطلقاً.

ج: اعظم بودن حق پدر ـ خود به خود ـ دلیل نمی‌شود که در صورت تعارض امر پدر با امر مادر، امر پدر مقدم بر امر مادر باشد، و در چنین مواردی لازم است فرزند رضایت هر دو را تحصیل نماید، بلی اگر مخالفت یکی از آنها موجب اذیت وی شود آن را مقدم بدارد، و به طور کلی موارد متفاوت است، لذا لازم است مرجحات و جهات خارجی را در نظر گرفته و طبق آن عمل نماید. و به نظر می‌رسد که در موارد اختلاف امر پدر با مادر و دوران امر بین اطاعت یکی از آن دو، در صورت امکان رضایت هر دو را تحصیل نمایند و چنانچه مقدور نبود،

---

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۷؛ وافی، ج ۱۰، ص ۳۶۳.

مخیّرند به امر هر کدام عمل کنند، هر چند (به لحاظ رقت قلب مادر و عاطفی بودن وی) بهتر است جانب مادر را بگیرند و امر او را مقدم دارند.

در این رابطه از مرحوم آیةاللّه خوئی قدس سره سؤال شده و ایشان پاسخ داده‌اند و آن چنین است. **سؤال: لَو كانَتْ رَغْبَةُ اَلاُمِّ فِي شَيْءٍ وَاَمَرَتْ اَلْوَلَدَ بِاَنْ يَفْعَلَهُ، وَ كانَتْ رَغْبَةُ اَلاَبِ اَوْ اَمْرِهِ عَكسَ رغْبَةِ اَلْأُمِّ، فَاَيُّهُما يُقَدَّمْ، وَ هُوَ لَو اَطاعَ اَمْرَ واحِدٍ مِنْهُما لَسَخَطَ الآخَرِ، وَ لَو تَرَكَ اَلأمْرَينِ لَسَخَطا مَعاً؟**

الجواب: الخوئي: اِنْ اَمْكنَ اِرْضاؤُهُما مَعاً فَهُوَ، وَاِلاّ تَخَيَّرَ بَيْنَ اَمْرَيهِما، وَ اِنْ كانَ اَلاَوْلى تَقْدِيمُ اَمْرِ اَلاُمِّ، وَاللّه العالِم. اَلتّبريزي: يُضافُ اِلى جَوابِهِ قدس سره هَذا اِذا كانَ ما يَأْمُرانِ بِهِ اَمراً مُباحاً، وَ اِلاّ فَيَجِبُ عَلَيْهِ اَلْعَمَلُ بِوَظِيفَتِهِ.[1]

احسان و دوستی با فامیل و ارحام

ده‌ها روایت از ائمه علیهم السلام گواه بر این است که رسیدگی و رفت و آمد فامیلی، عمر و روزی را زیاد می‌کند، پس هر کس که از مرگ و فقر در هراس است، بهتر است از این پناهگاه استفاده کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که خوشحال می‌شود روزی او فراوان و اجلش تأخیر افتد صله رحم کند.[2] و در حدیث دیگر فرمود: هر کس یك کار را برای من ضمانت کند من چهار چیز را برای او ضمانت می‌کنم، اوّل: صله رَحِم بجا آورد، تا خداوند او را دوست دارد، روزیش را فراوان گرداند، عمرش را افزایش دهد، و او را در بهشت موعود جای دهد.[3]

و امام صادق علیه السلام به مردی به نام «میسّر» فرمود: اَجَل تو چند بار فرا رسید اما

---

۱. صراط النجاة فی اجوبه‌الاستفتائات، ج ۲، ص ۲۷۲، سؤال ۸۵۲.

۲ و ۳ و ٤ و ٥. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۹، ۹۲، ۹۹، ۱۰۰.

خداوند هر بار به خاطر صله رحم و نیکی به نزدیکانت، آن را به تأخیر انداخت.[٤]

و مردی به پیامبر اکرمﷺ عرض کرد: یا رسول اللّه! فامیلی دارم که من به آن‌ها سر می‌زنم اما آن‌ها مرا اذیت می‌کنند، تصمیم گرفته‌ام آن‌ها را رها کنم، حضرت فرمود: (اگر چنین کنی) خداوند همگی شما را رها می‌کند! عرض کرد پس چه کنم؟ حضرت فرمود: به آن که تو را محروم کند عطا کن، با آن که از تو بریده بپیوند، از آن که به تو ستم کرده، عفو کن، تا خداوند یاور تو باشد.

و در حدیث دیگر فرمود: صله رحم عمر سه ساله را سی سال می‌کند و قطع رَحِم، عمر سی ساله را سه سال می‌کند.[۱]

دراین غم خانه دنیا، بیا غمخوار هم باشیم — رفیق هم، انیس هم، معین و یار هم باشیم
خداخشنود می‌گردد زما، گرازدل و از جان — همه باهم، عزیز هم، دل و دلدار هم باشیم
تهی دستی ورنجوری وبیماری چوپیش‌آید — تن هم، جان هم، سرمایة سر شارهم با شیم
بشادی وغم و فقر و ریاست اندر این عالم — بفکر هم، بذکر هم، پی د یدار هم باشیم
امین هم، غمین هم، مشار هم، مشیر هم — برای هم، بجای هم، گلِ گلزار هم باشیم
به تاریکی شب، چ شم‌وچراغ یکدیگرگردیم — براه هم، ز چاه هم، همه هشیار هم باشیم
ز طوفان حوادث گر که گردد خا نه‌ای ویران — بزیر سقف هم، در سایه دیوار هم باشیم

مؤلف: روایات دیگری درباره صله رحم، در صفحه ٤٤٤ نقل کرده‌ام.

آداب خوردن و آشامیدن

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا للّه إِنْ كُنتُمْ إِيَّاهُ

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۰۰.

﴿تَعْبُدُونَ﴾[1] (ای اهل ایمان! از انواع خوردنی‌های پاکیزه که روزی شما قرار داده‌ایم بخورید و خدا را سپاس‌گزار و شاکر باشید، اگر فقط او را می‌پرستید).

در آیات بسیاری خداوند سبحان فرموده است: از انواع خوردنی‌های پاکیزه و حلال بخورید، و قدر نعمت‌ها را بدانید و شکرگزار باشید، و از اسراف و دور ریختن آن‌ها پرهیز کنید و بدانید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾[2] (اگر سپاس‌گزاری کنید قطعاً [نعمت خود را] بر شما می‌افزاییم، اما اگر ناشکری کنید بی‌تردید، عذاب [دنیوی و اخروی] من سخت و شدید است).

نان و پیامد بی‌احترامی به آن:

همان‌طور که در روایات آمده و بر همگان روشن است گرامی‌ترین خوردنی‌ها نان است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «خداوندا! نان را بر ما مبارك گردان و بین ما و نان جدایی مینداز، و فرمود: اگر نان نباشد نمی‌توانیم نماز بخوانیم و روزه بگیریم و واجبات خدا را انجام دهیم». [3]

و حضرت امیر علیه السلام فرمود: «نان را گرامی دارید، زیرا خداوند متعال آن را از برکات آسمان فرستاده و از زمین بیرون آورده است، و گرامیداشت آن به این است که آن را زیر پا نریزید، ظرف غذا روی آن نگذارید، و هنگامی که نان سر سفره نهاده شد در انتظار غذای دیگر نباشید». [4]

و امام صادق علیه السلام فرمود: «نان را گرامی دارید، با چاقو آن را نبرید، و اگر

---

۱. سوره بقره ـ ۲ ـ آیه ۱۷۲.
۲. سوره ابراهیم ـ ۱٤ ـ آیه ۷.
۳. کافی، ج ٦، ص ۳۰۳ و مکارم الاخلاق، فصل فی ما جاء فی الخبز.
٤ و ٤. کافی، ج ٦، ص ۳۰۳ و مکارم الاخلاق، فصل فی ما جاء فی الخبز.

لقمه‌ای از نان روی زمین افتاده بردارید و با رعایت نظافت، آن را مصرف کنید که آن لقمه [به خاطر احترام و محترم شمردن آن] در هر شکمی وارد شود آتش جهنم آن شکم را نمی‌سوزاند».[٤]

و همان حضرت فرمود: «بدن انسان بر نان پایه‌گذاری شده است، و برای بوجود آمدن آن، همه موجودات بین عرش و زمین به کار افتاده‌اند».[١]

در روایت دیگر است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نان را گرامی بدارید، زیرا فرشته‌ها از عرش تا زمین و گروهی هم از اهل زمین، در فراهم کردن آن کار کرده‌اند تا برای خوردن شما آماده شده است، [سپس فرمود:] این داستان را برای شما مسلمانان بگویم که: حضرت دانیال به عنوان مُزْد یك نفر، قرص نانی به وی داد، او نان را گرفت و دور انداخت و گفت: این نان نزد ما ارزش ندارد، ما نان‌ها را زیر دست و پا ریخته آن‌ها را پامال می‌کنیم، حضرت دانیال گفت: خدایا! نان را گرامی دار، این مردم به نان بی‌احترامی کرده، قدر آن را نمی‌دانند، خداوند متعال باران را از آنان قطع کرد، و به قحطی گرفتار شدند، تا آن که از گرسنگی یکدیگر را کشته و می‌خوردند، در این میان، دو زن که هر یك فرزندی داشتند، با هم توافق کردند ابتدا یکی از آن‌ها فرزندش را بکشد و بخورند، پس از آن دیگری بکشد، یکی از آن‌ها فرزندش را کشت و خوردند، نوبت به دومی رسید، او حاضر به کشتن فرزندش نشد، و نزاع نموده، نزد حضرت دانیال آمدند و جریان را بازگو کردند، حضرت فرمود: کار شما به این جا رسیده که فرزندان خود را بکشید و بخورید؟ گفتند: آری و بدتر از این هم خواهد شد، دانیال دست به دعا برداشت و عرض کرد: خدایا! کودکان را به خاطر گناه بزرگسالان گرفتار و عقاب مکن، خدا دعای او را مستجاب و باران رحمتش را نازل فرمود».[٢]

---

١. کافی، ج ٦، ص ٣٠٣ و مکارم الاخلاق، فصل فی ما جاء فی الخبز.
٢. کافی، ج ٦، ص ٣٠٢، باب فضل الخبز، و بحار ج ٦٦، ص ٢٦٨.

و امام صادق(علیه السلام) فرمود: گروهی از مردم در کنار نهری بزرگ، زندگی می‌نمودند، و در کمال نعمت به سر می‌بردند، و از مغز گندم نان تهیه می‌کردند، و فراوانی نعمت، آنان را مغرور کرد تا آن جا که محل استنجای کودکانشان را با نان، پاك می‌کردند، و دور می‌ریختند، تا آن که از آن نان‌های کثیف و آلوده، تپه‌ای بزرگ جمع شد، مرد صالحی عبورش به آنجا افتاد، دید زنی با نان، کثافت را از بدن کودکش پاك کرد، صدا زد: آی مردم! از خدا بترسید و با این کارتان نعمت خدا را تغییر ندهید، به او گفتند: گویا تو ما را از گرسنگی می‌ترسانی؟ با وجود این نهر بزرگ، ما هرگز از گرسنگی نمی‌ترسیم، پس از این گفت و شنود، طولی نکشید باران قطع گردید، نهر آب خشك شد، قحطی همه را فراگرفت و ناچار شدند از همان نان‌های آلوده که فرزندان خود را پاك می‌کردند، بخورند، و سرانجام آن نان‌ها را با ترازو می‌کشیدند و بین خود به صورت جیره‌بندی، تقسیم می‌کردند».[1]

مؤلف: در آیاتی که در ابتدای این بخش آوردم، خداوند سبحان فرمود: از خوردنی‌هایِ پاکیزه بخورید و شکرگزار باشید، و فرمود: اگر ناشکری کردید عذابم (عذاب دنیوی و اخروی) سخت و ناگوار است، بنابراین لازمه ترس از قحطی هم که شده، باید قدر نعمت‌ها را بدانیم و خصوصاً نان را گرامی داریم.

ابر و باد و مه و خور شید و فلك در کارند — تا تو نانی بکف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار — شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

نان جو:

در روایات است که: «نان جو افضل نان‌ها است» و از امام صادق(علیه السلام) است

---

۱. کافی، ج ٦، ص ۳۰۲، باب فضل الخبز، و بحار ج ٦٦، ص ٢٦٨.

که: «عمده خوراك پیامبرﷺ نان جو و شیرینی آن حضرت خرما و خورشش روغن زیتون بود». [۱]

و حضرت امام کاظمؑ فرمود: «برتریِ نان جو، بر نان گندم، همچون برتری ما نسبت به مردم است، و هر پیامبری برای خورندگان نان جو، دعا کرده و بر آن برکت خواسته است، هر شکمی که نان جو وارد آن شود، همه بیماری‌ها را از آن بیرون کند، نان جو عمده خوراك پیامبران و غذای نیکان است، خداوند امتناع دارد که خوراك انبیاء را به اشقیا دهد». [۲]

برنج:

در روایات از برنج نیز ستایش شده و فرموده‌اند: برنج پخته، روده را باز و توسعه می‌دهد، زخم و ورم نشیمنگاه [بواسیر] را مداوا می‌کند، و پختن آن با سماق درد شکم را برطرف می‌سازد، و نان برنج، برای سلس البول و مبتلا به اسهال نافع است. [۲]

حبوبات:

در روایات برای هر یك از حبوبات ـ مثل نخود، لوبیا، عدس، ماش،... ـ خواصّ و فوایدی بیان شده، که به خاطر اختصار، متعرض آن‌ها نشدم. [۳]

گوشت و روغن و شیر:

از پیامبرﷺ است که: هر تکه گوشتی که وارد معده می‌گردد، درد و بیماری را از آن خارج می‌کند و موجب شفای آن می‌شود، و فرمود: آبِ گوشت را زیاد کنید، که آبِ گوشت نیز، خاصیّت گوشت را دارد. [۳]

---

۱. کافی، ج ٦، ص ٣٠٤ و مکارم الاخلاق، فصل ششم، و ص ٣٤١، باب الأرز، ح ١ تا ٧.
۲و۲. کافی، ج ٦، ص ٣٠٤ و مکارم الاخلاق، فصل ششم، و ص ٣٤١، باب الأرز، ح ١ تا ٧.
۳. به کافی، ج ٦، و بحارالانوار، ج ٦٦، مراجعه شود.
٤ و ٥. کافی، ج ٦، ص ٣٠٤ و مکارم الاخلاق، فصل ششم، و ص ٣٤١، باب الأرز، ح ١ تا ٧.

و از حضرت امیر(علیه السلام) است که: گوشت بهترین غذاهای دنیا و آخرت است.[٤]

و امام صادق(علیه السلام) و حضرت امام رضا(علیه السلام) فرمودند: «گوشت، گوشت می‌رویاند و کسی که چهل روز گوشت نخورد اخلاقش بد می‌شود، و کسی که بداخلاق شد در گوشش اذان بگویید».[٥]

و پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: چنانچه چهل روز بر کسی بگذرد و گوشت نخورد، اگر بخاطر نداشتن پول، گوشت نخورده، قرض کند و گوشت بخورد، خدا وسیله ادای قرضش را فراهم می‌کند».[١]

و در روایات است که: اگر کسی مبتلا به ضعف شده کباب بخورد.[٢]

نیز روایاتی وارد شده که از خوردن گوشت خام، مذمّت فرموده و مکروه است، همچنین از خوردن گوشت بیش از حدّ، مذمت شده و حضرت امیر(علیه السلام) فرموده است: پی‌درپی و به طور دائم (همه روزه) گوشت خوردن، مضرّ است، و فرموده: شکم خود را قبور حیوانات قرار ندهید».[٣]

و در روایت است که: گوشت گوسفند بهترین گوشت، و از گوشت بز نیز بهتر است، زیرا اگر حیوانی بهتر از گوسفند بود، خدا برای حضرت اسماعیل فدا می‌فرستاد، و گوشت گردن و شانه و هر چه به سر حیوان نزدیك‌تر است بهتر است و گوشت گاو تعریفی ندارد ولی در شیر و روغنش شفا و برکت است.

همچنین گوشت پرنده‌ها بهتر از مرغ است و جوجه آن‌ها بهترین است.[٤]

مستحبات ذبح:

١ـ موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یك پایش را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز

١و٢و٣و٤. کافی، ج ٦، ص ٣٠٤ و مکارم الاخلاق، فصل ششم، و ص ٣٤١، باب الأرز، ح ١ تا ٧.

بگذارند، و موقع کشتن شتر در حال نشستگی، دو دستش را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا بال و پر بزند.

۲ـ پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

۳ـ طوری سر ببرند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب برنده و تیز کنند و با سرعت سر حیوان را ببرند.

٤ـ کسی که سر حیوان را می‌برد، رو به قبله باشد.[۱]

مکروهات ذبح:

۱ـ چهارپایی را که خود انسان پرورش داده، مکروه است خودش ذبح کند. ۲ـ در جایی حیوان را سر ببرند که حیوانی دیگر آن را ببیند. ۳ـ در شب یا پیش از ظهر جمعه سر حیوان را ببرند، مگر احتیاج باشد. ٤ـ پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.[۲]

برخی دیگر از خوردنی‌ها:

ماهی با عسل، یا خرما مفید و مطلوب است، اما خوردن ماهی به تنهایی، خصوصاً شب، خوب نیست و زیاد خوردن آن نیز مطلوب نیست، بلکه مضرّ است.[۳]

روغن زیتون تازه، بهترین روغن‌ها است و خوردن و به بدن مالیدن آن سفارش

---

۱ و ۲. توضیح المسائل مراجع، مسأله ۹۹، ۲۵ و مساله ۲٦۰۰.

۳. کافی، ج ٦، ص ۳۲۳، باب السمك، ح ۱ تا ۷، وسائل باب الاطعمة المباحثة باب ۳۵ و ۳۷.

٤. کافی، ص ۳۳۱، باب الزیت و الزیتون، ص ۳۷۷، ۳۲٤، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳٦ و ۳٤۰.

۵ و ٦. کافی، ص ۳۳۱، باب الزیت و الزیتون، ص ۳۷۷، ۳۲٤، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳٦ و ۳٤۰ و باب الخلّ ح ۱ تا ۷.

شده، و در روایت است که زیتون و روغن آن خورش نیکان و پرهیزکاران است.[٤]

شیر بسیار مفید و خوردن آن با عسل، برطرف کننده بیماری‌ها و پاك کننده معده است.[٥]

پنیر با گردو، تقویت کننده بدن و نیروبخش است، و خوردن هر یك از آن‌ها به تنهایی مذمت شده است.

گردو در زمستان خوب و گرم کننده بدن است، و در تابستان و فصل گرما مکروه است، زیرا موجب جوش بدن و خارش پوست می‌شود.[٦]

مصرف تخم مرغ موجب افزایش فرزند شود، و زرده آن سبك و سفیدی آن ثقیل است.[١]

سرکه زرداب و صفرا را می‌برد، کرم‌های معده را می‌کشد، و در هر خانه‌ای باشد، اهل آن خانه فقیر نمی‌شوند، و خوردن آن با زیتون سفارش شده، که غذای پیامبران بوده است.[٢]

از حضرت امیر علیه السلام است که: «سرکه خوب خورشی است، صفرا را فرونشاند، بلغم را برطرف کند، دل را زنده نماید، عقل را قوت بخشد و از شهوت بکاهد، [و فرمود:] ما در اول غذا نمك و در آخر آن سرکه مصرف می‌کنیم».[٣]

و از حضرت رضا علیه السلام است که: «هر کس خواهان بدن سالم است، شب کمتر غذا میل کند، و برای پرورش استعدادهای بدن، صبح‌ها حدود ۳۷ گرم کشمش بخورد و برای سلامتی خود هفته‌ای یك بار سیر مصرف کند.[٤]

یادآوری: روایات درباره هر یك از خوردنی‌ها متعدّد است، که به لحاظ اختصار، گلچین و به طور اشاره نقل کردم.

---

[١]و٢و٣و٤. کافی، ص ٣٣١، باب الزیت و الزیتون، ص ٣٧٧، ٣٢٤، ٣٢٧، ٣٢٩، ٣٣٦ و ٣٤٠ و باب الخلّ ح ١ تا ٧.

برخی میوه‌ها:

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که: پنج میوه از میوه‌های بهشت، در دنیا موجود است. ۱ـ انار ملس ۲ـ سیب، ۳ـ به، ٤ـ انگور ٥ـ خرما.

و همان حضرت فرمود: میوه را بشویید و با پوست بخورید.

و حضرت رضا علیه السلام به کسی که میوه را نیم‌خور کرده و دور ریخته بود، فرمود: «**سُبْحانَ اللّه**» اگر شما سیر شده‌اید، افرادی نیازمندند، بدهید به آن‌ها.

وامام کاظم علیه السلام فرمود:سه چیزضررنمی‌رساند:۱ـ انگور، ۲ـ نیشکر، ۳ـ سیب.

وامام صادق علیه السلام فرمود: میوه‌ها صدوبیست رنگ است وافضل آن‌هاانار است.[۱]

و فرمود: بر شما باد به خوردن انار که گرسنه را سیر می‌کند، به هضم غذا کمك می‌کند، و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ میوه‌ای محبوب‌تر از انار نبود، و اجازه نمی‌داد کسی در خورن یك انار، با او شریك شود، زیرا در هر اناری، دانه‌ای بهشتی وجود دارد، و بهتر است انار را تنها بخورند و نگذارند حبّه‌ای از آن دور ریخته شود.

و فرمودند: بر شما باد به خوردن انار که درد معده را برطرف می‌کند، و با پیه آن بخورید، معده را دباغی می‌کند، و هر کس روز جمعه ناشتا انار بخورد، تا چهل روز دلش روشن و از شر شیطان در امان است.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: سیب معده را تمیز می‌کند، تب را برطرف می‌سازد، جلوی خون دماغ را می‌گیرد، و اگر بدانند در سیب چه فایده‌هایی وجود دارد، بیماران را مداوا نمی‌کردند مگر با سیب.[۲]

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سیب معده را دباغی می‌کند، قلب را نیرومند و

---

۱ و ۲و ۳. کافی، ج ٦، ص ۳٤۹ و ۳٥۳ و ۳٥٤، ابواب الفواکه، و باب التفاح، ص ۳٥٥ و ص ۳٥۷ و ۳٥۸.

انسان ترسو را نترس و شجاع می‌کند، و رنگ چهره را صاف و فرزند را نیکو می‌نماید.

و فرمودند: هر که بِه بخورد زبانش باز و گویا شود، غصه‌اش برطرف گردد، و خدا هیچ پیامبری نفرستاد مگر این که با او به بود.

و فرمودند: زن در ایام بارداری بِه بخورد تا فرزندش نیکو و زیبا شود. [۳]

و حضرت رضا علیه السلام فرمود: انجیر بخورید، بوی بد دهان را می‌برد، استخوان را محکم می‌کند، مو را می‌رویاند، و با خوردن آن، نیاز به دارو پیدا نمی‌کنید، و انجیر شبیه‌ترین میوه‌ها به میوه بهشت است.

و فرمودند: انجیر گرفتگی روده را باز می‌کند، و بواسیر را مداوا می‌نماید، و بهتر است روز بیشتر بخورید و شب کمتر.

و فرمودند: آلو سیاه تازه بخورید، حرارت را فرونشاند، و صفرا را معتدل نماید و آلوی خشك، خون را صاف و دردهای کهنه را از بدن خارج می‌کند. [۱]

و امام صادق علیه السلام فرمود: خربزه بخورید، همانا در آن ده خصلت وجود دارد، ۱ـ بیماری در آن نیست، ۲ـ هم غذا است و هم آب، ۳ـ حکم میوه را دارد، (کار میوه را می‌کند). ٤ـ دهان را شستشو می‌دهد، ٥ـ خورش است، ٦ـ مقوّی و نیروزا است، ۷ـ معطر و ریحان است، ۸ـ مثانه را می‌شوید، ۹ـ ادرار را زیاد و روان می‌کند، ۱۰ـ ریگ موجود در مثانه را دفع می‌کند. [۲]

برخی سبزیجات:

از حضرت صادق علیه السلام است که: هرگز نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سفره‌ای

---

۱ و ۲و ۳. کافی، ج ٦، ص ۳٤۹ و ۳٥۳ و ۳٥٤، ابواب الفواکه، و باب التفاح، ص ۳٥٥ و ص ۳٥۷ و ۳٥۸.

نیاوردند مگر آن که در آن سفره، سبزی وجود داشت.

و فرمود: دل مؤمن سبز است و به سبزی مایل است.[۳]

و فرمود: برگ کاسنی زیاد بخورید، کاسنی شفای دردها است، و دردهای اندرون را مداوا می‌کند، و فرزند را زیبا و نیکو می‌سازد.

و فرمود: کاسنی، سبزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خرفه سبزی حضرت زهرا علیها السلام است.

و فرمودند: تره، بوی دهان را برطرف می‌کند، بادهای معده و روده را دفع می‌کند، بواسیر را مداوا می‌نماید، و خوردن مدام آن، از خوره جلوگیری می‌کند.

و فرمودند: بر شما باد به خوردن کاهو که خون را صاف می‌کند.

و فرمودند: بر شما باد به خوردن برگ چغندر، برگ چغندر برای بیماران دارو است و ضرر ندارد، و بیمار، با خوردن آن، خواب راحت می‌رود.

و فرمودند: کدو بخورید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کدو را دوست می‌داشت و به حضرت امیر علیه السلام سفارش کرد به خوردن آن و کدو مخ و عقل را تقویت می‌کند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: تخم ترب، هضم کننده غذا است و بلغم را از بین می‌برد، و ادرار را روان می‌سازد.[۱]

وفرمودند: شلغم بخوریدوبرخوردنش مداومت کنید که فواید آن بسیار است.[۲]

و فرمودند: پیاز بخورید که فواید آن زیاد است، و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: هر گاه وارد شهری شدید پیاز بخورید تا آفات آن شهر به شما آسیب نرساند. (طاعون)

نیز در روایات برای سیر فواید بسیار و خاصیت‌های دارویی بی‌شمار بیان شده، ولی فرموده‌اند: کسی که آن را مصرف کرده، مسجد نرود که بوی آن مردم را آزار می‌دهد.

---

۱ و ۲ و ۳. کافی، ج ٦، ص ٣٦٢، باب البقول و ص ٣٧٤، باب البصل، و...

موز: در چند روایت است که ائمه علیهم السلام به فرزندانشان موز می‌داده‌اند، ولی از خواصّ آن سخنی نفرموده‌اند،[۳] و در سفینة البحار (ج ۸، ص ۱۳۵: الموز) فرموده است: موز، میوه‌ای ملین، مدّر، زیاد کننده نطفه، و بلغم و صفرا است.

یادآوری: روایات مربوط به خوردنی‌ها و میوه‌ها و سبزیجات بسیار است که به خاطر اختصار متعرض آن‌ها نشدم و آن چه را هم نقل کردم، تلخیص نمودم.

آداب مستحبه غذا خوردن

۱ـ پیش از شروع به غذا و بعد از آن هر دو دست را بشویند، هر چند با یك دست و یا با قاشق غذا بخورند، و هر چند غذا مثل نان، خشك باشد که دست در آن اثر نکند، و بهتر است پس از شستن دست و قبل از خوردن غذا، دست را خشك نکنند.

در روایات است که شستن دست‌ها، قبل و بعد از غذا، روزی را زیاد می‌کند، فقر را می‌برد، سلامت بدن را تأمین می‌کند، و غم و غصه را زایل می‌گرداند.[۱]

۲ـ در شستن دست‌ها، میزبان اول دست‌ها را بشوید، بعد از او کسی که سمت راست او نشسته بشوید تا آخر.

۳ـ میزبان، پیش از همه شروع به خوردن غذا کند و پس از همه دست بکشد.

٤ـ در آغاز غذا خوردن «**بِسْمِ اللّه**» بگویند، و اگر چند نوع غذا سر سفره باشد هنگام خوردن از هر کدام «**بِسْمِ اللّه**» بگویند.

در روایات است که: با گفتن «**بِسْمِ اللّه**» شیطان دور شود، و چنانچه کسی «**بِسْمِ اللّه**» نگوید شیطان با او هم‌غذا شود، و در روایت دیگر است که وقتی غذا حاضر می‌شود فرشته‌ها نزد آن حاضر می‌شوند، و خورنده همین که «**بسم اللّه**» گفت،

---

۱. برگرفته از کافی، ج ٦، ص ۲۹۰، باب الوضوء قبل الطَعام و بعده، ح ۱ تا ٥.

فرشته‌ها گویند: این غذا بر شما مبارك باد. و به شیطان گویند: ای فاسق! دور شو، تو دیگر شریك این‌ها نیستی، و همین که «**اَلْحَمْدُلِلّه**» گفتند، فرشته‌ها گویند: این خورنده، شکر خدا را بجا آورد، و روایت است که حضرت امیر علیه السلام فرمود: غذایی که بر آن نام خدا برده شود، موجب ضرر و بیماری نشود. [۱]

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «هنگامی که مرد، خانواده‌اش را سر سفره جمع کند و پیش از شروع به غذا همگی «**بِسْمِ اللّه**» بگویند و بعد از غذا «**اَلْحَمْدُلِلّه**» بگویند، خداوند آن‌ها را می‌آمرزد». [۲]

۵ـ اگر چند نفر سر یك سفره نشسته‌اند هر کس از غذای جلوی خودش بخورد.

٦ـ در صورتی که معذور نیستند، با دست راست غذا بخورند.

۷ـ لقمه را کوچك بردارند و غذا را خوب بجوند.

۸ـ سر سفره زیاد بنشینند و غذا خوردن را طول دهند.

۹ـ در اول و آخر غذا کمی نمك یا سرکه بخورند. [۳]

۱۰ـ وقتی نان سر سفره حاضر شد، شروع به غذا خوردن کنند و منتظر خورش نمانند. [٤] (چون با وجود نان، گویا همه چیز حاضر است).

۱۱ـ بعد از صرف غذا حمد و شکر خدا را بجا آورند.

از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «هنگام غذا خوردن بگویید: (بسم اللّه)، و پس از غذا بگویید: «**اَلْحَمْدُلِلّه الَّذِی یُطْعِمُ وَلا یَطْعَمُ**»؛ «حمد خدا را که غذا

---

۱. کافی، ج ٦، ص ۲۹۲، باب التسمیه و التحمید علی الطعام، ح ۱ تا ۲۵.
۲. همان.
۳. کافی، ج ٦، ص ۳۲۵ و ۳۲۹، باب الملح و باب الخل و ص ۳۰۳، باب فضل الخبز، ح ۵.
٤. همان.

می‌خوراند، و خود غذا نمی‌خورد». در روایت دیگر است که: «پیامبر بعد از صرف غذا و برچیده شدن سفره، همین دعا را می‌خواند.

نیز از همان حضرت است که: «وقتی غذا جلوی علی بن الحسین علیهما السلام می‌گذاشتند می‌گفت: بار پروردگارا! این غذا از جانب تو، و از فضل و بخشش تو است، پس آن را بر ما مبارك گردان، و ما را از شکرگزاران قرار بده، و بعد از غذا می‌گفت: حمد خدا را که ما را سیر کرد و صلوات می‌فرستاد». [1]

۱۲ـ آنچه از سفره و ظرف غذا بیرون ریخته جمع کنند و با رعایت نظافت بخورند، ولی اگر در صحرا و بیابان غذا می‌خورند، آنچه از ظرف و سفره بیرون ریخته برای پرنده‌ها رها کنند.

۱۳ـ پس از غذا دست‌ها و دهان را بشویند.

۱٤ـ پس از غذا به پشت بخوابند و پای راست را روی پای چپ بگذارند.

۱۵ـ در آغاز روز و آغاز شب غذا بخورند.

۱٦ـ غذاهای روان و سهل الهضم را اول بخورند.

۱۷ـ میوه را پیش از خوردن بشویند.

۱۸ـ چنانچه چند نفر سر یك سفره غذا می‌خورند، غذا و آب را به یکدیگر تعارف کنند، در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غذا و آب را تعارف می‌کرد، و از امام صادق علیه السلام است که هر کس لقمه شیرین و گوارایی را به مؤمنی تعارف کند، خداوند تلخی روز قیامت را از او دور گرداند. [2]

۱۹ـ کودکان را امر کنند به شستن دست پیش از غذا و بعد از آن.

---

۱. هر سه روایت در کافی، ج ٦، ص ۲۹٤.

۲. کافی، ج ٦، ص ۲۹۹، ح ۱۷، و ثواب الاعمال، ص ۱۸۲، باب ثواب من لقمّ مؤمناً لقمة حلاوة.

۲۰ـ مرد در خانه و با خانواده‌اش سر یك سفره غذا بخورند.

۲۱ـ سر ظرف غذا و آب را، در غیر وقت خوردن بپوشانند.

۲۲ـ بعد از خوردن غذا برای صاحب سفره دعا کنند.[۱]

از امام صادق علیه السلام است که: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله مهمان خانواده‌ای می‌شد و نزد آنها غذا می‌خورد، بعد از صرف غذا می‌فرمود: نزد شما روزه‌داران غذا خوردند، و فرشته‌های بزرگوار و با برکات، بر شما صلوات فرستادند، «**كانَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله اِذا طَعَمَ عِنْدَ اهل‌بیت قالَ لَهُمْ: طَعَمَ عِنْدَكُمْ الصّائِمُونَ وَ اَكَلَ عِنْدَكُمْ اَلاَبْرارَ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ اَلْمَلائِكَةُ اَلاَخْيارُ**».[۲]

و نقل شده که امام صادق علیه السلام نیز هرگاه مهمان می‌شد، همین مضمون را بیان می‌فرمود.[۳]

مؤلف: از این دو روایت فهمیده می‌شود فرشته‌ها بر صاحب سفره صلوات می‌فرستند، و صلوات آنها دعا وطلب رحمت از خداوند متعال است، لذا مناسب است مهمان نیز برای صاحب سفره دعا کند، و به هر عبارتی که به زبانش جاری گردید، از خدا خیر و برکت و رحمت را برای او درخواست نماید، و در این مورد، دعای خاصّی به نظر نرسید.

مکروهات غذا خوردن:

۱ـ غذا خوردن در حال سیری. ۲ـ پر خوردن، در روایت است که خداوند بقدری که ازشکم پر بدش می‌آید، ازچیزی بدش نمی‌آید.

روایات در ذمّ پرخوری بسیار است، در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

---

۱. محاسن، ص ٤٢٦، باب ٢٩٤، ح ٢٩٥.

۳ و ٤. کافی، ج ٦، ص ٢٩٤. ۳. کافی، ج ٦، ص ٢٦٩، باب کراهة کثرة الأکل، ح ١ تا ١١.

نزدیکترین اوقاتی که بنده به خدا تقرّب پیدا می‌کند، وقتی است که شکمش خالی باشد، و دورترینش هنگامی است که شکمش پر باشد، و فرمود: یك سوم شکم را برای غذا و یك سوم را برای آشامیدنی و یك سوم را برای تنفّس قرار دهید، و خود را در اثر پر خوردن فربه نکنید، مانند فربه شدن خوك که برای ذبح شدن است، و امام باقر علیه السلام فرمود: نزد خدا چیزی منفورتر از شکم پر نیست.[۱]

و از امام باقر علیه السلام است که فرمود: «هر کس می‌خواهد غذا باعث بیماری و ضررش نشود، غذا نخورد مگر بعد از گرسنه شدن، و خالی شدن معده، و غذا را کاملاً بجود، و پیش از سیر شدن، دست از غذا بردارد[۲]»[۳].

و از حضرت رضا علیه السلام است که برای مأمون نوشت: «چیزی بخور و بیاشام که با دستگاه بدنت متناسب باشد و زیاده خوردن به تو نفعی نمی‌رساند، و هنگامی که هنوز کمی دیگر میل به غذا داری دست از خوردن بردار، که در این صورت دستگاه گوارش منظم می‌شود، فکر خوب کار می‌کند و بدن چابك و نیرومند می‌گردد». [٤]

۳ـ سوم از مکروهات، نگاه کردن به دیگران هنگام غذا خوردن.

٤ـ غذای داغ خوردن و فوت کردن به آن.

---

۱. کافی، ج ٦، ص ٢٦٩، باب کراهة کثرة الأکل، ح ۱ تا ۱۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ١٦، ص ٥٤٠.

۳. در عِقْدُ الفرید نقل کرده که: حکیمی را به مهمانی دعوت کردند، او به مقدار کافی غذا خورد، صاحب سفره تعارف کرد که باز بخور، او مقداری دیگر خورد و دلش درد گرفت، سوار الاغش شد و رسید به جوی آبی، الاغ را بر د لب آب، حیوان آب خورد، پس از آن حکیم، به او تعارف کرد که باز آب بخور، ولی الاغ نخورد، حکیم گفت: ای الاغ ! تو حکیم هستی و من الاغ، از این به بعد باید به تو بگویند حکیم و به من بگویند الاغ.

٤. بحارالانوار، ج ٦٢، ص ٣٠٦ به نقل از طبّ الرضا علیه السلام.

۵ـ پس از گذاشتن نان سر سفره، منتظر چیز دیگر ماندن.

٦ـ ظرف غذا را روی نان گذاشتن و آن را با کارد بریدن است.

۷ـ گوشت استخوان را به طور کامل پاك کردن و خوردن به گونه‌ای که چیزی بر آن نماند.

۸ـ میوه را نیم‌خور کردن و دور ریختن.

۹ـ غذا خوردن در حال جنابت، و اگر دست‌ها و دهان را بشویند کراهت کمتر می‌شود، و بهتر است وضو بگیرند و بعد از آن غذا بخورند.

۱۰ـ در بازار و جلوی دید عابرین غذا خوردن.

۱۱ـ بدون دعوت سر سفره کسی رفتن، بلکه روایت است که اگر کسی دعوت به غذایی شد، فرزندش را همراه نبرد، که اگر برد حرام خورده، و ورودش غاصبانه است، «**فَاِنَّهُ ان فَعَلَ اَکَلَ حَراماً و دَخَلَ غاصبًا**».[1]

۱۲ـ غذا خوردنی که موجب تخمه و آروغ زدن شود، که در نتیجه منجر به سوء هاضمه و بیماری گردد.

۱۳ـ آروغ زدن مقابل دیگران، و چنانچه ناچار شدند، آن را کوتاه کنند.

۱٤ـ تنها غذا خوردن مرد، و غذای مورد پسند خود خوردن، با اینکه مورد پسند همسر و فرزندان نباشد. مگر برای آنها نیز غذای مورد پسندشان را فراهم کند.

۱۵ـ حضور سر سفره‌ای که ریاءً گسترده شده یا از پول مشتبه فراهم گشته است.

۱٦ـ غذا خوردن نزد صاحبان مصیبت که مشغول عزا هستند، (در مجلس ترحیم) و در روایت است که آن، از عمل جاهلیت است.[2]

۱۷ـ خوردن غذا و هر چیزی که برای اموات به قصد خیرات و به عنوان صدقه

۱و۲. کافی، ج ٦، ص ۲۷۰، ح ۲. ۲. العروة الوثقی: مستحبات الدفن، التاسع و العشرون.

داده می‌شود.

بهترین آشامیدنی‌ها:

از حضرت امیر عليه السلام است که فرمود: «آب بهترین آشامیدنی‌های دنیا و آخرت است» «**اَلْماءُ سَيِّدُ الشَّرابِ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ**».

و همان حضرت فرمود: «آب زمزم بهترین آب‌ها است و برای هر دردی شفا است و چنانچه آن را به قصد تبرك و رسیدن به خواسته‌های خود، بیاشامند، به خواسته خود می‌رسند».

و فرمودند: «در مکه نوشیدن از آب باران که از ناودان کعبه می‌ریزد، بیماری را مداوا می‌کند و آشامیدن آن به قصد شفا و تبرك خوب است».

نیز فرمودند: آب فرات برای برداشتن کام نوزاد، و آشامیدن از آن به قصد شفا و تبرك مطلوب است.

و فرمودند: آشامیدن آب، بعد از غذا، غذا را در معده جابه‌جا کرده آن را می‌گرداند و چنانچه کسی آب نخورد، معده‌اش در معرض شکافته شدن و انفجار قرار می‌گیرد. «**مَنْ اَكَلَ وَ لَمْ يَشْرَبْ عَلَيْهِ اَلْماءَ تَنْشَقُّ مِعْدَتُهُ**».

نیز: آب سرد، تب را برطرف می‌کند، غضب را فرومی‌نشاند، و انسان را سر عقل می‌آورد.

همچنین: آب جوشانده، هیچ ضرری ندارد و تب را زایل گرداند، و بهترین لذت در آشامیدن آب خنك است. (نه آب یخ).

مستحبات آشامیدن آب:

١ـ بعد از غذا آب بیاشامند، ٢ـ آب را به طور مکیدن بیاشامند، ٣ـ در روز ایستاده بیاشامند، ٤ـ پیش از آشامیدن (**بِسْمِ اللّه**) و پس از آن (**اَلْحَمْدُ للّه**) بگویند. ٥ـ آب را با سه نفس بیاشامند، ٦ـ با دست راست بیاشامند، ٧ـ پس از آشامیدن

آب، امام حسین علیه السلام و اهل‌بیت آن حضرت را یاد کنند، و قاتلش را لعنت نمایند.

مکروهات آشامیدن آب:

۱ـ آشامیدن پس از غذای چرب، ۲ـ آشامیدن با دست چپ، ۳ـ آشامیدن از جای شکسته ظرف آب و از کنار دسته آن، ٤ـ آشامیدن در شب در حال ایستاده، ٥ـ آشامیدن بیش از اندازه، (در هنگام عطش کاذب) ٦ـ آشامیدن به یك نفس، ۷ـ سرد کردن آب با فوت کردن، (سرد کردن هر نوع خوردنی و آشامیدنی با فوت مذموم و نامناسب است) ۸ـ بلعیدن و یك دفعه فرو دادن ۹ـ سر را روی آب گذاشتن و آب خوردن، و اگر ظرف نبود، با کف دست بردارند و بنوشند.[۱]

خواب و آداب آن

از نعمت‌های بسیار مهمّ و با ارزش، خواب است، خداوند سبحان به این نعمت بزرگ اشاره کرده و فرموده است: ﴿**وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا**﴾[۲]؛ «و خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم».

خواب، حالتی است که به انسان عارض و دست می‌دهد، ولی تا حال اسرار آن روشن نشده و معلوم نگردیده که چه عاملی سبب می‌شود که در لحظه‌ای خاصّ، بخشی از فعّالیّت‌های مغز از کار می‌افتد، و پرده‌ای نامحسوس و مرموز بر گوشها آویخته می‌شود و پلك چشمها روی هم می‌افتد، تمام بدن در سکون و سکوت فرو می‌رود، و همانند مرده‌ای روی تخت و زمین می‌افتد.

امّا، همان گونه که در آیه فوق به آن اشاره شده، روشن است که خواب نقش

---

۱. آدابی که بیان شد مأخوذ است از کافی، ج ٦، ص ۳۸۰ تا ۳۹۰، ووسائل الشیعه، ابواب الاشربة المباحة، باب ۱ تا باب ۲۷.

۲. سوره نبأ ۷۸، آیه ۹.

مهمی در سلامت و زندگی انسان دارد، و افرادی که از خواب به موقع و معتدل بهره‌مندند، از نشاط و توان کافی برخوردارند، به عکس، کسانی که از این نعمت محروم و به بی‌خوابی مبتلا شده‌اند، افسرده، عصبانی، و بیمارگونه‌اند. و تنها کسانی متوجه این نمعت می‌شوند که از خواب محروم گشته و شب را به بی‌خوابی، و حتی به کم خوابی سپری می‌کنند.

خواب دیدن:

خواب دیدن نیز حقیقتی است ناشناخته و در عین حال غیرقابل انکار، زیرا آنچه مسلم است اینکه انسان، هر چند مانند مرده‌ای افتاده است، امّا گاه و بیگاه در عالم خواب، با نیروی مرموز و ناپیدا، چیزهای عجیب و غیر مادّی را مشاهده می‌کند، که برخی از آنها مربوط به گذشته و برخی مربوط به آینده می‌شود، و در زمانهای بعد تعبیر و وجود خارجی پیدا می‌کنند، و ظاهراً روح لطیف انسان، (مانند علم به غیب و پیش‌بینی) برخی از حوادث گذشته، یا حال و آینده را درك کرده و حتّی آنها را به صورت مجسّم و وجود خارجی مشاهده می‌کند، گاهی موجب شادی و گاهی سبب ترس و وحشت می‌شود.

البته همه خوابها، تعبیر ندارند، بلکه اکثر آنها خوابهای پریشان و آشفته است، که مربوط به سردی یا گرمی مزاج یا گرسنگی و تشنگی و یا افکار شهوانی روزانه، و تخیلات است.[1] (که: شتر در خواب بیند پنبه دانه، گهی لپ لپ خورد، گه دانه

---

۱. در کتاب جامع الشتات است که از مرحوم میرزای قمی قدس‌سره پرسیدند: چگونه است که شیعیان، در عالم خواب، حضرت امیر ﷺ را با لباس فاخر و در نهایت شکوه و جلال می‌بینند، و سنی‌ها نیز همین گونه، خواب عمر را می‌بینند؟ آن مرحوم فرموده است: هریك طبق تخیلات خود چنین خوابی را دیده و می‌بینند، هر کدام در قوّه متخیّله خویش آن گونه تصور کرده‌اند، لذا در خواب نیز همان گونه دیده‌اند، و هیچ کدام صحت و تعبیر ندارد.

دانه). ولی برخی از خوابها صادق است و تعبیر دارد، که از حوادث و وقایع پرده برمی‌دارد و برخی تعبیرها کوتاه مدت است، و برخی بلند مدت. و در قرآن کریم به چندین خواب تعبیردار اشاره شده است.

خواب‌هایی که در قرآن یاد شده:

اول: خواب حضرت یوسف علیه السلام که در خواب دید خورشید و ماه و یازده ستاره، در برابرش سجده می‌کنند. ﴿**إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ**﴾.[1]

حضرت یوسف علیه السلام این خواب را در کودکی دید و گفته شده که پس از چهل سال، تعبیر شد، آنگاه که بر تخت سلطنت نشست، و پدر و خاله و یازده برادرش در برابر او سجده کردند. (سجده شکر خدا، که یوسف علیه السلام پس از تحمّل ناراحتی‌ها، به لطف خدا به آن مقام رسیده).

دوّم: خواب دو نفر از هم‌بندهای زندانی یوسف علیه السلام که یکی از آنها در عالم خواب دید برای شراب، انگور می‌فشارد، و دیگری خواب دید نان بر سر خود حمل کرده و پرنده‌ها از آن می‌خورند. ﴿**وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ**﴾[2]؛ و از یوسف علیه السلام خواستند خواب آنها را تعبیر کند، آن حضرت فرمود: یکی از شما آزاد می‌شود و ساقی شراب ارباب خود می‌گردد، و دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند. ﴿**أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ**﴾[3]؛ و طولی نکشید که تعبیر خواب آنها به وقوع پیوست.

سوم: خواب شاه مصر است که گفت: من در خواب دیدم هفت گاو فربه را که

۱و۲و۳. سوره یوسف ۱۲، آیه ٤ و ٣٦. و آیه ٤١.

هفت گاو لاغر، آنها را می‌خورند، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده، ﴿**وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنْبُلاَتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ**﴾؛ و از یوسف علیه‌السلام خواست خوابش را تعبیر کند، آن حضرت فرمود: هفت سال پی در پی کشت می‌کنید و آنچه را درو کردید، جز کمی را که می‌خورید، بقیه را در خوشه‌های خود ذخیره نمایید، و پس از آن، هفت سال خشکسالی و قحطی و دشواری فرامی‌رسد که آنچه را دخیره کرده‌اید می‌خورید، سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود و به رفاه می‌رسند. ﴿**قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلاَّ قَلِيلاً مِمَّا تَأْكُلُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلاَّ قَلِيلاً مِمَّا تُحْصِنُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ**﴾[1]؛ تعبیر این خواب نیز در ضمن چهارده سال به وقوع پیوست.

چهارمین خوابی که در قرآن به آن اشاره شده، خواب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در جریان صلح حدیبیه مطرح شده، ﴿**لَقَدْ صَدَقَ اللّه رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللّه آمِنِينَ**﴾[2] «البته خدا آن خواب را به حق، برای رسولش راست گردانید که به خواست خدا، با امنیت کامل، وارد مسجد الحرام می‌شوید».[3]

پنجمین خواب که در قرآن مطرح و به آن اشاره شده، خواب حضرت ابراهیم

---

۱. سوره یوسف ۱۲، آیات ٤٧ تا ٤٩.

۲. سوره فتح ٤٨، آیه ۲۷.

۳. شرح داستان، در تفاسیر، و یا کتاب النص والاجتهاد علامه شرف الدّین، ص ١٤٠ مطرح است.

است: ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾[۱]؛ «و هنگامی که [ابراهیم] همراه او [همراه اسماعیل] به سعی و تلاش رسید، گفت: ای پسرم! به راستی من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم». [۲]

علاوه بر اینها، در روایات و داستانها، از خوابهای بسیاری خبر داده‌اند که قسمتی از آنها دارای تعبیر بوده، مثل خواب حضرت سیدالشهداء علیه السلام که فرمود: در خواب، جدم را دیدم که فرمود به مسافرت مبادرت کن، و خوابهای بسیاری که حاجی نوری قدس سره در کتاب دارالسلام نقل کرده است. و همین مرحوم در کتاب لؤلؤ و مرجان نقل کرده که، شخصی در کرمانشاه خدمت عالم بزرگوار، مرحوم آقا محمد علی، صاحب کتاب «مقامع» رسید و عرض کرد: در خواب دیدم که به دندان خود گوشت بدن مبارك حضرت سیدالشهدا علیه السلام را می‌کنم، آن عالم بزرگوار او را نمی‌شناخت، سر به زیر انداخت و مقداری فکر کرد و فرمود: شاید روضه خوان هستی؟ عرض کرد: آری، فرمود: یا روضه‌خوانی را ترك کن، یا از کتابهای معتبر نقل کن. [۳]

مستحبات خوابیدن:

۱ـ مستحب است انسان با طهارت بخوابد، و هنگام خوابیدن سه مرتبه سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ﴾ را بخواند، در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب فرمود: «کدام یك از شما همه روزه، روزه می‌گیرد؟ سلمان گفت: من، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کدام یك از شما شب‌ها را احیاء می‌دارد؟ سلمان گفت: من، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کدام یك از شما هر شب قرآن را ختم می‌کند؟ سلمان گفت: من، یك نفر از

---

۱. سوره صافات ۳۷، آیه ۱۰۲.
۲. این داستان را در کتاب مشعل زائر، به مناسبت قربانی در منی، به طور مفصل آورده‌ام.
۳. لؤلؤ و مرجان، ص ۲۵۳، چاپ سپهر قم.

اصحاب خشمگین شد و گفت: یا رسول‌اللّه‌صلی‌الله‌علیه‌وآله سلمان از فارس است و می‌خواهد بر ما فخرفروشی کند، زیرا او گفت: من همه روزها روزه می‌گیرم، در صورتی که من دیده‌ام بسیاری از روزها چیز می‌خورد، وگفت: شبها را احیا می‌دارم، در صورتی که من دیده‌ام شبها می‌خوابد، و گفت: قرآن را ختم می‌کنم، با اینکه من دیده‌ام بسیاری اوقات ساکت است. پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: از خود سلمان بپرس، سلمان گفت: من در ماه سه روز روزه می‌گیرم، و خدا فرموده است: ﴿**مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا**﴾[1]؛ «کسی که یك حسنه و کار نیك انجام دهد، برایش ده برابر مثل آن حسنه‌ای است که انجام داده»، پس سه روز روزه من در ماه، مثل سی روز روزه است و گویا تمام ماه را روزه هستم، و از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم کسی که با طهارت بخوابد، مثل آن است که تمام شب را احیا داشته، «**مَنْ باتَ عَلی طُهْرٍ فَكَاَنَّما اَحْیا اَللَّیْلَ كُلَّهُ**»، و من همیشه، شبها با طهارت می‌خوابم، و شنیدم پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کس سه مرتبه سوره ﴿**قُلْ هُوَ اللّٰه اَحَدُ**﴾ را بخواند، مثل آن است که قرآن را ختم کرده، و من همه شبها سه بار آن سوره مبارکه را می‌خوانم».[2]

و از حضرت امیرعلیه‌السلام و امام صادقعلیه‌السلام است که فرمودند: «هر کس با طهارت بخوابد، مثل آن است که تمام شب را احیاء کرده، و هر کس وضو بگیرد و با وضو و طهارت بخوابد، رختخوابش مثل مسجد او گردد، و چنانچه کسی در بستر خواب، یادش آمد وضو ندارد، بر رواندازش، هرچه هست، دست بزند و تیمّم کند، که اگر چنین کرد، دائماً در نماز و ذکر خدای عزّوجلّ است». «**مَنْ**

---

۱. سوره انعام ٦، آیه ١٦٠.

۲. بحارالانوار، ج ٧٦، ص ١٨١.

تَطَهَّرَ ثُمَّ اَوَی اِلی فِراشِهِ باتَ وَ فِراشُهُ کَمَسْجِدِهِ فَاِنْ ذَکَرَ اَنَّهُ عَلی غَیْرِ وُضُوءٍ فَلْیَتَیَمَّمَ مِنْ دِثارِهِ کائِناً ما کانَ، فَاِنْ فَعَلَ ذلِكَ لَمْ یَزَلْ فِی الْصَّلاةِ وَ ذِکْرِ اَللّه عَزَّوَجَلَّ». [1]

در روایت دیگر است که حضرت امیر علیه السلام فرمود: مسلمان در حال جنابت نمی‌خوابد، مگر پاك و با طهارت باشد، و اگر آب نیافت تیمّم کند، زیرا روح مؤمن در خواب نزد خداوند سبحان می‌رود، و خدا به او تبریك و خوش‌آمد می‌گوید، پس اگر اجلش رسیده، او را در مکنون رحمت خود جایش دهد، و الاّ او را با امنای خود از فرشته‌ها، به جسدش بازگرداند». [2]

۲ـ نیز مستحب است پیش از خواب، دهان را تمیز کند و مسواك بزند، و دستهایش را اگر آلوده است بشوید.

۳ـ مستحب است بر پهلوی راست رو به قبله بخوابد (مثل خواباندن میت در لحد) و این، خواب مؤمنان است، یا به پشت بخوابد، در حالی که پاها رو به قبله باشد ـ مثل حال محتضر ـ و این، خواب پیامبران است. یا بر پهلوی چپ بخوابد، و این خواب شاهان و شکم‌باره‌ها (پرخورها) است، که گویند کمك به هضم غذا می‌کند، خصوصاً اگر غذای ثقیل خورده‌اند. و زشت‌ترین خواب، به رو خوابیدن است، که خواب شیاطین و دیوانه‌ها و کم عقل‌ها است.

از حضرت امیر علیه السلام نقل است که فرمود: «خوابیدن چهارگونه است، خواب پیامبران بر پشت است، خواب مؤمنان بر پهلوی راست، و رو به قبله است، خواب پادشاهان و فرزندانشان بر پهلوی چپ است، تا غذایشان هضم شود، و خواب

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۸۲.
۲. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۸۲، ح ۲.

شیطان بر رو است». [۱]

۵ـ پیش از ظهر خوابیدن، (خواب قیلوله). از امام باقر(علیه السلام) است که فرمود: «خواب اول روز، حماقت است، خواب پیش از ظهر نعمت است»؛ «**اَلنَّوْمُ اَوَّلُ اَلنَّهارِ خُرْقٌ، وَ اَلْقايِلَةِ نِعْمَةٌ**». [۲]

٦ـ پیش از خواب خود را به دست‌شویی عرضه کند. از حضرت امیر(علیه السلام) است که به فرزندش امام حسن(علیه السلام) فرمود: «آیا چهار دستور به تو نیاموزم تا از پزشك و دارو بی‌نیاز باشی؟ گفت: آری ای امیرالمؤمنین! فرمود: دست به غذا نبر و سر سفره منشین، مگر وقتی که گرسنه باشی، و پیش از سیر شدن دست از غذا بردار، و غذا را به خوبی بجو، و پیش از خواب، خود را به دستشویی عرضه کن، که اگر این چهار دستور را رعایت کردی، به پزشك نیاز پیدا نمی‌کنی». [۳]

۷ـ کودکان را که غذا ـ خصوصاً غذای چرب ـ خورده‌اند، پیش از خواب لب و دهانشان را بشویید.

۸ـ از امام صادق(علیه السلام) است که فرمود: سزاوار است پیش از خواب، انسان به حساب روز خود برسد، که عمرش را مصرف کرده، چه سودی به دست آورده، و از گناهانش استغفار کند، و خود را فرض کند که از این خواب، بیدار نمی‌شود، پس بستر خواب خود را، بستر حال احتضار تصور نماید، و شهادتین بگوید، زیرا

---

۱. بحارالانوار، ج ٧٦، ص ١٨٦.

۲. من لایحضر الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۸. (القایلة: از ماده «قَیَلَ» به معنای استراحت و آرامش است) و چون بیداری و کار و فعالیت از اول روز، باعث خستگی است، لذا پیش از ظهر ـ قبل از وقت نماز ـ وقت استراحت و قیلوله است، و خواب در این وقت را خواب قیلوله ـ یعنی خواب استراحت ـ نامند، که نعمت است.

۳. بحارالانوار، ج ٧٦، ص ١٨٧.

خواب برادر مرگ است، و چه بسا بیدار نشود، نیز توجه کند که بنده‌ای حقیر است و می‌خواهد در حضور مالك و مولای عظیم خود، پروردگارِ عالم، پاها را دراز کند، پس هر قدر مؤدب شود، و با طهارت و نظافت بخوابد مناسب‌تر و مراتب بندگی را بهتر رعایت کرده است، و توجه کند که خواب، دلیل موت و زنده شدن پس از مرگ و بپا شدن قیامت است...»[1]

۹ـ کسی که خوابهای وحشتناك می‌بیند، وقت خواب تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بگوید و آیةالکرسی را بخواند، و سوره «قل اعوذ برب الفلق» و «قل اعوذ برب الناس» را بخواند، و اگر خواب بد دید، صدقه دهد و اعتنا نکند، همچنین اگر خواب بد کسی را دید ـ چه مرده باشد یا زنده ـ بازگو نکند، و برای او صدقه دهد، چون برخی خوابها از فکرهای روزانه و شیطانی است.

۱۰ـ کسی که می‌خواهد در ساعتی معین از خواب بیدار شود، این آیه را بخواند: ﴿**قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحا وَلاَ يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدا**﴾[2] «[ای پیامبر] بگو: جز این نیست که من بشری مانند شما هستم، که به من وحی می‌شود که معبود شما معبودی است یگانه، پس کسی که همواره لقای پروردگارش را امید داشته است، باید کاری شایسته انجام دهد و احدی را در عبادت پروردگارش شریك نسازد».

مکروهات خوابیدن:

۱ـ در خانه و اتاق تنها خوابیدن، مکروه است. از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمودند: «اگر کسی ناچار شد تنها بخوابد، بِسْمِ اللّهِ بگوید، و قرآن را نزد خود

---

۱. بحارالانوار، ج ۷٦، ص ۱۸۹ تلخیص شد.

۲. سوره کهف ۱۸، آیه ۱۱۰. (سفینة البحار، ج ۸، ص ۳۷۲).

بگذارد، و سوره «تکاثر» را بخواند». [۱]

۲ـ روی بام، که اطرافش حائل و دیوار وجود ندارد، خوابیدن مکروه است.

۳ـ خوابیدن به رو، به طوری که شکم بر زمین قرار گیرد، مکروه است.

٤ـ در حال جنابت خوابیدن.

٥ـ با دست و دهان نشسته خوابیدن.

٦ـ تمام شب را خوابیدن، در روایت است که خداوند نفرت دارد از بنده‌ای که تمام شب را مانند مردار می‌خوابد، و روز را به بطالت می‌گذراند.

۷ـ تمام شب را به بیداری گذراندن.

۸ـ مابین طلوع فجر و طلوع آفتاب خوابیدن.

۹ـ گذاشتن آتش در اتاق خواب و در آن خوابیدن. [۲]

در پایان این بخش: روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواب خوب دیدن از جانب خداست، و چنانچه فردی از شما خواب بد و ناراحت کننده دید، به هیچ کس نگوید که در این صورت به او آسیبی نمی‌رساند. «**الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا رَأْيِ احدكم مالا يحب فلا يحدث بِهَا أَحَداً فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ**» [۳]

نیز روایت است: امام صادق علیه السلام هنگامی که آخر شب برمی‌خاست، صدایش را بطوری بلند می‌کرد که اهل خانه می‌شنیدند و می‌گفت: «**اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ وَسِّعْ عَلَيَّ الْمَضْجَعَ وَ ارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَ ارْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ**» «بارپروردگارا! مرا یاری کن بر هول و ترس هنگام ظاهر شدن آثار مرگ و قبر مرا توسعه ده و خیر آنچه پیش از مرگ و بعد از مرگ است روزی من بگردان. [۳]

---

۱. مستدرك الوسائل، ج ۲، ص ۲۷.

۲. قسمتی از این آداب در سفينة البحار، ج ۸، باب نوم، ص ۳٦۸ و... آمده است.

۳ و ۳. سفينة البحار، ج ۸ ، ص ۳۷٥.

فضیلت وعظ و موعظه و آداب آن

در فضیلت وعظ و موعظه همین بس که اول موعظه کننده خداوند متعال است ﴿**إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنْ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**﴾[1] (به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان امر می‌کند، و از گناه و کار زشت و ستم‌گری نهی می‌کند، شما را موعظه و اندرز می‌دهد تا متذکر شوید).

﴿**يَعِظُكُمْ اللهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدا إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ**﴾[2] (خدا شما را موعظه می‌کند و اندرز می‌دهد که اگر ایمان دارید، هرگز مانند آن را [تهمتی را که زدید، در حق دیگران] تکرار نکنید).

﴿**وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ**﴾[3] (و خدا آنچه از کتاب [قرآن] و حکمت بر شما نازل کرده که شما را به آن پند می‌دهد و موعظه می‌کند).

و غیر این‌ها از آیات بسیاری که می‌فرماید خدا موعظه کرده و موعظه می‌کند.

---

۱. سوره نحل ١٦، آیه ۹۰.

۲. سوره نور ٢٤، آیه ۱۷.

۳. سوره بقره ۲، آیه ۳۳۱.

علامه مجلسی قدس سره ضمن چهل و چهار صفحه، به مواعظ خداوند سبحان، که در قرآن و سایر کتب آسمانی آمده، اشاره فرموده است.[١]

نیز در فضیلت وعظ و موعظه همین بس که خداوند متعال در آیات بسیاری، قرآن را واعظ و موعظه کننده معرفی فرموده است، مثل: ﴿**يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَوْعِظَةٌ مِن رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ**﴾؛ «ای مردم! به راستی برای شمااز جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمده است، و شفایی برای بیماریهای دل‌ها است، و هدایت و رحمت است برای مؤمنان». و مثل: ﴿**وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلاً مِنْ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ**﴾[٢]؛ «و البته به سوی شما آیاتی روشنگر و سرگذشتی از پیشینیان شما که درگذشتند، و موعظه‌ای برای پرهیزکاران، نازل کردیم».

همچنین خداوند سبحان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امر کرده که مردم را موعظه کن ﴿**قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلّه مَثْنَى وَفُرَادَى**﴾[٣] ([ای پیامبر!] بگو من شما را فقط به یك حقیقت موعظه می‌کنم [و آن] این که، دو نفر دو نفر و یك نفر یك نفر برای خدا قیام کنید). ﴿**اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ**﴾[٤] ([ای پیامبر مردم را] با حکمت و موعظه نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن). ﴿**وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغاً**﴾[٥] ([ای پیامبر!] آنان را موعظه کن، و به آنان سخنی

---

١. بحارالانوار، ج ٧٧، ص ١ تا ص ٤٤.
٢. سوره نور ٢٤، آیه ٣٤.
٣. سوره سبأ ٣٤، آیه ٤٦.
٤. سوره اسراء ١٧، آیه ١٢٣.
٥. سوره نساء ٤، آیه ٦٣.

رسا، که در دلشان اثر کند، بگو).

و آیات بسیاری دیگر، که پیامبرﷺ از جانب خدا مأمور می‌شود به موعظه کردن و پند و اندرز دادن، و علامه مجلسی قدس‌سره در حدود شصت صفحه اشاره کرده به موعظه‌های پیامبرﷺ [۱] و این‌ها غیر از جوامع کلمات آن حضرت است.

نیز در فضیلت موعظه همین بس که پیامبرﷺ به جبرئیل فرمود: مرا موعظه کن، جبرئیل گفت: ای محمد! هر چه می‌خواهی زنده باش، ولی سرانجام تو مرگ است، [۲] و آن چه را می‌خواهی دوست دار، ولی سرانجام، از آن جدا می‌شوی، و هر عملی که می‌خواهی انجام ده که به طور یقین آن را ملاقات می‌کنی». [۳] **قال رسول اللهﷺ لجبرئیل علیه‌السلام: «عِظْنِي، فَقالَ: يا مُحَمَّد عِشْ ما شِئْتَ فَإِنَّك مَيِّتٌ، وَاَحْبِبْ ما شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفارِقُهُ وَ اِعْمَلْ ما شِئتَ فَانَّك مُلاقِيْهِ».**

و همان حضرت فرمود: «هیچ‌گاه نبود که جبرئیل نزد من آید جز آن که مرا موعظه می‌کرد، و آخرین موعظه‌اش به من این بود که: از شرارت و ستیزه‌جویی و دشمنی با مردم پرهیز کن، زیرا که آن، عیب نهفته را آشکار کند و عزت را ببرد» **«ما اَتانِي جبرئيل علیه‌السلام اِلاّ وَعَظَنِي فَآخِرُ قَولِهِ لِي: اِيّاكَ وَ مُشارَّةَ النّاسِ فَإِنَّها تكشِفُ الْعَورَةَ وَ تَذْهَبُ بِالْعِزّ».** [٤]

همچنین موعظه‌های پیامبران و خصوصاً لقمان علیه‌السلام، شاهد اهمیت موعظه و

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ٤٤ تا ص ۱۰۰.

۲. عاقبت زین سرای باید رفت — سال عمرت چه ده، چه صد، چه هزار

۳. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۱ ح ۵.

٤. اصول کافی، ج ۲، باب مراء و خصومت ح ۱۰.

پند و اندرز دادن است.[۱]

نیز موعظه‌های ائمه علیهم السلام خصوصاً موعظه‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که حتی در بستر شهادت انجام داد، دلیل روشنی است بر ارزش و اهمیت موعظه و پند و اندرز[۲].

موعظه‌های اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مثل سلمان فارسی[۳]، و اباذر[٤]، نیز شاهد فضیلت موعظه است.

نیز اهمیت موعظه از این آیه مبارکه ظاهر می‌شود: ﴿**فَلَوْلاَ نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ**﴾[٥] (چرا از هر جمعیّتی گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند بیم دهند و موعظه نمایند، برای اینکه از مخالفت با خدا و عذاب پرهیز کنند)؛ زیرا این آیه مبارکه دلالت دارد بر اینکه هدف از تفقه در دین، و غرض از تمام حوزه‌های علمیه، دین‌شناسی و آگاه شدن از احکام خدا و سپس بازگشت به سوی جامعه و موعظه کردن مردم است.

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا رحمت کند جانشینان مرا، گفته شد: ای رسول خدا! جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی هستند که سنّت مرا زنده می‌کنند و به بندگان خدا یاد می‌دهند، «**رَحِمَ اللّه خُلَفائِي، فَقِيلَ: يارَسُولَ اللّه وَ مَنْ خُلَفائُكَ؟**

---

۱. به سفينة البحار، ج ۸، ص ۵۲۸ و ۵۳۰ مراجعه شود.

۲. بحار، ج ۷۷، از ص ۱۹٦، تا آخر و ج ۷۸ تا ص ۱۰۰. موعظه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و از ص ۱۰۱ تا آخر ج ۷۸ موعظه‌های سایر ائمه علیهم السلام آمده است..

۳. به بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۵، و ج ۱۰، ص ۲۹۸، و سفينة البحار، ج ٤، ص ۲٤۹، مراجعه شود.

٤. بحار، ج ۷۸، ص ٤۵۵، و سفينة البحار، ج ۳، ص ۱۹۱ تا ص ۱۹۸.

۵. سوره توبه ـ ۹ ـ آیه ۱۲۲.

قال: الَّذِينَ يَحْيَونَ سُنَّتِي، وَ يُعَلِّمونَها عِبادَ اللّه»[۱].

و غیر این‌ها از روایات که ارزش موعظه را بیان فرموده‌اند و براساس اهمّیت و فضیلت موعظه بوده که بزرگان فقها و علمای برجسته، در طول تاریخ منبر می‌رفته و مردم را موعظه می‌کردند، و کتاب امالی صدوق قدس‌سره و شیخ طوسی قدس‌سره و سایر کتاب‌هایی که از این قبیل است، تماماً موعظه‌های آن بزرگواران است.[۲]

موعظه و وعظ:

موعظه پند و اندرز دادن و نصیحت کردن است، انسان‌ها را به انجام نیکی‌ها و ترك بدی‌ها تشویق و ترغیب نمودن، و آنها را از عواقب سوء بدی‌ها ترساندن و برحذر داشتن است.

آیه ﴿**اِنَّ اللّه يَأْمُرُ بِالْعَدلِ...**﴾ که در ابتدا آوردم، مصادیق بارز وعظ و موعظه را در بر دارد، و باید گفت: تمام موعظه‌ها و نصیحت‌ها در این آیه مبارکه نهفته است، که اگر انسانها به آنچه در این آیه آمده، توجه و عمل نمایند، همه خوبی‌ها محقق می‌شود، و تمام بدی‌ها منتفی می‌گردد.

نیز از آیات دیگر و روایات و سیره عملی و گفته‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام معلوم می‌شود که موعظه، ارشاد جاهل و امر به اطاعت از خدا و عمل به سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، بیان اصول و فروع دین و امر به معروف و نهی از منکر است. رذائل را زدودن، و فضائل را جایگزین کردن است، بیان جایگاه و موقعیت ائمه علیهم‌السلام نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و معرفی مقام و منزلت امام و امامت و رهبری آن بزرگواران بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵، ح ۸۳.

۲. به قصص العلماء و کبریت احمر و انوار نعمانیه مراجعه شود.

البته در ابتدا باید به موعظه خود و خانواده و خویشان و نزدیکان پرداخت: ﴿**يا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا اَنْفُسَكُمْ وَ اَهْلِيكُمْ ناراً**﴾[1] (ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتش حفظ کنید)، ﴿**وَ اَنْذِرْ عَشِيرَتِكَ الاَقْرَبِينَ**﴾[2] (و [ای پیامبر!] خویشان نزدیکت را [از عاقبت نافرمانی خدا] هشدار ده)، ﴿**وَ أْمُرْ اَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها**﴾[3] (و خانواده ات را به نماز فرمان بده و خود نیز بر آن شکیبایی ورز)، و غیر این‌ها از آیات، که بر موعظه و اندرز به خود و خانواده و اولاد و خویشان تأکید فرموده‌اند.

و حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «**مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالاْءِجْلاَلِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ**»؛ «کسی که خود را پیشوا و رهبر مردم قرار داد، باید قبل از آن که به تعلیم دیگران بپردازد، خود را بسازد و تربیت کند و پیش از آن که با گفتارش تربیت کند، با عمل و کردارش تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد، و ادب کند، سزاوارتر به احترام و تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد». [4]

و همان حضرت فرمود: «ای مردم! سوگند به خدا، من شما را به هیچ طاعتی ترغیب نمی‌کنم مگر آن که پیش از آن، خود عمل کرده‌ام و شما را از گناهی نهی نمی‌کنم مگر آن که پیش از شما خودم را از آن باز داشته‌ام». «**اَيُّهَا النّاسُ، واللّه، ما**

---

١. سوره تحریم ٦٦، آیه ٦.
٢. سوره شعراء ٢٦، آیه ٢١٤.
٣. سوره طه ٢٠، آیه ١٣٢.
٤. نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت ٧٣.

اَحُثُّکُمْ عَلی طاعَةٍ اِلاّ وَ اَسْبِقُکُمْ اِلَیْها، وَ لا اَنْهاکُمْ عَنْ مَعْصِیَةٍ اِلاّ وَ اَتَناهی قَبْلَکُمْ عَنْها».[1]

و همچنین فرمود: «**یا کُمَیْلُ مُرْ اَهْلَکَ اَنْ یَرُوحُوا فِی کَسْبِ الْمَکارِمِ**»[2] «ای کمیل! خانواده‌ات را فرمان بده که به دنبال به دست آوردن اخلاق شایسته بروند).

ارزش موعظه و مقام واعظ:

روایت است که: نزد پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دو مرد پرسیدند که یکی بعد از نماز می‌نشیند و مردم را موعظه می‌کند، و آن دیگری روزها، روزه است و شب‌ها به عبادت مشغول، کدام یك افضل و برترند؟ پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: فضل و برتری اول بر دوم، مانند فضل و برتری من بر مردم است. «**فَضْلُ الاَوَّلِ عَلَی الثّانِي کَفَضْلِي عَلی اَلانامِ**».[3]

مؤلف: فضل و برتری پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر مردم از حدّ و حصر خارج است و این تشبیه، مقام والای واعظ و ارزش موعظه را روشن می‌کند.

و همان حضرت فرمود: «مسلمان، به برادرش هدیه‌ای نداده که بهتر باشد از موعظه‌ای که سبب هدایت او شود، یا او را از کار بدی بازدارد».[4]

و فرمود: «موعظه، بهترین بخشش و نیکوترین هدیه است». خداوند سبحان به حضرت موسی‌علیه‌السلام وحی کرد: نیکی و خیر را یاد گیر و به دیگران یاد ده، به راستی که من نورانی می‌کنم قبر آن کس را که خیر و خوبی را یاد گیرد و یاد دهد، و به برکت آن نور، برای آنان وحشت و ترس قبر، نباشد».[5]

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲. همان، کلمات قصار، ۲۵۷.

۳ و ٤ و ٥. ارشاد القلوب دیلمی رحمه‌الله، باب اول، و بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵.

و فرمود: «مؤمن صدقه‌ای نداده که نزد خدا دوست داشتنی‌تر باشد از موعظه‌ای که با آن، افراد گمراه را نفع رساند و آنان را از پراکندگی و گمراهی برهاند، و چنین موعظه‌ای افضل است از عبادت سال». [۱]

و همان حضرت فرمود: (آیا شما را به سخاوتمندترین سخاوتمندان آگاه نکنم؟ گفتند: چرا یا رسول اللّه. فرمود: سخاوت‌مندترین همه، خداست و من سخاوت‌مندترین فرزندان آدمم، و سخاوت‌مندترین مردم بعد از من کسی است که دانش بیاموزد و آن را برای دیگران بازگو کند، و چنین کسی در قیامت محشور شود در حالی که از نظر شخصیت، مانند یك امت باشد». [۲]

و فرمود: هر کس صبح‌گاه به مسجد نرود مگر به قصد اینکه خیری یاد گیرد، یا به دیگری یاد دهد، برای او ثواب یك عمره کامل باشد، و هر کس شامگاه به مسجد نرود مگر به قصد این که خیری یاد بگیرد، یا یاد بدهد، برای او ثواب یك حج تام و کامل باشد». [۳]

نیز پیامبرﷺ به حضرت امیرعليه‌السلام فرمود: چنانچه خدا به وسیله تو، یك نفر را هدایت کند، بهتر است از این که برای توشترقرمز رنگ بسیار گران قیمت باشد. [٤]

و در روایات بسیاری است که از ائمه‌عليهم‌السلام از این آیه پرسیدند: ﴿**مَنْ قَتَلَ نَفْسا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا**

---

۱. ارشاد القلوب دیلمی رحمه‌الله، باب اول، و بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵.

۲. ارشاد القلوب دیلمی رحمه‌الله، باب اول، و بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵.

۳. من غدا الی المسجد لا یرید الاّ لیتعلّم خیراً اَو لیعلّمه فله اَجر معتمر تامّ العمرة، و من راح الی المسجد لا یرید الاّ لیتعلّم خیراً و لیعلّمَه فله اجر حاجّ تامّ الحجّة. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۵.

٤. لأن یهدی اللّه بك رجلاً واحداً خیر من اَن یکون لك حُمرُ اَلنِعم همان، ص ۱۸٤، ح ۹۸.

النَّاسَ جَمِيعا﴾[۱] فرمودند: هر کس انسانی را موعظه کند و او بپذیرد، او را زنده کرده، و هر کس انسانی را گمراه کند، در حقیقت او را میرانده، و حیات را از او گرفته است.[۲] (یعنی تأویل با ارزش آیه، مرگ و حیات معنوی نیز می‌باشد، زیرا با موعظه و پذیرش آن، زندگی واقعی حاصل شود، و گمراه کردن و گمراه شدن در حقیقت میراندن و مردن و سلب حیات است).

و امام باقر علیه السلام فرمود: «عالمی که از علمش بهره برده شود افضل است از عبادت هفتاد هزار عابد» «**عالِمٌ يُنتَفَعُ بِعِلْمِهِ اَفْضَل مِنْ عِبادَةِ سَبْعِينَ اَلْف عابِدٍ**».[۳]

و امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «عالمی که شیعه ما را هدایت کند و از گمراهی و شر شیطان و شیطان صفت‌ها نجات دهد، از هزار عابد برتر است».[۳]

نیز روایت است که: زنی خدمت حضرت زهرا علیها السلام رسید و عرض کرد: مادر سالمندی دارم که در مسأله نماز خود دچار اشتباه می‌گردد، مرا نزد شما فرستاده تا حکم شرعی او را بپرسم، حضرت زهرا علیها السلام پاسخ داد، وی رفت و بار دوم و سوم آمد و مسأله پرسید و پاسخ گرفت، این عمل تا ده مرتبه تکرار شد و حضرت زهرا علیها السلام پاسخ دادند، آن زن از زیادی سؤال و مراجعه مکرّر، شرمنده شد و عرض کرد: بیش از این شما را زحمت نمی‌دهم، حضرت فرمود: باز هم بیا و بپرس، آیا اگر کسی را اجیر کنند که بار سنگینی را با اجرت صد هزار دینار بالای بام خانه ببرد، از سنگینی آن بار، احساس خستگی می‌کند؟ زن گفت: خیر. حضرت

---

۱. سوره مائده ـ ۵ ـ آیه ۳۲. (هر کس انسانی را به غیر حق [قصاص] یا بدون آن که در زمین فساد و فتنه کرده باشد به قتل برساند، مثل آن است که همه انسان‌ها را به قتل رسانده، و کسی که انسان را⇦ ⇨از مرگ نجات دهد، گویی همه انسان‌ها را زنده کرده است).

۲. بحارالانوار، ج ۲، ص ۹، ۱۶، ص ۲۰، ص ۲۱.

۳ و ۳. همان، ص ۱۸، ح ۴۵.

زهراعليها السلام فرمود: پس بدان به هر مسأله‌ای که به تو یاد دادم، از زمین تا عرش خدا، که پر از درّ و جواهر باشد، به من مزد داده می‌شود، لذا شایسته است که من به خاطر پاسخ به مسائل تو، احساس خستگی نکنم، [سپس فرمود:] از پدرم رسول خداصلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که فرمود: روز قیامت علمای امتم محشور می‌شوند و به اندازه علم و به اندازه کوششان در ارشاد بندگان خدا، خلعت کرامت پوشانده می‌شوند، حتی این که به برخی از علما، هزار هزار خلعت نور، پوشانده می‌شود، سپس منادی خداوند، ندا می‌دهد: ای کسانی که مسؤلیّت پاسخ‌گویی به مسائل شیعیان آل محمدصلى الله عليه وآله وسلم را هنگام جدایی آنان از امامان خود، به عهده گرفتید و مسائل شرعی را به آنان آموختید، اینها شاگردان شما و افرادی هستند که به آنان مسأله یاد دادید؛ و در ارشادشان کوشیدید، اکنون خلعت بهشتی بر آنان بپوشانید، آن علما به هر کس که از آنان مسأله یاد گرفته و ارشاد شده است، به قدری که چیز یاد گرفته، خلعت بهشتی می‌پوشانند، حتی در میان شاگردان آنها شخصی باشد که صد هزار خلعت از نور بر او می‌پوشانند [به اندازه‌ای که کسب فیض کرده و مسأله یاد گرفته است] [تا آن که حضرت زهراعليها السلام به آن زن فرمود:] ای زن هر رشته از آن خلعت‌ها، هزار هزار بار برتر است از آن چه خورشید بر آن می‌تابد، زیرا این رشته‌ها و خلعت‌ها بهشتی و از نورند و آمیخته به غم و غصه نیستند ولی آن چه خورشید بر آن می‌تابد، آمیخته به غم و غصه است.[1]

---

۱. «حضرت إمرأة عند فاطمه الصديقةعليها السلام فقالت: إن لی والدة ضعيفة، و قد لبس عليها فی أمر صلاتها شیء، و قد بعثتنی اليك أسالك، فأجابتها عن ذلك، ثم ثنت فأجابت، ثم ثلثت فأجابت، إلى أن عشرت فأجابت، ثم خجلت من الكثرة، و قالت: لا أشق عليك يا بنت رسول الله صلى الله عليه وآله قالت فاطمهعليها السلام: فاسألی عما بدالك، أرأيت من ذا الذی يصعد يوما إلى سطح بحمل ثقيل و كراه مئة ألف دينار أيثقل عليه⇦

و از پیامبرﷺ است که: «مؤمن هیچ صدقه‌ای نداده که در پیشگاه خدا محبوب‌تر باشد از موعظه نمودن انسانهایی که پراکنده هستند، و خدا به سبب آن موعظه، آنها را بهره‌مند سازد، و چنین موعظه‌ای، برتر از عبادت یك سال است». **«ما تَصَدَّقَ مُؤْمِنٌ بِصَدَقَةٍ اَحَبَّ اِلَی اَللّه مِنْ مَوْعِظَةٍ یَعِظُ بِها قَوْماً یَتَفَرَّقُونَ وَ قَدْ نَفَعَهُمْ اَللّه بِها وَ هِیَ اَفْضَلُ مِنْ عبادَةِ سَنَةٍ»**[1]

شرایط و آداب واعظ

۱ـ واعظ باید دین‌شناس باشد، از عقاید حقه و اصول و فروع دین بمقدار مورد نیاز و محل ابتلا، آگاه باشد، خداوند سبحان فرموده است: ﴿**لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ**﴾[2] (و دسته‌ای از مؤمنان، دین‌شناس و عالم به معارف اسلام شوند، و [پس از

⇦ذلك؟ فقالت: لا، فقالت: أُكثُريتُ أنا لكل مسألةٍ بأكثر من مِلْءِ ما بين الثرى الى العرش لؤلؤا، فأحرى أن لايثقل على، سمعت أبي صلّى الله عليه و آله يقول: إن علماء شيعتنا يحشرون فيخلع عليهم من خلع الكرامات على قدر كثرة علومهم، وجدهم فى إرشادِ عباد الله، حتى يخلع على الواحد منهم ألف ألف خلعة من نور، ثم ينادى مناد فى السماء من ربنا عز و جل: أيها الكافلون لأيتام آل محمد الناعشون لهم عند إنقطاعهم عن آبائهم الذين هم أئمتهم، هؤلاء تلامذتكم، و الأيتام الذين كَفَلْتُمُوهُم، و نَعَشْتُموهُم، فأخلعوا عليهم خلع العلوم فى الدنيا، فيخلعون على كل واحد من أولئك الايتام على قدر ما أخذ عنهم من العلوم، حتى أن فيهم ـ يعنى فى الأيتام ـ لمن يخلع عليه مئة ألف خلعة، الى أن قالت: يا أمة الله إن سلكا من تلك الخلع لأفضل مما طلعت عليه الشمس ألف ألف مرّة، و ما فضل ما طلعت عليه الشمس؟ فانه مشوب بالتنغيص و الكدر» (منية المريد، فى آداب المفيد و المستفيد، ص ٢٤؛ بحار الانوار، ج ٢، ص ٣).

۱. ارشاد القلوب، باب فضل و ثواب موعظه، ح ۵.

۲. «**فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ**» سوره توبه (۹، آیه ۱۲۲) (پس چرا از میان هر فرقه‌ای از مؤمنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در معارف دین، دانش بیاموزند و عالم و دین شناس شوند، و قومشان را بیم دهند و ارشاد کنند و از مخالفت با دستورات خدا برحذر دارند، باشد که پرهیزکار شوند).

آن] قوم خود را موعظه کنند، و از مخالفت با احکام دین برحذر دارند).

۲ـ اهل عمل باشد، و لااقل آنچه برای مردم می‌گوید خود عمل نماید: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتا عِنْدَ اللّه أَنْ تَقُولُوا مَا لاَ تَفْعَلُونَ**﴾[۱] (ای مؤمنان! چرا چیزی را می‌گویید که خود عمل نمی‌کنید؟، نزد خدا به شدت موجب خشم است که چیزی را بگویید که خود عمل نمی‌کنید).

﴿**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ**﴾[۲] (آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و خود را [در انجام دادن آن] فراموش می‌کنید؟ در حالی که کتاب می‌خوانید، آیا نمی‌اندیشید؟).

و امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم را دعوت به خوبی کنید به غیر زبانتان، تا از شما کوشش و عمل و راستی و پرهیزکاری را ببینند، به راستی و حتم، عمل کردن خود شما موعظه و دعوت کننده است». [۳]

بزرگی سراسر به گفتار نیست دو صد گفته چون نیم کردار نیست

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی ترغیب نمی‌کنم مگر آن که پیش از آن، خود عمل کرده‌ام و از گناهی شما را نهی نمی‌کنم مگر آن که پیش از شما خودم را از آن باز داشته‌ام». «**اَيُّهَا النّاسُ، واللّه، ما اَحُثُّكُمْ عَلى طاعَةٍ اِلاّ وَ اَسْبِقُكُمْ اِلَيْها، وَ لا اَنْهاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ اِلاّ وَ اَتَناهى قَبْلَكُمْ عَنْها**». [٤]

---

۱. سوره صف ٦١، آیه ۲ و ۳.
۲. سوره بقره ۲، آیه ٤٤.
۳. وسائل الشیعه، ابواب مقدمات العبادات، باب ١٦، ح ۲.
٤. نهج البلاغه، خطبه ١٧٥.

و همان حضرت فرمود: «هر کس خود را پیشوا و رهبر مردم قرار می‌دهد، پیش از آن که به تعلیم دیگران بپردازد، خود را تربیت کند و بسازد». [۱]

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مثل آن کس که موعظه می‌کند و خود عمل نمی‌کند مثل چراغی است که به دیگران نور می‌دهد و خود را می‌سوزاند». [۲]

و همان حضرت از قول خدای سبحان نقل کرده که: به برخی پیامبرانش وحی فرمود: «کسانی که تحصیل علم می‌کنند برای غیر خدا، و با عمل آخرت، دنیا را می‌طلبند، پوست گوسفند پوشیده‌اند ولی قلبشان قلب گرگ است، زبان آن‌ها شیرین‌تر از عسل است و اعمالشان تلخ‌تر از صبر[۳]، به آن‌ها بگو: با من مکر و خدعه می‌کنید؟ و به من مغرور شده‌اید؟ و دین را مسخره کرده‌اید؟». [٤]

نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در شب معراج، بر گروهی عبور کردم که با قیچی آتشی لب‌های آنان را قیچی می‌کردند، به جبرئیل گفتم این افراد چه کسانی هستند؟ گفت: این‌ها واعظ‌هایی از اهل دنیااند که مردم را موعظه و به نیکی امر کردند و خود را فراموش نمودند». [۵]

۳ـ شرط سوم وعظ و واعظ که از اهمّ شرایط است، قصد قربت و تحصیل رضای پروردگار و عمل به وظیفه است؛ زیرا موعظه و ارشاد مؤمنین، از عبادات

---

۱. همان، کلمات قصار، حکمت ۷۳.

۲. ارشاد القلوب دیلمی، باب اول و بحار، ج ٦٧، ص ۳۰۹.

۳. «صبر» شیره درختی است که بسیار تلخ است.

٤. ارشاد القلوب دیلمی، باب اول و بحار، ج ٦٧، ص ۳۰۹.

۵. «**مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي عَلى أُناسٍ تُقْرَضُ شِفاهُهُمْ بِمَقارِيضَ من نار، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلاءِ يا جَبْرئيل؟ فقال: هَؤلاءِ خُطَباءُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيا مِمَّنْ كانُوا يَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ يَنْسَونَ اَنْفُسَهُم**». سفینة البحار، ج ۸، وَعَظَ: ص ٥٢٤ و بحار، ج ۲، ص ۲۲۳.

بزرگ الهی و شغل همه پیامبران و معصومین علیهم السلام است. و خداوند سبحان فرموده است: ﴿**وَمَا أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا اللّه مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ**﴾[1] (امر نشده بودند، جز آن که خدا را بپرستند، و عبادت را برای او از هر گونه شرکی خالص کنند، و حق‌گرا باشند)، و در روایت متواتر است که: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اعمال به نیت است، و پاداش هر عملی متناسب با نیت انسان است». «**اِنَّمَا الاَعْمالْ بِالْنيّاتِ**».

بنابراین چنانچه واعظ به قصد شهرت، و اخذ اجرت و یا فخر و مباهات، موعظه و سخن‌پراکنی کند، نه تنها عبادت نیست بلکه در برخی موارد، شرك اصغر و از گناهان کبیره است، نیز چنانچه برای خوش‌آمد فرد یا افرادی، روی منبر سخن بگوید، یا مطالبی بگوید به قصد این که از او ستایش و تعریف کنند، و امثال این اغراض فاسده، تماماً سر از شرك خفی درآورده و بجای عبادت، معصیت خدا کرده است. ﴿**فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحا وَلاَ يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدا**﴾[2] (پس کسی که لقاء پروردگارش را امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریك نکند).

همچنین اگر بالای منبر که جایگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام و بزرگان دین است، به ستایش افراد بپردازند و با سخنان کذب و خلاف واقع، از کسی تعریف و تمجید کنند و تملّق گویند، بدانند که باید خاك به صورتشان بپاشند، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ستایشگری، نهی کرد و فرمود: «**وَ اِذا رَأَيْتُمْ المدّاحِينَ فَاَحِثُّوا فِي وُجُوهِهِمْ التُّرابَ**»[3]؛ (هرگاه دیدید کسانی را که مدّاحی

---

۱. سوره بیّنه ـ ۹۸ ـ آیه ۵.
۲. سوره کهف ـ ۱۸ ـ آیه ۱۱۰.
۳. جامع السعادات، فصل فی حب المدح.

و ستایش‌گری می‌کنند، خاك بر صورتشان بپاشید).

و چنین افراد تملق‌گو و ستایشگر بدانند، هم نسخه آن خطیبی هستند که در مسجد شام سخنرانی کرد و حضرت امام سجاد(علیه السلام) به او فرمود: «**وَيْلَكَ اَيُّهَا الْخاطِبُ اِشْتَرَيْتَ مَرْضاتَ المَخْلوقِ بِسَخَطِ الْخالِقِ فَتَبَوَّ مَقْعَدَكَ مِنَ النّارِ**». (وای بر تو ای خطیب! تو خوشنودی و رضایت مخلوق (یزید) را به سخط و خشم خدا خریدی، پس جایگاه خود را در آتش مهیّا کن). خصوصاً در مجالسی که به یاد اموات برگزار می‌شود.

از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: «زمانی برای مردم پیش آید که باطنشان پلید و ظاهرشان زیبا و نیکو باشد و از ظاهرسازی خود، رضا و خشنودی خدا را نمی‌طلبند، و مقصودشان خدا نیست، بلکه برای طمع دنیا، ظاهرسازی می‌کنند، دینشان ریا و خودنمایی باشد، و ترس از خدا در وجودشان نباشد، خدا آنان را مجازات و به عقاب عمومی و فراگیر مبتلا سازد، پس مانند کسی که غرق شده، دعا می‌کنند و خدا مستجاب نمی‌کند». [1]

البته مدح و ستایش در مواردی پسندیده است، مثلاً: اگر کسی در راه خدا کار نیکی انجام داده، یا به گرفتار و نیازمندی کمك کرده، تعریف و ستایش، او به قصد اینکه برای انجام دوباره آن، تشویق شود و به نیکی و احسان ادامه دهد، بجاست. و افراد دیگر نیز تشویق شوند که مانند او به کارهای نیك اقدام نمایند، به علاوه ستایش، از نیکوکاران، باعث می‌شود که بدانند جامعه، حق شناس و دوست‌دار

---

۱. **عن أبی عبدالله(علیه السلام) قال، قال رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم): «سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَخْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحْسُنُ فِيهِ عَلَانِيَتُهُمْ طَمَعاً فِي الدُّنْيَا لاَ يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لاَ يُخَالِطُهُمْ خَوْفٌ يَعُمُّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلاَ يَسْتَجِيبُ لَهُمْ»**. اصول کافی، جلد۲، باب الریا، ص ۲۹٦، ح ١٤، وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۱۷، ص ۱۸۳، و من لا یحضره الفقیه، ج ٤، ص ۱۱.

نیکی و نیکوکاران است. همچنین اگر از شخصی که توان گناه، قدرت چپاول بیت المال، و حق الناس را داشته، اما از موقعیت خود استفاده نکرده، و مرتکب خلاف نشده، و تقوا و پاکی و عفت پیش گرفته، مدح و تشکر شود، به جا و سزاوار است، و چه بسا لذت این مدح، جایگزین لذتی را که صرف نظر کرده، بگیرد، و مشوّق آینده او و دیگران شود، که فرمودند: «**مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخالِقَ**».[1] (کسی که از مخلوق، قدردانی و تشکر نکند، از خالق تشکر نخواهد کرد).

٤ـ شرط چهارم این که واعظ، روی منبر مؤدّب بنشیند، دست‌ها را زیاد حرکت ندهد، به همه حاضران نگاه کند، و هر گاه احساس کرد که آن‌ها خسته شده و میل به ادامه صحبت ندارند، سخنانش را جمع و منبر را پایان دهد.

٥ـ سخن‌های مناسب روز و متناسب با حاضران و نیازهای آن‌ها را مطرح کند و مسائل و احکام شرعی را که مردم باید عمل کنند و نوعاً نمی‌دانند، بگوید و سعی کند آرام و متواضعانه مطالب را بازگو نماید، کلمات و عبارات غیر مأنوس بکار نبرد، و مطابق درك و برداشت حاضران سخن بگوید.

٦ـ حلم و بردباری بکار گیرد، و در برابر اتفاقاتی که چه بسا در مجلس رخ می‌دهد ـ مثل سر و صدای کودکان، و یا زنان ـ خون سرد باشد و هرگز پرخاش و تندی ننماید.

٧ـ مطالب مورد نیاز حاضران را به طور مستند و صحیح بیان کند و از تضییع وقت حاضران پرهیز نماید.

٨ـ از نقل داستان‌های جعلی و دروغ، و قصه‌های غیر مفید، و حتی از نقل روایات ضعیف، که چه بسا موجب تزلزل فکر و عقاید مردم شود، پرهیز کند.

---

١. سفينة البحار، ج ٤، ماده شكر.

۹ـ فصیح و شمرده صحبت کند و در صورت اقتضای مجلس، متن روایات را ـ ولو از روی کتاب ـ بخواند و به طور روان و واضح، ترجمه و معنا و مراد از آن‌ها را تفهیم کند.

۱۰ـ در ذکر مصائب اهل‌بیت علیهم‌السلام، از کتب مورد اعتماد، استفاده کند و از نقل مطالبی که موجب وهن اهل‌بیت علیهم‌السلام است، یا بهانه به دست افراد مغرض می‌دهد، خودداری نماید.

۱۱ـ حاضران را میان خوف و رجا نگهدارد، و با نقل برخی مطالب، از رحمت خدا مأیوسشان نکند، نیز با بیان برخی مطالب بی‌مورد و اغراق‌آمیز، جَری و بی‌باکشان ننماید.

۱۲ـ پیش از منبر حتماً مطالعه کند و مطالب را دسته‌بندی نماید.

۱۳ـ چنانچه چندین منبر در یك جا می‌رود، از موضوعات گوناگون بحث کند و منبرها متنوع باشد تا حاضران احساس خستگی نکنند، مضافاً بر اینکه هر یك از حاضران چه بسا نیاز به مطلبی دارد که دیگری از آن بی‌نیاز است.

۱٤ـ در ابتدای منبر، خطبه‌ای مشتمل بر حمد و ثنای الهی، و درود بر پیامبر و اهل‌بیت آن حضرت علیهم‌السلام بخواند و در پایان یادی (ولو مختصر) از مظلومیت معصومین، خصوصاً سیدالشهدا علیه‌السلام بنماید.

از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل است که فرمود: «هر کس مصائب ما را یاد کند و بگرید و بگریاند، روزی که چشم‌ها گریانست، چشم او گریان نشود، و هر کس بنشیند در مجلسی که در آن، امر ما و جایگاه ما (که مقام امامت و ولایت است) احیا شود، روزی که دل‌ها بمیرد، دل او نمیرد» «**مَنْ تَذَكَّرَ مُصابَنا فَبَكى وَ اَبْكى لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي اَلْعُيونَ، وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيي فِيهِ اَمْرُنا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ**

تَمُوتُ الْقُلُوبَ».[1]

۱۵ـ محور سخنانش از ابتدا تا پایان، تعلیم و تربیت براساس کتاب خدا و سنت پیامبرﷺ باشد. ﴿**وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ**﴾[2]؛ (پیامبرﷺ کتاب خدا قرآن و حکمت ـ یعنی علم و معرفت و آگاهی که انسان را از اعمال زشت بازمی‌دارد ـ به مسلمانان می‌آموخت).

و از امام صادق‌علیه‌السلام پرسیدند: آیا جایز است ما به حکایاتی که نقل می‌کنند گوش دهیم؟ حضرت فرمود: «کسی که به کلام شخصی گوش دهد، مثل آن است که او را عبادت کرده باشد، پس اگر گوینده، سخن حق بگوید، شنونده، خدا را عبادت نموده، و اگر سخن باطل بگوید، شنونده، عبادت شیطان نموده است» **«مَنْ أَصْغى إلى ناطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كانَ النّاطِقُ عَنِ اَللّه فَقَدْ عَبَدَاللّه، وَ اِنْ كانَ اَلنّاطِقُ عَنْ اِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إبْلِيسَ»**[3]

مرحوم محدث قمی فرموده است: «چقدر شایسته و لازم است سلسله جلیله اهل منبر و ذاکرین مصیبت سیّد مظلومان را که دامن همّت بر کمر زدند و پرچم تعظیم شعائر الله را بر دوش کشیدند و برای تنظیم این مشعر عظیم، نفوس خویش را مبذول داشتند، ملتفت باشند که این عبادت، مانند سایر عبادات است و این عمل، آنگاه عبادت شود که در هنگام به جای آوردن آن، جز رضای خدا و خشنودی رسول خدا و ائمه هدی‌علیهم‌السلام، غرض و مقصدی در نظر نباشد و از مفاسدی که بر این کار بزرگ طاری و ساری شده در حذر باشند که مبادا العیاذبالله

---

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ٦.
۲. سوره جمعه ـ ٦۲ ـ آیه ۲.
۳. وسائل الشیعه، آل البیت، ج ۱۷، ص ۱۵۳ و کافی، ج ٦، ص ٤۳٤.

اقدام کند در این عبادت عظیم برای تحصیل مال، یا جاه، یا مبتلا شود به دروغ گفتن و افترا بستن بر خدای تعالی و بر حجج طاهره و علمای اعلام...»[۱]

داستان عروسی قاسم صحت ندارد

مرحوم حاجی نوری قدس سره صاحب مستدرك الوسائل، استاد حاج شیخ عباس قمی قدس سره ـ فرموده است: «به مقتضای تمام کتب مورد اعتماد، که در فن حدیث و نسبها و سیره‌ها در گذشته نوشته شده، نتوان برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام، دختر قابل تزویج بی‌شوهر پیدا کرد، تا به حسب نقل، وقوعش ممکن باشد، و داستان عروسی قاسم، در کتاب منتخب طریحی نقل شده که مشتمل بر داستانهای موهون است که یکی از آنها قصه عروسی قاسم است، و این قصه قبل از کتاب «روضة الشهداء»، در هیچ کتابی دیده نشده، از عصر شیخ مفید قدس سره تا آن عصر، که بحمدالله کتابهای ایشان موجود است و ابداً اسمی از عروسی قاسم در آن کتابها برده نشده». [۲]

مرحوم محدث قمی قدس سره فرموده است: «قصه دامادی جناب قاسم علیه السلام در کربلا، و تزویج فاطمه بنت الحسین علیه السلام، صحت ندارد، و در کتب مورد اعتماد، به نظر نرسیده، بعلاوه، برای حضرت امام حسین علیه السلام دو دختر بود، یکی سکینه که سیدالشهدا علیه السلام او را تزویج عبدالله کرده، و دیگری فاطمه که زوجه حسن مثنّی بوده، و اگر گفته شود: در برخی نقل‌ها است که امام حسین علیه السلام دختر دیگری به نام فاطمه داشته، گوییم: بر فرض صحتِ این نقل، او فاطمه صغراست که در

---

۱. منتهی الآمال، باب پنجم، خاتمه، نصح و تحذیر.
۲. لؤلؤ و مرجان، ص ۱۹٤. تلخیص شد.

مدینه بوده...». [1]

در کتاب فرسان الهیجاء است که: «عروسی قاسم ابداً اصل ندارد، و چندان که کتب معتبره و روایات معتمده را سیر کردیم، اثر و اطلاعی از این عروسی به دست نیاوردیم. وشکی نیست که فاطمه بنت الحسین علیه السلام زوجه حسن مثنّی بوده و شوهرش در کربلا حضور داشته، پس چگونه ممکن است عروسی قاسم اصلی داشته باشد و در کربلا امام حسین علیه السلام دختر دیگری به نام فاطمه نداشت». [2]

مؤلف: علامه مجلسی قدس سره ، با اینکه بنایش در بحارالانوار بر نقل تمام روایات مربوطه ـ هر چند ضعیف ـ بوده، اما در حوادث کربلاء در کیفیت شهادت حضرت قاسم علیه السلام، هیچگونه روایت و مطلبی راجع به داستان عروسی قاسم علیه السلام نقل نکرده است. [3]

مرحوم طریحی در کتاب منتخب نوشته است. من این داستان را در کتاب‌های مورد اعتماد و روایات معتبر نیافتم». «**اِنَّ هذِهِ الْقَضِيَّةِ لَمْ نَظْفَر بِها فِي الْكُتُبِ الْمُعْتَبَرَةِ وَالرّواياتِ الْمُعْتَمَدَةِ**»[4].

مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری فرموده است: «آنچه در میان جُهّالِ شیعه متداول شده از شبیه عروسی قاسم، بی اصل و دروغ است، بلکه مکرّر گفته‌ام: شبیه‌سازی عروسی قاسم ساختن، ضربت زدن بر امام حسین علیه السلام است، و این کارِ شنیع، بدتر است از درد آن شمشیرها، و این کار ضربت بر امام حسین علیه السلام

---

١. منتهی الآمال، ضمن نقل شهادت حضرت قاسم علیه السلام.
٢. فرسان الهیجاء، ج ٢، ص ٣١.
٣. بحارالانوار، ج ٤٥، ص ٣٤.
٤. فرسان الهیجاء، ج ٢، ص ٣١.

است نه تعزیه... و بدتر از این، آن است که می‌گویند در بعضی از بلاد عجم، در شبیه سازیِ عروسیِ قاسم، ساز و آلات لهو و لعب می‌آورند... ای مردم! این کارها بدتر است از ضربت زدن بر امام حسین علیه السلام، دین خدا چنین می‌شود که حرام را داخل دین کنند، این‌ها همه دروغ است، اینها همه طعن بر دین است». [۱]

مرحوم شهید مطهری قدس سره فرموده است: «داستان زعفر جنی و داستان عروسی قاسم علیه السلام اول بار در کتاب «روضة الشهدا» نوشته ملاحسین کاشفی، متوفای ۹۱۰ ـ نقل شده، که حدود پانصد سال قبل نوشته شده، و در این کتاب، داستانهای دروغ بسیار است، و ملاحسین کاشفی، مردی بوقلمون صفت بوده، که در سبزوار، در جمع شیعیان خود را شیعه صد در صد خالص وانمود می‌کرده، و هرگاه می‌رفته هرات، آنجا در میان سنّی‌ها، خود را سنّی حنفی نشان می‌داده و به مسلك آنها عمل می‌کرده است و کتاب «روضة الشهداء» اولین کتابی است که در مرثیه، به فارسی نوشته شده و چون مرثیه خوانها در مجالسِ عزاداری، از روی کتاب «روضة الشهداء» مرثیه می‌خواندند، از آن زمان معروف شدند به روضه خوان. [۲]

نظر برخی دیگر از محدثان و مراجع معظم تقلید:

علامه مجلسی قدس سره در کتاب «جلاء العیون» می‌فرماید: عروسی جناب قاسم در کتب معتبره به نظر حقیر نرسیده است و از جمله چیزها که دلالت بر استبعاد این مطلب دارد آن است که جناب قاسم در هنگام شهادت به حد بلوغ نرسیده بود.

حضرت آیت اللّه محدّث نوری قدس سره صاحب مستدرك الوسائل فرموده است: از اخبار موهونه و کتب غیر معتمده که بزرگان علمای گذشته به آنها اعتنا نکرده و

---

۱. فوائد المشاهد، ج ۲، مجلس نهم محرم.
۲. حماسه حسینی، ج اول، ص ۸۸.

مراجعه ننمودند... قصه زعفر جنی و عروسی قاسم است که هر دو در کتاب «روضه کاشفی» موجود است. و قصه عروسی قبل از این کتاب، در هیچ کتابی دیده نشده است. چگونه می‌شود قضیه‌ای به این عظمت و قصه‌ای چنین آشکار، محقق و مضبوط باشد و به نظر تمام این جماعت نرسیده باشد؟[1]

عالم جلیل القدر سید عبدالرزّاق موسوی مقرّم قدس سره در باره ذکر شدن عروسی حضرت قاسم در کتاب منتخب طریحی فرموده است: هر چه در عروسی قاسم می‌گویند نادرست است. چرا که قاسم به سن بلوغ نرسیده بود و هرگز نصّ صحیحی نیز در این باره از مورخان وارد نشده است. شیخ فخرالدین طریحی با آن عظمت و جلالت در علم، امکان ندارد که چنین داستانی را نوشته باشد و بر کسی روا نیست که در حق آن بزرگوار این خرافه را تصور کند، و در کتاب ایشان دست برده‌اند، و این افسانه را داخل آن نموده که مرحوم طریحی هرگز آن فرد را که در کتابش دست برده، نخواهد بخشید.[2]

عالم جلیل القدر و محدث خبیر و بزرگوار، مرحوم سید نعمه‌الله جزائری (متوفای ۱۱۱۲) در جلد سوم انوار النعمانیة، ذیل صفحه ۲٤٥ در مقام بیان نسب شریف خود ـ که منتهی می‌شود به فاطمه دختر امام حسین علیه السلام، همسر حسن مثنّی، فرزند امام حسن علیه السلام ـ فرموده است:

فاطمه دختر امام حسین علیه السلام، مادر جدّ ما بوده، و در حادثه کربلا با شوهرش حسن مثنی حضور داشته و به نقل شیخ مفید در «ارشاد» و ابوالفرج در «اغانی» و در «اعلام الوری» و بیهقی و دیگران، ازدواج او با حسن مثنی نزدیك حرکت

---

۱. لؤلؤ و مرجان، میرزا حسین نوری (ره)، ص ۱۹۳

۲ مقتل الحسین مقرم، ص ۲٦٤

امام حسین علیه السلام به کربلا واقع شده، و به این جهت مشهور شد به «فاطمة العروس» و در کربلا حسن مثنی به شهادت رسید و همین که چشم فاطمه به جنازه شوهرش افتاد صدا به ناله بلند کرد و گفت:

وَكانُوا رَجاءً ثُمَّ اَمْسَوا رَزِيَّةً لَقَدْ عَظُمَتْ تِلْكَ اَلرَّزايا وَ جَلَّتْ

آنان امید آینده بودند ولی مصیبت بزرگ شدند، حقّاً که این مصایب، بزرگ و با عظمت است.

مرحوم سید نعمت‌اللّه جزائری قدس سره، پس از نقل مطالب مزبور (که خلاصه آن را ترجمه کردم) فرموده است:

اما قصه ازدواج فاطمه دختر امام حسین علیه السلام با قاسم فرزند امام حسن علیه السلام در کربلا، واقعیت ندارد و صحیح نیست، و نقل آن در مجالس و منبرها جایز نمی‌باشد، و آنچه در برخی کتاب هایی که نویسنده آن مجهول و ناشناخته است، و همچنین آنچه در منتخب طریحی نقل شده، اصلا به آنها اعتماد نیست. (عین عبارت آن بزرگوار چنین است:) **وَ اَمّا قِصَّةُ تَزْوِيجِ فاطِمَة بِنْتِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِنَ اَلْقاسِمِ بْنِ الْحَسَن علیه السلام فِي وَقْعَةِ الطَّفْ فَلا صِحَّةَ لَها مِنَ الْواقِعِ وَلا يَجُوزُ نَقْلُها فِي الْمَحافِلِ وَالْمَنابِرِ وَ ما فِي بَعْضِ الْكُتُبِ مِنْ نَقْلِها عَنْ بَعْضِ الْكُتُبِ اَلْمَجْهُولَةِ اَلْمُؤَلِّفِ وَ كَذا ما ذُكِرَ فِي الْمُنْتَخَبِ لِلطُّرَيحِي قدس سره لا يُعْتَمَدُ عَلَيْهِ اَصْلاً.** [1]

آیت اللّه العظمی خوئی (اعلی اللّه مقامه) در پاسخ به این سؤال که: «آیا امام حسین علیه السلام حضرت قاسم را داماد کرده است؟» فرموده‌اند:

این قصه برای ما ثابت نشده است. [2]

---

۱ انوار النعمانية، ج ۳، ص ۲٤٦

۲. صراط النجاة، ج ۲، ص ٤٤۲

آیت اللّه العظمی تبریزی (اعلی‌اللّه مقامه) در صراط النجاة فرمایش استادشان را تأیید کرده‌اند.

آیت اللّه العظمی سیستانی(مدّ ظله) در پاسخ این سؤال که: «آیا قصه ازدواج قاسم بن الحسن در کربلا صحت دارد؟» نوشته‌اند: روایت معتبری در این مورد پیدا نکردیم.[۱]

مؤلف: علاوه بر این‌ها شیخ مفید قدس سره در «الارشاد» و سید بن طاووس قدس سره در «لهوف» هیچ اشاره‌ای به این داستان نکرده‌اند، که معلوم می‌شود در این رابطه مطلبی وجود نداشته و چیزی مطرح نبوده است.

البته برخی مراجع معظم دیگر نیز این داستان را نفی کرده‌اند.

بنابراین کارهایی که به این اسم برگزار می‌شود واقعیت ندارد، و بر پا کننده‌های عزای امام حسین علیه السلام و مداحان و تعزیه‌خوانها، و ذاکرینِ این شعارِ بزرگ الهی، لازم است لا اقل یك مرتبه، لؤلؤ و مرجان حاجی نوری قدس سره، و یا منتهی الآمال را (که هر دو فارسی و در دسترس عموم است) مطالعه کنند، والسلام.

ارزش بسیار بالای مجلس موعظه

مستمعین محترم توجه داشته باشند که مجلس وعظ و موعظه ارزش فوق تصور دارد و حضور در آن از عبادات بزرگ است، بلکه باید گفت حضور و شرکت در آن، بر حسب ظاهر یك عبادت محسوب می‌شود، در حالی که مشتمل بر چندین عبادت است. خصوصاً اگر در مسجد و بعد از نماز باشد، زیرا در مجلس موعظه احیای امر ائمه علیهم السلام است. (یعنی فضائل و اخبار و آثار آن بزرگواران بازگو و زنده

---

۱. ملحق منهاج الصالحین، ص ۲۲۹، المتفرقات، پرسش و پاسخ ۳۲

می‌شود، و جایگاه و مقام خلافت و امامت آن بزرگواران، برای مردم بیان و روشن می‌گردد)، مجلس علم و زیارت عالم است، محلّ حضور فرشته‌ها است، جایگاه مرثیه‌سرایی و گریه و تباکی بر معصومین، به ویژه حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام است، زیارت برادران ایمانی، یادگیری احکام و اخلاق پسندیده است، مجلس دعا و توسل است، آرام و خالی از شیاطین و دور از گناهان و لغویات است، مانع تضییع عمر و بیهوده گذراندن است، محبوب ائمه علیهم‌السلام و مورد توجه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است... بر این اساس تشکیل و حضور در مجلس موعظه، ثواب چندین عبادت را دارد و اجر عظیمی بر آن مترتب است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «شتاب کنید به باغ‌های بهشت، پرسیدند باغ‌های بهشت چیست؟ فرمود: مجالسِ علم و موعظه». [۱]

و حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: «هر کس بنشیند در مجلسی که امر ما (مقام امامت و ولایت و اخبار و آثار ما) در آن مجلس اِحیاء می‌شود، روزی که دل‌ها می‌میرد، دل او نمیرد». [۲]

در روایت دیگر است که امام صادق علیه‌السلام دست به جانب آسمان بالا برد و دعا کرد و گفت: «خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیاء کند» «**ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ فَقالَ: رَحِمَ اللّه اِمْرَءً اَحْيا اَمْرَنا**». [۳]

---

۱. بادِرُوا اِلى رِياضِ الجَنَّةِ، فَقالُوا: وَ ما رِياضُ الْجَنَّةِ؟ قالَ: حِلَقُ الذِّكرِ. قال المجلسی رحمه‌الله بعد نقل الخبر (ایضاح: حِلَقُ الذِّكرِ: اَلْمَجالِسُ الَّتِي يُذْكرُ اللّه فِيها عَلى قانُونِ الشَّرْعِ وَالْحَلالِ وَالْحَرامِ وَ كيْفَ يُصَلّى وَ يَصُومُ وَ يُذكر فِيها عُلُومُ اَهْلِ البَيْتِ وَ فَضائِلِهِمْ وَ مَجالِسُ الْوَعْظِ اَلَّتِي يُذْكرُ فِيها وَعْدُهُ وَ وَعِيدُهُ. (بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۱۲).

۲ و ۳. بحارالانوار، ص ۱۹۹، ج ۳ و ص ۲۰۰، ح ۷.

٤. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۸.

نیز همان حضرت به داود بن سرحان فرمود: سلام مرا به دوستانم برسان و از قول من به آن‌ها بگو: خدا رحمت کند افرادی را که جمع می‌شوند و علوم و فضائل و روایات ما را مذاکره و برای یکدیگر بازگو می‌کنند [وبدانند] سوّمین آن‌ها فرشته‌ای است که بر ایشان طلب آمرزش می‌کند و خدا به آن‌ها بر فرشته‌ها مباهات می‌کند. پس در اجتماع شما و موعظه‌های شما، احیاء و زنده کردن موقعیّت و مقام و راه و رسم ما است، و بهترین مردم بعد از ما کسانی هستند که دستورهای ما را یادآور می‌شوند و مردم را به سوی ما دعوت می‌کنند».[٤]

در روایت دیگر است که پیامبرﷺ وارد مسجد شد در حالی که در مسجد دو گروه و دو مجلس برقرار بود، یك مجلس مشغول یاد گرفتن و یاد دادن احکام دین بودند، و مجلس دیگر مشغول دعا و مناجات با خدا بودند، از پیامبرﷺ پرسیدند: کدام یك از این دو مجلس خوب است؟ پیامبرﷺ فرمود: هر دو مجلس خوب است، زیرا یکی مشغول یاد گرفتن و یاد دادن دستورهای دین هستند و آن دیگری مشغول دعا، و افضل، مجلس اول است، و من برای یاد دادن مبعوث شده‌ام، و در جمع آن‌ها نشست».[١]

و امام صادق علیه السلام فرمود: حسین‌بن علی علیه السلام با پدر و مادر و برادرش نزد رسول خدا حضور دارند، و حسین علیه السلام گاهی بر جانب راست عرش قرار دارد و می‌گوید: پروردگارا! وفا کن به وعده‌ات که با من عهد کرده‌ای، [تا آن که گوید:] «**وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ أَباهُ الإِسْتِغْفارَ لَهُ، وَ يَقُولُ: أَيُّها الباكِي لَوْ عَلِمْتَ ما أَعَدَّ اللّٰه لَكَ لَفَرِحْتَ أَكْثَر مِمّا حَزَنْتَ، وَ إِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ**».

---

١. همان، ص ٢٠٦، ح ٣٥.

[۱] «و نظر می‌کند به آنان که بر او می‌گریند، و برای آنان طلب آمرزش می‌کند، و از پدر خود می‌خواهد که برای گریه کنندگان بر او طلب آمرزش کند، و می‌گوید: ای گریه کننده بر من! اگر بدانی آن چه از ثواب‌ها، خدا برای تو مهیّا کرده است، هر آینه شادی تو زیاده از اندوه تو خواهد بود، و از حق تعالی درخواست می‌کند که هر گناه و خطایی که گریه کننده بر او، انجام داده است بیامرزد».

و امام صادق علیه السلام به فُضیل فرمودند: «**تَجْلِسُونَ وَ تَتَحَدَّثُونَ؟ فَقالَ: نِعَمْ، فَقالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجالِسُ أُحِبُّها، فَأحيَوا أَمْرَنا، فَرَحِمَاللّه مَنْ أَحْيي أَمْرَنا. يا فُضَيْلُ! مَنْ ذَكَرَنَا أَو ذُكِرْنا عِنْدَه فَفاضَتْ عَيْناهُ وَلَو مِثْلَ جَناحِ ألذُّبابِ، غَفَرَاللّه ذُنُوبَهُ وَلَو كانَتْ مِثْلَ زَبَدِالْبَحْرِ**».[۲] «آیا دور هم جمع می‌شوید و احادیث ما را یاد می‌کنید؟ عرض کرد: آری فدایت شوم. فرمودند: این نوع مجالس را دوست دارم، پس [با این گونه مجالس] امر ما را زنده کنید، خدا رحمت کند کسی که امر ما را زنده کند. ای فضیل! هر کس ما را یاد کند یا نزد او یادی از ما بشود و به اندازه بال مگسی از دیده‌اش اشك جاری گردد، خداوند گناهان او را می‌آمرزد، اگر چه به اندازه کف دریا باشد».

و اباذر رضی‌الله‌عنه نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای اباذر! نشستن یك ساعت در مجلس مذاکره علم [و گفتگو درباره حلال و حرام] ، نزد خدا محبوب‌تر است از هزار شب بپا ایستادن و هر شب هزار رکعت نافله خواندن، و از هزار جبهه و جنگ رفتن و تمام قرآن را خواندن، اباذر گفت: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله نشستن در چنین مجلسی بهتر از ختم قرآن است؟ فرمود: ای اباذر! نشستن در مجلسی که

---

۱. کامل الزیارات و بحار، ج ٤٤، ص ۲۹۲ و وسائل الشیعه، ابواب المزار، باب ٦٦، ح ۱۷.
۲. بحارالأنوار، ج ٤٤، ص ۲۸۲، ح ١٤؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب المزار، باب ٦٦، ح ۲.

در آن مطالب علمی [حلال و حرام] گفتگو شود، نزد خدا محبوب‌تر است از دوازده هزار ختم قرآن، [سپس فرمود:] بر شما باد به مجالس علم، زیرا بسبب علم حلال و حرام شناخته می‌شود...».[۱]

و در روایت دیگر است که از پیامبرﷺ پرسیدند: چنانچه جنازه‌ای و مجلس علمی هم‌زمان باشند، کدام یك محبوب‌تر است که حاضر شویم؟ فرمودند: «اگر کسی هست که جنازه را همراهی و دفن کند، به طور حتم، حضور در مجلس، علم افضل است از حضور هزار جنازه و عیادت هزار بیمار... و این‌ها کجا برابری می‌کند با حضور در مجلس عالم، آیا ندانسته‌ای که خدا به سبب علم اطاعت و بندگی و عبادت می‌شود، و خیر دنیا و آخرت با علم است و شرّ دنیا و آخرت به سبب جهل و نادانی است».[۲]

و همان حضرت فرمود: همنشینی و حضور نزد علما، عبادت است، نگاه به علی علیه‌السلام عبادت است، نگاه به اهل‌بیت علیهم‌السلام و به قرآن و به پدر و مادر عبادت است.[۳]

---

۱. **یا اباذرّ الجلوس ساعة عند مذاکرة العلم اَحَبّ الی الله من قیام الف لیلة یصلی فی کل لیلة الف رکعة، و من الف غزوة و قرائة القرآن کلّه، قال: یا رسول الله مذاکرة العلم خیر من قرائة القرآن کله؟ فقال رسول الله ﷺ: یا اباذرّ الجلوس ساعة عند مذاکرة العلم احبّ الی الله من قرائة القرآن کله اثنا عشر الف مرّة، علیکم بمذاکرة العلم فانّ بالعلم تعرفون الحلال من الحرام، یا اباذرّ الجلوس ساعة عند مذاکرة العلم خیر لك من عبادة سنة صیام نهارها و قیام لیلها.** بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۲۱.

۲. در پایان روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «**و این تقع هذه المشاهد من مشهد عالم، اما علمت انّ الله یطاع بالعلم و یعبد بالعلم، و خیر الدنیا و الآخرة مع العلم، و شر الدنیا و الآخرة مع الجهل**» بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰٤، ح ۲۳.

۳. **مجالسة العلماء عبادة والنظر الی علی علیه‌السلام عبادة، والنظر الی اهل البیت عبادة والنظر الی المصحف عبادة، والنّظر الی الوالدین عبادة** همان، ص ۲۰٤، ح ۲٤.

مؤلف: روایات در این زمینه بسیار است و تمام آن چه در این روایات آمده، در مجالس موعظه محقق و موجود است، البته واعظ باید عالم باشد، نیتش خدا و کردارش با گفتارش هم‌خوانی داشته باشد، و هدفش اصلاح و هدایت شنوندگان باشد، شنونده و حاضر در مجلس نیز باید از روی خلوص، در مجلس حضور یابد، و خواهان فهم و طالب حق باشد، و تصمیم بر پیروی و اطاعت از حق داشته باشد؛ و در این صورت است که به آن ثواب‌ها نایل می‌شود، و اختلاف در مراتب ثواب‌ها، به لحاظ اختلاف نیات و کیفیت حضور و برداشت‌ها است.

خیر دنیا و آخرت با علم و عالِم است

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردیم که فرمود: «خیر دنیا و آخرت با علم حاصل شود، و شرّ دنیا و آخرت با جهل و نادانی است»؛ «**خَیرُ الدُّنْیا و الآخِرَةِ مَعَ اَلْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنیا وَ الآخِرَةِ مَعَ اَلْجَهلِ**».[1]

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: عبادت کننده‌ای که علم و دانش ندارد، مانند الاغ آسیاب است، دور می‌زند، راه زیاد می‌رود، ولی همچنان در مکان خود باقی است و به جایی نمی‌رسد [سپس فرمود:] دو رکعت نماز از شخص عالم بهتر است از هفتاد رکعت نماز از شخص جاهل، و عمل کم با بسیاری علم بهتر است از عمل بسیار با علم کم.

«**اَلْمُتَعَبِّدُ عَلی غَیْرِ فِقْهٍ کحِمارِ الطّاحُونَةِ یَدُورُ وَ لا یَبْرَحُ وَ رَکعَتانِ مِنْ عالِمٍ خَیْرٌ مِنْ سَبْعینَ رَکعَةً مِنْ جاهِلٍ لِأنَّ الْعالِمَ تَأْتیهِ الْفِتْنَةُ فَیَخْرُجُ مِنْها بِعِلْمِهِ وَ تَأْتِی الْجاهِلَ فَتَنْسِفُهُ نَسْفا وَ قَلیلُ الْعَمَلِ مَعَ کثیرِ الْعِلْمِ خَیْرٌ مِنْ کثیر الْعَمَلِ مَعَ قَلیلِ**

---

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰٤، ذیل ح ۲۳.

العِلْمِ وَ الشَّك وَ الشُّبْهَةِ».[١]

و در روایات سفارش فرمودند بر تحصیل علم و حضور در مجلس موعظه، به قصد آگاه شدن از مبانی دین و اخلاق، و روشن است که سرچشمه خوبی‌ها، علم و آگاهی است، و منشأ شرارت‌ها و مفاسدِ فردی و اجتماعی، جهل و نادانی است، لذا بر همه‌ی مؤمنان لازم است از هر طریق ممکن، درصدد تحصیل علم و آگاهی باشند، و این انگیزه در صورتی حاصل شود که به ارزش علم و عالم بیشتر توجه کنند.

در آیات و روایات، از علم و عالم تمجید شده و مسلمانان را به تحصیل دانش تشویق کرده و طلب آن را واجب ساخته و عالمان را ستوده، و در مقابل از جهل و جاهل مذمت فرموده‌اند. خداوند سبحان فرموده است: ﴿**يَرْفَعِ اللّه الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ**﴾[٢] (خدا مؤمنان از شما را به درجه‌ای و عالمانتان را به درجاتی [عظیم و باارزش] رفعت دهد).

و فرموده است: ﴿**قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ**﴾[٣] (بگو: آیا کسانی که عالمند و کسانی که از علم بی‌بهره‌اند، یکسانند؟ فقط خردمندان متذکر می‌شوند).

وفرموده است: ﴿**عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْأِنسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ**﴾[٤] (قرآن را تعلیم داد، انسان را آفرید، به او بیان آموخت).

---

١. سفينة البحار، شيخ عباس قمی، ج ٢، ص ١١٤.
٢. سوره مجادله ٥٨، آیه ١١.
٣. سوره زمر ٣٩، آیه ٩.
٤. سوره الرحمن ٥٥، آیه ٢ و ٤.

وفرموده است: ﴿**وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللّه خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحا**﴾[1] (و کسانی که علم به آنان عطا شده بود گفتند: وای بر شما، پاداش خدا برای کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند بهتر است).

وفرموده: ﴿**وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْما**﴾[2] (و [ای پیامبر!] بگو: ای پروردگار من! بر علم و دانش من بیفزا).

و غیر این‌ها از آیات بسیاری که در آن‌ها از علم و عالم تمجید و تکریم شده.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «**طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ أَلا وَ إِنَّ اللّه يُحِبُّ بُغاةَ الْعِلْمِ**» «طلب علم بر هر مسلمانی واجب است، آگاه باشید، خدا طالبین علم را دوست دارد».[3]

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای مردم! بدانید کمال دین، طلب علم و عمل به آن است. آگاه باشید طلب علم بر شما واجب‌تر از طلب مال است؛ چرا که مال برای شما قسمت و ضمانت شده و آن را خدای عادل میان شما تقسیم نموده و ضمانت کرده است و به آنچه ضمانت کرده وفا خواهد کرد، ولی علم نزد اهل علم موجود است و به شما دستور داده شده که آن را از اهلش فرا گیرید؛ پس علم را طلب نمایید». «**أَيُّهَا النّاس! إعْلَمُوا أَنَّ كَمالَ الدّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ؛ أَلا وَ إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمالِ، إِنَّ الْمالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَّمَهُ عادِلٌ بَيْنَكُمْ وَ ضَمِنَهُ وَ سَيَفي لَكُمْ، وَالْعِلْم مَخْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ وَ قَدْ أُمِرْتُمْ**

---

۱. سوره قصص ۲۸، آیه ۸۰.

۲. سوره طه ۲۰، آیه ۱٤۱.

۳ و ۲ و ۳. اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب «فرض العلم و وجوب طلبه و الحث علیه»، حدیث ٤ تا ۸.

٤. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ٥٤.

بِطَلَبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبوهُ».[٢]

و حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمود: «بر شماست کوشش و دقّت در فهم دین خدا، و مانند بادیه‌نشین‌ها (چادر نشین‌ها)، جاهل و ناآگاه نباشید؛ پس کسی که در فهم دین خداوند کوشش و دقّت نکند، خداوند در روز قیامت به او نظر رحمت نمی‌افکند و عمل او را پاك نمی‌گرداند». **«عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دين اللّهِ وَ لا تَكُونُوا أَعْراباً، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دين الله لَمْ يَنظُر الله إلَيْهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لَمْ يُزَكِّ لَهُ عَمَلاً».**[٣]

و در روایت دیگر است که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است» **«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلى كُلِّ مُسْلِمٍ و مُسْلِمَةٍ».**[٤]

و همان حضرت فرمود: «اُف بر مردی که خود را در هر روز جمعه، [هفته‌ای لااقل یك روز] برای امر دینش آماده نکند، تا با آن تجدید عهد نماید و از دینش پرسش نماید».[١]

و فرمود: «هر کس راهی برود که در آن راه علم به دست آورد، خدا دری از بهشت به روی او بگشاید»[٢] و فرمود: «عالم بر عابد برتری دارد همان مقدار که خورشید بر ستارگان برتری دارد».[٣]

و حضرت امیر عليه السلام فرمود: «عالم شوید که آموختن علم، حسنه است و گفتگویش تسبیح است و بحث علمی، جهاد است و یاد دادنش به دیگران، صدقه است، علم اسلحه در برابر دشمنان، و زیور و آبرو در میان دوستان است، خدا

---

١. کافی، ج ١، باب السؤال عن العالم، ح ٥.
٢. بحارالانوار، ج ٢، ص ١٩، ح ٤٩.
٣. بحار، ج ١، ص ١٦٤، ح ٢.

گروهی را به واسطه علم بالا می‌برد و آنان را پیشوای مردم قرار می‌دهد که در خوبی‌ها به آن‌ها اقتدا می‌کنند و به اعمال آن‌ها نگاه می‌کنند و آداب و اخلاق و رفتار آن‌ها را یاد می‌گیرند... خوشبختان، به سعادت و نور علم نائل می‌شوند و بدبختان از آن محروم می‌مانند». [۱]

و امام سجاد علیه‌السلام فرمود: اگر مردم فوائد علم را بدانند، با جدیّت در طلب آن خواهند کوشید، اگر چه خونشان ریخته شود و دریاها را بپیمایند، خدا به یکی از پیامبرانش فرمود: «بدترین مردم نزد من انسان نادانی است که به علما با بی‌اعتنایی نگاه کند، و از آن‌ها پیروی نکند، و بهترین انسان‌ها پرهیزکارانی هستند که همراه علما و ملازم آن‌ها باشند، و از رویّه نیك آنان پیروی کنند». [۲]

و حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: «رحمت خدا بر بنده‌ای که امر ما را احیا کند، پرسیدند: چگونه امر شما را احیاء کند؟ فرمود: علوم ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، به طور یقین اگر مردم خوبی‌های کلمات ما را می‌دانستند، از ما پیروی می‌کردند...» «**رَحِمَ اللّه عَبْداً اَحْیا اَمْرَنا فَقُلْتُ لَهُ: وَ کَیْفَ یُحْیِ اَمْرَکُم؟ قالَ یَتَعَلَّمُ عُلُومَنا وَ یُعَلِّمُها النّاسَ، فَاِنَّ النّاسَ لَو عَلِمُوا مَحاسِنَ کَلامِنا لاَتَّبَعُونا**».[۲]

و امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: «عالمی که مردم از علمش بهره‌مند شوند بر هفتاد هزار عابد برتری دارد».[۳]

و امام صادق علیه‌السلام فرمود: «روز قیامت خون شهدا با مداد علماء سنجیده

---

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۲٤. تلیخص شد.
۲ و ۲ و ۳ و ٤. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۰۹ و ج ۲ ص ۳۰ ح ۱۳؛ و ص ۱۸ ح ٤۵.

۵. صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه — بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بـــود — تا اختیار کردی از آن این فریـــق را
گفت آن گلیم خویش برون می‌برد ز آب — وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را

می‌شود، و مداد علما بر خون شهدا برتری پیدا می‌کند».[٤]

مؤلف: از برتری عالم بر عابد، و برتری مداد علما بر خون شهدا تعجب نکنید، زیرا یك عالم چه بسا صدها هزار انسان را از بدبختی و ذلت نجات داده، از اسارت و بردگی رها نموده، از فساد و ستمگری بازداشته و چه بسا یك امت را از هلاکت و عذاب نجات داده است، مثل قوم حضرت یونس علیه السلام که به برکت رهنمود یك عالم، که در میان آن‌ها بود، نجات یافتند، (داستانش در صفحه ۸۹۹ آمده است). به علاوه: باید بدانیم که: علم و عبادت، دو گوهر گران‌بها هستند، و خلقت عالَم، و انسان، برای آن دو، بوجود آمده، و تمام کتابها و تعلیم و تعلّم‌ها و وعظ و پندها در این زمینه و به منظور تکامل انسان پایه‌ریزی شده است.[٥]

یادآور می‌شوم: در زمینه علم و عالم و موعظه و حضور در مجالس علم و وعظ، آیات و روایات بسیار است، همچنین حقوق عالم و وظیفه دانش‌آموز و آداب تعلیم و تعلم، و علومی که باید فراگرفت، در روایات فراوانی بیان شده، نیز لزوم کناره‌گیری از علمای فاقد شرایط، و دانشمندانی که ستایش‌گر سلاطین و قدرتمندان هستند، در روایات آمده که از نقل آن‌ها معذورم، و تنها در پایان این قسمت کلام حضرت امیر علیه السلام را می‌آورم که فرمود: «**النَّاسُ ثَلاَثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ**».[١] (مردم سه دسته‌اند، عالم ربانی، دانشجوی بر راه نجات و رستگاری، و پشه‌ها و مگسانی که دنبال هر صدایی می‌روند، و با هر بادی حرکت می‌کنند، و به نور علم، روشنی نیافته، و به رکنی محکم پناه نبرده‌اند).

---

١. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ١٤٧.

مؤلف: عالم ربّانی، عالمی است که جز خدا هدفی ندارد، یعنی همان که امام صادق علیه السلام فرمود: «**اَلْعالِم حَقّاً هُوَ الَّذِي يَنْطِقُ عَنْهُ اَعْمالُهُ الصّالِحَةِ وَاَوْرادُهُ الزَّكِيَةِ وَ صِدْقُهُ وَتَقْواهُ لالِسانُهُ وَتَصاوُلُهُ وَ دَعْواهُ...**»[1]؛ «عالم حقیقی، آن کسی است که اعمال و کردار، اخلاق و رفتارش، از علم و حقیقت او حکایت می‌کند، گفتار و کردارش هم‌خوانی دارد، و ذکرهای پاك و صداقت و تقوایش، از درستی و سلامت باطن او خبر می‌دهد».

و همان حضرت راجع به «**اَلْعُلَماءُ**» در آیه ﴿**إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**﴾[2] فرموده است: مراد به «عالِم» کسی است که کردار و عملش، گفتارش را تصدیق کند، و کسی که چنین نباشد، عالم نیست. **عَنْ أَبِي عَبْدِاللّه علیه السلام فِي قَوْلِ اَللّه عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»، قالَ: يَعْنِي بِالْعُلَماءِ مَنْ صَدَّقَ فِعْلُهُ قَوْلَهُ، وَ مَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلَهُ فَلَيْسَ بِعالِمٍ.**[3]

ثواب به مقدار علم و معرفت است:

سلیمان دیلمی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم فلان شخص در عبادت و دیانت چنین و چنان است، و تعریفش را نمودم، حضرت فرمود: عقل و فهمش چگونه است؟ گفتم: نمی‌دانم، فرمود: ثواب به اندازه فهم و علم است. [سپس فرمود:] مردی در جزیره‌ای سرسبز و خرم عبادت می‌کرد، فرشته‌ای از آنجا گذشت و عرض کرد: پروردگارا، مقدار ثواب عبادت این عابد را به من بنما، خداوند متعال ثواب او را نشان فرشته داد، او ثواب را کم شمرد، خدا به وی وحی کرد کنار عابد باش، فرشته به صورت انسانی نزد عابد آمد، وی گفت: تو کیستی؟ گفت: من هم

---

۱. مصباح الشریعة، و بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲.
۲. سوره فاطر، آیه ۲۸: «از میان بندگان تنها علماء از خدا می‌ترسند».
۳. اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب صفة العلماء، ح ۲.

مثل تو مردی عابدم، از عبادت تو آگاه شدم، لذا نزد تو آمدم تا در کنارت عبادت کنم، روز بعد، فرشته به او گفت: اینجا مکان خوبی است، عابد گفت: اینجا یك عیب دارد، و آن اینکه اگر خدا خری داشت، اینجا می‌چراندیم و این علف‌ها ضایع نمی‌شد بسیار خوب و بی‌عیب بود، فرشته گفت: خدا که خر ندارد، عابد گفت: بلی اگر خر داشت که این علف‌ها از بین نمی‌رفت. خدا به فرشته وحی کرد: این عابد را به مقدار عقل و فهمش ثواب می‌دهیم.[1]

(یعنی حال این عابد مانند کودکان و انسانهای سفیه است، و چون سخنانش از روی نادانی و ساده‌دلی است، مشرك و کافر نیست، ولی عبادتش ارزش و ثواب عبادت عالم را ندارد).

آداب مستمع:

اول: خلوص نیت، که منظوری نداشته باشد جز رضای خدا، و هدفی نداشته باشد جز استفاده دینی و اخلاقی و پند و اندرز گرفتن.

نیك خواهان دهند پند ولیك نیکبختان بُوَند پند پذیر

دوم: در مجلسی شرکت کند که هدف از تشکیل آن خدا باشد، و دعوت کننده هدفی جز رضای پروردگار نداشته باشد، روایت است که:

منصور دوانقی به حضرت صادق علیه السلام نوشت: چرا نزد ما نمی‌آیی و مانند سایر مردم در مجلس ما شرکت نمی‌کنی؟ امام علیه السلام در پاسخش نوشت: چیزی که ما را از تو بترساند نزد ما نیست، [که به خاطر ترس بیاییم] و چیزی از امر آخرت نزد تو نیست که به امید آن بیاییم. منصور مجدّداً نوشت: بیا نزد ما که ما را موعظه کنی، آن حضرت جواب نوشت: کسی که دنیا را می‌خواهد تو را موعظه و نصیحت

---

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، ح ۸.

نمی‌کند [چون خوشت نمی‌آید] و کسی که آخرت را می‌خواهد با تو مصاحبت نمی‌کند. «**مَنْ اَرادَ اَلدُّنْیا لا یَنْصَحُكَ وَ مَنْ اَرادَ الآخِرَةَ لا یَصْحَبُكَ**» منصور گفت: صادق آل محمّد (صلوات‌اللّه علیه) اهل دنیا و آخرت را به ما شناساند، و خودش از اهل آخرت است نه دنیا.[۱]

سوم: مستمع توجه کند، مبادا به مجلسی رود که به نام دین تشکیل شده ولی در واقع به قصد ترویج باطل، ترویج و معرفی شخص، با اغراض فاسد و هدف‌های دنیوی و ریاست‌طلبی سرپا شده است، زیرا رفتن به چنین مجالسی نه تنها مطلوب شرع نیست، بلکه مبغوض و منفور شرع مقدس است.

چهارم: مستمع باید واعظ و سخنران و مداح مجلس را شناسایی کند، که اهل علم و متدین و باتقوا باشد، مروّج الاحکام و خادم الشریعه، و مداح اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام باشد، مروّج الاباطیل و مخرّب الشّریعه و متملّق و وعّاظ السلاطین نباشد، با جعل اکاذیب و داستان‌های دروغین و خواندن اشعار توهین‌آمیز به اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، مزدور و خود فروخته و نان به نرخ روز خور نباشد، بلندگوی دشمنان شیعه و کشور نباشد، از بلندگوی کفار و دشمنان شناخته شده امت اسلام، سخن پراکنی نکند، به اسم دین و دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام، به خواست دشمنان ـ که تفرقه بینداز و حکومت کن ـ صحبت نکند مانند آنان که در کشورهای بیگانه و مشرك، و با اجازه و امکانات آن‌ها، به نام اهل بیت علیهم‌السلام حرف می‌زنند، و برای فریب ساده‌لوحان، لباس دین و دین‌داری و دفاع از ائمه علیهم‌السلام و افرادی خاصّ را مطرح و در کنار آن، بذر نفاق و بدبینی و تفرقه را پخش می‌کنند، زیرا این قبیل افراد از مصادیق بارز فسّاق و مفسدین و حامیان کفارند، و

---

۱. کشف الغمه، نبذ من کلامه و مواعظه. منصور دوانقی در این دعوت هدف سیاسی داشت.

هیچ اعتمادی به گفته آنها نیست و گوش دادن به حرف‌های آن‌ها، خلاف عقل و وجدان و شرع است، خداوند سبحان فرموده است: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ**﴾ [۱] (ای اهل ایمان! اگر فاسق بی‌تقوایی، خبری برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید، تا مبادا از روی ناآگاهی، گروهی را آسیب رسانید و بر کرده خویش پشیمان شوید). [۲]

نه هر که چهره برافرو خت دلبری دا ند — نه هر که آینه سازد سکندری دا ند
نه هرکه طرف کله‌کج نهادو تند نشست — کلاه داری و آیین سروری داند
هزار نکته بار یك‌تر ز مو اینجاست — نه هر که سر نتراشد قلندری دا ند

کمالاتی که خدا به پیامبرﷺ آموخت

﴿**خُذْ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنْ الْجَاهِلِينَ**﴾ [۳]؛ خداوند متعال در این آیه، پیامبرﷺ را به سه دستور سازنده، سفارش کرده است: [ای پیامبر!] ۱ـ عفو و گذشت پیشه کن و با مردم مدارا نما و سختگیر مباش. (خذ العفو) ۲ـ مردم را

---

۱. سوره حجرات ـ ٦٩ ـ آیه ٦.

۲. این آیه درباره ولید بن عقبه نازل شد، آن گاه که برای گرفتن صدقات قبیله بنی المصطلق مأمور شد، و اهل قبیله به استقبال او بیرون شدند، ولید که با آن‌ها در جاهلیت سابقه دشمنی داشت، بدگمان شد و برگشت خدمت پیامبرﷺ و به دروغ گفت: بنی المصطلق از پرداخت صدقات زکات امتناع کردند. در این موقع این آیه نازل شد و گفتار فاسق، برای همیشه، و برای عموم مسلمانان از درجه اعتبار ساقط گردید، تا مسلمانان هیچ‌گاه به گفته فاسق گوش ندهند و به حرف‌های او ـ هر چند با زبان خیرخواهانه و به صورت حق‌گویی باشد ـ توجه نکرده، ترتیب اثر ندهند و هرگز به آنها اعتماد ننمایند.

۳. سوره اعراف ۷، آیه ۱۹۹.

به کارهای نیك دعوت کن. (و أمر بالعرف) ۳ـ در برابر جاهلان بردبار باش و از آنها روی برگردان و بی‌ادبی آنها را نادیده بگیر. (وَ اعرض عن الجاهلین)

هم چنین به آن حضرت فرمود: ﴿**وَلاَ تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلاَ السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ**﴾[1] [ای پیامبر!] نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن، تا دشمنان سرسخت، همچون دوستان صمیمی شوند.

﴿**ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ**﴾[2] [ای پیامبر!] بدی را به بهترین روش، دفع کن (پاسخ بدی را به نیکی ده، بدرفتاری دشمنان را با رفتار خوش تلافی کن) ما به آنچه توصیف می‌کنند آگاهتریم.

درخت‌دوستی بنشان‌که کام دل به بارآرد نهال دشمنی بر کن که رنج بی‌شمار آرد

در روایتی آمده است که: «**اَدَّبَ اللّٰه نَبِيَّهُ فَقالَ**: «**وَلاَ تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلاَ السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**»، **قالَ**: **اِدْفَعْ سَيِّئَةَ مَنْ اَساءَ إِلَيك بِحَسَنَتِكَ، حَتّى يَكُونَ الَّذِي بَينَكَ وَ بَينَهُ عَداوَةً كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ**». [3] خداوند پیامبرش را به این ادب مؤدب ساخته و فرموده است: «نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با روشی که بهترین روش است دفع کن، یعنی عمل کسانی را که در حق تو بد کرده‌اند به نیکی پاسخ ده، تا کسانی که با تو عداوت دارند دوست صمیمی شوند». [4]

---

۱. فصلت ٤١، آیه ٣٤.

۲. سوره مؤمنون ۲۳، آیه ٩٦.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ٤، ص ٥٤٩، ح ٥١، به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم.

٤. از باب نمونه: در یکی از جنگها پیامبرﷺ برای قضای حاجت به جایی دور از لشکریان رفت و پس از قضای حاجت، زیر سایه درختی نشست، یکنفر از مشرکین به نام «غورث» از بالای کوه، با⇦

نیز خطاب به آن حضرت سه دستور داده است: ﴿**لاَ تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِّنْهُمْ وَلاَ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ**﴾[1] [ای پیامبر!] ۱ـ هرگز چشم خود را به نعمت‌های مادی ـ مال و زندگی ـ که به گروه‌هایی از کفار [و بی‌دین‌ها] داده‌ایم میفکن. ۲ـ هرگز به خاطر این که مال و ثروت در دست آنهاست غمگین مباش، [یا] اگر آنها به تو ایمان نمی‌آورند ناراحت مباش، زیرا آنان لیاقت و ارزش باایمان شدن را ندارند. ۳ـ برابر مؤمنان تواضع کن، و بال‌های خود را برای آنان بگستر و پایین بیاور.[2]

⇦شمشیر در دست، خود را به پیامبرﷺ رساند و شمشیرش را بالای سر آنحضرت گرفت و گفت: ای محمدﷺ ! چه کسی تو را حفظ می کند ومانع کشتن تو بدست من می شود؟ «**یا مُحَمد مَن یَعصُمِك مِنِي؟**» فرمود: «**الله**» در این هنگام، غورث با صورت بر زمین افتاد و شمشیرش هم بر زمین افتاد، پیامبرﷺ شمشیر او را گرفت و فرمود: ای غورث! اکنون چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟ گفت: هیچ کس«**لا اَحَد**» پیامبرﷺ فرمود: آیا شهادت به یگانگی خدا و نبوت من می دهی؟ گفت: خیر ولی متعهد می شوم که هرگز با شما جنگ نکنم، دشمنت را نیز یاری نکنم، پیامبرﷺ شمشیرش را به او برگرداند، غورث (که این عفو و بزرگواری را باور نمی کرد) گفت: سوگند به خدا! تو از من بهتری «**وَاللهِ لَاَنتَ خَيرٌ مِنِي**» پیامبرﷺ فرمود: من سزاوار باین امر هستم«**اِنی اَحَقُ بذلِك**»

غورث برگشت نزد همراهانش، باو گفتند: ای غورث، ما دیدیم با شمشیر بالای سر محمدﷺ ایستادی چه مانع شد که او را نکشتی؟ گفت: «**اَلله**» من شمشیر را بالا بردم که او را بقتل رسانم نمی دانم چه شد که ناگاه نیرویی بر کتفم زد وبه روی زمین افتادم و محمدﷺ شمشیر مرا گرفت، وماجرا را تا پایان تعریف کرد . (تفسیر المیزان ج۵ ص ٦٤، آیه ۱۰٤ سوره نسا و مجمع البیان، ذیل همین آیه، و تفسیر مواهب الرحمن ج ۹ ص ۲۲۲)

۱. سوره حجر ۱۵، آیه ۸۸.

۲. این ادب را پیامبر اکرم ﷺ از جانب خداوند متعال آموخت و تا پایان زندگی طبق آن عمل کرد. اکنون کسانی که پیامبر اکرم ﷺ سرمشق و الگویشان می‌باشد، و می‌خواهند به آن بزرگوار اقتدا کنند، باید مراقب خود باشند که مبادا به وضع مادّی، و زندگی و درآمد دیگران چشم بدوزند، مبادا زندگی⇦

و در آیه دیگر خطاب به پیامبرﷺ فرمود: ﴿**فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللّه لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّه إِنَّ اللّه يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ**﴾[1] [ای پیامبر!] به برکت رحمت و عنایت الهی، در برابر مردم [نافرمان] نرم شدی، و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آنان طلب آمرزش کن، و در کارها با آنان مشورت نما، و هنگامی که تصمیم گرفتی [قاطع باش و] بر خدا توکّل کن، زیرا خداوند متوکّلان را دوست دارد.

در این آیه مبارکه، خداوند متعال، پس از آن که پیامبر اکرمﷺ را توصیف به صفت اخلاقی بزرگ فرموده [که در پرتو رحمت و لطف پروردگار، با مردم نرم و مهربان است.[2] چهار ادب و دستور کلی ـ که همه موجب کمال است ـ به آن

⇦ساده خود را با زندگی دیگران مقایسه کنند و از کمبودهای خویش رنج ببرند، در روایت نیز آمده است که پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «**مَن رَمی بِبَصَرِهِ ما فِی یَدَیْ غَیْرِهِ کثُرَ هَمُّهُ وَ لَمْ یَشْفِ غَیْظُهُ**: کسی که چشم خود را به آنچه در دست دیگران است بدوزد، همیشه اندوهگین و غمناك خواهد بود و هرگز خشم در دلش فرونمی‌نشیند». تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۱۳، ذیل آیه مزبور.

۱. سوره آل عمران ۳، آیه ۱۵۹.

۲. تندی حریف خوی ملایم نمی‌شود در جنگ آب و آتش، بنگر ظفر کراست

در زمان مأمون، شخص مقدسی ملاحظه کرد که کارهای خلاف شرع زیاد شده است، به قصد نهی از منکر رفت نزد مأمون و با تندی و پرخاش به او گفت: وظیفه تو است که جلوی منکرات را بگیری، چرا کوتاهی می‌کنی؟ مأمون گفت: تو از حضرت موسی علیه السلام بهتری؟ گفت: خیر، او پیامبر خدا بود، و من یک فرد معمولی هستم. مأمون گفت: من از فرعون بدترم؟. گفت: خیر، او ادعای خدایی کرد، و تو چنین نیستی. مأمون گفت: پس بدان، خداوند متعال، حضرت موسی علیه السلام را که بهتر از تو بود، نزد فرعون که بدتر از من بود، فرستاد و دستور داد با او به نرمی و باملایمت صحبت کند ﴿**و قولا له قولا لیّناً**﴾ (سوره طه، آیه ٤٤، کشکول شیخ بهائی قدس سره).

حضرت داده است: ١ـ از تقصیر مردم، [که از دستور تو تخلف کردند] درگذر و آنان را مورد عفو قرار ده. ٢ـ برای مردم طلب آمرزش کن. (یعنی از بدی‌هایی که آنان با تو کردند، صرف‌نظر کن و از حق خود در گذر، و نسبت به نافرمانی‌های آنها از من برایشان طلب آمرزش کن، که من نیز از حق خود گذشت می‌کنم). ٣ـ در کارها، با مردم مشورت کن. [که مبادا احساس استبداد کنند، مبادا شیطان وسوسه کند که پیامبرﷺ آنان را به حساب نمی‌آورد] . ٤ـ [پس از انجام مشاوره، در کاری که بنا است انجام گیرد، قاطع باش و] بر خدا توکل کن که خدا متوکلان را دوست دارد.[1]

و در سوره «**وَالضُّحى**» خطاب به پیامبر اکرمﷺ! سه امر مهم را به آن حضرت گوشزد و آموخته است: ﴿**فَأَمَّا الْيَتيمَ فَلا تَقْهَرْ * وَ أَمَّا السّائِلَ فَلا تَنْهَرْ * وَ أَمّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ**﴾[2] [ای پیامبر!] اما یتیم را تحقیر مکن، و سؤال کننده را از خود مران، و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن.

و در سوره ﴿**اَلَم نَشْرَح**﴾ دو امر مهمّ و بسیار باارزش را به پیامبر اکرمﷺ توصیه فرموده است: ﴿**فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ * وَ إِلى رَبِّكَ فَارْغَبْ**﴾[3] [ای پیامبر!] هنگامی که از کاری فارغ شدی به کار دیگر پرداز و به سوی پروردگارت رغبت و توجه کن.

---

١. علامه مجلسی قدس‌سره برای دستور مشاوره، با این که پیامبر اکرمﷺ به واسطه وحی، نیازی به آن نداشت، اقوالی نقل کرده که یکی از آنها آن است که مسلمانان، در کارهایشان با هم مشورت کنند و در این امر، به آن حضرت اقتدا نمایند. به بحار الانوار، ج ١٦، ص ١٩٨، مراجعه شود.

٢. سوره «والضحی» ٩٣، آیات ٩ و ١٠ و ١١.

٣. سوره الم نشرح ٩٤، آیات ٧ و ٨.

یعنی: ای پیامبر! هرگز آرام نگیر و بیکار نمان، و هیچ گاه دست از تلاش و کوشش برمدار. و پیوسته مشغول کار و زحمت باش و با پایان یافتن مهمّی به مهمّ دیگر پرداز. ﴿فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ﴾ [۱] که در آیین الهی و در مکتب اسلام! بازنشستگی جا و معنایی ندارد، و ای پیامبر! در تمام کارها و در همه حالات به خدا تکیه کن و به سوی او توجه نما ﴿وَ إِلى رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ یعنی به طور مستمرّ، در طلب رضای پروردگارت باش و به سوی قرب درگاهش بشتاب. که همه اینها باعث کمال و تعالی است.

بر این اساس بود که پیامبرﷺ حتّی در روزهای آخر عمر مبارك، پرچم جهاد بست و به دست اسامة بن زید داد و در مرض موت بود که با حالت تب به مسجدرفت و مردم را موعظه کرد، و اقامه نماز فرمود، و در بستر مرگ بود که قلم و دوات خواست تا چیزی بنویسد که بعد از خودش مسلمانان گمراه نشوند. و مخاطب، در این دو آیه، پیامبر اکرمﷺ است، امّا بدیهی و روشن است که آیات شریفه، بیانگر یك اصل مهم و کلّی و فراگیر است، و هدف آن است که رسول خداﷺ را برای مسلمانان به عنوان یك الگو و سرمشق ارائه دهد که تا زنده هستند از تلاش پی در پی و کار مستمرّ، دست برندارند، همان گونه که خداوند فرموده است: ﴿لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّه أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللّه وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ [۲] برای شما در [ادب و رفتار و زندگی و اسباب کمال] رسول خداﷺ سرمشق و الگویی نیکو است، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز قیامت دارند.

---

۱. «فَانْصَب» از ماده «نَصَبَ» به معنای زحمت و تعب و خستگی است.
۲. سوره احزاب ۳۳، آیه ۲۱.

همچنین خطاب به پیامبرﷺ می‌فرماید: ﴿**وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ* وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**﴾[1] [ای پیامبر] خویشاوندان نزدیکت را [از نافرمانی پروردگار] بترسان، و بال و پر [فروتنی آمیخته به مهر و محبّت] خود را برای مومنانی که از تو پیروی می‌کند بگستر.

در این دو آیه، پیامبرﷺ مأمور شده است، اول نزدیکان خود را بترساند ـ زیرا آنها سزاوارتر به هدایت و اصلاح هستند، بعلاوه کسی که می‌خواهد در جامعه تحوّل ایجاد کند باید از خود و بستگانش شروع نماید، دوم اینکه با مؤمنان راستین، با تواضعِ آمیخته به مهر و محبت رفتار کند.

سیره و کمالات پیامبر اکرمﷺ در روایات

۱- از ابن عباس نقل شده که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «**أَنَا أَدِيبُ اَللّه و عَلِيٌّ أَدِيبِي، اَمَرَنِي رَبِّي بِالسَّخآءِ وَ البِرِّ، وَ نَهانی عَنِ اَلبُخْلِ وَ الجَفاءِ، وَ ما شَیء أَبْغَضْ إِلَی اَللّه عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ اَلبُخْلِ وَ سُوءِ اَلخُلْقِ، وَ إِنَّهُ يُفسِدُ أَلْعَمَلَ كَما يُفْسِدُ اَلصّابِنُ [اَلخَلُّ] أَلْعَسَلَ**».[2] «من ادب شده خدایم و علی ادب شده من، حق تعالی مرا به سخاوت و نیکی امر فرمود و از بخل و ستمگری نهی کرد و هیچ صفتی نزد حق تعالی بدتر از بخل و بدخلقی نیست، و بدی خلق، عمل [عبادت] را فاسد می‌کند همان گونه که سرکه عسل را فاسد و بی‌خاصیت می‌کند».

۲- **امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده است: وَ لَقَدْ كانَ فِي رَسولِ اللّهﷺ وسلم كافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ، و دليلٌ لك عَلَى ذَمِّ الدُّنْيا وَ عيْبِها، وَ كَثْرَةِ مَخازِيها وَ مَساوِيها، إذ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرافُها، وَ وُطِئَتْ لِغَيْرِهِ أَكْنافُها، وَ فُطِمَ عَنْ رَضاعِها، وَ زُوِي عَنْ**

---

۱. سوره شعراء ٢٦، آیات ٢١٤ و ٢١٥.
۲. بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٣١.

زَخارِفِها.

فَتَأسّ بِنَبِيّكَ الْأَطْيَبَ الْأَطْهَرِﷺ فَإنَّ فِيهِ أسْوَةً لِمَنْ تَأسّى، وَ عَزاءً لِمَنْ تَعَزّى. وَ أحَبُّ الْعِبادِ اِلَى اللّه الْمُتأسّى بِنَبِيّهِ، وَ المُقتَصُّ لِأثَرِهِ. قَضَمَ الدُّنْيا قَضْماً، وَ لَمْ يُعِرْها طَرْفاً أهْضَمُ أهْلِ الدّنْيا كَشْحاً، وَ اخْمَصُهُم مِنَ الدُّنْيا بَطْناً، عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيا فأبى أنْ يَقْبَلَها، وَ عَلِمَ أنَّ اللّه سُبْحانَهُ أبْغَضَ شَيْئاً فَأبْغَضَهُ، وَ حقَّرَ شَيْئاً فَحَقَّرَهُ، وَ صَغَّر شَيْئاً فَصَغَّرَهُ.

وَ لَقَدْ كانَﷺ يَأكُلُ عَلَى الْأرْض، وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَ يَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَ يَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَ يَرْكَبُ الْحِمارَ الْعارِيَ، وَ يُرْدِفُ خَلْفَهُ، وَ يَكُونُ السِّتْرُ عَلى بابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصاوِيرُ فَيَقُولُ: «يا فُلانَةُ ـ لِإحْدَى أزْواجِهِ ـ غَيِّبِيهِ عَنِّي، فَإنِّي إذا نَظَرْتُ إلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخارِفَها». فَأعْرَضَ عَنِ الدُّنْيا بِقَلْبِهِ، وَ أماتَ ذِكْرَها مِنْ نَفْسِهِ، وَ أحَبَّ أن تَغِيبَ زِينَتُها عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلا يَتَّخِذَ مِنْها رِياشاً، وَ لا يَعتَقِدَها قَراراً، وَ لا يَرْجُوَ فِيها مُقاماً، فأخْرَجَها مِن النَّفْسِ، وَ أشْخَصَها عَنِ الْقَلْبِ، وَ غَيَّبَها عَنِ الْبَصَرِ. وَ كَذلِكَ مَنْ أبْغَضَ أنْ يَنْظُرَ إلَيْهِ، وَ أنْ يُذْكَرَ عِنْدَهُ.

خَرَجَ مِن الدُّنْيا خَمِيصاً، وَ وَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيماً. لَم يَضَعْ حَجَراً عَلى حَجَرٍ، حَتّى مَضَى لِسَبِيلِهِ، وَ أجابَ داعِيَ رَبِّهِ.[1] [ای مسلمان!] برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلامﷺ را اطاعت کنی، تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و رسوایی‌ها و زشتی‌های آن باشد، چه این که، دنیا از هر سو بر پیامبرﷺ بازداشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد، و از زیورهای آن فاصله گرفت.

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگوطلبان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری و کمال

---

۱. نهج البلاغه، قسمت‌هایی از خطبه ۱۶۰.

باشد، و محبوب‌ترین بنده، نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، و گام بر جایگاه قدم او نهد. پیامبرﷺ از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلویش از تمام مردم فرورفته‌تر، و شکمش از همه خالی‌تر بود. دنیا را به او نشان دادند، امّا نپذیرفت، و چون دانست خدا چیزی را دشمن می‌دارد، آن را دشمن داشت، و چیزی را که خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت، و چیزی را که خدا کوچك شمرده کوچك و ناچیز می‌دانست.

همانا پیامبر «که درود خدا بر او باد» بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد. و چون برده، ساده می‌نشست، و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد، و جامه خود را با دست خود می‌دوخت، و بر الاغ برهنه سوار می‌شد، و دیگری را پشت سر خویش سوار می‌کرد. پرده‌ای بر در خانه او آویخته شد که نقش و تصویرها در آن بود، به یکی از همسرانش فرمود، «این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هر گاه نگاهم به آن می‌افتد، به یاد دنیا و زینت‌های آن می‌افتم».

پیامبرﷺ با جان و دل، از دنیا روی گرداند، و یادش را از جان خود ریشه‌کن کرد، و همواره دوست داشت تا جاذبه‌های دنیا از دیدگانش پنهان ماند، و از آن، لباس زیبایی تهیّه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند، و امید ماندن در دنیا نداشته باشد، پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد، و دل از دنیا برکند، و چشم از دنیا پوشاند.

او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد، و کاخ‌های مجلّل نساخت «سنگی بر سنگی نگذاشت» تا جهان را ترك گفت، و دعوت پروردگارش را پذیرفت.

تو اگر ز امّت احمدی　　مَلَکاتِ صدق و صفا بجو
دَرَکاتِ خشم و غضب بنه　　درجات سلم و رضا بجو

گـــرت آرزوی بـــقـــا بـــود ز طـریـق فـقـر و فـنـا بـجـو
ره رســـتـگـاری و عـافـیـت بـه ســراج عِـلْـم و تُـقـی بـجـو
کـه بـنـور عِـلْـم، بـپـا بـود عَـلَـمِ نـجـات مـحـمّـدیﷺ

۳- از امام صادق علیه‌السلام نقل است که: روزی پیامبر اکرمﷺ روی زمین نامناسبی نشسته بود و غذا می‌خورد، زنی چادرنشین، بر آن حضرت عبور کرد ـ و از آن جا که باور نمی‌کرد پیامبرﷺ با آن مقام و منزلت، آن گونه باشد، لذا از روی تعجب ـ گفت: ای محمد! تو همانند بندگان غذا می‌خوری و مثل بندگان می‌نشینی؟، پیامبر اکرمﷺ به او فرمود: **وَيْحَكَ وَ أَيُّ عَبْدٍ أَعْبَدُ مِنِّي؟** وای بر تو!! کدام بنده‌ای در عبادت و بندگی از من بنده‌تر است؟[1]

٤- از ابن مسعود نقل است که: روزی مردی خدمت پیامبر اکرمﷺ رسید، هنگام سخن گفتن با آن حضرت، بدنش ـ از هیبت پیامبرﷺ ـ به لرزه افتاد، پیامبرﷺ به او فرمود: «**فَلَسْتُ بِمَلِكٍ، إِنَّما أَنَا إِبْنُ إِمْرَأَةٍ تَأْكُلُ اَلْقِدَّ**»[2]؛ راحت باش، من پادشاه نیستم، من فرزند زنی هستم که گوشت قرمه (گوشت نمك زده خشك شده) می‌خورد.

٥- در روایت دیگر است که: روش پیامبر خداﷺ بر این بود که هر گاه کودك خردسالی را به حضورش می‌آوردند تا برای او دعا کند، یا نامی بر او برگزیند، حضرتش به احترام خانواده کودك، او را بر دامن خود می‌نشاند، گاهی کودك ادرار می‌کرد. یکی از حاضران بر او فریاد می‌زد، پیامبرﷺ می‌فرمود: از ادرار کودك، جلوگیری نکنید! آنگاه کودك را آسوده می‌گذاشت تا ادرارش را تمام کند. سپس

---

۱. بحار الانوار ج ١٦، ص ٢٢٦.
۲. بحارالانوار، ج ١٦، ص ٢٢٩.

برای او دعا می‌کرد، یا نام‌گذاری می‌فرمود و خانواده‌اش را خوشحال می‌کرد به گونه‌ای که می‌فهمیدند که پیامبرﷺ از ادرار کودکشان، ناراحت نشده است. هنگامی که آنان می‌رفتند آن حضرت لباسش را تطهیر می‌کرد.[1]

٦- همچنین نقل شده که پیامبر اکرمﷺ خوش نمی‌داشت کسی جلوی او برخیزد و می‌فرمود: هر کس دوست دارد مردم به احترام او بلند شوند، جایگاه خود را در آتش مهیّا کرده است.[3]

٧- نیز نقل شده است که: هرگز دیده نشد چهار زانو بنشیند، بلکه همواره دو زانو (مثل نشستن در حال تشهد نماز) می‌نشست و تکیه نمی‌داد. نیز دیده نشد در حضور کسی، پاهایش را دراز کند. هم چنین، بیشتر اوقات رو به قبله می‌نشست. هرگز غذایی را مذمت نکرد، و چنانچه غذایی را نمی‌پسندید می‌فرمود میل ندارم.[3]

٨- از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت است که فرمود: پیراهن پیامبر اکرمﷺ کهنه شده بود، مردی دوازده درهم خدمت آن حضرت داد، پیامبرﷺ آن پول را به علی علیه‌السلام داد و فرمود: برای من لباس و پیراهن خریداری کن. حضرت امیر علیه‌السلام به بازار رفت و یك پیراهن به دوازده درهم خرید و نزد پیامبرﷺ آورد، آن حضرت نگاه به پیراهن کرد و فرمود: ای علی علیه‌السلام نزد من، پیراهنی ارزان‌تر از این، محبوب‌تر است، حضرت امیر علیه‌السلام پیراهن را برگرداند و از فروشنده دوازده درهم را پس گرفت و خدمت پیامبرﷺ آورد. رسول خداﷺ همراه با علی علیه‌السلام راهی بازار شدند تا پیراهن بخرند، در راه کنیزی را دیدند، کنار جاده نشسته گریه می‌کند، پیامبرﷺ از آن کنیز سؤال کرد، چرا گریه می‌کنی؟ گفت: بانوی من چهار درهم داده خرید کنم، و من آن را گم کرده‌ام، و جرأت نمی‌کنم به خانه

---

١ و ٣. مکارم الاخلاق، مکارم اخلاق پیامبر اکرمﷺ.

برگردم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چهار درهم به او داد و فرمود: برو خانه، و پس از آن به بازار رفتند و یك پیراهن به چهار درهم خرید و خدا را حمد کرد. در بازگشت، مرد برهنه‌ای را دیدند که می‌گفت: هر کس مرا بپوشاند، خداوند او را با لباس‌های بهشتی بپوشاند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیراهن را به او داد و برگشتند بازار و پیراهن دیگری به چهار درهم خریدند و خدا را شکر کردند، در بازگشت، ملاحظه کردند آن کنیز همچنان کنار جاده نشسته و ناراحت است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: چرا به خانه نرفتی؟ گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از وقتی که برای خرید، از خانه خارج شده‌ام، زیاد طول کشیده و ترس دارم کتکم بزنند که چرا دیر آمدی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: حرکت کن من همراهت می‌آیم، وقتی درب خانه رسیدند، رسول خدا فرمود: سلام بر شما ای اهل خانه! امّا کسی جواب نداد، بار دوم سلام کرد، و جواب نشنید، بار سوم سلام کرد، اهل خانه پاسخ داده گفتند: **وَ عَلَيْكَ السَّلام يا رَسُولَ اللّه وَ رحمة اللّه وَ بَرَكاتُه**، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا اول که سلام کردم جواب ندادید؟، گفتند: سلام شما را شنیدیم و این که جواب ندادیم برای این بود که دوست داشتیم سلام شما بیشتر شود، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این کنیز را به خاطر دیر کردنش مؤاخذه نکنید، گفتند یا رسول الله! به خاطر قدم شما، این کنیز را آزاد کردیم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حمد خدا را به جا آورد، و فرمود: دوازده درهمی بابرکت‌تر از این دوازده درهم ندیده بودم، دو برهنه را پوشاند، و کنیزی را هم آزاد کرد.[1]

خلاصه‌ای از کمالات دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

۱ـ به هر کس می‌رسید، سلام می‌کرد.

---

۱. بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٢١٤، و امالی و خصال شیخ صدوق رحمه‌الله.

٢ـ هر گاه از كنار كودكان می‌گذشت، به آنان سلام می‌كرد.

٣ـ هر گاه بر جمعی از زنان می‌گذشت به آنها سلام می‌كرد.

٤ـ همواره روی زمين، روی خاك می‌نشست.

٥ـ در مجالس، هر جا، جا بود می‌نشست، و جای ويژه و خاصّی نمی‌نشست.

٦ـ چنانچه فرد ناشناس و غريبی می‌آمد كه حضرت را زيارت كند، و پيامبرﷺ در جمع اصحاب نشسته بود، معلوم نبود كدام يك از آنها پيامبر است. به گونه‌ای كه آن فرد ناشناس سؤال می‌كرد: «**اَيُّكُم رَسُولُ اللّه؟**» كدام يك از شما، پيامبر خدا است؟

٧ـ نزد مردم، هيچ كس محبوب‌تر و دوست‌داشتنی‌تر از پيامبرﷺ نبود، در عين حال، وقتی آن حضرت عبور می‌كرد، يا وارد مجلس می‌شد، برای او برنمی‌خاستند، چون می‌دانستند كه آن حضرت اين رفتار را نمی‌پسندد.

٨ ـ هرگز ديده نشد پای خويش را پيش همنشين خود دراز كند.

٩ ـ چنانچه كسی خدمت حضرت می‌نشست، هنگامی كه می‌خواست برخيزد، آن حضرت به احترام او برمی‌خواست.

١٠ـ در جايی كه نياز نبود، سخن نمی‌گفت.

١١ـ سخن بيهوده نمی‌گفت.

١٢ـ سخن كسی را قطع نمی‌كرد.

١٣ـ اهل فضل را به اندازه فضلشان، بر ديگران ترجيح می‌داد.

١٤ـ اجازه نمی‌داد كسی برابرش بايستد.

١٥ـ هر گاه يكی از اصحاب ديده نمی‌شد، از او سراغ می‌گرفت.

١٦ـ خنده‌اش تبسّم بود. (با صدای بلند خنده نمی‌كرد).

١٧ـ بسيار باحيا بود، از دوشيزگان پرده‌نشين، باحياتر بود.

۱۸ـ باوقار و تند راه می‌رفت، و قدم‌های مبارك را استوار برمی‌داشت ومی‌نهاد.

۱۹ـ بر الاغ سوار می‌شد. [آن را کسر شأن نمی‌شمرد] .

۲۰ـ هنگام میل غذا، از جلوی خود، غذا برمی‌داشت.

۲۱ـ آب را با تأنی و بر سه جرعه می‌نوشید و آن را می‌مکید و نمی‌بلعید.

۲۲ـ در ابتدای غذا و آب خوردن، بسم الله، و در پایان، الحمد لله می‌گفت.

۲۳ـ هرگز کسی را سرزنش نمی‌کرد، و از کسی عیب‌جویی نمی‌فرمود.

۲٤ـ لغزش مردم را نادیده می‌گرفت، و از امور پنهانی مردم تجّسس نمی‌کرد.

۲۵ـ خوش‌برخورد، گشاده‌رو، و با آغوش باز، با مردم مواجه می‌شد.

۲٦ـ سخت‌گیر، و تندخو و بدزبان نبود.

۲۷ـ کسی را مدح و ستایش نمی‌کرد، عیب کسی را هم بازگو نمی‌کرد.

۲۸ـ چیزی آن حضرت را به خشم و غضب نمی‌آورد.

۲۹ـ از بیماران عیادت می‌کرد.

۳۰ـ در مراسم تشییع جنازه‌ها شرکت می‌کرد.

۳۱ـ هر گاه با گروهی مسافرت می‌کرد، هر یك از همسفران، برای تهیّه غذا کاری به عهده می‌گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: من برای پختن غذا هیزم جمع می‌کنم و به جمع کردن هیزم می‌پرداخت، و می‌فرمود: خوش ندارم خود را بر شما امتیاز دهم، همانا حق تعالی کراهت دارد بنده‌ای از بندگانش، خود را بر رفقا و دیگران امتیاز دهد، و دوست نمی‌دارد بنده‌ای، خود را برتر از دیگران بداند.

۳۲ـ بسیار متواضع، مهربان، دلسوز، و خیرخواه بود.

۳۳ـ از گرفتاری مؤمنان رنج می‌برد.[۱] ﴿**لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَاعَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ**﴾[۲] به طور یقین، پیامبری از خودتان به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مومنان رؤوف و مهربان است.

ای خـــتم پیـــامبران مرســـل — حلـــوای پســـین و ملـــح اول
ای خـــاك تـــو توتیـــای بیـــنش — روشـــن بـــه تـــو چشـــم آفـــرینش
ســـر خیـــل تـــوئی و جملـــه خیلنـــد — مقصـــود تـــویی همـــه طفیلنـــد
ای کنیـــت و نـــام تـــو مؤبـــد — بـــو القاســـم و احمـــد و محمـــدﷺ

علامه مجلسی فرموده است: از شگفتی‌های زندگی پیامبرﷺ این بود که تمام اسباب بزرگی در آن حضرت جمع بود، و هرچه خوبان و بزرگان داشتند او به تنهایی داشت و از مردم هیچ کس به پایه‌او نمی‌رسید، در عین حال تواضعش از همه مردم بیشتر بود، چون آن حضرت از حیث نسب از متوسطین مردم به شمار می‌آمد و از حیث حسب، با شخصیت‌ترین افراد جامعه بود، آن بزرگوار سخی‌ترین، شجاع‌ترین، زیرك‌ترین، و فصیح‌ترین مردم بود، و اینها همه اسباب بزرگی و رفعت مقام و منزلت است، امّا با این همه، آن جناب از خودبزرگ‌بینی و فخر فروشی مبرّا بود، و از تواضعش اینکه لباسش را وصله می‌زد، و کفشش را پینه می‌کرد، الاغ سوار می‌شد و روی زمین می‌نشست. تلخیص شد. «**وَ مِنْ عَجِيبِ اَمْرِهِﷺ اِنَّهُ كانَ أَجْمَعُ اَلنّاسِ لِدَواعِي التَّرَفُّعِ، ثُمَّ كانَ أَدْناهُم اِلَى التَّواضُعِ، وَ ذلِكَ**

---

۱. مکارم الاخلاق و بحار ج ۱۶.
۲. سوره توبه ۹، آیه ۱۲۸.

أَنَّهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم كانَ أَوْسَطَ النّاسِ نَسَباً، وَ أَوْفَرَهُم حَسَباً، وَ أَسْخاهُمْ وَ أَشْجَعَهُم وَ أَزْكاهُم وَ أَفْصَحَهُم، وَ هَذِهِ كُلُّها مِنْ دَواعِي اَلتَّرَفُّعِ، ثُمَّ كانَ مِنْ تَواضُعِهِ أَنَّهُ كانَ يَرْقَعُ الثَّوبَ، وَ يَخْصِفُ اَلنَّعَلَ وَ يَرْكَبُ اَلحِمارَ... وَ يَجْلِسُ فِي الْأَرْضِ...». [1]

ماه فرو ماند از جمال محمد — سرو نباشد به اعتدال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

قدر فلك را كمال و منزلتی نیست — در نظر قدر با كمال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

وعده دیدار هر كسی به قیامت — لیله اسری شب وصال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی — آمده مجموع در ظلال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

عرصه گیتی مجال همت او نیست — روز قیامت نگر مجال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

آن همه پیرایه بسته جنت و فردوس — بو كه قبولش كند بلال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

شمس و قمر در زمین حشر نتابد — نور نتابد مگر جمال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

شاید اگر آفتاب و ماه نتابد — پیش دوابروی چون هلال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

چشم مرا تا به خواب دید جمالش — خواب نمی‌گیرد از خیال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

سعدی اگر عاشقی كنی و جوانی — عشق محمد بس است و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

کمالات پیامبران در کلام امیر مؤمنان علیه‌السلام

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در باره سیره و کمالات برخی از انبیا علیهم‌السلام از جمله حضرت موسی علیه‌السلام چنین فرمودند: «وَ إِنْ شِئْتَ ثَنَّيْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللّه ـ عَلَيْهِ السَلامَ ـ حَيْثُ يَقُولُ: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ». وَ اللّه، مَا سَأَلَهُ إِلاَّ خُبْزاً يَأْكُلُهُ، لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ؛ وَ لَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ، لِهُزَالِهِ وَ تَشَذُّبِ لَحْمِهِ» و اگر می‌خواهی [بعد از پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم]

---

۱. بحار الانوار، ج ١٦، ص ١٩٩.

موسی(علیه السلام) و زندگی او را توصیف کنم، آنجا که می‌گوید: «پروردگارا! هرچه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم». به خدا سوگند! موسی(علیه السلام) جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد چیز دیگری نخواست، زیرا موسی(علیه السلام) از سبزیجات زمین می‌خورد، تا آن جا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده شکم او آشکار بود.

«وَ إِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتَ بِدَاوُدَ ـ(علیه السلام)ـ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ، وَ قَارِىءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ، وَ يَقُولُ لِجُلَسَائِهِ: أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا! وَ يَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا»؛ و اگر می‌خواهی حضرت داوود(علیه السلام) صاحب نی‌های نوازنده و خواننده بهشتیان را الگوی خویش ساز، که با کار دستان خود، از لیف خرما زنبیل می‌بافت و از همنشینان خود می‌پرسید: چه کسی از شما این زنبیل را می‌فروشد؟ و با بهای آن به خوردن نان جوی قناعت می‌کرد.

«وَ إِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ، فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ، وَ يَلْبَسُ الْخَشِنَ، وَ يَأْكُلُ الْجَشِبَ، وَ كَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ، وَ سِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ، وَ ظِلاَلُهُ فِي الشِّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، وَ فَاكِهَتُهُ وَ رَيْحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ؛ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ، وَ لاَ وَلَدٌ يَحْزُنُهُ، وَ لا مَالٌ يَلْفِتُهُ، وَ لاَ طَمَعٌ يُذِلُّهُ، دَابَّتُهُ رِجْلاَهُ، وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ!»؛ و اگر خواهی از عیسی بن مریم(علیه السلام) بگویم، که سنگ را بالش خود قرار می‌داد، لباس پشمی خشن به تن می‌کرد و نان خشك می‌خورد، نان خورشت او گرسنگی و چراغش در شب، ماه و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود. میوه و گُلِ او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می‌رویاند. زنی نداشت که او را فریفته خود سازد، فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد، مالی نداشت تا او را سرگرم کند، و آز و طمعی نداشت تا او را خوار و ذلیل سازد، مرکب

سواری او، دو پایش بود و خدمتگزار وی، دست‌هایش.[۱]

همچنین از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: «**اِنَّ الصَّبْرَ وَالبِرَّ وَالحِلْمَ وَحُسْنَ الخُلْقِ مِنْ اَخْلاقِ الأَنْبِیاءِ**»؛ آگاه باشید که شکیبایی، نیکی، حلم و خوش خلقی از اخلاق پیامبران است.[۲]

کمالاتی که پیامبرﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام آموخت

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدّ والامقامش از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده: که پیامبر گرامیﷺ فرمودند:

ای علی! اُموری را به تو سفارش می‌کنم، آن‌ها را خوب رعایت کن که همواره در خیر و نیکی خواهی بود.

۱ ـ ای علی! هر که خشمش را فرونشاند با این که می‌تواند آن را به کار ببرد، خداوند او را در روز رستاخیز در ایمنی قرار خواهد داد و به او ایمانی دهد که طعم آن را خواهد چشید.

۲ ـ ای علی! هر که به هنگام مرگ، وصیّت خوب و کامل ننماید، در مروّت و جوانمردی او کاستی است و مالك شفاعت نخواهد شد.

۳ ـ ای علی! برترین جهاد آن است که صبح را آغاز کنی بی آن که به فکر ستم به کسی باشی.

٤ ـ ای علی! هر که مردم از زبانش بهراسند، از دوزخیان است.

۵ ـ ای علی! بدترین مردم کسی است که مردم از ترس فحش و ناسزاگویی و از ترس شر و بدیش او را گرامی بدارند.

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱٦۰.

۲. خصال شیخ صدوق رحمه‌الله، خصلتهای چهارگانه، ح ۱۲۱.

٦ ـ ای علی! بدترین مردم فردی است که آخرتش را به دنیا بفروشد و بدتر از او فردی است که آخرتش را به دنیای دیگری بفروشد.

٧ ـ ای علی! هر که عذرخواهیِ عذر آورنده‌ای را نپذیرد ـ عذرآور، راستگو باشد یا دروغ‌گو ـ به شفاعت من نخواهد رسید.

٨ ـ ای علی! خداوند متعال دروغ‌گویی برای اصلاح را دوست و راستگویی در افساد را دشمن دارد.

٩ ـ ای علی! خداوند نماز شرابخوار را تا چهل روز نمی‌پذیرد، و اگر در این چهل روز بمیرد، کافر از دنیا رفته است.

١٠ ـ ای علی! هر چیزِ مست‌کننده‌ای حرام است و هر چه زیاد آن مستی آورد، یك جرعه آن نیز حرام است.

١١ ـ ای علی! همه گناهان در خانه‌ای قرار داده شده که کلید آن شراب‌خواری است.

١٢ ـ ای علی! هر که از همنشینی با او سود دینی یا دنیایی به تو نرسد، در معاشرت با او خیری نیست و هر که حق احترام تو را نداشته باشد، احترام او را نداشته باش که کرامتی ندارد.

١٣ ـ ای علی! شایسته است که در مؤمن هشت ویژگی باشد: به هنگام فتنه‌ها، با وقار و سنگین، به هنگام بلا، شکیبا، به هنگام رفاه و آسایش شکرگزار و به روزی خدا قانع باشد، و بر دشمنان، ستم روا ندارد، و بر دوستان آزار نرساند، تنش در سختی ولی مردم از او در آسایش و راحتی باشند.

١٤ ـ ای علی! دعای چهار نفر رد نشود: دعای پیشوای دادگر، دعای پدر برای فرزند، دعای انسان برای برادر دینی خود در پشت سر او، دعای ستمدیده، که خداوند متعال به ستم دیده می‌فرماید: به شکوه و بزرگواریم سوگند! به طور حتم

تو را یاری خواهم کرد، گرچه پس از گذشت زمانی باشد.

۱۵ ـ ای علی! هشت نفرند که اگر توهین شوند، جز خود را سرزنش نکنند: ۱ـ کسی که بی‌دعوت بر سر سفره‌ای نشیند، ۲ـ کسی که بر صاحب خانه دستور دهد، ۳ـ کسی که از دشمنان درخواست خیر و نیکی کند، ٤ـ کسی که از لئیمان و فرومایگان درخواست نیکی و احسان کند، ٥ـ کسی که در راز دو نفر ـ که او را از آن آگاه نساخته‌اند ـ دخالت کند، ٦ـ کسی که پیشوای مسلمانان را سبك شمارد، ۷ـ کسی که در جایگاهی نشیند که شایستگی آن را ندارد، ۸ـ شخصی که با کسی سخن گوید که به سخن وی گوش نمی‌دهد.

١٦ ـ ای علی! خداوند بهشت را بر هر ناسزاگوی بدزبان ـ که از آن چه در مورد مردم می‌گوید و می‌شنود بی‌پرواست ـ حرام کرده است.

۱۷ ـ ای علی! خوشا به حال کسی که عمرش دراز و کردارش نیك باشد.

۱۸ ـ ای علی! مزاح و شوخی نکن که بهای تو از بین می‌رود، دروغ مگو که شخصیت تو می‌رود، از دو ویژگی گریزان باش: بی‌حالی و سستی و تنبلی؛ چرا اگر خسته حال باشی بر هیچ حقّی شکیبایی نمی‌ورزی و اگر تنبلی کنی، هیچ حقی را ادا نخواهی کرد.

۱۹ ـ ای علی! هر گناهی توبه‌پذیر است؛ جز بدخلقی، چون بد خلق از هر گناهی رها شود به گناه دیگری خواهد افتاد.

۲۰ ـ ای علی! چهار نفر به زودی گرفتار عقوبت شوند:

۱ـ فردی که به او نیکی کنی و نیکی تو را با بدی پاداش دهد. ۲ـ فردی که به او ستم روا نداری و او به تو ستم روا دارد، ۳ـ کسی که با او پیمانی ببندی و تو به پیمان خود وفا کنی و او به تو خیانت ورزد، ٤ـ کسی که با او صله رحم و پیوند خویشاوندی نمایی و او قطع رحم نماید.

۲۱ ـ ای علی! دوازده ویژگی است که فرد مسلمان بایستی برای سر سفره فراگیرد: چهار مورد آن واجب، چهار مورد مستحب و چهار مورد آداب است.

چهار مورد واجب این که: ۱ـ شناخت آن چه می‌خورد، ۲ـ بسم اللّه گفتن، ۳ـ سپاسگزاری کردن، ٤ـ خشنود و راضی بودن.

موارد مستحب عبارتند از: ۱ـ به طرف پای چپ نشستن، ۲ـ با سه انگشت غذا خوردن، ۳ـ از پیش روی خود غذا خوردن، ٤ـ انگشتان را لیسیدن.

و موارد آداب عبارتند از: ۱ـ کوچك گرفتن لقمه، ۲ـ بسیار جویدن، ۳ـ به صورت دیگران کم نگاه کردن، ٤ـ دست‌ها را شستن.

۲۲ ـ ای علی! ده گروه از این اُمّت به خداوند بزرگ کفر ورزیدند: ۱ـ دروغگوی فتنه‌گر، ۲ـ ساحر، ۳ـ دیّوث، ٤ـ کسی که به حرام با زنی از عقب آمیزش کند، ٥ـ آن که با حیوان آمیزش نماید، ٦ـ کسی که با محرم خود زنا کند، ۷ـ تلاشگر در فتنه‌انگیزی، ۸ـ کسی که به دشمنانی که در حال جنگ با اسلامند، اسلحه بفروشد، ۹ـ کسی که زکات نپردازد، ۱۰ـ هر کس که با وجود دارایی و سایر شرایط حج نرود تا بمیرد.

۲۳ ـ ای علی! برای پنج چیز ولیمه است: ۱ـ عروسی، ۲ـ تولّد نوزاد، ۳ـ ختنه، ٤ـ خرید خانه، ٥ ـ بازگشت از مکّه.

۲٤ ـ ای علی! سه چیز از برترین‌های اخلاقی در دنیا و آخرت است: ۱ـ از آن که به تو ستم کرد، درگذری، ۲ـ کسی که با تو قطع رحم کرد، صله رحم کنی، ۳ـ کسی که با تو به نادانی رفتار کرد، بردباری کنی.

۲٥ ـ ای علی! پیش از چهار چیز، از چهار چیز بهره گیر: ۱ـ از جوانی پیش از پیری، ۲ـ از تندرستی پیش از بیماری، ۳ـ از ثروتمندی پیش از فقر و ناداری ٤ـ از زندگی پیش از مرگ.

۲۶ ـ ای علی! خدای متعال برای اُمّت من این اُمور را مکروه می‌دارد: ۱ـ بازی و بیهوده‌گری در حال نماز، ۲ـ منّت نهادن برای صدقه، ۳ـ جنب به مسجدها رفتن، ٤ـ بین قبرها خندیدن، ٥ـ به خانه مردم سرکشیدن، ٦ـ به عورت زنان به هنگام همبستری نگریستن؛ ۷ـ زیر آسمان بی‌لنگ غسل کردن. ۸ـ بی‌لنگ وارد نهرها شدن، چرا که نهرها ساکنانی از فرشتگان دارند. ۹ـ بی‌لنگ به حمام رفتن. ۱۰ـ بر پشت بام بی حفاظ خوابیدن. ۱۱ـ تنها خوابیدن. ۱۲ـ با زن در حال حیض همبستر شدن. ۱۳ـ پس از احتلام و پیش از غسل، با زن همبستر شدن، ١٤ـ بر کنار نهر جاری ادرار کردن.

۲۷ ـ ای علی! هر که از خدای متعال بترسد، همه چیز از او خواهند ترسید و هر که از خدا نترسد، خداوند او را از هر چیزی به بیم و هراس خواهد انداخت.

۲۸ ـ ای علی! هر که این چهار مورد را دارا باشد، خداوند خانه‌ای در بهشت برایش خواهد ساخت: ۱ـ کسی که یتیمی را پناه دهد، ۲ـ به ناتوانی مهر ورزد، ۳ـ به پدر و مادر خود مهربان و دلسوز باشد، ٤ـ با زیردستان خود مدارا نماید.

۲۹ ـ ای علی! هر که با داشتن سه چیز خدا را ملاقات نماید، از برترین مردمان است: ۱ـ کسی که واجبات خود را انجام دهد، از عابدترین مردم است، ۲ـ کسی که از کارهایی که خدا حرام کرده پرهیز کند، از پارساترین مردم است، ۳ـ کسی که به آن چه خدا روزی او کرده، قانع گردد، از بی‌نیازترین مردم است.

۳۰ ـ ای علی! سه چیز است که هیچ یك از اُمّت، توان انجام آن را ندارد: ۱ـ اگر برادر مؤمنش نیاز مالی داشت مالش را در اختیار او قرار دهد و او را بر خود مقدم دارد. ۲ـ مراعات و منصف بودن درباره مردم و خود، ۳ـ خدا را در هر حال به یاد داشتن و یاد خدا این نیست که کسی بگوید: «**سُبْحانَ اللّه وَ الْحَمْدُلِلّه وَ لا إِلهَ إِلاَّ اللّه وَاَللّه اَکْبَرُ**» بلکه آن است که هر گاه حرامی پیش آمد، از خدای متعال

بترسد و آن را رها کند.

۳۱ ـ ای علی! هر که هفت ویژگی را دارا باشد در واقع حقیقت ایمان در او کامل شده و درهای بهشت به رویش گشاده است: ۱ـ کسی که وضویش را کامل بگیرد، ۲ـ نماز را خوب بخواند، ۳ـ زکات مالش را بپردازد، ٤ـ خشم خود را فرونشاند، ٥ـ زبانش را بازدارد، ٦ـ بر گناهش آمرزش خواهد، ۷ـ و حق خیرخواهی و نصیحت را برای خانواده‌اش ادا نماید.

۳۲ ـ ای علی! سه چیز از حقایق ایمان است: ۱ـ در تنگدستی انفاق کردن، ۲ـ با مردم باانصاف و خودگذشتگی رفتار کردن، ۳ـ به دانش‌آموز، دانش آموختن.

۳۳ ـ ای علی! هر که این سه چیز را نداشته باشد، عملش کامل نیست: ۱ـ پارسایی که او را از سرپیچی فرمان خدا بازدارد، ۲ـ اخلاقی که با مردم مدارا نماید، ۳ـ بردباری که به وسیله آن، نادانی نادان را بازگرداند.

۳٤ ـ ای علی! سه چیز وسیله سرور مؤمن در دنیا است: ۱ـ دیدار برادران دینی، ۲ـ افطاری دادن به روزه‌دار، ۳ـ عبادت و شب‌زنده‌داری.

۳٥ ـ ای علی! از سه چیز تو را باز می‌دارم: ۱ـ حسد، ۲ـ حرص، و ۳ـ کبر.

۳٦ ـ ای علی! سه چیز درجه‌اند، سه چیز کفّاره، سه چیز هلاك کننده و سه چیز نجات بخش هستند.

درجات عبارتند از: ۱ـ در هوای سرد وضو کامل گرفتن، ۲ـ بعد از هر نماز به انتظار نماز بعدی بودن، ۳ـ شب و روز به نماز جماعت رفتن.

کفّارات عبارتند از: ۱ـ به طور آشکار و فصیح سلام دادن، ۲ـ غذا دادن، ۳ـ شب هنگام که مردم در خوابند، به عبادت و شب زنده‌داری برخاستن.

هلاك‌کننده‌ها عبارتند از: ۱ـ بخلی که مورد اطاعت قرار گیرد، (که بخل بورزد) ۲ـ هوا و هوسی که پیروی گردد، ۳ـ مغرور و از خود راضی بودن.

نجات بخش‌ها عبارتند از: ۱ـ در آشکار و نهان از خدا بیم داشتن، ۲ـ در دوران ثروت و فقر میانه رو بودن، ۳ـ در حال خشنودی و خشم، سخن عدل و داد بر زبان جاری کردن.

۳۷ ـ ای علی! مؤمن سه نشانه دارد: ۱ـ انجام نماز، ۲ـ پرداختن زکات، ۳ـ گرفتن روزه.

و کسی که ظاهرسازی می‌کند، سه نشانه دارد: ۱ـ در حضور، تملّق و چاپلوسی نماید، ۲ـ در پشت سر غیبت کند، ۳ـ در مصیبت‌ها شماتت نماید.

و ستمگر سه نشانه دارد: ۱ـ بر زیردست با زور و غلبه چیره گردد، ۲ـ از بالادست سرپیچی کند، ۳ـ با ستمکاران همکاری نماید.

و ریاکار سه نشانه دارد: ۱ـ در پیش مردم بانشاط، ۲ـ در خلوت و تنهایی کسل است، ۳ـ دوست دارد که در همه کارهایش ستایش گردد.

و منافق سه نشانه دارد: ۱ـ به هنگام سخن گفتن دروغ گوید، ۲ـ به هنگام وعده تخلّف نماید، ۳ـ در امانت خیانت ورزد.

۳۸ ـ ای علی! نه چیز موجب فراموشی است: ۱ـ خوردن سیب ترش، ۲ـ گشنیز، ۳ـ پنیر، ٤ـ پس مانده موش، ٥ـ خواندن سنگ نوشته‌های قبرها، ٦ـ بین دو زن راه رفتن، ۸ـ شپش را رها ساختن، ۸ـ حجامت کردن در گودی پس گردن ۹ـ ادرار کردن در آب راکد.

۳۹ ـ ای علی! عیش زندگی در سه چیز است: ۱ـ خانه وسیع، ۲ـ زن زیبا، ۳ـ مرکب خوب.

٤۰ ـ ای علی! مؤمن کسی است که مال و خون مسلمانان از گزند وی در امان است، مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت و دوری نماید.

٤١ ـ ای علی! محکم‌ترین دستاویز، ایمان، و دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا است.

٤٢ ـ ای علی! آن گاه که بنده‌ای بمیرد، مردم گویند: چه چیزی به ارث گذاشته؟ فرشتگان گویند: چه چیز پیش فرستاده است.

٤٣ ـ ای علی! دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

٤٤ ـ ای علی! مرگ ناگهانی راحتی مؤمن و حسرت کافر است.

٤٥ ـ ای علی! خدای متعال به دنیا وحی کرد: هر که به من خدمت کند، در خدمتش باش و هر که تو را خدمت کند، به گرفتاری و سختی‌اش انداز.

٤٦ ـ ای علی! ناله مؤمنِ بیمار، تسبیح، فریادش تهلیل، خوابش در بستر بیماری عبادت، و پهلو به پهلو شدنش جهاد در راه خدا است، و اگر بهبودی یابد بدون گناه به میان مردم آید.

٤٧ ـ ای علی! برای زنان، عیادتِ بیمار، هروله بین صفا و مروه، استلامِ حجرالأسود، سر تراشیدن، به عهده گرفتن مسئولیّت قضاوت نیست. آنان مورد مشورت قرار نگیرند و جز در مواقع ناچاری، ذبح ننمایند، بلند تلبیه نگویند، بر قبری نایستند، از خانه شوهر ـ جز با اجازه وی ـ خارج نگردند، اگر بی‌اجازه شوهر از خانه خارج شوند، خدا، و جبرئیل و میکائیل او را لعنت کنند و جز با اجازه شوهر از خانه او چیزی نبخشند و شب را با خشم شوهر سپری نکنند.

٤٨ ـ ای علی! اسلام برهنه است که پوشش آن، شرم، زیور آن وفا، و مروّت و جوانمردی آن، عمل شایسته و ستون آن، پارسایی است و هر چیزی را پایه و اساسی است و اساس اسلام مهرورزی به ما اهل‌بیت است.

٤٩ ـ ای علی! سبکباران رهایی یافتند و سنگین‌باران نابود شدند.

٥٠ ـ ای علی! سه چیز حافظه را زیاد می‌کند و بلغم را می‌زداید: ١ـ کندر، ٢ـ

مسواك، ۳ـ قرائت قرآن.

۵۱ ـ ای علی! مسواك مستحب است، ۱ـ دهان را پاکیزه می‌نماید، ۲ـ چشم را روشنی می‌بخشد، ۳ـ خدای رحمان را خشنود می‌سازد، ٤ـ دندان‌ها را سفید می‌نماید، ۵ـ بوی بد دهان را می‌برد، ٦ـ لثه را محکم می‌گرداند، ۷ـ اشتهاآور است، ۸ـ بلغم را می‌زداید، ۹ـ به نیروی حافظه می‌افزاید، ۱۰ـ حسنات را دوچندان می‌کند، ۱۱ـ فرشتگان را مسرور می‌نماید.

۵۲ ـ ای علی! خواب چهارگونه است: ۱ـ خواب پیامبران به پشت، ۲ـ خواب مؤمنان به دست راست، ۳ـ خواب کفرورزان به دست چپ، ٤ـ خواب شیطان‌ها به رو است.

۵۳ ـ ای علی! عبدالمطّلب در دوران جاهلی پنج سنّت و روش پایه گذاری کرد که خداوند آنها را در اسلام جاری نمود: ۱ـ زنِ پدر را، بر فرزند حرام کرد (حرام کرد که کسی زن پدرش را به زنیت خود بگیرد)، پس خداوند این آیه را فرستاد که: «با زنانی که پدران شما ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید». ۲ـ گنجی یافت و خمس آن را صدقه داد، خداوند این آیه را فرستاد: «بدانید که هر غنیمت و سودی که به دست آورید، یك پنجم آن مال خداست...». ۳ـ آنگاه که زمزم را حفر کرد، آن را برای سیراب کردن حاجیان قرار داد، و خداوند این آیه را فرستاد: «آیا آب دادن حاجیان و ساختن مسجدالحرام، بسان کسی است که به خدا و جهان آخرت ایمان آورده و...». ٤ـ برای قتل نفس صد شتر کفّاره قرار داد، و خداوند آن را در اسلام نیز جاری ساخت. ۵ـ قریش برای طواف عددی قائل نبودند، و عبدالمطّلب علیه السلام آن را به هفت دور بنیان نهاد و خداوند متعال آن را در اسلام جاری ساخت.

۵٤ ـ ای علی! شگفت آورترین مردم از جهت ایمان، و بالاترین آنها در یقین،

گروهی هستند که در آخرالزمان می‌آیند که پیامبرﷺ را ندیده‌اند و حجّت خدا از دیدگان آنها پنهان است ولی از نوشته‌های سیاهی روی سفیدی، ایمان می‌آورند.

۵۵ ـ ای علی! از تخم پرندگان آنچه دو طرفش یکسان نیست، از ماهی آنها که فلس دارند و از مرغان آنها که به هنگام پرواز بال می‌زنند، بخور و گوشت پرندگانی را که بال را صاف نگه می‌دارند، نخور. از گوشت مرغان دریا پرندگانی را که سنگدان و چنگال عقب پا دارند، بخور.

۵۶ ـ ای علی! هر درنده‌ای که دندان‌های تیز در جلوی دهان دارد و هر پرنده‌ای که چنگال دارد گوشتش حرام است.

۵۷ ـ ای علی! خداوند متعال دعایی را که از دل بی حضور خوانده شود، نپذیرد.

۵۸ ـ ای علی! خواب عالم، برتر از عبادت عابد است.

۵۹ ـ ای علی! دو رکعت نماز عالم، برتر از هزار رکعت نمازِ عابد است.

۶۰ ـ ای علی! صدقه، قضا و فرمان محکم شده حتمی را برمی‌گرداند.

۶۱ ـ ای علی! صله رحم و پیوند خویشاوندی بر عمر می‌افزاید.

۶۲ ـ ای علی! با وجود خویشاوندِ نیازمند، صدقه به دیگری روا نیست.

۶۳ ـ ای علی! در گفتاری که عمل ندارد، سودی نیست، نگاهی که عبرت‌انگیز نیست، خیری ندارد، مالی که با احسان و بخشش نباشد، خیری ندارد، سخن راستی که باوفا نباشد، خیری ندارد، عفّت و خویشتن‌داری که از روی پارسایی نباشد، خیری ندارد، عملی که با قصد قربت نباشد خیری ندارد، زندگی که با صحّت نباشد، خیری ندارد، و وطنی که با امنیّت و راحتی نباشد، خیری ندارد.

۶۴ ـ ای علی! خداوند از گوسفند، خوردنِ هفت چیز را حرام کرد: ۱ـ خون، ۲ـ آلت جنسی، ۳ـ مثانه، ۴ـ نخاع، ۵ـ غدّه‌ها، ۶ـ طحال، ۷ـ زهره‌دان.

۶۵ ـ ای علی! در چهار چیز نباید چانه زد: ۱ـ خرید قربانی، ۲ـ کفن، ۳ـ

خدمتکار، ٤ـ هزینه سفر مکه.

٦٦ ـ ای علی! می‌خواهید شبیه‌ترین شما را به خودم معرّفی نمایم؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا! فرمود: کسی که دارای اخلاق نیك و بردبارترین مردم باشد و به خویشان خود نیکی کند و با انصاف‌ترین فرد نسبت به دیگران باشد.

٦٧ ـ ای علی! حق فرزند بر پدر این است که نام نیك بر او برگزیند، او را خوب تربیت نماید و از خاندان شایسته‌ای برایش همسر گیرد. و حق پدر بر فرزند این است که او را به نام صدا نکند، پیش روی او راه نرود.

٦٨ ـ ای علی! خداوند، پدر و مادرانی را که فرزند خود را به عاق شدنشان وادارند، لعن کرده است. و آنچه در فرزند سبب عاق پدر و مادر می‌شود، همان در مورد پدر و مادر نیز می‌باشد.

٦٩ ـ ای علی! خداوند، پدر و مادری را که سبب واداری فرزندشان به نیکی شوند، رحمت کند.

٧٠ ـ ای علی! هر که پدر و مادرش را غمگین سازد، در واقع عاق آنها شده است.

٧١ ـ ای علی! هر که در نزد او از برادر مسلمانش غیبت شود و او بتواند از او دفاع کند؛ ولی چنین نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت خوار گرداند.

٧٢ ـ ای علی! هر که هزینه یتیمی را به عهده گیرد، تا بی‌نیاز گردد، به طور حتم بهشت بر او واجب شود.[1]

کمالاتی که پیامبرﷺ به اباذر آموخت

اباذر غفاری رضی‌الله‌عنه گفت: روزی در مسجد خدمت پیامبرﷺ رسیدم،

---

١. مکارم الاخلاق، فصل سوم، فی وصیّةِ النّبي ﷺ لعلي علیه‌السلام، و بحارالانوار، ج ٧٧، ص ٤٤ تا ٧١.

کسی جز علی علیه‌السلام نزد آن حضرت نبود، من از فرصت استفاده کردم و گفتم: ای رسول خدا! سفارشی به من بفرما که خداوند به وسیله آن مرا بهره‌مند سازد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

ای اباذر! خدا را چنان پرستش کن که گویی او را می‌بینی، اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند. بدان نخستین مرحله پرستش و بندگی خدا معرفت و شناخت اوست، پس او نخستین است پیش از همه چیز که هیچ چیز پیش از او نبوده است. پس از آن، ایمان به من و اقرار به این که خدای تعالی مرا بر همه مردم جهان به عنوان مژده دهنده، بیم‌دهنده و دعوت کننده به سوی خودش و چراغی نورافشان، فرستاده است. آنگاه مهرورزی به خاندان من؛ همان هایی که خداوند هرگونه پلیدی را از آنان زدوده و پاك و پاکیزه نموده است.

بدان ای اباذر! به راستی که خدای بزرگ، اهل‌بیت مرا در میان امّتم به سان کشتی نوح قرار داده. هر که سوار آن شد، رهایی یافت و هر که از آن روی گرداند، غرق گشت و آنان بسان دروازه آمرزش بنی‌اسرائیل هستند که هر کس وارد آن شد ایمن گشت.

ای اباذر! آنچه به تو وصیّت می‌کنم حفظ و عمل کن تا در دنیا و آخرت سعادتمند گردی.

ای اباذر! دو نعمت است که بسیاری از مردم از آن غافلند (قدر آن را نمی‌دانند)، تندرستی و امنیت.

ای اباذر! برای مسجد تحیّت و درودی است. و آن دو رکعت نماز است. عرض کردم: ای پیامبر خدا! مرا به نماز فرمان می‌دهی، نماز چیست؟ فرمود: نماز بهترین عمل است، هر که بخواهد کمتر و هر که بخواهد بیشتر بخواند. عرض کردم: ای پیامبر خدا! کدام عمل در پیشگاه خدا محبوبتر است؟ فرمود: ایمان به خدا، آنگاه

جهاد در راه او.

عرض کردم: کدام مؤمن ایمانش کامل‌تر است؟

فرمود: آن که دارای بهترین اخلاق است.

گفتم: کدامین مؤمن برتر است؟

فرمود: کسی که مسلمانان از دست و زبانش در امان هستند.

گفتم: کدامین هجرت برتر است ؟

فرمود: کسی که از بدی‌ها دوری کند.

گفتم: کدام وقتِ شب بهتر است؟

فرمود: دلِ شب که هنوز سپری نشده است.

گفتم: کدامین نماز برتر است؟

فرمود: نمازی که قنوت طولانی داشته باشد.

گفتم: کدام صدقه بهتر است؟

فرمود:صدقه‌ای که انسانِ کم درآمد وکم پول وزحمت‌کش، درپنهانی به فقیر می‌دهد. گفتم: ای رسول خدا! محتوای صحف موسی علیه السلام چه بود؟

فرمود: تمامش مسائل عبرت‌انگیز بود، در آن آمده بود: شگفتا از کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه خوشحالی می‌کند؟ شگفتا از کسی که به آتش دوزخ یقین دارد، چگونه می‌خندد؟ شگفتا از کسی که به حساب فردا(ی رستاخیز) ایمان دارد، چرا عمل نمی‌کند.

گفتم: ای رسول خدا! به من وصیّتی بفرما.

فرمود: تو را به تقوای خدا سفارش می‌کنم، چراکه تقوا دررأس همه کارها است.

گفتم: ای رسول خدا! بیشتر بفرما.

فرمود: بر تو باد به تلاوت قرآن و ذکر خدای تعالی، چرا که تلاوت قرآن، برای

تو در آسمان، ذکر و در زمین نور خواهد بود.

گفتم: ای رسول خدا! بیشتر بفرما.

فرمود: بر تو باد به سکوت؛ چرا که سکوت، شیطان را می‌راند و تو را در امر دین یاری می‌کند.

گفتم: ای پیامبر خدا! بیشتر بفرما.

فرمود: بپرهیز از خنده بسیار، چرا که خنده بسیار، دل را می‌میراند، و روشنی چهره را می‌برد.

گفتم: ای رسول خدا! بیشتر بفرما.

فرمود: به پایین‌تر از خود بنگر و به بالاتر از خود منگر، چرا که این کار موجب می‌شود که نعمت‌های خدا را بر خود اندك به شمار نیاوری.

گفتم: ای رسول خدا! بیشتر بفرما.

فرمود: با خویشانت صله رحم کن، گر چه از تو ببرند و قطع رحم کنند.

گفتم: ای رسول خدا! بیشتر بفرما.

فرمود: بینوایان را دوست بدار و با آنان همنشین باش.

گفتم: ای رسول خدا! بیشتر بفرما.

فرمود: حق بگو، گرچه تلخ باشد.

گفتم: ای رسول خدا! بیشتر بفرما.

فرمود: در راه خدا از سرزنش سرزنشگر نهراس.

گفتم: ای رسول خدا! بیشتر بفرما.

فرمود: ای اباذر! بایستی عیوب خودت، تو را از عیب جویی مردم بازدارد، و آنچه خود انجام می‌دهی، بر آنها عیب مگیر.

آنگاه فرمود: همین عیب برای انسان کافی است که در مردم عیب هایی را ببیند

که در خود نمی‌بیند.

اباذر گوید: آنگاه حضرتش دست به سینه‌ام نهاد و فرمود: ای اباذر! هیچ عقلی همچون تدبیر، هیچ ورع و پارسایی همچون خودداری از حرام‌ها و هیچ حسبی همچون خوش اخلاقی نیست.

ای اباذر! پنج چیز را پیش از روی آوریِ پنج چیز مغتنم شمار. جوانی خود را پیش از پیری، سلامتی را پیش از بیماری، ثروت را پیش از فقر و ناداری، فراغت حال را پیش از گرفتاری، و زندگی را پیش از مرگ.

ای اباذر! هر که دانش را برای فریب مردم تحصیل نماید، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

ای اباذر! هرگاه در مورد چیزی از تو بپرسند که نمی‌دانی، بگو: نمی‌دانم تا از پیامدهای آن رهایی یابی و به آنچه نمی‌دانی فتوا نده تا از عذاب، در روز رستاخیز نجات یابی.

ای اباذر! گروهی از بهشتیان بر گروهی از دوزخیان درآیند و گویند: چرا شما دوزخی شدید؟ با این که ما از فزونی تربیت و تعلیم شما بهشتی شدیم؟ می‌گویند: ما به خوبی‌ها امر کردیم؛ ولی خود انجام ندادیم.

ای اباذر! به راستی حقوق خدای تعالی بیش از آن است که بندگان بتوانند آن را ادا نمایند، و نعمت‌های خدا بیش از آن است که بندگان بشمارند، ولی بامدادان و شامگاهان در حال توبه باشید.

ای اباذر! مرگ به ناگاه فرا می‌رسد، هر که تخم خیرات و نیکی بکارد، امید است خیر و نیکی درو کند و هر که تخم شرّ و بدی بکارد، ندامت و پشیمانی درو کند، که هر کشت کننده‌ای همان درو کند که کاشته است.

ای اباذر! به کوچکی گناه منگر، ولی به آن که از فرمانش سرپیچی کرده‌ای، و

معصیتش کرده‌ای بنگر.

ای اباذر! آدمی به واسطه گناهی که انجام می‌دهد، از رزق و روزی محروم می‌گردد.

ای اباذر! کاری را که به تو مربوط نیست، رها کن، سخنی را که به تو ربطی ندارد، مگو، و زبانت را نگه دار، آن سان که از طلا و نقره‌ات حفاظت می‌کنی.

ای اباذر! حق، تلخ و سنگین است، و باطل سبك و شیرین، و چه بسا یك لحظه شهوت، موجب حزن و اندوهی طولانی گردد.

ای اباذر! از خدا شرم داشته باش، که من ـ به آن که جانم در دست قدرت اوست ـ هرگاه به مستراح می‌روم، از دو فرشته‌ای که با من هستند، شرم دارم و لباس بر سر می‌کشم.

ای اباذر! آیا دوست داری وارد بهشت شوی؟ عرض کردم: آری، پدرم به فدایت! فرمود: پس، از آرزویت کم کن، مرگ را در برابر دیدگانت قرار ده و از خدا شرم حقیقی داشته باش.

ای اباذر! مثل کسی که بدون عمل شایسته، دعا می‌کند، به سان کسی است که بدون کمان، تیر بیندازد.

ای اباذر! همنشین شایسته از تنهایی بهتر است و تنهایی از همنشین بد بهتر است. سخن خوب، بهتر از سکوت است و سکوت از سخن بد بهتر است.

ای اباذر! جز با مؤمن همنشین مباش! و جز آدم پرهیزکار غذای تو را نخورد و غذای فاسقان را مخور. و غذای خود را به دوست خدا بخوران، و از غذای کسی بخور که تو را به خاطر خدا دوست دارد.

ای اباذر! خدای تعالی نزد هر سخنگویی حاضر است. از این رو، انسان باید تقوای خدا پیشه کند و بداند که چه می‌گوید.

ای اباذر! زیادی سخن را رها کن و آن مقدار سخن که نیاز تو را برطرف سازد،

برای تو کافی است.

ای اباذر! برای دروغ گو بودن انسان همین کافی است که هر چه می‌شنود نقل کند.

ای اباذر! هیچ چیز برای زندانی کردن طولانی، شایسته‌تر از زبان نیست.

ای اباذر! یکی از بزرگ‌داشت‌های خدا! گرامی‌داشت پیرمرد مسلمان، وحاملان و عاملان به قرآن است.

ای اباذر! کسی که زبانش را نگه دارد، عملی انجام نداده که برای آن مؤاخذه شود.

ای اباذر! عیبجو، تملّق‌گو، طعنه زن و ریاکار مباش.

ای اباذر! سخن پاکیزه صدقه است، و هرگامی که به طرف نماز برداری، صدقه است.[1]

کمالات متقین در کلام امام المتقین علیه‌السلام

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام کمالات متقین را بیان فرموده که برخی از آنها عبارتند از:

مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَ مَلْبَسُهُمُ الاِقْتِصَادُ، وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ، وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلاَءِ كَالَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ.

۱ـ سخنان و گفتار متقین و پرهیزکاران پسندیده است.

۲ـ لباس و پوششان میانه و متوسط و متعارف است.

۳ـ راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است.

٤ـ چشمانشان را از آنچه خدا حرام کرده است می‌پوشانند.

---

۱. مکارم الاخلاق، فصل پنجم، سفارشات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اباذر غفاری، و بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۲ و ص ۷٦ تا ص ۹۳ (تلخیص شد).

۵ـ گوش‌هایشان را وقف علم و دانش سودمند می‌کنند.

٦ـ در هنگام سختی و خوشی، حالشان تفاوت نمی‌کند. [نه خود را گم می‌کنند، نه خود را می‌بازند]

وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّاماً قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً. تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. أَرَادَتْهُمُ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا، وَ أَسَرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

۷ـ مردم از شرّ و آزارشان در امان هستند.

۸ ـ بدن‌هایشان لاغر است.

۹ـ حاجات و درخواست‌هایشان اندك است، [پرتوقع و زیاده طلب نیستند] .

۱۰ـ دامنشان پاك است. [با عفّت و نجابت زندگی می‌کنند] .

۱۱ـ در روزگار کوتاه دنیا، صبر کرده تا آسایش همیشگی آخرت را به دست آورند.

۱۲ـ دنیا خواست آنان را فریب دهد ولی فریب نخوردند.

أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرَتِّلُونَهَا تَرْتِيلاً. يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ، وَ يَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً، وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً، وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ. وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكُفِّهِمْ وَ رُكَبِهِمْ، وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللّه تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.

۱۳ـ در شب برپا ایستاده، مشغول نمازند، قرآن را قسمت قسمت و با تفکر و اندیشه می‌خوانند، و داروی دردهای خود را از قرآن بدست می‌آورند.

١٤ـ وقتی به آیه‌ای که در آن تشویق است، با شوق و طمع بهشت، آن را

می‌خوانند، و هر گاه به آیه‌ای می‌رسند که در آن ترس از خدا است، گوشِ دل، به آن می‌سپارند، و گویا صدای شعله‌های آتش جهنم، در گوششان طنین‌افکن است، پس متواضعانه، پیشانی و دست و پا بر خاك مالیده (به سجده میروند) و از خدا نجات خود را از آتش جهنم می‌طلبند.

وَ أَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ.

۱۵ـ در روزها، دانشمند، بردبار، نیکوکار، و پرهیزکارند.

فَمِنْ عَلاَمَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَ حَزْماً فِي لِينٍ، وَ إِيمَاناً فِي يَقِينٍ، وَ حِرْصاً فِي عِلْمٍ، وَ عِلْماً فِي حِلْمٍ، وَ قَصْداً فِي غِنًى، وَ خُشُوعاً فِي عِبَادَةٍ، وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَ صَبْراً فِي شِدَّةٍ، وَ طَلَباً فِي حَلاَلٍ.

از نشانه‌های متقین این است که آنان را این گونه می‌بینی.

۱۶ـ در دین‌داری قوی و نیرومند هستند.

۱۷ـ نرم‌خو و دوراندیش هستند.

۱۸ـ در کسب علم و دانش حریص هستند.

۱۹ـ با داشتن علم، بردبار، و با توانگری، میانه‌رو هستند.

۲۰ـ در جستجوی کسب و روزی حلال هستند.

يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيباً أَمَلُهُ، قَلِيلاً زَلَلُهُ، خَاشِعاً قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنْزُوراً أَكْلُهُ، سَهْلاً أَمْرُهُ، حَرِيزاً دِينُهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُوماً غَيْظُهُ. الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ.

۲۱ـ حلم را با علم، و سخن را با عمل می‌آمیزند. (علم و حلم، گفتار و عمل را با هم دارند).

۲۲ـ لغزش‌هایشان اندك، قلبشان فروتن، نفسشان قانع، خوراکشان کم، کارشان آسان است.

۲۳ـ خشم و غضبشان را فرومی‌خورند.

۲٤ـ مردم به خیرشان امیدوار، و از شرّشان در امانند.

بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيِّناً قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْكَرُهُ، حَاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلاً خَيْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ. فِي الزَّلاَزِلِ وَقُورٌ، وَ فِيالْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَفِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ. لاَ يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَ لاَ يَأْثَمُ فِيمَنْ يُحِبُّ.[1]

۲۵ـ از فحش و سخن زشت دورند.

۲٦ـ نرم و ملایم سخن می‌گویند.

۲۷ـ خوبی و احسان آنان به همه (به دوست و دشمن) می‌رسد.

۲۸ـ به خاطر دوستی کسی، به گناه آلوده نمی‌شوند.

۲۹ـ مردم را با لقب زشت نمی‌خوانند.

۳۰ـ در کار ناپسند دخالت نمی‌کنند، و از محدوده حق خارج نمی‌شوند.

۳۱ـ دوری آنان از برخی مردم، از جهت زهد و تقوا است، و نزدیك شدنشان با برخی، از روی مهربانی و وظیفه شرعی است.

۳۲ـ دوری آنان، از برخی افراد، از روی تکبّر و خودپسندی نیست، و نزدیك شدن آنان به برخی افراد، از روی مکر و حیله و برای دنیا نیست.

راهنمای کمالات بر درهای بهشت

از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل است که فرمود: «آنگاه که به آسمان رفتم، جبرئیل به امر خدا، بهشت و نعمتهای آن را، و جهنم و عذابهای آن را به من نشان داد، بهشت هشت در دارد، و بر هر دری چهار کلمه نوشته است که هر کلمه آن برای کسی که بداند و عمل کند بهتر است از دنیا و آنچه در آن است، و جهنم هفت در دارد، بر

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳ تلخیص و گاهی نقل به معنا شد.

هر دری سه کلمه است، هر کلمه برای کسی که بداند و عمل کند بهتر است از دنیا و آنچه در آن است.

جبرئیل گفت: ای محمد! آنچه بر درهای بهشت است بخوان، پس من نوشته‌ها را خواندم، بر در اول نوشته بود: **لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰه، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللّٰه**، برای هر چیزی راه و چاره‌ای است و چاره و راه زندگی راحت و آرام، در دنیا چهار چیز است: ۱ـ قناعت، ۲ـ ترك کینه‌ورزی و دشمنی با مردم، ۳ـ ترك حسد، ٤ـ رفاقت و همنشینی با انسانهای خوب.

بر در دوم بهشت نوشته: **لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰه، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللّٰه**، برای هر چیزی راه و چاره‌ای است، و راه شاد بودن در آخرت، چهار چیز است: ۱ـ دست محبت بر سر یتیم کشیدن، ۲ـ به بیوه‌زنان بی‌سرپرست رسیدگی و کمك کردن، ۳ـ در برآوردن نیازهای مسلمانان تلاش کردن، ٤ـ از فقرا و مساکین دلجویی و رفع گرفتاری نمودن.

بر در سوم نوشته: **لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰه، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللّٰه**، برای هر چیزی، چاره‌ای هست، و چاره صحت و سلامتی در دنیا، چهار چیز است: ۱ـ کم خوردن، ۲ـ کم حرف زدن، ۳ـ کم خوابیدن، ٤ـ کم شهوت‌رانی کردن.

بر در چهارم نوشته: **لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰه، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللّٰه**، هر کس به خدا و قیامت معتقد است: ۱ـ باید به پدر و مادرش نیکی کند، ۲ـ هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید سخن خیر بگوید و الاّ ساکت باشد، ۳ـ هر کس خدا و قیامت را قبول دارد باید همسایه‌اش را محترم شمارد، ٤ـ هر کس خدا و قیامت را قبول دارد، مهمانش را گرامی بدارد.

بر در پنجم نوشته: ۱ـ کسی که می‌خواهد ستم نشود، ستم نکند، ۲ـ کسی که می‌خواهد دشنام نشنود، دشنام ندهد، ۳ـ کسی که می‌خواهد ذلیل و خوار نشود،

کسی را خوار و ذلیل نکند، ٤ـ کسی که می‌خواهد به دست آویز محکم چنگ بزند، بگوید: **لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰه، عَلِيٌّ وَلِيُّ اللّٰه.**

بر در ششم نوشته: ۱ـ کسی که دوست دارد قبرش وسیع باشد، اهل مسجد باشد و به مساجد برود، ۲ـ کسی که دوست دارد در قبر، حشره‌ها او را نخورند و نپوسد، مساجد را تمیز کند، ۳ـ کسی که می‌خواهد قبرش تاریك نباشد، مساجد را روشن کند، ٤ـ کسی که دوست دارد جایگاهش را در بهشت ببیند، مساجد را فرش کند.

بر در هفتم نوشته ا ست: روشنی دل در چهار چیز است: ۱ـ عیادت از بیماران، ۲ـ تشییع جنازه، ۳ـ تهیه کفن، ٤ـ ادای بدهی.

بر در هشتم بهشت نوشته: هر کس دوست دارد از هر یك از درهای بهشت که خواست، وارد بهشت شود به چهار صفت چنگ بزند: ۱ـ سخاوت و بخشش، ۲ـ خوش خلقی، ۳ـ صدقه دادن، ٤ـ از اذیت به بندگان خدا خودداری کردن.

[پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:] و دیدم آنچه بر درهای جهنم نوشته شده، بر در اول نوشته بود: ۱ـ کسی که امیدش به خدا باشد، سعادتمند است، ۲ـ کسی که امیدش به غیر خدا باشد بدبخت و هلاك شده است، ۳ـ کسی که از غیر خدا بترسد، فریب خورده است.

بر در دوم جهنم نوشته: ۱ـ کسی که می‌خواهد روز قیامت برهنه نباشد، در دنیا برهنه‌ها را بپوشاند، ۲ـ کسی که می‌خواهد روز قیامت تشنه نباشد، در دنیا تشنگان را آب دهد، ٤ـ کسی که می‌خواهد روز قیامت گرسنه نباشد، گرسنه‌ها را غذا دهد.

بر در سوم جهنم نوشته: ۱ـ خدا لعنت کرده است دروغ‌گوها را، ۲ـ خدا لعنت کرده است بخیل‌ها را، ۳ـ خدا لعنت کرده است ستمگران و ظالمین را.

بر در چهار نوشته: ۱ـ خدا خوار کرده کسی را که دیگران را خوار و اهانت کند،

۲ـ خدا خوار کرده کسی را که به اهل‌بیت علیهم‌السلام اهانت کند، ۳ـ خدا خوار کرده کسی را که ظالمان و ستمگران را کمك کند.

بر در پنجم نوشته: ۱ـ از هوای نفس پیروی نکنید، زیرا هوای نفس با ایمان مخالفت می‌کند، ۲ـ در مطالب بی‌فایده، کمتر حرف بزنید، و اِلاّ از رحمت خدا محروم می‌شوید، ۳ـ یاور و کمك‌کننده به ستمکار نباشید.

بر در ششم نوشته: ۱ـ من (جهنم) بر نمازشب خوان‌ها حرامم، ۲ـ من بر صدقه دهنده‌ها حرامم، ۳ـ من بر افراد صالح و شایسته حرامم.

بر در هفتم سه کلمه نوشته: ۱ـ به حساب خود برسید پیش از آنکه به حسابتان رسیدگی شود، ۲ـ خود را سرزنش کنید، پیش از آنکه سرزنش شوید، ۳ـ خدای عزّوجل را بخوانید و دعا کنید، پیش از آنکه بر او وارد شوید و دیگر قدرت بر دعا نداشته باشید.[۱]

خطاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطاب به عموم انسان‌ها:

«اگر امیدی به بهشت و ترسی از جهنم نداریم، و ثواب و عقاب را باور نمی‌کنیم، در عین حال سزاوار است [برای دنیا هم که شده] اخلاق پسندیده و راه و رسم بزرگواری را طلب نماییم، زیرا، اخلاق نیك، از راه‌های رستگاری و کامیابی است، اخلاق شایسته راه رسیدن به حاجات، و وسیله پیروزی است». «**لو کُنّا لا نَرْجُوا جَنَّةً وَلا نَخْشی ناراً وَلا ثَواباً وَلا عِقاباً لَکانَ یَنْبَغِي لَنا اَنْ نُطالِبَ بِمَکارِمِ الأَخْلاقِ فَاِنَّها مِمّا تَدُلُّ عَلی سَبِیلِ اَلْنَجاحِ**».[۲]

---

۱. بحارالانوار، ج ۸، باب الجنة ونعیمها، ص ۱٤٤، ح ٦٧.
۲. مستدرك الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۳، باب ٦، ح ۲۱.

راهنمای کمال در بیان امام سجاد علیه‌السلام

در روایت است که «زُهْری» وارد شد بر امام زین‌العابدین علیه‌السلام در حالی که به شدت غصه‌دار و افسرده بود، امام سجاد علیه‌السلام به او فرمود: چرا غصه دار و غمگین هستی؟ گفت: از رفتار ناپسند مردم نسبت به خودم، زیرا با اینکه به آنها احسان و نیکی می‌کنم، در عین حال به من حسد می‌ورزند و طمع به زندگی من دارند، حضرت فرمودند: جلوی زبانت را بگیر تا به تو خوش بین شوند. «زُهْری» گفت: من با آنها به خوبی سخن گفته‌ام، حضرت فرمود: نه چنین است، نه چنین است، از خودبینی و خودپسندی پرهیز کن، و از صحبتهای غیر قابل قبول و ناپسند دست بردار. [سپس فرمود:] ای زهری! مسلمانان را به منزله خانواده‌ات قرار بده، بزرگتر از خودت را به منزله پدرت، کوچکتراز خودت را به منزله فرزندت، و هم سنّ و سال خودت را به منزله برادرت قرار بده، و در این صورت، آیا دوست داری به یکی از آنها ظلم شود؟ آیا می‌پسندی به یکی از آنها دشمنی و بدی شود؟ آیا قبول می‌کنی که آبروی یکی از آنها برود؟ ای «زهری»! اگر شیطان (که لعنت خدا بر او باد) وسوسه کرد که تو از مردم برتر هستی، نگاه کن به بزرگتر از خودت و بگو: این شخص پیش از من مسلمان بوده و عمل صالح انجام داده، پس او از من بهتر است، و نگاه کن به کوچکتر از خودت و بگو: من قبل از او گناهانی انجام داده‌ام، پس او بهتر از من است و نگاه کن به هم سنّ و سال خود و بگو: من یقین دارم گناهانی مرتکب شده‌ام، ولی یقین ندارم او مرتکب گناه شده باشد، پس چگونه خود را بهتر از اوبدانم، و چنانچه دیدی مردم به تو احترام می‌کنند، بگو: این فضیلتی است که خدا عطا کرده، و اگر به تو ستم می‌کنند، بگو: این به خاطر بدی وگناهی است که انجام داده‌ام، ای زهری! اگر به آنچه گفتم عمل کردی، خدا زندگی را بر تو آسان می‌کند، و دوستانت فراوان شوند و کسی با تو دشمنی

نمی‌کند، و دیگر غصه نخواهی خورد.

ای «زُهْری»! به راستی، گرامی‌ترین انسان در نزد مردم کسی است که خیرش به مردم برسد، و نیازی به آنان نداشته باشد، و گرامی‌تر از او کسی است که نیازمند است ولی عفت می‌ورزد و هرگز اظهار نیاز نمی‌کند، چون مردمِ دنیا، عاشق و دل باخته مال دنیا هستند، پس کسی که در معشوقشان طمع نکند و مزاحمشان نشود، دوستش دارند، و عزیزتر از او کسی است که به آنها کمك مالی دهد». [۱]

نشان شیعه در بیان امام محمد باقر علیه السلام

امام محمد باقر علیه السلام به جابر فرمود: ای جابر! آیا کسی که خود را شیعه می‌داند به همین اکتفا می‌کند که بگوید ما اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست می‌داریم؟ نه به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که خداترس و مطیع و فرمانبر او باشد و شیعه شناخته نمی‌شود مگر به تواضع و فروتنی و امانت و زیاد به یاد خدا بودن و نماز و روزه گرفتن و به پدر و مادر نیکی کردن و با همسایگان خوش‌رفتاری نمودن و به فقرا و مستمندان کمك دادن و به یتیمان رسیدگی کردن و به راستی سخن گفتن و قرآن خواندن و به جز خیر و خوبی چیزی پشت سر مردم نگفتن و در بین قبیله خود معروف به امین بودن.

جابر گوید که گفتم: یابن رسول‌اللّه! امروزه کسی را با این صفات که بیان فرمودید نمی‌شناسم. حضرت فرمود: «ای جابر! فریب این حرفها را که می‌زنند مخور، آیا برای انسان کافی است که بگوید من علی را دوست می‌دارم و در عین حال عمل نداشته باشد؟ و اگر کسی بگوید من رسول‌اللّه را دوست دارم و او افضل از علی است و در

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۴۳. روایت تلخیص شد

عین حال از پیامبر پیروی نکند به طور حتم و یقین بداند که دوستی تنها به او نفعی نمی‌دهد پس از خدا بترسید و به آنچه فرموده است عمل کنید خداوند با کسی خویشی ندارد بهترین بنده‌ها نزد خدا پرهیزکارترین و مطیع‌ترین افراد هستند. ای جابر! سوگند به خدا نزدیك به خدا نمی‌توان شد مگر به سبب اطاعت و بدانید که ما برات آزادی از آتش نداریم و احدی نمی‌تواند با خدا احتجاج کند و هر کس خدا را اطاعت کند دوست ما است و هر کس عصیان خدا کند دشمن ما است و دوستی ما حاصل نمی‌شود مگر به عمل و ورع و پرهیزکاری.»[1]

کمالاتی که امام صادق علیه السلام به عنوان بصری آموخت

عنوان بصری گوید: چندین سال به منظور کسب علم نزد مالك بن انس می‌رفتم، پس از آن خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و خواستم از محضر آن بزرگوار کسب علم کنم. آن حضرت فرمود: من کارهایی دارم و علاوه بر آن مرا از عبادت و ذکر خدا باز مدار و همان گونه که نزد مالك بن انس می‌رفتی و از او کسب علم

---

۱. «قال علیه السلام: يا جابر! ايكتفي من ينتحل التشيع ان يقول بحبنا اهل البيت فواللّه ما شيعتنا الا من اتقى اللّه و اطاعه و ما كانوا يعرفون. يا جابر! الا بالتواضع و التخشع و الأمانة و كثرة ذكر اللّه و الصوم و الصلاة و البر بالوالدين و التعاهد للجيران من الفقراء و أهل المسكنة و الغارمين و الأيتام و صدق الحديث و تلاوة القرآن و كفّ الألسن عن الناس إلاّ من خير و كانوا أُمناء عشائرهم في الأشياء. قال جابر، فقلت: يابن رسول‌اللّه! ما نعرف اليوم أحدا بهذه الصفة.

فقال: يا جابر! لا تذهبن بك المذاهب حسب الرجل أن يقول أحب عليّا و اتولاه ثم لم يكن مع ذلك فعالاً فلو قال إني أحب رسول‌اللّه فرسول‌اللّه خير من عليّ ثم لا يتبع سيرته و لا يعمل بسنته ما نفعه حبه إيّاه شيئا. فاتقوا اللّه و اعملوا لما عنداللّه ليس بين اللّه و بين أحد قرابة أحب العباد إلى اللّه عزَّوجلَّ اتقاهم و أعملهم بطاعته. يا جابر! واللّه ما يتقرب إلى اللّه تعالى إلاّ بالطاعة و ما معنا براءة من النار و لا على اللّه لأحد من حجّة من كان للّه مطيعا فهو لنا وليّ و من كان للّه عاصيا فهو لنا عدوّ و ما تنال و لا يتنا إلا بالعمل و الورع. كافى: ج ۲، ابواب ايمان و كفر، ص ۷٤ باب «الطاعة و التقوى» ح ۳. «انتحال الشيء: ادعاؤه».

می‌کردی، اکنون هم نزد او برو.

عنوان بصری گوید: من بسیار اندوهگین شدم و از خدمت حضرت رفتم، فردای آن روز به حرم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مشرف شدم و دو رکعت نماز خواندم و از خدا خواستم قلب امام صادق علیه‌السلام را به من مهربان کند و مرا از علمش بهره‌مند سازد، و پس از آن دیگر نزد انس بن مالك نرفتم، و محبت امام صادق علیه‌السلام در قلبم جا گرفته بود. سرانجام صبرم تمام شد و ناراحت بودم تا این که روزی بعد از نماز عصر به درب خانه امام صادق علیه‌السلام رفتم و اذن دخول خواستم. خادم آن حضرت گفت: چه حاجت داری؟ گفتم: می‌خواهم خدمت امام علیه‌السلام برسم. گفت: آن حضرت مشغول عبادت است. من مقداری نشستم، تا این که خادم آمد و گفت: با عنایات الهی داخل شو، من وارد شدم و سلام کردم، حضرت پس از پاسخ، برایم دعا کرد و فرمود: حاجتت چیست؟ عرض کردم، از خدا خواستم قلب شما را به من مهربان کند تا از علم شما بهره‌مند شوم.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: علم یاد گرفتنی نیست، بلکه نور است که واقع می‌شود در قلب هر کس که خداوند او را هدایت فرماید.[1]

سپس فرمود: چنانچه خواهان علم هستی، اول تحصیل عبودیت و بندگی کن و پس از آن از خدا بخواه، فهم علم را به تو مرحمت می‌کند.

گفتم: حقیقت عبودیت و بندگی چیست؟

حضرت فرمود: «حقیقت عبودیت و بندگی سه چیز است:

اول: آن که بنده، خود را مالك چیزی نداند، و هر چه در دست اوست ملك خدا بداند، و در این صورت است که مالش را فقط در راهی که خدا فرموده است،

---

۱. لیس العلم بالتعلّم، انّما هو نور یقع فی قلب من یریداللّه تبارك و تعالی أن یهدیه.

مصرف می‌کند و انفاق آن بر او آسان می‌شود.

دوم: آن که بنده، خود را صاحب تدبیر در امور نداند و بداند هر چه پیش می‌آید از جانب خداست، که در این صورت مصائب و مشکلات بر او آسان گردد.

سوم: آن که تمام کارهایش در راستای اطاعت از خدا باشد و از محرمات الهی پرهیز کند، و به مراء و جدال و فخرفروشی به مردم سرگرم نشود، که در نتیجه این سه خصلت، دنیا در نظر او بی ارزش می‌شود، و برای تفاخر و زیاد کردن مال، از شیطان اطاعت نمی‌کند، و وقت و عمرش را ضایع نخواهد کرد، و این موقعیت اول درجه تقوا است، خداوند متعال فرموده است:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لاَ يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي الْأَرْضِ وَلاَ فَسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ «این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیك برای پرهیزگاران است.»[1]

به آن حضرت عرض کردم، مرا نصیحت فرما.

فرمود: تو را به نُه چیز سفارش می‌کنم، سه چیز در تهذیب اخلاق، و سه چیز در حلم و سه چیز در علم، این نُه چیز را حفظ کن و آنها را بکار ببر و از آنها غفلت مکن که اینها سفارش‌های من به کسانی است که خواهان حرکت به سوی خدا هستند.[2]

اما آن سه چیز که مربوط به تهذیب اخلاق و تربیت نفس است، عبارتند از:

اول: از خوردن چیزی که به آن میل نداری، خودداری و پرهیز کن، زیرا خوردن ازروی بی‌میلی باعث حماقت و سفاهت می‌شود.

---

۱. سوره قصص، آیه ۸۳.

۲. قال: اوصيك بتسعة اشياء فانها وصيّتي لمريدي الطريق الى‌الله تعالى، والله أسأل ان يوفقك لاستعماله، ثلاثة منها في رياضة النفس و ثلاثة منها في الحلم، و ثلاثة منها في العلم، فاحفظها و اياك والتهاون بها، قال عنوان: ففرغت قلبي له.

دوم: چیزی نخور مگر هنگام گرسنگی.

سوم: غذای حلال بخور و هنگام خوردن غذا نام خدا را ببر، و یادآر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که فرمود: آدمی پر نمی‌کند ظرفی را که بدتر از شکمش باشد، و آنگاه که لابد از غذاخوردن شدی، یك سوم شکمت را برای غذا قرار ده، و یك سوم را برای آب، و یك سوم را برای نفس کشیدن.

اما آن سه چیز که در حلم است:

اول: اگر کسی به تو بگوید: اگر یك کلمه بد به من بگویی، ده کلمه بد به تو خواهم گفت، بگو: اگر ده کلمه بد بگویی، یك کلمه بد نخواهم گفت.

دوم: اگر کسی به تو دشنام دهد، بگو اگر راست می‌گویی، خدا مرا بیامرزد، و اگر دروغ می‌گویی خدا تو را بیامرزد.

سوم: اگر کسی به تو وعده بدگویی و دشنام بدهد، تو به او وعده نصیحت و دعاگویی بده.

و اما آن سه چیز که در علم است:

اول: آن چه را نمی‌دانی، از علما سؤال کن، و مبادا به قصد آزمایش و امتحان سؤال کنی و باعث رنجش آنان شوی.

دوم: مبادا در امری به رأی خود عمل کنی، و در هر امری به احتیاط عمل کن و از فتوا دادن گریزان باش و فرار کن، همان گونه که از شیر گریزانی و فرار می‌کنی.

سوم: گردن خود را برای مردم پل قرار مده.

یعنی: کار خلاف انجام نده که مردم به تو نگاه کنند و انجام دهند و گردن تو به منزله پلی شود برای به جهنم رفتن مردم.

پس از آن، امام صادق علیه السلام فرمود: برخیز، من تو را نصیحت کردم، وقت مرا

تلف مکن و مرا از اذکارم باز مدار، زیرا من نسبت به جان و وقتم بخیلم.[۱]

اسباب فزونی یا نقص کمال، در بیان امام صادق علیه السلام

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آباء گرامش صلوات اللّه وسلامه علیهم نقل کرده است که:

۱ ـ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از چیز خوردن در حال جنابت نهی کرد و فرمود: خوردن در حال جنابت موجب فقر می‌شود.

۲ ـ از از انداختن خلط دهان در مسجد نهی کرد، و فرمود: مسجد را راه گذر خود قرار ندهید تا آنکه در آن دو رکعت نماز بخوانید.

۳ ـ از ادرار کردن زیر درخت میوه‌دار و در وسط جاده نهی کرد.

٤ ـ از این که انسان با دست چپ و در حال تکیه دادن غذا بخورد، نهی کرد.

٥ ـ از گچکاری قبرها و نماز بین آنها نهی کرد.

٦ ـ اگر کسی بخواهد در فضای باز غسل کند، عورت خود را بپوشاند.

---

۱. فقال: أما اللّواتی فی الریاضة: فایّاك أن تأكل مالا تشتهیه فانه یورث الحماقة والبله، و لا تأكل إلا عندالجوع، و إذا أكلت فكل حلالاً و سمّ‌الله، و اذكر حدیث الرسول صلی الله علیه و آله: ماملأآدمی وعاءاً شرّاً من بطنه فان كان ولابد فثلث لطعامه و ثلث لشرابه و ثلث لنفسه.

و اما اللواتی فی الحلم: فمن قال لك: إن قلت واحدة سمعت عشراً فقل: إن قلت عشراً لم تسمع واحدةً، و من شتمك فقل له: إن كنت صادقاً فیما تقول فأسأل الله أن یغفرلی، و إن كنت كاذباً فیما تقول الله أسأل أن یغفر لك، و من وعدك بالخنی فعده بالنصیحة والرعاء.

و أمّا اللّواتی في العلم: فأسأل العلماء ما جهلت، و ایّاك أن تسألهم تعنّتاً و تجربةً و إیّاك أن تعمل برأیك شیئاً، وخذ بالاحتیاط في جمیع ما تجد إلیه سبیلاً، و اهرب من الفتیا هربك من الأسد، ولاتجعل رقبتك للناس جسراً. قم عنّی یا أبا عبدالله فقد نصحت لك ولا تفسد علیّ وردي، فإنی امرءُ ضنین بنفسی، والسلام علی من اتّبع الهدی. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲٦.

۷ ـ هرگز کسی از کنار دستگیره ظرف، آب نخورد، چرا که آنجا جایگاه چرك‌هاست.

۸ ـ از ادرار کردن در آب راکد نهی کرد.

۹ ـ از فریاد زدن به هنگام مصیبت نهی کرد.

۱۰ ـ از سوزاندن هر حیوانی نهی کرد.

۱۱ ـ از وارد شدن فردی در معامله برادر مسلمانش نهی کرد.

۱۲ ـ فرمود: شب ظرف آشغال را در خانه نگاه ندارید و آن را بیرون گذارید؛ چرا که جایگاه شیطان است.

۱۳ ـ فرمود: هیچ کس شب با دست آلوده نخوابد، که اگر چنین بخوابد و از شیطان به او زیانی برسد، کسی جز خودش را سرزنش نکند.

۱٤ ـ از این که زن، بی اجازه شوهرش از خانه بیرون رود، نهی کرد.

۱۵ ـ از این که زن برای غیر شوهرش زینت کند، نهی کرد و اگر چنین کند بر خداوند متعال لازم است که او را به آتش بسوزاند.

۱٦ ـ از این که زن با شخص اجنبی، بیش از پنج کلمه سخن گوید، نهی کرد.

۱۷ ـ از این که زنی آنچه را که در خلوت با شوهرش دارد، به دیگری بگوید، نهی کرد.

۱۸ ـ از این که مرد با همسرش رو به قبله آمیزش کند، نهی کرد.

۱۹ ـ از بازی با نرد، شطرنج و نواختن طنبور و عود نهی کرد.

۲۰ ـ از غیبت کردن و گوش فرا دادن به آن نهی کرد.

۲۱ ـ از سخن چینی و گوش دادن به آن نهی کرد و فرمود: هرگز سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود.

۲۲ ـ از پذیرش دعوت به سفره مهمانی فاسقان نهی کرد.

۲۳ ـ از سوگند دروغ نهی کرد و فرمود: سوگند دروغ خانه را ویران می‌کند.

۲٤ ـ فرمود: هر که سوگند دروغ یاد کند که به وسیله آن، مال مسلمانی را ببرد، خدای متعال را خشمگین ملاقات خواهد کرد، مگر آن که توبه کند.

۲۵ ـ از نشستن بر سفره‌ای که بر آن شراب خورده می‌شود، نهی کرد.

۲٦ ـ از سخن گفتن در مورد چیزهایی که به غیر خدا فرامی‌خوانند، نهی کرد.

۲۷ ـ فرمود: هر که شراب بنوشد، خداوند تا چهل روز نماز او را نمی‌پذیرد و اگر بمیرد و قطره‌ای شراب در شکمش باشد، بر خدا لازم است که از کثافات ـ که چرك دوزخیان است ـ و کثافاتی که از عورت زنان زناکار بیرون می‌آید، به او بخوراند و آنها در دیگ‌های دوزخ جمع می‌گردد و دوزخیان آن را می‌خورند و همه امعا و پوست‌هایشان می‌گدازد.

۲۸ ـ از رباخواری، و گواهی دروغ و برای رباخوار، سند و مدرك نوشتن نهی کرد و فرمود: خداوند، رباخوار و نویسنده و گواه آن را لعن کرده است.

۲۹ ـ از این که مردی به عورت برادر مسلمانش نگاه کند، نهی کرد.

۳۰ ـ از این که زنی به عورت زن دیگر نگاه کند، نهی کرد.

۳۱ ـ از حرف زدن در روز جمعه، هنگامی که امام جمعه خطبه می‌خواند، نهی کرد و فرمود: هر که در این وقت سخن بگوید، کار لغو انجام داده و هر که کار لغو انجام دهد از فیض جمعه محروم خواهد ماند.

۳۲ ـ از به کار گرفتن کارگر، پیش از تعیین مقدار اجرت او نهی کرد.

۳۳ ـ از قهر و دوری کردن با برادر دینی نهی کرد و فرمود: اگر کسی ناگزیر از قهر و دوری است، بیش از سه روز با برادر دینی خود قهر نکند، پس هر که بیش از سه روز از برادر دینی خود قهر و دوری کند، آتش به او شایسته‌تر است.

۳٤ ـ از ستایش‌گری وتملّق‌گویی نهی کرد و فرمود: در چهره ستایشگران خاك

بیفشانید.

۳۵ ـ هر که مخاصمه ستمگری را بپذیرد (وکیل مدافع او شود)، یا به ستمگری کمك کند، آنگاه که فرشته مرگ به سراغش آید، به او گوید: مژده باد به تو، لعنت خدا و آتش دوزخ که بد سرنوشتی است.

۳٦ ـ هر که از ستمگری ستایش کند، و پیرامون او بگردد و به واسطه طمع، برای او کرنش نماید، در آتش قرین او خواهد بود، خداوند می‌فرماید: «به کسانی که ستمگرند، تکیه نکنید که آتش، شما را فرا گیرد».

۳۷ ـ و فرمود: هر که مزد کارگری را نپردازد، خداوند عمل او را فاسد گرداند و بوی بهشت را ـ که از پانصد سال راه به مشام می‌رسد ـ بر او حرام سازد.

۳۸ ـ هر که با غصب یك وجب زمین، به همسایه‌اش خیانت ورزد، خداوند آن را ـ از قعر زمین هفتم ـ بر گردنش حلقه کند که در روز رستاخیز به همان حال خدا را دیدار خواهد کرد، مگر این که توبه کند.

۳۹ ـ هر که قرآن بخواند، آنگاه حرام بخورد، یا دنیا و زیور آن را بر قرآن برگزیند، مستوجب خشم خدا گردد، مگر آن که توبه کند.

٤۰ ـ از این که انسان به خانه همسایه‌اش سر بکشد، نهی کرد و فرمود: هر که از روی عمد به عورت برادر مسلمان، یا عورت غیر همسر خود بنگرد، خداوند او را به منافقان ـ که در جست و جوی اسرار و عورت‌های حرام بودند ـ ملحق سازد و از دنیا نرود مگر آن که خداوند رسوایش سازد، مگر آن که توبه کند.

٤۱ ـ هر که به روزی خود که خداوند قسمت او کرده راضی نباشد و شکوه کند و شکیبایی نورزد و به حساب خدا نیاورد، هیچ حسنه‌ای از او بالا نرود، و خدا را در حالی که از او خشمگین است، ملاقات کند.

٤۲ ـ هر که در مورد مهریّه همسرش ستم نماید، در پیشگاه خدا زناکار است،

و خداوند در روز رستاخیز به او خطاب کند: ای بنده من! کنیزم را طبق پیمانم به تو تزویج کردم؛ ولی به پیمان من عمل نکردی و به او ستم نمودی. پس به اندازه حق همسرش، از حسنات او می‌گیرند و به همسرش دهند، و هر گاه حسنه‌ای برایش نماند، او را به خاطر پیمان‌شکنی‌اش به سوی آتش برند، خدای متعال فرمود: «به پیمان خود وفا کنید که در مورد پیمان، بازخواست خواهید شد».

٤٣ ـ هر که به همسایه‌اش آزار رساند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام سازد و جایگاه او دوزخ است.

٤٤ ـ هر که فقیر مسلمانی را سبك شمارد، در واقع حق خدا را سبك شمرده و خداوند او را در روز رستاخیز سبك خواهد شمرد، مگر آن که توبه کند.

٤٥ ـ هر که فقیر مسلمانی را گرامی دارد، در روز رستاخیز خدا را در حالی که از او خشنود است، ملاقات خواهد کرد.

٤٦ ـ هر که برایش کردار زشتی پیش آید، و به جهت ترس از خداوند متعال از آن خودداری کند، خداوند آتش را بر او حرام سازد، و او را از ترس و وحشت بزرگ روز رستاخیز ایمن دارد، و به آن چه در کتاب خود وعده داده که: «برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بهشت خواهد بود» وفا خواهد کرد.

٤٧ ـ هر که چشمانش را از حرام پر کند، خداوند در روز رستاخیز چشمانش را از آتش پر نماید، مگر آن که توبه نماید و بازگردد.

٤٨ ـ هر که به زن نامحرم دست دهد و با او مصافحه نماید، به طور حتم با خشم خداوند متعال روبه‌رو گشته است.

٤٩ ـ هر که از روی حرام، با زنی همبستر شود، با شیطان به زنجیری آتشین کشیده خواهد شد و هر دو به آتش افکنده خواهند شد.

٥٠ ـ هر که در خرید یا فروش، با مسلمانی غش و نیرنگ به کار برد، از ما

نیست و در روز رستاخیز با یهودیان محشور خواهد شد؛ چرا که آنان نسبت به مسلمانان، از همه آفریدگان نیرنگ‌بازترند.

۵۱ ـ و فرمود: هر زنی که همسرش را با زبانش بیازارد، خداوند هیچ عمل مستحب و واجبی و هیچ حسنه‌ای از او نپذیرد، تا همسرش را راضی سازد.

۵۲ ـ هر که به صورت مسلمانی سیلی زند، خداوند در قیامت استخوان‌هایش را درهم کوبد و دست بسته محشورش نماید، تا وارد دوزخ گردد، مگر آن که توبه نماید.

۵۳ ـ هر که از مسلمانی غیبت کند، عباداتش بی‌ارزش شود و روز قیامت در حالی که از دهانش بوی گند بیرون آید، وارد صحرای محشر شود، و اهل محشر را با بوی گندش آزار خواهد داد، مگر توبه کند.

۵٤ ـ هر که خشم خود را فرونشاند، با این که می‌تواند آن را به کار برد، و بر آن شکیبایی ورزد، خداوند پاداش شهید به او عطا خواهد کرد.

۵۵ ـ هر که به برادر مسلمان خود نیکی کند و در مجلسی که از او غیبت می‌شود، آن را رد نماید، خداوند هزار درِ شرّ را در دنیا و آخرت بر او ببندد، و اگر با توانایی از او دفاع ننماید، گناه هفتاد غیبت، بر گردن او خواهد بود.

۵٦ ـ هر که مالی را که به خیانت گرفته شده ـ با آگاهی ـ بخرد به سان همان خائن است.

۵۷ ـ هر که حق برادر مسلمانی را نگه دارد، خداوند برکت از رزق و روزی او بردارد، مگر آن که توبه کند، و آن را به صاحبش باز گرداند.

۵۸ ـ هر که کار زشتی را بشنود و آن را فاش سازد، به سان کسی است که خود مرتکب آن شده است.

۵۹ ـ هر که برادر مسلمانش به او نیازی داشته باشد و او با توانایی، انجام ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند.

٦٠ ـ هر که به اخلاق بد زنش شکیبا باشد و آن را در پیشگاه خدا به شمار آورد، خداوند پاداش شکرگزاران را به او عطا خواهد کرد.

٦١ ـ هر زنی که با همسرش مدارا نکند و او را بر چیزی که توانایی آن را ندارد، ناگزیر سازد، خداوند هیچ حسنه‌ای را از او نخواهد پذیرفت و با خشم او را ملاقات خواهد کرد.

٦٢ ـ هر که برادر مسلمان خود را گرامی بدارد، در واقع خدای متعال را گرامی داشته است.

٦٣ ـ هر که با مالش نزد خویشان خود برود و صله رحم نماید، خداوند پاداش شهید به او عنایت خواهد کرد و به هر گامی که بردارد حسنه به او داده خواهد شد، و گناه از نامه عمل او محو خواهد شد.

٦٤ ـ هر که یکی از نیازهای دنیایی بیماری را به عهده گیرد و به انجام آن اقدام نماید، خداوند حاجت دنیای او را برآورد و تا وقتی که آن کار را به پایان رساند، در رحمت خدا غوطه‌ور خواهد بود.

٦٥ ـ هر که یك شبانه روز بیمار گردد و به عیادت‌کنندگان شکوه نکند، خداوند در روز رستاخیز او را با دوست خود ابراهیم خلیل الرحمان عليه السلام برانگیزد.

٦٦ ـ هر که برای کار بیماری بکوشد ـ چه آن کار انجام شود، یا انجام نشود ـ همانند روزی که از مادر زاده شده، از گناهان پاك گردد.

٦٧ ـ و فرمود: هر که غم و اندوهی را از دل مؤمنی بزداید، خداوند هفتاد و دو غم و اندوه آخرت و هفتاد و دو اندوه دنیا را از او می‌زداید.

٦٨ ـ هر که در پرداخت حقّ صاحب حقّی، سهل‌انگاری کند و آن را به تأخیر اندازد، با این که می‌تواند آن را بپردازد، برای هر روز تأخیر، گناه باج‌گیرها را خواهد داشت.

٦٩ ـ هر که واسطه شود و برای نیازمندی صدقه‌ای ببرد، برای او به اندازه صدقه

دهنده پاداش خواهد بود، بی‌آن که از پاداشِ صدقه دهنده کاسته شود.

۷۰ ـ هر که برای خواندن نماز جماعت، به سوی مسجد برود، به هر گامی که برمی‌دارد هفتاد هزار حسنه نوشته شود و هفتاد هزار گناه از او محو گردد، و به همین مقدار، درجه او بالا رود.

۷۱ ـ هر که برای خدا و به حساب او اذان بگوید، خداوند پاداش شهید و صدّیق به او عطا کند و به شفاعت او، گناهکاران از اُمّت وارد بهشت شوند.

۷۲ ـ هر که در صف اوّل نماز جماعت بایستد و بعد از امام جماعت بلافاصله تکبیر بگوید، بی آن‌که مسلمانی را بیازارد، خداوند اجر اذان‌گویان را به او عنایت فرماید.

۷۳ ـ هر که ریاست گروهی را به عهده بگیرد، روز رستاخیز او را با دستان بسته می‌آورند. اگر در بین آنان به دستور خدای متعال عمل کرده، خدا او را آزاد گرداند و اگر ستم کرده، سرازیر دوزخ خواهد شد که بد جایگاهی است.[1]

کمالات شیعه در بیان امام حسن عسکری علیه السلام

قالَ علیه السلام لِشيعَتِهِ: أُوصيكُمْ بِتَقْوَى اللّه، وَالوَرَعِ فِي دينِكُمْ، وَالاِجْتِهادِ لِلّه، وَصِدْقِ الْحَديثِ، وَأَداءِ الْأَمانَةِ إِلى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فاجِرٍ، وَ طُولِ السُّجُودِ، وَ حُسنِ الجِوارِ، فَبِهذا جاءَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله، صَلُّوا فِي عَشائِرِكُمْ وَاشْهَدُوا جَنائِزَهُمْ، وَ عُودُوا مَرْضاهُمْ، وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذا وَرَعَ فِي دينِهِ، وَ صَدَقَ فِي حَدِيثِهِ، وَ أَدَّى الْأَمانَةَ، وَ حَسَّنَ خُلْقَهُ مَعَ النّاسِ قيلَ: «هذا شيعِيٌّ» فَيَسُرُّني ذلِكَ. اتَّقُوا اللّه وَ كُونُوا زَيْناً وَلا تَكُونُوا شَيْناً، جَرُّوا إِلَيْنا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وَادْفَعُوا عَنّا كُلَّ قَبيحٍ، فَإِنَّهُ ما قيلَ فينا مِنْ حَسَنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَما قيلَ فينا مِنْ سُوءٍ فَما نَحْنُ كَذلِكَ، لَنا حَقٌّ فِي كِتابِ اللّه وَ قَرابَةٌ مِنْ رَسُولِ اللّه، وَ تَطْهيرٌ مِنَ اللّه، لا يَدَّعيهِ أَحَدٌ غَيْرُنا إِلاّ كَذّابٌ، أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللّه وَ ذِكْرَ

---

۱. مکارم الاخلاق، فی ذکر جمل من مناهی النبی صلی الله علیه و آله و بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۲۸ باب ۶۷.

المَوتِ، وَ تِلاوَةَالقُرآنِ وَالصَّلاةَ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم، فَإِنَّ الصَّلاةَ عَلى رَسُولِ اللّه عَشْرُ حَسَناتٍ، احْفَظُوا ما وَصَّيْتُكُمْ بِهِ، وَ أَسْتَوْدِعُكُمُ اللّه، وَ أَقْرَءُ عَلَيْكُمُ السَّلامَ.[1]

امام علیه السلام خطاب به شیعیان فرمود: شما شیعیان را سفارش می‌کنم به تقوای الهی، و ورع و پرهیزگاری در دین خود، و این که برای خدا کوشش و کار کنید، در گفتار خود راستگو باشید، امانت کسی که شما را امین دانسته، خواه نیکوکار باشد، یا بدکار، به او ردّ کنید، [در امانت خیانت نکنید.] سجده را طولانی نمایید، با همسایگان خوش‌رفتار باشید، اینها دستورهایی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورده است.

در میان فامیل و قبیله خود نماز بخوانید [با هم رفت و آمد داشته باشید] ، در تشییع جنازه‌ها حاضر شوید، از بیماران عیادت کنید، حقوق خویشاوندان خود را بپردازید، زیرا هر یك از شما که در دینش پارسا و در گفتارش راستگو باشد و امانت مردم را بپردازد و با آنان خوش اخلاقی نماید، در این صورت گویند: این شیعه است! و من از شنیدن آن شاد می‌شوم.

از خدا پروا کنید و زینت و آبروی ما باشید، [و مایه سرافرازی ما باشید، نه باعث زشتی و سرافکندگی ما] ، و هر خوبی که سبب دوستی ما شود، برای ما بگویید، و هر زشتی را از ما دور نمایید، زیرا هر خوبی که در حقّ ما گفته شود، ما شایستگی آن را داریم و هر بدی که در باره ما بر زبان آید، ما چنان نیستیم. ما را در کتاب خدا حقّی است و با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خویشاوندی است و خداوند ما را پاك قرار داده و هیچ کس غیر از ما نمی‌تواند ادّعای چنین مقامی را نماید، مگر این که دروغ پرداز باشد.

بسیار یاد خدا و یاد مرگ کنید و بسیار به تلاوت قرآن پردازید و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات فرستید؛ زیرا صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ده حسنه دارد. و آنچه را به شما

---

۱. تحف العقول، مواعظ آن حضرت، و بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۲.

سفارش کردم در حفظ آن بکوشید، شما را به خدا می‌سپارم و به شما درود می‌گویم.

و همان حضرت فرمود: «از شایعه‌پراکنی و ریاست‌طلبی پرهیز کن؛ زیرا این دو انسان را به هلاکت می‌کشاند» «**اياک وَ الْإِذَاعَةَ وَ طَلَبَ الرِّيَاسَةَ فَإِنَّهُمَا يَدْعُوَانِ إِلَيَّ الهلاكة**».[1]

راهنمای کمال در سؤال حضرت موسی علیه السلام از خدا:

حضرت موسی علیه السلام در مناجات خود، عرض کرد: پروردگارا! چرا اُمّت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را بر سایر اُمّت‌ها فضیلت دادی؟ خدای متعال فرمود: به جهت ده خصلت. حضرت موسی عرض کرد: آن خصلت‌ها چیست؟ تا به بنی اسرائیل امر کنم انجام دهند. خداوند فرمود: نماز، زکات، روزه، حجّ، جهاد، جمعه، جماعت، قرآن، علم و عاشورا.

حضرت موسی عرض کرد: پروردگارا! عاشورا چیست؟ فرمود: گریه و تباکی و مرثیه و عزاداری بر مصیبت فرزند محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم . ای موسی! در آن زمان هیچ بنده‌ای نیست که بر عزای فرزند مصطفی گریه یا تباکی کند، مگر این‌که استحقاق بهشت پیدا می‌کند. و هیچ بنده‌ای نیست که مقداری از مالش را در محبّت فرزند پیامبر انفاق کند ـ به طعام یا غیر آن ـ مگر این‌که خداوند در دنیا هر درهمی را به هفتاد درهم به او برکت دهد، و به فضل خدا وارد بهشت گردد و گناهانش آمرزیده شود.

سوگند به عزّت و جلالم، هیچ مرد و زنی نیست که در روز عاشورا یا غیر آن قطره‌ای اشك بریزد مگر این‌که برای او ثواب صد شهید نوشته شود.

---

۱. تحف العقول، کلمات قصار آن حضرت.

توبه و حقیقت آن

در کتاب شریف «العروة الوثقی» آمده است: «**اِعْلَمْ أنَّ اَهَمَّ الاُمُورِ وَ اَوْجَبَ الْواجِباتِ اَلتَّوبَةُ مِنَ الْمَعاصِي، وَ حَقيقَتُها اَلنَّدَمُ وَ هُوَ مِنَ الْأُمُورِ الْقَلْبِيَّةِ وَ لا يَكْفى مُجَرَّدُ قَولِهِ «اَسْتَغْفِرُاللّه» بَلْ لاحاجَةَ اِلَيْهِ مَعَ النَّدَمِ الْقَلْبِي وَ اِنْ كانَ اَحْوَط**»[1]، بدان که مهم‌ترین کارها و واجب‌ترین واجبات، توبه از گناهان است[2]، و حقیقت توبه، پشیمانی است و پشیمانی از امور قلبی (درونی) است. و صرف گفتن «استغفراللّه» کفایت نمی‌کند، بلکه با پشیمانی و ندامت درونی، نیاز به گفتن و به زبان آوردن «استغفراللّه» نیست، گرچه احتیاط در گفتن آن است.

مراجع و فقهای عظام که بر عروه‌الوثقی حاشیه دارند، بر این عبارت حاشیه ندارند. و این حاکی از آن است که همه آنان قبول دارند که توبه، مهم‌ترین کارها، و اوجب واجبات است. و همه اتفاق نظر دارند که توبه از نماز، از روزه، از حج و سایر واجبات، مهم‌تر است و همین که از واجبات مهم‌تر بود به طریق اولی از

---

۱. فصل، فی احکام الاموات.

۲. در باره وجوب توبه، شرعاً و عقلاً، و تبعیض در توبه و اینکه عزم بر عدم بازگشت به گناه شرط صحت توبه است یا خیر؟ و انواع توبه، به بحارالانوار، ج ٦، ص ٤٢ تا ٤٨ مراجعه شود.

مستحبات مهم‌تر خواهد بود. یعنی توبه از گناه، از هر عبادت و هر کار خیری مهم‌تر است. و حقیقت توبه ندامت و پشیمانی است که انسان در درون و قلب خود نادم و از گناه خویش پشیمان گردد، و تنها گفتن «**استغفراللّه**» بدون ندامت و پشیمانی، کارساز نیست و کفایت نمی‌کند. [۱]

از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمود: «کسی که خدا نعمتی به او داد، و آن نعمت را در دل شناخت و دانست که خدا به او داده است، [به همین دانستن و قبول داشتن] ادای شکر آن را نموده، هر چند شکرگزاری را به زبان نیاورد، و کسی که دانست و معتقد بود خدا عقاب کننده گناهان است، همین اعتقاد و توجه، توبه و استغفار است، هر چند استغفار را به زبان نیاورد، خداوند متعال فرموده است: «آنچه در دل دارید، چه آشکار کنید و چه پنهان سازید، خدا شما را به آن محاسبه می‌کند». [۲]

مؤلف: توبه از گناهان، بر همه واجبات و مستحبات مقدّم و از همه اعمالِ خیر، مهم‌تر و با ارزشتر است، زیرا در علم اخلاق فرموده‌اند: اول تخلیه، سپس تحلیه. اوّل فضولات و چرکها را زایل و برطرف کردن، پس از آن آرایش و زینت

---

۱. سؤال: إذا إرْتَكَبَ إمامُ الجَماعَةِ ما يُخِلُّ بِالْعَدالَةِ كالْغَيْبَةِ مَثَلاً فَهَلْ يَجُوزُ الإئتِمامُ بِهِ بَعْدَ أَيّامٍ إذا كانَ مِنْ دَأبِهِ أَنَّهُ يَسْتَغْفِرُ رَبَّهُ وَ إنْ لَمْ أَعْلَمْ بِاسْتِغْفارِهِ؟

جواب: ـ الخوئی: لا يَجوزُ الاِئتِمامُ بِهِ إلاّ إذا أَطْمأنَ بِعَدالَتِهِ.

ـ تبریزی: يُضافُ إلى جَوابِهِ قدس‌سره: وَ مُجَرَّدُ الاِسْتِغفارِ ذِكراً عَلى ما هُوَ المُتَعارَفُ لا تَكونُ تَوبَةً. صراط النجاة، ج ۱، ص ۹۷، س ۲۴۲ و ۲۴۳. پرسش و پاسخ تلخیص شد.

۲. «مَنْ اَنْعَم اَللّٰه عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَها بِقَلْبِهِ وَعَلِمَ اَنَّ اَلْمُنْعِمَ عَلَيْهِ اَللّٰه تَعالى فَقَدْ اَدّى شُكرَها وَ اِنْ لَمْ يُحَرّك بِهِ لِسانِهِ وَ مَنْ عَلِم اَنَّ اَلْمُعاقِبِ عَلى اَلذُّنُوبِ اللّٰه فَقَدْ اِسْتَغْفَرَ وَ اِنْ لَمْ يُحَرِّك بِهِ لِسانَهُ، وَ قَرَأ: «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰه » » سوره بقره(۲، آیه ۲۸٤). سفینة البحار، ج ٤، ص ٤٧٨ و بحار، ج ۷۸، ص ۲۵۲.

کردن و بذر پاشیدن.

کشاورز ابتدا زمین را آماده می‌کند، بعد نهال می‌کارد، و بذر می‌افشاند، سفیدگر ابتدا زنگ و آلودگی را از ظرف مسی، با زحمت زیاد برطرف می‌سازد، پس از آن، با کمی مواد، به راحتی و در زمانی کوتاه، آن را سفید و برّاق می‌کند، و اگر چرك و زنگ را برطرف نکند، طولی نمی‌کشد که ظرف به حالت اوّل برمی‌گردد و از قابلیت استفاده می‌افتد و بهترین غذا در آن تلخ و ناگوار می‌شود.

توبه نصوح، توبه خالص

﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً**﴾[1]؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا بازگردید و توبه کنید، توبه خالص».

«نَصُوح» از ماده «نَصَحَ»، به معنای خالص است. و برای توبه نصوح تفسیرهای مختلفی ذکر شده و از مجموع آنها استفاده می‌شود که توبه «نصوح» توبه کامل و خالص است که انسان پس از آن به گناه بازنگردد. [2]

در روایت است که معاذ بن جبل از پیامبر اکرمﷺ از معنای توبه نصوح سؤال کرد، آن حضرت فرمود: «**أَنْ يَتُوبَ التَّائِبُ ثُمَّ لاَ يَرْجِعُ فِي ذَنْبٍ كَمَا لاَ يَعُودُ اللَّبَنُ إِلَى الضَّرْعِ**»[3]؛ «[توبه نصوح این است که] توبه کننده توبه کند، آن گاه به گناه

---

۱. سوره تحریم ٦٦، آیه ۸.

۲. به بحارالانوار، ج ٦، ص ۱۷ مراجعه شود. و فی جامع السعادات فصل: وجوب التوبة «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً** » قال: و معنی النصوح: الخالص للّه خالیاً عن شوائب الاغراض، من مال اوجاه او خوف.

۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

بازنگردد، همان گونه که شیر به پستان بازنمی‌گردد».

در روایت دیگر است که فرمودند: «**إِنَّ تَوْبَةَ النَّصُوحِ هُوَ أَنْ يَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَنْوِي أَنْ لاَ يَعُودَ إِلَيْهِ أَبَداً**»[1]؛ «توبه نصوح این است که آدمی از گناه بازگردد و نیت کند که هرگز به آن رجوع نکند».

از قرآن کریم و از روایات استفاده می‌شود که کامل‌ترین و با ارزش‌ترین نوع توبه، توبه «نصوح» است. خداوند سبحان در ادامه همان آیه فرموده است: ﴿**عَسَى رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**﴾[2]؛ «امید است با توبه نصوح، با توبه خالص (که در آن بازگشت به گناه نباشد) پروردگار شما گناهانتان را ببخشد، و بدیهای شما را بپوشاند، و شما را در باغهایی از بهشت وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است».

و از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت است که فرمود: «**إِذا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللّه، فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالاْخِرَةِ. فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيهِ؟ قال: يُنْسِي مَلَكَيْهِ مَا كَتَبَا عَلَيهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ يُوحِي إِلَى جَوَارِحِهِ: اُكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ، وَ يُوحِي إِلَى بِقَاعِ الْأَرْضِ: اُكْتُمِي مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَيَلْقَى اللّه حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ**»[3]؛ «هنگامی که بنده توبه خالص و کامل نماید، خداوند او را دوست می‌دارد، (و زشتی‌های او را) در دنیا و آخرت می‌پوشاند. راوی عرضه داشت: چگونه او را می‌پوشاند؟ امام علیه‌السلام فرمود: نسبت به دو فرشته او که نویسنده اعمالش هستند، گناهانی را که نوشته‌اند، از یاد آنان می‌برد و به اعضای بدنش الهام می‌کند گناهان او را بپوشانید؛ و به مکان‌های

---

۱. بحارالانوار، ج ٦، ص ۲۲.
۲. سوره تحریم، آیه ۸.
۳. اصول کافی، ج ۲، ص ٤۳۱، و بحارالانوار، چاپ «المکتبة الاسلامیة»، ج ٦، ص ۲۸، ح ۳۱.

زمین الهام می‌کند گناهانی را که بر شما مرتکب شده، بر او بپوشانید. پس او، خداوند را هنگام ملاقات، به گونه‌ای ملاقات می‌کند که هیچ چیزی بر گناهان او شهادت نمی‌دهد».

البته نباید مأیوس شد:

باید توجه داشت که انسان، مخصوصاً در آغاز تکلیف، مرتکب لغزشها و خطاهای بسیاری می‌شود، که اگر درب توبه، به روی او بسته شود و گفته شود، توبه، پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه «توبه نصوح» باشد، در این صورت مأیوس می‌گردد، و چه‌بسا برای همیشه از راه می‌ماند. [1] و گاهاً سر از کفر و الحاد

---

۱. **داستان یأس حمید بن قحطبه:**

شیخ صدوق ره نقل کرده است که عبیداللّه نیشابوری گفت: من با حمید بن قحطبه رفت و آمد داشتم، در ماه رمضان هنگام ظهر بر او وارد شدم، دیدم برایش سفره انداخته و مشغول غذا خوردن است، به من گفت: بیا غذا بخور، گفتم: ماه رمضان است و من روزه هستم، و بیماری ندارم، شاید شما بیمار هستی و از گرفتن روزه معذوری، حمید گفت: بیمار نیستم و ناگهان چشمانش پر از اشك شد و شروع کرد گریه کردن. گفتم: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: زمانی که هارون در طوس بود، شبی غلامی را فرستاد و مرا خواند، وقتی بر او وارد شدم، شمعی روشن و شمشیری برهنه و در برابرش خادمی ایستاده بود. از من سؤال کرد: تا چه حد از خلیفه اطاعت می‌کنی؟ گفتم: با جان و مال. اجازه داد به منزل برگردم.

مدتی نگذشت، فرستاده هارون نزد من آمد و گفت: امیر تو را می‌خواند. به نزدش رفتم، گفت: تا چه اندازه از امیر اطاعت می‌کنی؟ گفتم: با جان و مال و زن و فرزند. هارون تبسمی کرد و اجازه داد به منزلم برگردم. برای بار سوم فرستاده قبلی نزد من آمد و گفت: امیر تو را فراخوانده است. به نزد او رفتم و همان سؤال را تکرار کرد. گفتم: با جان و مال و زن و فرزند و دینم از تو اطاعت می‌کنم. هارون الرشید خندید و گفت: این شمشیر را بگیر و هر چه این خادم به تو دستور داد اطاعت کن. خادم مرا به خانه‌ای برد، در وسط آن خانه چاهی بود و سه اتاق در آن منزل بود که درهای آنها بسته بود. یکی از درها را باز کرد. بیست نفر از سادات پیر و جوان، همه در غل و زنجیر بودند. خادم گفت: خلیفه به تو دستور می‌دهد این افراد را بکشی. خادم آنان را یکی یکی بیرون آورد و من گردن زدم و در چاه انداختم. سپس در اتاق دوم را باز کرد. در آنجا نیز بیست نفر از سادات در بند بودند. خادم سخن پیشین را تکرار کرد. آن گاه در⇦

درمی‌آورد، لذا شارع مقدس فرموده است، هرگز مأیوس نشوید، و هرگز کسی را مأیوس نکنید و هر چند بار مرتکب گناه شدید، باز توبه کنید که در توبه باز است. (صدبار اگر توبه شکستی باز آ).

خداوند سبحان فرموده است: ﴿**قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُوا مِن رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ**﴾[1]؛ «[ای پیامبر!] بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد».

و در روایت است که شخصی به پیامبر اکرمﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! من گناه کرده‌ام. پیامبر اکرمﷺ فرمود: استغفار کن، طلب آمرزش نما. گفت: توبه می‌کنم، سپس به گناه بازمی‌گردم. پیامبر فرمود: «**كُلَّما أَذْنَبْتَ اِسْتِغْفِر اللّه**». هربار گناه کردی، طلب آمرزش کن. قال: **إِذَنْ تَكْثُرُ ذُنُوبِي**. گفت: در این صورت گناهم زیاد می‌شود، پیامبرﷺ فرمود: «**عَفْوُ اللّه أَكْثَرُ فَلا تَزالُ تَتُوبُ حَتّى يَكُونَ الشَّيْطانُ هُوَ الْمَدْحُورُ**». عفو خداوند بیشتر است، تو پی در پی و همیشه توبه کن [هر گناهی از تو سر زد، پشیمان شو و توبه کن] تا سرانجام شیطان ناامید و رانده شود.[2]

⇦اتاق سوم را باز کرد و من نیز همه را گردن زدم. و از اتاق سوم نوزده نفر بدین شکل کشته شدند. تنها پیرمردی باقی ماند. او به من گفت: وای بر تو! روز قیامت در برابر جدمان رسول خدا ﷺ چه عذری داری؟ در این هنگام دستم لرزید. آن خادم با خشم به من نگاه کرد. من آن پیرمرد را نیز کشتم. حال که من شصت نفر از اولاد رسول‌اللّه ﷺ را کشتم، نماز و روزه برای من چه فایده دارد؟ من یقین دارم که جهنمی هستم، و راه نجات برایم نیست عیون اخبارالرضا، ج ۱، باب ۹، ص ۱۰۹.

۱. سوره زمر، آیه ۵۳.

۲. ارشاد القلوب، باب ۹.

همچنین محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر ﷺ نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: «ای محمد بن مسلم! گناهان مؤمن که از آن توبه کند برای او آمرزیده است، و باید برای آینده، پس از توبه و آمرزش، کار (نیك) کند، هر آینه به خدا سوگند این فضیلت نیست مگر برای اهل ایمان، عرض کردم: پس اگر بعد از توبه و استغفار باز گناه کند و دوباره توبه کند (چگونه است)؟ فرمود: ای محمد بن مسلم! آیا باور داری که بنده مؤمن، از گناه خود پشیمان شود و از آن آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه‌اش را نپذیرد؟ عرض کردم: (اگر) چند بار گناه کرده و هر بار توبه کند و از خدا آمرزش خواهد (این چگونه است)؟ فرمود: هرآنگاه که مؤمن به استغفار و توبه باز گردد، خداوند نیز به آمرزش او برمی‌گردد (و گناهش را بیامرزد)، به درستی که خداوند آمرزنده و مهربان است، توبه را می‌پذیرد و از کردارهای بد در گذرد، پس مبادا تو مؤمنان را از رحمت خدا مأیوس و ناامید سازی».

«يا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إذا تابَ مِنْها مَغْفُورَةٌ لَهُ فَلْيَعْمَلِ الْمُؤْمِنُ لِما يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، أَما وَاللّهِ إنَّها لَيْسَتْ اِءلاّ لِأَهْلِ الاْيمانِ قُلْتُ: فَإنْ عادَ بَعْدَالتَّوْبَةِ وَالاْسْتِغْفارِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ عادَ فِي التُّوبَةِ؟ فَقالَ: يا مُحَمَّد بْنَ مُسْلِم أَتَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدَمُ عَلى ذَنْبِهِ وَ يَسْتَغْفِرُ مِنْهُ وَ يَتُوبُ ثُمَّ لا يَقْبَلُ اللّهُ تَوْبَتَهُ؟ قُلْتُ فَإنَّهُ فَعَلَ ذلِك مِراراً، يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَ يَسْتَغْفِرُ [اللّه] ، فَقالَ: كلَّما عادَ الْمُؤْمِنُ بِالاْسْتِغْفارِ وَالتَّوْبَةِ عادَاللّهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ، وَ اِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ، يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئاتِ، فَإيّاك أَنْ تُقَنِّطَ الْمُؤْمِنينَ مِنْ رَحْمَةِ اللّهِ».[1]

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ٤٣٤ و بحارالانوار، ج ٦، ص ٤٠٦، ح ٧١.

نیز روایت است که: «ابوبصیر گفت: از امام صادق علیه‌السلام از معنای «توبه نصوح» پرسیدم، حضرت فرمودند: «توبه نصوح، توبه از گناهی است که هرگز به آن بازنگردد». عرض کردم: کدام یك از ما هست که بازنگردد؟ فرمودند: «ای ابوبصیر! همانا خداوند از بندگانش دوست دارد آن بنده‌ای را که در فتنه (گناه) واقع شود و بسیار توبه کند». [1]

و از همان حضرت نقل شده که فرمودند: «**إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُفَتَّنَ التَّوابَ**»[2]؛ «همانا خداوند دوست می‌دارد بنده‌ای را که هر چند مرتکب گناه می‌شود بسیار توبه کننده باشد».

توبه باید متناسب با گناه باشد

کیفیت توبه، و حال و وضع توبه‌کننده، باید متناسب با گناه او باشد، پشیمانی و اضطراب و گریه و دعا کردنش، باید به مقدار و متناسب با بزرگی گناهش باشد، رفتار و لباس و خوراك و زمان و مکان توبه و استغفارش در حدّ معصیت و کار خلافش باشد. کفن دزد، چهل شبانه‌روز در بیابان، زیر آفتاب سوزان گریه و طلب عفو کند. ابولبابه خود را به ستون ببندد و از رسوایی نزد مردم دنیا، هراس نداشته

---

۱. **قالَ اَبُو بَصیر، قُلتُ لِأَبِی عَبْدِاللّه علیه‌السلام: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللّه تَوْبَةً نَصُوحاً» قالَ: هُوَ الذَّنْبُ الَّذي لایَعُودُ فیهِ أَبَداً، قُلْتُ، وَ أَیُّنا لَمْ یَعُدْ؟ فَقالَ: یا أَبا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللّه یُحِبُّ مِنْ عِبادِهِ الْمُفَتَّنَ التَّوّابَ**. اصول کافی، ج ۲، ص ٤٣٢. و بحارالانوار، ج ٦، ص ٣٩.

قال الجزری فی النهایة: «إنَّ الَّذین فتنوا المؤمنین والمؤمنات» قال: فتنوهم بالنار، أی امتحنوهم وعذبوهم، و منه الحدیث «المؤمن خلق مفتنا» أی ممتحناً یمتحنه اللّه بالذنب ثم یتوب، ثم یعود ثم یتوب، یقال: فتنته افتنه فتناً و فتوناً: إذا امتحنته. (بحار، همان)، و فی جامع‌السعادات (فصل: وجوب التوبة)، قال الصادق علیه‌السلام: «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ مِنْ عِبادِهِ الْمُفَتَّنَ التَّوّابَ» یعنی کثیرالذنب، کثیرالتوبة.

۲. همان.

باشد. علی بن یقطین، صورت بر خاك نهد و به ابراهیم جمال بگوید: صورتم را با کف پایت پامال کن و خجالت نکشد، قوم حضرت یونس(علیه السلام) باید در بیابان ناله سردهند. کسی که مال مردم را به زور و ظلم گرفته به صاحبانش برگرداند. کسی که گوشت بدنش از حرام روییده، با عبادت، آنها را آب کند، کسی که نماز نخوانده و روزه نگرفته، آنها را قضا کند، کسی که حقی را ضایع کرده جبران کند مال کسی را تلف کرده و یا غصب کرده، رضایت صاحبش را به دست آورد و همین‌طور بقیه گناهان و خلاف کاری‌ها.

آداب توبه

آداب توبه فراوان است که به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

۱ـ گناه‌کار باید فوراً توبه کند و آن را به تأخیر نیندازد، زیرا تأخیر انداختن، بی‌اعتنایی به گناه و توبه و اهمیت ندادن به آن می‌باشد، و این خود گناهی دیگر است، خصوصاً که مرگ، خبر نمی‌کند و هر لحظه ممکن است به سراغ انسان بیاید. به علاوه خداوند متعال فرموده است: پذیرش توبه تنها برای کسانی است که کار بدی را بدون توجه به عاقبت آن انجام دهند، سپس هرچه زودتر، توبه کنند، خداوند، توبه چنین افرادی را می‌پذیرد. ﴿**إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللّه لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُولئِكَ يَتُوبُ اللّه عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللّه عَلِيماً حَكِيماً**﴾.[1]

و از حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود: «هیچ مؤمنی نیست که گناهی را مرتکب شود جز اینکه خدای عزّوجلّ، هفت ساعت از روز به او مهلت دهد، پس اگر (در این مدت) توبه کرد، چیزی بر او نوشته نشود، و اگر توبه

---

۱. سوره نساء ٤، آیه ۱۷.

نکرد، يك گناه بر او نوشته شود»؛ «**ما مِنْ مُؤمِنٍ يَذْنِبُ ذَنْباً اِلاّ اَجَّلَهُ اللّه عَزَّوَجَلَّ سَبْعَ ساعاتٍ مِنَالنَّهارِ، فَاِنْ هُوَ تابَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيهِ شَيْءٌ وَ اِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَل كَتَبَ اللّه عَلَيهِ سَيِّئَةً**».[1]

نیز صاحب تفسیر منهج الصادقین، ذیل آیه ﴿**وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَاما كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ**﴾[2] روایت کرده که: «چون بنده‌ای اطاعت خدا کند، فرشته دست راست شاد شود و با فوریت یکی را ده نویسد، و چون گناهی کند، هر دو فرشته دل‌تنگ شوند، فرشته دست چپ، خواهد بنویسد، فرشته دست راست گوید: تا هفت ساعت صبر کن، شاید پشیمان شود و توبه کند، پس اگر در این مدت توبه نکرد، فرشته دست راست به فرشته دست چپ گوید: گناه او را بنویس، عجب آدم جاهلی است که از این فرصت استفاده نکرد.

۲ـ انسان گناه‌کار ـ علاوه بر پشیمانی ـ باید تصمیم بگیرد گناه را تکرار نکند.

خداوند متعال فرموده است: ﴿**وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّه فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّه وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ**﴾[3]؛ «و آنان که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا افتند و برای گناهان خود، طلب آمرزش کنند، و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ و بر گناه اصرار نمی‌ورزند (آن را تکرار نمی‌کنند) با این که می‌دانند».

و گناه‌کار، اگر استغفار کند ولی همچنان مرتکب گناه شود، مصداق فرمایش

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ٤٣٧، باب الاستغفار من الذنب، ح ۳ و ح ۹.

۲. سوره انفطار ۸۳، آیه ۱۰، ۱۱ و ۱۲: « به یقین بر شما نگهبانانی گماشته‌اند، بزرگوارانی نویسنده، که آنچه [از خوب و بد] انجام می‌دهید می‌دانند و ثبت و ضبط می‌کنند».

۳. سوره آل عمران ۲، آیه ۱۳۵.

امام باقر(علیه السلام) است که فرمود: «کسی که گناه را ادامه می‌دهد و در همان حال، از آن گناه استغفار می‌کند، مانند کسی است که استغفار را (العیاذ باللّه) مسخره می‌کند»؛ «**وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالمُستَهزِي.**»[1]

۳ـ حقوق مربوط به حیثیت و آبروی مردم را ـ مثل تهمت، غیبت، اهانت، نمّامی، فحّاشی، تحقیر و سبك کردن دیگران، دل شکستن و... ـ که مرتکب شده، با حلالیت طلبیدن و یا لا اقل با استغفار برای آنان، جبران کند و بداند همه اینها مظلمه است. و کسی که مظلمه عباد بر گردنش هست مورد عفو الهی قرار نخواهد گرفت.[2]

٤ـ حقوق مالی که بر ذمّه او است، یا در اموالش موجود است!، به طلبکارها و صاحبانش بپردازد.

٥ـ عباداتی که باید انجام می‌داد و از او فوت شده قضا و جبران کند.

٦ـ به گناهان خود اعتراف کند و غصه‌دار و غمگین باشد و با تضرع و خشوع، طلب مغفرت نماید.[3]

۷ـ در اماکن مقدسه ـ مثل مساجد، حرم ائمه(علیهم السلام) طلب مغفرت و دعا کند.

۸ ـ در اوقاتی که برای دعا سفارش شده ـ مثل روز عرفه، شب وقوف در مشعرالحرام، شبهای احیاء (شب قدر)، شبهای جمعه، دهه‌ی اول ذی‌حجه و... ـ

---

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب جهاد النفس، ص ۳۵۸، ح ۸ از باب ۸٦.

۲. **قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): مَنْ ظَلَمَ أَحَداً فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِاللَّه لَهُ فَإِنَّهُ كفّارَةٌ لَهُ.** سفینة البحار، واژه ظلم، ج ۵، ص ۳۷۸

۳. «**وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّه أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ**» سوره‌توبه، ۱۰۲. **و قد اتیتك یا الهی بعد تقصیری... معتذراً نادماً، منکسراً... مقراً معترفاً** دعای کمیل.

طلب مغفرت و دعا کند. و در سحرها، بیش از سایر اوقات، دعا و طلب آمرزش کند، که خداوند متعال یکی از صفات مؤمنین را استغفار در سحر ذکر می‌کند. ﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالأسحارِ﴾.[۱]

۹ـ در نماز وتر (رکعت آخر نماز شب) هفتاد مرتبه بگوید: «اَسْتَغْفِرُاللّه رَبّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ». امام صادق علیه‌السلام فرموده است: هر کس در نماز وِتر هفتاد مرتبه استغفار کند و آن را تا یك سال ادامه دهد، خداوند او را مشمول رحمت و عفو خود قرار می‌دهد.[۲]

۱۰ تقوا پیشه کند و متوسل به اهل‌بیت علیهم‌السلام شود. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرّب به خدا انتخاب نمایید.[۳]

۱۱ به پدر و مادر و ارحام خود بیشتر نیکی و احسان کند و از آنان بخواهد برایش طلب مغفرت کنند ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾؛ برادران یوسف گفتند: ای پدر از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکاریم.[٤]

۱۲ عواقب بد گناهان را مدّ نظر قرار دهد، رسوایی و سرافکندی روز قیامت را در نظر بگیرد، شرمساری و روسیاهی محشر و در حضور پروردگار و پیامبر

---

۱. **الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ**. سوره آل عمران، ۱۷ـ۱٦

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۷۳. (هشت روایت با سندهای مختلف به این مضمون آمده است).

۳. سوره مائده/ ۳۵.

٤. سوره یوسف/ ۹۷.

اکرمﷺ را یادآور شود و از عمق جان طلب عفو و بخشودگی کند. ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ﴾؛ پروردگارا، هر که را تو به خاطر گناهانش به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای، و برای افراد ستمگر هیچ یاوری نیست.[1]

مؤلف: توجه شود که نفرموده است: هر کس را به آتش افکنی او را می‌سوزانی، بلکه فرموده است: او را خوار و رسوا می‌کنی، که معلوم می‌شود خواری و رسوایی بدتر از سوختن است، لذا افراد آبرومند بیش از آنچه از سوختن می‌ترسند، از رسوایی و ذلّت وحشت دارند، و حاضرند هر گونه رنج و ناراحتی را تحمل کنند، اما رسوا نشوند و آبروی‌شان محفوظ بماند.

۱۳ـ توجه کند که چه بسا در اثر توبه نکردن و تکرار گناه، آیات قرآن و احکام الهی را تکذیب و آنها را به مسخره گیرد. ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾؛ سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند.[2]

۱٤ـ توجه کند که در اثر گناه و توبه نکردن، قلب، سیاه و دل سخت و قسیّ می‌شود و توفیقات الهی سلب می‌گردد، و دعا مستجاب نمی‌شود، و بلا نازل می‌گردد، و نعمت‌های الهی گرفته می‌شود، و زندگی تلخ و ناگوار می‌شود و فرزندان فاسد و منحرف می‌گردند... «**اللّهمّ اغفر لي الذُّنُوبَ الّتی تهتك العصم، اللّهمّ اغفر لي الذُّنُوبَ الّتی تنزل النقم، اللّهمّ اغفر لی الذُّنُوبَ الّتی**

---

۱. سوره آل عمران، ۱۹۲.
۲. سوره روم، ۱۰

تغيّر النعم، اللّهمّ اغفر لي الذُّنُوبَ الّتى تحبس الدعاء، اللّهمّ اغفر لي الذُّنُوبَ الّتى تنزل البلاء».[۱]

۱۵ـ از رحمت خداوند مأیوس نباشد و با توبه حقیقی مطمئن باشد که خداوند متعال توبه‌پذیر و غافرالذنوب است. ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾.[۲]

۱۶ـ مرگ و سختی جان دادن و وحشت قبر و گرفتاری قیامت را یادآور شود و از کمی توشه و دوری راه و عظمت محشر خائف و نگران باشد، همان‌گونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ـ با آن مقام منیع و مقام عصمت و آن همه اعمال شایسته ـ مضطرب و گریان بود.[۳]

۱۷ـ حال انبیاء و اولیاء و ائمه اطهار علیهم السلام ـ خصوصاً امام سجاد و موسی بن جعفر علیهما السلام ـ را یادآور شود که چگونه راز و نیاز داشته و از تاریکی قبر و وحشت و غربت و تنگی قبر، گریه می‌کردند و مضطرب بودند «**قالَ الصّادِقُ علیه السلام: حَدَّثَنِي أَبي، عَنْ أَبيهِ علیهما السلام أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ علیهم السلام كانَ أَعْبَدُ النّاسِ فِي زَمانِهِ وَ أَزْهَدُهُمْ وَ أَفْضَلُهُم وَ كانَ إِذا حَجَّ حَجَّ ماشِياً وَ رُبماً مَشى حافِياً وَ**

---

۱. دعای کمیل

۲. سوره شورا، آیه ۲۵.

۳. ضرار بن ضمره، حضرت امیر علیه السلام را این گونه توصیف کرد: **فَأُقْسِمُ لقد شاهدته ليلة فى محرابه و قد ارخى اليل سدوله و هو قائم يصلّى قابضاً على لحيته يتململ تململ السليم و يئن أنين الحزين و يقول: يا دنيا أبى تعرّضتِ و إليّ تَشَوقَّتِ غُرّي غيري لاحان حينك، أجلك قصير و عيشك حقير و قليلك حساب و كثيرك عقاب فقد طلقتك ثلاثاً لارجعة لى اليك، آه من بُعدالطريق و قلّة الزاد.**
قال معاوية: كان والله اميرالمؤمنين كذلك و كيف حزنك عليه؟ قال: حزن امرأة ذبح ولدها فى حجرها، قال: فلمّا سمع ذلك معاوية بكى و بكى الحاضرون. سفينة البحار، ج ۸، ص ۴۸۷ و (کشف الغمة، ج ۱، صفته، ص ۹۵).

كانَ إذا ذَكرَ الْمَوتَ بَكى وَ إذا ذَكرَ الْقَبْرَ بَكى، وَ إذا ذَكرَ الْبَعْثَ وَالنُّشُورَ بَكى، وَ إذا ذَكرَ المَمَرَّ عَلَى الصِّراطِ بَكى، وَ إذا ذَكرَ الْعَرْضَ عَلَى اللّهِ تَعالى ذِكرَه شَهَقَ شَهْقَةً يُغْشى عَلَيْهِ مِنْها، وَ كانَ إذا قامَ فِي صَلاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرائِصُهُ بَيْنَ يَدَي رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ كانَ إذا ذَكرَ الْجَنَّةَ وَالنّارَ اِضْطَرَبَ اِضْطِرابَ السَّليمِ، وَ سَأَلَ اللّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النّارِ».[1]

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شب ۱۹ ماه رمضان چه حالی داشت[2]، امام سجاد علیه‌السلام در ماه رمضان بیشتر شب را به نماز سپری می‌کرد و چون سحر می‌شد دعای معروف به دعای ابوحمزه ثمالی را می‌خواند و گریه می‌کرد و می‌فرمود: **«فَمالی لا اَبْکی، اَبْکی لِخُرُوجِ نَفْسی، اَبْکی لِظُلْمَةِ قَبْری، اَبْکی لِضیقِ لَحْدی، اَبْکی لِسُؤالِ مُنْکرٍ وَنکیرٍ اِیّایَ، اَبْکی لِخُرُوجی مِنْ قَبْری عُرْیاناً...،** (چرا نگریم؟ گریه می‌کنم برای جان دادنم، گریه می‌کنم برای تاریکی قبرم، گریه می‌کنم برای تنگی قبرم، گریه می‌کنم برای پرسش منکر و نکیر از من، گریه می‌کنم برای بیرون آمدن از قبر در حالی که برهنه هستم...).[3]

۱۸ـ کفاره‌هایی که بر عهده او است ـ مثل کفاره تأخیر روزه قضای ماه رمضان و

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱، به نقل از امالی شیخ صدوق رحمه‌الله

۲. ابن شهر آشوب و غیره روایت کرده‌اند که: حضرت امیر علیه‌السلام در تمام آن شب بیدار بود... امّ‌کلثوم عرض کرد: ای پدر ! این بیداری و اضطراب شما در این شب برای چیست؟ فرمود: در صبح این شب من شهید خواهم شد....

قالت: ام کلثوم: و یکثر الدخول والخروج و هو ینظر الی السماء و هو قلق یتململ...

و قالت: فلمّا رأیته فی تلك اللّیلة قلقاً متململاً کثیرالذکر والاستغفار ارقت معه لیلتی و قلت: یا ابتاه مالی اراك هذاه اللیلة لا تذوق طعم الرقاد؟ قال: یا بنیة إنّ اباك قتل الأبطال و خاض الأهوال و ما دخل له خوف، و ما دخل فی قلبه رعب أکثر ممّا دخل فی هذه اللّیلة... بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۷۶ و ۲۷۷.

۳. در دعای ابوحمزه ثمالی.

امثال آن را ـ بپردازد. اگر خمس بر عهده او است، یا در اموالش موجود است، بپردازد. اگر مظالم عباد بر عهده دارد، ردّ کند و بداند ادای صدقات واجب و مستحب، و بدهی مالی موجب پاکی از آلودگی‌ها و جبران لغزش‌ها و قبولی توبه او است.

خداوند متعال به پیامبر اکرمﷺ فرموده است: از اموال مردم صدقات ـ بدهی‌های مالی ـ را بگیر که بدان وسیله، آنان را پاك و پاکیزه می‌سازی و خداوند توبه بندگانش را می‌پذیرد. ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الْصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ از اموال آنها صدقات (زکات و بدهی مالی) بگیر که بدان وسیله آنها را پاك می‌سازی و پرورش می‌دهی و (هنگام گرفتن زکات) به آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنان است و خداوند شنوا و دانا است. آیا نمی‌دانند که تنها خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است؟[1]

اگر چیزی ـ ملك یا غیر آن ـ را غصب کرده، به صاحبش، یا به ورثه او برگرداند و حتی مال الاجاره و درآمدهای مال غصب شده را نیز بپردازد یا حلالیت بطلبد.

۲۱ـ خود را در معرض قصاص و مطالبه حقوق مردم قرار دهد، همانگونه که پیامبر اکرمﷺ در ساعات آخر عمر مبارك، خود را در معرض قصاص قرار داد.[2]

---

۱. سوره توبه، ۱۰۳ و ۱۰٤.

۲. شیخ صدوق قدس‌سره در باب رحلت حضرت رسول ﷺ روایتی نقل کرده که خلاصه آن چنین است. «چون پیامبر اکرم ﷺ در بستر بیماری قرار گرفت، اصحاب آن حضرت گرد او جمع شدند، پس به بلال فرمود: از مردم بخواه در مسجد جمع شوند. چون جمع شدند، حضرت در حالی که عمامه مبارک را بر سر بسته بود، وارد مسجد شد و رفت بالای منبر و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای⇦

⇦اصحاب! چگونه پیامبری بودم؟ آیا خود جهاد نکردم؟ آیا دندان مرا نشکستید؟ آیا پیشانی مرا خاك آلود نکردید؟ آیا خون بر رخسارم جاری نکردید، تا آن که ریش من رنگین شد؟ آیا متحمل سختی‌ها نشدم؟ آیا... ؟ آیا... ؟ اصحاب گفتند: آری یا رسول‌اللّه ﷺ حقّا که برای خدا صبر کننده بودی و از بدیها نهی کننده بودی پس خدا تو را به بهترین پاداش‌ها، پاداش دهد.

حضرت فرمود: حق تعالی حکم کرده و سوگند یاد کرده است که از ظلمِ ظلم کننده‌ای نگذرد، پس شما را به خدا سوگند می‌دهم هر که او را مظلمه‌ای نزد محمد ﷺ باشد برخیزد و قصاص کند که قصاص دنیا نزد من محبوب‌تر است از قصاص عقبی در حضور گروه ملائکه و انبیا، پس مردی به نام سوادة بن قیس از آخر مجلس برخاست و عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو یا رسول اللّه ﷺ، هنگامی که از طائف می‌آمدی من به استقبال شما آمدم، شما بر ناقه غضبای خود سوار بودید و عصای ممشوق خود را در دست داشتید چون آن را بلند کردید که بر راحله خود بزنید بر شکم من آمد، ندانستم که به عمد بود یا به خطا، حضرت فرمود: معاذ اللّه که به عمد کرده باشم، پس به بلال فرمود برو خانه فاطمه(علیها السلام) همان عصا را بیاور، چون بلال از مسجد خارج شد در بین راه ندا می‌داد: ای مردم کیست که نفس خود را پیش از روز قیامت در معرض قصاص قرار دهد؟ اینك محمد(ﷺ) پیش از روز قیامت خود را در معرض قصاص در آورده است، چون به در خانه فاطمه(علیها السلام) رسید در را کوبید و عرض کرد: ای فاطمه(علیها السلام) پدرت عصای ممشوق خود را می‌طلبد، فاطمه(علیها السلام) فرمود: امروز روز کار فرمودن عصا نیست، برای چه او را می‌خواهد؟ بلال عرض کرد: ای فاطمه(علیها السلام) مگر نمی‌دانی که پدرت بر منبر بر آمده و با مردم وداع می‌کند، فاطمه(علیها السلام) با شنیدن این سخن، سخت غصه دار شد، پس بلال عصا را گرفت و به خدمت پیامبر اکرم ﷺ شتافت و عصا را به آن حضرت داد.

رسول خدا ﷺ فرمود: آن مرد کجاست؟ سواده عرض کرد: پدر و مادرم فدایت یا رسول اللّه ﷺ من حاضرم، حضرت فرمود: بیا از من قصاص کن تا از من راضی شوی، سواده عرض کرد: یا رسول اللّه ﷺ شکم خود را بگشا، چون حضرت لباس خود را کنار زد، سواده گفت: پدر و مادرم فدایت یا رسول اللّه ﷺ آیا اجازه می‌دهی لب‌هایم را بر شکم مبارك شما بگذارم؟

حضرت اجازه داد، سواده شکم حضرت را بوسید و گفت: پناه می‌برم به موضع قصاص شکم رسول خدا ﷺ از آتش جهنم، حضرت فرمود: ای سواده آیا قصاص می‌کنی یا عفو می‌نمایی؟ عرض کرد: یا رسول اللّه ﷺ عفو می‌کنم، حضرت فرمود: خداوندا تو سواده را عفو کن همان گونه که او پیامبرت را عفو کرد، پس حضرت از منبر پایین آمد و می‌گفت: پروردگارا امت محمد ﷺ را از آتش جهنم سلامت دار و حساب روز قیامت را بر ایشان آسان گردان. (بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۰۷)

۲۲ـ بر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام گریه کند که گریه بر آن حضرت موجب می‌شود خمسه طیبه، برای او طلب مغفرت کنند.

شیخ صدوق رحمه‌الله نقل کرده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: حسین بن علی علیه‌السلام با پدر و مادر و برادرش در منزل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و گاهی برجانب راست عرش قرار دارد و می‌گوید: پروردگارا! وفا کن به وعده‌ات که با من نموده‌ای، [تا آن که گوید:] و نظر می‌کند به آنان که بر او می‌گریند، و برای آنان طلب آمرزش می‌کند، و از پدر خود می‌خواهد که برای گریه کنندگان بر او طلب آمرزش کند، و می‌گوید: ای گریه کننده بر من، اگر بدانی آن چه از ثواب‌ها، خدا برای تو مهیّا کرده است، هر آینه شادی تو زیاده از اندوه تو خواهد بود، و از حق تعالی درخواست می‌کند که هر گناه و خطایی که گریه کننده بر او، انجام داده است بیامرزد. عن أبی عبداللّه علیه‌السلام ـ في حديث طويل يذكر حال الحسين علیه‌السلام ـ قال: «**وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ أَباهُ الِاسْتِغْفارَ لَهُ، وَ يَقُولُ: أَيُّهَا الْباكي لَوْ عَلِمْتَ ما أَعَدَّاللّهُ لَك لَفَرِحْتَ أكثَر مِمّا حَزِنْتَ، وَ إِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ كلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ**».[1]

و از حضرت امام رضا علیه‌السلام نیز نقل شده که فرمود: گریه بر حسین علیه‌السلام گناهان بزرگ را محو می‌کند: «**فَعَلى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْباكُونَ، فَإِنَّ الْبُكاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظامَ**».[2]

توبه کامل در کلام امام علی علیه‌السلام:

شخصی در حضور حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت: استغفراللّه. [چون

---

۱. کامل الزیارات و بحار، ج ٤٤، ص ۲۹۲، ح ۳۵، و وسائل‌الشیعه، ابواب المزار، باب ٦٦، ح ۱۷

۲. امالی شیخ صدوق ره، مجلس ۲۷، و بحارالأنوار، ج ٤٤، ص ۲۸٤ و ص ۲۷۹.

استغفارش تنها به زبان بود و دلش از حقیقت آن خالی] حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، آیا می‌دانی استغفار چیست؟ استغفار درجه بلند مقامات و صدرنشینان عالم اعلی است، در استغفار شش چیز لازم است: ۱ـ پشیمانی و تأسف از کردار گذشته، ۲ـ عزم بر ترك آن برای همیشه، ۳ـ ادای حقوق مردم به طوری که هنگام مرگ پاك باشد و خدا را ملاقات کند در حالی که حق کسی بر عهده‌اش نباشد، ٤ـ هرواجبی را که ضایع کرده تدارك کند، ٥ ـ آنچه گوشت بدنش از حرام روییده با حزن بر آخرت، آبش کند تا پوست به استخوان بچسبد و گوشت جدید در بدنش بروید، ٦ ـ زحمت عبادت را به بدن خود بچشاند همان گونه که شیرینی و خوشی گناه را چشیده است، و هرگاه این شش چیز در تو پیدا شد، آن گاه بگو: استغفراللّه. [۱]

بهترین ماه: از ابن عباس، از بهترین ماه‌ها، و بهترین روزها، و بهترین اعمال پرسیدند، گفت: ماه رمضان بهترین ماه‌ها، و روز جمعه بهترین روزها، و نماز بهترین اعمال است.

حضرت امیر علیه السلام فرمود: کسی نمی‌توانست بهتر از پاسخهای ابن عباس پاسخ بدهد، ولی بهترین ماه‌ها ماهی است که انسان در آن توبه کند، و بهترین روزها، روزی است که انسان، با ایمان به سوی خدا برود، و بهترین اعمال عملی است که خدا قبول کند. [۲]

داستان برخی افراد که موفق به توبه کامل شدند

۱ـ توبه ابولبابه:

در سفینة البحار (ج ۱، ص ٤٧٨) روایت کرده که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قلعه

---

۱. وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، ابواب جهاد النفس، باب ۸۷، ح ٤.
۲. اثنی عشریه، باب سوم فی الثّلاثیّات، ص ۱۲۰.

بنی قریظه را محاصره کرد [بنی قریظه جماعتی از یهود در نزدیکی مدینه، که به شدّت مشغول اذیّت و آزار پیامبرﷺ و مسلمانان بودند. نظر رسول خداﷺ در آن هنگام این بود که چاره‌ای جز جنگ با آنان نیست] آنان از حضرت رسولﷺ خواستند تا ابولبابه را نزد ایشان بفرستد تا در کار خود با او مشورت کنند؛ زیرا ابولبابه سابقه آشنایی با آنها را داشت. آن حضرت ابولبابه را نزد آنان فرستاد. یهودیان به او گفتند: صلاح ما را چه می‌دانی، آیا قبول کنیم حکم رسول خداﷺ را؟ ابولبابه گفت: بلی قبول کنید، ولی بدانید نظر رسول خداﷺ در باره شما، کشتن است، و اشاره به گلوی خود کرد. سپس از گفتار خود پشیمان شده و با خود گفت: به خدا و رسولش خیانت کردم و راز پیامبرﷺ را آشکار ساختم و از قلعه یهود خارج شد و از شرمندگی‌اش نزد رسول خداﷺ نیامد بلکه به مسجد رفت و ریسمانی به گردن خود بسته و خود را به ستون مسجد بست (آن ستون، نزدیك قبر رسول خداﷺ و مشهور به اسطوانة التوبه است) و گفت: از این ستون باز نشوم تا بمیرم یا خدا مرا بیامرزد.

خبر این کار را به رسول خداﷺ دادند فرمود: اگر نزد خودم آمده بود برایش از خداوند طلب آمرزش می‌کردم ولی حال که خود رو به خدا کرده است، من دخالت نمی‌کنم.

ابولبابه روزها روزه بود و شب‌ها دخترش مقداری خوراکی به اندازه‌ای که نمیرد به او می‌داد و هنگام قضاء حاجت او را باز می‌کرد.

پس از چندی که حال او چنین بود، هنگامی که رسول خداﷺ در اتاق امّسلمه بود، قبولی توبه او آن حضرت وحی شد و پیامبرﷺ به امّسلمه فرمود: خداوند ابولبابه را آمرزید.

امّ سلمه گفت: اذن دهید او را به قبولی توبه‌اش آگاه سازم، فرمود: آگاهش کن.

امّ سلمه سر خود را از حجره بیرون کرد و او را به آمرزش خداوند بشارت داد.

ابولبابه گفت: الحمدللّه. مسلمانان آمدند او را از ستون بازکنند. گفت: نه به خدا، جز این که رسول خداﷺ به دستش مرا باز کند، رسول خداﷺ آمد و فرمود: خداوند تو را آمرزید و مانند روزی شدی که از مادرت به دنیا آمدی. ابولبابه گفت: به شکرانه نعمت قبولی توبه‌ام، آیا اذن می‌دهید تمام دارایی‌ام را صدقه دهم؟ فرمود: نه. گفت: آیا دو ثلث دارایی ام را صدقه دهم؟ فرمود: خیر. گفت: پس ثلث دارایی‌ام، فرمود: به جا آور. سپس رسول خداﷺ این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّه أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّه غَفُورٌ رَحِيمٌ * خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّه سَمِيعٌ عَلِيمٌ * أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّه هُوَ يَقْبَلُ التَّوبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الْصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّه هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ**﴾[1]؛ «و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و گاهی کارهای خوب و نیك، و گاهی کارهای بد و گناه می‌کردند، امید است که خداوند توبه آنان را بپذیرد، خداوند غفور و رحیم است. از اموال آنان صدقه‌ای (زکات و بدهی مالی) بگیر که بدان وسیله آنها را پاك می‌سازی و پرورش می‌دهی و به آنها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنان است و خداوند شنوا و دانا است. آیا نمی‌دانند که تنها خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است».

۲ـ توبه شخصی که به ساز و آواز گوش می‌داد:

شخصی به نام «مسعده» گفت: محضر امام صادقؑ بودم که مردی به آن

---

۱. سوره توبه، آیات ۱۰۲ـ۱۰۴.

حضرت گفت: در منزل وقتی که به دستشویی می‌روم، چون کنیزان همسایه مشغول خوانندگی و نوازندگی هستند، گاهی نشستنم را طول می‌دهم تا آواز آنها را بیشتر بشنوم.

حضرت فرمود: استماع لهو را ترك كن.

آن مرد گفت: ای مولای من! من که به مجلس آنها نرفتم، فقط صدای آواز را می‌شنیدم. حضرت فرمود: آیا آیه قرآن را نخوانده‌ای: «**إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤادَ كُلُّ أُوْلئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً**»[1]؛ «به درستی که گوش و چشم و دل، در قیامت از آنچه شنیده و دیده و اعتقاد پیدا کرده‌اند، مورد سؤال قرار می‌گیرند».

آن مرد گفت: این آیه را در نظر نداشتم و از عمل خود پشیمانم و دیگر چنین کاری نخواهم کرد و از گذشته خود توبه می‌کنم و از خدا آمرزش می‌طلبم.

حضرت فرمود: برخیز و غسل توبه کن و هر چه بخواهی نماز بخوان، زیرا مداومت بر گناه بزرگی می‌کردی، چه بسیار بدحالی می‌داشتی اگر با این حال می‌مردی. خدای را سپاسگزار باش که پیش از مرگ، آگاه شدی و از او بخواه که از هر چه خشنود نیست توفیق توبه دهد، زیرا هر چه خدا به آن راضی نیست زشت و ناپسند است، و کار زشت را به اهلش واگذار، که هر کاری اهلی دارد. [2]

---

۱. سوره اسراء / ۳۶.

۲. عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيادٍ قالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللّه۹ فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمّي، إِنَّني أَدْخُلُ كَنِيفاً لِي وَ لِي جِيرانٌ عِنْدَهُمْ جَوارٍ يَتَغَنَّيْنَ وَ يَضْرِبْنَ بِالْعُودِ فَرُبَّما أَطَلْتُ الْجُلُوسَ اِسْتِماعاً مِنّي لَهُنَّ فَقالَ: لاتَفْعَل فَقالَ الرَّجُلُ: وَاللّه ما آتِيهِنَّ إِنَّما هُوَ سَماعٌ أَسْمَعُهُ بِأُذُنِي. فَقال: لِلّه أَنْتَ أَما سَمِعْتَ اللّه عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالفُؤادَ كُلُّ أُولئِك كانَ عَنْهُ مَسْئُولاً» فَقالَ: بَلى وَاللّه لَكَأَنِّي لَمْ أَسْمَعْ بِهذِهِ الآيَةِ مِنْ كتابَ اللّه مِنْ أَعْجَمِيٍّ وَلا عَرَبِيٍّ لا جَرَمَ أَنَّني لا أَعُودُ إِنْ شاءَاللّه وَ أَنِّي أَسْتَغْفِرُاللّه فَقالَ لَهُ: قُمْ فَاغْتَسِل وَ سَلْ ما بَدا لَك فَإِنَّك كُنْتَ مُقِيماً عَلى أَمْرٍ عَظِيمٍ ما كانَ أَسْوَء حالَك لَومِتّ عَلى ذلِك اَلْحَمْدِاللّه وَسَلْهُ التَّوبَةَ مِنْ كلّ ما⇦

۳ـ توبه علی بن یقطین:

علاّمه مجلسی در بحار (ج ٤٨، ص ٨٥) نقل کرده که: ابراهیم جمّال که یکی از شیعیان بوده، خواست خدمت علی بن یقطین رضی‌اللهعنهبرسد، چون ابراهیم ساربان بود و علی بن یقطین وزیر هارون‌الرشید بود، وبه حسب ظاهر شأن ابراهیم نبود که در مجلس علی بن یقطین وارد شود، لذا او را راه نداد و اتّفاقاً در همان سال علی بن یقطین به حج مشرّف شد، در مدینه خواست خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام مشرّف شود، حضرت او را نپذیرفت، روز دوم در بیرون خانه، علی بن یقطین آن حضرت را ملاقات کرد و گفت: ای سیّد من! تقصیر من چه بوده که مرا راه ندادید؟

حضرت فرمود: به جهت آن که برادرت ابراهیم جمال را راه ندادی و حق تعالی حج و اعمال تو را قبول نمی‌کند مگر بعد از آن که ابراهیم تو را عفو کند. علی بن یقطین گفت: ای سیّد و مولای من! ابراهیم را من در این وقت کجا ملاقات کنم؟ من در مدینه‌ام و او در کوفه، فرمود: هرگاه شب شود تنها به بقیع برو بدون آن که کسی متوجه شود، در آن جا شتری خواهی دید، آن شتر را سوار و به کوفه برو.

علی بن یقطین شب به بقیع رفت و شتر را سوار شد به اندك زمانی درِ خانه ابراهیم جمّال رسید، شتر را خوابانید و در را کوبید، ابراهیم پرسید: کیست؟ گفت: علی بن یقطینم، ابراهیم گفت: علی بن یقطین در خانه من چه می‌کند؟ گفت: بیرون بیا که کار مهمی دارم و قسم داد که او را اذن دخول دهد، چون داخل شد گفت: ای ابراهیم! آقا و مولی علیه‌السلام مرا قبول نمی‌کند مگر آن که تو از من درگذری.

⇦ يَكْرَهُ فَإِنَّهُ لايَكْرَهُ إلاّ كلّ قَبِيحٍ وَالْقَبِيحَ دَعْهُ لِأَهْلِهِ فَإِنَّ لِكلّ أَهْلاً. فروع کافی، ج ٦، کتاب الاشربة، ص ٤٣٢، ح ١٠ و وسائل الشیعه، ابواب الاغسال المندوبة، باب ١٨، ح ١.

گفت: غَفَرَاللّهُ لَكَ، پس علیّ بن یقطین صورت خود را بر خاك نهاد و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورت من بگذار و صورت مرا زیر پای خود پای‌مال کن، ابراهیم امتناع کرد، علی او را قسم داد که چنین کند، پس ابراهیم پا به صورت علی بن یقطین گذاشت و صورت او را زیر پای خود پای‌مال کرد و علی بن یقطین می‌گفت: «**اَللّهُمَّ اشْهَدْ**» بار الها! تو شاهد باش. پس بیرون آمد و سوار شد و همان شب به مدینه برگشت و شتر را در خانه حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام خوابانید، آن گاه حضرت او را اذن داد. بر آن جناب وارد شد و حضرت از او قبول فرمود.

مؤلف: از ملاحظه این خبر معلوم می‌شود که حقوق برادران دینی تا چه اندازه اهمیّت دارد. نیز می‌فهماند که وظیفه مسئولان امور، نسبت به مراجعین و مردم چگونه باید باشد، همچنین بیان‌گر آن است که عذرخواهی و طلب عفو از کسی که به او اهانت شده و به چشم حقارت به او نظر شده است، تا چه حدّ متواضعانه و در کمال فروتنی باید باشد، و از تربیت شده امام علیه‌السلام و شیعه واقعی اهل‌بیت علیهم‌السلام، این گونه رفتارِ پسندیده انتظار است. به علاوه، این داستان می‌رساند که امام علیه‌السلام شخص خلافکار را نمی‌پذیرد ـ هرچند مثل علی بن یقطین وزیر هارون باشد ـ مگر بعد از توبه و تحصیل رضایت کسی که به او اهانت کرده است.

٤ـ توبه بِشر حافی:

روزی حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام از درب خانه بِشر عبور می‌کرد که صدای ساز و آواز به گوشش رسید، از کنیز بشر ـ که برای خارج بردن زباله به درب منزل آمده بود ـ پرسید: صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ کنیز گفت: البته که آزاد و آقا است. حضرت فرمود: راست گفتی، زیرا اگر بنده بود از مولای خود شرم می‌کرد و می‌ترسید، کنیز به داخل خانه برگشت، بشر که بر سر سفره‌ی شراب نشسته بود از او پرسید چرا دیر آمدی؟ او جریان مرد ناشناس را نقل کرد. سخن

کوتاه حضرت بر دل بِشر نشست و همانند برق، قلبش را نورانی و دگرگون کرد، سفره شراب را ترك کرد و با پای برهنه بیرون آمد تا خود را به امام علیه السلام رساند، عرض کرد: آقای من! از خدا و شما معذرت می‌خواهم، من بنده خدا بوده و هستم، امّا بندگی خودم را فراموش کرده بودم. ولی اکنون به خودم پی بردم و از اعمال گذشته‌ام توبه می‌کنم، آیا توبه‌ام قبول است؟ حضرت فرمود: آری، ولی برای همیشه از گناهان خود خارج شو، و معصیت را برای همیشه ترك کن. بِشر توبه کرد و در سلك عباد و زهاد و اولیاء خدا درآمد و به شکرانه این نعمت تا آخر عمر پای برهنه راه می‌رفت.[1]

۵ ـ توبه همسایه ابوبصیر با ضمانت امام صادق علیه السلام:

ابوبصیر گوید: من همسایه‌ای داشتم که از کارگزاران و خدمه بنی‌امیه بود و مال زیادی به دست آورده بود و زنهای «خواننده و رقاصه» در خانه‌اش آورده و دائماً مجلس لهو و پایکوبی به پا می‌کرد و سرو صدای آنها مرا می‌آزرد. چندین مرتبه به او پیام دادم و او اعتنا نمی‌کرد و سرانجام گفت: ای ابوبصیر، من گرفتار هوا و هوس و وسوسه شیطان شده‌ام و نمی‌توانم دست بردارم. اگر حالِ مرا، خدمت مولایت حضرت صادق علیه السلام عرضه بداری، امید است به برکت دعای او خدا مرا نجات دهد و از بند نفس و هوا و هوس رها سازد.

ابوبصیر گوید: از کوفه به مدینه رفتم و خدمت امام علیه السلام، حال و رفتار همسایه‌ام را بازگو کردم و پیام او را به حضرت رساندم. امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی به کوفه برگشتی، او به دیدنت می‌آید، از قول من به او بگو جعفر بن محمد گفت: کارهای خلاف شرع را ترك کن تا من بهشت را برای تو ضامن شوم.

---

۱. «منهاج الکرامة» علاّمه، ومنتهی‌الآمال، تاریخ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام، فصل هفتم.

ابوبصیر گوید: وقتی به کوفه برگشتم آن همسایه به دیدنم آمد. فرموده امام علیه السلام را برایش نقل کردم، هنگامی که ضمانت امام علیه السلام را شنید، اشکش جاری شد و گفت: تو را به خدا سوگند، جعفر بن محمد علیهما السلام چنین گفت؟ من سوگند یاد کردم که آری، آن حضرت چنین فرمود. گفت: برای من همین بس است و از خانه من خارج شد، چند روز گذشت، شخصی را نزد من فرستاد، من به خانه‌اش رفتم، دیدم پشت در ایستاده است. همین که مرا دید صدا زد: ای ابوبصیر! اموالی را که [در دستگاه بنی‌امیه جمع کرده بودم] داشتم و حتی لباس تنم را هم از خانه بیرون فرستادم و الآن برهنه‌ام. ابوبصیر گوید: نزد دوستانم رفتم ولباس و مایحتاج برای او فراهم کردم و او را پوشاندیم. پس از چند روز مجدداً نزد من فرستاد که من بیمارم، به عیادتش رفتم و سرانجام در بستر مرگ بی‌هوش شد و باز بهوش آمد و آخرین کلامش این بود که گفت: ای ابوبصیر! به خدا سوگند مولایت حضرت جعفر بن محمد صلی الله علیه و آله وسلم وفا کرد برای من به آنچه ضمانت کرده بود. **یا عَلِیُّ وَفَی لِی وَاللّه صاحِبُكَ (جعفربن محمد علیه السلام)**. این جمله را گفت و دنیا را وداع کرد. سال بعد به مکه معظمه رفتم و سپس به مدینه مشرف شدم، همین که وارد راهرو منزل امام صادق علیه السلام شدم، آن حضرت صدا زد: ای ابوبصیر! ما وفا کردیم برای همسایه‌ات آنچه را ضامن شده بودیم.[1]

٦ ـ توبه بهلول:

معاذ بن جبل با چشم گریان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد، حضرت به او فرمود: چه چیز باعث گریه تو شده است؟ عرض کرد یا رسول‌اللّه! بیرون خانه جوانی است که مانند زن بچه مرده می‌گرید و اجازه ورود می‌خواهد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

---

۱ . سفینه‌البحار، ج ۵، ص ۳۸۳ و کافی، ج ۵، ص۱۰۶.

او را احضار کن. او را حاضر کردند، فرمود: ای جوان! چه چیزی تو را به گریه آورده است؟ عرض کرد: چگونه نگریم و حال آن که گناهان زیادی بجا آورده‌ام، اگر خدا مرا به پاره‌ای از آنها مؤاخذه کند مرا به آتش جهنم می‌سوزاند.

رسول خداﷺ فرمود: آیا شریك برای خدا قرار داده‌ای؟ گفت: پناه به خدا می‌برم از این که شریك برای او قائل شده باشم. فرمود: آیا کسی را بدون حق کشته‌ای؟ عرض کرد: نه. پس آن حضرت فرمود: خداوند می‌آمرزد گناهان تو را هر چند مانند کوههای محکم باشد. جوان گفت: گناهانم بسیار بزرگتر از کوههای سخت است. رسول خداﷺ فرمود: خداوند می‌آمرزد گناهان تو را هر چند در سنگینی مانند زمین‌های هفتگانه و دریاها و درختها و آنچه از خلق بوده باشد. جوان گفت: گناهانم از همه اینها بزرگتر است. رسول خداﷺ فرمود: می‌آمرزد گناهانت را هر چند به مانند آسمانها و ستارگان و عرش و کرسی باشد.

بالأخره جوان پرده از گناهانش برداشت و گفت که هفت سال است که نبش قبر کرده و مرده‌ها را برهنه می‌ساخته و کفنشان را بیرون آورده‌ام، پیامبرﷺ فرمود: از نزد من دور شو...

جوان از نزد آن حضرت خارج و توشه‌ای برداشته و از شهر به کوههای مدینه رفت و دست‌ها را به گردنش بسته و در ناله‌هایش می‌گفت: خدایا! بنده ذلیل توأم. گناهکارم و از کردار خود پشیمانم. تو را به بزرگیت قسم می‌دهم مرا رد مفرما و از رحمتت محروم مساز. و چهل شبانه روز در این حال بود و تضرّع و گریه می‌کرد. بعد از این مدت عرض کرد خدایا! با من چه کردی؟ اگر آمرزیدی به رسولت خبر ده و اگر نیامرزیدی و می‌خواهی مرا عقوبت کنی، پس زودتر مرا به آتش بسوزان، یا به عقوبت دیگر مبتلا فرما و مرا از رسوایی قیامت نجات ده. پس خداوند این آیات را بر پیامبرﷺ نازل فرمود: ﴿**وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ**

ذَكَرُوا اللَّه فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللَّه وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾[1]؛ «و آنها که وقتی مرتکب زشتی شوند یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند، و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد و بر گناه اصرار نمی‌ورزند با این که می‌دانند».

چون این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمد و این آیه را تلاوت کرد و به اصحاب فرمود کیست که مرا از جای آن جوان تائب خبر دهد؟ گفتند: یا رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله در فلان کوه است. حضرت با عده‌ای از اصحاب به آنجا رفتند. رسول خدا نزد او آمد دستانش را از گردنش باز کرد، گرد و غبار از سر و صورتش پاك نمود و فرمود: بشارت باد تو را که خداوند عفوت کرد، سپس رو به اصحاب کرد و فرمود: گناهان را مانند بهلول تدارك کنید. [2]

۷ـ توبه خائف از عذاب:

از امام صادق علیه السلام نقل شده که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با جمعی از اصحاب نشسته بودند، شخصی خدمت آن حضرت آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! با پسری عمل قبیحی انجام داده‌ام مرا پاك گردان و حدّ الهی را بر من جاری کن.

---

۱. سوره آل عمران / ۱۳۵.

۲. **هو قائم بين صخرتين مغلولة يداه الى عنقه قد اسوّد وجهه و تساقطت اشفار عينيه من البكاء و هو يقول: سيّدى قد احسنت خلقي و اَحْسَنتَ صورتى فليت شعرى ما ذا تريد بى أفى‌النار تحرقنى أو فى جوارك تسكننى اللّهم إنك قد أكثرت الإحسان إلىّ فأنعمت علىّ فليت شعرى ما ذا يكون آخر أمرى إلى الجنة تزّفنى [يزفّون أى يسرعون] أم إلى النار تسوقنى اللّهم إن خطيئتى أعظم من السّموات والأرض فليت شعرى تغفر خطيئتى أم تفضحنى بها يوم القيامة فلم يزل يقول هذا و هو يبكى... فدنى منه رسول‌الله صلی الله علیه و آله فاطلق يديه و قال: يا بهلول أبشر فإنّك عتيق اللّه من النار ثم قال صلى‌الله عليه و آله لاصحابه: هكذا تداركوا الذنوب كما تداركها بهلول. ثم تلاعليه الآية و بشّره بالجنة.** تفسیر صافی، جزو ٤، ص ۲۹۸، سوره آل عمران، ذیل تفسیر آیه ۱۳۵

حضرت فرمود: برو به خانه‌ات، مگر دیوانه شده‌ای که چنین حرفی می‌زنی؟ آن شخص تا چهار مرتبه آمد و به عمل زشت خود اقرار کرد، مرتبه چهارم که اقرار کرد و ثابت شد، حضرت فرمود: پیامبر اکرمﷺ در باره مثل تو، سه حکم مقرّر فرموده است، هر یك را می‌خواهی اختیار کن، گفت: آن سه حکم کدام است؟ فرمود: یا یك ضربت شمشیر بر گردنت بزنند، یا با دست و پای بسته از کوه پرتت کنند، یا به آتش بسوزانندت. گفت: یا امیرالمؤمنین! کدام دشوارتر است؟ فرمود: به آتش سوزانیدن، گفت: من این را اختیار می‌کنم که دشوارتر است، حضرت فرمود: خود را آماده کن تا حدّ را بر تو جاری کنیم. آن مرد برخاست و دو رکعت نماز خواند و گفت: خداوندا گناهی کردم که می‌دانی و از عقاب تو ترسیدم و به نزد وصیّ و پسر عمّ پیامبرت آمدم و از او تقاضا کردم مرا پاك کند، او مرا مخیر گردانید در میان سه صنف از عذاب، خداوندا من دشوارتر را اختیارکردم، از تو می‌خواهم که این را کفاره گناه من گردانی و مرا به آتش آخرت نسوزانی، پس با چشم گریان برخاست و رفت در میان گودالی که از برای او کنده و آتش در اطرافش افروخته بودند نشست. امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام با اصحاب همگی گریان شدند، حضرت فرمود: ای جوان! ملائکه آسمان‌ها و ملائکه زمین را به گریه درآوردی، خداوند توبه تو را قبول فرمود، برخیز و دیگر چنین کاری نکن.[1]

۸ ـ گناه‌کاری که ابر سرش سایه انداخت:

از امام زین‌العابدین‌علیه‌السلام روایت شده که: مردی با خانواده‌اش مسافرت دریا کرد، کشتی آنها شکست و از اهل کشتی فقط زن آن مرد نجات یافت و در جزیره‌ای پناهنده شد، در آن جزیره مرد جوانِ راهزنی بود که هر نوع گناه مرتکب

---

۱. وسائل الشیعه، باب ۵، ابواب حدّ اللواط، ح ۱. ترجمه روایت تلخیص شد.

می‌شد. ناگاه چشمش به آن زن افتاد، به او گفت: تو انسانی یا جنّی؟ گفت: انسانم. آن مردِ راهزن عاصی چنان متوجه زن شد که با همسرش رفتار می‌کند، هنگامی که آماده نزدیکی با او شد، زن مضطرب و لرزان گشت، به او گفت: چرا لرزان و مضطرب شدی؟ زن اشاره به آسمان کرد و گفت: از او می‌ترسم! مرد گفت: مگر تا کنون چنین کاری نکرده‌ای؟ [زنا نداده‌ای؟] زن گفت: به عزّت خدا سوگند، نه. مرد گفت: تو از خدا این چنین می‌ترسی، در صورتی که چنین کاری نکرده‌ای و من تو را مجبور می‌کنم، سوگند به خدا من سزاوارترم از خدا بترسم، سپس بدون انجام عملی برخاست و به سوی خانواده‌اش حرکت کرد و همواره به فکر توبه و بازگشت به خدا بود. در اثنای راه، به راهبی برخورد و آفتاب داغ بر آنها می‌تابید، راهب به آن جوان گفت: دعا کن تا خدا ابری بر سر ما آورد تا آفتاب ما را اذیت نکند. جوان گفت: من برای خود نزد خدا کار نیکی نمی‌بینم تا جرأت کنم از او چیزی بخواهم، راهب گفت: پس من دعا می‌کنم و تو آمین بگو. گفت: مانعی ندارد، راهب دعا کرد و جوان آمین گفت. طولی نکشید که ابری بر سر آنها سایه افکند، هر دو زیرسایه رفتند تا رسیدند سر دو راهی، راهب از یك راه و جوان از راه دیگر رفت، و ابر همراه جوان حرکت کرد.

راهب گفت: ای جوان! تو بهتر از من هستی، دعا به خاطر تو مستجاب شد نه به خاطر من. گزارش کارخود را به من بگو. جوان داستان آن زن را بیان کرد، راهب گفت: چون تو از خدا ترسیدی و گناه نکردی، گناهان گذشته‌ات بخشیده شد و آمرزیده شدی، اکنون مواظب باش که در آینده چگونه باشی.[1]

---

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ٦٧، باب الخوف والرجاء، ح ۸.

۹ـ اصحاب رقیم[۱]:

از پیامبر اکرمﷺ نقل شده که فرمود: سه نفر به راهی می‌رفتند، ناگاه باران، آنها را فراگرفت و به خاطر شدت باران، وارد غاری شدند، و بر اثر ریزش کوه، درب غار بر آنها بسته شد، یك نفر از آنان به دو نفر دیگر گفت: سوگند به خدا جز راستی، شما را نجات نمی‌دهد، باید هریك از ما خدا را بخواند به آنچه تنها برای خدا و به جهت ترس از خدا انجام داده است.

یکی از آنها گفت: بار خدایا می‌دانی که من کارگری گرفتم و مزد او یك پیمانه برنج بود، وقتی تحویل او دادم، قبول نکرد و نزد من گذاشت و رفت. من برنج‌ها را کاشتم و از برداشت آن گاوی خریدم و چند رأس گاو شدند، سپس آمد و گفت: من نزد تو پیمانه‌ای برنج داشتم، گفتم: برو این گاوها را ببر، اینها از همان برنج است. او گاوها را برد، خدایا اگر می‌دانی از ترس تو این کار را کردم، گشایشی به ما بده. در این هنگام سنگ شکاف برداشت.

دیگری گفت: بار خدایا می‌دانی من پدر و مادر پیری داشتم و هر شب از شیر گوسفندان خود، برای آنها می‌بردم، یك شب دیر کردم و چون رسیدم خواب بودند، خوش نداشتم آنان را از خواب بیدار کنم، و راضی هم نبودم بدون غذا شب را صبح کنند، لذا تا اذان صبح بالای سر آنها ماندم، خدایا اگر می‌دانی که از ترس تواین کارراکردم گشایشی به مابده، سنگ شکاف بیشتری پیداکرد وآسمان رادیدند.

---

۱. «**أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً**» غالب مفسرین گفته‌اند: اصحاب کهف و رقیم یك گروه هستند، و رقیم نام کوهی است که غار در آن واقع است، یا نام آن وادی است که غار در آن واقع است، یا نام سگ آنها است، یا رقیم از مادّه رقم، به معنای نوشتن است، که نام آنها را بر لوحی نوشتند و بر در غار نصب کردند. سفینة البحار، ج ۳، ص ۳۹۹، واژه «رقم».

سومی گفت: خدیا می‌دانی که من دختر عمویی داشتم که از همه دخترها بیشتر دوستش داشتم، و خواستم از او کام دل بگیرم، تا اینکه به او دست یافتم و هنگامی که خواستم نزدیکی کنم، گفت: از خدا بترس و آبروی مرا مریز، من برخاستم و عملی انجام ندادم. خدایا اگر می‌دانی که از ترس تو چنین کردم، گشایشی به ما بده، خداوند گشایش به آنها داد و از شکاف کوه بیرون شدند.[1]

۱۰ ـ توبه قوم حضرت یونس علیه‌السلام:

﴿فَلَوْلاَ كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِيمَانُهَا إِلاَّ قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ﴾[2]؛ «چرا هیچ یك از اقوام و ملت‌ها به موقع، ایمان نیاوردند، تا به حالشان مفید باشد، جز قوم یونس که وقتی ایمان آوردند، عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنها برطرف ساختیم و تا مدتی آنان را بهره‌مند نمودیم».

روایت شده که: حضرت یونس علیه‌السلام حدود سی و سه سال قوم خود را ـ که افزون از صد هزار نفر بودند ـ ارشاد و موعظه کرد و تنها دو نفر ایمان آوردند، اول مردی عالم و دانشمند، به نام روبیل، دوم مردی عابد و مقدّس، به نام تنوخا.

حضرت یونس دید مردم دعوت او را اجابت نکرده، ایمان نمی‌آورند و او را تکذیب می‌کنند و از توهین و سبك کردن او هم کوتاهی نمی‌کنند. حضرت از رفتار قوم خود دلتنگ و خسته شد و به خدا شکایت کردو عرض کرد: بار پروردگارا! من از هدایت قوم خود مأیوس و ناامید هستم و از تو می‌خواهم عذاب را بر آنان نازل فرمایی.

---

۱. خصال شیخ صدوق، باب ثلاثه، ح ۲۱۸، و بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۹، باب خوف و رجا، ح ۲۹.
۲. سوره یونس ۱۰، آیه ۹۸.

سرانجام خداوند به آن حضرت وعده داد قومش را عذاب کند و فرمود: در روز چهارشنبه عذاب را بر آنها نازل می‌کنم. حضرت یونس(علیه السلام) این مطلب را به تنوخا (مرد عابد) خبر داد و او خوشنود شد وگفت: سزاوار نیست بیش از این مردم عنود را مهلت دهی، و به اتفاق نزد روبیل (مرد عالم) آمدند و به او خبر دادند، و گفتند از میان قوم خارج شویم که به عذاب آنها گرفتار نشویم. روبیل گفت: ای پیامبر خدا! در میان مردم اطفال و زنان و افراد نادان وجود دارند، به آنها رحم کن و از خدا بخواه عذاب نازل نکند. تنوخا به روبیل پرخاش کرد که تو نمی‌خواهی پیامبر خدا از شرّ مردم بی‌ایمان و بی‌حیا و بداخلاق، نجات یابد. روبیل به او گفت: تو مرد جاهل و نادانی هستی و چنانچه شما از میان قوم خارج شوید، من خارج نمی‌شوم و آنان را وانمی‌گذارم تا هر چه بر آنان وارد شد بر من هم فرود آید.

سرانجام حضرت یونس(علیه السلام) به اتفاق تنوخا قوم را رها کرده و از شهر خارج شدند.

وقتی روبیل متوجه شد که حضرت یونس(علیه السلام) از میان قوم خارج شده، رفت بالای بلندی و با صدای بلند مردم را دعوت کرد و فرمود: حضرت یونس(علیه السلام) از خدا تقاضای عذاب کرده و خدا به او وعده داده است که روز چهارشنبه عذاب نازل کند، و او به اتفاق تنوخا از شهر خارج گشت که به عذاب شما مبتلا نشود، ولی من ماندم تا شما را آگاه کنم، و بدانید در روز چهارشنبه همه شما در معرض عذاب الهی هستید.

ترس و وحشت مردم را فرا گرفت و گفتند: راه نجات چیست و ما چه کنیم؟

روبیل گفت: تنها راه نجات شما این است که به راهنمایی من گوش کنید و به آنچه می‌گویم عمل نمایید، شاید عذاب از شما برطرف شود.

مردم یك صدا گفتند: ای روبیل ما تو را مردی عالم و مهربان و راستگو

می‌شناسیم و هر دستوری بدهی عمل می‌کنیم.

روبیل گفت: دستور من این است که هر کس مال کسی را غصب کرده به او برگرداند، و چنانچه حق کسی را ضایع کرده جبران کند و حلالیت بطلبد، و یك روز قبل از چهارشنبه، که روز وعده عذاب است، همه به بیابان بروید و اطفال شیرخوار را از مادران جدا کنید و بچه‌های گوسفندان را نیز از مادرانشان جدا سازید، مادران را یك طرف بیابان، اطفال و بچه‌های گوسفندان را در طرف دیگر قرار دهید. مردان یك سمت بیابان، و زنان در سمت دیگر، و این برنامه را پیش از طلوع آفتاب روز چهارشنبه انجام دهید.

صبح چهارشنبه (که وعده عذاب داده شده) هنگام طلوع خورشید نگاه کنید، اگر رنگ آفتاب برخلاف روزهای دیگر است، بدانید عذاب الهی نازل می‌شود و همه شما را هلاك می‌کند، و تنها راه نجات شما آن است که در آن موقع صدا به گریه و شیون بلند کنید و صورت بر خاك بگذارید، و از خدا تقاضای عفو و بخشش نمایید و توبه کنید و بگویید: خدایا اگر به پیامبرمان حضرت یونس علیه السلام دست یابیم و او برگردد، ایمان می‌آوریم، و صورت از خاك برندارید، امید است خدا شما را نجات دهد.

مردم به دستور جناب روبیل عمل کردند. صبح روز چهارشنبه فرا رسید و همه چشم‌ها به طرف مشرق دوخته شد.

هنگامی که قرص خورشید نمایان گشت، دیدند ابری سیاه و آتشین فضا را گرفته و باد تند وزیدن گرفت و رنگ آفتاب بر خلاف روزهای دیگر است. وقتی این وضع را دیدند یقین کردند که عذاب الهی و غضب پروردگار، آنها را فرا گرفته و نفرین حضرت یونس علیه السلام دامن گیرشان شده است، لذا ترس و وحشت و اضطراب همه را گرفت و به خاك افتادند و صدای گریه و ضجه بیابان را فرا گرفت.

مردان خاك بر سر می‌ریختند و استغاثه می‌کردند و توبه و استغفار می‌نمودند. زنان و مادران شیون می‌کردند و به خاطر اطفالشان سخت مضطرب بوده و ناله و فریاد می‌زدند. اطفال گریه و شیون می‌کردند. حیوانات ـ گوسفندان یك طرف و بچه‌های آنها در طرف دیگر ـ صدا می‌کردند. هر لحظه آثار عذاب نزدیك‌تر و باد سیاه و ابر آتشین و صدای عظیم و حشتناك، آنان را احاطه می‌کرد. ترس و هول و هراس همه را گرفت و ضجه و شیون بیابان را پر کرد. مرد و زن با بدن لرزان و چشم گریان فریاد می‌زدند: ﴿**رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ**﴾[1]؛ «پروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم، و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، قطعاً از زیان‌کاران خواهیم بود».

همچنین فریاد می‌زدند «یا ارحم الراحمین»، «یا غیاث المستغیثین».

از سویی جناب روبیل (آن عالم مهربان ودلسوز) در گوشه‌ای ایستاده بود و هر لحظه آثار عذاب را نزدیکتر می‌دید و با چشم‌گریان می‌گفت: ای خدای ستار! ای خدای غفار! ای ارحم‌الراحمین! این مردم مخلوق و بندگان گرفتار تو هستند، اکنون رو به تو آورده و مضطر و بیچاره هستند، جز تو امید و پناهی ندارند، اگر به فریادشان نرسی کجا روند و به چه کسی پناه آورند. خدایا تو وعده داده‌ای مضطرّ را از درب خانه‌ات ردّ نکنی... ﴿**أَمَّن[2] يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ**﴾[3]؛ [آیا بتها که شما مشرکین می‌پرستید بهترند] یا کسی که دعای مضطر را اجابت

---

۱. سوره اعراف / ۲۳.

۲. **اَمَّن**: در اصل، اَمْ مَنْ بوده: اَمْ برای استفهام و مَنْ، موصوله است که در هم ادغام گردیده. این آیه مبارکه ادامه آیات قبل است و خطاب به بت‌پرستان است و سؤال از آنان شده که: آیا بتها و معبودهای شما مشرکان بهترند، یا کسی که دعای مضطر را اجابت و گرفتاری او را برطرف می‌کند؟

۳. سوره نمل / ٦٢.

می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد.

خلاصه: در پی ضجه‌ها و شیونها و گریه کوچك و بزرگ، دریای رحمت الهی متلاطم گردید و خطاب به ملائکه رحمت فرمود: من وعده داده‌ام بر قوم یونس عذاب نازل کنم، و خلف وعده نکردم، ولی وعده ندادم آنها را عذاب کنم. اکنون [که توبه کردند] این عذاب را از آنان برگردانید، زیرا به امید نجات به درگاه من روی آورده، صورت به خاك نهاده و دعا کردند، و من هرگز کسی را از درب خانه کرم و رحمتم محروم نمی‌گردانم.

ناگاه مردم متوجه شدند که ابر آتشین تغییر مسیر داد و از بالای سر آنها عبور کرد و کوه را فرا گرفت. فهمیدند دعایشان مستجاب و توبه‌ها قبول و گریه‌ها به ثمر رسیده و نجات یافته‌اند. در این موقع مادران به جانب فرزندان واطفال شیرخوار خود دویدند و آنها را در آغوش گرفته، آرام کردند و همه مردم حمد و شکر خداوند بجا آوردند.[1]

مؤلّف: از این داستان (که به طور خلاصه و با نقل به معنی) آوردم، کیفیت و چگونه توبه کردن و درب خانه خدا رفتن را دانستیم، اثر به موقع و اجابت سریع دعا و قبولی توبه را شناختیم، این داستان نقش و برکات یك عالم مهربان و دلسوز را که در میان قوم ماند، و آنها را راهنمایی نمود، مشخص گرداند.

۱۱ـ توبه ابو خیثمه:

«**لَقَد تَابَ اللهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِمَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ...**»[2]؛ «خداوند بر پیامبر و مهاجران

---

۱. بحارالانوار، ج ١٤، ص ٣٨١ و قصص الانبیاء.

۲. سوره توبه / ۱۱۷.

و انصار که در زمان دشواری از او پیروی کردند، بخشید (رحمت خود را شامل حال آنان نمود)، پس از آنکه نزدیك بود دل‌های گروهی از آنان از حق منحرف شود، سپس [خداوند] توبه آنان را پذیرفت».

مفسران گفته‌اند «عبداللّه بن خیثمه» از همراهی با پیامبرﷺ [در جنگ تبوك] تخلّف ورزید؛ تا اینکه ده روز از حرکت پیامبرﷺ گذشت.

روزی از روزها که هوا بسیار گرم بود، به خانه خود، نزد دو همسرش آمد که سایبان خانه‌اش را آراسته و آب و غذایش را آماده ساخته بودند. رو به آنان گفت: سبحان‌اللّه! از رسول خداﷺ که گناهی سر نزده است. اینك در گرما و سرما سلاح خود را به دوش گرفته و ابوخیثمه در زیر سایبان خنك و غذای آماده و کنار دو همسر خود نشسته است! این بی‌انصافی است! آن گاه به دو همسر خود گفت: سوگند به خدا با هیچ یك از شما سخنی نخواهم گفت و زیر سایبان خنك نخواهم نشست تا اینکه خودم را به پیامبرﷺ برسانم. بر شتر خود سوار شد و دو همسرش هر چه سخن گفتند، با آنان سخن نگفت. سپس مسیر را پیمود تا اینکه به تبوك نزدیك شد. مردم گفتند: سواری از راه می‌رسد. پیامبرﷺ فرمودند: اگر ابوخیثمه باشد بهتر است. آن گاه که نزدیك شد، مردم گفتند: یا رسول اللّه! ابوخیثمه است. ابوخیثمه از شتر پیاده شد و سلام کرد و پاسخ شنید. و ماجرای آمدنش را تعریف کرد. پیامبرﷺ در حق او دعا کرد.[1]

۱۲ـ توبه متخلفین از جنگ:

﴿وَعَلَى الثَّلاَثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ

---

۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۹.

عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لاَمَلْجَأَ مِنَ اللّه إِلاَّ إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللّه هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾[1]؛ «و (نیز) آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوك) بازماندند (و پذیرش توبه آنان به تأخیر افتاد) تا آنجا که زمین با همه فراخی‌اش بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمدند، و دانستند پناهگاهی از خدا، جز به سوی او نیست. سپس خدا به آنان توفیق توبه داد تا توبه کنند؛ همانا خداوند توبه‌پذیر مهربان است».

این آیه کریمه در باره «کعب بن مالك»، «مرارة بن ربیع» و «هلال بن اُمیّه» نازل شد؛ اینان از همراهی با پیامبرﷺ [در جنگ تبوك] و برای جهاد، روی‌گردان شدند، اما پشیمان گشتند. هنگامی که رسول خداﷺ به مدینه بازگشت، آنان نزد حضرتش آمدند و پوزش خواستند؛ ولی پیامبر اکرمﷺ با آنها سخن نگفت و به تمام مسلمانان فرمود: کسی باآنان سخن نگوید. همه مردم، حتی کودکان، آنان را ترك کردند و همسرانشان نزد رسول‌اللّهﷺ آمدند و عرضه داشتند: ما از آنان دوری بجوییم؟ پیامبرﷺ فرمود: خیر، ولی روی خوش به آنان نشان ندهید.

شهر مدینه بر آن سه نفر تنگ شد؛ بنابراین، از شهر بیرون رفتند و به کوهها پناه بردند. و خانواده‌هایشان آب و غذا برایشان می‌بردند، اما با آنان صحبت نمی‌کردند. یکی از آنان به آن دو نفر گفت: مردم از ما بُریده‌اند و کسی با ما سخن نمی‌گوید، پس خودمان هم از یکدیگر جدا شویم [و برای بدبختی خود نزد پروردگار بنالیم] . هرکدام به سویی رفتند، پس از پنجاه روز راز و نیاز و اشك و توبه، خداوند، توبه آنان را پذیرفت و آیه مبارکه فوق در باره قبولی توبه آنان نازل گردید.[2]

---

۱. سوره توبه / ۱۱۸.

۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۹.

۱۳ـ توبه ثعلبه:

برنامه پیامبر اکرمﷺ این بود که هرگاه عازم جهاد می‌شد، میان دو نفر از مسلمانان پیمان برادری می‌بست تا یکی از آنان به جبهه برود و دیگری بماند و کارهای لازم او را انجام دهد. در جنگ تبوك میان سعید بن عبدالرحمن و ثعلبه انصاری، عقد برادری بست و سعید همراه پیامبرﷺ به جبهه رفت و ثعلبه در مدینه ماند و کارهای سعید و نیازهای خانواده او را تأمین می‌کرد. در یکی از روزها زن سعید از پشت پرده با او سخن می‌گفت. وسوسه شیطانی ثعلبه را تحریك کرد و با خود گفت مدتی است که با این زن سخن می‌گویی، و پرده را کنار زد و نگاهی خیانت‌آمیز به زن سعید نمود. ثعلبه با همان نگاه خائنانه و شهوت‌آمیز، قدم جلو نهاد و به زن سعید نزدیك شد. زن سعید فریاد زد و گفت: وای بر تو ای ثعلبه! آیا سزاوار است به ناموس برادر مجاهدت خیانت کنی؟ آیا شایسته است که او در راه خدا جهاد کند و تو نسبت به همسرش قصد بد کنی؟ این سخن زن، ثعلبه را منقلب کرد و از خانه خارج شد و سر به بیابان نهاد و شب و روز گریه و زاری کرد و گفت: خدایا تو **غَفّارَالذَّنُوب** هستی و من بنده گناه‌کار. «**اِلهِی اَنْتَ الغَفّارُ وَ اَنَا الْمُذْنِبُ وَ هَلْ یَغْفِرُ الْمُذْنِبَ اِلاَّ الغَفّار**».

مدتی گذشت تا این که پیامبرﷺ و سعید از سفر جهاد بازگشتند، وقتی سعید به خانه آمد، احوال ثعلبه را پرسید، همسر او ماجرا را شرح داد. سعید با شنیدن سخن همسرش، از خانه بیرون آمد و به سراغ ثعلبه رفت. سرانجام او را در حالی پیدا نمود که گریه می‌کرد و می‌گفت: «وای بر تو ای ثعلبه، وای بر تو از رسوایی روز قیامت». سعید نزد او رفت و مقداری صحبت کرد، و گفت: با هم خدمت پیامبرﷺ برویم، شاید راه نجاتی حاصل شود. ثعلبه گفت: اگر بنا است حضور پیامبرﷺ برویم، باید با طناب دست‌های مرا ببندی و ریسمان به گردنم بیندازی و با حالت ذلّت و همچون

بنده فراری، مرا خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ببری. سعید ناچار دست‌های او را بست و ریسمان به گردنش انداخت و بدین صورت وارد مدینه شدند.

ثعلبه دختر کوچکی داشت، چون خبر آمدن پدرش را شنید با سرعت خودش را به پدر رساند، همین که پدر را با آن حالت دید، اشك ریخت و گفت: ای پدر! این چه وضعی است که می‌بینم؟! ثعلبه گفت: ای فرزند! این حال گناهکاران در دنیاست تا رسوایی آنان در آخرت چگونه باشد! همین طور... از در خانه یکی از صحابه گذر کردند. صاحبخانه چون از جریان اطلاع یافت، ثعلبه را از پیش خود راند و گفت: دور شو که می‌ترسم به واسطه خیانتی که مرتکب شده‌ای، به عذاب الهی گرفتار شوی... همچنین با هر که روبه‌رو می‌شد، او را بیم می‌داد و از خود می‌راند تا اینکه به حضور حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدند. حضرت فرمودند: آیا نمی‌دانستی که توجّهات الهی نسبت به مجاهدین راه حق از هر کس دیگری بیشتر است؟ اکنون نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برو، شاید این خطای تو قابل جبران باشد.

ثعلبه با همان وضع آمد و مقابل در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد و با صدای بلند گفت: «**اَلْمُذْنِب**»، یعنی گناهکار. پیامبر اجازه دادند. وارد شد، پرسیدند: ای ثعلبه! این چه وضعی است؟ ثعلبه خلاصه ماجرا را بیان کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: گناهی بزرگ و خطایی عظیم از تو سر زده است! از اینجا خارج شو و با خدا راز و نیاز کن و طلب مغفرت نما. ثعلبه بیرون آمد و روی به صحرا نهاد. دخترش آمد و گفت: پدر! دلم به حالت می‌سوزد. می‌خواهم با تو باشم، ولی چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تو را از نزد خود رانده، من هم دیگر به تو نمی‌پیوندم.

ثعلبه در بیابان‌ها می‌نالید و می‌گفت: خدایا همه کس مرا از پیش خود راند، ای مونس بی‌کسان! اگر تو دستم نگیری، چه کسی دست مرا بگیرد؟ و چند روزی را بدین حال به سر برد. سرانجام هنگام نماز عصر، جبرئیل امین این آیه را نازل نمود.

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾[1]؛ «و آنان که کار زشتی کنند، یا به خود ستم نمایند، به یاد خدا می‌افتند، و طلب آمرزش کنند ـ و چه کسی جز خدا گناهان را بیامرزد؟ ـ و آنها بر گناه اصرار نمی‌کنند، با آنکه می‌دانند».

بعد از نزول این آیه مبارکه پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امیر علیه السلام و مسلمانان را به دنبال ثعلبه فرستاد، در بین راه به چوپانی رسیدند، سراغ ثعلبه را از او گرفتند. چوپان گفت: شب‌ها شخصی می‌آید و در زیر این درخت می‌نالد. حضرت امیر علیه السلام و سلمان صبر کردند تا شب شد و ثعلبه به زیر همان درخت آمد و دست نیاز به طرف پروردگار بلند کرد و عرض کرد: خدایا! از همه جا محرومم، اگر تو نیز مرا برانی، نزد چه کسی بروم؟ در این هنگام، امیر مؤمنان علیه السلام گریست و نزدیك آمد و فرمود: ای ثعلبه بشارت! خداوند تو را بخشید و اکنون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تو را می‌خواند. آن گاه آیه ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...﴾ ـ که در مورد توبه او نازل شده بود ـ را خواندند. ثعلبه برخاست و همراه حضرت امیر علیه السلام و همراهان آن جناب، به مدینه آمد و یکسره به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشغول نماز عشا بود. حضرت امیر علیه السلام، سلمان و ثعلبه نیز اقتدا کردند و بعد از خواندن «حمد» پیامبر شروع کرد به خواندن سوره ﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ﴾؛ «بسیاری مال و فرزندان شما را از یاد خدا و مرگ غافل داشته است». ثعلبه با شنیدن این آیه، نعره‌ای زد و چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه دوم را قرائت کرد: ﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ «تا آنجا که به قبرستان و ملاقات اهل قبور رفتید». ثعلبه مجدداً فریاد کشید و چون آیه سوم را شنید: ﴿كَلاَّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾؛ «به زودی خواهید

---

۱. سوره آل عمران / ۱۳۵.

دانست که پس از مرگ چه سختی‌ها در پیش دارید». ناگهان ثعلبه ناله دردناکی برآورد و نقش بر زمین شد.

بعد از نماز، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد آب آوردند و به صورت ثعلبه پاشیدند، ولی به هوش نیامد، و سرانجام دیدند ثعلبه جان به جان آفرین تسلیم کرده است.

خزینة الجواهر، ص ۳۱۵، و در تفسیر منهج‌الصادقین، ج ۲، ص ۳٤۷ نیز به آن اشاره شده است.

خرما نتوان خورد ازین خار که کشتیم — دیبا نتوان بافت ازین پشم که رشتیم
بر لوح معاصی خط عذری نکشیدیم — پهلوی کبائر حسناتی ننوشتیم
ما کشته نفسیم و بس آوخ که برآید — از ما به قیامت که چرا نفس نکشتیم
پیری و جوانی چو شب و روز گذشتند — ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم
شاید که عنایت بشود ورنه میندار — با این عمل دوزخیان اهل بهشتیم

***

الهی بی پناهان را پناهی — بسوی خسته حالان کن نگاهی
چه کم گردد ز رحمان، گر نوازد — گدایی را، ز رحمت، گاه گاهی
مرا شرح پریشانی چه حاجت — که بر حال پریشانم گواهی
الهی تکیه بر لطف تو کردم — که جز لطفت ندارم تکیه گاهی
نهاده سر بخاك آستانت — گدایی، دردمندی، عذرخواهی
امید لطف و بخشش از تو دارد — اسیری، شرمساری، روسیاهی
تهی دستی که با اشك ندامت — ز پا افتاده، از بار گناهی
گرفتم دامن بخشنده ای را — که بخشد از کرم، کوهی به کاهی
رحیمی، چاره سازی، بی نیازی — کریمی، دلنوازی، دادخواهی

گناه شایع زمان ما و راه فرار

موسیقی مناسب مجالس لهو و فسق و فجور حرام است، حضور در مجلسی که در آن موسیقی لهوی و خوانندگی برقرار است حرام و گوش دادن نیز حرام است و فرقی میان موسیقی سنتی و غیر سنتی نیست، فرقی میان مجلس عروسی و مجلس خوشگذارنی لهوی و هوس رانی و فساد نیست. فرقی میان مجلس مخصوص زنان و یا مردان نیست. فرقی میان حضور زن نامحرم و عدم حضور نیست. پرداخت اجرت و گرفتن آن بر نوازنده جایز نیست. خرید و فروش و تکثیر و ترویج نوارهای موسیقی لهوی حرام است و کسانی که در آن دست داشته باشند همگی در گناه شریکند و مصداق این آیه مبارکه‌اند: ﴿**إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**﴾ [1]

البته گوش دادن حرام است اما چنانچه کسی گوش ندهد ولی بگوشش بخورد مرتکب حرام نشده و چنانچه به ناچار در مجلس و جایی حضور یافت که موسیقی لهوی جریان دارد، در صورت وجود شرایط، باید نهی از منکر کند، و الا خودرا از گوش دادن به حرام باز دارد. به اینکه مشغول خواندن روزنامه، کتاب، صحبت با رفقا و یا ذکر شود و به مقدار ضرورت در چنین مجالسی بماند.

دایره از آلات مخصوص لهو است و دایره زدن در مجلس عروسی و غیر آن جایز نیست و فرقی میان مجلس زنانه و مردانه نمی‌باشد، بلی زدن به قابلمه و تشت و مانند آن در صورتی که همراه رقص و اختلاط زن و مرد نامحرم نباشد، مانعی ندارد، کف زدن نیز مانعی ندارد.

---

۱ . سوره نور، آیه ۱۹.

ارزش صحت و آداب بیمار

اهمیّت و ارزش صحّت:

﴿**رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ**﴾[1]؛ «پروردگارا! به من توفیق ده تا نعمتی را که به من ارزانی داشتی شکر گزار باشم».

نعمت‌های الهی از حدّ و حصر خارج است، یکی از آنها نعمت صحت و سلامتی است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «**نِعْمَتانِ مَكْفُورَتانِ الأَمْنُ وَالْعافِيَةُ**».[2] دو نعمت، ناشناخته و پنهانند [مردم قدر آنها را نمی‌دانند] یکی امنیت است ودیگری صحت.

و از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «**اَلْعافِيَةُ نِعْمَةٌ خَفِيَّةٌ اِذا وُجِدَتْ نُسِيَتْ و اذا فُقِدَتْ ذُكِرَتْ**».[3] «عافیت نعمتی است پنهان، هنگامی که موجود است، فراموش شده است و آن‌گاه که مفقود شود یاد می‌شود».

همچنین فرمود: «**اَلْعافِيَةُ نِعْمَةٌ يَعْجِزُ الشُّكْرَ عَنْها**».[4] «عافیت نعمتی است که انسان از شکر آن عاجز است».

---

۱. سوره احقاف ٤٦، آیه ۱۵.

۲ و ۳ و ٤. بحارالانوار چاپ مکتبه‌الاسلامیة، ج ۸۱، ص ۱۷۰، ح ۱. و ص ۱۷۲، ح ۵.

همچنین فرمود: «**خَمْسٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتَهَنَّ بِالْعَيْشِ: الصِّحَّةُ، وَالأَمْنُ وَالْغِنى وَالْقَناعَةُ وَالأَنِيسُ الْمُوافِقُ. قال [الراوی] : قُلتُ: وَ مَا الأَنِيسُ الْمُوافِقُ؟ قالَ: الزَّوْجَةُ الصّالِحَةُ وَالْوَلَدُ الصّالِحُ وَالْخَلِيطُ الصّالِحُ...**». [1] «پنج چیز است که هر کس نداشته باشد، زندگی‌اش گوارا نیست، ١ـ صحت، ٢ـ امنیت، ٣ـ بی‌نیازی، ٤ـ قناعت، ٥ـ انیس موافق. راوی سؤال کرد: منظور از انیس موافق چیست؟ فرمود: انیس موافق زن صالحه و فرزند صالح و دوست صالح است».

در روایت دیگر است که پیامبرﷺ فرمود: «**اِغْتَنِمْ خَمْساً قَبْلَ خَمْسٍ شَبابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ، وَ غِناكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَ فَراغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَ حَياتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ**». [2] «پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمار: ١ـ جوانی را قبل از پیری. ٢ـ صحت را قبل از بیماری. ٣ـ بی‌نیازی را قبل از نیازمندی. ٤ـ فارغ البال بودن و فرصت داشتن را قبل از گرفتاری. ٥ـ زنده بودن را قبل از مردن».

و فرمود: «**خَيْرُ ما يَسْأَلُ اللّه الْعَبْدُ العافِيَةُ**». [3] «بهترین چیزی که انسان از خدا می‌خواهد، عافیت است».

در روایت دیگر است که پیامبر اکرمﷺ به عیادت بیماری رفت و احوال او را جویا شد. بیمار گفت: شب گذشته در نماز جماعت حاضر بودم و شما در نماز مغرب سوره «القارعة» را قرائت کردید، من وقتی آیات آن را گوش دادم گفتم: پروردگارا! اگر من گناهی دارم که قرار است به خاطر آن، در آخرت عذابم کنی، زودتر در همین دنیا عذابم کن، پس به این بیماری مبتلا شدم.

حضرت فرمود: بد کردی که چنین گفتی، چرا بجای آن نگفتی ﴿**رَبَّنَا آتِنَا فِي**

---

١ و ٢ و ٣. بحارالانوار، ج ٨١، ص ١٧١، ح ٤ و ص ١٧٢، ح ٦ و ص ١٧٣، ح ١١.

الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾[۱]. [سپس فرمود:] «**اَلْحَسَنَةُ فِي الدُّنْيا أَلصِّحَّةُ وَالْعافِيَةُ، وَ فِي‌الآخِرَةِ الْمَغْفِرَةُ وَالرَّحْمَةُ**». [۲] حسنه در دنیا صحت و عافیت است (عافیت، صحّت تامّ و کامل و سلامتی جسم و روح است) و در آخرت مغفرت و رحمت است.

و حضرت امیر علیه‌السلام فرمود: «**وَأَفْضَلُ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ**». [۳] صحت بدن از ثروت بسیار، افضل و برتر است.

و از حضرت رضا علیه‌السلام نقل است که: «ماساژ بدن، بر سلامتی می‌افزاید، و چنانچه مرده‌ای با ماساژ زنده شود انکار نمی‌کنم». [٤]

مؤلف: روایات در باره اهمیت و ارزش صحت بدن بسیار است، و بر ما است که اوّلاً شکر نعمت صحت و سلامتی را بجا آوریم، ثانیاً قدر این نعمت بزرگ را بدانیم و در حفظ آن بکوشیم، و ثالثاً دعا کنیم نعمت صحت از کسی گرفته نشود، و رابعاً دعا کنیم چنانچه این موهبت الهی از کسی گرفته شده، به او بازگردد، و خامساً اگر متوجّه شدیم شخص بیماری نیاز به کمك دارد به پاس شکر نعمت سلامتی خودمان، به او ترحّم کنیم و دستش را بگیریم.

نقل است که حضرت عیسی علیه‌السلام فرمود: «**النّاسُ رَجُلانِ: مُعافىً وَ مُبْتَلىً، فَارْحَمُوا الْمُبْتَلَى وَاحْمَدُوا اللّه عَلَى الْعافِيَةِ**». [٥] مردم دو گروهند: گروهی صحیح و در

---

۱. سوره بقره / ۲۰۱.
۲. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۷۳، ادامه ح ۱۱.
۳. نهج‌البلاغة: کلمات قصار، شماره ۳۸۸.
٤. سفینة البحار، ج ۵، فی نوادر الطب، ص ۲۸۲. تلخیص شد
۵. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۷۳، ح ۱۱.

سلامتند، و گروهی بیمار و گرفتار. پس ای افراد سالم! به بیماران و گرفتاران رحم کنید و خدا را بر نعمت صحت و عافیت خود، حمد و ستایش نمایید.

درخواست شفا از قرآن

﴿وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنينَ﴾[1] آیات قرآن کریم شفای امراض روحانی و جسمانی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که صد آیه از قرآن ـ از هر جا که باشد ـ بخواند، آنگاه هفت مرتبه بگوید: **یا اللّه**، اگر بر سنگ خارا بخواند، آن را خواهد شکافت.

امام کاظم علیه السلام فرمود: هرگاه از چیزی وحشت و هراس داری، صد آیه از هر جای قرآن که خواهی بخوان، سپس سه مرتبه بگو: «**اَللّهُمَّ اَکْشِفْ عَنِّي الْبَلاءَ**»؛ «بار پروردگارا! بلا و گرفتاری را از من برطرف ساز».

و همان حضرت فرمود: هر که با آیه‌ای از قرآن کفایت خواهد و از مشرق تا مغرب برود، آن آیه او را کفایت خواهد کرد. و در قرآن شفا و بهبودی از همه بیماری‌هاست.

و فرمود: هر که بیمار شود، هفت مرتبه سوره حمد را بخواند، اگر درد و بیماری او آرام نشد، هفتاد مرتبه بخواند که آرام خواهد شد انشاءاللّه.

و در روایتی آمده: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خواندن هفت مرتبه سوره حمد شفای هر بیماری است و اگر کسی هفتاد مرتبه به آن تعویذ شود و روح از تنش بیرون رفته باشد، خداوند آن را بازگرداند.

و در روایتی دیگر آمده: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر سوره حمد هفتاد مرتبه بر

---

۱. سوره اسراء / ۸۲.

مرده خوانده شود و روح به جسدش بازگرددو زنده شود، جای شگفتی نیست.

و امام باقر علیه السلام فرمود: اگر گرفتار بیماری شوی که از آن بر جان خود بیم داری، سوره انعام را بخوان؛ که از آن بیماری، هیچ ناراحتی به تو نخواهد رسید.

امام رضا علیه السلام فرمود: هر که به سر درد یا بیماری دیگری مبتلا شد، دستهایش را بگشاید و سوره حمد، و توحید و معوّذتین (قل اعوذ برب الفلق... و قل اعوذ برب الناس) را بخواند و دست‌ها را به صورت خود بکشد، بیماری او برطرف گردد. انشاء الله [۱]

بیماری و آثار معنوی آن

از حضرت رضا علیه السلام نقل است که فرمود: «**اَلْمَرَضُ لِلْمُؤمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ، وَلِلْكافِرِ تَعْذِيبٌ وَلَعْنَةٌ، وَ اِنَّ الْمَرَضَ لايَزالُ بِالْمُؤمِنِ حَتّى لايَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ**». [۲]

«بیماری برای مؤمن تطهیر و رحمت است و برای کافر عذاب و لعنت، بیماری مؤمن ادامه می‌یابد تا آنجا که گناهی بر او باقی نماند».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «**اِنَّ الْبَلاءَ لِلظّالِمِ أَدَبٌ، وَ لِلْمُؤْمِنِ اِمْتِحانٌ، وَ لِلأَنْبِياءِ دَرَجَةٌ، وَ لِلأَُولِياءِ كَرامَةٌ**».[۳] «بلا برای ظالم ادب است و برای مؤمن امتحان است و برای انبیا درجه است و برای اولیا کرامت».

امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «هرگاه مؤمن آلوده به گناه شود، مبتلا به فقر می‌گردد، پس اگر فقر، کفاره گناهانش بشود، و الاّ مبتلا به ترس از سلطان و خوف و دستگیر شدن شود، و الاّ مرگ و جان دادن بر او سخت شود،

---

۱. روایات درخواست شفا از قرآن، از مکارم الاخلاق، ج ۲، آداب بیمار و راه علاج او.
۲ و ۳. بحار، ج ۸۱، ص ۱۸۳، ح ۳۵. و ص ۱۸۳ ح ۵۵.

تا خدا را ملاقات کند، در حالی که پاك شده باشد و هیچ گناهی نداشته باشد، پس خدا امر کند او را به سوی بهشت برند، امّا کافر و منافق، به راحتی جان دهند تا خدا را ملاقات کنند در حالی که هیچ طلب و حسنه و ادّعایی نزد خدا نداشته باشند، پس خدا دستور دهد آنان را به سوی جهنم برند».

و از پیامبر اکرمﷺ نقل است که فرمود: «**اَنِینُ الْمَرِیضِ تَسْبِیحٌ، وَ صِیاحُهُ تَهْلِیلٌ، وَ نَوْمُهُ عَلَی الْفَراشِ عِبادَةٌ، وَ تَقَلُّبُهُ جَنْباً اِلی جَنْبٍ فَکَأَنَّما یُجاهِدُ عَدُوَّاللّه**».[1] «ناله بیمار ثواب سبحان‌اللّه دارد و فریاد او ثواب لا اله الاّ اللّه دارد، و در بستر بیماری از پهلویی به پهلوی دیگر غلطیدنش پاداش جهاد با دشمنان خدا را دارد».

و از امام صادق نقل است که: یك شب سردرد، هر گناهی ـ جز گناهان کبیره ـ را از بین می‌برد. «**صُداعُ لَیْلَةٍ یَحُطُّ کلَّ خَطِیئَةٍ اِلاَّ الْکبائِرَ**».

و از امام کاظم نقل است که: پیامبر خداﷺ فرمود: «برای بیمار چهار ویژگی است: قلم تکلیف از او برداشته شود، خداوند به فرشته دستور می‌دهد که پاداش همه اعمال خیری را که در حال تندرستی انجام می‌داده، برایش بنویسند و بیماری به هر عضوی از او راه یابد تا گناه آن عضو آمرزیده شود و از آن برود، پس اگر بمیرد، آمرزیده از دنیا رفته است و اگر زنده بماند، آمرزیده زندگی خواهد کرد».

«**قالَ رَسُولُ اللّهِﷺ: لِلْمَرِیضِ أَرْبَعُ خِصالٍ: یَرْفَعُ عَنْهُ اَلْقَلَمُ، وَیَأْمُرُ اللّهَ الْمَلَك فَیَکتُبُ لَهُ کلَّ فَضْلٍ کانَ یَعْمَلُ فِي صِحَّتِهِ، وَیَتَّبَعُ مَرَضُهُ کلَّ عُضْوٍ فِي جَسَدِهِ فَیَسْتَخْرِجُ ذُنُوبَهُ مِنْهُ، فَإِنْ ماتَ، ماتَ مَغْفُوراً لَهُ، وَ اِنْ عاشَ، عاشَ مَغْفُوراً لَهُ**».

و پیامبرﷺ فرمود: «هر گاه مسلمانی، بیمار شود، خداوند بهترین اعمال

---

۱. بحار، ج ۸۱، ص ۱۸۹.

حالات تندرستی را برایش می‌نویسد، و گناهانش بسان برگ درخت بریزد».

«اِذا مَرِضَ الْمُسْلِمُ کتَبَ اللّهُ لَهُ بِأَحْسَنِ ما کانَ یَعْمَلُ فِي صِحَّتِهِ، وَ تَساقَطَتْ ذُنُوبُهُ کما یَتَساقَطُ وَرَقُ الشَّجَرِ».

و امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، با نگاه رحمت به او بنگرد و چون بر او نگاه رحمت کند، یکی از سه چیز را به او هدیه کند: تب، یا درد چشم، و یا سر درد». **«إِنَّ اللّهَ اِذا اَحَبَّ عَبْداً نَظَرَ اِلَیْهِ، فَاِذا نَظَرَ اِلَیْهِ أَتْحَفَهُ بِواحِدَةٍ مِنْ ثَلاثٍ: إِمّا حُمَّی، أَوْ وَجَعِ عَیْنٍ، أَوْ صُداعٍ».**

و امام کاظم علیه السلام فرمود: «هرگاه مؤمن بیمار شود، خداوند متعال به فرشتگان نویسنده گناه، وحی کند: برای بنده‌ام گناهی ننویسید تا زمانی که در حبس و زنجیر من است. و به فرشتگان نویسنده پاداش، وحی می‌کند: همه حسناتی را که در حال تندرستی برای بنده‌ام می‌نوشتید، بنویسید».

«اِنَّ الْمُؤْمِنَ اِذا مَرِضَ أَوْحَی اللّهُ عَزَّوَجَلَّ اِلی أَصْحابِ الشِّمالِ: لا تَکتُبُوا عَلی عَبْدِي مادامَ فِي حَبْسِي وَ وَثاقِي. وَ أُوحِي إِلی أَصْحابِ الْیَمِینِ: أَنِ اکتُبُوا لِعَبْدِي ما کنْتُمْ تَکتُبُونَهُ فِي صِحَّتِهِ مِنَ الْحَسَناتِ».[1]

آداب و وظایف بیمار

۱ـ بیمار، ادب را رعایت کند و بیماری خود را به خدا نسبت ندهد ـ نگوید خدا بیمارم کرد، بلکه بگوید: بیمار شدم ـ ولی بهبودی و شفای خویش را از جانب خدا و به خدا نسبت دهد، همان گونه که حضرت ابراهیم علیه السلام ادب کرد و

۱. این چند روایت در مکارم الاخلاق، ج ۲، آداب بیمار آمده است.

گفت: «**وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ**»[۱] «و هنگامی که بیمار شوم، او [خدا] شفایم می‌دهد».

شخصی از اصحاب امام صادق علیه السلام در آن بیماری که امام علیه السلام از دنیا رفت، به عیادت آن حضرت آمد، دید امام علیه السلام به شدت نحیف و لاغر شده، به طوری که از آن بزرگوار چیزی جز استخوان، باقی نمانده است، وقتی آن حالت را دید شروع به گریه کرد، حضرت به او فرمود: برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: چگونه گریه نکنم و حال اینکه شما را با این حال می‌بینم؟ حضرت فرمودند: گریه نکن، هر چه برای مؤمن پیش آید، برای او خیر است، اگر اعضایش تکه تکه شود خیر اوست، و اگر مالك مابین مشرق و مغرب شود نیز خیر اوست. «**فَاِنَّ الْمُؤْمِنَ تَعْرُضُ كُلَّ خَيْرٍ اِنْ قُطِعَ اَعْضائُهُ كانَ خَيْراً لَهُ وَ اِنْ مَلِكَ مابَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ كانَ خَيْراً لَهُ**».[۲]

۲ـ دارو و درمان را با نام و یاد خدا مصرف کند و از او درخواست شفا نماید. (**يا مَنِ اسْمُهُ دَواءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفاءٌ**)[۳]

۳ـ صابر و بردبار باشد و از بیماری و درد و رنج خود، گله و شکایت نکند.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «کسی که شب را به بیماری بگذراند و

---

۱. سوره شعرا / ۸۰. آری حضرت ابراهیم علیه السلام ادب کرد و چنان گفت، اما شیطان در نهایت بی‌شرمی و بی‌ادبی، گمراهی خود را به خدا نسبت داد و گفت: «**رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ**» پروردگارا به خاطر اینکه مرا گمراه ساختی من دنیا و نعمتهای مادّی را در زمین در نظر مردم خوب جلوه می‌دهم و همه را گمراه خواهم ساخت. سوره حجر / ۳۹.

۲. سفینة البحار، ج ۸، ص ۵۷، ماده مَرَضَ.

۳. بخشی از دعای کمیل.

درد و بیماری را تحمل و قبول کند و شکر خدا را بجا آورد، مانند عبادت شصت سال است، راوی سؤال کرد: قبول کردن بیماری به چه معنا است؟ حضرت فرمود: بر بیماری صبر کند و به کسی خبر ندهد، (سفره دلش را نزد هر کس باز نکند) و هنگامی که شب را صبح کند، خدا را حمد نماید». «**مَنِ اشْتَکی لَیْلَةً فَقَبِلَها وَ أَدّی اِلَی‌اللّه شُکْرَها، کانَتْ کَعِبادَةِ سِتّینَ سَنَةً، قالَ أَبِی: فَقُلتُ لَهُ: ما قَبُولُها؟ قالَ: یَصْبِرُ عَلَیها وَ لایُخْبِرُ بِما کانَ فیها، فَاِذا أَصْبَحَ حَمِدَاللّه عَلی ما کانَ**». [1]

همان حضرت از آباء گرامش، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «کسی که یك شبانه روز بیمار شد و نزد عیادت کننده خود شکایت نکرد، خداوند متعال روز قیامت او را با ابراهیم خلیل الرّحمان مبعوث می‌کند تا مانند برق درخشنده از صراط بگذرد». «**وَمَنْ مَرِضَ یَوْماً وَ لَیْلَةً فَلَمْ یَشْکُ إِلی عُوّادِهِ بَعَثَهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ مَعَ اِبْراهِیمَ خَلِیلِ‌الرَّحْمانِ علیه السلام حَتّی یَجُوزَ الصِّراطَ کَالْبَرْقِ اللاّمِعِ**» [2]؛

و از حضرت امیر علیه السلام نقل است که فرمود: «بیمار در زندان خدا است. مادامی که نزد عیادت کنندگانش گله و شکایت نکند، سیئاتش محو می‌شود...» «**أَلْمَرِیضُ فِی سِجْنِ اللّه ما لَمْ یَشْکُ إِلی عُوّادِهِ تُمْحی سَیِّئاتُهُ...**». [3]؛

امام صادق علیه السلام فرمود: «شکوا [گلایه و شکایت که حاکی از ناراضی بودن بیمار است] این است که بیمار بگوید: مبتلا شدم به دردی که احدی به مثل آن مبتلا نشده است، یا بگوید: مصیبتی که به من رسید به هیچ کس نرسیده است». اما چنانچه به قصد خبر دادن بگوید: شب خوابم نبرد، یا تب داشتم، یا مثلاً غذا

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۳، ابواب الاحتضار، ح ۵.
۲ و ۲ و ۳. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۷۷، ح ۱۷ و ص ۲۱۱ ح ۲۹ و ص ۲۰۲ ح ۱.
٤. وسائل، باب ۳، ابواب الاحتضار، ح ۳.

میل ندارم، و امثال اینها، این شکوا نیست [و از اجر بیمار نمی‌کاهد] .[۳]

٤ـ تا سه روز بیماری خود را پنهان کند. امام صادق علیه السلام فرمود: **مَنْ مَرِضَ ثَلاثَةُ أَيّامٍ فَكَتَمَهُ وَلَم يُخْبِرْ بِهِ أَحَداً أَبْدَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ لَحْماً خَيْراً مِنْ لَحْمِهِ وَ دَماً خَيْراً مِنْ دَمِهِ.**[٤] «کسی که سه روز بیمار باشد و بیماری خود را کتمان کند و به احدی خبر ندهد، خداوند گوشت و خونش را به گوشت و خون بهتر تبدیل می‌کند».

همچنین فرمود: **مَنْ كَتَمَ وَجَعاً أَصابَهُ ثَلاثَةَ أَيّامٍ مِنَ النّاسِ وَ شَكا إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ كانَ حَقّاً عَلَى اللهِ أَنْ يُعافِيَهُ مِنْهُ.**[١] «کسی که تا سه روز دردش را پنهان کند و به مردم نگوید و تنها به خدا شکوه کند، بر خدا حق است که او را شفا دهد».

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **اَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ: كِتْمانُ الحاجَة (أَلْفاقَةِ) وَ كِتْمانُ الصَّدَقَةِ، وَ كِتْمانُ الْمَرَض (الْوَجَعِ)، وَ كِتْمانُ الْمُصِيبَةِ.**[٢] «چهار چیز از گنج‌های بهشت است: ۱ـ پنهان کردن حاجت و ناداری، ۲ـ پنهان کردن صدقه، ۳ـ پنهان کردن بیماری و درد، ٤ـ پنهان کردن مصیبت».

٥ ـ تجدید توبه کند، زیرا هر لحظه از عمر انسان می‌گذرد، ممکن است خطایی از او سر زده و یا در اطاعت خدا کوتاهی کرده باشد، و چه بسا ساعتی، بلکه لحظه‌ای بعد، اجل برسد و توفیق توبه سلب شود، به علاوه، دعا و توبه بیمار، در مظان استجابت و قبولی است، لذا خوب است از فرصت استفاده کند.

٦ ـ واجب است هنگام آشکار شدن علامات مرگ، حقوق واجبه مردم را ادا کند، و اگر امانتی از مردم نزد او هست به صاحبش ردّ کند، و چنانچه ردّ آن ممکن نیست، وصیّت کند که امانت و دیون مردم را بپردازند.

---

۱. بحار، ج ۸۱، ص ۲۰۳، ح ٤.
۲. بحار، ج ۷۸، ص ۲۰۸، ح ۲۲ و ۲۳.

۷ـ اگر نماز و روزه، یا حج و مانند اینها بر او واجب شده و انجام نداده، واجب است وصیّت کند که از مالش اجیر بگیرند،[۱] و چنانچه مال ندارد ولی احتمال می‌دهد به نیابت از او تبرّعا (مجاناً) انجام دهند، بگوید و وصیت کند، و اگر نماز و روزه است که ولیّ او باید بجا آورد، به او بگوید و وصیت کند.

۸ـ اگر از کسی طلبی دارد، بگوید و اطلاع دهد که حق ورثه ضایع نشود.

۹ـ وصیت کند که از ماترکش، مقداری به ارحام فقیر و دیگر فقرا کمك کنند.

خداوند متعال فرموده است: ﴿**كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ**﴾[۲]؛ «بر شما نوشته

---

۱. چنانچه گفته شود: عبادات در صورتی موجب قرب و ثواب است که انسان خودش بجا آورد، و هر کس، در گرو عمل خود می‌باشد، و از نماز و روزه غیر چه سودی عاید میّت می‌شود؟

می‌گوییم: هر چند اصل در عبادت آن است که انسان خود بجا آورد و اصل در حصول قرب و ثواب و برائت ذمّه، به انجام عبادات توسط خود شخص است، امّا مانعی ندارد که عبادات غیر نیز به نیابت از انسان، موجب قرب وی و برائت ذمّه او شود. و این معنا با محاسبات بشری قابل درك نیست، بلکه أمر آن با خداوند رحیم است که «**رحمته وسعت کلّ شیء**» و دلیل این مطلب روایات بسیاری است که از ائمه علیهم‌السلام رسیده، مبنی بر اینکه ثواب نماز و روزه و حج نایب و اجیر و فرزندان، عاید میّت می‌شود و او برئالذّمه می‌گردد، و معلوم است که آنچه ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند منتهی به فرموده پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و منتهی به وحی از جانب خداوند سبحان می‌شود. و در ابواب مختلف، روایات بسیاری وارد شده که عبادات مستحبی ـ مثل حج، عمره، طواف، زیارات، صدقات و... به نیابت از میّت، و یا انجام آنها و اهداء ثواب آنها به میّت و حتی «**بسم‌الله الرحمن الرحیم**» گفتن طفل انسان موجب ترفیع درجه و توسعه و یا رفع ضیق و عذاب از میّت می‌شود. و به علاوه، همین وصیت کردن و بجا گذاشتن اولاد که به نیابت از انسان، نماز و روزه و حج بجا آورند، و بجا گذاشتن مال که مصرف اجیر و نایب گرفتن شود، تماماً از اعمال و آثار بجا مانده خود میّت است «**وَ نَكتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ**» (سوره یس (۳٦)، آیه ۱۲) «وآنچه را پیش فرستاده‌اند و آثارشان را می‌نویسیم» آنچه به نیت وبه نیابت او انجام می‌شود، از آثار خود او است.

۲. سوره بقره۲، آیه ۱۸۰.

شده: هنگامی که مرگِ یکی از شما فرا رسد، اگر مال از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند، این حقّی است (وظیفه‌ای است) بر پرهیزکاران».

و روایت شده که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بدون وصیّت بمیرد، چون دوران جاهلیت مرده است. «**مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ وَصِيَّةٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً**».

و فرمود: شایسته نیست که مسلمانی بخوابد، مگر این که وصیّت او زیر سرش باشد. [۱]

و فرمود: هر که به هنگام مرگ، خوب وصیّت نکند، در خِرد و جوانمردی او نقصان است. [۲]

و امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: هر که وصیّت کند و در آن حقّی را از بین نبرد و به کسی زیان نرساند، بسان کسی است که در دوران زندگی خود، صدقه داده است. [۳]

و امام صادق علیه السلام فرمود: وصیّت بر هر مسلمانی حق است. [٤]

و حضرتش فرمود: هر که به هنگام مرگ برای آن عدّه از خویشانش که از وی ارث نمی‌برند (مثل نوه پسری و دختری که پدر، یا مادر را از دست داده‌اند) وصیّت نکند، عملش را به خوبی به پایان نبرده است. [۵]

---

۱. **مَا يَنْبَغِي لامْرِئٍ مُسْلِمٍ أَنْ يَبِيتَ لَيْلَةً اِلاّ وَ وَصِيَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ.**
۲. **مَنْ لَمْ يُحْسِنْ وَصِيَّتَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ كانَ نَقْصاً فِي مُرُوءَتِهِ وَ عَقْلِهِ.**
۳. **مَنْ أَوْصَى وَلَمْ يَحِفْ وَلَمْ يُضَارَّ كانَ كَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فِي حَياتِهِ.**
٤. **اَلْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلى كُلِّ مُسْلِم.**
۵. **مَنْ لَمْ يُوصِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِذَوِي قَرابَتِهِ مِمَّن لا يرثُ، فَقَدْ خَتَمَ عَمَلَهُ بِمَعْصِيَةٍ.**
(روایات از مکارم الاخلاق و بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۵ و ۲۰۰. آمده است است».

۱۰ـ مستحب است انسان وصیت کند مقداری از مالش، در دو سه روز بعد از فوتش، مصرف غذا برای خانواده‌اش شود، و مستحب است برای آنان غذا تهیه کنند و در اختیارشان بگذارند، چون مشغول عزاداری هستند و فرصت تهیه غذا ندارند، همان طور که پیامبر اکرمﷺ دستور داد برای خانواده جعفر طیار غذا تهیه کنند و برای آنان بفرستند، و در روایت است که: امام باقر علیه‌السلام وصیت کرد هشتصد درهم صرف مجلس عزایش کنند و این را سنّت می‌دانست. «**أَوْصي أَبُوجَعْفَرٍ علیه‌السلام بِثَمانِمائَةِ دِرْهَمٍ لِمَأتَمِهِ[1] وَ كانَ يَرى ذلِكَ مِنَ السُّنَّةِ، لِأَنَّ رَسُولَ‌اللهِ ﷺ قالَ: إتَّخِذُوا لِآلِ جَعْفَرٍ طَعاماً فَقَدْ شُغِلُوا**». [2]

البته: غذا خوردن نزد اهل عزا مکروه است و دستور تهیه غذا و فرستادن به منزل صاحب عزا، برای غذای خصوص صاحبان عزا است.

۱۱ـ بعد از آن که چند روز از بیماری گذشت، مؤمنان را آگاه کنند و اجازه دهند از بیمار عیادت کنند. [3]

۱۲ـ در مراجعه به پزشك و مصرف دارو، عجله نکند.

امام علیه‌السلام فرمود: «**تَجَنَّبِ الدَّواءَ مَا احْتَمَلَ بَدَنُكَ الدّاءَ فَإِذا لَمْ يَحْتَمِلِ الدّاءِ فَالدَّواءُ**».[4] «تا وقتی بدنت تحمل درد دارد، از مصرف دارو پرهیز کن، و زمانی که دیگر تحمل درد ندارد، از دارو استفاده کن».

---

۱. مأتم: بر وزن مَفْعَل از ماده (اَتَمَ) اسم زمان و مکان است، جمع آن (مآتم) است، و مقصود از آن در اینجا مکان و زمان اجتماع صاحبان عزا است که برای عزاداری گرد هم جمع شده و مردم برای سرسلامتی نزد آنها می‌آیند. (مجمع‌البحرین: ماده (اتم) و بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۷۱).

۲. وسائل: باب ٦٨، ابواب الدفن، ح ۱.

۳. وسائل، باب ۹، از ابواب احتضار، ح ۱.

٤. همان، باب ٤، ح ٥.

و حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) فرمود: «**لَيْسَ مِنْ دَواءٍ إلاّ وَ يُهَيّجُ داءً وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَنْفَعَ فِي الْبَدَنِ مِنْ إمْساكِ الْيَدِ إلاّ عَمّا يَحْتاجُ إلَيْهِ...**». [1] «هیچ دارویی نیست مگر آن که دردی را تهییج می‌کند، و برای بدن چیزی بهتر از امساك و نخوردن نیست مگر به مقدار نیاز».

۱۳ـ چنانچه احتمال دهد چیزی برایش ضرر دارد، مصرف نکند.

از امام رضا(علیه السلام) نقل است که فرمود: «**لَوْ اَنَّ النّاسَ قَصَّرُوا فِي الطَّعامِ لاَسْتَقامَتْ أَبْدانُهُم**». [2] «اگر مردم در چیز خوردن، کوتاهی می‌کردند (کمتر می‌خوردند) بدنشان استقامت داشت».

و فرمود: «دو گروه همواره بیمارند: ۱ـ گروهی که سالم هستند و پرخوری می‌کنند، ۲ـ گروهی که بیمارند و پرهیز نمی‌کنند». [3]

و فرمود: «**الْحِمْيَةُ رَأْسُ الدَّواءِ، وَالْمَعِدَةُ بَيْتُ الدّاءِ**». [3] «خودداری از خوردن، رأس و اصل دارو است. و معده، مرکز و کانون درد است».

۱٤ـ بیمار و وابستگانش صدقه بدهند.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «**دَاوُوا مَرْضاكُم بِالصَّدَقَةِ**». [4] «بیمارانتان را با صدقه مداوا کنید».

نیز امام صادق(علیه السلام) فرمود: «**يُسْتَحَبُّ لِلْمَرِيضِ أَنْ يُعْطِيَ السّائِلَ بِيَدِهِ وَ يَأْمُرَ السّائِلَ أَنْ يَدْعُو لَهُ**». [5] «مستحب است بیمار با دست خودش به سائل صدقه دهد و از او بخواهد که برایش دعا کند».

---

۱. وسائل، باب ٤، ابواب الاحتضار، ح ۱.
۲. بحار، ج ۸۱، ص ۳۱۲.
۳ و۳ و ٤. مکارم الاخلاق، ج ۲، در معالجه بیماری و باب ۲۲ ح ۱.
۵. بحار، ج ۸۱، ص ۲۰۹، ح ۳۵.

۱۵ـ در حضور مؤمنین [که به عیادتش آمده‌اند] به توحید، نبوّت، امامت، معاد و سایر عقاید حقّه اعتراف کند.

۱۶ـ اگرفرزندصغیردارد،برای اوقیّم امین،تعیین کندوناظری هم برقیّم قرار دهد.

۱۷ـ اگر ثروتمند است و تمکن مالی دارد، وصیت کند که یك سوم مالش را برای خودش در کارهای خیر و کمك به فقرا مصرف کنند.

۱۸ـ کفن خود را مهیّا کند.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «**مَنْ كانَ كَفَنُهُ مَعَهُ فِي بَيْتِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الغافِلِينَ، وَ كانَ مَأجُوراً كُلَّما نَظَرَ إِلَيْهِ**».[1] «کسی که کفنش را در خانه آماده کرده، از غافلین نوشته نمی‌شود و هر بار که به آن نگاه کند، مأجور است».

۱۹ـ وصیت نامه خود را واضح و بدون ابهام بنویسد و با گرفتن شهود و امضاء، آن را مسجّل و محکم کند، و پس از تعیین وصیّ و ناظر، آنچه را که مورد نظرش بوده و در وصیت‌نامه درج کرده است، با آنان به طور شفاهی و واضح در میان گذارد و بیان کند.

یادآوری: وصیّت لازم نیست کتبی باشد و شفاهی کفایت می‌کند، بلکه شفاهی مقدم بر کتبی است و ارزش بیشتری دارد، چون در شفاهی احتمال خطا و جعل و انصراف، راه ندارد، و بهتر است بین وصیت کتبی و شفاهی جمع کند.

۲۰- حُسن ظنّ به خدا داشته باشد، به خدا خوش گمان باشد و خوش‌بین و امیدوار باشد، حسن ظن از همه آداب مهم‌تر است و مستحب است حاضران و عیادت کنندگان نیز این امر را به بیمار یادآور شوند.

---

۱. وسائل، باب ۲۵، ابواب التکفین، ح ۲.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: **أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللّه فَإِنَّ اللّه عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِن بِي، إِنْ خَيْراً فَخَيْراً وَ إِنْ شَرّاً فَشَرّاً.** [1] به خدا خوش گمان باشید، زیرا خدای عزّوجلّ می‌فرماید: من نزد گمان بنده مؤمن خویشم، اگر گمان او خوب است، رفتار من هم خوب است، واگرگمان اوبداست، رفتارمن هم بد است.

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: **لا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُم حَتّى يُحْسِنَ ظَنَّهُ بِاللّه عَزّوَجَلّ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللّه ثَمَنُ الْجَنَّةِ.** [2] هیچ یك از شما از دنیا نرود مگر این که به خدا حُسن ظنّ داشته باشد، زیرا حسن ظن به خدا، بهای بهشت است.

در روایت دیگر است که امام صادق علیه السلام از شخص بیماری عیادت کرد، حال بیمار بد بود، حضرت به او فرمود: **أَحْسِنْ ظَنَّكَ بِاللّه، فَقالَ: أَمّا ظَنّي بِاللّه فَحَسَنٌ.** [3] ظنّ و گمان خود را به خدا نیکو کن. [به لطف خدا امیدوار باش] ، بیمار گفت: ظنّم به خدا نیکو است (امیدوارم).

مؤلف: لازم است همه انسان‌ها، در تمام حالات و در همه اوقات، حُسن ظنّ به خدا داشته باشند، به خدا خوش‌بین و گمان نیك داشته، ناامید و مأیوس نباشند، و این حسن ظن، نسبت به بیمار، بیشتر سفارش شده و حتی برخی فرموده‌اند: در هنگام جان دادن، حسن ظن واجب است.

حسن ظن در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام دیدیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالای منبر فرمود: سوگند به خدایی که جز او شایسته پرستش نیست، به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشد، جز به سبب

---

۱. اصول کافی، ج ۲، باب حسن الظّن باللّه عزّوجلّ، ح ۳.
۲. بحار، ج ۸۱، ص ۲۳۵، ح ۱۲.
۳. همان، ح ۱۱.

خوشبینی‌اش به خدا و امیدواری‌اش به او، و حسن خلقش و باز ایستادنش از غیبت مؤمنان. و سوگند به خدایی که جز او شایسته پرستش نیست، خدا هیچ مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نکند، مگر به سبب بدگمانی‌اش به خداو کوتاهی نسبت به امیدواری او، و بد خلقی‌اش، و غیبت نمودنش. و سوگند به خدایی که جز او شایان پرستش نیست، گمان هیچ بنده‌ای نسبت به خدا نیکو نشود، جز این که خدا همراه گمان بنده مؤمن خود باشد (هرگونه به خدا گمان برد، خدا با او همان گونه رفتار کند)، زیرا خدا کریم است، و همه خیرات به دست اوست، او حیا می‌کند از این که بنده مؤمنش به او گمان نیك برد و او خلاف گمان و امید بنده رفتار کند، پس به خدا خوشبین باشید و به سویش رغبت کنید. «**عَنْ أَبي جَعْفَرٍ ﷺ قالَ: وَجَدْنا في كتابِ عَلِيٍّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قالَ ـ وَ هُوَ عَلى مِنْبَرِهِ ـ وَالَّذي لا اِلهَ اِلاّ هُوَ ما أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيا وَالاْخِرَةِ إِلاّ بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللّهِ وَ رَجائِهِ لَهُ وَ حُسْنِ خُلْقِهِ وَالْكفِّ عَنِ اغْتِيابِ الْمُؤْمِنينَ وَالَّذي لا إِلهَ اِلاّ هُوَ لا يُعَذِّبُ اللّهُ مُؤْمِناً بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالاْءِسْتِغْفارِ إِلاّ بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللّهِ وَ تَقْصيرِهِ مِنْ رَجائِهِ وَ سُوءِ خُلْقِهِ وَ اغْتِيابِهِ لِلْمُؤْمِنينَ وَالَّذي لا إِلهَ إِلاّ هُوَ لا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللّهِ إِلاّ كانَ اللّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ اللّهَ كريمٌ بِيَدِهِ الْخَيْراتُ، يَسْتَحْيِي أَنْ يَكونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يَخْلِفُ ظَنَّهُ وَ رَجاءَهُ، فَأَحْسِنُوا بِاللّهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ**».[1]

عیادت از بیماران

عیادت بیمار از مستحبات مؤکده است، و خداوند متعال در روز قیامت، تارك

---

۱. العروة الوثقی، فصل فی آداب المریض، الخامس عشر.؛ اصول کافی، ج ۲، باب حسن الظنّ باللّه عزوجل، ح ۲.

آن را سرزنش فرماید.

امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزّوجلّ، روز قیامت، بنده‌ای از بندگان خود را سرزنش می‌کند و می‌فرماید: ای بنده من! هنگامی که من بیمار شدم چرا به عیادت من نیامدی؟ می‌گوید: خدایا تو منزهی از بیمار شدن! تو ربّ العالمین هستی، درد و اَلمی بر تو نیست. خداوند می‌فرماید: برادر ایمانی‌ات بیمار شد و عیادتش نکردی، به عزّت و جلال خودم اگر او را عیادت کرده بودی، مرا نزد او می‌یافتی، و من [در ازای آن] حاجات تو را برآورده می‌کردم، و این به خاطر کرامت بنده مؤمن است و من ارحم‌الراحمین هستم. **«قال صلی الله علیه و آله: يُعَيِّرُ اَللّهَ عَبْداً مِنْ عِبادِهِ يَوْمَ اَلْقِيامَةِ فَيَقُولُ: عَبْدِي ما مَنَعَك اِذا مَرِضْتُ اَنْ تَعُودَنِي؟ فَيَقُولُ: سُبْحانَك سُبْحانَك اَنْتَ رَبُّ العِبادِ لا تَأْلَمُ وَلا تَمْرُضُ، فَيَقُولُ: مَرَضَ اَخُوك اَلْمُؤمِنُ فَلَمْ تَعُدْهُ وَعِزَّتِي وَ جَلالِي لَوعُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكلَّفْتُ بِحَوائِجِك فَقَضَيْتُها لَك وَ ذَلِك مِنْ كرامَةِ عَبْدِي اَلْمُؤْمِنُ وَ اَنَا اَلرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»**[1]

در روایت دیگر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ عادَ مَرِيضاً فَاِنَّهُ يَخُوضُ فِي‌الرَّحْمَةِ، فَإِذا جَلَسَ عِنْدَالْمَرِيضِ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ.[2] کسی که از شخص بیماری عیادت کند، در رحمت فرو می‌رود و هنگامی که نزد بیمار نشست، رحمت او را فرا می‌گیرد.

مؤلف: هر چند در عیادت بیمار تأکید شده است، اما چنانچه بیماری کسی طولانی شده، یا سخت گشته است، عیادت استحباب ندارد، امام صادق علیه السلام

---

۱. وسائل، باب ۱۰، ابواب الاحتضار، ح ۱۰.
۲. بحار، ج ۸۱، ص ۲۱۵.

فرمود: **إذا طالَتِ الْعِلَّةُ تُرِكَ الْمَرِيضُ وعِيالُهُ.**[۱] وقتی بیماری کسی طولانی شد، او و خانواده‌اش را به حال خود واگذارید. [عیادت و رفت و آمد را ترك کنید].

آداب عیادت

۱ـ سعی در برآوردن حاجت بیمار:

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم نقل کرده است که فرمود: هرکس کوشش کند در برآوردن حاجت شخص بیمار، چه موفق شود و حاجت او را برآورد، یا موفق نشود، از گناه پاك می‌شود، مانند روزی که از مادر متولد شده، و چنانچه بیمار از وابستگان او باشد اجرش بزرگتر است. **مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حاجَةٍ، قَضاها أَوْ لَمْ يَقْضِها، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، فَإِنْ كانَ الْمَرِيضُ مِنْ اهل‌بيتِهِ كانَ اَجْرُهُ اَعْظَم.**[۲]

۲ـ مستحب است عیادت کننده، نزد بیمار بنشیند ولی نشستن را طول ندهد و هر چه زودتر برخیزد و بیمار را به حال خود گذارد، مگر آن که خود بیمار بخواهد که نزدش بنشیند.[۳]

---

۱. وسائل، باب ۱۳، ابواب الاحتضار، ح ۱.

۲. بحار، ج ۸۱، ص ۲۱۷.

۳. ۱ـ مرد بیماری، به خاطر سؤالهای بسیار عیادت کنندگان خود که از علت بیماری، پزشك، دارو، خوراك و خواب و.... سؤال می‌کردند خسته شد، داستان بیماری و نوع دارو و... خود را نوشت و بالای سرش گذاشت، و هر کس برای عیادت می‌آمد و شروع به سؤال می‌کرد، می‌گفت: این نوشته را بخوان.
۲ـ مرد بیماری به عیادت‌کنندگان خود که نشستن نزد او را طول دادند، گفت: بیمار را عیادت می‌کنند و انسان سالم را زیارت.
۳ـ دانشمندی گفت: عیادت کردن انسان احمق، برای بیمار و خانواده‌اش سخت‌تر از بیماری بیمار است، زیرا در وقت نامناسب می‌آید و نشستن را طول می‌دهد.
٤ـ عده‌ای از یك بیمار، عیادت کردند، یك نفر از آنها بالای سر بیمار ایستاد و برای شفای او دعا کرد⇦

امام صادق علیه السلام فرمود: «**اِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْعُوّادِ أَجْراً عِنْدَاللّه تَعالى لَمَنْ اِذا عادَ أخاهُ خَفَّفَ الْجُلُوسَ، اِلاّ أَنْ يَكُونَ الْمَرِيضُ يُحِبُّ ذلِكَ وَ يُرِيدُهُ وَيَسْأَلُهُ ذلِكَ**». [1] نزد خدا اجر عیادت کنندگانی عظیم‌تر است در صورتی که وقتی به عیادت بیمار رفتند، نشستن را طول ندهند، مگر آن که خود بیمار خواهان آن باشد و بطلبد.

در روایت دیگر است که همان حضرت فرمود: «**وَ يُعَجِّلَ الْقِيامَ مِنْ عِنْدِهِ، فَاِنَّ عِيادَةَ النَّوْكَي ـ اَي اَلْحُمْقى ـ اَشَدُّ عَلَىالْمَرِيضِ مِنْ وَجَعِهِ**». [2] «هر چه زودتر از نزد بیمار برخیزید، همانا عیادت آدم جاهل و نادان، برای بیمار سخت‌تر است از درد و بیماری‌اش».

۳ـ عیادت کننده، برای بیمار هدیه‌ای ببرد، و وقتی نزد بیمار نشست، دستش را بر بازوی بیمار بگذارد و برای شفا و بهبودی او دعا کند و بگوید: «**اللَّهُمَّ اشْفِهِ بِشِفَائِكَ وَ دَاوِهِ بِدَوَائِكَ وَ عَافِهِ مِنْ بَلَائِكَ**».

٤ـ نزد بیمار، یك مرتبه یا بیشتر، سوره مبارکه حمد را بخواند. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر سوره حمد را هفتاد مرتبه بر مرده بخوانی و روح او بر گردد تعجب ندارد؛ «**لَوْ قَرَأْتَ الْحَمْدَ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ عَجَباً**». [3]

۵ ـ نزد بیمار چیز نخورد، خصوصاً چیزی که بیمار میل دارد و برایش ضرر دارد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که: **إنّ رَسُولَاللّه صلی الله علیه و آله نَهَي أنْ يُؤْكَلَ عِنْدَالْمَرِيضِ شَيْءٌ إذا عادَهُ الْعائِدُ فَيُحْبِطُ اللّه بِذلِكَ أَجْرَ عِيادَتِهِ**. [4] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

⇦و رفت، بقیه نشستند. بعداً بیمارگفت: فقط یك نفر از من عیادت کرد، و او همان‌بود که دعاکرد و رفت.

۱ و ۳. وسائل، باب ۱۵، ابواب الاحتضار، ح ۲ و ح ۳.

۳. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۷.

٤. مستدرك الوسائل الوسائل، باب ۳۹، ابواب الاحتضار، ح ۲۸.

نهی فرمود از چیز خوردن عیادت کننده، نزد بیمار، زیرا چیز خوردن نزد بیمار، موجب می‌شود اَجر عیادت ضایع شود.

٦ـ نزد بیمار از هر کار و حرفی که موجب ناراحتی بیمار شود، خودداری کند، او را به غیظ و غضب نیاورد، اوقاتش را تلخ نکند، او را نرنجاند.

امام صادق علیه السلام فرمود: **وَالْمَرِيضُ فَلا تُغِيظُوهُ وَلا تُضْجِرُوهُ.**[1] بیمار را به غضب درنیاورید، ناراحتش نکنید، و نزد او آه و آخ سر ندهید.

۷ـ از بیمار بخواهد برای او دعا کند. از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «**إذا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلى أَخِيهِ عائِداً فَلْيَسْأَلْهُ يَدْعُو لَهُ فَإِنَّ دُعاءَهُ مِثْلُ دَعاءِ الْمَلائِكَةِ**».[2] هرگاه به عیادت برادر ایمانی خود رفتید، از او بخواهید برای شما دعا کند، زیرا دعای بیمار مانند دعای ملائکه است.

و فرمود: دعای سه دسته مستجاب می‌شود: حاج، رزمنده اسلام و بیمار؛ «**ثَلَاثَةٌ دَعْوَتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ: الْحَاجُّ، وَ الْغَازِي، وَ الْمَرِيضُ**».[3]

فرع: برای زنان عیادت بیمار استحباب ندارد. در روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: لَيْسَ عَلَى النِّساءِ عِيادَةُ مَرِيضٍ، بر زنان عیادت از بیمار نیست.[4]

فرع: برای عیادت بیمار، ساعت و وقت یا روز معینی ذکر نشده است و عیادت در هر زمانی که مناسب باشد استحباب دارد. آری، چنانچه عرفاً، عیادت را در روز یا وقت بخصوصی، بد می‌دانند، بهتر است رعایت شود.

---

۱. وسائل، باب ۱۲، ابواب الاحتضار، ح ۲.
۲. همان، ح ۱.
۳. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ٤۲۰.
٤. بحار، ج ۸۱، ص ۳۱۵.

آداب مربوط به اموات

مُحْتَضَر

«محتضر» به کسی گفته می‌شود که در حال جان دادن است. و وجه این که او را «محتضر» گویند، یا برای آن است که ملك‌الموت نزد او حاضر است، یا به خاطر حضور فرزندان و خانواده او است، یا به لحاظ تجسّم اعمال و حضور کارهای خوب و بد او است، و شاید به خاطر حضور هر سه باشد.

حال احتضار، از سخت‌ترین حالات است. خداوند غفور و رحیم و مهربان، عموم مؤمنان را یاری فرماید و آنان را در لحظه‌های بسیار سخت جان دادن، بر حفظ ایمان و عقاید حقّه ثابت قدم بدارد.

البته مؤمن پرهیزکار، هنگام مرگ نگران نیست و احساس سختی نمی‌کند، زیرا با بشارت و مژده فرشتگان و سلام و خوش‌آمد گویی آنان رخت برمی‌بندد.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: وقتی مؤمن می‌فهمد هنگام قبض روحش فرا رسیده است ناله می‌کند، ولی فرشته مرگ او را دلداری می‌دهد و به او می‌گوید: ای دوست خدا! ناله و ناراحتی مکن. قسم به کسی‌که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت، من برتو نیکوکارتر و مهربان‌تر از پدر مهربان هستم، دو چشمت را باز کن و نگاه کن! [حضرت فرمود:] در این هنگام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و

علی و فاطمه و حسن و حسین وائمه معصومین علیهم السلام در نظرش هویدا می‌شوند. ملك‌الموت به او می‌گوید: اینان، رفیقان تو هستند. در این هنگام، مؤمن چشمانش را می‌گشاید و می‌نگرد و منادی از جانب پروردگار متعال، به روحش خطاب می‌کند: ﴿**يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي**﴾[1]؛ «ای نفس آرام! خرسند [و] مورد رضایت به سوی پروردگارت بازگرد، پس میان بندگان شایسته من درآی، و به بهشت من وارد شو» در این وقت هیچ چیز برای مؤمن بهتر از گرفتن روحش نیست.[2]

در روایت دیگر است که همان حضرت فرمود: **وَ تَلْقاهُ أَرْواحُ الْمُؤْمِنِينَ يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ وَ يُبَشِّرُونَهُ بِما أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُ جَلَّ ثَناؤُهُ مِنَ النَّعِيمِ**.[3] ارواح مؤمنان به استقبال مؤمن می‌آیند و به او سلام می‌کنند و او را به نعمت‌های الهی که برایش مهیّا شده مژده می‌دهند.

در روایت دیگر است که: مرگ برای مؤمن لذّت‌بخش و بهترین بویی است که آنرا بوییده است، و همه دردها و رنج‌های او را از بین می‌برد.[4]

در روایت دیگر آمده است که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر یك نفر از یارانش ـ که در حال جان دادن بود ـ وارد شد و فرمود: ای ملك‌الموت! با دوست من به نیکی رفتار کن، ملك‌الموت گفت: ای محمد! بر تو مژده باد، من دوست هر مؤمنی هستم. ای محمّد! بدان من روح فرزندان آدم را می‌گیرم، در آن هنگام خانواده او به فغان و گریه می‌پردازند، به آنان می‌گویم: این گریه و زاری چیست؟ بدانید من به سراغ

---

۱. سوره فجر ۸۹، آیه ۲۸ و ۲۹ و ۳۰.
۲. کافی، جلد سوم، ص ۱۲۷، باب أن المؤمن لایکره علی قبض روحه.
۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۸.
٤. عیون اخبارالرّضا، ج ۱، ص ۲۷٤، ح ۹.

شما هم می‌آیم، پس تقوا پیشه کنید و بدانید، خانه‌ای نیست مگر آن که من هر روز پنج بار، در اوقات نماز به آن خانه‌ها سرکشی می‌کنم، و رفتار اهل خانه‌ها را زیر نظر دارم. [پیامبرﷺ فرمود:] ملك‌الموت همه روزه هنگام نمازهای پنج‌گانه، خانه‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد و به اهل خانه نظر می‌کند، هر کدام از آنان مواظب نمازها هستند، در هنگام مرگ شهادتین را به او تلقین می‌کند و شیطان را از او دور می‌گرداند.

«إِنَّما يَتَصَفَّحُهُمْ فِي مَواقِيتِ الصَّلاةِ، فَإِنْ كانَ مِمَّنْ يُواظِبُ عَلَيْها عِنْدَ مَواقِيتِها لَقَّنَهُ شَهادَةَ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّه، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ‌اللّهﷺ، وَنَحّى عَنْهُ مَلَكُ الْمَوْتِ إِبْلِيسَ». [1]

آری، مرگ برای مؤمن با تقوا و پاك، راحت است و به راحتی جان خود را تسلیم می‌کند، امّا چنانچه گناه‌کار باشد چطور؟ امام صادقؑ فرمودند: **«وَ ما كان مِنْ شَدِيدَةٍ فَتَمْحِيصُهُ مِنْ ذُنُوبِهِ لِيَرِدَ الآخِرَةَ نَقِيّاً مُسْتَحِقّاً لِثَوابِ الأَبَدِ، لا مانِعَ لَهُ دُونَهُ...».** [2] «اگر مؤمن هنگام مرگ به سختی و سکرات جان دادن مبتلا شود، برای پاك شدن او از گناهان است، تا پاك وارد آخرت شود، و مستحق ثواب ابد و بدون مانع باشد».

قریب و قریب‌تر، عجیب و عجیب‌تر

۱ـ از حضرت امیرالمؤمنینؑ سؤال شد: قریب چیست و قریب‌تر کدام است؟ عجیب چیست و عجیب‌تر کدام است؟ واجب چیست و واجب‌تر چه چیز

---

۱. کافی، ج ۳، کتاب الجنائز، ص ۱۳٦، ح ۲ و ۳.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۸، ب ۲۳۵، باب علة سهولة النزع، ح ۲ و معانی‌الأخبار، باب معنی الموت، ص ۲۸۸.

است؟ دشوار چیست و دشوارتر کدام است؟

فرمودند: قریب و نزدیك آینده است (دنیا زودگذر است) و قریب‌تر و نزدیك‌تر مُردن است. عجیب دنیا است، و عجیب‌تر دل بستن به دنیا است. واجب ترك گناه است، و واجب‌تر، توبه است، سخت و دشوار در قبر رفتن است و دشوارتر بی توشه رفتن است. **ما اَلْقَرِیبُ وَ ما اَلْأَقْرَبْ، و ما اَلْعَجَبْ وَ ما اَلْأَعْجَبُ، ما اَلْواجِبُ وَما اَلْأَوْجَبُ، ما اَلصَّعْبُ وَ ما اَلْأَصْعَبُ؟**

قال علیه السلام: اَلْقَرِیبُ ما یَأْتِی مِنَ الزَّمانِ وَ الْأَقْرَبُ هُوَ الْمَوتُ وَالْعَجَبُ اَلدُّنْیا وَالْأَعْجَبُ حُبُّ الدُّنْیا، وَ الْواجِبُ تَرْكُ الْمَعْصِیةِ وَ الْأَوْجَبُ اَلتَّوْبَةُ، وَالصَّعْبُ اَلْمَوتُ وَدُخُولُ الْقَبْرِ وَ الْأَصْعَبُ فِقْدانُ الزّادِ.[1]

وظیفه اطرافیان محتضر

۱ـ مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن است، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچك، در صورت امکان، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد. و رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، ولی در صورت امکان از وَلیِّ او اجازه بگیرند، و اذن فحوا[2] و شاهد حال کفایت می‌کند، و اذن صریح لازم نیست، و ولیّ میّت، والدین و اولاد او هستند. و مردها مقدم بر زنان می‌باشند، و وَلیِّ زن، شوهر اوست، و بعد از او، مردهایی که از او ارث می‌برند مقدم بر زن‌های ایشانند.

---

۱. جامع الاخبار، ص ۱۳۸ و بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۱.

۲. فحوا: از ماده فَحَوَ به معنای آن چیزی است که از کلام گوینده فهمیده می‌شود. ـ مثلاً ـ وقتی صاحب خانه به مهمان اذن داد شب بماند، از اذن و اجازه او فهمیده می‌شود که اذن در تطهیر و وضو و نماز خواندن هم داده است. (اذن در شیء، اذن در لوازم شیء نیز می‌باشد) و لازم به اذن لفظی نیست.

۲ـ مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را به او طوری تلقین کنند که بفهمد، و تا وقت مرگ تکرار کنند.

همچنین صلوات بفرستند و به او تلقین کنند که بگوید: «**اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُكَ الرّاحَةَ عِنْدَ اَلْمَوْتِ وَالْمَغْفِرَةَ بَعْدَ اَلْمَوتِ**»؛ «بار پروردگارا! از تو راحتی هنگام مرگ را می‌خواهم، و آمرزش بعد از مرگ را».

۳ـ مستحب است این دعا را به او تلقین کنند. «**رَضيتُ بِاللّه رَبّاً، وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى‌اللّه عليهِ و آلِه نَبِيّاً، وَ بِالْاِسلامِ ديناً، وَ بِالْقُرآنِ كِتاباً، وَ بِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً، وَ بِعَلِيٍّ وَلِيّاً وَ إماماً، وَ بِالحَسَنِ وَالحُسَينِ وَ عَلِيّ بنِ الحُسَينِ وَ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيّ بْنِ مُوسى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَن بن عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةِ بنِ الحَسَن صَلَواتُ اللّه عَلَيهِم أَئِمَّةً، اَللّهُمَّ إِنّی رَضيتُ بِهِم أئمّةً فَارْضَني لَهُم إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ**.

٤ـ همچنین مستحب است این دعاها را طوری به او تلقین کنند که بفهمد: «**أَللّهُمَّ اغْفِرلِيَ الْكَثيرَ مِنْ مَعاصيكَ وَاقْبَل مِنّی الْيَسيرَ مِنْ طاعَتِكَ، يا مَن يَقبَلُ اليَسيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثيرِ، إِقْبَل مِنّي اليَسيرَ وَاعْفُ عَنّی الكَثيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الغَفُورُ، أَللّهُمَّ ارْحَمْني فَإِنَّكَ رَحيمٌ**».

٥ ـ در صورت امکان، کلمات فرج را به او تلقین کنند. امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که بیمار در حال جان دادن است و نزد او حضور دارید، کلمات فرج را به او تلقین کنید. «**لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ الْحَليمُ الكَريم، لا إلهَ اِلاَّ اللّهُ الْعَلِيُّ الْعَظيم، سُبْحانَ اللّه رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِ‌الأَرَضينَ السَّبْعِ وَ ما فيهِنَّ وَ ما بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرشِ العَظيمِ وَالْحَمْدُلِلّه رَبِّ الْعالَمينَ**».[1]

---

۱. وسائل، باب ۳۸، ابواب الاحتضار، ح ۱.

همچنین از آن حضرت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به اموات خود، [که در حال احتضارند] کلمه «**لا اله الاّ اللّه**» را تلقین کنید، زیرا این کلمه مبارك، گناهان را درهم می‌کوبد، و انیس مؤمن است.[۱]

٦ ـ دعای عدیله را (که در مفاتیح‌الجنان آمده است) بخوانند و به او تلقین کنند به طوری که بفهمد، چون این دعا مشتمل بر عقاید حقّه و اقرار به نبوت و امامت ائمه اطهار علیهم السلام است، مشتمل بر اقرار به مرگ و حقّانیت سؤال قبر و حشر و صراط و میزان و حساب و کتاب و بهشت و جهنم است، مشتمل بر درخواست فضل و رحمت و احسان پروردگار است.

۷ـ چنانچه جان دادن بر او سخت شود، او را به جایی که نماز می‌خوانده است، منتقل کنند. البته به شرط این که جا به جا کردن او، موجب اذیتش نشود.

۸ ـ برای این که از سختی جان دادن زود راحت شود، سوره مبارکه «یس» و «الصّافات» و «آیةالکرسی» را بخوانند.

سکرات موت و سختی جان دادن

﴿**وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ**[۲]﴾[۳] و آمد سکرات مرگ به حق، این همان چیزی است که از آن می‌گریختی.

سکره مرگ حالتی است شبیه به «مستی» که بر اثر فرا رسیدن آثار مردن، به صورت هیجان و بی‌هوشی و حواس‌پرتی، به انسان دست می‌دهد، و گاه انسان را در اضطراب و ناآرامی فرو می‌برد. و چرا چنین نباشد که در آن حالت، محتضر، با

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۰۰، ح ۳۲.
۲. «تحید» از ماده «حَیَدَ» به معنای فرار کردن و روی گرداندن از چیزی است.
۳. سوره ق / ۱۹.

سختی‌های بسیاری مواجه می‌شود.

سختی و رنج و درد بیماری، بسته شدن زبان، از بین رفتن نیروی بدن، گریه و زاری و وداع خانواده، غم فرزندان و یتیمی آنان، و از سویی دیگر جدا شدن از مال و ثروت و خانه و مغازه و املاك و فرش و ماشین... که عمر عزیزش را صرف جمع‌آوری آنها کرده است، و برای تهیه و جمع آوری آنها، کارهای مختلفی انجام داده و چه بسا بیشتر آنها را به ظلم و غصب و رشوه و خیانت به دست آورده، و حقوق واجب و شرعی آنها را نپرداخته است، و گسسته شدن تمام عُلقه‌ها و دل‌بستگی‌های به دنیا که سالهای متوالی بدان چشم دوخته بود و در پی آن می‌دوید، به علاوه ترس و هول وارد شدن به خانه‌ای تاریك و وحشتناك، خانه‌ای بی فرش و چراغ، خانه‌ای که تا حال فکرش را نکرده و در آماده سازی آن کاری صورت نداده است.

آری، سکرات مرگ سخت و هولناك است. حتی در روایت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روزهای آخر عمر مبارکشان، دست در ظرف آبی می‌کرد و به صورت می‌کشید و می‌فرمود: **اَللّهُمَّ أَعِنِّی عَلی سَکَراتِ الْمَوْتِ**[1]. [2] بار پروردگارا! مرا بر سکرات مرگ و سختی جان دادن، یاری فرما.

و در روایت دیگر است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در دعای خود چنین

---

۱. بحار، ج ۸۱، ص ۲٤۱. و تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۹۳.

۲. البته سکرات و شدائد موت مراتب متفاوتی دارد و نسبت به افراد فرق می‌کند و برخی برآنند که پیامبر صلی الله علیه و آله سکرات موت ندارد، و این روایت را از باب «ایاك اعنی و اسمعی یا جاره» تلقی کرده‌اند، ولی مانعی ندارد که گفته شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مرتبه‌ای از سکرات و سختی موت را طی می‌کند، منتهی بسیار زودگذر است، همانطور که از صراط کالبرق اللاّمِع می‌گذرد.
علامه مجلسی رحمه‌الله نیز این روایت را نقل کرده و بدون هیچ‌گونه توضیحی از آن گذشته است.

می‌گفت: «اَللّهُمَّ بارِكْ لِي فِي الْمَوتِ، اَللّهُمَّ أَعِنّي عَلَى الْمَوتِ، اَللّهُمَّ أَعِنّي عَلى سَكَراتِ الْمَوتِ، اَللّهُمَّ أَعِنّي عَلى غَمَراتِ الْمَوتِ، اَللّهُمَّ أَعِنّي عَلى غَمِّ الْقَبرِ، اَللّهُمَّ أَعِنّي عَلى ضِيقِ الْقَبرِ، اَللّهُمَّ أَعِنّي عَلى ظُلْمَةِ الْقَبْرِ، اَللّهُمَّ أَعِنّي عَلى وَحْشَةِ الْقَبْرِ، اَللّهُمَّ أَعِنّي عَلى أَهْوالِ يَوْمِ القِيامَةِ، اَللّهُمَّ بارِكْ لِي فِي طُولِ يَومِ القِيامَةِ اَللّهُمَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ»[1]؛ «بار پروردگارا! مرگ را بر من مبارك گردان، بار پروردگارا! مرا بر مردن كمك فرما، بار پروردگارا! مرا بر سختی مرگ كمك فرما، بار پروردگارا! مرا بر بی هوشی مردن یاری فرما، بار پروردگارا! مرا بر غم و اندوه قبر یاری فرما، بار پروردگارا! مرا بر تنگی قبر كمك فرما، بار پروردگارا! مرا بر تاریكی قبر یاری فرما، بار پروردگارا! مرابر وحشت قبر یاری فرما، بار پروردگارا! مرا بر هولهای قیامت یاری فرما، بار پروردگارا! طولانی بودن روز قیامت را بر من مبارك گردان، بار پروردگارا! از حور العین تزویج من فرما».

حضرت امیر علیه‌السلام در باره سكرات و سختی جان دادن چنین فرموده است: «اِجْتَمَعت عَلَيهِم سَكْرَةُ المَوتِ وَ حَسْرَةُ الفَوْتِ، فَفَتَرت لَها أَطرافُهُمْ وَ تَغَيَّرَتْ لَها أَلْوانُهُمْ، ثُمَّ أزدادَ الْمَوْت فيهِم وُلُوجاً، فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَبَيْنَ مَنْطَقِهِ، وَ إِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ، يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنِهِ، عَلى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ، وَ بَقاءٍ مِنْ لُبِّهِ، يُفَكِّرُ فِيمَ أفْنى عُمْرَهُ؟ وَ فِيمَ أذْهَبَ دَهْرَهُ؟ وَ يَتَذَكَّرُ أَمْوالاً جَمَعَها، أغْمَضَ فِي مَطالِبِها، وَأخَذَها مِنْ مُصَرَّحاتِها، وَ مُشْتَبِهاتِها قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعاتُ جَمْعِها، وَ أشْرَفَ عَلى فَراقِها، تَبْقى لِمَنْ وَراءَهُ يَنْعَمُونَ فِيها وَ يَتَمَتَّعُونَ بِها!»[2]؛ «سكرات مرگ، توأم با حسرت از دست دادن آنچه داشتند، بر آنها هجوم می‌آورد، اعضای بدنشان سست می‌گردد، و رنگ از صورتهایشان می‌پرد، كم‌كم مرگ در آنها

۱. تهذیب الاحكام، ج ۳، باب الدعاء بین الركعات، ص ۱۰۰، ح ۲۵۳. و منازل الآخرة.
۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹.

نفوذ کرده، میان آنها و زبانشان جدایی می‌افکند، در حالی که او در میان خانواده خویش است، با چشمش می‌بیند و با گوشش می‌شنود وعقل و هوشش سالم است، اما نمی‌تواند سخن بگوید! در این می‌اندیشد که عمرش را در چه راه فانی کرده، و روزگارش را در چه راهی سپری کرده است؟! به یاد ثروت‌هایی می‌افتد که در تهیه آن چشم بر هم گذارده، و از حلال و حرام و مشکوك جمع‌آوری کرده، و تبعات و مسئولیت گردآوری آن را بر دوش می‌کشد، در حالی که هنگام جدایی وفراق از آنها رسیده است، و همه آنها به دست بازماندگان می‌افتد، آنها از آن متنعم می‌شوند و بهره می‌گیرند، امّا مسئولیت و حسابش بر او است!»

و از همه سخت تر گرفتاری او باعمال ظالمانه خود می‌باشد، همانگونه که خداوند سبحان خبر داده است ﴿**وَ لَوْ تَرى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِكَةُ باسِطُوا أَيْديهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آياتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ**﴾[1](ای کاش می‌دیدی هنگامی را که این ستمکاران درون گردابهای دشوار مرگ هستند و فرشتگان قبض روح کننده دستهای خود را می‌گشایند جانتان را بیرون کنید، جان بکنید [امروز که روز مردن است به عذابی خوار کننده مجازات می‌شوید.)

بلی اولیاء خدا هنگام مرگ نگرانی ووحشت ندارند. ﴿**أَلا إِنَّ أَوْلِياءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْري فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ لا تَبْديلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ ذلِك هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ**﴾[2]

---

۱. سوره انعام-٦-آیه ۹۳

۲. سوره یونس- ۱۰-آیه ٦۲ تا ٦٤

کسانی که مطیع خدا و پیامبرﷺ بوده اند آسوده خاطرند و میدانند با رفقایی بزرگوار هم نشینند ﴿**وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِك مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحينَ وَ حَسُنَ أُولئِك رَفيقاً**﴾[1](وکسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان خواهند بود که خدا به آنان نعمت داده و اینان نیکو رفیقانی هستند)

در روایت است که سدیر صیرفی به حضرت صادقعليه‌السلام عرض کرد: فدایت گردم! آیا مؤمن از قبض روحش ناراحتست؟

فرمود: «نه بخدا سوگند، هنگامی که ملك الموت برای قبض روحش می‌آید، او اظهار ناراحتی می‌کند، ملك الموت به او می‌گوید: ای ولی خدا! ناراحت مباش، قسم به خدا که مبعوث کننده محمدﷺ است ما برای تو از پدری مهربان، مهربان تریم ، دیدگانت را بگشای و نگاه کن، سپس پیامبرﷺ امیرالمؤمنین، حسن، حسین و فرزندان معصوم آنان برای شخص مؤمن مجسم می‌گردند در این هنگام ملك الموت می‌گوید: این رسول خدا، امیرالمؤمنین، حسن، حسین و ائمه (صلوات الله علیهم) هستند که رفقا و همنشینان تواند».

شخص مؤمن چشم می‌گشاید و آن بزرگواران را می‌بیند و منادی حق به او ندا می‌دهد و می‌گوید: ای نفسی که بواسطه محمد و اهل‌بیتشﷺ آرامش یافتی، باز گرد بسوی پروردگارت، در حالی که ولایت ائمهعليهم‌السلام را پذیرفته و بدان خرسندی و مورد رضای خدا قرار گرفتی پس داخل شو در زمره بندگانم و داخل شو در بهشتی که مهیا ساخته‌ام.

---

۱. سوره نسا-٤- آیه ٦٩

در این موقع، برای مؤمن چیزی دوست داشتنی تر از قبض روحش و رسیدن به آنچه منادی حق ندا داده است نیست. [۱]

و از امام باقر علیه السلام است که فرمود: هنگامی که روح مؤمن به گلوگاهش می رسد ملك الموت بر او نازل می‌شود و به وی می‌گوید: اما آنچه از آن خوف داشتی پس تو از آن در امانی و برای او دری به سوی منزلش در بهشت گشوده می‌شود و به او گفته می‌شود: نگاه کن به جایگاهت در بهشت و نگاه کن، این رسول خدا و علی و حسن و حسین علیهم السلام رفقای تو هستند، و این همان قول خدا است: ﴿**الَّذينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْري فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ لا تَبْديلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ ذلِك هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ**﴾ [۲]

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا يَغْتَبِطُ أَحَدُكمْ حِينَ تَبْلُغُ نَفْسُهُ هَاهُنَا، فَيَنْزِلُ عَلَيْهِ مَلَك الْمَوْتِ‌فَيَقُولُ: أَمَّا مَا كنْتَ تَرْجُو، فَقَدْ أُعْطِيتَهُ وَ أَمَّا مَا كنْتَ تَخَافُهُ فَقَدْ أَمِنْتَ مِنْهُ وَ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى مَنْزِلِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَسْكنِك مِنَ الْجَنَّةِ وَ انْظُرْ، هَذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رُفَقَاؤُك وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرىٰ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ فِي الآخِرَةِ.» [۳]

تذکر: تنها گذاشتن محتضر مکروه است، نیز روی بدن او چیز سنگین گذاشتن، و جنب و حائض نزد او بودن، و نزد او زیاد حرف زدن و گریه کردن، و زن‌ها را تنها نزد او گذاشتن مکروه است.

---

۱. بحار الانوار ج ٦ ص١٩٦، به نقل از کافی

۲. سوره یونس-۱۰- آیه ٦٣و ٦٤

۳. (تفسیر عیاشی ج۲، سوره یونس، ص ١٢٤ قوله تعالی: الذین آمنوا و کانوا یتقون. ح ۳۲)

آنچه مردن را آسان می‌کند

۱ـ نیکی به پدر و مادر، و صله رحم:

از امام صادق(علیه السلام) نقل است که فرمود: «**مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُخَفِّفَ اللّٰه عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ سَكَراتِ الْمَوتِ، فَلْيَكُنْ لِقَرابَتِهِ وُصُولاً وَبِوالِدَيْهِ بارّاً، فَإِذا كانَ كَذلِكَ هَوَّنَ اللّٰه عَلَيْهِ سَكَراتِ الْمَوْتِ وَلَمْ يُصِبْهُ فِي حَياتِهِ فَقْرٌ أَبَداً**»[1]؛ «کسی که می‌خواهد خداوند سکرات مرگ را بر او آسان گرداند صله رحم به جا آورد و به پدر و مادرش نیکی کند. اگر این کار را بکند، خداوند سکرات مرگ را بر او آسان می‌کند و هرگز در زندگانی فقیر و بیچاره نمی‌شود».

نیز از آن حضرت نقل شده است که: «پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به بالین جوانی که در حال مرگ بود آمد و به او فرمود: بگو: لا اله الاّ اللّه. زبان جوان دچار لکنت شد و نتوانست بگوید. پیامبر(صلی الله علیه و آله) باز فرمود: بگو: لا اله الاّ اللّه. باز زبان جوان لکنت پیدا کرد و نتوانست بگوید. حضرت به زنی که بالای سرش بود فرمود: آیا این جوان مادر دارد؟ زن گفت: آری، من مادرش هستم. حضرت فرمود: آیا تو از او ناراضی هستی؟ گفت: آری، شش سال است که با او سخن نگفته‌ام.

حضرت به آن زن فرمود: از او راضی شو. گفت: ای رسول خدا! برای خاطر شما، خدا از او راضی باشد. آن گاه حضرت فرمود: بگو: لا اله الاّ اللّه. جوان کلمه شهادت را بر زبان جاری کرد. [2]

۲ـ لباس پوشاندن:

بر بدن برادر ایمانی و افراد بدون لباس. از امام صادق(علیه السلام) روایت است که فرمود:

---

۱. بحارالانوار، ج ۷٤، ص ٦٦.

۲. بحارالانوار، ج ۷٤، ص ۷۵ و ص ۳۷۹ و ج ٦ ص ۱۸۷.

«کسی که لباس بر بدن برادر مسلمانش بپوشاند، بر خداوند است که بر بدن او از لباسهای بهشتی بپوشاند و سختی مرگ را بر او آسان فرماید و قبرش را وسیع گرداند».[٢]

٣ـ محبت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که در ضمن روایتی مفصّل فرمود: «**أَلا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً هُوِّنَ عَلَيْهِ سَكَرَاتُ الْمَوتِ**»[٣]؛ «آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، سکرات مرگ بر او آسان شود».

عَـلـيٌّ حُـبُّـه جُـنّـة قَسِـيم النّار والجَنّةِ
وَصيُّ المصطفى حَقّاً إمام الإنس والجِنَّةُ

حارث همدانی گوید: نیم‌روزی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم، امام فرمود: ای حارث! چه چیز تو را به اینجا آورده؟ عرض کردم، به خدا قسم، محبت شما. امام فرمود: اگر راست بگویی بی‌گمان در سه‌جا مرا خواهی دید؛ زمانی که جانت به گلو آید (زمان جان دادن) و هنگام گذشتن از صراط و در کنار حوض کوثر. « **قَالَ الْحَارِثُ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام ذَاتَ يَوْمٍ نِصْفَ النَّهَارِ فَقَالَ مَا جَاءَ بِكَ قُلْتُ حُبُّكَ وَ اللَّهِ قَالَ إِنْ كُنْتَ صَادِقاً لَتَرَانِي فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ حَيْثُ تَبْلُغُ نَفْسُكَ هَذِهِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَنْجَرَتِهِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْحَوْضِ**».[١]

٤ ـ دل نبستن به دنیا:

از چیزهایی که بسیار مهم است و موجب آسانی مرگ و جان دادن می‌شود، دل نبستن به دنیاو ثروت است، دل نبستن به خانه و زندگی و پست و مقام است. و باید بدانیم یکی از عوامل سکرات و سختی جان دادن، دل بستن به ثروت و زندگی

---

١. سفينة البحار، ج ٢، ص ١٤١؛ بحارالانوار، ج ٦، ص ١٩٥.

و خانه و پست و مقام است، و این امر به تجربه ثابت شده است.

سلمان و اباذر به راحتی جان تسلیم می‌کنند و هیچ وحشت و هراسی ندارند، امّا کسانی که دل به معشوقه دنیایی بسته‌اند، دل به پول و ثروت و طلا و پست و مقام بسته‌اند چطور؟ دل به معشوقه شهوانی بسته‌اند چطور؟

شیخ بهائی قدس سره در کشکول نقل کرده که: مردی هوس‌باز و منحرف، روزی دم در خانه خود ایستاده بود که ناگهان زنی زیبا، به عزم رفتن به حمامی که معروف به حمام منجاب بود پیدا شد، و چون حمام را گم کرده بود، از این مرد سؤال کرد، این مرد چون با دیده شهوت به او نگریسته بود، دل را به او باخت و به طمع وصال، خانه خودش را به نام حمام منجاب به آن زن نشان داد، زن وارد خانه شد، آن مرد در خانه را بست و اندیشه خود را به آن زن عفیفه عرضه داشت. آن مخدره، وقتی که خود را در چنگال این عفریت مهیب یافت، چاره‌ای جز حیله و فریب در رهایی خود ندید. از این رو با او اظهار محبت و صمیمیت کرد و گفت: من هم گرسنه‌ام و هم متعفن. تو برو و قدری خوراك و عطر برای من تهیه کن تا چیزی بخورم و خود را خوش‌بو کنم، سپس با یکدیگر عشرت کنیم، مرد باورش آمد و از خانه خارج شد، و زن بلافاصله از خانه خارج گردید، چون مرد برگشت، خانه را خالی دید، و حسرت وصال آن زن در دلش ماند، و تا دم جان دادن، به فکر او بود و دل نمی‌کند، اطرافیانش به او می‌گفتند: بگو «لا اله الا اللّه»، ولی او بجای شهادتین، خاطره آن روز و آن زن را یاد می‌آورد، و این شعر را می‌خواند.

یا رُبَّ قائِلَةٍ یَوْماً وَ قَدْ تَعَبَتْ اَیْنَ الطَّریقُ إلی حَمّامِ مِنجابٍ

چه شد آن زن که خسته شده بود و می‌پرسید راه حمام منجاب کجاست و این شعر را زمزمه می‌کرد تا روح پلیدش از بدن خارج گشت.

یکی گفتا که تا کی روسیاهی شهادت ده به توحید الهی

چو بشنید این سخن آن محنت‌اندوز　　کشید از سینه‌اش آه جگر سوز
که آری فرد بی‌همتاست لیلی　　چراغ محفل دلهاست لیلی
ندارد در دو عالم مثل و مانند　　جمالش برتر از چون و چه و چند
بحمدالله که در هنگام مردن　　بدین اقرار خواهم جان سپردن

مرگ عمر و عاص عبرت‌انگیز است:

عمرو عاص پول و اموال بسیار و طلای زیادی ذخیره کرده بود، هنگام مرگش اندوخته‌های نقدی را حاضر ساخت و به پسرش گفت: کیست این اموال را با آن وبال و گرفتاری که دارد، از من تحویل بگیرد؟! پسرش گفت: من تحویل نمی‌گیرم بلکه آنها را برگردان به کسانی که ذی حق هستند. عمرو عاص گفت: نمی‌دانم چه کنم. این خبر به معاویه رسید، معاویه پیام داد که من آن اموال و طلاها را با همه وبال و مسؤلیتی‌که دارد، تحویل می‌گیرم، لذا اموال را از مصر به شام منتقل وتحویل معاویه دادند.

عمرو عاص در روزهای آخر عمرش گفت: «**كَأَنَّ عَلَى عُنُقِي جَبَلُ رَضْوَى وَ كَأَنَّ فِي جَوفِي الشَّوكَ وَ كَأَنَّ نَفْسِي تَخْرُجُ مِنْ ثُقْبِ اِبْرَةٍ**»؛ «حال من چنان سخت است که گویی کوه رضوی را بر گردن من گذارده‌اند، و گویا شکمم خارستان است و دنیا با این وسعت آن، چنان بر من تنگ شده که گویی می‌خواهند مرا از سوراخ ته سوزن عبور دهند».

عبداللّه‌بن عباس، هنگام احتضار عمرو عاص به دیدنش آمد و احوال او را پرسید، گفت: «**اَجِدُ السَّماءَ كَاَنَّها مُطْبِقَةٌ عَلَى الاَرْضِ و اَنَا بَيْنَهما و اَرانِي كَاَنَّما اَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْتِ اِبْرَةٍ اَللهُمَ خُذ مِنّي حتّى تَرضى ثمّ رفع يده. فَقالَ: اَللّهُمَ اَمَرْتَ فَعَصَينا وَ نَهَيْتَ فَرَكِبْنا...**»؛ «آسمان و زمین را می‌نگرم که گویا مانند دو سنگ آسیا بهم

نزدیك شده و من در میان آن دو قرار گرفته‌ام، و چنانم که گویا می‌خواهند از سوراخ ته سوزن عبورم دهند. آن گاه گفت خدایا! مرا بگیر بدان سان که راضی باشی، سپس دستهایش را به سمت آسمان بالا برد و گفت: پروردگارا! اوامرت را نافرمانی کردم و از آنچه نهی کردی پرهیز نکردم و مرتکب شدم...».

ابن عباس گفت: چگونه صبح کردی؟ «**قال اَصْبَحتُ وَ قَدْ اَصْلَحْتُ مِنْ دُنْیایَ قَلیلاً وَ اَفْسَدْتُ مِنْ دِینِی کَثِیرا فَلو کانَ اَلّذِی اَصْلَحْتُ هُوَ اَلّذِی اَفْسَدْتُ وَ اَلّذِی اَفْسَدتُ هَو اَلّذي اَصْلَحتُ لَفُزْتُ وَ لَو کانَ یَنْفَعُنی اَنْ اَطْلُبَ طَلَبْتُ وَ لَو کانَ یُنْجِینی اَنْ اَهْرَبُ هَرَبْتُ، فَقَدْ صِرْتُ کَاْلمُنْخَنِقُ بَیْنَ السَّماءِ وَ الاَرْضِ لا اَرْقی بِیَدیَهِ و لا اَهْبِطَ بِرَجْلَیهِ، فَعِظنی یابن عباس**»؛ عمرو عاص گفت: صبح کردم در حالی که اندکی از دنیای خود را آباد کردم ولی بسیاری از کارهای آخرتم را فاسد و تباه کردم، اگر آنچه را آباد کرده‌ام [از دنیایم] فاسد و تباه کرده بودم و آنچه را فاسد و تباه کرده‌ام [از امور آخرتم] اصلاح کرده بودم، هر آینه نجات یافته بودم و اگر امروز راه چاره و گریزی بود، چاره می‌کردم و می‌گریختم، و خود را نجات می‌دادم. و اکنون چنانم که حلقوم مرا فشار می‌دهند و در حال خفه کردنم برآمده‌اند و گویا در میان آسمان و زمین آویزان هستم، و نه می‌توانم بالا بروم و نه پایین بیایم، [سپس گفت:] ای ابن عباس اکنون مرا موعظه کن.

ابن عباس گفت: ای عمرو! تو اینك بار سفر بسته، عازم کوچ و رفتن هستی و من به جای تو بار انداخته و می‌مانم و در چنین وقتی که تو در آستانه مرگ هستی موعظه چه سود؟ در این حال موعظه و نصیحت به چه کارت آید؟

عمروبن عاص گفت: ای ابن عباس! مرا با این عمر طولانی که از من سپری شده، و روزگاری گذرانده‌ام ـ از رحمت خداوند مأیوس می‌کنی؟ آن گاه گفت: ای پروردگار من! ابن عباس مرا از رحمت تو مأیوس و ناامید ساخت، تو خود از من

آنچه را می‌خواهی بگیر و از من راضی شو.

ابن عباس گفت: هیهات ای عمرو! چیز از دست رفته را می‌طلبی؟ و از چیز کهنه شده و پوسیده، چیز تازه می‌طلبی؟

عمرو عاص گفت: ای ابن عباس! چه شده است که امروز هر سخنی که من می‌گویم تو مرا ناامید می‌کنی و بر ضدّ من حرف می‌زنی؟ واین شعر را قرائت کرد.

وَ کَمْ عائِدٍ رَجُلاً وَ لَیْسَ یَعُودُهُ اِلاّ لَیَنْظُرَ هَلْ یَراهُ یُفارِقُ

چه بسا افرادی به عنوان عیادت بیمار می‌آیند ولی برای عیادت نیامده‌اند، بلکه آمده‌اند تا مردن بیمار را تماشا کنند.

عمروبن عاص هنگام مرگ گریه می‌کرد، لحظه‌های آخر جان دادن اشك می‌ریخت.

پسرش به او گفت: ای پدر، این چه گریه است؟ چرا می‌گریی؟ آیا از ترس مردن و سختی مردن می‌ترسی و می‌گریی؟

گفت: ای فرزند! از مرگ نمی‌ترسم، از آن می‌ترسم که بعد از مردن بر من می‌گذرد.

پسرش گفت: تو از صحابی رسول خدا بوده‌ای و به خوبی روزگار گذرانده‌ای، و نباید از مرگ و پس از مردن نگران باشی.

عمرو عاص گفت: ای فرزند! من با سه گروه از مردم گذرانده‌ام، و در زندگی سه دوره داشته‌ام، دوره اوّل عمرم را با کفر و با کفار گذراندم و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دشمنی و عداوت سختی داشتم، اگر آن زمان می‌مُردم، بی‌شك جهنمی بودم، دوره دوم عمرم اسلام را پذیرفته، با رسول خدا بیعت و با آن حضرت همراه شدم، که اگر در آن ایام مرگ من فرامی‌رسید، بهشتی بودم، دوره سوم عمرم را به امور ریاست و سلطنت گذراندم، به کارهای دنیا پرداختم، و اکنون که دوره سوم عمرم است و

در پایان کار و به آخر خط رسیده‌ام سخت‌ترین و دشوارترین دوره عمرم می‌باشد که نه بهشتی بودنم معلوم است و نه جهنمی بودنم، لذا می‌گریم نمی‌دانم کارهایم به من سود خواهد داد یا زیان؟ سپس چند جمله درباره کفن و دفنش گفت و روح از جسدش خارج گشت.[۱]

مؤلف: از یك نفر دانشمند که اهل تحقیق و دارای کتاب‌های متعددی است، شنیدم که گفت: عمرو عاص شمش‌های طلا را روبروی خود چیده بود و هنگام جان دادن چشمش به شمشها بود و دل نمی‌کند و در نفس آخر با دیده حسرت رو به طلاها کرد و گفت: **(یالَیْتَها کانَتْ بَعَرَةً)**، ای کاش! این طلاها پشکل شتر بود و این قدر مرا رنج نمی‌داد و جان داد.

آداب مستحبه بعد از مرگ

۱ـ بعد از مرگ، مستحب است دهان، و چشم‌ها و چانه میت را ببندند، و دست‌ها و پاهای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند، و اگر شب هنگام مرده است، در جایی که مرده است چراغ روشن کنند.

۲ـ برای تشییع جنازه او مؤمنان را خبر کنند، و مؤمنان حاضر شوند.

امام باقر علیه‌السلام به یکنفر از شیعیان به نام «خیثمه» فرمود: «**یا خَیْثَمَةُ أَبْلِغْ مَنْ تَری مِنْ مَوالِینَا السَّلامَ وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَی‌اللّه الْعَظِیمِ، وَ أَنْ یَعُودَ غَنِیُّهُمْ عَلی فَقِیرِهِمْ وَ قَوِیُّهُمْ عَلی ضَعِیفِهِمْ، وَ أَنْ یَشْهَدَ حَیُّهُمْ جِنازَةَ مَیِّتِهِمْ، وَأَنْ یَتَلاقَوْا فِی بُیُوتِهِمْ، فَإِنَّ لُقیّا بَعْضِهِمْ حَیاةٌ لِأَمْرِنا، رَحِمَاللّه عَبْداً أَحْیا أَمْرَنا**»[۲]؛ «ای خیثمه، هر یك از

---

۱. تلخیص از ناسخ التواریخ، شرح حالات امام حسن علیه‌السلام، ص ۱۷۰ و شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲، (چهار جلدی)، ص ۱۱۳

۲. وسائل، باب ۹۸، ابواب المزار، ح ۲.

شیعیان و دوستان ما را ملاقات کردی، سلام برسان و آنان را سفارش کن به تقوا و ترس از خدای عظیم و سفارش کن به دیدن فقرا بروند، و اقویا با ضعفا رفت و آمد کنند و نزد جنازه یکدیگر حاضر شوند، و در خانه‌هایشان به دید و بازدید یکدیگر بروند و با هم ملاقات کنند، همانا ملاقات شما شیعیان با یکدیگر، زنده کردن امر ما است، خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند».

۳ـ در دفن او شتاب کنند، اگر روز مرده است دفن او را به شب، و اگر شب فوت کرده است، دفن او را به روز تأخیر نیندازند.

در روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «**یا مَعْشَرَالنّاسِ لا أَلْفِیَنَّ رَجُلاً ماتَ لَهُ فَانْتَظَرَ بِهِ الصُّبْحَ وَلا رَجُلاً ماتَ لَهُ مَیَّتٌ نَهاراً فَانْتَظَرَ بِهِاللَّیْلَ، لا تَنْتَظِرُوا بِمَوْتاکُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَ لاغُرُوبَها عَجِّلُوا بِهِمْ إِلی مَضاجِعِهِمْ یَرْحَمُکُمُ اللّه**»[1]؛ «ای مردم! چنانچه شخصی از خویشان شما، در شب فوت کرد، دفن او را تا صبح به تأخیر نیندازید، و اگر در روز فوت کرد، تا شب تأخیر نیندازید، و برای دفن اموات خود، منتظر طلوع آفتاب، یا غروب آفتاب نمانید، بلکه شتاب کنید و هر چه زودتر اموات را به خاك بسپارید، خداوند شما را رحمت کند».

و در روایت دیگر آمده است که: «احترام و کرامت میت، تعجیل کردن در دفن او است». [2]

٤ ـ مستحب است صاحبان عزا در مرگ خویشان، خصوصاً در مرگ فرزند، صبر کنند و «إنّا للّه و إنّا الیه راجعون» بگویند، بلکه هر وقت میّت را یاد کردند «**إنّا للّه و إنّا الیه راجعون**» بگویند. ﴿**الَّذِینَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّه وإِنّا**

---

۱. وسائل الشیعة، باب ٤٨، أبواب الاحتضار، ح ۱.
۲. وسائل الشیعة، باب ٤٨، أبواب الاحتضار، ح ۷.

﴿إِلَيهِ رَاجِعُونَ * أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِن رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾[۱]؛ «کسانی که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم، آنان همان کسانی هستند که درودها و الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده، و آنها هدایت یافتگان هستند».

٦ ـ اگر خواستند گریه کنند، بر مصائب ابا عبداللّه الحسین علیه السلام و اصحابش گریه کنند. «**فَعَلى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْباكُونَ**». [۲]

۷ـ قرآن بخوانند و ثوابش را به میّت هدیه کنند. [۳]

غسل میّت و کیفیت آن

غسل مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلّفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود. و در انجام امور میت، باید از وَلِیّ او اجازه بگیرند، و همین که بدانند او اجازه می‌دهد و راضی است کفایت می‌کند. و کیفیّت آن این است که: میت را سه غسل بدهند: اول با آبی که با سدر مخلوط باشد، دوم با آبی که با کافور مخلوط باشد، سوم با آب خالص. و سدر و کافور باید به اندازه‌ای نباشد که آب را مضاف کند، و به اندازه‌ای نیز کم نباشد که بر آن، آب سدر و کافور صدق نکند. و کسی که میت را غسل می‌دهد، در حال اختیار

---

۱. سوره بقره / ١٦٥ و ١٥٧.

۲. امالی شیخ صدوق، مجلس ۲۷.

۳. **چند فرع**: ۱ـ اگر کسی بدن میت را که سرد شده و غسلش نداده‌اند، دست بزند یا جایی از بدنش را به بدن او تماس دهد و مسّ کند، باید غسل مسّ میّت نماید. ۲ـ اگر میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ نمایند، غسل مسّ میّت واجب نمی‌شود. ۳ـ برای مسّ بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهارماه او تمام شده، غسل مسّ میت واجب است. ٤ـ غسل مسّ میّت مثل غسل جنابت است. و باید نیت کنند غسل مسّ میت انجام می‌دهم قربةً الی اللّه.

باید مسلمان دوازده امامی باشد و مسائل غسل را بداند. و قصد قربت داشته باشد.

فرع: غسل بچه مسلمان ـ هر چند از زنا باشد ـ واجب است، و کسی که از بچه‌گی دیوانه بوده و محکوم به اسلام است، غسلش واجب است.

فرع: بچه سقط شده را که چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل دهند و حنوط و کفن کنند، مانند بزرگ‌سالها و اگر چهارماه ندارد، در پارچه‌ای بپیچند و دفن کنند. ولی چنانچه چهارماهش تمام نشده اما صورت انسانی پیدا کرده، او را نیز غسل دهند و حنوط و کفن کنندو دفن نمایند.

فرع: نگاه کردن به عورت میت حرام است، امّا اگر نگاه کنند، هر چند معصیت کرده‌اند ولی غسل باطل نمی‌شود.

فرع: غسل میت، مثل غسل جنابت است، که اول سر و گردن، بعد طرف راست و بعد طرف چپ را غسل دهند. و مزد گرفتن برای غسل دادن میت، جایز نیست، ولی برای کارهای مقدماتیِ غسل و مستحبات آن، اجرت گرفتن مانعی ندارد.

مستحبات غسل میّت

۱ـ مستحب است انسان در غسل دادن میّت، پیش قدم شود و او را غسل دهد. از حضرت امام محمد باقر(علیه السلام) روایت است که فرمود: حضرت موسی(علیه السلام) به خدا عرض کرد: پروردگارا! پاداش کسی که اموات را غسل دهد چیست؟ خداوند فرمود: او را از گناهان شستشو می‌دهم، مانند روزی که از مادر متولد شده است.[1]

۲ـ میّت را بر مکان بلندی، یا بر تختی گذارند و بهتر است تخت، مقداری سرازیر باشد به طوری که طرف سر میّت بالاتر از پاهای او قرار گیرد.

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۷، ابواب غسل المیّت، ح ۳.

۳ـ او را رو به قبله ـ مثل حال احتضار ـ بگذارند، بلکه احتیاط است.

٤ـ پیراهن او را از جانب پاها بیرون آورند، هر چند مستلزم پاره کردن آن باشد، ولی پاره کردن، با اجازه ورثه باشد.

٥ـ در زیر سقف یا خیمه و مانند آن غسل دهند، نه زیر آسمان.

٦ـ در پایین پای میت، برای آب غسلها، گودی حفر کنند.

۷ـ میت را برای غسل برهنه کنند و فقط عورتین او مستور بماند.

۸ـ قبل از هر غسلی، دستهای میت را تا آرنج بشویند، همچنین عورتین او را از زیر پارچه و با دستکش، با آب سدر بشویند.

۹ـ قبل از غسل، بر شکم او به طور آهسته دست بکشند.

۱۰ـ غسل دهنده بر سمت راست میت بایستد.

۱۱ـ قبل از غسل، میت را وضو بدهند، مثل وضوی نماز

۱۲ـ کسی که او را غسل می‌دهد، بعد از هر غسلی دو دست خود را تا آرنج بشوید.

۱۳ـ آب غسل به قدر شش مشك باشد.

۱٤ـ در هر یك از غسل‌ها، هر یك از اعضای سه‌گانه را سه دفعه بشویند.

۱٥ـ به بدن میت به طور آرام دست بکشند تا مطمئن شوند به طور کامل شسته شده است.

۱٦ـ چنانچه در بدن میّت عیبی دیدند آن را بپوشانند و به کسی خبر ندهند.

۱۷ـ بعد از تمام شدن غسل‌ها، بدن او را با پارچه تمیز خشك کنند.

۱۸ـ چنانچه غسل دهنده، او را کفن می‌کند، پاهای خود را تا زانو بشوید.

فرع: چنانچه چیزی از بدن میت، مثل مو، ناخن، دندان، پوست و... جدا شود، آن را تطهیر کرده و در کفن میت گذاشته و با او دفن کنند.

فرع: پس از آن که غسل‌های میت تمام شد، او را ـ از جهت قبله ـ به طوری که در قبر می‌خوابانند، بخوابانند. «**لِقَول أَبِي الْحَسَنِ**عليه السلام: «**فَإِذا طَهُرَ وُضِعَ كَما يُوْضَعُ فِي قَبْرِهِ» أَلْمَحْمُولِ عَلَى الرُجْحانِ اِجْماعاً**». [1]

مکروهات غسل میّت

۱ـ نشانیدن میّت در حال غسل دادن او مکروه است.
۲ـ غسل دهنده، او را میان دو پای خود قرار دادن مکروه است.
۳ـ ازاله موی سر و جاهای دیگر بدن میّت مکروه است.
٤ـ گرفتن شارب و ناخن او ـ هر چند بلند باشد، بلکه احوط ترك است.
٥ـ شانه کردن موی میّت مکروه است.
٦ـ خالی کردن زیر ناخن او، هر چند چیزی زیر ناخن جمع شده باشد.
۷ـ غسل دادن او با آب گرم، مگر در حال ضرورت.
۸ ـ گام زدن بر روی میت، در هنگام غسل دادن.
۹ـ هر نوع رفتاری که با احترام او منافات داشته باشد.
۱۰ـ آب غسل میت را به چاه و مجرای توالت ریختن مکروه است.

حنوط و مستحبات آن

بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته کافی نیست. و آداب

---

۱. وسائل الشيعة، باب ٥، ابواب غسل الميّت، ح ۲.

مستحبه آن عبارت است از:

۱ـ به سر بینی میت هم کافور بمالند.

۲ـ ابتدا کافور را به پیشانی میت بمالند ـ بلکه مطابق احتیاط است ـ ولی در اعضای دیگر ترتیب نیست.

۳ـ قبل از کفن کردن حنوط کنند، هر چند در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

٤ـ کافور را با عطر و با چیزهای معطر دیگر خوشبو و مخلوط نکنند.

٥ـ زیر بغل و در گودی زیر گلو و بیخ رانها و کف دستها و کف پاها، بلکه بر تمام مفاصل بدن و هر جا که ممکن است متعفن شود، کافور بمالند. البته، داخل کردن کافور در گوش و چشم و بینی مکروه است.

٦ـ مقدار کافور برای حنوط، حدود هفت مثقال باشد.

۷ـ کافور را با دست نرم کنند، نه با هاون و نحو آن.

۹ـ مقدار کمی تربت سیدالشهدا علیه‌السلام در کافور حنوط، مخلوط کنند.

کفن و مستحبات آن

میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند، کفن نمایند، و لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند. و پیراهن باید، از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند. و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

فرع: کفن زن بر شوهر است، هر چند زن از خود مال داشته باشد.

فرع: اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و خودش

کفن خویش را تهیه نکرده، و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را با ملاحظه شأن میت به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، می‌شود برداشت. و مستحبات کفن عبارت است از:

۱ـ انسان در حال سلامتی، کفن خود را تهیه کند و به آن نگاه کند.

از پیامبر اکرمﷺ و امام صادقعليه‌السلام روایت است که فرمودند: «**مَنْ كانَ مَعَهُ كَفَنُهُ فِي بَيْتِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغافِلِينَ وَ كانَ مَأْجُوراً كُلَّما نَظَرَ إِلَيْهِ**»[1]؛ «کسی که کفن خود را تهیه کند و در خانه با او باشد، از غافلان نوشته نمی‌شود، و هر بار به آن نگاه کند، اجر می‌برد».

۲ـ کفن را از مال حلال و بدون شبهه تهیه کنند. حضرت موسی بن جعفرعليهما‌السلام فرمود: «**إنّا اهل‌بيت، حَجُّ صَرُورَتِنا، وَ مُهُورُ نِسائِنا، وَ أَكْفانُنا مِنْ طَهُورِ أَمْوالِنا**»[2]؛ «ما اهل‌بیت هزینه حج، و مهر زنان، و کفن‌هایمان را از مال طیب و طاهرمان تهیه می‌کنیم».

٤ـ کفن با ارزش و عالی تهیّه کنند. در روایت است که حضرت موسی بن جعفرعليهما‌السلام فرمود: «من پدرم را کفن کردم در دو لباس مصری که در آنها محرم می‌شد، و در پیراهنی از پیراهنهایش، و عمامه‌ای که از علی بن‌الحسینعليهما‌السلام بود، و در بُردی که آن را به چهل دینار خریداری کردم که اگر امروز بود معادل و مساوی چهارصد دینار بود». [3]

نیز روایت است که امام صادقعليه‌السلام فرمود: «پدرم هنگام وفات خود، به من

---

۱. الکافی ط اسلامیه ج ۳، ص ۲۵٦.
۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹.
۳. وسائل الشیعة، باب ۲، ابواب التکفین، ح ۱۵.

وصیت کرد که او را در فلان و فلان جامه کفن کنم و فرمود: برای من یك بُرد خوب و یك عمامه خوب خریداری کن، زیرا اموات به کفن‌های خود مباهات می‌کنند».

۵ـ پیچیدن عمامه بر سر مرد مستحب است. و مسمّای آن کفایت می‌کند و بهتر است به قدری باشد که دور سر میّت بپیچند و دو طرف آن را از زیر چانه بر سینه او بیندازند، طرف راست آن را به طرف چپ سینه و طرف چپ را به طرف راست سینه.

٦ ـ مقنعه (پارچه‌ای که صورت را می‌پوشاند) برای زن مستحب است.

۷ـ کمر میّت را خواه مرد باشد، خواه زن ـ با پارچه‌ای ببندند.

۸ ـ با پارچه‌ای دیگر که آن را ران‌پیچ گویند ـ که طول آن حدود یك متر و نیم و عرض آن به قدر یك وجب یا بیشتر باشد ـ از نشیمنگاه میت ببندند و بر رانهای او بپیچند تا به زانو برسد.

۹ـ پارچه‌ای دیگر روی کفن بپوشانند، و بهتر است برد یمانی باشد، و این در زن بیشتر سفارش شده است.

۱۰ـ مقداری پنبه، یا مانند پنبه، بین پاهای میّت بگذارند و مقداری کافور هم به آن بپاشند.

۱۱ـ چنانچه احتمال می‌دهند از دُبُر یا قُبُل زن چیزی خارج شود، مقداری پنبه داخل آنها قرار دهند.

۱۲ـ چنانچه خوف دارند خون از بینی یا جاهای دیگر میت خارج شود، داخل آنها پنبه بگذارند.

۱۳ـ کفن از پنبه و سفید باشد، ولی چنانچه، بُرد باشد و با رنگ قرمز، بر خلاف استحباب نیست، بلکه در روایتی آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در بُرد قرمز کفن کردند.

۱٤ـ کفن از لباس احرام یا لباسی که در آن نماز می‌خوانده است باشد.

۱۵ـ مقداری کافور بر آن بپاشند.

۱۶ـ کفن را متبرك کنند به تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و به مالیدن آن بر ضریح آن حضرت، بلکه به ضریح سایر ائمه علیهم السلام.[۱]

۱۷ـ در هنگام خرید کفن چانه نزنند.

۱۸ـ اگر نیاز به این بود که کفن را بدوزند، آن را با نخ‌های خودش بدوزند.

۱۹ـ کسی که میت را کفن می‌کند، با طهارت ـ وضو یا غسل ـ باشد، و چنانچه غسل دهنده، کفن می‌کند، مستحب است قبل از آن، غسل مسّ میّت کند، یا لااقل دستها را تا آرنج و پاها را تا زانو بشوید.

۲۰ـ نام میت و نام پدر او را به اطراف کفن و بر عمامه او بنویسند، ـ مثلاً اگر نام میت حسین ونام پدرش علی است ـ این گونه بنویسند: «**حسین فرزند علی يَشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللّه وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وَ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله وَ أنَّ عَلِيّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَين وَ عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوسى وَ عَلِيّاً وَمُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ الْقائِمَ أَوْلِياءُ اللّه وَ أَوْصِياءُ رَسُولِ اللّه وَ أَئِمَّتي، وَ أَنَّ الْبَعْثَ وَالثَّوابَ وَالْعِقابَ حَقّ**».[۲]

۲۱ـ تمام قرآن و دعای جوشن صغیر و جوشن کبیر را بر کفن بنویسند.

از حضرت سیدالشهدا علیه السلام نقل است که: «پدرم وصیت کرد به حفظ دعای جوشن کبیر و آن را به کفن او بنویسم و آن را به اهل‌بیت خود تعلیم نمایم».[۳]

۲۲ـ مستحب است نوشتن این دو بیت را که حضرت امیر علیه السلام بر کفن سلمان

---

۱. عروه‌الوثقی، مستحبات الکفن، السادس.

۲. وسائل الشیعة، باب ۲۹، ابواب التکفین، ح ۱.

۳. مستدرك الوسائل، باب ۲۷، ابواب التکفین، ح ۱.

رضی‌الله‌عنه نوشتند:

وَفَدْتُ عَلَى الْكَرِيمِ بِغَيرِ زَادٍ ... مِنَ الحَسَناتِ وَالقَلْبِ السَّلِيمِ

وَ حَمْلُ الزّادِ أَقْبَحُ كُلّ شَيْءٍ ... إِذا كانَ الوُفُودُ عَلَى الكَرِيمِ[1]

«وارد شدم بر خدای کریم، بدون توشه، و بدون حسنات، و بدون دل سالم، و برداشتن توشه، زشت‌ترین چیز است، آنگاه که ورود بر کریم باشد».

نیز مناسب است نوشتن سند معروف «سلسلة الذهب»، و آن چنین است: «حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، قالَ: حَدَّثَنا عَلِيُّ بْن اِبْراهِيم، عَنْ أَبِيه عَنْ يُوسُفُ بْنُ عَقِيلٍ، عَنْ إِسْحاقَ بْنِ راهَوَيْهِ قالَ: لَمّا وَافَى أَبُوالْحَسَنِ الرِّضا عليه السلام نَيْشابُورَ وَ أَرادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْها إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحابُ الْحَدِيثِ فَقالُوا: يَابْنَ رَسُولِ‌اللّه صلى الله عليه و آله و سلم تَرْحَلُ عَنّا وَلا تُحَدِّثُنا بِحَدِيثٍ فَنَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ؟ وَ كانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمّارِيَّةِ، فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَقالَ عليه السلام: سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَبْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَبْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنَ بْنِ عَلِي عليه السلام يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطالِبٍ عليه السلام يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ‌اللّه صلى الله عليه و آله و سلم يَقُولُ: سَمِعْتُ جَبْرَئِيلَ عليه السلام يَقُولُ: سَمِعْتُ اللّه عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «لا إِلهَ إِلاَّ اللّه حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذابِي»، قالَ فَلَمّا مَرَّتِ الرّاحِلَةُ نادانا بِشُرُوطِها، وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِها».

و بهتر است سند دیگر این حدیث شریف هم نوشته شود ـ هر دو سند نوشته شود ـ و آن چنین است: «حَدَّثْنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطّانُ قالَ: حَدَّثَنا عَبْدُالرَّحْمنِ بْنُ مُحَمَّدِالْحُسَيْنِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُبْنُ إِبْراهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْفَرازِيُّ، قالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُاللّه بْنِ بَحْرٍ الأَهوازِيُّ قالَ: حَدَّثَنِي أَبُوالْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَمْرٍو،

---

۱. العروة الوثقی، مستحبات الکفن، الحادی عشر. و معانی الأخبار، ص ۳۷۱.

قالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِبْنِ جُمْهُورٍ، قالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ بَلالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى‌الرِّضا عليهما السلام عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهم السلام، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طالِبٍ عليه السلام، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، عَنْ جَبْرَئِيلَ، عَنْ مِيكائِيلَ، عَنْ اِسْرافِيلَ عليهم السلام، عَنِ اللَّوحِ عَنِ الْقَلَمِ قالَ: يَقُولُ اللّٰه تَبارَكَ وَ تَعالى: «وَلايَةُ عَلِيّ بن أبي طالبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ نارِيْ»[1]

تذكّر: بهتر است دعاها را با تربت سيدالشهدا عليه السلام بنويسند. و لازم است براى آلوده نشدن، قرآن و دعاها را بر پارچه‌اى بنويسند و بالاى سر ميت بگذارند.

مكروهات كفن

١ـ بريدن آن با آهن (مثل قيچى و چاقو) و آستين و تكمه بر آن گذاشتن.

٢ـ تر كردن ريسمانى كه با آن كفن را مى‌دوزند با آب دهان.

٣ـ با غير كافور كفن را خوشبو كردن.

٤ـ كفنى كه رنگش سياه يا چركين است.

٥ـ كفن كردن به كتان و پارچه‌اى كه به ابريشم مخلوط است.

٦ـ چانه زدن در خريد آن.

٧ـ عمامه را بدون تحت الحنك بر سر ميت پيچيدن.

٨ـ دوختن پارچه‌هاى كفن (دوختن پيراهن از دو قطعه، يا دوختن سراسرى از دو قطعه يا بيشتر) بلكه مستحب است هر قطعه‌اى يك تكه باشد.[2]

---

١. همان. و بحارالأنوار، ج ٣٩، ص ٢٤٦، و امالى شيخ صدوق، مجلس ٤١، ح ٨ و ح ٩.

٢. العروة الوثقى، فصل فى مكروهات الكفن.

مؤمن بعد از فوت هم محترم است

مؤمن بعد از فوت و دفن نیز محترم است، غیبت و ناسزاگویی و هتك حرمت او جایز نیست، کثافت و زباله، روی قبرش ریختن جایز نیست، دفن مؤمن در قبرستان کفار، و دفن کفار در قبرستان مسلمانان جایز نیست. امام باقر(علیه السلام) فرمود: «**إِنَّ اللَّه حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْواتاً ما حَرَّمَ مِنْهُمْ أحْياءً**»[1]؛ «خداوند حرام کرد از مؤمنانی که فوت کرده‌اند، آنچه را که حرام کرده است از آنان در حال حیاتشان».

و امام صادق(علیه السلام) فرمود: «**إِنَّ حُرْمَةَ الْمَيِّتِ كَحُرْمَةِ الْحَيِّ**»[2]؛ «حرمت میت مانند حرمت حیّ است».

و فرمود: «**أَبَى اللّه أنْ يُظَنَّ بِالْمُؤْمِنِ إلاّ خَيْراً وَ كَسْرُكَ عِظامَهُ حَيّاً وَ مَيِّتاً سَواءٌ**»[2]؛ «خدا ابا دارد از این که به مؤمن گمان برده شود، جز گمان خیر، و شکستن استخوان (شخصیّت) زنده و مرده مساوی است».

در روایت دیگر است که فرمود: «**حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ مَيِّتاً أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَيٌّ**»[3]؛ «حرمت مؤمنی که فوت کرده، از حرمت زمان حیات او بیشتر است».

نماز میّت و کیفیت آن

نماز خواندن بر میّت مسلمان، حتی کودکی که شش سال او تمام شده واجب است، و باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و فرقی میان متدیّن و غیر متدیّن و شیعه و سنّی نیست.

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۲۵، ابواب دیات الاعضاء و باب ۳۷، ابواب صلاة الجنازة، ح ۲.
۲و۲ و۳و٤. وسائل الشیعة، باب ۲۵، ابواب دیات الاعضاء و باب ۳۷، ابواب صلاة الجنازة، ح ۲.
۵. العروه‌الوثقی، فصل فی الصلاة علی المیّت.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: «**صَلِّ عَلی مَنْ ماتَ مِنْ اَهْلِ الْقِبْلَةِ وَ حِسابُهُ عَلَی اللّه**»[۴]؛ «بر کسی که فوت کرد و از اهل قبله است، نماز بخوان و حساب او با خدا است».

فرع: نماز بر میت طفلی که شش سال قمری او تمام نشده مستحب است، هر چند در هنگام تولد، مرده باشد، ولی به شرط آن که زنده به دنیا آمده باشد.[۵]

فرع: کسی که می‌خواهد بر میت نماز بخواند، لازم نیست با طهارت باشد، و بدن و لباسش پاك باشد ـ شخص جنب و زن حائض نیز می‌توانند بر میت نماز بخوانند ـ ولی باید نمازگزار، رو به قبله بایستد و میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای اوبه طرف چپ او باشد. و باید نماز را با قصد قربت بخوانند، و لازم نیست اسم میت را بدانند. و مقدار واجب آن را همه افراد می‌توانند بخوانند، و کیفیت آن چنین است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگویند: «**اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه**» و بعد از تکبیر دوّم بگویند: «**اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**» و بعد از تکبیر سوّم بگویند: «**اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ**» و بعد از تکبیر چهارم بگویند: «**اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الْمَیِّتِ**» و اگر زن است بگویند: «**اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ الْمَیِّتِ**» و در پایان تکبیر پنجم را بگویند. و همین مقدار کفایت می‌کند، ولی بهتر است به این کیفیت بخوانند: بعد از نیّت و تکبیر اوّل بگویند: «**اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ الاَّ اللّه وَحْدَهُ لاشَریكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ**» و بعد از تکبیر دوم، بگویند: «**اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بارِكْ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلی اِبْرهیمَ وَ آلِ اِبْرهیمَ اِنَّكَ حَمیدٌ مَجیدٌ وَ صَلِّ عَلی جَمیعِ الْأَنْبیآءِ وَالْمُرْسَلینَ، وَالشُّهَداءِ وَالصِّدّیقینَ، وَ جَمیعِ عِبادِاللّهِالصّالِحینَ**» و بعد از تکبیر سوم بگویند: «**اَللّهُمَّ اغْفِرْ**

لِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمينَ وَالْمُسْلِماتِ الْأَحْياءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْواتِ تابِعْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْراتِ اِنَّكَ مُجيبُ الدَّعَواتِ اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ» و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگویند: «اَللّهُمَّ اِنَّ هذا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّهُمَّ اِنْ كانَ مُحْسِناً فَزِدْ فى اِحْسانِهِ وَ اِنْ كانَ مُسيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِر لَهُ اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فى اَعْلا عِلِّيّينَ وَاخْلُفْ عَلى اَهْلِهِ فِى الْغابِرينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ» و بعد تکبیر پنجم را بگویند. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگویند: «اَللّهُمَّ اِنَّ هذِهِ اَمَتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ اَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْها اِلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا، اَللّهُمَّ اِنْ كانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فى اِحْسانِها وَ اِنْ كانَتْ مُسيئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَاغْفِرْ لَها، اَللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَكَ فى اَعْلا عِلِّيّينَ وَاخْلُفْ عَلى اَهْلِها فِىالْغابِرينَ وَارْحَمْها بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ».

فرع: چنانچه میت مستضعف[1] است ـ وغسل او صحیح انجام شده ـ بعد از تکبیر چهارم بگویند: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذينَ تابُوا وَاتَّبَعُوا سَبيلَكَ وَقِهِمْ عَذابَ الْجَحيمِ، رَبَّنا وَاَدخِلهُم جَنّاتِ عَدنٍ الَّتى وَعَدتَهُم وَ مَنْ صَلَحَ مِن آبائِهِم وَ اَزْواجِهِم وَ ذُرّيّاتِهِم اِنَّكَ أَنتَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ[2]».[3] و چنانچه میت طفل است، بعد از تکبیر چهارم بگویند: «اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ اَجْراً».[4]

---

۱. مستضعف، غیر مؤمن است که ناصبی و معاند و مقصّر نباشد. المستضعف هوالذی لا یعاند الاسلام والحق و انما لم یلتزم به لقصور فیه بحیث لو بیّن له الحقّ لقبله، و هذا یتفق کثیراً فی العجزة والنساء و عامّة القاصرین. شرح العروة: ج ۹، ص ۲۳۹ (به کتاب الزکاة، مصرف زکات فطره نیز مراجعه شود).

۲. سوره غافر / ۸.

۳. وسائل الشیعة، باب ۳، ابواب صلاة الجنازة، ح ۲.

٤. وسائل الشیعة، باب ۱۲، ح ۱.

خواندن نماز میّت و دعاها از روی کتاب هم صحیح است.

مستحبات نماز میّت

۱ـ مستحب است نمازگزار، با وضو یا غسل و یا تیمم باشد.

۲ـ پا برهنه نماز بخواند. (هر چند با کفش هم مانعی ندارد).

۳ـ در هر تکبیر دستها را بالا ببرد.

٤ـ نماز میّت را به جماعت بخوانند. و اگر به جماعت بخوانند، مأموم نیز باید تکبیرها و دعاها را بخواند، هر چند اقتدا کرده است.

٥ ـ در جماعت سه مرتبه قبل از نماز بگویند: «**الصلاة**».

٦ ـ نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر جمع می‌شوند.

۷ـ امام جماعت تکبیرها و دعاها را بلند بخواند، و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند.

۸ ـ در جماعت، مأموم هر چند یك نفر باشد، پشت سر امام بایستد.

۹ـ به میّت و مؤمنان زیاد دعا کنند.

۱۰ـ زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند بهتر است در صف نایستد، بلکه عقب صف بایستد.

۱۱ـ اگر میت مرد است، نمازگزار ـ خواه امام باشد، خواه فرادا ـ مقابل وسط میت بایستد و اگر زن است مقابل سینه او بایستد.

۱۲ـ نماز گزار نزدیك جنازه بایستد به طوری که اگر باد بِوَزد لباسش به جنازه و تابوت برسد.

۱۳ـ در نماز جماعت بر میت، در صف آخر ایستادن مستحب است.

۱٤ـ شرایطی که برای امام جماعت در نمازهای واجب ذکر شده، در امام

جماعت نماز بر میت نیز معتبر است.

فرع: جایز است نمازهای متعدد بر میّت خوانده شود به طوری که افراد مختلف جدا جدا ـ هر چند همزمان ـ بر میت نماز بخوانند، همچنین جایز است یك نفر چند نماز میّت بخواند، خصوصاً اگر میّت از اهل علم و شرف و تقوا باشد. (بر جنازه مبارك پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نماز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، ده نفر، ده نفر نماز خواندند. موارد دیگر هم نقل شده است). [1]

فرع: نماز بر میّت باید با اذن ولیّ میّت باشد ـ مانند سایر امور مربوط به تجهیز او ـ و اذن فحوا ـ که معلوم است اجازه داده و راضی است، کفایت می‌کند. و اگر بعد از دفن، معلوم شود نماز میت خوانده نشده، یا باطل خوانده شده، بر قبر او بخوانند، و کفایت می‌کند.

تشییع جنازه و فضیلت آن

امام صادق علیه السلام فرمود: «سزاوار است اولیاء میّت، مؤمنان را خبر کنند تا برای تشییع و نماز بر میّت حاضر شوند و برای او طلب مغفرت کنند، و در این صورت برای مؤمنان اجر نوشته شود. اولیای میّت نیز مأجورند، و برای میّت هم مغفرت و آمرزش است». [2]

نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «**أَوَّلُ عُنْوانِ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ مَوْتِهِ ما يَقُولُ النّاسُ فِيهِ: إِنْ خَيْراً فَخَيْرٌ، وَ إِنْ شَرّاً فَشَرٌّ،**

---

۱. وسائل الشیعة، باب ٦، ابواب صلاة الجنازة. به علاوه، نماز میّت دعا است، و هرچند نفر دعا کنند، یا یك نفر دعا را تکرار کند، اشکال ندارد.

۲. وسائل الشیعة، باب ۱، ابواب صلاة الجنازة، ح ۱.

وَ أَوَّلُ تُحْفَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ وَ لِمَنْ تَبِعَ جَنازَتَهُ»[1]؛ «عنوان (تیتر) نامه عمل مؤمن، بعد از فوتش، چیزی است که مردم در باره او می‌گویند، پس چنانچه در باره او خوبی بگویند، خوبی است و چنانچه بدی بگویند، بدی است، و اوّل چیزی که به او هدیه می‌شود آن است که خدا او و هر کس که او را تشییع کرده می‌آمرزد».

و از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «**إذا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ نُودِيَ: أَلا إِنَّ أَوَّلَ حِبائِكَ الْجَنَّةُ، أَلا وَ أَوَّلُ حِباءِ مَنْ تَبِعَكَ الْمَغْفِرَةُ**»[2]؛ «وقتی مؤمن را در قبر گذاشتند، به او گفته می‌شود: آگاه باش، اولین هدیه تو بهشت است، و آگاه باش اوّلین هدیه کسی که تو را تشییع کرد، مغفرت و آمرزش است».

و از همان حضرت نقل است که فرمود: «**إذا دُعِيتُمْ إِلَى الْعُرْساتِ فَأَبْطَئُوا فَإِنَّها تُذَكِّرُ الدُّنْيا وَ إذا دُعِيتُمْ إِلَى الْجَنائِزِ فَأَسْرِعُوا فَإِنَّها تُذَكِّرُ الآخِرَةَ**»[3]؛ «هرگاه به عروسی دعوت شدید سستی کنید و رفتن به عروسی را به تأخیر اندازید، زیرا عروسی یادآور دنیا است، و هرگاه به حضور نزد جنازه‌ای دعوت شدید، شتاب کنید و با سرعت نزد جنازه حاضر شوید، زیرا حضور نزد جنازه، یادآور آخرت است».

همچنین از آن حضرت نقل است که فرمود: «**أَوَّلُ تُحْفَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ وَ لِمَنْ تَبِعَ جَنازَتَهُ**»[4]؛ «اولین تحفه‌ای که در قبر به مؤمن داده می‌شود مغفرت و آمرزش کسی است که او را تشییع کرده است».

---

۱. بحار، ج ۸۱، ص ۲۵۹، ح ۷.
۲. وسائل‌الشیعة، باب ۲، ابواب الدفن، ح ۳.
۳. وسائل الشیعة، باب ۳٤، ابواب الاحتضار.
٤. وسائل الشیعه، باب ۲، ابواب الدفن، ح ۷.

در روایت دیگر از پیامبر اکرمﷺ است که: «**مَنْ شَيَّعَ جَنازَةً فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَتّى يَرْجِعَ، مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَ يُمْحَى عَنْهُ مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ سَيِّئَةٍ، وَ يُرْفَعُ لَهُ مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ دَرَجَةٍ، فَإِن صَلَّى عَلَيْها شَيَّعَهُ فِي جَنازَتِهِ مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ مَلَكٍ، كُلُّهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتّى يَرْجِعَ، فَإِنْ شَهِدَ دَفْنَها وَكَّلَ اللهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ كُلُّهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتّى يُبْعَثَ مِنْ قَبْرِهِ، وَ مَنْ صَلَّى عَلى مَيِّتٍ صَلّى عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ وَسَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَغُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَ إِنْ أَقامَ عَلَيْهِ حَتّى يَدْفِنَهُ وَحَثا عَلَيْهِ مِنَ التُّرابِ انْقَلَبَ مِنَ الْجَنازَةِ وَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مِنْ حَيْثُ شَيَّعَها حَتّى يَرْجِعَ إِلى مَنْزِلِهِ قِيراطٌ مِنَ الأَجْرِ، وَالْقِيراطُ مِثْلُ جَبَلِ اُحُدٍ يَكُونُ فِي مِيزانِهِ مِنَ الأَجْرِ**»[1]؛ «شخصی که جنازه‌ای را تشییع کند، به هر قدمی که در رفت و برگشت بردارد، صدهزار هزار حسنه به وی می‌دهند، و صد هزار هزار سیّئه از او محو می‌کنند و صد هزارهزار درجه بالا برده می‌شود، و اگر بر جنازه، نماز بخواند، در هنگام مرگ او صد هزار هزار فرشته جنازه‌اش را تشییع می‌کنند و برای او طلب مغفرت می‌کنند تا زمانی که از قبر برانگیخته شود، و اگر هنگام دفن حضور داشته باشد، خداوند هزار فرشته را می‌گمارد که تا قیامت برای او طلب مغفرت کنند، و شخصی که بر جنازه‌ای نماز بخواند، جبرئیل با هفتاد هزار فرشته بر او نماز بخوانند و گناهان گذشته او آمرزیده شود و چنانچه بماند تا جنازه دفن شود، و پس از آن به خانه‌اش برگردد، به هر قدمی که از ابتدای تشییع تا برگشتن به خانه برداشته، به اندازه کوه احد اجر خواهد داشت، که در میزان عملش قرار خواهد گرفت».

---

۱. وسائل الشیعه، باب ۲، ابواب الدفن، ح ٦.

مؤلف: روایات در فضیلت و ثواب تشییع جنازه و نماز بر آن بسیار است.[۱] و گذشته از روایات، سیره پیامبر اکرمﷺ نیز آن بوده که در تشییع و نماز بر اموات شرکت می‌کرد، حتّی در تشییع و نماز بر منافقان هم حاضر می‌شد، تا آن که آیه مبارکه ﴿**وَلاَ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُم مَاتَ أَبَداً وَلاَتَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ**﴾[۲] نازل شد و خداوند آن حضرت را از نماز و حضور در کنار قبور منافقان منع کرد.

سیره عملی ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز چنین بوده است و در تشییع جنازه‌ها و نماز بر اموات شرکت داشتند.[۳] و برای تشییع جنازه، حدّ معین و مقدار خاصّی نیست، و هر مقدار تشییع کنند اجر می‌برند، و فرقی نیست که ولیّ میّت اذن در بازگشت بدهد یا ندهد.

زراره گوید: در تشییع جنازه‌ای، همراه امام باقر علیه‌السلام بودم، وقتی آن حضرت نماز میّت را خواند، ولیّ میّت به امام علیه‌السلام عرض کرد: شما مأجور هستید، برگردید و خود را به زحمت نیندازید، زیرا شما ضعف دارید و از راه رفتن معذور هستید. [زراره گوید:] من به امام علیه‌السلام عرض کردم: ولیّ میت اذن بازگشت داد، حضرت فرمود: «**اِنَّما هُوَ فَضْلٌ وَ أَجْرٌ، فَبِقَدْرِ ما يُمْشَى مَعَ الْجَنازَةِ يُوْجَرُ الَّذِى يَتْبَعُها، فَأَمّا بِإِذْنِهِ فَلَيْسَ بِإِذْنِهِ جِئْنا، وَلا بِإِذْنِهِ نَرْجِعُ**»[۴]؛ «تشییع جنازه فضیلت و دارای اجر

---

۱. از باب نمونه دوروایت دیگر می‌آورم: ۱ـ **عن‌الاصبغ بن نباتة قال، قال أميرالمؤمنين** علیه‌السلام: **مَنْ تَبِعَ جَنازَةً كتَبَ‌اللهُ لَهُ أَرْبَعَ قَرارِيطَ: قِيراطٌ بِاتِّباعِهِ، وَ قِيراطٌ لِلصَّلاةِ عَلَيْها، وَ قِيراطٌ بِالاِنْتِظارِ حَتّى يَفْرُغَ مِنْ دَفْنِها، وَقِيراطٌ لِلتَّعْزِيَةِ....** »

۲ـ **عن ابی عبدالله** علیه‌السلام **قال: مَنْ شَيَّعَ جَنازَةَ مُؤْمِنٍ حَتّى يُدْفَنَ فِي قَبْرِهِ وَكَلَ اللهُ بِهِ سَبْعِينَ مَلَكاً مِنَ‌الْمُشَيِّعِينَ يُشَيِّعُونَهُ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِذا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ إِلَى الْمَوْقِفِ**». همان، ح ۱ و ۲

۲. سوره توبه / ۸٤.

۳. وسائل، ابواب الصلاة على الجنائز و ابواب الدفن و بحارالانوار، ج ۸۱، همین ابواب.

٤. وسائل الشيعة، باب ۳، ابواب الدفن، ح ۵.

است، و هر کس به مقداری که تشییع کند اجر می‌برد، و ما با اذن ولیّ میت نیامده‌ایم و با اذن هم برنمی‌گردیم».

مستحب است چهل نفر یا پنجاه نفر گواهی دهند به خوبی مؤمن، به این که بگویند: «**أَللّهُمَّ إِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ، إِلاّ خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّا**». از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «**إِذا ماتَ الْمُؤْمِنُ فَحَضَرَ جَنازَتَهُ أَرْبَعُونَ رَجُلاً مِنَ الْمُؤْمِنينَ فَقالُوا: أَللّهُمَّ إِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلاّ خَيْراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّا، قالَ اللّه تَبارَكَ وَ تَعالى: قَدْ أَجَزْتُ شَهاداتِكُمْ وَ غَفَرْتُ لَهُ ما عَلِمْتُ مِمّا لاتَعْلَمُونَ**»[1]؛ «هنگامی که مؤمن فوت کند و چهل نفر از مؤمنین بر جنازه او حاضر شوند و بگویند: بار پروردگارا! ما از این مؤمن چیزی جز نیکی و خیر سراغ نداریم و تو نسبت به او داناتر از ما هستی، خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید: من شهادت و گواهی شما را پذیرفتم و او را بخشیدم از آنچه می‌دانستم و شما نمی‌دانستید». و در روایت دیگر است که: پنجاه نفر شهادت دهند.[2]

فرع: پارچه زینتی و فاخر روی جنازه و تابوت نیندازند. در روایت است که: «حضرت امیر علیه السلام چشمش افتاد به تابوتی که روی آن دو حوله زینتی انداخته بودند، حضرت دستور دادند، آنها را برداشتند، سپس فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اوّلین عدل آخرت، قبور است که وضیع و شریف، دارا و ندار، مثل هم هستند و از یکدیگر شناخته نمی‌شوند»؛ «**أَنَّهُ نَظَرَ إِلى نَعْشٍ رُبِطَتْ عَلَيْهِ حُلَّتانِ حَمْراءُ وَ صَفْراءُ زُيِّنَ بِهِما، فَأَمَرَ علیه السلام بِهِما فَنُزِعَتا وَ قالَ علیه السلام سَمِعْتُ رَسُولَ‌اللّه صلی الله علیه و آله يَقُولُ: أَوَّلُ عَدْلِ الآخِرَةِ الْقُبُورُ لا يُعْرَفُ فِيها غَنِيٌّ مِنْ فَقِيرٍ**».[3]

---

۱. همان، باب ۹۰، از ابواب الدفن، ح ۱.
۲. وسائل الشیعة، باب ۹۰، از ابواب الدفن، ح ۲.
۳. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ٤٧٦، و بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۸۳.

متبرك نمودن جنازه در حرم ائمه‌علیهم‌السلام:

بردن جنازه مؤمنین در حرم ائمه‌علیهم‌السلام و مشاهد مشرفه، و متبرك نمودن آنها، هرچند دلیل معتبری ندارد، ولی در روایات است که امام حسن‌علیه‌السلام به امام حسین‌علیه‌السلام وصیت کرد که جنازه‌اش را به سوی قبر پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله ببرد تا با آن حضرت تجدید عهد کند، سپس به سوی مادرش منصرف سازد، پس از آن، جنازه را برگرداند و در بقیع دفن کنند. [1] و تأسی به امام‌علیه‌السلام به قصد رجا و امید ثواب، نیکو و پسندیده است، و ظاهراً مؤمنین به همین قصد جنازه‌ها را به حرم ائمه‌علیهم‌السلام و مشاهد مشرفه می‌برند و آنها را متبرك می‌سازند.

مستحبات تشییع جنازه

۱ـ مستحب است وقتی چشم انسان به جنازه و تابوت بیفتد بگوید: «**إنّا لِلّه وَ إنّا إلیْهِ راجِعُون، اللّه اَکبر، هذا ما وَعَدنَا اللّه وَ رَسُولُهُ وَ صَدَق اللّه وَ رَسُولُهُ، اَللّهُمَّ زِدْنا اِیماناً وَ تَسْلِیماً اَلْحَمْدُلِلّه الَّذِی تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَ قَهَرَ اَلْعِبادَ بِالْمَوتِ**»؛ «به راستی ما از آن خدا هستیم، و بازگشت ما به سوی اوست، خدا بزرگ است، این همان است که خدا و پیامبر او به ما وعده داده بود، و وعده خدا و پیامبر راست است، بار پروردگارا! ایمان و تسلیم شدن ما را افزون کن، حمد خدای را که عزّت دارد به قدرتش، و به سبب مرگ بر بندگان غلبه دارد، و بندگان مقهور و مغلوب اویند».

این ذکر اختصاص به تشییع کننده ندارد، بلکه مستحب است چشم هر کس به تابوت و جنازه بیفتد آن را بگوید.

---

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲ـ نیز مستحب است تشییع کننده و هر کس چشمش به جنازه و تابوت بیفتد بگوید: «**اَلْحَمْدُلِلّه الَّذِی لَمْ یَجْعَلْنِی مِنَ السَّوادِ الْمُخْتَرَمِ**». «حمد خدا را که مرا از هلاك شده‌ها قرار نداد». «المخترم» (هلاك شده) بحار، ج ۸۱، ص ۲٦٦)

۳ـ مستحب است هنگام برداشتن جنازه بگویند: «**بِسْمِاللّه وَ بِاللّه وَ صَلَّی‌اللّه عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤمِناتِ**».

٤ـ پیاده تشییع کنند، سواره مکروه است مگر معذور باشند، ولی در بازگشت، سوار شدن مکروه نیست.

۵ـ جنازه را بر شانه حمل کنند و حمل با وسیله نقلیه مکروه است مگر معذور باشند، یا مسافت طولانی و حمل بر دوش حرجی باشد.

٦ـ تشییع کننده با حال خشوع و تواضع باشد، و فکر کند که او به جای میّت است و تقاضای بازگشت به دنیا کرده و او را بازگردانده‌اند، و در صدد برآید نواقص گذشته را جبران و امور خود را اصلاح کند.

۷ـ پشت سر جنازه، یا دو طرف آن برود و پشت سر افضل است، و جلوی جنازه رفتن مکروه است، خصوصاً اگر میّت غیر مؤمن باشد.

۸ ـ حاملان جنازه چهار نفر باشند، (نه کمتر) که چهار طرف تابوت را بر دوش بگیرند.

۹ـ هر یك از افراد که جنازه را حمل می‌کنند مستحب است هر چهار جانب تابوت را بر دوش بگیرند و دور بزنند، و بهتر است ابتدا کنند به سمت راست میت، به طوری که دست راست میت را بر دوش راست خود بگذارند، بعد پای راست میت را بر دوش راست بگذارند، بعد به سمت چپ آخر تابوت (پشت تابوت) بروند و پای چپ میت را بر دوش چپ خود بگذارند، بعد به سمت جلوی تابوت بروند و دست چپ میت را بر دوش چپ خود بگذارند.

۱۰ـ مستحب است صاحب عزا به گونه‌ای برود که معلوم باشد صاحب عزا است، به این که وضع لباس خود را تغییر دهد ـ مثلاً اگر معمّم است تحت‌الحنك بیندازد ـ یا با پای برهنه و بدون رداء، دنبال جنازه برود.

مکروهات تشییع

۱ـ خندیدن و اشتغال به لهو و لعب در حال تشییع جنازه.

۲ـ حرف زدن به غیر ذکر و دعا و استغفار، حتّی روایت است که «بر تشییع کننده سلام نکنید». [۱]

۳ـ شرکت زنان در تشییع جنازه، هر چند جنازه زن باشد. در روایت است که پیامبر اکرمﷺ از تشییع زنان نهی فرمود. «**إن رَسُولَ‌اللهﷺ نَهی عَنِ اِتِّباعِ النِّساءِ الْجَنائِزَ**». [۲]

٤ـ هنگام مصیبت و همراه جنازه، شیون کردن و صیحه کشیدن، اظهار ناراحتی کردن با صدای بلند نوحه‌سرایی کردن و گوش دادن به آنها مکروه است. در روایت است که پیامبر اکرمﷺ از این امور نهی فرمود. «**وَنَهَي عَنِ الرَّنَّةِ**[۳] **عِنْدَالْمُصِيبَةِ، وَ نَهَي عَنِ النِّياحَةِ وَالْاِسْتِماعِ إِلَيْها**». [٤]

۵ـ جنازه را با سرعت و شتاب بردن مکروه است، بلکه مستحب است جنازه را با وقار و آرامش و به طور متوسط ببرند. پیامبرﷺ فرمود: «**عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ،**

---

۱. وسائل الشیعة، باب ٤۲، ابواب العشرة، ح ۱۸.
۲. همان، باب ٦۹ و ۸۳، ابواب الدفن، ح ۳.
۳. رنه = صیحه.
٤. وسائل الشیعة، باب ٦۹ و ۸۳، ابواب الدفن، ح ۳.

عَلَيْكُم بِالْقَصْدِ فِي الْمَشْيِ بِجَنائِزِكُمْ».[۱]

٦ـ دست بر پشت دست زدن، یا دست بر زانو زدن مکروه است، بلکه هر نوع عملی ـ مثل دست بر سر و صورت زدن ـ و هر گونه سخنی که نشان بی‌صبری و نارضایتی از خواست خدا است، مکروه و از ناحیه شیطان است.[۲]

۷ـ سفارش صاحبان عزا و دیگران به این که با میت مدارا کنید، یا برای او طلب مغفرت کنید، یا به او رحم کنید، و مانند این سفارشات، مکروه است.

۸ـ مجمره و چیزی که در آن آتش است و بوی خوش در آن دود و بخور می‌کنند مکروه است، بلکه همراه بردن هر نوع آتش و چراغ مکروه است.

۹ـ برخاستن کسی که نشسته است، در هنگام عبور دادن جنازه، مکروه است.

۱۰ـ قبل از آن که جنازه را در لحد بگذارند، نشستن تشییع کنندگان مکروه است، مگر معذور باشند.

۱۱ـ مراجعت تشییع کنندگان قبل از دفن، مکروه است، مگر معذور باشند.

۱۲ـ از مشایعت افراد کافر و منافق و فاسق، نهی شود؛ زیرا با وجود این گونه افراد، ملائکه رحمت که همراه جنازه‌اند متنفر می‌شوند، به علاوه، تأسی است به صدیقه طاهره، فاطمه مظلومه علیها السلام.

دفن میت

دفن میت واجب است، و باید او را در قبر، به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او به طرف قبله قرار گیرد، قبر نیز باید به اندازه‌ای گود باشد که وقتی میت در آن دفن می‌شود بوی عفونت آن بیرون نیاید، و جانوران نتوانند وی را بیرون آورند.

---

۱. همان، باب ٦٤، ابواب الدفن، ح ۱.

۲. مستدرك الوسائل، باب ٤٧، ابواب الاحتضار، ح ۲ و ۳.

مستحبات دفن

١ـ مستحب است انسان، برای میّت مؤمن قبر بکند.

از امام باقر(علیه السلام) نقل است که فرمود: «کسی که برای مؤمنی قبر بکند، مثل کسی است که مؤمن را در منزل مناسب و خوب، جا دهد تا روز قیامت».[1]

٢ـ میت را در نزدیکترین قبرستان دفن کنند، مگر آن که قبرستان دورتر به جهتی بر قبرستان نزدیکتر فضیلت داشته باشد.

٣ـ قبر را به اندازه قدّ انسان متوسّط، گود کنند.

٤ـ برای قبر «لحد» قرار دهند به طوری که اگر زمین سخت است، پس از حفر قبر دیواره کف قبر را به سمت قبله به اندازه‌ای در طول و عرض گود کنند که بدن میت در آن جای گیرد و ارتفاع آن‌نیز به قدری باشد که بتوان در آن بنشیند. و اگر زمین سست است «لحد» را در کف قبر به صورت نهر گود کنند.

٥ـ جنازه را در چند متری قبر روی زمین گذارده تا سه بار کم‌کم نزدیك قبر ببرند، و در هر مرتبه، زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند.

از حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) نقل است که فرمود: «**إذا أَتَيْتَ بِالْمَيِّتِ إِلى شَفِيرِالْقَبْرِ فَأَمْهِلْهُ ساعَةً فَإِنَّهُ يَأْخُذُ أَهْبَتَهُ لِلسُّؤالِ**»[2]؛ «هنگامی که جنازه را آوردید کنار قبر، او را ناگهان وارد قبر نکنید، بلکه مقداری به او مهلت دهید تا خود را برای پاسخگویی آماده کند».

و از همان حضرت روایت دیگری است که فرمود: «**وَ دَعْهُ حَتّى يَأْخُذَ أُهْبَتَهُ**» (**اَلأُهْبَة**: الاستعداد) «او را واگذار تا خود را مهیّا و آماده ورود در قبر کند».

---

١. وسائل الشيعة، باب ١١ از ابواب الدفن، ح ١.

٢. وسائل، باب ١٦، ابواب الدفن، ح ٤ و ٥.

در روایت دیگر است که: «**فَإِنَّ لِلْقَبْرِ أَهْوالاً عَظِیماً**»؛ «برای قبر هولهای عظیم و وحشت‌های بسیار است [پس میت را ناگهان وارد قبر نکنید]».

٦ـ اگر میت مرد است، بار سوّم طوری او را زمین بگذارند که سر او در طرف پایین قبر قرار گیرد و بار چهارم او را از طرف سر وارد قبر کنند، و اگر میّت زن است، در مرتبه سوّم به طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن زن در قبر، پارچه‌ای روی قبر بگیرند.

۷ ـ کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر و پا برهنه باشد.

۸ ـ اگر میت زن است، کسی که با او محرم است او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

۹ ـ در وقت برداشتن میت از تابوت بگویند: «**بِسْمِاللّه وَ بِاللّه وَ عَلی مِلَّةِ رَسُولِاللّه صلی الله علیه و آله و سلم اَللّهُمَّ إلی رَحْمَتِكَ لا إلی عَذابِكَ اَللّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ وَ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَ ثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَقِنا و إیّاهُ عَذابَ الْقَبْرِ**».

و در وقت دیدن قبر بگویند: «**اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ رَوْضَةً مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ وَلا تَجْعَلهُ حُفْرَةً مِنْ حُفَرِ النّیرانِ**».

۱۰ـ جنازه را به آرامی از تابوت برگیرند و وارد قبر کنند.

۱۱ـ پس از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و بالشی از خاك فراهم سازند و صورت میت را روی آن بگذارند.

۱۲ـ پشت میّت را به دیوار قبر تکیه دهند و یا چیزی پشت او بگذارند که میّت به پشت برنگردد.

۱۳ـ وقتی میت را در قبر قرار دادند بگویند: «**بِسْمِاللّه وَ بِاللّه وَ عَلی مِلَّةِ رَسُولِاللّه صلی الله علیه و آله و سلم**». پس از آن سوره حمد وآیه‌الکرسی و قل اعوذ برب‌الفلق و قل اعوذ برب الناس، و قل هواللّه احد را قرائت کنند.

١٤ـ پيش از آن كه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست ميّت بزنند و دست چپ را به قوّت بر شانه چپ ميّت بگذارند و دهان را نزديك گوش او ببرند و به شدّت حركتش دهند و سه مرتبه بگويند: «**اِسْمَعْ اِفْهَمْ يا فُلانَ ابنَ فُلانْ**» و به جاى «فلان» اسم ميت و پدرش را بگويند ـ مثلاً اگر اسم او «محمّد» و نام پدرش «على» است سه مرتبه بگويند: «**اِسْمَعْ اِفْهَمْ يا مُحَمّدبن عَلِيّ**» ـ و پس از آن بگويند: «**هَلْ اَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِى فارَقْتَنا عَلَيْهِ مِنْ شَهادَةِ اَنْ لااِلهَ‌اِلاّاللّه وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلّى اللّه عَلَيْهِ وَآلِه عَبْدُهُ وَرَسولُهُ وَسَيّدُ النّبيّينَ وَخاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَاَنَّ عَليّاً اَميرُالْمُؤمِنينَ وَسَيّدُ الوَصِيّينَ وَاِمامٌ اِفْتَرَضَ اللّه طاعَتَهَ عَلَى الْعالَمِينَ وَاَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَ‌بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَبْن عَلِيٍّ وَجَعْفَرَبْنَ مُحَمَّدٍ وَموُسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعلِيَ‌بْنَ موُسى وَمُحَمَّدَبْنَ عَلِيٍّ وَعلِيَ‌بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ‌بْنَ عَلِيٍّ وَالْقائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيّ صَلَواتُ‌اللّه عَلَيْهِمْ اَئِمَّةُ الْمُؤْمِنينَ وَحُجَجُ‌اللّه عَلَى الخَلْقِ اَجْمَعينَ وَاَئِمَّتكَ اَئِمَّةٌ هُدىً اَبْرارٌ**» يا «**فُلانَ بْنَ فُلان**» و به جاى «فلان بن فلان» اسم ميّت و پدرش را بگويد: و بعد بگويد: «**اذا اَتاكَ الْمَلَكانِ الْمُقَرَّبانِ رَسولَيْنِ مِنْ عِنْدِاللّهِ تَبارَكَ وَتَعالى وَسَئَلاكَ عَنْ رَبِّكَ و عَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دينِكَ وَعَنْ كِتابِكَ وَعَنْ قِبْلَتِكَ وَعَنْ اَئِمَّتِكَ فَلاْ تَخَفْ وَلا تَحْزَنْ وَقُلْ فِى جَوابِهِما اللّه رَبّى وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللّه عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيّى وَالاِْسْلامُ دينى وَالْقُرآنُ كِتابى وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِى وَاَميرُالْمُؤمِنينَ عَلِيُ‌بْنُ اَبِى طالِبٍ اِمامى وَالْحَسَنُ‌بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبى اِمامى وَالْحُسَيْنُ‌بْنُ عَلِيٍّ الشَّهيدُ بِكَرْبَلا اِمامى وَعَلِيُّ زَيْنُ الْعابِدينَ اِمامى وَمُحَمَّدٌ الْباقِرُ اِمامى وَجَعْفَرٌ الصّادِقُ اِمامى، وَ مُوسَى الْكاظِمُ اِمامى، وَعَلِيُّ الرِّضا اِمامِى، وَمُحَمَّدٌ الْجَوادُ اِمامِى، وَعَلِيٌّ الْهادِى اِمامِى وَالْحَسنُ الْعَسْكَرى اِمامى وَالْحُجَّةَ الْمُنْتَظَرُ اِمامِى هؤُلاءِ صَلَواتُ‌اللّه عَلَيْهِمْ اَجْمَعينَ اَئِمَّتى وَسادَتى وَقادَتى**

وَشُفَعْائی بِهِمْ اَتَوَلَّی وَمِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِی الدُّنْیا وَالاخِرَةِ ثُمَّ اعْلَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلان» و به جای «فلان بن فلان» اسم میت و پدرش را بگوید. و بعد بگوید: **«اِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالی نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نِعْمَ الرَّسُولُ وَاَنَّ عَلِیَ بْنَ اَبِی طالِبٍ وَاوْلادَهُ الْمَعْصُومینَ الاْئِمَّةَ الاْثْنی عَشَرَ نِعْمَ الائَمَّةُ وَاَنَّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَاَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤالَ مُنْكَرٍ وَنَكیرٍ فِی القَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ والنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّراطَ حَقٌّ وَالْمیزانَ حَقٌّ وَتَطایُرَ الكُتُبِ حَقٌّ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنّارَ حَقٌّ وَاَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فیها وَاَنَّ‌اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ»** پس بگوید: **«اَفَهِمْتَ یا فُلانُ»** و به جای «فلان» اسم میّت را بگوید و پس از آن بگوید: **«ثَبَّتَكَ‌اللهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَهَدیكَ اللهُ اِلی صِراطٍ مُسْتَقیم عَرَّفَ‌اللهُ بَیْنَكَ وَبَیْنَ اوْلِیائِكَ فِی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ»** پس بگوید: **«اللّهُمَّ جافِ الاْرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَاصْعَدْ بِرُوحِه اِلَیْكَ وَلَقِّنهُ مِنْكَ بُرْهاناً اللّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَك»**.

فرع: در نماز بر میت و دعاها و تلقین‌ها جایز است ضمیرها را مذکّر آورند، به لحاظ بدن، و نعش، و شخص و جسد، هر چند میت زن باشد، و جایز است مؤنث آورند به لحاظ جنازه و جثه، هر چند میت مرد باشد، و چنانچه نمی‌دانستند میت زن است و به یکی از دو طریق انجام دادند کفایت می‌کند، هر چند بعد از نماز خلاف آن معلوم شود.[1]

جریـده:

مستحب مؤکد است که با هر میتی ـ صغیر باشد، یا کبیر، خوب باشد یا بد، زن باشد یا مرد ـ دو قطعه چوبِ تر (که آنها را جریده نامند) دفن کنند. و همه

---

۱. العروه‌الوثقی، فصل فی کیفیة صلاة المیت، م ۵

انبیاء علیهم السلام به این مستحب عمل کرده‌اند.[۱] در روایات است که تا وقتی جریده[۲] خشك نشده است عذاب قبر از میت برداشته می‌شود.[۳]

بعد از انجام آنچه ذکر شد، روی لحد را با خشت یا چیزی دیگر سقفی بزنند و منافذ آن را با گل یا گچ مسدود و محکم کنند و کسی که میت را در قبر گذارده، هنگام خارج شدن از قبر از سمت پای میت خارج شود و کسانی که هنگام دفن حضور دارند، غیر از خویشان میت، با پشت دست، خاك در قبر بریزند و بگویند: «**إِنّا لِلّه وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ**». و قبر را مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و روی آن را مسطح و مساوی قرار دهند و به صورت پشته در نیاورند، و چیزی به عنوان نشانه روی آن نصب کنند که با قبور دیگر اشتباه نشود، و پس از آن، روی قبر آب بپاشند، و بهتر است که رو به قبله کرده، از سر میت ابتدا

---

۱. وسائل الشیعه، باب ۷، ابواب التکفین، ح ۱۰.

۲. جریده چوب درخت خرما است، وقتی برگهای آن را بگیرند.

چند فرع: ۱ـ بهتر است جریده از درخت خرما باشد و اگر یافت نشد از درخت سدر، و الاّ از بید یا انار، و الاّ هر چوبِ تر کفایت می‌کند. ۲ـ چوب خشك برای جریده کفایت نمی‌کند. ۳ـ بهتر است جریده به طول یك ذراع ـ حدود دو وجب ـ باشد، و هر چه ضخیم‌تر باشد ـ که دیرتر خشك شود ـ بهتر است. ٤ـ بهتر است یکی از دو جریده را سمت راست بدن میت، زیر پیراهن زیر کفن که به بدن بچسبد و دیگری را طرف چپ، روی سینه، بالای کفن گذارند، و از برخی روایات استفاده می‌شود که یکی را زیر بغل راست و دیگری را میان دو زانوی میت قرار دهند، یا هر دو را در پهلوی راست او گذارند. و ظاهراً به هر کیفیت بگذارند به مستحب عمل شده است. همچنین اگر فقط یك جریده بود، در جانب راست او بگذارند. ۵ـ چنانچه میت بدون جریده دفن شود، مستحب است جریده را بالای قبر او زیر خاك کنند. ٦ـ بهتر است اسم میت و اسم پدر او، با شهادتین و سایر عقاید حقه بر جریده نوشته شود، به همان نحو که در کفن گذشت. (در وسائل، ابواب التکفین، باب ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱، حدود ۲۸ روایت در باره جریدتین و آداب آن آمده است).

۳. «**تُوضَعُ لِلْمَيِّتِ جَرِيدَتانِ واحِدَةٌ فِي الْيَمِينِ وَ أُخْرى فِي الْأَيْسَرِ وَ قالَ عليه السلام الْجَرِيدَةُ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنَ وَالْكافِرَ**». وسائل الشیعه، باب ۷، ابواب تکفین، ح ۱۰.

کنند و آب بریزند تا پای او، و دور بزنند تا برسد به سر او، و در پایان، هر چه از آب باقی مانده وسط قبر بریزند و بهتر است تا چهل روز [و گفته شده تا چهل ماه]، آب ریختن را ادامه دهند.

پس از آن کسانی که حاضرند در حالی که انگشتان خود را باز کرده و در خاك روی قبر فرو برده‌اند، هفت بار سوره «قدر» را بخوانند و برای میّت طلب آمرزش نمایند و این دعا را بخوانند: «**اللّهُمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَاصْعَدْ اِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً وَاَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ**».

پس از رفتن تشییع‌کنندگان، ولیّ میّت یا کسی که از طرف او تعیین می‌شود، بار دیگر بالای سر قبر با صدای بلند، همان تلقین را که قبلاً نقل شد، بخواند، و بهتر است در حال تلقین رو به قبله باشد.

نیز مستحب است نام میت را بر لوحی، یا سنگی بنویسند و بالای سر میّت نصب کنند. و نوشتن برخی آیات شریفه قرآن و دعا و اشعار مناسب، روی قبر، مانعی ندارد، مانند این اشعار:

وَفَدْتُ عَلَى الْكَرِيمِ بِغَيرِ زَادٍ ... مِنَ الحَسَناتِ وَالقَلْبِ السَّلِيمِ

وَ حَمْلُ الزّادِ أَقْبَحُ كُلِّ شَيْءٍ ... اِذا كانَ الوُفُودُ عَلَى الكَرِيمِ

نیز نوشتن نام میت بر قبر او مانعی ندارد، ولی باید توجه داشته باشند، چنانچه آیات ودعاها زیر پا قرار می‌گیرد، ننویسند، یا به گونه‌ای باشد که زیر پا قرار نگیرد و هتك نشود، و همچنین است اگر نام میت از اسامی مقدسه ـ مانند عبداللّه ـ باشد. همچنین مستحب است افراد خانواده را نزدیك یکدیگر دفن کنند.

یادآوری: در سالهای اخیر، در برخی جاها، رسم شده که بعضی از افراد نادان، و چه بسا از روی چشم و هم‌چشمی و تقلید از دیگر جاهلان، صورت میّت را روی سنگ نقش می‌کنند و روی قبر قرار می‌دهند، یا بالای قبر نصب می‌کنند،

باید بدانند، نقاشی صورت انسان، شرعیت ندارد، و حتّی مرحوم آیت‌اللّه العظمی خویی قدس‌سره فرموده است: نقاشی آن حرام است.[١] و در هر حال، لازم است مؤمنین، این گونه اعمال را انجام ندهند و به دیگران هم تذکر دهند.

مکروهات دفن

١ـ دفن دو میّت یا بیشتر در یك قبر ـ هر چند مرد و زن نامحرم باشند ـ مکروه است، و بهتر است حائلی میان آنها بگذارند.[٢]

٢ـ فرش کردن کف قبر، با آجر و سنگ و نحو آن، مکروه است.

٣ـ داخل شدن پدر در قبر فرزند، بلکه داخل شدن خویشان در قبر وابستگان خود مکروه است ولی داخل شدن شوهر در قبر همسرش، و محرم در قبر محرمش ـ مثل مادر زن ـ مکروه نیست.

٤ـ پر کردن و ریختن خاك در قبر توسط ارحام، مکروه است.

٥ـ پر کردن قبر با غیر خاك خود قبر، و گِل‌کاری آن با غیر خاك خود قبر، مکروه است.

٦ـ بازسازی قبر و تعمیر آن مکروه است؛ مگر قبور انبیا و اوصیا و علما، (چون تجدید و اصلاح قبور این بزرگواران از تعظیم شعائراللّه است».

٧ـ ساختن عمارت و هرگونه بنایی روی قبر مکروه است. روایت است که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: «**لاتَبْنُوا عَلَی الْقُبُورِ**»[٣]؛ «بر روی قبرها، چیزی بنا نکنید».

---

١. توضیح‌المسائل آن مرحوم، مسأله ٢٠٧٧، و منهاج الصالحین، ج ٢، مسأله ١٦.
٢. العروة الوثقی، مکروهات الدفن.
٣. وسائل، باب ٤٤، ابواب الدفن، ح ١.

البته دفن در زیر سقف و در عمارت ـ که قبل از دفن ساخته شده ـ مکروه نیست. مانند دفن پیامبر اکرمﷺ در حجره مبارکه خود، همچنین ساختن عمارت و تجدید بنا روی قبور مقدسه انبیا و اوصیا و اولیای خدا و علما و امامزادگان محترم جایز، بلکه راجح و چه بسا لازم است، زیرا حفظ نام و یاد و آثار آن بزرگواران، از شعائر الهی محسوب می‌شود و باعث توجه دادن مؤمنان و مسلمانان به آن بزرگواران است، و روایات در باب تعمیر قبور ائمهعليهم‌السلام بسیار است. [۱] و سیره مسلمانان ـ جز وهابیون، یعنی پیروان عبدالوهاب ـ بلکه پیروان همه ادیان و مذاهب، بر این امر جاری و ثابت و محرز است.

در قرآن مجید، در باره اصحاب کهف چنین آمده است: ﴿**فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَ عَلَيْهِم مَسْجِداً**﴾[۲]؛ «گروهی از مردم گفتند: بر مدفن آنان ساختمانی بسازید، پروردگارشان از وضع آنها آگاه‌تر است، ولی گروهی دیگر که از رازشان (که خدا آنها را حفظ کرده و دلیل معاد و قیامت است) آگاه شدند، گفتند: ما بر مدفن آنها مسجد می‌سازیم، (تا خاطره آنها بماند و عبرت مردم باشد)». (در این باره به «روزهای مدینه» مراجعه شود)

۸ ـ نماز خواندن در مقبره و در قبرستان مکروه است، مگر مقبره انبیا و حرم ائمهعليهم‌السلام و مدفن اولیاء خدا که محل نزول برکات و جای استجابت دعاها است. و در روایت است که هر جا مسجدی بنا شده، بر قبر پیامبر یا وصی پیامبری است که شهید شده‌اند، به لحاظ این که ذره‌ای از خونشان در آنجا ریخته شده، خداوند

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۲۹ و ٦۲، ابواب المزار.
۲. سوره کهف / ۲۱.

دوست دارد در آن مکان‌ها ذکر گفته شود و دعا و نماز خوانده شود.

از امام صادق(علیه السلام) نقل است که فرمود: «**فَما مِنْ مَسْجِدٍ بُنِيَ إلاّ عَلى قَبْرِ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ قُتِلَ فَأَصابَ تِلْكَ الْبُقْعَةَ رَشَّةٌ مِنْ دَمِهِ فَأَحَبَّ اللّه أَنْ يُذْكَرَ فِيها، فَأَدِّ فِيهَا الْفَرِيضَةَ وَالنَّوافِلَ وَ اقْضِ فِيها ما فاتَكَ**»[1]؛ «مسجدی بنا نشده مگر بر قبر پیامبر و یا وصیّ پیامبری که کشته شده، پس ذرّه‌ای از خونش به مکان آن مسجد رسیده است، و خدا دوست دارد در آن مکان ـ که فعلاً مسجد شده ـ ذکر گفته شود و نماز واجب و مستحب خوانده شود».

۹ـ روی قبر نشستن مکروه است.

۱۰ـ بول و غایط کردن در قبرستان مکروه است.

۱۱ـ در قبرستان خنده کردن مکروه است.

۱۲ـ دفن میّت در خانه مکروه است.

۱۳ـ زباله ریختن و کثیف کردن قبرستان مکروه است.

۱٤ـ راه رفتن روی قبور مکروه است.

۱۵ـ بلند کردن روی قبر، زیادتر از چهار انگشت باز، مکروه است.

۱٦ـ خواندن نوشته‌های روی قبر مکروه است.

مستحبات بعد از دفن

۱ـ مستحب است قبل از دفن و بعد از دفن، صاحب مصیبت را تسلیت دهند و به آنان سرسلامتی بگویند، و در ثواب آن، کفایت می‌کند که صاحب عزا انسان را ببیند، ولی اگر مدتی گذشت و تسلیت گفتن، موجب می‌شود مصیبت یادشان

---

۱. وسائل‌الشیعة، باب ۳۱، ابواب احکام المساجد، ح ۱.

بیاید، ترك آن بهتر است. و نشستن صاحبان عزا برای تعزیت جایز است و برای آن حدّی نیست، هر چند برخی گفته‌اند یك روز یا دو روز، و برخی گفته‌اند: فقط یك روز و بیشتر مکروه است، بلکه از شیخ در مبسوط نقل شده که مطلقاً مکروه است.[1] و در هر حال، جلوس به قصد قرائت قرآن رجحان دارد.

تذکر: همان گونه که در آداب تلاوت قرآن مجید متعرض شده‌ام، (صفحه ۲۷٦ همین کتاب) لازم است در مجلسی که قرآن تلاوت می‌شود، حرمت قرآن حفظ شود، از حرف زدن، و توزیع مواد خوردنی و آشامیدنی خودداری شود، و هر گونه عملی که با احترام مجلس قرآن منافات دارد ترك شود، به علاوه خوردن چیزی که به عنوان صدقه داده می‌شود مکروه است.

۲ـ مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت غذا بفرستند و غذاخوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است، بلکه در روایت است که عمل جاهلیت است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**وَ لَمّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِی‌طالِبٍ أَمَرَ رَسُولُ‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطِمَةَ علیهاالسلام أَنْ تَتَّخِذَ طَعاماً لِأَسْماءَ بِنْتِ عُمَیْسٍ ثَلاثَةَ أَیّامٍ، وَ تَأْتِیَها وَ نِساءَها فَتُقِیمَ عِنْدَها ثَلاثَةَ أَیّامٍ، فَجَرَتْ بِذلِكَ السُّنَّةُ أَنْ یُصْنَعَ لِأَهْلِ الْمُصِیبَةِ طَعامٌ ثَلاثاً**»[2]؛ «هنگامی که جعفر بن ابی‌طالب شهید شد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد حضرت زهرا علیهاالسلام سه روز غذا برای اسماء بنت عمیس ـ همسر جعفر ـ ببرد. و حضرت زهرا و زنها، سه روز نزد اسماء می‌رفتند، و از آن پس سنّت بر این قرار گرفت که سه روز برای صاحبان عزا غذا درست کنند».

و در روایت دیگر است که همان حضرت فرمود: «**اَلْأَکْلُ عِنْدَ أَهْلِ الْمُصِیبَةِ مِنْ**

---

۱. مهذب الاحکام، ج ٤، ص ۲۰٤.

۲و۲. وسائل، باب ٦۷، ابواب الدفن، ح ٦.

عَمَلِ اَهْلِ الْجاهِلِيَّةِ، وَالسُّنَّةُ الْبَعْثُ اِلَيْهِمْ بِالطَّعامِ كَما أَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم فِي آلِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي‌طالِبٍ لَمّا جاءَ نَعْيُهُ»[٢]؛ «خوردن [هر چیزی] ، نزد اهل مصیبت از عمل جاهلیت است، و سنت آن است که برای آنها غذا بفرستند، همان گونه که وقتی خبر شهادت جعفر طیار رسید، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم دستور داد برای خانواده او غذا ببرند.»

۳ـ چنانچه مصیبت بر صاحب عزا ناگوار باشد، متذکر مصیبت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم و اهل‌بیت آن حضرت بشود و خود را به مصیبت آن عزیزان بزرگوار تسلّی دهد.

٤ـ مستحب است صاحب مصیبت صبر پیشه کند و با گفتن ﴿**إنّا للّه و إنّا اليه راجعون**﴾ ناراحتی خود را تحمل نماید و به مقتضای آیه مبارکه ﴿**وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّه وإِنّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ * أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِن رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَأُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ**﴾[١] عمل کند و (إنّا للّه) بگوید.

البته در خصوص مرگ اولاد بیشتر سفارش به صبر شده و برای آن پاداش و اجر بزرگ می‌باشد. امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که فرزندانی بر خود مقدم دارد و موت آنان را برای خدا و به خواست الهی موکول کند، آنها [در قیامت] با اذن پروردگار، او را از آتش می‌پوشانند. «**حَجَبُوهُ مِنَ النّارِ**».[٢]

و در روایت دیگر است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «**اَللّه أَعَزُّ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَسْلُبَ عَبْداً ثَمَرَةَ فُؤادِهِ فَيَصْبِرَ وَ يَحْتَسِبَ وَ يَحْمَدَاللّه عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ يُعَذِّبَهُ**».[٣] خداوند متعال اعزّ و اکرم از آن است که میوه دل کسی را بگیرد و او صبر کند و به حساب

---

١. سوره بقره، آیه ١٥٥ ـ ١٥٧. «و بشارت بده به صابران، آنها که وقتی مصیبت به آنها می‌رسد می‌گویند «**إنّا للّه و إنّا اليه راجعون**» ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم، اینها همان‌ها هستند که صلوات و رحمت خدا شامل حالشان شده و هدایت یافتگانند».

٢ و ٣ و ٤. وسائل، باب ٧٢، ابواب الدفن، ح ٨ و ح ٥ و ح ١.

خدا بگذارد و خدا را حمد نماید، در عین حال خدا او را عذاب کند.

همچنین نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «**إِذا قُبِضَ وَلَدُ الْمُؤْمِنِ وَاللّٰه أَعْلَمُ بِما قالَ الْعَبْدُ، قالَ اللّٰه تَبارَكَ وَ تَعالى: لِمَلائِكَتِهِ قَبَضْتُمْ وَلَدَ فُلانٍ، فَيَقُولُونَ: نَعَمْ رَبَّنا، قالَ فَيَقُولُ فَما قالَ عَبْدِي؟ قالُوا حَمِدَكَ وَاسْتَرْجَعَ، فَيَقُولُ اللّٰه تَبارَكَ وَ تَعالى: أَخَذْتُمْ ثَمَرَةَ قَلْبِهِ وَ قُرَّةَ عَيْنِهِ فَحَمِدَنِي وَاسْتَرْجَعَ، اِبْنُوا لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ سَمُّوهُ بَيْتَ‌الْحَمْدِ**».[٤] چنانچه فرزند شخص مؤمنی قبض روح شود، خداوند متعال به فرشته‌ها گوید: فرزند فلان شخص را قبض روح کردید؟ گویند: آری، خداوند می‌فرماید: بنده مؤمن من چه گفت؟ می‌گویند: تو را حمد و ستایش کرد و «إنّا للّه و إنّا الیه راجعون» گفت، خداوند تبارك و تعالی فرماید: نور چشم او را گرفتید، و میوه دل او را قبض روح کردید و او مرا حمد و ستایش کرد و «إنّا للّه و إنّا الیه راجعون» گفت، برای او خانه‌ای در بهشت بنا کنید و نام آن را «بیت‌الحمد» بگذارید.

۵ ـ نوحه‌سرایی بر میت مانعی ندارد، اما چنانچه مشتمل بر کذب باشد ـ مثل این که شخص بخیل را سخی، و ترسو را شجاع، و بی‌دین را دین‌دار، و بی‌سواد را عالم... معرفی کنند و دروغ و تملق بگویند ـ جایز نیست، و چه بسا خود میت از آن تهمت‌ها و نسبت‌ها، متنفر است، هر چند وابستگان را خوش آید.

٦ـ جایز است وابستگان میت، بر میت گریه کنند، خواه با صدا باشد، خواه بدون صدا، بلکه گاهی گریه رجحان دارد و برای فرونشاندن حزن و اندوه و سکون و آرامش، تنها گریه کردن مؤثر و مفید است، ولی رفتاری که نشانه عدم رضایت به قضا و قدر الهی است انجام ندهند، بلکه گریه بر دوستان و علما و معلمان و خدمتگزاران به دین و جامعه و مؤمنین مطلوب و بجا است.

روایت است که پیامبر اکرمﷺ بر فرزندش ابراهیم گریه کرد و فرمود: «اشك چشم جاری می‌شود و دل محزون می‌گردد ولی چیزی نمی‌گویم که موجب سخط

و غضب خداوند شود».[١]

و از امام صادق‌عليه‌السلام روایت است که فرمود: «هنگامی که خبر شهادت جعفربن ابی‌طالب و زیدبن حارثه به پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسید، هر وقت داخل خانه می‌شد بر آنها گریه زیادی می‌کرد و می‌فرمود: جعفر و زید هم‌زبان و انیس من بودند و هر دو رفتند».[٢]

نیز حضرت زهراعليها‌السلام در مصیبت پدر بزرگوارش بسیار گریه کرد، تا آن حدّ که از پنج گریه‌کنندگان محسوب شد.[٢]

حضرت امیرعليه‌السلام در حضور مردم، محاسن شریفش را در دست گرفت و بر فقدان اصحابش سخت و طولانی گریه کرد. «**ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ فَأَطَالَ الْبُكَاءَ**».[٣]

گریه سایر ائمه‌عليهم‌السلام، در مناسبتهای مختلف و در مصائب بزرگ، خصوصاً گریه‌های امام سجادعليه‌السلام در مصیبت حضرت سیدالشهداعليه‌السلام و گریه‌های اهل‌بیت آن حضرت، در کتب مربوطه مضبوط و مذکور است.

نیز گریه انبیا، از حضرت آدم تا حضرت خاتم بر حضرت سیدالشهدا صلوات‌اللّه و سلامه علیهم، در کتب ثبت و ضبط شده، و حقیر قسمتی از آنها را در کتاب «**گریه بر امام حسین**عليه‌السلام» و «چهارده معصومعليهم‌السلام» آورده‌ام.

همچنین در قرآن کریم است که: ﴿**وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَينَاهُ مِنَ**

---

١. وسائل، باب ٨٧، ابواب الدفن، ح ٣ و ح ٦ و باب ٨٧ ح ٧.
٢و ٢. وسائل، باب ٨٧، ابواب الدفن، ح ٣ و ح ٦ و باب ٨٧ ح ٧.
٣. البلاغه فیض، ذیل خطبه ١٨١.
٤. سوره یوسف، آیه ٨٤.
٥. تفسیر القرآن العظیم، ج ٤، ص ٣٥١.

الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيم﴾ [۴]؛«حضرت یعقوب(علیه السلام) در فراق فرزندش حضرت یوسف(علیه السلام) به قدری گریه کرد که چشمانش نابینا شد».

در تفسیر ابن کثیر است که: «**وَ كانَ قَدْ عَمِيَ مِنْ كَثْرَةِ الْبُكاءِ**»[۵]؛ «حضرت یعقوب از کثرت گریه نابینا شد».

نیز روایت است که: «حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خدا خواست دختری به او مرحمت کند تا بعد از فوتش، دخترش بر او گریه کند.». «**إِنَّ إِبْراهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمنِ(علیه السلام) سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرْزُقَهُ ابْنَةً تَبْكِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ**». [۱]

و این که عامه روایتی نقل کرده‌اند که «گریه بر میت موجب عذاب میت می‌شود». اوّلاً بر خلاف قرآن است. ﴿**و لاتَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرى**﴾[۲]؛ «و هیچ سنگین‌باری، سنگینی [گناه] دیگری را به دوش نمی‌کشد».

ثانیاً با عدل خدا منافات دارد (که انسان زنده‌ای گریه کند و مرتکب گناه شود و خدا مرده را به خاطر گریه زنده، عذاب کند).

ثالثاً با روش و سیره پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و صحابه و روایات خود اهل تسنن که در بخاری و مسلم آمده، منافات دارد.

در صحیح بخاری کتاب الجنائز، ح ۱۳۰۳ و صحیح مسلم (کتاب الفضائل، ح ۲۳۱۵) است که رسول‌اللّه (صلی الله علیه و آله و سلم) در مواردی گریه کرد:

الف) در فوت فرزندش ابراهیم گریه کرد و فرمود: «**اِنَّ العَينَ تَدْمَعُ و اَلْقَلْبَ يَحْزَنُ و لا نَقُولُ الا ما يَرْضَى رَبُّنا**»؛ اشك جاری می‌شود و قلب محزون می‌گردد ولی حرفی نمی‌زنم مگر آنچه خدا راضی است.

---

۱. وسائل، باب ۷۰، ابواب الدفن، ح ۳.
۲. سوره انعام ٦، آیه ١٦٤.

ب) در هنگام عیادت از سعد بن عباده: پیامبر اکرم ﷺ گریه کرد و همراهان حضرت وقتی گریه رسول اللّه ﷺرا دیدند گریه کردند و رسول‌اللّه فرمود: خداوند به خاطر اشك چشم و حزن قلب عذاب نمی‌کند بلکه به خاطر زبان [که حرفهایی که نباید بزند و می‌زند] عذاب می‌کند. (همان، ح ۱۳۰٤، و ح ۹۲٤).

ج) در صحیح مسلم (کتاب الجنائز، ح ۹۷٦) است که: رسول اللّه ﷺ برای رفتن به زیارت قبر مادرش از خدا اذن گرفت و همین که سر قبر مادرش رسید گریه کرد و همراهانش را نیز گریاند.

در صحیح بخاری (کتاب المغازی، ح ۳۹۷۸) نیز آمده است: به عایشه گفتند عبداللّه عمر گفته است: رسول اللّه ﷺفرموده است: میّت در قبر به واسطه گریه اهلش عذاب می‌شود، عایشه گفت: عبداللّه عمر اشتباه فهمیده است، بلکه رسول‌اللّه ﷺفرمود: میّت به خاطر خطاها و گناهانش در قبر عذاب می‌شود و حال آن که اهلش بر او گریه می‌کنند.

نیز در صحیح بخاری (کتاب المناقب، ح ۳٦۳) است که: قبل از رسیدن خبر شهادت جعفر طیار و زید، رسول‌اللّه ﷺ از شهادت آنها خبر داد و از دو چشم مبارکش اشك جاری بود.

و در همین کتاب (کتاب المناقب، ح ۳۷۱۵) است که: عایشه می‌گوید: رسول اللّه ﷺ در آن بیماری که از دنیا رفت، فاطمه عليها السلام را طلبید و آهسته با او صحبت کرد، فاطمه عليها السلام گریه کرد، مجددّا به طور سرّی به او مطلبی فرمود، این بار فاطمه عليها السلام خندید.

نیز در همین کتاب (کتاب الجنائز، ح ۱۳۰۳) است که: رسول‌اللّه ﷺ در فوت فرزندش ابراهیم گریه کرد و اشکش جاری شد، به حضرت گفتند، شما هم گریه می‌کنید؟ فرمود: این گریه، گریه رحمت است، و همچنان که گریه می‌کرد

فرمود: اشك چشم جاری می‌شود و قلب محزون می‌شود ولی چیزی نمی‌گویم مگر آنچه را که خدا راضی باشد، و خطاب به فرزندش ابراهیم فرمود: ما در فراق تو ای ابراهیم محزون هستیم.

در صحیح مسلم (ح ۲۳۱۵) نیز گریه رسول اللّه ﷺ را بر فرزندش ابراهیم نقل کرده است.

باز در همین کتاب (کتاب الجزیة، ح ۳۱٦۸) است که: ابن عباس می‌گفت: پنجشنبه و چه پنجشنبه‌ای؟ و سپس به‌قدری گریه می‌کرد که ریگها از اشك چشمش‌تر می‌شد.

و در کتاب «التاریخ القویم لمکة و بیت اللّه‌الکریم» (تألیف محمدطاهر الکردی‌المکیّ. ج ۱، ص ۱٦۸، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳) است که: در رحلت رسول‌اللّه ﷺ مردم مدهوش شدند و بسیار گریستند... و فاطمه علیها السلام گریه کرد... و عمر گریه کرد...

نیز در همین کتاب است که: بعد از وفات رسول‌اللّه ﷺ ابوبکر و عمر رفتند نزد امّ‌ایمن، امّ ایمن گریه کرد، ابوبکر و عمر نیز با او گریه کردند.

همچنین در کتاب «التاریخ القویم» آمده است: بلال مؤذن رسول اللّه ﷺ بعد از وفات آن حضرت اذان نگفت، ابوبکر هر چه اصرار کرد که اذان بگوید قبول نکرد و به شام رفت. شبی رسول اللّه ﷺ را در خواب دید، حضرت به او فرمود: ای بلال! به ما جفا کردی و از جوار ما خارج شدی، بیا به زیارت ما، بلال بیدار شد و به مدینه آمد و آن در زمانی بود که فاطمه علیها السلام از دنیا رفته بود، مردم خبر وفات حضرت زهرا علیها السلام را به او دادند، بلال با شنیدن خبر رحلت فاطمه علیها السلام صیحه‌ای کشید و گفت: چه زود پاره تن رسول‌اللّه ﷺ به رسول اللّه ﷺ ملحق شد، بعد مردم به بلال گفتند، برو بالای مأذنه و اذان بگو، گفت: بعد از

رسول‌اللّه ﷺ اذان نمی‌گویم، مردم اصرار کردند، رفت بالای مأذنه و مردم از پیر و جوان، زن و مرد جمع شدند و گفتند: بلال مؤذن رسول اللّه ﷺ می‌خواهد اذان بگوید، وقتی صدای بلال بلند شد و گفت: «**اللّه‌اکبر**» همه مردم صیحه زدند و گریه کردند «**صاحوا و بکوا جمیعا**» همین که گفت: «**اشهد ان لا اله الا اللّه**» مردم ضجه زدند «**ضجّوا جمیعا**» وقتی گفت: «**اشهد ان مُحمّدا رَسُول اللّه** ﷺ» ذی روحی در مدینه باقی نبود مگر این که گریه کرد و صیحه کشید، دختران باکره از پوشش‌های خود خارج شدند و گریه کردند «**و خرجت العذاری و الأبکار من خدورهن یبکین و صار کیوم موت رسول‌اللّه** ﷺ **حتی فرغ من اذانه**». و مانند روزی که رسول‌اللّه ﷺ رحلت فرمود، گریه کردند تا بلال اذانش را تمام کرد. سپس بلال به مردم گفت: بشارت می‌دهم شما را، چشمی را که بر رسول اللّه ﷺ بگرید، آتش آن چشم را نمی‌سوزاند و آن را مسّ نمی‌کند، «**قالَ أُبَشّرکم اَنَّه لا تَمُسُّ النّار عَینا بَکتْ عَلَی النَّبِی** ﷺ» پس از آن به شام بازگشت و تا زنده بود سالی یك مرتبه می‌آمد مدینه و اذان می‌گفت و برمی‌گشت.

همچنین نقل کرده که، همه اصحاب رسول اللّه ﷺ هر وقت رسول اللّه ﷺ را یاد می‌کردند گریه می‌کردند.

همچنین نقل کرده که: در عهد ولید بن عبدالملك، وقتی دستور تخریب حجره‌های رسول اللّه ﷺ را به منظور توسعه مسجد النبی ﷺ داد، مردم مدینه گریه عظیمی نمودند «**بکوا بکاءً عظیما في ذلك الیوم**»

مؤلف: با توجه به آنچه از قرآن و از کتب اهل تسنن بازگو کردیم، معلوم شد گریه بر میت، مذموم و ناپسند نیست، بلکه طبق گفته بلال، گریه بر رسول‌اللّه ﷺ مستحب و دارای اجر و پاداش است، معلوم شد که نهی عمر و پسرش مأخذ

شرعی نداشته و برخلاف قرآن و سیره عملی رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله و اصحاب آن حضرت بوده است.

بردن اموات به مشاهد مشرفه

منتقل کردن میّت از شهری که در آن فوت شده، به شهر دیگر مکروه است، مگر به مشاهد مشرفه و اماکن مقدسه و جاهایی که زائر بیشتر است، مثل منتقل کردن از عرفات به حرم امن الهی مکه معظمه و یا به نجف اشرف و کربلا و کاظمین و مشاهد سایر ائمه علیهم السلام. بلکه نقل به مقابر امامزادگان و علما و صلحا رجحان دارد.[۱]

مؤلف: انتقال جنازه اگر مستلزم کالبد شکافی باشد جایز نیست و لازم به ذکر است که اگر کسی در غیر مشاهد مشرفه از دنیا برود مستحب است جنازه او را به یکی از مشاهد مشرفه مثل مکه یا مدینه یا سایر مشاهد منتقل و در آنجا دفن کنند و نقل آن به جاهای دیگر کراهت دارد.

در روایت است: «اگر کسی در عرفات بمیرد افضل آن است که جنازه او را به حرم منتقل و در حرم مکه دفن کنند» (**علی بن سلیمان قال: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَن علیه السلام أَسأَلُهُ عَنِ الميّتِ يَمُوتُ بِعَرَفات، يُدْفَنُ بِعَرَفاتِ أَوْ يُنْقَلُ إِلَى الْحَرَمِ فَأَيَّهُما أَفْضَل؟ فَكَتَبَ: يُحْمَلُ إِلَى الْحَرَمِ وَ يُدفَنُ فَهُوَ أَفْضَل**).[۲]

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کسی که در حرم دفن شود از فزع اکبر در امان است» (**مَنْ دُفِنَ فِي الْحَرَمِ أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الأَكْبَرِ**).[۳]

---

۱. عروه‌الوثقی، فصل فی مکروهات الدفن، الحادی والعشرون.
۲. وسائل: ابواب مقدمات طواف، ب ٤٤، ح ١
۳. وسائل: ج ۲، ص ۸۳۳، ابواب دفن، ب ۱۳

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «کسی که در مقبره ما (بقیع) مدفون گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد».

و نقل شده که یکی از روزها آن حضرت به بقیع آمد و فرمود: «در آخرت از این قبرستان هفتاد هزار نفر برانگیخته شده و بدون حساب به بهشت می‌روند در حالی که صورتهای آنان مانند ماه شب چهارده می‌درخشد».

نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «خداوند متعال روز قیامت امر می‌کند که اطراف قبرستان حجون و قبرستان بقیع را که در مکه و مدینه است بگیرند و آنها را یکجا در بهشت قرار دهند» **إِنَّ اللّه تَعالی يَأْمُرُ يَومَ الْقِيامَةِ أَنْ يَأخُذُوا بِأَطرافِ الْحُجُونِ وَالْبَقِيع ـ وَ هُما مَقْبِرَتانِ بِمَكّةِ وَالْمَدِينَة ـ فَيُطرَحانِ فِي الْجَنَّةِ.**[1]

مؤلف: همه آگاه هستیم و قبول داریم که اوّلاً و بالذات، پناه دهنده و پناهگاه خداوند متعال است. «**وَهُوَ يُجِيرُ وَلاَ يُجَارُ عَلَيْهِ**»[2]؛ «و او پناه می‌دهد و پناه داده نمی‌شود».

همه ایمان داریم و معتقدیم که در همه شرور و فتنه‌ها و از شرّ شیاطین باید به خدا پناه برد. ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ**﴾، ﴿**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ**﴾، «**أَعُوذُ بِاللّه مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**».

امّا این را هم می‌دانیم که پروردگار کریم، برای بندگانش پناهگاه‌هایی و پناه‌دهندگانی نیز معین و مقرر فرموده است.

حرم مکه را ـ با آن عرض و طول ـ پناهگاه (سفارتخانه خود) قرار داده و فرموده

---

۱. مستدرك الوسائل: ج ۲، ص۳۰۸

۲. سوره مؤمنون / ۸۸.

است: ﴿**وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِناً**﴾[۱]. «هر کس با هر جنایتی که مرتکب شده، وقتی داخل حرم مکه شد در امان است، حتی اگر کسی قاتل باشد، پس از داخل شدن در حرم، هیچ کس، هر چند اولیای مقتول باشند، اجازه تعقیب و دستگیری او را ندارند.

همچنین خداوند سبحان، پیامبر اکرمﷺ را مثل حرم مکه، مستجار و پناهگاه قرار داده‌است. ﴿**وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ**﴾[۲]؛ «و اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد، او را پناه ده».

بلکه هر مسلمانی ـ هر چند بنده و عبد باشد ـ جایز است پناهگاه قرار گیرد و حتی کافر حربی را پناه دهد و امان و پناه او محترم است.[۳]

همچنین کلمه مبارکه «**لا اله الاّ الله**» را حصن و پناهگاه قرار داده است: «**كلمة لا إلهَ إلاَّ اللهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذابِي**».[٤] و در سندی دیگر «ولایة علی بن ابی‌طالب(ع)» را حصن و پناهگاه قرار داده است. «**وَلايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طالِبٍ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ نارِي**».[٥]

در زیارت جامعه کبیره نیز می‌خوانیم: «**مُستجيرٌ بكم**»؛ به شما [اهل‌بیت(ع)] پناه آورده‌ام. «**عائذٌ بكم**»؛ به شما پناه جویم. «**لائذٌ بقبوركم**»؛ به قبور شما

---

۱. سوره آل عمران / ۹۷.
۲. سوره توبه ۹، آیه ٦.
۳. به باب الجهاد کتب فقهیه مراجعه شود.
٤. در کتب اهل سنت: (مسند الشهاب، ج ۲، ص ۳۲۳، و سیوطی: الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۷، فیض الغدیر، ج ٤، ص ٦٤١) و در کتب اهل تشیّع (بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ٢٤٦، به نقل از امالی صدوق و عیون).
۵. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ٢٤٦.

پناهنده‌ام.[۱]

مستفاد از این چند جمله این است که ائمه علیهم السلام و حرم و قبور مقدّس آن بزرگواران از جانب خدا پناهگاه قرار گرفته و همان گونه که حرم مکه به احترام کعبه معظمه، مأمن و پناهگاه است، قبور و حرم ائمه علیهم السلام نیز به احترام آن بزرگواران، پناهگاه (سفارتخانه آنان) و مأمن است و هر کس به آنها پناهنده شود، از تعقیب و عقوبت در امان خواهد بود، و هر کس به آن موالیان و آن اولیاء الهی پناه بَرَد، به خدا پناه بُرده، و کسی که به آن بزرگواران متوسّل شود و رو به سوی آنان برد، دست رد به سینه‌اش نخواهند زد. بلکه از ادعیه و زیارات منقوله، استفاده می‌شود که شهدای راه حق و حقیقت و جان باختگان در راه اسلام و قرآن نیز پناهگاه و پناه دهنده‌اند.

در زیارت حضرت حمزه علیه السلام می‌خوانیم: «**اَبْتَغِي بِزِيارَتِكَ خَلاصَ نَفْسِي مُتَعَوِّذاً بِكَ مِنْ نارٍ اسْتَحَقَّها مِثْلِي**»؛ «طلب می‌کنم به زیارت تو (ای حمزه که در راه اسلام شهید شدی) خلاصی جانم را، در حالی که به تو پناه می‌برم از آتشی که افرادی مثل من استحقاق آن را دارند».[۲]

---

۱. بازگشت هر سه کلمه «مستجیر، عائذ، لائذ» به یك معنا و یك مقصد است. «مستجیر» از: جارَ ⇦ ⇨جَوْراً، به معنای کمك خواستن، پناه طلبیدن. «عائذ» از: عاذَ یعوذ عوذاً، به معنای پناهنده شدن. «لائذ» از: لاذ یلوذ لوذاً، به معنای پناه‌جستن، در پناهگاه، پنهان شدن.

۲. یکی از تهمت‌های وهابیون به ما شیعیان همین جمله است که در زیارت حضرت حمزه می‌خوانیم. «متعوّذاً بك من نار» و می‌گویند: شما به حضرت حمزه پناه می‌برید و حال اینکه باید به خدا پناه برد، و به این لحاظ مشرك هستید. ولی معلوم شد که پناه بردن شیعیان به غیر خدا، در حقیقت پناه بردن به خداست، و همان توسل است و خود پروردگار پناهگاه بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت و قبور آنان را امضا کرده است و به احترام آنان پناهنده به آنان را مؤاخذه نمی‌کند.

آری، زیارت رفتن، یا انتقال میت به مشاهد متبرکه، در حقیقت توسل و پناهنده شدن به اهل‌بیت عصمت و طهارت است، در جوار آن بزرگواران قرار گرفتن است، در حمایت و پناه آنان واقع شدن است و در رجحان آن هیچ شبهه‌ای وجود ندارد، البته، چنانچه نقل میت، موجب تأخیر در دفن و فساد جسد و سبب اذیّت افراد شود، از این جهت جایز نیست.

نبش قبر: نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او، اگر چه طفل یا دیوانه باشد، حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاك شده باشد اشکال ندارد. امّا نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما وصلحا اگرچه سال‌ها برآن گذشته باشد، حرام است.

نماز وحشت

مستحب است در شب اول قبر دو رکعت نماز ـ نماز وحشت ـ بخوانند و ثواب آن را هدیه کنند به میت و کیفیت آن به این صورت است:

در رکعت اول، بعد از «حمد» یك مرتبه «آیه‌الکرسی» و در رکعت دوم بعد از «حمد» ده مرتبه «سوره قدر» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «**اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوابَها اِلی قَبْرِ فُلانٍ**» و به جای کلمه فلان، اسم میّت را بگویند. در خبری آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «**لا یَأتِی عَلَی الْمَیِّتِ ساعَةٌ اَشَدُّ مِنْ أوَّلِ لَیْلَةٍ فَارْحَمُوا مَوْتاکُمْ بِالصَّدَقَةِ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَلْیُصَلِّ أحَدُکُمْ**

یك نفر از آنها، همانجا به من گفت: این جمله چیست؟ آیا این عبارت «**متعوّذاً بك**» سر از شرك درنمی‌آورد؟

گفتم: اگر کسی به سفارت عربستان پناهنده شود مشرك می‌شود؟ اگر برادر خودت از ترس چیزی یا کسی به تو پناهنده شود مشرك می‌شود؟ او سکوت کرد، و با بی‌اعتنایی رفت.

رَكْعَتَيْنِ...».[١] «بر ميّت شبی سخت‌تر از شب اول قبر نمی‌گذرد، پس به اموات خود رحم کنید به صدقه دادن، و چنانچه توان صدقه دادن نداشتید، يك نفر از شما دو ركعت نماز بخواند (به ترتيبی كه بيان شد)، خداوند در همان ساعت هزار فرشته كه با هر يك لباس و حوله است به سوی قبر او می‌فرستد».

در روايت ديگر است كه: «در ركعت اول سوره «حمد» و دو مرتبه ﴿**قل هواللّه احد**﴾ و در ركعت دوم «حمد» و ده مرتبه سوره ﴿**الهيكم التكاثر**﴾ خوانده شود و بعد از سلام نماز همان دعا را بخوانند.[٢]

فرع: نماز وحشت را می‌توانند در هر موقع از شب اول قبر بخوانند، ولی بهتر است در اوّل شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

فرع: چنانچه نماز وحشت را يك نفر بخواند كفايت می‌كند، ولی چنانچه چندين نفر ـ حتی چهل نفر ـ به قصد اهدای ثواب بخوانند، مانعی ندارد.

فرع: اولیای ميّت در صورت تمكّن، بهتر است هم صدقه دهند، هم نماز وحشت را بخوانند، همچنين می‌توانند مبلغی بدهند به يك نفر يا چند نفر و آنان قربتاً الی اللّه نماز وحشت را بخوانند و ثوابش را به ميّت هديه كنند.

فرع: اگر به جهتی دفن ميّت به تأخير افتاد، نماز وحشت را بگذارند شب دفن بخوانند، و اگر آخر شب دفن شد، همان شب پس از دفن بخوانند.

زيارت اموات

از مستحبات مؤكّده، زيارت قبور مؤمنين و مؤمنات است.

---

١. العروة الوثقى، فصل فی صلاة ليلة الدفن، به نقل از كفعمي و موجز ابن فهد.
٢. العروة الوثقى، فصل فی صلاة ليلة الدفن ، مسأله ٦.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اموات خود را زیارت کنید، آنان از زیارت شما خوشنود می‌شوند، و برای پدر و مادر خود دعا کنید و حاجت خویش را نزد قبر آنان بطلبید».[۱]

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل است که فرمود: «**مَنْ لَمْ يُقَدِّرْهُ أَنْ يَزُورنا فَلْيَزُر صالِحِي مَوالِينا يُكْتَبْ لَهُ ثَوابُ زِيارَتِنا**»[۲]؛ «کسی که توان زیارت ما و زیات قبور ما را ندارد، شیعیان صالح و شایسته ما را زیارت کند، برای او ثواب زیارت ما نوشته می‌شود».

همچنین موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «**أَلْمُؤْمِنُ يَعْلَمُ مَنْ يَزُورُ قَبْرَهُ، وَ لايَزالُ مُسْتَأنِساً بِهِ ما دامَ عِنْدَ قَبْرِهِ، فَإِذا قامَ وَانْصَرَفَ مِنْ قَبْرِهِ دَخَلَهُ مِنِ انْصِرافِهِ عَنْ قَبْرِهِ وَحْشَةٌ**»[۳]؛ «مؤمن، زائر قبر خود را می‌شناسد و تا زمانی نزد قبر او نشسته، با او انس می‌گیرد، و هنگامی که برخاست و از نزد قبرش رفت، وحشت او را فرا می‌گیرد».

نیز امام صادق علیه السلام در باب زیارت قبور فرمود: «**اِنَّهُمْ يَأْنَسُونَ بِكُمْ فَإِذا غِبْتُمْ عَنْهُمُ اسْتَوْحَشُوا**»[۴]؛ «اموات با شما انس می‌گیرند. وقتی از نزد قبور آنها رفتید وحشت می‌کنند».

فایده زیارت اهل قبور

در روایت است که ابوبصیر گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم گاهی غم و غصّه دنیا مرا فرامی‌گیرد، و آرامش را از من سلب می‌کند، آیا وسیله و راهی

---

۱. وسائل، باب ٥٤، ابواب الدفن، ح ٥.
۲. وسائل، باب ۹۷ ابواب المزار، ح ٥ و ح ۱۰.
۳. وسائل، باب ٥٤، ابواب الدفن، ح ٤ و ح ۳.

برای نجات و آرامش من وجود دارد؟

آن حضرت فرمودند: آری، هرگاه چنان حالتی به تو دست داد، برو به زیارت اهل قبور، و یادآور که روزی تو را نیز مثل آنها به آنجا می‌برند، و داخل قبرت می‌کنند، و صورتت را روی خاك قبر می‌گذارند، و تو تنها و غریب می‌مانی، و طولی نمی‌کشد که چشمهایت از حدقه بیرون آید، چرك و خون بدن و جایگاهت را فرا می‌گیرد، بدنت از هم متلاشی می‌شود، نه راه نجات، و نه فریادرسی خواهی داشت... و با تأمل و فکر در این سرنوشت و آن آینده، آرامش پیدا می‌کنی و از همّ و غمّ دنیا نجات پیدا می‌کنی.

ابو بصیر گفت: بعد از آن، هرگاه چنان حالتی به من دست می‌داد، به دستور امام صادق علیه‌السلام عمل کردم و آرامش پیدا نمودم.[1]

سخنان حضرت امیر علیه‌السلام هنگام زیارت اهل قبور

آن حضرت هنگام زیارت اهل قبور می‌فرمود: «ای در خاك خفته‌ها! ای کسانی که در غربت و تنهایی به سر می‌برید، بدانید که خانه‌های شما را دیگران ساکن شدند، و اموالتان را تقسیم کردند، و همسران ازدواج کردند. اینها خبرهایی است که نزد ما است. [سپس حضرت بخدا سوگند یاد کرد و فرمود:] اگر به اموات اجازه سخن می‌دادند به طور حتم می‌گفتند: ما یافتیم که بهترین توشه تقوا است». **«یا اَهْلَ التُّرْبَةِ وَ یا اَهْلَ الْغُرْبَةِ أمّا المَنازِلُ فَقَدْ سُکِنَتْ، وَ أمّا المَواریثُ فَقَدْ قُسِمَت وَاَمَّا الأزْواجُ فَقَدْ نُکِحْنَ. هذا خَبَرُ ما عِنْدنا، ثم قال بعد الحلف بالله: لَوْ أُذِنَ لِلْقَومِ فی الکلامِ، لَقالوا: اِنّا وَجَدنا خَیْرَالزّادِ التَّقْوَی»**[2]

---

۱. جامع السعادات، چاپ بیروت، ج ۳، ص ۳۹.

۲ سفینة البحار، ج ۷، ص ۱۹۰

زندگی برمن به‌یك منوال تا چهل سال رفت　　باطل آن عمری که چهل سالش به‌یك منوال رفت
معنی هستی مپرس از من که تنها دیده‌ام　　روزرفت وهفته رفت وماه رفت وسال رفت
یك تن از یاران دیرین در کنار من نماند　　عیش رفت وشادمانی رفت وذوق وحال رفت
پیش از آن کز مقدم پیری خبر آید مرا　　هر سر مویی ز اعضایم به استقبال رفت
زندگی بازیچه، یا عمر گرانی، هرچه بود　　نیك یا بد، شکر ایزد را که در هر حال رفت

امّا

در آن وقتی که در قبرم نهند تنگ　　به بالینم نهند خشت و گل و سنگ
نه پای آنکه بگریزم به جایی　　نه دست آن که با موران کنم جنگ

***

تا چند اسیر رنگ و بو خواهی شد　　اندر پی هر زشت و نکو خواهی شد
گر چشمه زمزمی وگر آب حیات　　آخر به دل خاك فرو خواهی شد

مستحبات زیارت اموات

۱ـ به اموات سلام کنیم و بگوییم: «**اَلسّلامُ عَلی أهلِ الدّیارِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُسْلِمینَ أنْتُم لَنا فَرَطٌ وَ نَحْنُ اِنْ شاءَالله بِکُمْ لاحِقُونَ**»؛ «سلام بر مؤمنان و مسلمانان اهل این دیار! شما بر ما پیشی گرفتید، و ما هم ان شاءالله، به شما ملحق خواهیم شد».

از امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عصر روزهای پنجشنبه با گروهی از صحابه می‌رفت کنار قبرستان بقیع و سه مرتبه می‌گفت: «السَّلامُ عَلَیکم اَهلَ الدِّیارِ» و سه مرتبه می‌گفت: «رَحِمَکمُ الله»[1]

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که فرمود: «در زیارت اهل قبور بگویید:

---

۱. سفیة البحار ج ۷ ، ص۱۹۰ به نقل از کامل الزیاراة

«بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ اَلسَّلامُ عَلَى أَهْلِ لا إِلَهَ إِلّا اللَّهُ مِنْ أَهْلِ لا إِلَهَ إِلّا اللَّهُ يَا أَهْلَ لا إِلَهَ إِلّا اللَّهُ بِحَقِّ لا إِلَهَ إِلّا اللَّهُ كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لا إِلَهَ إِلّا اللَّهُ مِنْ لا إِلَهَ إِلّا اللَّهُ يَا لا إِلَهَ إِلّا اللَّهُ بِحَقِّ لا إِلَهَ إِلّا اللَّهُ اغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لا إِلَهَ إِلّا اللَّهُ وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ مَنْ قَالَ لا إِلَهَ إِلّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ».[1]

۲ـ زیارت اموات وقت خاصی ندارد ولی در روایات، تأکید شده که روز دوشنبه و پنجشنبه، خصوصاً عصر پنجشنبه به زیارت بروید، و در خصوص روز جمعه از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «جمعه به دیدار اموات بشتابید، زیرا بعضی از آنان در تنگی و گرفتاری هستند، و بین سپیده دم تا طلوع آفتاب، گشایشی برای آنان به وجود می‌آید، و از کسی که نزد آنان بیاید آگاه و خوشحال می‌شوند و از رفتن او دلتنگ می‌گردند».[2]

۳ـ زیارت اموات در شب مکروه است در روایتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به اباذر فرمود: ای آباذر! کنار قبور باش که تو را به یاد آخرت می‌اندازد و گاه‌گاهی روزها آنها را زیارت کن و شب زیارت نکن «**جَاوِرِ الْقُبُورَ تَذْكُرْ بِهَا الآخِرَةَ وَ زُرْهَا أَحْيَاناً بِالنَّهَارِ وَ لَا تَزُرْهَا بِاللَّيْلِ**».[3]

٤ـ مستحب است زنان نیز به زیارت اهل قبور بروند، به شرط آن که جزع و بی‌تابی نکنند و در رفت و بازگشت، حجاب و عفاف را به طور کامل رعایت کنند.

۵ـ مستحب است زائر، کنار قبر، رو به قبله بنشیند و دست خود را روی قبر گذارد و هفت مرتبه سوره مبارکه ﴿**اِنّا اَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ اَلْقدْر**﴾ را بخواند، همچنین سه بار سوره «حمد» و سه‌بار سوره ﴿**قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ اَلْفَلَقَ**﴾ و سه بار سوره ﴿**قُلْ**

---

۱ مفاتیح الجنان، زیارت قبور مؤمنین

۲. بحارالانوار، ج ٦، ص ٢٥٦.

۳. مستدرک الوسائل، باب ۷۹، من ابواب الدفن؛ مهذب، ج ٤، ص ۲۱۳.

اَعُوذُ بِرَبِّ اَلنّاسِ﴾ و سه بار «**آیةالکرسی**» را بخواند.

٦ـ هر جمعه از جمعه‌های ماه مبارك رمضان، بیشتر به یاد اموات باشیم و به نیّت آنان صدقه بدهیم.

در روایتی آمده است: «اموات در هر جمعه از ماه رمضان می‌آیند با غم و اندوه و گریه صدا می‌زنند: ای خاندان من! ای فرزندان من! ای نزدیکان من! به چیزی، بر من رحم آورید! خدا شما را بیامرزد. ما را یاد کنید، و دعا در حقّ ما را از یاد نبرید! بر ما و بی‌کسی ما رحم کنید! زیرا ما در زندانی تنگ و اندوهی دراز و سختی هستیم. به دیده مهربانی به ما بنگرید و از دعا و صدقه، خودداری نورزید؛ شاید خدا به ما رحم کند! افسوس، ما نیز مانند شما قادر و توانا بودیم، ای بندگان خدا! سخنان ما را بشنوید و فراموشمان نکنید؛ زیرا در آینده، شما نیز آگاه می‌شوید، زیرا آن مالی که اکنون در دست شماست، زمانی در دست ما بود، ما آن را در راه خدا صرف نکردیم و حقّش را نپرداختیم. از این رو، زیانش گریبانگیر ما شد و سودش به دیگران رسید. بر ما به درهمی یا قرص نانی یا نیمه‌ای از آن، رحم کنید». آن گاه ندا درمی‌دهند: «چه زود است که بر خویشتن بگریید و سودتان ندهد، چنان که ما گریستیم و سودمان نداد، پس، پیش از آن که مانند ما شوید، بکوشید».[1]

---

۱. عن لبّ اللباب للراوندي قال: و في الخبر كانَ الْمَوْتى يَأْتُونَ فِي كلّ جُمْعَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ فَيَقِفُونَ وَ يُنادِي كُلُّ واحِدٍ مِنْهُمْ بِصَوْتٍ حَزِينٍ باكياً: يا أَهْلاهْ وَ يا وَلَداهْ وَ يا قَرابَتاهْ اعْطِفُوا عَلَيْنا بِشَيْءٍ يَرْحَمُكمُ اللّه وَاذْكرُونا وَلا تَنْسَوْنا بِالدُّعاءِ وَارْحَمُوا عَلَيْنا وَعَلى غُرْبَتَنا فَإِنّا قَدْ بَقِينا فِي سِجْنٍ ضَيِّقٍ وَ غَمٍّ طَوِيلٍ وَ شِدَّةٍ فَارْحَمُونا وَلاتَبْخَلُوا بِالدُّعاءِ وَالصَّدَقَةِ لَنا لَعَلَّ اللّه يَرْحَمُنا قَبْلَ أَنْ تَكونُوا مُثْلَنا، فَواحَسْرَتِي قَدْ كنّا قادِرِينَ مِثْلَما أَنْتُمْ قادِرُونَ، فَيا عِبادِاللّه اسْمَعُوا كلامَنا وَلا تَنْسَوْنا فَإِنَّكم سَتَعْلَمُونَ غَداً، فَإِنَّ الْفُضُولَ الَّتِي فِي أَيْدِيكمْ كانَتْ فِي أَيْدِينا فَكنّا لانُنْفِقُ فِي طاعَةِ اللّه وَ مَنْعَنا عَنِ الْحَقّ فَصارَ وَبالاً عَلَيْنا وَ مَنْفَعَتُهُ لِغَيْرِنا، اعْطِفُوا عَلَيْنا بِدِرْهَمٍ أَوْ رَغِيفٍ أَوْ بِكسْرَةٍ، ثُمَّ يُنادُونَ: ما أَسْرَعَ ما تَبْكونَ عَلى أَنْفُسِكمْ وَلايَنْفَعُكمْ كما نَحْنُ نبكي وَلايَنْفَعُنا فَاجْتَهِدُوا قَبْلَ أَنْ تَكونُوا مِثْلَنا. سفينة البحار، مَوتَ.

از پیامبر اکرمﷺ نقل است که فرمود: «ارواح مؤمنین هر جمعه بر فراز خانه‌های خود می‌آیند و با صدای حزین و اندوهناك و گریان می‌گویند: ای اهل من! ای فرزند من! ای پدر و مادر! ای وابستگان و فامیل من! یك درهمی، لباسی، چیزی برای من بفرستید، خدا شما را از لباس‌های بهشتی بپوشاند، [راوی می‌گوید: سپس پیامبرﷺ گریه کرد، ما هم با آن حضرت گریه کردیم، و پیامبرﷺ از زیادی گریه توان صحبت نداشت، پس از آن فرمود:] آن اموات برادران ایمانی شما هستند که پوسیدند و خاك شدند، بعد از آن که در ناز و نعمت و خوشی بودند، و اکنون فریاد آه و افسوس و حسرتشان بلند است و بر گرفتاری خود اندوه وغصه دارند، می‌گویند: وای بر ما، اگر آنچه در دست ما بود، در راه خدا و برای اطاعت و رضای خدا انفاق کرده بودیم، امروز محتاج شما نبودیم، پس با حسرت و پشیمانی، برمی‌گردند و با صدای بلند ندا می‌دهند: ای فرزند وفامیل من! هر چه زودتر صدقه اموات را بفرستید». [1]

در روایت است که داوود رقّی گوید: به امام صادقؑ گفتم: شخصی به زیارت قبر پدر و خویشاوندان و دیگران می‌رود، آیا نفع و فایده‌ای بر این زیارت

---

۱. و عن النّبي ﷺ قال: إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ تَأْتِي كلَّ جُمُعَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِحِذَاءِ دُورِهِمْ وَ بُيُوتِهِمْ يُنَادِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِصَوْتٍ حَزِينٍ بَاكِينَ يَا أَهْلِي وَ يَا وُلْدِي وَ يَا أَبِي وَ يَا أُمِّي وَ أَقْرِبَائِي اعْطِفُوا عَلَيْنَا يَرْحَمْكُمُ اللَّهُ بِالَّذِي كانَ فِي أَيْدِينَا وَ الْوَيْلُ وَ الْحِسَابُ عَلَيْنَا وَ الْمَنْفَعَةُ لِغَيْرِنَا وَ يُنَادِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى أَقْرِبَائِهِ اعْطِفُوا عَلَيْنَا بِدِرْهَمٍ أَوْ بِرَغِيفٍ أَوْ بِكِسْوَةٍ يَكْسُوكُمُ اللَّهُ مِنْ لِبَاسِ الْجَنَّةِ ثُمَّ بَكَى النَّبِيُّ ﷺ وَ بَكَيْنَا مَعَهُ فَلَمْ يَسْتَطِعْ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَتَكَلَّمَ مِنْ كثْرَةِ بُكائِهِ ثُمَّ قَالَ أُولَئِك إِخْوَانُكمْ فِي الدِّينِ فَصَارُوا تُرَاباً رَمِيماً بَعْدَ السُّرُورِ وَ النَّعِيمِ فَيُنَادُونَ بِالْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ يَقُولُونَ يَا وَيْلَنَا لَوْ أَنْفَقْنَا مَا كانَ فِي أَيْدِينَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ رِضَائِهِ مَا كنَّا نَحْتَاجُ إِلَيْكمْ فَيَرْجِعُونَ بِحَسْرَةٍ وَ نَدَامَةٍ وَ يُنَادُونَ أَسْرِعُوا صَدَقَةَ الْأَمْوَاتِ. مستدرك الوسائل، ج ۲، ابواب الدفن، ص ٤٨٤.

(حکایت شده که امیر خراسان را در خواب دیدند، گفت: آنچه جلوی سگها می‌ریزید به نیّت ما بریزید، ما به آنها محتاجیم). (سفینة البحار، ماده «موت»)

مترتب می‌شود؟

امام علیه‌السلام فرمود: «آری، این زیارت موجب خوشحالی آنان می‌شود، مانند آن که برای کسی هدیه ببرید که او خوشحال و شاد می‌شود».

و به حضرت امیر علیه‌السلام گفته شد: چه باعث است که شما مجاور قبور شده‌اید؟ فرمود: «آنان را همسایگانی صادق یافتم، که از بدی‌ها بازدارنده هستند و آخرت را به یاد می‌آورند».

زنده دلی در صف افسردگان — رفت به همسایگی مردگان
حرف فنا خواند ز هر لوح خاك — روح بقا جست ز هر روح پاك
كارشناسی، پی تفتیش حال — كرد از او بر سر راهی سؤال
كین همه از زنده رمیدن چراست؟ — رخت سوی مرده كشیدن چراست؟
گفت پدیدان به مغاك اندرند — پاك نهادان ته خاك اندرند
مرده دلانند به روی زمین — بهر چه با مرده شوم همنشین
همدمیِ مرده دهد مُرْدِگی — صحبت افسرده، دل افسردگی
زیر گل آنان كه پراكنده‌اند — گرچه به تن مرده، به دل زنده‌اند
مرده دلی بود مرا پیش از این — بسته هر چون و چرا پیش از این
زنده شدم از نظر پاكشان — آب حیاتست مرا خاكشان

برای نفع رساندن به اموات چه کنیم؟

حجله، چراغانی، تاج گل، لباس و پیراهن سیاه... ؟ یا آنچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند؟

۱ـ حجله گذاشتن و چراغانی کردن، و تاج گل بردن و آوردن و پارچه نوشتن و آویزان کردن و عکس میت را به در و دیوار خانه‌های مردم چسباندن و امثال اینها،

هیچ نفعی به حال میّت ندارد، بلکه در برخی موارد اسراف و تبذیر و خلاف شرع است و جایز نمی‌باشد، و اصل این اعمال از چشم و هم‌چشمی و ریا و خودنمایی سرچشمه گرفته و تقلید از یکدیگر است که:

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

لذا اگر مبلغی که برای این کارها مصرف می‌شود، به فقرا داده شود، صد در صد نفع آن به میّت می‌رسد.

۲ـ لباس و پیراهن سیاه پوشیدن: که در کراهت آن هیچ شبهه‌ای وجود ندارد. در روایت است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «**لاَ تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ**»[۱]؛ «لباس سیاه نپوشید، همانا لباس سیاه، لباس فرعون است».

و از امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که: «**يَكْرَهُ السَّوَادَ إِلاَّ فِي ثَلاَثٍ: الْخُفِّ وَ الْعِمَامَةِ وَ الْكِسَاءِ**»[۲]؛ «سیاه پوشیدن مکروه است مگر خف[۳]، و عمامه و عبا».

در روایت دیگر آمده است که: «پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم پوشیدن لباس سیاه را دوست نمی‌داشت، مگر خف، و عمامه و عبا».[۴]

در روایت دیگر است که: «**وَ أَنَّهُ لِبَاسُ أَهْلِ النَّارِ**»[۵]. «لباس سیاه، لباس اهل جهنم است».

---

۱ و ۲. وسائل الشیعة، چاپ آل البیت، ج ٤، ص ۳۸۳، باب ۱۹، ابواب لباس المصلی، ح ۵ و ح ۱.

۳. **خُفْ**: نوعی دم‌پایی است که ساق کوتاه دارد، و از چرم و چیزهای نرم تهیّه می‌شود و خدمه برخی مساجد و مشاهد مشرفه، هنگام خدمت می‌پوشند و روی فرش‌ها رفت و آمد می‌کنند. و پوشیدن خف در حال نماز اشکال ندارد، چون نرم است و در سجده مانع از وقوع سر انگشت پا، بر زمین نمی‌شود.

٤و۵. وسائل الشیعة، چاپ آل البیت، ج ٤، ص ۳۸۳، باب ۱۹، ابواب لباس المصلی، ح ۲ و باب ۲۰ ح۱ و ح ٦ و ۷.

در روایت دیگر است که «محسن بن احمد» گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، در حالی که کلاه سیاه بر سرم هست نماز بخوانم؟ حضرت فرمودند: «**لاَ تُصَلِّ فِيها فَإِنَّهَا لِبَاسُ أَهْلِ النَّار**»[1]؛ «خیر، در آن نماز نخوان، همانا لباس سیاه، لباس اهل آتش است».

و غیر اینها از روایاتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام از پوشیدن لباس سیاه، و حتی کلاه سیاه، مذمّت کرده‌اند، و در مکروه بودن آن فرقی بین مرد و زن نگذاشته‌اند، و تنها عبا و عمامه و چادر و خف را استثنا فرموده‌اند.

در کتاب «العروة الوثقی»[2] فرمودند: «**يَكْرَهُ مِنَ اللّباسِ حالُ الصَّلاةِ، أَلثّوبَ الأَسْوَدِ، حَتّى لِلنِّساءِ، عَدا أَلخُفِّ وَ الْعِمامَةِ وَالْكِساءِ، وَ مِنْهُ الْعَباءِ...**»؛ «پوشیدن لباس سیاه درحال نمازمکروه است، حتی برای زنان، جزخف وعمامه وعبا وچادر».

بلی، پوشیدن پیراهن سیاه فی نفسه مکروه است، ولی در عزای سیدالشهدا علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام نه تنها مکروه نیست، بلکه رجحان دارد، چون از مصادیق بارز شعائر مذهبی و دینی و نشانه حزن و همدردی با اهل‌بیت علیهم السلام است. به علاوه، اظهار تولّی و تبرّی نیز می‌باشد و نقل شده که پس از شهادت سید الشهدا علیه السلام زنان بنی‌هاشم لباس سیاه و خشن پوشیدند و خود را از گرما و سرما حفظ نمی‌کردند و امام سجاد علیه السلام برای آنان که در حال ماتم بودند غذا آماده می‌کرد.

قال السبزواری قدس سره ـ فی مهذب الاحکام، ج ۵، ص ۳۴۲ بعد نقل ما دل علی

---

۱. وسائل الشیعة، چاپ آل البیت، ج۴، ص۳۸۳، باب۱۹، ابواب لباس المصلی، ح۶ و۷ وباب ۲۰ ح۱.
۲. فصل: فیما یکره من اللباس حال الصلاة.
۳. قال فی الحدائق: **لا يَبْعُدُ اِسْتِثناءُ لُبسِ السَوّادِ فِي مَأتَمِ اَلحُسَينِ علیه السلام مِنْ هَذِهِ الأَخْبارِ لِما اِسْتَفاضَتْ بِهِ الأَخْبارُ مِنَ اَلأَمْرِ بِإِظْهارِ شَعائِرِ الاَحْزانِ...** (مهذب الاحکام، ج ۵، ص ۳۴۸).

كراهة لبس السواد ـ قال فی الحدائق: «لا یبعد استثناء لبس السواد فی مأتم الحسین علیه السلام من هذه الاخبار لما استفاضت به الأخبار من الأمر بإظهار شعائر الأحزان، و یشهد له تقریر الإمام علیه السلام، ففي خبر عمر بن علیّ بن الحسین قال: «لما قتل الحسین بن علیّ علیه السلام لبس نساء بني هاشم السواد و المسوح، و کنّ لا یشتکین من حرّ و لا برد، و کان علیّ بن الحسین علیه السلام یعمل لهنّ الطعام للمأتم.[1]

۳ـ یا کاری انجام دهیم که موجب نجات میت شود، و از آن بهره‌مند و شاد گردد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام در این باره، چه فرموده‌اند؟ قبلاً ـ در صفحه ۹۸۹ ـ از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردیم که فرمود: شب اول قبر نماز وحشت بخوانید و صدقه دهید، و ـ در صفحه ۹۹۰ ـ نقل کردیم که فرمودند: به زیارت اهل قبور بروید و قرآن بخوانید و صدقه دهید، امّا علاوه بر آنها چه کارهایی دستور داده‌اند؟

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «**یَدْخُلُ عَلَی الْمَیِّتِ فِی قَبْرِهِ الصَّلاَةُ وَ الصَّوْمُ وَ الْحَجُّ وَ الصَّدَقَةُ وَ الْبِرُّ وَ الدُّعَاءُ وَ یُکْتَبُ أَجْرُهُ لِلَّذِی یَفْعَلُهُ وَ لِلْمَیِّتِ**»[2]؛ «داخل می‌شود بر میت در قبرش، نماز و روزه و حج و صدقه و عمل نیکو و دعا، و اجر و پاداش هر یك از این اعمال، هم برای بجا آورنده است و هم برای میت. [هر دو اجر می‌برند]». همچنین از آن حضرت نقل شده که فرمود: «**مَنْ عَمِلَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ عَنْ مَیِّتٍ عَمَلاً صَالِحاً أُضْعِفَ لَهُ أَجْرُهُ وَ نَفَعَ اللَّهُ بِهِ الْمَیِّتَ**»[2]؛ «هر

---

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۳، ص ۲۳۸، باب ٦٧ من ابواب الدفن.

۲و۲. وسائل الشیعة، باب ۲۸، ابواب الاحتضار، ح ۳ و ح ٤.

۳. **یُصَلَّی عَنِ الْمَیِّتِ؟ فَقَالَ علیه السلام: نَعَمْ حَتَّی اِنَّهُ لَیَکونُ فِی ضِیقٍ فَیُوَسِّعُ اللَّهُ عَلَیْهِ ذَلِك الضِّیقَ ثُمَّ یُؤْتَی فَیُقَالُ لَهُ خُفِّفَ عَنْك هَذَا الضِّیقُ بِصَلاَةِ فُلاَنٍ أَخِیك عَنْك. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ فَأُشْرِك بَیْنَ رَجُلَیْنِ فِی رَکعَتَیْنِ؟ قَالَ نَعَمْ، فَقَالَ علیه السلام: اِنَّ الْمَیِّتَ لَیَفْرَحُ بِالتَّرَحُّمِ عَلَیْهِ وَ الاِسْتِغْفَارِ لَهُ کمَا یَفْرَحُ الْحَیُّ بِالْهَدِیَّهِ تُهْدَي اِلَیْهِ**. وسائل الشیعة، باب ۲۸، ابواب الاحتضار، ح ۱.

مسلمانی از جانب میّتی، عمل صالحی انجام دهد، اجر او مضاعف می‌شود و خداوند به واسطه آن عمل صالح به میت نفع می‌رساند».

در روایت دیگر است که از امام صادق(علیه السلام) سؤال کردند: «آیا از جانب میّت نماز بخوانیم؟ حضرت فرمود: آری نماز بخوانید. حتّی این که چه بسا میّت در تنگنا قرار دارد، پس تنگنای او به توسعه تبدیل می‌شود، و به او گفته می‌شود: این تخفیف و نجات تو از تنگنا، و این توسعه‌ای که برای تو حاصل شد، به واسطه نمازی است که فلان برادر ایمانی‌ات به نیابتت خواند، [راوی گوید] به حضرت عرض کردم: آیا می‌توانم دو رکعت نماز را به طور مشترك برای دو نفر بخوانم؟ حضرت فرمود: آری. سپس امام فرمود: همانا میّت به واسطه طلب رحمت و استغفار برای او شاد می‌شود، همان‌گونه که زنده، از هدیه‌ای که به او می‌دهند، شاد می‌شود».[۳]

و همان حضرت فرمود: میّت منتفع می‌شود به واسطه دعای فرزند صالحش.[۱]

و در روایت دیگر است که: «**اِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِنِيَّةِ الْمَيِّتِ ـ أَمَرَ اللَّهُ جَبْرَئِيلَ أَنْ يَحْمِلَ اِلَى قَبْرِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ ـ فِي يَدِ كُلِّ مَلَكٍ طَبَقٌ فَيَحْمِلُونَ اِلَى قَبْرِهِ...**»[۲]؛ «هرگاه شخصی به نیّت میّتی صدقه دهد، خداوند متعال به جبرئیل امر می‌کند که هفتاد هزار فرشته آن را به قبر آن میّت ببرند...».

روایات به این مضمون بسیار است، علاوه بر اینها، روایات زیادی وارد شده که نماز اموات را قضاکنید، بر پسر بزرگتر است که نماز و روزه پدرش را ـ که قضا شده ـ بجا آورد، قرض و دین مالی پدر و مادر را ادا کند، از طرف آنها مظالم عباد بدهد، حج و عمره وطواف به نیابت آنها بجا آورند، زیارت وسایر عبادات را

---

۱. وسائل الشیعة، باب ۲۸، ابواب الاحتضار، ح ۲.
۲. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ٤٤٥.

به‌نیابت آنها انجام دهند و یا بجا آورند و ثواب آنها را به پدر، مادر، استاد، ذوی‌الحقوق و ـ اهدا کنند. و آنچه می‌توانند چیزهای عام‌المنفعه وقف کنند و ثوابش را برای میت مورد نظر قرار دهند. [۱]

عالم برزخ

در میان عالم دنیا و آخرت، عالم دیگری وجود دارد به نام «برزخ»[۲] و انسان وقتی از دنیا می‌رود روح او به عالم برزخ منتقل می‌شود خداوند سبحان فرموده است: ﴿**حَتَّي إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً فيما تَرَكْتُ كَلاَّ إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلي يَوْمِ يُبْعَثُونَ**﴾[۳] «وقتی مرگ یکی از آنها فرا می‌رسد می‌گوید: خدایا! مرا برگردان تا شاید گذشته را با عمل صالحی تدارك و جبران کنم، جواب داده می‌شود [هرگز! این سخنی است که او بر زبان جاری می‌کند،] این همان حرفی است که هرمجرمی هنگام حتمی شدن مجازات و پای چوبه دار به زبان می‌آورد [و از پشت سرآنها برزخی است تا روز قیامت که برانگیخته می‌شوند)

در روایات است که: روح پس از جدا شدن از بدن در عالم برزخ در بدن‌های مثالی شبیه بدن‌های دنیایی قرار می‌گیرد. [٤] و در همین راستا خداوند متعال به عذاب و شکنجه فرعونیان در عالم برزخ اشاره کرده است. ﴿**النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها**

---

۱. ر.ک: وسائل الشیعة، ابواب ۲۸، ۳۰، و ۳۱ از ابواب نیابت در حج، و ابواب وقوف و صدقات و ابواب دین.
۲. برزخ به معنای حائلی میان دو چیز است و چون میان دنیا و قیامت مدتی فاصله است آن مدت«برزخ» و «عالم برزخ» نامیده شده است.
۳ سوره مؤمنون-۲۳-آیات ۹۹و۱۰۰.
٤. کافی ج ۳، ص ۲٤٤و ص ۲٤٥.

غُدُوًّا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذابِ﴾[۱] (در برزخ شکنجه های پی در پی صبح گاهان و شامگاهان بر فرعونیان عرضه می‌شود.)

امام صادق علیه السلام در معنای این آیه فرموده است: «مراد از ﴿**غدُوّاً وَ عَشّیا**﴾ عذاب دنیوی برزخی است که قبل از برپایی قیامت به آنان چشانده می‌شود.[۲]

و از امام سجاد علیه السلام نقل است که در آیه﴿ **وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلي يَوْمِ يُبْعَثُونَ**﴾[۳] فرمود: «برزخ قبر است و به طور یقین برای آنها زندگی سختی است، سوگند به خدا، همانا قبر باغی از باغهای بهشت است یا گودی از گودهای جهنم» «**وَ الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النِّيرَانِ**»[۴]

نیز در روایت است که پس از دفن سعد بن معاذ، مادر سعد گفت: ای سعد! بهشت گوارایت باد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مادر سعد! بهشتی بودن سعد را بر خدا حتمی مگیر، الان سعد به فشار سخت قبر مبتلا گردید. **فَقَالَ**: «**مَعَاذَ اللهِ، إِنَّمَا كَانَ مِنْ زَعَارَّةٍ فِي خُلُقِهِ عَلىٰ أَهْلِهِ**» **قَالَ**: «**فَقَالَتْ أُمُّ سَعْدٍ: هَنِيئاً لَكَ يَا سَعْدُ**» **قَالَ**: «**فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه و آله يَا أُمَّ سَعْدٍ، لَاتَحْتِمِي عَلَى اللهِ**».[۵]

همچنین از امام سجاد علیه السلام است که فرمود: هنگامی که انسان را در قبر می گذارند، روح به جسد باز می‌گردد و دو فرشتهٔ مأمور پرسش و سؤال وارد می‌شوند و از توحید و نبوت و کتاب و امام و مال و زندگی و عمر سؤال می‌کنند، اگر صحیح

---

۱. سوره غافر-۴۰- آیه ٤٦

۲. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ١٦٠

۳. سوره مؤمن-۲۳-آیه ۱۰۰

٤. الأمالي (للشيخ الطوسي)، ص: ۲۸ و ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج۲، ص: ۸۸

۵. الكافي (ط - دار الحديث)، ج۵، ص: ۵۸۳ تمام روایت در ص همین کتاب آمده.

جواب داد، او را به آرامش و شادی بشارت می‌دهند والا قبرش تاریك می‌شود و عقرب‌ها بر او مسلط می‌گردند، و قبر، او را سخت فشار می‌دهد و دری از آتش به قبرش گشوده می‌شود و تا قیامت در عذاب قبر گرفتار است.

و در روایت دیگر است که نود و نه گزنده مختلف و گوناگون بر او مسلط می شوند و او را نیش می‌زنند. [۱]

شیخ بهائی قدس سره فرموده است: شاید عدد گزنده های مختلف که بر او مسلط می‌شوند به تعداد صفات بد واخلاق زشت آنان باشد. **فَلَعَلَّ عَدَدُ هَذِهِ الْحَيَاةِ بِقَدْرِ عَدَدِ الصِّفَاتِ الْمَذْمُومَةِ مِنَ الْكِبْرِ وَ الرِّيَاءِ وَ الْحَسَدِ وَ الْحِقْدِ وَ سَائِرِ الْأَخْلَاقِ وَ الْمَلَكَاتِ الرَّدِيئَةِ فَإِنَّهَا تَتَشَعَّبُ وَ تَتَنَوَّعُ أَنْوَاعًا كَثِيرَةً وَ هِيَ بِعَيْنِهَا تَنْقَلِبُ حَيَاةً فِي تِلْكَ النَّشْأَةِ** [۲]

این سخنهای چو مار و کژدمت مار و عقرب گردد و گیرد دمت

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی [فرموده است: کسی بدحال تر از من نباشد، اگر من با این حال به قبرم منتقل گردم، زیرا قبرم را برای خوابیدن آماده نکرده ام، قبرم را بعمل صالح فرش نکرده ام، و چرا گریه نکنم و حال اینکه نمی

---

۱. متوکل عباسی امام هادی علیه السلام را در مجلس شراب حاضر کرد و به آن حضرت تعارف کرد، آن جناب فرمود: هرگزگوشت و خون من به شراب آلوده نشده است، متوکل گفت: پس شعر بخوان، آن حضرت به ناچار اشعاری انشاد کرد و متوکل و حاضران به شدت گریه کردند، از آن اشعار این شعر است.

فافصح القبر عنهم حين ساءلهم تلك الوجوه عليها الدود تنتقل

خاك گور از جانب آنها به طور فصیح و آشکار پاسخ می دهد و می گوید: اکنون کرمها و حشرات بر روی آن صورتهای ناز پرورده می لولند.

مولف: اصل داستان و تمام اشعار در کتاب چهارده معصوم چاپ اخیر، ص ۱۲۳۲ آمده است).

۲. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج١٤، ص: ٢٠٩

دانم به چه سرنوشتی دچار می‌شوم، در حالی که مرگ بالای سرم پر می‌زند [هر لحظه امکان مرگ وجود دارد] پس چرا گریه نکنم؟ گریه می‌کنم برای جان دادنم، گریه می‌کنم برای تاریکی قبرم، گریه می‌کنم برای تنگی لحدم، گریه می‌کنم برای پرسش دو فرشته که از من سوال می‌کنند، گریه می‌کنم برای بیرون آمدن از قبر در حالی که برهنه و ناتوان بوده و بار سنگینی بر دوش داشته باشم...[1]

نیز در روایات است که میت از احوال زنده‌ها و خانواده اش آگاه می‌شود و از

---

۱. فَمَنْ يَكونُ أَسْوَءَ حَالًا مِنِّي إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَى مِثْلِ حَالِي إِلَى قَبْرِي لَمْ أُمَهِّدْهُ لِرَقْدَتِي وَ لَمْ أَفْرِشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِضَجْعَتِي وَ مَا لِي لَا أَبْكي وَ مَا أَدْرِي إِلَى مَا يَكونُ مَصِيرِي وَ أَرَى نَفْسِي تُخَادِعُنِي وَ أَيَّامِي تُخَاتِلُنِي وَ قَدْ خَفَقَتْ عِنْدَ رَأْسِي أَجْنِحَةُ الْمَوْتِ فَمَا لِي لَا أَبْكي أَبْكي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكي لِظُلْمَةِ قَبْرِي أَبْكي لِضِيقِ لَحْدِي أَبْكي لِسُؤَالِ مُنْكرٍ وَ نَكيرٍ إِيَّايَ أَبْكي لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عُرْيَاناً ذَلِيلًا حَامِلًا ثِقَلِي عَلَى ظَهْرِي. (مصباح المتهجد، ج۲، ص: ۵۹۱ و المصباح (للكفعمي)، ص: ۵۹۶)

مؤلف: (امام سجاد علیه السلام در این مناجات بزرگترین مصائب ما را بعد از مرگ گوشزد می کند و راه چاره را برای ما بیان کرده است و در واقع این ما هستیم که باید گریه کنیم.)

قال امير المؤمنين صَلَوَاتُ اللهِ وَ سَلامُهُ عَلَيه: يَا عِبَادَ اللَّهِ، مَا بَعْدَ الْمَوْتِ لِمَنْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ: الْقَبْرَ، فَاحْذَرُوا ضِيقَهُ وَ ضَنْكَهُ وَ ظُلْمَتَهُ وَ غُرْبَتَهُ، إِنَّ الْقَبْرَ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ، أَنَا بَيْتُ التُّرَابِ، أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ، أَنَا بَيْتُ الدُّودِ وَ الْهَوَامِّ، وَ الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النِّيرَانِ، إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا دُفِنَ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ، مَرْحَباً وَ أَهْلًا، لَقَدْ كُنْتَ مِمَّنْ أُحِبُّ أَنْ يَمْشِيَ عَلَى ظَهْرِي، فَإِذَا وُلِّيتُك فَسَتَعْلَمُ كَيْفَ صُنْعِي بِك، فَتَتَّسِعُ لَهُ مَدَّ الْبَصَرِ. وَ إِنَّ الْكافِرَ إِذَا دُفِنَ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ: لَا مَرْحَباً وَ لَا أَهْلًا، لَقَدْ كُنْتَ مِنْ أَبْغَضِ مَنْ يَمْشِي عَلَى ظَهْرِي، فَإِذَا وُلِّيتُك فَسَتَعْلَمُ كَيْفَ صُنْعِي بِك، فَتَضُمُّهُ حَتَّى تَلْتَقِيَ أَضْلَاعُهُ. وَ إِنَّ الْمَعِيشَةَ الضَّنْك الَّتِي حَذَّرَ اللَّهُ مِنْهَا عَدُوَّهُ عَذَابُ الْقَبْرِ، إِنَّهُ يُسَلَّطُ عَلَى الْكافِرِ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ تِنِّيناً، فَيَنْهَشْنَ لَحْمَهُ، وَ يَكسِرْنَ عَظْمَهُ، وَ يَتَرَدَّدْنَ عَلَيْهِ كذَلِك إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُ، لَوْ أَنَّ تِنِّيناً مِنْهَا نَفَخَ فِي الْأَرْضِ لَمْ تُنْبِتْ زَرْعاً أَبَداً. اعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَنْفُسَكمُ الضَّعِيفَةَ، وَ أَجْسَادَكمُ النَّاعِمَةَ الرَّقِيقَةَ الَّتِي يَكفِيهَا الْيَسِيرُ تَضْعُفُ عَنْ هَذَا، فَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَجْزَعُوا لِأَجْسَادِكمْ وَ أَنْفُسِكمْ مِمَّا لَا طَاقَةَ لَكمْ بِهِ وَ لَا صَبْرَ لَكمْ عَلَيْهِ، فَاعْمَلُوا بِمَا أَحَبَّ اللَّهُ وَ اتْرُكوا مَا كرِهَ اللَّهُ. (الأمالي (للشيخ الطوسي)، ص ۲۸)

خوشی آنها خوشحال و از ناراحتی آنها ناراحت و غمگین می‌شود. [۱]

همچنین در روایات است که اموات متوجه می‌شوند چه کسی به دیدارشان می رود،وخوشحال می‌شوند. همینکه زائرشان برمیگردد آنان راوحشت فرا میگیرد.

امام محمد باقر(علیه السلام) به عبدالله بن سلیمان فرمود: قبرها را زیارت کن به طور یقین اموات، علم پیدا می‌کنند چه کسی به زیارتشان رفته پس خوشنود می‌شوند و هنگامی که بازگشتند وحشت آنها را فرا می‌گیرد. [۲]

و از امام جعفر صادق(علیه السلام) است که فرمود: ارواح مؤمنان در حجره هایی بهشت گونه هستند و از غذاها و نوشیدنیهای بهشتی بهره مند می‌شوند و می گویند: خداوندا! قیامت را بر پاکن و وعده ای که به ما داده ای تحقق بخش، و ارواح مشرکان در عذابند و می‌کویند: بار پروردگارا قیامت را بر پا مکن و وعده ات را درباره ماعملی نساز) **قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ فِي حُجُرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ يَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَقِمِ السَّاعَةَ لَنَا وَ أَنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا وَ أَلْحِقْ آخِرَنَا بِأَوَّلِنَا.**[۳] **قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَرْوَاحِ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ فِي النَّارِ يُعَذَّبُونَ يَقُولُونَ رَبَّنَا لَا تُقِمْ لَنَا السَّاعَةَ وَ لَا تُنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا وَ لَا تُلْحِقْ آخِرَنَا بِأَوَّلِنَا.** [۳]

از امام جعفر صادق(علیه السلام) پرسیدند: وقتی انسان فوت کرد، روحش کجا می‌باشد؟ فرمود: «هر کس با ایمان خالص بمیرد روحش منتقل می‌شود به جسدی مثل جسدش در زمان حیات. (جسد مثالی) و در بوستانی از بوستانهای الهی در نعمت است تا قیامت، و هر کس با کفر محض بمیرد، روحش منتقل

---

۱. کافی ج ۳ ص ۲۳۰، باب ان المیت یزور اهله، و بحارالانوار ج ٦ ص ۲۵۷.
۲. الأمالي (للشيخ الطوسي)، ص: ٦٨٨.
۳و۳. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۳، ص: ٢٤٤ و ٢٤٥.

می‌شود بجسد مثالیش و در عذاب است تا روز قیامت. «**فَالْمُؤْمِنُ يَنْتَقِلُ رُوحُهُ مِنْ جَسَدِهِ إِلَى مِثْلِ جَسَدِهِ فِي الصُّورَةِ فَيُجْعَلُ فِي جِنَّةٍ مِنْ جِنَانِ اللَّهِ يَتَنَعَّمُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْمَآبِ وَ الْكافِرُ يَنْتَقِلُ رُوحُهُ مِنْ جَسَدِهِ إِلَى مِثْلِهِ بِعَيْنِهِ وَ يُجْعَلُ فِي النَّارِ فَيُعَذَّبُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.**[1]

شیخ صدوق قدس سره فرموده است: اعتقاد ما شیعیان در مساله سوال در قبر آن است که سوال در قبرحق است پس هر کس پاسخ صحیح داد در قبرش با آسایش و راحتی خواهد بود و در آخرت در بهشت برین به سر خواهد برد و هرکس پاسخ صحیح نداد، در قبر در آتش به سر می‌برد و در آخرت در جهنم خواهد بودسپس دراین‌راستا کیفیت کفن ودفن فاطمه بنت اسد را این گونه نقل کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه بنت اسد را در پیراهن مبارك خود کفن کرد، و جنازه او را تا کنار قبرش بر دوش گرفت، سپس داخل قبر آن بانوی مکرمه شد و در قبر به پهلو خوابید، پس از آن، فاطمه را بر دست گرفت و در قبرش نهاد، بعد سر مبارك را نزدیك برد و با فاطمه رازی طولانی گفت، و به او فرمود: پسرت، آنگاه از قبر بیرون آمد و قبر را با خاك هموار کردند، بعد از آن سر مبارك را نزدیك قبر فاطمه برد و حاضران شنیدند که می‌گفت: خداوندا، به تو سپردمش، پس از آن بازگشتند.

اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! امروز شما کارهایی انجام دادید که قبلاً انجام نداده بودید؟ فرمود: امروز نیکی ابوطالب را گم کردم، فاطمه چنان بود که هرگاه چیزی نزد او بود، مرا بر خود و بر فرزندانش ترجیح می‌داد،و من وقتی قیامت را یاد نمودم و گفتم برخی افراد برهنه محشور می‌شوند، فاطمه گفت: واخجلتاه، وافضیحتاه، من ضامن شدم که خدا او را با لباس محشور کند، و روزی یاد آور

---

۱ کلمات مخزونه از شیخ مفید رحمه الله .

فشار قبر شدم، فاطمه گفت: واضعفاه، من ضامن شدم که خدا او را از فشار قبر در امان دارد، پس او را در پیراهن خودم کفن کردم. [تا با لباس محشور شود] و در قبرش به پهلو خوابیدم [تا خدا او را از فشار قبر در امان دارد] و با جواب سؤال در قبر را به او تلقین کردم، چون از پروردگارش پرسیدند، گفت: «**الله ربّی**»، از پیامبرش پرسیدند، گفت: «محمد»، از ولی و امامش پرسیدند، او جواب ندانست، من گفتمش: «پسرت، پسرت». [۱]

مؤلف: همه ی مسلمانان، عالم برزخ و حیات برزخی را قبول دارند و طبق برخی آیات و روایات معتقدند که میت در قبر در ناز و نعمت، یا در عذاب و نقمت به سر می‌برد و قبر باغی از باغهای بهشت یا گودی از گودال های جهنم است، هر چند زنده‌ها نعمت یا نقمت آنان را حس نمی‌کنند. همان گونه که خدمت پیامبرﷺ حضور داشتند و جبرئیل بر پیامبرﷺ نازل می‌شد ولی آنها وجود او را حس نمی‌کردند ولی قبول داشتند و به آن معتقد بودند، و همان گونه که شخص در عالم خواب، با مناظر نیکو یا با حوادث هولناك مواجه می‌شود و چه بسا آثار خواب خوب یا بد در همان حال خواب، خودنمایی می‌کند، ولی افراد حاضر در کنار او چیزی احساس نمی‌کنند ولی نمی‌توانند منکر شوند. [۲]

عالم برزخ برای چیست؟

چرا پس از مرگ بلافاصله تکلیف افراد روشن نمی‌شود و توقیف و عالم برزخ برای چیست؟! شاید بدین جهات باشد.

۱- باید روح انسان از صفات رذیله پاك و تراشکاری و جرم‌گیری و پرداخته

---

۱. اعتقادات مرحوم شیخ صدوق، باب هفدهم، اعتقاد، در سؤال قبر.

۲. شرح مفصل عالم برزخ در کتاب شریف بحارالانوار ج ٦ از ص ۲۰۲ تا ۲۸۲ آمده است .

شود، یا تا حدودی در عالم برزخ طعم عذاب و پاداش اعمال خود را بچشد، و خود را برای مراحل بعد که در پیش دارد، آماده کند.

۲- باید همه طلبکاران و شاکیان در پی برسند، چون برخی طلبکارها چه بسا تا پایان دنیا به دنیا آیند. (چنانچه کسی حق، ملك یا خانه‌ای را غصب کرده، که صاحبش و فرزندان او نسلاً بعد از نسلی، از غاصب اولیه حق مطالبه و شکایت دارند و آن منوط است به برپایی قیامت و حضور همه ذوی الحقوق، که خداوند فرموده است: «هَذَا يَوْم الْفَصْل جَمَعْنَاكم وَالْأَوَّلِين»

۳- برای حضور در دادگاه و برای محاکمه، باید پرونده افراد تکمیل شود و بدیهی است که پرونده برخی از افراد تا قیامت باز است و حساب جاری حسنات و ترفیع مقامات و درجات یا پرونده سیئات و درکات برخی افراد باز است. «وَ نكتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ» و «يُنَبَّأُ الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ»

و امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «**أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ سَنَّ سُنَّةَ هُدًى كانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِذَلِك مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ سَنَّ سُنَّةَ ضَلَالٍ كانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ فَعَلَ ذَلِك مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ**».

هر کس وسیله هدایتی فراهم کند، پاداشی همانند پاداش کسانی که به وسیله او هدایت شدند خواهد داشت، بی‌انکه از پاداش آنها کاسته شود و هر کس وسیله گمراهی تهیه و بوجود آورد کیفری خواهد داشت همانند کیفر پیروانش، بی‌آنکه از کیفر آنها کم شود.

بر این اساس: مرحوم کلینی، شیخ صدوق و کلیه کسانی که کتاب نوشته و سبب هدایت انسانها شدند، همانند هدایت یافتگان، پاداش و اجر خواهند داشت، و اولی و دومی بخاطر غصب خلافت و بوجود آوردن سبب ضلالت، و

هم دستانشان، و پهلوی بخاطر بنای بی‌حجابی زنان، و هر کس که بانی فساد و گمراهی مردم شده، همانند پیروانشان کیفر خواهند دید. بعلاوه این قبیل افراد باید بخشی از گناه و کیفر پیروانشان را هم بدوش گیرند. «**لِيَحْمِلُواْ أَوْزَارَهُمْ كامِلَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ**» و این امور چه بسا تا قیامت ادامه داشته باشد.

البته پدر و مادر و همه کسانی که فرد یا افرادی را زیر دست، یا تحت تکفل دارند، حتی مسئول اداره و کارگاه، باید توجه داشته باشند که مطالب فوق شامل آنان نیز می‌شود. «كلُّكمْ راعٍ وَكلُّكمْ مَسؤولٌ عَنْ رَعيّتِهِ»(بحار الانوار، علامه مجلسی ج۷۲ ص ۳۸) و خلاصه:

رگ رگ است این آب شیرین آب شور　　در خلایق می‌رود تا نفخ صور

پدر و مادری که با تهیه وسائل و کتابهای مفید، سبب هدایت فرزندشان می شوند، یا با تهیه و خرید وسائل گمراه کننده باعث گمراهی فرزندشان می‌شوند، از مصادیق آشکار مطالب فوق‌اند، بلکه مسئولیت و گناه والدین به مراتب شدیدتر از بیگانه است، زیرا:

من از بیگانگان هرگز ننالم　　که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

محاکمه عمومی در صحرای محشر

از حضرت امام محد باقر(علیه السلام) نقل است که در ذیل آیه ﴿**قالَ اللَّهُ هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فيها أَبَداً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِك الْفَوْزُ الْعَظيمُ**﴾[1] فرمود: روز قیامت هنگامی که همه مردم برای

---

۱ سوره مائده- ۵- آیه ۱۱۹۰.

حساب محشور می‌شوند پس از فروکش کردن هولهای آن روز و حضور در پیشگاه عدل الهی منادی حق ندا می‌دهد بطوری که همه ی مردم می‌شنوند، و در ابتدا پیامبر خاتمﷺ را به نام صدا می‌زند، پیامبرﷺ در سمت راست عرش حاضر می‌شود، سپس علی علیه‌السلام را ندا می‌دهد، و انحضرت در سمت چپ پیامبرﷺ می ایستد، پس از آن امت محمدﷺ را دعوت می‌کند و آنها سمت چپ علی علیه‌السلام صف می‌کشند سپس هر پیامبری را با امتش دعوت می‌کند و جمیع پیامبران همراه امتهایشان سمت چپ عرش قرار می‌گیرند، پس از آن] محاکمه صحرایی از صدرنشینان آغاز می‌شود [اول از «قلم» بازجویی می‌شود﴿**ن وَ الْقَلَمِ وَ ما يَسْطُرُونَ**﴾[1] و او را دعوت و در پیشگاه عدل الهی، به صورت انسان حاضر می‌شود بطوری که که همه اهل محشر او را می‌بینند؛ خداوند سبحان به او می‌گوید: آیا آنچه به تو الهام کردم به لوح منتقل کردی؟ پاسخ می‌دهد: آری،

خداوند لوح را میخواند و می‌پرسد: آنچه را به قلم وحی کردم به تو ابلاغ کرد؟ می‌گوید: بلی من هم به اسرافیل ابلاغ کردم اسرافیل را احضار و از وی سوال می کند، او نیز پاسخ می‌دهد که آنها را به جبرئیل منتقل کردم، جبرئیل احضار می شود، وی نیز جواب می‌دهد که آنها را به یکایك پیامبرانت ابلا غ کردم و در پایان، کتاب و حکمتت را به محمد بن عبداللهﷺ رساندم و رسالتم را انجام دادم.] امام باقر علیه‌السلام فرمود [از میان همه ی فرزندان آدم، اول کسی که برای پرسش] محاکمه [دعوت می‌شود، محمد بن عبداللهﷺ است. خداوند سبحان آنجناب را به نزدیك خود می‌خواند و می‌گوید:

ای محمد! آیا جبرئیل کتاب و حکمت مرا به تو وحی کرد؟ محمدﷺ عرض

---

۱. سوره قلم-۶۸- آیه ۱

می‌کند: آری، خدا سوال می‌کند، آنها را به مردم ابلاغ کردی؟عرض می‌کند: آری، آنچه را جبرئیل به من وحی کرد به امتم ابلاغ کردم و در این راه جهاد و کوشش لازم را نمودم.

خداوند سبحان می‌گوید: شاهد تو براینکه همه کتاب و حکمت مرا ابلاغ کرده ای چه کسی است، پاسخ می‌دهد که فرشته‌ها و خوبان امتم شاهدند، خداوند متعال از فرشته‌ها و نیکان امت پیامبر سوال می‌کند و آنها گواهی می‌دهند که محمدﷺ کتاب و حکمت تو را به طور کامل ابلاغ فرمود، سپس از محمدﷺ سؤال می‌کند که آیا برای بعد از خودت جانشین تعیین کردی تا کتاب مرا تفسیر کند و هادی و حجت بر مردم باشد؟ گوید: آری علی بن ابی طالب را وصی و خلیفه خویش معرفی و او را به این سمت نصب نمودم.

خداوند سبحان علی‌علیه‌السلام را می‌خواند و می‌پرسد آیا محمدﷺ تو را وصی و حجت بعد از خود قرار داد، و آیا تو به امامت و رهبری امت قیام کردی؟ آنحضرت پاسخ دهد که: آری، ولی مردم پس از رحلت محمدﷺ مخالفت کردند و مرا تضعیف نموده نزدیك بود مرا بقتل رسانند. خداوند متعال از علی‌علیه‌السلام سوال می کند: برای خودت خلیفه تعیین کردی که حجت من در زمین باشد؟ پاسخ می‌دهد که آری حسن فرزندم را وصی و جانشین خود قرار دادم، او نیز بعد از خود حسین‌علیه‌السلام را نصب کرد و یکایك تا محمد بن الحسن علیهم السلام را حجت روی زمین و امام معرفی نمودند و حجت را بر امت تمام کردندخداوند سبحان پاسخ آنان را] که همراه گواهی شهود بوده [می پذیرد و می‌فرماید: «**هذا يَومُ يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صِدقُهُم**». [1]

---

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی ص۱۷۸ و المحجه البیضاء مرحوم فیض قدس سره، ج ۸ ص۳۳٤

مولف: بعد از محاکمه صدرنشینان، نوبت محاکمه امّت، یعنی یکایك ما مسلمانان می‌شود و باید در صحرای محشر پاسخ گو باشیم، و چه بسا از خجالت می‌گوییم کاش ما را مستقیم به جهنم می‌بردند و پای میز محاکمه احضار نمی کردند و رسوای عام و خاص نمی‌شدیم. کاش در دنیا فکر چنین روزی بودیم.

برای نجات خود چه کنیم؟

مهم‌ترین چیزهایی که موجب نجات انسان می‌شود وباید خودش انجام دهد و همراه ببرد، عبارتند از:

۱ و ۲ ـ ایمان و تقوا:

﴿**الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ**﴾[1]؛ «آنان که ایمان آورده و تقوا و پرهیزکاری پیشه می‌کنند، در زندگی دنیا و در آخرت شاد و مسرورند».

این چند جمله از قرآن مجید، ایمان و تقوا و پرهیزکاریِ مستمرّ را، دو رکن اساسی نجات و شادی دنیا و آخرت معرفی کرده است.

وقت آن شد که از این دار فنا درگذریم — کاروان رفته و ما بر سر ره منتظریم
توشه راه نداریم چه تدبیر کنیم — منزل دور و دراز است، عجب بی‌خبریم
توشه راه حقیقت نه به نان و آبست — توشه آنست که ایمان بسلامت ببریم
پدر و مادر و یاران و رفیقان رفتند — آن قدر دیده نداریم که بر خود نگریم
گر همه ملك جهان، مال جهان، جمع کنیم — لیك جز پیرهن گور، ز دنیا نبریم
بارالها تو کریمی و رحیمی و غفور — دست ماگیر که درمانده و بی‌بال و پریم

و از امام صادق علیه‌السلام روایت است که: هیچ انسان با ایمان و با تقوایی از دنیا

---

۱. سوره یونس ۱۰، ٦٣ و ٦٤.

نمی‌رود، مگر این که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام راخواهد دیدکه به اوبشارت می‌دهند.

سپس فرمود: این مطلب را خدا در سوره یونس بیان کرده، آنجا که فرموده است: ﴿**اَلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ**﴾[1]؛ «آنان که ایمان آورده و همواره تقوا پیشه کرده‌اند، برای آنها، در دنیا و در آخرت، بشارت و مژده است»[2].

و امام صادق علیه السلام فرمودند: «**أَلْإِيْمانُ هُوَ الإِقْرارُ بِاللّسانِ، وَ عَقْدٌ فِي الْقَلْبِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكانِ**»[3]؛ «ایمان، اقرار نمودن به زبان و اعتقاد قلبی، و عمل کردن با اعضاء و جوارح است».

نشانه ایمان و صفات مؤمن

نشانه ایمان انجام کارهای شایسته و صالح است و علامت مؤمن، صفات و اخلاق نیکو است. خداوند سبحان فرموده است ﴿**وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها أَبَداً**﴾[4] (آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند به زودی در باغهایی که از زیر درختانش نهرها جاری است جای دهیم، در آنجا همیشه خواهند ماند).

و در آیه دیگر فرموده است ﴿**إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ**﴾[5] (بی‌تردید خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته

---

۱. سوره یونس ۱۰، آیه ٦٣ و ٦٤.
۲. بحارالانوا، ج ٦، ص ۱۸۵. تلخیص شد
۳. کافی، ج ۲ / ۲۷.
٤. سوره نساء-٤- آیه ٥٧
٥. سوره حج-۲۲-آیه ۲۳

انجام داده اند، در بهشت هایی در می‌آورد که از زیر درختان آن نهرها جاری است).

حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام) فرمودند: «**يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فيهِ ثَمانِي خِصالٍ: وَقُوراً عِنْدَ الْهَزاهِزِ، صَبُوراً عِنْدَ الْبَلاءِ، شَكُوراً عِنْدَ الرَّخاءِ، قانِعاً بِما رَزَقَهُ اللّٰه، لا يَظْلِمُ الْأَعْداءَ، وَلايَتَحامَلُ لِلْأَصْدِقاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنّاسُ مِنْهُ فِي راحَةٍ**»[1]؛ «سزاوار است مؤمن، دارای هشت خصلت باشد: ۱ـ در هنگام فتنه‌ها (کشمکش‌ها) و سختی‌ها، با وقار و آرام باشد. ۲ـ هنگام بلا و مصیبت صابر باشد. ۳ـ هنگام فراوانی نعمت، سپاسگزار باشد. ٤ـ به آنچه خدا روزی‌اش کرده، قانع و خرسند باشد. ٥ـ به دشمنان ستم نکند. ٦ـ بارش را بر دوستانش نیفکند. [به خاطر دوستانش متحمل گناه نشود] . ۷ـ بدنش [از بسیاری عبادت و خدمت به مردم] در رنج و مشقت باشد. ۸ـ مردم از ناحیه او در امان و آسایش باشند».

ایمان ثابت و ایمان عاریه‌ای:

باید توجه داشته باشیم که ایمان بر دو قسم است ثابت و استوار، مثل ایمان اباذر، عمار یاسر، شهدای کربلا ... ﴿مِنَ الْمُؤْمِنينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَما بَدَّلُوا تَبْديلاً﴾.[2] و ایمان عاریه ای و ناپایدار، مثل ایمان طلحه، زبیر، عمر سعد و بلعم بن باعورا[3] خداوند سبحان فرموده است: ﴿**وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلي حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلي وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذلِك هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبينُ**﴾[4](و برخی از مردم‌اند که خداوند را یك سویه و با تردید می‌پرستند پس اگر خیری [چون

---

۱. همان/ ٤۷.

۲. سوره احزاب/ ۲۳.

۳. داستان بلعم بن باعورا در سفینه البحار، ج۱ ص۳۸۲ و در همین کتاب، ص ۱۰٤۰ آمده است.

٤. سوره حج -۲۲-آیه ۱۱

ثروت، مقام و امور دلخواه] به آنان برسد به آن اطمینان یابند و اگر بلایی [چون تهی دستی، بیماری و محرومیت از مقام] به آنان برسد، عقب گرد می‌کنند و از دین روی بر می‌گردانند [و دنیا و آخرت را از دست می‌دهند] و این است همان زیان آشکار).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «**فَمِنَ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتاً مُسْتَقِرّاً فِي الْقُلُوبِ وَ مِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِيَ بَيْنَ الْقُلُوبِ وَ الصُّدُورِ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ**».[1] «برخی ایمان‌ها ثابت و پایدارند، و برخی ایمانها در میان دلها و سینه‌ها ناپایدار است و تا مدتی (که با منافع دنیوی منافات نداشته باشد) باقی و خودنمایی می‌کند».

و امام حسین علیه السلام فرمودند: «**اِنَّ النّاسَ عَبيدُ الدُّنْيا وَ الدّينُ لَعْقٌ عَلى اَلْسِنَتِهِمْ يَحوطونَهُ ما دَرَّتْ مَعائِشُهُمْ فَاِذا مُحِّصوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّيّانونَ**»[2] «انسان‌ها بندگان دنیایند و دین (همچون) آب دهانی بر روی زبان آن‌ها است، تا آن هنگام که زندگیشان روبراه است، دین را بر زبان می‌گردانند، ولی وقتی که امتحان پیش آید دین داران در اقلیت وکم یابند»(مثل مردم کوفه که دعوت کردند، بیعت نیز نمودند و سرانجام که پای دنیا پیش آمد، چه‌ها که نکردند)

و امام سجاد علیه السلام (در دعای ابوحمزه ثمالی) عرض می‌کند «**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَاناً لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ**» خداوندا! از تو ایمانی می‌خواهم که مدت دار نباشد و همچنان ثابت بماند تا تو را با آن ملاقات کنم».

اموری که ایمان را زایل می‌کند:

چند چیز است که ایمان را زایل می‌کند و موجب بدعاقبتی می‌شود که عبارتند از:

---

۱. نهج البلاغة، ص: ۲۸۲

۲. انوار البهیه ص ۱۴۹

۱- گناه روی گناه و توبه نکردن ﴿**ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذينَ أَساؤُا السُّواي أَنْ كذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ كانُوا بِها يَسْتَهْزِؤُنَ**﴾[۱] (سرانجام، کسانی که گناه کردند، آیات خدا را تکذیب کرده و آنها را مسخره می‌کنند).

۲- نماز را عمداً ترك کردن و تا پایان عمر توبه و قضا نکردن(به ص ۱۱۳ همین کتاب تحت عنوان «عقوبت تارك الصلاه» مراجعه شود)

۳- نماز را سبك شمردن و ناقص انجام دادن (به ص ۱۰۸ همین کتاب، تحت عنوان «مذمت سبك شمردن نماز» مراجعه شود)

٤- متصّف به صفات رذیله شدن، مثل تکبر، ریا، عجب، غرور حرص، حسد و... امام صادق علیه السلام فرمود: ریشه های کفر سه صفت است حرص و تکبر و خودبزرگ‌بینی و حسد؛ «**أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الِاسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ**»[۲]

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید زیرا خداوند اعمال فراوان و کوشش های مداوم و پی درپی او را با تکبر از بین برد، او شش هزار سال عبادت کرد که مشخص نیست آیا از سال های دنیا است یا از سال های آخرت، اما با یك تکبر، همه را نابود کرد، پس چگونه ممکن است فرد دیگری همان اشتباه ابلیس را مرتکب شود و مثل او نشود! نه، هرگز خداوند هیچ گاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی‌کند که برای همان عمل، فرشته ای را محروم ساخت، فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است و بین خدا و خلق دوستی خاصی وجود ندارد. «**فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَ**

---

۱. سوره روم-۳۰- آیه ۱۰

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۲، ص: ۲۸۹

مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَراً بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكاً إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي إِبَاحَةِ حِمًى حَرَّمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ»[1]

و پیامبر فرمود: «شر و بدی را کوچك مشمارید هرچند به چشم اندك آید و خیر و نیکی را زیاد و بزرگ مشمارید هرچند به چشم بزرگ آید» «**وَ لا تُحَقِّرُوا شَيْئاً مِنَ الشَّرِّ وَ إِنْ صَغُرَ فِي اَعيُنِكم وَ لاَ تَستَكثِرُوا الْخَيْرَ وَ إِنْ كثُرَ فِي اَعيُنِكم**»[2]

آری، خداوند سبحان فرموده است: «**﴿فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ. وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ﴾**[3] و هر کس به اندازه ذره‌ای خوبی می‌کند آنرا می‌بیند و هر کس به مقدار ذره‌ای بدی می‌کند آنرا می‌بیند».

و فرموده است: «**وَ وُضِعَ الْكتابُ فَتَرَي الْمُجْرِمينَ مُشْفِقينَ مِمَّا فيهِ وَ يَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا ما لِهذَا الْكتابِ لا يُغادِرُ صَغيرَةً وَ لا كبيرَةً إِلاَّ أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّك أَحَداً**»[4] نامه عمل هر کس در برابرش نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است هراسان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما این چه نامه عملی است (این چه پرونده‌ای است) که هیچ عمل کوچك و بزرگی را فروگزار نکرده مگر آنکه آنرا بحساب آورده؟! و هر عملی را انجام داده‌اند حاضر می‌یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نخواهد کرد.

---

١. نهج البلاغة، ص ٢٨٩ خطبه ١٩٢.
٢. اربعين شيخ بهايى ضمن ح ٣٠
٣. سوره زلزله (٩٩) / آيه ٧و٨
٤. سوره كهف (١٨) / آيه ٤٩

و لقمان به فرزندش گفت: «**يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ**»[1] ای پسرم! اگر عمل (خوب یا بد) حتی اگر هم وزن خردلی (دانه ریزی) و در دل سنگی یا در آسمان‌ها یا در دل زمین باشد، خدا آنرا در قیامت برای حسابرسی می‌آورد، یقیناً خدا دقیق و آگاه است».

تقوا:

تقوا از ماده «وَقَی» به معنای نگهداری کامل است، تقوا در عرف متشرعه و متدینین به معنای حفظ نفس است از آنچه در آخرت برایش ضرر دارد.

تقوا به این معنا است که انسان در هنگام تمایلات شهوانی یا هنگام بروز غضب و دیگر صفات شیطانی، بتواند خود را کنترل و محافظت کند.

تقوا تنها چیزی است که باعث کرامت و بزرگواری انسان نزد خداوند سبحان می‌شود، و هیچ عاملی- اعم از علم، مال، مقام، نسب و موقعیت اجتماعی- به جز تقوا نمی‌تواند فردی را از دیگران ممتاز و برتر نماید. ﴿**يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثي وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَليمٌ خَبيرٌ**﴾[2]

پیامبراکرمﷺ فرمود: «هرگز نگویید محمدﷺ از ما است (و به آن دلخوش کنید) به خدا سوگندهیچ‌یك از شما و غیر شما، ولیّ من نیست مگر متقین. **قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الصَّفَا فَقَالَ يَا بَنِي هَاشِمٍ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَ إِنِّي شَفِيقٌ عَلَيْكُمْ وَ إِنَّ لِي عَمَلِي وَ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ عَمَلُهُ لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّداً مِنَّا**

---

۱. سوره کهف/ ۱۶

۲. سورۀ حجرات-۴۹- آیه ۱۳

وَ سَنَدْخُلُ مَدْخَلَهُ فَلَا وَ اللَّهِ مَا أَوْلِيَائِي مِنْكُمْ وَ لَا مِنْ غَيْرِكُمْ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِلَّا الْمُتَّقُونَ.[1]

تقوا فوق ایمان، و سرچشمهٔ همهٔ فضیلت‌ها و با ارزش‌ترین سرمایهٔ مؤمن است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «**اَلتقّوی فَوقَ اِلایمانِ بِدَرَجِة**»[2]

و همان حضرت فرمودند: «عمل کم همراه با تقوا بهتر است از عمل زیاد بدون تقوا» «**إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَى خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلَا تَقْوَى**».[3]

مؤلف: انسان متقی نه تنها هیچ حرامی را مرتکب نمی‌شود و هیچ واجبی را ترك نمی‌کند، بلکه از امور شبه ناك نیز به طور کامل پرهیز و احتیاط می‌کند.

البته تقوا دارای درجات و مراتبی است، مرتبهٔ نازله آن نگهداری نفس است از عذاب آخرت ومرتبه عالیه آن نگهداری دل و فکر است از آنچه انسان را به غیر خدا مشغول سازد و این مرتبه، منحصر به پیامبران و اولیای پروردگار است.

خلاصه سخن آنکه: تقوا سرآمد همه خوبی‌ها و پیشتاز تمام فضایل اخلاقی است امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «**التُّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ**».[4]

متقی برنده خیر و سعادت دنیا و آخرت است ﴿**ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقينَ**﴾[5] و ﴿**وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ**﴾[6]

---

۱. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۸، ص: ۱۸۲
۲. کافی ج۲، ص ۵۱، باب فضل الایمان علی الاسلام ح۲و۳
۳. الكافي (ط - الإسلامية)، ج۲، ص: ۷۶
٤. نهج البلاغة، ص: ٤٩٠
۵. سوره بقره-۲- آیه ۲
٦. سوره طلاق- ٦۵- آیه ۲ و۳

ولایت و محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام:

۳- سومین چیزی که وسیله نجات است، ولایت و محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ولایت و محبت من و اهل‌بیتم در هفت جا که هولهای عظیم وجود دارد، نافع است: ۱- هنگام مردن؛ ۲- در قبر؛ ۳- هنگام محشور شدن؛ ٤- هنگام گرفتن نامه اعمال؛ ٥- هنگام حساب؛ ٦- هنگام میزان و سنجیدن اعمال؛ ۷- هنگام عبور از صراط. «**اِنَّ مَحَبَّتِی وَ مَحَبَّتَ اهل‌بیتي تَنفَعُ فِی سَبعَةِ مَواطِنَ اَهوالُهُنَّ عَظیمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْکِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِیزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاط**»[1]

و همان حضرت فرمود: «اسلام برهنه است و لباسش حیاء است، و زینت و آبرویش وفاء است و مروت و جوان مردیش عمل صالح است و ستونش ورع و پرهیزکاری است و برای هر چیزی پایه و ستونی است و پایه و ستون اسلام محبت ما اهل‌بیت است». «**الْإِسْلَامُ عُرْیَانٌ فَلِبَاسُهُ الْحَیَاءُ وَ زِینَتُهُ الْوَقَارُ وَ مُرُوءَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ وَ لِکُلِّ شَیْ ءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ**».[2]

ضمناً محبت خصوص امیرالمؤمنین علیه‌السلام در صفحه ۹۳۸ گذشت.

مؤلف: چنانچه انسان کسی را دوست دارد سعی می‌کند خشنودی و رضایت او را فراهم کند و از کاری که باعث ناراحتی او می‌شود پرهیز کند پس همه چیز در محبت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت آن حضرت علیهم‌السلام نهفته است.

از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام است که فرمود:

---

۱. اثنی عشریه

۲. سفینةالبحار ج ٤ ص ۲۳٤ به نقل از کافی

تَعصِي الإلٰه وَأنتَ تُظهِرُ حُبّهُ، هٰذا لَعَمْرُكَ، في المَقالِ، بَديعٌ
لَوْ كانَ حُبُّكَ صَادِقاً لَاَطَعْتَهُ إنّ المُحِبّ، لِمَن يُحِبُّ، مُطيعُ[1]

و از همان حضرت است که فرمود: «هنگامی که مؤمن فوت می‌کند، شش صورت با او داخل قبرش می‌شوند، یکی از آنها از همه خوشروتر و خوشبوتر و پاکیزه‌تر است، پس یکی از جانب راست می‌ایستد و یکی در جانب چپ و یکی در پیش‌رو، یکی در پشت سر و یکی در پایین پا، و آن که از همه خوش صورت‌تر است در بالای سر. پس پرسش و عذاب، از هر جهت که می‌آید، آن که در آن جهت ایستاده است مانع می‌شود. پس آن که از همه خوش صورت‌تر است، به سایر صورت‌ها می‌گوید: شما کیستید؟ خدا شما را جزای خیر دهد؟ صورتی که جانب راست ایستاده می‌گوید: من نمازم، صورت جانب چپ می‌گوید: من زکاتم، آن که در پیش رو ایستاده می‌گوید: من روزه‌ام، آن که در عقب سر ایستاده می‌گوید: من حجّ و عمره‌ام. آن که در پایین پا است، می‌گوید: من نیکی و احسان به برادران مؤمنم، پس آنها به او گویند: تو کیستی که از همه ما بهتر و خوشروتر و خوشبوتری؟ گوید: من ولایت و دوستی آل محمدم.[2]

عمل صالح و شایسته

چهارمین چیزی که باید برای نجات خود انجام دهیم عمل صالح است: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾[3]

---

۱. بحار الانوار، ج ٤٧، ص ٢٤
۲. بحارالانوار، ج ٦، ص ٢٣٤، ح ٥٠.
۳. سوره نساء(٤)/ ١٢٤

«و کسانی از مردان یا زنان که کارهای شایسته انجام دهند، در حالی که مؤمن باشند وارد بهشت می‌شوند.

﴿مَن عَمِلَ صالِحًا مِن ذَكَرٍ أَو أُنثى وَهُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجزِيَنَّهُم أَجرَهُم بِأَحسَنِ ما كانوا يَعمَلونَ﴾[1] هر مرد و زنی که کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن باشد، مسلماً او را به زندگی پاك و پاکیزه‌ای، زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که انجام می‌داده‌اند می‌دهیم».

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هنگامی که انسان در آخرین لحظه حیات دنیا قرار می‌گیرد، مال و فرزند و عملش در برابر چشمش مجسم می‌شود. پس به مال خود می‌گوید: به خدا قسم من در جمع کردن تو حریص و طمّاع بودم. اکنون چه خدمتی به من می‌کنی؟ مال گوید: فقط کفن خود را از من می‌توانی برداری.

آنگاه از فرزندان خود می‌پرسد و می‌گوید: به خدا قسم! من دوستار و حامی شما بودم. اکنون چه کمکی به من می‌کنید؟ گویند: تو را به قبرت می‌رسانیم و دفنت می‌کنیم.

آنگاه متوجه عمل خود می‌شود و می‌گوید: به خدا قسم! من نسبت به تو بی‌اعتنا بودم و رغبتی برای انجام تو نداشتم، اکنون تو به من چه حمایتی می‌کنی؟ گوید: من در قبر و روز قیامت همراه و همنشین تو هستم. [حضرت افزود]

پس اگر میّت از اولیاء خدا باشد، عملش در خوش چهره‌ترین، خوش بوترین، خوش لباسترین افراد، نزدش آید و گوید: بشارت باد بر تو آسایش و راحتی و باغ و نعمت و دوری از هر همّ و غمّی پس میّت می‌پرسد تو کیستی؟ گوید من عمل صالح توهستم. و اگر میّت از دشمنان خدا باشد، عمل او در بدترین صورت، بدترین لباس و بدترین چهره نزد او حاضر می‌شود و به او گوید: بشارت باد بر تو

---

۱. سوره نحل(۱٦) / ۹۷

به پذیرایی با مایعی جوشان، و چشاندن آتشی برافروخته. «﴿فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ﴾[۱] و به او وعده عذاب برزخ و دوزخ دهد.[۲]

در روایت است که قیس بن عاصم گوید: با گروهی از قبیله بنی‌تمیم نزد پیامبر اکرمﷺ آمدیم، به آن حضرت گفتم: ای پیامبر خدا ما را موعظه کن، ما قومی هستیم که در صحرا زندگی می‌کنیم.

رسول خداﷺ فرمود: «ای قیس! با عزّت، ذلّت هست، و با زندگی، مرگ و با دنیا، آخرت. و هر چیزی حسابگری دارد و برای هر چیزی مراقبی هست. هر عمل نیکویی، پاداشی دارد و هر عمل بدی، عذابی و هر عمری، روز پایانی. ای قیس! تو باید همنشینی زنده داشته باشی که با تو دفن شود و ـ هنگامی که مُردی ـ با او دفن شوی. اگر آن همنشین، کریم باشد، مورد اکرامت قرار می‌دهد و اگر پست و لئیم باشد، تو را در برابر حوادث تنها می‌گذارد، و آن عمل تو است که فقط او با تو محشور می‌شود و تنها تو با او برانگیخته می‌شوی. و از تو در مورد آن می‌پرسند. پس بکوش فقط عمل صالح و نیك انجام دهی؛ چرا که اگر عملت صالح و نیك بود، با او اُنس می‌گیری و اگر بد باشد، باید تنها از آن بترسی»[۳].

گفت: ای پیامبر خدا! دوست دارم این سخن را در شعر بگنجانم و آن را ذخیره

---

۱. سوره واقعه(۵۶)/ ۹۳

۲. کافی ج ۳ ص ۲۳۱ ح ۱.

۳. «يَا قَيْسُ! اِنَّ مَعَ الْعِزِّ ذُلاًّ وَ اِنَّ مَعَ الْحَيَاةِ مَوْتاً وَ اِنَّ مَعَ الدُّنْيَا آخِرَةً وَ اِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيباً وَ اِنَّ لِكُلِّ حَسَنَةٍ ثَوَاباً وَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ عِقَاباً وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَاباً وَ اِنَّهُ لاَبُدَّ لَك يَا قَيْسُ مِنْ قَرِينٍ يُدْفَنُ مَعَك وَ هُوَ حَيٌّ وَ تُدْفَنُ مَعَهُ وَ أَنْتَ مَيِّتٌ فَاِنْ كَانَ كَرِيماً أَكْرَمَك وَ اِنْ كَانَ لَئِيماً أَسْلَمَك ثُمَّ لاَ يُحْشَرُ اِلاَّ مَعَك وَ لاَ تُبْعَثُ اِلاَّ مَعَهُ وَ لاَ تُسْأَلُ اِلاَّ عَنْهُ وَ لاَ تَجْعَلْهُ اِلاَّ صَالِحاً فَاِنَّهُ اِنْ صَلَحَ آنَسْتَ بِهِ وَ اِنْ فَسَدَ لاَ تَسْتَوْحِشُ اِلاَّ مِنْهُ وَ هُوَ فِعْلُك» معانی الاخبار، ص ۲۳۳.

خود سازیم. و این اشعار را سرود و برای پیامبرﷺ خواند:

تَخَیَّرْ قَرِیناً مِنْ فِعَالِكَ اِنَّمَا قَرِینُ الْفَتَی فِی الْقَبْرِ مَا كَانَ یَفْعَلُ
وَ لاَبُدَّ بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ أنْ تُعِدَّه لِیَوْمٍ یُنَادَي الْمَرْءُ فِیهِ فَیُقْبِلُ
فَاِنْ كُنْتَ مَشْغُولاً بِشَیْءٍ فَلاَ تَكُنْ بِغَیْرِ الَّذِی یَرْضَی بِهِ اللّهُ تَشْغَلُ
فَلَنْ یَصْحَبَ الْإنْسَانَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَ مِنْ قَبْلِهِ اِلاّ الَّذِی كَانَ یَعْمَلُ
أَلاَ اِنَّمَا الأنْسَانُ ضَیْفٌ لِأَهْلِهِ یُقِیمُ قَلِیلاً بَیْنَهُمْ ثُمَّ یَرْحَلُ[1]

«از کردار خود، رفیق و همراه برگزین، تا در قبر با تو همنشین باشد، پیش از مرگ، آماده‌اش کن، برای روزی که ندا آید کوچ کن و بیا، اگر به چیزی دل بسته‌ای، دل بکن، مگر آنچه را خدا می‌پسندد، پیش از مرگ و بعد از مرگ کسی یاریت نخواهد کرد، مگر اعمال و رفتارت، آگاه باش که انسان چند صباحی نزد خویشانش میهمان است، و از نزد آنها کوچ خواهد کرد».

۵ ـ پنجمین چیز برای نجات، کمك به فقراست: ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّه وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَاقَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾[2]؛ «ای مؤمنان! تقوای الهی پیشه کنید، و هرکس باید نگاه کند که برای فردای قیامت چه چیز فرستاده است».[3]

---

۱. أمالی شیخ صدوق، مجلس اول، ح ٤.
۲. سوره حشر ۵۹، آیه ۱۹

۳. برگ سبزی به گور خویش فرست — کس نیارد ز پس، تو پیش فرست
خور و پوش و بخشای و راحت رسان — نگه از چه داری ز بهر کسان
زر و نعمت اکنون بده کان توست — که بعد از تو بیرون ز فرمان توست
تو با خود ببر توشه خویشتن — که شفقت نیاید ز فرزند و زن
غم خویش در زندگی خورکه خویش — به مرده نپردازد از حرص خویش
به غمخوارگی جز سر انگشت تو — نخارد کسی در جهان پشت تو

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: در راه خدا انفاق کنید، هرچند به اندازه یك خرما یا کمتر و حتی به نیمی از یك خرما باشد، و اگر نتوانستید، با یك کلمه، دلی را شاد کنید، زیرا در قیامت، هنگامی که انسان در پیشگاه خدا قرار گیرد، به او فرماید: آیا در باره تو چنین و چنان نکردم؟ آیا گوش، چشم، دست، پا، مال، فرزند و... به تو ندادم؟ می‌گوید: آری، همه اینها را عطا کردی، خدا می‌فرماید: نگاه کن برای خودت چه چیز از پیش فرستاده‌ای؟ او نگاه به اطراف خود می‌کند و چیزی نمی‌بیند که خود را از آتش حفظ کند». [1]

در قیامت بنده را گوید خدا — هین چه کردی آنچه من دادم تو را؟
چشم‌وگوش وهوش وگوهرهای عرش — خرج کردی، چه خریدی تو ز فرش؟
نعمتت دادم بگو شکرت چه بود؟ — دادمت سرمایه، هین بنمای سود

٦ـ نماز شب و استغفار:

از حضرت رضا علیه السلام نقل است که فرمود: «**عَلَيْكُمْ بِصَلاَةِ اللَّيْلِ؛ فَمَا مِنْ عَبْدٍ يَقُومُ آخِرَ اللَّيْلِ فَيُصَلِّي ثَمَانَ رَكَعَاتٍ وَ رَكْعَتَيِ الشَّفْعِ وَ رَكْعَةَ الْوَتْرِ وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فِي قُنُوتِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً اِلاَّ أُجِيرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ مُدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَ وُسِّعَ عَلَيْهِ فِي مَعِيشَتِهِ**». ثم قال: «**اِنَّ الْبُيُوتَ الَّتِي يُصَلَّى فِيهَا بِاللَّيْلِ يَزْهَرُ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ**» [2]؛ «بر شما باد که نماز شب را به جا آورید. هیچ بنده مؤمنی نیست که آخر شب برخیزد و هشت رکعت نماز و بعد دو رکعت شفع و یك رکعت وتر بخواند و در قنوتش هفتاد بار استغفراللّه بگوید، جز آن که خداوند او را از عذاب قبر و آتش پناه می‌دهد و عمرش را طولانی و روزی‌اش

---

۱. لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۲۷.
۲. بحارالانوار، ج ۸٤، ص ١٦١.

را زیاد می‌گرداند». آن گاه فرمود: «همانا خانه‌هایی که در آن نماز شب خوانده می‌شود، نور آن برای آسمانیان چون نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد». [۱]

۷ ـ فرزند صالح:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «**سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يُقْرَأُ مِنْهُ وَ قَلِيبٌ يَحْفِرُهُ وَ غَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةُ مَاءٍ يُجْرِيهِ وَ سُنَّةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ**»؛ «مؤمن بعد از مرگش از شش چیز بهره می‌برد: ۱ـ فرزند صالحی که برای او طلب آمرزش کند. ۲ـ کتابی که نوشته است و دیگران می‌خوانند. ۳ـ چاهی که حفر کرده و مردم از آب آن بهره می‌برند. ٤ـ درختی را که کاشته و دیگران از آن استفاده می‌کنند. ٥ـ صدقه جاریه ـ مثل بنای مسجد، مدرسه، پل، موقوفه ـ که مردم از آن استفاده کنند. ٦ ـ سنت حسنه ـ مثل تشکیل مجلس قرائت قرآن، و عزاداری برای سیدالشهدا و سایر معصومین علیهم السلام، اطعام به عزاداران سیدالشهدا علیه السلام، افطاری به روزه‌داران و مانند اینها ـ که مردم یاد گیرند و مثل او عمل کنند. [۲]

۸ ـ فکر کردن:

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود: «**رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَعَدَّ لِنَفْسِهِ وَ اسْتَعَدَّ لِرَمْسِهِ وَ عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ؟**»[۳]؛ «رحمت خدا بر کسی که به فکر خود باشد، و خود را برای قبر آماده کند، و فکر کند از کجا آمده و در کجا هست و به کجا می‌رود».

روزهافکرمن‌این‌ا ست‌وهمه شب سخنم که چرا غا فل از احوال دل خویشـــتنم؟

---

۱. روضة الواعظین، ص ۳۲۰.
۲. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳٤.
۳. وافی، ج ۱، ص ۱۱٦.

از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم؟ آخر ننمایی وطنم
من به خود نامدم اینجاکه به‌خودبازروم آن که آورد مرا باز برد در وطنم
مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاك چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
چه خوش‌آن روزکه‌پروازکنم تابَرِدوست به هوای سر کویش پر و بالی بزنم.

***

در این دیر موحش، در این دار فانی نمانْد و نمانَد کسی جاودانی
به غیر از فنا نیست حاصل جهان را خدای است باقی و باقی است فانی
کجا رفت ضحاك بی باك طاغی چه شد کاوه و پرچم کاویانی
نه فرعون ماند و نه گنج و نه قارون نه در دست موسی عصای شبانی
به یك شب، به یك دردسر می نیرزد قبای قبادی و تاج کیانی
به فکر سرای بقا باش جانا منه دل به این زندگانی فانی

و پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: کسی که صبح کند و مهم‌ترین دغدغه و فکرش دنیا باشد، در نزد خدا هیچ جایگاهی ندارد، و خداوند قلب او را به چهار خصلت همراه و مشغول می‌کند: ۱ـ اندوهی که هیچ گاه از او جدا نمی‌شود، ۲ـ سرگرمی که هیچ‌گاه از آن فراغت نمی‌یابد، ۳ـ و فقری که هیچ گاه به بی نیازی نمی‌رسد، ٤ـ آرزویی که هرگز به آن دست نمی‌یابد. **مَنْ اَصْبَحَ وَالدُّنیا اَکْبَرُ هَمِّهِ فَلَیْسَ مِنَ اللّه فِی شَیْءٍ وَ اُلْزِمَ قَلْبُهُ اَرْبَعُ خِصالٍ: هَمّاً لا یَنْقَطِعُ عَنْهُ اَبَداً، وَ شُغْلاً لا یَنْفَرِجُ مِنْهُ اَبَداً، وَ فَقْراً لا یَبْلُغُ غِناهُ اَبَداً، وَ اَمَلاً لا یَبْلُغُ مُنْتَهاهُ اَبَداً.**[1] (پس بیشتر فکر کنیم).

---

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۳۰.

۹ـ در خانه بدخلقی نکردن:

از امام صادق علیه‌السلام نقل است که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر دادند سعد معاذ از دنیا رفته است، آن حضرت با اصحاب خود آمدند و دستور داد سعد را غسل دهند و خود آن جناب بر آستانه در ایستاد و چون حنوط و کفنش کردند و تابوتش را برداشتند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با پای برهنه و بدون عبا او را تشییع کرد و گاهی سمت راست تابوت را می‌گرفت و گاهی سمت چپ را، و هفتاد هزار فرشته، او را تشییع کردند و در این حال پیامبر سر به آسمان بلند کرد و فرمود: مثل سعد نیز (که مجروح جنگی و شهید است) از فشار قبر در امان نیست، و رفتند تا به محل دفن رسیدند، [پس از نماز بر او] پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شخصاً میان قبر رفت و لحد سعد را درست کرد و خشت بر او چید و می‌فرمود: گِل بدهید و میان خشت‌ها گِل می‌زد، و چون تمام شد و خاك بر او ریخت و قبرش را ساخت فرمود: من می‌دانم قبر کهنه می‌شود و اثرش ناپدید می‌گردد، ولی خدا دوست دارد هر کس کاری انجام می‌دهد، محکم‌کاری نماید: «**وَلٰكِنَّ اَللّٰه يُحِبُّ عَبْداً اِذا عَمِلَ عَمَلاً اَحْكَمَهُ**»، پس از آنکه روی قبر را صاف کردند، مادر سعد گفت: ای سعد! بهشت بر تو گوارا باد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای مادر سعد! آرام باش و بر پروردگارت حتم مکن که سعد بهشتی است، زیرا سعد گرفتار فشار قبر شد.

پس از بازگشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مردم به آن حضرت گفتند: یا رسول اللّه! ما دیدیم با سعد رفتاری کردی که با هیچ کس آن‌گونه رفتار نکردی، شما با پای برهنه و بدون عبا دنبال جنازه‌اش رفتی، فرمود: فرشته‌ها با پای برهنه و بدون عبا دنبال جنازه‌اش بودند و من به آنها تأسّی کردم، گفتند: سمت راست و چپ تابوتش را گرفتی؟ فرمود: دستم به دست جبرئیل بود و هرجا را او می‌گرفت، می‌گرفتم. گفتند: شما دستور غسلش را دادی و بر او نماز خواندی و او را به دست خود در قبر و لحد نهادی؟ و در عین حال فرمودی که سعد گرفتار فشار قبر شد؟ فرمود:

آری، او با خاندان خود بداخلاقی و تندخویی می‌کرد.[۱]

۱۰ـ تمسک به قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام:

خلاصه، رکن اساسی راه نجات، تمسّك به کتاب خدا، قرآن مجید و اهل‌بیت علیهم‌السلام است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**اَیُّهَا النّاسُ اِنّی تارِكٌ فِیكُمْ اَلثَّقَلَیْنِ، كِتابَ اَللّه وَ عِتْرَتِي اهل‌بیتي فَتَمَسَّكُوا بِهِما لَنْ تَضِلُّوا فَإِنَّ اللَّطِیفَ الْخَبِیرَ أَخْبَرَنِي وَ عَهِدَ اِلَیَّ أَنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوضَ**».[۲] «ای مردم، من دو چیز گران قیمت در میان شما می‌گذارم یکی کتاب خدا و دیگر عترت و اهل‌بیتم، پس به آن دو چنگ زنید تا هرگز گمراه نشوید، خداوند لطیف خبیر به من خبر داد و با من عهد کرد که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند».

راه نجات، سوار شدن بر کشتی نجات و همراه شدن با اهل‌بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، زیرا آن حضرت فرمود: «**اِنَّ مَثَلَ اهل‌بیتي مَثَلُ سَفِینَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبها نَجا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها غَرَقَ**»[۳]؛ «مثل اهل‌بیت من مثل کشتی نوح است، هر کس آن را سوار شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف نمود (سوار نشد) هلاك گردید».

راه نجات، توجه نمودن به دستورهای اهل‌بیت علیهم‌السلام و عمل کردن به رهنمودهای آن بزرگواران است. حضرت امیر علیه‌السلام فرموده است: «ای بندگان خدا، هم اکنون که زبان‌ها باز و بدن‌ها تندرست، و اعضای بدن، رام و جای آمد و شد، فراخ، و فرصت باقی است، کار کنید (به عبادت و بندگی خدا قیام نمایید) پیش از آن که نیستی، سبقت جوید و مرگ فرا رسد. فرود آمدن مرگ را بر خود، محقّق دانید و منتظر آن

---

۱. امالی شیخ صدوق رحمه‌الله، مجلس ٦١، ح ٢؛ بحارالانوار، ج ٢٢، ص ١٠٧، ح ٦٧ و ص ١٤٤، ح ١٣٣.
۲. جامع احادیث الشیعة، مرحوم آیة‌اللّه العظمی بروجردی قدس‌سره، ج ١، المقدمة، ص ٣٢.
۳. جامع احادیث الشیعه، ج ١، چاپ اول، ص ٢٨.

ننشینید. «**عِبَادَ اللّهِ، الاْنَ فَاعْمَلُوا، وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَ الْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ، وَ الْأَعْضَاءُ لَدْنَةٌ، وَ الْمُنْقَلَبُ فَسِيحٌ، وَ الْمَجَالُ عَرِيضٌ، قَبْلَ إِرْهَاقِ الْفَوْتِ، وَ حُلُولِ الْمَوْتِ. فَحَقِّقُوا عَلَيْكمْ نُزُولَهُ، وَ لاَ تَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ**».[1]

آری، چنین نیست که همیشه این بدن‌ها سالم و اعضای بدن، رام و مطیع و فرمانبر باشد. زبان در دهان، به روانی بچرخد و خون، در رگ‌ها به نقاط مختلف بدن بجوشد و پیوسته رکوع و سجود و قیام و قعود ما، به همین سهولت و آسانی انجام پذیرد.

زیرا به همین زودی است که تمام این سرمایه‌ها از دست می‌رود، زبان، از حرکت می‌ماند و خون از جریان می‌افتد دیدگان بی فروغ و دست و پا همچون چوب خشك و بدن، متلاشی می‌گردد.

در آن موقع، آرزو خواهیم کرد که توانایی یك رکوع و یك سجده و گفتن یك لا اله الا اللّه، به ما بدهند اما نمی‌دهند.

و همان حضرت خطاب به مردم فرموده است: ای مردم! دنیا سرای گذر، و آخرت خانه همیشگی است، از سرای گذر، برای خانه دائمی توشه برگیرید، و نزد آن که اسرار شما را می‌داند پرده حرمت خود را ندرید، دلهایتان را از دنیا خارج کنید قبل از آنکه بدنهایتان را خارج کنند. در دنیا آزموده شده‌اید، و برای غیر آن به وجود آمده‌اید. انسان وقتی از دنیا می‌رود، مردم می‌گویند: (از ثروت) چه گذاشت؟ و فرشتگان می‌گویند: (از عبادت وکارهای شایسته) چه فرستاد؟ خدا پدرانتان را خیر دهد، مقداری پیش فرستید که در آخرت به سود شماست، و تمام آنچه را دارید پس از خود به جا نگذارید که به زیان شماست.

«**أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَ الاْخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكمْ لِمَقَرِّكمْ، وَ لاَ تَهْتِكوا أَسْتَارَكمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكمْ، وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا**

---

۱. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، ذیل خطبه ۱۹۳.

قُلُوبَكمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكمْ، فَفِيهَا اخْتُبِرْتُمْ، وَ لِغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ. إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَك قَالَ النَّاسُ: مَا تَرَك؟ وَ قَالَتِ الْمَلاَئِكةُ: مَا قَدَّمَ؟ لِلّهِ آبَاؤُكمْ! فَقَدِّمُوا بَعْضاً يَكنْ لَكمْ قَرْضاً، وَ لاَ تُخْلِفُوا كلاًّ فَيَكونَ فَرْضاً عَلَيْكمْ».[1]

و همان حضرت فرموده است: ای مردم! خدا شما را رحمت کند، مجهّز شوید که شما را برای کوچ کردن دعوت کرده‌اند، میل ماندن در دنیا را کم کنید، و با توشه شایسته‌ای که دارید، به سوی خدا بازگردید، که پیش روی شما گردنه‌ای سخت، و منازلی ترسناك و هول‌آور است، که چاره‌ای از ورود به آن و وقوف در آن ندارید.

بدانید مرگ به طور جدّی دیده خود را به سوی شما دوخته، گویا به چنگالهایش که در شما فرو رفته دچار هستید، و امور شدید و عظیم و سنگین و طاقت‌فرسا بر شما حمله آورده. پس پیوندهای دنیا را از خود قطع کنید، و به توشه تقوا پشت خود را قوی گردانید».

«تَجَهَّزُوا رَحِمَكمُ اللّهُ، فَقَدْ نُودِيَ فِيكمْ بِالرَّحِيلِ، وَ أَقِلُّوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَ انْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِكمْ مِنَ الزَّادِ، فَإِنَّ أَمَامَكمْ عَقَبَةً كؤُوداً، وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً، لاَبُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا، وَالْوُقُوفِ عِنْدَهَا. وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَلاَحِظَ الْمَنِيَّةِ نَحْوَكمْ دَانِيَةٌ، وَ كأَنَّكمْ بِمَخَالِبِهَا وَ قَدْ نَشِبَتْ فِيكمْ، وَ قَدْ دَهَمَتْكمْ فِيهَا مُفْظِعَاتُ الْأُمُورِ، وَ مُعْضِلاَتُ الْمَحْذُورِ. فَقَطِّعُوا عَلاَئِقَ الدُّنْيَا، وَ اسْتَظْهِرُوا بِزَادِ التَّقْوَى».[2]

و همان بزرگوار در سفارش به مؤمنان فرموده است: «به نماز و اهمیت آن پای بند باشید و بر آن محافظت نمایید، و آن را زیاد بخوانید، و به وسیله نماز به خدا تقرّب جویید، زیرا بر مؤمنین امری واجب در اوقاتی معین است. آیا پاسخ اهل

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰
۲. همان، خطبه ۲۰۱

عذاب را نشنیدید زمانی که از آنان پرسیده می‌شود: «چه چیز شما را به جهنّم آورد؟ می‌گویند: از نمازگزاران نبودیم، نماز همچون ریخته شدن برگ درخت، گناهان را می‌ریزد، و همچون بندی که بازگردد بند گناهان را می‌گشاید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه آب گرمی که بر در خانه انسان باشد و شبانه‌روزی پنج نوبت خود را در آن بشوید تشبیه کرده است، که آیا چرك و آلودگی در بدن چنین کسی باقی خواهد ماند؟ از مردم مؤمن، حق نماز را آنانی شناختند که زیبایی متاع دنیا، و مایه چشم روشنی از فرزندان و اموال، آنان را به خود مشغول نکرده. خداوند سبحان می‌فرماید: «مردانی که آنان را تجارت و داد و ستد از ذکر خدا و به پا کردن نماز و ادای زکات باز نمی‌دارد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله با اینکه مژده بهشت را از خداوند دریافته بود، خود را برای نماز به زحمت می‌انداخت، به خاطر اینکه خداوند به او فرموده بود: «اهل خود را به نماز امر کن، و نسبت به آن شکیبا باش». آن حضرت اهلش را به نماز امر می‌فرمود، و خود نیز در به پا کردن آن شکیبایی به خرج می‌داد».

«تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلاَةِ، وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا، وَ اسْتَكْثِرُوا مِنْهَا، وَ تَقَرَّبُوا بِهَا، فَإِنَّهَا «كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كتَاباً مَوْقُوتاً». أَلاَ تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: «مَا سَلَككمْ فِي سَقَرَ؟ قَالُوا: لَمْ نَك مِنَ الْمُصَلِّينَ». وَ إِنَّهَا لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّ الْوَرَقِ، وَ تُطْلِقُهَا إِطْلاَقَ الرِّبَقِ، وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ‌اللّهِ صلی الله علیه و آله بِالْحَمَّةِ تكونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ و اللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ. وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لاَ تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَ لاَ قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَ لاَ مَالٍ.

يَقُولُ اللّهُ سُبْحَانَهُ: «رِجَالٌ لاَ تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لاَ بَيْعٌ عَنْ ذِكرِ اللّهِ وَ إِقَامِ الصَّلاَةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ».

وَ كانَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله نَصِباً بِالصَّلاَةِ بَعْدَ التَّبْشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللّهِ سُبْحَانَهُ: «وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاَةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا»، فَكانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ».[1]

همچنین آن حضرت علیه السلام در بستر شهادت، خطاب به حسن و حسین علیهما السلام و سپس به سایر فرزندان و همه مسلمانان فرموده است: «شما را به تقوای الهی سفارش می‌نمایم، و اینکه دنیا را مجویید گرچه دنیا شما را بجوید، و بر آنچه از دنیا از دستتان رفته متأسف نباشید. حق بگویید، و برای ثواب الهی بکوشید. دشمن ستمگر و یار ستمدیده باشید.

شما، و همه فرزندان، و خاندانم و هر که این وصیتم به او می‌رسد به تقوای الهی، و نظم در زندگی، و اصلاح بین مردم سفارش می‌کنم، چرا که از جدّ شما صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: «اصلاح ذات البین از عموم نماز و روزه بهتر است».

خدا را خدا را! در باره یتیمان، آنان را گاهی سیر و گاهی گرسنه مگذارید، مباد که در کنار شما تباه شوند.

خدا را خدا را! در رابطه با همسایگان، که مورد سفارش پیامبر شمایند، پیوسته به آنان سفارش داشت تا جایی که گمان بردیم میراث برشان خواهد ساخت!

خدا را خدا! را در باره قرآن، مبادا که دیگران در عمل به آن از شما پیشی جویند.

خدا را خدا! را در باره نماز، که نماز عمود دین شماست.

خدا را خدا را! در باره خانه پروردگارتان، تا وقتی هستید آنجا را خالی مگذارید، که اگر خالی گذاشته شود از کیفر حق مهلت نیابید.

خدا را خدا! را در باره جهاد با اموال و جان و زبانتان در راه خدا.

بر شما باد به پیوند با هم و بخشش مال به یکدیگر، و بپرهیزید از دوری و قطع

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶

رابطه با هم. امر به معروف و نهی از منکر را وانگذارید، که بدکارانتان بر شما مسلّط شوند، آن گاه دعا کنید و به اجابت نرسد.

سپس فرمود: ای فرزندان عبدالمطّلب، نیابم شما را که به بهانه کشته شدن من در خون مسلمانان فرو افتید و گویید: امیرالمؤمنین کشته شد، امیرالمؤمنین کشته شد! معلومتان باد که فقط قاتلم باید قصاص شود.

ملاحظه نمایید هرگاه من از این ضربت او از دنیا رفتم تنها او را یك ضربت بزنید، و گوش و بینی و اعضای او را قطع مکنید، که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می‌فرمود: «از مُثله کردن دوری کنید، هر چند در باره سگ گازگیرنده باشد». [1]

همچنین روایت است که: یك نفر از شیعیان خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد: شیعیان می‌گویند ایمان بر دو قسم است، یکی مستقرّ و ثابت و دیگری زایل شونده، که به طور امانت سپرده شده و زایل می‌گردد، پس دعایی به من بیاموز که آن را بخوانم تا ایمانم کامل و ثابت بماند و زایل نگردد.

حضرت فرمودند: بعد از هر نماز واجب بگو: «**رَضیتُ بِاللّه رَبّا، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّه عَلَیْهِ وآلِهِ نَبیّا، وَبِالاْءِسْلامِ دینا، وَبِالْقُرآنِ کِتابا، وَبِالْکَعْبَةِ قِبْلَةً، وَبِعَلِیٍّ وَلِیّا وَامامًا، وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ، وَعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَلِیِّ بْنِ مُوسی، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ، وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ، وَالْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ، صَلَواتُ اللّه عَلَیْهِمْ اَئِمَّةً، اَللّـهُمَّ اِنّی رَضیتُ بِهِمْ اَئِمَّةً، فَارْضَنی لَهُمْ، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ**». [2]

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که مؤمن را در قبر گذارند، نماز

---

۱. نهج البلاغه، نامه ٤٧.

۲. بحارالانوار، ج ٨٦، ص ٤٢.

در طرف راست او، زکات در طرف چپ او، نیکی و احسان بالای سر او قرار گیرند، و صبر او در ناحیه‌ای قرار می‌گیرد، پس وقتی دو فرشته برای سؤال می‌آیند، صبر به نماز و زکات و نیکی گوید: صاحب خود را دریابید، و چنانچه شما عاجز شدید، من در کنار او هستم».[۱]

از این صفات پرهیز کنیم

برای نجات خود از این صفات پرهیز کنیم:

از پیامبر اکرمﷺ نقل است که در معنای ﴿**يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجاً**﴾[۲] فرمود: «از امت من ده گروه به صورتهای گوناگون (به تناسب صفات و اعمالشان) محشور خواهند شد.

۱- گروهی به صورت بوزینه وارد محشر شوند و آنها کسانی هستند که سخن چینی کرده و [مانند میمون، این سو و آن سو جهیده] فتنه انگیزی می‌کنند.

۲- گروهی به شکل خوك وارد محشر شوند، و آنها کسانی هستند که حرام خواری کرده و از هر طریقی مال بدست آورده و مانند خوك که کثافت خوار است، حرامها را که همچون کثافت است می‌خورند.

۳- گروهی سرنگون، (سرها پایین و پاها بالا) وارد شوند و آنها رباخوارانند.

٤- گروهی نابینا وارد شوند و آنها قضاتی هستند که حق را نادیده گرفته، و به جور و ستم حکم می‌کنند.

٥- گروهی کر و گنگ وارد شوند، و آنها افراد ازخود راضی و مغرورند و از اطاعت حق سرپیچی می‌کنند.

---

۱. بحارالانوار، ج ٦، ص ٢٣٤.
۲. سوره نبأ (۷۸)، آیه ۱۹.

۶- گروهی وارد شوند که پیوسته زبان خود را می‌جوند و چرك و خون از دهانشان خارج شود، بطوری که اهل محشر آنها را کثافت پندارند و آنها عالمان و داستان سرایانی هستند که اعمالشان برخلاف علم و گفتارشان بوده.

۷- گروهی دست و پا بریده وارد شوند و آنها کسانی هستند که همسایه خود را اذیت و آزار نموده‌اند.

۸- گروهی وارد شوند در حالی که بر شاخه‌هایی از آتش آویخته‌اند و آنها کسانی هستند که جاسوسی کرده و مردم را گرفتار کرده‌اند. (ساواکیها و امثالشان)

۹- گروهی وارد شوند در حالی که بوی گندشان بدتراز بوی مردار است و آنها افرادی هستند که از شهوتها و لذتهای حرام بهره برده و از هیچ حرامی پرهیز نکرده و حقوق مالی خود را پرداخت نکرده‌اند.

۱۰- گروهی وارد شوند درحالی که لباس‌های آتشین پوشیده‌اند وآنها متکبران و فخر کنندگانند.[1]

---

۱. يُحْشَرُ عَشَرَةُ أَصْنَافٍ مِنْ أُمَّتِي أَشْتَاتاً قَدْ مَيَّزَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ جَمَاعَاتِ الْمُسْلِمِينَ وَبَدَّلَ صُوَرَهُمْ، فَمِنْهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقِرَدَةِ وَبَعْضُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْخَنَازِيرِ وَبَعْضُهُمْ مُنَكسوُنَ أَرْجُلُهُمْ أَعْلَاهُمْ وَوُجُوهُهُمْ مِن تَحتٍ ثُمَّ يُسْحَبُونَ عَلَيْهَا وَبَعْضُهُمْ عَمِّي يتردَّدُون وَبَعْضُهُمْ صُمٌّ بُكمٌ لَا يَعْقِلُونَ وَبَعْضُهُمْ يَمْضُغُونَ أَلِسَنَتَهُمْ فَهِيَ مُدْلَاةٌ عَلَى صُدُورِهِمْ يَسِيلُ الْقَيْحُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ لُعَاباً يَتَقَذَّرُهُمْ أَهْلُ الْجَمْعِ وَبَعْضُهُمْ مُقَطَّعَةٌ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ وَبَعْضُهُمْ مُصَلَّبُونَ عَلَى جُذُوعٍ مِنْ النَّارِ وَبَعْضُهُمْ أَشَدُّ نَتْناً مِنَ الْجِيَفِ وَبَعْضُهُمْ مُلبِسُّونَ جَلَابِيبٌ سَابِغَةً مِنَ الْقَطِرَانِ لَاصِقَةً بِجُلُودِهِمْ فَأَمَّا الَّذِينَ عَلَى صُورَةِ الْقِرَدَةِ فَالْقَتَّاتُ مِنَ النَّاسِ يَعْنِي النَّمَّامَ وَإِمَّا الَّذِينَ عَلَى صُورَةِ الْخَنَازِيرِ فَأَهْلُ السُّحْتِ وَالْحَرَامُ وَإِمَّا الْمُنَكسوُنَ عَلى رُؤُسِهِمْ وَوُجُوهِهِمْ فَآكِلَةُ الرِّبَا وَالْعُمْيُ مَنْ يَجُورُ فِي الْحُكمِ وَالصُّمَّ الْبُكمُ الَّذِينَ يَعْجَبُونَ بِأَعْمَالِهِمْ وَالَّذِينَ يَمْضُغُونَ أَلِسَنَتَهُمْ فَالْعُلَمَاءُ وَالْقُصّاصُ الَّذِينَ يُخَالِفُ قَوْلَهُمْ فِعْلَهُمْ و المُقَطَّعَةِ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ فَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْجِيرَانَ وَ المُصَلَّبُونَ عَلَى جُذُوعِ النَّارِ فَالسُّعَاةُ بِالنَّاسِ إِلَى السُّلْطَانِ وَالَّذِينَ هُمْ أَشَدُّ نَتْناً مِنَ الْجِيَفِ فَالَّذِينَ يَتَمَتَّعُونَ بِالشَّهَوَاتِ وَاللَّذَّاتِ وَيَمْنَعُونَ حَقَّ اللَّهِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَالَّذِينَ يَلْبَسُونَ الجَلابِيبَ مِنَ النَّارِ فَأَهْلُ الْكبْرِ وَالْفَخْرِ وَالْخُيَلَاءِ (تفسير مجمع البيان ج ۱۰ ص ۴۲۳)

به مناسبت روایت فوق دو مورد ذیل را یادآور می‌شوم:

هلاکت ابولهب

دشمنی ابولهب از ابتدای رسالت پیامبرﷺ شروع شد و شدت یافت و علناً به پیامبرﷺ بد می‌گفت، تا اینکه رسول خداﷺ مأمور شد فامیل خود و عموم مردم را به طور آشکار بیم دهد و به اسلام دعوت نماید، به این منظور رفت بالای کوه صفا و فریاد زد «**یا صَباحاه**» (عرب این جمله را زمانی می‌گفت که مورد هجوم دشمن قرار می‌گرفت و برای اینکه همه بپاخیزند و در آماده باش باشند این جمله را با صدای بلند فریاد می‌کردند). وقتی مردم صدای پیامبرﷺ را با این جمله شنیدند اجتماع نمودند، پیامبرﷺ فرمود: به من بگویید اگر به شما خبری بدهم آیا مرا تکذیب خواهید کرد؟ اگر بگویم دشمن نزدیک شما رسیده و آماده حمله است قبول می‌کنید و آماده دفاع می‌شوید؟

در پاسخ گفتند: آری، ما هرگز از تو دروغ نشنیده‌ایم.

فرمود: «**اِنِّی نَذیرٌ لَکُم بَینَ یَدَی عَذابٍ شَدیدٍ**» (من شما را از عذاب سخت الهی می‌ترسانم) شما را به توحید و یگانه‌پرستی و ترک بت‌ها دعوت می‌نمایم.

ابولهب وقتی این سخن را شنید گفت: «**تَبّاً لَکَ! اَلِهَذا جَمَعتَنا؟**» (مرگ بر تو باد! آیا ما را فقط برای همین سخن جمع کردی؟!) در این هنگام سوره «تبّت» نازل گردید. ﴿تَبَّتْ يَدَآ اَبِی لَهَبٍ وَتَبَّ مَآ اَغْنٰی عَنْهُ مَالُهُۥ وَمَا كَسَبَ سَيَصْلٰی نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَامْرَاَتُهُۥ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ (تبّت/۱ و ٤) «نابود و بریده باد دو دست ابولهب، و مرگ بر او باد. هرگز مال و ثروتش و آنچه را به دست آورد، به حالش سودی نبخشید. و به زودی وارد آتشی شعله‌ور شود. و همسرش [مثل شوهرش وارد آتش شعله‌ور شود] در حالی که هیزم‌کش (دوزخ) است و طنابی از لیف

خرما بر گردنش است».

هنگامی که «ام‌جمیل»، با خبر شد که این سوره درباره او و شوهرش نازل شده، سنگی برداشت و به سراغ پیامبرﷺ آمد و می‌گفت: هرجا محمد را بیابم با همین سنگ بر دهانش می‌زنم.[۱]

ابولهب در جنگ بدر شرکت نکرده بود، و پس از بازگشت ابوسفیان، ماجرا را از او پرسید. ابوسفیان چگونگی شکست لشکر قریش را شرح داد، سپس افزود: به خدا سوگند، ما در این جنگ سوارانی را در میان آسمان و زمین دیدیم که به یاری محمدﷺ آمده بودند. «ابورافع» غلام «عباس» در آنجا نشسته بود، دستش را بلند کرد و گفت: آنها که به یاری محمدﷺ آمدند، فرشتگان آسمان بودند.

ابولهب سخت ناراحت شد و سیلی محکمی بر صورت ابورافع زد و او را بر زمین کوبید و بنا کرد کتک زدن، «ام الفضل» زن عباس حاضر بود، وقتی رفتار ابولهب را دید چوبی برداشت و محکم بر سر ابولهب کوبید و گفت: این مرد ضعیف را غریب و تنها گیر آورده‌ای؟ سر ابولهب شکست و خون جاری گشت و بعد از هفت روز بدنش عفونت پیدا کرد و دانه‌هایی طاعون مانند بر بدنش ظاهر گردید و با همان بیماری به هلاکت رسید.

عفونت بدن او به حدی بود که حتی فرزندانش جرئت نکردند نزدیک او شوند و ترس داشتند بیماری ابولهب مسری و واگیر باشد و به دیگران سرایت کند، سرانجام که بوی تعفنش پخش شد و صدای همسایگان درآمد، طنابی به پای او بستند و جسد پلیدش را به زمین کشیدند و به بیرون مکه بردند و او را در گودالی انداختند و سنگ و کلوخ پرتاب کردند تا زیر سنگ و کلوخ و خاک پنهان شد.[۲]

---

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵۹.

۲. بحار الانوار ج ۱۹ ص ۲۲۷

هلاکت بلعم باعورا! عالم فاسد

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاَ الَّذِيٓ ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلٰكِنَّهُٓ اَخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوٰىهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ اِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ﴾ (اعراف/۱۷۵-۱۷۶) «و ای پیامبر! برای آن‌ها بیان کن سرگذشت آن کس را (بلعم باعورا را) که به او آیات خود را دادیم ولی آن‌ها را وا گذاشت و نادیده گرفت، و شیطان به او دست یافت و سرانجام از گمراهان شد...او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد، او هم‌چون سگ است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود رها کنی باز همین کار را می‌کند».

این آیه اشاره دارد به داستان کسی که در صف مؤمنان بوده و حامل آیات و علوم الهی گشته، ولی سرانجام منحرف شده و با ستمگران و شیاطین همگام گشته و با آنها حرکت کرده است و در نتیجه، لباس علم و دانش از اندامش بیرون گشته است.

در روایات است که آیه فوق اشاره است به داستان بلعم باعورا، که وی از علمای بنی‌اسرائیل بوده و مقامش به قدری بالا رفت که اسم اعظم می‌دانست و دعایش مستجاب می‌شد.

بلعم باعورا با گروهی از بنی‌اسرائیل به فرماندهی یوشع‌بن نون، از بیابان تیه به سوی بیت‌المقدس حرکت کردند تا آن را فتح کنند و از دست عمالقه ستمگر خارج سازند.وقتی نزدیک شهر رسیدند، حاکم شهر نزد بلعم باعورا رفت و گفت: تو اسم اعظم را می‌دانی، بنی‌اسرائیل را نفرین کن. بلعم گفت: چگونه به مؤمنان نفرین کنم، هرگز چنین کاری نخواهم کرد. حاکمان شهر مجددا نزد بلعم آمدند و تقاضای نفرین کردند و او نپذیرفت.

سرانجام رفتند سراغ همسر بلعم و او را با وعده و وعید، واسطه قرار دادند که

شوهرش را وادار به نفرین کند. او با نیرنگ و ترفند آن قدر شوهرش را وسوسه کرد، که سرانجام بلعم حاضر شد بالای کوهی که مشرف بر بنی‌اسرائیل بود، برود و آن‌ها را نفرین کند.

بلعم سوار الاغ شد تا بالای کوه رود، الاغ پس از اندکی حرکت سینه‌اش را بر زمین نهاد و حرکت نکرد، بلعم آن قدر به الاغ زد تا اندکی حرکت نمود و به سخن آمد و گفت: «وای بر تو ای بلعم کجا می‌روی؟ آیا نمی‌دانی فرشتگان از حرکت من جلوگیری می‌کنند». بلعم در عین حال از تصمیم خود منصرف نشد، الاغ را رها کرد و بالای کوه رفت، همین که خواست اسم اعظم را به زبان بیاورد و بنی‌اسرائیل را نفرین کند اسم اعظم را فراموش کرد و زبانش وارونه شد به طوری که قوم جبّار را نفرین کرد و برای بنی‌اسرائیل دعا نمود.

به او گفتند: چرا چنین می‌گویی؟ گفت: «خداوند بر اراده من غالب شده است و زبانم را زیر و رو می‌کند». در این هنگام بلعم باعورا به حاکمان ظالم گفت: اکنون دنیا و آخرت من از من گرفته شد، و جز حیله و نیرنگ باقی نمانده است. و دستور داد: «زنان را آرایش کنید و کالاهای مختلف به دست آن‌ها بدهید تا میان بنی‌اسرائیل ببرند، و به زنان سفارش کنید که اگر افراد لشکر موسی علیه السلام خواستند از آن‌ها کامجویی کنند، خود را در اختیار آن‌ها قرار دهند، اگر یک نفر از لشکر موسی علیه السلام زنا کند، شما بر آن‌ها پیروز خواهید شد».

آن‌ها دستور بلعم را اجرا نمودند، زنان آرایش کرده به عنوان خرید و فروش وارد لشکر بنی‌اسرائیل شدند، کار به جایی رسید که رئیس قبیله شمعون دست یکی از آن زنان را گرفت و نزد موسی علیه السلام آورد و گفت: «گمان می‌کنم که می‌گویی این زن بر من حرام است، سوگند به خدا از دستور تو اطاعت نمی‌کنم». آن‌گاه آن زن را به خیمه خود برد و با او زنا کرد، و در این موقع بود که بیماری واگیر طاعون به سراغ

بنی‌اسرائیل آمد و همه آن‌ها در خطر مرگ قرار گرفتند.

در این هنگام «فنحاص بن عیزار» نوه برادر موسی علیه السلام که رادمردی قوی پنجه و فرمانده لشکر موسی علیه السلام بود از سفر سر رسید، و به میان قوم آمد و از ماجرای طاعون و علت آن با خبر شد، به سراغ رئیس قبیله شمعون زناکار رفت. هنگامی که او را با زن ناپاک دید، به آن‌ها حمله نموده و هر دو را کشت. موسی علیه السلام بقیه لشکر را به فرماندهی یوشع بازسازی کرد و به جبهه فرستاد و سرانجام شهرها را یکی پس از دیگری فتح کردند.[1]

مؤلف: البته این موضوع اختصاص به بلعم باعورا و زمان موسی و عمالقه ندارد، و در طول تاریخ بوده‌اند دانشمندان و عالمانی که راه بلعم را پیش گرفته و به طمع ریاست و پول و قدرت، خود را در اختیار حاکمان و ظالمان قرار داده و به مؤمنان پشت کرده‌اند. و مصداق ﴿كَمَثَلِ الْحِمارِ يحْمِلُ أَسْفارا﴾ شده‌اند و چه بسا ضرر این نوع از علما بیش از خود حاکمان و ظالمان است، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «**العُلَماءُ اُمَناءُ الرُّسُلِ مَالَمَ يَدخُلوا فِي‌الدُنيا، قِيل يَا رَسوُلَالله، وَ مَا دُخُولهُم فِي‌الدُّنيا؟ قَال: اِتِّبَاعُ السُّلطانِ فَاِذَا فَعَلوُا ذَلِکَ فَاحذَرُو هُم عَلَى دِينِکُم**».[2] «علما و دانشمندان تا وقتی وارد دنیا نشده‌اند امین پیامبرانند، عرض شد یا رسول الله! ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیروی سلطان و درباری شدن، پس هرگاه چنین کنند نسبت به دینتان از آنان برحذر باشید».

---

۱ . بحارالانوار، ج۱۳، ص۳۷۳.

۲ . اصول کافی، ج۱، ص٤٦، باب المستأکل بعلمه، ج۵.

شفاعت

شفاعت (از: شفع) به معنای دو چیزی است که در کنار هم قرار گرفته‌اند، مقابل «وَتر» که به معنای تک و تنها بودن است.

منظور از شفاعت در آیات و روایات همین معنی است، مقصود این است که ضعیف خود را کنار قوی قرار دهد، و با او ارتباط برقرار کند، با او همراه و همسو شود تا قوی وسیله گردد و دست او را بگیرد.

به عبارت دیگر: شفاعت واسطه شدن در رساندن نفع و دفع ضرر است نسبت به کسی که در کنار شفاعت کننده قرار گرفته و قابل و سزاوار شفاعت است.

بر این اساس، اعتقاد به شفاعت مقدّمه خودسازی و وسیله اصلاح نفس است، امید به شفاعت باعث هم رنگ شدن شفاعت کننده، و همراه او رفتن است، انتظار شفاعت انسان را وادار می‌کند خود را بسازد و از شفاعت کننده پیروی نماید تا کنار او قرار گیرد. روح و فکر و اخلاقش همانند روح و فکر واخلاق شفاعت کننده باشد، فاصله‌ای میان او و شفاعت کننده نباشد.

و اگر فاصله‌ای وجود دارد سعی کند فاصله را برطرف و یا لااقل از آن بکاهد و در این صورت است که سزاوار و مستحق شفاعت است.

بنابراین کسی که با شفاعت کننده فاصله دارد، اعمال و اخلاقش برخلاف اعمال و اخلاق شفاعت کننده باشد، نباید توقع شفاعت داشته باشد. اگر خدا از او راضی و خشنود نباشد، نباید انتظار شفاعت داشته باشد، خداوند سبحان اخطار فرموده است: ﴿**وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى**﴾ (سوره انبیاء، آیه ۲۸) «شفاعت نمی‌کنند مگر کسی را که خدا از او راضی باشد» پس کسی که با کارها و اخلاقش خشم خدا را فراهم کرده، سزاوار شفاعت نیست و نباید انتظار داشته باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس دوست دارد مشمول شفاعت گردد، باید

خوشنودی خدا را جلب کند» «**مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْفَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَطْلُبْ إِلَيَّ اللَّه أن يُرْضِي عَنْهُ**» (روضه کافی، ج ۸، ص ۱۱).

خلاصه: نباید گمان کرد که شفاعت هیچ قید و شرطی ندارد، و هر شفاعت کننده‌ای می‌تواند از هر که خواست شفاعت کند، خداوند متعال فرموده است: ﴿**مَن ذَا الَّذِی يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ**﴾ (سوره بقره، آیه ۲۲۵) «چه کسی می‌تواند جز با اذن خدا شفاعت کند».

و نباید معتقد شد، کسی با ارتکاب ظلم و تجاوز به حقوق و اموال دیگران، مورد شفاعت قرار می‌گیرد.

خداوند سبحان اعلان کرده که ﴿**مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ**﴾ (سوره غافر، آیه ۱۸) «برای ظالمین دوست و شفاعت کننده‌ای نخواهد بود».

جا ندارد کسی که هیچگونه ارتباطی با خدا برقرار نکرده و اهل نماز نیست یا آن را سبک می‌شمارد امید به شفاعت داشته باشد. خداوند سبحان فرموده است: ﴿**يَتَسَاءلُونَ. عَنِ الْمُجْرِمِينَ. مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ**﴾ (سوره مدثر، آیه ٤٢) «از مجرمین می‌پرسند چه چیز شما را جهنمی‌کرد؟ گویند: اولین علت جهنمی‌شدن ما این بود که ما از نمازگزاران نبودیم».

و امام صادق علیه السلام فرمود: «**إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَنْ تَنَالَ مُسْتَخِفّاً بِالصَّلَاةِ**» (بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳٦) «هرگز شافعت ما نمی‌رسد به کسی که نماز را سبک شمارد»

نیز گناه‌کار در صورتی که توبه نکرده و از گناه دست برنداشته، نباید توقع و انتظار شفاعت داشته باشد، خداوند متعال توبه و استغفار مجرمان را مقدمه شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده است.

﴿ **وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ**

﴿لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾ (سوره نساء، آیه ٦٤) «شفاعت پیامبرﷺ پس از توبه و استغفار مجرم و گناه کار است».

همچنین خدا خبر داده که برادران حضرت یوسف‌علیه‌السلام پس از پشیمانی و اقرار به گناه، از پدر تقاضای شفاعت و استغفار کردند. ﴿قَالُواْ يَآ أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ (سوره یوسف، آیه ۹۷)

و در این راستا از امام کاظم‌علیه‌السلام است که امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام از پیامبرﷺ نقل کرده که فرمود: «**شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الكبائر مِنْ أُمَّتِي**» «شفاعت من، برای اهل کبائر امّتم است». (راوی خبر گوید:) به امام کاظم‌علیه‌السلام عرض کردم چگونه برای مرتکبان کبائر شفاعت است، در حالی که خدا فرمود است: «**ولا يشفعون الا لمن ارتضى**» و معلوم است که مرتکب گناه کبیره مرضی و مورد خشنودی خدا نیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «هر فرد با ایمانی که مرتکب گناهی شود، طبعاً [به مقتضای ایمانش] پشیمان می‌شود، و پشیمانی از گناه توبه است، و کسی که توبه نکند مؤمن واقعی نیست و برای او شفاعت نخواهد بود. زیرا عمل او ظلم است و خدا فرموده است :«ظالمان دوست و شفاعت کننده‌ای نخواهند داشت». ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۷)

مؤلف: از آنچه به طور خلاصه نقل کردم معلوم شد دستیابی به شفاعت مقدماتی دارد و با خواندن یک بیت شعر و هیاهو به دست نمی‌آید.

پیامبرﷺ فرمود: «تمسک و عمل به قرآن و هم زمان تمسک به عترت و اطاعت از آنان، مانع گمراهی است».

بنابراین لازم است شیعیان اولاً این فرموده پیامبرﷺ را مد نظر داشته باشند، ثانیاً سعی کنند صفات و اخلاق شیعه بودن را تحصیل نمایند و تنها به اسم شیعه بودن اکتفا نکنند. و پس از آن برای جبران قصورها و لغزشها و کمبود

عبادات خود، متوسل شوند به اهل‌بیت علیهم‌السلام و بخواهند که در روز قیامت از آنان شفاعت کنند. انشاء الله.

خصومت شفاعت کنندگان

باید توجه داشته باشیم که روز قیامت شفعاء هرچند گروهی را شفاعت می‌کنند، ولی نسبت به گروهی دیگر خصومت و شکایت می‌کنند، پیامبران و اوصیاء آنها علیهم‌السلام از کسانی که به آنان ستم روا داشته و حق آنها را غصب نمودند شکایت می‌کنند. قرآن از افرادی که حرمت او را رعایت نکرده نسبت به آن کوتاهی نمودند شکایت می‌کند. ائمه معصومین علیهم‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام از گروه بسیاری -اعم از مرد و زن- شکایت می‌کنند. علما و شهدا از برخی افراد شکایت می‌کنند. حتی مساجدی که متروکه و در آنها عبادت نمی‌شود شکایت می‌کنند.

حتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در همین دنیا در آخرین ساعات عمر مبارکش از صحابه‌ای که گرد بسترش جمع بودند, روی برگرداند و به آنان فرمود: «از نزد من دور شوید».[1]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز بارها از اصحابش گله و شکایت کرد و حتی به گروهی از آنها نفرین نمود. بنابراین ما هم باید مراقب باشیم و با کارها و اخلاق ناپسند خود دل امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به درد نیاورم. کاری نکنیم که آن حضرت از ما روی برگرداند و خدای ناکرده به ما نفرین کند، که گفته‌اند: «**وَيْلٌ لِمَنْ كان شُفَعائُه**

---

۱. این داستان را بخاری در هفت جا از کتابش نقل کرده است، خلاصه آن چنین است که گروهی از اصحاب گرد بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع بودند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود کاغذ و قلم بیاورید تا چیزی بنویسم که پس از من هرگز گمراه نشوید. عمر بن خطاب گفت: این مرد هذیان می‌گوید، کتاب خدا برای ما کافی است. در این موقع هیاهوی حاضران بلند شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود برخیزید و از نزد من دور شوید... مشروح این داستان را در کتاب «روزهای مدینه» نقل کرده‌ام.

خُصَمَائَهُ». بیایم در فرصتهای مناسب دعای منسوب به حضرت حجة عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را بخوانیم و به محتوای آن عمل نماییم که در این صورت امید است مشمول دعای خیر آن حضرت قرار گیریم.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَ صِدْقَ النِّيَّةِ وَ عِرْفَانَ الْحُرْمَةِ وَ أَكْرِمْنَا بِالْهُدَى وَ الِاسْتِقَامَةِ وَ سَدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَ الْحِكْمَةِ وَ امْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ طَهِّرْ بُطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَ الشُّبْهَةِ وَ اكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَ السَّرِقَةِ وَ اغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَ الْخِيَانَةِ وَ اسْدُدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَ الْغِيبَةِ و...

یارب یا رب به کریمی تو — به صفات کمال رحیمی تو
یا رب به نبی و وصی و بتول — یا رب به حق دو سبط رسول
یا رب به عبادت زین العباد — به زهادت باقر علم و رشاد
یا رب یا رب به حق صادق — بحق موسی، بحق ناطق
یا رب یا رب به رضا شه دین — آن ثامن و ضامن اهل یقین
یا رب به تقی و مقاماتش — یا رب به نقی و کراماتش
یا رب به حسن شه بحر و بر — به هدایت مهدی دین پرور
کین بنده مجرم عاصی را — وین غرقه بحر معاصی را
لطفی بنما و خلاصش کن — محرم به حریم خواصش کن

تقدیر و تشکر

این کتاب، با این کیفیت، به فرموده جناب مستطاب حاج آقا سید علی‌اکبر شریفی (دام توفیقه)، مدیر و صاحب چاپخانه انتشارات آیین دانش، و با همکاری فرزند عزیزم، جناب مهندس، حاج آقاجواد عطائی (دام عزه)، تهیه و تنظیم و به چاپ رسید، که از آن دو بزرگوار کمال تشکر را دارم.

همچنین از تذکر و پیشنهاد خوانندگان گرامی استقبال نموده، سپاس گذارم.

وَالْحَمْدُلِلّهِ رَبّ العالَمِین، وَالسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِاللّهِ الصّالِحِین.

تجدید چاپ با اصلاح و اضافات؛ ذی القعده ۱۴۳۷، مهرماه ۱۳۹۵

نگاهی گذرا بر زندگی مؤلّف

علی عطائی اصفهانی، متولد ۱۳۱۷، فرزند حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ عطاءاللّه عطائی قدس سره، فرزند آیةاللّه حاج ملا محمود دهنوی قدس سره.

تحصیلات ابتدایی و سطح را در مدارس اصفهان گذراندم، و سال ۱۳۲۹، در تهران، در امتحان تصدیق مدرسی موفق شده و گواهی نامه علوم معقول و منقول دریافت کردم، و حدود دو سال در دانشکده علوم معقول و منقول شرکت کرده، سپس به قم منتقل و به دروس حوزوی پرداختم.

در سال ۱۳۶۱ از طرف شورای محترم مدیریت حوزه علمیه قم، مسئولیت اداره مدرسه علمیه امام خمینی و صدوق بزرگ و امام صادق علیه السلام بر عهده حقیر گذاشته شد و دوازده سال، در این مدارس، سالانه حدود ۵۰۰ طلبه را اداره نمودم، و در خلال این مدت، در فرصت‌های مناسب و ایام تعطیلی، از طرف شورای مدیریت، به منظور بررسی مدارس و آزمون طلاب حوزه‌های علمیه، به شهرستان‌ها سفر کردم و تا پایان سال ۱۳۷۲ در همه زمینه‌ها با شورای محترم مدیریت همکاری کرده و سرانجام به خاطر ضعف مفرط، استعفا نمودم.

پس از آن در محضر مراجع عظام (کثراللّه امثالهم) به تحقیق در مسائل فقهی و نوشتن کتاب‌های مورد نیاز پرداختم، و در موسم حج و عمره مفرده، در مدینه منوّره و مکه معظّمه، مستقر و پاسخگوی مسائل روحانیون محترم و زائران گرامی بودم.

ضمناً از ابتدا که مشغول تحصیل سطح شدم تا هم‌اکنون، در ایام تبلیغی، مسافرت نموده، و حتی سال‌هایی را که مسئول مدارس بودم، با همکاری معاون و برخی اساتید مدرسه، سفر تبلیغی را ترک نکردم، و هیچ‌گاه سخن از بازنشستگی و عذرهای غیرموجّه به میان نیاوردم، زیرا در اسلام بازنشستگی جایی ندارد و عذر غیرموجه پذیرفته نمی‌شود.

بنای حقیر نبود که این سطور را یادآور شوم، ولی برخی از آقایان اهل علم خواستند، لذا به طور خلاصه یادآور شدم.

والحمدلله رب العالمین و صل علی محمدٍ و آله الطاهرین

کتاب‌های منتشر شده مؤلّف

۱ـ سخنان نخبه در شرح دعای ندبه.
۲ـ اسرار حج، شامل زیارات و ادعیه.
۳ـ ولایت فقیه از دیدگاه فقها و مراجع.
٤ـ بلوغ دختران.
٥ـ قربانی در کشتارگاههای فعلی منی.
٦ـ تحقیقی دقیق درباره جمرات ورمی آنها. (این کتاب به عربی نیز ترجمه و منتشر شد).
۷ـ نامه‌ای که نوشته نشد، یا: حدیث قلم و دوات.
۸ـ جامع المسائل، در دو جلد
۹ـ استفتائات حج و عمره
۱۰ـ اعتکاف و احکام آن.
۱۱ـ چرا چرا ؟ (چهار جلد)، شامل مناظرات در مکه و مدینه. (جلد اوّل به آذری ترجمه و چاپ شد و به زبان هندی نیز ترجمه و در شرف چاپ است).
۱۲ـ بهترین انسان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ضمیمه مناظرات و توسل
۱۳ـ پیدایش و عقاید شیعه دوازده امامی.
۱٤ـ پاسخهای ما.
۱٥ـ گریه بر امام حسین علیه السلام
۱٦ـ حدیث ثقلین و سجده بر تربت و حصیر.
۱۷ـ خمس و پاسخ برخی شبهات.
۱۸ـ کیفیت نماز از دیدگاه شیعه و اهل سنت.
۱۹ـ شش معصوم مدینه منوّره.
۲۰ـ مشعل زائر (زیارات و آثار مکه و مدینه)
۲۱ـ پرتوی از زندگی امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۲۲ـ مسائلی از عمره مفرده
۲۳ـ زندگانی و سیره چهارده معصوم علیهم السلام.
۲٤ـ صلوات و برکات، در آیات و روایات.
۲٥ـ آداب الأعمال.

۲٦ـ روزهای مدینه (شامل مناظرات، چراچراها، توسل و معنای آن، و بهترین انسان بعد از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله، از کتابهای معتبر اهل تسنن، و پاسخ برخی شبهات وهابی‌ها در باره خمس و سجده و غیر اینها).

۲۷ـ غصه نخورید، در آیات و روایات.

۲۸ـ امام علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین حقّاً.

۲۹ـ حلیة الأعمال (همین کتاب).

۳۰ـ و کتابهای دیگر که چکیده «چرا چرا»ها و «روزهای مدینه» است، و به نامهای گوناگون چاپ و منتشر شده است.

ضمناً برخی ازاین کتابها درچندین نوبت‌تجدیدچاپ ومنتشرشده، والحمدللّه.

آثار منتشر نشده مؤلف

۱ـ محاضرات فی المسائل المستحدثه، تقریر ابحاث سیدنا الاستاذ الامام خمینی قدس‌سره (که در تابستان ٤۲ در بیت شریفشان بحث فرمودند).

۲ـ تأدیب الصبیان.

۳ـ جامع المسائل (جلد سوم)

٤ـ محاضرات فی الفقه، تقریر ابحاث سیدنا الاستاذ آیةاللّه الگلپایگانی قدس‌سره ودیگران....

۵ـ محاضرات فی اصول الفقه، تقریر ابحاث سیدنا الاستاذ آیةاللّه المحقّق الدّاماد، و استاذنا شیخ الفقهاء آیه‌اللّه الاراکی قدس‌سره.

٦ـ فروع فقهی مورد بحث و اختلاف.

۷ـ مباحث استدلالی در اصول عقائد و مسأله جبر و اختیار.

۸ـ محاضرات فی علم الرجال، تقریر ابحاث سیدنا الاستاذ آیه‌اللّه علامه فانی اصفهانی قدس‌سره.

۹ـ آداب دعا و تلبیه.

۱۰ـ استفتائات حج و عمره (مشروحاً)

۱۱ـ مناسك الحج مراجع.

۱۲ـ مسائل کثیر الابتلا در عمره مفرده.

فهرست مطالب

طهارت و نظافت و اهمیت آن‌ها....۷
طهارت و نظافت و اهمیت آنها ۷
پاکی و نظافت حسن ذاتی و مراتبی دارند ۱۱
طهارت و نظافت ۱۲
وضو و فایده آن ۱۵
کیفیت وضو گرفتن ۱۶
اختلاف میان اهل تسنن در مسح پاها... ۲۰
آداب وضو و مسواك ۲۱
آداب مستحبه وضو..... ۲۳
مواردی که وضو مستحب است..... ۲۷
آیات قرآن و اسماء متبرکه ۳۰
غسل ۳۱
علّت غسل جنابت ۳۱
غسل‌های مستحب..... ۳۵
غسل جمعه ۳۶
سایر غسل‌های زمانی..... ۳۸
وسواس و راه علاج ۴۱
وسواس و اسراف در مصرف آب..... ۴۳
حمام و آداب آن ۴۸
توجّه خاص به نظافت و پاکیزگی لباس و بدن ۴۹
آداب هنگام داخل شدن حمام ۵۱
استحباب ستر عورت و کراهت ترك آن مطلقا ۵۲
ازاله موی بینی و شارب و گرفتن ناخن .. ۵۶
موی سر را بتراشید یا شانه کنید ۵۸
محاسن را بگذارید..... ۶۰
حدّ ریش و آداب آن: ۶۲
عطر و گُل و بوی خوش..... ۶۶
سنت روغن به بدن مالیدن..... ۶۹
لباس و نقش آن در زندگی ۷۰
پوشیدن لباس فاخر..... ۷۲
آداب تهیّه لباس و شرایط آن ۷۳
مستحبات لباس ۷۸
مکروهات لباس ۷۹
عمامه و آداب آن..... ۸۲
کفش و آداب آن ۸۴
اهداء و پوشاندن لباس ۸۶
بهترین لباس‌ها..... ۸۸
انگشتر و آداب آن..... ۸۹
ده سنت ابراهیمی..... ۹۱
نماز..... ۹۲
اهمیّت نماز ۹۲
فضیلت نماز اول وقت ۹۷
روایات در فضیلت نماز اول وقت..... ۹۹
نماز در سه وقت یا پنج وقت؟..... ۱۰۵
مذمّت تأخیر و سبك شمردن نماز..... ۱۰۸
عقوبت و سرانجام تارك الصلاة ۱۱۳
آداب نماز..... ۱۱۷
آداب نماز ۱۱۷
مکان نماز ۱۲۱
اذان و اقامه ۱۲۳
شهادت به ولایت در اذان و غیره ۱۲۷
نظر فقهاء و محدثان در باره شهادت به

ولایت ۱۳۲
بدعت و تشریع و رجاء ۱۳۵
آدابی که موجب کمال نماز است ۱۳۷
آداب قبل از دخول در نماز ۱٤۰
مسائل مربوط به تکبیرات افتتاحیه ۱٤۲
نیت نماز و تکبیرةالإحرام ۱٤۳
مستحبات حال قیام و قرائت ۱٤٤
خشوع و خضوع در حال نماز ۱٤٦
آداب رکعت سوم و چهارم: ۱٥۲
رکوع ۱٥۳
سجـود ۱٥٤
تشهد ۱٥۹
سلام نماز ۱٦۱
قنوت ۱٦۳
تعقیبات نماز ۱٦٥
موانع قبولی نماز ۱٦۹
آدابی که موجب زیادتی ثواب نماز می‌شود ۱۷٦
نماز جماعت و اهمیت آن ۱۷۷
فضیلت نماز جماعت ۱۷۹
نماز جماعت را با عالم بخوانید و مذمت ترك جماعت ۱۸۱
آثار و برکات نماز جماعت ۱۸٤
مستحبات نماز جمعه و جماعت ۱۸٥
عدالت و لزوم احراز عدالت امام جماعت ۱۸۹
گناهان کبیره ۱۸۹
امر به معروف و نهی از منکر ۲۱۲
برخی شرایط امر به معروف و نهی از منکر ۲۱٥
برخی معروف‌ها در ضمن چند روایت ۲۱٦
برخی منکرها در ضمن چند روایت.... ۲۱۸
نافله‌ها و اوقات آنها ۲۱۹
مستحبات نمازهای نافله ۲۲۱
دعا به چهل مؤمن در نماز شب ۲۲۲
گناه، انسان را از نماز شب محروم می‌کند ۲۲۷
نماز غفیله ۲۲۹
نماز امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۲۳۰
نماز جعفر طیّار علیه‌السلام و کیفیت آن ۲۳۳
نماز روز اول ماه ۲۳٦
نماز اعرابی ۲۳۷
احکام خاصّ نوافل ۲٤۰
نماز تراویح و پیدایش آن ۲٤۳
قرآن ۲٤۹
معجزه پیامبران ۲٤۹
قران معجزهٔ باقیهٔ پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲٥۰
شکست معارضین و اعتراف آنها به عجز ۲٥۳
تلاوت قرآن و تعلیم آن ۲٥٦
آداب تلاوت قرآن ۲۷٤
سجده واجب قرآن ۲۷۷
دعاهای قبل از تلاوت ۲۷۸
دعاهای بعد از خواندن قرآن ۲۸۰
فضائل و برکات برخی آیات ۲۸۲
فضائل و برکات برخی سوره‌ها ۲۹۰
صلوات وبرکات آن ۳۰۲
صلوات و برکات آن ۳۰۲
صلوات بر یکایك چهارده معصوم علیهم‌السلام . ۳۱٤
صلوات بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: ۳۱٤
صلوات بر پیامبران و بر ملائکه بعد از صلوات بر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ۳۲۰

صلوات مخصوص بر موسی بن جعفر علیه‌السلام ۳۲۰
در شب و روز جمعه بسیار صلوات بفرستید ۳۲۱
صلوات در موارد متفرقه ۳۲۴
بهره بری از صلوات بدون شرط نیست ۳۴۰
موانع بهره‌مند شدن از صلوات را برطرف سازیم ۳۴۹
دعا ۳۵۳
دعا ۳۵۳
آهسته و آرام دعا بخوانید ۳۵۵
افضل دعاها، دعای پنهانی و آرام است ۳۵۷
دعا مستحب، تضییع حقوق دیگران حرام ۳۶۰
مقدم داشتن دیگران در دعا ۳۶۸
چرا برخی دعاها مستجاب نمی‌شود؟ ۳۷۱
شرایط استجابت دعا ۳۷۳
موانع استجابت دعا ۳۷۶
دعا مقدّمه خودسازی است ۳۷۸
آداب دعا و مقدمات آن ۳۸۰
تأخیر اجابت دعا ۳۸۷
توسّل و معنای آن ۳۸۹
توسّل و معنای آن ۳۸۹
روایات دالّ بر حیات پس از مرگ از صحیح بخاری ۳۹۸
ذکر خدا و اهمیت آن ۴۰۶
ذکر خدا و اهمیت آن ۴۰۶
مهم‌ترین ذکرها ۴۱۱
پیامدهای سختِ غفلت از یاد خدا ۴۱۵
گناه با انسان چه می‌کند! ۴۱۷
روزه ۴۲۰
روزه ۴۲۰
ادب روزه دار ۴۲۲
آداب شب اول ماه مبارك رمضان ۴۲۴
خطبه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۴۲۵
ادب و آداب روزه‌دار ۴۳۳
آنچه برای روزه‌دار مستحب است ۴۵۱
آنچه برای روزه‌دار مکروه است ۴۵۷
دعاهای بعد از نمازهای واجب ۴۵۸
دعاهای هر روز ماه رمضان ۴۶۱
دعاهای هر شب ماه رمضان ۴۶۵
آداب سحرهای ماه رمضان ۴۶۶
دهم ماه رمضان وفات حضرت خدیجه علیهاالسلام ۴۶۹
وفات حضرت خدیجه علیهاالسلام ۴۷۴
اعمال شب نوزدهم ۴۷۵
آداب شب نوزدهم رمضان ۴۷۶
اعمال شب بیست و یکم ۴۷۸
اعمال شب بیست و سوم ماه رمضان . ۴۷۸
آداب و اعمال شب بیست و سوم ۴۸۰
آداب شب آخر ماه ۴۸۱
اعمال شب و روز عید فطر ۴۸۱
اعمال روز عید فطر ۴۸۲
روزه‌های مستحبی ۴۸۶
سیّده نفیسه ۴۸۸
اعتکاف ۴۸۹
اعتکاف ۴۸۹
داستان امّ‌داود ۴۹۸
کیفیت عمل امّ داوود ۵۰۱
سفر ۵۰۳
سفر ۵۰۳
استخاره ۵۰۶

آداب سفر ۵۱۰
فوائد و برکات صدقه ۵۱۲
متفرقات سفر ۵۱۷
فضیلت زیارات..... ۵۳۳
آداب زیارت ۵۳۴
فضیلت زیارت پیامبرﷺ ۵۳۹
فضیلت زیارت حضرت زهراعليها السلام ۵۴۳
فضیلت زیارت ائمه بقیع علیهم السلام ۵۴۶
فضیلت زیارت مرقد مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام ۵۵۵
فضیلت زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام..... ۵۶۴
فضیلت زیارت کاظمین علیهما السلام ۵۷۳
زیارت حضرت رضا علیه السلام..... ۵۷۳
زیارت عسکریین علیهما السلام ۵۷۴
تشرف به سرداب غیبت..... ۵۷۵
فضیلت زیارت معصومین علیهم السلام از راه دور ۵۷۷
فضیلت زیارت پیامبرﷺ و ائمه علیهم السلام در ایام هفته ۵۸۰
زیارت پیامبرﷺ در روز شنبه ۵۸۱
زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز یك شنبه ۵۸۲
زیارت حضرت زهراء علیها السلام در روز یك‌شنبه ۵۸۳
زیارت امام حسن علیه السلام در روز دوشنبه.. ۵۸۳
زیارت امام حسین علیه السلام در روز دوشنبه . ۵۸۴
زیارت امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام روز سه‌شنبه ۵۸۴
زیارت امام موسی‌بن جعفر و امام رضا و امام محمّد تقی و امام علیّ النّقیّ علیهم السلام در روز چهارشنبه..... ۵۸۵
زیارت امام حسن عسکری علیه السلام در روز پنجشنبه ۵۸۵
زیارت امام زمانﷺ در روز جمعه.... ۵۸۵
فاطمه معصومه علیها السلام در شهر مقدس قم ۵۸۷
فضیلت زیارت سایر امامزادگان و علما ۵۹۱
سلام: سنت اسلام.....۵۹۳
سلام: سنت اسلام..... ۵۹۳
فضیلت دید و بازدید.....۶۰۵
دید و بازدید ۶۰۵
آداب مجالس ۶۱۱
کسب و کار.....۶۱۷
کسب و کار ۶۱۷
آداب کسب و کار..... ۶۲۳
سختی به دست آوردن روزی حلال... ۶۲۶
مستحبات و مکروهات کسب و کار .. ۶۳۶
اموری که موجب وسعت رزق می‌شود ۶۴۰
موجبات فقر و گرفتاری ۶۴۴
ازدواج.....۶۴۸
ازدواج ۶۴۸
آداب اوّلیه ازدواج..... ۶۵۵
مشورت و استخاره ۶۵۶
صفات مرد و زن شایسته در آیات و روایات..... ۶۶۱
جهیزیه حضرت زهراعليها السلام ۶۶۹
آداب زن و شوهر در زندگی..... ۶۷۷
آداب همسرداری مردان..... ۶۸۳
فرزند برترین نعمت خدا..... ۶۹۰
دوران جنین و صورت‌بندی آن در رحم ۶۹۵
آداب ولادت ۶۹۹
عقیقه و آداب آن ۷۰۲

محبت و احترام به فرزند ۷۰۴
نوازش ایتام و توجه به آن‌ها ۷۰۷
حقوق فرزند بر پدر ۷۱۰
بهترین شیوه تربیت و تأدیب ۷۱۴
وظیفه فرزند نسبت به پدر و مادر ۷۱۶
عقوق پدر و مادر و پی‌آمد سخت آن .. ۷۲۵
اعظم بودن حق پدر و تقدم او بر مادر . ۷۲۷
آنچه موهم برتر بودن حق مادر بر پدر است و پاسخ آن ۷۳۴
احسان و دوستی با فامیل و ارحام..... ۷۴۰
آداب خوردن و آشامیدن ۷۴۱
آداب مستحبه غذا خوردن ۷۵۲
خواب و آداب آن ۷۵۹
فضیلت وعظ و موعظه و آداب آن..... ۷۶۹
فضیلت وعظ و موعظه و آداب آن..... ۷۶۹
شرایط و آداب واعظ..... ۷۷۹
داستان عروسی قاسم صحت ندارد ۷۸۷
ارزش بسیار بالای مجلس موعظه ۷۹۲
خیر دنیا و آخرت با علم و عالِم است . ۷۹۷
کمالاتی که خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله آموخت ۸۰۶
سیره و کمالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایات ۸۱۲
خلاصه‌ای از کمالات دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۸۱۷
کمالات پیامبران در کلام امیر مؤمنان علیه السلام ۸۲۱
کمالاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام آموخت..... ۸۲۳
کمالاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله به اباذر آموخت ۸۳۳
کمالات متقین در کلام امام المتقین علیه السلام ۸۳۹
راهنمای کمالات بر درهای بهشت ... ۸۴۲
راهنمای کمال در بیان امام سجاد علیه السلام ۸۴۶
نشان شیعه در بیان امام محمد باقر علیه السلام ۸۴۷
کمالاتی که امام صادق علیه السلام به عنوان بصری آموخت ۸۴۸
اسباب فزونی یا نقص کمال، در بیان امام صادق علیه السلام ۸۵۲
کمالات شیعه در بیان امام حسن عسکری علیه السلام..... ۸۵۹
توبه و حقیقت آن..... ۸۶۲
توبه و حقیقت آن ۸۶۲
توبه نصوح، توبه خالص ۸۶۴
توبه باید متناسب با گناه باشد ۸۶۹
آداب توبه..... ۸۷۰
توبه کامل در کلام امام علی علیه السلام: ۸۷۹
داستان برخی افراد که موفق به توبه کامل شدند ۸۸۰
گناه شایع زمان ما و راه فرار ۹۰۴
ارزش صحت و آداب بیمار ۹۰۵
اهمیّت و ارزش صحّت..... ۹۰۵
درخواست شفا از قرآن..... ۹۰۸
بیماری و آثار معنوی آن..... ۹۰۹
آداب و وظایف بیمار ۹۱۱
عیادت از بیماران ۹۲۱
آداب عیادت ۹۲۳
آداب مربوط به اموات..... ۹۲۶
مُحْتَضَر ۹۲۶
قریب و قریب‌تر، عجیب و عجیب‌تر . ۹۲۸
وظیفه اطرافیان محتضر ۹۲۹

سکرات موت و سختی جان دادن..... ۹۳۱
آنچه مردن را آسان می‌کند ۹۳۷
آداب مستحبه بعد از مرگ ۹۴۳
غسل میّت و کیفیت آن ۹۴۵
مستحبات غسل میّت ۹۴۶
مکروهات غسل میّت..... ۹۴۸
حنوط و مستحبات آن..... ۹۴۸
کفن و مستحبات آن..... ۹۴۹
مکروهات کفن ۹۵۴
مؤمن بعد از فوت هم محترم است ۹۵۵
نماز میّت و کیفیت آن ۹۵۵
مستحبات نماز میّت ۹۵۸
تشییع جنازه و فضیلت آن..... ۹۵۹
مستحبات تشییع جنازه ۹۶۴
مکروهات تشییع ۹۶۶
دفن میت ۹۶۷
مستحبات دفن..... ۹۶۸
مکروهات دفن ۹۷۴
مستحبات بعد از دفن..... ۹۷۶
بردن اموات به مشاهد مشرفه..... ۹۸۵
نماز وحشت ۹۸۹
زیارت اموات ۹۹۰
فایده زیارت اهل قبور..... ۹۹۱
سخنان حضرت امیر علیه السلام هنگام زیارت اهل قبور ۹۹۲
مستحبات زیارت اموات..... ۹۹۳
برای نفع رساندن به اموات چه کنیم؟. ۹۹۷
عالم برزخ ۱۰۰۲
عالم برزخ برای چیست؟ ۱۰۰۸
محاکمه عمومی در صحرای محشر . ۱۰۱۰
برای نجات خود چه کنیم؟ ۱۰۱۳
نشانه ایمان و صفات مؤمن ۱۰۱۴
ولایت و محبت اهل‌بیت علیهم السلام:..... ۱۰۲۱
عمل صالح و شایسته ۱۰۲۲
از این صفات پرهیز کنیم..... ۱۰۳۶
هلاکت ابولهب..... ۱۰۳۸
هلاکت بلعم باعورا! عالم فاسد ۱۰۴۰
شفاعت..... ۱۰۴۳
خصومت شفاعت کنندگان..... ۱۰۴۶
تقدیر و تشکر ۱۰۴۷
نگاهی گذرا بر زندگی مؤلّف ۱۰۴۸
کتاب‌های منتشر شده مؤلّف ۱۰۴۹
آثار منتشر نشده مؤلف..... ۱۰۵۰

مبلغین محترم؛ چنانچه این کتاب را همراه داشته باشید، در طول سال، خصوصا در ماه مبارک رمضان نیاز تبلیغی شما را تأمین می‌کند.

- اهمیت نظافت
- آداب نماز
- قرآن وفضائل برخی سوره ها
- برکات صلوات
- آداب دعا
- معنای توسل
- اهمیت ذکر
- آداب روزه
- فوائد اعتکاف
- آداب سفر
- فضیلت زیارات
- آداب کسب و کار
- آداب ازدواج
- آداب خوردن و آشامیدن
- آداب وعظ و موعظه
- کمالاتی که معصومین آموختند
- توبه و یاد جمعی که توبه‌شان پذیرفته شد
- صحت و آداب بیمار
- آداب مربوطه به اموات



انتشارات آیین دانش

قم - بولوار شهید دل‌آذر - کوچه شماره ۲ - پلاک ۱۴
تلفن: ۷-۲۶۱۶۱۶۳۶ (۰۲۵) و ۳۷۲۲۶۱۶۱ (۰۲۵)